



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



با ترجمه
عبدالمحمد آیتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهج البلاغه: ترجمه عبدالمحمد آیتی

نویسنده:

عبدالمحمد آیتی

ناشر چاپی:

نشر و پژوهش فرزانه روز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نهج البلاغه: ترجمه عبدالمحمد آیتی	۱۰۰
مشخصات کتاب	۱۰۰
خطبه ها	۱۰۰
خطبه: ۱	۱۰۰
مِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذُكُرُ فِيهَا إِبْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ	۱۰۰
ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در باره آغاز آفرینش آسمان وزمین و آفرینش آدم (ع) است	۱۰۶
خطبه: ۲	۱۱۵
و مِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صَفِّينَ	۱۱۵
ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) پس از بازگشتش از صفین	۱۱۶
خطبه: ۳	۱۱۹
و مِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَعْرُوفَةَ بِالسَّقَشَقِيَّةِ	۱۱۹
ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) معروف به خطبه شقشقیه	۱۲۱
خطبه: ۴	۱۲۵
ومن خطبه له عليه السلام و هي من افصح كلامه عليه السلام ...	۱۲۵
ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که فصیح ترین کلام حضرت است ...	۱۲۵
خطبه: ۵	۱۲۶
و من خطبه له عليه السلام	۱۲۶
ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)	۱۲۷
کلام: ۶	۱۲۸
و من کلام له عليه السلام لَمَّا أَشِيرَ عَلَيْهِ بِأَنْ لَا يَتَّبِعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ لَا يُرْصِدَ لُهُمَا الْقِتَالَ	۱۲۸
ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) آنگاه که به او گفتند ...	۱۲۸
خطبه: ۷	۱۲۸
و من خطبه له عليه السلام يذم فيها اتباع الشيطان	۱۲۸

۱۲۸ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن پیروان شیطان را نکوهش می کند

۱۲۹ کلام: ۸

۱۲۹ و من کلام له علیه السلام یَعْنِي بِهِ الرَّبُّبِرِ فِي حَالِ افْتَتَضْتُ ذَلِكَ

۱۲۹ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) مقصودش زبیر است، در حالی که، مقتضی چنین سخنی بود

۱۲۹ کلام: ۹

۱۲۹ و من کلام له علیه السلام فی صفته و صفه خصومه و يقال ! نها فی اءصحاب الجمل

۱۲۹ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در مورد صفت خود و دشمنش، و گویند درباره اصحاب جمل است

۱۲۹ خطبه: ۱۰

۱۲۹ و من خطبه له علیه السلام

۱۲۹ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

۱۳۰ کلام: ۱۱

۱۳۰ و من کلام له علیه السلام

۱۳۰ ترجمه: سخنی از آن حضرت

۱۳۰ کلام: ۱۲

۱۳۰ و من کلام له علیه السلام لَمَّا اءظْفَرَهُ اللّٰهُ بِاَصْحَابِ الْجَمَلِ

۱۳۰ ترجمه: چون خداوند در جنگ جمل پیروزش گردانید

۱۳۱ کلام: ۱۳

۱۳۱ و من کلام له علیه السلام فی ذَمِّ البَصْرَةِ وَاَهْلِهَا

۱۳۱ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش بصره و مردمش

۱۳۲ کلام: ۱۴

۱۳۲ و من کلام له علیه السلام فی مَثَلِ ذَلِكَ

۱۳۲ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در همین معنی

۱۳۲ کلام: ۱۵

۱۳۲ و من کلام له علیه السلام

۱۳۲ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

۱۳۲ خطبه: ۱۶

- و من خطبه له عليه السلام لَمَّا بُوِيعَ بِالْمَدِينَةِ ۱۳۲
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که در مدینه با او بیعت کردند ۱۳۴
- کلام: ۱۷ ۱۳۷
- و من کلام له عليه السلام فِي صِفَةِ مَنْ يَتَّصِدِي لِلْحُكْمِ بَيْنَ الْأَمَّةِ وَ لَيْسَ لِذَلِكَ بِأَهْلٍ ۱۳۷
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۱۳۸
- کلام: ۱۸ ۱۴۰
- و من کلام له عليه السلام فِي دَمِّ اخْتِلَافِ الْعُلَمَاءِ فِي الْفُتْيَا ۱۴۰
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش اختلاف علما در فتوا ۱۴۰
- کلام: ۱۹ ۱۴۱
- من کلام له عليه السلام ۱۴۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۱۴۲
- خطبه: ۲۰ ۱۴۲
- و من خطبه له عليه السلام و فيه ينفر من الغفلة و ينبه إلی الفرار لله ۱۴۲
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن از غفلت نهی کرده و به رجوع به خدا دعوت می کند ۱۴۳
- خطبه: ۲۱ ۱۴۳
- و من خطبه له عليه السلام و هی کلمه جامعہ للعظه و الحکمه ۱۴۳
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که سخنی جامع در موعظه و حکمت است ۱۴۳
- خطبه: ۲۲ ۱۴۴
- و من خطبه له عليه السلام ۱۴۴
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۴۴
- خطبه: ۲۳ ۱۴۵
- و من خطبه له عليه السلام ۱۴۵
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۴۷
- خطبه: ۲۴ ۱۴۹
- و من خطبه له عليه السلام ۱۴۹
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۴۹

- خطبه: ۲۵ ۱۵۰
- و من خطبه له عليه السلام ۱۵۰
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۵۱
- خطبه: ۲۶ ۱۵۲
- و من خطبه له عليه السلام ۱۵۲
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۵۳
- خطبه: ۲۷ ۱۵۴
- و من خطبه له عليه السلام ۱۵۴
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۵۵
- خطبه: ۲۸ ۱۵۸
- و من خطبه له عليه السلام ۱۵۸
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۵۹
- خطبه: ۲۹ ۱۶۱
- و من خطبه له عليه السلام ۱۶۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۶۲
- کلام: ۳۰ ۱۶۳
- و من کلام له عليه السلام فی مَعْنَى قَتْلِ عَثْمَانَ ۱۶۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره کشته شدن عثمان ۱۶۳
- کلام: ۳۱ ۱۶۳
- ومن کلام له عليه السلام ۱۶۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۱۶۴
- خطبه: ۳۲ ۱۶۴
- و من خطبه له عليه السلام ۱۶۴
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۶۵
- خطبه: ۳۳ ۱۶۸
- و من خطبه له عليه السلام ۱۶۸

- ۱۶۸ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۱۶۹ خطبه: ۳۴
- ۱۶۹ و من خطبه له علیه السلام فی اِشْتِنَافِ النَّاسِ إلی اَهلِ الشَّامِ
- ۱۷۰ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) آنگاه که لشکر به جنگ با شامیان بسیج می کرد
- ۱۷۲ خطبه: ۳۵
- ۱۷۲ و من خطبه له علیه السلام بَعْدُ التَّحْکِیمِ
- ۱۷۲ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) بعد از حکمیت
- ۱۷۳ خطبه: ۳۶
- ۱۷۳ و من خطبه له علیه السلام فی تَخْوِیفِ اَهلِ النِّهْرَوَانِ
- ۱۷۳ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در بیم دادن نهروانیان (۱۹)
- ۱۷۴ کلام: ۳۷
- ۱۷۴ و من کلام له علیه السلام یَجْری مُجْری الخطبه
- ۱۷۴ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) که تواند خطبه ای باشد
- ۱۷۵ خطبه: ۳۸
- ۱۷۵ و من خطبه له علیه السلام و فیها عله تسمیه الشبهه شبهه ثم بیانحال الناس فیها
- ۱۷۵ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن علت اینکه شبهه را شبهه نامیده ان بیان می کند
- ۱۷۵ خطبه: ۳۹
- ۱۷۵ و من خطبه له علیه السلام
- ۱۷۶ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۱۷۶ کلام: ۴۰
- ۱۷۶ و من کلام له علیه السلام فی اَلْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ (لا حکم الا لله) قَالَ ع
- ۱۷۷ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) وقتی شنید که خوارج می گویند، (لا حکم الا لله) فرمود
- ۱۷۷ خطبه: ۴۱
- ۱۷۷ و من خطبه له علیه السلام و فیها ینهی عن الغدر و یحذر منه
- ۱۷۸ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن نهی می کند از مکر و حيله
- ۱۷۸ خطبه: ۴۲

- و من خطبه له عليه السلام و فيه يحذر من اتباع الهوى و طول الامل فى الدنيا ----- ١٧٨
- ترجمه: سخنى از آن حضرت (عليه السلام) كه در آن از تبعيت هواى نفس و درازى آرزو مردم را برحذر ميبدارد ----- ١٧٩
- كلام: ٤٣ ----- ١٧٩
- و من كلام له عليه السلام ----- ١٧٩
- ترجمه: سخنى از آن حضرت (عليه السلام) ----- ١٨٠
- كلام: ٤٤ ----- ١٨٠
- و من كلام له عليه السلام ----- ١٨٠
- ترجمه: سخنى از آن حضرت (عليه السلام) ----- ١٨١
- خطبه: ٤٥ ----- ١٨١
- و من خطبه له عليه السلام ----- ١٨١
- ترجمه: خطبه اى از آن حضرت (عليه السلام) ----- ١٨١
- كلام: ٤٦ ----- ١٨٢
- و من كلام له عليه السلام عِنْدَ عَزْمِهِ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ ----- ١٨٢
- ترجمه: سخنى از آن حضرت (عليه السلام) هنگامى كه به قصد شام سفر مى كرد ----- ١٨٢
- كلام: ٤٧ ----- ١٨٢
- و من كلام له عليه السلام فى ذِكْرِ الْكُوفَةِ ----- ١٨٢
- ترجمه: سخنى از آن حضرت (عليه السلام) درباره كوفه ----- ١٨٢
- خطبه: ٤٨ ----- ١٨٣
- و من خطبه له عليه السلام عِنْدَ الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ ----- ١٨٣
- ترجمه: خطبه اى از آن حضرت (عليه السلام) هنگامى كه عزم سفر شام داشت ----- ١٨٣
- خطبه: ٤٩ ----- ١٨٤
- و من خطبه له عليه السلام ----- ١٨٤
- ترجمه: سخنى از آن حضرت (عليه السلام) ----- ١٨٤
- كلام: ٥٠ ----- ١٨٤
- و من كلام له عليه السلام ----- ١٨٤
- ترجمه: خطبه اى از آن حضرت (عليه السلام) ----- ١٨٥

- خطبه: ۵۱ ۱۸۵
- و من خطبه له عليه السلام ۱۸۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۱۸۵
- خطبه: ۵۲ ۱۸۶
- و من خطبه له عليه السلام ۱۸۶
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۸۷
- خطبه: ۵۳ ۱۸۸
- و من خطبه له عليه السلام فِي ذِكْرِ الْبَيْعَةِ ۱۸۸
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در ذکر بیعت ۱۸۸
- کلام: ۵۴ ۱۸۹
- و من کلام له عليه السلام وَ قَدْ اسْتَبْطَاءَ اَصْحَابَهُ اِنَّ ذَنَّهُ لَئِهِمْ فَيَا لِقِتَالٍ بِصَفِينٍ ۱۸۹
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۱۸۹
- کلام: ۵۵ ۱۸۹
- و من کلام له عليه السلام ۱۸۹
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۱۹۰
- کلام: ۵۶ ۱۹۱
- و من کلام له عليه السلام لاصحابه ۱۹۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در خطاب به اصحاب خود ۱۹۱
- کلام: ۵۷ ۱۹۱
- و من کلام له عليه السلام کلم به الخوارج ۱۹۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باب خوارج ۱۹۲
- خطبه: ۵۸ ۱۹۲
- و قال ع لَمَّا غَزِمَ عَلَى خَزْبِ الْخَوَارِجِ وَقِيلَ لَهُ اِنَّ الْقَوْمَ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرُونَ ۱۹۲
- ترجمه: آن حضرت فرمود: هنگامی که آهنگ جنگ با خوارج داشت ۱۹۳
- خطبه: ۵۹ ۱۹۳
- و قال ع لَمَّا قَتَلَ الْخَوَارِجَ فَقِيلَ لَهُ: يَا اميرالمؤمنين هلک القوم باجمعهم ۱۹۳

ترجمه: و آن حضرت فرمود هنگامی که همه خوارج کشته شدند ... ۱۹۳

خطبه: ۶۰ ۱۹۳

و قال ع فی الخوارج ۱۹۳

ترجمه: و آن حضرت فرمود در باب خوارج ۱۹۳

کلام: ۶۱ ۱۹۴

و من کلام له علیه السلام لَمَّا خُوفَ مِنَ الْعَيْلَةِ ۱۹۴

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که او را از ناگهان کشته شدن هشدار دادند ۱۹۴

خطبه: ۶۲ ۱۹۵

و من خطبه له علیه السلام ۱۹۵

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۹۵

خطبه: ۶۳ ۱۹۵

و من خطبه له علیه السلام ۱۹۵

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۹۶

خطبه: ۶۴ ۱۹۷

و من خطبه له علیه السلام ۱۹۷

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۱۹۸

کلام: ۶۵ ۱۹۹

و من کلام له علیه السلام كَانَ يَقُولُهُ لِأَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَفِّينَ ۱۹۹

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در یکی از روزهای جنگ صفین به اصحاب خود چنین فرمود ۲۰۰

خطبه: ۶۶ ۲۰۰

أَنْصَارُ قَالُوا ۲۰۰

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره انصار ۲۰۱

کلام: ۶۷ ۲۰۱

و من کلام له ۲۰۱

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۲۰۱

کلام: ۶۸ ۲۰۲

- و من کلام له عليه السلام في ذمّ اصحابه ٢٠٢
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش اصحابش ٢٠٢
- خطبه: ٦٩ ٢٠٣
- و قال ع في سحره اليوم الذي ضرب فيه ٢٠٣
- ترجمه: آن حضرت در سحرگاه روزی که ضربش زدند فرمود ٢٠٣
- خطبه: ٧٠ ٢٠٣
- و من خطبه له عليه السلام في ذمّ أهل العراق ٢٠٣
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش مردم عراق ٢٠٤
- خطبه: ٧١ ٢٠٤
- و من خطبه له عليه السلام علم فيها الناس الصلاة على النبي ص ٢٠٤
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن به مردم آموخته است که چگونه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درودفرستند ٢٠٥
- خطبه: ٧٢ ٢٠٧
- أخذ مزوان بن الحکم ايسيرا يوم الجمل ٢٠٧
- ترجمه: مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد ٢٠٧
- خطبه: ٧٣ ٢٠٧
- و من خطبه له عليه السلام لما عزموا على بيعه عثمان ٢٠٧
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) چون دیگران آهنگ بیعت با عثمان نمودند ٢٠٧
- کلام: ٧٤ ٢٠٨
- و من کلام له عليه السلام لما بلغه اتهام بني امية له بالمشاركة في ذمّ عثمان ٢٠٨
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) وقتی که شنید بنی امیه او را به شرکت در قتل عثمان متهم می کنند ٢٠٨
- خطبه: ٧٥ ٢٠٨
- و من خطبه له عليه السلام في الحث على العمل الصالح ٢٠٨
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن مردم را بهعمل صالح ترغیب می کند ٢٠٨
- کلام: ٧٦ ٢٠٩
- و من کلام له عليه السلام ٢٠٩
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ٢٠٩

- خطبه: ۷۷ ۲۱۰
- من کلمات کان ع یَدْعُو بها ۲۱۰
- ترجمه: از سخنان آن حضرت (علیه السلام) در دعا ۲۱۰
- کلام: ۷۸ ۲۱۰
- و من کلام له علیه السلام ۲۱۰
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۲۱۱
- خطبه: ۷۹ ۲۱۲
- و من خطبه له علیه السلام بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ حَرْبِ الْجَمَلِ ۲۱۲
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پس از فراغت از جنگ جمل ۲۱۲
- کلام: ۸۰ ۲۱۲
- و من کلام له علیه السلام فی الزهد ۲۱۲
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در زهد ۲۱۲
- کلام: ۸۱ ۲۱۳
- و من کلام له علیه السلام فی صِفَةِ الدُّنْيَا ۲۱۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش دنیا ۲۱۳
- خطبه: ۸۲ ۲۱۴
- و من خطبه له علیه السلام وَ تَشْمِي الْغَرَاءِ وَ هِيَ الْخُطْبَةُ الْعَجِيبَةُ ۲۱۴
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) را خطبه غزاء نامیده اند ... ۲۱۹
- خطبه: ۸۳ ۲۲۹
- و من خطبه له علیه السلام فی ذِکْرِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ ۲۲۹
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره عمرو بن عاص ۲۲۹
- خطبه: ۸۴ ۲۳۰
- و من خطبه له علیه السلام ۲۳۰
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۲۳۱
- خطبه: ۸۵ ۲۳۱
- و من خطبه له علیه السلام ۲۳۱

- ۲۳۳ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۳۵ خطبه: ۸۶
- ۲۳۵ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۳۶ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۴۰ خطبه: ۸۷
- ۲۴۰ وَ مِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۲۴۰ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۴۱ خطبه: ۸۸
- ۲۴۱ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۴۲ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۴۳ خطبه: ۸۹
- ۲۴۳ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۴۴ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۴۵ خطبه: ۹۰
- ۲۴۵ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۵۴ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۵۴ قسمت اول
- ۲۶۱ قسمت دوم
- ۲۷۰ کلام: ۹۱
- ۲۷۰ و من کلام له علیه السلام لَمَّا أُرِيدَ عَلَى التَّبِيعِ بَغْدِ قَتْلِ عُثْمَانَ
- ۲۷۰ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) پس از کشته شدن عثمان که خواستند با او بیعت کنند
- ۲۷۰ خطبه: ۹۲
- ۲۷۰ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۷۲ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۷۴ خطبه: ۹۳
- ۲۷۴ و من خطبه له علیه السلام

- ۲۷۵ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۷۶ خطبه: ۹۴
- ۲۷۶ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۷۶ ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۷۶ خطبه: ۹۵
- ۲۷۶ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۷۷ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۷۷ خطبه: ۹۶
- ۲۷۷ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۷۹ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۸۱ کلام: ۹۷
- ۲۸۱ و من کلام له علیه السلام
- ۲۸۱ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۸۲ خطبه: ۹۸
- ۲۸۲ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۸۳ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۸۵ خطبه: ۹۹
- ۲۸۵ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۸۵ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۸۶ خطبه: ۱۰۰
- ۲۸۶ و من خطبه له علیه السلام تَشْتَمِلُ عَلَى ذِكْرِ الْفَلَاحِمْ
- ۲۸۷ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) مشتمل بر پیشگوییهای
- ۲۸۸ خطبه: ۱۰۱
- ۲۸۸ و من خطبه له علیه السلام
- ۲۸۹ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در همین باب
- ۲۸۹ خطبه: ۱۰۲

- ۲۸۹ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۲۹۱ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۹۳ ----- خطبه: ۱۰۳
- ۲۹۳ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۲۹۳ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۹۴ ----- خطبه: ۱۰۴
- ۲۹۴ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۲۹۵ ----- ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۲۹۷ ----- خطبه: ۱۰۵
- ۲۹۷ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۲۹۹ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۰۱ ----- کلام: ۱۰۶
- ۳۰۱ ----- و من کلام له عليه السلام فی بعض اَیَّامِ صَفَیْنِ
- ۳۰۱ ----- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در یکی از روزهای صفین
- ۳۰۲ ----- خطبه: ۱۰۷
- ۳۰۲ ----- و من خطبه له عليه السلام وَ هِيَ مِنْ حُطْبِ الْمَلَاجِمِ
- ۳۰۳ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در این خطبه از وقوع پیشامدهای بزرگ یاد می کند
- ۳۰۶ ----- خطبه: ۱۰۸
- ۳۰۶ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۳۰۹ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۱۵ ----- خطبه: ۱۰۹
- ۳۱۵ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۳۱۶ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۱۷ ----- خطبه: ۱۱۰
- ۳۱۷ ----- و من خطبه له عليه السلام
- ۳۱۹ ----- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

- خطبه: ۱۱۱ ----- ۳۲۳
- و من خطبه له عليه السلام ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ ع وَ تَوَفِّيَهُ اءلَاءنَفْسِ . ----- ۳۲۳
- ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن از ملک الموت یاد کرده و گرفتن او جانها را ----- ۳۲۳
- خطبه: ۱۱۲ ----- ۳۲۳
- و من خطبه له عليه السلام فى ذم الدنيا . ----- ۳۲۳
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش دنیا ----- ۳۲۴
- خطبه: ۱۱۳ ----- ۳۲۶
- و من خطبه له عليه السلام و فيها مواظب للناس . ----- ۳۲۶
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن پندهائی برای مردم است ----- ۳۲۸
- خطبه: ۱۱۴ ----- ۳۳۲
- و من خطبه له عليه السلام فى الأستسقاء ----- ۳۳۲
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در طلب باران ----- ۳۳۳
- خطبه: ۱۱۵ ----- ۳۳۵
- و من خطبه له عليه السلام و فيها ينصح اءصحابه ----- ۳۳۵
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن یارانش را نصیحت می کند ----- ۳۳۶
- کلام: ۱۱۶ ----- ۳۳۷
- و من کلام له عليه السلام ----- ۳۳۷
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ----- ۳۳۷
- کلام: ۱۱۷ ----- ۳۳۸
- و من کلام له عليه السلام فى الصالحين من اءصحابه ----- ۳۳۸
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باره یاران خوبش ----- ۳۳۸
- کلام: ۱۱۸ ----- ۳۳۸
- ومن کلام له عليه السلام وَقَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَخَضَّهْمُ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَّنُوا مَلِيَا، فَقَالَ ع ----- ۳۳۸
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در حالیکه مردم را گرد آورده بود ... ----- ۳۳۹
- کلام: ۱۱۹ ----- ۳۴۰
- و من کلام له عليه السلام ----- ۳۴۰

- ۳۴۰ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۴۱ کلام: ۱۲۰
- ۳۴۱ و من کلام له علیه السلام
- ۳۴۲ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۴۳ کلام: ۱۲۱
- ۳۴۳ ومن کلام له علیه السلام قَالَهُ لِلْخَوَارِجِ وَ قَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَشِكْرِهِمْ وَ هُمْ مُقِيمُونَ عَلَىٰ إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ
- ۳۴۴ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) این سخن خطاب به خوارج است
- ۳۴۶ کلام: ۱۲۲
- ۳۴۶ و من کلام له علیه السلام قَالَهُ لَا ضَاحِيَةَ فِي سَاعَةِ الْحَرْبِ
- ۳۴۶ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به اصحاب خود در عرصه پیکار فرمود
- ۳۴۷ کلام: ۱۲۳
- ۳۴۷ و من کلام له علیه السلام
- ۳۴۷ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۴۷ کلام: ۱۲۴
- ۳۴۷ و من کلام له علیه السلام فِي حَتِّ اءَضْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ
- ۳۴۸ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در برانگیختن اصحابش به جهاد
- ۳۵۰ کلام: ۱۲۵
- ۳۵۰ و من کلام له علیه السلام
- ۳۵۱ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۵۲ کلام: ۱۲۶
- ۳۵۲ و من کلام له علیه السلام لَمَّا عُوْتِبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْغَطَاءِ
- ۳۵۳ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که او را مورد عتاب قرار دادند
- ۳۵۳ کلام: ۱۲۷
- ۳۵۳ و من کلام له علیه السلام لِلْخَوَارِجِ اءِیْضًا
- ۳۵۵ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) خطاب به خوارج
- ۳۵۶ کلام: ۱۲۸

- و من کلام له عليه السلام فيما يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَاجِمِ بِالْبُضْرَةِ ۳۵۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) از حوادث شگرف بصره خبر می دهد ۳۵۷
- خطبه: ۱۲۹ ۳۵۹
- و من خطبه له عليه السلام فِي ذِكْرِ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينِ ۳۵۹
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) درباره پیمانها و ترازوها ۳۵۹
- کلام: ۱۳۰ ۳۶۱
- و من کلام له عليه السلام لا يبي ذر، رجمه الله لما اخرج إلى الردة ۳۶۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در خطاب به ابودر، رحمه الله هنگامی که عثمان او را به ربه تبعید کرد ۳۶۱
- کلام: ۱۳۱ ۳۶۲
- و من کلام له عليه السلام ۳۶۲
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۳۶۲
- خطبه: ۱۳۲ ۳۶۳
- و من خطبه له عليه السلام ۳۶۳
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۳۶۴
- خطبه: ۱۳۳ ۳۶۶
- و من خطبه له عليه السلام ۳۶۶
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۳۶۶
- کلام: ۱۳۴ ۳۶۸
- و من کلام له عليه السلام وَقَدْ شَاوَرَهُ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى عَزْوِ الرُّومِ بِنَفْسِهِ ۳۶۸
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) عمر برای اینکه خود به نبرد رومیان رود ۳۶۸
- کلام: ۱۳۵ ۳۶۹
- و من کلام له عليه السلام ۳۶۹
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۳۶۹
- کلام: ۱۳۶ ۳۷۰
- و من کلام له عليه السلام فِي أَمْرِ الْبَيْعَةِ ۳۷۰
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در مورد بیعت ۳۷۰

- کلام: ۱۳۷ ۳۷۰
- و من کلام له عليه السلام في مَعْنَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ ۳۷۰
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره طلحه و زبیر ۳۷۱
- خطبه: ۱۳۸ ۳۷۲
- و من خطبه له عليه السلام يُومئُ فِيهَا إلی ذِكْرِ الْمَلَايِمِ ۳۷۲
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در آن به حوادث بزرگ اشارت دارد ۳۷۳
- کلام: ۱۳۹ ۳۷۴
- و من کلام له عليه السلام في وَقْتِ السُّورَى ۳۷۴
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگام شورا ۳۷۴
- کلام: ۱۴۰ ۳۷۴
- و من کلام له عليه السلام في النِّهْيِ عَنِ غَيْبَةِ النَّاسِ ۳۷۴
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نهی از غیبت مردم ۳۷۵
- کلام: ۱۴۱ ۳۷۶
- و من کلام له عليه السلام في النِّهْيِ عَنِ سَمَاعِ الْغَيْبِ وَ فِي الْفَرْقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ۳۷۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نهی از شنیدن غیبت و فرق میان حق و باطل ۳۷۶
- کلام: ۱۴۲ ۳۷۷
- و من کلام له عليه السلام ۳۷۷
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۳۷۷
- خطبه: ۱۴۳ ۳۷۷
- و من خطبه له عليه السلام في الْأُسْتِشْقَاءِ ۳۷۷
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در طلب باران ۳۷۸
- خطبه: ۱۴۴ ۳۸۰
- و من خطبه له عليه السلام ۳۸۰
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۳۸۱
- خطبه: ۱۴۵ ۳۸۲
- و من خطبه له عليه السلام ۳۸۲

- ۳۸۳ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۸۴ کلام: ۱۴۶
- ۳۸۴ و من کلام له علیه السلام لِعَمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ
- ۳۸۴ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به عمر بن الخطاب
- ۳۸۶ خطبه: ۱۴۷
- ۳۸۶ و من خطبه له علیه السلام
- ۳۸۷ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۹۰ کلام: ۱۴۸
- ۳۹۰ و من کلام له علیه السلام فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ
- ۳۹۰ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره مردم بصره
- ۳۹۱ کلام: ۱۴۹
- ۳۹۱ و من کلام له علیه السلام قَبْلَ مَوْتِهِ
- ۳۹۱ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پیش از وفاتش
- ۳۹۳ خطبه: ۱۵۰
- ۳۹۳ و من خطبه له علیه السلام يَوْمَئِذٍ فِيهَا إِلَيَّ أَلْمَلَجِمُ
- ۳۹۴ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) به حوادث بزرگ اشارت دارد
- ۳۹۵ خطبه: ۱۵۱
- ۳۹۵ و من خطبه له علیه السلام
- ۳۹۷ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۳۹۹ خطبه: ۱۵۲
- ۳۹۹ و من خطبه له علیه السلام فِي صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ صِفَاتِ أُمَّتِهِ الدِّينِ
- ۴۰۱ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در صفات خداوند و امامن دین
- ۴۰۵ خطبه: ۱۵۳
- ۴۰۵ و من خطبه له علیه السلام يَذْكَرُ فِيهَا فَضَائِلَ أَهْلِ الْبَيْتِ
- ۴۰۶ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن از فضائل اهل بیت می فرماید
- ۴۰۷ خطبه: ۱۵۴

- و من خطبه له عليه السلام يَذُكُرُ فِيهَا بَدِيعَ خَلْقِهِ الْخَفَاشِ ٤٠٧
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن آفرینش بدیع خفاش را بیان می کند ٤٠٩
- کلام: ١٥٥ ٤١٠
- و من کلام له عليه السلام خَاطَبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلَى جَهَةِ أَقْصَاصِ الْمَلَاجِمِ ٤١٠
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) خطاب به مردم بصره و در آن از پیش آمدهای سخت حکایت کند ٤١٢
- خطبه: ١٥٦ ٤١٤
- و من خطبه له عليه السلام يحث الناس على التقوى ٤١٤
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن مردم را به پرهیزگاری می خواند ٤١٦
- خطبه: ١٥٧ ٤١٨
- و من خطبه له عليه السلام ٤١٨
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ٤١٨
- خطبه: ١٥٨ ٤١٩
- و من خطبه له عليه السلام ٤١٩
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ٤٢٠
- خطبه: ١٥٩ ٤٢٠
- و من خطبه له عليه السلام ٤٢٠
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ٤٢٣
- خطبه: ١٦٠ ٤٢٩
- و من خطبه له عليه السلام ٤٢٩
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ٤٣٠
- کلام: ١٦١ ٤٣١
- و من کلام له عليه السلام ٤٣١
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ٤٣٢
- خطبه: ١٦٢ ٤٣٣
- و من خطبه له عليه السلام ٤٣٣
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ٤٣٤

- کلام: ۱۶۳ ۴۳۶
- و من کلام له عليه السلام ۴۳۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۴۳۸
- خطبه: ۱۶۴ ۴۳۹
- و من خطبه له عليه السلام يَذْكُرُ فِيهَا عَجِيبَ خُلُقِهِ الطَّوُوسِ ۴۳۹
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن به ذکر آفرینش شگفت طاووس می پردازد ۴۴۳
- خطبه: ۱۶۵ ۴۴۸
- و من خطبه له عليه السلام ۴۴۸
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۴۴۸
- خطبه: ۱۶۶ ۴۵۰
- و من خطبه له عليه السلام فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ ۴۵۰
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آغاز خلافتش فرمود ۴۵۰
- کلام: ۱۶۷ ۴۵۱
- و من کلام له عليه السلام ۴۵۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۴۵۲
- خطبه: ۱۶۸ ۴۵۳
- و من خطبه له عليه السلام عِنْدَ مَسِيرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبُضْرَةِ ۴۵۳
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) هنگام رهسپار شدن اصحابجمل به بصره ۴۵۳
- خطبه: ۱۶۹ ۴۵۴
- و من خطبه له عليه السلام ۴۵۴
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۴۵۴
- کلام: ۱۷۰ ۴۵۵
- و من کلام له عليه السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ أُمَّ الْقَوْمِ بِصَفِينٍ ۴۵۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که عزم نبرد آن قوم را در صفین داشت ۴۵۶
- خطبه: ۱۷۱ ۴۵۶
- و من خطبه له عليه السلام ۴۵۶

- ۴۵۷ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۵۹ خطبه: ۱۷۲
- ۴۵۹ و من خطبه له علیه السلام
- ۴۶۰ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۶۲ کلام: ۱۷۳
- ۴۶۲ و من کلام له علیه السلام فی مَعْنَى طَلْحَةَ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ
- ۴۶۲ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره طلحه بن عبید الله
- ۴۶۳ خطبه: ۱۷۴
- ۴۶۳ من خطبه له علیه السلام
- ۴۶۳ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۶۵ خطبه: ۱۷۵
- ۴۶۵ و من خطبه له علیه السلام
- ۴۶۸ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۷۳ کلام: ۱۷۶
- ۴۷۳ و من کلام له علیه السلام فی مَعْنَى الْحَكَمَيْنِ
- ۴۷۴ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باب آن دو حکم
- ۴۷۴ خطبه: ۱۷۷
- ۴۷۴ و من خطبه له علیه السلام
- ۴۷۵ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۷۶ کلام: ۱۷۸
- ۴۷۶ و من کلام له علیه السلام
- ۴۷۷ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۷۷ خطبه: ۱۷۹
- ۴۷۷ و من خطبه له علیه السلام فی دَمِّ أَضْحَابِهِ
- ۴۷۸ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش یارانش
- ۴۷۹ کلام: ۱۸۰

- ۴۷۹ و من کلام له عليه السلام
- ۴۸۰ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۸۰ خطبه: ۱۸۱
- ۴۸۰ و من خطبه له عليه السلام
- ۴۸۴ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۸۹ خطبه: ۱۸۲
- ۴۸۹ من خطبه له عليه السلام
- ۴۹۱ ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۹۵ کلام: ۱۸۳
- ۴۹۵ و من کلام له عليه السلام
- ۴۹۵ ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)
- ۴۹۶ خطبه: ۱۸۴
- ۴۹۶ خطبه له عليه السلام
- ۴۹۹ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۵۰۳ خطبه: ۱۸۵
- ۵۰۳ و من خطبه له عليه السلام يَصِفُ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ
- ۵۰۴ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در وصف منافقان
- ۵۰۵ خطبه: ۱۸۶
- ۵۰۵ و من خطبه له عليه السلام
- ۵۰۶ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۵۰۸ خطبه: ۱۸۷
- ۵۰۸ و من خطبه له عليه السلام
- ۵۰۹ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)
- ۵۱۰ خطبه: ۱۸۸
- ۵۱۰ و من خطبه له عليه السلام
- ۵۱۰ ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

- خطبه: ۱۸۹ - ۵۱۱
- و من خطبه له عليه السلام - ۵۱۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) - ۵۱۴
- کلام: ۱۹۰ - ۵۱۸
- و من کلام له عليه السلام كَانَ يُوصِي بِهِ اَعْضَابُهُ - ۵۱۸
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به یاران خود سفارش می کند - ۵۱۹
- کلام: ۱۹۱ - ۵۲۱
- و من کلام له عليه السلام في معاوية - ۵۲۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باره معاویه - ۵۲۱
- کلام: ۱۹۲ - ۵۲۱
- و من کلام له عليه السلام - ۵۲۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) - ۵۲۳
- کلام: ۱۹۳ - ۵۲۳
- و من کلام له عليه السلام - ۵۲۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) - ۵۲۴
- کلام: ۱۹۴ - ۵۲۵
- و من کلام له عليه السلام - ۵۲۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) - ۵۲۵
- کلام: ۱۹۵ - ۵۲۵
- و من کلام له عليه السلام كَانَ كَثِيرًا مَا يُنَادِي بِهِ اَعْضَابُهُ - ۵۲۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) همواره در میان اصحاب خود چنین ندا می داد - ۵۲۶
- کلام: ۱۹۶ - ۵۲۶
- و من کلام له عليه السلام - ۵۲۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) - ۵۲۷
- کلام: ۱۹۷ - ۵۲۹
- ومن کلام له عليه السلام وَقَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ اَصْحَابِهِ يَسُبُّونَ اَهْلَ الشَّامِ اَيَّامَ حَزْبِهِمْ بِصَفِيْنٍ - ۵۲۹

- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که شنید ... ۵۲۹
- کلام: ۱۹۸ ۵۲۹
- ومن کلام له علیه السلام فی بَعْضِ اَیَّامِ صَفِینَ وَقَدْ رَأَى الْحَسَنَ ابْنَهُ عَ یَسْرَعُ إِلَى الْخَرْبِ ۵۲۹
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در یکی از روزهای جنگ صفین ... ۵۲۹
- کلام: ۱۹۹ ۵۳۱
- ومن کلام له علیه السلام قَالَهُ لَمَّا اضْطَرَبَ عَلَيْهِ اءَضْحَابُهُ فِی اءَمْرِ الْحُكُومَةِ ۵۳۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که ... ۵۳۱
- کلام: ۲۰۰ ۵۳۱
- و من کلام له علیه السلام ۵۳۱
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۳۳
- خطبه: ۲۰۱ ۵۳۵
- و من کلام له علیه السلام ۵۳۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۳۶
- خطبه: ۲۰۲ ۵۳۹
- و من خطبه له علیه السلام ۵۳۹
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۴۰
- خطبه: ۲۰۳ ۵۴۱
- و من خطبه له علیه السلام ۵۴۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۴۱
- خطبه: ۲۰۴ ۵۴۱
- و من خطبه له علیه السلام ۵۴۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۴۲
- خطبه: ۲۰۵ ۵۴۲
- و من خطبه له علیه السلام ۵۴۲
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۴۲
- خطبه: ۲۰۶ ۵۴۵

- و من دعاء له عليه السلام كان يدعو به كثيرا ۵۴۵
- ترجمه: از دعاهای آن حضرت که فراوان می خوانند ۵۴۵
- خطبه: ۲۰۷ ۵۴۶
- و من خطبه له عليه السلام خَطَبَهَا بِصَفِيْنٍ ۵۴۶
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در صفین ۵۴۹
- کلام: ۲۰۸ ۵۵۳
- و من کلام له عليه السلام ۵۵۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۵۳
- کلام: ۲۰۹ ۵۵۴
- و من کلام له عليه السلام ۵۵۴
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۵۴
- کلام: ۲۱۰ ۵۵۵
- و من کلام له عليه السلام ۵۵۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۵۵
- کلام: ۲۱۱ ۵۵۵
- و من کلام له عليه السلام يَحْتُ فِيهِ اءَضْحَابُهُ عَلَيَّ الْجِهَادِ ۵۵۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در برانگیختن اصحابش به جنگ ۵۵۵
- کلام: ۲۱۲ ۵۵۶
- و من کلام له عليه السلام قَالَهُ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ اءَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمُقَابِرَ ۵۵۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پس از تلاوت الهیکم التکائر حتی زرتم المقابر (۷۱) فرمود ۵۵۸
- کلام: ۲۱۳ ۵۶۳
- و من کلام له عليه السلام قَالَهُ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ۵۶۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگام تلاوت آیه رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله (۷۲) ۵۶۴
- کلام: ۲۱۴ ۵۶۶
- و من کلام له عليه السلام قَالَهُ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ يَا اءَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ ۵۶۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگام تلاوت یا ایها الانسان ما عزک بر ربک الکریم (۷۳) فرمود ۵۶۸

- کلام: ۲۱۵ ۵۷۰
- و من کلام له عليه السلام ۵۷۰
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۷۱
- خطبه: ۲۱۶ ۵۷۳
- و من دعاء له عليه السلام ۵۷۳
- ترجمه: دعایی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۷۳
- خطبه: ۲۱۷ ۵۷۳
- و من خطبه له عليه السلام ۵۷۳
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۷۴
- خطبه: ۲۱۸ ۵۷۵
- و من دعاء له عليه السلام ۵۷۵
- ترجمه: دعایی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۷۶
- کلام: ۲۱۹ ۵۷۶
- و من کلام له عليه السلام ۵۷۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۷۷
- کلام: ۲۲۰ ۵۷۷
- و من کلام له عليه السلام فى وَ صِفِ بِنِعْتِهِ بِالْخِلَافَةِ وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِثْلُهُ بِأَلْفَاظٍ مُخْتَلِفَةٍ ۵۷۷
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در وصف بیعت با او به خلافت ۵۷۷
- خطبه: ۲۲۱ ۵۷۸
- و من خطبه له عليه السلام ۵۷۸
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۷۹
- خطبه: ۲۲۲ ۵۸۱
- و من خطبه له عليه السلام ۵۸۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۸۱
- کلام: ۲۲۳ ۵۸۱
- و من کلام له عليه السلام ۵۸۱

- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۸۱
- کلام: ۲۲۴ ۵۸۲
- و من کلام له علیه السلام ۵۸۲
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۸۲
- کلام: ۲۲۵ ۵۸۳
- و من کلام له علیه السلام ۵۸۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۵۸۳
- کلام: ۲۲۶ ۵۸۳
- و من کلام له علیه السلام قَالَهُ وَ هُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تَجْهِيْزَةَ ۵۸۳
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به هنگام غسل دادن و کفن کردن رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود ۵۸۴
- خطبه: ۲۲۷ ۵۸۴
- و من خطبه له علیه السلام ۵۸۴
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۸۷
- خطبه: ۲۲۸ ۵۹۱
- و من خطبه له علیه السلام ۵۹۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۵۹۵
- خطبه: ۲۲۹ ۶۰۱
- و من خطبه له علیه السلام تَخْتَصُّ بِذِكْرِ الْمَلَايِمِ ۶۰۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن اشارت است به پیشامدهای ناگوار آینده ۶۰۱
- خطبه: ۲۳۰ ۶۰۲
- و من خطبه له علیه السلام ۶۰۲
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۶۰۳
- خطبه: ۲۳۱ ۶۰۴
- و من خطبه له علیه السلام ۶۰۴
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۶۰۴
- خطبه: ۲۳۲ ۶۰۵

- و من خطبه له عليه السلام ۶۰۵
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۶۰۷
- خطبه: ۲۳۳ ۶۰۹
- و من خطبه له عليه السلام ۶۰۹
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۶۱۱
- خطبه: ۲۳۴ ۶۱۴
- و من خطبه له عليه السلام ۶۱۴
- ۱ ۶۱۴
- ۲ ۶۲۱
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) بعضی این خطبه را (قاصعه) (۸۰) نامیده اند ۶۲۶
- قسمت اول ۶۲۶
- قسمت دوم ۶۳۲
- قسمت سوم ۶۳۸
- کلام: ۲۳۵ ۶۴۵
- و من کلام له عليه السلام ۶۴۵
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ۶۴۵
- کلام: ۲۳۶ ۶۴۶
- و من کلام له عليه السلام اقتص فيه ذکر ما کان منه بعد هجره النبی ص ثم لحاقه به ۶۴۶
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) از حال خود بعد از هجرت پیامبر از مکه ۶۴۶
- خطبه: ۲۳۷ ۶۴۶
- و من خطبه له عليه السلام ۶۴۶
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ۶۴۷
- کلام: ۲۳۸ ۶۴۷
- و من کلام له عليه السلام فی شاءن الحکمین و ذم اهل الشام ۶۴۷
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در باب حکمین و نکوهش مردم شام ۶۴۸
- خطبه: ۲۳۹ ۶۴۹

- و من خطبه له عليه السلام يذكر فيها آل محمد ص ٦٤٩
- ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن آل محمد را یاد می کند ٦٤٩
- نامه ها ٦٤٩
- اشاره ٦٤٩
- نامه: ١ ٦٤٩
- من کتاب له عليه السلام إلی اهل الكوفه عند مسيره من المدینة إلی البصرة ٦٤٩
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم کوفه هنگام حرکتش از مدینه به بصره ٦٥٠
- نامه: ٢ ٦٥٠
- و من کتاب له عليه السلام إلیهم بعد فتح البصرة ٦٥٠
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) پس از فتح بصره به مردم کوفه نوشته است ٦٥١
- نامه: ٣ ٦٥١
- من کتاب له عليه السلام کتبه لشریح بن الحارث قاضیه ٦٥١
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به قاضی اش شریح بن الحارث ٦٥٢
- نامه: ٤ ٦٥٤
- و من کتاب له عليه السلام إلی بعض امراء جیشه ٦٥٤
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از فرماندهان سپاهش ٦٥٤
- نامه: ٥ ٦٥٤
- و من کتاب له عليه السلام إلی اشعث بن قیس و هو عامل اذربایجان ٦٥٤
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) که به اشعث بن قیس، عامل خود در آذربایجان نوشته است ٦٥٤
- نامه: ٦ ٦٥٥
- و من کتاب له عليه السلام إلی معاویه ٦٥٥
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ٦٥٥
- نامه: ٧ ٦٥٦
- و من کتاب منه ع إلیه ایضا ٦٥٦
- ترجمه: نامه ای دیگر از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ٦٥٦
- نامه: ٨ ٦٥٧

- و من كتاب له عليه السلام إلی جریر بن عبد اللہ البجليّ لما أرسله إلی معاوية ۶۵۷
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به جریر بن عبد الله البجلي ... ۶۵۷
- نامه: ۹ ۶۵۷
- و من كتاب له عليه السلام إلی معاوية ۶۵۷
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۶۵۸
- نامه: ۱۰ ۶۵۹
- و من كتاب له عليه السلام إلیه ایضاً ۶۵۹
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۶۶۰
- نامه: ۱۱ ۶۶۲
- و من وصیه له علیه السلام وصى بها جيشاً بعثه إلی العدو ۶۶۲
- ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که سپاهی بر سر دشمن می فرستاد ۶۶۲
- نامه: ۱۲ ۶۶۳
- و من وصیه له علیه السلام لمغفل بن قیس الریاحیّ جین انقذه إلی الشام فی ثلاثه آلافٍ مقدمه له ۶۶۳
- ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) به مغفل بن قیس الریاحی فرمود ... ۶۶۳
- نامه: ۱۳ ۶۶۴
- و من كتاب له علیه السلام إلی امیرین من امراء جيشه ۶۶۴
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به دو تن از امیران لشکرش ۶۶۴
- نامه: ۱۴ ۶۶۴
- و من وصیه له علیه السلام لغسکره قبل لقاء العدو بصیفین ۶۶۴
- ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) به سپاهش پیش از دیدار با دشمن در صیفین ۶۶۵
- نامه: ۱۵ ۶۶۵
- و کان ع یقول إذا لقی العدو محاربا ۶۶۵
- ترجمه: هنگامی که آن حضرت (علیه السلام) به عزم جنگ، با دشمن روبرو می شد می فرمود ۶۶۵
- نامه: ۱۶ ۶۶۶
- و کان یقول ع لا ضحایه عند الحرب ۶۶۶
- ترجمه: هنگام جنگ به یاران خود می فرمود ۶۶۶

- نامه: ۱۷ ۶۶۶
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ جَوَابًا عَنْ كِتَابٍ مِنْهُ إِيَّاهُ ۶۶۶
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ نامه معاویه ۶۶۷
- نامه: ۱۸ ۶۶۸
- و من کتاب له علیه السلام إلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ ۶۶۸
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به ابن عباس، عامل او در بصره ۶۶۹
- نامه: ۱۹ ۶۶۹
- و من کتاب له علیه السلام إلی بَعْضِ عَمَّالِهِ ۶۶۹
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از عاملانش ۶۶۹
- نامه: ۲۰ ۶۷۰
- و من کتاب له علیه السلام إلی زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ وَ هُوَ خَلِيفَةُ عَامِلِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ۶۷۰
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) این نامه را به زیاد بن ابیه (۱۱) نوشته است که از سوی ۶۷۰
- نامه: ۲۱ ۶۷۰
- و من کتاب له علیه السلام إلیهِ أَيْضًا ۶۷۰
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) نیز به زیاد ۶۷۰
- نامه: ۲۲ ۶۷۱
- و من کتاب له علیه السلام إلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ ۶۷۱
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) این نامه را به ابن عباس نوشته و او می گفت ۶۷۱
- نامه: ۲۳ ۶۷۲
- و من کلام له علیه السلام قَالَهُ قُبَيْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ - ۶۷۲
- ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که ابن ملجم، لعنه الله علیه، او را ضربت زد ۶۷۲
- نامه: ۲۴ ۶۷۳
- و من وصیه له علیه السلام بِمَا يُعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِينٍ ۶۷۳
- ترجمه: وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) که پس از او با اموالش چه کنند ۶۷۵
- نامه: ۲۵ ۶۷۶
- تُبَيِّهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ ۶۷۶

- ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) آن را برای کسی می نوشت ... ۶۷۸ -----
- نامه: ۲۶ - ۶۸۰ -----
- و من عهد له علیه السلام إلی لی بُغِضَ عَمَالِهِ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَی الصَّدَقَةِ ۶۸۰ -----
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از کارگزاران خود ... ۶۸۱ -----
- نامه: ۲۷ - ۶۸۲ -----
- و من عهد له علیه السلام إلی لی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ قَلَدَهُ مَضْر ۶۸۲ -----
- ترجمه: عهدنامه ای از آن حضرت به محمد بن ابی بکرهنگامی که او را حکومت مصر داد ۶۸۳ -----
- نامه: ۲۸ - ۶۸۶ -----
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ جَوَابًا وَ هُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ ۶۸۶ -----
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ معاویه و این از بهترین نامه های امام (علیه السلام) است ۶۸۸ -----
- نامه: ۲۹ - ۶۹۳ -----
- و من کتاب له علیه السلام إلی اَهْلِ الْبَصْرَةِ ۶۹۳ -----
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به مردم بصره ۶۹۳ -----
- نامه: ۳۰ - ۶۹۴ -----
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ ۶۹۴ -----
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۶۹۴ -----
- نامه: ۳۱ - ۶۹۵ -----
- و من وصیه له علیه السلام لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ع، كَتَبَهَا لِئِيهِ بِحَاضِرِينَ مُنْصَرِفًا مِنْ صَفِيِّنَ ۶۹۵ -----
- ۱ - ۶۹۵ -----
- ۲ - ۷۰۰ -----
- ترجمه: از وصیت آن حضرت (علیه السلام) به حسن بن علی (علیه السلام) در آن هنگام که از صفین بازمی گشتند ۷۰۶ -----
- قسمت اول - ۷۰۶ -----
- قسمت دوم - ۷۱۴ -----
- نامه: ۳۲ - ۷۲۴ -----
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ ۷۲۴ -----
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۷۲۴ -----

- نامہ: ۳۳ ----- ۷۲۴
- و من کتاب له عليه السلام إلی قُتْمِ بْنِ اَلْعَبَّاسِ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلٰی مَكَّةَ ----- ۷۲۴
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به قتم بن عباس، عامل خود در مکه ----- ۷۲۵
- نامہ: ۳۴ ----- ۷۲۵
- و من کتاب له عليه السلام إلی مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي بَكْرٍ ... ----- ۷۲۵
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر ... ----- ۷۲۶
- نامہ: ۳۵ ----- ۷۲۷
- و من کتاب له عليه السلام إلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ اَلْعَبَّاسِ بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي بَكْرٍ بِمِصْرَ ... ----- ۷۲۷
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس، پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر ... ----- ۷۲۷
- نامہ: ۳۶ ----- ۷۲۸
- و من کتاب له عليه السلام إلی اَخِيهِ عَقِيلِ بْنِ اَبِي طَالِبٍ ... ----- ۷۲۸
- ترجمہ: از نامہ آن حضرت (علیه السلام) به برادرش، عقیل بن ابی طالب ... ----- ۷۲۹
- نامہ: ۳۷ ----- ۷۳۰
- و من کتاب له عليه السلام إلی مُعَاوِيَةَ ... ----- ۷۳۰
- ترجمہ: از نامہ آن حضرت (علیه السلام) به معاویہ ----- ۷۳۰
- نامہ: ۳۸ ----- ۷۳۰
- و من کتاب له عليه السلام إلی اَهْلِ مِصْرَ لَمَّا وَلِيَ عَلَيْهِمْ اَلْاَشْتَرُ ----- ۷۳۰
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم مصر هنگامی که مالک اشتر (ره) را بر آنان امارت داد ----- ۷۳۱
- نامہ: ۳۹ ----- ۷۳۲
- و من کتاب له عليه السلام إلی عُمَرَ وَ بْنِ اَلْعَاصِ ... ----- ۷۳۲
- ترجمہ: از نامہ آن حضرت (علیه السلام) به عمرو بن العاص ----- ۷۳۲
- نامہ: ۴۰ ----- ۷۳۲
- و من کتاب له عليه السلام إلی بَعْضِ عُمَّالِهِ ... ----- ۷۳۲
- ترجمہ: از نامہ آن حضرت (علیه السلام) به یکی از کارگزارانش ----- ۷۳۳
- نامہ: ۴۱ ----- ۷۳۳
- و من کتاب له عليه السلام إلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ عَامِلِهِ بِبِضْرَهَ ----- ۷۳۳

- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبدالله بن عباس فرماندارش در بصره ۷۳۴
- نامه: ۴۲ - ۷۳۶
- و من کتاب له علیه السلام إلی عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمُخَزُومِيِّ ۷۳۶
- ترجمه: نامه آن حضرت (علیه السلام) به عمر بن ابی سلمه مخزومی ۷۳۶
- نامه: ۴۳ - ۷۳۷
- و من کتاب له علیه السلام إلی مصقله بن هبیره السَّیبَانِي وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلِيٌّ أَرْدَشِيرُ خُرَّه ۷۳۷
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به مصقله بن هبیره شیبانی کهعامل او در اردشیر خره بود ۷۳۷
- نامه: ۴۴ - ۷۳۸
- و من کتاب له علیه السلام إلی زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُرِيدُ خَدِيعَتَهَا سِتْلِحَاقِهِ ۷۳۸
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به زیاد بن ابیه (۳۸) ۷۳۸
- نامه: ۴۵ - ۷۳۹
- و من کتاب له علیه السلام إلی عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ أَعْلَانِصَارِي وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلِيُّ الْبُضْرَه ۷۳۹
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عثمان بن حنیف که عامل او در بصره بود ۷۴۲
- نامه: ۴۶ - ۷۴۷
- و من کتاب له علیه السلام إلی بَعْضِ عَمَّالِهِ ۷۴۷
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از عمال خود ۷۴۷
- نامه: ۴۷ - ۷۴۷
- و من وصیه له علیه السلام لِلْحَسَنِ وَ الْأَحْسَنِ عَ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ ۷۴۷
- ترجمه: وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) به حسن و حسین (ع) هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله) او را ضربت زد ۷۴۸
- نامه: ۴۸ - ۷۵۰
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ ۷۵۰
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۷۵۰
- نامه: ۴۹ - ۷۵۰
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ أَيْضًا ۷۵۰
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۷۵۱
- نامه: ۵۰ - ۷۵۱

- و من كتاب له عليه السلام إلی ائمهائه علی الجیوش ۷۵۱
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به فرماندهان لشکرها ۷۵۱
- نامه: ۵۱ ۷۵۲
- و من كتاب له عليه السلام إلی عماله علی الخراج ۷۵۲
- اشاره ۷۵۲
- نامه آن حضرت (علیه السلام) به کارگزارانش در امر خراج ۷۵۳
- نامه: ۵۲ ۷۵۴
- و من كتاب له عليه السلام إلی ائمهائه البلاد فی مغنی الضلای ۷۵۴
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به امرای بلاد در باب اوقات نماز ۷۵۵
- نامه: ۵۳ ۷۵۵
- و من عهدله ع کتبه لئلا شتر التخی زجه الله لئا و لاه علی میطر و اءعمالها ۷۵۵
- ۱ ۷۵۵
- ۲۱ ۷۶۲
- ترجمه: از فرمان او به مالک اشتر این فرمان را برای مالک اشتر نخعی نوشت ۷۶۸
- قسمت اول ۷۶۸
- قسمت دوم ۷۷۶
- قسمت سوم ۷۸۴
- نامه: ۵۴ ۷۹۱
- و من كتاب له عليه السلام إلی طلحه و اءلزبیر ۷۹۱
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به طلحه و زبیر ۷۹۲
- نامه: ۵۵ ۷۹۳
- و من كتاب له عليه السلام إلی معاویه ۷۹۳
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۷۹۳
- نامه: ۵۶ ۷۹۴
- و من وصیه له عليه السلام وصى به شریح بن هانی لئا جعله علی مقدمته إلی الشام ۷۹۴
- ترجمه: وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) به شریح بن هانی هنگامی او را با مقدمه لشکر خود به شام فرستاد ۷۹۴

- نامہ: ۵۷ ----- ۷۹۵
- و من کتاب له عليه السلام إلی اءهل الكوفه عند مسيره من المدینه إلی البصره ----- ۷۹۵
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم کوفه هنگامی که از مدینه به بصره می رفت ----- ۷۹۵
- نامہ: ۵۸ ----- ۷۹۵
- و من کتاب له عليه السلام کتبه إلی اءهل الا مصار یقتض فیہ ما جرى بیئہ و بین اءهل صفین ----- ۷۹۵
- ترجمہ: از نامہ آن حضرت (علیه السلام) به مردم شهرها نوشته ... ----- ۷۹۶
- نامہ: ۵۹ ----- ۷۹۷
- و من کتاب له عليه السلام إلی الأ سود بن قُطَبَة صاحب جندِ حُلوان ----- ۷۹۷
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به اسود بن قطبه فرمانروای حلوان ----- ۷۹۷
- نامہ: ۶۰ ----- ۷۹۸
- و من کتاب له عليه السلام إلی العمالِ الذین یطاء الجیشَ عمَلهم ----- ۷۹۸
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به عاملانی که لشکر از سرزمینهایشان می گذرد ----- ۷۹۸
- نامہ: ۶۱ ----- ۷۹۹
- و من کتاب له عليه السلام إلی کَمیل بن زیادِ التَّخَعِيّ وَ هُوَ عاملُهُ عَلی هیتِ ... ----- ۷۹۹
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (ع) به کمیل بن زیاد نخعی که عامل او برهیت بود ... ----- ۷۹۹
- نامہ: ۶۲ ----- ۸۰۰
- و من کتاب له عليه السلام إلی اءهلِ مِصرَ مَعَ مالِکِ الا شترِ رَحِمَهُ اللهُ لَمَّا و لاهُ إ مارتها ----- ۸۰۰
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم مصر ... ----- ۸۰۱
- نامہ: ۶۳ ----- ۸۰۳
- و من کتاب له عليه السلام إلی اءبى موسى الأشعريّ، وَ هُوَ عاملُهُ عَلی الكوفه ... ----- ۸۰۳
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) به ابو موسی اشعری که عامل او در کوفه بود ... ----- ۸۰۴
- نامہ: ۶۴ ----- ۸۰۵
- و من کتاب له عليه السلام إلی معاويةَ جَواباً عَن كِتابه ----- ۸۰۵
- ترجمہ: نامہ ای از آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ به معاویه ----- ۸۰۶
- نامہ: ۶۵ ----- ۸۰۷
- و من کتاب له عليه السلام إلیه اءِضاً ----- ۸۰۷

- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) نیز به معاویه ۸۰۸
- نامه: ۶۶ ۸۰۹
- و من کتاب له علیه السلام إلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَقَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ بِخِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ ۸۰۹
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس و پیش از این روایت دیگری از این نامه را آوردیم ۸۱۰
- نامه: ۶۷ ۸۱۰
- و من کتاب له علیه السلام إلی قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ ۸۱۰
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به قثم بن عباس، که عامل او در مکه بود ۸۱۰
- نامه: ۶۸ ۸۱۱
- و من کتاب له علیه السلام إلی سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ ۸۱۱
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به سلمان فارسی، رحمه الله، پیش از ایام خلافت او ۸۱۱
- نامه: ۶۹ ۸۱۲
- و من کتاب له علیه السلام إلی الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ ۸۱۲
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به حارث همدانی ۸۱۳
- نامه: ۷۰ ۸۱۵
- و من کتاب له علیه السلام إلی سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ الْاَنْصَارِيِّ ۸۱۵
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به سهل بن حنیف انصاری ۸۱۶
- نامه: ۷۱ ۸۱۷
- و من کتاب له علیه السلام إلی الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ ۸۱۷
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به منذر بن الجارود العبیدی ۸۱۷
- نامه: ۷۲ ۸۱۸
- و من کتاب له علیه السلام إلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، رَحِمَهُ اللَّهُ ۸۱۸
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس ۸۱۸
- نامه: ۷۳ ۸۱۸
- و من کتاب له علیه السلام إلی مُعَاوِيَةَ ۸۱۸
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه ۸۱۹
- نامه: ۷۴ ۸۱۹

- و من حلف له عليه السلام كَتَبَهُ بَيْنَ رَبِيعَةَ وَ الْيَمَنِ وَ نُقِلَ مِنْ خَطِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلْبِيِّ ٨١٩
- ترجمه: پیمان نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) میان ربیعه و یمن از روی خط هشام بن الكلبي نقل شده است ٨٢٠
- نامه: ٧٥ ٨٢٠
- و من كتاب له عليه السلام إ لى مُعَاوِيَةَ مِنَ الْمَدِينَةِ ٨٢٠
- ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) از مدینه ٨٢١
- نامه: ٧٦ ٨٢١
- و من وصيه له عليه السلام لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إ يَاهُ عَلَى الْبَصْرَةَ ٨٢١
- ترجمه: وصیت آن حضرت (علیه السلام) به ابن عباس، هنگامی که او را در بصره جانشین خود ساخت ٨٢١
- نامه: ٧٧ ٨٢١
- و من وصيه له عليه السلام لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ لَمَّا بَعَثَهُ لِلْأَخْتِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ ٨٢١
- ترجمه: از وصیت آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس هنگامی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد ٨٢١
- نامه: ٧٨ ٨٢٢
- و من كتاب له عليه السلام اءَجَابَ بِهِ اءَبَا مُوسَى الْاَشْعَرِيَّ عَنِّ كِتَابٍ ٨٢٢
- ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به ابو موسی اشعری در پاسخ امر حکمین ٨٢٢
- نامه: ٧٩ ٨٢٣
- و من كتاب كتبه ع لَمَّا اسْتِخْلَفَ، إ لى اءَمْرَاءِ الْاَجْنَادِ ٨٢٣
- ترجمه: نامه آن حضرت (علیه السلام) به سرداران سپاه هنگامی که به خلافت رسید ٨٢٣
- حکمت ها ٨٢٣
- اشاره ٨٢٣
- حکمت ١: (درباره رفتار با فتنه جویان) ٨٢٣
- متن عربی ٨٢٣
- ترجمه ٨٢٣
- حکمت ٢: (در نکوهش طمع و آز و اظهار گرفتاری و تنگدستی و بی اندیشه سخن گفتن) ٨٢٤
- متن عربی ٨٢٤
- ترجمه ٨٢٤
- حکمت ٣: (در نکوهش بخل و ترس و تنگدستی و بینوائی) ٨٢٤

متن عربی ۸۲۴

ترجمه ۸۲۴

حکمت ۴: (در نکوهش واماندگی و ستایش شکیبائی و پارسائی و دوری از گناهان و خشنود بودن به قضاء) ۸۲۴

متن عربی ۸۲۴

ترجمه ۸۲۴

حکمت ۵: (در ستودن دانائی و خواهی پسندیده و اندیشه) ۸۲۴

متن عربی ۸۲۴

ترجمه ۸۲۵

حکمت ۶: (در ستایش رازداری و گشاده روئی و بردباری از سختیها و در نکوهش خودبینی) ۸۲۵

متن عربی ۸۲۵

ترجمه ۸۲۵

حکمت ۷: (در سود صدقه و بخشش به بینوایان و در اینکه هر کس به پاداش و کیفر کردار خود می رسد) ۸۲۶

متن عربی ۸۲۶

ترجمه ۸۲۶

حکمت ۸: (در شگفتی آفرینش انسان) ۸۲۶

متن عربی ۸۲۶

ترجمه ۸۲۶

حکمت ۹: (در نکوهش دنیا) ۸۲۶

متن عربی ۸۲۶

ترجمه ۸۲۶

حکمت ۱۰: (در سود خوشرفتاری با مردم) ۸۲۶

متن عربی ۸۲۶

ترجمه ۸۲۷

حکمت ۱۱: (در عفو و گذشت از دشمن) ۸۲۷

متن عربی ۸۲۷

ترجمه ۸۲۷

- حکمت ۱۲: (در نکوهش نداشتن و از دست دادن دوست) ۸۲۷
- متن عربی ۸۲۷
- ترجمه ۸۲۷
- حکمت ۱۳: (در ترغیب به سپاسگزاری از نعمتهای خداوند) ۸۲۸
- متن عربی ۸۲۸
- ترجمه ۸۲۸
- حکمت ۱۴: (روش برخورد با خویشاوندان) ۸۲۸
- متن عربی ۸۲۸
- ترجمه ۸۲۸
- حکمت ۱۵: (درباره گرفتاران) ۸۲۸
- متن عربی ۸۲۸
- ترجمه ۸۲۸
- حکمت ۱۶: (در اعتماد نداشتن به تدبیر و پایان بینی) ۸۲۸
- متن عربی ۸۲۸
- ترجمه ۸۲۸
- حکمت ۱۷: (در زمان خلافتش سبب خضاب نکردن را به این طریق) ۸۲۹
- متن عربی ۸۲۹
- ترجمه ۸۲۹
- حکمت ۱۸: (درباره کسانی که از جنگ با حضرت کناره گیری کردند) ۸۲۹
- متن عربی ۸۲۹
- ترجمه ۸۲۹
- حکمت ۱۹: (در نکوهش آرزوی دراز) ۸۳۰
- متن عربی ۸۳۰
- ترجمه ۸۳۰
- حکمت ۲۰: (درباره جوانمردان) ۸۳۰
- متن عربی ۸۳۰

۸۳۰ ترجمه

۸۳۰ حکمت ۲۱: (در نکوهش ترس و شرمندگی بیجا و از دست دادن فرصت)

۸۳۰ متن عربی

۸۳۰ ترجمه

۸۳۰ حکمت ۲۲: (درباره غصب خلافتش)

۸۳۰ متن عربی

۸۳۱ ترجمه

۸۳۱ حکمت ۲۳: (در ترغیب بکردار نیکو)

۸۳۱ متن عربی

۸۳۱ ترجمه

۸۳۲ حکمت ۲۴: (در سفارش ستمدیدگان و افسردگان)

۸۳۲ متن عربی

۸۳۲ ترجمه

۸۳۲ حکمت ۲۵: (درباره ناسپاسان)

۸۳۲ متن عربی

۸۳۲ ترجمه

۸۳۲ حکمت ۲۶: (درباره پنهان نماندن راز)

۸۳۲ متن عربی

۸۳۲ ترجمه

۸۳۲ حکمت ۲۷: (درباره خودداری از بیماریها)

۸۳۲ متن عربی

۸۳۲ ترجمه

۸۳۳ حکمت ۲۸: (درباره زهد)

۸۳۳ متن عربی

۸۳۳ ترجمه

۸۳۳ حکمت ۲۹: (درباره یاد مرگ بودن)

متن عربی ۸۳۳

ترجمه ۸۳۳

حکمت ۳۰: (در ترغیب به دوری از گناه) ۸۳۳

متن عربی ۸۳۳

ترجمه ۸۳۳

حکمت ۳۱: (درباره علامات و نشانه های ایمان و ضد آن کفر و شک) ۸۳۳

متن عربی ۸۳۳

ترجمه ۸۳۵

حکمت ۳۲: (در برتری علت از معلول) ۸۳۷

متن عربی ۸۳۷

ترجمه ۸۳۷

حکمت ۳۳: (در نهی از افراط و تفریط) ۸۳۷

متن عربی ۸۳۷

ترجمه ۸۳۷

حکمت ۳۴: (در دل نبستن به آرزوها) ۸۳۷

متن عربی ۸۳۷

ترجمه ۸۳۷

حکمت ۳۵: (در زیان رنجانیدن) ۸۳۷

متن عربی ۸۳۷

ترجمه ۸۳۸

حکمت ۳۶: (در زیان آرزوی دراز) ۸۳۸

متن عربی ۸۳۸

ترجمه ۸۳۸

حکمت ۳۷: (در نکوهش فروتنی برای غیر خدا) ۸۳۸

متن عربی ۸۳۸

ترجمه ۸۳۸

- حکمت ۳۸: (اندرز به امام حسن علیه السلام) ۸۳۹
- متن عربی ۸۳۹
- ترجمه ۸۳۹
- حکمت ۳۹: (در اهمیت دادن به واجبات) ۸۴۰
- متن عربی ۸۴۰
- ترجمه ۸۴۰
- حکمت ۴۰: (در نکوهش احمق) ۸۴۰
- متن عربی ۸۴۰
- ترجمه ۸۴۰
- حکمت ۴۱: (در نکوهش احمق) ۸۴۰
- متن عربی ۸۴۰
- ترجمه ۸۴۰
- حکمت ۴۲: (درباره این که بیماری سبب آرزش گناهان می شود) ۸۴۱
- متن عربی ۸۴۱
- ترجمه ۸۴۲
- حکمت ۴۳: (نیکبختی و اوصاف پسندیده) ۸۴۲
- متن عربی ۸۴۲
- ترجمه ۸۴۳
- حکمت ۴۴: (ارزش آخرت گرایی) ۸۴۳
- متن عربی ۸۴۳
- ترجمه ۸۴۳
- حکمت ۴۵: (درباره مومن و منافق) ۸۴۳
- متن عربی ۸۴۳
- ترجمه ۸۴۳
- حکمت ۴۶: (در نکوهش خودبینی) ۸۴۳
- متن عربی ۸۴۳

۸۴۴ ترجمه

۸۴۴ حکمت ۴۷: (درباره صفات نیکو)

۸۴۴ متن عربی

۸۴۵ ترجمه

۸۴۵ حکمت ۴۸: (درباره فیروزی)

۸۴۵ متن عربی

۸۴۵ ترجمه

۸۴۵ حکمت ۴۹: (درباره جوانمرد و ناکس)

۸۴۵ متن عربی

۸۴۵ ترجمه

۸۴۵ حکمت ۵۰: (در سفارش دلها)

۸۴۵ متن عربی

۸۴۵ ترجمه

۸۴۵ حکمت ۵۱: (درباره کسی که دنیا به او رو آورد)

۸۴۵ متن عربی

۸۴۶ ترجمه

۸۴۶ حکمت ۵۲: (درباره عفو)

۸۴۶ متن عربی

۸۴۶ ترجمه

۸۴۶ حکمت ۵۳: (در معنی جود)

۸۴۶ متن عربی

۸۴۶ ترجمه

۸۴۶ حکمت ۵۴: (درباره پاره ای از صفات)

۸۴۶ متن عربی

۸۴۶ ترجمه

۸۴۷ حکمت ۵۵: (درباره شکیبائی)

۸۴۷ متن عربی

۸۴۷ ترجمه

۸۴۷ حکمت ۵۶: (درباره دارائی و بی چیزی)

۸۴۷ متن عربی

۸۴۷ ترجمه

۸۴۷ حکمت ۵۷: (در سود قناعت)

۸۴۷ متن عربی

۸۴۷ ترجمه

۸۴۷ حکمت ۵۸: (در زیان دارائی)

۸۴۷ متن عربی

۸۴۸ ترجمه

۸۴۸ حکمت ۵۹: (درباره پنددهنده)

۸۴۸ متن عربی

۸۴۸ ترجمه

۸۴۸ حکمت ۶۰: (در زیان گفتار بی اندیشه)

۸۴۸ متن عربی

۸۴۸ ترجمه

۸۴۸ حکمت ۶۱: (در نكوهش زن)

۸۴۸ متن عربی

۸۴۸ ترجمه

۸۴۸ حکمت ۶۲: (در عوض دادن به کار نیک)

۸۴۸ متن عربی

۸۴۹ ترجمه

۸۵۰ حکمت ۶۳: (در سود شفاعت)

۸۵۰ متن عربی

۸۵۰ ترجمه

حکمت ۶۴: (درباره غفلت) ۸۵۰

متن عربی ۸۵۰

ترجمه ۸۵۰

حکمت ۶۵: (در زیان بی کسی) ۸۵۰

متن عربی ۸۵۰

ترجمه ۸۵۰

حکمت ۶۶: (در ترغیب زیر بار ناکس نرفتن) ۸۵۰

متن عربی ۸۵۰

ترجمه ۸۵۰

حکمت ۶۷: (درباره بخشش) ۸۵۱

متن عربی ۸۵۱

ترجمه ۸۵۱

حکمت ۶۸: (در پاکدامنی و سپاسگزاری) ۸۵۱

متن عربی ۸۵۱

ترجمه ۸۵۱

حکمت ۶۹: (درباره آرزوها) ۸۵۱

متن عربی ۸۵۱

ترجمه ۸۵۱

حکمت ۷۰: (در نکوهش نادان) ۸۵۱

متن عربی ۸۵۱

ترجمه ۸۵۱

حکمت ۷۱: (در نشانه عقل) ۸۵۱

متن عربی ۸۵۲

ترجمه ۸۵۲

حکمت ۷۲: (درباره روزگار) ۸۵۲

متن عربی ۸۵۲

- ۸۵۲ ترجمه
- ۸۵۳ حکمت ۷۳: (درباره پیشوایان)
- ۸۵۳ متن عربی
- ۸۵۳ ترجمه
- ۸۵۳ حکمت ۷۴: (در نزدیکی مرگ)
- ۸۵۳ متن عربی
- ۸۵۳ ترجمه
- ۸۵۳ حکمت ۷۵: (در شادی و افسردگی بیجا)
- ۸۵۳ متن عربی
- ۸۵۳ ترجمه
- ۸۵۳ حکمت ۷۶: (در اندیشه پایان کار)
- ۸۵۳ متن عربی
- ۸۵۴ ترجمه
- ۸۵۴ حکمت ۷۷: درباره یکی از خواص و نیکان اصحاب امام علیه السلام
- ۸۵۴ متن عربی
- ۸۵۵ ترجمه
- ۸۵۵ حکمت ۷۸: (درباره قضاء و قدر)
- ۸۵۵ متن عربی
- ۸۵۶ ترجمه
- ۸۵۶ حکمت ۷۹: (درباره حکمت)
- ۸۵۶ متن عربی
- ۸۵۶ ترجمه
- ۸۵۶ حکمت ۸۰: (نیز درباره حکمت)
- ۸۵۶ متن عربی
- ۸۵۶ ترجمه
- ۸۵۷ حکمت ۸۱: (درباره هنر)

متن عربی ۸۵۷

ترجمه ۸۵۷

حکمت ۸۲: (در اندرز) ۸۵۷

متن عربی ۸۵۷

ترجمه ۸۵۷

حکمت ۸۳: دوگانگی و غلو ۸۵۷

متن عربی ۸۵۷

ترجمه ۸۵۹

حکمت ۸۴: (در بقای نسل و فرزندان نیکان) ۸۵۹

متن عربی ۸۵۹

ترجمه ۸۵۹

حکمت ۸۵: (در زیان نگفتن نمی دانم) ۸۵۹

متن عربی ۸۵۹

ترجمه ۸۵۹

حکمت ۸۶: (درباره رای پیر) ۸۵۹

متن عربی ۸۵۹

ترجمه ۸۵۹

حکمت ۸۷: (درباره استغفار) ۸۵۹

متن عربی ۸۶۰

ترجمه ۸۶۰

حکمت ۸۸: (دو عامل ایمنی مسلمین) ۸۶۰

متن عربی ۸۶۰

ترجمه ۸۶۰

حکمت ۸۹: (درباره رسیدن به سعادت) ۸۶۱

متن عربی ۸۶۱

ترجمه ۸۶۱

حکمت ۹۰: (درباره روش تبلیغ) ۸۶۱

متن عربی ۸۶۱

ترجمه ۸۶۱

حکمت ۹۱: (درباره به ستوده نیامدن از علم و دانش) ۸۶۱

متن عربی ۸۶۱

ترجمه ۸۶۱

حکمت ۹۲: (در نکوهش علم بی عمل) ۸۶۳

متن عربی ۸۶۳

ترجمه ۸۶۳

حکمت ۹۳: (درباره پناه بردن از فتنه به خدا) ۸۶۳

متن عربی ۸۶۳

ترجمه ۸۶۳

حکمت ۹۴: (در تفسیر خیر و نیکی) ۸۶۴

متن عربی ۸۶۴

ترجمه ۸۶۴

حکمت ۹۵: (ارزش تقوی) ۸۶۴

متن عربی ۸۶۴

ترجمه ۸۶۴

حکمت ۹۶: (در فضیلت طاعت و بندگی) ۸۶۴

متن عربی ۸۶۴

ترجمه ۸۶۶

حکمت ۹۷: عمل بی ارزش ۸۶۶

متن عربی ۸۶۶

ترجمه ۸۶۶

حکمت ۹۸: (درباره اندیشه در اخبار) ۸۶۶

متن عربی ۸۶۶

ترجمه ۸۶۶

حکمت ۹۹: (تفسیر دلپذیر اِنَّا لِلّٰهِ و...) ۸۶۶

متن عربی ۸۶۶

ترجمه ۸۶۷

حکمت ۱۰۰: (در برابر مداحان) ۸۶۸

متن عربی ۸۶۸

ترجمه ۸۶۸

حکمت ۱۰۱: (درباره روا ساختن نیازها) ۸۶۸

متن عربی ۸۶۸

ترجمه ۸۶۸

حکمت ۱۰۲: (درباره بعض پیش آمدها) ۸۶۸

متن عربی ۸۶۸

ترجمه ۸۶۸

حکمت ۱۰۳: روش برخورد با دنیا ۸۷۰

متن عربی ۸۷۰

ترجمه ۸۷۰

حکمت ۱۰۴: (وصف زاهدان) ۸۷۰

متن عربی ۸۷۰

ترجمه ۸۷۱

حکمت ۱۰۵: (در پیروی از دستور خدا) ۸۷۱

متن عربی ۸۷۱

ترجمه ۸۷۱

حکمت ۱۰۶: (درباره بی اعتنائی بدین) ۸۷۲

متن عربی ۸۷۲

ترجمه ۸۷۲

حکمت ۱۰۷: (عالم جاهل منش) ۸۷۲

متن عربی ۸۷۲

ترجمه ۸۷۲

حکمت ۱۰۸: (شگفتی های روح آدمی) ۸۷۲

متن عربی ۸۷۲

ترجمه ۸۷۲

حکمت ۱۰۹: (ارزش والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) ۸۷۳

متن عربی ۸۷۳

ترجمه ۸۷۳

حکمت ۱۱۰: (شرایط تحقق اوامر الهی) ۸۷۳

متن عربی ۸۷۳

ترجمه ۸۷۳

حکمت ۱۱۱ و ۱۱۲: (در ابتلاء کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست دارد) ۸۷۳

متن عربی ۸۷۳

ترجمه ۸۷۴

حکمت ۱۱۳: (هیجده اندرز مهم) ۸۷۴

متن عربی ۸۷۴

ترجمه ۸۷۴

حکمت ۱۱۴: (جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه) ۸۷۵

متن عربی ۸۷۵

ترجمه ۸۷۵

حکمت ۱۱۵: (توجه به پایان پذیری دنیا) ۸۷۵

متن عربی ۸۷۵

ترجمه ۸۷۵

حکمت ۱۱۶: (انسان و انواع آزمایش ها) ۸۷۶

متن عربی ۸۷۶

ترجمه ۸۷۶

- حکمت ۱۱۷: (پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السلام) ۸۷۶
- متن عربی ۸۷۶
- ترجمه ۸۷۶
- حکمت ۱۱۸: (استفاده از فرصت ها) ۸۷۶
- متن عربی ۸۷۶
- ترجمه ۸۷۶
- حکمت ۱۱۹: (دنیا مار خوش خط و خال!) ۸۷۶
- متن عربی ۸۷۶
- ترجمه ۸۷۷
- حکمت ۱۲۰: (ویژگی های قبایل قریش) ۸۷۷
- متن عربی ۸۷۷
- ترجمه ۸۷۸
- حکمت ۱۲۱: (تفاوت اعمال خیری که مورد رضای خداست و لذات و هوسرانی ها) ۸۷۸
- متن عربی ۸۷۸
- ترجمه ۸۷۸
- حکمت ۱۲۲: (عبرت از مرگ یاران) ۸۷۸
- متن عربی ۸۷۸
- ترجمه ۸۷۸
- حکمت ۱۲۳: (الگوهای کامل انسانیت) ۸۷۹
- متن عربی ۸۷۹
- ترجمه ۸۷۹
- حکمت ۱۲۴: (روانشناسی زن و مرد) ۸۷۹
- متن عربی ۸۷۹
- ترجمه ۸۷۹
- حکمت ۱۲۵: (تفسیر دقیق اسلام) ۸۷۹
- متن عربی ۸۷۹

۸۷۹	ترجمه
۸۸۱	حکمت ۱۲۶: (شگفتی ضد ارزش ها)
۸۸۱	متن عربی
۸۸۱	ترجمه
۸۸۱	حکمت ۱۲۷: (نکوهش از سستی در عمل)
۸۸۱	متن عربی
۸۸۱	ترجمه
۸۸۲	حکمت ۱۲۸: (تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت)
۸۸۲	متن عربی
۸۸۲	ترجمه
۸۸۲	حکمت ۱۲۹: (شناخت عظمت پروردگار)
۸۸۲	متن عربی
۸۸۲	ترجمه
۸۸۲	حکمت ۱۳۰: (گفت و گوی امام علیه السلام با ارواح مردگان)
۸۸۲	متن عربی
۸۸۲	ترجمه
۸۸۴	حکمت ۱۳۱: (در ستودن دنیا)
۸۸۴	متن عربی
۸۸۴	ترجمه
۸۸۶	حکمت ۱۳۲: (ضرورت یاد مرگ)
۸۸۶	متن عربی
۸۸۶	ترجمه
۸۸۶	حکمت ۱۳۳: (اقسام مردم و دنیا)
۸۸۶	متن عربی
۸۸۶	ترجمه
۸۸۶	حکمت ۱۳۴: (دوست واقعی)

متن عربی ۸۸۶

ترجمه ۸۸۶

حکمت ۱۳۵: (حقوق دوستان) ۸۸۸

متن عربی ۸۸۸

ترجمه ۸۸۸

حکمت ۱۳۶: (بهترین وسیله قرب به خدا) ۸۸۹

متن عربی ۸۸۹

ترجمه ۸۸۹

حکمت ۱۳۷: (صدقه راه نزول روزی) ۸۸۹

متن عربی ۸۸۹

ترجمه ۸۸۹

حکمت ۱۳۸: (درباره روزی) ۸۸۹

متن عربی ۸۸۹

ترجمه ۸۸۹

حکمت ۱۳۹: (تناسب امداد الهی با نیازها) ۸۸۹

متن عربی ۸۸۹

ترجمه ۸۸۹

حکمت ۱۴۰: (قناعت و بی نیازی) ۸۹۰

متن عربی ۸۹۰

ترجمه ۸۹۰

حکمت ۱۴۱: (راه آسایش) ۸۹۰

متن عربی ۸۹۰

ترجمه ۸۹۰

حکمت ۱۴۲: (دوستی ها و خردمندی) ۸۹۰

متن عربی ۸۹۰

ترجمه ۸۹۰

- ۸۹۰ حکمت ۱۴۳: (غمها و پیری زودرس)
- ۸۹۰ متن عربی
- ۸۹۰ ترجمه
- ۸۹۱ حکمت ۱۴۴: (تناسب بردباری با مصیبت ها)
- ۸۹۱ متن عربی
- ۸۹۱ ترجمه
- ۸۹۱ حکمت ۱۴۵: (عبادهای بی حاصل)
- ۸۹۱ متن عربی
- ۸۹۲ ترجمه
- ۸۹۲ حکمت ۱۴۶: (ارزش دعا، صدقه و زکات دادن)
- ۸۹۲ متن عربی
- ۸۹۲ ترجمه
- ۸۹۲ حکمت ۱۴۷: (برتری علم بر ثروت - حاملان علم چند گروهند)
- ۸۹۲ متن عربی
- ۸۹۳ ترجمه
- ۸۹۵ حکمت ۱۴۸: (نقش سخن در شناخت انسان)
- ۸۹۵ متن عربی
- ۸۹۵ ترجمه
- ۸۹۵ حکمت ۱۴۹: (ضرورت خودشناسی)
- ۸۹۵ متن عربی
- ۸۹۵ ترجمه
- ۸۹۵ حکمت ۱۵۰: (یک اندرز جامع!)
- ۸۹۵ متن عربی
- ۸۹۸ ترجمه
- ۹۰۰ حکمت ۱۵۱: (ضرورت آینده نگری)
- ۹۰۰ متن عربی

۹۰۰ ترجمه

۹۰۰ حکمت ۱۵۲: (توجه به فنا پذیری)

۹۰۰ متن عربی

۹۰۰ ترجمه

۹۰۰ حکمت ۱۵۳: (صبر و پیروزی)

۹۰۰ متن عربی

۹۰۰ ترجمه

۹۰۰ حکمت ۱۵۴: (اهمیت نیت ها)

۹۰۰ متن عربی

۹۰۱ ترجمه

۹۰۱ حکمت ۱۵۵: (ضرورت پایبندی به عهد و پیمان)

۹۰۱ متن عربی

۹۰۱ ترجمه

۹۰۱ حکمت ۱۵۶: (ضرورت خدا شناسی و اطاعت)

۹۰۱ متن عربی

۹۰۱ ترجمه

۹۰۲ حکمت ۱۵۷: (فراهم بودن راه های هدایت)

۹۰۲ متن عربی

۹۰۲ ترجمه

۹۰۲ حکمت ۱۵۸: (روش برخورد با دوستان بد)

۹۰۲ متن عربی

۹۰۲ ترجمه

۹۰۲ حکمت ۱۵۹: (پرهیز از مواضع اتهام)

۹۰۲ متن عربی

۹۰۲ ترجمه

۹۰۲ حکمت ۱۶۰: (قدرت و زورگویی)

متن عربی ۹۰۲

ترجمه ۹۰۲

حکمت ۱۶۱: (ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری) ۹۰۳

متن عربی ۹۰۳

ترجمه ۹۰۳

حکمت ۱۶۲: (ضرورت راز داری) ۹۰۳

متن عربی ۹۰۳

ترجمه ۹۰۳

حکمت ۱۶۳: (فقر و نابودی) ۹۰۳

متن عربی ۹۰۳

ترجمه ۹۰۳

حکمت ۱۶۴: (روش بر خورد با متجاوزان) ۹۰۳

متن عربی ۹۰۳

ترجمه ۹۰۳

حکمت ۱۶۵: (پرهیز از نا فرمانی خدا) ۹۰۴

متن عربی ۹۰۴

ترجمه ۹۰۵

حکمت ۱۶۶: (پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران) ۹۰۵

متن عربی ۹۰۵

ترجمه ۹۰۵

حکمت ۱۶۷: (مانع بزرگ ترقی) ۹۰۵

متن عربی ۹۰۵

ترجمه ۹۰۵

حکمت ۱۶۸: (توجه به فنا پذیری دنیا) ۹۰۵

متن عربی ۹۰۵

ترجمه ۹۰۵

- حکمت ۱۶۹: (نشانه های حق آشکار است) ۹۰۵
- متن عربی ۹۰۵
- ترجمه ۹۰۶
- حکمت ۱۷۰: (ضرورت ترک گناه) ۹۰۶
- متن عربی ۹۰۶
- ترجمه ۹۰۶
- حکمت ۱۷۱: (ره آورد شوم حرام خواری) ۹۰۶
- متن عربی ۹۰۶
- ترجمه ۹۰۶
- حکمت ۱۷۲: (نادانی و دشمنی ها) ۹۰۶
- متن عربی ۹۰۶
- ترجمه ۹۰۶
- حکمت ۱۷۳: (راه شناخت حق) ۹۰۶
- متن عربی ۹۰۶
- ترجمه ۹۰۷
- حکمت ۱۷۴: (ارزش خشم در راه خدا) ۹۰۷
- متن عربی ۹۰۷
- ترجمه ۹۰۷
- حکمت ۱۷۵: (راه زدودن ترس و وحشت) ۹۰۷
- متن عربی ۹۰۷
- ترجمه ۹۰۷
- حکمت ۱۷۶: (بازار ریاست) ۹۰۸
- متن عربی ۹۰۸
- ترجمه ۹۰۸
- حکمت ۱۷۷: (روش برخورد با بدان) ۹۰۸
- متن عربی ۹۰۸

۹۰۸ ترجمه

۹۰۸ حکمت ۱۷۸: (روش نابود کردن بدی ها) -

۹۰۸ متن عربی

۹۰۸ ترجمه

۹۰۸ حکمت ۱۷۹: (لجاجت و سستی اراده) -

۹۰۸ متن عربی

۹۰۸ ترجمه

۹۰۹ حکمت ۱۸۰: (طمع ورزی و بردگی) -

۹۰۹ متن عربی

۹۰۹ ترجمه

۹۰۹ حکمت ۱۸۱: (ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی) -

۹۰۹ متن عربی

۹۰۹ ترجمه

۹۰۹ حکمت ۱۸۲: (شناخت جایگاه سخن و سکوت) -

۹۰۹ متن عربی

۹۰۹ ترجمه

۹۰۹ حکمت ۱۸۳: (باطل گرایی و اختلاف) -

۹۰۹ متن عربی

۹۰۹ ترجمه

۹۱۰ حکمت ۱۸۴: (ویژگی های اعتقادی امام علیه السلام) -

۹۱۰ متن عربی

۹۱۰ ترجمه

۹۱۰ حکمت ۱۸۵: (ویژگی های اعتقادی امام علی علیه السلام) -

۹۱۰ متن عربی

۹۱۱ ترجمه

۹۱۱ حکمت ۱۸۶: (سرنوشت ظالم آغازگر) -

- ۹۱۱ متن عربی
- ۹۱۱ ترجمه
- ۹۱۱ حکمت ۱۸۷: (ضرورت یاد قیامت)
- ۹۱۱ متن عربی
- ۹۱۱ ترجمه
- ۹۱۱ حکمت ۱۸۸: (ضرورت حق گرایي)
- ۹۱۱ متن عربی
- ۹۱۱ ترجمه
- ۹۱۱ حکمت ۱۸۹: (ارزش صبر و خطر بی تابی)
- ۹۱۱ متن عربی
- ۹۱۲ ترجمه
- ۹۱۲ حکمت ۱۹۰: (معیار امامت؟)
- ۹۱۲ متن عربی
- ۹۱۲ ترجمه
- ۹۱۲ حکمت ۱۹۱: (مشکلات دنیا)
- ۹۱۲ متن عربی
- ۹۱۳ ترجمه
- ۹۱۳ حکمت ۱۹۲: (پرهیز از زراندوزی)
- ۹۱۳ متن عربی
- ۹۱۳ ترجمه
- ۹۱۳ حکمت ۱۹۳: (راه به کار گرفتن قلب)
- ۹۱۳ متن عربی
- ۹۱۳ ترجمه
- ۹۱۴ حکمت ۱۹۴: (ضرورت پرهیز از خشم و انتقام)
- ۹۱۴ متن عربی
- ۹۱۴ ترجمه

- حکمت ۱۹۵: (پرهیز از بخل ورزی) ۹۱۴
- متن عربی ۹۱۴
- ترجمه ۹۱۴
- حکمت ۱۹۶: (ضررهای عبرت آموز منفعت است) ۹۱۴
- متن عربی ۹۱۴
- ترجمه ۹۱۴
- حکمت ۱۹۷: (راه تحصیل نشاط) ۹۱۵
- متن عربی ۹۱۵
- ترجمه ۹۱۵
- حکمت ۱۹۸: (ضرورت حکومت) ۹۱۵
- متن عربی ۹۱۵
- ترجمه ۹۱۵
- حکمت ۱۹۹: (نکوهش اوباش (انسان های شرور)) ۹۱۵
- متن عربی ۹۱۵
- ترجمه ۹۱۶
- حکمت ۲۰۰: (نکوهش انسان های شرور) ۹۱۶
- متن عربی ۹۱۶
- ترجمه ۹۱۶
- حکمت ۲۰۱: (امدادهای الهی و حفظ انسان) ۹۱۶
- متن عربی ۹۱۶
- ترجمه ۹۱۶
- حکمت ۲۰۲: (واقع نگری در مسائل سیاسی) ۹۱۶
- متن عربی ۹۱۶
- ترجمه ۹۱۸
- حکمت ۲۰۳: (یاد مرگ و پرهیزکاری) ۹۱۸
- متن عربی ۹۱۸

- ۹۱۸ ترجمه
- ۹۱۸ حکمت ۲۰۴: (بی توجهی به سپاسگذاری مردم)
- ۹۱۸ متن عربی
- ۹۱۸ ترجمه
- ۹۱۸ حکمت ۲۰۵: (گنجایش نامحدود ظرف علم)
- ۹۱۸ متن عربی
- ۹۱۹ ترجمه
- ۹۲۰ حکمت ۲۰۶: (ره آورد حلم و بردباری)
- ۹۲۰ متن عربی
- ۹۲۰ ترجمه
- ۹۲۰ حکمت ۲۰۷: (ارزش همانند شدن با خوبان)
- ۹۲۰ متن عربی
- ۹۲۰ ترجمه
- ۹۲۰ حکمت ۲۰۸: (مراحل خودسازی)
- ۹۲۰ متن عربی
- ۹۲۰ ترجمه
- ۹۲۰ حکمت ۲۰۹: (خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام)
- ۹۲۰ متن عربی
- ۹۲۱ ترجمه
- ۹۲۱ حکمت ۲۱۰: (الگوهای پرهیزکاری)
- ۹۲۱ متن عربی
- ۹۲۲ ترجمه
- ۹۲۲ حکمت ۲۱۱: (ارزش های اخلاقی)
- ۹۲۲ متن عربی
- ۹۲۲ ترجمه
- ۹۲۳ حکمت ۲۱۲: (خودپسندی آفت عقل)

متن عربی ۹۲۳

ترجمه ۹۲۳

حکمت ۲۱۳: (تحمل مشکلات و خشنودی) ۹۲۴

متن عربی ۹۲۴

ترجمه ۹۲۴

حکمت ۲۱۴: (نرمخویی و کامیابی) ۹۲۴

متن عربی ۹۲۴

ترجمه ۹۲۴

حکمت ۲۱۵: (اختلاف آفت اندیشه) ۹۲۴

متن عربی ۹۲۴

ترجمه ۹۲۴

حکمت ۲۱۶: (قدرت و تجاوز کاری) ۹۲۴

متن عربی ۹۲۴

ترجمه ۹۲۴

حکمت ۲۱۷: (دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها) ۹۲۵

متن عربی ۹۲۵

ترجمه ۹۲۵

حکمت ۲۱۸: (حسادت آفت دوستی) ۹۲۵

متن عربی ۹۲۵

ترجمه ۹۲۵

حکمت ۲۱۹: (آرزوها آفت اندیشه) ۹۲۵

متن عربی ۹۲۵

ترجمه ۹۲۵

حکمت ۲۲۰: (عدالت در قضاوت) ۹۲۵

متن عربی ۹۲۵

ترجمه ۹۲۵

- حکمت ۲۲۱: (بدترین توشه راه آخرت) ۹۲۵
- متن عربی ۹۲۶
- ترجمه ۹۲۶
- حکمت ۲۲۲: (بی توجهی به بدکاران) ۹۲۶
- متن عربی ۹۲۶
- ترجمه ۹۲۶
- حکمت ۲۲۳: (حیاء و عیب پوشی) ۹۲۶
- متن عربی ۹۲۶
- ترجمه ۹۲۶
- حکمت ۲۲۴: (برخی از ارزش های اخلاقی) ۹۲۶
- متن عربی ۹۲۶
- ترجمه ۹۲۷
- حکمت ۲۲۵: (حسد دشمن سلامتی) ۹۲۷
- متن عربی ۹۲۷
- ترجمه ۹۲۷
- حکمت ۲۲۶: (طمع ورزی و خواری) ۹۲۷
- متن عربی ۹۲۷
- ترجمه ۹۲۷
- حکمت ۲۲۷: (حقیقت ایمان) ۹۲۷
- متن عربی ۹۲۸
- ترجمه ۹۲۸
- حکمت ۲۲۸: (ارزش ها و ضد ارزش ها) ۹۲۸
- متن عربی ۹۲۸
- ترجمه ۹۲۸
- حکمت ۲۲۹: (ارزش قناعت و خوش خلقی) ۹۲۹
- متن عربی ۹۲۹

- ۹۲۹ ترجمه
- ۹۲۹ حکمت ۲۳۰: (راه به دست آوردن روزی)
- ۹۲۹ متن عربی
- ۹۲۹ ترجمه
- ۹۲۹ حکمت ۲۳۱: (تعریف عدل و احسان)
- ۹۲۹ متن عربی
- ۹۳۰ ترجمه
- ۹۳۰ حکمت ۲۳۲: (ره آورد انفاق)
- ۹۳۰ متن عربی
- ۹۳۱ ترجمه
- ۹۳۱ حکمت ۲۳۳: (پرهیز از آغازگری در مبارزه)
- ۹۳۱ متن عربی
- ۹۳۱ ترجمه
- ۹۳۱ حکمت ۲۳۴: (تفاوت اخلاقی مردان و زنان)
- ۹۳۱ متن عربی
- ۹۳۲ ترجمه
- ۹۳۲ حکمت ۲۳۵: (نشانه خردمندی)
- ۹۳۲ متن عربی
- ۹۳۲ ترجمه
- ۹۳۲ حکمت ۲۳۶: (زشتی دنیای حرام)
- ۹۳۲ متن عربی
- ۹۳۲ ترجمه
- ۹۳۲ حکمت ۲۳۷: (اقسام عبادت)
- ۹۳۲ متن عربی
- ۹۳۴ ترجمه
- ۹۳۴ حکمت ۲۳۸: (مشکلات تشکیل خانواده)

متن عربی ۹۳۴

ترجمه ۹۳۴

حکمت ۲۳۹: (زشتی سستی و سخن چینی) ۹۳۴

متن عربی ۹۳۴

ترجمه ۹۳۴

حکمت ۲۴۰: (غصب و ویرانی) ۹۳۴

متن عربی ۹۳۴

ترجمه ۹۳۴

حکمت ۲۴۱: (آینده دردناک ستمکاران) ۹۳۵

متن عربی ۹۳۵

ترجمه ۹۳۵

حکمت ۲۴۲: (ارزش ترس از خداوند) ۹۳۵

متن عربی ۹۳۵

ترجمه ۹۳۶

حکمت ۲۴۳: (روش صحیح پاسخگویی) ۹۳۶

متن عربی ۹۳۶

ترجمه ۹۳۶

حکمت ۲۴۴: (مسئولیت نعمت های الهی) ۹۳۶

متن عربی ۹۳۶

ترجمه ۹۳۶

حکمت ۲۴۵: (کاستی قدرت و کنترل شهوت) ۹۳۶

متن عربی ۹۳۶

ترجمه ۹۳۶

حکمت ۲۴۶: (هشدار از پشت کردن نعمت ها) ۹۳۶

متن عربی ۹۳۶

ترجمه ۹۳۷

- ۹۳۷ حکمت ۲۴۷: (ره آورد سخاوت)
- ۹۳۷ متن عربی
- ۹۳۷ ترجمه
- ۹۳۷ حکمت ۲۴۸: (تقویت خوشبینی ها)
- ۹۳۷ متن عربی
- ۹۳۷ ترجمه
- ۹۳۷ حکمت ۲۴۹: (بهترین عمل ها)
- ۹۳۷ متن عربی
- ۹۳۷ ترجمه
- ۹۳۷ حکمت ۲۵۰: (خدانشناسی در حوادث روزگار)
- ۹۳۷ متن عربی
- ۹۳۸ ترجمه
- ۹۳۸ حکمت ۲۵۱: (تلخی های و شیرینی های دنیا و آخرت)
- ۹۳۸ متن عربی
- ۹۳۹ ترجمه
- ۹۳۹ حکمت ۲۵۲: (فلسفه احکام الهی)
- ۹۳۹ متن عربی
- ۹۳۹ ترجمه
- ۹۴۱ حکمت ۲۵۳: (روش سوگند دادن ستمکار)
- ۹۴۱ متن عربی
- ۹۴۱ ترجمه
- ۹۴۱ حکمت ۲۵۴: (تلاش در انفاقهای اقتصادی)
- ۹۴۱ متن عربی
- ۹۴۱ ترجمه
- ۹۴۱ حکمت ۲۵۵: (تندخویی و جنون)
- ۹۴۱ متن عربی

- ۹۴۲ ترجمه
- ۹۴۲ حکمت ۲۵۶: (حسادت و بیماری) - - - - -
- ۹۴۲ متن عربی
- ۹۴۲ ترجمه
- ۹۴۲ حکمت ۲۵۷: (راه شاد کردن دیگران (اخلاق خانواده)) - - - - -
- ۹۴۲ متن عربی
- ۹۴۳ ترجمه
- ۹۴۳ حکمت ۲۵۸: (صدقه و توانگری) - - - - -
- ۹۴۳ متن عربی
- ۹۴۳ ترجمه
- ۹۴۳ حکمت ۲۵۹: (شناخت جایگاه وفاداری) - - - - -
- ۹۴۳ متن عربی
- ۹۴۳ ترجمه
- ۹۴۳ حکمت ۲۶۰: (پرهیز از مهلت دادن های خدا) - - - - -
- ۹۴۳ متن عربی
- ۹۴۴ ترجمه
- ۹۴۵ فصل نذکر فيه شيئاً من غريب كلامه المحتاج إلى التفسير - - - - -
- ۹۴۵ اشاره
- ۹۴۵ ۱- و في حديثه عليه السلام (اشاره به ظهور امام زمان عليه السلام) - - - - -
- ۹۴۵ متن عربی
- ۹۴۵ ترجمه
- ۹۴۵ ۲- و في حديثه عليه السلام (سخنوری) - - - - -
- ۹۴۵ متن عربی
- ۹۴۵ ترجمه
- ۹۴۶ ۳- و في حديثه عليه السلام (تأثير ايمان در روح) - - - - -
- ۹۴۶ متن عربی

ترجمه ۹۴۷

۴- و فی حدیثه علیه السلام (سرپرستی زنان) ۹۴۷

متن عربی ۹۴۷

ترجمه ۹۴۸

۵- و فی حدیثه علیه السلام (تأثیر ایمان در روح) ۹۴۹

متن عربی ۹۴۹

ترجمه ۹۴۹

۶- و فی حدیثه علیه السلام (ضرورت پرداخت زکات) ۹۴۹

متن عربی ۹۴۹

ترجمه ۹۵۰

۷- و فی حدیثه علیه السلام (اخلاق نظامی) ۹۵۰

متن عربی ۹۵۰

ترجمه ۹۵۰

۸- و فی حدیثه علیه السلام (امید به پیروزی) ۹۵۲

متن عربی ۹۵۲

ترجمه ۹۵۲

۹- و فی حدیثه علیه السلام (جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) ۹۵۲

متن عربی ۹۵۲

ترجمه ۹۵۳

حکمت ۲۶۱: (مظلومیت امام علی علیه السلام) ۹۵۳

متن عربی ۹۵۳

ترجمه ۹۵۴

حکمت ۲۶۲: (مشکل حق ناشناسی) ۹۵۴

متن عربی ۹۵۴

ترجمه ۹۵۵

حکمت ۲۶۳: (مشکل هم نشینی با قدرتمندان) ۹۵۵

۹۵۵	متن عربی
۹۵۵	ترجمه
۹۵۵	حکمت ۲۶۴: (نیکی به بازماندگان دیگران)
۹۵۵	متن عربی
۹۵۵	ترجمه
۹۵۵	حکمت ۲۶۵: (گفتار حکیمان و درمان)
۹۵۶	متن عربی
۹۵۷	ترجمه
۹۵۷	حکمت ۲۶۶: (روش صحیح پاسخ دادن)
۹۵۷	متن عربی
۹۵۷	ترجمه
۹۵۷	حکمت ۲۶۷: (پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی)
۹۵۷	متن عربی
۹۵۷	ترجمه
۹۵۷	حکمت ۲۶۸: (اعتدال در دوستی ها و دشمنی ها)
۹۵۷	متن عربی
۹۵۸	ترجمه
۹۵۸	حکمت ۲۶۹: (روش برخورد با دنیا)
۹۵۸	متن عربی
۹۵۹	ترجمه
۹۵۹	حکمت ۲۷۰: (ضرورت حفظ اموال کعبه)
۹۵۹	متن عربی
۹۶۰	ترجمه
۹۶۰	حکمت ۲۷۱: (روش صحیح قضاوت)
۹۶۰	متن عربی
۹۶۱	ترجمه

- حکمت ۲۷۲: (ضرورت استقامت در برداشتن کجی ها) ۹۶۱
- متن عربی ۹۶۱
- ترجمه ۹۶۱
- حکمت ۲۷۳: (ضرورت توکل به خداوند) ۹۶۱
- متن عربی ۹۶۱
- ترجمه ۹۶۱
- حکمت ۲۷۴: (ضرورت عمل گرایی) ۹۶۱
- متن عربی ۹۶۱
- ترجمه ۹۶۱
- حکمت ۲۷۵: (ضد ارزش های اخلاقی) ۹۶۲
- متن عربی ۹۶۲
- ترجمه ۹۶۳
- حکمت ۲۷۶: (پرهیز از دورویی ها) ۹۶۳
- متن عربی ۹۶۳
- ترجمه ۹۶۳
- حکمت ۲۷۷: (سوگند امام علیه السلام) ۹۶۳
- متن عربی ۹۶۳
- ترجمه ۹۶۳
- حکمت ۲۷۸: (ارزش تداوم عمل) ۹۶۴
- متن عربی ۹۶۴
- ترجمه ۹۶۴
- حکمت ۲۷۹: (شناخت جایگاه واجبات و مستحبات) ۹۶۴
- متن عربی ۹۶۴
- ترجمه ۹۶۴
- حکمت ۲۸۰: (یاد قیامت و آمادگی) ۹۶۴
- متن عربی ۹۶۴

ترجمه ۹۶۴

حکمت ۲۸۱: (برتری عقل از مشاهده چشم) ۹۶۴

متن عربی ۹۶۴

ترجمه ۹۶۴

حکمت ۲۸۲: (غرور، آفت پندپذیری) ۹۶۵

متن عربی ۹۶۵

ترجمه ۹۶۵

حکمت ۲۸۳: (علل سقوط جامعه) ۹۶۵

متن عربی ۹۶۵

ترجمه ۹۶۵

حکمت ۲۸۴: (دانش نابود کننده عذرها) ۹۶۵

متن عربی ۹۶۵

ترجمه ۹۶۵

حکمت ۲۸۵: (ضرورت استفاده از فرصت ها) ۹۶۵

متن عربی ۹۶۵

ترجمه ۹۶۵

حکمت ۲۸۶: (سرانجام خوشی ها) ۹۶۷

متن عربی ۹۶۷

ترجمه ۹۶۷

حکمت ۲۸۷: (مشکل درک قضا و قدر) ۹۶۷

متن عربی ۹۶۷

ترجمه ۹۶۷

حکمت ۲۸۸: (جهل و خواری) ۹۶۷

متن عربی ۹۶۷

ترجمه ۹۶۷

حکمت ۲۸۹: (الگوی کامل انسانیت) ۹۶۷

متن عربی ۹۶۷

ترجمه ۹۶۹

حکمت ۲۹۰: (مسئولیت نعمت ها) ۹۶۹

متن عربی ۹۶۹

ترجمه ۹۶۹

حکمت ۲۹۱: (روش تسلیت گفتن) ۹۷۰

متن عربی ۹۷۰

ترجمه ۹۷۰

حکمت ۲۹۲: (عزای پیامبر علیه السلام و بی تابی ها) ۹۷۰

متن عربی ۹۷۰

ترجمه ۹۷۰

حکمت ۲۹۳: (دوستی با احمق هرگز!!) ۹۷۲

متن عربی ۹۷۲

ترجمه ۹۷۲

حکمت ۲۹۴: (فاصله میان شرق و غرب) ۹۷۲

متن عربی ۹۷۲

ترجمه ۹۷۲

حکمت ۲۹۵: (شناخت دوستان و دشمنان) ۹۷۲

متن عربی ۹۷۲

ترجمه ۹۷۲

حکمت ۲۹۶: (پرهیز از دشمنی ها) ۹۷۲

متن عربی ۹۷۲

ترجمه ۹۷۳

حکمت ۲۹۷: (ضرورت عبرت گرفتن) ۹۷۳

متن عربی ۹۷۳

ترجمه ۹۷۳

- ۹۷۳ حکمت ۲۹۸: (اعتدال در دشمنی ها)
- ۹۷۳ متن عربی
- ۹۷۴ ترجمه
- ۹۷۴ حکمت ۲۹۹: (نماز در نگرانی ها)
- ۹۷۴ متن عربی
- ۹۷۴ ترجمه
- ۹۷۴ حکمت ۳۰۰: (شگفتی روزی بندگان)
- ۹۷۴ متن عربی
- ۹۷۴ ترجمه
- ۹۷۴ حکمت ۳۰۱: (احتیاط در فرستادن پیک ها و نامه ها)
- ۹۷۴ متن عربی
- ۹۷۴ ترجمه
- ۹۷۵ حکمت ۳۰۲: (نیاز انسان به دعا)
- ۹۷۵ متن عربی
- ۹۷۵ ترجمه
- ۹۷۵ حکمت ۳۰۳: (ارزش دنیا دوستی)
- ۹۷۵ متن عربی
- ۹۷۶ ترجمه
- ۹۷۶ حکمت ۳۰۴: (ضرورت پاسخ دادن به درخواستها)
- ۹۷۶ متن عربی
- ۹۷۶ ترجمه
- ۹۷۶ حکمت ۳۰۵: (غیرتمندی و ترک زنا)
- ۹۷۶ متن عربی
- ۹۷۶ ترجمه
- ۹۷۶ حکمت ۳۰۶: (نگهدارندگی اجل)
- ۹۷۶ متن عربی

- ۹۷۶ ترجمه
- ۹۷۶ حکمت ۳۰۷: (روانشناسی عبادات)
- ۹۷۶ متن عربی
- ۹۷۷ ترجمه
- ۹۷۷ حکمت ۳۰۸: (ره آورد دوستی پدران)
- ۹۷۷ متن عربی
- ۹۷۷ ترجمه
- ۹۷۷ حکمت ۳۰۹: (ارزش گمان مؤمن)
- ۹۷۷ متن عربی
- ۹۷۷ ترجمه
- ۹۷۸ حکمت ۳۱۰: (ضرورت اطمینان به وعده های الهی)
- ۹۷۸ متن عربی
- ۹۷۸ ترجمه
- ۹۷۸ حکمت ۳۱۱: (نفرین امام علیه السلام)
- ۹۷۸ متن عربی
- ۹۷۸ ترجمه
- ۹۷۸ حکمت ۳۱۲: (روانشناسی عبادات)
- ۹۷۸ متن عربی
- ۹۷۹ ترجمه
- ۹۸۰ حکمت ۳۱۳: (جامعیت قرآن)
- ۹۸۰ متن عربی
- ۹۸۰ ترجمه
- ۹۸۰ حکمت ۳۱۴: (روش برخورد با متجاوز)
- ۹۸۰ متن عربی
- ۹۸۰ ترجمه
- ۹۸۰ حکمت ۳۱۵: (روش نویسندگی)

۹۸۰	متن عربی
۹۸۰	ترجمه
۹۸۰	حکمت ۳۱۶: (پیشوایی مؤمنان و تبهکاران)
۹۸۰	متن عربی
۹۸۱	ترجمه
۹۸۱	حکمت ۳۱۷: (اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان)
۹۸۱	متن عربی
۹۸۱	ترجمه
۹۸۲	حکمت ۳۱۸: (قاعیت در مبارزات)
۹۸۲	متن عربی
۹۸۲	ترجمه
۹۸۲	حکمت ۳۱۹: (ره آورد شوم نهیدستی)
۹۸۲	متن عربی
۹۸۲	ترجمه
۹۸۲	حکمت ۳۲۰: (روش صحیح پرسیدن)
۹۸۲	متن عربی
۹۸۲	ترجمه
۹۸۳	حکمت ۳۲۱: (قاعیت رهبری در مشورت)
۹۸۳	متن عربی
۹۸۴	ترجمه
۹۸۴	حکمت ۳۲۲: (ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ)
۹۸۴	متن عربی
۹۸۴	ترجمه
۹۸۴	حکمت ۳۲۳: (علل انحراف خوارج)
۹۸۴	متن عربی
۹۸۵	ترجمه

۹۸۵	حکمت ۳۲۴: (خداترس در خلوتگاهها)
۹۸۵	متن عربی
۹۸۵	ترجمه
۹۸۵	حکمت ۳۲۵: (اندوه عزای محمد بن ابی بکر)
۹۸۵	متن عربی
۹۸۵	ترجمه
۹۸۵	حکمت ۳۲۶: (مهلت پذیرش توبه)
۹۸۵	متن عربی
۹۸۶	ترجمه
۹۸۶	حکمت ۳۲۷: (پیروزیهای دروغین)
۹۸۶	متن عربی
۹۸۶	ترجمه
۹۸۶	حکمت ۳۲۸: (وظیفه سرمایه داران)
۹۸۶	متن عربی
۹۸۷	ترجمه
۹۸۷	حکمت ۳۲۹: (بی نیازی از عذر خواهی)
۹۸۷	متن عربی
۹۸۷	ترجمه
۹۸۷	حکمت ۳۳۰: (مسئولیت نعمت ها)
۹۸۷	متن عربی
۹۸۷	ترجمه
۹۸۷	حکمت ۳۳۱: (ارزش اطاعت و بندگی)
۹۸۷	متن عربی
۹۸۷	ترجمه
۹۸۷	حکمت ۳۳۲: (مسئولیت رهبری)
۹۸۸	متن عربی

۹۸۸	ترجمه
۹۸۸	حکمت ۳۳۳: (روانشناسی مؤمن)
۹۸۸	متن عربی
۹۸۸	ترجمه
۹۸۹	حکمت ۳۳۴: (یاد مرگ و آرزوها)
۹۸۹	متن عربی
۹۸۹	ترجمه
۹۸۹	حکمت ۳۳۵: (آفات اموال)
۹۸۹	متن عربی
۹۸۹	ترجمه
۹۸۹	حکمت ۳۳۶: (مسئولیت وعده دادن)
۹۸۹	متن عربی
۹۸۹	ترجمه
۹۸۹	حکمت ۳۳۷: (ضرورت عمل گرایی)
۹۸۹	متن عربی
۹۹۰	ترجمه
۹۹۰	حکمت ۳۳۸: (اقسام علم)
۹۹۰	متن عربی
۹۹۰	ترجمه
۹۹۰	حکمت ۳۳۹: (قدرت و حاکمیت اندیشه)
۹۹۰	متن عربی
۹۹۰	ترجمه
۹۹۰	حکمت ۳۴۰: (ارزش پاکدامنی و شکرگزاری)
۹۹۰	متن عربی
۹۹۱	ترجمه
۹۹۱	حکمت ۳۴۱: (روز دردناک ظالم)

- ۹۹۱ متن عربی
- ۹۹۱ ترجمه
- ۹۹۱ حکمت ۳۴۲: (راه بی نیازی) -
- ۹۹۱ متن عربی
- ۹۹۱ ترجمه
- ۹۹۱ حکمت ۳۴۳: (شناخت مردم و ضد ارزشها)
- ۹۹۱ متن عربی
- ۹۹۱ ترجمه
- ۹۹۲ حکمت ۳۴۴: (ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا)
- ۹۹۲ متن عربی
- ۹۹۳ ترجمه
- ۹۹۳ حکمت ۳۴۵: (یکی از راههای پاک ماندن)
- ۹۹۳ متن عربی
- ۹۹۳ ترجمه
- ۹۹۳ حکمت ۳۴۶: (مشکلات درخواست کردن)
- ۹۹۳ متن عربی
- ۹۹۳ ترجمه
- ۹۹۳ حکمت ۳۴۷: (جایگاه ستایش)
- ۹۹۳ متن عربی
- ۹۹۳ ترجمه
- ۹۹۴ حکمت ۳۴۸: (سخت ترین گناه)
- ۹۹۴ متن عربی
- ۹۹۴ ترجمه
- ۹۹۴ حکمت ۳۴۹: (الگوی انسان کامل)
- ۹۹۴ متن عربی
- ۹۹۵ ترجمه

- ۹۹۵ حکمت ۳۵۰: (روانشناسی مردان ستمکار)
- ۹۹۵ متن عربی
- ۹۹۶ ترجمه
- ۹۹۶ حکمت ۳۵۱: (امیدواری در سختی ها)
- ۹۹۶ متن عربی
- ۹۹۶ ترجمه
- ۹۹۶ حکمت ۳۵۲: (اعتدال در پرداخت به امور خانواده)
- ۹۹۶ متن عربی
- ۹۹۶ ترجمه
- ۹۹۶ حکمت ۳۵۳: (بزرگترین عیب)
- ۹۹۶ متن عربی
- ۹۹۶ ترجمه
- ۹۹۷ حکمت ۳۵۴: (روش تبریک گفتن در تولد فرزند)
- ۹۹۷ متن عربی
- ۹۹۷ ترجمه
- ۹۹۸ حکمت ۳۵۵: (پرهیز از تجمل گرایی)
- ۹۹۸ متن عربی
- ۹۹۸ ترجمه
- ۹۹۸ حکمت ۳۵۷: (روش تسلیت گفتن)
- ۹۹۸ متن عربی
- ۹۹۸ ترجمه
- ۹۹۸ حکمت ۳۵۶: (قدرت خداوند در روزی رسائی)
- ۹۹۸ متن عربی
- ۹۹۸ ترجمه
- ۹۹۸ حکمت ۳۵۸: (مسئولیت نعمت ها)
- ۹۹۸ متن عربی

۹۹۹ ترجمه

۱۰۰۰ حکمت ۳۵۹: (راه خودسازی)

۱۰۰۰ متن عربی

۱۰۰۰ ترجمه

۱۰۰۰ حکمت ۳۶۰: (ضرورت پرهیز از بدگمانی)

۱۰۰۰ متن عربی

۱۰۰۰ ترجمه

۱۰۰۰ حکمت ۳۶۱: (روش خواستن از خدا)

۱۰۰۰ متن عربی

۱۰۰۰ ترجمه

۱۰۰۲ حکمت ۳۶۲: (ضرورت پرهیز از جدال و درگیری)

۱۰۰۲ متن عربی

۱۰۰۲ ترجمه

۱۰۰۲ حکمت ۳۶۳: (نشانه بی خردی)

۱۰۰۲ متن عربی

۱۰۰۲ ترجمه

۱۰۰۲ حکمت ۳۶۴: (جایگاه پرسیدن)

۱۰۰۲ متن عربی

۱۰۰۲ ترجمه

۱۰۰۲ حکمت ۳۶۵: (ارزش های اخلاقی)

۱۰۰۲ متن عربی

۱۰۰۲ ترجمه

۱۰۰۳ حکمت ۳۶۶: (هماهنگی علم و عمل)

۱۰۰۳ متن عربی

۱۰۰۳ ترجمه

۱۰۰۳ حکمت ۳۶۷: (روش برخورد با دنیا)

- ۱۰۰۳-----متن عربی
- ۱۰۰۴-----ترجمه
- ۱۰۰۵-----حکمت ۳۶۸:(فلسفه کیفر و پاداش)
- ۱۰۰۵-----متن عربی
- ۱۰۰۵-----ترجمه
- ۱۰۰۵-----حکمت ۳۶۹:(خبر از مسخ ارزش ها)
- ۱۰۰۵-----متن عربی
- ۱۰۰۵-----ترجمه
- ۱۰۰۶-----حکمت ۳۷۰:(هدفداری انسان و ضرورت تقوا)
- ۱۰۰۶-----متن عربی
- ۱۰۰۶-----ترجمه
- ۱۰۰۶-----حکمت ۳۷۱:(ارزش های والای اخلاقی)
- ۱۰۰۶-----متن عربی
- ۱۰۰۷-----ترجمه
- ۱۰۰۷-----حکمت ۳۷۲:(عوامل استحکام دین و دنیا)
- ۱۰۰۷-----متن عربی
- ۱۰۰۷-----ترجمه
- ۱۰۰۸-----حکمت ۳۷۳:(مراحل امر به معروف و نهی از منکر)
- ۱۰۰۸-----متن عربی
- ۱۰۰۸-----ترجمه
- ۱۰۰۹-----حکمت ۳۷۴:(مراحل امر به معروف و نهی از منکر)
- ۱۰۰۹-----متن عربی
- ۱۰۰۹-----ترجمه
- ۱۰۱۰-----حکمت ۳۷۵:(مراحل شکست در مبارزه)
- ۱۰۱۰-----متن عربی
- ۱۰۱۰-----ترجمه

- حکمت ۳۷۶: (سر انجام حق و باطل) ----- ۱۰۱۰
- متن عربی ----- ۱۰۱۰
- ترجمه ----- ۱۰۱۰
- حکمت ۳۷۷: (ضرورت ترسیدن از عذاب الهی) ----- ۱۰۱۰
- متن عربی ----- ۱۰۱۰
- ترجمه ----- ۱۰۱۱
- حکمت ۳۷۸: (آثار شوم بخل ورزی) ----- ۱۰۱۱
- متن عربی ----- ۱۰۱۱
- ترجمه ----- ۱۰۱۱
- حکمت ۳۷۹: (اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن) ----- ۱۰۱۱
- متن عربی ----- ۱۰۱۱
- ترجمه ----- ۱۰۱۱
- حکمت ۳۸۰: (ضرورت یاد مرگ) ----- ۱۰۱۳
- متن عربی ----- ۱۰۱۳
- ترجمه ----- ۱۰۱۳
- حکمت ۳۸۱: (ضرورت راز داری و کنترل زبان) ----- ۱۰۱۳
- متن عربی ----- ۱۰۱۳
- ترجمه ----- ۱۰۱۳
- حکمت ۳۸۲: (ارزش سکوت) ----- ۱۰۱۴
- متن عربی ----- ۱۰۱۴
- ترجمه ----- ۱۰۱۴
- حکمت ۳۸۳: (تلاش در اطاعت و بندگی) ----- ۱۰۱۴
- متن عربی ----- ۱۰۱۴
- ترجمه ----- ۱۰۱۴
- حکمت ۳۸۴: (راه چگونه زیستن) ----- ۱۰۱۴
- متن عربی ----- ۱۰۱۴

۱۰۱۴----- ترجمه

۱۰۱۴----- حکمت ۳۸۵: (دنیا شناسی)

۱۰۱۴----- متن عربی

۱۰۱۵----- ترجمه

۱۰۱۶----- حکمت ۳۸۶: (ضرورت استقامت)

۱۰۱۶----- متن عربی

۱۰۱۶----- ترجمه

۱۰۱۶----- حکمت ۳۸۷: (شناخت خوبی ها و بدی ها)

۱۰۱۶----- متن عربی

۱۰۱۶----- ترجمه

۱۰۱۶----- حکمت ۳۸۸: (فقر زدایی و سلامت)

۱۰۱۶----- متن عربی

۱۰۱۶----- ترجمه

۱۰۱۶----- حکمت ۳۸۹: (ضرورت عمل گرایی)

۱۰۱۷----- متن عربی

۱۰۱۷----- ترجمه

۱۰۱۸----- حکمت ۳۹۰: (برنامه ریزی صحیح در زندگی)

۱۰۱۸----- متن عربی

۱۰۱۸----- ترجمه

۱۰۱۸----- حکمت ۳۹۱: (ضرورت ترک حرام و غفلت زدگی)

۱۰۱۸----- متن عربی

۱۰۱۸----- ترجمه

۱۰۱۸----- حکمت ۳۹۲: (راه شناخت انسان ها (سخن گفتن))

۱۰۱۸----- متن عربی

۱۰۱۸----- ترجمه

۱۰۱۸----- حکمت ۳۹۳: (روش برخورد با دنیا)

متن عربی - ۱۰۱۸

ترجمه - ۱۰۱۹

حکمت ۳۹۴: (ارزش سخن) - ۱۰۱۹

متن عربی - ۱۰۱۹

ترجمه - ۱۰۱۹

حکمت ۳۹۵: (ارزش قناعت) - ۱۰۲۰

متن عربی - ۱۰۲۰

ترجمه - ۱۰۲۰

حکمت ۳۹۶: (راه خوب زیستن) - ۱۰۲۰

متن عربی - ۱۰۲۰

ترجمه - ۱۰۲۰

حکمت ۳۹۷: (عطر خوب) - ۱۰۲۰

متن عربی - ۱۰۲۰

ترجمه - ۱۰۲۰

حکمت ۳۹۸: (ترک غرور و یاد مرگ) - ۱۰۲۰

متن عربی - ۱۰۲۰

ترجمه - ۱۰۲۱

حکمت ۳۹۹: (حقوق متقابل پدر و فرزند) - ۱۰۲۱

متن عربی - ۱۰۲۱

ترجمه - ۱۰۲۱

حکمت ۴۰۰: (شناخت واقعیت ها و خرافات) - ۱۰۲۲

متن عربی - ۱۰۲۲

ترجمه - ۱۰۲۲

حکمت ۴۰۱: (ضرورت هماهنگی با مردم) - ۱۰۲۲

متن عربی - ۱۰۲۲

ترجمه - ۱۰۲۲

- حکمت ۴۰۲: (ضرورت موقعیت شناسی) ۱۰۲۲
- متن عربی ۱۰۲۲
- ترجمه ۱۰۲۲
- حکمت ۴۰۳: (پرهیز از کارهای گوناگون) ۱۰۲۴
- متن عربی ۱۰۲۴
- ترجمه ۱۰۲۴
- حکمت ۴۰۴: (تفسیر لا حول و لا قوة الا بالله) ۱۰۲۴
- متن عربی ۱۰۲۴
- ترجمه ۱۰۲۴
- حکمت ۴۰۵: (جاهلان متظاهر به دین) ۱۰۲۴
- متن عربی ۱۰۲۴
- ترجمه ۱۰۲۴
- حکمت ۴۰۶: (اخلاق تهیدستان و توانگران) ۱۰۲۵
- متن عربی ۱۰۲۵
- ترجمه ۱۰۲۶
- حکمت ۴۰۷: (ارزش عقل) ۱۰۲۶
- متن عربی ۱۰۲۶
- ترجمه ۱۰۲۶
- حکمت ۴۰۸: (سر انجام حق ستیزی) ۱۰۲۶
- متن عربی ۱۰۲۶
- ترجمه ۱۰۲۶
- حکمت ۴۰۹: (هماهنگی قلب و چشم) ۱۰۲۶
- متن عربی ۱۰۲۶
- ترجمه ۱۰۲۶
- حکمت ۴۱۰: (ارزش پرهیزگاری) ۱۰۲۶
- متن عربی ۱۰۲۶

- ۱۰۲۷ ----- ترجمه
- ۱۰۲۷ ----- حکمت ۴۱۱: (احترام به استاد)
- ۱۰۲۷ ----- متن عربی
- ۱۰۲۷ ----- ترجمه
- ۱۰۲۷ ----- حکمت ۴۱۲: (راه خود سازی)
- ۱۰۲۷ ----- متن عربی
- ۱۰۲۷ ----- ترجمه
- ۱۰۲۷ ----- حکمت ۴۱۳: (راه تحقل مصیبت ها)
- ۱۰۲۷ ----- متن عربی
- ۱۰۲۷ ----- ترجمه
- ۱۰۲۷ ----- حکمت ۴۱۴: (راه تحقل مصیبت ها)
- ۱۰۲۷ ----- متن عربی
- ۱۰۲۹ ----- ترجمه
- ۱۰۲۹ ----- حکمت ۴۱۵: (دنیا شناسی)
- ۱۰۲۹ ----- متن عربی
- ۱۰۲۹ ----- ترجمه
- ۱۰۲۹ ----- حکمت ۴۱۶: (روش برخورد با دنیا)
- ۱۰۲۹ ----- متن عربی
- ۱۰۲۹ ----- ترجمه
- ۱۰۳۰ ----- حکمت ۴۱۷: (شرائط توبه و استغفار)
- ۱۰۳۰ ----- متن عربی
- ۱۰۳۱ ----- ترجمه
- ۱۰۳۱ ----- حکمت ۴۱۸: (ره آورد حلم)
- ۱۰۳۱ ----- متن عربی
- ۱۰۳۱ ----- ترجمه
- ۱۰۳۱ ----- حکمت ۴۱۹: (مشکلات انسان)

متن عربی - ۱۰۳۱

ترجمه - ۱۰۳۱

حکمت ۴۲۰: (راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده) - ۱۰۳۲

متن عربی - ۱۰۳۲

ترجمه - ۱۰۳۲

حکمت ۴۲۱: (ره آورد عقل) - ۱۰۳۲

متن عربی - ۱۰۳۲

ترجمه - ۱۰۳۲

حکمت ۴۲۲: (ارزش نیکوکاری) - ۱۰۳۲

متن عربی - ۱۰۳۲

ترجمه - ۱۰۳۳

حکمت ۴۲۳: (ره آورد خودسازی) - ۱۰۳۴

متن عربی - ۱۰۳۴

ترجمه - ۱۰۳۴

حکمت ۴۲۴: (ارزش عقل و بردباری) - ۱۰۳۴

متن عربی - ۱۰۳۴

ترجمه - ۱۰۳۴

حکمت ۴۲۵: (مسئولیت توانگران) - ۱۰۳۴

متن عربی - ۱۰۳۴

ترجمه - ۱۰۳۴

حکمت ۴۲۶: (دو چیز ناپایدار) - ۱۰۳۶

متن عربی - ۱۰۳۶

ترجمه - ۱۰۳۶

حکمت ۴۲۷: (جایگاه شکوه کردن) - ۱۰۳۶

متن عربی - ۱۰۳۶

ترجمه - ۱۰۳۶

- حکمت ۴۲۸: (شناخت روز عید) - ۱۰۳۶ -
متن عربی - ۱۰۳۶ -
ترجمه - ۱۰۳۶ -
حکمت ۴۲۹: (اندوه سرمایه داران) - ۱۰۳۶ -
متن عربی - ۱۰۳۶ -
ترجمه - ۱۰۳۷ -
حکمت ۴۳۰: (اندوه زر اندوزی) - ۱۰۳۸ -
متن عربی - ۱۰۳۸ -
ترجمه - ۱۰۳۸ -
حکمت ۴۳۱: (اقسام روزی) - ۱۰۳۸ -
متن عربی - ۱۰۳۸ -
ترجمه - ۱۰۳۸ -
حکمت ۴۳۲: (ویژگی های دوستان خدا) - ۱۰۳۸ -
متن عربی - ۱۰۳۸ -
ترجمه - ۱۰۳۹ -
حکمت ۴۳۳: (ضرورت توجه به فنا پذیری لذت ها) - ۱۰۳۹ -
متن عربی - ۱۰۳۹ -
ترجمه - ۱۰۳۹ -
حکمت ۴۳۴: (آزمودن انسان ها) - ۱۰۳۹ -
متن عربی - ۱۰۳۹ -
ترجمه - ۱۰۳۹ -
حکمت ۴۳۵: (ارزش های والای اخلاقی) - ۱۰۴۱ -
متن عربی - ۱۰۴۱ -
ترجمه - ۱۰۴۱ -
حکمت ۴۳۶: (راه شناخت بزرگواران) - ۱۰۴۱ -
متن عربی - ۱۰۴۱ -

- ۱۰۴۱ ----- ترجمه
- ۱۰۴۱ ----- حکمت ۴۳۷: (شناخت عدل و بخشش)
- ۱۰۴۱ ----- متن عربی
- ۱۰۴۱ ----- ترجمه
- ۱۰۴۲ ----- حکمت ۴۳۸: (جهل و دشمنی)
- ۱۰۴۲ ----- متن عربی
- ۱۰۴۳ ----- ترجمه
- ۱۰۴۳ ----- حکمت ۴۳۹: (تعریف زهد و پارسایی)
- ۱۰۴۳ ----- متن عربی
- ۱۰۴۳ ----- ترجمه
- ۱۰۴۳ ----- حکمت ۴۴۰: (نقش خوابدیدن ها در زندگی)
- ۱۰۴۳ ----- متن عربی
- ۱۰۴۳ ----- ترجمه
- ۱۰۴۳ ----- حکمت ۴۴۱: (تجربه کاری و شناخت مدیران)
- ۱۰۴۳ ----- متن عربی
- ۱۰۴۳ ----- ترجمه
- ۱۰۴۳ ----- حکمت ۴۴۲: (راه انتخاب شهرها برای زندگی)
- ۱۰۴۴ ----- متن عربی
- ۱۰۴۴ ----- ترجمه
- ۱۰۴۴ ----- حکمت ۴۴۳: (ویژگی های مالک اشتر)
- ۱۰۴۴ ----- متن عربی
- ۱۰۴۴ ----- ترجمه
- ۱۰۴۵ ----- حکمت ۴۴۴: (ارزش تداوم کار)
- ۱۰۴۵ ----- متن عربی
- ۱۰۴۵ ----- ترجمه
- ۱۰۴۵ ----- حکمت ۴۴۵: (انسان شناسی)

متن عربی - ۱۰۴۵

ترجمه - ۱۰۴۵

حکمت ۴۴۶: (ضرورت پرداخت دیون مردم) - ۱۰۴۵

متن عربی - ۱۰۴۵

ترجمه - ۱۰۴۵

حکمت ۴۴۷: (ضرورت فقه در تجارت) - ۱۰۴۵

متن عربی - ۱۰۴۶

ترجمه - ۱۰۴۶

حکمت ۴۴۸: (راه برخورد با مصیبت ها) - ۱۰۴۶

متن عربی - ۱۰۴۶

ترجمه - ۱۰۴۶

حکمت ۴۴۹: (راه مبارزه با هوا پرستی) - ۱۰۴۶

متن عربی - ۱۰۴۶

ترجمه - ۱۰۴۶

حکمت ۴۵۰: (پرهیز از شوخی کردن) - ۱۰۴۶

متن عربی - ۱۰۴۶

ترجمه - ۱۰۴۶

حکمت ۴۵۱: (روش برخورد با مردم) - ۱۰۴۷

متن عربی - ۱۰۴۷

ترجمه - ۱۰۴۷

حکمت ۴۵۲: (معیار شناخت فقر و غنا) - ۱۰۴۷

متن عربی - ۱۰۴۷

ترجمه - ۱۰۴۷

حکمت ۴۵۳: (علل انحراف زبیر) - ۱۰۴۷

متن عربی - ۱۰۴۷

ترجمه - ۱۰۴۷

- حکمت ۴۵۴: (راه غرور زدایی) ----- ۱۰۴۷
متن عربی ----- ۱۰۴۷
ترجمه ----- ۱۰۴۷
- حکمت ۴۵۵: (راه شناخت بزرگترین شاعر) ----- ۱۰۴۸
متن عربی ----- ۱۰۴۸
ترجمه ----- ۱۰۴۸
- حکمت ۴۵۶: (بهای جان آدمی) ----- ۱۰۴۹
متن عربی ----- ۱۰۴۹
ترجمه ----- ۱۰۴۹
- حکمت ۴۵۷: (تشنگان مال و علم) ----- ۱۰۴۹
متن عربی ----- ۱۰۴۹
ترجمه ----- ۱۰۴۹
- حکمت ۴۵۸: (نشانه های ایمان) ----- ۱۰۴۹
متن عربی ----- ۱۰۴۹
ترجمه ----- ۱۰۴۹
- حکمت ۴۵۹: (شناخت جایگاه جبر و اختیار) ----- ۱۰۴۹
متن عربی ----- ۱۰۴۹
ترجمه ----- ۱۰۵۰
- حکمت ۴۶۰: (ارزش صبر و تحمل) ----- ۱۰۵۰
متن عربی ----- ۱۰۵۰
ترجمه ----- ۱۰۵۰
- حکمت ۴۶۱: (غیبت نشانه ناتوانی) ----- ۱۰۵۰
متن عربی ----- ۱۰۵۰
ترجمه ----- ۱۰۵۰
- حکمت ۴۶۲: (پرهیز از غرور زدگی در ستایش) ----- ۱۰۵۱
متن عربی ----- ۱۰۵۱

- ۱۰۵۱ ----- ترجمه
- ۱۰۵۱ ----- حکمت ۴۶۳: (دنیا برای آخرت است) -----
- ۱۰۵۱ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۱ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۱ ----- حکمت ۴۶۴: (سرانجام دردناک بنی امیه) -----
- ۱۰۵۱ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۱ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۲ ----- حکمت ۴۶۵: (ارزش های والای انصار) -----
- ۱۰۵۲ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۲ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۲ ----- حکمت ۴۶۶: (دقت در مشاهدات) -----
- ۱۰۵۲ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۳ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۳ ----- حکمت ۴۶۷: (وصف یکی از رهبران الهی) -----
- ۱۰۵۳ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۳ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۳ ----- حکمت ۴۶۸: (مسئولیت سرمایه داری) -----
- ۱۰۵۳ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۳ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۴ ----- حکمت ۴۶۹: (پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیه السلام) -----
- ۱۰۵۴ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۴ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۴ ----- حکمت ۴۷۰: (تعریف توحید و عدل) -----
- ۱۰۵۴ ----- متن عربی -----
- ۱۰۵۴ ----- ترجمه -----
- ۱۰۵۴ ----- حکمت ۴۷۱: (شناخت جایگاه سخن و سکوت) -----

متن عربی - ۱۰۵۴

ترجمه - ۱۰۵۵

حکمت ۴۷۲: (دعای باران) - ۱۰۵۵

متن عربی - ۱۰۵۵

ترجمه - ۱۰۵۶

حکمت ۴۷۳: (ارزش رنگ کردن و آرایش) - ۱۰۵۶

متن عربی - ۱۰۵۶

ترجمه - ۱۰۵۶

حکمت ۴۷۴: (ارزش عفت و پاکدامنی) - ۱۰۵۶

متن عربی - ۱۰۵۶

ترجمه - ۱۰۵۶

حکمت ۴۷۵: (ارزش قناعت) - ۱۰۵۶

متن عربی - ۱۰۵۷

ترجمه - ۱۰۵۸

حکمت ۴۷۶: (راه کشور داری) - ۱۰۵۸

متن عربی - ۱۰۵۸

ترجمه - ۱۰۵۸

حکمت ۴۷۷: (بزرگ ترین گناه) - ۱۰۵۸

متن عربی - ۱۰۵۸

ترجمه - ۱۰۵۸

حکمت ۴۷۸: (مسئولیت آگاهان) - ۱۰۵۸

متن عربی - ۱۰۵۸

ترجمه - ۱۰۵۹

حکمت ۴۷۹: (بدترین دوست) - ۱۰۵۹

متن عربی - ۱۰۵۹

ترجمه - ۱۰۵۹

١٠٦٠ حکمت ٤٨٠: (أفت دوستی)

١٠٦٠ متن عربی

١٠٦٠ ترجمه

١٠٦٢ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

عنوان قراردادی: [نهج البلاغه. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه نهج البلاغه / به قلم عبدالمحمد آیتی

مشخصات نشر: تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ده، ص ۶۰۱

شابک: ۹۶۴-۶۱۳۸-۷۶-۴۲۵۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۱۳۸-۷۶-۴۲۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

عنوان دیگر: نهج البلاغه. فارسی

موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰. -- خطبه ها

موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰. -- کلمات قصار

شناسه افزوده: آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۰۵ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۳۸ / ۰۴۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵ ن/ت ف

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۲۱۳۴۱

خطبه ها

خطبه: ۱

مِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُذَكِّرُ فِيهَا بِأَبْتِدَاءِ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُدْرِكُ حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفَطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِحَدِّ مَحْدُودٍ، وَلَا نَعْتِ مَوْجُودٍ، وَلَا وَقْتِ مَعْدُودٍ وَلَا أَجَلٍ مَمْدُودٍ، فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقَدْرَتِهِ، وَ

نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ.

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ المَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ.

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ، وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ اءِشَارَ إِلَيْهِ.

وَ مَنْ اءِشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ قَالَ فِيمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنَّهُ، وَ مَنْ قَالَ

ص: ١

عَلَامٌ؟ فَقَدْ اءْخَلَى مِنْهُ.

كَائِنْ لَا عَنْ حَدِيثٍ مُوجُودٍ لَا عَنْ عَيْدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلِهِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَيِّكَنَ يَسْتَتَانِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ، اِنْتِشَاءُ الْخَلْقِ اِنْتِشَاءً وَ اِبْتِدَاءُ اِبْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّهِ اَجَالِهَا. وَلَا تَجْرِبَهُ اِسْتِفَادَهَا، وَلَا حَرَكَهَ اِحْدَاثَهَا، وَلَا هَمَامَهَ نَفْسٍ اضْطَرْبَ فِيهَا، اءْحَالَ الْاَشْيَاءَ لَأَوْقَاتِهَا، وَلَا مَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَ عَزَزَ غَرَائِزَهَا وَ الزَّمَهَا اَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ اِنْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ اَخْنَائِهَا.

ثُمَّ اِنْتِشَاءُ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْاَجْوَاءُ وَ شَقَّ الْاَرْجَاءُ وَ سَيَّكَائِكَ الْهَوَاءُ، فَاَجْرَى فِيهَا مَاءٌ مِتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ، مَتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَ الزَّرْعِ الْقَاصِمَةِ، فَاَمْرَهَا بَرْدُهُ، وَ سَيَّلَهَا عَلَى شَدِّهِ، وَ قَرَنَهَا اِلَى حُدِّهِ، الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَنَيْتِيُّ، وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيئِيُّ، ثُمَّ اءْ نَشَاءُ سُبْحَانَهُ رِيحًا اِعْتَقَمَ مَهَبُّهَا وَ اءْدَامَ مُرَبُّهَا، وَ اءْعَصَفَ مَجْرَاهَا، وَ اءْبَعَدَ مُنْشَاهَا، فَاَمْرَهَا بَتَضِيْعِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ، وَ اِنْتِشَاءُ مَوْجِ الْبَحَارِ.

فَمَخَضَتْهُ مَخَضَ السَّقَاءِ، وَ عَصَيْتْ بِهِ عَصِيْفَةً فِيهَا بِالْفَضَاءِ، تَرْدُ اَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ، وَ سَاجِيَهُ عَلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَ رَمَى بِالزَّبْدِ رُكَامُهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَيْتِي، وَ جَوٍّ مُنْفَيْتِي، فَسَوَى مِنْهُ سَمَاعٍ سَمَاوَاتٍ جَعَلَ سَفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ اَعْلَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا. بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَ لَا دِسَارٍ يَنْتِظُمُهَا، ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِقِ، وَ اءْجَرَى فِيهَا سَرَاجًا مُسْتَتِطِيرًا، وَ قَمَرًا مُنِيرًا، فِي فَلَكَ دَائِرٍ، وَ سَقْفٍ سَائِرٍ، وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ.

ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، فَمَلَأَهُنَّ اءْطَوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَزْكَعُونَ، وَ رُكُوعٌ

لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتْرَابُونَ، وَ مَسْبُوحُونَ لَا يَسَاءُمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَيْهُوَ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةَ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةَ النَّسِيَانِ، وَ مِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ، وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ، وَ مِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ، وَ مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ السُّفْلَى أَعْقَادُهُمْ، وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَعْرَاقُهُمْ، وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَعْنَاقُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَعْبَارُهُمْ، مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بَاءِ جَنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزِّهِ وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ. لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَ لَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِنِ، وَ لَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنِّظَائِرِ.

مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَيْبِخِهَا، تُزْبَةُ سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَ لَا طَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزُبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَعْخَاءٍ وَ وُضُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُضُولٍ. أَعْجَمَ يَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَ أَعْضَمَ لَمَدَهَا حَتَّى صَلَصِمَتْ، لَوْ قَتِ مَعِي دُودٍ، وَ أَعْجَلَ مَعْلُومٍ.

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَعْدَهَانٍ يُجِيلُهَا، وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَ جَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَ أَعْدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَذْوَاقِ وَ الْمَشَامِّ وَ الْأَلْوَانِ وَ اللَّأَجْنَسِ، مَعْجُونًا بِطِينِهِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَ اللَّأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ، وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ، وَ الْمَسَاءِ وَ السُّرُورِ وَ اسْتِئْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَ دِيَعَتَهُ لَعَدِيهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْأَذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ.

فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ وَ تَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارِ، وَ اسْتَوَهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهَ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَ اسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ، وَ أَنْجَازًا لِلْعَدَةِ، فَقَالَ: (إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى

يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).

ثُمَّ إِسْرَافَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشَتَهُ، وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَ حَذَّرَهُ ابْنِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ، فَأَغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَهُ عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافِقِهِ الْأَبْرَارِ، فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ. وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَ جَلًّا، وَ بِالْأَغْتِرَارِ نَدْمًا، ثُمَّ بَسَطَ اللُّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَ لَقَاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ، وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ. فَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَ تَنَاسَلَ الذُّرِّيَّةَ.

وَ اضْطَرَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ إِسْرَافًا عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا يَدَّلَ إِكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهَلُوا حَقَّهُ، وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَبَأَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ افْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ إِسْرَافَهُمْ لَيْسَتَاءُ دُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يَدَّ كُرُوهُمْ مَنَسَى نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرْوَهُمْ آيَاتِ الْمُقَدَّرِ.

مِنْ سَيِّفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَ آجَالَ تُفْنِيهِمْ، وَ إِعْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَ إِعْجَابَاتٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ، وَ لَمْ يُخَلِّ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، إِعْوَ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، إِعْوَ حُجَّةٍ لِزِمَمِهِ، إِعْوَ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ، رُسُلٌ لَا تُقْصِرُ بِهِمْ قَلَّةَ عِيَادِهِمْ، وَ لَا كَثْرَةَ الْمُكَدِّبِينَ لَهُمْ، مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، إِعْوَ غَابِرٍ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ.

عَلَى ذَلِكَ نَسَبَتِ الْقُرُونُ، وَ مَضَتِ الدُّهُورُ، وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَ خَلَفَتِ الْإِبْنَاءُ، إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِإِنْجَازِ عَهْدَتِهِ، وَ تَمَامِ ثُبُوتِهِ، مَاءِ حُودَا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ. وَ إِهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَ إِهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ، بَيْنَ مُشْبِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، إِعْوَ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ إِعْوَ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ

مِنَ الضَّلَالَةِ، وَاءْتَقَدَّهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَاءِ كَرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مُقَارَنَةِ الْبُلُوَى. فَتَقَبَّضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا إِذْ لَمْ يُتْرَكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍّ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ، كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَآمَنَاتِهِ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمَحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ.

مُفَسَّرًا مُجْمَلَةً وَ مُبَيَّنًا عَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَاءِ خُذِ مِيثَاقَ فِي عِلْمِهِ وَ مُوسِعِ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ، وَ بَيْنَ مُثَبِّتِ فِي الْكِتَابِ فَرُضَهُ، وَ مَعْلُومِ فِي السُّنَنِ نَسِخَهُ، وَ وَاجِبِ فِي السُّنَنِ اءِخْرَهُ، وَ مُرَخَّصِ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَ بَيْنَ وَاجِبِ، وَ زَائِلِ فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَ مُبَايِنِ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرِ اءِوَعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، اءِوُ صَغِيرِ اءِرُصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ. وَ بَيْنَ مَقْبُولِ فِي اءِذْنَاهُ مُوسِعِ فِي اءِفْصَاةٍ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ الْحَجِّ:

وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْاِسْمَاءِ يَرِدُونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَ يَأْتِيَهُنَّ إِلَيْهِ وَ لَوْهَ الْحَمَامِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ اذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا اءِجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ اءِنْبِيَاءِهِ، وَ تَسَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ. وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْاِسْلَامِ عِلْمًا وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَجَّهُ وَ اَوْجَبَ حَقَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: "وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اِسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در باره آغاز آفرینش آسمان و زمین و آفرینش آدم (ع) است

حمد باد خداوندی را که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمتهایش عاجز آیند و کوشندگان هر لکه داره کوشند، حق نعمتش را آنسان که شایسته اوست، ادا کردن نتوانند. خداوندی، که اندیشه های دور پرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به عمق جلال و جبروت او نرسند. خداوندی که فراختای صفاتش را نه حدی است و نه نهایتی و وصف جلال و جمال او را سخنی درخور نتوان یافت، که در زمان نگنجد و مدت نپذیرد. آفریدگان را به قدرت خویش بیافرید و بادهای باران زای را پراکند تا بشارت باران رحمت او دهند و به صخره های کوهساران، زمینش را از لرزش بازداشت.

اساس دین، شناخت خداوند است و کمال شناخت او، تصدیق به وجود اوست و کمال تصدیق به وجود او، یکتا و یگانه دانستن اوست و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او، پرستش اوست. دور از هر شایبه و آمیزه ای و، پرستش او زمانی از هر شایبه و آمیزه ای پاک باشد که از ذات او، نفی هر صفت شود زیرا هر صفتی گواه بر این است که غیر از موصوف خود است و هر موصوفی، گواه بر این است که غیر از صفت خود است.

هر کس خداوند سبحان را به صفتی زاید بر ذات وصف کند، او را به لکه داریزی مقرون ساخته و هر که او را به لکه داریزی مقرون دارد، دو لکه داریزش پنداشته و هر که دو لکه داریزش پندارد، لکه دارنان است که به اجزایش تقسیم کرده و هر که به اجزایش تقسیم کند،

او را ندانسته و نشناخته است. و هر که او را ندانسته به سوی اشارت کند و آنکه به سوی او اشارت کند محدودش پنداشته و هر که محدودش پندارد، او را بر شمرده است و هر که گوید که خدا در لکه داریست، خدا را درون چیزی قرار داده و هر که گوید که خدا بر روی چیزی جای دارد، دیگر جایها را از وجود او تهی کرده است.

خداوند همواره بوده است و از عیب حدوث، منزّه است. موجود است، نه آنسان که از عدم به وجود آمده باشد؛ با هر چیزی هست، ولی نه به گونه ای که همنشین و نزدیک او باشد؛ غیر از هر چیزی است، ولی نه بدان سان که از او دور باشد. کننده کارهاست ولی نه با حرکات و ابزارها. به آفریدگان خود بینا بود، حتی آن زمان، که هنوز جامه هستی بر تن نداشتند. تنها و یکتاست زیرا هرگز او را یار و همدمی نبوده که فقدانش موجب تشویش گردد. موجودات را چنانکه باید بیافرید و آفرینش را چنانکه باید آغاز نهاد. بی آنکه نیازش به اندیشه ای باشد یا به تجربه ای که از آن سود برده باشد یا به حرکتی که در او پدید آمده باشد و نه دل مشغولی که موجب تشویش شود. آفرینش هر چیزی را در زمان معینش به انجام رسانید و میان طبایع گوناگون، سازش پدید آورد و هر چیزی را غریزه و سرشتی خاص عطا کرد. و هر غریزه و سرشتی را خاص کسی قرار داد، پیش از آنکه بر او جامه آفرینش پوشد، به آن آگاه بود و

بر آغاز و انجام آن احاطه داشت و نفس هر سرشت و پیچ و خم هر کاری را می دانست.

آنگاه، خداوند سبحان فضاهاى شكافته را پديد آورد و به هر سوى راهى گشود و هواى فرازين را بيافريد و در آن آبى متلاطم و متراكم با موجهاى دمان جارى ساخت و آن را بر پشت بادی سخت وزنده توفان زای نهاد. و فرمان داد، که بار خویش بر پشت استوار دارد و نگذارد که فرو ریزد، و در همان جای که مقرر داشته بماند. هوا در زیر آن باد گشوده شد و آب بر فراز آن جریان یافت. (و تا آن آب در تموج آید)، باد دیگری بیا فريد و این باد، سترون بود که تنها کارش، جنبانیدن آب بود. آن باد همواره در وزیدن بود و وزیدنی تند، از جایگاهی دور و ناشناخته. و فرمانش داد که بر آن آب موج، وزیدن گیرد و امواج آن دریا برانگیزد و انسان که مشک را می جنبانند، آب را به جنبش واداشت. باد به گونه ای بر آن می وزید، که در جایی تهی از هر مانع بوزد. باد آب را پیوسته زیر و رو کرد و همه اجزای آن در حرکت آورد تا کف بر سر برآورد، انسان که از شیر، کره حاصل شود. آنگاه خدای تعالی آن کفها به فضای گشاده، فرا برد و از آن هفت آسمان را بیا فريد. در زیر آسمانها موجی پديد آورد تا آنها را از فرو ریختن باز دارد. و بر فراز آنها سقفی بلند برآورد بی هیچ ستونی که بر پایشان نگه دارد یا میخی که اجزایشان به هم پیوسته گرداند. سپس

ص: ۸

به ستارگان بیاراست و اختران تابناک پدید آورد و چراغهای تابناک مهر و ماه را بر افروخت، هر یک در فلکی دور زنده و سپهری گردنده چونان لوحی متحرک.

سپس، میان آسمانهای بلند را بگشاد و آنها را از گونه گون فرشتگان پر نمود.

برخی از آن فرشتگان، پیوسته در سجودند، بی آنکه رکوعی کرده باشند، برخی همواره در رکوعند و هرگز قد نمی افزانند. صف در صف، در جای خود قرار گرفته اند و هیچ یک را یارای آن نیست که از جای خود به دیگر جای رود. خدا را می ستایند و از ستودن ملول نمی گردند.

هرگز چشمانشان به خواب نرود و خردهاشان دستخوش سهو و خطا نشود و اندامهایشان سستی نگیرد و غفلت فراموشی بر آنان چیره نگردد. گروهی از فرشتگان امینان وحی خداوندی هستند و سخن او را به رسولانش می رسانند و آنچه مقدر کرده و مقرر داشته، به زمین می آورند و باز می گردند. گروهی نگهبانان بندگان او هستند و گروهی دربانان بهشت اویند.

شماری از ایشان پایهایشان بر روی زمین فرودین است و گردنهایشان به آسمان فرازین کشیده شده و اعضای پیکرشان از اقطار زمین بیرون رفته و دوشهایشان آنچنان نیرومند است که توان آن دارند که پایه های عرش را بر دوش کشند. از هیبت عظمت خداوندی یارای آن ندارند که چشم فرا کنند، بلکه، همواره، سر فرو هشته دارند و بالها گرد کرده و خود را در آنها پیچیده اند. میان ایشان و دیگران، حجابهای عزّت و عظمت فرو افتاده و پرده های قدرت کشیده شده است. هرگز پروردگارشان را در عالم خیال و توهم تصویر نمی کنند و به صفات

مخلوقات متصفش نمی سازند و در مکانها محدودش نمی دانند و برای او همتایی نمی شناسند و به او اشارت نمی نمایند.

هم از این خطبه در صفت آفرینش آدم علیه السلام:

آنگاه خدای سبحان، از زمین درشتناک و از زمین هموار و نرم و از آنجا که زمین شیرین بود و از آنجا که شوره زار بود، خاکی بر گرفت و به آب بشست تا یکدست و خالص گردید. پس نمناکش ساخت تا چسبنده شد و از آن پیکری ساخت دارای اندامها و اعضا و مفاصل. و خشکش نمود تا خود را بگرفت چونان سفالینه. و تا مدتی معین و زمانی مشخص سختش گردانید. آنگاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد و با اندیشه ای که به آن در کارها تصرف کند و عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد و طعمها و بویها و رنگها و چیزها را دریابد. معجونی سرشته از رنگهای گونه گون.

برخی همانند یکدیگر و برخی مخالف و ضد یکدیگر. چون گرمی و سردی، تری و خشکی (و اندوه و شادمانی). خدای سبحان از فرشتگان امانتی را که به آنها سپرده بود، طلب داشت و عهد و وصیتی را که با آنها نهاده بود، خواستار شد که به سجود در برابر او اعتراف کنند و تا اکرامش کنند در برابرش خاشع گردند.

پس، خدای سبحان گفت که در برابر آدم سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کردن

سر بر تافت. گرفتار تکبر و غرور شده بود و شقاوت بر او چیره شده بود. بر خود بیالید که خود از آتش آفریده شده بود و آدم را که از مستی گل سفالین آفریده شده بود، خوار و حقیر شمرد. خداوند ابلیس را مهلت ارزانی داشت تا به خشم خود کيفرش دهد و تا آزمایش و بلای او به غایت رساند و آن وعده که به او داده بود، به سر برد. پس او را گفت که تو تا روز رستاخیز از مهلت داده شدگانی.

آنگاه خداوند سبحان آدم را در بهشت جای داد؛ سرایی که زندگی در آن خوش و آرام بود و جایگاهی همه ایمنی. و از ابلیس و دشمنی اش بر حذر داشت. ولی دشمن که آدم را در آن سرای خوش و امن، همنشین نیکان دید، بر او رشک برد. آدم یقین خویش بداد و شک بستد و اراده استوارش به سستی گرایید و شادمانی از دل او رخت بر بست و وحشت جای آن بگرفت و آن گردن فرازی و غرور به پشیمانی و حسرت بدل شد. ولی خداوند در توبه به روی او بگشاد و کلمه رحمت خویش به او پیاموخت و وعده داد که بار دگر او را به بهشت خود باز گرداند. لیکن نخست او را به این جهان بلا و محنت و جایگاه زادن و پروردن فرو فرستاد.

خداوند سبحان از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید و از آنان پیمان گرفت که هر چه را که به آنها وحی می شود، به مردم برسانند و در امر رسالت او امانت نگه دارند، به هنگامی که بیشتر مردم، پیمانی

را که با خدا بسته بودند، شکسته بودند و حق پرستش او ادا نکرده بودند و برای او در عبادت شریکانی قرار داده بودند و شیطانها از شناخت خداوند، منحرفشان کرده بودند و پیوندشان را از پرستش خداوندی بریده بودند. پس پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهاشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، برانگیزند. و نشانه های قدرتش را که بر سقف بلند آسمان آشکار است به آنها بنمایانند و هم آنچه را که بر روی زمین است و آنچه را که سبب حیاتشان یا موجب مرگشان می شود به آنان بشناسانند و از سختیها و مرارتهایی که پیرشان می کند یا حوادثی که بر سرشان می تازد، آگاهشان سازند. خداوند بندگان خود را از رسالت پیامبران، بی نصیب نساخت بلکه همواره بر آنان، کتاب فرو فرستاد و برهان و دلیل راستی و درستی آیین خویش را بر ایشان آشکار ساخت و راه راست و روشن را خود در پیش پایشان بگشود. پیامبران را اندک بودن یاران، در کار سست نکرد و فراوانی تکذیب کنندگان و دروغ انگاران، از عزم جزم خود باز نداشت. برای برخی که پیشین بودند، نام پیامبرانی را که زان سپس خواهند آمد، گفته بود و برخی را که پسین بودند، به پیامبران پیشین شناسانده بود.

قرنها بدین منوال گذشت و روزگاران سپری شد. پدران به

دیار نیستی رفتند و فرزندان جای ایشان بگرفتند و خداوند سبحان، محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را فرستاد تا وعده خود برآورد و دور نبوت به پایان برد. در حالی که از پیامبران برایش پیمان گرفته شده بود. نشانه های پیامبری اش آشکار شد و روز ولادتش با کرامتی عظیم همراه بود. در این هنگام مردم روی زمین به کیش و آیین پراکنده بودند و هر کس را باور و عقیدت و آیین و رسمی دیگر بود: پاره ای خدا را به آفریدگانش تشبیه می کردند. پاره ای او را به نامهایی منحرف می خواندند و جماعتی می گفتند که این جهان هستی، آفریده دیگری است. خداوند به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) آنان را از گمراهی برهانید و ننگ جهالت از آنان بزدود.

خداوند سبحان، مرتبت قرب و لقای خود را به محمد (صلی الله علیه و آله) عطا کرد و برای او آن را پسندید که در نزد خود داشت. پس عزیزش داشت و از این جهان فرودین که قرین بلا و محنت است، روی گردانش نمود و کریمانه جاننش بگرفت. درود خدا بر او و خاندانش باد.

محمد (صلی الله علیه و آله) نیز در میان امت خود چیزهایی به ودیعت نهاد که دیگر پیامبران در میان امت خود به ودیعت نهاده بودند زیرا هیچ پیامبری امت خویش را بعد از خود سرگردان رها نکرده است، بی آنکه راهی روشن پیش ایشان گشوده باشد یا نشانه ای صریح و آشکار برای هدایتشان قرار داده باشد. محمد (صلی الله علیه و آله) نیز کتابی را که از سوی پروردگارتان بر او

نازل شده بود، در میان شما نهاد؛ کتابی که احکام حلال و حرامش در آن بیان شده بود و واجب و مستحب و ناسخ و منسوخش روشن شده بود. معلوم داشته که چه کارهایی مباح است و چه کارهایی واجب یا حرام. خاص و عام چیست و در آن اندرزا و مثالهاست. مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را آشکار ساخته. هر مجملی را تفسیر کرده و گره هر مشکلی را گشوده است. و نیز چیزهایی است که برای دانستنش پیمان گرفته شده و چیزهایی است که به نادانستنش رخصت داده شده. احکامی است که در کتاب خدا به وجوب آن حکم شده و در سنت، آن حکم نسخ گشته و احکامی است که در سنت، به وجوب آن تاکید شده ولی در کتاب به ترکش رخصت داده شده و نیز اعمالی است که چون زمانش فراز آید، واجب و چون زمانش سپری گردد، وجوبش زایل شود. و در باب اموری که ارتکاب آن گناه کبیره است و خدا به کیفر آن، وعید آتش دوزخ داده و اموری که ارتکاب آن گناه صغیره است و مستوجب غفران و آمرزش اوست و اموری که اندک آن هم پذیرفته آید و هر کس مخیر است که بیش از آن هم به جای آورد.

و از این خطبه در ذکر حج:

خداوند، حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله گاه مردم ساخت. مردم با شوق تمام، انسان که ستوران به آبشخور روی نهند و کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند. خدای سبحان حج را مقرر فرمود تا مردم در

برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزت و جبروت او اعتراف کنند. و از میان بندگان خود کسانی را برگزید تا صلاهی دعوت او شنیدند و اجابت کردند و سخن حق تصدیق نمودند و در آنجا پای نهادند که پیامبرانش نهاده بودند و به آن فرشتگان همانند شدند که گرد عرشش طواف می کنند و در این سودا که سرمایه شان عبادت اوست، سود فراوان حاصل کردند و تا به میعاد آمرزش او دست یابند بر یکدیگر پیشی جستند. خداوند، سبحانه و تعالی، حج را نشانه و علامت اسلام قرار داد و کعبه را پناهگاه پناهندگان و حج را فریضتی واجب ساخت و حَقش را واجب گردانید و حج را بر شما مقرر فرمود و گفت: (برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن داشته باشند، واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است). (۱)

خطبه: ۲

وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صَفِينٍ

اَعْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَ اسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ، وَ اَسْتَعِينُهُ فَاقَهُ اِلَى كِفَايَتِهِ اِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ. وَ لَا يَبْلُ مَنْ عَادَاهُ وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ، فَانَّهُ اَرْجَحُ مَا وُزِنَ وَ اَفْضَلُ مَا خُزِنَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ حِيْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةٌ مُّمْتَحِنًا اَخْلَاصِيَّهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصِيَّهَا، نَتَمَسَّكُ بِهَا اَبْيَدًا مَا اَبْقَانَا، وَ نَدْخِرُهَا لَهَاوِيْلٍ مَا يَلْقَانَا فَاِنَّهَا عَزِيْمَةٌ اِلَيْمَانٍ، وَ فَاتِحَةٌ اِلْحْسَانِ وَ مَرْضَاءُ الرَّحْمَنِ، وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَعْرَسِيْلَهُ بِالَّذِيْنَ اَلْمَشْهُوْرِ، وَ الْعِلْمِ الْمِيْءِ اَثُوْرٍ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُوْرِ، وَ النُّوْرِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيْءِ اللّامِعِ، وَ الْاَمْرِ الصّادِعِ. اِزَاْحَةً لِّلشُّبُهَاتِ، وَ اَحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ،

ص: ۱۵

وَتَحذِيرًا بِالآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ اُنْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَتَّتَ الْمَاءُ مَرًّا، وَضَاقَ الْمَخْرُجُ وَعَمِيَ الْمَصِيدُ فَالْهَيْدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصِي الرِّحْمَنُ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَعَفَتْ شُرُكُهُ.

اِعْطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلِكُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَارَتْ اِعْلَامُهُ، وَقَامَ لِيَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِاِعْخَافِهَا، وَوَطَّئَتْهُمْ بِاِعْظَافِهَا وَقَامَتْ عَلَى سَيْنَابِكِهَا، فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَشَرِّ جِرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُيُوهٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِاِعْزَاضِ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلِهَا مُكْرَمٌ.

وَ مِنْهَا وَيَعْنِي آلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَاءِ اِعْمَرِهِ وَعَيْبُهُ عِلْمِهِ وَ مَوْتِلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ اِعْقَامُ اِنْجِنَاءِ ظَهْرِهِ وَ اِعْذَابُ اِرْتِعَادِ فِرَائِصِهِ.

مِنْهَا فِي الْمُنَافِقِينَ:

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْعُرُورَ، وَ حَصَدُوا التُّبُورَ، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْاُمَّةِ اِعْحَادٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ اِعْيَادًا، هُمْ اِعْسَاسُ الدِّينِ، وَ اِعْمَادُ الْيَقِينِ، اِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي، وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمْ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ، اِلَانَ اِذْ رَجَعَ الْحَقُّ اِلَى اِعْهْلِهِ وَ نُقِلَ اِلَى مُتَّقَلِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) پس از بازگشتش از صفین

او را سپاس می گویم و خواستار فزونی نعمت او هستم و بر آستان عزتش سر تسلیم نهاده ام و خواهم که مرا از گناه در امان نگه دارد. از او یاری می جویم که نیازمند آنم که نیازم برآورد. هر کس را که او راه بنماید، گمراه نگردد

و هر کس را که با او دشمنی ورزد، کس زینهار ندهد، هر کس را که تعهد کند، بی چیز نشود که تعهدش از هر چه به سنجش آید، افزون است و از هر چه اندوختنی است برتر. و شهادت می دهم که خداوندی جز الله، خدای یکتا نیست. یگانه است و بی هیچ شریکی.

شهادت می دهم، شهادتی که خلوصش از بوته آزمایش نیکو برآمده باشد و اعتقاد به آن با صفای نیت همراه بود. بدان چنگ در می زنم، همواره تا آنگاه که ما را زنده می دارد و می اندوزیم آن را برای روزهای هولناکی که در پیش داریم. چنین شهادتی نشان عزم جزم ما در ایمان است و سرلوحه نیکو کاری و خشنودی خداوند است و، سبب دور ساختن شیطان.

و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و پیامبر اوست که او را فرستاد با آیینی چون آفتاب تابنده، پرآوازه و دانشی برتر و کتابی نوشته شده و فروغی تابان و پرتوی درخشان و فرمانی قاطع تا حق از باطل بازشناساند؛ و زنگ شبته از دلها بزداید. محمد (صلی الله علیه و آله) برای اثبات پیامبری خویش حجتها آورد و مردمان را با آیات کتاب خود بیم داد و با ذکر عقوبتها و کیفرها که بر امتهای پیشین رفته بود، بترسانید.

مردمان در فتنه هایی گرفتار بودند، که در آن رشته دین گسسته بود و پایه یقین شکست برداشته و می لرزید. هر کس به چیزی که خود اصل می پنداشت چنگ زده بود. کارها پراکنده و درهم، راه بیرون شدن از آن فتنه ها باریک، طریق هدایت مسدود و کوری و بی خبری انسان شایع و

همه گیر که هدایت را آوازه ای نبود. خدا را گناه می کردند و شیطان را یار و یاور بودند. ایمان خوار و ذلیل بود، ستونهایش از هم گسیخته و نشانه هایش دگرگون و راههایش ویران و جاده هایش محو و ناپدید.

همگان در راه شیطان گام می زدند و از آبشخور او می نوشیدند. به یاری این قوم بود که شیطان پرچم پیروزی برافراشت و فتنه ها برانگیخت و آنان را در زیر پاهای خود فرو کوفت و پی سپر سمهای خود نمود. آنان، در آن حال، حیرت زده و نادان و فریب خورده بودند و بهترین خانه ها(۱) را بدترین همسایه. شبها خواب به چشمانشان نمی رفت و سرمه دیدگانیشان سرشک خونین بود. آنجا سرزمینی بود که بر دانایش چون ستوران لگام می زدند و نادانش را بر اورنگ عزت می نشانند.

و از این خطبه (در وصف آل محمد صلی الله علیه و آله):

آل محمد امینان اسرار خداوندند و پناهگاه اوامر او و معدن علم او و مرجع حکمت او و خزانه کتابهای او و قله های رفیع دین او. قامت خمیده دین به پایمردی آنان راستی گرفت، و لرزش اندامهایش به نیروی ایشان آرامش یافت.

و از این خطبه درباره منافقین

گناه می کارند و کشته خویش به آب غرور آب می دهند و هلاکت می دروند. در این امت هیچ کس را با آل محمد (صلی الله علیه و آله) مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمتهای ایشان اند با ایشان برابر نتوان داشت، که آل محمد اساس دین اند و ستون یقین که افراط کاران به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین پیوندند. ویژگیهای امامت

ص: ۱۸

در آنهاست و بس. و وراثت نبوت منحصر در ایشان. اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته آن است و به جایی باز آمده که از آنجا رخت بر بسته بود.

خطبه: ۳

وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَعْرُوفُهُ بِالشَّقِيقِيَّةِ

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ. فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقْتُ أَرْزَنِي بَيْنَ أُمَّةٍ أَوْ جَذَاءٍ أَوْ أَصُولٍ بِيَدِ جَذَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيهِ عَمِيَاءَ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ. وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ، فَرَأَيْتُ أُمَّةً الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَعْجَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِي، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَعْرِى تَرَاثِي نَهْبَا

حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَذَلِّي بِهَا أَلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ

شَتَانًا مَا يَوْمِي عَلَى كُورَهَا

وَيَوْمُ حَيَانَ أَعْجَى جَابِرٍ فَيَا عَجَبًا بَيْنَا

هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِيحَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ، لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا، فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ حَشْنَاءً، يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَيَحْشُنُ مَسْهَاهَا، وَ يَكْثُرُ الْعِشَارُ فِيهَا، وَالْأَعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبِ إِذْ أَسْنَقَ لَهَا حَرَمًا، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمًا، فَمُنَى النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ، بِحَبْطٍ وَشِمَاسٍ، وَ تَلْوُونِ وَاعْتِرَاضِ، فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمِدَّةِ وَشِدَّةِ الْمَخْنَةِ. حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ، جَعَلَهَا فِي جَمَاعِهِ زَعَمَ أُمَّةً أَعْدَاهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى، مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَعْقَرُنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لِكُنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤَا وَ طَرُتُ إِذْ طَارُوا، فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ، وَ مَالَ الْأَخْرُ لِصَهْرِهِ، مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ.

إِلَى أُمَّةٍ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَشِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أُمَّيِهِ يَخْضُمُونَ

مَالَ اللَّهِ خَضَمَهُ الْإِبِلَ نَبْتَهُ الرَّبِيعِ، إِلَى إِذْ أَتَتْكَ فَتْلُهُ، وَأَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَكَتَبَ بِهِ بَطْنَتَهُ.

فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ الَّتِي كَعُزْفِ الصَّبْعِ يُتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْتُ وُطِيءَ الْحَسَنِانِ، وَشُقَّ عِطَافِي، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَنْتُ طَائِفَهُ وَمَرَقْتُ أُخْرَى وَقَسَطَ آخِرُونَ كَاءَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: "تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ"، بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَعَوَّهَهَا، وَلَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَرَاقَهُمْ زَبْرُجُهَا.

أَمَا وَالَّذِي فَلقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَاءَ النَّسِيمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ إِذْ لَا يُقَارُونَ عَلَيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبَ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَلَسَيْتُ آخِرَهَا بِكَأَسِ أَوْلِيهَا، وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ إِذْ هَدَّ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنَز.

(قَالُوا: وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ، فَنَاقَلَهُ كِتَابًا فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ. فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ) قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ أَطْرَدْتَ مَقَالَتَكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَرْتُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَوَاللَّهِ مَا أَسْفُتُ عَلَيَّ كَلَامٍ قَطُّ كَأَسْفِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَّغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ.

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ (كَرَاكِبِ الصَّعْبِ إِنْ أَسْتَقَ لَهَا حَرَمٌ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم) يُرِيدُ أَنَّ إِذَا شَدَّ عَلَيْهَا فِي جَذْبِ الزَّمَامِ وَهِيَ تُنَازِعُهُ رَأْسَهَا حَرَمَ أَنْفِهَا وَإِنْ أَرَحَى لَهَا شَيْئًا مَعَ صُعُوبَتِهَا تَقَحَّمَتْ بِهِ فَلَمْ يَمْلِكْهَا، يُقَالُ: أَسْتَقَ النَّاقَةَ

إِذَا جَذَبَ رَأْسَهَا بِالزَّمَامِ فَرَفَعَهُ وَشَنَقَهَا أَيْضًا.

ذَكَرَ ذَلِكَ ابْنُ السَّكَيْتِ فِي إِصْلَاحِ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (أَشْنَقُ لَهَا) وَ لَمْ يَقُلْ أَشْنَقَهَا لِأَنَّهُ جَعَلَهُ فِي مُقَابَلَةِ قَوْلِهِ
أَسْلَسَ لَهَا فَكَأَنَّهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنْ رَفَعَ لَهَا رَأْسَهَا بِمَعْنَى

أَسْلَسَ كَمَا عَلَيْهَا بِالزَّمَامِ وَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ عَلَى نَاقَتِهِ وَ قَدْ شَنَقَ لَهَا فَهِيَ تَقْصَعُ بِجُرَّتِهَا، وَ مِنْ الشَّاهِدِ عَلَى أَنَّ
أَشْنَقَ بِمَعْنَى شَنَقَ قَوْلَ عَبْدِ بْنِ زَيْدِ الْعِبَادِيِّ:

سَاءَ مَا بِنَا بَيَّنَّ فِي الْأَيْدِي وَ اشْنَقَهَا إِلَى الْأَعْنَاقِ

سَاءَ مَا بِنَا تَبَيَّنَ فِي الْأَيْدِي

وَ اشْنَقَهَا إِلَى الْأَعْنَاقِ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) معروف به خطبه شقشقیه

آگاه باشید. به خدا سوگند که (فلان) خلافت را چون جامه ای بر تن کرد و نیک می دانست که پایگاه من نسبت به آن
چونان محور است به آسیاب. سیلها از من فرو می ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت
پرده ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن
فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگسالان در آن سالخورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان
رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، که شکیبایی در آن حالت خردمندانه تر است و من طریق شکیبایی گزیدم،
در حالی که، همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته، و استخوان در گلویش مانده باشد. می دیدم، که میراث من به
غارت می رود.

تا آن (نخستین) به سرای دیگر شتافت و مسند خلافت را به

دیگری وا گذاشت.

شان ما یومی علی کورها

و یوم حیان اخی جابر(۱)

(چه فرق بزرگی است میان زندگی من بر پشت این شتر و زندگی حیان برادر جابر).

ای شگفتا. در آن روزها که زمام کار به دست گرفته بود همواره می خواست که مردم معافش دارند ولی در سرایش عمر، عقد آن عروس را بعد از خود به دیگری بست. بنگرید که چسان دو پستانش را، آن دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند. پس خلافت را به عرصه ای خشن و درشتناک افکند، عرصه ای که درشتی اش پای را مجروح می کرد و ناهمواری اش رونده را به رنج می افکند. لغزیدن و به سر درآمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشتری سرکش که هرگاه مهارش را می کشید، بینی اش مجروح می شد و اگر مهارش را سست می کرد، سوار خود را هلاک می ساخت. به خدا سوگند، که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی. هم دستخوش بی ثباتی بودند و هم اعراض از حق. و من بر این زمان دراز در گرداب محنت، شکیبایی می ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می پنداشت. بار خدایا، در این شورا از تو مدد می جویم. چسان در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفه نخستین تردید روا داشتند، که اینک با چنین مردمی همسنگ و همطرازم شمارند. هرگاه چون پرندگان روی در نشیب می نهادند یا بال زده فرا می پریدند، من راه مخالفت نمی پیمودم و با آنان همراهی می نمودم. پس، یکی

ص: ۲۲

۱-۳. این بیت از ابوبصیر میمون بن قیس معروف به اعشی است.

از ایشان کینه دیرینه ای را که با من داشت فریاد آورد و آن دیگر نیز از من روی بتافت که به داماد خود گرایش یافت. و کارهای دیگر کردند که من از گفتنشان کراهت دارم.

آنگاه (سومی) برخاست، در حالی که از پرخوارگی باد به پهلوها افکنده بود و چونان ستوری که همی جز خوردن در اصطبل نداشت. خویشاوندان پدریش با او همدست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهاری را. تا سرانجام، آنچه را تاییده بود باز شد و کردارش قتلش را در پی داشت. و شکمبارگیش به سر درآوردش.

بنگاه، دیدم که انبوه مردم روی به من نهاده اند، انبوه چون یالهای کفتاران. گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود استخوانهای بازو و پهلویم را زیر پای فرو کوبند و ردای من از دو سو بر درید. چون رمه گوسفندان مرا در بر گرفتند. اما، هنگامی که، زمام کار را به دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و قومی همدست ستمکاران گردیدند. گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می گوید: (سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین نه برتری می جویند و نه فساد می کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است). (۱)

آری، به خدا سوگند که شنیده بودند و دریافته بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می کرد و زر و زیورهای آن فریبشان داده بود.

بدانید. سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اگر انبوه آن جماعت نمی بود، یا گرد آمدن یاران حجت را

ص: ۲۳

بر من تمام نمی کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمکاران و گرسنگی ستمکشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می افکندم و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم. و می دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزی هم کم ارج تر است.

چون سخنش به اینجا رسید، مردی از مردم (سواد) عراق برخاست و نامه ای به او داد.

علی (علیه السلام) در آن نامه نگریست. چون از خواندن فراغت یافت، ابن عباس گفت: یا امیرالمؤمنین چه شود اگر گفتار خود را از آنجا که رسیده بودی پی می گرفتی. فرمود: هیات ابن عباس، اشتر خشمگین را آن پاره گوشت از دهان جوشیدن گرفت و سپس، به جای خود بازگشت. (۱) ابن عباس گوید، که هرگز بر سخنی دریغی چنین نخورده بودم که بر این سخن که امیرالمؤمنین نتوانست در سخن خود به آنجا رسد که آهنگ آن کرده بود.

معنی سخن امام که می فرماید: (کراکب الصعبه إن اشنق لها خرم و ان اسلس لها تقحم) این است، که اگر سوار، مهار شتر را بکشد و اشتر سر بر تابد بینی اش پاره شود و اگر با وجود سرکشی مهارش را سست کند، سرپیچی کند و سوارش نتواند که در ضبطش آورد. می گویند: (اشنق الناقه) زمانی که سرش را که در مهار است بکشد و بالا گیرد. (شنقها) نیز به همین معنی است و ابن سکیت صاحب اصلاح المنطق چنین گوید. و گفت: (اشنق لها) و نگفت: (اشنقها) تا در برابر جمله (اسلس لها) قرار گیرد گویی، امام (علیه

ص: ۲۴

۱-۵. به عبارت دیگر آتشی بود که زبانه کشید، سپس، فروکش کرد.

السلام) می فرماید: اگر سر را بالا نگه دارد او را به همان حال وامی گذارد. و در حدیث آمده است که رسول (صلی الله علیه و آله) سوار بر ناقه خود برای مردم سخن می گفت و مهار ناقه را باز کشیده بود (شوق لها) و ناقه نشخوار می کرد. (از این حدیث معلوم می شود که شوق و اشتق به یک معنی است.) و شعر عدی بن زید عبادی هم که می گوید:

شاهدی است که اشتق به معنی شوق است.

معنی بیت (از فیض): شترهای سرکشی که زمامشان در دست ما نبوده رام نیستند، بد شترهایی هستند.

خطبه: ۴

ومن خطبه له علیه السلام و هی من اءفصح کلامه علیه السلام ...

ومن خطبه له علیه السلام و هی من اءفصح کلامه علیه السلام و فیها یعظ الناس و یهدیهم من ضلالتهم و یقال إنه خطبها بعد قتل طلحه و الزبیر

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسَيَّنْتُمْ العُلْيَاءِ وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ وَ قُرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الوَاعِيَهُ وَ كَيْفَ يُرَاعِي النِّبَاءَةَ مَنْ اءَصِيَمْتُهُ الصَّيْحَةَ؟ رَبَطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقُهُ الخَفَقَانُ، مَا زِلْتُ اءَتْتَضَّرُّ بِكُمْ عَوَاقِبَ العُدْرِ وَ اءَتَّوَسَّمُكُمْ بِحَلِيهِ المُعْتَرِّينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ اءَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الحَقِّ فِي جَوَادِّ المَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِيهُونَ، اَلْيَوْمَ اءُنطِقُ لَكُمْ العَجْمَاءَ ذَاتَ البَيَانِ! عَزَبَ رَأْيِي امْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَكْتُ فِي الحَقِّ مُيْذِ اءُرِيْتُهُ، لَمْ يُوجِسْ مُوسَى ع خِيْفَهُ عَلَى نَفْسِهِ بَلْ اءَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ، اَلْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الحَقِّ وَ البَاطِلِ مِنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که فصیح ترین کلام حضرت است ...

خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که فصیح ترین کلام حضرت است و در آن مردم را موعظه می کند در تاریکی، راه

خود را به هدایت ما یافتید و بر قله عزت و سروری فرا رفتید و از شب سیاه گمراهی به سپیده دم هدایت رسیدید. کر باد، گوشی که بانگ بلند حق را نشنود؛ که آنکه بانگ بلند را نشنود، آواز نرم چگونه او را بیاگاهاند. هر چه استوارتر باد، آن دل که پیوسته از خوف خدا لرزان است. من همواره در انتظار غدر و مکر شما می بودم و در چهره شما نشانه های فریب خوردگان را می دیدم. شما در پس پرده دین جای کرده بودید و پرده دین بود که شما را از من مستور می داشت؛ ولی صدق نیت من پرده از چهره شما برافکند و قیافه واقعی شما را به من بنمود. برای هدایت شما بر روی جاده حق ایستادم، در حالی که، بیراهه های ضلالت در هر سو کشیده شده بود و شما سرگردان و گم گشته به هر راهی گام می نهادید. تشنه بودید و، هر چه زمین را می کنید به نم آبی نمی رسیدید. امروز این زبان بسته را گویا کرده ام، باشد که حقایق را به شما بگوید. در پرتگاه غفلت سرنگون شود، اندیشه کسی که به خلاف من ره می سپرد، که من از آن روز که حق را دیده ام، در آن تردید نکرده ام. اگر موسی (ع) می ترسید، بر جان خود نمی ترسید، بلکه از چیرگی نادانان و گمراهان می ترسید.

امروز از ما و شما یکی بر راه حق ایستاده و یکی بر باطل. آنکه به یافتن آب اطمینان دارد، هرگز، از تشنگی هلاک نمی شود.

خطبه: ۵

و من خطبه له علیه السلام

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ خَاطَبَهُ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ فِي إِثْبَاتِهَا لَهُ بِالْخِلَافَةِ:

ص: ۲۶

ءِيَّهَا النَّاسُ سُقُّوا اءَمَوَاحِ الْفِتَنِ بِسِيْفِنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَن طَرِيْقِ الْمَنَافِرَةِ وَ ضَمُّوا تَيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ، اءَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ اءَوِ اسْتَسَلَّمَ فَاَءَرَاحَ، مَاءٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَغْصُّ بِهَا آكِلُهَا، وَ مُجْتَبَى الثَّمَرَةِ لِعَغْرِ وَقْتِ اِيْنَاعِهَا كَالزَّرَارِعِ بَعَغْرِ اءَرْضِهِ.

فَإِنْ اءَقْلَ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَي الْمُلْكِ وَ اِنْ اءَسِيْكُتْ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّيْتَا وَ اَلَّتِي! وَ اَللَّهُ لِابْنِ اءَبِي طَالِبٍ اَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِنَدِي اءُمَّهٍ بَلِ اَنْدَمَجْتُ عَلَي مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِاَضْطَرَبْتُمْ اَضْطِرَابَ اَلْءَأْرَشِيهِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيْدَةِ

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحلت کرده بود، عباس و ابو سفیان بنحرب از او خواستند که به خلافت با او بیعت کنند:

ای مردم، بر درید امواج فتنه ها را به کشتیهای نجات و، به راه تفاخر به نژاد و تبار مروید و دیهیم مباحات به مال و جاه را از سرفرو نهید. رستگار و پیروز است کسی که او را یاورانی است و به نیروی آنان قیام می کند و یا تسلیم می شود و خود را آسوده می سازد. آبی است بدبو و گنده و، لقمه ای است گلوگیر کسی که می بلعدش. آن کس که ثمره بستان خود را پیش از رسیدنش بچیند، همانند کشاورزی است که در زمین دیگری می کارد.

اگر بگویم، گویند که آزمند فرمانروایی هستم و گر لب بر بندم و خاموشی گزینم، گویند، که از مرگ می ترسد. چه دورند از حقیقت. آیا پس از آن همه جانبازی در عرصه پیکار، از مرگ می ترسم به خدا سوگند، دلبستگی پسر ابوطالب به مرگ از دلبستگی کودک به پستان مادر بیشتر است. ولی اسراری در دل نهفته دارم، که اگر آشکار کنم، لرزه

بر اندامتان افتد، چونانکه طناب فرو شده در چاه می لرزد.

کلام: ۶

و من کلام له علیه السلام لَمَّا أُسِيرَ عَلَيْهِ بَاعِنَ لَا يَتَّبِعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ لَا يُزِدَ لَهُمَا الْقِتَالَ

وَ اللَّهُ لَا آءَ كُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا وَ لِكِنِّي آءَ ضَرْبٍ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ آءَ يَدَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) آنگاه که به او گفتند ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) آنگاه که به او گفتند، از تعقیب طلحه و زبیر باز ایستد و بسیج نبرد با ایشان نکند:

به خدا سوگند، که من همانند آن کفتار نیستم، که با آواز کوبیدن سنگ و چوب در کنامش، به خوابش کنند، تا بر در کنام رسند و صیادانش، بفریب، به دام اندازند. (۱)

بلکه به پایمردی یارانی که روی به حق دارند، روی برتافتگان از حق را فرو می کوبم. و به مدد کسانی که گوش به فرمان من نهاده اند، شورشگرانی را که همواره در حق من تردید می ورزیده اند، می زنم. و این شیوه من است، تا مرگم فرا رسد. سوگند به خدا، که از آن زمان که رسول الله (صلی الله علیه و آله) رخت به سرای دیگر برده است تا به امروز، مرا از حقم بازداشته اند و دیگری را بر من برتری داده اند و برگزیده اند.

خطبه: ۷

و من خطبه له علیه السلام يذم فيها اتباع الشيطان

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَآ وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ آءَشْرَاكَآ، فَبَاصَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بآءَ عَيْنِهِمْ وَ نَطَقَ بآءَ لِسَانِهِمْ فَكَبَّ بِهِمُ الزَّلَّلَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن پیروان شیطان را نکوهش می کند

شیطان را ملاک کار خود قرار دادند و شیطان

ص: ۲۸

۱-۶. گویند که چون خواهند کفتار را شکار کنند، جماعتی با ساز و ضرب بر در لانه اش می آیند و به آواز می خواهند که کفتار در خانه نیست. این آواز، کفتار را می فریبد و خواب می کند و صیادان آن را می گیرند.

نیز آنان را شریک خود ساخت. پس، در سینه هایشان، تخم گذاشت و جوجه برآورد و بر روی دامنه‌شان جنیدن گرفت و به راه افتاد، از راه چشمانشان می‌نگریست و از زبانشان سخن می‌گفت، به راه خطایشان افکند و هر نکوهیدگی و زشتی را در دیده‌شان بیاراست و در اعمالشان شریک شد؛ و سخن باطل خود بر زبان ایشان نهاد.

کلام: ۸

و من کلام له علیه السلام یَعْنِي بِهِ الزُّبَيْرِ فِي حَالِ اقْتَصَتْ ذَلِكَ

يَزْعُمُ اِنَّهُ قَدْ بَايَعَ يَدِيهِ وَ لَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اَعْقَرَ بِالْبَيْعَةِ وَ اَدْعَى الْوَلِيَجَةَ فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِاَمْرٍ يُعْرِفُ وَ اِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيْمَا خَرَجَ مِنْهُ

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) مقصودش زبیر است، در حالی که، مقتضی چنین سخنی بود

می‌گوید که با دستش بیعت کرده و با دلش بیعت نکرده. دست بیعت فرایش آورد و مدعی شد که در دل چیز دیگری نهان داشته. اگر در ادعای خود بر حق است، باید دلیل بیاورد و گرنه، به جمع یاران من که از آنان دوری گزیده است بازگردد.

کلام: ۹

و من کلام له علیه السلام فی صفته و صفة خصومه و يقال إنها فی اصحاب الجمل

وَ قَدْ اءْرَعَدُوا وَاَبْرُقُوا، وَاَمَّ هَذَيْنِ الْاَمْرَيْنِ الْفَشْلُ، وَاَلَسْنَا نَزْعِدُ حَتَّى نُوَقِعَ وَاَلَا نُسِيْلُ حَتَّى نُمَطِّرَ

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در مورد صفت خود و دشمنش، و گویند درباره اصحاب جمل است

همانند تندر خروشیدند و چون آذرخش شعله افکندند. با اینهمه، ترسیدند و در کار بماندند. ما چون تندر نمی‌خروشیم، مگر آنگاه، که خصم را فرو کوبیم و سیل روان نمی‌کنیم مگر آنگاه که بیاریم.

خطبه: ۱۰

و من خطبه له علیه السلام

اءلا- وَاِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاَسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ وَ اِنَّ بَصِيْرَتِي لَمَعِي مِمَّا لَبَسْتُ عَلٰى نَفْسِي وَاَلَا- لُبْسٌ عَلَيَّ وَاَيْمُ اللّٰهِ
لَا اَفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا اِنَّا مَا نَحْنُ لَا يَصُدُّرُونَ عَنْهُ وَاَلَا يَعُوْدُونَ اِلَيْهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

آگاه باشید که شیطان حزب خود را گرد آورده و سواران و پیادگانش را بسیج کرده است. همان بصیرت دیرین هنوز هم با من است. چنان

نیستم که چهره حقیقت را نبینم و حقیقت نیز بر من پوشیده نبوده است. به خدا سوگند، بر ایشان گودالی پر آب کنم، که چون در آن افتند بیرون شدن نتوانند و چون بیرون آیند، هرگز، هوس نکنند که بار دیگر در آن افتند.

کلام: ۱۱

و من کلام له علیه السلام

لَا يَنْبَغُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ لَمَّا آءَعْطَاهُ الرَّايَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ، عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ، آءَعْرِ اللَّهُ جُمُجَمَتَكَ، تَبَدُّ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، أَرَمَ بَبَصْرِكَ آءَقْصَى الْقَوْمِ، وَ غُضَّ بَصْرَكَ، وَ آءَلَمَّ آءَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

ترجمه: سخنی از آن حضرت

به پسرش، محمد بن حنفيه هنگامی که در جنگ جمل رایت را به دست او داد:

اگر کوهها متزلزل شوند، تو پایدار بمان. دندانها را به هم بفشر و سرت را به عاریت به خداوند بسپار و پایها، چونان میخ در زمین استوار کن و تا دورترین کرانه های میدان نبرد را زیر نظر گیر و صحنه های وحشت خیز را نادیده بگیر و بدان که پیروزی وعده خداوند سبحان است.

کلام: ۱۲

و من کلام له علیه السلام لَمَّا آءَظْفَرَهُ اللَّهُ بِآءَضْحَابِ الْجَمَلِ

و من کلام له علیه السلام لَمَّا آءَظْفَرَهُ اللَّهُ بِآءَضْحَابِ الْجَمَلِ وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ آءَضْحَابِهِ: وَدِدْتُ آءَأَخِي فَلَانَا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى آءَعْدَائِكَ. فَقَالَ لَهُ ع:

آءَ هَوَى آءَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَشِيرَتِنَا هَذَا آءَقْوَامٌ فِي آءَضْحَابِ الرِّجَالِ وَ آءَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ.

ترجمه: چون خداوند در جنگ جمل پیروزش گردانید

چون خداوند در جنگ جمل پیروزش گردانید، یکی از یاران گفتش ای کاش برادرم، فلان، میبود و می دید که چسان خداوند تو را بر دشمنانت پیروز ساخته است. علی (علیه السلام) از او پرسید: آیا برادرت هوادار ما بود گفت: آری. علی

(ع) گفت:

پس همراه ما بوده است. ما در این سپاه خود مردمی را دیدیم که هنوز در صلب مردان و زهدان زنان هستند. روزگار آنها را چون خونی که بناگاه از بینی گشاده گردد، بیرون آورد و دین به آنها نیرو گیرد.

کلام: ۱۳

و من کلام له علیه السلام فی ذمّ البصیره و اهلها

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرَاءِ وَ اَتْبَاعَ الْبُهَيْمِ، رَغَا فَمَاءَ جَبْتُمْ، وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ، اءِخْلَافُكُمْ دِقَاقُ، وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقُ، وَ دَيْنُكُمْ نِفَاقُ، وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقُ، وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ اءِظْهَرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِمَذْنِبِهِ، وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُتِدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ، كَأَنِّي بِمَسِّ جِدِّكُمْ كَجُوجُؤٍ سَيِّفِيهِ، قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا، وَ عَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا.

وَ فِي رِوَايَةٍ وَ اِيْمُ اللَّهُ لَتَعْرِقَنَّ بِلَمَدَتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي اءَنْظُرُ اِلَى مَسِّ جِدِّهَا كَجُوجُؤٍ سَيِّفِيهِ اءَوْ نَعَامِهِ جَائِمِهِ، وَ فِي رِوَايَةٍ كَجُوجُؤٍ طَيْرٍ فِي لُجَّةٍ بَحْرٍ

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش بصره و مردمش

شما سپاهیان آن زن (۱) بودید و پیروان آن ستور. (۲) که چون بانگ کرد اجابتش کردید و چون کشته شد روی به گریز نهادید. خلق و خویشان همه فرومایگی است. پیمانهایتان گسستنی است و دیتتان دورویی است و آبتان شور است. آن کس که در میان شما زیست کند گرفتار کیفر گناه خویش است. و آنکه از میان شما رخت بر بندد، به رحمت پروردگارش رسیده است. گویی مسجد شما را می بینم، که چون سینه کشتی است بر روی دریا، زیرا شهرتان در گرداب عذابی که خداوند از فرازش و فرودش فرستاده، گرفتار است و همه ساکنان آن غرق شده اند.

(در روایتی چنین آمده است): سوگند به خدا شهرتان در آب غرق می شود، چنانکه گویی مسجدتان را می بینم که همانند سینه کشتی سر از آب بیرون دارد. یا همانند شتر مرغی بر زمین

ص: ۳۱

۱-۷. مراد، عایشه است.

۲-۸. مراد، جمل یا شتری است که عایشه بر آن سوار بود.

خفته. (و در روایتی) چون سینه پرنده ای بر لجه دریا.

کلام: ۱۴

و من کلام له علیه السلام فی مثل ذلک

أَرْضُكُمْ قَرِيبُهُ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، خَفَّتْ عُقُوبُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَ أَيْكَلُهُ لَأَكِلٍ، وَ فَرِيسَةٌ لِيَصَائِلٍ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در همین معنی

سرزمینتان به آب نزدیک است و از آسمان دور. مردمی سبک عقل هستید و بردباریتان سفیهانه. آماج هر تیر بلائید و طعمه هر خورنده و شکار هر کس که بر شما تاخت آورد.

کلام: ۱۵

و من کلام له علیه السلام

فِيمَا رَدَّهٖ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطَائِعِ عُثْمَانَ

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

درباره زمینهایی که عثمان در زمان خلافت خود به این و آن داده بود و امام (ع) آنها را به مسلمانان باز گردانید:

به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری گشایش است و آنکه از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می رود، بیشتر به تنگ آید.

خطبه: ۱۶

و من خطبه له علیه السلام لما بُوعَ بِالْمَدِينَةِ

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَهُ، وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ، إِنَّ مَنْ صَيَّرَ حَتَّى لَهٗ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزْتُهُ التَّقْوَى عَنْ تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ، أَعْلَا وَ إِنَّ يَلِيَّتْكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ ص، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِكَيْلِبُلِّئِ بَلْبَلَهُ، وَ لَتَغْرُبَنَّ غَرْبَلَهُ، وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ إِسْرَافُكُمْ أَعْلَا-كُمْ وَ أَعْلَا-كُمْ إِسْرَافُكُمْ، وَ لَيْسَ يَنْقُضَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَ لَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا، وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَّهٖ، وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَهُ، وَ لَقَدْ بُنْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ، أَعْلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا

خَيْلٌ شُمْسٌ حَمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ، أَيْ لَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُّ حَمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أَعْطُوا
أَعَزَمَتَّهَا فَأَاءُورَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ، حَقٌّ وَ بَاطِلٌ، وَ لِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْنَ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَ لَيْنُ قَلِّ الْحَقِّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّمَا أَدَبَرُ
شَيْءٌ فَأَقْبَلُ.

أَقُولُ: إِنَّ فِي هَذَا الْكَلَامِ الْاَدْنَى مِنْ مَوَاقِعِ الْاِحْسَانِ مَا لَا تَبْلُغُهُ، مَوَاقِعِ الْاِسْتِحْسَانِ، وَ اِنْ حَظَّ الْعَجَبُ مِنْهُ اءَكْثَرَ مِنْ حَظِّ الْعَجَبِ
بِهِ، وَ فِيهِ مَعَ الْحَالِ التِّي وَ صَفْنَا زَوَائِدَ مِنَ الْفَصَاحَةِ، لَا- يَقُومُ بِهَا لِسَانٌ، وَ لَا- يَطْلَعُ فَجْهًا اِنْسَانٌ، وَ لَا يَعْرِفُ مَا اَقُولُ اِلَّا مِنْ
ضَرْبِ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ بِحَقِّ، وَ جَرَى فِيهَا عَلَيَّ عَرَقٌ، وَ مَ اَيَعْقَلُهُ اِلَّا الْعَمُونَ.

وَ مِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ:

شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ اءَمْرًا، سَاعَ سَرِيْعٍ نَجَا، وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا، وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى، اَلْيَمِيْنُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيْقُ
الْوَسِيْطِي هِيَ الْحَيَاةُ، عَلَيْهَا يَاقِي الْكُتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ، وَ اِلَيْهَا مَصِيْرُ الْعَاقِبَةِ، هَلَكٌ مِنْ اَدْعَى، وَ خَابَ مَنْ
اَفْتَرَى، مَنْ اءَبْدَى صِفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكٌ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا اءَنْ لَا يَعْرِفَ قَسْدَرَهُ، لَا يَهْلِكُ عَلَيَّ التَّقْوَى سِنَخُ اءَضَلِّ، وَ لَا يَطْمَأَنَّ
عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٌ، فَاسِيْتَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَ اءَضَلُّوْا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَ التَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ، وَ لَا- يَحْمِيْدُ حَامِدٌ اِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَلْمُ لَائِمٌ اِلَّا
نَفْسَهُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که در مدینه با او بیعت کردند

آنچه می گویم بر عهده من است و من خود ضامن آن هستم. آن کس که حوادث عبرت آموز روزگار را به چشم ببیند و از
آن پند پذیرد،

ص: ۳۳

پرهیزگاریش او را از آلوده شدن به کارهای شبهه ناک باز می دارد. بدانید که بار دیگر همانند روزگاری که خداوند، پیامبران را مبعوث داشت، در معرض آزمایش واقع شده اید.

سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش، به هم درآمیخته و غربال می شوید تا صالح از فاسد جدا گردد. یا همانند دانه هایی که در دیگ می ریزند، تا چون به جوش آید، زیر و زبر شوند. پس، پست ترین شما بالاترین شما شود و بالاترینتان، پست ترینتان. واپس ماندگانتان پیش افتند و پیشی گرفتگانتان واپس رانده شوند. به خدا سوگند، که هیچ سخنی را پنهان نداشته ام و دروغ نگفته ام که من از چنین مقامی و چنین روزی آگاه شده بودم. بدانید که خطا کارها همانند توسنان چموش و سرکش اند که خطا کاران را بر آنها سوار کرده اند. آن اسبان لجام گسیخته به ناگاه می تازند و سواران خود را به آتش دوزخ سرنگون می کنند. و بدانید، که پرهیزگاریها همانند اسبان رام و نجیب اند که پرهیزگاران را بر آنها سوار کرده و افسارها به دست سواران داده اند و آن اسبان، سواران خود را به بهشت داخل می کنند. حقی است و باطلی. گروهی هواداران حق اند و گروهی پیروان باطل. اگر پیروان باطل سروری یابند چه شگفت که از روزگاران دیرین شیوه چنین بوده است و اگر شمار هواداران حق اندک است، بسا، روزگاری رسد که افزون گردد، ولی، کم اتفاق افتد که آنچه پشت کرده، بار دیگر روی بنماید.

من می گویم: قسمت آخر این سخن به پایه ای از زیبایی رسیده که هیچ کلامی بدان پایه نتواند

رسید. آنکه در آن بنگرد تا محاسن آن بشناسد، بیش از آنکه بر فراست خود بیالد شگفت زده خواهد شد. با توصیفی که از آن کردیم، در آن فصاحتی است، افزون که نه هیچ زبانی را یارای بیان آن است و نه هیچ انسانی را توان گام نهادن در آن عرصه. این ادعای مرا درنیابد و نشناسد، مگر کسی که در این صناعت حظی وافرش باشد و در این مضممار خود، تاخت و تازی کرده باشد. و جز خردمندان آن را درنیابند.

و هم از این خطبه:

همواره دل مشغول دارد آنکه بهشت و دوزخ را در برابر خود بیند. مردمی هستند کوشنده و سخت کوشنده، اینان رهایی یافتند. مردمی هستند طالب حق، ولی آهسته کارند. اینان را نیز امید رهایی هست و مردمی هستند، که در کارها قصور می ورزند و تقصیر می کنند، اینان در آتش دوزخ سرنگون گردند. اگر به دست راست روی نهی به گمراهی افتاده ای و اگر به دست چپ گمراهی، باز هم، به گمراهی افتاده ای. پس راه میانه را در پیش گیر که رهایی در همان است.

قرآن کتاب باقی مانده و نشانه های نبوت بر آن قرار گرفته و مسیر حرکت سنت است و سرانجام نیکو بدان باز گردد. هر کس که ادعا کند، هلاک شود و هر که دروغ بنهد به مقصود نرسد و هر که با حق ستیزد، خود تباه شود. نادان را در نادانی همین بس، که مقدار خویش نمی شناسد. ستونی که بر بنیان تقوا و استوار گردد هرگز فرو نریزد و کشته ای که به آب تقوا سیراب گردد، تشنه نماند. در خانه های خود آرام

ص: ۳۵

گیرید و با یکدیگر طریق آشتی سپارید. از گناهان خود توبه کنید. هیچ ستاینده ای جز پروردگارش را نستاید و هیچ ملامت کننده ای نباید جز خود را ملامت نماید.

کلام: ۱۷

و من کلام له علیه السلام فی صفه من یتصدی للحکم بین الامه و لیس لذلک باءهل

إِنَّ أَبْعَصَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ جَائِرٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِهِ وَدُعَاءِ ضَلَالِهِ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَّ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هِدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ، وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوَضَّعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، غَارٌّ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٌّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ.

بَكَرَ فَاسْتَيْتَكَّرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَ أَكْتَنَرَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَمَا نَزَلَتْ بِهِ إِخْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَاءً لَهَا حَشُوا رِثًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعُنْكَبُوتِ، لَا يَدْرِي أَيْ صَابَ أَمْ أَيْ خَطَاءً.

فَمَا نَ أَيْ صَابَ خَرَأَفَ أَيْ يَكُونُ قَدْ أَيْ خَطَاءً، وَ إِنْ أَيْ خَطَاءً رَجَاءً أَيْ يَكُونُ قَدْ أَيْ صَابَ، جَاهِلٌ خَيَّاطٌ جَهْلَالِيٌّ، عَاشِ رَكَابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعْصَ عَلَى الْعِلْمِ بَضْرُوسٍ قَاطِعٍ، يَدْرِي الرُّوَايَاتِ إِذْ رَأَى الرِّيْحَ الْهَشِيمَ، لَا مَلِيٌّ وَاللَّهِ يَأْضِي دَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ وَ لَا هُوَ أَيْ هِيلٌ لِمَا فَوْضَ إِلَيْهِ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَ لَا يَرَى أَيْ مَنْ وَرَاءَ مَا بَلَغَ مِنْهُ مَيِّذَهُبًا لِعَيْرِهِ، وَ إِنْ أَيْ ظَلَمَ عَلَيْهِ أَيْ مَرَّ أَكْتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ.

تَضْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدَّمَاءِ، وَ تَعُجُّ

مِنْهُ الْمَوَارِيثُ، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَوْ بَوْرٌ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سَلْعَةٌ أَوْ نَفَقٌ يَبِيعَا وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا عِنْدَهُمْ أَعْنَكُرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در وصف کسانی که داوری میان مردم را به عهده می گیرند و شایان آن نیستند:

دشمنترین مردم در نزد خدا، دو کس باشند. یکی آنکه خداوند او را به حال خود رها کرده، پس، از راه راست منحرف گشته است، به سخنان بدعت آمیز دل بسته و مردم را به ضلالت فرا می خواند. فریبی است برای کسی که بدو فریفته شود. از راه هدایتی که پیشینیانش به پیش پای گشانده اند، رخ بر می تابد و کسانی را که در ایام حیاتش یا پس از مرگش به او اقتدا می کنند، گمراه می سازد. بار خطاهای دیگران بر دوش کشد و در گرو خطای خود باشد. دیگری، کسی است که کوله بار نادانی بر پشت گرفته و در میان جماعت نادانان امت در تکاپوست. در ظلمت فتنه و فساد جولان دهد و، همانند کوران، راه اصلاح و آشتی را نمی بیند. جمعی که به ظاهر آدمی اند، او را دانشمند خوانند و حال آنکه در او دانشی نیست. آغاز کرده و گرد آورده، چیزی را که اندکش از بسیارش بهتر است. خویشان را از آبی گنده سیراب کرده و بسا چیزهای بی فایده که در گنجینه خاطر خود نهان دارد. در میان مردم به قضاوت نشست و بر عهده گرفت که آنچه را که دیگران در

شناختش در مانده اند برایشان آشکار سازد. اگر با مشکل و مبهمی رویاروی گردد، برای گشودن آن سخنانی بیهوده از رای خویش مهیا کند، که آن را کلامی قاطع پندارد و بر قامت آن جامه ای می بافد، در سستی، چونان تار عنکبوت. نداند رایی که داده صواب است یا خطا. اگر صواب باشد، بیمناک است که مبادا خطا باشد. و اگر خطا باشد، امید می دارد که آنچه گفته صواب باشد. نادانی است، در عین نادانی، دستخوش خبط و خطا، و با این حال، بر اشتری سوار است که آن هم پیش پای خود نبیند. هرگز در علمی حکم قطعی نراند.

روایات را بر باد می دهد آنسان که گیاه خشک را بر باد دهند. به خدا سوگند، توانایی آن ندارد که درباره آنچه بر او وارد می شود حکمی صادر کند. شایسته مسندی که بر آن نشسته است نباشد. و نمی پندارد که دیگران را در چیزی که خود بدان جاهل است دانشی باشد و نمی بیند که آن سوی آنچه او بدان دست یافته دیگری را رای و نظری بود. اگر مطلبی بر او پوشیده ماند کتمانش کند، زیرا به جهل خود آگاه است.

خونهای به ناحق ریخته، از جور او فریاد می آورند. میراثهای بناحق تقسیم شده از ظلم او می نالند. به خداوند شکوه می کنم از مردمی که در جهل زیستند و در ضلالت مردند. در نظر آنان هیچ متاعی کاسدتر از کتاب خدا نیست اگر آنچنانکه شایسته است تلاوت شود. و هیچ متاعی رواجتر و گرانبهاتر از آن نیست اگر تحریف شده باشد و از معنی واقعی خود گردیده باشد. هیچ چیز را زشت تر از کار نیک

نمی دانند و هیچ چیز را نیکوتر از زشتکاری نمی شمارند.

کلام: ۱۸

و من کلام له علیه السلام فی ذمِّ اختلافِ العُلَماءِ فی الفُتُیَا

تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيُحْكَمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنَهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيُحْكَمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ إِمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَيْقَضَاهُمْ فَيُصَوَّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا، وَإِلَهُمْ وَاحِدٌ، وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ، فَأَمَّا مَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِخْتِلَافِ فَأَمَّا طَاعُوهُ؟ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؟ أَمْ أُنزِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ؟ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَمْرٌ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَمْرٌ يَرْضَى؟ أَمْ أُنزِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَآدَائِهِ؟ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: مَا فُرْطِنَ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَقَالَ: فِيهِ تَبَيُّانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَيِّدُ بَعْضَهُ بَعْضًا، وَأَنَّ لَهُ إِخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كُنَّا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجِدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَعْيُنٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش اختلاف علما در فتوا

در حکمی از احکام، به نزد یکی از ایشان مسئله ای می آید، به رأی خود حکمی می دهد. سپس، آن مسئله را عیناً نزد دیگری می برند، به خلاف رأی پیشین رایی می دهد. سپس قاضیان آن مسئله را به نزد امامی که آنها را به شغل قضا برگماشته می برند و او آراء همه ایشان را صواب می شمارد. خدایشان یکی است و پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی. آیا خدای سبحان آنان را به اختلاف فرمان داده و اکنون از او فرمان می برند یا آنان

را از اختلاف نهی کرده و اکنون عصیان می ورزند؟ آیا خداوند دینی ناقص فرستاده و از آنها برای کامل کردنش یاری خواسته یا در آوردن دین، با خدا شریک بوده اند و اکنون بر آنهاست که رأی دهند و بر خداست که به رایشان راضی شود؟ یا خدای سبحان، دینی کامل فرستاده ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابلاغ آن قصور ورزیده؟ و حال آنکه می گوید:

(ما در این کتاب چیزی را فرو نگذاشته ایم، (۱)). یا: (در آن بیان هر چیزی است) (۲) و نیز بعضی از قرآن بعض دیگر را تصدیق می کند و در آن هیچ اختلافی نیست، که، (اگر نه از سوی خدا آمده بود در آن اختلاف بسیار می یافتند). (۳) قرآن ظاهرش زیباست و باطنش ژرف است. عجایبش انتها نپذیرد و غرایبش پایان نگیرد. و تاریکی جز بدان از میان نرود.

کلام: ۱۹

من کلام له علیه السلام

قَالَ لِلا شَعَثِ بْنِ قَيْسٍ وَهُوَ عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ، فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ اعْتَرَضَهُ الا شَعَثُ فَقَالَ: يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذِهِ عَلَيْكَ لا لَكَ، فَخَفَضَ عَلَيْهَا السَّلَامُ اِلَيْهِ بَصَرُهُ ثُمَّ قَالَ:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ، حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ، مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ اَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً وَ الْاِسِيْلَامُ اَخْرَى فَمَا فِدَاكَ مِنْ وَاِحِدِهِ مِنْهُمَا مَالِكَ وَ لا حَسَبُكَ! وَ اِنَّ اَمْرًا دَلَّ عَلَيَّ قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَ سَاقَ اِلَيْهِمُ الْحَتْفَ، لَحْرِي اَنْ يَمَقَّتَهُ الْاَعْرَبُ، وَ لا يَأْمَنُهُ الْاَعْبُدُ.

اَقُولُ: يُرِيدُ عِائِنَةَ اَسْرَ فِي الْكُفْرِ مَرَّةً، وَ فِي الْاِسِيْلَامِ مَرَّةً. وَ اَمَّا قَوْلُهُ عِ (دَلَّ عَلَيَّ قَوْمِهِ السَّيْفَ) فَاعْرَادَ بِهِ حَدِيثًا كَانَ لِلا شَعَثِ مَعَ خَالِدِ بْنِ

ص: ۴۰

۱- ۹.سوره ۶، آیه ۳۸.

۲- ۱۰.سوره ۱۶، آیه ۸۹.

۳- ۱۱.سوره ۴، آیه ۸۲.

الْوَلِيدِ بِالْيَمَامَةِ، غَرَّ فِيهِ قَوْمُهُ، وَ مَكَرَ بِهِمْ حَتَّى اءَوْقَعَ بِهِمْ خَالِدًا، وَ كَانَ قَوْمُهُ بَعِيدَ ذَلِكُ يُسَيِّمُونَهُ عُرْفَ النَّارِ، وَ هُوَ اسْمٌ لِلْغَادِرِ عِنْدَهُمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

این سخن خطاب به اشعث بن قیس است. امام در کوفه بر منبر سخن می گفت. در سخن او عبارتی بود که اشعث بر آن اعتراض کرد و گفت یا امیرالمؤمنین اینکه گفتیبه زیان توست نه به سود تو. امام تیز در او نگریست و گفت:

تو چه دانی، که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من. لعنت خدا بر تو باد و لعنت لعنت کنندگان. ای که خود و پدرت همواره دروغی چند به هم می بافته اید. ای منافق فرزند کافر. به خدا سوگند، که یک بار در زمان کافریت به اسارت افتاده ای و یک بار در زمان مسلمانیت، و در هر بار نه توانگریت تو را از بند اسارت رهانید و نه جاه و منزلت. مردی که شمشیرهای کین را بر قوم خود رهنمون شود و مرگ را بر سر آنان راند، سزاوار است، که خویشاوندانش دشمن دارند و بیگانگان از شر او ایمن نشینند.

من می گویم: (عبارت مردی که شمشیر کین را بر قوم خود رهنمون شود) اشارت است به ماجرای اشعث با خالد بن ولید در یمامه. اشعث قوم خود را بفریفت و بر آنها مکر کرد و خالد از آنان کشتار بسیار کرد. از آن پس، قوم اشعث او را (عرف النار) می نامیدند و این نام را به کسی دهند که بر آنها غدر کرده باشد.

خطبه: ۲۰

و من خطبه له علیه السلام و فيه ینفر من الغفله و ینبه إلی الفرار لله

فَاِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ،

ص: ۴۱

وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ، وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَعْبَصْتُمْ، وَ أَسْمِعْتُمْ، إِنْ سَمِعْتُمْ، وَ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، بِحَقِّ أَعْقُولُ لَكُمْ:

لَقَدْ جَاهَرْتَكُمْ الْعَبْرُ، وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَّرٌ، وَ مَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن از غفلت نهی کرده و به رجوع به خدا دعوت می کند

هر آینه، اگر می دیدید آنچه را که مردگانتان پس از مرگ دیده اند، بیتابی می نمودید و وحشت بر شما چیره می شد. (و آنچه را ناشنیده می گرفتید، می شنیدید) و سر به فرمان خدا می آوردید. ولی آنچه مردگانتان پس از مرگ دیده اند، اکنون از چشم شما پنهان است و بزودی پرده های بالا خواهد رفت. آن حقایق را به شما نیز نشان دادند، ولی دیدن نخواستید و به گوش شما رسانیدند، ولی شنیدن نخواستید. شما را راه نمودند، ولی ره یافتن نخواستید. براستی می گویم که:

عبرت‌ها و اندرزها بر شما آشکار بود و از آنچه می باید دوری جوید شما را منع کردند و پس از ملائکه، که رسولان آسمان اند، جز انسان فرمان خداوند را ابلاغ ننماید.

خطبه: ۲۱

و من خطبه له علیه السلام و هی کلمه جامعہ للعظه و الحکمه

فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرُكُمْ.

أَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَوْ وَزَنَ بَعِيدَ كَلَامِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَ بَعِيدَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِكُلِّ كَلَامٍ لَمَالَ بِهِ رَاجِحًا وَ بَرَزَ عَلَيْهِ سَابِقًا. فَأَمَّا قَوْلُهُ ع تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا فَمَا سَمِعَ كَلَامَ أَعْقُلٍ مِنْهُ مَشْمُوعًا وَ لَا أَعْكَثُ مَحْضُولًا، وَ مَا أَعْبَدَ غُورَهَا مِنْ كَلِمَةٍ، وَ أَعْتَقَ نُطْفَتَهَا مِنْ حِكْمَةٍ، وَ قَدْ نَبَّهْنَا فِي كِتَابِ الْخَصَائِصِ عَلَى عِظَمِ قَدْرِهَا وَ شَرَفِ جَوْهَرِهَا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که سخنی جامع در موعظه و حکمت است

آخرین منزل، رویاروی شماس است و

ص: ۴۲

مرگ پشت سرتان. و با آواز خود شما را به پیش می راند. سبکبار شوید تا برسید. زیرا آنان که از پیش رفته اند چشم به راه شما واپس ماندگان اند.

من می گویم: این کلام بعد از کلام خدا و کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) با کلام هر کس که سنجیده شود افزون آید و بر او پیشی گیرد. عبارت: (سبکبار شوید تا برسید) عبارتی است با کلمات اندک و معانی بسیار. کلام ژرف و سرشار از حکمت. ما در کتاب (الخصایص) به عظمت قدر و شرف و جوهر آن توجه داده ایم.

خطبه: ۲۲

و من خطبه له علیه السلام

ءلا- و اِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجُورُ اِلَى اءِوَطَانِهِ، وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ اِلَى نَصَابِهِ، وَ اللّٰهُ مَا اءَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَ لَا- جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصِيَةً، وَ اِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوْهُ، وَ دَمًا هُمْ سَيَفْكَوْهُ، فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَاِنَّ لَهُمْ لَنْصِيَةً بِيَهُمْ مِنْهُ، وَ لَيْنَ كَانُوا وَاوَلُوهُ دُونِي فَمَا التَّبِعُهُ اِلَّا عِنْدَهُمْ، وَ اِنَّ اءَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى اءَنْفُسِهِمْ، يَزْتَصِتُّ عَوْنَ اءَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَ يُحْيُونَ بِدَعَاةٍ قَدْ اءَمِيْتُ.

يا خَيِّبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَ اِلَامَ اءَجِيْب! وَ اِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّتِهِ اللّٰهُ عَلَيَّهِمْ وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ، التَّهْدِيدُ بِالْحَرْبِ فَاِنَّ اءَبْوَا اءَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ، وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ اِلَيَّ اءَنْ اءَبْرَزَ لِلطَّعَانِ وَ اءَنْ اءَصْبِرَ لِلْجَلَادِ! هَبِلْتُهُمُ الْهَبُولُ، لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا اءَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَ لَا اءُرْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَ اِنِّي لَعَلَى يَقِيْنٍ مِنْ رَبِّي، وَ غَيْرِ شُبَّهَةٍ مِنْ دِيْنِي.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

آگاه باشید، که شیطان حزب خود را برانگیخته و سپاه خویش

بسیج کرده، تا بار دیگر، ستم در جای خود مستقر گردد و باطل به جایگاه خود باز گردد. به خدا سوگند، هر چه کوشیدند منکری از من ندیدند ولی میان من و خود به انصاف داوری نکردند. از من حقی را می طلبند که خود آن را وا گذاشته اند و خونی را می خواهند که خود ریخته اند (۱) اگر می گویند که من در ریختن آن خون شریکشان بوده ام، مگر نه این است که آنها را در آن نصیبی بوده است و اگر آنان خود بتنهایی آن خون ریخته اند، پس جز آنها کسی گناهکار نخواهد بود و به کیفر آن دچارند. هر دلیل که بیاورند، به زیان خود آنهاست. از مادری شیر می خواهند که پستانش خشکیده است و می خواهند بدعتی را زنده کنند که دیگر مرده است. چه نوید است این دعوت کننده! کیست آنکه فرا می خواند؟ و به چه چیز باید پاسخ داد؟

به هر چه خداوند میان من و ایشان داوری کند، بدان خوشنودم، که او به کردارهای ایشان آگاه است. اگر سر بر تابند شمشیر تیز حوالتشان کنم، که شمشیر درمان باطل است و یاریگر حق. شگفت در این است که مرا به آوردگاه می خوانند و می خواهند که در نبرد پای بفشرم. مادرانشان در سوگشان بگریند. هیچگاه کسی نتوانسته مرا از تهدید به جنگ بترساند یا از ضرب شمشیر به وحشت افکند. زیرا من در ایمان به خدا به مرز یقین رسیده ام و هرگز در دین خود شبهه نیاورم.

خطبه: ۲۳

و من خطبه له علیه السلام

إِنَّمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِيَّايَ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِ

ص: ۴۴

۱-۱۲. مراد، خون عثمان است.

ذَا رَأَىٰ أَحَدِكُمْ لِإِخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ عَائِلَةٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً، فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَيُغْرَىٰ بِهَا لِثَامِ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِاحِ الْيَاسِرِ، الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزِهِ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَيُرْفَعُ عَنْهُ بِهَا الْمَغْرَمُ، وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ:

إِذَا دَاعَى اللَّهُ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِذَا مَا رَزَقَ اللَّهُ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَمَالٍ وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسَبُهُ، إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَزْتُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَزْتُ الْآخِرَةَ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ، فَأَحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاحْشَوْهُ حَشِيئَةً لَيْسَتْ بِتَعْدِيرٍ، وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ إِلَىٰ مَنْ عَمِلَ لَهُ، نَسَاءَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَمُعَايِشَةَ الشُّعَدَاءِ، وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

أَبُيْهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَأَعْلَمُهُمْ لِسَعْتِهِ، وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَزَلِهِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَلسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْمَالِ يورثُهُ غَيْرُهُ.

وَمِنْهَا:

ألا- لا- يَعْدِلَنَّ أَحَدِكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَىٰ بِهَا الْخَصِيصَةَ إِذْ يَسُدُّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِذْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِذْ أَهْلَكَهُ، وَمَنْ يَفْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تَفْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتَفْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ، وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيئَتَهُ يَسْتَنْدِمُ

ص: ٤٥

قال السيد الشريف اءقُول:

الْغَفِيرَةُ هَاهُنَا الزِّيَادَةُ وَالْكَثْرَةُ مِنْ قَوْلِهِمْ لِلْجَمْعِ الْكَثِيرِ: اءلْجَمُّ الْغَفِيرُ، وَالْجَمَاءُ الْغَفِيرُ، وَ يُرْوَى عَفْوُهُ مِنْ اءَهْلِيلِ اءَوْ مَالٍ، وَالْعَفْوَةُ الْخِيَارُ مِنَ الشَّيْءِ، يُقَالُ: اءَكَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعَامِ اءِى: خِيَارَهُ. وَ مَا اءَحْسَنَ الْمَعْنَى الَّذِى اءَرَادَهُ عِ بَقَوْلِهِ (وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ اِلى تَمَامِ الْكَلَامِ) فَاِنَّ الْمُمْسِكُ خَيْرُهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ اِنَّمَا يُمْسِكُ نَفْعَ يَدٍ وَاِحِدَةٍ فَاِذَا اِخْتَجَّ اِلى نُضَيْرَتِهِمْ وَاَضْطَرَّ اِلى مُرَافَدَتِهِمْ قَعَدُوا عَنِ نَضْرِهِ، وَ تَتَأَقَّلُوا عَنْ صَوْتِهِ، فَمَنْعَ تَرَاْفَدِ الْاَيْدِ الْكَثِيرَةِ وَ تَنَاهَضَ الْاَقْدَامَ الْجَمَّةَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

اما بعد. تقدیر الهی همانند قطره های باران، برای هر کس که مقدر شده خواه اندک و خواه بسیار، از آسمان به زمین می آید. پس اگر کسی مال و منال برادر خود را بیش از خود یابد، نباید که بر او رشک برد. زیرا مسلمان تا زمانی که آلوده فرومایگی نشده به گونه ای که چون از آن یاد شود اظهار حقارت و خشوع کند و زبان طاعنان سفله در حق او دراز گردد همانند قمار کننده تیز چنگی است که چشم به راه نخستین پیروزی خود در تیرهای قمار است، که برای او مالی در پی دارد و باختهای او را نیز جبران نماید. به همین گونه، مسلمان از خیانت بیزار از خدای تعالی خواستار یکی از این دو خوبی است:

یکی آنکه دعوت حق را اجابت کند و به نزد او رود، که هر چه در نزد خداوند است، خیر اوست. دیگر آنکه، در این جهان روزیش عطا کرده و صاحب زن و فرزند و مال و منال بود. و

در عین حال، دین و حیثیت و شرف او هم در امان مانده است. مال و فرزندان کشته این جهان اند و عمل صالح کشته آخرت است و بسا باشد که خداوند این هر دو نعمت را نصیب مردمانی کند. پس بترسید از خدا، بترسید از آن چیزها که خدا شما را از آنها بیم داده است. و بترسید، ولی نه از آنگونه که عذرخواه گناهانتان باشد. کارهای نیک به جای آوردن ولی نه به قصد خودنمایی که مردم ببینند یا از دیگری بشنوند. زیرا هرکس عملی را نه برای خدا انجام دهد خدا سزای عملش را به کسی حواله کند که به خاطر او عمل کرده است. از خدا می طلبیم مقام و مرتبت شهیدان را و زیستن با نیکبختان را و مرافقت با پیامبران را.

ای مردم، آدمی هر چند توانگر بود، از عشیره خویش و دفاع آنان از او، به دست و زبان، بی نیاز نباشد. زیرا عشیره هرکس، بزرگترین محافظان او هستند که از پشت سر حمایتش می کنند و بیش از دیگر مردم، اوضاع پراکنده او را به سامان می آورند و چون حادثه ای بر او فرود آید از دیگران بدو مهربانترند و نام نیکی که خدا برای آدمی در میان مردم می گذارد از مالی که دیگران برای او به میراث می گذارند بهتر است.

از این خطبه:

بدانید که هیچیک از شما نباید از خویشاوندی، که گرفتار فقر و بینوایی است روی یاری برتابد. باید که یاریش دهد، به مالی که اگر انفاقش نکند، بر دارایش نیفزاید و اگر انفاقش کند، سبب نقصان در مال او نگردد. هر کس که دست یاری

از عشیره خود فرو بندد، یک دست از یاری آنان کاسته شده، ولی او از یاری دستهای بسیاری خود را محروم داشته. هرکس که با اطرافیان خود بمدارا رفتار کند همواره دوستی و مودت آنان را نصیب خود ساخته است.

من می گویم:

در متن خطبه (غفیره) به معنی کثیر است و به جای (الجمع الكثير) می گویند (الجم الغفیر) یا (الجماء الغفیر). در روایتی هم به جای (غفیره)، (عفوه) آمده است. و (عفوه) چیز نیکو را گویند. (اکلت عفوه الطعام) یعنی طعام نیکو را خوردم. (هرکس دست یاری از عشیره خود ...) بدین معنی است که کسی که یاری خود را از عشیره اش دریغ می دارد یاری یک تن را از آنان دریغ داشته و اگر به یاری آنان نیازش افتد و بخواهد که یاریش کنند، به یاریش برنخیزند پس، از مساعدت دستهای بسیار محروم ماند. و گروه زیادی را از یاری خود باز داشته است.

خطبه: ۲۴

و من خطبه له علیه السلام

و هی کلمه جامعه له، فیها تسویغ قتال المخالف، و الدعوه إلی طاعه الله، و الترقی فیها لضمان الفوز

و لَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مِنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَايَطَ الْعَيَّ مِنْ إِذْهَابٍ وَ لَا- إِيهَانٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ فِرُّوا إلی اللَّهِ مِنَ اللَّهِ، وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَ قَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلًا إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

که کلام جامعی در سوق دادن به جنگ با مخالف است

به جان خودم سوگند، در نبرد با کسی که مخالفت حق کند و طریق گمراهی سپرد، نه مداهنه می کنم و نه سستی. ای بندگان خدا، از خدای بترسید و

ص: ۴۸

از خشم خدا، در پناه رحمت خدا بگریزید. و آن راه روشنی را که در پیش پای شما گشاده است بسپرید و به آنچه شما را بدان مکلف ساخته، قیام کنید که علی ضامن پیروزی شماست در آن جهان، هر چند، در این جهان پیروزی حاصل نکنید.

خطبه: ۲۵

و من خطبه له علیه السلام

وَ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ بِاسْتِيْلَاءِ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلَادِ، وَقَدِمَ عَلَيْهِ عَامِلَاهُ عَلَى الْيَمَنِ وَ هُمَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ سَعِيدُ بْنُ نَمْرَانَ لَمَّا غَلَبَ عَلَيْهِمَا بُشَيْرُ بْنُ أَبِي عَرْطَاهُ، فَقَامَ عَلَى الْمُنْبَرِ ضَجْرًا يَتَنَقَّلُ أَصْحَابِهِ عَنِ الْجِهَادِ وَ مُخَالَفَتِهِمْ لَهُ فِي الرَّأْيِ، فَقَالَ:

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَفْبُضُّهَا وَ أَهْ بُسْطُهَا، إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَعْتِ تَهْتَبُ أَصَابِيرِكِ فَقَبَّحَكَ اللَّهُ.

وَ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:

لَعَمْرُؤُا بَيْكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو اِنِّي

عَلَى وَضْرٍ مِنْ ذَا الْاِنَاءِ قَلِيلِ

ثُمَّ قَالَ ع:

اَنْبُتُ بُشَيْرًا قَدْ اطَّعَ الْيَمَنَ وَ اِنِّي وَ اللَّهُ لَأَظُنُّ اَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيَدُ الْوَلَدِ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى باطلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ اِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ اِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَ بَاءَ دَائِهِمْ اَلْاَمَانَةَ اِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فَسَادِكُمْ.

فَلَوْ اَتَمَمْتُ اَعْدَاكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيْتُ اَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ، اَللَّهُمَّ اِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَيِّئْتُهُمْ وَ سَيِّئُمُونِي، فَاَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ اَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي، اَللَّهُمَّ مَثِّ قُلُوبِهِمْ كَمَا يَمَاطُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، اءَمَا وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ اَنْ لِي بِكُمْ اءَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ غَنَمٍ:

هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ اءَتَاكَ مِنْهُمْ

فَوَارِسٍ مِثْلَ اءَرَمِيَةِ الْحَمِيمِ

ثُمَّ نَزَلَ ع مِنَ الْمُنْبَرِ.

اَعْقُولُ: اَلَا زَمِيَهُ جَمْعُ رَمِيٍّ وَ هُوَ السَّحَابُ،

وَالْحَمِيمُ هَاهُنَا وَقْتُ الصَّيْفِ، وَإِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَيِّحَابَ الصَّيْفِ بِالذِّكْرِ لِأَنَّهُ أَشَدُّ جُفُولًا وَأَسْرَعُ خُفُوفًا، لِأَنَّهُ لَا مَاءَ فِيهِ، وَإِنَّمَا يَكُونُ السَّيِّحَابُ ثَقِيلَ السَّيْرِ لِامْتِلَائِهِ بِالْمَاءِ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ فِي الْأَكْثَرِ إِلَّا زَمَانَ الشِّتَاءِ، وَإِنَّمَا أَرَادَ الشَّاعِرُ وَصْفَهُمْ بِالسَّرْعَةِ إِذَا دُعُوا وَالْإِغَاثَةَ إِذَا اسْتُغِيثُوا، وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ:

هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)، پیاپی به امیرالمؤمنین خبر می رسید، که اصحاب معاویه بر بلاد مستولی شده اند. عیبید الله بن عباس و سعید بن نمران که کارگزاران او در یمن بودند، نیز بیامدند. بسر بن ابی اریطه بر آنان چیره شده بود. علی (علیه السلام) در حالی که از درنگ اصحاب خود در امر جهاد، و مخالفت ورزیدنشان با راءى و نظر خودمملول شده بود، بر منبر شد و چنین فرمود:

برای من جز کوفه قلمروی باقی نمانده است. تنها بست و گشاد کارهای کوفه است که با من است. ای کوفه اگر جز تو جای دیگری برای من نمانده، و تو نیز دستخوش گردبادهای توفنده ای، خدا چهره ات را زشت گرداناد.

لعمريك الخير يا عمرو

اُننى على و ضر من ذالاناء قليل

(ای عمرو سوگند به جان پدر نیکویت که برای من در این کاسه جز ته مانده ای از چربی نمانده است.)

پس آن حضرت (علیه السلام) فرمود:

خبر یافتم که بسر بر یمن غلبه یافته، به خدا سوگند، پندارم که این قوم بزودی بر شما چیره شوند. زیرا آنها با آنکه بر باطل اند، دست در دست هم دارند و شما

با آنکه بر حق هستید، پراکنده اید. شما امامتان را، که حق با اوست، نافرمانی می کنید و آنان پیشوای خود را با آنکه بر باطل است فرمانبردارند.

آنان با بیعتی که با پیشوای خود کرده اند، امانت ننگه می دارند و شما خیانت می ورزید. آنان در شهرهای خود اهل صلاح و درستی هستند و شما اهل فساد و نادرستی. به گونه ای که اگر قدحی چوبین را به یکی از شما سپارم، ترسم که حلقه ها و تسمه آن را بدزدد. بار خدایا، من از اینان ملول گشته ام و اینان از من ملول گشته اند. من از ایشان دلتنگ و خسته شده ام و ایشان از من دلتنگ و خسته شده اند. بهتر از ایشان را به من ارزانی دار و بدتر از مرا بر ایشان برگمار. بار خدایا، دلهایشان آب کن، آنسان که نمک در آب. به خدا سوگند، دوست دارم به جای انبوه شما، تنها هزار سوار از بنی فراس بن غنم در فرمان داشته ام

هنالک لو دعوت اتاک منهم

فوارس مثل ارمیه الحمیم

(اگر آنان را فراخوانی، به یکباره، سوارانی چون ابرهای تابستانی می تازند و به سوی تو می آیند).

و از منبر فرود آمد.

من می گویم (ارمیه) جمع رمی است، یعنی ابرها. و (حمیم) به معنی فصل تابستان است. شاعر، (ابر تابستانی) گفته، زیرا ابر تابستان چون آب ندارد تند سیر است ولی ابری که در آن آب باشد کند سیر. چنین ابرهایی ویژه فصل زمستان باشد. شاعر، سواران را به هنگام فریاد خواهی در تاخت، به ابرهای تابستانی تشبیه کرده که گوید: هنالک لو دعوت اتاک منهم ...

خطبه: ۲۶

و من خطبه له علیه السلام

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا

ص: ۵۱

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينَا عَلَى التَّنْزِيلِ وَآءَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ خُشْنٌ وَحَيَاتٍ صُمٌّ تَشْرَبُونَ الْكَادِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَتَسِفِيكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقَطُّعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْآءِضِينَا فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

وَ مِنْهَا:

صِفَتُهُ قَبْلَ الْبَيْعَةِ لَهُ فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا آءَاهْلُ بَيْتِي فَصَبَرْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَآءَعْصَمْتُ عَلَى الْقَدَى وَشَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَصَبَرْتُ عَلَى آءِخْذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى آءَمَرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ.

وَ مِنْهَا:

وَ لَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ آءَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ وَ خَزِيَتْ آءَمَانُهُ الْمُبْتَاعِ فَخُذُوا لِلْحَرْبِ آءِهِبَتَهَا وَ آءَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا فَقَدْ شَبَّ لَهَا وَ آءَلَا سَنَاهَا وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ آءَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث داشت که بیم دهنده جهانیان باشد و امین وحی او. و شما ای جماعت عربها، پیش از آن، بدترین آیین را داشتید و در بدترین جایها به سر می بردید و در زمینهای سنگلاخ و ناهموار می زیستید و با مارهای سخت و کز همخانه بودید. آبی تیره و ناگوار می نوشیدید و طعامی درشت و خشن می خوردید و خون یکدیگر می ریختید و از خویش و پیوند بریده بودید. بتان در میان شما برپا بودند و خود غرقه گناه بودید.

و هم از این خطبه:

به هر جای نگریستم، برای خود یاوری جز اهل بیتم نیافتم و نخواستم که آنها به کام مرگ روند. دیده فرو بستم، با آنکه خاشاک در دیده داشتم و شرنگ نامرادی نوشیدم، با آنکه استخوان در گلویم شکسته بود و

ص: ۵۲

غم گلویم را فشرده بود و من شکیبایی می ورزیدم. و به چیزی تلختر از حنظل، که به کامم ریخته بودند، صبر کردم.

و هم از این خطبه:

تا بهایی نگرفت بیعت نکرد(۱) آنکه فروخت سودی نکرد و آنکه خرید خوار و ذلیل شد. جنگ را آماده شوید و ساز و برگ نبرد مهیا دارید که آتش کارزار افروخته شده و شعله آن بالا گرفته است. پایداری ورزید که پایداری بیش از هر سلاح دیگر پیروزی را میسر گرداند.

خطبه: ۲۷

و من خطبه له علیه السلام

إِنَّمَا بَعِيدٌ فَإِنَّ الْجِهَادَ يَأْتِي مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصِّهِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِيْنَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَيْقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ وَشَجَلَهُ الْبَلَاءَ وَذَيَّبَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْرَهَابِ وَإِدْيَالَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيَمِ الْخَسْفِ وَمِيعِ النَّصْفِ.

إِنَّمَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِتْرًا وَ إِعْلَانًا، وَ قُلْتُ لَكُمْ اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَشْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنِنَتْ عَلَيْكُمْ الْعَارَاتُ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَعْوَابُ وَ هَذَا إِخْوَانٌ غَامِدٌ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبِيَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أَرَاكَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَمَا أَنْ يَدْخُلَ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ وَ الْأَخْرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعَ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلْبَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أَعْرِيَقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا إِسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ

ص: ۵۳

۱-۱۳. مراد، عمرو بن عاص است که با معاویه به شرط حکومت مصر بیعت کرد.

عِنْدِي حَيْدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَكُنَّا
لَكُمْ وَ تَرَحَّا حِينَ صِرْتُمْ عَرَضًا يُرْمَى.

يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَ تُغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يُعْصِي اللَّهُ وَ تَرْضُونَ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حِمَارُهُ
الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يَسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صِبَاةُ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبُرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ
الْحَرِّ وَ الْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَمْفُرٌ.

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْجِبَالِ لَوَدِدْتُ أُنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا
وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا فَاتَلَّكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي فَيْحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَعْفَسْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي
بِالْعُضْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ:

إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَيْبُوهُمْ وَ هَلْ أَعْيَدُ مِنْهُمْ أَعْشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَعْقَدُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟
لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

اما بعد. جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد جامه پرهیزگاری و
جوشن استوار خدایی و سپر ستبر اوست. هر که آن را ناخوش دارد و از آن رخ برتابد، خداوند جامه خواری و زبونی بر او
پوشاند و محنت و بلایش در میان گیرد و دلش را در پرده دارد

و به کیفر آنکه از جهاد تن زده است از حق دور افتد و کارش به مذلت کشد و از عدالت بی بهره ماند.

شب و روز، در نهان و آشکارا، شما را به نبرد با این قوم فرا خواندم و گفتم که پیش از آنکه سپاه بر سرتان کشند، بر آنها بتازید. به خدا سوگند، به هیچ قومی در خانه هایشان تاخت نیاوردند. مگر آنکه زبون خصم گشتند. شما نیز آن قدر از کارزار سر بر تافتید و کار را به گردن یکدیگر انداختید و یکدیگر را نصرت ندادید، تا هر چه داشتید به باد یغما رفت و سرزمینتان جولانگاه دشمنانتان گردید.

و اکنون، این مرد غامدی (۱) است، که با سپاه خود به شهر انبار (۲) درآمده است و حسان بن حسان البکری را کشته است و مرزدارانتان را رانده است و کار را به آنجا رسانیده اند که شنیده ام که یکی از آنها بر زن مسلمانی داخل شده و دیگری، بر زنی از اهل ذمه و، خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره اش را ربوده است. و آن زن جز آنکه انا لله ... گوید و از او ترحم جوید چاره ای نداشته است. آنها پیروزمندان، با غنایم، بی آنکه زخمی بردارند، یا قطره ای از خونشان ریخته شود، بازگشته اند. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد بلکه مرگ را سزاوارتر است. ای شگفتا، به خدا سوگند، که همدست بودن این قوم با یکدیگر با آنکه بر باطل اند و جدایی شما از یکدیگر با آنکه بر حقیق دل را می میراند و اندوه را

ص: ۵۵

۱-۱۴. مراد، سفیان بن عوف است از بنی غامد که به دستور معاویه بر قلمرو علی (علیه السلام) می تاخت.

۲-۱۵. انبار نام شهری است در مشرق فرات.

بر آدمی چیره می سازد.

وقتی می نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می دهند و از جای نمی جنبید، بر شما می تازند و شما برای پیکار دست فرا نمی کنید، می گویم، که ای قباح و ذلت نصیبتان باد! خدا را معصیت می کنند و شما بدان خوشنودید. چون در گرمای تابستان به کارزارتان فراخوانم، می گوئید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است، مهلتمان ده تا گرما فروکش کند و، چون در سرمای زمستان به کارزارتان فراخوانم، می گوئید که در این سورت سرما، چه جای نبرد است مهلتمان ده تا سورت سرما بشکند. این همه که از سرما و گرما می گریزید به خدا قسم از شمشیر گریزانتريد.

ای به صورت مردان عاری از مردانگی، با عقل کودکان و خرد زنان به حجله آرمیده، کاش نه شما را دیده بودم و نه می شناختمتان. این آشنایی برای من، به خدا سوگند، جز پشیمانی و اندوه هیچ ثمره ای نداشت. مرگ بر شما باد، که دلم را مالا مال خون گردانیدید و سینه ام را از خشم آکنده ساختید و جام زندگیم را از شرنگ غم لبریز کردید و با نافرمانیهای خود اندیشه ام را تباه ساختید. تا آنجا که قریش گفتند:

پسر ابوطالب مردی دلیر است ولی از آیین لشکرکشی و فنون نبرد آگاه نیست خدا پدرشان را بیمارزد! آیا در میان رزم آوران، رزم دیده تر از من می شناسند، یا کسی را که پیش از من قدم به میدان جنگ نهاده باشد؟ وقتی که من به آوردگاه می رفتم، هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم و حال آنکه، اکنون از شصت سالگی بر گذشته ام.

آری، کسی را که از

ص: ۵۶

خطبه: ۲۸

و من خطبه له علیه السلام

اءَمَّا بَعِيدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا اءَدْبَرَتْ وَ آذَنْتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الآخِرَةَ قَدْ اءَقْبَلَتْ وَ اءَشْرَفَتْ بِاطْلَاعِ اءَآلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَاقَ وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْعَايَةَ النَّارَ، اءَ فَلَآ تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مِتَّتِهِ؟ اءَ لَآ عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ اءَآلَا وَ اِنَّكُمْ فِي اءَيَّامِ اءَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ اءَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فِي اءَيَّامِ اءَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ اءَجَلِهِ، فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرُّهُ اءَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي اءَيَّامِ اءَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ اءَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضُرَّهُ اءَجَلُهُ.

اءَآلَا- فَاَعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ اءَآلَا- وَ اِنِّي لَمَ اءَرَ كَآلِجَنَّةٍ نَامَ طَالِبَهَا وَ لَآ كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا اءَآلَا وَ اِنَّهُ مَنْ لَآ يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَآ- يَشِيْتَقِيْمُ بِهٖ الْهٰدِىْ يَجْرُ بِهٖ الضَّلَالُ اِلٰى الرَّدىِ اءَآلَا وَ اِنَّكُمْ قَدْ اءَمَرْتُمْ بِالطَّغْنِ وَ دُلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ اِنَّ اءَخَوْفَ مَا اءَخَافُ عَلَيْكُمْ ائْتِنَانِ اَتْبَاعِ الْهَوٰى وَ طُولِ الْاَمَلِ فَتَرَوْدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهٖ اءَنفُسَكُمْ غَدَا.

اءَقُولُ:

بِهٖ قَاطِعَا لِعَلَاتِقِ الْاِمَالِ، وَ قَادِحَا زِنَادِ الْاَتْعَاطِ وَالْاَرْدِجَارِ، وَ مِنْ اءَعْجَبِهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (اءَآلَا وَ اِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَاقَ، وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْعَايَةَ النَّارَ) فَإِنَّ فِيهِ مَعَ فَخَامَةِ اللَّفْظِ وَ عَظَمِ قَمْدَرِ الْعَايَةِ النَّارِ) فَخَالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لِاِخْتِلَافِ الْمَعْنَيْنِ، وَ لَمْ يَقُلْ: وَ السَّبْقَةَ النَّارَ، كَمَا قَالَ وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، لِأَنَّ الْاِسْتِثْبَاقَ اِنَّمَا يَكُونُ اِلٰى اءَمْرٍ مَحْبُوبٍ وَ غَرَضٍ مَطْلُوبٍ، وَ هٰذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ هٰذَا الْمَعْنٰى مَوْجُودَا فِي النَّارِ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْهَا.

رُهُ ذَلِكُ فَصَلِّحْ اءَنَّ يُعَبَّرَ بِهَا عَنِ الْاِ

مَرَيْنَ مَعَا فَهِيٌّ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصِيرِ وَالْمَالِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ، وَلَا يَجُوزُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ
إِنَّ يُقَالَ سَبَقْتُمْ إِلَى النَّارِ.

فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى: وَالسُّبْقَةُ الْجَنَّةُ بِضَمِّ السَّيْنِ، وَالسُّبْقَةُ عِنْدَهُمْ اسْمٌ لِمَا يُجْعَلُ لِلْسَّابِقِ إِذَا سَبَقَ مِنْ مَالٍ أَوْ عَرَضٍ، وَالْمَعْنِيَانِ
مُتَقَارِبَانِ، لَا نَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ جَزَاءً عَلَى فِعْلِ الْإِمْرِ الْمَذْمُومِ، وَإِنَّمَا يَكُونُ جَزَاءً عَلَى فِعْلِ الْإِمْرِ الْمَحْمُودِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

اما بعد. دنیا روی در رفتن دارد و بانگ وداع برداشته و آخرت روی در آمدن دارد و بناگاه، رخ می نماید. بدانید، که امروز،
روز به تن و توش آوردن اسبان است و فردا روز مسابقه. هر که پیش افتد، بهشت جایزه اوست و هر که واپس ماند، آتش
جایگاه او. آیا کسی نیست، که پیش از آنکه مرگش در رسد، از خطای خود توبه کند؟ آیا کسی نیست، که پیش از بدحالی
و شوربختی، برای خویش کاری کند بدانید که شما در این روزهای عمر غرق امیدها و آرزوهایید و، حال آنکه، مرگ پشت
سر شما کمین کرده است. هر کس در این روزها، پیش از رسیدن مرگش برای خود کاری کند، کارش بدو سود رساند و
مرگش زیان نرساند و هر که، در این روزها، قصور ورزد و برای خود کاری نکند، کارش سود ندهد و مرگش زیان رساند.

به هنگام امن و آسایش چنان به کار خدا پردازید که در روزگاران بیم و وحشت می پردازید. بدانید که من مانند بهشت
چیزی را ندیده ام که جوینده آن به غفلت خفته باشد و مانند دوزخ چیزی را ندیده ام که گریزنده

از آن، به جای گریختن و رهانیدن خویش به خواب راحت فرو رفته باشد. بدانید، هر کس که از حق سود نجوید، باطل به او زیان رساند و کسی که به هدایت، استقامت نپذیرد، ضلالت به هلاکتش کشاند.

بدانید، که باید بار سفر بندید و شما را گفته اند که ره توشه تان چیست و در کجاست.

بر شما از دو چیز می ترسم، که مبادا به دام آنها افتید. یکی در پی خواهش دل رفتن و دیگر آرزوی دراز باطل در سر پختن. در این جهان، از همین جهان توشه برگیرید، تا فردا در آن سرای خویشتن از عقوبت برهانید.

من می گویم:

اگر سخنی توان یافت که مردم را به زهد و پرهیز در دنیا بکشد و آنان را به عمل برای آخرت وادارد همین سخن است و بس. این سخن پیوند مردم را با آمال و آرزوهایشان می برد و در آنها چراغ موعظت و خودداری از معاصی را می افروزد. شگفت ترین جمله های آن آنجاست که آن حضرت (علیه السلام) می گوید: الا و ان الیوم المضمار و غدا السباق و السبقه الجنه و الغایه النار. در این عبارت با وجود فخامت در لفظ و عظمت قدر در معنی و صدق تمثیل و تشبیه حقیقی، رازی شگرف نهفته است و معنی لطیف. بویژه، این عبارت: (السبقه الجنه و الغایه النار). در اینجا، میان دو لفظ (السبقه و الغایه) هم در معنی اختلاف است و هم در لفظ. نگفت (السبقه النار) و گفت (السبقه الجنه). زیرا مسابقت و پیشی گرفتن بر یکدیگر برای امور محبوب و هدفهای مطلوب است و این محبوبیت و مطلوبیت، صفت بهشت است و

ص: ۵۹

اینگونه معانی در دوزخ، که از آن به خدا پناه می بریم وجود ندارد.

و گفت: (الغایه النار). زیرا غایت گاه باشد برای کسی، که سیرش بدان منتهی می شود، مسرورکننده نباشد گاه مسرورکننده باشد، در اینگونه مواقع، (مصیر) و (م آل) به کار می برند.

خدای تعالی می فرماید: (تمتعوا مصیرکم الی النار) در اینجا نمی توان گفت: (سبقکم) (به سکون باء) الی النار).

در این بیندیش، که سخنی است با معنی عجیب و ژرف. بیشتر کلام علی (علیه السلام) از این قبیل است. در بعضی روایات آمده است (السبقه الجنة) به ضم سین. سبقه، در نزد ایشان چیزی است که به برنده مسابقه می دهند. مانند مال یا چیزی دیگر. این دو معنی به هم نزدیک اند، زیرا جایزه را به کسی نمی دهند که مرتکب کار نکوهیده ای شده باشد بلکه به کسی می دهند که کار پسندیده ای کرده باشد.

خطبه: ۲۹

و من خطبه له علیه السلام

اءِیُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ اءَبِدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ اءَهْرَیْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ یُوهی الصُّمَّ الصَّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ یُطْمَعُ فِیكُمْ اءَءَعِدَاءُ! تَقُولُونَ فِی الْمَجَالِسِ كَیْتٌ وَ كَیْتٌ فَاِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حِیْدِی حِیَادٍ مَا عَزَّتْ دَعْوُهُ مِنْ دَعَاكُمْ وَ لَا اسْتَرَاخَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ اءَعَالِیلُ بَءَءَ ضَالِیلَ وَ سَءَءَ لُتْمُونِی التَّطْوِیلَ دِفَاعَ ذِی الدِّینِ الْمَطُولِ لَا یَمْنَعُ الضَّیْمَ الذَّلِیلَ وَ لَا یُدْرِكُ الْحَقُّ اِلَّا بِالْجِدِّ.

اءِیُّ دَارٍ بَعِیدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَ مَعَ اءِیِّ اِمْرَامٍ بَعِیدِی تُقَاتِلُونَ الْمَغْرُورَ وَ اللّٰهُ مِنْ غَرَزْتُمُوهُ وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَازَ بِالسَّهْمِ اءَءَحْبِیْبٍ وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بَءَءَ فَوْقَ نَاصِلِ اءَضِیْبِحَتْ وَ اللّٰهُ لَا اءَصْدُقُ قَوْلُكُمْ وَ لَا اءَطْمَعُ فِی نَضْرِكُمْ وَ لَا اءُوعِدُ اءَعْدُوَّكُمْ مَا بَالُكُمْ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ اءَمَّثَالُكُمْ اءَ قَوْلًا بَغِیْرِ عِلْمٍ! وَ غَفْلَةً مِنْ

غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ!؟

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردمی که به تن ها مجتמיד و به آراء پراکنده. سختان - هنگامی که لاف دلیری می زنید - صخره های سخت را نرم می کند، در حالی که، کردارتان دشمنانتان را در شما به طمع می اندازد. چون در بزم نشینید، دعوی رزم آوری کنید و چون جنگ چهره نماید، از آن می گریزید. دعوت آن کس، که شما را فراخواند، روی پیروزی نبیند و آنکه برای راحت شما خویشتن را به تعب افکند، هرگز به راحت و آرامش نرسد. مشتی اباطیل را بهانه می کنید تا در کار تعلل ورزید. همانند وامداری که پیوسته ادای دین خویش به تاءخیر اندازد. ذلیل سرکوفته، از خود دفع ستم نتواند کرد، که حق جز در سایه کوشش فراچنگ نیاید.

اگر خانه شما را بستانند، کدام خانه را از دشمن حمایت خواهید کرد؟ و بعد از من با کدام امام با دشمن پیکار می کنید به خدا سوگند، فریب خورده کسی است که شما او را به وعده دروغ بفریبید. هر که پندارد که به نیروی شما پیروز می شود، همانند کسی است که آن تیر از تیرهای قمار نصیب او شود که سودش از همه کمتر است و هر که شما را چون تیر به سوی دشمن افکند، تیر شکسته بی پیکان را در کمان رانده. به خدا سوگند، به جایی رسیده ام که دیگر سخن شما باور نمی کنم و به یاری شما امید نمی بندم و دشمن را به شما بیم نمی دهم.

شما را چه می شود داروی درد شما کدام است؟ علاج شما چگونه است. دشمنان شما نیز مردمی همانند شمایند. آیا هرچه گفتید، همه از

روی نادانی بود؟ یا از سر غفلت و ناپرهیزگاری؟ یا در چیزی که حق شما نبود طمع ورزیده بودید؟

کلام: ۳۰

و من کلام له علیه السلام فی معنی قتل عثمان

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا غَيْرَ أَنَّنِي مَنْ نَصِرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَعَانَا خَيْرٌ مِنْهُ وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصِرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَعَانَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَاللَّهُ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثَرِ وَالْجَزَاعِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره کشته شدن عثمان

اگر به کشتن او فرمان می دادم، قاتل او می بودم. و اگر دیگران را از کشتنش منع می کردم چنان بود که به یاریش برخاسته ام. اما کسی که یاریش کرده نمی تواند بگوید که (من بهتر از کسی هستم که از یاریش دست برداشت). و کسی که او را خوار داشت و فرو گذاشت، نمی تواند بگوید (کسی که او را یاری کرد بهتر از من بود).

من اکنون، به گونه ای مجمل و مختصر، سیره او را در حکومت برای شما بیان می کنم: او به استبداد و خودکامگی فرمان می راند و استبداد و خودکامگی اش سبب تباهی کارها شد. شما از او ناخشنود بودید و در برافکندنش بیتابی می کردید، این بیتابی شما هم ناستوده بود. خدای تعالی را حکمی است که واقع خواهد شد، هم در حق آنکه استبداد می ورزید و هم در حق آنکه بیتابی و ناشکیبایی می نمود.

کلام: ۳۱

و من کلام له علیه السلام

لَمَّا أَنْفَذَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ إِلَى الزُّبَيْرِ قَبْلَ وَقُوعِ الْحَرْبِ يَوْمَ الْجَمَلِيِّسْتَفِيئُهُ إِلَى طَاعَتِهِ:

لَا تَلْفَيْنَ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ! وَلَكِنَّ الْقِيَامَ الزُّبَيْرِ فَإِنَّهُ أَعْلَى عَرِيكَهَ فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ

خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَءَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا؟

اءَقُولُ:

هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اءَوَّلُ مَنْ سَمِعْتُ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةَ، اءَعْنِي: (فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا!)

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که عبد الله بن عباس را، پیش از شروع جنگ جمل، نزد زبیر فرستاد تا او را به اطاعت خویش بازگرداند:

طلحه را ملاقات مکن. که اگر به دیدارش روی او را چون گاوی خواهی یافت که شاخها آخته است. او را عادت چنین است، که مرتکب کارهای صعب شود و پندارد که آسان است. پس از زبیر دیدار کن که نرمخوی تر است. او را بگوی که دایی زاده ات می گوید مرا در حجاز شناختی و در عراق به جای نیاوردی؟ چه چیز تو را از آنچه بر تو آشکار شده بود رویگردان نمود؟

من می گویم:

این نخستین باری است که چنین جمله ای از او شنیده شده یعنی: فماعدًا مِمَّا بَدَا.

خطبه: ۳۲

و من خطبه له علیه السلام

فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كُنُودٍ يُعِيدُ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسَيِّئًا وَ يَزِدُّدُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا لَا تَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَشَاءُ لُ عَمَّا جَهَلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَمَارَعَهُ حَتَّى تَحُلَّ بِنَا فَالْنَّاسُ عَلَى اءَرْبَعَةٍ اءَضْيَانٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الفُسَادُ فِي اءَرْضٍ اِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ وَ كَلَالَةً حَيْدِهِ وَ نَضِيضٌ وَ فَرِهِ.

وَ مِنْهُمْ الْمُضِلُّ لِسَيْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِحَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ.

قَدْ اءَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ اءَوْبَقَ دِينَهُ لِحَطَامٍ يَنْتَهَرُهُ اءَوْ مَقْنَبٍ يَقُودُهُ اءَوْ مِثْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لِبَيْتِ الْمَتْجِرِ اءَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمْنَا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللّهِ عَوْضًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ

ص: ۶۳

تُوبِهِ وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرًا لِلَّهِ ذَرْبَعَهُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْتَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضَمُّوهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعَ سَيْبِهِ فَقَصَّرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِنَاعِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ
الرَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَعْدِي، وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَ أَرَاقَ دُمُوعِهِمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ
بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ حَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَكْلَانٍ مُوجِعٍ.

قَدْ أَعْمَلْتَهُمُ التَّقِيَّةَ وَ شَمَلْتَهُمُ الدَّلَّةَ فَهُمْ فِي بَحْرِ اجْتِاجٍ أَعْفَوَاهُمْ ضَامِرَةً وَ قُلُوبُهُمْ فَرِحَتْ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ
قُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا، فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا أَعْزَرَ فِي أَعْيُنِكُمْ أَعْزَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرِظِ، وَ قَرَاضِهِ الْجَلَمِ، وَ أَعْطُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَنْعِطَ
بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ ارْفُضُوهَا دَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفُضَتْ مَنْ كَانَ أَعْشَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

أَقُولُ:

وَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ رُبَّمَا نَسَبَهَا مِنْ لَا - عَلِمُ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ هِيَ مِنْ كَلَامِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ الْوَالِدِيِّ لَا - يَشْكُ فِيهِ وَ آيِنِ الذَّهَبِ مِنْ
الرَّغَامِ؟ وَ آيِنِ الْعَذْبِ مِنْ الْاجَاغِ؟ وَ قَدْ دَلَّ عَلَى ذَلِكَ الدَّلِيلُ الْخَرِيْتِ، وَ نَقَدَهُ النَّاقدُ الْبَصِيرُ عَمْرُو بْنُ بَحْرِ الْجَاخِظِ، فَإِنَّهُ ذَكَرَ
هَذِهِ الْخُطْبَةَ فِي كِتَابِ الْبَيَانِ وَ التَّبْيِينِ، وَ ذَكَرَ مِنْ نَسَبِهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ قَالَ:

هِيَ بِكَلَامِ عَلِيِّ عِ أَشْبَهُ، وَ بِمَذْهَبِهِ فِي تَصْنِيفِ النَّاسِ وَ بِالْأَخْبَارِ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقَهْرِ وَ الْإِذْلَالِ وَ مَنْ التَّقِيَّةِ وَ الْخَوْفِ أَلِيْقَ قَالَ:
وَ مَتَى وَ جَدْنَا مُعَاوِيَةَ فِي حَالٍ مِنَ الْإِحْوَالِ يَسْلُكُ فِي كَلَامِهِ مَسْلَكَ الزَّهَادِ وَ مَذَاهِبِ الْعِبَادَةِ!؟

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردم، ما، در روزگاری کنیه توز

ص: ۶۴

و در زمانه ای ناسپاس به سر می بریم. نیکوکار، بدکار شمرده می شود و ستمکار هر دم بر ستمش می افزاید. از آنچه آموخته ایم، بهره نمی گیریم و از آنچه نمی دانیم نمی پرسیم. از حوادث باک نداریم تا آنگاه که ما را در خود فرو گیرد. پس مردم چهار گروه اند: کسی است که اگر در زمین فساد نمی کند، سبب بیچارگی اوست و کندی شمشیرش و اندک بودن مال و خواسته اش.

و کسی است، که شمشیر از نیام برکشیده و شرّ خویش آشکار کرده و سواران و پیادگان خود برانگیخته و خود را مهبای فتنه گری و فساد ساخته، و تا به اندک متاع دنیا رسد، دینش را تباه کرده، سواری چند خواهد که سرداریشان را بر عهده گیرد و منبری خواهد که از آن فرا رود. چه بد معامله ای است که خود را به دنیا بفروشی و این سرای ناپایدار را به عوض آن نعمتها، که خدا در آن جهان مهیا کرده است بستانی و کسی است، که دنیا را طلب می کند، با اعمالی که از آن آخرت است ولی آخرت را نمی طلبد با اعمالی که از آن دنیا است. چنین کسی خود را چون فرودستان جلوه می دهد، به هنگام راه رفتن گامهای خرد برمی دارد، و دامن جامه کوتاه می کند و خویشتن به زیور صلاح و امانت می آراید و پرده پوشی خدا را وسیله معصیت ها قرار می دهد.

و کسی است که حقارت نفس و فقدان وسیلت موجب آن شده که به طلب فرمانروایی برنخیزد، بلکه به همان حال که بوده است بماند. چنین کسی خود را به حلیه قناعت می آراید و جامه اهل زهد و

پرهیز می پوشد و حال آنکه، نه روزی را در زهد به شب آورده و نه شبی را با پرهیزگاری به روز رسانیده است.

از اینان که بگذریم، مردمی هستند که یاد قیامت چشمانشان را فرو بسته و ترس از روز محشر سرشکشان جاری ساخته است. اینان گاه گریزان اند و تنها، گاه مقهورند و ترسان، گاه خاموش اند و دهان بسته. خدا را به اخلاص می خوانند و همواره گریان و دردمندند. در گمنامی زیسته اند تا خود را از آسیب حکام ستمکار در امان دارند.

نامرادی و مذلت ایشان را در میان گرفته، گویی در دریای نمک غرقه اند. آوازی بر نمی آورند و دل‌هایشان ریش است، از اندرزه‌های پیایی ملول شده اند و از قهر جاهلان به ستوه آمده اند. کشته شده اند تا شمارشان روی در نقصان نهاده.

باید که دنیا در نظرتان بی مقدارتر باشد از ریزه های قرظو(۱) آن خرد و ریزها که از مقراض ریزد. از آنان که پیش از شما بوده اند پند گیرید، پیش از آنکه خود عبرت آیندگان شوید. دنیا را نکوهیده انگارید و ترکش گوید، زیرا دنیا آن را که مشتاقتر و شیفته تر از شما بود، از خود رانده است.

من می گویم:

کسانی که از علم بی بهره اند، این خطبه را به معاویه نسبت داده اند. و حال آنکه، بی تردید کلام علی (علیه السلام) است. زر را با خاک چه شباهت و آب شیرین را با آب شور چه نسبت.

عمرو بن بحر جاحظ که در این باب راهنمایی حاذق است و ناقدی بینا، در کتاب البیان و التبیین گفته است که چه کسی آن را

ص: ۶۶

به معاویه نسبت داده و سپس مطالبی می آورد که خلاصه اش این است: این سخن به سخن علی شباهت تام دارد و در بیان اصناف مردم به شیوه و روش او ماند. در هیچ حالی ندیده ایم که معاویه در کلام خود راه زاهدان سپرد و در طریق عابدان گام زند.

خطبه: ۳۳

و من خطبه له علیه السلام

عند خروجه لقتال اهل البصره، قال عبدالله بن العباس: دخلت على امير المؤمنين ع بذي قار وهو يخصف نعله، فقال لي: وفيها حكمه مبعث الرسل، ثم يذكر فضله و يذم الخارجين

مَا قِيمَهُ هَذَا التَّغْلِ؟ قُلْتُ: لَا قِيمَةَ لَهَا. قَالَ ع:

وَ اللَّهُ لَهِيَ إِحْبٌ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ إِئْتَمَّ حَقًّا وَأَوْءَدَفَعَ بَاطِلًا.

ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَ لَا يَدْعِي تَبَوُّهً، فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ فَنَاتُهُمْ، وَ أَطْمَأَنَّتْ صِيْفَاتُهُمْ، أَمَا وَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقِيهَا، حَتَّى تَوَلَّتْ بِحِذَائِهَا، مَا عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ، وَ إِنْ مَسَّ يَرِي هَذَا لِمِثْلِهَا، فَلَمَّا نَقَبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ. مَا لِي وَ لِقَرِيْشٍ؟ وَ اللَّهُ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَ لَأُقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ، وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که به نبرد مردم بصره می رفت، عبد الله بن عباس گوید که در (ذوقار) بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) درآمدم. کفشش را وصله می زد. مرا گفت: این کفش به چند می ارزد گفتم هیچ. گفت: به خدا سوگند، که من این کفش را از حکومت شما بیشتر دوست دارم، مگر آنکه در این حکومت حقی را

برپای دارم یا باطلی را برافکنم.

سپس بیرون آمد و برای مردم سخن گفت و فرمود:

خداوند سبحان، محمد (صلی الله علیه و آله) را به پیامبری فرستاد و در میان قوم عرب کسی نبود که کتابی خوانده باشد یا دعوی پیامبری کرده باشد. پس محمد (صلی الله علیه و آله) آنان را براند و به جایی که باید بنشانید و به عرصه رستگاریشان رسانید. پس احوالشان، چونان نیزه هایشان استقامت پذیرفت و جای پای محکم کردند و صخره ای که بر آن ایستاده بودند از لرزش باز ایستاد. به خدا سوگند، که من از افراد سپاه او بودم و بودم تا همه دشمنان روی به واپس کردند و من نه ناتوانی نمودم و نه بیم به دل راه دادم.

اکنون در این راه هم که می روم همانند راهی است که با رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفته بودم.

امروز هم، باطل را برمی درم تا چهره حق از پهلوی آن آشکار شود.

مرا با قریش چه کار به خدا سوگند آن زمانها که کافر بودند، با ایشان پیکار کردم، اکنون نیز که گمراه شده اند، با ایشان پیکار می کنم. و همانگونه، که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) هم نبرد آنان بودم امروز نیز هم نبرد ایشانم. (۱)

خطبه: ۳۴

و من خطبه له علیه السلام فی استنفاذ الناس إلی اهل الشام

إِنَّكُمْ لَقَدْ سَيِّئْتُمْ عِيَابَكُمْ! أَرْضِيْتُمْ بِأَلْحَىٰ أِه الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَظًا؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعُرِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَىٰ جِهَادٍ عِيدُكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرِهِ، وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَيِّكْرِهِ، يُزْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ، وَ كَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ، فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ، مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسِ اللَّيَالِي، وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ، وَ لَا زَوَافِرٌ عَزَّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ، مَا

ص: ۶۸

۱-۱۷. در بعضی از نسخه ها این عبارات را افزون دارد: به خدا سوگند، قریش با ما کینه توزی نکرد، مگر بدان سبب که خدا ما را بر آنها برگزید و ما آنان را در زمره خود داخل کردیم. پس چنان شدند که پیشینیان گفته اند: به جان خودم سوگند، که صبحگاهان نوشیدن شیر خالص بود، و خوراکت کره بود و خرمای بی هسته، این مقام بلند را به تو بخشیدیم و تو صاحب مقامی رفیع بودی، ما بودیم که گرد تو را با اسبان و نیزه هایمان گرفتیم.

ءَأْتْتُمْ إِلَّا- كَابِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا، فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ حَرَابٍ ائْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ، لَبِئْسَ لَعَمْرُ اللَّهِ سِعْرُ نَارِ الْحَرْبِ ءَأْتْتُمْ، تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ، وَتُنْتَقِصُ ءَأْطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ، لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَءَأْتْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ! غَلَبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَادِلُونَ، وَءَأْتَمَّ اللَّهُ إِلَيْنِي لَأَعْظُنَّ بِكُمْ ءَأَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعَى، وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدْ ائْتَفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ ءَأَبِي طَالِبٍ ائْتَفْرَاجِ الرَّءَأْسِ.

وَ اللَّهُ إِنَّ أَمْرًا يُمْكِنُ عِدْوُهُ مَنَ نَفْسِهِ يَعْرِقُ قَلْبَهُ، وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَ يَفْرِى جِلْدَهُ، لَعَظِيمٌ عَجْزُهُ، ضَعِيفٌ مِمَّا ضَمَّتْ عَلَيْهِ حِرْوَانِحُ صَدْرِهِ! ءَأَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ فَأَمَّا ءَأَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ ءَأَنْ ءَأَعْطَى ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيهِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الءَأَقْدَامُ وَ يَفْعَلُ اللُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.

ءَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَ تَغْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَغْلَمُوا وَ ءَأَمِّيَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الءَأَجَابَةُ حِينَ ءَأَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ ءَأْمُرُكُمْ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) آنگاه که لشکر به جنگ با شامیان بسیج می کرد

ملول و دلتنگم از شما. از این همه سرزنش‌هایتان به تنگ آمده‌ام. آیا به عوض زندگی آخرت به زندگی دنیا خشنود شده اید؟ آیا ذلت را جانشین عزت خواسته اید؟ هنگامی که شما را به جنگ دشمنان فرا می‌خوانم، چشم‌هایتان در چشمخانه به دوران می‌افتد، گویی که در لجه مرگ دست و پا می‌زنید و از وحشت آن هوش از سرتان پریده است. راه گفت و شنودتان با من بسته است و در پاسخ سخنانم، حیرت زده و سرگردانید. دل‌هایتان چون دل‌های جن زدگان است و

عقل از سرتان پریده است.

در این روزهای چون شب ظلمانی، چگونه به شما اعتماد کنم؟ که هرگز آن ستونی نبوده اید که بر آن تکیه توان داد. و یارانی توانمند نیستید که به هنگام نیاز، نیازی برآورید. همانند اشرانی هستید که چراننده آنها گم شده و چون از جانبی گرد آیند از جانب دیگر پراکنده شوند. به بقای خداوند سوگند، که افروختن آتش جنگ را، چه نامناسب مردمی هستید. شما را می فریبند و شما فریب دادن نتوانید. دشمن، زمینهایتان را یک یک می گیرد و به خشم نمی آید. چشم دشمن همواره در شما می نگرد و شما به خواب غفلت و بی خبری رفته اید. به خدا سوگند، آنان که یکدیگر را وا گذاشتند و یاری نکردند مغلوب شدند. پندارم که چون جنگ در گیر شود و کشتار به غایت رسد، چنان از گرد پسر ابوطالب پراکنده شوید که دیگر بازگشتی برایتان نباشد، بدانگونه که سر بریده دیگر به بدن نچسبد.

به خدا سوگند، کسی که به دشمن امکان دهد که گوشتش را تا استخوان بخورد و استخوانهایش را خرد کند و پوستش را بردرد، چه ناتوان مردی است! و چه کم دل و ترسوست! تو اگر خواهی همانند چنین مردی باشی، خود دانی، ولی من به خدا سوگند، پیش از آنکه به دشمن فرصتی چنین دهم، با شمشیر مشرفی خود، چنانش می زنم که استخوانهای کاسه سرش در هوا پراکنده و دستها و پاهایش جدا گردد.

خدا، زان پس، هر چه خواهد همان کند.

ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و

نیکخواهی شماسست و غنائم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماسست تا جاهل نمانید و تاءدیب شماسست تا بیاموزید.

حقّی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرامی خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می دهم فرمان برید.

خطبه: ۳۵

و من خطبه له علیه السلام بعد التّخیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ آتَى الدَّهْرُ بِالْحَطْبِ الْفَاحِ، وَالْخِذِّثِ الْجَلِيلِ، وَآءَشْهَدُ آءَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِيْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَآءَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

آءَمَّا بَعْدُ فَمَا نَنْ مَعْصِيَةِ الْنَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرَبِ تُوْرَثِ الْحَسِرَةِ وَتُعَقِبُ النَّدَامَةَ، وَقَدْ كُنْتُ آءَمْرُتُكُمْ فِي هَيْدِهِ الْحُكْمِ آءَمْرِي، وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُونَ رَأْيِي، لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقِصَةِ بِيْرِ آءَمْرٍ، فَآءَأَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالَفِيْنَ الْجَفَاءِ، وَ الْمُنَابِذِيْنَ الْعُصَاهِ، حَتَّى آرْتَابَ الْنَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَضَنَّ الزُّنْدُ بِقِدْحِهِ، فَكُنْتُ آءَنَا وَ إِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ آءُخُو هُوَآزِنٌ:

آءَمْرُتُكُمْ آءَمْرِي بِمَنْعَرَجِ اللَّوَى

فَلَمْ تَسْتَبِيْنُوا النَّصْحَ إِلَّا ضَحَى الْغَدِ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) بعد از حکمیت

حمد برای خداوند است، در هر حال، و در این زمان، که روزگار این فاجعه دشوار و حادثه بزرگ را پیش آورده است. و شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست و هیچ خدایی غیر از او و با او نباشد. و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و پیامبر اوست.

اما بعد. بدانید که نافرمانی نیکخواه مهربان و دانای تجریت آموخته، موجب حسرت است و پشیمانی در پی دارد. من در این حکمیت، راءی و نظر خود را با شما در میان نهادم و خلاصه آنچه را که در خزانه راءی داشتم، برایتان

آشکار کردم (ای کاش از راءى قصیر پیروی می کردند). (۱) ولی شما به خلاف من برخاستید، چونان مخالفان جفاپیشه و پیمان شکنان نافرمان. تا آنجا که اندرز دهنده نیکخواه در کار خود به تردید افتاد و آتش زنه در افروختن آتش بخل ورزید. ما و شما مصداق شعر آن شاعر هوازن هستیم، که می گفت:

امرتکم امری بمنعرج اللوی

و لم تستبینوا النَّصحَ إِلَّا ضحی الغد

(من در منعرج اللوی راءى خود با شما در میان نهادم، ولی شما در چاشتگاه روز دیگر به فایده آن آگاه شدید.)

خطبه: ۳۶

و من خطبه له علیه السلام فی تخويف اهل النهروان

فَاءَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ اءَنْ تُصْرِعُوا صْرَعَى بَاءِ ثَنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَ بَاءِ هَضَامِ هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ، وَ اخْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارُ، وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ، فَاءِ بَيْتِي عَلَى اِبَاءِ الْمُخَالِفِينَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صَيْرَفْتُ رَاءِي إِلَى هَوَاكُمُ وَ اءَنْتُمْ مَعَاشِرُ اءِخْفَاءِ الْهَامِ، سُفْهَاءُ اَلْءِءِءِ حَلَامٍ، وَ لَمْ آتِ لَّا اءِءَا لَكُمْ بُجْرًا، وَ لَا اءِرْدَتْ بِكُمْ ضُرًّا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در بیم دادن نهروانیان (۱۹)

من شما را می ترسانم، از آنگاه که کشته در کنار این رود، یا در پست و بلند این بیابان به خاک افتاده باشید، بدون آنکه، نزد پروردگار خود حجتی یا دلیلی روشن داشته باشید. این دنیای ناپایدار به ورطه هلاکتان افکند و قضای الهی شما را به دام خود کشید. بسا شما را از (حکمت) منع کردم و شما سر بر تافتید و مخالفت ورزیدید، چون کسانی که عهد و بیعت شکسته باشند. تا بناچار راءى خود با خواست شما هماهنگ کردم. براستی، مردمی سبک مغز و سفیه و ناپردبار هستید - ای بی ریشه ها - من هیچگاه برایتان موجب شری

ص: ۷۲

۱-۱۸. ضرب المثلی است. قصیر بن سعد لخمی سرور خود، جذیمه را از پذیرفتن دعوت زباء دخت عمرو بن ظرب، منع کرد ولی او نشید و برفت و به دست زباء کشته شد.

نبوده ام و نخواسته ام به شما زیانی برسانم.

کلام: ۳۷

و من کلام له علیه السلام یَجْرَى مُجْرَى الْخُطْبَةِ

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُّوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا وَ كُنْتُ أَعْخَفُصَهُمْ صَوْتًا، وَ أَعْغَاهُمْ فَوْتًا، فَطَرْتُ بَعَانِهَا، وَ اسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ، وَ لَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعْمَزٌ.

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ، أَعْتَرَانِي أَعْكَذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص؟ وَ اللَّهُ لَأَنَا أَعْوَلُ مَنْ صَدَقَهُ فَلَا أَعْكُونُ أَعْوَلُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ، فَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي، وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) که تواند خطبه ای باشد

به یاری دین برخاستم، در روزگاری که همه در کار سستی می نمودند. و در آن هنگام که هر کس سر در لاک خود فرو برده بود، این من بودم که سر برافراشتم. (و در آن هنگام، که زبان همگان بسته بود، این من بودم که به سخن آمدم.) و در آن هنگام که همه در راه مانده بودند، این من بودم که به هدایت نور خدا راه خویش پی گرفتم.

ادعایم از همه کمتر بود و حال آنکه، بر همگان پیشی جسته بودم و زمام کارها به دست گرفته و پیش می تاختم و بتنهایی، از همه گرو می بردم. همانند کوهی که تدرها نجنبانندش و توفانها برنکنندش. هیچکس بر من عیبی نتوانست گرفت و در غیبت من سخنی نتوانست گفت. اکنون هر ذلیل ستمدیده ای در نزد من عزیز و ارجمند است تا حقش را بگیرم و به او دهم و هر نیرومند سرکش

در نزد من ناتوان و حقیر است که حق ستمدیدگان را از او بستانم. ما به قضای خداوند راضی هستیم و تسلیم فرمان او.

پنداری که من بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دروغ می بندم به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که پیامبری او تصدیق کرده ام، چگونه نخستین کسی باشم که بر او دروغ می بندد به کار خود درنگریستم، دیدم پیش از آنکه بیعت کنم می بایست از فرمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) اطاعت کنم که مرا به مدارا خوانده بود. آری، در آن هنگام عهد و پیمان دیگری به گردن من بود.

خطبه: ۳۸

و من خطبه له علیه السلام و فیها عله تسمیه الشبهه شبهه ثم بیانحال الناس فیها

وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَمَّ يَأْوُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَيِّمَتُ الْهُدَى، وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَعْتَبَهُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن علت اینکه شبهه را شبهه نامیده ان بیان می کند

شبهه را از آن روی شبهه گفته اند که به حق شباهت دارد، هر چند، باطل است.

ولی دوستان خدا، بدان گرفتار نشوند که چراغ یقین در دست دارند و رهبرشان هدایت و رستگاری است. اما دشمنان خدا را ضلالت و گمراهی بدان فرا می خواند و راهنماییشان کوری است. نه آن کس که از مرگ بترسد از مرگ رهایی خواهد یافت و نه آن کس که دوستدار زیستن جاوید است از عمر ابد بهره مند گردد.

خطبه: ۳۹

و من خطبه له علیه السلام

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَا لَكُمْ مِمَّا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمْ مَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ، وَ لَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ؟ أَمْ قَوْمٌ فِيكُمْ مُسْتَضْرِحَا، وَ أَعْنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثَا، فَلَا تَشِمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ

الْمَسَاءِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارًا، وَلَا يُبَلِّغُ بِكُمْ مَرَامًا، دَعَوْتَكُمْ إِلَى نَصِيرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَزَجْتُمْ جَزَجَهُ الْجَمَلِ اللَّائِسِ، وَتَثَاقَلْتُمْ تَثَاقُلَ النَّصْوِ اللَّائِسِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ كَأَنَّكُمْ أَيْسَ أَقْوَنَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ.

اءُقول:

قَوْلُهُ عَ مُتَذَائِبٌ أَيْ: مُضْطَرَبٌ مِنْ قَوْلِهِمْ: تَذَائِبُ الرِّيحِ، أَيْ: اضْطَرَبَ هُبُوبِهَا، وَ مِنْهُ يُسَمَّى الذُّبُّ لِاضْطِرَابِ مَشِيَّتِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

به مردمی گرفتار آمده ام، که چون فرمان می دهم اطاعت نمی کنند و چون فرا می خوانم پاسخ نمی گویند. - ای بی ریشه ها - چرا در یاری پروردگارتان درنگ می کنید آیا دینی نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد آیا غیرت و حمیتی نیست که شما را به خشم آورد در میان شما ایستاده، بانگ برداشته، یاری می طلبم، ندایتان می دهم، مگر به فریاد رسید. دریغا، که هیچ سخنی از من نمی شنوید و هیچ فرمانی را به کار نمی بندید.

سرانجام، پایان ناگوار کارها پدیدار خواهد شد. نپندارم که به پایمردی شما از کس انتقامی توان گرفت یا به مقصودی توان رسید. شما را به یاری برادرانتان فراخواندم، نالیدید، همانند اشتری که از درد ناف بنالد و گرانی و سستی ورزیدید، همانند اشتری پشت ریش که بار بر او نهاده باشند. سپس، خردک سپاهی مضطرب و ناتوان به نزد من روانه داشته اید، چنان با بی میلی قدم برمی دارند که گویی به دیار مرگشان می برند. (۱)

من می گویم:

(متذائب) در سخن امام (علیه السلام) به معنی مضطرب است. از (تذائب الریح) یعنی وزش باد مضطرب شد و (ذئب) (گرگ) را ذئب گویند به سبب اضطرابی که در رفتار دارد.

کلام: ۴۰

و من کلام له علیه السلام فی الخوارج لما سمع قولهم (لا حکم الا لله) قال ع

کَلِمَهُ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا

ص: ۷۵

۱- ۲۰. اشاره به این آیه است: یجادلونک فی الحق ما تبین کانما یساقون الی الموت و هم ینظرون (سوره ۸، آیه ۶).

لِلَّهِ وَ لَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ، وَإِنَّهُ لَا يُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعِدُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَيْدِيَهُ عَ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ:

حُكْمَ اللَّهِ أَيْتُنْظَرُ فِيكُمْ وَ قَالَ: أَيْدِيَهُ الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ، وَ أَيْدِيَهُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمْتِعُ فِيهَا الشَّقِيُّ، إِلَى أَيْدِيهِ تَنْقَطِعُ مِدَّتُهُ، وَ تُدْرِكُهُ مَبِيَّتُهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) وقتی شنید که خوارج می گویند، (لا حکم الا لله) فرمود

سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، ولی اینان می گویند که امارت و حکومت ویژه، خداوند است و بس، و حال آنکه، مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد. تا زمان هر یک به سر آید و حق بیت المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند و راهها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند.

در روایت دیگر آمده است، که چون سخن ایشان در باب حکمیت شنید فرمود:

حکم خدا را درباره شما انتظار می کشم. در حکومتی که نیکان بر سر کار باشند، پرهیزگار به طاعت حق مشغول است و در حکومت امیر ظالم، بدکردار از زندگی تمتع می جوید. تا زمان هر یک به پایان آید و مرگش فرا رسد.

خطبه: ۴۱

و من خطبه له علیه السلام و فیها ینهی عن الغدر و یحذر منه

ایها الناس إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَاءَمُ الصِّدْقِ

وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةَ أَعْوَقَى مِنْهُ، وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عِلْمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ، وَ لَقَدْ أَضَيَّبْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ
أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ، مَا لَهُمْ؟ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعُهَا
رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ يَنْتَهزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن نهی می کند از مکر و حيله

وفا همزاد راستی است. هیچ سپری نمی شناسم که بهتر از وفا آدمی را از گزند در امان دارد. و آنکه بداند، که پس از مرگ
به کجا باز می گردد، هرگز راه بیوفایی نبوید. ما در زمانی زندگی می کنیم که بیشتر مردمش بیوفایی و غدر را گونه ای
کیاست می شمردند و نادانان نیز، چنین مردمی را زیرک و کارگشا می خوانند. اینان چه سودی می برند خدایشان نابود کند،
مردم کار افتاده و زیرکی هستند که می دانند در هر کاری چه حیلت سازند، ولی امر و نهی خداوندی سد راه آنهاست. اینان
با آنکه راه و رسم حيله گری را می دانند و بر انجام آن توانايند، گرد آن نمی گردند. تنها کسانی که از هیچ گناهی پروایشان
نیست، همواره منتظر فرصت اند تا در کار مردم حيلتی به کار برند.

خطبه: ۴۲

و من خطبه له عليه السلام و فيه يحذر من اتباع الهوى و طول الامل فى الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَعْوَفَ مَيَا أَعْوَفَ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَامَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُضِلُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ
الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ، أَيْ لَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صِيَابَةٌ كَصِيَابَةِ الْإِنَاءِ اضْيَطَّبَهَا صَابُهَا، أَيْ لَا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ
أَقْبَلَتْ، وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بُنُونٌ، فَكُونُوا مِنْ أَعْبَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَعْبَاءِ الدُّنْيَا

فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ.

أَقُولُ:

الحذاء: السريعة، وَمِنَالنَّاسِ مَنْ يَرُوبِهِ جَذَاءٌ بِالْجِيمِ وَالذَّالِ، أَيْ: انْقَطَعَ دَرَّهَا وَخَيْرُهَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) که در آن از تبعیت هوای نفس و درازی آرزو مردم را بر حذر میدارد

ای مردم، آنچه بیش از هر چیز دیگر می ترسم که بدان گرفتار آیید، دو چیز است، از هوا و هوس پیروی کردن و آرزوهای دراز در دل پروردن.

پیروی هوا و هوس از حق منحرف می کند و آرزوهای دراز، آخرت را از یاد می برد. بدانید که دنیا پشت کرده و شتابان می گذرد. و از آن جز، ته مانده ای چون ته مانده آبی در ته ظرفی، که آب آن ریخته باشند، باقی نمانده است. بدانید، که آخرت روی آورده است و هر یک از آن دو را فرزندانی است. شما فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا. زیرا هر فردی در روز قیامت به پدرش می پیوندد. امروز روز عمل است نه حساب و فردا، روز حساب است نه عمل.

من می گویم:

(حذاء) به معنی شتابنده است. بعضی نیز (جذاء) به جیم خوانده اند، یعنی، طمع خیر از آن بریده است.

کلام: ۴۳

و من کلام له علیه السلام

وَ قَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ بِالْإِسْتِعْدَادِ لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ بَعْدَ إِسْرَائِيلَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ إِلَى مُعَاوِيَةَ:

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٍ عِنْدَهُمْ إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ، وَ صَيْرُفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ، وَ لَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِحَرْبِي وَ قَتْنَا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا وَ عَاصِيًا، وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنْهَاءِ فَأَرْوِدُوا، وَ لَا أَعْزُهُ لَكُمْ الْأَعْدَادُ، وَ لَقَدْ صَرَبْتُ أَيْ نَفْسِي هَذَا الْأَمْرَ وَ عَيْنَهُ، وَ قَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَ لِي فِيهِ إِلَّا

ص: ۷۸

الْقِتَالَ اءِوِ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ص، إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ اءِخْدَثَ اءِخْدَاثًا، وَ اءِوُجَدَ لِلنَّاسِ مَقَالًا فَقَالُوا ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

پس از آنکه، جریر ابن عبد الله البجلی را به سفارت نزد معاویه فرستاد، اصحابش اشارت کردند که برای نبرد با مردم شام مهیا شود، فرمود:

اگر با مردم شام بسیج نبرد کنم، در حالی که جریر نزد آنهاست، راه آشتی را به روی آنان بستن است، و از راه خیر اگر آهنگ آن داشته باشند باز داشتن. ولی من برای جریر زمانی معین کرده ام که بیش از آن در شام نماند، مگر آنکه، فریض دهند یا خود عصیان ورزد. نظر من تاءنی و پرهیز از شتابکاری است، شما نیز راه مدارا در پیش گیرید. البته، اگر خود را مهیای نبرد هم داشته باشید، مخالفتی ندارم. من همه جوانب این کار را بر رسیده ام و برون و درون آن بازجسته ام. بیش از دو راه در پیش نداریم، یا جنگ با اینان یا کافر شدن به آنچه محمد (صلی الله علیه و آله) آورده است. آن مرد(۱) بر امت حکومت کرد و بدعتهای چندی نهاد که سبب شد تا مردم چیزهایی بگویند و گفتند.

و از او به خشم آمدند و تغییرش دادند.

کلام: ۴۴

و من کلام له علیه السلام

لَمَا هَرَبَ مَضِيْقُهُ بَنَ هَبِيرَةَ الشَّيْبَانِي إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ كَانَ قَدْ ابْتَنَعَ سَبِي بِنِيَانِيهِ مِنْ عَامِلِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اءِغْتَقَهُمْ، فَلَمَّا طَالِبُهُبِالْمَالِ خَاسًا بِهِ وَ هَرَبَ إِلَى الشَّامِ:

قَبَّحَ اللَّهُ مَضِيْقَهُ فَعِيْلَ فَعِيْلَ السَّادَةِ، وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ، فَمَا اءِنطَقَ مَادِحُهُ حَتَّى اءَشِيْكْتُهُ، وَ لَـ صِدَقَ وَاصِدَقُ فَهُ حَتَّى بَكْتُهُ، وَ لَوْ اءَقَامَ لَءَاخِذَنَا مَيْسُورَةً، وَ

ص: ۷۹

۱-۲۱. مراد، عثمان است.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که مصقله ابن هبیره شیبانی، اسیران بنی ناجیه را از عامل امیرالمؤمنین خرید و آزاد کرد و چون علی (علیه السلام) بهای آن مطالبه نمود، مصقله نزد معاویه گریخت و علی (علیه السلام) درباره آن فرمود:

خداوند مصقله را از خیر دور کند. کردارش چون سروران آزاده بود و فرارش چون بردگان. ستاینده اش را، هنوز سخن آغاز نکرده، خاموش ساخت و هنوز زبان به وصف او نگشوده بود که سرزنش نمود. اگر مانده بود و نمی رفت آنچه را که برایش میسر بود از او می ستدم و برای باقی، تا مالی به دستش افتد، مهلت می دادم.

خطبه: ۴۵

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَخْلُوقٍ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مَاءِ يُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسِيٍّ تَنَكَّفَ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ، وَالدُّنْيَا دَارٌ مُنِيَّ لَهَا الْفَنَاءُ، وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ، وَ هِيَ حُلُوهٌ خَضِرَةٌ، وَقَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ، وَ التَّبَسُّتِ بِقَلْبِ النَّاطِرِ، فَازْتَحَلُّوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَ لَا تَسَاءَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ، وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

خدا را سپاس، در حالی که نه از رحمت او نومیدم، نه از نعمتش بی بهره ام و نه از آمرزش او ماء یوسم و نه از پرستش او سر بر تافته ام. خداوندی، که رحمت او همواره برجاست و نعمتش را زوال نباشد و دنیا سرایی است، که ناپایداری مقدر اوست. مردمش از آنجا رخت بخواهند بست. هم شیرین و گواراست و هم سبز و خرم. خواستاران خود را زود می یابد و می رباید. هر که در او بنگرد، دلش را می فریبد. پس هر توشه نیکو، که میسر

است، برگیرید و قدم به راه سفر نهید. در دنیا بیش از آنچه شما را بسنده است خواهید و بیش از آنچه به شما داده است طلب مکنید.

کلام: ۴۶

و من کلام له علیه السلام عند عزمه علی المسیر إلی الشام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِهِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضْحَبًا وَالْمُسْتَضْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.

عُقُولُ:

وابتداءً هَذَا الْكَلَامِ مَرُورِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ قَدْ قَفَاهُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَاءَ بَلِغِ كَلَامٍ وَ تَمَمَهُ بَاءَ حَسَنِ تَمَامٍ مِنْ قَوْلِهِ وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ إلی آخِرِ الْفَصْلِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که به قصد شام سفر می کرد

بارخدایا، به تو پناه می برم از سختی سفر و از اندوه بازگشت. و به تو پناه می برم، از اینکه به هنگام بازگشت بینم که به زن و فرزند یا داراییم آسیبی رسیده باشد. بار خدایا، در این سفر تو همراه من هستی و جانشین مرد مسافر در میان خاندانش نیز، تویی. کسی جز تو نتواند که این دو مهم را کفایت کند. زیرا آنکه جانشین مسافر است، در خانه، همسفر او نتواند بود و آنکه همسفر اوست، چگونه جانشین او در خانه تواند شد.

من می گویم:

ابتدای این کلام از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت شده و امیرالمؤمنین با عباراتی در نهایت بلاغت آن را پی گرفته و به نیکوترین وجهی به پایان رسانیده است. سخن او از (لا یجمعها) است تا آخر.

کلام: ۴۷

و من کلام له علیه السلام فی ذکر الکوفه

كَأَنَّيْ بِكَ يَا كُوفَةَ تَمِيدَيْنِ مِيدِ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِي تَعْرَكِينَ بِالتَّوَازِلِ وَ تُوكِبِينَ بِالزَّلَازِلِ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهٗ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سُوءًا إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ أَوْ رَمَاهُ بِقَاتِلٍ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره کوفه

ص: ۸۱

ی کوفه، گویی می بینمت که چون چرم عکاظی، از هر طرف کشیده شوی.

و پامال حوادث گردی و به بلاها گرفتار آیی. نیک می دانم، که هر جبار ستمگر که قصد آزار تو کند، خداوندش به بلایی مبتلا سازد یا به دست قاتلی بکشدش.

خطبه: ۴۸

و من خطبه له علیه السلام عند المسیر إلی الشام

الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَعَسَقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَخَفَقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ وَلَا مُكَافِئِ الْإِفْضَالِ إِيَّامًا بَعْدُ
فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمِيَّ وَآمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي وَقَدْ رَأَيْتُ إِيَّانَ أَوْ قَطَعَ هَذِهِ النُّطْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ مُوْطِنِينَ
إِيَّانَ كُنَافِ دِجْلَةَ فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ وَآمَجَعَلَهُمْ مِنْ أُمَّدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ

إِيَّاقُول:

یعنی علیه السلام بِالْمِلْطَاطِ هَاهُنَا السَّيْمَتِ الَّذِي آمَرَهُمْ بِلُزُومِهِ وَهُوَ شَاطِئُ الْفِرَاتِ، وَيُقَالُ ذَلِكَ أَيْضًا لِشَاطِئِ الْبَحْرِ، وَإِيَّانَ مَا
اسْتَوَى مِنَ الْأَرْضِ، وَيَعْنِي بِالنُّطْفَةِ مَاءَ الْفِرَاتِ، وَهُوَ مِنْ غَرِيبِ الْعِبَارَاتِ وَعَجِيبِهَا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که عزم سفر شام داشت

حمد خدا را، هر بار که شب فرا رسد و سخت تاریک گردد و حمد خدا را، هر بار که ستاره ای بدرخشد و ناپدید شود و
حمد خدایی را که انعامش پایان نپذیرد و کس سپاس فضل و کرمش نتواند.

اما بعد. من طلایه سپاه خود را فرستاده ام و گفته ام که از ساحل فرات دور نشوند، تا فرمان من برسد. چنان دیدم، که از این
آب بگذرم و به نزد مردمی که در ساحل دجله و وطن گزیده اند بروم و به جنگ برانگیزانمشان تا با شما به سوی دشمنانتان در
حرکت آیند و آنان را از یاری کنندگان نیروی شما گردانم.

من می گویم:

(ملطاط) جایی از کناره فرات است که

لشکر خود را به پاسداری آن برگماشته بود. ساحل دریا را هم (ملطاط) گویند و در اصل، به معنی زمین هموار است. و مراد از (نطفه)، آب فرات است که تعبیری عجیب و غریب است.

خطبه: ۴۹

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْمَاءِ مُؤَرِّ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ اءِغْلَامُ الظُّهُورِ وَ اَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرَةِ فَلَا عَيْنٌ مَّنْ لَمْ يَرَهُ تُتَكْرَهُ وَ لَا قَلْبٌ مَّنْ اءْتَبْتَهُ يُبْصِرُهُ سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءٌ اءِغْلَى مِنْهُ وَ قَرَّبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءٌ اءَقْرَبُ مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِهِ وَ لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ.

لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ اءِغْلَامُ الْوُجُودِ عَلَى اِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْوُجُودِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَ الْجَا حِدُونَ لَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

سپاس خدایی را که هر نهانی را می داند و هر موجودی بر وجود او راه نماینده است و چشم بینا دیدنش نتواند و کسی که او را نبیند منکر وجودش نشود و کسی که به وجود او اعتراف کرده به کنه ذات او نرسد. از همه برتر است و هیچکس، برتر از او نیست. به همه نزدیک است و هیچ چیز نزدیکتر از او نیست. بلندی و برتریش او را از آفریدگانش دور نساخته و نزدیکیش سبب آن نگردیده، که در مکان با آنها برابر باشد.

خردها را به چگونگی صفات خویش آگاه نساخته و نیز از شناخت خود محروم نگردانیده است. اوست که تمام نمودهای عالم هستی، حتی دل منکر، نیز بر او گواهی می دهد. فراتر است از آنچه اهل تشبیه و انکار درباره او می گویند. بسیار فراتر.

کلام: ۵۰

و من کلام له علیه السلام

ص: ۸۳

نَمَا يَدُءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ اءَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَاَحْكَامُ تُبْتَدِعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللّٰهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلٰى غَيْرِ دِيْنِ اللّٰهِ فَلَوْ اَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلٰى الْمُتَادِيْنَ وَ لَوْ اَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ اَنْقَطَعَتْ عَنْهُ اَلْسُنُ الْمُعَانِدِيْنَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا وَ مِنْ هَذَا ضِعْفًا فَيَمْرُجَانِ فَهَنَالِكَ يَسْتَوَلِي الشَّيْطَانُ عَلٰى اءَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ الْحُسْنٰى.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

جز این نیست، که آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هواهای نفسانی است و نیز بدعتهایی که گذاشته می شود، بدعتهایی بر خلاف کتاب خدا. آنگاه کسانی، کسان دیگر را در اموری، که مخالف دین خداست، یاری می کنند. اگر باطل با حق نمی آمیخت بر جویندگان حق پنهان نمی ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی گشت، زبان معاندان از طعن بریده می شد. ولی همواره پاره ای از حق و پاره ای از باطل در هم می آمیزند. در چنین حالی، شیطان بر دوستان خود مستولی می شود. تنها کسانی رهایی می یابند که الطاف الهی شامل حالشان شده باشد.

خطبه: ۵۱

و من خطبه له علیه السلام

لَمَّا غَلَبَ اءَصْحَابَ مُعَاوِيَةَ اءَصْحَابَهُ عَ عَلٰى شَرِيْعَةِ الْفِرَاتِ بِصَفِيْنَ وَمَنْعُوْهُمُ الْمَآءَ:

قَدْ اسْتَطَعْتُمْ كُمْ الْقِتَالَ فَاَفْرُوْا عَلٰى مَدَلِّهِ وَ تَاْخِيْرِ مَحَلِّهِ اءَوْ رُوُوْا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَآءِ تَزُوُوْا مِنَ الْمَآءِ فَالْمَوْتُ فِيْ حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِيْنَ وَ الْحَيَاةُ فِيْ مَوْتِكُمْ قَاهِرِيْنَ، اءَلَا وَ اِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَهُ مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ حَتَّى جَعَلُوْا نُحُوْرَهُمْ اءَغْرَاضَ الْمِيْتَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که یاران معاویه در صفین بر آب فرات غلبه یافتند و آب را به روی اصحاب او بستند:

از شما می خواهند که بر سفره جنگ مهمانشان کنید و شما را دو راه در پیش است، یا تن به مذلت دادن

و فرو افتادن از منزلتی که در آن هستید، یا سیراب کردن شمشیرها از خون و سیراب کردن خود از آب. اگر مقهور شوید، زندگیتان مرگ است و اگر پیروز شوید، مرگتان زندگی است. بدانید، که معاویه جماعتی از گمراهان را به میدان جنگ کشید و حقیقت حال از آنان پوشیده داشت، تا گلوهای خود هدف تیر بلا ساختند.

خطبه: ۵۲

و من خطبه له علیه السلام

وَ قَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارَهَا بِرِوَايَةٍ وَ نَذَكَّرُهَا هَاهُنَا بِرِوَايَةِ أُخْرَى لِتَغَايِرِ الرَّوَايَتَيْنِ:

أَعْلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ أَدْنَتْ بِانْقِصَاءٍ وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَ أَدْبَرَتْ حَدَاءَ فَهَيْ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا وَ تَخْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا وَ قَدْ أَمَرَ فِيهَا مَا كَدَانَ حُلُوًا وَ كَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَيْفُوا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَيْمَلَةٌ كَسَيْمَلَةِ الْأِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصُّدْيَانُ لَمْ يَنْتَفِعْ فَأَرْزَمُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالِ وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حِينَئِذٍ أَوْلَاهُ الْعِجَالِ وَ دَعَوْتُمْ بِهَيْدِيلِ الْحَمَامِ وَ حِرَاءِ زُتَمِ جُؤَارِ مُتَبَتِّلِي الرُّهْيَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَاءِ مُوَالٍ وَ الْأَوْلَادِ التَّمَّاسِ الْقَرْبَةِ إِلَيْهِ فِي اِرْتِفَاعِ دَرَجِهِ عِنْدَهُ أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئِهِ أَوْ حَصِيَّتِهَا كُتْبُهُ وَ حَفِظْتُمْهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ.

وَ اللَّهُ لَوْ أَنْمَأَتْ قُلُوبُكُمْ أَنْمِائًا وَ سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبِهِ إِلَيْهِ أَوْ رَهَبِهِ مِنْهُ دَمَا ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بِأَقِيَّةً، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُتَبَّقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ أَوْ نِعْمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ وَ هَدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

وَ مِنْهَا فِي ذِكْرِ يَوْمِ النُّحْرِ وَ صَفِهِ الْاَضْحِيَّةِ.

وَ مِنْ تَمَامِ الْأَضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أَعْذِنِهَا وَ سَلَامَةُ عَيْنِهَا

فَإِذَا سَلِمَتِ الْأَأْذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْغِيَةُ وَتَمَّتْ وَ لَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تَجُرُّ رِجْلَهَا إِلَى الْمَنْسَكِ.

قال السيد الشريف وَالْمَنْسَكُ هَاهُنَا الْمَذْبَحُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

گزیده ای از این خطبه را پیش از این آوردیم. در اینجا، روایت دیگری از آن را می آوریم. زیرا میان دو روایت تفاوتی است:

بدانید، که دنیا پیوند بریده است و روی در رفتن دارد و بانگ وداع برداشته و خوشیهایش جامه دگر کرده اند. آری، دنیا پشت کرده و شتابان می رود و ساکنان خود را به سوی فنا می راند و همسایگان خود را به دیار مرگ می کشاند. شهد آن به شرنگ بدل شده و زلال آن تیره گردیده. از آن بر جای نمانده، مگر ته مانده ای، به قدر قطره ای چند در ته خردک مشکی یا به قدر جرعه ای که روی ریگی را که در ته قدحی افکنده باشند، ببوشاند، که اگر تشنه ای آن را بمکد از او دفع عطش نکند. ای بندگان خدا، آهنگ سفر کنید، از این سرایی که ساکنانش دستخوش زوال اند. مبادا، که در این سرای فانی گرفتار خواهشهای نفسانی شوید و نپندارید، که زندگی شما در آنجا به دراز خواهد کشید.

به خدا سوگند، اگر چون اشتران فرزند مرده، ناله سر دهید و چون، آواز حزین کبوتران جفت گم کرده زاری کنید، و چون راهبان تارک دنیا فریاد بر آورید و مال و فرزندان، رها کرده به سوی خدا روید تا شما را به خود نزدیک سازد و درجت شما فرا برد، یا گناهی را که رسولان او در دفتر اعمال نوشته اند بزداید، هر آینه، در برابر ثوابی که برای شما امید می دارم

یا در برابر عذابی که شما را از آن بیم می‌دهم، بس ناچیز است و اندک.

به خدا قسم، اگر از عشق به خداوند یا از ترس او دلهایتان گداخته شود و از شوق و بیم از چشمانتان خون روان گردد و، تا دنیا باقی است، در همین حال بمانید، این اعمال و نهایت کوششی که در طاعت او به کار می‌برید، در برابر نعمتهایی بزرگ که خدا به شما ارزانی داشته، هیچ است و در برابر این موهبت که شما را به ایمان راه نموده است بی‌مقدار.

و هم از این خطبه (در عید اضحی و قربانی):

شرط کامل بودن قربانی این است که گوشش را بنگرند تا سالم باشد، نه بریده یا شکافته، و در چشمش عیبی نباشد. پس اگر گوش و چشمش درست بود قربانی کامل است، هر چند، شاخ شکسته یا لنگ باشد و لنگ لنگان به سوی قربانگاه رود.

رضی گوید منسک در اینجا به معنی مذبح (قربانگاه) است.

خطبه: ۵۳

و من خطبه له علیه السلام فی ذکر البیت

فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكُ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وِرْدِهَا قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا وَ خُلِعَتْ مَثَانِيهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ وَ قَدْ قَلْبْتُ هَذَا الْمَاءَ مَرَّ بَطْنُهُ وَ ظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتَنِي يَسْأَلُنِي إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص فَكَأَنْتَ مُعَالَجُهُ الْقِتَالِ أَوْ هَوْنِ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتِ الدُّنْيَا أَوْ هَوْنِ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در ذکر بیعت

بر سر من هجوم آوردند، آنسان، که اشتران تشنه به آبشخور روی نهند: اشترانی که شترچران، مهار از سر و زانوبند از پایشان گشوده باشد. به گونه ای، که پنداشتم می‌خواهند مرا بکشند یا یکدیگر را در برابر من

از پای درآورند. زیر و روی کار را بر رسیدم (به گونه ای که خواب از چشمم برید). دیدم یا باید با این قوم بجنگم یا آنچه را محمد (صلی الله علیه و آله) آورده انکار کنم. پس، جنگ با آنان را از عذاب خدا آسانتر یافتم که رنجهای این جهانی، تحمل پذیرتر از عذابهای آن جهانی است.

کلام: ۵۴

و من کلام له علیه السلام وَ قَدْ اسْتَبَاءَ اَصْحَابَهُ اِذْ نَهَ لَهُمْ فِی الْقِتَالِ بِصَفِیْنِ

اِءَمَّا قَوْلُكُمْ: اءِ كُئِلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا اءَبَالِي دَخَلْتُ اِلَى الْمَوْتِ اءَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ اِلَيَّ، وَ اءَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكَا فِى اءَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا اِلاَّ وَ اءَنَا اءَطْمَعُ اءَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعْشُوْا اِلَى ضَوْئِي وَ ذَلِكُمْ اءَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اءَنْ اءَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَالَّةً وَ اِنْ كَانَتْ تَبُوْءُ بَاثَمَهَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) یاران علی (علیه السلام) می گفتند، که چرا در نبرد صفین درنگ می کند و به آنان اجازت جنگ نمی دهد. و او در پاسخ چنین گفت:

اما اینکه می گویند که این درنگ به این سبب است که مرگ را ناخوش می دارم، به خدا سوگند، باکی ندارم که من به سراغ مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید. اما اینکه می گویند که در پیکار با مردم شام دچار تردید شده ام، به خدا سوگند، هیچگاه جنگ را حتی یک روز به تاءخیر نینداختم مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من پیوندند و به وسیله من هدایت شوند. و با چشمان کم سوی خود پرتوی از راه مرا بنگرند و به راه آیند. چنین حالی را دوست تر دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت، هر چند، خود گناه خود به گردن گیرند.

کلام: ۵۵

و من کلام له علیه السلام

وَ لَقَدْ كُنَّا

مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَءِبْنَاَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ اءَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكُ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًا عَلَى اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ اءَلْمِ وَ جِدًا فِي جِهَادِ اءِلْدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ اءَاخِرُ مِنْ اءَدُوْنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ اءَفْحَلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ اءَنفُسَهُمَا اءِيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبُهُ كَأْسِ اءَمْنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ اءَدُوْنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوْنَا مِنَّا.

فَلَمَّا رَأَى اءَلَّهُ صِدْقَنَا اءَنْزَلَ بِءَعْدُوْنَا اءَلْكَبْتَ وَ اءَنْزَلَ عَلَيْنَا اءَلنَّصِيرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ اءَلْإِسْلَامُ مُلْقِيَا جِرَانَهُ وَ مُتَّبِعُوْنَا اءَوْطَانَهُ، وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا اءَاتَيْتُمْ مَا قَامَ لَلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اءُخْصِرُ لَلْإِيمَانِ عُودٌ وَ اءِيمُ اءَللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا وَ لَتَتَّبِعُنَّهَا نَدَمًا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ما با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم. پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می کشتیم و این جز به ایمان و تسلیم ما نمی افزود، که بر راه راست بودیم و بر سوزش آلام شکیبایی می ورزیدیم و در جهاد با دشمن به جد در ایستاده بودیم. بسا مردی از ما و مردی از دشمنان ما، مردانه، پنجه در می افکندند، تا کدامیک دیگری را شرنگک مرگ چشاند. گاه ما بودیم که جام مرگ از دست دشمن می گرفتیم و گاه دشمن بود که جام مرگ از دست ما می گرفت. چون خداوند صداقت ما را در پیکار دید، دشمن ما را خوار و زبون ساخت و ما را پیروزی داد. تا اسلام استقرار یافت و از خوف دشمنان آرمید و در منزلگاههای خود ماءوا گزید، به جان خودم سوگند، اگر شیوه و سیرت شما را پیش گرفته بودیم، حتی ستونی از این بنا برپا نمی شد و درخت

اسلام را شاخه تری نمی رویید. به خدا سوگند، آنچه زین پس می دوشید خون خواهد بود و نصیبی جز پشیمانی نخواهید برد.

کلام: ۵۶

و من کلام له علیه السلام لاءصحابه

اَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبُطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ اِلاَّ وَ اِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَاءَمَا السَّبُّ فَسُبُّنِي، فَاِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَ اَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَاِنَّنِي وُلِّدْتُ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ وَ سَبَقْتُ اِلَى الْاِيْمَانِ وَ الْهَجْرَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در خطاب به اصحاب خود

بدانید که پس از من مردی پر خوار و شکم پرست بر شما چیره خواهد شد، که هر چه به چنگش افتد بخورد و هر چه نیابد طلب کند. بکشیدش. ولی هرگز نتوانید. از شما می خواهد که مرا دشنام دهید و ناسزا گوئید و از من بیزاری جوئید. اما دشنام و ناسزا بگوئید. زیرا برای من مایه پاکی است و هم سبب رهایی شما از مرگ. اما بیزاری، از من بیزاری مجوئید که من بر فطرت اسلام زاده شده ام و به ایمان و هجرت بر دیگران سبقت گرفته ام.

کلام: ۵۷

و من کلام له علیه السلام کلم به الخوارج

اَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ اَبْرٌ، اءَ بَعَدَ اِيْمَانِي بِاللّٰهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اءَ شَهِدْتُ عَلَيَّ نَفْسِي بِالْكَفْرِ؟ لَقَدْ ضَلَلْتُ اِذَا وَ م اءَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ فَأُوْبُوا شَرَّ مَا بٍ وَ اَرْجِعُوا عَلَيَّ اءَثْرِ الْاَعْقَابِ، اءَمَا اِنُّكُمْ سَيَتَلَقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا وَ سَيَفِي قَاطِعًا وَ اءَثْرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قال الشريف:

قوله عليه السلام: وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ اَبْرٌ يَرُوى عَلَى ثَلَاثَةِ اءُوجِهٍ: اءَحَدُهَا اءَنْ يَكُوْنُ كَمَا ذَكَرْنَا اَبْرًا بِالرَّاءِ مِنْ قَوْلِهِمْ: لِلذِّي يَأْبُرُ النَّخْلَ اءِ: يَصْلِحُهٗ، وَ يَزُوى اَثْرًا وَ هُوَ بِالثَّاءِ

ص: ۹۰

بثلاث نقط، يراد به الذی یاءُثرُ الحدیث اءى: یُرویهِ وَ یحکیهِ وَ هُوَ اءُصْرِحُ الوُجوهَ عِنْدی کَما ءَنَّهُ ع قال: لا بقی مِنکُم مُخْبِر، وَ یزوی: آبز بالزای المَعجمه وَ هُوَ الواثب وَ الهالِک اءِیضا یُقَال لَه: آبز.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باب خوارج

باد ریگ انگیز بر شما بوزد. انسان، که باقی نگذارد کسی را که راه فساد پوید. آیا پس از آنکه به خدا ایمان آورده ام و همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) جهاد کرده ام، به کفر خود اقرار کنم براستی، اگر چنین کنم گمراه شده ام و هرگز از هدایت یافتگان نبوده ام. از این راه باطل و پلید، که در آن گام نهاده اید، بازگردید و روی واپس کنید. بعد از من به خواری خواهید افتاد، آنگونه که سراپای شما غرق در مذلت گردد، شمشیر برنده بر سرتان فرود آید و بازیچه، دست خود کامگان ستمکار شوید.

شریف رضی گوید:

عبارت (لا بقی منکم آبز) در گفته امام به سه وجه روایت شده یکی (آبز) به باء و راء، به معنی کسی که نخلها را اصلاح می کند و دیگر (آثر)، به ثاء، به معنی روایت کننده حکایت و حدیث و نزد من این بهترین سه وجه است، مثل اینکه می گوید بعد از شما کسی از شما که داستان شما را حکایت کند باقی نماند. بعضی نیز (آبز) روایت کرده اند، یعنی جهنده. البته، (آبز) به معنی هلاک شونده هم هست.

خطبه: ۵۸

و قال ع لما عزم علی حرب الخوارج و قيل له إن القوم عبروا جسر النهر وان

مصارعهم دون النطفه و الله لا یفلت منهم عشرة و لا یهلك منکم عشرة.

قال الشریف:

یعنی بالنطفه ماء النهر و هی اءفصح کنایه عن الماء و إن کان کثیرا جما و قد اءشرنا إلی ذلک فیما تقدّم

ص: ۹۱

عِنْدَ مَضَى مَا اءَشْبَهَهُ.

ترجمه: آن حضرت فرمود: هنگامی که آهنگ جنگ با خوارج داشت ...

آن حضرت فرمود: هنگامی که آهنگ جنگ با خوارج داشت به او گفتند که ایشان از پل نهروان گذشته اند:

قتلگاهشان این سوی آب است. به خدا سوگند، حتی ده تن از ایشان زنده نماند و حتی، ده تن از شما کشته نشود.

شریف رضی گوید:

مراد از (نطفه)، در کلام امام، آب نهروان است و این فصیح ترین تعبیر است از آب. هر چند، هم بسیار باشد.

خطبه: ۵۹

و قال ع لِمَا قَتَلَ الْخَوَّارِجَ فَقِيلَ لَهُ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلِكَ الْقَوْمُ بَاءِ جَمْعِهِمْ

كَلَّا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي آءِضْلَابِ الرَّجَالِ وَفَرَّاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ.

ترجمه: و آن حضرت فرمود هنگامی که همه خوارج کشته شدند ...

و آن حضرت فرمود هنگامی که همه خوارج کشته شدند او را گفتند، یا امیر المؤمنین، همه آنقوم طعمه تیغ هلاکت گردیدند، فرمود:

به خدا سوگند، که آنها نطفه هایی هستند در پشت مردان و زهدان زنان. هر زمان از ایشان کسی سر بر آورد و سرش قطع شود تا کسی باقی نماند، جز مستی دزد و راهزن.

خطبه: ۶۰

و قال ع فِي الْخَوَّارِجِ

لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَّارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ.

قال الشریف:

يَعْنِي: مُعَاوِيَةَ وَآءِصْحَابَهُ.

ترجمه: و آن حضرت فرمود در باب خوارج

پس از من خوارج را مکشید. زیرا کسی که خواستار حق بوده و به طلب آن برخاسته و به خطا رفته، همانند کسی نیست که به طلب باطل برخیزد و به آن دست یابد. (مراد معاویه است و اصحاب او)

و من کلام له علیه السلام لما خوف من الغيلة

وَ إِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي أَنْفَرَجْتُ عَنِّي وَ أَسْلَمْتَنِي فَحِينَئِذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ وَ لَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که او را از ناگهان کشته شدن هشدار دادند

از سوی خداوند مرا سپری است سخت و استوار، که چون روز گارم به سر آید، از هم بردرد و مرا تسلیم مرگ کند. در آن هنگام،

اگر تیری به سوی من اندازند خطا نرود و اگر زخمی به من رسد بهبود نیابد.

خطبه: ۶۲

و من خطبه له علیه السلام

إِنَّا إِنَّا الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلِّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا وَلَا يُنَجِّي بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا ابْتِلَى النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً فَمَا آخِذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ وَ مَا آخِذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ آقَامُوا فِيهِ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَى الظِّلُّ بَيْنَنَا تَرَاهُ سَابِغًا حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِدًا حَتَّى نَقَصَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

بدانید، که دنیا سرایی است که کس از گزند آن در امان نماند، مگر به اعمال نیکی که هم در دنیا به جای می آورد. رهایی نیست برای کسی که در انجام دادن اعمال، همه همتش دنیا باشد. اهل دنیا گرفتار دنیا شده اند تا امتحان خود را بدهند. آنچه از دنیا، برای دنیا، می گیرند، باید که واپس نهند و حساب آن پس دهند. و آنچه از دنیا برای توشه آخرت می گیرند، چنان است، که آن را پیشاپیش فرستاده اند و در آن جهان از نعمت آن بهره یابند. دنیا در نزد خردمندان همانند سایه زوال ظهر است، که هنوز گسترده نشده، روی به کوتاهی نهد و هنوز افزون نشده، نقصان پذیرد.

خطبه: ۶۳

و من خطبه له علیه السلام

وَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَ اشْتَدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ آظَلَّكُمْ وَ كُونُوا قَوْمًا صٰحِبِ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُيْدَى وَ مَا بَيْنَ آءِ حَدِّكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ آءِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ آءِ يُنَزَّلُ بِهِ وَ إِنَّ غَايَةَ تَنْقِصِهَا اللَّحْظَةُ وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لِجَدِيرَةٍ بِقَضَرٍ

ص: ۹۳

الْمَدَّةَ وَإِنْ غَائِبًا يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَحْرِيٌّ بِسُرْعَةِ الْأَعْوَابِ، وَإِنْ قَادِمًا يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَعْوِ الشَّقْوَةَ لِمُسْتَحَقٍّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا فَاتَّقُوا عَبْدَ رَبِّهِ نَصَحَ نَفْسَهُ وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ فَإِنَّ أَعْجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ وَءَمَلَهُ خَادِعٌ لَهُ وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيَسُوِّفَهَا إِذَا هَجَمَتْ مَبْتَتُهُ عَلَيْهِ أَعْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا، فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَعْنُ يَكُونُ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَأَعْنُ تُؤَدِّيهِ أَيْامُهُ إِلَى شَقْوَةٍ نَسَاءَلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَعْنُ يَجْعَلُنَا وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَتُهُ وَلَا تَقْصُرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَائِبَةٌ وَلَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

از خدای بترسید، ای بندگان خدای. و پیش از آنکه مرگتان فرا رسد دست به اعمال صالح زنید و با نعمت ناپایدار دنیا، ثواب ابدی آخرت را به دست آورید. بار سفر بر بندید، که این سفر را به اصرار از شما خواهند. مهیای م...باشید، که بر سرتان سایه افکنده است. از آن جماعت باشید، که چون بر آنان بانگ زنند بیدار می شوند و می دانند، که دنیا جای درنگ نیست. از این رو، دنیا را داده اند و آخرت را به عوض گرفته اند.

خداوند سبحان شما را به عبث نیافریده و به هر حال خود رها نکرده است. میان شما و نعمت بهشت و آتش دوزخ فاصله ای جز مرگ نیست، مرگی که بی تردید آمدنی است. و چه کوتاه است مدت عمر تو، زیرا از گذشت لحظه ای، می کاهد و از رفتن ساعتی، بنیادش درهم می ریزد. غایبی که گذشت

شب و روز به اصرار فرا می خوانندش شتابان بازخواهد گشت. قاصدی که با بشارت رستگاری یا تهدید شوربختی از راه می رسد، سزاوار است، که با نیکوترین توشه پذیرایش شوی. (پس، از این جهان توشه آخرت بردارید تا خود را از عقوبت روز جزا در امان نگه دارید.) بنده ای از پروردگار خود می ترسد، که خود به اصلاح حال خویش پردازد و پیش از مرگ توبه کند و بر خواهشهای نفس خود پیروز گردد. زیرا اجل چهره فرو پوشیده و آرزوها فریبده و شیطان مهیا و در کمین است تا گناهان را در چشم او بیاراید و به ارتکاب معاصی برانگیزاندش. شیطان آدمی را به توبه امیدوار سازد و او، بدین وسوسه، هر بار توبه را به تاءخیر اندازد، تا بناگهان مرگ بر او هجوم آورد، در حالی که، از خیال مرگ غافل است. ای حسرتا بر کسی که دستخوش غفلت گردد و روز قیامت زندگی دنیوی او بر ضد او گواهی دهد و زیستن در این جهان او را به شقاوت کشاند. از خداوند سبحان می خواهیم، که ما و شما را در زمره کسانی قرار دهد که نعمت دنیا سرمستشان نمی سازد و هیچ هدفی آنان را از فرمانبرداری پروردگارشان باز نمی دارد و مرگ سبب پشیمانی و اندوهشان نمی شود.

خطبه: ۶۴

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلَىٰ قَبْلَ آءَنْ يَكُونَ آخِرًا وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ آءَنْ يَكُونَ بَاطِنًا، كُلُّ مُسَمِّي بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَعْجِزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ

يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ اللَّاءِ صَوَابٍ وَ يُصْمُهُ وَ يُصْمُهُ كَبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا.

وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ اللَّاءِ لَوَانٍ وَ لَطِيفِ اللَّاءِ جَسَامٍ وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ بَاطِنٌ وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ ظَاهِرٌ لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لَتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَ لَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ وَ لَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدِّ مُتَاوِرٍ وَ لَا شَرِيكِكَ مُكَائِرٍ وَ لَا ضِدِّ مُنَافِرٍ وَ لَكِنْ خَلَائِقُ مَرْبُوبُونَ وَ عَبَادٌ دَاخِرُونَ.

لَمْ يَخْلُقْ فِي اللَّاءِ شَيْءٍ فَيَقَالَ: هُوَ كَوَائِنٌ وَ لَمْ يَنَاءَ عَنْهَا فَيَقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ لَمْ يُؤْذِهِ خَلْقٌ مَا ابْتِدَاءً وَ لَا تَدْبِيرٌ مَا ذَرَاءً وَ لَا وَقْفٌ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ وَ لَا- وَ لَجَّتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ الْمَأْمُولُ مَعَ النَّقْمِ الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعْمِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

حمد و سپاس، خداوندی را که پیشی نجسته است صفتی یا حالی از او، صفت یا حالی دیگر را. بدین معنی، که اول باشد بیشتر از آنکه آخر باشد و آشکار باشد بیشتر از آنکه نهان باشد. جز او، هر چه نام وحدت دارد، اندک و بيمقدار است و جز او هر عزیزی ذلیل است و جز او هر نیرومندی ناتوان است و جز او هر مالکی بنده است و جز او هر دانایی، نوآموزی است و جز او هر توانایی، گاه تواناست و گاه ناتوان، و جز او هر شنوایی، آوازه‌ای خفیف و لطیف را نشنود و فریادهای درشت گوشش را کر کند و هر آواز، که از او دور باشد نتواند شنید.

جز او، هر بینایی از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف نابیناست. و جز او،

هر آشکاری در نهان نیست و جز او، هر نهانی آشکار نباشد. آن چیزها که آفریده نه برای آن است که بر سلطه و قدرت خود بیفزاید و نه به جهت بیم از حوادث روزگار و نه به خاطر یاری جستن در دفع همتایی جنگجو یا شریکی توانگر یا ضدی برتری جوی، بلکه موجودات همه و همه پروردگان او هستند و بندگانی بی مقدار. در اشیاء حلول نکرده، که توان گفت در درون آنهاست و از آنها دور نیست، که توان گفت جدا از آنهاست. تدبیر کارها و آفریدن موجوداتی، که در آغاز آفریده، او را خسته و مانده نکرده است. و هرگز در آفرینش ناتوان نشده که از آن باز ایستد. در آنچه قضا رانده و مقدر کرده، شبهه ای در او راه نیافته، بلکه همواره قضایی بوده است استوار و علمی محکم و فرمانی ثابت و برقرار. اوست امید همگان در عین خشم و عقوبت و با وجود نعمتهایی که ارزانی می دارد همگان از او بیمناک اند.

کلام: ۶۵

و من کلام له علیه السلام کان یقول له لاءصحابه فی بغض اءیام صفین

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ فَإِنَّهُ أَعْتَبِي لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ أَعْمَلُوا اللَّامَةَ وَ قَلَقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَ الْحَظُوا الْخَزَرَ وَ اطْعَمُوا الشَّرَرَ وَ نَافِحُوا بِالطُّبِيِّ وَ صَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخَطِيِّ وَ اَعْلَمُوا أَعْتَبَكُمْ بِعَيْنِ اللَّهِ وَ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَعَيَاوِدُوا الْكُرَّ وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَيَاؤُ فِي الْآءِ عَقَابِ وَ نَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ وَ طَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا وَ امْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سَيِّجِحًا وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْآءِ عَظْمِ وَ الرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاضْرِبُوا ثُبَجَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسِيرِهِ وَ قَدْ قَدَّمَ لِلْوُثْبَةِ يَدًا وَ

أَخْرَجَ لِلنُّكُوصِ رِجَالًا فَصَمَدًا صَمَدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ وَءَاتَتْهُمُ الْأَعْلَاقُ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَنَّكُمْ أَعْمَ الْكُفْرِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در یکی از روزهای جنگ صفین به اصحاب خود چنین فرمود

ای گروه مسلمانان، ترس از خدای را شعار خود سازید و جامه آرامش و شکیبایی بر تن پوشید. دندانها را بر هم بفشارید. که این کار، شمشیرها را در شکافتن سرتان کندتر سازد. جنگ افزارهای خویش مهیا و کامل کنید و شمشیرها را پیش از آنکه آخته دارید در نیامه‌ایشان بیازمایید که آسان بیرون آیند. از گوشه چشم و خشمناک بنگرید. نیزه‌ها را از چپ و راست در حرکت آرید و با لبه تیز شمشیر بجنگید و گامهایتان را با شمشیرهایتان هماهنگ ساخته به پیش روید. که خدا شما را می‌نگرد و نگهبان شماست، زیرا، همراه پسر عم رسول الله (صلی الله علیه و آله) پیکار می‌کنید.

پی در پی، حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا عارف‌ر، سبب سرافکنندگی فرزندان خواهد شد، در این جهان، و آتش دوزخ را در آن جهان در پی دارد. از جانبازیهای خود شادمان باشید و سبک و آسان به سوی مرگ روید. به آن سیاهی انبوه، یعنی، سپاه شامیان بتازید و بر آن سراپرده ای که طنابهایش به اطراف کشیده شده، حمله برید و شمشیرهای خود بر یال و کتفشان فرود آرید. که شیطان در درون آن لانه کرده است. دستی پیش داشته که بجهد و بتازد و پاییی واپس نهاده، که به هنگام بگریزد. آهنگ او و یارانش کنید، تا پرتو حقیقت بر شما تجلی کند. (شما برتر هستید و خدا با شماست و از پادشاهایتان نخواهد کاست.) (۱)

خطبه: ۶۶

أَنْصَارِ قَالُوا

أَنْصَارِ أُلُو: لَمَّا انْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِائِبَاءُ السَّقِيفَةِ

ص: ۹۸

بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ؟ قَالُوا: قَالَتْ: مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ قَالَ ع:

فَهَلَّا اِخْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَيَّ مُحْسِنِيهِمْ وَيُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ.

قَالُوا وَمَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ ع فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ قَالُوا اِخْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ع اِخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَاءِضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره انصار

پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) چون اخبار سقیفه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید، پرسید انصار چه گفتند گفتند انصار گفته اند، که امیری از ما و امیری از شما. علی (علیه السلام) فرمود:

چرا حجت نیاوردید که رسول الله (صلی الله علیه و آله) سفارش کرده که به نیکوکارانشان نیکی شود و از گناهکارانشان عفو پرسیدند در این سخن چه حجتی است علیه آنها علی (علیه السلام) گفت اگر می بایست فرمانروایی در میان ایشان باشد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سفارش آنها را به دیگری نمی نمود. آنگاه پرسید قریش چه گفتند گفتند حجت آوردند که آنها درخت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند. علی (علیه السلام) گفت درخت را حجت آوردند و میوه را تباه کردند.

کلام: ۶۷

و من کلام له

ع لَمَّا قُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ فَمَلَكَ عَلَيْهِ وَقَتْلَ:

وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَهُ مِصْرَ هَاشِمِ بْنِ عُثْبَةَ وَ لَوْ وُلِّيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَّا خَلَى لَهُمُ الْعَرْصَةَ وَ لَا- اءَنهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ بِلَا- ذَمٌّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيْبًا وَ كَانَ لِي رَبِيْبًا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که، محمد بن ابی بکر را فرمانروای مصر نمود و بر او شوریدند و مصر را از

کفش به درآوردند و خودش را کشتند، فرمود:

من می خواستم امارت مصر را به هاشم بن عتبه دهم. اگر او را به مصر فرستاده بودم، عرصه را برای آنها خالی نمی گذاشت و مجالشان نمی داد، که چنان فرصتی به دست آوردند. نمی خواهم محمد را نکوهش کنم. محمد محبوب من بود و فرزند خوانده ام.

کلام: ۶۸

و من کلام له علیه السلام فی ذمّ اءصحابه

كَمْ اءْدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمْدَةُ وَ التَّيَابُ الْمْتَدَاعِيَةُ! كُلَّمَا حِيَصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكْتُ مِنْ آخَرَ كُلَّمَا اَطَّلَ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ اَهْلِ الشَّامِ اَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ اَنْجَحَرَ اَنْجَحَارَ الصَّبِيهِ فِي جُحْرِهَا وَ الصَّبِيعِ فِي وَجَارِهَا! الدَّلِيلُ وَ اللّٰهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِاَفْوَقٍ نَاصِلٍ.

اِنَّكُمْ وَ اللّٰهُ لَكَثِيْرٌ فِي الْبَاخَاتِ قَلِيْلٌ تَحْتَ الرَّاْيَاتِ وَ اِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُضِيْلُكُمْ وَ يُقِيْمُ اءْوَدَكُمْ وَ لِكِنِّي لَا اءْزَى اِضِيْلَاكُمْ بِاَفْسَادِ نَفْسِي اءْضَرَعَ اللّٰهُ حُدُوْدَكُمْ وَ اءْءَعَسَ جُدُوْدَكُمْ لَا تَعْرِفُوْنَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَ لَا تُبْطَلُوْنَ الْبَاطِلَ كَاِبْطَالِكُمُ الْحَقَّ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش اصحابش

چند با شما مدارا کنم، چونان که با اشتران جوانی که کوهانشان از درون ریش است و از برون سالم، مدارا کنند. یا با کهنه جامه ای که اگر از یک جای پارگی آن را بدوزند، از جای دیگر پاره شود. هر بار که طلایه لشکر شام از دور پدیدار گردد، هر یک از شما به خانه خود می گریزید و در را به روی خود می بندید. همانند سوسماری، که از بیم، در سوراخ خود پنهان می شود، شما نیز به سوراخ خود می خزید. یا مانند کفتار به لانه پنهان می شوید. به خدا سوگند، خوار و ذلیل کسی است که شما یاریش کرده باشید. هر که شما را چون تیر به

سوی خصم افکند، تیر سوفار شکسته و بی پیکان، به سوی او افکنده است. به خدا سوگند، که به هنگام آرمیدن در عرصه آرامش خانه، شمارتان بسیار است و در زیر پرچم نبرد، اندک. می دانم داروی درد شما چیست و این کژی را چگونه راست توان کرد. ولی نمی خواهم شما را اصلاح کنم، در حالی که خود را تباه کرده باشم. خداوند خوارتان سازد و بدبخت و بی بهره گرداند. انسان که باطل را می شناسید، حق را نمی شناسید و انسان با باطل مبارزه نمی کنید که به ناپود کردن حق کمر بسته اید.

خطبه: ۶۹

و قال ع فی سحره الیوم الذی ضرب فیہ

مَلَکَتْنِی عَیْنِی وَ اَنَا حَی السُّ فَسَدَیْ نَحَ لِی رَسُوْلُ اللّٰهِ ص فَقُلْتُ: یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَاذَا لَقِیْتُ مِنْ اُمَّتِکَ مِنَ الْمَاءِ وَدِ وَ اللَّدِ فَقَالَ: اذْعُ عَلَیْهِمْ فَقُلْتُ: اءَبَدَلَنِی اللّٰهُ بِهِمْ خَیْرًا لِّی مِنْهُمْ وَ اءَبَدَلَهُمْ بِی شَرًّا لَهُمْ مِنِّی.

قال الشریف:

وَ یَعْنِی بِالْاَوْجَاجِ وَ بِاللَّدِ الْخَصَامَ وَ هَذَا مِنْ اءَفْصَحِ الْکَلَامِ.

ترجمه: آن حضرت در سحرگاه روزی که ضربتش زدند فرمود

همچنان که نشسته بودم به خواب رفتم. رسول الله (ص)، بر من گذر کرد. گفتم یا رسول الله از امت تو چه ناراستیها و کینه توزیها دیده ام. گفت نفریشان کن. گفتم خداوند به جای آنها به من بهتر از ایشان را دهد و به جای من بدترین کسان را بر ایشان گمارد.

شریف رضی گوید:

(اود) به معنی کژی است و (لدد) به معنی خصومت و کینه توزی و، این از فصیحترین عبارات است.

خطبه: ۷۰

و من خطبه له علیه السلام فی ذم اهل العراق

اَمْیَا بَعِیْدُ یَا اَهْلَ الْعِرَاقِ فَاِنَّمَا اءَنْتُمْ کَالْمَرَاةِ الْحَامِلِ حَمَلْتُ، فَلَمَّا اءْتَمَّتْ اءَمْلَصَتْ، وَ مَاتَ قَیْمُهَا، وَ طَالَ تَاءُیْمُهَا، وَ وَرِثُهَا اءَبْعَدُهَا، اءَمَا وَ اللّٰهُ مَا اءَتَّیْتُکُمْ اِخْتِیَارًا، وَ لَکِنْ جِئْتُ اِلَیْکُمْ سَوْقًا، وَ

ص: ۱۰۱

لَقَدْ بَلَّغْنِي أَيْتَكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ.

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ، فَعَلَى مَنْ أَيْ كَذِبٌ؟ أَيْ عَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَيْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ لَكِنَّهَا لَهْجَةٌ غَبِطَمَ عَنْهَا، وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَيَلُ أُمَّهُ (وَيُلْمُهُ) كَيْلًا بَغِيرِ ثَمَنِ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَاءَهُ بَعْدَ حِينٍ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش مردم عراق

اما بعد، ای مردم عراق، شما همانند زنی آبستن هستید که چون مدت حملش به سر آید، بچه خود مرده بیفکند و سرپرستش بمیرد و بیوگیش مدت گیرد و، آنکه به او از همه دورتر است، میراثش بخورد. به خدا سوگند، که من به اختیار خود به نزد شما نیامدم، بلکه دست حوادث بود که مرا بدین سوی سوق داد. به من خبر رسیده که گفته اید علی دروغ می بندد. خدایتان بکشد به چه کسی دروغ می بندم آیا به خدا دروغ می بندم، در حالی که، من نخستین کسی هستم که به او ایمان آورده ام یا بر پیامبر او دروغ می بندم، در حالی که، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده ام به خدا سوگند، که نه چنین است بلکه آنچه می گفتم معنی آن در نمی یافتید زیرا شایسته دریافت آن نبودید. ای شگفتا، شگفتا، دانش و حکمت را برایگان پیمان می کنم، اگر آن را ظرفی باشد. (شما پس از اندک زمانی از خبر آن آگاه خواهید شد.) (۱)

خطبه: ۷۱

و من خطبه له علیه السلام علم فيها الناس الصلاة على النبي ص

اللَّهُمَّ دَاحِي الْمَدْحُوتَاتِ، وَ دَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ، وَ جَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا، شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا، اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْعَلَقَ، وَ الْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَ الدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْإِثْمِ الْبَاطِلِ، وَ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ

ص: ۱۰۲

الَاءِ ضَالِيلٍ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ، فَأَيْمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِزًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِيلٍ عَن قُدَمٍ، وَلَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ، وَأَعْيَا لَوْحِيكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَاضِيًا عَلَى نَفَازِ أَمْرِكَ، حَتَّى أَوْزَى قَبَسَ الْقَابِسِ، وَ أَعْضَاءَ الطَّرِيقِ لِلْحَابِطِ، وَ هَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْأَثَامِ، وَ أَعْقَامَ بِمُوضِحَاتِ الْإِعْلَامِ، وَ نِيَرَاتِ الْإِعْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ خَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونُ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِثَكَ بِالْحَقِّ، وَ رَسُولَكَ إِلَى الْخَلْقِ؛ اللَّهُمَّ افْسِحْ لَهُ مَفْسِحًا فِي ظِلِّكَ، وَ اجْزِهِ مَضَاعِفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ، اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلِيَّ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءً، وَ أَعْزِمْ لَدَيْكَ مَنَزِلَتَهُ، وَ أَعْزِمْ لَهُ نُورَهُ، وَ اجْزِهِ مِنْ ابْتِعَاثِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَ خُطْبَةٍ فَضِيلٍ، اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرَارِ النِّعْمَةِ، وَ مَنَى الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ، وَ مُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ وَ تَحْفِ الْكَرَامَةِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن به مردم آموخته است که چگونه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود فرستند

ای خداوند، ای گستراننده زمینها و ای نگه دارنده آسمانها و ای آنکه آفریننده دلهایی بر فطرت و جبلت آنها، چه آن دل که شقی بود و چه آن دل که سعید.

شریفترین درودها و افزونترین برکات خود را بر بنده خود و پیامبر خود محمد (صلی الله علیه و آله) ارزانی دار. آنکه، خاتم پیامبران پیشین است و گشاینده درهای فرو بسته و آشکارکننده حق به نیروی حق و برهان. اوست که جوش و خروش هر باطلی را فرو نشانید و حمله و هجوم گمراهیها را در هم شکست. بار سنگین رسالت را بر خود هموار ساخت و، تا به مقصودش رساند، دلیرانه کوشید و به انجام رسانیدن فرمانهای تو قیام نمود و در جستن خشنودی تو درنگ نکرد و در هیچ

اقدامی ترس و تاءخیر نشان نداد و در هیچ عزم و آهنگی سستی ننمود. آنچه به او وحی کرده بودی، نیکو بگرفت و عهد و پیمان تو نگه داشت. اجرای فرمانهای تو را همواره مهیا بود، تا آنگاه که برای خواهندگان پرتو ایمان، چراغ دین خود برافروخت و راه گمشدگان در ظلمت شب را روشن ساخت و دلها به او هدایت یافتند، پس از آنکه به لجه فتنه ها و گناهان گرفتار آمده بودند. او علمهای راه نماینده را بر افراشت و احکامی روشن و تابناک بیاورد. بار خدایا، محمد امین درستکار وحی توست، گنجور علم توست و در روز جزا از سوی تو شاهد و گواه است. از سوی تو به رسالت مبعوث شده و فرستاده توست بر آفریدگان تو.

ای خداوند، او را در سایه رحمت خود جایی فراخ ده و از فضل خود به فزونی، پاداش خیرش عطا کن. ای خداوند، بنایی را که او بر آورده از هر بنایی فراتر ساز و منزلت او در نزد خود گرامی دار و فروغ دین او در همه جا بگستران و به پاداش اینکه به رسالتش فرستاده ای شهادتش را پذیرفته دار و سخنش را پسندیده نمای که گفتارش از کژی و ناراستی دور بود، آنسان که حق و باطل را از یکدیگر جدا می نمود.

بار خدایا، ما و او را در یک زندگی خوش و گوارا، در کنار هم قرار ده، در آنجا که قرارگاه نعمت توست و آرزوی هر خواهنده ای است و هر لذت جویی خواستار آن است.

زندگی، با فراخی نعمت و راحت و نهایت آرامش و آسایش با تحفه های

خطبه: ۷۲

اِخْذَ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ اَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ

ه، قَالُوا: اِخْذَ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ اَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِ اِلَى اِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَكَلَّمَاهُ فِيهِ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقَالَ لَهُ: يُبَايِعُكَ يَا اِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ ع:

اِءَوْلَمْ يُبَايِعُنِي بَعْدَ قَتْلِ عُمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! اِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ لَوْ بَايَعَنِي بِيَدِهِ لَعَدَرَ بِسَيْبَتِهِ، اَمَا اِنَّ لَهٗ اِمْرَةً كَلَعَفَهُ الْكَلْبُ اِءَنْفَهُ، وَ هُوَ اَبُو الْاَكْبَشِ الْاَعْرَبِيِّ، وَ سَتَلَقَى الْاَاءَمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمَ اءَحْمَرَ.

ترجمه: مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره مروان بن حکم در بصره، مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، نزد امیرالمؤمنین شفاعتشان کردند و علی (علیه السلام) از بنداسارت آزادش نمود. پدر را گفتند یا امیرالمؤمنین، مروان با تو بیعت نمی کند علی (علیه السلام) در پاسخ آن دو چنین فرمود:

مگر بعد از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست. دست او در بیوفایی دست یهودی را ماند. اگر دست بیعت به من دهد، غدر کند و در نهان بیعت خویش بشکند. بدانید که او در آینده به امارت خواهد رسید، ولی مدت امارتش به همان کوتاهی است که سگی با زبان بینی خود را بلیسد. او پدر چهار فرمانرواست. زودا، که امت اسلامی از او و فرزندان او روزی خونین را بینند.

خطبه: ۷۳

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمُوا عَلَيَّ بَيْعَةَ عُثْمَانَ

لَقَدْ عَلِمْتُمْ اَنِّي اءَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي، وَ وَاللَّهِ لَءَاْسِلِمَنَّ مَيَّا سَلِمَتْ اءُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ اِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، اَلْتِمَاسًا لَءَاَجْرٍ ذَلِكْ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زَبْرَجِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) چون دیگران آهنگ بیعت با عثمان نمودند

دانسته اید که من از دیگران به خلافت سزاوارترم. به

خدا سوگند، مادامی که کار مسلمانان بسامان باشد و جز بر من بر دیگران ستمی نرود، آن را وا گذاشته، مخالفت نمی ورزم. پاداش چنین فضیلت و عملی را از خدا می طلبم و زهد می ورزم در آنچه شما به خاطر زیور و زینتش با یکدیگر رقابت می کنید.

کلام: ۷۴

و من کلام له علیه السلام لما بلغه اتهام بنی امیه له بالمشار که فی دم عثمان

ءَوَلَمْ يَنْهَ بَنِي اُمِّيَّةَ عَلِمَهَا بِي عَنْ قَرْفِي اءَوَمَا وَزَعَ الْجُهَّالَ سَيَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي وَ لَمَّا وَ عَظَّهُمُ اللّٰهُ بِهٖ اءَبْلُغُ مِنْ لِسَانِي! اءَنَا حَجِيْبُ الْمَارِقِيْنَ، وَ خَصِيْمُ الْمُزَنَابِيْنَ، وَ عَلَيَّ كِتَابُ اللّٰهِ تُعْرَضُ الْاَمْثَالُ، وَ بِمَا فِي الصُّدُوْرِ تُجَاوِزُ الْعِبَادُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) وقتی که شنید بنی امیه او را به شرکت در قتل عثمان متهم می کنند

آیا باز نداشت بنی امیه را از عیب نهادن بر من، شناختشان از من آیا سابقه من در دین، نادانان را از تهمت نهادن بر من مانع نگردید خداوند اندرزشان داده و، اندرز خدا از سخن من رساتر است. من بر ضد کسانی که از دایره دین پای بیرون می نهند احتجاج می کنم. من خصم کسانی هستم که در دل شک و تردید می پرورند. هر کار که در آن شبهتی هست به کتاب خدا عرضه شود و خدا بندگان خود را به آنچه در دل نهان داشته اند کیفر می دهد.

خطبه: ۷۵

و من خطبه له علیه السلام فی الحث علی العمل الصالح

رَحِمَ اللّٰهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا قَوْعِي وَ دُعَايَ اِلٰى رَشَادٍ فَمَدَّنَا، وَ اءَخَذَ بِحُجْرَتِهِ هَادٍ فَنَجَا رَاقِبَ رَبِّهٖ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا، وَ عَمِلَ صَالِحًا، اَكْتَسَبَ مَيْدُخُورًا، وَ اجْتَنَبَ مَخِيْدُورًا، وَ رَمَى غَرَضًا، وَ اءَحْرَزَ عَوْضًا، كَابَرَ هَوَاْهُ، وَ كَدَّبَ مُنَاْهُ، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوٰى عُدَّةَ وِفَاتِهِ، رَكِبَ الطَّرِيْقَةَ الْغُرَّاءَ، وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ، اَغْنَمَ الْمَهْلَ، وَ بَادَرَ الْاَلَاءَ جَلًّا، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن مردم را به عمل صالح ترغیب می کند

رحمت خداوند بهره کسی باد، که سخنی حکمت آمیز بشنود و آن را

نیک دریابد.

یا اگر به راه هدایتش خوانند بدان روی آورد. دست در دامن رهبری زند تا رهایی یابد.

امر خدا را پاس دارد، از گناهکاری بترسد. عملی عاری از شائبه ریا پیش فرستد و کاری نیکو کند و برای آخرت خود توشه فراهم آورد. از آنچه بر حذرش داشته اند پرهیزد. هدفش حق باشد و به سوی آن رود و پاداش خویش گرد آورد. با هوا و هوس مبارزه کند و به آرزوهای خود دلبستگی نیابد. بر مرکب شکیبایی نشیند تا رهایی یابد. پرهیزگاری را ره توشه سفر مرگ خود سازد. در شاهراه روشن دین قدم نهد و از آن منحرف نگردد. فرصتها را مغتنم شمارد و بر مرگ پیشی جوید و کردار نیک خویش، زاد آخرت سازد.

کلام: ۷۶

و من کلام له علیه السلام

إِنَّ بَنِي إِيمَانٍ لِيَفُوقُونِي تُرَاثَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَفْوِيقًا وَ اللَّهِ لَئِنْ بَقِيَتْ لَهُمْ لَأَنْفُضَنَّاهُمْ نَفْضَ اللَّحَامِ الْوِذَامِ التَّرْبَةِ.

قال الشريف:

وَيَرَوِي التُّرَابَ الْوِذَمَةَ وَ هُوَ عَلَى الْقَلْبِ. قَالَ الشَّرِيفُ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيَفُوقُونِي إِئِي: يَعْطُونَنِي مِنَ الْمَالِ قَلِيلًا كَفَوَاقِ النَّاقَةِ، وَ هُوَ الْحَبْلُ الْوَاحِدُ مِنَ لَبْنِهَا، وَالْوِذَامُ جَمْعُ وَدَمَةٍ، وَ هِيَ الْحِزَّةُ مِنَ الْكُرْشِ إِئِي الْكَبْدِ تَقَعُ فِي التُّرَابِ فَتَنْفُضُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

بنی امیه از میراث محمد (صلی الله علیه و آله) اندکی را به من می دهند، چونان اندک شیری که به بچه شتر دهند. به خدا سوگند، اگر زنده بمانم آنان را پراکنده سازم و به دور افکنم، آنسان، که قصاب پاره ای از جگر یا شکنه خاک آلود را به دور می افکند.

شریف رضی گوید:

(لِيَفُوقُونِي)، یعنی مال را اندک اندک به من می رسانند. و (فَوَاقِ النَّاقَةِ) یعنی آن را یکبار شیردادن. و

ص: ۱۰۷

(وذام) جمع (وذمه) است. و آن پاره جگر یا شکنجه ای است که بر روی خاک افتاده و قصاب آن را به دور می اندازد.

خطبه: ۷۷

من کلمات کان ع یدعو بها

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا آتَيْتَ أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآئَيْتَ مِنْ نَفْسِي وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَ سَيِّقَاتِ الْأَلْفَاظِ، وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ.

ترجمه: از سخنان آن حضرت (علیه السلام) در دعا

ای خداوند، بیا مرز آن گناهان مرا، که تو از من داناتر به آنها هستی. اگر بار دیگر مرتکب شدم تو نیز بار دیگر از من در گذر. ای خداوند، اگر با خود وعده کرده ام که در طاعت تو قصور نکنم و به وعده خویش وفا ننموده ام، مرا ببخش. بارخدا یا، اگر به زبان به تو تقرب جسته ام و به دل خلاف آن کرده ام، بر من مگیر. ای خدا، بیا مرز برای من هر اشارت کنایه آمیز را که به گوشه چشم کرده ام و هر سخن نابجا را که از دهانم جسته است و نیز خواهشهای دل و لغزشهای زبانم را.

کلام: ۷۸

و من کلام له علیه السلام

قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لِمَا عَزَمَ عَلَى الْمَسِيرِ إِلَى الْخَوَارِجِ، وَقَدْ قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ سَيْرَتَ فِي هَذَا الْوَقْتِ، خَشِيَتْ أَنْ لَا تَنْظُرَ بِمُرَادِكَ، مِنْ طَرِيقِ عِلْمِ النُّجُومِ. فَقَالَ ع:

أَتَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَيَّارِ فِيهَا صِيرَفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَ تُخَوِّفُ السَّاعَةَ الَّتِي مِنْ سَيَّارِ فِيهَا حَيَاةٌ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَ اسْتَغْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفْعِ الْمَكْرُوهِ، وَ تَبَتَّغَى فِي

ص: ۱۰۸

قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ إِنَّ يُولِيكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ بِزَعْمِكَ أَنتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَءَمِنَ الضَّرَّ!
ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ يَا كُمْ وَتَعَلَّمُوا النُّجُومَ! لَمَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُفْرَانِ، وَالْمُنَجِّمُ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ، وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ، سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

آنگاه، که آهنگ خوارج کرد، یکی از اصحابش او را گفت ای امیرالمؤمنین شهادت علم نجوم، اگر در این ساعت حرکت کنی می ترسم که به مراد خویش نرسی. علی(ع) در پاسخ او فرمود:

تو پنداری ساعتی را یافته ای، که اگر کسی در آن ساعت برای انجام مقصود خویش در حرکت آید، از هر بد در امان است؟ و از ساعتی بر حذر می داری که هر که در آن قصد کاری کند در چنبر زیانمندی افتد؟ هر کس که سخنان تو را راست پندارد، قرآن را دروغ انگاشته و برای رسیدن به هر چه پسند اوست و پرهیز از آنچه ناپسند اوست خود را از یاری خداوند بی نیاز خواسته. از کسی که به سخن تو عمل کند، خواهی که به جای پروردگارش تو را حمد و سپاس گوید. زیرا تو، به زعم خود، او را به ساعتی که به سود خویش دست می یابد و از زیان در امان می ماند راه نموده ای.

سپس روی به مردم کرد و گفت:

ای مردم از علم نجوم پرهیزید، مگر بدان مقدار که شما را در خشکی و دریا راه بنماید، که این علم به کفایت منجر شود و منجم کاهن است

و کاهن همانند جادوگر است و جادوگر کافر است و کافر در آتش جهنم. به نام خدای تعالی به راه افتید.

خطبه: ۷۹

و من خطبه له علیه السلام بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ حَزْبِ الْجَمَلِ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُضُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نُقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُضُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصِيفِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شَرَّ النِّسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَيْذَرٍ، وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پس از فراغت از جنگ جمل

ای مردم، بدانید که زنان را ایمان ناقص است و بهره مندیهایشان ناقص است و عقلهایشان ناقص است. اما ناقص بودن ایمانشان از آن روست که در ایام حیض از خواندن نماز و گرفتن روزه معذورند و ناقص بودن عقلهایشان، بدان دلیل است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و نقصان بهره مندیشان در این است که میراث زنان نصف میراث مردان است. از زنان بد بهره‌زید و از زنان خوب حذر کنید و کار نیک را به خاطر اطاعت از آنان انجام مدهید، تا به کارهای زشت طمع نکنند.

کلام: ۸۰

و من کلام له علیه السلام فی الزهد

أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قَصِيرُ الْأَمَلِ، وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النُّعْمِ، وَ الْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَ لَا تَنْسُوا عِنْدَ النُّعْمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَ كَتَبَ بَارِزُهُ الْعُدْرَ وَاصِحِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در زهد

ای مردم، زهد در این جهان کاستن از دامنه آرزوهاست و سپاسگزاری در برابر نعمتها و پارسایی از حرامهاست. پس اگر بدان دست نیافتید، بکوشید تا حرام بر شکیبایی شما چیره نشود و در برابر نعمت، سپاسگزاری را از یاد

میرید. خداوند با آوردن حجت‌های آشکار و هویدا و کتاب‌های آسمانی و دلیلهای روشن جای عذری برای شما باقی نگذاشته است.

کلام: ۸۱

و من کلام له علیه السلام فی صفة الدنیا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مِنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزَنَ وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَ اتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.

اَقُولُ:

وَ إِذَا تَأَمَّلَ الْمُتَأَمِّلُ قَوْلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ جَدَّ تَحْتَهُ مِنَ الْمَعْنَى الْعَجِيبِ وَالْغَرَضِ الْبَعِيدِ مَا لَا تَبْلُغُ غَايَتَهُ وَ لَا يُدْرِكُ غَوْرَهُ لَا سَيِّمًا إِذَا قَرِنَ إِلَيْهِ قَوْلُهُ: وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ فَإِنَّهُ يَجِدُ الْفَرْقَ بَيْنَ أَبْصَرِ بِهَا وَ أَبْصَرَ إِلَيْهَا وَاضِحًا تَبْرًا وَ عَجِيبًا بَاهِرًا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش دنیا

چه بگویم درباره سرایی، که آغازش رنج است و پایانش زوال و فنا حلالش را حساب است و حرامش را عقاب. هر که در آن بی نیاز شود در فتنه و بلا افتد و هر که نیازمند بود غمگین شود. هر که برای به چنگ آوردنش تلاش کند، بدان دست نیابد و آنکه از تلاش باز ایستد، دنیا خود به او روی نهد. هر که به چشم عبرت در آن نگردد، دیده بصیرتش روشن گردد و هر که به دیده تمنا در آن بیند، دیدگانش را کور گرداند.

من می گویم:

اگر کسی در سخن آن حضرت (علیه السلام) که می گوید: (من ابصر بها بصيرته)، تأمل کند دریابد، که در آن چه معنی شگفت انگیز و مقصود والایی است که کس به نهایت آن نتواند رسید و عمق آن در نتواند یافت. بویژه، اگر

ص: ۱۱۱

این جمله را با جمله (و من ابصر اليها اعمته) در کنار هم نهد، فرق میان (ابصر بها) و (ابصر اليها) را به روشنی دریابد و بداند که در فصاحت و بلاغت تا چه پایه فرا رفته است.

خطبه: ۸۲

و من خطبه له عليه السلام وَ تَسْمَى الْغَرَاءَ وَ هِيَ الْخُطْبَةُ الْعَجِيبَةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ وَ كَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَرْزَلِ أَعْمَدَهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ وَ أَوْمِنُ بِهِ أَوْلَاً بَادِيَاً وَ أَسَدِيَّةً تَهْدِيهِ قَرِيبَا هَادِيَاً وَ أَسَدِيَّةً تَعِينُهُ قَاهِرَا قَادِرَاً وَ أَسَدِيَّةً تَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيَا نَاصِرَاً وَ أَسَدِيَّةً تُشْهِدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ وَ إِنْهَاءِ عُدْرِهِ وَ تَقْدِيمِ نُذْرِهِ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ، وَ وَقَّتْ لَكُمْ الْأَجَالَ وَ أَلْبَسَتْكُمْ الرِّيَاشَ وَ أَرْفَعَتْ لَكُمْ الْمَعَاشَ وَ أَعَاطَتْكُمْ الْإِحْصَاءَ وَ أَرْضَيْتْكُمْ الْجَزَاءَ وَ آتَتْكُمْ بِالنَّعْمِ السَّوَابِغِ وَ الرَّفْدِ الرَّوَافِعِ وَ أَعْتَدَتْكُمْ بِالْحَجَجِ الْبَوَالِغِ فَأَهْضَمَتْكُمْ عَدَدًا وَ وَطَّفَتْ لَكُمْ مُدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرِهِ وَ دَارِ عَيْبِهِ أَعْتَمْتُمْ مُخْتَبِرُونَ فِيهَا وَ مُحَاسِبُونَ عَلَيْهَا.

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنْقٌ مَشْرَبُهَا رِدْغٌ مَشْرَعُهَا يُونِقُ مَنْظَرُهَا وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِرُهَا وَ أُطْمِئِنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَعْيُنِهَا وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْدِيَّتِهَا وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَتِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ وَ وَحْشِهِ الْمَرْجِعِ وَ مُعَايِنَةِ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ، وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ يَعْقِبُ السَّلْفِ.

لَا تُفْلِحُ الْمَتِيَّةُ إِحْتِرَامًا وَ لَا يَزْعَوِي إِلَهًا قَوْنًا إِجْتِرَامًا يَحْتَرِدُونَ مِثَالًا. وَ يَمْضُونَ أَرْسَالًا. إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ وَ صِيُورِ الْفَنَاءِ حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأَمْمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَعَزَفَ النُّشُورُ أَعْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوْكَارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجَرَهُ السَّبَاعُ وَ

مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعًا إِلَىٰ أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَىٰ مَعَادِهِ رَعِيًّا صُمُوتًا قِيَامًا صُفُوفًا يَنْفُذُهُمُ الْبَصِيرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ عَلَيْهِمْ لَبُوسِ
الِاسْتِكَانَةِ وَضَرْعِ الْإِسْتِسْلَامِ وَالذَّلَّةِ قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ وَانْقَطَعَ الْأَمَلُ وَهَوَتْ الْأَفئِدَةُ كَاطْمَةً وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مَهِينَةً وَاءَلَجَمَ
الْعَرْقُ وَعَظُمَ الشَّفَقُ وَاءُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزُبْرِهِ الدَّاعِيَ إِلَىٰ فَضْلِ الْخِطَابِ وَمُقَايَظِهِ الْجَزَاءِ وَنَكَالِ الْعِقَابِ وَنَوَالِ الثَّوَابِ.

عِيَادُ مَخْلُوقُونَ اِفْتِسَادًا وَمَرْبُوبُونَ اِفْتِسَارًا وَمَقْبُوضُونَ اِحْتِضَارًا وَمُضْمَنُونَ اِعْجَادًا وَكَائِنُونَ رُفَاتًا وَمَبْعُوثُونَ اِفْرَادًا وَمِيدِينُونَ
جَزَاءً وَمُمَيِّزُونَ حِسَابًا قَدْ اءْمَهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ وَهَدُّوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ وَعُمِّرُوا مَهَلِ الْمُسْتَعْتَبِ وَكُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدْفُ الرِّيبِ وَ
حُلُوا لِمِضْمَارِ الْحِيَادِ وَرَوِيهِ الْاِرْتِيَادِ وَاءَنَاهِ الْمُقْتَبِسِ الْمُزْتَادِ فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ وَمُضْطَرَبِ الْمَهَلِ.

فِيآلِهَا اءِمْتَالًا صَائِبَةً وَمَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَاءَسْمَاعًا وَاَعِيَةً وَآرَاءَ عَازِمَةً وَاءَلْبَابًا حَازِمَةً فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ
فَخَشَعَ وَافْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَوَجَلَ فَعَمِلَ وَحَادَرَ فَبَادَرَ وَاءَيَقَنَ فَاءَحْسَنَ وَعَبَّرَ فَاعْتَبَرَ وَحُدَّرَ فَحَدَّرَ وَرُجِرَ فَارْدَجَرَ وَاءَجَابَ فَاءَنَابَ
وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَ اَفْتَدَى فَاحْتَدَى وَ اءَرَى فَرَأَى فَاءَسِيرَعَ طَالِبًا وَ نَجَا هَارِبًا فَاءَفَادَ ذَخِيرَةً وَ اءَطَابَ سَرِيرَةً وَ عَمَرَ مَعَادًا وَ اَشْتَظْهَرَ زَادًا
لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجِهَ سَبِيلِهِ وَ حَالَ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنَ فَاقْتَبَهُ وَ قَدَّمَ اءِمَامَهُ لِدَارِ مَقَامِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ وَ اَحْدَرُوا مِنْهُ
كُنْهَ مَا حَدَّرْكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اَسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا اءَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ وَ الْحَدَّرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.

مِنْهَا:

جَعَلَ لَكُمْ اءَسْمَاعًا لِتَعِيَ مَا عَنَّاها وَ اءَبْصَارًا لِتَجْلُوَ عَنْ عَشَائِها وَ اءَسْلَاءَ

ص: ١١٣

جَامِعَهُ لِيَأْخُذَ بِهَا مَلَائِمَهُ لِيَأْخُذَ بِهَا فِي تَرْكِيْبِ صُورِهَا وَ مِدَدِ عُمُرِهَا بِأَيْدِيَانِ قَائِمِهِ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبِ رَائِدِهِ لِيَأْخُذَ بِهَا فِي مُجَلَّاتِ نِعْمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنَنِهِ وَ حَوَاجِزِ عِافِيَّتِهِ وَ قَدَرِ لَكُمْ أَعْمَارِ سِتْرِهَا عَنْكُمْ وَ خَلْفِ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتِعِ خَلْقِهِمْ وَ مُسْتَفْسِحِ خَنَاقِهِمْ.

أَعْرَهَتْهُمْ الْمَنَآيَا دُونَ الْأَمَالِ وَ شَدَّبَهُمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الْأَجَالِ لَمْ يَمْهَدُوا فِي سِيْلَامِهِ الْأَبْدَانِ وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَيْتَافِ الْأَوَانِ فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَائِضِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ وَ أَهْلُ غَضَارِهِ الصَّحْهِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوْنَةَ الْفَنَاءِ مَعَ قُرْبِ الرِّيَالِ وَ أَزُوفِ الْإِنْتِقَالِ وَ عِلَازِ الْقَلْقِ وَ أَلَمِ الْمَضُضِ وَ غُصَصِ الْجَرَضِ وَ تَلْفُتِ الْإِسْتِعَاثَةِ بِنُصْرِهِ الْحَفْدَةِ وَ الْأَقْرَبَاءِ وَ الْأَعْرَهِ وَ الْقَرْنَآءِ فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقْرَابُ أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ وَ قَدَّ غُودِرَ فِي مَحَلِّهِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَ حَيْدِ الْقَدِّ هَتَكَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ وَ أَهْلَتِ النَّوَاحِيكَ جِدَّتَهُ وَ عَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ وَ مَحَا الْحَيْدَاتَانُ مَعَالِمَهُ وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَجَبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا وَ الْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَعْبَائِهَا لَا تُسْتَرَادُّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلَلِهَا.

أَوَلَيْسَتْ أَعْبَاءُ الْقَوْمِ وَ الْأَبَاءِ وَ إِخْوَانُهُمْ وَ الْأَقْرَبَاءُ تَحْتَدُونَ أَمْثَلَتُهُمْ وَ تَرْكِبُونَ قِدَّتَهُمْ وَ تَطْشُونَ جَادَتَهُمْ فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لِأَهْيَةِ عَنْ رُشْدِهَا سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مَضْمَارِهَا كَأَنَّ الْمَعْنَى سِوَاهَا وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا.

وَ أَعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصَّرَاطِ وَ مَزَالِقِ دَخِصِهِ وَ أَعَاوِيلِ زَلَلِهِ وَ تَارَاتِ أَعْوَالِهِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَعَلِ التَّفَكُّرِ قَلْبَهُ وَ أَعْنُصِبِ الْحَوْفِ بَدَنَهُ وَ أَسْهَرِ التَّهَجُّدِ غِرَارَ نَوْمِهِ وَ أَعْظَمَاءِ الرَّجَاءِ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ

ظَلَفَ الرَّهْدُ شَهْوَاتِهِ وَءَوْجَفَ الذُّكْرُ بِلِسَانِهِ وَقَدَّمَ الْخَوْفَ لِإِيمَانِهِ وَتَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ وَسَلَّمَكَ إِعْقَصَدَ الْمَسَالِكِ
إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ وَ لَمْ تَفْتَلْهُ فَاتِلَاتُ الْغُرُورِ وَ لَمْ تَعَمْ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ. ظَافِرًا بِفَرْحِهِ الْبُشْرَى وَ رَاحَهُ النُّعْمَى فِي إِعْنَعْمِ نَوْمِهِ
وَ آمَنَ يَوْمِهِ وَ قَدَّ عَبَّرَ مَعْبِرَ الْعَاجِلِهِ حَمِيدًا وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلِهِ سَعِيدًا وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ إِكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغَبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ
عَنْ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ عَدُوَّهُ وَ نَظَرَ قُدَمَا إِيمَانَهُ فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا- وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبَالًا وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَ
نَصِيرًا وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجًا وَ خَصِيمًا.

إِءُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي إِءُغَدَّرَ بِمَا إِءُنذَرُ وَ إِحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ وَ حَذَرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَءَاضِلًّا
وَ إِءَرْدَى وَ وَعَدَ فَمَنِّي وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ.

وَ هَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعُظَائِمِ حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَ اسْتَعْلَقَ رَهِينَتَهُ إِءَنكَرَ مَا زَيْنَ وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ وَ حَذَرَ مَا إِءَمَّنَ.

مِنْهَا فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ:

إِءَمَّ هَذَا الَّذِي إِءُنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَعْرَاحِ وَ شُعْفِ الْأَشْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مِحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وِلِيدًا وَ يَافِعًا ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا
حَافِظًا وَ لِسَانًا لِأَفْظَا وَ بَصْرًا لِأَحْظَا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يَقْصُرَ مُزْدَجِرًا حَتَّى إِذَا قَامَ إِعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ نَفَرَ مُشْتَكْبِرًا وَ حَبَطَ سَادِرًا.

مَاتِحًا فِي عَرَبٍ هَوَاهُ كَادِحًا سَعِيًّا لِذُنْيَاهُ فِي لَذَاتِ طَرَبِهِ وَ بَدَوَاتِ إِءْرَبِهِ ثُمَّ لَا يَحْتَسِبُ رَزِيئَهُ وَ لَا يَخْشَعُ تَقِيئَهُ فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا وَ
عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا لَمْ يُفِدْ عَوْضًا وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا دَهْمَتَهُ فَجَعَلَتْ

الْمَيْتِي فِي عُتْبَرِ جَمَاحِهِ وَ سَيْنِ مِرَاحِهِ فَظَلَّ سَادِرًا وَ بَاتَ سَاهِرًا فِي غَمَرَاتِ الْأَلَامِ وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ بَيْنَ أَخِ شَقِيْقِي وَ
 وَالِدِ شَفِيْقِي وَ دَاعِيَةِ بِالْوَيْلِ جَزَعًا وَ لَادِمِهِ لِلصَّدْرِ قَلْقًا وَ الْمَرْءِ فِي سَيِّئِ كَرِهٍ مُلْهَثِهِ وَ غَمْرِهِ كَارِثِهِ وَ آئِنِهِ مُوجِعِهِ وَ جَدْبِهِ مُكْرِبِهِ وَ سَوْقِهِ
 مُتَّبِعِهِ ثُمَّ أَدْرَجَ فِي آءِ كِفَانِهِ مُبْلِسًا وَ جُدِبَ مُنْقَادًا سَيْلِسًا ثُمَّ آءَلَقَى عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيْعَ وَصَبٍ وَ نَضَوْ سَقَمَ تَحْمِلُهُ حَفْدَهُ الْوِلْدَانِ وَ
 حَشْدَهُ الْإِخْوَانَ إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ وَ مُنْقَطِعِ زَوْرَتِهِ وَ مُفْرَدِ وَحْشَتِهِ حَتَّى إِذَا انصَرَفَ الْمَشِيْعُ وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ آءُقْعَدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتِهِ
 السُّوَالِ وَ عَثْرِهِ الْإِمْتِحَانِ وَ آءَعْظَمَ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةَ نَزْوُلِ الْحَمِيْمِ وَ تَصْلِيَةَ الْجَحِيْمِ وَ فَوْرَاتِ السَّعِيْرِ وَ سَوْرَاتِ الرَّفِيْرِ لَا فَتْرَةَ مَرِيْحَهُ وَ لَا
 دَعَةَ مَرِيْحَهُ وَ لَا قُوَّةَ حَاجِرَهُ وَ لَا مَوْتَهُ نَاجِرَهُ وَ لَا سِنَّهُ مُسْلِيَةَ بَيْنَ آءَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ إِنَّا بِاللَّهِ عَائِدُونَ.

عِبَادَ اللَّهِ الَّذِينَ عَمَّرُوا فَنَعَمُوا وَ عُلِّمُوا فَفَهَّمُوا وَ آءَنْظَرُوا فَآءَلَّهُوَا وَ سَلِّمُوا فَنَسُوا آءَمَّهَلُوا طَوِيْلًا وَ مُنَحُوا جَمِيْلًا وَ حُدُّرُوا آءَلِيْمًا وَ
 وُعدُوا جَسِيْمًا آءَذَرُوا الذُّنُوبَ الْمَوْرُطَةَ وَ الْعُيُوبَ الْمُسَخِطَةَ.

آءُولَى آءَبْصِيَارِ وَ آءَشِيْمَاعِ وَ الْعِيَاْفِيهِ وَ الْمَتَاعِ هَيْلٌ مِنْ مَنَاصِ آءَوْ حَلَاصِ آءَوْ مَعَاذِ آءَوْ مَلَآذِ آءَوْ فِرَارِ آءَوْ مَجَارِ آءَمْ لَا فَاءَنَّ ي
 تُؤَفِّكُونَ آءَمْ آءَيْنَ تُصَيِّرُونَ آءَمْ بِمَا ذَا تَغْتَرُّونَ وَ إِنَّمَا حَظُّ آءَحِيْدِكُمْ مِنَ آءَأَرْضِ ذَاتِ الطُّوْلِ وَ الْعَرْضِ قَيْدُ قَدَمِهِ مُتَعَفِّرًا عَلَى خَدِّهِ
 الْآْمَانَ عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مُهْمَلٌ وَ الرَّوْحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْئِهِ الْإِرْشَادِ وَ رَاحِهِ آءَأَجْسَادِ وَ بَآءِهِ الْإِخْتِشَادِ وَ مَهَلِ الْبَقِيَّةِ وَ آءُنْفِ الْمَشِيَّةِ وَ
 إِنْظَارِ التَّوْبَةِ وَ أَنْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ قَبْلَ

الضَّنْكَ وَالْمَضِيقِ وَالرُّوْعِ وَالزُّهُوقِ وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُتَنَطِّرِ وَإِخْذِهِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.

قال الشريف

وَ فِي الْخُبْرَاءِ نَهَّ عَ لَمَّا خُطِبَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَقْشَعَتْ لَهَا الْجُلُودَ وَ بَكَتِ الْعُيُونَ وَ رَجَفَتْ الْقُلُوبُ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) را خطبه غزاء نامیده اند ...

خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) را خطبه غزاء نامیده اند از خطبه های شگفت انگیز آن حضرت (علیه السلام) است.

حمد خدایی را که به قدرت خود برتر است و پیروز و، به فضل و بخشایش خود بر همگان نزدیک. بخشنده هر فایده‌ای است و دفع کننده هر سختی و بلائی است.

سپاس می گویم او را، به سبب بخششهای عطا شده و نعمتهای او که همگان را از آن نصیب است. ایمان می آورم به او، که مبداء همه چیزها و آغاز کننده آفرینش است و از او هدایت می طلبم، که هم نزدیک است و هم راه نماینده. از او یاری می خواهم، که هم قاهر است و هم قادر و بر او توکل می کنم، که هم کفایت کننده است و هم یاری دهنده و شهادت می دهم، که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول اوست، او را فرستاده است تا فرمانهایش را روان دارد و حجت را بر همه تمام کند و مردمان را از عذاب او بترساند، پیش از آنکه روز رستاخیز فرا رسد.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم. خداوندی که برایتان مثلها آورده و مدت عمر هر یک از شما را معین کرده است. آنکه پیکرهای شما به جامه ها بیاراسته و اسباب معیشتتان فراهم ساخته و به کردارهایتان احاطه دارد و پاداش هر یک از شما را بر سر راه مهیا داشته. خداوندی که

نعمتهای فراوان و عطایای بی شمار خود را خاص شما گردانید و به حجت‌های آشکارتان هشدار داد. یک یک شما را بر شمرد و برای هر یک مدت عمری مقرر داشت. بدانید، که شما را در این جهان که سرای آزمایش و عبرت است می‌آزمایند و به حساب آنچه گفته‌اید یا کرده‌اید خواهند رسید. دنیا آب‌شخوری تیره است و گل آلود. ظاهرش دلفریب است و باطنش هلاک‌کننده. فریبی است زودگذر و فروغی است غروب‌کننده و سایه‌ای است ناپایدار و زوال‌یابنده و تکیه‌گاهی است فرو ریزنده. فریبندگی کند تا انس گیرد به او، کسی که از آن‌گریزان است و دل‌بندد به او، آنکه او را ناخوش دارد. آنگاه چموشی کند و لگد پراکند و دام‌های خود بگسترد و تیرهای خود در کمان راند و آدمی را در کمند مرگ افکند و به خوابگاهی تنگ و بازگشتگاهی دهشت‌آورش کشد تا به عیان پاداش اعمال نیک و کیفر کردارهای بد خویش بنگرد. و اینچنین اند کسانی که پس از این می‌آیند و جان‌شان گذشتگان می‌شوند، زیرا مرگ از هلاک‌کردنشان باز نایستد و بازماندگان نیز از ارتکاب گناه دست‌باز ندارند و از کرده پشیمان نشوند، بلکه از رفتار پیشینیان پیروی کنند و پی‌در‌پی می‌گذرند و می‌روند تا به سر منزل فنا برسند.

چون رشته کارها از هم گسست و روزگاران سپری شد و رستاخیز مردم فرا رسید، خداوند آنها را از درون گورها یا آشیانه‌های پرندگان یا کنام‌درندگان یا هر جای دیگر که مرگ بر زمینشان زده است، بیرون آورد، در حالی، که

در انجام فرمانهای خداوندی شتابان اند و بیدرنک به سوی بازگشتگاه او به پیش می روند و خاموش، صف در صف، در منظر الهی ایستاده. آنگاه بانگ منادی حق به گوششان رسد. جامه خضوع و فروتنی و فرمانبرداری و ذلت و خواری بر آنان پوشیده شود. در آن روز، هیچ حيله ای به کار نیاید و آرزوها منقطع شود و دلها غمگین و از حرکت ایستاده، آوازهها به خشوع آمیخته و به پستی گراییده، سر و روی غرق عرق، وحشت بر آنها چیره.

بانگ مهیب آن منادی که تمیز دهنده حق از باطل است و آنان را فرا می خواند که برای گرفتن جزای اعمال خویش از ثواب یا عقاب در حرکت آیند، لرزه بر اندامها اندازد. بندگانی هستند، آفریده شده به قدرت قاهره او و پرورش یافته در تحت سیطره او نه به دلخواه خود. در چنگال مرگ گرفتار آمده در گورها جای گرفته.

پیکرهایشان پوشیده گردیده، تنها و بی کس از گورها بیرونشان آورند تا پاداش عمل خود ببینند و آن وام، که به گردن دارند، بگذارند و چون به حسابشان برسند، نیکان و بدانشان از یکدیگر جدا شوند. در این جهان، مهلتشان دادند تا راه رهایی خویش بیابند و از گمراهی به در آیند همانگونه که کسانی را که خواستار خشنودی و آشتی آنان باشند مهلت دهند و ظلمت شبهات از آنان زدوده اند. به حال خود رهایشان کرده اند تا خود را مهیا کنند همانند اسبانی که خواهند به میدان مسابقت روند. و بیندیشند که چسان حقیقت را بازجویند و اعمال نیک را بشناسند و در ایام زندگی و فرصتی که حاصل کرده

اند از نور معرفت پرتوی برگیرند. چه زیبا و شکفت انگیز است این مثلهای راست و درست و این اندرزه‌های شفافبخش، اگر به دل‌های پاک و گوش‌های شنوا و راء‌یهای ثابت و خرده‌های دوراندیش راه یابند.

پس از خدای بترسید همانند کسی که شنید و خاشع شد و چون از روی نادانی گناهی کرد به گناه خویش اعتراف نمود و از سرانجام کار خود بیمناک گردید و عمل کرد و از عقوبت پروردگار به هراس افتاد و به اطاعت شتافت و به مرحله یقین رسید و کارهای نیکو کرد. چون اندرزش دادند، اندرزه‌ها را پذیرا آمد و چون بر حذرش داشتند، حذر نمود و باز گردید و توبه کرد و به خدا روی آورد و به دوستان خدا اقتدا کرد که بر مثال ایشان رود. چون راه راست را به او نشان دادند او نیز بدید و بشناخت و چابک و وار قدم در راه طلب نهاد. و تا در گناهان نیفتد، از هر گناه بگریخت. اندوخته سرای آخرت به دست آورد و باطن خویش پاکیزه ساخت و سرای آخرت بیاراست، برای روزی که از این جهان رخت برمی بندد و بدان راه پرخطر گام می نهد و برای هنگام نیازمندی و جای تنگدستی، تا سبب پشتگرمی او شود، زاد راه مهیا ساخت و برای آن سرای، که جای اقامت ابدی اوست، پیشاپیش بفرستاد. پس ای بندگان خدای، از خدای بترسید و آن کنید که شما را برای آن آفریده است و از او بیمناک باشید بدان حد که شما را از خود بیم داده است. تا شایسته آن نعمت جاوید شوید، که برای شما مهیا کرده

است تا وعده ای که به بندگان خود داده بر آورد، که وعده او همواره راست است، و از بیم رستاخیز او دور باشید.

و از این خطبه:

خداوند شما را گوش عطا کرد، تا آنچه را که درخور شنیدن و نگهداشتن است بشنوید و نگه دارید. و چشم داد تا ظلمت نابینایی را فروغ بینایی بخشد. و اندامهایی بخشید که خود اجزایی در بر دارند و هر یک از اندامها را در جای مناسب خود قرار داد، در ترکیب خاص خود و بر دوام. و کالبدی در رسانیدن منافع خود همچنان بر پای. و دلهایی که روزی خود می طلبند. همه در نعمتهای او غرقه اند و رهین منت او هستند. و ارزانی داشت، آنچه عافیت را عطا کند و بلا را مانع آید.

خداوند برای هر یک از شما زمانی معین کرده که پایان آن بر شما پوشیده داشته. و برایتان از آثار گذشتگان عبرتها بر جای نهاده، چیزهایی که از آنها بهره می یافتند و نصیب خویش بر می گرفتند. بسی مهلتشان داد تا بهره خویش بر گرفتند و مرگ شتابان بر سرشان تاخت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند در حالی که، در ایام تندرستی برای روز بازپسین توشه ای فراهم نکردند و در اوان جوانی در اندیشه روزگار پیری و مرگ نبودند. آیا آنان، که در اوج رونق جوانی هستند، جز پیری و خمیدگی چه انتظاری دارند یا کسی که در عین تندرستی است چشم به راه چه تواند بود جز بیماری و ناتوانی؟ آیا آنان، که هنوز زنده و برجای اند در اندیشه مرگ و نیستی نیستند زمان جدایی و دوری فرا رسیده

ص: ۱۲۱

است. از اضطراب، لرزه بر تن افتاده، دردها شدت گرفته و از بسیاری اندوه، آب دهان در گلو گره شده و چشم در طلب فریادرسی به اطراف می نگرد، مگر، از فرزندان یا خویشاوندان و عزیزان و همسران یکی دست فرا کند. آیا هیچیک از خویشاوندان را رسد که دفع مرگ کنند؟ آیا نوحه گران با فریاد و شیون خود گرهی از این کار توانند گشود؟ در حالی که، آدمی گروگان محله مردگان است و تنها در تنگنای گور خفته است. حشرات و گزندگان، پوست تنش را بر دریده اند و آن پیکری که تا چندی پیش زنده و شاداب بود، اکنون پوسیده شده و وزش بادها نشانش را برانداخته و دست حوادث روزگار خاک او بر باد داده. آری، بدنهای تازه و لطیف، دگرگون گشته و آن استخوانهای نیرومند پوسیده شده و جانها در گرو بار گران گناهان گرفتار مانده اند. آن خبرهای غیبی، که شنیده بودند، به یقین دیده اند. از ایشان نمی خواهند که بر اعمال نیک خود بیفزایند و راهی برای گذشتن از لغزشها و خطاهایشان نمی یابند.

آیا شما، زندگان، پسران یا پدران آن قوم نیستید؟ یا برادران و خویشان ایشان، که از شیوه های آنان پیروی می کنید و بر مرکب آنان سوار می شوید و به راه آنان می روید. پس دلهای مردم سخت گردیده و به نصیب و حصه خود نرسیده اند. غافل از هدایت و رستگاری راه می پیمایید ولی، نه در راهی که باید. گویی که احکام دین جامه ای است که برای قامت دیگران بریده شده و معنی رستگاری جز گرد آوردن متاع و خواسته این جهانی نیست.

بدانید، که بر صراط

ص: ۱۲۲

گذر خواهید کرد و صراط، گذرگاهی است لغزنده. از آن لغزشها، وحشتها زاید و، وحشت از پس وحشت پدید آید. پس ای بندگان خدا از خدا بترسید چونان خردمندی که اندیشه معاد، قلب او را تسخیر کرده و بیم از عذاب، پیکرش را رنجور داشته و شب زنده داریها آن خواب اندک را هم از او ربوده است و امید رحمت پروردگار در گرماگرم روز تشنه اش داشته و پارساییش از شهوات دور داشته و ذکر خدا زبانش را به جنبش در آورده و، تا از خشم او در امان ماند، در پس سپر خوف از او پنهان گشته. از هر اندیشه که از راه روشن الهیش باز دارد، دوری گزیده و تا به سر منزل مقصود رسد، بهترین و راست ترین راهها را برگزیده است و هیچ فریبی او را از راه حق منحرف نساخته و امور شبهه ناک از نظرش پنهان نمانده. پیروز است، زیرا مژده بهشتش داده اند و نعمتهای لا یزال خداوندی، و خواب خوش در گور، و ایمنی در روز رستاخیز.

ستوده کسی است، که از گذرگاه دنیای زودگذر به نیکنامی گذرد و خوشبخت کسی است، که توشه سرای آخرت پیش فرستد و از خوف خدا به اعمال نیکو شتابد و در آن روزها، که مهلتش داده اند، از پای ننشیند و در طلب خشنودی خداوند رغبت نشان دهد و در گریز از خشم او چالاکی ورزد. امروز که در دنیاست در اندیشه فردای قیامت باشد و پیش از آنکه رخت از این جهان بکشد، احوال آخرتش را به عیان بنگرد. بهشت، پاداش عمل نیکوکاران را کافی است و عذاب

آتش، کیفر بدکاران را بسنده است، زیرا خداوند هم انتقام کشنده است و هم یاری دهنده و کتاب خدا هم حجت آورد و هم به داوری کشد.

شما را به ترس از خدا سفارش می کنم. خداوندی که شما را چندان هشدار داده که جایی برای بهانه جویی باقی نگذاشته و، با نمودن راه روشن خود، حجت بر همگان تمام کرده است و شما را از شیطان، دشمنی که در دلهایتان پنهان شده و در گوشه‌هایشان زمزمه می کند، بیم داده. شیطان یاران خود را گمراه کند و هلاک نماید و وعده دهد و آرزومند سازد و کارهای گناه آلود را در چشمها بیاراید و گناهان بزرگ را بی مقدار و کم بها جلوه دهد، تا اندک اندک، دوستان خود را به دام کشد. و در بند خود به گروگان بربندد. آنگاه هر چه را که به فریب آراسته، انکار کند و آنچه را بیمقدار و کم بها وانموده، بزرگ انگارد و از آنچه ایمنی داده بر حذر دارد.

و هم از این خطبه (در صفت آفرینش آدمی):

آیا شما را از آفرینش آدمی آگاه سازم خداوندش در ظلمت زهدانها و درون غلافها و پرده‌ها پدید آورد. نطفه‌ای بود جهنده و خونی لخته شده، بی هیچ صورتی و، جنینی و شیرخواره‌ای و از شیر بازگرفته‌ای. سپس، جوانی شد بالیده و رسیده. خداوند او را دلی داده فراگیرنده و زبانی سخنگوی و (دیده‌ای بینا) تا از سر اعتبار فهم کند و از ناشایستها پرهیزد.

چون قامتش اعتدال یافت و قد برافراشت، مغرورانه، سر بر تافت و گمراه و لاابالی شد. دلو آرزوها را از

چاه ضلالت بر می کشید. همه سعی و رنجش برای دنیا بود و به خاطر عیش و طرب خویش و بی توجه به شریعت، در پی هر چه دلخواه اوست. باور ندارد، که روزی مصیبتی بر او فرود آید، از این رو، از هیچ گناهی باک ندارد، تا در عین غفلت و بی خبری، مفتون آمال و آرزوهای خود بمیرد. در حالی که، زندگی کوتاهش در لغزشها و خطاها سپری شده و از هیچ پاداشی نصیبی نبرده که هیچ فریضه ای را به جا نیاورده.

هنوز گرم سرکشی بود و، سرگرم شاد خواری و لذت جویی که بلائی مرگ بر سرش تاختن آورد و در گرداب آلام و بیماریها، حیران و سرگردان، روزها را به شب می آورد و شبها را بیدار و نالان، به روز می پیوست، در حالی که، برادری مشفق و پدری مهربان و گروهی، که بر حال او تاءسف می خوردند و در اضطراب بر سینه می کوبیدند، گرد او را گرفته بودند. او بیهوش افتاده و در حال سکرات است. غمگین و حسرت زده است، به هنگام جان دادن، به درد، می نالد و به هنگام رخت بر بستن از این جهان، رنج دیده است و درد کشیده.

آنگاه پیکرش را در کفنهای می پیچند و او را، که رام و تسلیم است، از زمین بر می گیرند و بر تخته پاره ها می نهند و در حالی که، از شدت تعب، چون اشتر از سفر بازگشته خسته است، از رنج بیماری گداخته و لاغر شده است. فرزندان و برادرانش او را بردارند و به سرای غربتش برند، جایی که دیگر کسی به دیدارش نرود. چون تشیع کنندگان و نوحه

سرایان بازگردند، او را در قبرش بنشانند و او از بیم سؤال و لغزش در امتحان یارای سخن گفتنش نباشد. بزرگترین بلایی که در این مرحله است، بلای آن آب جوشان و دخول در دوزخ فروزان است و وحشت از فوران و شدت صدای آتش.

عذاب کاهش نمی یابد تا اندکی بیارامد و آسایشی نیست، که رنج را بزدايد و توان و طاقتی نه، که مگر عذاب را بازدارد، و مرگی نیست که از رنج برهاندش و نه به قدر لحظه ای خواب، که اندکی غمش را تسکین دهد به انواع مرگها و عذابهای بیپای همچنان مبتلاست. و ما به خدا پناه می بریم.

ای بندگان خدا، کجایند کسانی که عمر دراز کردند و از نعمتهای پروردگار بهره مند گشتند؟ کجایند آنان که تعلیمشان دادند و دریافتند؟ کجایند آنان که فرصتشان دادند و به لهُو و بازیچه گراییدند. تندرستیشان دادند و نعمت سلامت از یاد بردند. مدتی دراز مهلتشان دادند به عطایای نیکو بنواختندشان و، آنها را از عذاب دردناک خدا ترسانیدند و به پادشاهای بزرگ وعده دادند. حذر کنید از گناهانی که شما را به ورطه هلاکت می اندازد و بترسید از زشتیهایی، که سبب خشم خدا می شود، ای خداوندان چشمان بینا و گوشهای شنوا و تنهای درست و مال و متاع این جهانی.

آیا هیچ گریزگاهی، راه نجاتی، پناهگاهی، راه فراری یا بازگشتی هست؟ پس کی باز خواهید گشت و به کدام سو روی می نهید؟ چه چیز شما را اینچنین فریفته است. بهره شما از زمین به قدر قامت شماست. در آنجا چهره بر خاک خواهید نهاد.

اکنون ای بندگان خدا، تا ریسمان مرگ رهاست

و گلویتان را نفشرده است و جان در بدن دارید، فرصت غنیمت شمارید. اکنون ساعت ارشاد است و آسایش تنها و هنگام خدمت و تلاش و، آنچه از روزهای عمرتان برجای مانده است، زمان مهلت شماسست تا خویشتن دگرگون کنید. اکنون هنگام توبه است و زمان حاجت خواستن، پیش از آنکه به تنگنا افتید یا گرفتار وحشت شوید و جان از تن برود و آنکه اکنون چهره نهفته و در انتظار آن هستید، چهره نماید و آن خدای پیروزمند مقتدر شما را فرو گیرد، در اندیشه خویش باشید.

شریف رضی گوید:

در خبر است که چون آن حضرت این خطبه ادا می کرد، مستمعان را تن می لرزید و چشمها می گریست و دلها در اضطراب بود.

خطبه: ۸۳

و من خطبه له علیه السلام فی ذکر عمرو بن العاص

عَجِبَا لِابْنِ النَّبِغَةِ! يَزْعُمُ لِبَنِي الشَّامِ اَنَّ فِي دُعَابِهِ وَ اَعْنَى اَمْرُو تَلْعَابِهِ اِعَافِسُ وَ اِعْمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِمًا، اءَمَا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ اِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ وَ يُسْأَلُ فَيُبْخَلُ وَ يُسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَ يَخُونُ الْعَهْدَ وَ يَقَطْعُ الْاِلَّ فَاِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَاءَى زَاجِرٍ وَ اَمْرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خَذَهَا.

فَاِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ اءَ كَبُرَ مَكِيدَتِهِ اءَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سَبَبَتَهُ اءَمَا وَ اللّٰهُ اِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ اِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِيَانُ الْآخِرَةِ اِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ اءَنْ يُؤْتِيَهُ اءَبِيَّهُ وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره عمرو بن عاص

در شگفتم از پسر نابغه. (۱) به شامیان می گوید که من بسیار مزاح می کنم و مردی شوخ طبعم و اهل لعب و بازیچه ام. این سخنی است باطل و گناه آلود که عمرو بر زبان آورده. بدانید، که بدترین گفتار

ص: ۱۲۷

۱-۲۴. مراد از پسر نابغه، عمر و بن العاص و نابغه نام مادر او بوده است.

دروغ است و او می گوید و دروغ می گوید. وعده می دهد و خلاف می کند، اگر چیزی از او خواهند، خست می ورزد و اگر خود چیزی خواهد، به اصرار و سوگند، می ستاند و اگر پیمانی بنده در آن خیانت کند و حق خویشاوندی به جای نیاورد. چون جنگ فرا رسد، به زبان، بسی امر و نهی کند تا خود را دلیر جلوه دهد، و این تا زمانی است که شمشیرها از نیام بر نیامده و چون شمشیرها از نیام برآمد، بزرگترین نیرنگ او این است که عورت خود بگشاید.

به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از هر بازیچه و مزاحی باز می دارد و از یاد بردن آخرت، عمرو را نگذارد که سخن حق بر زبان آورد. عمرو با معاویه بیعت نکرد، مگر آنگاه که معاویه شرط کرد که در آتیه او را پاداشی دهد. آری، معاویه او را رشوتی اندک داد و عمرو در برابر آن از دین خویش دست کشید.

خطبه: ۸۴

و من خطبه له علیه السلام

وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ خِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْمَاءُ وَّلَ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْاٰخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ لَا تَقَعُ الْاِءُ وَّ هَامُ لَهُ عَلٰى صِدْقِهِ وَ لَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلٰى كَيْفِيَّتِهِ وَ لَا تَنَالُهُ التَّجْرِئَةُ وَ التَّبَعِيضُ وَ لَا تُحِيْطُ بِهِ الْاِءُ بَصَارًا وَ الْقُلُوبُ.

مِنْهَا:

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْمَايِ السَّوَاطِعِ وَ اَزْدَجِرُوا بِالنُّذْرِ الْبَوَالِغِ وَ انْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَ الْمَوَاعِظِ فَكَايِدُ قَسْدٍ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَيْتَةِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلَاتِقُ الْاِءِ مَيْتِهِ وَ دَهَمَتْكُمْ مُفْطَعَاتُ الْاِءِ مُورٍ وَ السِّيَاقَةُ اِلَى الْوَرْدِ الْمُوْرُوْدُ وَ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهُ اسِ اتَّقِ وَ شَهِيدٌ سَاتِقٌ يَسُوْقُهَا اِلَى مَحْشَرِهَا وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

مِنْهَا فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ:

دَرَجَاتٌ

ص: ۱۲۸

مُتَفَاضِلَاتٌ وَ مَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا وَلَا يَضَعُنَّ مُقِيمُهَا وَلَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا وَلَا يَبْءَسُ سَاكِنُهَا

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

شهادت می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و یکتاست و شریکی ندارد. اول است و هیچ چیز پیش از او نبوده است و آخر است بی آنکه او را پایانی باشد. اوهام، هیچیک از صفات او را در نیابند و دلها توصیف چگونگی او نتوانند. نه تجزیه پذیر است و نه تبعیض را در او راه است. دیدگان و دلها بر او احاطه نیابند.

و هم از این خطبه:

ای بندگان خدا، از عبرتهای سودمند پند گیرید و از نشانه های روشن و آشکار عبرت پذیرید. از آنچه شما را، با آن هشدارهای بلیغ منع کرده اند، خود را نگه دارید.

و از تذکرها و موعظه ها بهره مند شوید. گویی، چنگالهای مرگ در شما آویخته است و رشته های آرزوهایتان گسیخته است، سختیهایتان در میان گرفته و به آبشخوری، که پایان کار شماست، روانه داشته است. و هر کس را با او کسی است که می راندش و گواه اوست، می راندش به سوی محشر و شهادت می دهد به اعمال او.

و هم از این خطبه (در وصف بهشت):

درجاتی است یکی برتر از دیگری و منازلی است متفاوت و متمایز، نعمتش بریده نشود و ساکنش را میل سفر به دیگر جای نباشد. جاویدانان بهشتی پیر نمی شوند و ساکنانش، گرفتار فقر و بدبختی نگردند.

خطبه: ۸۵

و من خطبه له علیه السلام

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عِظَةُ النَّاسِ فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهَلَةٍ قَبْلَ إِرْهَاقِ أَعْجَلِهِ وَ فِي فَرَغِهِ قَبْلَ أَعْوَانِ

ص: ۱۲۹

شُعْلِهِ وَ فِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ آءَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ وَ لِيَمَهِّدَ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ وَ لِيَتَرَوِّدَ مِنْ دَارٍ ظَعْنِهِ لِدَارٍ إِقَامَتِهِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ آءِيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوَدَّكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً وَ لَمْ يَدَعْكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لَا أَعْمَى قَدْ سَمَى آتَارَكُمْ وَ عَلِمَ آءَعْمَالَكُمْ وَ كَتَبَ آءَجَالَكُمْ وَ آءَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبَيُّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ.

وَ عَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ آءَزْمَانًا حَتَّى آءَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا آءَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ آءَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنْ آءَلِ الْآءَعْمَالِ وَ مَكَارِهِمْ وَ نَوَاهِيَهُمْ وَ آءَوَامِرَهُمْ وَ آءَلْقَى إِلَيْكُمْ الْمَعْيِذَةَ وَ آءَتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَ آءَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَآءَشَيْتُمْ تَدْرِكُوا بَقِيَّةَ آءَيَّامِكُمْ، وَ آءَصْبِرُوا لَهَا آءَنْفُسِكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ آءَلْيَامِ آءَلَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ وَ التَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ وَ لَا تُرَخَّصُوا لِآءَنْفُسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ وَ لَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجَمَ بِكُمْ الْآءِذْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ آءَنْصَحَ النَّاسَ لِنَفْسِهِ آءَطَوْعُهُمْ لِرَبِّهِ وَ إِنْ آءَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ آءَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بغيرِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ آءَخَذَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورُهُ وَ آءَلْمُوا آءَنْ يَسِيرَ الرِّيَاءُ شِرْكًا وَ مَجَالَسَهُ آءَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاةً لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَهُ لِلشَّيْطَانِ جَائِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ.

الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاهُ وَ مَهْوَانِهِ وَ لَا تَحَاسِدُوا فَإِنَّ الْحَسِيدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَ لَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ وَ آءَلْمُوا آءَنْ آءَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَآءَ كَذَّبُوا آءَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

به اسرار آگاه است و از رازهای درون باخبر. بر هر چیز احاطه دارد و بر هر چیز غلبه دارد و بر هر کار تواناست.

بر هر یک از شماست، که برای خدا کاری کند، در روزهایی که فرصتی هست پیش از ناگهان فرا رسیدن اجلش و در زمان آسودگی، پیش از گرفتار شدنش و به هنگامی که نفس تواند کشید، پیش از بند آمدن نفسش. و باید که خویشتن مهیا دارد و جای پای استوار سازد و توشه ای برگیرد از آنجا، که سرای کوچیدن اوست برای سرایی، که جایگاه اقامت اوست.

پس ای مردم، از خدا بترسید و آنسان که شما را به حفظ کتاب خود فرمان داده در حفظ آن بکوشید و حقوقی را که در میان شما به ودیعت نهاده رعایت کنید. زیرا خداوند سبحان، شما را به عبث نیافریده و بیهدف وانگذاشته و در نادانی و نابینایی رها نساخته است. آنچه را باید به انجام رسانید معلوم کرده و به کردارتان آگاه است و مدت عمر شما معین کرده است. برای شما کتابی نازل کرده است که بیان دارنده هر چیزی است. پیامبر خود را چندان در میان شما زیستن داد تا دین خود را برای او و برای شما بدان گونه که در کتاب خود نازل کرده و خود می پسندید، به کمال رسانید و، بر زبان او هر کاری را که خوش می داشت یا ناخوش و آنچه را که باید کرد و نباید کرد، به شما ابلاغ نمود. جای عذری برایتان باقی نگذاشت و حجت خود بر شما تمام کرد و وعید و تهدید خود بر

شما عرضه داشت و شما را از عذاب سختی که در پیش روی شماست بترسانید. پس باقی مانده عمر را دریابید و نفسهای خود را در این روزهای بازپسین به شکیبایی وادارید. زیرا زمان، زمان اندکی است، در برابر روزهایی که در غفلت گذرانیده اید و از موعظه اعراض کرده اید. به نفسهای خود رخصت دهید، که این رخصتها، شما را به راههای ستم پیشگان می برند و با نفسهای خود نرمش به خرج مدهید، که این نرمشها شما را به معصیت می کشانند. ای بندگان خدا، آن کسی که نیکخواه ترین مردم است نسبت به خود فرمانبردارتری آنهاست از خداوند و آنکه به خود خیانت ورزد بیشتر از دیگران معصیت او کند و بیشتر از همه خود را فریب داده است.

فریب خورده کسی است که خود را بفریبد. بر کسی باید رشک برد که دینش سالم مانده باشد و خوشبخت کسی است که از دیگران پند گیرد و شور بخت و شقی آن که فریب هوا و غرور خود خورد.

بدانید که ریاکاری هر چند اندک بود شرک است و همنشینی با اهل هوا و هوس ایمان را به فراموشی سپارد و چنان مجلسی، مجلس شیطان است. از دروغ حذر کنید که دروغ از ایمان دور است. راستگو بر آستانه نجات و کرامت است و دروغگو بر پرتگاه سرنگونی و خواری. حسد مورزید که حسد ایمان را می خورد آنسان که آتش، هیزم را.

با یکدیگر دشمنی مکنید که دشمنی هر خیر و برکتی را تباه می کند. و خدا را از یاد می برد. پس به آرزوها که موجب سبکی عقل و فراموشی یاد خداست میدان مدهید

که این خود گونه ای فریب است و کسی که چنان کند، فریب خورده است.

خطبه: ۸۶

و من خطبه له علیه السلام

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَعْحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عِبَادًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ وَ ارْتَوَى مِنْ عَذَابِ فِرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدًّا.

قَدْ خَلَعَ سِرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهَمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صَهْفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكِهِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَعَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِضْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَضْيِيرِ كُلِّ فُرْعٍ إِلَى أَعْضِلِهِ مِصْبَاحِ ظُلُمَاتٍ كَشَّافٍ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحِ مُبْهَمَاتٍ دَفَاعِ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلِ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُ وَ يَسْكُتُ فَيَسْلُمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ.

فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَيْدَلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَيْدَلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مِظَنَّهُ إِلَّا قَصَّ دَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ يُحِلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلَهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ.

وَ آخَرَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جِهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَعْضَالِيلَ مِنْ ضَمَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَسْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ

ص: ۱۳۳

يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعِظَائِمِ وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ اعْقَبْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ وَيَقُولُ اعْتَرَلِ الْبِدَعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ.

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصِيدُ عَنْهُ وَذَلِكَ مِثُّ الْإِنْسَانِ عِندَ النَّبِيِّ فَآءِ يَنْ تَذَهَبُونَ وَآءِ نَى تُؤَفِّكُونَ وَالْإِنْسَانُ قَائِمٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مُنْصُوبَةٌ فَآءِ يَنْ يُتَاهُ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِترَهُ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ آءِ زِمَةٌ الْحَقُّ وَالْإِنْسَانُ الدِّينُ وَالْإِنْسَانُ الصَّدَقِ فَآءِ نَزَلُوهُمْ بِإِحْسَانٍ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ.

آءِ بِهَا النَّاسُ خُدُّوْهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَبَلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ آءِ كَثَرَ الْحَقُّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَآءِ نَا هُوَ.

آءِ لَمْ آءِ عَمِلَ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْمَاءِ كَبْرٍ وَآءِ تَرَكُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْمَاءِ صِغَرٌ قَدْ رَكَزْتَ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَوَقَفْتُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَآءِ لُبْسِيَّتُكُمْ الْعِافِيَةَ مِنْ عِدْلِي وَفَرَشْتُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي وَآءِ رَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْإِنْسَانِ مِنْ نَفْسِي فَلَا تَسْتَعْمَلُوا الرِّئَاءِي فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا يَتَغَلَّغِلُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

وَ مِنْهَا:

حَتَّى يَظَنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي آءِ مِيَّةَ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا وَتُورِدُهُمْ صِفْوَها وَ لَا يُزْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْآءِ مَهْ سَوْطُهَا وَ لَا سَيِّفُهَا! وَ كَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَها بِرُؤْهَةٍ ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ای بندگان خدا، محبوب ترین بندگان خدا در نزد او بنده ای است، که خدایش در مبارزه با نفس یاری دهد.

ص: ۱۳۴

پس اندوه را جامه، زیرین خود سازد و خوف را پوشش رویین. چراغ هدایت در دلش افروخته است و برای روز مرگ خود توشه ای مهیا کرده، مرگی را که دیگران دورش می پندارند، نزدیکش انگاشته. تن به سختیها سپرده.

نگریسته و نیکو نگریسته، خدا را یاد کرده و فراوان یاد کرده. از آبی گوارا که راه آبشخورش سهل و آسان بوده، سیراب گشته و با همان جرعه نخستین تشنگیش فرو نشسته است. راه هموار زیر پای کوفته را در پیش گرفته است. جامه های شهوت و هوس از تن به در کرده و از هر غمی (و همی) دل را بپرداخته جز غم دین. از زمره ای که به کوردلی موصوف بوده اند خود را به یک سو کشیده و از مشارکت اهل هوا و هوس دوری جسته است. کلید درهای هدایت گردید و قفل درهای هلاکت و ضلالت. راه خود را بشناخت و در آن قدم نهاد و نشانه های راه را بشناخت و از گردابهای مهالک برست و به ساحل نجات رسید. به استوارترین دستگیره ها و محکمترین ریسمانها چنگ زد.

به مرحله ای از یقین رسید که چهره یقین را، که چون آفتاب تابان بود، مشاهده کرد. خود را وقف برترین کارها، یعنی فرمان خداوند، ساخت تا هر وظیفه که بر عهده اوست، به انجام رساند و هر فرعی را به اصلش بازگرداند.

چراغ تاریکیهاست و روشن کننده راه ظلمت زدگان است و کلید هر کار فروبسته ای است و دفع هر معضلی. راهنمای گمشدگان است در بیابانهای پهناور نادانی. اگر سخن گوید، می فهماند و اگر خاموشی گزیند از آن روست که خواهد

از شر بدان در امان ماند. از روی اخلاص عبادت کند، خدا نیز او را خاص خود گرداند.

او یکی از معادن دین و کوههای زمین است. خود را ملزم ساخته، که به عدالت رفتار کند و نخستین قدمش در این راه، دور ساختن هواهای نفسانی است از خود.

حق را می شناسد و به کارش می بندد و هیچ کار نیکی را رها نمی کند تا آهنگ آن کند و هر چیز را، که در آن فایده‌تی ندارد، قصد آن نماید. عنان اختیار خود به کتاب خدا سپرده، پس کتاب خدا به منزله رهبر قافله اوست، که هر جا بار افکند، او نیز بار افکند و هر جا منزل کند، او نیز منزل کند.

از میان بندگان، دیگری است که خود را دانشمند نامد و از دانش در او نشانی نیست. مشتی افکار جاهلانه از جاهلان و گمراهی‌هایی از گمراهان فرا گرفته، بر سر راه مردم دامهای فریب گسترده و سخنان باطل گوید و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر کند و حقیقت را به مقتضای هوای خویش به این سو و آن سو متمایل سازد. مردم را از خوف و خطر قیامت ایمن گرداند و گناهان بزرگ را خوار مایه جلوه دهد. می گوید چون امر شبیه ناکی پیش آید، توقف کنم، ولی، خود در آن می افتد. می گوید از بدعتها کناره می جویم و، خود همواره با بدعتها دمساز است.

صورتش صورت انسان است و دلش دل حیوان. در گاه هدایت را نمی شناسد، که بدان روی نهد، آستان کوری و جهالت را نمی داند، که از آن رخ برتابد.

مرده ای است در میان زندگان. پس به کجا می روید

و کی بازگردانده شوید.

دليلها برپاست و نشانه ها آشکار است و علامتها را نصب کرده اند. این گمراهی و حیرانی تا چند و حال آنکه، خاندان پیامبران که زمامداران حق اند و اعلام دین و زبان راستین، در میان شما هستند. آنان را حرمت دارید، همانگونه، که قرآن را حرمت باید داشت و چون تشنه کامان که به آب می رسند از سرچشمه فیض ایشان سیراب شوید.

ای مردم، این سخن از پیامبران (صلی الله علیه و آله) فراگیرید، که فرماید به ظاهر مرده است از ما آنکه می میرد، ولی در حقیقت نمرده است و، بظاهر پوسیده شود از ما آنکه پوسیده شود و بواقع پوسیده نشده است. چیزی را که نمی دانید مگویید. زیرا بیشترین حق، آن چیزهایی است که انکارش می کنید. و معذور دارید کسی را یعنی مرا که شما را بر او حجت و دلیلی نیست. آیا من در میان شما به (ثقل اکبر) (یعنی قرآن) عمل نموده ام آیا (ثقل اصغر) (یعنی عترت) را در میان شما نگذاشتم رایت عدالت را در میان شما برافراشتم و بر حدود حلال و حرام آگاهتان کردم و از عدالت خویش جامه عافیت بر تنتان پوشاندم و معروف را با گفتار و کردارم، در میان شما، گسترش دادم و اخلاق کریمه را با رفتار و منش خود به شما نشان دادم. و در چیزی که بصیرت به ژرفای آن نمی رسد و فکر و اندیشه را بدان راه نیست، راءى خود ابراز ندارید.

و هم از این خطبه:

پندارنده ای می پندارد، که دنیا چون اشتری است زانو بسته، که رام بنی امیه است، سود خود را به آنان

ص: ۱۳۷

می دهد، یا چشمه ای است زلال که صافش را به کام آنان می ریزد.

و هرگز تازیانه و شمشیرشان از سر این امت برداشته نشود. این پنداری دروغ است.

انگشتی عسل است که بر دهان آنها نهاده، اندکی کامشان را شیرین سازد و سپس همه اش را تف می کنند.

خطبه: ۸۷

وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّمَا بَعِيدٌ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمِ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعِيدًا تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ، وَلَمْ يَجْزِرْ عَظْمَ إِحْيَادٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعِيدًا أَعْزَلَ وَبَلَاءٍ وَفِي دُونَ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثْبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٍ وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ وَلَا كُلُّ ذِي نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ.

فِيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفَرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَضُونَ إِثْرَ نَبِيِّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْنُونَ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسْتَيِرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرِ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بَعْرِي ثِقَاتٍ وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

اما بعد. خداوند سبحان، جباران روزگار را در هم نشکست، مگر آنگاه که مهلتشان داد که روزگاری در آسایش و شادخواری بگذرانند. و استخوان شکسته هیچ ملتی را نبست مگر بعد از بلاها و سختیهایی که به آنها رسید. در آن دشواریها که به آنها روی نهاده اید و آن رنجها و بلاها که از آنها پشت گردانیده اید شما را پند و عبرت است. نه هر که

دلی در سینه دارد خردمند است و نه هر که گوشه برای شنیدن دارد شنوا است و نه هر که چشمی برای دیدن دارد بیناست. در شگفتی، و چرا در شگفت نباشم از خطاهای این فرقه های گوناگون که هر یک را هم در دین خود حجت و دلیلی دیگر است.

از هیچ پیامبری پیروی نمی کنند و به هیچ وصی پیامبری اقتدا نمی نمایند و به غیب ایمان ندارند و از عیب نمی پرهیزند. اعمالشان شهبهت آمیز است و در طریق امیال و هواهای نفسانی خود گام می زنند. هر چه را که خود پسندند نیکش دارند و هر چه را که ناخوش دارند منکر شمارند.

در مشکلات به افکار و اندیشه های خود پناه می برند و در مبهمات به آرای خود تکیه دارند. هر یک از آنها گویی که خود پیشوای خود است و چنان پندارد که خود محکم ترین دستگیره ها و استوارترین وسیله هاست.

خطبه: ۸۸

و من خطبه له علیه السلام

اَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَ طَوَّلَ هَجْعَهُ مِنَ الْمَاءِمْ وَ اعْتَرَامَ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارِ مِنَ الْمَاءِمْورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا
كَاسِبَهُ النُّورِ ظَاهِرَهُ الْغُرُورِ عَلَيَّ حِينَ اضْيَافِرَارِ مِنْ رَقِيهَا وَ إِيَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ اغْوَرَارِ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ
اِعْلَامُ الرَّدَى فَهِيَ مُتَّجِهَةٌ لَاءِ هَلِهَا غَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِيهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِنَارُهَا السَّيْفُ.

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا تَيْكَ الَّتِي آيَاؤُكُمْ وَ اِخْوَانُكُمْ بِهَا مُزْتَهِنُونَ وَ عَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ وَ لَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَ لَا بِهِمْ
الْعُهُودُ وَ لَا خَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ اللَّاحِقَابُ وَ الْقُرُونُ وَ مَا اءْتَمَّ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي اءْصَلَابِهِمْ

بَبَعِيدٍ، وَاللَّهِ مَا أَسْمَعَكُمْ الرَّسُولُ شَيْئًا إِلَّا وَهِيَ آئِنًا ذَا مُسْمِعِكُمُوهُ وَمَا أَسْمَعَكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ وَلَا شَقَّتْ لَهُمُ
الْأَبْصَارُ وَلَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَعْفِدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ.

وَاللَّهِ مَا بُصِّرْتُمْ بَعِيدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ وَلَا أَعْضَيْتُمْ بِهِ وَحُرْمُوهُ وَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خِطَامُهَا رِخْوًا بِطَانُهَا فَلَا يُعْرَفُكُمْ مَا
أَعْصَبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى آءِجَلٍ مَعْدُودٍ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

او را هنگامی به رسالت فرستاد که در جهان رسولانی نبودند. زمانی دراز بود که مردم به خواب رفته بودند. فتنه ها سربرداشته و کارها نابسامان بود. آتش جنگها شعله می کشید، روشنایی از جهان رخت بر بسته و فریب و نادرستی آشکار گردیده بود. جهان به باغی می مانست که برگ درختانش به زردی گراییده بود و کس از آن امید ثمره ای نداشت. آتش فروکش کرده بود. پرچمهای هدایت کهنه و فرسوده گشته و رایات ضلالت پدیدار شده بود. دنیا در آن روزگاران بر مردمش چهره دژم کرده بود و بر خواستاران خود ترشروی گشته بود. میوه اش فتنه بود و طعامش مردار. در درون وحشت نهفته داشت و از برون شمشیر ستم آخته.

ای بندگان خدا، عبرت بگیرید و به یاد آورید کارهای گناه آلود پدرانتان و برادرانتان را که اکنون در گرو آنها هستند و به حساب آن گرفتارند. به جان خودم سوگند، که هنوز میان شما و ایشان روزگار کهن نشده و سالها و قرنهای گذشته است و شما از آن زمانها که در اصلاب پدرانتان بوده اید دور نگشته اید، به خدا سوگند آنچه را

که پیامبر به گوشتان رسانید من امروز به گوشتان می رسانم و گوشهای شما ضعیف تر از گوشهای آنها نیست. همان دیده ها و دلها که دیروز آنان را داده بودند، امروز شما را داده اند. به خدا سوگند بعد از آنها چیزی را به شما ننموده اند که آنها نمی دانستند و شما را به موهبتی برنگزیدند که آنان را از آن محروم داشته باشند.

بلاها بر سرتان تاختن آورد همانند ستوری که مهارش آزاد باشد و تنگش سست.

زندگی فریب خوردگان باعث فریبتان نشود، زیرا زندگی آنان چونان سایه ای است بر زمین افتاده تا زمانی معین.

خطبه: ۸۹

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِهِ وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِهِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا حُجُبَ ذَاتُ أُرْتَاجٍ وَلَا لَيْلَ دَاجٍ وَلَا بَحْرَ سَاجٍ وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ وَلَا فَجٌّ ذُو اِعْوِجَاجٍ وَلَا اءَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا خَلْقٌ ذُو اِعْتِمَادٍ.

بِذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْإِنْسَانِ وَوَارِثُهُ وَإِلَهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِرَانِ فِي مَرْضَاتِهِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ قَسَمَ اءَرْزَاقَهُمْ وَاءَحْصَى اءَآثَارَهُمْ وَاءَعْمَالَهُمْ وَءَعَدَّ اءَنفُسَهُمْ وَءَخَانَهُ اءَعْيُنَهُمْ وَءَمَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَءَمْسَى تَقَرَّهُمْ وَءَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ اءَلْءَرْحَامِ وَءَالظُّهُورِ اِلَى اءَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ اءَلْءَايَاتُ.

هُوَ الَّذِي اءَشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى اءَعْيَادِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ وَءَاتَسَّعَتْ رَحْمَتُهُ لَءَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ فَاهْرُ مِنْ عَازِهِ وَءَمْدَمُّ مِنْ شَاقِّهِ وَءَمْدَلُّ مِنْ نَآوَاهُ وَءَغَالِبٌ مِنْ عَادَاهُ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَءَمَنْ سَءَأَلَهُ اءَعْطَاهُ وَءَمَنْ اءَقْرَضَهُ قَضَاهُ وَءَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ

ص: ۱۴۱

زُنُوا اَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوْهَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تُحَاسَبُوْا وَ تَنْفَسُوْا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ وَ اِنْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَ اَعْلَمُوا
اِنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنْ عَلٰى نَفْسِهِ حَتّٰى يَكُوْنَ لَهٗ مِنْهَا وَاِعْظُ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهٗ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاِعْظُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

سپاس و ستایش خداوندی را که می شناسندش بی آنکه دیده باشندش.

خداوندی که آفریننده است بی آنکه اندیشه و فکری به کار دارد. خداوندی که پیوسته باقی و برقرار است و همیشه بوده است، آنگاه که نه از آسمان و برجهایش اثری بود و نه از حجابهای عظیم و ناگستردنی اش نشانی، نه از شب تاریک و نه از دریای آرام و نه از کوه ها با دره های گشاده و نه از دره های دراز پیچاپیچ و نه از زمین گسترده و نه از موجودی صاحب اراده و توان بر روی آن.

او آفریننده جهان است و وارث آن. چون جهان از میان برود باقی خواهد بود.

خداوند آفریدگان و روزی دهنده آنان، خداوند خورشید و ماه، که به میل و اراده او از پی هم روان اند. هر تازه ای را کهنه سازند و هر دوری را نزدیک گردانند. روزی بندگان خود را میانشان تقسیم نموده و آثار و اعمالشان را حساب کرده و شمار نفسهایشان را می داند و از نگاههای دزدیده شان آگاه است و هر راز را، که در سینه نهفته اند، می داند. از آن هنگام، که در زهدان مادران و پشت پدران جای داشته اند تا زمانی که زندگانشان به پایان آید، باخبر است.

اوست خداوندی که خشم و انتقامش بر دشمنانش سخت است،

در عین گستردگی رحمتش و، رحمتش در حق دوستانش گسترده است، در عین خشم و انتقامش. مقهور کننده است، هر که را که خیال چیرگی بر او را در سر پزد و سرنگون کننده است، هر که را با او به منازعه برخیزد. خوار و زبون می کند آن را که دم مخالفت زند و مغلوب می سازد کسی را که با او دشمنی ورزد. هر که را بر او توکل کند، کفایت نماید و هر که را که از او چیزی خواهد، عطا کند و هر که بدو وامی دهد، ادایش کند و هر که شکر و سپاس گوید، جزایش دهد.

ای بندگان خدا، خود را بسنجید، پیش از آنکه شما را بسنجند و از خود حساب بکشید، پیش از آنکه از شما حساب کشند و نفس بر آورید، پیش از آنکه گلویتان را بفشارند.

سر فرود آورید، پیش از آنکه بزور به سر فرود آوردن وادارندتان. هر کس که خود، خویشتن را از زشتیها باز ندارد و اندرز ندهد برای او باز دارنده و اندرزدهنده ای نخواهد بود.

خطبه: ۹۰

و من خطبه له علیه السلام

تَعْرِفُ بِخُطْبِهِ الْإِسْبَاحَ وَ هِيَ مِنْ جَلَائِلِ خُطْبِهِ وَ كَانَسَائِلَ سَاءَ لَهُ إِعْنُ يَصِفُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى كَانَتْهُ يَرَاهُ عَيَانًا فَغَضِبُ لَذَلِكَ.

ذَلِكَ إِعْنُ رَجُلًا إِتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبَّنَا مِثْلَ مَا تَرَاهُ عَيَانًا لِنَزِدَادَ لَهُ حُبًّا وَ بِهِ مَعْرِفَهُ فَغَضِبَ وَ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَضَّ الْمَسِيحُ بِأَهْلِهِ فَصَعِدَ الْمِئْبَرُ وَ هُوَ مُغَضَّبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ إِتَى عَلِيَّ عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ قَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ وَ لَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ إِذْ كُلُّ

مُعْطٍ مُنْتَقِصٍ سِوَاهُ وَ كُلِّ مَانِعٍ مَيِّدُومٍ مَا خَلَاهُ وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقَسَمِ عِيَالَهُ الْخَلَائِقُ ضَمِنَ اعْرَاقَهُمْ وَ قَدَرَ اعْقَوَاتَهُمْ وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيَيْنِ إِلَيْهِ وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِاعْجُودٍ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ.

الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ الرَّادِعُ إِعْنَاسِيَّ الْإِبْصَارِ عَنْ إِعْنِ تَنَالِهِ إِعْوُ تُدْرِكُهُ مِمَّا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ ضَحِكَتْ عَنْهُ إِصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلَزِّ اللَّجِينِ وَ الْعِثْيَانِ وَ نُثَارِهِ الدُّرِّ وَ حَصِيدِ الْمَرْجَانِ مَا إِثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ وَ لَا إِعْنَفَدَ سَعَهُ مِمَّا عِنْدَهُ وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَعْنَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَعْنَامِ لِأَنَّ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ وَ لَا يُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلْحِينِ.

فَانظُرْ إِعْنِيهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتْتَمَّ بِهِ وَ اسْتَضِيَّ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرُضُهُ وَ لَا فِي سُنَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَعْمَمِهِ الْهُدَى إِعْنِيهِ فِكُلِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ.

وَ اَعْلَمْ إِعْنِ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ إِعْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبِ دُونَ الْعُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلِهِ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنْ الْعُيُوبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَيَّمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفُهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ

فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ.

هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْمَاءُ وَهَامَ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ وَ حَاوَلَ الْفِكْرَ الْمُتَبَرِّأَ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَعْنُ يَقَعُ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ وَ تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّتِهِ صِفَاتِهِ وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَأَوَّلَ عِلْمَ ذَاتِهِ رَدَعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سِدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَزَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِإِئْتَانِهِ لِأَنَّهَا لَا تَبَالُ بِجُورِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَ لَا تَخْطُرُ بِبَالِ أَعْوَالِ الرُّوِيَّاتِ خَاطِرَهُ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ.

الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَ لَا مِقْدَارٍ اخْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ أَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَيْهِ أَعْنُ يُقِيمُهَا بِمَسَاحِكِ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ فَظَهَرَتْ الْبِدَائِعُ الَّتِي أَعْدَدْتَهَا آثَارُ صِنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالْتَدْبِيرِ نَاطِقَةً وَ دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ.

وَءَشْهَدُ أَعْنُ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَ تَلَاخُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِّجِهِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ وَ لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينَ بِإِئْتَانِهِ لِأَنَّكَ وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَتَّبِعِينَ إِذْ يَقُولُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّ الْفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسِيبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَضْمَانِهِمْ وَ نَحْلُوكَ حَلِيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ وَ جَزَّءُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ وَ قَدَّرُوكَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقَوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ وَ أَعْشَاهُ أَعْنُ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَ الْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ وَ نَطَقَتْ عَنْهُ

ص: ١٤٥

شَوَاهِدٌ حَجَجَ بَيِّنَاتِكَ وَ إِنَّكَ أَعْنَتَ اللَّهِ الَّذِي لَمْ تَتَّأَهْ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا وَ لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا مَحْدُودًا مُصَرِّفًا.

منها:

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَعْحَكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ وَ وَجَّهَهُ لَوَجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ وَ لَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ وَ لَمْ يَسْتَضِيعْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ الْمُنَشِئِ أَعْصَنَ الْأَشْيَاءِ بِمَا رَوِيَهُ فِكْرُ آلِ إِلَيْهَا وَ لَا قَرِيبِهِ غَرِيزِهِ أَعْضَمَ عَلَيْهَا وَ لَا تَجْرِبِهِ أَعَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ لَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ.

فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ وَ أَدْعَى لِبَطَاعَتِهِ وَ أَعْجَبَ إِلَى دَعْوَتِهِ لَمْ يَعْطِرْ دُونَهُ رِيثُ الْمُبْطِئِ وَ لَا أَعَانَهُ الْمُتَلَكِّي فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَعْوَدَهَا وَ نَهَجَ حُدُودَهَا وَ لَأَمَّ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا وَ فَرَّقَهَا أَعْجَنَ مُخْتَلِفَاتِ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ وَ الْغَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ بَدَايَا خَلَائِقَ أَعْحَكَمَ صُنْعَهَا وَ فَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا.

وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ السَّمَاءِ

وَ نَظَمَ بِمَا تَغْلِقُ رَهَوَاتِ فُرْجِهَا وَ لَأَحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَ وَشَّحَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَرْوَاجِهَا وَ دَلَّلَ لِللَّهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُزُونَهُ مِعْرَاجِهَا وَ نَادَاهَا بَعِيدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ فَالْتَحَمَتْ عَرَى أَعْشَرَاجِهَا وَ فَتَقَى بَعِيدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ أَعْبُوبِهَا وَ أَعْقَامَ رَصْدَا مِنْ الشُّهُبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا وَ أَعْسَى كَهَا مِنْ أَعْنُ تُمُورٍ فِي خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَعْيُودِهَا وَ أَعْمَرَهَا أَعْنُ تَقَفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ شَمْسِيَّهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَ قَمَرِيَّهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا وَ أَعْجَرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَ قَدَّرَ مَسِيرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا لِتَمَيُّزِ بَيْنِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِهِمَا وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَ الْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا.

ص: ١٤٦

مَّمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرٍ فَلَكَّهَا وَ نَاطَ بِهَا زِينَتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا وَ رَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهْبِهَا وَ اءَجْرَاهَا
عَلَى اءَذْلَالٍ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا.

وَ مِنْهَا فِي صِفِّهِ الْمَلَائِكَةُ

ثُمَّ خَلَقَ شَيْبَحَانَهُ لَا سِيكَانَ سَمَآوَاتِهِ وَ عِمَارَةَ الصَّفِيحِ اءَلَّ عَلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلَقَا بَدِيْعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ مَلَأَهُ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَ حَشَا
بِهِمْ فُتُوقَ اءَجْوَانِهَا وَ بَيَّنَ فِجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ زَجْلُ الْمُسَيَّبِيْحِيْنَ مِنْهُمْ فِي حَطَائِرِ الْقُدْسِ وَ سُتْرَاتِ الْحُجُبِ وَ سِرَادِقَاتِ الْمَجِيْدِ وَ
وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيْحِ اءَلَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ اءَلْءَسْمَاعُ سُبْحَاتِ نُورٍ تَرْدَعُ اءَلْءَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا فَتَقِفُ حَاسِنَةً عَلَى حُدُودِهَا.

وَ اءَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ وَ اءَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ اءَوْلَى اءَجْنِحِهِ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ لَا يَتَنَحَّلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ وَ لَا
يَدْعُونَ اءَنْهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَعَهُ مِمَّا اَنْفَرَدَ بِهِ يَلُ عِبِ اءُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُوْنَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاَمْرِهْ يَعْْمَلُونَ جَعَلَهُمُ اللّٰهُ فِيمَا هُنَالِكَ
اَهْلَ اءَلْءَمَانِهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ حَمَلَهُمْ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَ دَائِعِ اءَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رِيْبِ الشُّبُهَاتِ فَمَا مِنْهُمْ زَانِعٌ عَنْ سَبِيْلِ مَرْضَاتِهِ
وَ اءَمِيْدَهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُوْنَةِ وَ اءَشْعَرَ قُلُوْبَهُمْ تَوَاضَعِ اِحْبَاتِ السَّكِيْنَةِ وَ فَتَحَ لَهُمْ اءَبْوَابًا ذُلَّلًا اِلَى تَمَاجِيْدِهِ وَ نَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً
عَلَى اءَعْلَامِ تَوْحِيْدِهِ.

لَمْ تُثْقَلُهُمْ مُؤَصِّرَاتُ اءَلْءَنَامِ وَ لَمْ تَزْتَحِلَّهُمْ عَقَبُ اءَلْءِيَالِيِ وَ اءَلْءَيَّامِ وَ لَمْ تَزِمِ الشُّكُوْكَ بِنَوَازِعِهَا عِزِيْمَةَ اِيْمَانِهِمْ وَ لَمْ تَعْتَرِكِ الطُّنُوْنُ
عَلَى مَعَاقِدِ يَقِيْنِهِمْ وَ لَا قَدَحَتْ قَادِحَهُ اءَلْءِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ لَا سَلَبَتْهُمْ اءَلْحَيْرَةَ مَآلَاقٍ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِصَمَائِرِهِمْ، وَ سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَ هَيْبَتِهِ
جَلَالَتِهِ فِي اءَثْنَاءِ صُدُوْرِهِمْ وَ لَمْ تَطْمَعْ فِيْهِمُ اءَلْوَسَاوِسُ

ص: ١٤٧

فَتَقْتَرَعُ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعِمَامِ الدَّلْحِ وَ فِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشَّمْخِ وَ فِي قَتْرِهِ الظَّلَامِ الِاءِئِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ حَرَقَتْ اءِءَقْدَامُهُمْ تُخُومَ
الْمَاءِ رِضِ السُّفْلَى فَهِيَ كَرَائِبَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الهَوَاءِ وَ تَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الحُدُودِ
الْمُتَنَاهِيَةِ.

قَدْ اسْتَفْرَعَتْهُمْ اءِءَشْغَالُ عِبَادَتِهِ وَ وَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيْمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَةِ إِلَيْهِ وَ لَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ
مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ.

قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَ شَرِبُوا بِالكَاءِ سِ الرُّوْيَةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ قُلُوبِهِمْ وَ شَيْجَهُ خَيْفَتِهِ فَحَنُوا بِطُولِ الطَّاعَةِ اءِءْتَدَالَ
ظُهُورِهِمْ وَ لَمْ يُنْفِدْ طُولُ الرِّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةً تَضْرُعُهُمْ، وَ لَا اءِءَطَلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبْقَ خُشُوعِهِمْ، وَ لَمْ يَتَوَلَّهُمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْبِرُوا
مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَ لَا تَرَكَتْ لَهُمْ اسْتِكَانَةُ الْإِءْجَالِ نَصِيْبًا فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَ لَمْ تَجْرِ الْفِتْرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طُولِ دُءُوبِهِمْ وَ لَمْ تَغْضُ
رَغْبَاتُهُمْ فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَ لَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُنَاجَاهِ اءِءَسِيْلَاتُ اءِءَلْسِنَتِهِمْ وَ لَا مَلَكْنُهُمُ الْاِءْءِءَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهِمْ سِ الْجُؤَارِ إِلَيْهِ
اِءْءُصْوَاتُهُمْ، وَ لَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاجِبُهُمْ وَ لَمْ يَثْنُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي اءِءَمْرِهِ رِقَابَتُهُمْ، وَ لَا تَعْدُو عَلَى عَزِيْمِهِ جِدَّهُمْ
بِلَادَةَ الْغَفْلَاتِ وَ لَا تَنْتَضِلُ فِي هِمْمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ.

قَدْ اِتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فِءَاقَتِهِمْ وَ يَمْمُوهُ عِنْدَ اءِءِقْطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ، لَا يَقْطَعُونَ اءِءَمْرًا غَايَةً، عِبَادَتِهِ وَ لَا
يَرْجِعُ بِهِمُ الْاِسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ اءِءَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ فَيُنُوا فِي
جِدَّهُمْ، وَ لَمْ تَأْسِرْهُمْ اءِءْءَطْمَاعُ فَيُؤَثِّرُوا وَ شَيْكُ السَّعْيِ عَلَى اءِءْتِهَادِهِمْ،

لَمْ يَسِيءُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَ لَوْ اسِيءُوا تَعَظَّمُوا ذَلِكَ لَنَسِيخَ الرَّجَاءِ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَلِيلَةٍ وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسِيءُوا تَحْوَادِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاتِ، وَ لَا تَوَلَّاهُمْ غُلُّ التَّحَايِدِ وَ لَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرَّيْبِ وَ لَا اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهَمَمِ فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ، لَمْ يَفُكُّهُمْ مِنْ رَبِّيَّتِهِ زَيْغٌ وَ لَا- عُيُودٌ وَ لَا- وَنَى وَ لَا- فُتُورٌ وَ لَيْسَ فِي أَعْطِيَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ، يَزِدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَ تَزْدَادُ عِزَّهُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظْمًا.

وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ الْأَرْضِ وَ دَحْوِهَا عَلَى الْمَاءِ

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسِيءَةٍ تَفْجَلُهُ وَ لُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَمْوَاجُهَا، وَ تَضْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتٍ أَمْوَاجِهَا، وَ تَزْعُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هَيَاجِهَا، فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّهَا وَ ذَلَّ مُسِيءَتُهَا إِذْ تَمَعَّتْ عَلَيْهِ بِكُوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًا مَقْهُورًا، وَ فِي حَكْمِهِ الذُّلُّ مُنْقَادًا أَسِيرًا.

وَ سَيَكُنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوءَةً فِي لُجَجِهِ تَيَّارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بَأُوهٍ وَ اعْتِلَائِهِ، وَ شُمُوحِ أُنْفِهِ وَ سُمُوحِ غُلُوقِهِ وَ كَعَمَّتُهُ عَلَى كِظِهِ جَرِيَّتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ، وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَ ثَبَاتِهِ.

فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَمْوَاجِهَا، وَ حَمَلَ شَوَاقِقَ الْجِبَالِ الشُّمُوحِ الْبُذْخِ عَلَى أَمْوَاجِهَا، فَجَرَّ يَنْبِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ أَمْوَاجِهَا، وَ فَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بَيْدِهَا وَ أَمْوَاجِهَا، وَ عَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَ ذَوَاتِ الشَّنَاخِبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا.

فَسَيَكُنَتُ مِنَ الْمِيدَانِ بَرُوسُ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَمْوَاجِهَا، وَ تَغْلُغُلُهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جُوبَاتِ حَيَاشِيمِهَا، وَ رُكُوبِهَا أَمْوَاجِهَا سُهُولِ الْأَرْضِ وَ جَرَاثِيمِهَا وَ فَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَ بَيْنِهَا، وَ

اءَعَدَّ الْهَوَاءَ، مُتَّسِمًا لِسَاكِنِهَا، وَاءَخْرَجَ إِلَيْهَا اءَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرْزَ الءَأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَائِبِهَا
وَلَا تَجِدُ جِدَاوِلَ الءَأَنْهَارِ ذَرِيَعَهُ إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى اءَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتِهَا، وَ تَسْدِ تَخْرِجُ نَبَاتِهَا، اءَلْفَ غَمَامِهَا بَعْدَ
اَفْتِرَاقِ لَمَعِهِ، وَ تَبَايُنِ قَرَعِهِ حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ المُنْرِنِ فِيهِ، وَ التَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفْفِهِ، وَ لَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَنَهْوَرِ رَبِّيَابِهِ، وَ مُتْرَاكِمِ
سَحَابِهِ اءَرْسَلَهُ سَحَا مُتَدَارِكَا، قَدْ اءَسَفَّ هَيْدُبُهُ تَمْرِيهِ الجُنُوبُ دِرَرَ اءَهَاضِيهِ، وَ دَفَعَ شَأْبِيهِ.

فَلَمَّا اءَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَائِيهَا، وَ بَعَاغَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعَبءِ المَحْمُولِ عَلَيْهَا اءَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الءَأَرْضِ التَّبَاتَ، وَ مِنْ زُعْرِ
الجِبَالِ الءَأَعْشَابَ فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا، وَ تَزْدَهِي بِمَا اءَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ اءَزَاهِيرِهَا، وَ حَلِيهِ مَا سِيَمَطُّ بِهِ مِنْ نَاضِرِ اءَنْوَارِهَا، وَ
جَعَلَ ذَلِكُ بَلَاغًا لِّلءَأَنَامِ، وَ رِزْقًا لِّلءَأَنْعَامِ، وَ حَرَقَ الفِجَاجِ فِي آفَاقِهَا، وَ اءَقَامَ المَنَارَ لِّلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا.

فَلَمَّا مَهَّدَ اءَرْضَهُ، وَ اءَنْفَذَ اءَمْرَهُ، اءَخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرَهُ مِنَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ، اءَوَّلَ جِبَلْتِهِ، وَ اءَسِيَكُنُهُ جَنَّتَهُ وَ اءَرْعَدَ فِيهَا اءَكُلَهُ، وَ
اءَوَعَزَ إِلَيْهِ فِيْمَا نَهَاهُ عَنْهُ، وَ اءَعَلَّمَهُ اءَنَّ فِي الإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ وَ اِزْلَمُخَاظَرَهُ بِمَنْزِلَتِهِ فَاءَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ مُوَافَاهُ لِسَابِقِ
عَلْمِهِ، فَاءَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ اءَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَ لِيُقِيمَ الحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ اءَنْ قَبَضَهُ مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمُ حُجَّةَ
رُبُوبِيَّتِهِ، وَ يَصِلُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمُ بِالحُجَجِ عَلَى اءَلْسِنِ الخَيْرِهِ مِنْ اءَنْبِيَائِهِ، وَ مُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى
تَمَّتْ بِنَبِيَّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ حُجَّتُهُ، وَ بَلَغَ المَقْطَعُ عُدْرَهُ وَ نُذِرُهُ، وَ قَدَّرَ

الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ، فَعِيدَلٌ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَيْبِهَا وَفَقِيرِهَا.

ثُمَّ قَرَنَ بِسَيِّعَتِهَا عَقَابِيْلَ فَاقْتَبَلَهَا، وَبَسِيْلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبَفَرْجِهَا فَرَّاحِيَهَا غَصِيصَ أَتْرَاحِيَهَا، وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَسْطَانِهَا، وَقَاطِعًا لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا.

عَالِمُ السَّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافَتِينَ، وَخَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ، وَعَقْدِ عَزِيْمَاتِ اليَقِيْنِ، وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ، وَمَا ضَمِنْتُهُ أَيْ كُنَانُ الْقُلُوبِ، وَغَيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَمَا أَضِيْعَتْ لِإِسْتِرَاقِهِ مَصَائِحُ الْأَسْمَاعِ، وَمَصَائِفُ الدَّرِّ، وَمَشَاتِي الْهُوَامِّ، وَرَجْعُ الْحَيْنِ مِنَ الْمُؤَلَّهَاتِ وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرِ مِنْ وَلَائِحِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ، وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا، وَمُخْتَبِئِ الْبُعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَأَيْ لِحِيَّتِهَا، وَمَعْرِزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَقْنَانِ، وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَضْيَالِ، وَنَاشِئِهِ الْعُيُومِ وَمَتَلَاحِمِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا، وَمَا تَشْفِي الْأَعَاصِيْرُ بِذُبُولِهَا، وَتَغْفُو الْأَمْطَارُ بِسُبُولِهَا، وَعَوْمُ نَبَاتِ الْمَاءِ رُضٍ فِي كُثْيَانِ الرَّمَالِ، وَمُسِيْتَقَرُّ ذَوَاتِ الْأَخْجِنِحِ بِذُرَى شَنَا حَيْبِ الْجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دِيَاجِيرِ الْأَوْكَارِ، وَمَا أَوْعَبْتُهُ الْأَضْيَادُ وَحَضْنَتْ عَلَيْهِ أَمْوِاجُ الْبِحَارِ، وَمَا غَشِيَتْهُ سَيْدْفُهُ لَيْلِ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَمَا اغْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْيَاقُ الدِّيَاجِيرِ، وَسَيْبِحَاتُ النُّورِ، وَأَثَرُ كُلِّ خَطْوِهِ، وَحِسُّ كُلِّ حَرَكَهِ، وَرَجْعُ كُلِّ كَلِمِهِ، وَتَحْرِيكُ كُلِّ شَفْهِ، وَمُسِيْتَقَرُّ كُلِّ نَسَمِهِ، وَمِثْقَالُ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَهَمَاهِمُ كُلِّ نَفْسٍ هَامَةٍ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرِهِ، أَوْ سَاقِطِ وَرْقِهِ، أَوْ قَرَارِهِ نُطْفِهِ، أَوْ نُفَاعِهِ دَمٍ وَ

مُضَغِهِ، اءَوْ نَاشِئَهُ خَلْقٍ وَ سَلَالِهِ.

لَمْ تَلَحُّهُ فِي ذَلِكْ كُفَّهُ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضُهُ، وَلَا اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأَعْمُورِ وَ تَدَايِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَائِكُهُ وَ لَا فَتْرَهُ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَ اءَحْصَاهُمْ عَدْدُهُ، وَ وَسَعَهُمْ عَدْلُهُ، وَ غَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَفْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ اءَاهْلُهُ.

دعاء اللّٰهُمَّ اءَنْتَ اءَهْلُ الْوُصْفِ الْجَمِيْلِ، وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيْرِ، اِنْ تُؤَمِّلُ فَخَيْرٌ مَّا مُؤَمِّلٍ، وَ اِنْ تُرْجِحُ فَخَيْرٌ فَاءَ كَرَمٍ مَرْجُوٌّ.

اللّٰهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتَ لِيْ فَيَمَا لَا اءَمْدَحُ بِهٖ غَيْرَكَ، وَ لَا اءُثْنِيْ بِهٖ عَلٰى اءَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا اءُوجِّهُهُ اِلٰى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَ مَوَاضِعِ الرَّيْبِ، وَ عَدَلْتَ بِلِسَانِيْ عَنْ مَدَائِحِ الْاَدْمِيْنَ وَ الثَّنَاءِ عَلٰى الْمَرْبُوبِيْنَ الْمَخْلُوقِيْنَ.

اللّٰهُمَّ وَ لِكُلِّ مُثْنٍ عَلٰى مَنْ اءُتِنِيْ عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءِ اءَوْ عَارِفَهُ مِنْ عَطَاءٍ، وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيْلًا عَلٰى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَ كُنُوْزِ الْمَغْفِرَةِ.

اللّٰهُمَّ وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ اءَفْرَدِكَ بِالتَّوْحِيْدِ الَّذِيْ هُوَ لَكَ، وَ لَمْ يَرِ مُسْتَحِقًّا لِهٰذِهِ الْمَحَامِدِ وَ الْمَمَادِحِ غَيْرَكَ، وَ بِيْ فَاقَةٍ اِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسِيَّتَهَا اِلَّا فَضْلُكَ، وَ لَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتْهَا اِلَّا مِنْكَ وَ جُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِيْ هٰذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَ اءُغْنِنَا عَنْ مِدِّ الْاَءْيِدِيْ اِلٰى سِوَاكَ، اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

قسمت اول

این خطبه به خطبه اشباح معروف است و از خطبه های جلیل و گرانقدر اوست. کسی از اوخواست که خدا را برایش توصیف کند، آنسان که گویی او را به چشم می بیند. امیرالمؤمنین از این سخن خشمگین شد.

مسعده ابن صدقه از حضرت امام جعفر بن محمد (ع) روایت کند، که امیرالمؤمنین این خطبه را بر منبر کوفه ادا کرد. سبب آن بود که مردی نزد

ص: ۱۵۲

او آمد و گفت یا امیرالمؤمنین، پروردگار ما را برای ما وصف کن تا محبت و معرفت ما به او افزون شود. علی (علیه السلام) خشمگین شد و فرمان داد که همه در نماز حاضر آیند. مردم آمدند، چنانکه در مسجد، دیگر جایی نبود.

علی (علیه السلام) همچنان خشمگین و برافروخته بر منبر شد. حمد خدای سبحان به جای آورد و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود فرستاد. سپس، سخن آغاز کرد و فرمود:

حمد سزاوار خداوندی است که نابخشیدن، بر دارایش نیفزاید و اگر بخشش کند، بینوا نشود. زیرا هر بخشنده ای جز خدای تعالی اگر ببخشد از دارایش کاسته گردد و هر کس، جز او از بخشش دست باز دارد، نکوهشش کنند. تنها اوست که بر بندگان خود به اعطای نعمتها و سودها و نصیبتها منت تواند نهاد. همه موجودات روزی خوار اویند، روزی آنها را ضمانت کرده و قوتشان مقدر فرموده. راه آنان را که شوق و رغبت او دارند و خواستار چیزهایی هستند که در نزد اوست، گشاده و هموار ساخته است. کسی را که زبان به سؤال می گشاید، افزونتر ندهد، از آنکه مهر خاموشی بر لب نهاده است.

اوست اول، پس او را آغازی نبوده است، که پیش از آن چیزی تواند بود.

اوست آخر، پس او را پایانی نیست که پس از آن چیزی تواند بود. دیدگان را اجازت ندهد، که او را بنگرند و دریابند. روزگار بر او نگذشته است که با گذشت زمان دگرگون شود. در جایی مکان نگرفته است، که از آنجا به جای دیگر رود.

اگر ببخشد، هر چه را که از معادن کوهها بیرون می آید یا هر

چه را که از خنده صدفهای دریا حاصل می شود، از سیم و زرناب و مرواریدهای غلطان و خوشه های مرجان، در جود و بخشش او اثر نکند و از وسعت دارایی او نگاهد. ذخایر خزاین او به حدی است که درخواستهای بندگانش آن را به پایان نرساند. زیرا، او بخشنده ای است که دریای نعمتش به درخواست خواهندگان نقصان نیابد و اصرار شوخ چشمان، او را بخیل نگرداند.

ای مردی که سخن پرسیدی، به آنچه قرآن از صفات او برای تو بیان کرده و تو را بدان راه نموده است، اقتدا کن و از چراغ هدایت آن روشنایی بگیر. و هر چه را که شیطان تو را به دانستن آن واداشته و در کتاب خدا آموختنش بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر و ائمه هدی از آن نشانی نیست، علم آن را به خدا واگذار و از آموختن آنها پرهیز. نهایت چیزی که خدای تعالی بر تو مقرر داشته، همین است و بس.

و بدان که راسخان در علم کسانی هستند، که اقرارشان به ندانستن آنچه در پرده غیب است، آنها را بی نیاز کرده است از کوشش برای گشودن درهای بسته عالم غیب، تا بدانچه در پس پرده مستور است آگاه شوند. ایشان اعتراف می کنند که از دریافت آنچه در حیطه دانششان نیست، عاجزند و خدای تعالی این اعتراف را ستوده است. و بدین سبب، آنان را راسخان در علم نامیده اند، که تعمق در چیزی را که خدا جستجوی کنه آن را تکلیف نکرده است، وا گذاشته اند. تو نیز به همان قدر که قرآن راهنمایت کرده اکتفا کن و عظمت خدای

سبحان را به گنجای خرد خویش مسنج که از جمله هلاک شوندگان گردی.

اوست خدای توانایی که اگر اوهام را هوای آن در سر افتد، که منتهای قدرتش را دریابند، یا اندیشه پاک از وسوسه شیطانی، بخواهد در غیب ملکوتش به او ره جوید، یا دلها شیفته آن گردند، که به چگونگی صفاتش پی ببرند، یا آنجا که عقول از درک صفات او بازمانند، سودای رسیدن به کنه ذاتش را در سر پرورند، دست ردّ به سینه آنها زند و بازپسشان گرداند. هر چند، که از روی اخلاص روی به سوی او نهاده باشند و از کوره راههای صعب و ظلمانی عوالم غیب گذشته باشند. آنان، بی آنکه از سعی و تلاش خود ثمرتی حاصل کنند، بازگردند و اعتراف کنند، که پای نهادن در این راه کاری خطا بوده. کنه معرفت او ادراک نگردد و هیچ عاقل صاحب رایی نتواند عظمت و بزرگیش را بسنجد.

خداوندی که موجودات را از هیچ بیافرید، بدون هیچ نمونه ای که همانند آن بسازد. و بدون هیچ اندازه ای که از آفریدگاری پیش از خود تقلید کرده باشد. از ملکوت قدرت خود و از عجایبی که آثار حکمتش از آنها حکایت دارند و از اینکه هر موجودی معترف است، که جز به نیروی او نتواند بر پا بود، ما را به شناخت خود رهنمون گردید.

آثار صنع و نشانه های حکمتش در بدایعی، که می آفریند، آشکار است. پس هر چه آفریده برهان آفریدگاری و دلیل خداوندی اوست و آن آفریده، اگر هم خاموش باشد، باز هم به تدبیر او ناطق است و بر ابداع او دلیل.

شهادت می دهم که

ص: ۱۵۵

هر که تو را به آفریدگانت تشبیه کند و چنان پندارد، که تو را اعضایی است جدا از یکدیگر و مفصلهایی است به هم پیوسته، پوشیده به پوست و گوشت، که بیانگر تدبیر تو در آفرینش پیکرهاست، ضمیرش بحقیقت، تو را نشناخته و دلش به مرحله یقین نرسیده زیرا تو را هیچ همتایی نیست. و پنداری نشنیده است بیزاری جستن بت پرستان را از بتهایی که می پرستیده اند، آنگاه که می گویند (به خدا سوگند که ما در گمراهی یی آشکار بودیم، آنگاه که شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم). (۱)

دروغ می گویند، آنان که موجودی از موجودات عالم را با تو برابر دانند و تو را به بتانشان همانند سازند و به خیال خود بر تو جامه آفریدگان پوشانند. دروغ می گویند، آنان که از روی گمان تو را همانند اجسام دارای اجزاء دانند و برای تو پیکری با گونه گون قوا تصور کنند.

شهادت می دهم، که هر که تو را به گونه ای با مخلوقات برابر سازد، همانند آنهاست پنداشته و هر که تو را همانند چیزی پندارد، به آنچه در آیات محکّمات تو نازل گردیده و حجتهای آشکار تو به آنها گواهی داده، کافر شده است.

شهادت می دهم، که تو آن خداوندی هستی که در عرصه عقول ننگجی تا برایت کیفیتی پندارند و یا محدود به حدودی شمارند یا موصوف به تغییر از جایی به جایی دانند.

و هم از این خطبه:

برای هر چه آفرید اندازه و مقداری معین کرد و آن را نیک استوار نمود و به لطف خویش منظم ساخت. و به سوی کمال وجودش متوجه نمود تا از حد خود تجاوز نکند.

ص: ۱۵۶

و در نیل به کمالش قصور نوزد یا اگر او را به کاری مأمور سازد دشوارش نپندارد. چگونه چنین باشد، که همه اشیاء به مشیت و اراده او به وجود آمده اند.

خداوندی که اصناف موجودات را بیافرید، بی تامل و اندیشه ای که به کار دارد و بی آنکه پیش از آفریدن آنها از طبیعت و غریزه ای که در وجودش نهفته باشد یاری گیرد. و بدون تجربتی که با گذشت زمان حاصل کرده باشد و بدون شریکی، که در ایجاد آن همه شگفتیها، یاریش نموده باشد. پس به امر او آفریده اش خلقت تمام یافت و به عبودیت او معترف شد و به دعوتش گردن نهاد. در برابر فرمان او هیچ موجودی نبود که کندی و درنگ کند یا فرمانش را به تاخیر اندازد. آنگاه هر کجی را که در اشیاء بود، راست نمود و حدودشان را روشن و آشکار ساخت و به قدرت خود میان اصداد، التیام و هماهنگی پدید آورد و میان ارواح، که از عالم نورند و اجسام، که از جهان ظلمانی هستند، پیوند نهاد. موجودات را به جنسهایی مختلف در حد و اندازه و غریزه ها و هیئتهای گونه گون قرار داد. مصنوعات و مخلوقاتی که آفرینش آنها را بر قانون حکمت استواری بخشید و سرشت آنها را به همانگونه، که اراده کرده بود، ابداع نمود و جامه خلقت پوشانید.

هم از این خطبه (در وصف آسمان)

میان اجرام آسمانی و راههای گشاده آسمانها، بی آویزه ای، نظمی برقرار ساخت و شکافهای آنها را به هم آورد و میان هر یک و جفتش پیوند نهاد. و صعوبت فرا رفتن به

آسمانها و فرود آمدن از آنها را برای فرشتگانی که فرود می آیند یا اعمال آفریدگان را فرامی برند، سهل و آسان نمود. آسمان را، که دود بود، فراخواند، آسمان مطیع و منقاد بود. هر جزء آن دیگر جزء را نگه داشت. و آن را که یکپارچه و بسته بود از هم بگشود و شهابهای درخشان را نگهبان آن شکافها فرمود و آن را به ید قدرت خود از لرزش و جنبش در فضا نگه داشت و مقرر فرمود که تسلیم امر او باشد. خورشیدش را آیت درخشان روز گردانید که در پرتو آن هر چیز را توان دید. و ماه آیت دیگری است، که نورش ظلمت شب را بزداید و آنها را در مدار خود به گردش درآورد تا از گردش آنها شب و روز شناخته آیند و شمار سالها و حساب کارها معین گردد.

سپس در فضای آسمان فلک را معلق بداشت و به مروارید ستارگان و چراغ تابناک اخترانش بیاراست و راه شیطان را، که دزدانه گوش می داد، با شهابهای ثاقب بربست. آنگاه ستارگان را فرمانبردار و مسخر گردانید. که پاره ای، همچنان، برجای ثابت اند و پاره ای در حرکت. برخی در اوج و برخی در حضيض. بعضی سعد و بعضی نحس.

و هم از این خطبه (در آفرینش ملایکه)

آنگاه خدای تعالی برای زیستن در آسمانهایش و، معمور ساختن آسمان برین، خلقی بدیع، یعنی ملایکه را آفرید. و راههای گشاده آسمان را از آنان بیناشت. و فضاهای گشاده آسمان را به آنان پر نمود. آواز تسیح آنان در فضای قدس الهی و آن سوی حجابها و پرده سراهای مجد و عظمت،

طنین افکنند. و فراسوی این آوازهایی که گوش را کر می کنند، انواری است که دیده ها را طاقت نگریستن در آنها نیست، پس خیره در جای خود بماند که پای از حد خود فراتر نهادن نتواند.

ملایکه را خدای سبحان به صورتها و اندازه های گونه گون بیافرید. بالهایی دارند و، تسیح گویان، عظمت و عزت او را می ستایند. آنان هیچیک از آفریدگان خدای تعالی را به خود نسبت نمی دهند و مدعی چیزی که تنها خدای تعالی توان آفریدنش را دارد نخواهند بود. (بندگان بزرگوارند که در سخن بر او پیشی نگیرند و به فرمان او کار می کنند.) (۱)

آنها را در درجت و منزلتی که دارند، امینان وحی خویش گردانید و ودایع اوامر و نواهی خود بر دوش آنها نهاد تا به پیامبرانش برسانند. ملایکه ها را از آلائش تردیدها و شبهه ها دور نگه داشت و از ایشان کسی نیست که بخواهد بر خلاف رضای او کاری کند. آنان را یاری نمود و دلهایشان به تواضع آشنا ساخت و خشوع و آرامش بخشید.

قسمت دوم

ادای حمد و سپاس خود بر آنان آسان گردانید و برایشان نشانه های روشن برپای داشت که راه یکتاپرستی او بیابند و بار گناهان بر دوشهایشان سنگینی نکند و در پی هم آمدن شبها و روزها در آنان دگرگونی پدید نیآورد. ایمان استوارشان را تیرهای شک و تردید هدف قرار ندهد و یقین محکمشان، دستخوش ظن و گمان نشود. در میانشان، آتش حسد و کینه افروخته نگردد. آن حیرت و سرگشتگی که رباینده و نابودکننده شناخت خداوند است، از ایشان بدور است. عظمت و هیبت جلال الهی در درون سینه هایشان جای گرفته. و سوسه ها را

ص: ۱۵۹

طمع آن نیست که بر افکار و اندیشه هایشان مسلط گردد.

گروهی از ملایکه هستند، که در درون ابرهای باران زای و بر سر کوههای بلند و در میان تاریکیهایی، که مردمان راه خود در آنها گم می کنند، جای گرفته اند. بعضی از ایشان پاهایشان زمین را سفته است و به فروترین طبقات آن رسیده و چون پرچمهای سفیدی در درون هوا و فضای خالی پیدایند. بادی خوشبو در زیر قدمهایشان هست که، آنها را در همان جای که رسیده اند، نگاه داشته است. عبادت و بندگی خدا از هر کار دیگرشان باز داشته و حقیقت ایمان سبب شناخت میان آنها و خدایشان گردیده، که آنان را با خدایشان پیوند داده است. این یقین و باور توجه آنان را از دیگران منصرف ساخته و از شدت شوق همه توجهشان به خداست. هر چه خواهند از او خواهند و از دیگری توقع هیچ چیز ندارند. حلاوت معرفت او را چشیده اند و از جام محبت او نوشیده اند و خوف خدا در اعماق دلشان ریشه دوانیده و در اثر عبادت بسیار، پشتشان خمیده شده است. شوق و رغبتشان به ذات احدیت، سبب نقصان در تضرع و زاریشان نشده و قرب منزلتشان ریسمان خشوع از گردنهایشان نگشوده. خودپسندی سبب آن نشده که عبادت خود را بسیار شمارند و فراوانی خضوع و زاری به درگاه خداوندی، موجب آن نگردیده که حسنات خود را بزرگ به حساب آورند. در عبادت هر چه مجاهدت کرده اند ملول و مانده نشده اند و شوق و رغبتشان کاستی نیافته. آری، شوق و رغبتشان کاستی نیافته تا از امید خود به پروردگارشان بکاهند. مناجاتها

ص: ۱۶۰

و راز و نیازها به درگاه خداوند زبانشان را خشک نساخته و هیچ کار دیگری آنان را به خود مشغول نداشته تا فریاد خواهی و راز و نیازشان با خداوندشان به خاموشی گراید. اطاعت پروردگار را صف کشیده اند و شانه به شانه داده اند و هرگز در اندیشه استراحت نبوده اند تا شانه از زیر بار فرمان الهی خالی کنند یا در عبادت قصور ورزند یا بر عزم و سعی آنها گرد فراموشی و غفلت نشینند. فریب شهوات و امیال بر همتشان اثر نگذارد.

دادار عرش ذخیره ایام فاقه و مستمندی آنهاست. هنگامی که دیگران روی به درگاه بندگان نهند، شوق و رغبت ایشان به درگاه خداست. پرستش او را پایانی نمی شناسند و آنچه آنان را به طاعت و بندگی حق مشغول داشته، اشتیاق عبادت است که در دلهایشان جای کرده و سرچشمه آنان امید به رحمت و بخشایش اوست و ترس از عذاب اوست که هیچگاه از آنان جدا نشود. آنچه سبب خوف آنها از خداست هیچگاه منقطع نگردد، که از کوشش در طاعت باز ایستند و آزمندی گرفتارشان نساخته تا سعی و کوشش برای امور دنیوی را بر جد و جهد در امر آخرت برگزینند. اعمال و عبادات خود را بزرگ نمی شمارند که اگر بزرگ می شمردند، امید به پاداش آن، خوف خدا را از دلهایشان می زدود.

شیطان برایشان غلبه نیافته تا درباره خداوندشان اختلاف پدید آید. و چون در میانشان هیچگاه نزاعی درنگیرد، کارشان به جدایی و تفرقه نکشد. حسد و کینه توزی بر آنها غلبه ندارد و شک و تردیدها در امر دین موجب آن نگردیده که گروه گروه و فرقه

فرقه گردند. و اختلاف همتها و مقصدها سبب تقسیم آنها به جماعات گوناگون نشده است.

آنان اسیر ایمان خویش اند. عدول از حق و سستی در عبادت آنها را از ایمانشان جدا نساخته. در طبقات آسمان حتی جایی به قدر پوستی نیست که از ملایکه خالی باشد. در هر جا ملکی هست یا در حال سجده یا اگر در حال سجده نباشد در تلاش و کوشش عبادت پروردگار. بر اثر بسیاری اطاعت پروردگار، بر علم و یقین خویش بیفزایند و عزت پروردگار عظمت او را در دلهایشان افزون سازد.

و هم از این خطبه (در وصف زمین و گستردنش بر آب)

زمین را در میان امواج پرخروش آب فرو برد. در گردابهای دریاها دمان، که امواج سهمناکشان بر روی هم می غلطیدند و هر موج، دیگری را به پیش می راند، و در این حال همانند اشتران مست جفت جوی بودند که بانگ می زنند، و کف بر لب می آورند. اما گستاخی دریای متلاطم در برابر سنگینی زمین خاضع شد و از هیجان و جنبش بیفتاد و، چون زمین در آن قرار گرفت، خواری و ذلت نشان داد. و زمین بر روی آب غلطید، پس امواج دریا پس از خروش و هیاهو بیارامید و چون مرکبی، که لگام بر سرش زنند، اسیر و منقاد گردید. زمین بر لجه دریا ساکن گشت و بگسترد و دریا را از غرور و نخوت و سرکشی و دست اندازی بازداشت و از تلاطم و خروش مانع آمد. آب، که رام و فروتن شده بود، فرو نشست و پس از آن همه سرکشی و غلطیدن امواجش بر روی هم، زمین را در بر گرفت

ص: ۱۶۲

و آنگاه که آب در اطراف زمین از هیجان و جوشش باز ایستاد، خداوند سبحان کوههای بلند را بر دوش زمین جای داد و از کوهها چشمه ها بر آورد و در بیابانهای پهناور و درّه های ژرف جاری ساخت. زمین را به کوههایی که از صخره های عظیم و مرتفع فراهم آمده بود از لرزش نگه داشت.

زمین از لرزش بایستاد، زیرا کوهها چون میخها تا اعماق آن و در رخنه های آن فرو رفته و بر پستیها و بلندیهایش جای گرفته بود. آنگاه فضای میان زمین و آسمان را گشاده گردانید و هوا را برای تنفس ساکنان زمین بیافرید. سپس، زمینیان را با هر چه بدان رفع نیاز کنند، پدید آورد. و زمینهایی را، که به سبب ارتفاعشان آب چشمه ها و نهرها به آنها نمی رسید، خشک و بی حاصل رها نمود و ابرهای بارنده را بیافرید تا بباریدند و زمین مرده را زنده ساختند و در آن انواع رستنیها برویانیدند. پاره ابرهای درخشان را، که از هم جدا افتاده بود، به هم پیوست. پس، ابرهای سفید و متراکم و پر آب را در حرکت آورد و ابر، مهیای باریدن گردید. آذرخشها از درون ابرها درخشیدن گرفت و درخشش آن در دل ابرهای متراکم بر دوام بود.

ابرها را از پی هم بفرستاد. ابرها، که از حمل باران سنگین شده بودند، بر زمین دامن فرو هشتند و باد جنوب پیایی بر آنها وزیدن گرفت و از درونشان قطره های باران را بیرون کشید چونان که کسی پستانی را بدو شد. آنگاه که ابرها، مانند اشتران گردن و سینه بر زمین فرو هشتند و آب فراوانی را

که در درون داشتند بیرون ریختند، از زمینهای خشک، نباتات و از کوهها، گیاهان تازه برویانید. و زمین که به مرغزاران خود زینت یافته بود شادمان شد و از جامه ای که از گلها و شکوفه های نورسته و درخشنده بر تن پوشیده بود، بر خود بیالید. خداوند، آن رویدنیها را توشه مردم و چارپایان گردانید. و در هر سو راهها بگشود و در آن راهها برای روندگان نشانه ها برپا نمود.

چون زمینش را بگسترد و فرمان خود روان ساخت. آدم (علیه السلام) را از میان آفریدگان خود برگزید و او نخستین آدمیان بود. در بهشت خود جایش داد و عیش او مهتا گردانید و به او آموخت، که از چه کارهایی پرهیز کند و گفتش که اگر چنان کارهایی از او سرزند مرتکب معصیت شده است و مقام و منزلتش به خطر افتاده.

ولی آدم به کاری که خداوند از آن نهی کرده بود، مبادرت ورزید، زیرا علم خدا از پیش بدان تعلق گرفته بود. هنگامی که آدم توبه نمود خداوند او را به زمین فرستاد تا زمینش را به فرزندان خود آبادان سازد و از سوی خدا بر بندگانش حجت و راهنمایی باشد.

خداوند، جان آدم بگرفت. ولی مردم را در امر شناخت خویش که دلایلی و حجتهای اکید همراه اوست و تا میان مردم و شناخت خود فاصله ای نیفتد، به حال خود رها نمود، بلکه به زبان پیامبرانش، حجتها و دلایلی فرستاد و از ایشان پیمان گرفت. پیامبران قرنی پس از قرنی پیامدند و ودایع رسالت او را به مردم رسانیدند. تا به وجود پیامبر ما محمد (صلی الله علیه و آله)

حجتش را تمام کرد و دیگر، جای عذری برای کسی باقی نگذاشت و هر هشدار و بیم که بود، بر همگان بداد.

خدای تعالی روزیها را مقدر ساخت. بعضی را فراوان و بعضی را اندک.

در کار برخی گشایش داد و بر برخی تنگ گرفت. و تقسیم از روی عدالت بود.

تا هر که را که بخواهد، در سختی و آسانی بیازماید و توانگر و مستمند را در شکرگزاری و شکیبایی امتحان کند. آنگاه آنان را، که فراخ روزی کرده بود، به فقر مبتلا نمود و بر آنان که تندرستی بخشیده بود، آفات و بیماریها برگماشت و شادمانان را غصه های گلوگیر داد و مدت عمر هر کس مقرر فرمود. برخی را عمر دراز داد و برخی را زندگی کوتاه. برخی را پیش داشت و برخی را واپس انداخت.

موجبات مرگ را فراهم نمود. مرگ، عمرها را به پایان رسانید و رشته های زندگی را بگسست.

خداوندی که داناست به هر رازی که رازدارانش در دل نهان داشته اند و به نجوای آنان که آهسته در گوشهای یکدیگر سخن می گویند و به هر گمان که در خاطری نهفته است و به هر تصمیم که از روی یقین گرفته شود و به هر نگاه دزدیده و به هر چه در سويدای دلها پنهان است و به هر نادیده که در پرده ها مستور است و به سخنانی که گوشها دزدیده می شنوند و به سوراخهایی که موران ضعیف به تابستانها و حشرات و گزندگان به زمستانها در آنها جای گیرند و به فریاد و فغان زنان فرزند مرده و به صدای نرم پایها و به درون غلاف شکوفه ها

که میوه در آنها نهان است و به کنام وحوش در درون غارهای کوهستانها و دره ها و به جای پنهان شدن پشه گان میان ساقه ها و پوست درختان و به آنجا که برگها از شاخه ها می رویند و به جایهایی که نطفه ها از صلبها در آنها می ریزند و به ابرهایی که بالا- گرفته اند و به آنجا که به هم در پیوسته اند و به ریزش قطره های باران از ابرهای متراکم و به هر خاک و خاشاک که گردبادها به دامنهای خود در زمین می پراکنند و به آنچه بارانها با سیلهای خود، با خود بیرند و نابود کنند. خداوندی که آگاه است از فرو رفتن ریشه های گیاهان در تپه های ریگ و از آشیانه های پرندگان در قله کوهها و از سراییدن مرغان آوازخوان در ظلمت لانه ها و از هر چه صدفها از مرواریدها در درون خود پدید آورده اند، و آنچه امواج دریاها در خود پرورده اند و از آنچه تاریکی شب بر آن پرده افکند یا آفتاب بر آن بتابد و از آنچه پیایی در پرده های ظلمت فرو رود و پرتوهای نور بر آن بتابد و از جای هر قدم و آواز پنهان هر حرکت و از کلمه ای که بر زبان آرند و از هر چه بدان لب بجنبانند و از قرارگاه هر جاندار و از سنگینی هر ذره و از همه هر موجود جاندار و از هر ثمرتی که بر درختی است و از هر برگی که از درختی می افتد و از آنجا که آرامید نگاه نطفه است و مقر آن خون لخته یا آن گوشت پاره یا آن

خداوند را از این علم و آگاهی هیچ رنجی نرسد و در حفظ و نگاهداری آنچه آفریده، کس مانع او نگردد. در راندن کارها و تدبیر کار آفریدگان، ملالت و سستی بر او عارض نشود، بلکه علم اوست که در همه جا نافذ است و او بر شمار آنها احاطه دارد و عدالتش همه را در بر گرفته و با آنکه آنچنانکه شایان اوست او را در نیافته و نشناخته اند، فضل او شامل همگان شود.

ای خداوند، تو شایسته زیباترین توصیفهایی و در خور آنی که فراوانت ستایند.

اگر کسی آرزو در تو بندد، بهترین کسی هستی که آرزو در او توان بست و اگر به تو امیدوار شوند، بهترین کسی هستی که به او امیدوار توان بود. بارخدایا، مرا نعمت خود چندان ارزانی داشته ای که دیگرم نیازی به ستودن دیگری نیست و جز بر تو ثنا نگویم. کسانی را نستایم، که مرا نومید گردانند و گمان بود که بر من در احسان نگشایند.

بارخدایا، تو زبان مرا از ستایش آدمیان نگاه داشتی و از ثنای آفریدگان در امان نهادی. بارخدایا، هر کس سخنی در مدح کسی گوید از ممدوح خود جزایی یا عطایی چشم دارد و من که تو را ثنا می گویم، امیدم آن است، که مرا به اندوخته های رحمت و گنجینه های آمرزشت راه بنمایی.

ای خداوند، اینجا که من ایستاده ام جای کسی است که تو را به یکتایی می ستاید و این یکتایی ویژه تو است و بس. و جز تو کسی را شایسته این محامد و مدایح نمی شناسد و مرا به تو نیازی است که جز

به فضل و رحمت تو جبران آن نشود سختی آن را جز عطا و جود تو از میان نبرد. در این مکان که ایستاده ایم خشنودی خود را به ما ارزانی دار و بینایمان گردان از اینکه دست سؤ ال جز به درگاه تو دراز کنیم که تو بر هر کاری توانایی.

کلام: ۹۱

و من کلام له علیه السلام لما أريد على أتبعه بعد قتل عثمان

دَعُونِي وَالْتَمِسُوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ، وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أءْغَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ.

وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أءْجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مِمَّا أءْغَلَمْتُ، وَلَمْ أءْضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ، وَإِنْ تَرَكْتُكُمْ نِي فَاءَنَا كَأَنَّكُمْ، وَ لَعَلِّي أءْشَمُّكُمْ وَأَطْوَعُكُمْ لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أءْمَرَكُمْ، وَاءَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أءْمِيرًا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) پس از کشته شدن عثمان که خواستند با او بیعت کنند

از من دست بردارید و دیگری جز مرا بطلبید، که روی به کاری داریم که چهره ها و رنگهای گونه گون دارد. نه دلها را در برابر آن طاقت شکیبایی است و نه عقلها را تاب تحمل. سراسر آفاق را ابری سیاه فرو پوشیده و راههای روشن ناشناخته مانده.

بدانید، که اگر دعوتتان را اجابت کنم با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم.

نه به سخن کسی که در گوشم زمزمه می کند گوش فرا خواهم داد و نه به سرزنش ملامتگران خواهم پرداخت. اگر مرا به حال خود رها کنید، من نیز چون یکی از شما خواهم بود. شاید بیشتر از شما، به سخن آنکه کار خود به او وامی گذارید، گوش سپارم و بیشتر از شما از او فرمان ببرم. اگر برای شما وزیر باشم بهتر از آن است که امیر باشم.

خطبه: ۹۲

و من خطبه له علیه السلام

اءَمَّا بَعْدَ أءْيُّهَا النَّاسُ، فَاءَنَا

فَقَاءَتْ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا إِعْدَاءٌ غَيْرِي بَعْدَ إِذْ مَآجَ غَنِيْبُهَا، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا، فَاسَاءَ لُونِي قَبْلَ إِذْ تَفَقَدُونِي فَوَالَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسَاءَ لُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ، وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَتُضِلُّ مَائَةً إِلَّا إِذْ نَبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَ
سَائِقِهَا وَمَنَاخِ رِكَابِهَا وَمَحَطِّ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قِتْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا.

وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُ مَوْنِي وَنَزَلْتُ بِكُمْ كَرَائِهِ الْإِئْمُورِ وَحَوَازِبِ الْخُطُوبِ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفَسَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْتُوْلِينَ، وَذَلِكَ
إِذَا قَلَصَتْ حَزْبُكُمْ، وَشَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْإِئْمَارِ
مِنْكُمْ، إِنَّ الْفِتْنََةَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا دُبِّرَتْ تَبَّهَتْ، يُنْكَرُونَ مُقْبِلَاتٍ وَيُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ، يَحْمَنُ حَوْمَ الرِّيَاحِ يُصِيبُ بَلَدًا، وَ
يُخْطِئُ بَلَدًا.

إِلَّا- إِنَّ إِخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي إِيمِيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ مُظْلَمَةٌ عَمَّتْ خُطُوبَهَا، وَخَصَّتْ بَلِيَّتَيْهَا، وَآءَصَابَ الْبَلَاءِ مِنْ
إِئْمَارِ فِيهَا، وَآءَخْطَاءَ الْبَلَاءِ مِنْ عَمِيَّ عَنْهَا، وَآئِمَّ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي إِيمِيَّةَ لَكُمْ إِزْبَابَ سُوءِ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ، تَعْدِمُ بِفِيهَا وَ
تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَتَزْبُنُ بِرِجْلِهَا وَتَمْنَعُ دَرَّهَا.

لَا- يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا- يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا- نَافِعًا لَهُمْ إِذْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ، وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ إِعْدَائِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا
كَانْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضِيحِهِ، تَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتَهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةٍ، وَقِطْعَا جَاهِلِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَلَا عِلْمٌ
يُرَى، نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاهِ، وَكَلْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ.

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيحِ الْإِئْمَارِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَشْفًا، وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا،

وَيَسِّرِيهِمْ بَكَاسٍ مُصَبَّرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا
وَاحِدًا، وَ لَوْ قَدَّرَ جَزْرٌ جَزُورٌ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَعْطُوبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

اما بعد. ای مردم، من چشمان فتنه را برکندم و جز من کسی را دل این کار نبود. و این در زمانی بود که آشوب آن، جهان را تیره و تار کرده بود و گزند آن همه را رسیده بود. اکنون، پیش از آنکه مرا نیابید، هر چه خواهید از من بپرسید. سوگند به آنکه جان من در قبضه قدرت اوست، از هر واقعه ای که از این زمان تا روز قیامت اتفاق می افتد، اگر از من بپرسید شما را پاسخ خواهم داد و نیز از آن گروه که صد کس را هدایت کنند و صد کس را گمراه، خبر می دهم. و می گویم که دعوت کننده آنها کیست و پیشروشان کیست و رهبرشان کدام است. و می گویم که اشتران خود را به کجا می خوابانند و در کجا بار می گشایند و کدام یک از آنان کشته می شود و کدام یک خود می میرد. اگر من در میان شما نباشم و دشواریها و حوادث ناگوار بر شما فرود آید، بسیاری از پرسندگان سر در جیب حیرت فرو کنند و بسیاری از پاسخ دهندگان از پاسخ عاجز آیند. و این به هنگامی است که جنگها در میان شما به دراز کشد و لهیب آن افروخته گردد و جهان بر شما تنگ شود، روزهای بلا و مصیبتان به دراز کشد. تا آنگاه، که خدا آن گروه از نیکوکاران را، که در میان

شما باقی مانده اند، پیروزی دهد.

هنگامی که فتنه ها روی درآمدن دارند، حق و باطل به هم آمیخته شود و، چون باز گردند، حقیقت آشکار شود. به هنگام روی آوردن، ناشناخته اند و چون باز گردند، شناخته آیند. فتنه ها چون بادها در گردش اند. به شهری می رسند و از شهری می گذرند.

آگاه باشید، که ترسناکترین فتنه ها، فتنه بنی امیه است که می ترسم گرفتار آن گردید. فتنه بنی امیه فتنه ای است کور و تاریک. فرمانروایش همه را در برگیرد ولی گزندش گروهی خاص را رسد. هرکس آن فتنه را ببیند گزندش به او رسد و آنکه نبیندش از گزندش برکنار ماند. به خدا سوگند پس از من بنی امیه را فرمانروایانی نابکار خواهید یافت. چون ماده شتری پیر و بدخو که به هنگام دوشیدن به دهان گاز گیرد و دستها بر زمین کوبد و لگد اندازد و نگذارد کسی شیرش را بدوشد.

بنی امیه در میان شما همواره چنین باشند، و در میان شما باقی نگذارند، مگر کسی که به حالشان سودمند بود یا دست کم زبانی از او نزاید. بلا و فتنه این قوم در میان شما بر دوام بود تا انتقام گرفتن شما از یکی از ایشان چونان انتقام گرفتن برده ای از صاحبش شود، یا تابعی از متبوعش.

فتنه و فساد بنی امیه را، که به سراغ شما می آید، چهره ای است زشت و هول انگیز، شیوه کارش به شیوه زمان جاهلیت ماند. نه نور هدایتی در آن پدیدار است و نه نشانه ای از راه حق در آن دیده شود و ما اهل بیت از گناه آن فتنه ها بدوریم و نتوانیم از

دعوت کنندگان باشیم. سرانجام، خداوند آن فتنه ها را از شما دور گرداند، چون دور کردن پوست از تن حیوان، به دست کسی که بنی امیه را به خواری و مذلت افکند و بقره از تخت فرمانروایی به زیر کشد و شرنگ مرگ به جانشان ریزد و جز به زبان شمشیر با آنان سخن نگوید و جز پلاس خوف بر آنان نپوشاند. در این حال، قریش دوست دارد که دنیا را و، هر چه در آن هست، بدهد و یک بار مرا ببیند، هر چند، زمانی کوتاه بود، تا آنچه را امروز برخی از آن را از ایشان می طلبم و نمی دهند، همه اش را یکباره به من تسلیم کنند.

خطبه: ۹۳

و من خطبه له علیه السلام

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي، وَلَا آخِرَ لَهُ، فَيَنْقُضِي.

و مِنْهَا فِي وَصْفِ الْأَنْبِيَاءِ:

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَعْضُلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَأَعْقَرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَعْضَالِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ، كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِعَدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ، حَتَّى أَعْضَتْ كَرَامَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ص، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَعْضُلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتًا، وَأَعَزَّ الْأَرْوَامَاتِ مَغْرَسًا، مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَتْ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ، عَثْرَتْهُ خَيْرُ الْعَثَرِ، وَأُسِّرَتْهُ خَيْرُ الْأَسِيرِ، وَشَجَرَتْهُ خَيْرُ الشَّجَرِ، نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ، وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ، وَثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ، فَهُوَ إِمَامٌ مَنْ اتَّقَى، وَبَصِيرَةٌ مَنْ اهْتَدَى، سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَزَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ، سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلَامُهُ الْفَضْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ.

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ، وَهَفْوِهِ عَنِ

ص: ۱۷۲

الْعَمَلِ، وَ غَبَاوَهُ مِنْ الْأَعْمَامِ.

اعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامِ بَيْنِهِ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ، وَ أَاءْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ، وَ الصُّحُفُ مَنشُورَةٌ، وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ، وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

بزرگ است خداوندی که همتهای والا حقیقت ذاتش را درک نکند و به حدس زیرکان درنیابد. اولی که او را پایان نیست که بدان منتهی شود و آخری نیست تا زمانش منقضی گردد.

هم از این خطبه (در وصف پیامبران):

خداوند پیامبران را در بهترین ودیعتگاهها به ودیعت نهاد و در شریف ترین قرارگاهها جای داد. آنان را از صلبهایی کریم به رحمهایی پاکیزه منتقل فرمود. هرگاه یکی از ایشان از جهان رخت بربست دیگری برای اقامه دین خدا جای او را گرفت. تا کرامت نبوت از سوی خداوند سبحان نصیب محمد (صلی الله علیه و آله) گردید. او را از نیکوترین خاندانها و عزیزترین دودمانها بیرون آورد، از شجره ای که پیامبرانش را از آن آشکار نموده بود و امینان وحی خود را از آن برگزیده بود. خاندان او، بهترین خاندانهاست و اهل بیتش، نیکوترین اهل بیتها. شجره او که بهترین شجره هاست در حرم روییده و در بستان مجد و شرف بالیده است. شاخه هایش بلند و ثمرش دور از دسترس. اوست پیشوای پرهیزگاران و چشم بینای هدایت یافتگان. اوست چراغ پرفروغ و شهاب درخشان و آتش زنه فروزان. سیرتش میانه روی است، آیینش راهنماینده، کلامش جدا کننده حق از باطل و داوریش قرین عدالت.

او را در زمانی فرستاد که پیامبرانی نبودند و مردم در

گرو خطاها و لغزشها بودند و ائمتها در نادانی و بیخبری گرفتار.

خداوند بر شما رحمت آورد، نشانه های آشکار را، در عمل، پیشوای خود سازید. راه، گشاده و روشن است و شما را به سرای صلح و سلامت یعنی بهشت می خوانند. اکنون در سرایی هستید که در آن برای کسب رضای خداوندی آسودگی و فرصت دارید. نامه ها گشوده است و قلمها جاری است و تن ها درست و زبانها آزادند. توبه توبه کنندگان شنیده می شود و اعمال پرستندگان پذیرفته می آید.

خطبه: ۹۴

و من خطبه له علیه السلام

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُمَالٌ فِي حَيْرِهِ، وَ حَيَاطِبُونَ فِي فِتْنِهِ، قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْمَاءُ هَوَاءً، وَ اسْتَرْزَلَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ، وَ اسْتِيحْفَتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، حِيَارِي فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْمَاءِ مُرٍّ، وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ، فَيَالِغٍ ص فِي النَّصِيحَةِ، وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقِ، وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

به رسالتش فرستاد. در حالی که مردم گمراهانی سرگشته بودند، و صواب از خطا نشناخته، راه فتنه می پیمودند. هوا و هوس آنان را به سوی خود خوانده بود، از راهشان برده بود و کبر و نخوت از طریق صوابشان منحرف ساخته. از وفور نادانی، سبکسر و خوار شده بودند و در عین سرگستگی و تزلزل در کارها به بلای نادانی گرفتار. رسول الله (صلی الله علیه و آله) نصیحت و نیکخواهی را به حد اعلا رسانید و به راهشان آورد و به حکمت و موعظه نیکو به راه خدا فراخواند.

خطبه: ۹۵

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ، وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ.

وَ مِنْهَا فِي ذِكْرِ الرَّسُولِ ص:

مُسْتَقَرَّةٌ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا، وَ مَنْبِئُهُ أَعْشَرُ مَنْبِئٍ، فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ، وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ، قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ

ص: ۱۷۴

ءَفْتَدَهُ الْمَاءُ بُرَارًا، وَ تُنِيْتُ إِلَيْهِ اءَزِمَهُ اَلْءَبْصَارِ، دَفَنَ اللّٰهُ بِهِ الضَّغَائِنَ، وَ اءَطَفَاءَ بِهِ النُّوَائِرَ، اءَلَفَ بِهِ اِخْوَانَا، وَ فَرَّقَ بِهِ اءَقْرَانَا، اءَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةَ، وَ اءَدَّلَ بِهِ اَلْعِزَّةَ، كَلَامُهُ بَيَانٌ، وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

حمد خدایی را که اول تاست و هیچ چیز پیش از او نبوده است و آخر است و هیچ چیز پس از او نخواهد بود و برتر است و هیچ چیز بالاتر از او نیست و نزدیک است و هیچ چیز نزدیکتر از او نباشد.

و از این خطبه (در وصف رسول الله (ص):

قرارگاه او بهترین قرارگاهها است و خاستگاه او شریفترین خاستگاهها، در معادن کرامت و مهدهای پاکی و پاکدامنی. دل‌های نیکوکاران بدو گرایید و چشمها به سوی او گردید. خداوند با بعثت او کینه‌ها را مدفون ساخت و آتش خصومتها را خاموش نمود. میان یاران را بدو الفت داد و میان خویشاوندان جدایی افکند. فروستان را عزیز کرد، و عزیزان را فرودست، و حقایق را گاه به سخن آشکار نمود و گاه به خاموشی.

خطبه: ۹۶

و من خطبه له علیه السلام

وَ لَئِنْ اءَمَّهَلَ اللّٰهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يُّفُوتَ اءِخْذُهُ، وَ هُوَ لَهُ بِاَلْمُرْصَادِ اَعْلَى مَجَازٍ طَرِيقِهِ، وَ بِمَوْضِعِ الشَّجَى مِنْ مَسَاغٍ رِيقِهِ.

ءَمَا وَ اَلَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهَرَنَّ هُوَ اَلْقَوْمُ عَلَيْكُمْ لَيْسَ اِلَءَا نَّهُمْ اءَوْلَى بِاَلْحَقِّ مِنْكُمْ، وَ لَكِنْ لِاِسْرَاعِهِمْ اِلَى باطِلٍ صَاحِبِهِمْ وَ اِ بَطَانِكُمْ عَنْ حَقِّي، وَ لَقَدْ اءَصْبَحَتِ اَلْءُمَّمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُءَايَاهَا، وَ اءَصْبَحْتُ اءَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي.

اَسْتَنْفَرْتُمْ لَلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفَرُوا، وَ اءَسْمِعْتُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا، اءَشْهُودُ كَعْيَابٍ؟ وَ عَيْدٌ كَءَرْبَابٍ؟ اءَتَلُّوْا عَلَيْكُمْ اَلْحِكْمَ فَتَنْفَرُوْنَ مِنْهَا، وَ اءَعْظُمُكُمْ بِاَلْمَوْعِظَةِ اَلْبَالِغَةِ

ص: ۱۷۵

فَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا، وَءَاحُثُكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا آتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَآكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيْدِي سَبَاءٍ.

تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أَيْ قَوْمُكُمْ غُدْوَةً، وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّتَهُ كَظَهْرِ الْحَيَّةِ، عَجَزَ الْمُقَوْمُ، وَءَاحُضَلِ الْمُقَوْمُ.

أَيْبُهَا الشَّاهِدَةُ أَيْدِيَانَهُمْ، الْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَيْ هَوَاؤُهُمْ، الْمُتَبَتِّلِي بِهِمْ أَيْ مَرَاؤُهُمْ، صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَءَأَنْتُمْ تَغْضُونَهُ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ.

لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنَّ مَعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدَّرْهَمِ، فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَءَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ.

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَنِيتُ مِنْكُمْ بِنِثْلٍ وَءَأَنْتَيْنِ: صُمْ ذُؤُوءَ سَمَاعٍ، وَبُكْمُ ذُؤُوءَ كَلَامٍ، وَءَعْمَى ذُؤُوءَ بَصَارٍ، لَأَءَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَ لَأَإِحْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ البَلَاءِ، تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَعْشَبَةَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رِعَانُهَا، كُلَّمَا جَمَعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ.

وَءَاللهِ لَكَأَنَّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالَءَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعَى، وَءَحَمَى الضَّرَابِ، قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَيْبِي طَالِبٍ أَنْفِرَاجِ المَرَاءِ عَنِ قَبِيلِهَا، وَ إِنِّي لَعَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي، وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ، وَ إِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقَطُهُ لَقَطًا.

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزُّمُوا سَمْتَهُمْ، وَءَاتَبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَ لَأَتَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَ لَأَتَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

لَقَدْ رَأَيْتُ أَعْضِيَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ فَمَا أَرَى أَعْضَادًا مِنْكُمْ يُسَبِّهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا، وَ قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا، يُرَءُونَ بَيْنَ جَبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ، وَ يَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْْيُنِهِمْ رُكْبَ المِعْرَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللهُ

هَمَلْتُ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَ جُيُوبُهُمْ، وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

اگر خداوند ستمگر را روزی چند مهلت دهد، هرگز بازخواستش را فرو نگذارد، بلکه همواره بر گذرگاه در کمین اوست و گلویش را چنان بفشارد که از فرودادن آب دهان هم عاجز آید.

آگاه باشید، سوگند به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست، که این قوم بر شما غلبه خواهند کرد، نه از آن جهت که از شما بر حق ترند، بلکه از آن روی که در یاری فرمانروای خود، با آنکه بر باطل است، شتاب می ورزند و شما در اجرای فرمان من، با آنکه بر حقم، درنگ می کنید. مردم از ستم فرمانروایان خود بیمناک اند و من از ستم رعیت خویش در هراسم. شما را به جهاد برانگیختم، از جای نجبیدید، خواستم سخن خود به گوش شما برسانم، نشنیدید، در نهان و آشکارا دعوتتان کردم، پاسخ ندادید، اندرزتان دادم نپذیرفتید. حاضرانی هستید به مثابه غایبان و بندگانی هستید چون خداوندان. سخنان حکمت آمیز بر شما خواندم از آن رمیدید. به اندرزهای نیکو پندتان دادم هر یک از سویی پراکنده شدید. شما را به جهاد با تبهکاران فرا می خوانم، هنوز سخنم به پایان نرسیده، می بینم هر کس که به سویی رفته است، آنسان که قوم (سبأ) پراکنده شدند. به جایگاههای خود باز می گردید و یکدیگر را به اندرزهای خود می فریبید. هر بامداد شما را همانند چوب کجی راست می کنم و شب هنگام خمیده چون پشت کمان نزد من باز می گردید. راست کننده به ستوه آمده و، کار بر آنچه راست می کند دشوار گردیده.

ای کسانی

ص: ۱۷۷

که به تن حاضرید و به خرد غایب، هر یک از شما را عقیدتی دیگر است. فرمانروایان گرفتار شما نیستند. فرمانروای شما، خدا را اطاعت می‌کند و شما نافرمانش می‌نمایید و فرمانروای آنان (۱) خدا را نافرمانی می‌کند و ایشان سر بر خط فرمانش دارند. دلم می‌خواهد معاویه با من معاملتی کند چون صراف‌ی که به دینار و درهم. دو تن از شما را از من بستاند و یک تن از مردان خود را به من دهد.

ای مردم کوفه، به سه چیز که در شما هست و دو چیز که در شما نیست، گرفتار شما شده‌ام. اما آن سه چیز با آنکه گوش دارید، کرید و با آنکه زبان دارید، گنگید و با آنکه چشم دارید، کورید. و اما آن دو نه در رویارویی با دشمن، آزادگانی صدیق هستید و نه به هنگام بلا یارانی در خور اعتماد. دستهایتان پر خاک باد، همانند اشترانی هستید بی ساربان، که هرگاه از یک سو گرد آورده شوند، از دیگر سو پراکنده گردند. سوگند به خدا، گمان آن دارم که چون جنگ سخت شود و آتش پیکار افروخته گردد، از گرد پسر ابوطالب پراکنده شوید، آنسان که زن به هنگام زادن رانها از هم گشاید. در حالی که، من از جانب پروردگارم حجتی و گواهی دارم و به راه روشن پیامبرم گام می‌زنم. راه من راهی روشن است. آن را گام به گام می‌پیمایم و چشم از راه بر نمی‌گیرم تا به ورطه باطل نیفتم.

به خاندان پیامبرتان بنگرید و به آن سو روید که آنان می‌روند و پای به پای آنان نهید، که هیچگاه شما را از

ص: ۱۷۸

طریق هدایت منحرف نکنند و به هلاکت نسیارند. اگر نشستند، بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از آنان واپس نمانید که هلاک گردید. من اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) را دیده ام. در میان شما نمی بینم کسی را که همانند ایشان باشد. آنان روزها ژولیده موی و غبارآلود بودند و شبها یا در سجده بودند یا در قیام. گاه چهره بر زمین می سودند و گاه پیشانی. چون سخن معادشان به گوش می رسید، گویی پای بر سر آتش دارند.

میان دو چشمانشان در اثر سجده های طولانی چون زانوان بز پینه بسته بود. چون خدا را یاد می کردند، سرشک دیدگانیشان گریبانهایشان را تر می کرد و از بیم عذاب و امید ثواب بر خود می لرزیدند، آنسان که درخت در روز بادناک می لرزد.

کلام: ۹۷

و من کلام له علیه السلام

وَ اللَّهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَ لَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا دَخَلَهُ ظَلْمُهُمْ، وَ نَزَلَ بِهِ عَيْثُهُمْ وَ نَبَا بِهِ سُوءَ رَعِيَّتِهِمْ، وَ حَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ: يَا كَيْ يَبْكِي لِدِينِهِ؛ وَ يَا كَيْ يَبْكِي لِدُنْيَاهُ، وَ حَتَّى تُكُونَ نُصَيْرَهُ اءَحَدِكُمْ مِنْ اءَحَدِهِمْ كُنْصَيْرَهُ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ اءَطَاعَهُ، وَ إِذَا غَابَ اءُتَابَهُ، وَ حَتَّى يَكُونَ اءَعْظَمَكُمْ فِيهَا اءَعْنَاءَ اءَحْسَبُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنْ اءَتَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوهَا، وَ إِنْ اءَبْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ اءَعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به خدا سوگند، بنی امیه، همچنان بمانند تا هر چه را که خدا حرام کرده است، حلال شمارند و هر پیمانی را بگسلند و هیچ خانه و خیمه ای نماند، جز آنکه، ظلمشان

در آن داخل گردد و تبهکاریشان در آن فرود آید. رفتار زشتشان مردم را از مساکنشان گریزان سازد و دو گروه بگریند گروهی برای دینشان و گروهی برای دنیایشان. و بمانند تا آنگاه که یاری یکی از شما، یکی از آنان را، همچون یاری بنده ای باشد خداوندش را، که چون ببیندش، اطاعتش کند و چون غایب گردد، زبان به بد او گشاید و تا آنگاه که آنانکه حسن ظنشان به خدا بیشتر است رنج و محنتشان بیشتر گردد. اگر خداوند شما را از شرشان سلامت داد به سوی او روی آورید و اگر به بلایی گرفتار ساخت، شکیبایی ورزید که سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.

خطبه: ۹۸

و من خطبه له علیه السلام

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَ نَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَ نَسْأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْأَعْدِيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْأَعْبَادِ.

عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيَكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَيْدَةِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَ الْمُئْتَلِيَةَ لِأَجْسَامِكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا، فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَ أَمْوَأُ عَلِمُوا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَّغُوهُ.

وَ كَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا، وَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءً مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعِيدُوهُ، وَ طَالِبٌ حَيْثُ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَ مُرْعَجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا، فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا، وَ لَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا، وَ لَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَ زِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا إِلَى زَوَالٍ، وَ ضَرَاءُهَا وَ بُؤْسُهَا إِلَى نَفَادٍ، وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ.

ص: ۱۸۰

ءَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوْلِيَيْنَ مُزْدَجْرٌ؟ وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مَعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟!

ءَأَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ؟ وَ إِلَى أَخْلَافِ الْبَاقِينَ لَا يَنْقَوْنَ؟ ءَأَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ ءَهْلَ الدُّنْيَا يُمَسُونَ وَ يُضَيَّبُونَ عَلَى ءَأَحْوَالٍ شَتَّى؟ فَمَيِّتٌ يُبْكِي وَ آخَرَ يُعَزِّي، وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخَرَ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْفُوفٍ عَنْهُ، وَ عَلَى ءَأَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي.

ءَأَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْغَصَّ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْءَأْمَنِيَّاتِ، عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْءَأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَ اِسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى ءَأَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ ءَأَعْدَادِ نِعْمِهِ وَ إِحْسَانِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

حمد می گویم او را، بر آنچه بوده است و از او یاری می جویم در کار خود، برای آنچه خواهد بود. و از او می خواهیم که دین ما را به سلامت دارد، همانگونه که از او سلامت تنهایمان را می طلبیم.

ای بندگان خدا، شما را وصیت می کنم که این دنیا را ترک گوید، که دنیا شما را ترک خواهد گفت، هر چند، راضی به ترک او نباشید و جسمتان را کهنه می کند، هر چند، شما خواستار تازه بودن آن باشید. مثل شما و دنیا مثل مسافرانی است که به راهی می روند و تا به خود آیند، بیند که آن را پیموده اند. یا آهنگ رسیدن به نشانه و هدفی کنند و تا دیده بر می کنند، بیند که به آن رسیده اند. ای بسا رونده ای که می تازد و شتابان می تازد تا به پایان راه رسد.

به چه امید می بندد، کسی که زندگیش به مثابه یک روز است و از آن در نمی گذرد.

همواره کسی در قفای او افتاده و او را به شتاب می راند و نگذارد که درنگ کند. تا اینکه از این جهانش برکند، پس در عزت و افتخار این جهان با یکدیگر رقابت مکنید و به زیورها و خواسته های آن بر خود مبالید و از سختیها و رنجهایش فغان و زاری سر مدهید، زیرا عزت و افتخارش پایان پذیر است و زیور و خواسته اش روی در زوال دارد و سختیها و رنجهایش بر دوام نباشد، هر مدتی در آن به پایان رسد و هر زنده ای بمیرد. اگر خردمندید، چرا در آثار پیشینیان و آنچه بر نیاکانتان گذشته است نمی نگرید و عبرت نمی گیرید؟ و باز نمی ایستد؟

آیا نمی بینید که رفتگان باز نمی گردند؟ آیا نمی بینید که بر جای ماندگان را بقایی نیست؟ آیا نمی بینید که مردم دنیا، شب را به روز می آورند و روز را به شب می رسانند و هر یک در حالی دیگر هستند؟ یکی مرده ای است که بر او می گریند، یکی را در مرگ عزیزی تسلیت می گویند، یکی بیماری است بر زمین افتاده و گرفتار، یکی به عیادت بیماری می رود یکی در حال جان دادن است و، در همان حال، مرگ در پی اوست، و او خود در طلب دنیاست، در عالم غفلت و، حال آنکه، مرگ از او غافل نیست. انسان که گذشتگان گذشته اند، بر جای ماندگان هم خواهند گذشت.

هنگامی که آهنگ کاری ناپسند می کنید، به یاد داشته باشید مرگ را که ویرانگر خوشیهاست و تیره کننده شهواتهاست و قطع کننده رشته آرزوهاست. از خدا یاری خواهید تا بتوانید حق واجب او را ادا کنید و شکر نعمتها

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَ الْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ اُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ.

وَ نَشْهَدُ اَنَّ لَا اِلَهَ غَيْرُهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَرْسَلَهُ بِبَاءِ مِرِّهِ صَادِعًا، وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقًا، فَاَدَّى اَمِينًا، وَ مَضَى رَشِيْدًا، وَ خَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَ مَرَقًا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقًا، وَ مَنْ لَزِمَهَا لِحَقًا.

دَلِيْلُهَا مَكِيْثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ، سَبِيْعٌ اِذَا قَامَ، فَاِذَا اَتَيْتُمْ اَتَيْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَ اَشْرْتُمْ اِلَيْهِ بِاَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللّٰهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللّٰهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوْا فِي عَيْنِ مُقْبِلٍ، وَ لَا تِنَاءَسُوْا مِنْ مُدْبِرٍ، فَاِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى اَنْ تَزِلَّ بِهِ اِحْدَى قَائِمَتِيْهِ وَ تَثْبُتَ الْاٰخِرَى فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيْعًا.

اِلا- اِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَثَلِ نُجْمِ السَّمَاوَاتِ، اِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللّٰهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَ اَرَآكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُوْنَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

حمد و سپاس خداوندی را، که فضل و احسانش را در میان آفریدگان پراکنده است. و دست جود و سخا بر آنان گشاده. در هر کار که کند سپاسگزارش هستیم و برای ادای حقوق او، از او یاری می جوئیم. شهادت می دهیم که خدایی جز او نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و پیامبر اوست. او را به رسالت فرستاد تا به فرمان او باطل را درهم شکند و به یاد او زبان گشاید.

محمد (صلی الله علیه و آله) وظیفه پیامبری خویش، در عین امانت، ادا کرد و با رستگاری جهان را وداع

گفت و پرچم حق را در میان ما نهاد. هر که از آن پیشی جوید از دین به در رود و هر که از آن واپس ماند، تباه شود و هر که همراه او گام بردارد همراه رستگاری باشد.

گیرنده و برنده آن پرچم با اندیشه و تاءنی سخن گوید و در انجام دادن کارها درنگ کند و چون برخیزد، سریع، به کار پردازد. در آن هنگام، که بر فرمان او گردن نهاده اید و او را به انگشت به یکدیگر نشان می دهید، مرگش در رسد و شما پس از او تا آنگاه که مشیت خدا باشد، بمانید. آنگاه خداوند کسی را که پراکنده را گرد آورد و به هم پیوندد، بر شما آشکار سازد. پس در آنکه دست به کاری نمی زند، طعن مزیند و از آنکه از شما روی در پوشیده، نومید شوید. ای بسا که یک پای در کار نبود و پای دیگر بر جای ثابت ماند و پس از چندی هر دو پای درست شود و به کار افتد.

بدانید که آل محمد (صلی الله علیه و آله) همانند ستارگان آسمان اند. چون ستاره ای غروب کند، ستاره دیگر برمد. گویی خداوند نیکیهای خود را در حق شما به کمال رسانیده است و آنچه را که در آرزویش می بودید به شما نشان داده است.

خطبه: ۱۰۰

و من خطبه له علیه السلام تَشْتَمِلُ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَجِمِ

الْمَاءِ وَ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَ الْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَ بَاءَ وَ وُلَّتِيهِ وَ جَبَ أَيْنَ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَ بَاخِرِيَّتِهِ وَ جَبَ أَيْنَ لَا آخِرَ لَهُ، وَ أَيْ شَهْدَ أَيْنَ لَا إِ
لَهُ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السُّرُّ الْإِعْلَانِ، وَ الْقَلْبُ اللَّسَانَ.

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي وَ لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيَانِي، وَ لَا تَتَرَامَوْا بِالْأَبْصَارِ

عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي.

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَاءَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أَعْبَبْتُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْمَاءِ مِثِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ لِكَأَنِّي أَعْنُظُ إِلَى ضَمِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالسَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانٍ، فَإِذَا فَعَزَتْ فَاعْرَتْهُ، وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَعْرُضِ وَطَاءَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَعْبَاءَهَا بِأَعْيَابِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُوحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا.

فَإِذَا أَعْنَعُ زَرْعُهُ وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ، وَهَيَدَرَتْ شَقَائِشُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ، وَأَقْبَلَنِ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ.

هَيْدَا، وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عِيَاصِفٍ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُحْصِدُ الْقَائِمُ، وَيُحْطَمُ الْمُخْصُودُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) مشتمل بر پیشگوییهای

اوست خداوندی که اول است پیش از هر چیز که اولش پندارند، آخر است بعد از هر چیز که آخرش انگارند. از آنرو، که اول است باید که او را آغازی نباشد و از آن رو که آخر است باید که او را پایانی نبود. شهادت می دهم، که هیچ معبودی جز الله نیست، شهادتی که در آن نهان و آشکار و دل و زبان هماهنگ اند.

ای مردم، دشمنی با من شما را به گناه نکشانند و نافرمانی از من شما را به سرگشتگی دچار نسازد. چون چیزی از من شنوید به گوشه چشم، به انکار، به یکدیگر اشارت مکنید. پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که آنچه به شما خواهم گفت، سخنی است از پیامبر امی (صلی الله علیه و آله) آنکه این سخن به شما می رساند، دروغ نگوید

و آنکه این سخن شنیده، نادان نبوده است که فهم سخن نکند. گویی می بینم مردی را، در گمراهی سرآمد همه گمراهان، که در شام چون زاغ بانگ می کند. پرچمهایش را در اطراف کوفه برافراشته. چون دهان گشاید، چونان توسنی، که لجامش را می کشند، سرکشی آغاز کند و در زمین جای پای محکم سازد، دیو فتنه، فرزندان خود را در زیر دندان خرد بساید و دریای دمان جنگ موجها برانگیزد، روزها تیره و تار گردد و شبها با رنج و خستگی همراه.

چون کشته اش بارور شود و ثمره اش برسد، همانند اشتر مست از خشم، پاره گوشت را از کنار دهان بیرون افکند و بسی چون صاعقه بسوزاند و برای لشکرهاى فتنه علم بر بندد و به راهشان اندازد و آنان چونان شب تاریک و دریای متلاطم پیش آیند.

ای بسا، چنین توفانهای کوفه را در هم کوبد و گرد بادهای زیر و زبرش سازد. پس از اندک زمانی جنگجویان، شاخ در شاخ، در هم آویزند، آنکه بر پا تواند ایستاد درو شود و آنکه دروده شده، زیر پاها خرد و ناچیز گردد.

خطبه: ۱۰۱

و من خطبه له علیه السلام

تَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى وَ ذَلِكْ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوْلِيْنَ وَ الْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعاً قِيَاماً، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَعْحَسْنَهُمْ حَالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً، وَ لِنَفْسِهِ مَتْسَعاً.

مِنْهَا:

فَتَنْ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَ لَا تُرَدُّ لَهَا رَائِيَةٌ، تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَةٌ مَرْحُولَةٌ يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا، وَ يَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا، أَاهُلُّهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلْبُهُمْ يُجَاهِدُهُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَدَلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ.

فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ

ص: ۱۸۶

مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ لَا رَهَجَ لَهُ وَلَا حَسَّ، وَ سَيِّئَلَىٰ أَهْلِكَ بِالْمَوْتِ اللَّاحِمِ، وَ الْجُوعِ اللَّاعِبِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در همین باب

روز رستاخیز، روزی است که خداوند در آن روز، پیشینیان را و آنان را، که پس از آنها آمده اند، گرد می آورد، تا به حسابشان برسد و پاداش اعمالشان را بدهد. مردم در آن روز خاضعانه بر پای ایستاده اند و عرق از چهره هایشان به دهانهایشان روان است. لرزش زمین می لرزاندشان. نیکو حال ترین آنها، کسی است که برای خود جای پایی بیابد و برای آسایش خود مکانی فراخ.

و از این خطبه:

فتنه هایی است چون ظلمت شب. کس را یارای آن نیست که در برابرشان برپای خیزد. هیچیک از درفشهایش واپس نخواهد نشست.

فتنه ها همانند اشتری مهار کرده و پالان بر پشت نهاده، که آنکه مهارش را می کشد به شتابش وادارد و آنکه بر آن سوار شده تا حد توان می دواندش، به سوی شما می آیند. آن فتنه جویان قومی هستند که سخت دلی و آزارشان بیش و رخت و جامه شان اندک است. گروهی با آنان در راه خدا جهاد می کنند که در چشم خودخواهان مشتی فرومایه اند. در روی زمین هیچ جا کسی آنان را نمی شناسد ولی در آسمان نزد همه شناخته اند. ای بصره، در آن زمان وای بر تو، از لشکری که نشانی است از انتقام خداوندی. چنان آیند که نه غباری برانگیزند و نه آوازی برآورند. ساکنانت به مرگ سرخ گرفتار آیند و گرسنگیشان به خاک هلاک افکند.

خطبه: ۱۰۲

و من خطبه له علیه السلام

انظروا إلی الدُّنْیَا نَظَرَ الرَّاهِدِینَ فِیْهَا، الصَّادِقِینَ عَنْهَا، فَإِنَّهَا ۞ اللَّهُ عَمَّا قَلِیلٍ تُزِیلُ الثَّوایِ السَّاكِنَ، وَ تَفْجَعُ الْمُتَرَفِّ الْأَمِینَ، لَا یَرْجِعُ

ص: ۱۸۷

مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَأَذْبَرَ، وَلَا يُدْرِي مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَتَنَظَّرُ، سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ، وَجَلَمُدُ الرَّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ، فَلَا يُغَرِّنُكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا، لِقَلِّهِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا.

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاغْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ وَكُلُّ آتٍ، قَرِيبٌ دَانٍ.

مِنْهَا:

الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا لَا يَعْرِفُ قَدْرَهُ، وَإِنَّ مِنْ أَعْضِ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، حَيَاةً عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ، إِنْ دُعِيَ إِلَى حَزْبِ الدُّنْيَا عَمَلًا، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَزْبِ الْآخِرَةِ كَسَلًا، كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.

وَمِنْهَا:

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا - كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومِهِ، إِنْ شَهِدَ لَمْ يَعْرِفْ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ أَوْلِيكَ مَصَابِيحَ الْهُدَى، وَءِغْلَامَ الشَّرِّ، لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ، وَلَا الْمَذَابِيحِ الْبُذْرِ، أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَاءَ نِقْمَتِهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ آعَاذَكُمْ مِنْ آءَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَ لَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ آءَنْ يَنْتَلِيَكُمْ، وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: إِنْ فِي ذَلِكَ لَأَى آءٍ وَإِنْ كُنَّ الْمُتَبَلِّغِينَ.

قال السيد الشريف

أءَمَا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومِهِ) فَإِنَّمَا آءَرَادَ بِهِ الْحَامِلَ الذَّكْرَ الْقَلِيلَ الشَّرِّ، وَالْمَسَابِيحُ جَمْعٌ

ص: ١٨٨

مَسِيحًا، وَهُوَ الَّذِي يَسِيحُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالنَّمَائِمِ، وَالْمَذَائِعُ جَمْعُ مَذْيَاعٍ، وَهُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لَغِيرِهِ بِفَاحِشَةٍ أَدَاعَهَا وَنَوَّهَ بِهَا، وَالْبُدْرُجَمْعُ بَدُورٌ، وَهُوَ الَّذِي يَكْتَرُ سَفَهُهُ وَيَلْغُو مَنْطِقَهُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

به این دنیا به همان چشم بنگرید که زاهدان و روی برتافتگان از آن، در آن می نگرند. زیرا، به خدا سوگند، پس از اندک زمانی، کسانی را که در آن جا خوش کرده اند، بیرون می راند و صاحبان نعمت و امنیت را به رنج و درد گرفتار می سازد.

هر چه از آن پشت کرده و رفته است، باز نمی گردد و کس نمی داند که آنچه در راه آمدن است چیست، تا چشم به راه آمدنش باشد. شادیش به اندوه آمیخته است و دلیری و چالاکی مردانش به ضعف و سستی می گراید. نفرید شما را آنهمه چیزهایی که به اعجابتان وامی دارد، زیرا، زمان همراهی آنها با شما اندک است.

رحمت خداوند بر کسی که بیندیشد و عبرت گیرد و چون عبرت گرفت، دیده دلش گشوده شود. گویی، هر چه در دنیا موجود است، پس از اندک زمانی از میان خواهد رفت و، هر چه از آخرت است، هرگز زوال نیابد. هر چه به شمار در آید، پایان یافتنی است و هر چه انتظارش را برند، آمدنی است (و هر چه آمدنی است زودا که از راه برسد).

و هم از این خطبه:

دانا کسی است که پایگاه خود را بشناسند. نشان نادان بودن انسان همین بس، که پایگاه خود نشناسد. دشمنترین مردمان در نزد خدا، بنده ای است که خدا او را به خود واگذارد و او پای از

راه راست بیرون هشته، بی هیچ راهنمایی، راه می پیماید. اگر به مزرعه دنیایش فراخوانند به کار پردازد و اگر به مزرعه آخرتش فراخوانند، اظهار ملالت و کاهلی کند، چنانکه گویی، کار مزرعه دنیا بر او واجب است و کار آخرت، که هر بار به تاءخیرش می افکند، وظیفه او نیست.

و هم از این خطبه:

در آن زمان که در پیش است، رهایی نیابد، مگر آن مؤمنی که گمنام زیسته باشد و شرّ او به کس نرسد. اگر در جمعی حاضر آید، شناسندش و اگر از آنجا برود به جستجویش برنخیزند. چنین کسان، چراغهای هدایت اند و برای کسانی که در تاریکی گرفتارند، نشانه های روشن. اینان سخن یکی به دیگری نبرند و عیوب نهان کسان آشکار نسازند. در آنها نشانی از سفاقت نیست. خداوند درهای رحمتش را به روی آنان گشاده است و سختی عقوبت و سخط خویش از آنان برمی دارد. ای مردم، بزودی زمانی بر شما خواهد آمد، که اسلام همانند ظرفی شود که وارونه اش کرده اند تا هر چه در آن بوده ریخته باشد. ای مردم، خدا شما را پناه داده، که بر شما ستم نشود، ولی پناه نداده که شما را نیازماید. خدای جلیل و بزرگ فرماید (هر آینه در این نشانه هاست و گرچه ما خود آزماینده بوده ایم).

شریف رضی گوید:

اما گفته امام (ع): (کَلَّ مؤمن نومه) گمنامی را اراده کرده که شر و فساد از او نزیاید. (مسییح) جمع کلمه (مسیح) است، یعنی کسی که سخن چینی کند و (مذایع) جمع (مذیاع) است و آن کسی است که چون زشتی و ناشایست کسی در

ص: ۱۹۰

بشنود آن را فاش کند و بر همه بگوید. و (بذر) جمع (بذور) است و آن کسی است که در او سفاهت بسیار است و سخنان بیهوده گوید.

خطبه: ۱۰۳

و من خطبه له علیه السلام

إِذَا مَا بَعِدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ وَلَا وَحْيًا، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَعْطَاهُ، مَنْ عَصَاهُ يَسُوقُهُمْ إِلَىٰ مَنْجَاتِهِمْ، وَ يُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ إِذْ تَنْزِلُ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَ يَقِفُ الْكَسِيرُ، فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يُلْحِقَهُ غَايَتُهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْجَاتِهِمْ، وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رِحَاهُمْ، وَ اسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ.

وَ إِيْمُ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقِطِهَا حَتَّىٰ تَوَلَّيْتُ بِحَذَائِرِهَا، وَ اسْتَوْسَقْتُ فِي قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَ لَا جُبْنْتُ، وَ لَا خُنْتُ، وَ لَا وَهَنْتُ.

وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَبْتُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أخرجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ.

قال السيد الشريف الرضى

وَ قَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا لِأَنَّيَ وَجَدْتُهَا فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ عَلَىٰ خِلَافِ مَا سَبَقَ مِنْ زِيَادَةٍ وَ نُقْصَانٍ فَأَوْجَبَتِ الْحَالُ إِثْبَاتَهَا ثَانِيَةً.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

گزیده ای از آن را که با این روایت متفاوت است پیش از این آوردیم.

اما بعد. خداوند سبحان، محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت فرستاد. در حالی که، هیچیک از عربها نه کتابی خوانده بود و نه دعوی پیامبری و وحی کرده بود. محمد (صلی الله علیه و آله) به پایمردی کسانی که از او فرمان می بردند، با کسانی که نافرمانی می کردند، پیکار نمود و آنان را به جایی که رستگاریشان در آن بود براند و کوشید که پیش از آنکه مرگشان در رسد از گمراهی برهند. و آنان را، که همانند اشتران خسته از

سنگینی بار در زیر بار عقاید باطل و فساد و گمراهی خویش در مانده شده بودند، یاری داد تا از جای برخیزند و خویشتن را به سر منزل سعادت برسانند، مگر هلاک شدگانی که خیری در آنان نبود. محمد (صلی الله علیه و آله) جای رستگار شدنشان را به ایشان نمود و هر کس را در مکانی که می بایست بنشانند. تا اندک اندک، آسیابهای خاموششان به گردش افتاد و نیزه هایشان استقامت گرفت. به خدا سوگند، که من پیشرو لشکر اسلام بودم و لشکر کفر را می راندم تا همگی از کیش دیرین خود بازگشتند و فرمانبردار شدند. من، در همه این احوال، سستی به خرج ندادم و از مرگ نهراسیدم و به خیانت آلوده نشدم و در کارم ناتوانی پدید نیامد. به خدا سوگند، باطل را می گشایم تا حق را از درون آن بیرون کشم.

شریف رضی گوید:

گزیده ای از این خطبه را پیش از این آورده ایم و این روایت را از حیث زیادت و نقصان با آن تفاوتی بود، از اینرو بر خود لازم دانستیم که بار دیگر آن را بیاوریم.

خطبه: ۱۰۴

و من خطبه له علیه السلام

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا، اَخَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً، وَ اَنْجَبَهَا كَهْلاً، وَ اَعْطَاهَا الْمُطَهَّرِينَ شِيَمَةً، وَ اَعْجُودَ الْمُسَيَّمَتَيْنِ دِيَمَةً، فَمَا اَحْلَوْلَتْ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَمَدَتِهَا، وَ لَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ اَخْلَافِهَا، اِلَّا مِنْ بَعِيدٍ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَانِبًا خِطَامُهَا، فَلَقَا وَضِيْنَهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ اَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ، وَ حَالُهَا بَعِيدًا غَيْرَ مَوْجُودٍ، وَ صَادَفْتُمُوهَا، وَ اللَّهُ، ظُلًّا مَمْدُودًا، اِلَى اَجْلِ مَعْدُودٍ، فَالْاَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ وَ اَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَ اَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَ

ص: ۱۹۲

سُيُوفِكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَ سُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ.

ءِءَلَا- وَ إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَمَائِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا، وَ إِنَّ التَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَ لَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ؛ فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ يَا بَنِي آءَمِّيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفَنَهَا فِي آءَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ.

ءِءَلَا إِنَّ آءَبْصَرَ آءَاءِ بَصَارٍ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ، آءَلَا إِنَّ آءَسَمَعَ آءَاءِ سَمَاعٍ مَا وَعَى التَّنْذِيرَ وَ قَبْلَهُ.

آءِيَّهَا النَّاسُ اسْتَضَبِحُوا مِنْ شُعْلِهِ مِصْبَاحٍ وَ آءِظُّ مُتَعِظٍ وَ آءِتَاحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ.

عِبَادَ اللَّهِ لَا تَزَكُّوا إِلَى جَهَاتِكُمْ وَ لَا تَتَقَادُوا لِآءِهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَمَا جُرْفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِآءَائِي يُخَيِّدُهُ بَعِيدَ رَأْيِي يُرِيدُ آءَنْ يُلْصِقَ مَيَا لآ- يَلْتَصِقُ وَ يُقَرِّبُ مَيَا لآ- يَتَقَارَبُ فَآللهُ اللَّهُ آءَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ وَ لَا يَنْقُضُ بِرَآءِيهِ مَا قَدْ آءَبَّرَمَ لَكُمْ.

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْآءِيَامِ إِلا- مَيَا حُمْلَ مِنْ آءَمْرِ رَبِّي الْإِبْلَآءُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيَّهَا وَ إِضْدَارُ الشُّهُمَانِ عَلَى آءَهْلِهَا فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبِيِّهِ وَ مِنْ قَبْلِ آءَنْ تُشْعَلُوا بِآءِنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ آءَهْلِهِ وَ أَنَّهُوَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّمَا آءَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَآهِئِ.

ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

تا اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت فرستاد. گواه، مژده دهنده و، بیم دهنده. او در خردسالی بهترین مردمان بود و چون به سن کمال رسید، برگزیده ترین آنها. به سرشت، پاکتر از همه پاکان بود. باران نرم بخشش او بیش از هر بخشنده

ای تشنگان را سیراب می نمود.

پس، دنیا به کامتان شیرین نگردید و خوردن شیر پستانهایش برایتان میسر نشد، مگر آنگاه که آن را چون اشتری یافتید، گسسته مهار، که از لاغری تنگش سست و لغزان بود. در نزد اقوامی، حرامش به مثابه درخت سدري از خار پیراسته و حلالش دور از دسترس و نایاب. به خدا سوگند، که دنیای شما چونان سایه ای است تا زمانی معین بر زمین گسترده. عرصه زمین خالی افتاده و بی صاحب و، دست شما بر آن گشاده، و دست پیشوایان واقعی را بر شما بسته اند، زیرا شمشیرهای شما بر آنان مسلط است و شمشیرهای آنها از شما برداشته. بدانید، که هر خونی را طلب کننده خونی است و هر حقی را جوینده ای. آنکه به خونخواهی ما بر می خیزد، در میان شما چنان داوری کند که گویی در حق خود داوری می کند. او خدایی است که هر که را که خواهد که به دست آورد، توان گریختنش نیست و هر که بگریزد از او رهایی نیابد. ای بنی امیه، به خدا سوگند می خورم، که بزودی دنیا را خواهید یافت که در دست دیگری است غیر از شما و، در سرای دشمنان شماست.

بدانید، که بیناترین چشمها، چشمی است که نظرش در خیر باشد و شنواترین گوشها گوششی است که پند نیوشد و بپذیرد.

ای مردم از شعله چراغ آن اندرز دهنده ای که خود به آنچه می گوید عمل می کند فروغ گیرید. و از آن چشمه ای آب برگیرید که آبش صافی و گواراست نه تیره گون و گل آلود.

ای بندگان خدا، به نادانیهای خود میل و اعتماد

مکنید و در پی هواهای نفس مروید، که آنکه در چنین منزلی فرود آید، به کسی ماند که بر کناره آب برده رودی فرود آمده که هر لحظه بیم فرو ریختنش باشد. بار هلاکت خود را بر دوش گرفته از جایی به دیگر جای می برد. زیرا هر بار رایی دیگر می دهد و می خواهد چیزی را که سازوار نیست، سازوار سازد و آنچه به نزدیک نمی آید به نزدیک آورد.

خدا را، شکایت به نزد کسی مبرید که اندوه شما نزداید و نیازتان بر نیاورد. و آنچه را که برای شما مبرم و محکم است با رایی فاسد خود نقص کرده بشکند.

هر آینه، آنچه بر عهده امام است، این است که آنچه را که خداوند به او فرمان داده به جا آورد چون، رساندن مواعظ و سعی در نیکخواهی و احیای سنت پیامبر و اقامه حدود خدا بر کسانی که سزاوار آن هستند و ادای حق هر کس از بیت المال.

پس به تحصیل علم بشتابید، پیش از آنکه کشته اش خشک شود. و پیش از آنکه به خود پردازید و از بر گرفتن ثمره علم از صاحبان حقیقیش محروم مانید. خود مرتکب کارهای ناپسند شوید و دیگران را از ارتکاب آن باز دارید. زیرا شما مأمور شده اید که نخست خود از منکر پرهیزید و سپس، دیگران را از ارتکاب آن نهی کنید.

خطبه: ۱۰۵

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَيِّئِلَ شَرَائِعُهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَءَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنَا لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سَلَّمَا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ بُرْهَانَا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدَا لِمَنْ حَاصَمَ عَنْهُ وَ نُورَا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ فَهَمَا لِمَنْ عَقَلَ

ص: ۱۹۵

وَلُبَّيَا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَ آيَهُ لِمَنْ تَوَسَّم وَ تَبَصَّرَهُ لِمَنْ عَزَمَ وَ عِبْرَهُ لِمَنْ اتَّعِظَ وَ نَجَاهَ لِمَنْ صَدَّقَ وَ ثِقَهُ لِمَنْ تَوَكَّلَ وَ رَاحَهُ لِمَنْ فَوَّضَ وَ جُنَّةَ لِمَنْ صَبَرَ فَهُوَ أَوْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَ أَوْضَحُ الْوَلَائِحِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِّ مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ كَرِيمُ الْمَضْمَارِ رَفِيعُ الْغَايَةِ جَامِعُ الْحَلَبَةِ مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ شَرِيفُ الْفُرْسَانِ التَّصَدِيقُ مِنْهَاجُهُ وَ الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَ الْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ص:

حَتَّى آءُورَى قَبْسًا لِقَابِسٍ وَ آءُنَارَ عِلْمًا لِحَابِسٍ فَهُوَ آءَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيثُكَ نِعْمَةٌ وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةٌ.

اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ وَ اجْزِهِ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.

اللَّهُمَّ آءِ عَلِ بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ وَ آءِ كَرِيمٍ لَدَيْكَ نُزْلُهُ وَ شَرَّفِ عِنْدَكَ مَنَزَلَهُ وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ وَ آءِ عَطِيهِ السَّنَاءَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ أَحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرِ خَزَايَا وَ لَا نَادِمِينَ وَ لَا نَاكِبِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا ضَالِّينَ وَ لَا مُضِلِّينَ وَ لَا مَفْتُونِينَ.

قال الشريف

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا آءَانَا كَرَّرْنَا هَاهُنَا لِمَا فِي الرَّوَايَتَيْنِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ.

وَ مِنْهَا فِي خِطَابِ آءِ ضَحَابِيهِ:

وَ قَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنَزَلَهُ تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ وَ تُوَصَّلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ وَ يُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ.

وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَ آءَتْتُمْ لِنَفْسِ ذِمِّمِ آءِيَابِكُمْ تَأْتَفُونَ وَ كَانَتْ آءُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ وَ عَنْكُمْ تَضِيدُ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ فَمَكَّنْتُمُ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنَزَلَتِكُمْ وَ آءَلَقَيْتُمُ إِلَيْهِمْ آءَزْمَتَكُمْ

ص: ١٩٦

وَءَسْرَلْتُمْ اُمُورَ اللّٰهِ فِى اَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِى الشَّهَوَاتِ وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَوْ فَرَّقُوْكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَّجَمَعَكُمْ اللّٰهُ لِيَسِّرَ يَوْمَ لَهْمُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

حمد باد خداوندی را که اسلام را آشکار ساخت و برای تشنگان آن راه ورود به آبشخورش را آسان گردانید و ارکانش را استواری بخشید تا کسی را یارای چیرگی بر آن نباشد. و آن را امان قرار داد برای کسی که چنگ در آن زند و نشان صلح و آرامش برای کسی که بدان داخل شود، اسلام برهان است، برای کسی که بدان سخن گوید و گواه است برای کسی که بدان دادخواهی کند و روشنایی است برای کسی که از آن روشنی طلبد و فهم است برای کسی که در آن تعقل کند و خرد است برای کسی که در آن تدبّر جوید و نشانه است برای کسی که در پی نشانه باشد و بینایی است برای کسی که عزیمت کارها کند و عبرت است برای کسی که پند گیرد و رهایی است برای کسی که تصدیقش کند و اعتماد است برای کسی که توکل کند و راحت است برای کسی که کارش را به خدایش واگذارد و سپر است برای کسی که شکیبایی ورزد.

اسلام روشن ترین راه هاست و واضح ترین مذهبها است. مرتفع است نشانه های او، تابناک است طریق او و تابان است چراغهای او. سبقت در میدان مسابقه اش ارجمند است و پایان مسابقه اش والاست. گرد آورنده شهسواران است که برای ربودن جایزه بر یکدیگر پیشی گیرند. سوارکارانش بس ارجمندند. تصدیق آوردن، راه روشن اوست و اعمال نیک و پسندیده علامت اوست.

مرگ پایان مدت، و دنیا جای مسابقت و مکان دوانیدن اسبهای آن قیامت است و بهشت جایزه کسی است که در مسابقت پیش افتد.

هم از این خطبه (در ذکر پیامبر ص):

تا آنکه شعله ای افروخت، تا دیگران از آن پاره آتشی بگیرند و مشعلی نهاد تا سرگشتگان وادی حیرت را راه نماید. او امین توست و مورد اعتماد توست و گواه توست در روز جزا. نعمتی است که از سوی تو به جهانیان ارزانی شده و پیامبر و فرستاده بر حق توست که رحمت و بخشایش است. ای خداوند، او را از عدل خود بهره و نصیبی ده و از فضل خویش، فراوان، پاداش نیکش عطا کن. بار خدایا، بنای دین او را از آنچه دیگران فرا برده اند، فراتر بر. بر خوان نعمت خود گرامیش دار. و منزلتش را در نزد خود بیفزای و او را وسیلت عطا کن و، برتری و فضیلتش بخش. ما را در گروه او محشور فرمای نه در گروه رسوایان و پشیمانان و نه در آن زمره که از حق منحرف شده اند. یا آنان که پیمان شکسته اند و نه گمراهان و گمراه کنندگان.

شریف رضی گوید:

این سخن زین پیش گذشت و ما به سبب اختلاف دو روایت در اینجا تکرارش کردیم.

و هم از این خطبه (در خطاب به اصحابش):

به کرم و لطف خداوندی به مقامی رسیدید که حتی کنیزانتان را هم گرامی می دارند و خواهند که همسایگانتان را نیز بهره مند گردانند. در برابر شما سر فرود می آورد، آنکه شما را بر او برتری نیست، و احسانی در حق او نکرده اید.

ص: ۱۹۸

و از شما می ترسد کسی که از سطوت و قدرت شما در امان است و شما را بر او فرمانی نیست. اکنون می نگرید، که پیمانهای خدا شکسته می شود و خشمگین نمی گردید در حالی که، شکستن پیمانهای پدرانتان را بر نمی تابید و ننگ خود می دانید. احکام خدا را از شما می پرسیدند و شما پاسخ می دادید و در کشاکشها داوری می نمودید، ولی جای خود را به ستمکاران وا گذاشتید و زمام کار خود به دست آنان سپردید و کارهایی را که خدا بر شما مقرر داشته بود به آنان تسلیم کردید، در حالی که، آنان به شبهات باطل در دین عمل می کنند و در پی خواهشهای نفس خود می روند. به خدا سوگند، که اگر هر یک از شما را در زیر ستاره ای بپراکنند، خدا شما را برای دیدن سرانجام شوم ایشان گرد خواهد آورد.

کلام: ۱۰۶

و من کلام له علیه السلام فی بعضِ ایامِ صَفین

وَ قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَ انْحِيَا زُكْمَ عَنْ صِيْفُوْفِكُمْ تَحُوْزُكُمْ الْجَنَفَاءُ الطَّغَامُ وَ اءَعْرَابُ اءَهْلِي السَّامِ وَ اءَنْتُمْ لَهَامِيْمُ الْعَرَبِ وَ يَا فَيْخُ الشَّرْفِ وَ اءَأْنْفُ الْمُقَدَّمِ وَ السَّنَامُ اءَءَعْظَمُ.

وَ لَقَدْ شَفَى وَ حَاوَحَ صَدْرِي، اءَنْ رَأَيْتُمْ بَاءَ خَرِّهِ تَحُوْزُوْنَهُمْ كَمَا حَازُوْكُمْ، وَ تُزِيلُوْنَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا اءَزَالُوْكُمْ حَسًا بِالنَّصَالِ، وَ شَجْرًا بِالرَّمَاْحِ، تَرْكُبُ اءِءُولَاهُمْ اءِءُخْرَاهُمْ كَاللَّبْلِ اءِءِمْ اءِءُطْرُوْدِهِ، تُزْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَ تُدَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در یکی از روزهای صفین

گریختن و بازگشتن شما را از صفهایتان دیدم. اعراب بادیه نشین شام و مشتی مردم فرومایه و گمنام به هزیمتتان دادند و، حال آنکه، شما پیشتازان عرب و تارک بلند شرف هستید. شما مقدم بر همگانید، انسان، که بینی در جلو اعضای بدن است و بلند مرتبه ترین آنهاید، چونان، کوهان شتر که بلندترین جای اوست. ولی غم و اندوه

از دل من رخت بر بست، آنگاه که دیدم، سرانجام، به هزیمتشان می دهید آنسان، که شما را به هزیمت داده بودند و آنان را از جای بجنابیدید، آنسان که شما را از جای بجنابیدند. گاه به ضرب نیزه های جان شکار و گاه با پرش تیرهای پران آنها را از پای درآوردید. آنان واپس می نشستند و بر روی هم به سر در می آمدند، چونان اشتران تشنه که از آبشخورشان می رانند و از آن دور می سازند.

خطبه: ۱۰۷

و من خطبه له علیه السلام وَ هِيَ مِنْ خُطْبِ الْمَلَامِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّوِّيَّاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِدَوَى الضَّمَائِرِ، وَ لَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ، خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتْرَاتِ، وَ اءَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيْرَاتِ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ص:

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرِهِ الْاَنْبِيَاءِ، وَ مَشَكَاهِ الضُّيَاءِ، وَ ذُوَابِهِ الْعُلْيَاءِ، وَ سُرَّهُ الْبَطْحَاءِ، وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَ يَنْابِيْعِ الْحِكْمَةِ،

وَ مِنْهَا:

طَبِيْبٌ دَوَّارٌ بِطِيْبِهِ، قَدْ اءَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ اءَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكُ حَيْثُ الْحِجَابُ اِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِي، وَ اَذَانِ صُمَّ، وَ اءَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلِهِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرِ، لَمْ يَسْتَضِيْئُوا بِاَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزَنَادِ الْعُلُومِ الثَّقِيْبِهِ، فَهَمُّ فِي ذَلِكُ كَالاَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ.

قَدْ اَنْجَابَتِ السَّرَائِرُ لاءِ هَلِ الْبَصَائِرِ، وَ وَصَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا، وَ اءَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمَتَوَسَّمِهَا.

مَا لِي اءَرَاكُمْ اءَشْبَاحًا بِلَا اءَرْوَاحٍ، وَ اءَرْوَاحًا بِلَا اءَشْبَاحٍ، وَ نَسَاكَا بِلَا صِلَاحٍ، وَ تَجَارَا بِلَا اءَرْبَاحٍ، وَ اءِيقَاطًا نُومًا، وَ شُهُودًا عُيْبًا، وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ، وَ سَامِعَةً صَمَاءَ، وَ نَاطِقَةً بِكَمَاءَ.

رَايَهُ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَي قُطْبِهَا، وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعْبِهَا، تَكِيْلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَ تَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا، قَائِدُهَا خَارِجٌ

ص: ۲۰۰

مِنَ الْمَلَأَةِ، قَائِمٌ عَلَى الضَّلَّةِ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نُفَالُهُ كَثْفَالُهُ الْقَدِيرِ، أَوْ نَفَاضَهُ كَنَفَاضِهِ الْعِجْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَزَّكَ الْإِدِيمِ، وَ تَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ، وَ تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبُطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، وَ تَتَّبِعُهُ بِكُمْ الْعَيَاهِبُ، وَ تَحْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟

وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَ أَيْنَ تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَعْجَلٍ كِتَابٌ، وَ لِكُلِّ غَيْبٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَ آخِضُوا رُؤُوسَهُمْ قُلُوبِكُمْ، وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ، وَ لِيَضِدُّ رَأْيُهُمْ آهْلَهُ، وَ لِيَجْمَعَ شَمْلُهُ، وَ لِيَحْضِرَ ذَهْنُهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْمَاءَ مَرَّ فَلَقَى الْخَرْزَرَ، وَ قَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْغَةِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاجِبَهُ، وَ عَظَمَتِ الطَّاعِنِيَةُ، وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَ صَالَ الدَّهْرُ صَيَالِ السَّبْعِ الْعَقُورِ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ.

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا، وَ الْمَطْرُ قَيْظًا، وَ تَفِيضُ اللَّثَامِ قَيْضًا، وَ تَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَ سَلَاطِينُهُ سَبَاعًا، وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَ قُقْرَاؤُهُ أَمْوَاتًا، وَ غَارَ الصِّدْقُ، وَ فَاضَ الْكُذِبُ، وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا، وَ الْعَفَافُ عَجَبًا، وَ لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفُرُوقِ مَقْلُوبًا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در این خطبه از وقوع پیشامدهای بزرگ یاد می کند

سپاس خداوندی را، که به سبب آفرینش خود بر آفرید گانش آشکار شده است و با دلایل روشن خود در دلهايشان نمودار گردیده است. موجودات را بی آنکه فکر و اندیشه ای به کار دارد بیافرید. زیرا اندیشه تنها سزاوار کسانی است، که دارای ضمیر باشند و، در ذات او ضمیری نیست. علم او درون پرده های غیب را بشکافته و بر عقیده

های رازناک و مکنون احاطه دارد.

هم از این خطبه (در وصف پیامبران ص):

او را از شجره نبوت برگزید و از آنجا که خاستگاه نور است. از خاندانی بلند پایه، از ناف بطحاء، از چراغهای ظلمت شکن و از چشمه های حکمت.

و هم از این خطبه:

طیبی است که در میان بیماران می گردد، تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهمهای خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش گداخته است. تا هر زمان که نیاز افتد آن را بر دلهای نابینا و گوشهای ناشنوا و زبانهای ناگویا برنهد. با داروهای خود در پی یافتن غفلت زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت، مردمی که از انوار حکمت پرتوی نمی گیرند و از آتش زنه دانش شراره ای نمی ستانند. در این حال، همانند ستورانی هستند که جز چریدن هدفی شناسند یا همچون صخره های سخت کوهستان، در قساوت به سر برند.

برای کسانی که دیده بصیرتشان گشوده است، حقایق و اسرار آشکار گشته و راه حق برای آنان، که ندانند به کجا می روند، پدیدار و روشن گردیده. قیامت، پرده از رخ برگرفته و نشانه های آن برای هوشیاران هویدا شده. چیست که شما را کالبدهای عاری از جان می بینم که در نمی یابید و جانهای بی کالبد که در می یابید ولی به کار نمی بندید.

مردمی به ظاهر اهل عبادت ولی، ناپرهیزگار. بازرگانی سود نابرده، بیدارانی خواب گرفته، به تن حاضر و به دل غایب. توان دیدنتان هست و چون کوران نمی بینید. توان شنیدننتان هست و چون کران نمی شنوید. توان سخن گفتنتان هست و چون لالان، هیچ، نمی گوید.

ضلالت را می نگرم که چون درختی استوار، قامت

ص: ۲۰۲

برافراشته و شاخه های خود را به اطراف پراکنده است. برای شما به پیمانان خود می پیماید و شما را در زیر مشتها فرو می کوبد. پیشوای آن از ملت اسلام بیرون است و در گمراهی خویش پای می فشرد. آن روز کسانی که از شما باقی بمانند، مردمی حقیرند، چون ته مانده های دیگ یا خرد و ریزهایی که از بارها بر زمین ریزد. آنسان، که چرم را در دباغی فرو مالند و گندم درو شده را فرو کوبند، شما را نیز فرو مالند و فرو کوبد. و مؤمنان را از میان شما جدا کند، آنسان، که پرندۀ ای دانه های فربه را از دانه های لاغر جدا می کند. در این راهها کارتان به کجا کشد و در این تاریکیها تا چند حیران و سرگردان خواهید بود و این دروغها تا چند فریبتان دهد. شما را از کجا می آورند و به کجا باز می گردانند. هر زمانی را سرانجامی است و هر رفتنی را آمدنی. از مردان خدا، که در میان شما هستند، سخن بشنوید. دلہایتان را حاضر آورید، که اگر شما را فراخواند، بیدار شوید. پیشوای قافله باید که به اهل قافله دروغ نگوید و پراکنندگان را گرد آورد و اندیشه خود به کار دارد. درون کار را برای شما بشکافت، آنچنانکه مهره را شکافند یا پوست بر کند آن را آنچنانکه، برای گرفتن صمغ پوست درخت را بر کنند.

در این هنگام (هنگام سلطه ضلالت) است که باطل در جای خود استقرار یابد و جهل بر اسبش سوار گردد و طغیانها و فتنه ها همه جا را فراگیرند و داعیان حق اندک شوند و روزگار، همانند درنده

ای دیوانه حمله کند و باطل، همانند اشتری پس از خاموشی نعره برآورد و مردم برای بزهکاری همدست گردند و در کار دین از یکدیگر دوری جویند و در دروغ با هم دوستی ورزند و در راست دشمنی کنند.

چون چنین روزگاری فراز آید، فرزند، خشم پدر را برانگیزد و از باران، سوزش و گرمی زاید و فرومایگان سر بردارند و بزرگواران سر در لاک خود فرو برند. مردم این روزگار، چون گرگان اند و پادشاهانشان چون درندگان و ناتوانان طعمه آنان و بینویان، مردگان. راستگویی سرفرو کرده و دروغ شایع شده. دوستیها به زبان باشد و دشمنیها به دل. جمعی به گناهکاران نسبت جویند و پاکدامنی سبب شگفتی گردد و پوستین اسلام به گونه ای وارونه پوشیده شود.

خطبه: ۱۰۸

و من خطبه له علیه السلام

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ، مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ.

لَمْ تَرَكَ الْعُيُونَ فَتُخْبِرُ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ.

لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِتَوْحِشِهِ، وَ لَا لِاسْتِعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعِهِ، لَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَ لَا يُفْلِتُكَ مَنْ آءَخَذْتَ، وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ آءَطَاعَكَ، وَ لَا يَرُدُّ آءَمْرَكَ مَنْ سَخَطَ قَضَاءَكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ آءَمْرِكَ، كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ.

آءَنْتَ الْآءَبْدُ فَلَا آءَمَدَ لَكَ، وَ آءَنْتَ الْمُنتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ، وَ آءَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، بِيَدِكَ نَاصِيَةٌ كُلِّ دَابَّةٍ، وَ إِلَيْكَ مَصِيرٌ كُلِّ نَسَمَةٍ،

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمِهِ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَ مَا أَهْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَ مَا أَشْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ.

مِنْهَا:

مِنْ مَلَائِكِهِ أَسِيكَتُهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَ رَفَعْتُهُمْ عَنْ أَرْضِكَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَ أَعْوَفُهُمْ لَكَ، وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ، لَمْ يَسْكُنُوا إِلَّا ضِيَالًا، وَ لَمْ يُصَمُّوا إِلَّا رَحَامًا، وَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، وَ لَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ رَيْبُ الْمُنُونِ، وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَ مَنَزَلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ، وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَ قَلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ، لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَ لَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا، بِحُسْنِ بِلَاتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ، خَلَقْتَ دَارًا، وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً، مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا وَ قُصُورًا وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ ثِمَارًا.

ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا فَلَا الدَّاعِيَ أَعْبَأُ، وَ لَا فِيمَا رَعَبَتْ رَعْبُوا، وَ لَا إِلَى مَا سَوَّفَتْ إِلَيْهِ اسْتَأْقُوا، أَعْقَبُوا عَلَى جِيفِهِ قَدِ افْتَضَّحُوا بِأَكْلِهَا، وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا، وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئًا عَشَى بَصْرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَ وَلَّهَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ.

فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثَمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَ حَيْثَمَا أَعْقَبَتْ أَعْقَبَتْ عَلَيْهَا، لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَ لَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعِرَّةِ حَيْثُ

ص: ٢٠٥

لَا- إِقَالَهُ وَلَا- رَجَعَهُ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مِمَّا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ، وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ.

فَعَبَّرَ مَوْصُوفٍ مِمَّا نَزَلَ بِهِمْ، اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَيِّئَةُ الْمَوْتِ وَحَسِيرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا إِطْرَافُهُمْ، وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ أزدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ أَهْلِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يُنْظَرُ بِبَصَرِهِ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحِّهِ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَعْنَى عُمُرِهِ، وَفِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ، وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا، أَعْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَيَّرَاتِهَا وَمُشْتَبِهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبَعَاتُ جَمْعِهَا، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ يُنْعَمُونَ فِيهَا، وَيَمْتَنِعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ.

وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلَقَتْ رُهُونَهُ بِهَا، فَهُوَ يَعِضُّ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مِمَّا أَضَيَّحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَعْمُرِهِ، وَيَزْهَدُ فِيهَا كَمَا يَزْهَدُ فِيهِ أَعْيَامُ عُمُرِهِ، وَيَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ.

فَلَمَّا نَزَلَ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ، يُرَدُّ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ أَعْلَسَاتِهِمْ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ، ثُمَّ أزدَادَ الْمَوْتُ التِّيَاطَا بِهِ، فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ، وَخَرَجَتْ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ حَيْفَهُ بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَهْوَسُوا مِنْ جَانِبِهِ وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ، لَا يُسْعِدُ بَاكِيًا، وَلَا يُجِيبُ دَاعِيًا.

ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخْطٍ فِي الْمَاءِ رَضٍ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ، الْقِيَامَةُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَالْمَاءُ مَرَّ مَقَادِيرَهُ، وَأَلْحَقَ آخِرُ الْخَلْقِ بَأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

مَا يُرِيدُهُ، مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، اءَمَادَ السَّمَاءِ وَ فَطَرَهَا، وَ اءَرْجَحَ الِءَرْضَ وَ اءَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا، وَ ذَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبِهِ جَلَالَتِهِ، وَ مَخُوفِ سَطَوْتِهِ، وَ اءَخْرَجَ مِنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ اِخْلَاقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ.

ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْءَلَتِهِمْ عَنِ خَفَايَا الِءَعْمَالِ وَ خَبَايَا الِءَأْفَعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ، اءَنَعَمَ عَلَيَّ هُوَءَاءِ، وَ اءْتَقَمَ مِنْ هُوَءَاءِ.

فَءَمَّا اءَهْلُ الطَّاعَةِ فَءَأْتَابَهُمْ بِجَوَارِهِ، وَ خَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَءَا يَطْعَنُ النُّزَالُ، وَ لَءَا يَتَغَيَّرُ لَهُمُ الِءِحْيَالُ، وَ لَءَا تُؤْبَهُمُ اِبِلَاءُ فُرَءَاعِ، وَ لَءَا تَنَالُهُمُ الِءَأَشْقَامُ، وَ لَءَا تُعْرِضُ لَهُمُ الِءَأَخْطَارُ، وَ لَءَا تُشْخِصُهُمُ الِءَأَسْفَارُ.

وَ اءَمَّا اءَهْلُ المَعَصِيَةِ بِه فَءَأَنزَلَهُمْ شَرَّ دَارِ، وَ غَلَّ الِءَأَيْدِي إِلَى الِءَأَعْنَاقِ، وَ قَرَنَ النُّوَاصِي بِالِءَأَقْدَامِ، وَ اءَلْبَسَهُمْ سِرَابِيلَ القَطْرَانِ، وَ مُقَطَّعَاتِ النُّيْرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدِ اءَشْتَدَّ حَرُّهُ، وَ بَابٍ قَدِ اءُطِيقَ عَلَيَّ اءَهْلِهِ، فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَ لَجْبٌ وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ، وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ، لَءَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَ لَءَا يُفَادِي اءَسِيرُهَا، وَ لَءَا تُفَصَّمُ كُؤُولُهَا، لَءَا مُدَّةٌ لِلدَّارِ فَتَفْنِي، وَ لَءَا اءَجَلٌ لِلقَوْمِ فَيَقْضَى.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ص:

قَدِ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَ صَغَّرَهَا، وَ اءَهْوَنَ بِهَا وَ هَوَّنَهَا، وَ عَلِمَ اءَنَّ اللّٰهَ زَوَاهَا عَنْهُ اِخْتِيَارًا، وَ بَسَطَهَا لِغَيْرِهِ اِخْتِقَارًا، فَءَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ اءَمَيَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَ اءَحَبَّ اءَنَّ تَغِيْبَ زِينَتِهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، اءَوْ يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا، بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا، وَ نَصَحَ لِأَمْتِهِ مُنذِرًا، وَ دَعَا إِلَى الجَنَّةِ مُبَشِّرًا.

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرُّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ المَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ العِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الحُكْمِ، نَاصِرُونَ وَ مُجْتَبَأُونَ يَنْتَظِرُ الرِّحْمَةَ، وَ عِيدُونَ وَ مُبْغِضُونَ يَنْتَظِرُ السُّطُوَّةَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

همه چیز در برابر

ص: ۲۰۷

او خاشع است و همه چیز به وجود او قائم است. بی نیاز کننده هر بینوایی است و عزیز کننده هر ذلیلی است و نیرودهنده هر ناتوانی است و پناه دهنده هر بی پناهی است. هر که سخنی بر زبان آرد، آواز او بشنود و هر که خاموشی گزیند، راز دل او بداند. هر که زنده باشد، روزیش با اوست و هر که بمیرد، بازگشتش به اوست. چشمها تو را ندیده اند که از تو خبر باز دهند و تو موجود بوده ای پیش از همه وصف کنندگانی که آفریده ای.

آفریدگان را به سبب ترس از تنهایی نیافریده ای و برای جلب منفعتی به کار و انداشته ای. کسی را که طلب کنی بر تو پیشی نگیرد و هر که را بگیری از تو وانرهد. آنکه نافرمانی تو کند، از قدرت تو نمی کاهد و آنکه فرمان تو برد، بر ملک تو نمی افزاید. آنکه به قضای تو خشنود نباشد، نتواند که فرمان تو لغو کند. و آنکه از فرمان تو روی گرداند از تو بی نیاز نتواند بود. هر رازی در نزد تو آشکار است و هر نهانی در نزد تو پیدا.

تو ابدی هستی و بی انتها، پایان هر چیزی به توست. پس، از تو گریختن نتوان. تویی میعاد همگان. پس، جز به تو از تو رهایی نیست. زمام هر جنبنده ای به دست توست و به سوی توست بازگشت هر آفریده.

منزهی تو. چه بزرگ است آنچه از آفرینش تو می بینم و چه حقیر است عظمت آن در برابر قدرت تو. چه شکوهمند است آنچه از ملکوت تو می بینم. و چه ناچیز است

آنچه می بینم از سلطنت تو در برابر آنچه نمی بینم. نعمتهای تو در دنیا چه فراوان است و در برابر نعمتهای تو در آخرت، چه اندک.

هم از این خطبه:

از فرشتگان، برخی را در آسمانهای جای دادی و از زمین فرابردی. اینان داناترین آفریدگان تو به تو هستند و بیش از همه از تو بیمناک اند و از همه به تو نزدیکترند. ملایکه در صلب هیچ پدری و در رحم هیچ مادری نبوده اند و از نطفه ناچیز و پست آفریده نشده اند و گشت زمان متفرقشان نساخته است. با وجود مکانتی که در نزد تو دارند و منزلتی که آنان را داده ای و با آنکه، همه عشق و آرزوشان منحصر در توست و طاعتشان به حدی است که ذره ای از امر تو غفلت روا نمی دارند اگر آنچه را از عظمت تو، که نمی دانند، به عیان ببینند، اعمال خود را حقیر خواهند شمرد و به تقصیر عبادت معترف خواهند شد و خود را بسی ملامت کنند و بدانند، که تو را آنسان که شایسته پرستش توست، نپرستیده اند و آنسان، که سزاوار فرمانبرداری توست، فرمان نبرده اند. تو منزهی، تو آفریدگاری، تو معبودی.

تا آفریدگانت را نیک بیازمایی، سرایی آفریدی و در آن خوانی گستردی از آشامیدنیها و خوردنیها و زنان و خادمان و قصرها و رودها و کشتزارها و میوه ها. پس دعوت کننده ای فرستادی که مردم را بدان دعوت کند، ولی نه دعوت کننده را پاسخ دادند و نه به آنچه ترغیبشان کردی، رغبتی نمودند و نه به آنچه تشویقشان کرده بودی، اشتیاقی نشان دادند. بلکه، به مرداری روی آوردند

ص: ۲۰۹

و به خوردن آن خود را رسوا کردند و بر دوستی آن اتفاق نمودند. آری، هر کس به چیزی عشق بورزد، عشق دیدگانش را کور و دلش را بیمار می سازد. دیگر نه چشمش نیک می بیند و نه گوشش نیک می شنود. شهوات، عقل او را تباه کنند و دنیا دلش را بمیراند و جانش را شیفته خود سازد. چنین کسی بنده دنیاست و بنده کسانی است که چیزی از مال و جاه دنیا را در دست دارند. دنیا به هر جا که می گردد، با او بگردد و به هر جای که روی آورد، بدان سو روی آورد. به سخن هیچ منع کننده ای، که از سوی خدا آمده باشد، گوش فرا ندهد و اندرز هیچ اندرزدهنده ای را نشنود. و حال آنکه می بیند که چسان دیگران بناگهان و بیخبر گرفتار مرگ شده اند. نه راه رهایی دارند و نه بازگشت. چگونه چیزی، که از آن بی خبر بودند، بناگاه بر آنان فرود آمد و در حالی که با آسودگی خاطر زندگی می کردند، مرگ گریبانشان را بگرفت و به سرای دیگر که به آنها وعده داده شده بود در آمدند. آنچه بر سرشان آمده است در وصف نیاید. سكرات مرگ، يك سو، حسرت از دست نهادن فرصتها در سوی دیگر. دست و پایشان سست گردد و رنگشان دگرگون شود. مرگ در جسمشان پیشتر رود و زبانشان را از کار بیندازد. یکی در میان زن و فرزند خود افتاده، چشمش می بیند و گوشش می شنود و عقلش هنوز سالم است و فهم و ادراکش بر جای. می اندیشد که عمر خود در چه چیزهایی تباه کرده است و روزگارش در

چه کارهایی سپری گشته.

به یاد اموالی می افتد که گرد کرده و برای به دست آوردنشان چشم خود می بسته که حلال از حرام باز نشناسد. و از جایهایی، که حرمت و حرمت برخی آشکار و برخی شبهه ناک بوده، مال فراهم آورده. اکنون وبال گردن اوست. می داند که زمان جدایی فرا رسیده و پس از او مال و خواسته او برای میراث خواران می ماند و آنها از آن متنعم و بهره مند خواهند شد. آری، بار مظلّمه بر دوش اوست و میراث نصیب دیگران و او در گرو آن.

اکنون، هنگام مرگ، از حقیقتی که بر او آشکار شده دست ندامت بگذرد و از آنچه در ایام حیات، معشوق و محبوب او بوده بیمیلی جوید و آرزو کند که ای کاش کسی که بر مال و جاه او رشک می برد، صاحب این مال و جاه شده بود. مرگ، همچنان، در پیکر او پیش می رود، تا آنگاه که گوش او هم چون زبانش از کار بیفتد.

باز هم میان زن و فرزند خود افتاده است، در حالی، که نه زبانش گویاست و نه گوشش شنوا. بر چهره آنان نظر می بندد می بیند که زبانشان می جنبید و او هیچ نمی شنود. مرگ بیشتر به او در می آویزد، چشمش را هم از او می گیرد، همانگونه که زبان و گوشش را گرفته بود. سرانجام، جان از پیکرش پرواز می کند و او چون مرداری میان زن و فرزند خود افتاده است.

در آن حال، همه از او وحشت می کنند. از کنار او دور می گردند. نه می تواند گریه کنندگان را همراهی کند و نه خوانندگان را پاسخ دهد. سپس، از زمینش بردارند و

ص: ۲۱۱

به جایی از زمین برند و به گور سپارندش و با عملش واگذارندش و کس نخواهد که بر او نظر کند. تا آن زمان، که مدت عمر دنیا که مکتوب افتاده است به سر آید و کار بدان مقدار که مقرّر است در رسد و آفرینش را انجام به آغاز پیوندد. فرمان خداوند در پدید آوردن خلقی نو برسد. آسمان را در جنبش آورد و بشکافد و زمین را به لرزه درآورد و باژگونه نماید و کوههایش را از جای برکند و پراکنده سازد و از هیبت جلال او و از خوف سطوت او بر یکدیگر کوبیده شوند، و هر چه را در آنهاست بیرون افتد و آنها را، پس از کهنه شدن، نو کند و پس از پراکندن، گرد آورد. سپس، برای کاری که مقرّر کرده، آنها را از هم جدا سازد تا از اعمالی که در نهان و پنهانی مرتکب شده اند، بازخواست نماید.

ایشان را دو گروه کند، گروهی را نعمت دهد و گروهی به عذاب گرفتار سازد. اما آنان را که اهل طاعت اند، در جوار خویش، پاداش دهد و در سرای خود جاویدان گرداند. جایی که فرود آمدگانش رخت به جای دیگر نبرند و احوالشان دگرگون نشود و ترس به سراغشان نیاید و بیمار نگردند و با خطری رویاروی نشوند و رنج سفر تحمل نمایند. اما، معصیت کاران را در بدترین خانه ها فرود آورد، دستهایشان با غل و زنجیر به گردنهایشان بسته شود. آنسان، که پیشانیهایشان به قدمهایشان رسد. جامه ای از قطران و تکه های آتش سوزان بر آنها پوشند. گرفتار عذابی شوند، عذابی سخت سوزان. در خانه ای

محبوس گردند، در آتشی غزان با نفیری وحشت آور. چون زبانه اش بالا- گیرد و بانگی هولناک از آن برآید، گرفتار آن، رخت به جایی نتواند برد و اسیر آن را کس فدیة آزادی ندهد و بندهایش را کس نگشاید. زندانیان را مدتی نیست که به پایان رسد و برای آن قوم زمانی نیست که سر آید.

هم از این خطبه (در وصف پیامبران (صلی الله علیه و آله):

دنیا را حقیر انگاشت و خرد شمرد و بیمقدارش دانست و آسانش گرفت و دانست، که خدای تعالی دنیا را از او دور گردانید، چون بی مقدار و حقیر بود و به دیگری ارزشش داشت. پس به جان و دل از دنیا اعراض نمود و خاطره آن را در وجود خود کشت و دوست داشت که زیور و زینت دنیا در برابر چشمش نیاید تا مبادا از آن جامه فاخری گزیند یا به درنگ در آن امید بندد. رسالت پروردگارش را به مردم رسانید، که از آن پس، آنان را بهانه ای نباشد و اُمت خود را از روی نیکخواهی هشدار داد. و بشارت بهشت فرمود و به بهشت فرا خواند.

ما شجره نبوتیم و جایگاه فرود آمدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و معادن علم و چشمه های حکمت. آنکه ما را یاری دهد و دوست بدارد، سزاوار است که منتظر رحمت خداوندی باشد و دشمن ما و آنکه کینه ما را و آنکه کینه ما را به دل دارد، در انتظار قهر خداوند.

خطبه: ۱۰۹

و من خطبه له علیه السلام

إِنَّ أَعْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةٌ

ص: ۲۱۳

الْبِسَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةُ وَاجِبُهُ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الدَّنْبَ، وَ صَلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاهُ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَاءَهُ فِي الْأَجْلِ، وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ، وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.

اءَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ اءَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْعَبُوا فِيْمَا وَعِدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ اءَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ اءَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا اءَهْدَى السُّنَنِ

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ اءَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ اءَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ اءَنْفَعُ الْقَضِيصِ، فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيْقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ اءَعْظَمُ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ اءَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ اءَلْوَمُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

برترین چیزی که توسل جویندگان به خدای سبحان، بدان توسل می جویند، ایمان به او و به پیامبر اوست و جهاد است در راه او، زیرا جهاد رکن اعلاى اسلام است. و کلمه توحید است، که در فطرت و جبلت هر انسانی است. و برپای داشتن نماز است، که نشان ملت اسلام است و دادن زکات است، که فریضه ای است واجب و روزه ماه رمضان است، که نگهدارنده آدمی است از عذاب خدای و حج خانه خداست و به جای آوردن عمره آن است، که فقر را می زدایند و گناه را می شویند و صله رحم است، که موجب افزایش مال است و واپس افکننده اجل است و صدقه نهان است، که خطاها را می پوشاند و صدقه

آشکار است، که مرگ ناگهانی را باز دارد و انجام دادن کارهای نیک است، که آدمی را از لغزیدن در خواریها نگه می دارد.

خدا را یاد کنید و بدان شتابید، که بهترین یادهاست و به رغبت بخواهید آنچه را که پرهیزگاران را وعده داده، که وعده اش راست ترین وعده هاست. و از رهنمودهای پیامبرتان پیروی کنید، که نیکوترین رهنمودهاست و به سنت او رفتار نمایید، که راهنمایند تری سنتهاست و قرآن را بیاموزید، که بهترین سخن است و آن را نیک بفهمید، که بهار دلهاست و به پرتو آن شفا جوید، که شفای سینه هاست و نیکو تلاوتش کنید که نافعترین گفتارهاست.

عالمی که نه به علم خود عمل کند، جاهل سرگشته ای بیش نیست، که از خواب جهل دیده فرا نمی کند. بلکه حجت بر او قویتر است و شایسته تر است که حسرت خورد زیرا در نزد خدا سرزنش او افزونتر است.

خطبه: ۱۱۰

و من خطبه له علیه السلام

إِذَا مَا بَعِدُ فَإِنِّي إِذْ ذُرُّكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعِاجِلِ، وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعَتُهَا، عَزَّازَةٌ ضَرَّارَةٌ، حَائِلَةٌ، زَائِلَةٌ، نَافِثَةٌ، بَائِثَةٌ، إِذْ كَالَهُ، عَوَّالَةٌ، لَا تَعِيدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى إِهْمِيَّتِهِ إِهْمِيلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا؛ وَالرِّضَاءِ بِهَا إِذْ تَكُونُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (كَمْ إِذْ أَنْزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاسْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ، وَ كَ أَنْ أَلَّ هُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا.) لَمْ يَكُنْ أَمْرٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا إِذْ عَقَبْتُهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ، وَ لَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا إِذْ مَنَحْتُهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا، وَ لَمْ تَطَّلُهُ فِيهَا دِيمَةٌ رَخَاءٍ إِلَّا

ص: ۲۱۵

هَتَّتْ عَلَيْهِ مُزْنَهُ بَلَاءٍ، وَ حَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُتَّصِرَةٌ أَنْ تُمَسِيَ لَهُ مُتَّكِرَةٌ، وَ إِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْدُوذَبٌ وَ اِخْلَوْلَى اءَمَرَ مِنْهَا جَانِبٌ فَاءُ وِبِي.

لَا يَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا إِلَّا اءَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعْبًا، وَ لَا يُمَسِّي مِنْهَا فِي جَنَاحِ اءَمْنٍ إِلَّا اءَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ، غَرَارَةٌ، غُرُورٌ مِمَّا فِيهَا، فَانِيَةٌ فَانٍ مِنْ عَلَيَّهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ اءَزْوَادِهَا إِلَّا اَلتَّقْوَى، مَنْ اءَقَلَّ مِنْهَا اَسِيَّتَكَتْرَ مِمَّا يُؤْمَنُهُ، وَ مَنْ اَسِيَّتَكَتْرَ مِنْهَا اَسْتَكَتْرَ مِمَّا يُؤْبِقُهُ، وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ.

كَمْ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَيْرَعَتْهُ، وَ ذِي اءَبَّهٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرًا، وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا، سُلْطَانُهَا دُؤْلٌ، وَ عَيْشُهَا رَيْقٌ، وَ عَيْدُهَا اءَجَاجٌ، وَ حُلُوهَا صَبْرٌ، وَ غِدَاؤُهَا سِمَامٌ، وَ اءَشْيَابُهَا رِمَامٌ، حَيْثُهَا بَعْرَضٌ مَوْتٌ، وَ صِيَحْيُهَا بَعْرَضٌ سَيْقَمٌ، مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَ عَزِيْزُهَا مَعْلُوبٌ، وَ مَوْفُورُهَا مَنكُوبٌ، وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ.

اَلكَسِيْتُمْ فِي مَسَاكِنٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ اءَطْوَلَ اءَعْمَارًا، وَ اءَبَقَى اءَثَارًا، وَ اءَبَعِدَ اءَمَالًا، وَ اءَعَدَّ اءَدِيْدًا، وَ اءَكْتَفَ جُنُودًا، تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا اءَى تَعَبُّدٍ، وَ اءَثَرُهَا اءَى اءِيْنَارٍ، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٍ، وَ لَا ظَهَرَ قَاطِعٍ؟! فَهَلْ بَلَّغَكُمْ اءَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْسًا بِفِدَائِهِ، اءَوْ اءَعَانَتْهُمْ بِمَعُونِهِ، اءَوْ اءَحْسَنْتَ لَهُمْ صُحْبَةً؟

بَلْ اءَرْهَقَتْهُمْ بِالْفَوَادِحِ، وَ اءَوْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ، وَ ضَعَّضَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ، وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ، وَ وَطَّطَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَ اءَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَيْبَ اَلْمُنُونِ، فَصَدَّ رَأْيَيْتُمْ تَنكُرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا، وَ اءَثَرَهَا وَ اءَخْلَدَ إِلَيْهَا حِينَ ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ اَلْاَءْيِدِ، وَ هَيْلُ زَوَدَتْهُمْ إِلَّا اَلسَّعْبَ، اءَوْ اءَحَلَّتْهُمْ إِلَّا اَلصَّنْكَ، اءَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا اَلظُّلْمَةَ، اءَوْ اءَعَقَبَتْهُمْ إِلَّا اَلنَّدَامَةَ؟ اءَفَهَذِهِ تُؤَيِّرُونَ، اءَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ، اءَمْ عَلَيَّهَا تَحْرِصُونَ؟

بَسَّتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمْهَا وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا، فَاعْلَمُوا وَ اءْتَمُّوا تَعَلَّمُونَ بِاِنَّكُمْ تَارِكُوها وَ طَاعِنُونَ عَنْها، وَ اَتَعِظُوا فِيها بِالَّذِينَ قَالُوا: (مَنْ اَشَدُّ مِنْ اِقْوَةٍ) حُمَلُوا اِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا، وَ اَنْزَلُوا الِاءِجِدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضَعِيفَانًا، وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ اءِجَنَانٌ، وَ مِنَ التُّرَابِ اءِكْفَانٌ، وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ.

فَهُمْ جِيرَةٌ لَا- يُجِيبُونَ دَاعِيًا، وَ لَا- يَمْنَعُونَ ضَمِيمًا، وَ لَا- يُبَالُونَ مَنْدَبَةً؛ اِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ اِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا، جَمِيعٌ وَ هُمْ اَحَادٌ، وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ اَبْعَادٌ، مُتَدَانُونَ لَا يَتَرَاوِرُونَ، وَ قَرِيبُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ، حُلَمَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ اءِضْعَانُهُمْ، وَ جُهَلَاءٌ قَدْ مَاتَتْ اءِحْقَادُهُمْ، لَا- يُخْشَى فَجْعُهُمْ، وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، اَسَدٌ تَبَدَّلُوا بِظَهْرِ الِاءِرْضِ بَطْنًا، وَ بِالسَّعَةِ ضَمِيمًا، وَ بِالْاَهْلِ غُرْبَةً، وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً، فَجَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاءً عُرَاءً، قَدْ طَعَنُوا عَنْها بِاِعْمَالِهِمْ اِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ، وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى (كَمْ اَبْدَانٌ اءِوَلَّ خَلْقٍ نَعِيدُهُ، وَ عُدَا عَلَيْنِ اءِ، اِنْ اَكُنَّ اءِ اَعْلِينَ).

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

اما بعد. شما را از دنیا بر حذر می دارم که در کام شیرین است و در چشم سبز و خرم و، پیچیده در خواهشهای نفسانی. مردمان را با نعمت زوال یابنده خود به دوستی فرا می خواند و متاع اندکش را در چشم آنان زیبا جلوه می دهد. در جامه آرزوها خود را بنمایاند و بفریب، خویشتن را بیاراید. شادمانی و نعمتش بر دوام نماند و از درد و اندوهش امان نتوان یافت. بسیار فریبنده، بسیار آزار دهنده، رنگ به رنگ شونده و زوال یابنده، پایان یافتنی و هلاک شونده، شکمبار و مردم کش.

هنگامی که بدانجای رسد

که همه آرزوهای دوستداران خود را برآورد و آنان را از خود خشنود سازد، فراتر از آن نرفته اند که خدای تعالی فرموده است: (چون بارانی است که از آسمان بیارد و با آن گیاهان گوناگون بفروانی بروید. ناگاه خشک شود و باد به هر سو پراکنده اش سازد و خدا بر هر کاری تواناست.) هیچکس از سرور و شادمانی آن بهره مند نشد جز آنکه، شادیش را اشکی در پی بود. به کسی از خوشیهایش روی نیاورد که عاقبت از بدیها و زیانهایش بر او پشت نکرد و بر کسی باران نرم آسایش نبارید که پس از آن به رگبار بلایش گرفتار ننمود. اگر بامدادان به کسی روی یاری نشان دهد، شامگاهان بر او چهره دژم کند. اگر از سویی، شربت گوارا و شیرین به کام ریزد، از دیگر سو، شرنگک بلا و مصیبتش چشانند. اگر کسی را نعمتی دلخواه ارزانی دارد، بیدرنگک، به رنجی جانکاهش گرفتار سازد. هر که در سایه بالهای امن و آسایش او روزی را به شب رساند، بیقین شب را در زیر بالهای خوف و وحشت به روز آورد. دنیا خود بغایت، فریبنده است و هر چه در اوست فریبی بیش نیست. ساکنانش، سرانجام، جام فنا را سر خواهند کشید. در هیچ توشه او خیری نیست، جز در توشه پرهیزگاری. هر که از توشه دنیا بهره کمتری دارد از آنچه سبب ایمنی اوست بهره بیشتری یافته است و هر که از دنیا بهره بیشتری دارد از آنچه موجب هلاکت اوست، سهم بیشتری برداشته. پس از اندک زمانی نیز زوال یابد.

چه بسیار مردمی که به دنیا اعتماد کردند و

دنیا دردمندشان ساخت و چه بسیار کسانی که به او اعتماد ورزیدند و بر زمینشان کوبید. چه مردم پر هیبت و ابهتی را که حقیر ساخت و چه مردم خودپسندی را که خوار نمود. سلطنت و ریاستش دست به دست می‌گردد و فضای شادخواریهای آن تیره و تار است. زلزلش شور و ناگوار است و شیرینیش با تلخی سرشته است. طعام آن زهری است کشنده. و آنچه در آن مایه دل‌بستگی است، چونان ریسمانهایی کهنه و بریده است. زنده اش در معرض مرگ است و تندرستش، دستخوش بیماری. ملک آن از دست ربودنی است. پیروزمندش، شکست خورده است و توانگر آن نکبت زده است و ساکن آن غارت شده.

آیا نه چنین است، که شما اکنون در سراهای کسانی هستید که عمرشان از شما درازتر بود و آثارشان پایدارتر و آرزوهایشان بیشتر و شمارشان افزونتر و لشکرهايشان انبوه تر آنان دنیا را بندگی کردند و چه بندگی کردنی و آن را برگزیدند و چه برگزیدنی. سپس از دنیا رخت بر بستند، بی هیچ توشه ای که به جایی رساندشان و بی هیچ مرکبی که از مراحل دشوار بگذرانندشان. آیا هیچ خبری شنیده اید که دنیا برای رهایی اسیرانش فدیة ای داده باشد یا لحظه ای به یاریشان برخاسته باشد یا برای آنها مصاحبی نیک بوده باشد نه دنیا همانند کرمی، که درخت و دندان را می‌خورد، آنان را خورده و نابود کرده و حوادث کوبنده آن بنیان زندگیشان را سست نموده است. با سختیهای خود ذلیلشان ساخت و بینی آنها بر خاک مالید و لگد کوب سم ستورانشان نمود. همه یاری و مددکاریش در حق آنها این

بود، که حوادث سخت روزگار را بر سرشان کشد. فراوان دیده اید، ناآشنایی نمودن و چهره دژم کردنش را به آنان که در برابر او خضوع کردند یا او را برگزیدند یا بدو اعتماد کردند تا آنگاه که او را برای همیشه گذاشتند و گذشتند. آیا جز گرسنگی به آنها توشه ای داد و جز به تنگنایی حقیر به جایی گشاده فرود آورد یا در تاریکی فروغی بخشید یا جز ندامت چیزی از پیشان فرستاد آیا این است آنچه برای خود برگزیده اید یا بدان اطمینان روا داشته اید یا آزمند آن گشته اید بدسرایبی است برای کسی که بدو بدگمان نباشد. یا از خطرش بیمی به دل راه ندهد.

بدانید، هر چند خود می دانید، که دنیا را خواهید گذاشت و از آن کوچ خواهید کرد. از آنان، که بر خود می بالیدند و می گفتند چه کسی از ما زورمندتر است عبرت بگیرید. آنان را به گورهایشان بردند و نگذاشتند که خود مرکب خود را اختیار کنند. آنان را به گورهایشان بردند، بی آنکه سوارانشان خوانند. و به گورها سپردند، بی آنکه مهمانانشان شمارند. و در زمین برایشان قبرها تعبیه کردند و از خاک کفنها ساختند و از استخوانهای پوسیده، همسایگان گرفتند. همسایگانی که به ندای همسایه خود پاسخ ندهند و ستمی را از آنان رفع نمایند و به زاری نوحه گران التفاتی نکنند. اگر باران بیارد شادمان نمی شوند و اگر قحط آید نومید نمی گردند. مجتمع اند و تنهائند، همسایه اند و از هم دوراند، نزدیکان اند و به دیدار یکدیگر نروند، خویشاوندان یکدیگرند و اظهار خویشاوندی نکنند.

مردمی بردبارند، کینه هایشان از میان رفته است

و بی خیران اند و خصومت‌هایشان مرده است. دیگر نه از آزارشان بیمی است و نه در یاریشان امید. به جای زیستن بر روی زمین، در دل زمین جای گرفته اند و به جای فراخی، تنگی را برگزیده اند و به جای زندگی در میان خاندان به غربت گرفتار آمده اند. در عوض نور از تاریکی نصیب برده اند. برهنه پای و برهنه تن، درون خاک جای گرفته اند، آنسان که از خاک بر آمده بودند. بار اعمال بر دوش از آنجا به زندگی جاوید و سرای باقی سفر کردند (چنانکه نخستین بار بیافریدیم، باز گردانیم. این وعده ای است که بر آوردنش بر عهده ماست). (۱)

خطبه: ۱۱۱

و من خطبه له علیه السلام ذکّر فیها ملک الموت ع وَ تَوَفَّيْهُ اءِ لاءِ نَفْسِ

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّيْ أءِ حَدَا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّي الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمَّه؟ أءِ يَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا؟ أَمْ الرُّوحُ أءِ جَابَتْهُ بِأَذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أءِ حَشَائِهَا كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْجُزُ عَنِ صِفِهِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟!

ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن از ملک الموت یاد کرده و گرفتن او جانها را

آیا وقتی که به خانه ای داخل می شود، از او آگاه می شوی یا هنگامی که جان یکی را می ستاند او را می بینی چگونه جنین را در رحم مادر می میراند ملک الموت از کدام عضو مادر به درون می رود؟ آیا روح به فرمان پروردگارش به او پاسخ می دهد یا با کودک در درون شکم مادر جای گرفته؟ کسی که از وصف مخلوقی چون خود عاجز است خدای خود را چگونه وصف تواند کرد؟

خطبه: ۱۱۲

و من خطبه له علیه السلام فی ذم الدنيا

وَ أءِ حَيَّدَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعِهِ، وَ لَيْسَتْ بِدَارٍ نُجْعَةٍ، فَدَ تَزَيَّنَتْ بِعُرُورِهَا، وَ عَرَّتْ بِزِينَتِهَا، دَارُ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَحَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا، وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَ حَيَاتِهَا بِمَوْتِهَا، وَ حُلُوهَا

ص: ۲۲۱

بِمُرَّهَا، لَمْ يُصِفْ فِيهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى اءَعْدَائِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ، وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ، وَ جَمْعُهَا يَنْفَدٌ، وَ مُلْكُهَا يُسَلِّبُ، وَ عَامِرُهَا، يَخْرَبُ.

فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ وَ عُمْرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الرَّادِ، وَ مِدَّةٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ؟ اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلِبِكُمْ، وَ اَسْأَلُوهُ مِنْ اَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَاءَ لَكُمْ، وَ اَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ اَذَانَكُمْ قَبْلَ اَنْ يُدْعَى بِكُمْ.

اِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ اِنْ صَحِحُوا، وَ يَسْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ اِنْ فَرِحُوا، وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ اَنْفُسُهُمْ وَ اِنْ اَعْتَبُوا بِمَا رُزِقُوا.

قَدْ غَابَ عَن قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْاَجَالِ، وَ حَضَرَ تِكْمَ كَوَاذِبِ الْاَمَالِ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا اءَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْاٰخِرَةِ، وَ الْعَاجِلَةُ اءَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْمَآجِلَةِ، وَ اِنَّمَا اءَنْتُمْ اِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ اِلَّا- حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ، فَلَا- تَوَازُرُونَ، وَ لَا- تَنَاصِيحُونَ، وَ لَا تَبَادُلُونَ، وَ لَا تَوَادُّونَ.

مَا بِالْكُفْرِ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَ لَا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْاٰخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ؟ وَ يُفْلِقُكُمُ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكُكُمْ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قَلْبِهِ صَبْرِكُمْ عَمَّا رُويَ مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارُ مَقَامِكُمْ، وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا باقٍ عَلَيْكُمْ وَ مَا يَمْنَعُ اءَحَدَكُمْ اَنْ يَسْتَقْبِلَ اءِخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ اِلَّا مَخَافَةَ اَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ.

قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْاَجْلِ، وَ حُبِّ الْعَاجِلِ، وَ صَارَ دِينُ اءَحَدِكُمْ لُغْمَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَ اءَحْزَرَ رِضَى سَيِّدِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش دنیا

شما را از دنیا برحذر می دارم، که سرایی است ناپایدار، نه جایی که در آن بار توان گشود و دل در آن بست. به زیورهای فریبده خود را آراسته است و به آن آرایش فریبکارانه

دیگران را می فریبد. خداوند دنیا را خوار شمرد، از اینرو، حلالش را به حرام و خیرش را به شر و زندگیش را به مرگ و شیرینیش را به تلخی درآمیخت. دنیا را به کام دوستانش گوارا نساخت و از اینکه به دشمنانش ارزانی دارد بخل نورزید.

خیرش اندک است و شرش مهیاست. جمعش فناپذیر است و ملکش نه بر دوام و آبادیش را خرابی در پی است.

چه خیری است در سرایی که چون بنایی شکسته فرو می ریزد یا چه فایده در عمری که چون توشه ای پایان یافتنی به سر می رسد چه سودی در روزگاری، که سرانجام چون راهی که پیموده می شود، پایان می یابد. در پی چیزی روید که خداوند بر شما فریضه ساخته و از او بخواهید تا شما را در ادای آنچه از شما خواسته توفیق دهد. دعوت مرگ را به گوشه‌های خود برسانید، پیش از آنکه شما را دعوت کنند.

پارسایان در این دنیا، اگر لبشان می خندد، دلشان می گرید و اگر به ظاهر شادمان اند به باطن، سخت، محزون اند. اگر به سبب بهره مندی و نیکویی حال مورد رشک و غبطه اند خود با نفس خود در خشم و ستیزند.

یاد مرگ از دلهایتان رخت بر بسته و آرزوهای دروغین شما را در بر گرفته، تا آنجا که، دنیا بیش از آخرت دلهایتان را تسخیر کرده است. آری، دنیای زودگذر، شما را از آخرت، که بی شک آمدنی است، دور کرده است. هر آینه، شما برادران دینی هستید، چیزی جز ناپاکی درون و زشتی باطن میان شما جدایی نیفکنده است. از این روست که یکدیگر را در امور یاری نمی کنید و

خیر یکدیگر را نمی خواهید و به یکدیگر چیزی نمی بخشید و با هم دوستی نمی ورزید. چیست که به اندک چیزی از دنیا، که به دست می آورید، شادمان می شوید و از آن همه، که از آخرت از دست می دهید، اندوهگین نمی گردید به اندک متاعی دنیایی، که از دستتان می رود، مضطرب می شوید، آنسان که نشان آن بر چهره هایتان هویدا می گردد و به سبب اندک مایه ای که از کف می نهد، صبر و قرار از دلتان رخت بر می بندد. به گونه ای که گویی دنیا جای درنگ همیشگی شماست و نعمت دنیا برایتان ماندنی است. هیچ چیز شما را از گفتن عیب برادران، که از آن بیم دارد، به هنگام دیدار او، باز نمی دارد، مگر آنکه بیم دارید که او نیز عیب شما را رو در رویتان بر زبان آورد. در ترک آخرت و دوستی دنیا یکدله شده اید. دین شما اقرار است به زبان نه به دل. در بی التفاتی و آسودگی خاطر نسبت به اوامر خدا، همانند کارگری هستید که کار خود به پایان رسانده و خشنودی سرور خویش حاصل کرده است.

خطبه: ۱۱۳

و من خطبه له علیه السلام و فیها مواعظ للناس

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمِيدِ بِالنَّعْمِ، وَالنُّعْمَ بِالشُّكْرِ، نَحْمِدُهُ عَلَى آلائِهِ، كَمَا نَحْمِدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ
عَمَّا مَرَّتْ بِهِ، السَّرْعِ إِلَى مَا نُهَيْتَ عَنْهُ، وَ نَسْتَعْفِرُهُ مِمَّا آءَ حَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَ آءَ حَصَاةَ كِتَابِهِ، عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَ
نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشُّرُوكَ، وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ، وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَعَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ، وَتَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ، وَلَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ، وَبِهَا الْمَعَادُ، زَادٌ مُبْلَغٌ، وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَوَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ، فَأَسْمَعُ دَاعِيَهَا، وَفَارَ وَاعِيَهَا.

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُحَارِمُهُ، وَءَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَءَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ، فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَالرِّئْيَ بِالظَّمِّ، وَاسْتَقْرَبُوا الأَجَلَ، فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَكَذَّبُوا الأَمَلَ، فَلَا حِطْوَا الأَجَلَ.

ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٍ وَغَيْرِ وَغَيْرٍ، فَمِنَ الْفَنَاءِ أِنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ، لَا تُخْطِئُ سَهْمَاهُ، وَلَا تُؤَسِّي جِرَاحُهُ، يَزِمِي الْحَيَّ بِالمَوْتِ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَالنَّاجِيَ بِالعَطَبِ، آكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لَا يَنْفَعُ، وَمِنَ العِنَاءِ أِنَّ المَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلَ، وَلَا بِنَاءً نَقَلَ.

وَ مِنْ غَيْرِهَا أِنَّكَ تَرَى المَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَالمَغْبُوطَ مَرْحُومًا، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ، وَبُؤْسًا نَزَلَ.

وَ مِنْ غَيْرِهَا أِنَّ المَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ، فَيَقْتَطِعُهُ حُضْرًا أَوْ أَجَلِهِ، فَلَا أَمَلَ يُدْرِكُ، وَلَا مِؤْمَلٌ يُتْرَكُ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا، وَءَظْمَاءَ رِيَّهَا، وَءَاضِحَى فَيْئِهَا، لَا جَاءَ يُرَدُّ، وَلَا مَاضٍ يَزِيدُ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَعْقَبَ الْحَيَّ مِنَ المَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَءَبْعَدَ المَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ.

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَكْفِكُمْ

مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعِ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكُمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ، وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ.

إِنَّ الَّذِي أَمْرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهِيْتُمْ عَنْهُ، وَ مَا أَعْجَلَ لَكُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، فَذَرُّوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ، قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ، وَ أَمْرْتُمْ بِالْعَمَلِ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ آئَتِهِ وَ اللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكُّ وَ دَخَلَ الْيَقِينُ، حَتَّى كَاءَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَ كَاءَنَّ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ، فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَ خَافُوا بَعْتَهُ الْآءَجَلَ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجَعِهِ الْعُمُرُ مَا يُرْجَى مِنْ رَجَعِهِ الرِّزْقُ.

مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَ غَدًا زِيَادَتُهُ، وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ، الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي، وَ الْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي، فَ (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن پندهائی برای مردم است

ستایش و سپاس خداوند را، آنکه پیوند دهنده ستایش است به نعمتها و پیوند دهنده نعمتهاست به سپاس. او را به سبب نعمتهایش می ستاییم، همانگونه که به هنگام بلاهایش می ستاییم. از او یاری می جوییم در هدایت این مردم کاهل و سهل انگار در انجام اوامر و شتاب کننده در ارتکاب نواهی و امور نکوهیده و مکروه. از او آمرزش می خواهیم، برای گناهانی که علم او بر آنها احاطه دارد و کتاب او آنها را بر شمرده است. علمی که قاصر نیست و کتابی که چیزی را فرو نگذارده. به او ایمان آوردیم. ایمان

کسی که غیب را به عیان می بیند و از وعده هایی که داده شده آگاه است. ایمانی که خلوص آن شرک را بزدايد و يقين آن شك را از میان بردارد. و شهادت می دهيم که هیچ خدایی جز الله نیست. یکتاست و بدون شریک و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و رسول اوست. دو شهادت، که گفتار و کردار را فرا برند و کفه ترازویی، که در آن می گذارندشان، سبک نمی شود. و کفه ترازویی که در آن نباشند، سنگین نباشد.

ای بندگان خدا، شما را به تقوا سفارش می کنم که تقوا توشه و پناهگاه است. توشه ای است که ما را به منزل می رساند و پناهگاهی است، رستگاری دهنده. بهترین دعوت کنندگان که سخن خود به گوش همگان رسانید، مردم را به تقوا دعوت کرد. و آنکه سخن او دریافت، بهترین درک کننده بود. پس دعوت کننده، دعوت خویش به گوشها رسانید و شنوندگان از آن دعوت رستگار شدند.

ای بندگان خدا، تقوا دوستان خدا را از ارتکاب حرامها نگه داشته و ترس از خدا را در دلهايشان نشانده است، به گونه ای که، شبها بیدارشان می دارد و وامی داردشان که روزهای گرم را در تشنگی سپری سازند. اینان راحت آن جهان را با رنج این جهان به دست آورده اند و اگر در این سرای تشنه اند، در آن سرای سیراب اند. مرگ را نزدیک انگاشتند و به انجام دادن عمل نیکو مبادرت ورزیدند و آرزوها را دروغ شمردند و مرگ را از نظر دور نداشتند.

دنیا سرای فنا و رنج و دگرگونیها و عبرتهاست. سرای فناست، زیرا که همواره

کمان خود را به زه کرده، تیرهایش خطا نمی رود و زخمش بهبود نمی یابد. زنده را به تیر مرگ می زند و تندرست را به تیر بیماری و، آن را که رهایی یافته، به تیر شور بختی و ناتوانی. خورنده ای است سیری ناپذیر و نوشنده ای سیراب ناشدنی. سرای رنج است، زیرا آدمی گرد می آورد آنچه را که نمی خورد و بنا می کند آنچه را که در آن سکنا نمی گزیند. سپس، می میرد و به سوی خدا می رود. در حالی که، نه از آن مال، پشیزی با خود می برد و نه از آن بنا، خشتی. سرای دگرگونیهاست، زیرا یکی را بینی که روزگاری بر نعمت و مال او رشک می بردند و امروز به بیچارگایش ترحم می کنند و یکی را بینی که روزگاری بر بیچارگیش ترحم می کردند و امروز بر نعمت و مالش رشک می برند. آری، این ترحم به سبب نعمتی است که از دستش رفته و فقری است که گریبان او را گرفته.

دنیا سرای عبرتهاست، زیرا انسان را آرزویی است و آن آرزو را رویاروی می بیند، بناگاه مرگ در می رسد و آرزو را بر باد می دهد. نه دیگر آرزو فراچنگ می آید و نه آرزومند از چنگ مرگ رهایی می یابد.

منزه است خدا، چه فریبنده است شادمانی دنیا و چه عطش افزاست سیراب کردنش و چه گرم است سایه آن. آن را که می آید باز نتوان گردانید و گذشته را باز نتوان آورد.

منزه است خدا. چه نزدیک است زنده به مرده تا به او پیوندد و چه دور است مرده از زنده به سبب بریدن از او. از بد، بدتری نیست، مگر کیفر بد آن و از

خوب، خوب تری نیست، مگر پاداش نیک آن. هر چه دنیایی است، شنیدنش بزرگتر از دیدن اوست و هر چه آخرتی است، دیدنش بزرگتر از شنیدن آن. شما را شنیدن از دیدن بسنده است و خبر دادن از آنچه در نهان است، شما را بس. بدانید، که کاستن از دنیا و افزودن به آخرت بهتر است از کاستن از آخرت و افزودن به دنیا. چه بسا آنچه کاسته شده سودمند افتد و آنچه افزون شده زیان آور.

آنچه شما را بدان امر کرده اند، وسیعتر و آسانتر از چیزهایی است که شما را از آن نهی کرده اند و آنچه بر شما حلال شده، بیشتر از چیزهایی است که بر شما حرام گردیده. پس اندک را به خاطر بسیار فرو گذارید و تنگ و دشوار را به خاطر وسیع و آسان رها کنید.

خداوند روزی شما را بر عهده گرفته و شما را به عمل فرمان داده. مبادا طلب چیزی که برای شما بر عهده گرفته اند، از چیزی که بر شما فریضه کرده اند سزاوارتر جلوه کند. به خدا سوگند، که شک روی آورده و یقین به شک آلوده شده، تا آنجا که پندارید، که تحصیل رزق تعهد شده، بر شما واجب است و به جای آوردن واجبات، از شما ساقط. به عمل روی آورید و از ناگهانی رسیدن مرگ بیمناک باشید، زیرا امیدی به بازگشتن عمر از دست رفته نیست و حال آنکه روزی از دست رفته باز خواهد گشت. هر چه از روزی شما که امروز فوت شود، امید است که فردا به زیادت باز آید ولی عمری که دیروز از دست

رفته، امروز باز آمدنش را امید نخواهد بود. پس امید همراه چیزی است که می آید و نومیدي همراه چیزی است که گذشته است. (پس از خدا بترسید آنسان که شایان ترس از اوست و جز بر دین اسلام نمیرید.)

خطبه: ۱۱۴

و من خطبه له علیه السلام فی الاستسقاء

اللَّهُمَّ قَدْ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا، وَ اغْبَرَّتْ اَرْضُنَا، وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا، وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا، وَ عَجَجَ الثَّكَالِي عَلَى اءَوْلَادِهَا، وَ مَلَّتِ التَّرَدُّدُ فِي مَرَاتِعِهَا، وَ الْحَنِينِ اِلَى مَوَارِدِهَا.

اللَّهُمَّ فَارْحَمِ اءِنْبَاءَ النَّبِيِّ، وَ حَنِينِ الْحَائَةِ.

اللَّهُمَّ فَارْحَمِ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَ اءِنْبَاءَهَا فِي مَوَالِجِهَا.

اللَّهُمَّ خَرَجْنَا اِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حِدَابِيرُ السَّنِينِ، وَ اءَخْلَفْنَا مَخَابِلُ الْجُودِ، فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتِئِسِ، وَ الْبَلَغَ لِلْمُلْتَمِسِ، نَدْعُوكَ حِينَ قَطَطَ الْاَنَامُ، وَ مُعِ الْعَمَامُ، وَ هَلَمَكَ السَّوَامُ، اءَلَا- تُوْا خِذْنَا بِاَعْمَالِنَا، وَ لَا تَأْخُذْنَا بِمَذُنُوبِنَا، وَ اَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُبْتَعِقِ، وَ الرَّبِيعِ الْمُعْدِقِ، وَ النَّبَاتِ الْمُوْتِقِ، سَحَا وَ اِبْلًا، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ.

اللَّهُمَّ سِقْيَا مِنْكَ، مُحْيِيَةً، مُزَوِيَةً، تَامَةً، عِيَامَةً، طَيِّبَةً، مُبَارَكَةً، هَنِئِيَّةً، مَرِيئَةً مَرِيَعَةً، زَاكِيَا نَبْتِهَا، ثَامِرَا فَرْعِهَا، نَاضِرَا وَرَقِهَا، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ.

اللَّهُمَّ سِقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا، وَ تَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا، وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا، وَ تُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا، وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَ تَنْدِي بِهَا اءَقَاصِينَا، وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا، مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ، وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ.

وَ اءَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً، مَدْرَارًا هَاطِلَةً، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ، وَ يَخْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ حُلْبٍ بَرْقُوقًا، وَ لَا- جَهَامٍ عَارِضُهَا، وَ لَا قَزَعٍ رَبَابُهَا، وَ لَا شَفَانٍ ذَهَابُهَا، حَتَّى يُخْصِبَ لِامْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ، وَ يَحْيَا بِبَرَكَتِهَا

الْمُسْتَبْتُونَ، فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ، وَ آءَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.

تَفْسِيرُ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ:

قال السيد الشريف رضى الله عنه

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (انصاحت جبالنا) اءى تشققت من الموحول، يقال: انصاحت الثوب إذا انشقت، و يقال اءيضاً: انصاحت النبت و صاحت و صوح، إذا جف و يبس، و قَوْلُهُ: (و هامت دوابنا) اءى: عطشت، و الهيام العطش، و قَوْلُهُ: (حدايير السنين) جمع حدبار، و هى الناقه التى انضاها السير، فشبّه بها السنه التى فشا فيها الجذب قال ذو الرمه:

حدايير ما تنفك إلا مناخه

على الخسف اءو نرمى بها بلدا قفرا

و قَوْلُهُ: (و لا قزع ربابها) القزع القطع الصغار المتفرقه من السحاب، و قَوْلُهُ: (و لا شفان ذهابها) فإ ن تقديره: و لا ذات شفان ذهابها، و الشفان الریح البارده، و الذهب الا مطار اللينه، فحذف (ذات) لعلم السامع به.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در طلب باران

بار خدایا، کوههای ما از خشکی شکافته و زمین ما تیره شده. ستورانمان تشنه اند و در آغلهای خود سرگشته اند. همانند مادران فرزند مرده می نالند. از آمد و شدهای بیهوده به چراگاهها ملول شده اند و از اشتیاق به آبشخورها به ستوه آمده اند. (بار خدایا، ترحم فرمای به ناله گوسفندان و شوق ماده شتران به آبشخورها.) بار خدایا، ترحم فرمای به سرگشتگی آنها، آنگاه که در راه می روند و به ناله هایشان، آنگاه که به آغلهایشان در می آیند. بار خدایا، بیرون آمده ایم به سوی تو، هنگامی که خشکسالی چونان اشتری لاغر بر سر ما آمده. و ابرهای بارانزای نه بدان گونه اند که می نمایند. ای خداوند، تویی امید دردمندان و چاره ساز خواهند گان. در

هنگامی که مردمان نومید شده اند و ابر، باران خود را باز داشته و چرندگان هلاک شده اند تو را می خوانیم. بار خدایا که ما را به اعمالمان مؤاخذت فرمایی و به گناهانمان مگیری. رحمت خود را با ابرهای بارنده ات و بهار پربارانت و رویدنیهای شادی افزایت بر ما ارزانی دار. از تو بارانی درشت و تندبار می خواهیم تا آنها را که مرده اند زنده سازی و آنچه را که از دست رفته است تدارک فرمایی. ای خداوند، بارانی از تو می خواهیم جانبخش و سیراب کننده که همه را دربر گیرد و به همه جای برسد. بارانی پاکیزه، برکت دهنده، گوارا و پر نعمت، که گیاهش بسیار بود و شاخه هایش پربار و برگهایش تر و تازه که بدان بندگان ناتوانت را تن و توش دهی و بلاد مرده ات را زنده گردانی.

بار خدایا، بارانی عطا کن تا زمینهای بلند پر علف شوند و در زمینهای پست آب روان گردد و پیرامون ما سبز و خرم شود و میوه هایمان فراوان گردد و ستورانمان به راحت رسند و مردمان دور از ما نیز از آن تمتع برند و صحراها و مزارع آفتاب زده، از آن بهره مند گردند.

از برکات واسعه خود و از عطایای سرشارت بر بندگان بیچاره ات و وحشیانی، که در صحراها رها شده اند، بخشش فرمای.

بر ما بیار بارانی که زمین را سیراب کند، پی در پی بیارد و فراوان بیارد، به گونه ای که قطره هایش بر هم آید و دنباله اش بریده نشود. ابری که برکش باران در پی داشته باشد نه ابر بی باران

که افق را پوشد و نه ابر سفید کم باران و همراه با بادهای سرد، تا قحطی زدگان با گیاه فراوانش فراخ نعمت شوند. و به برکت آن رنجدیدگان به راحت رسند. تو باران را وقتی می فرستی که مردمان نومیدند و رحمت خود بر همگان می پراکنی. تویی یاور ما و درخور ستایش.

تفسیر الفاظ غریب در این خطبه:

شریف رضی گوید:

سخن آن حضرت (علیه السلام) که می فرماید: (انصاحت جبالنا)، یعنی، کوهها از خشکی شکافته شدند. (انصاح الثوب)، یعنی، جامه پاره شد. (انصاح الثبت) و (صاح و صوح) یعنی گیاه خشک گردید. (هامت دوابنا)، یعنی، چارپایان تشنه شدند. (هیام) به معنی عطش است. (حدابیر السنین) حدابیر جمع حدبار است و آن ناقه ای است که به سبب راه رفتن بسیار لاغر شده باشد. قحط سال را به آن تشبیه کرده. ذو الزمه گوید:

حدابیر ما تنفک الّا مناخه

علی الخسف او نرمی بها بلدا قفرا

(لا قرع ربابها) قرع، قطعه های کوچک و پراکنده ابر است (و لا شفان ذهابها) در اصل (ذات شفان ...) بوده (شفان)، باد سرد است و (ذهاب) بارانهای نرم است (ذات) را به سبب آنکه شنونده بدان آگاه است حذف کرده اند. معنی بیت: ماده شترانی لاغر و ناتوان، همواره در خوابگاه خفته یا آنها را به بلادی خشک می رانیم.

خطبه: ۱۱۵

و من خطبه له علیه السلام و فیها ینصح اءصحابه

اَرْسَلَهُ دَاعِيَا إِلَى الْحَقِّ، وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاِنِّ وَا لَـ مُقْصِرٌ، وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ اءْغِدَاءَهُ غَيْرَ وَاِهِنٍ وَ لَا مُعْذِرٍ، اِمَامٌ مِّنْ اَتَقَى وَ بَصُرٌ مِّنْ اِهْتَدَى.

منها:

وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا اءْءَلَمَ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبُهُ اِذْ ن لَخَرَجْتُمْ اِلَى الصُّعْدَاتِ، تَبْكُونَ

ص: ۲۳۳

عَلَىٰ أَعْمَالِكُمْ، وَتَلْتَدُمُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ، وَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ لَهَا، وَلَا خَالِفَ عَلَيْهَا، وَلَهَمَّتْ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لَا يَلْتَفِتُ إِلَىٰ غَيْرِهَا، وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَ أَعْمِيتُمْ مَا حُذِّرْتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ.

لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ أَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ، قَوْمٌ وَ اللَّهُ مِيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ، مَضُوءًا قَدَّمَا عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ، فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَ الْكِرَامَةِ الْبَارِدَةِ.

أَمَا وَ اللَّهُ لِيَسْلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٌ الدِّيَالُ الْمِيَالُ، يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّاهُ وَ ذَحَاهُ.

قال الشريف

أقول: الْوُذَحُ الْخُنْفَسَاءُ وَ هَذَا الْقَوْلُ يُومِئُ بِهِ إِلَى الْحَجَاجِ، وَ لَهُ مَعَ الْوُذَحِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

ترجمه: ۱۰۰٪ از آن حضرت (علیه السلام) که در آن یارانش را نصیحت می کند

او را فرستاد که مردم را به راه حق دعوت کند و بر خلق گواه باشد. او رسالت پروردگارش به جای آورد. نه در آن سستی کرد و نه کوتاهی. در راه خدا با دشمنان خدا جهاد کرد، بی آنکه ناتوانی نشان دهد یا عذر و بهانه ای بیاورد. پیشوای هر کسی است که پرهیزگاری گزیند و دیده بینای هر کسی است که هدایت یابد.

و از این خطبه:

اگر می دانستید چیزی را که من می دانم و غیب آن بر شما پوشیده است، سر به صحرا می گذاشتید و بر اعمال خود می گریستید، و بر سر و سینه خود می زدید و اموالتان را رها می کردید و می رفتید، بی آنکه، نگهبانی یا کسی از سوی خود بر آن بگمارید و هر کس در اندیشه خویش می بود و به دیگری نمی پرداخت. ولی هر اندرز که شما را

ص: ۲۳۴

داده بودند از یاد بردید و از هر چه شما را بر حذر داشته بودند، خود را ایمن یافتید. پس، فکرتان سرگشته و کارت‌تان پریشان گردید.

دوست دارم، که خدا میان من و شما جدایی افکند و مرا به کسانی ملحق سازد که از شما به من سزاوارترند. به خدا سوگند، که مردمی بودند با اندیشه‌هایی خجسته و نیکو و بردباری بسیار که سخن حق می‌گفتند و از ستمگری گریزان بودند. در راه راست پیش می‌رفتند و طریق روشن را بشتاب می‌سپردند. پس به جهان جاوید و نعمت گوارای خداوندی دست یافتند. آگاه باشید، به خدا سوگند، پسر قبیله ثقیف بر شما چیره خواهد شد. مردی متکبر است که دامنکشان می‌رود و از حق رویگردان است. همه دارایتان را چون حیوانی که سبزه را بچرد خواهد خورد و پیه تنتان را خواهد گذاخت. بس کن ای ابووذحه.

شریف رضی گوید:

من می‌گویم: مراد از (وذحه) سرگین گردان است و این اشارت است به آمدن حجاج. حجاج را با وذحه حکایتی است که جای ذکر آن در اینجا نیست.

کلام: ۱۱۶

و من کلام له علیه السلام

فَلَا أَمْوَالَ يَدْلُتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا، وَلَا أَنْفُسَ خَاطَبْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ، فَاعْتَبِرُوا بِتُرُوقِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَانْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصَالِ إِخْوَانِكُمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

از بذل مال، در راه کسی که خود آن را روزی شما کرده بود، بخل ورزیدید و از به خطر افکندن جان خویش، در راه کسی که آفریننده جانهاست، سر بر تافتید. نام خدا را وسیله قرار می‌دهید تا در میان بندگان خدا عزیز و مکرم شوید، ولی، خدا را در میان بندگانش

ص: ۲۳۵

حرمت نمی دارید. عبرت بگیرید، فرود آمدن در خانه های کسانی را که پیش از شما در آن خانه ها منزل کرده بودند، پند گیرید از جدا شدنتان از نزدیکترین یاران و برادران خود.

کلام: ۱۱۷

و من کلام له علیه السلام فی الصالحین من اصحابه

اَنتُمْ اَلْاَنْصِيَارُ عَلَي الْحَقِّ، وَ الْاِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَ الْجَنُّ يَوْمَ الْبَاسِ، وَ الْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ اَضْرَبَ الْمَيْدِيَّةَ، وَ اَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ، فَاَعْيُنُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيَّتِهِ مِنَ الْغَشِّ، سَلِيمِهِ مِنَ الرَّيْبِ، فَوَاللَّهِ اِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باره یاران خوش

شما یاران حق و برادران دینی هستید. در روز نبرد چون سپر نگهبان یکدیگر کنید. شما رازداران نیستید نه مردم دیگر. به نیروی شما کسانی را که روی بر می تابند می زنم و از آنان که روی می آورند، امید طاعت دارم. پس مرا به نیکخواهی و اندرزهای خود یاری دهید. اندرزهایی عاری از هر نابخاری و در امان از هر ریب و ریا. به خدا سوگند، من اولای به مردم از خود مردم هستم.

کلام: ۱۱۸

و من کلام له علیه السلام وَقَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَحَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَنُوا مَلِيًّا، فَقَالَ ع

ما بِالْكُمِ اءَمْخَرَسُونَ اءَنْتُمْ؟

فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ:

يَا اءَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِنْ سِرْتِ سِرْنَا مَعَكَ

فَقَالَ ع:

ما بِالْكُمِ لَا سِيْدِدْتُمْ لِرُشْدِي، وَ لَا هُدِيْتُمْ لِقَصْدِي، اَفِيْ مِثْلِ هَذَا يَتَّبِعِيْ لِيْ اءَنْ اءُخْرَجَ؟ وَ اِنَّمَا يَخْرُجُ فِيْ مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِّنْ اءَرْضِ مَنْ شُجِعَانِكُمْ وَ ذَوِيْ بَاسِكُمْ، وَ لَا يَتَّبِعِيْ لِيْ اءَنْ اءَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْمَصِيْرَ وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جِبَايَةَ الْاَرْضِ وَ الْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ النَّظَرَ فِيْ حُقُوْقِ الْمُطَالِبِيْنَ، ثُمَّ اءُخْرَجَ فِيْ كِتَابِيْهِ اءَتَّبِعْ اءُخْرَى، اءَتَّقَلْ تَقَلُّعَ الْقِدْحِ فِي الْجَنْفِيْرِ الْفَارِغِ، وَ اِنَّمَا اءَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُوْرُ عَلَيَّ وَ اءَنَا بِمَكَانِيْ، فَاِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَ اَضْطَرَبَ ثِفَالُهَا.

هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيِيُّ السُّوْءُ، وَ اللَّهُ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوَّ وَ لَوْ

قَدْ حَمَّ لِي لِقَاؤُهُ لَقَرَبْتُ رِكَابِي، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ، فَلَا أَعْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جُنُوبٌ وَ شَمَالٌ طَعَانِينَ عَيَابِينَ حَيَادِينَ رَوَاعِينَ.
إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ، لَقَدْ حَمَلْتُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنْ اسْتَقَامَ
فَأَلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ زَلَّ فَأَلَى النَّارِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در حالیکه مردم را گرد آورده بود ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در حالیکه مردم را گرد آورده بود و به جهاد تحریض می کرد. و آنان، همچنان، مهر سکوت بر لب، پاسخی نمی دادند. به آنها فرمود:

آیا لال شده اید؟

قومی گفتند:

یا امیرالمؤمنین اگر شما به راه افتید ما هم با شما حرکت می کنیم.

علی (علیه السلام) در خطاب به آن جماعت چنین گفت:

چه می شود شما را که به حق راه نیافته اید و به راه راست عدالت هدایت نشده اید. آیا شایسته است که در چنین هنگامی من به نبرد با دشمن بیرون آیم؟ رسم این است، که یکی از سلحشوران و جنگجویان آن که من می پسندم رهسپار نبرد گردد.

شایسته نیست که من لشکر و شهر و بیت المال و گردآوری خراج و داوری مسلمانان و نظر در حقوق شاکیان و طلبکاران را واگذارم و با فوجی از لشکر بیرون آیم و در پی فوجی دیگر شتابم و از این سو به آن سو افتم، چونان تیری بی پیکان و بی سوار در ترکشی خالی. من به منزله محور این آسیابم که در جای خود ثابت است و آسیاب به گرد آن می چرخد و، اگر از جای کنده شود، گردش چرخ زبرین آشفته شود و سنگ زیرین از جای بشود.

خدا داند که این رای، رای بی بر خطاست.

به خدا سوگند، اگر امید نمی داشتم که روزی به هنگام رویارویی با دشمن به شهادت می رسم و ای کاش چنین شهادتی برایم مقدر می شد مرکب خویش پیش می کشیدم و بر آن می نشستم و از میان شما می رفتم و، تا باد شمال و جنوب می وزید، از شما یاد نمی کردم. (فراوان طعن زندگان، عیبجویان، روی گردانان از حق و حيله گرانی چه سود که در شمار افزون هستید، در حالی که، میانه دلهایتان اتفاق اندک است. شما را به راه روشن هدایت، راه نمودم، راهی که روندگانش هلاک نشوند، جز آنها که خود خواستار هلاکت باشند. هر که ایستادگی کند، رهسپار بهشت است و هر که بلغزد طعمه آتش دوزخ.)

کلام: ۱۱۹

و من کلام له علیه السلام

تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَ اِثْمَامَ الْعِدَاتِ، وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ اَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْاَمْرِ.

اِءَلَا وَ اِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاِحِدَةً، وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةً، مَنْ اَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ.

اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُدْخِرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لِيَّهِ فَعَازِيْبُهُ عَنْهُ اَعْجَزُ، وَ غَائِبُهُ اَعْوَزُ، وَ اتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَ حَلِيَّتُهَا حَدِيدٌ، وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ.

اِءَلَا وَ اِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللّٰهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَّهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به خدا سوگند، رساندن پیامها و وفای به وعده ها و معنی کلمات را به من آموختند. ابواب حکمت، نزد ما اهل بیت است و چراغ دین را ما افروخته ایم. بدانید، که راههای دین همه یک راه است، راهی هموار و مستقیم. هر که قدم در آن نهد به مقصد رسد

ص: ۲۳۸

و غنیمت برد و هر که بدان راه نرود گمراه شود و پشیمانی برد. برای روزی که همه اندوخته ها برای آن روز است عمل کنید. روزی که رازهای درون آشکار شود، کسی را که عقل حاضر خود سود ندهد، عقلی که غایب از اوست، عاجزتر از آن است که سودش دهد.

از آتشی که گرمیش سخت است و ژرفایش بسیار و زیورش آهن (و نوشیدنیش چرک و ریم)، بپرهیزید. بدانید ذکر خیری که خدا در دهان مردم اندازد از مالی که به میراث می گذارد تا دیگران بخورند و زبان به سپاس نگشایند، بسی بهتر است.

کلام: ۱۲۰

و من کلام له علیه السلام

وَ قَدْ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمَنْدَرِ أَيْئُلِ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَيَّفَقَ عِ إِخْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأَخْرَى. ثُمَّ قَالَ:

هَذَا جِزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أُنِّي حِينَ أَمَرْتُمْ بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ حَمَلْتُمْ عَلَيَّ الْمَكْرُوهَ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنْ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ، وَإِنْ أَعْيَبْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُثْقَى، وَلَكِنْ بَمَنْ وَإِلَى مَنْ أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي؟ كَنَاقِشِ الشُّوْكَهَ بِالشُّوْكَهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا.

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ، أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَعْحَمُوهُ، وَهَيَّبُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا الْقَاحَ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ رَحْفًا رَحْفًا وَصَفَا صَفَا؟ بَعْضُ هَلَكٍ وَبَعْضُ نَجَا، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يُعَزُّونَ عَنِ الْمَوْتَى.

مُرَهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُمَصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، دُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ

السَّهْرِ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَهُ الْخَاشِعِينَ، أَوْلِيكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَنْظُمَاءَ إِلَيْهِمْ، وَ نَعَصَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ.

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّئُ لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَجِلَّ دِينَكُمْ عُقْمَةً عُقْمَةً، وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْبِرُوا عَنْ نَزَاغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ، وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ آهَدَاكُمْ إِلَيْكُمْ وَ اعْقُلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

یکی از اصحابش برخاست و گفت: ما را از حکمیت منع می کردی و سپس خود حکمی برگماشتی ندانیم کدامیک از این دو به صواب نزدیکتر است، علی (علیه السلام) دست بردست زد و فرمود:

این است جزای کسی، که آنچه را که بر آن پیمان بسته به کار نبندد. به خدا سوگند، هنگامی که شما را فرمان دادم به آنچه فرمان دادم، شما را به کاری ناخوش آیند واداشتم، ولی، کاری بود که خدا خیر شما را در آن نهاده بود. اگر استقامت ورزیده بودید، شما را راه می نمودم و اگر به راه کج می رفتید به راه راستان می آوردم و اگر سر بر می تافتید، چاره کار شما می کردم. این روشی درست و رایی استوار بود.

اما به که؟ و با چه کسی؟ می خواهم درد خود را به شما درمان کنم و حال آنکه شما عین درد من هستید. همانند کسی که بخواهد با نوک خاری، خاری را از پای بیرون کند و می داند که خار به خار متمایل است. بارخدایا، پزشکان این درد بیدرمان از علاج ملول شده اند و آنان که می خواهند با طنابها از چاه ژرف آب بکشند، خسته و درمانده گشته اند.

کجایند آن مردمی که چون به اسلام دعوتشان کردند پذیرفتند و قرآن را می خواندند و نیکو در می یافتند و چون

به جنگ بسیج می شدند چنان با شوق تمام به حرکت می آمدند، که ماده شتری مشتاقانه به سوی فرزندش می رود. شمشیرها را از غلاف ها بر می کشیدند و، فوج فوج و، صف صف به اطراف زمین می تاختند.

برخی هلاک می شدند و برخی نجات می یافتند. نه زنده ماندن زندگان را به یکدیگر مژده می دادند و نه مرگ کشتگان را تسلیت. از بس از خوف خدا گریسته بودند، دیدگان شان سفیدی گرفته بود. شکمهایشان از روزه داشتن، لاغر شده و لبهایشان از دعا خشکیده و رنگشان از شب زنده داری زرد شده و بر چهره هایشان گرد خشوع نشسته بود. اینان، برادران من بودند که رفتند. شایسته است که تشنه دیدارشان باشیم و از جداییشان دست حسرت به دندان بگیریم. شیطان راه خود را برایتان هموار نموده، می خواهد گره رشته ایمانتان بگلسد و به جای اتحاد کارتان را به تفرقه کشد و فتنه و فساد برانگیزاند. از وسوسه ها و افسونهایش اعراض کنید. اندرز کسی را، که آن را به شما هدیه می کند، بپذیرید و آویزه گوش جان سازید.

کلام: ۱۲۱

وَمَنْ كَلَامَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَهُ لِلْخَوَارِجِ وَقَدْ خَرَجَ إِلَىٰ مُعَسَّكِرِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ عَلَىٰ إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ كَلِمَتَكُمْ شَهَادَةٌ مَعَنَا صِفِّينَ؟

فَقَالُوا:

مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ.

قَالَ:

فَأَمَّا تَزُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّىٰ إِذَا كَلَّمْتُمْ كُلًّا مِنْكُمْ بِكَلِمَةٍ.

وَ نَادَى النَّاسَ فَقَالَ:

إِنَّكُمْ مَسَكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَأَنْصَبُوا لِقَوْلِي، وَأَقْبَلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَا شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا.

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عِ بِلَاغٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ إِنَّ قَالَ ع:

إِنَّكُمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَغِيْلَةً وَ مَكْرًا وَ خَدِيعَةً: إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا اسْتَقَالُوا، وَ اسْتَرَا حُوا إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالْزَائِي الْقَبُولُ مِنْهُمْ، وَ

ص: ۲۴۱

التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ، فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَبَاطِنُهُ عُرْدُونَ، وَءَاوَلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ، فَأَعْقِبُوا عَلَيَّ شَأْنَكُمْ، وَالزُّمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَيَّ الْجِهَادِ بَنَاجِدِكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَيَّ نَاعِقٍ نَعَقَ إِنْ أَعْجَبَ أَعْضَلَّ، وَإِنْ تَرِكَ ذَلَّ.

وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ، وَقَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا، وَاللَّهِ لَئِنْ أَعْبَيْتُهَا مَا وَجِبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَةٌ بِهَا، وَلَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا، وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لِلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَارَقْتَهُ مُيْذَ صَيْحِبَتِهِ، فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَيَّ كُلُّ مُصَيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا، وَمُضَيَّا عَلَيَّ الْحَقُّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَيَّ مَضُضِ الْجِرَاحِ.

وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَعْضَبْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْأَسْئِلَامِ عَلَيَّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْعِ وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ، فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خَصِيْلِهِ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا وَتَدَانَى بِهَا إِلَيَّ الْبَقِيَّةَ فِيمَا بَيْنَنَا، وَرَغَبْنَا فِيهَا، وَءَاْمَسْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) این سخن خطاب به خوارج است ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) این سخن خطاب به خوارج است هنگامی که به لشکرگاهشان رفته بود و آنان، همچنان، در مورد حکمیت خرده می گرفتند.

علی (علیه السلام) از آنان پرسید:

آیا همه شما با ما در صفین بوده اید؟

گفتند:

برخی بوده اند و برخی نبوده اند.

علی (علیه السلام) گفت:

این دو دسته از هم جدا شوند تا با هر دسته جداگانه سخن گویم.

پس مردم را ندا در داد و گفت:

خاموش شوید و به سخن گوش فرا دهید و دلهایتان را متوجه من سازید و

از هر که شهادت خواستم باید از روی علم و آگاهی شهادت دهد.

آنگاه سخن آغاز کرد و سخن به دراز کشانید و از جمله چنین گفت:

آیا آنگاه که از روی حيله گری و فریب و مکر و نیرنگ قرآنها را برافراشتند، شما نگفتید، که اینان برادران و همکیشان ما هستند که به کتاب خدا پناه برده اند و از ما می خواهند که خطاهای گذشته آنها را ببخشاییم و مصلحت آن است که از آنان بپذیریم و اندوه از دلشان بزداييم من به شما گفتم، که این کاری است که بیرونش ایمان است و درونش تجاوز و ستم. آغازش رحمت و مهربانی است و پایانش پشیمانی. شما در کار خود ثابت بمانید و از همین راه، که تاکنون می رفته اید، بروید. دندان به هم بفشارید، به میدان جهاد بتازید و به آن آواز التفات مکنید که اگر پاسخش گویند گمراه کند و اگر نگویند سبب حقارتش شود.

(ولی آن کار کار حکمیت انجام پذیرفت و شما خود از کوشندگان آن بودید. به خدا سوگند، اگر من از آن سر برمی تافتم، واجبی از من فوت نشده بود و خدا مرا به ترک آن بازخواست نمی فرمود. و اگر آن را می پذیرفتم، سزاوار بودم که از من پیروی کنند، زیرا کتاب خدا با من است و از آن زمان که با آن بوده ام، از آن جدا نشده ام.)

هر آینه ما با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم و جنگ، هر آینه، بین پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان دور می زد. هر مصیبت و رنجی که پیش می آمد، جز بر ایمان ما

و پای فشردن ما در راه حق و تسلیم بودن به فرمان او نمی افزود و، بر سوزش جراحات، شکیبایی می ورزیدیم. ولی اکنون با برادران مسلمان خود می جنگیم زیرا تمایل به کفر و کزی در اسلامشان راه یافته، گاه دستخوش شبهه می شوند و گاه تسلیم تاءویل. اگر وسیله ای باشد، که خداوند به سبب آن پراکندگی ما را به اتحاد بدل کند و ما با آنچه باقی می ماند کنار آییم و به یکدیگر نزدیک شویم، بدان وسیله رغبت کنیم و جز آن را فرو گذاریم.

کلام: ۱۲۲

و من کلام له علیه السلام قاله لا صحابه فی ساعه الحزب

وَ اءِیْ اَمْرِیْ مِنْکُمْ اءَحْسَ مِنْ نَفْسِهِ رَبَّاطَه جَاشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَ رَءِیْ مِنْ اءَحَدٍ مِنْ اِخْوَانِهِ فَشَلًّا، فَلِیَذُبَّ عَنْ اءَخِیهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ
الَّتِیْ فُضِّلَ بِهَا عَلَیْهِ، کَمَا یَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ.

إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِیْثٌ، لَا یُفُوْتُهُ الْمُقِیْمُ، وَ لَا یُعْجِزُهُ الْهَارِبُ.

إِنَّ اءَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِیْ نَفْسُ اِبْنِ اءَبِی طَالِبٍ بَیْدَهُ لَءَلْفُ ضَرْبِهِ بِالسَّیْفِ اءَهُوْنُ عَلَیِّ مِنْ مِیْتِهِ عَلَی الْفِرَاشِ فِی غَیْرِ طَاعِهِ
اللّٰهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به اصحاب خود در عرصه پیکار فرمود

هر مرد جنگاوری از شما که در عرصه نبرد خود را دلیر یابد و در یکی از برادرانش ترس و سستی بیند، باید که به نیروی دلاوری خویش که خداوندش عطا کرده دشمن را از او براند، همان گونه، که از خود می راند. و گرنه، ممکن بود که خواست خدا بر این قرار می گرفت که او را هم همانند این یک بددل گرداند. مرگ، شتابان، در طلب همگان است. نه اقامت گزیده و به جهاد روی ننهادن از چنگالش رسته، نه آنکه از او می گریزد، عاجزش یافته. گرامیترین مرگها، مرگ در کارزار است. سوگند به کسی که جان پسر

ص: ۲۴۴

ابو طالب در دست اوست، که تحمل هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از مردن در بستر (که در غیر طاعت خدا باشد).

کلام: ۱۲۳

و من کلام له علیه السلام

وَ كَأَنِّي أَعْتَظِرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشِيشَ الضُّبَابِ، لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا، قَدْ خُلِّيتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالْتَّجَاهُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَاكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

گویی می بینمتان که از جنگ می گریزید و هیاهو می کنید. همانند سوسماران که در کنار هم می روند و از برخورد پوستهایشان به یکدیگر آوازی چنین بر می خیزد. نه در صدد گرفتن حقی هستید و نه در خیال دفع ستمی. راهتان باز است. رهایی، از آن کسی است که خود را در کارهای دشوار افکند و هلاکت نصیب کسی، که در کار درنگ نماید.

کلام: ۱۲۴

و من کلام له علیه السلام فی حثِّ اءضحابه علی القتال

فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ، وَ اءَخَّرُوا الْحَاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَى الْاِءْضِرَاسِ فَإِنَّهُ اءَنْبَى لِلشُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ، وَ التَّوُوا فِي اءْطُرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ اءَمُورٌ لِلِءِءْسَنِ، وَ عَضُّوا الْاِءْبَصَارَ فَإِنَّهُ اءَرْبَطُ لِلْجَاشِ، وَ اءَسَكُنُ لِلْقُلُوبِ، وَ اءَمِئُوا الْاِءْضَوَاتَ فَإِنَّهُ اءَطْرَدُ لِلْفِئْسَلِ.

وَ رَايْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا، وَ لَا تُخَلُّوهَا، وَ لَا تُجَعِّلُوهَا اِءِلَا بِاِءْيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَ الْمَانِعِينَ الذَّمَّارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يُحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا: حِفَافِيهَا وَ وِرَءَهَا وَ اءَمَامَهَا، لَا يَتَاءَخَّرُونَ عَنْهَا فَيْسِلِمُوهَا، وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفَرِّدُوهَا.

اِءْجَزَاءَ اَمْرٍ وَ قُوَّةً، وَ اءَسَى اءَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكُلْ قُوَّةً اِءِلَى اءَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قُوَّةً وَ قُوْنُ اءَخِيهِ.

وَ اِئِمُّ اللّٰهَ لِيَنْ فَرِّدْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلِ لَا تَسَلَّمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرِ، وَ اءْتَمُّ لَهَا مِيمِ الْعَرَبِ، وَ السَّنَامُ الْاِءْءُظْمُ.

إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللّٰهِ، وَ الذَّلَّ الْاِلْزَامَ، وَ الْعَارَ الْبَاقِيَّ، وَ إِنَّ الْفَارَّ لَعَيْرٌ مَزِيدٌ فِي عُمُرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ.

مَنْ رَئِحَ اِءِلَى اللّٰهِ كَالظَّمَانِ يَرِدُ الْمَاءَ؟

الْجَنَّةَ تَحْتَ اءَطْرَافِ الْعَوَالِي، الْيَوْمَ تُبْلَى اَلْاَخْبَارُ، وَاللَّهِ لَآءَا اءَشَوْقُ اِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ اِلَى دِيَارِهِمْ.

اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَشَدِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَءَبِّسْ لَهُمْ بِحَطَايَاهُمْ، إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ، يَخْرُجُ مِنْهُ السَّيِّمُ وَضَرْبُ يَفْلِقِ اَلْهَامَ، وَ يُطِيحُ اَلْعِظَامَ، وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ اَلْاَقْدَامَ، وَ حَتَّى يُزَمَّوْا بِاَلْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا اَلْمَنَاسِرُ، وَ يُرْجَمُوا بِاَلْكَتَائِبِ تَقْفُوها اَلْحَلَايِبُ، وَ حَتَّى يُجَزَّ بِبِلَادِهِمُ اَلْخَمِيسُ يَتْلُوهُ اَلْخَمِيسُ وَ حَتَّى تَدْعَقَ اَلْخَيُْولُ فِي نَوَاحِرِ اءَرْضِهِمْ، وَ بَءْءَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ.

قال السيد الشريف

ءَقُولُ: اَلدَّعَقُ: اَلدَّقُ، اءَى تَدَقُّ اَلْخَيُْولُ بِحَوَافِرِها اءَرْضَهُمْ، وَ نَوَاحِرُ اءَرْضِهِمْ: مُتَقَابِلَاتُها، يُقَالُ: مَنَازِلُ بَيْنِي فُلَانٍ تَتَنَاحَرُ، اءَى: تَتَقَابَلُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در برانگیختن اصحابش به جهاد

آن گروه از جنگاوران را، که زره بر تن دارند، پیش دارید و آنان را که زره بر تن ندارند، در عقب بگمارید. دندانها را بر هم فشارید، که این کار، شمشیرها را از کاسه سر بیشتر دور کند. چون نیزه را به سوی شما گرفتند بیدرنگ، بیچید که این کار، شما را از آسیب سر نیزه ها در امان می دارد. دیدگان را فرو خوابانید، که این کار بر شهامت شما می افزاید و دل را آرامش می بخشد. صدهایتان را پست کنید، که این کار ناتوانی و وحشت را بهتر می راند. پرچمتان را به این سو و آن سو متمایل کنید و گردش را خالی مگذارید و آن را جز به دست دلیران سپاه مدهید. دلیرانی که همواره از آنچه باید دفاع کنند، دفاع می کنند.

آنان که به هنگام نزول سختی و بلا پایداری می ورزند و صبر می کنند، گرد پرچم را می گیرند و از پس و پیش و راست و چپ حفاظتش می کنند. نه

از آن واپس مانند، که به دست دشمنش سپارند و نه از آن پیش افتند، که تنهایش گذارند.

بر هر یک از شماست که هم‌آورد خود را از پای درآورد و از برادر جنگجوی خود نیز حمایت کند و نباید که نبرد با هم‌آورد خود را به برادر خود واگذارد تا هم‌آورد او و هم‌آورد برادرش همدست شده، کار برادرش را بسازند.

به خدا سوگند، اگر از شمشیر این جهان بگریزید از شمشیر آن جهان گریختن نتوانید. شما سروران و گردن‌فرازان عرب هستید و نسبت به دیگران چون کوهان بلند شتر هستید نسبت به دیگر اعضایش.

فرار سبب خشم خداوند است و خواری و ذلت آورد و مرد را برای همیشه ننگین سازد. آنکه از میدان جنگ می‌گریزد بر عمرش نیفزاید و فرار، مانع مرگش نشود. کسی که به سوی خدای می‌رود همانند تشنه‌ای است که به آب می‌رسد.

بهشت در سایه نیزه هاست. امروز هر کس را هر چه در دل باشد آشکار شود. (به خدا سوگند، اشتیاق من به پیکار با آنان از اشتیاق آنان به خانه هایشان بیشتر است.)

بار خدایا، اگر حق را نمی‌پذیرند، جمعشان را پراکنده ساز و میانشان اختلاف انداز و آنان را به سبب خطاهایشان به هلاکت رسان. ایشان از باورهای خود بازنگردند، مگر آنگاه که، ضربتهای پی در پی نیزه‌ها بدنهایشان را سوراخ کند، چنانکه نسیم از آنها بگذرد و سرهایشان بشکافد و استخوانهایشان خرد گردد و دستها و پاهایشان به اطراف پراکنده شود و لشکرها دسته دسته از پی هم بر آنها بتازند و سوارانی که از هر سوی روی آورده‌اند بر سرشان

هجوم آوردند و لشکرهای گران به شهرهایشان روانه گردد و سراسر بلادشان در زیر سم ستوران کوبیده شود و گرداگرد مراتع و چراگاههایشان را فرو گیرند.

شریف رضی گوید:

من می گویم:

(دعق) به معنی (دق) است، یعنی کوبیدن. یعنی اسبها به سمهای خود زمینشان را فرو کوبند و (نواحر) به معنی متقابل است: روبروی یکدیگر. می گویند، (منازل بنی فلان تتناحر) یعنی، مقابل یکدیگر است.

کلام: ۱۲۵

و من کلام له علیه السلام ...

فِي مَعْنَى الْخَوَارِجِ لَمَّا اءَنْكَرُوا تَحْكِيمَ الرَّجَالِ، وَ يَذُمُّ فِيهِ اءَصْحَابَهُ فِي التَّحْكِيمِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّا لَمْ نَحْكَمْ الرَّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ، هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حُطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ، وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى اءَنْ نَحْكُمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ شَيْخَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ شَيْخَانَهُ: فَمَا نُنْتَازِعُكُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولَ فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ اءَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ اءَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ، فَمَاذَا حُكِمَ بِالصُّدُقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَحْنُ اءَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِن حُكِمَ بِسُنَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَتَحْنُ اءَحَقُّ النَّاسِ وَ اءَوْلَاهُمْ بِهِ.

وَ اءَمَا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ اءَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِتَبَيِّنِ الْجَاهِلِ، وَ يَتَبَيَّنَ الْعَالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ اءَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ اءَمْرَ هَذِهِ اءِأَمَّةٍ، وَ لَا تُؤْخَذَ بِاءَكْظَامِهَا، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبْيِينِ الْحَقِّ، وَ تَنْفَادَ لِءَأْوَلِ الْغَيِّ.

إِنَّ اءَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ اءَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِن نَقَصَهُ وَ كَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِن جَرَّ

ص: ۲۴۸

إِلَيْهِ فَايَّدَهُ وَزَادَهُ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ، وَمِنْ أَيْنَ آئْتَيْتُمْ؟ اسْتَعْدُوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاهٍ عَنِ الْكِتَابِ، نُكْبٍ عَنِ الطَّرِيقِ.

ما آئْتُمْ بِوَيْثِقِهِ يُعَلِّقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرٍ عَزَّ يُعْتَصِمُ إِلَيْهَا، لَبَسَ حُشْدًا شُ نَارِ الْحَرْبِ آئْتُمْ، آءُفُّ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا! وَيَوْمَا آءُنَادِيكُمْ، وَيَوْمَا آءُنَاجِيكُمْ، فَلَا آءُحْرَارًا صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ وَلَا إِخْوَانَ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره خوارج هنگامی که حکمیت مردان را منکر شدند. اینک اصحابش رانکوهش می کند.

ما مردان را حکم قرار ندادیم، بلکه قرآن را حکم قرار دادیم. و این قرآن خطی است نوشته شده، که در میان دو جلد جای دارد. به زبان سخن نمی گوید. نیازمند ترجمانی است و مردان ترجمانی کنند. هنگامی که آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن را حکم قرار دهیم، از آنگونه مردم نبودیم که از کتاب خدا رویگردان شویم. که خدای تعالی گفته است (اگر در چیزی خصومت کردید آن را به خدا و پیامبرش بازگردانید).^(۱) بازگردانیدن به خدا این است، که بر طبق کتاب او داوری کنیم و بازگردانیدن به رسول خدا این است، که سنت او را بگیریم. پس، اگر از روی حقیقت به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردم بدان سزاوارتریم، و اگر به سنت رسول خدا داوری شود، ما از ایشان اولاً-تریم. اما اینکه می گویند، که چرا در این داوری مدت معین کردی از اینرو چنین کردم تا در این مدت آنکه جاهل است حقیقت را دریابد و آنکه داناست در اعتقاد خود ثابت قدم شود و شاید خداوند،

ص: ۲۴۹

در این مدت دست بازداشتن از جنگ، کار امت را به صلاح آورد. و او مثل کسی نباشد که گلویش را می فشارند تا پیش از شناخت حق بدان شتاب ورزد و نخستین بار که باطل چهره نماید از پی آن رود.

برترین مردم در نزد خدا کسی است، که حق، هر چند با کاستی و رنج توأم باشد، در نظر او محبوبتر از باطل باشد، هر چند، که باطل برای او فواید بسیار در پی داشته باشد.

چنین حیرت زده به کجا می برندتان، شما را از کجا آورده اند؟ مهبای حرکت به سوی قومی (۱) شوید که در شناخت حق حیران اند و آن را نتوانند دید و گرفتار ستم شده اند و از آن رخ بر نمی تابند. از کتاب خدا دورند و از راه راست منحرف گشته اند. اما شما دستگیره محکمی نیستید که در آن جنگ توان زد و نه یارانی در خور اعتماد، که به هنگام سختی از آنان یاری توان خواست. برای افروختن لهیب جنگ چه بد آتش زنه ای هستید.

اف بر شما، از شما جز بدی و رنج ندیده ام، چه در آن روز که شما را به آواز بلند خواندم یا در آن روز که آهسته در گوشتان سخن گفتم. نه آنگاه، که آوازتان دادم، مردمی آزاده و صادق بودید و نه آنگاه، که با شما آهسته سخن گفتم، در خور اعتماد.

کلام: ۱۲۶

و من کلام له علیه السلام لَمَّا عُوتِبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ

اِنَّ تَأْمُرُوْنِي اَنْ اَعْطِيَنَّ النَّصِيْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمْنُ وُلِيْتُ عَلَيْهِ؟ وَ اللّٰهَ لَا اَطُوْرُ بِهٖ مَا سَيَمَرَ سَيَمِيْرًا، وَ اِنَّ نَجْمًا فِي السَّمَاوٰتِ نَجْمًا، وَ لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ اِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللّٰهِ!؟

ثُمَّ قَالَ

ص: ۲۵۰

۱- ۳۰. مراد، اصحاب معاویه است.

إِلاَّ وَ إِنِّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ، وَ يُهَيِّئُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَضَعْ امْرَأَةً مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلاَّ حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَ كَانَ لِعَيْتِرِهِ وَ دُهُمٍ، فَإِنَّ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمَ فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ، فَشَرُّ خَدِينٍ وَ أَوْلَاءِمْ خَلِيلٍ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که او را مورد عتاب قرار دادند ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که او را مورد عتاب قرار دادند که چرا عطایا را به تساوی تقسیم می کند.

آیا مرا فرمان می دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده ام به خدا سوگند، چنین نکنم تا شب و روز از پی هم می آیند و در آسمان ستاره ای از پس ستاره دیگر طلوع می کند. اگر این مال از آن من می بود، باز هم آن را به تساوی به میانشان تقسیم می کردم. پس چگونه چنین نکنم، در حالی که، مال از آن خداوند است.

سپس، فرمود:

بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه ای تبتیر و اسراف است که بخشنده را در این جهان بر می افرازد و در آن دنیا پست می سازد. در میان مردم مکرمش می دارد و در نزد خدا خوار می گرداند. هر کس دارایی خود را بیجا صرف کند و به ناهلش ببخشد، خداوند از سپاسگزاری آنها محرومش گرداند. آنان به جای او، دیگری را به دوستی خواهند گرفت و اگر روزی او را حادثه ای پیش آید و به یاریشان نیاز افتد، آنها را بدترین یاران و سرزنش کننده ترین کسان خود خواهد یافت.

کلام: ۱۲۷

و من کلام له علیه السلام لِلْخَوَارِجِ اَيْضًا

فَا

ص: ۲۵۱

نَ اءَبِيْتُمْ اِلَّا- اءَن تَزْعُمُو اءَنى اءَخْطَاءُتْ وَصَلْتْ فَلَا تَمْ تَضَلُّوْنَ عِيَامَهٗ اءَمَّهٗ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ بِضَ لَالِي، وَ تَأْخُذُوْنَهُمْ بِخَطَايِ، وَ تُكْفَرُوْنَهُمْ بِذُنُوْبِي؟ سَيُؤْفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُوْنَهَا مَوَاضِعَ الْبُرءِ وَالسُّقْمِ، وَ تَخْلِطُوْنَ مَنْ اءَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنَبْ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ اءَن رَّسُوْلَ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ اءَهْلَهُ، وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَّثَ مِيْرَاثَهٗ اءَهْلَهُ، وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفِيءِ، وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ، فَاءَخَذَهُمْ رَّسُوْلُ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ بِذُنُوْبِهِمْ، وَ اءَقَامَ حَقَّ اللّٰهِ فِيْهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعَهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْاِسْلَامِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ اءَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ اءَهْلِهٖ.

ثُمَّ اءَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهٖ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهٗ، وَ ضَرَبَ بِهٖ تِيْهَهُ وَ سَيَّهَلَكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرَطٍ يَذْهَبُ بِهٖ الْحُبُّ اِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهٖ الْبُغْضُ اِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيْ حَالَا- النَّمِيْطُ الْاَلْوَسِيْطُ، فَالزُّمُوْهٗ، وَ الزُّمُوْا السَّوَادَ الْاَلْءَ عَظْمَ، فَاِنَّ يَدَ اللّٰهِ مَعَ الْجَمَاعَهٗ، وَ اِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَهٗ، فَاِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا اءَن الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذُّنْبِ.

اِءَلَا مَنْ دَعَا اِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاَقْتُلُوْهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِيْ هٰذِهٖ، وَ اِنَّمَا حُكْمُ الْحُكْمَانِ لِئُحْيِيَا مَا اءَحْيَا الْقُرْءَانُ، وَ يُمِيْتَا مَا اءَمَاتَ الْقُرْءَانُ، وَ اِحْيَاؤُهٗ الْاِجْتِمَاعَ عَلَيْهِ، وَ اِمَاتْتَهٗ الْاِفْتِرَاقُ عَنْهُ.

فَاِنْ جَرْنَا الْقُرْءَانَ اِلَيْهِمْ اَتَّبَعْنَاهُمْ، وَ اِنْ جَرَّهُمْ اِلَيْنَا اَتَّبَعْنَا، فَلَمْ آتِ لَّا اءَبَا لَكُمْ بُجْرًا، وَ لَّا خَتَلْتُمْ عَنْ اءَمْرِكُمْ، وَ لَّا لَبَسْتُمْ عَلَيْنَكُمْ اِنَّمَا اِجْتَمَعَ رَاِئِيْ مَلِيْكُكُمْ عَلَى اِخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، اءَخَذْنَا عَلَيْهِمَا اءَن لَّا يَتَّعَدِّيَا الْقُرْءَانَ فَتَاها عَنْهُ، وَ تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهٖ،

وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضِيَ عَلَيْهِ وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الصَّمَدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيٍ بِهِمَا، وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) خطاب به خوارج

اگر گمان آن دارید که من خطا کرده ام و گمراه شده ام، پس به چه سبب همه امت محمد (صلی الله علیه و آله) را به گمراهی من، گمراه می شمیرید و آنان را به خطایی که من کرده ام، بازخواست می نمایید و به گناهی که من مرتکب شده ام به کفر نسبت می دهید شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، بر سر بیگناه و گناهکار فرود می آورید و بیگناه را با هم در می آمیزید. و خود می دانید، که رسول الله (صلی الله علیه و آله) کسی را که مرتکب زنا می محصنه شده بود، سنگسار نمود. سپس، بر او نماز کرد و میراثش را به کسانش داد. قاتل را کشت و میراثش را به کسانش داد. دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد ولی، سهمی را که از غنایم نصیبشان می شد به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مواخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت ولی از سهمی، که اسلام برایشان معین کرده بود منعشان نمود و نامشان از میان مسلمانان زدود.

شما بدترین مردم هستید، از کسانی که شیطان به هر سو که خواهد آنان را می کشاند و گمراه و سرگردان می سازد. بزودی دو گروه به سبب من هلاک شوند.

یکی، دوستی که در دوستی من افراط کند و این دوستی او را

از راه حق دور سازد و دیگر، دشمنی که در دشمنی من افراط کند و دشمنی با من او را از راه حق دور سازد.

بهترین مردم کسانی هستند که راه میانه را برگزیدند، پس همراه آنان باشید، همراه جماعت بزرگتر. (۱) زیرا دست خدا با جماعت است و از تفرقه حذر کنید، زیرا کسانی که از جماعت کناری می گیرند طعمه شیطان اند مانند گوسفندی که از گله جدا می افتد و گرگ او را بر می درد.

آگاه باشید، هر که مردم را به این شعار (۲) دعوت کند، بکشیدش اگر چه زیر این عمامه باشد.

آن دو حکم به داوری پرداختند تا آنچه را که قرآن زنده داشته است زنده دارند و آنچه را میرانیده است بمیرانند. زنده داشتن قرآن، گرد آمدن است بر آنچه حکم کرده و میراندن قرآن، جدا شدن از احکام آن است. اگر قرآن ما را به جانب ایشان کشاند، از ایشان پیروی می کنیم و اگر آنان را به جانب ما کشاند، باید که از ما پیروی کنند.

ای نابکاران، من کار بدی نکرده ام و شما را در کارتان فریب نداده ام و به اشتباه نینداخته ام. بزرگان شما دو مرد را برگزیدند و ما از آن دو پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، ولی، آن دو گمراه شدند و حقیقت را، با آنکه به چشم می دیدند، رها کردند. میلشان به ستم بود و به ستم گراییدند. ما پیش از آن که راءى ناصواب خود را آشکار کنند و حکمی ظالمانه دهند از ایشان پیمان گرفته بودیم که در حکمیت حق و عدالت را رعایت کنند.

کلام: ۱۲۸

و من کلام له علیه السلام فیما یخبر به عن الملاحم بالبصره

یا اءخنف، کاءنی به و قد

ص: ۲۵۴

۱- ۳۱. که با امام (علیه السلام) بودند و خوارج در اقلیت بودند.

۲- ۳۲. شعار جدایی از گروهی که بر حق هستند.

سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ، وَلَا قَعْقَعَةٌ لُجْمٍ، وَلَا حَمَحَمَةٌ خَيْلٍ، يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

قال الشريف:

يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّنَجِ،

ثُمَّ قَالَ ع:

وَيْلٌ لِسَيِّدِكُمْ الْعَامِرِ، وَالدُّورِ الْمُرْخَرَفِ الَّتِي لَهَا أَعْنَجَةٌ كَأَعْنَجَةِ النَّسُورِ، وَخَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلِ مِنْ أَوْلِيَّكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَلَا يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ، أَعْنَا كَابُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا.

منه وَ يَوْمِي بِهِ إِلَى وَصْفِ اللَّاءِ تَرَكَ:

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدِّيَابَجَ، وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ، وَ يَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَاجُ قَتْلِ حَتَّى يَمْسِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَ يَكُونُ الْمَفْلَتِ أَعْقَلُ مِنَ الْمَأْسُورِ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ:

لَقَدْ أَعْطَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ!

فَضَحِكَ ع، وَ قَالَ لِلرَّجُلِ وَ كَانَ كَلْبِيًّا:

يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَ إِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ، وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَ مَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ... سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا.

فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ عِلْمِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَعَلَّمْنِيهِ، وَ دَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَ تَضَطَّمَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) از حوادث شگرف بصره خبر می دهد

ای احنف، گویی که می بینمش که در حرکت آمده، با لشکری که نه غباری برمی انگیزد و نه بانگ و خروشی برمی آورد، نه از دهنه های اسبان نشان صدایی بر می آید و

نه از اسبانشان شیبه ای. زمین را با پاهای خود، که همانند پاهای شتر مرغ است، لگدکوب می کنند. (این اشارت است به صاحب الزنج) سپس، فرمود:

وای بر محله های آبادتان و خانه های آراسته تان که چون کرکسان، بالها دارند و چون فیلهای خرطومها. (۱)

از آن لشکر کسانی هستند که به سوگ کشتگان نشان نشینند و آن را، که از میانه رفته است، نجویند. من دنیا را به دور افکنده ام و آن را نیک سنجیده ام و به چشمی که درخور آن است در او می نگرم.

هم از این سخن (درباره ترکان اشارت دارد):

گویی می بینمشان، قومی هستند با چهره هایی، گرد و خشن، چون سپرهای در پوست گرفته. جامه هایشان حریر و دیباست. همه اسبان راهوار را از آن خود کرده اند.

بسیار کشتار کنند. انسان که مجروحان بر روی مقتولان روند و آنان که می گریزند، کمتر از کسانی باشند که به اسارت درمی آیند.

یکی از اصحابش به او گفت:

یا امیرالمؤمنین، شما را علم غیب داده اند.

امام (ع) خندید و به آن مرد، که از قبیله کلب بود، چنین فرمود:

ای مرد کلبی این علم غیب نیست. بلکه چیزی است که از صاحب علمی آموخته شده. علم غیب علم به زمان قیامت است و آنچه خدا در این آیه برشمرده: (خداست که علم زمان قیامت در نزد اوست). (۲)

اوست که می داند، که در رحمهای زنان چگونه فرزندی است. پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند است یا بخیل، بدبخت است یا نیکبخت، هیزم آتش دوزخ است یا در بهشت، همشین پیامبران. این است علم غیبی که جز خدا آن

ص: ۲۵۶

۱-۳۳. مراد از بالها، سایبانهای اطراف بام است و مراد از خرطومها ناودانهاست.

۲-۳۴. سوره ۳۱، آیه ۳۴.

را نداند. جز اینها، علمی است که به پیامبرش آموخته و او نیز به من آموخته است. و از خدا خواسته که سینه ام آن را در خود حفظ کند و دلم در درون خود جای دهد.

خطبه: ۱۲۹

و من خطبه له علیه السلام فی ذکر المکابیل و الموزین

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ وَ مَا تَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثْوِيَاءٌ مُوَجَّلُونَ، وَ مَدِينُونَ مُقْتَضُونَ، أَجَلٌ مُنْقَوِصٌ، وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ، فَزُبِّ دَائِبٍ مُضَيِّعٌ، وَ رَبُّ كَادِحٍ خَاسِرٌ، وَ قَدْ أَصَيْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا- يَزْدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا- إِذْبَارًا، وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا؛ فَهَذَا أَعْوَانٌ قَوِيَّتْ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَ أَمَكَنْتْ فَرِيَسَتُهُ.

اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بِخِيَالًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَقْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَاءَنَّ بِأُذُنِهِ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا؟

أَيْنَ خِيَارُكُمْ وَ صِلْحَاؤُكُمْ، وَ أَيْنَ أَعْرَارُكُمْ وَ سِمْحَاؤُكُمْ؟ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ؟ أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعْنَا جَمِيعًا عَنِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَ الْعَاجِلِ الْمُنْغَصِ؟ وَ هَيْلٌ خُلِقْتُمْ إِلَّا- فِي حُثَالِهِ لَا تَلْتَقِي إِلَّا بِبَدَمِهِمُ الشَّفْتَانِ اسْتِصْيَا غَارًا لِقَدْرِهِمْ، وَ ذَهَابًا عَنِ ذِكْرِهِمْ؟ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا- مُنْكَرٌ مُعَيَّرٌ، وَ لَا- زَاجِرٌ مُرْدَجِرٌ، أَعْفَهَذَا تُرِيدُونَ أَعْنُ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ لَا يُحْدَعُ اللَّهُ عَنِ جَنَّتِهِ، وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ، لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) درباره پیمانها و ترازوها

ای بندگان خدا، شما و آرزوهایتان در این دنیا، همانند مهمانانی هستید که زمان درنگش معین شده یا همانند وامداری هستید که مدت وامش سرآمده و اکنون طلبکاران به مطالبه آمده اند.

ص: ۲۵۷

زمان کوتاه است و اعمالتان را ثبت کرده اند. چه بسا، کسانی در کاری می کوشند و سرانجام، تباہش می کنند و چه بسا، کسانی که در کاری رنج می برند و سرانجام، زیان می بینند.

شما در زمانی زندگی می کنید که نیکی از آن رخت بر بسته و پیوسته دورتر می رود و بدی بدان روی نهاده است و پیوسته بیشتر می آید. شیطان، طمع در هلاکت مردم بسته و اکنون زمانی است که اسباب کارش نیک مهیا شده و مکر و فریبش به همه جا راه یافته است و شکارش در چنگال اوست. به هر کجا که خواهی چشم بگردان و مردم را بنگر، آیا جز درویشی، که از درویشی اش رنج می برد یا توانگری که نعمت خدا را کفران می کند یا بخیلی، که در ادای حق خدا بخل می ورزد تا بر ثروتش بیفزاید، یا متمدی، که گوشش برای شنیدن اندرزها گران شده است، چیز دیگری خواهی دید. اختیار و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده اند؟ کجایند آنان که در داد و ستد پارسایی می کردند و راه و روشی پاکیزه داشتند. آیا نه چنین است، که همگی از این جهان پست و زودگذر و آمیخته به تیرگی و رنج رخت به جهان دیگر برده اند؟ و شما به جای آنها مانده اید. در میان گروهی فرومایگان، که لبها از به هم خوردن و بردن نامشان و نکوهش اعمالشان ننگ دارد.

در این حال باید گفت: انا لله و انا الیه راجعون.

فساد آشکار شده، کسی نیست که زشتکاریها را دگرگون سازد و کسی نیست که بزهکاران را مهار کند. با چنین اعمالی می خواهید که در جوار خداوندی

در سرای قدس او به سر برید یا از گرامیترین دوستان او به شمار آید. آرزویی محال است.

خداوند را برای رفتن به بهشت نتوان فریفت و خشنودی او جز به اطاعت و بندگی حاصل نشود. خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می کنند و خود به جای نمی آورند یا نهی از منکر می نمایند و خود به جای می آورند.

کلام: ۱۳۰

و من کلام له علیه السلام لا بی ذر، رَحِمَهُ اللهُ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبْدَةِ

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ، إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ، فَمَا أَخَوْجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا آغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ، وَ سَيَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ عَمَدًا، وَ الْإِثْمَ كَثْرَ حُسَدَاءِ، وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَجْدٍ رَتَقَا ثُمَّ اتَّقَى اللهُ لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا.

لَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَخْبُوكَ، وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در خطاب به ابوذر، رحمه الله هنگامی که عثمان او را به ربذه تبعید کرد

ای ابوذر، تو برای خدا خشمگین شدی، پس، امید در کسی بند که برای او خشمگین شده ای. اینان به خاطر دنیاشان از تو ترسیده اند و تو به خاطر دینت از آنان ترسیده ای. اینک، آنچه را که به خاطر آن از تو ترسیده اند به ایشان واگذار و آنچه را که به سبب آن از ایشان ترسیده ای برگیر و رو به گریز نه.

اینان چقدر نیازمند چیزی هستند که تو آنها را از آن منع می کردی و تو چه بی نیازی از آنچه تو را از آن منع کرده اند. فردا خواهی دانست که چه کسی سود برده و چه کسی فراوان رشک می برد.

اگر درهای آسمان و زمین را

ص: ۲۵۹

به روی بنده ای از بندگان خدا بریندند و آن بنده خدا ترس باشد، خداوند برایش راهی خواهد گشود. پس، جز حق تو را مونس نباشد و چیزی جز باطل تو را به وحشت نیفکند. اگر دنیایشان را می پذیرفتی، تو را دوست می گرفتند و اگر از دنیا چیزی بر می گرفتند تو را در امان می داشتند.

کلام: ۱۳۱

و من کلام له علیه السلام

إِيْتِيهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَعْبِدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَعْظَاءُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِيْتَمُّ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَغْوَعِ اللَّأَسَدِ، هَيْهَاتَ إِنْ أَعْطَلَ بِكُمْ سِرَارَ الْعَدْلِ، إِيْءُ إِيْقِيمَ اِعْوَجَاجِ الْحَقِّ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِيْنَهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا- اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنُرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرِ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَاءَ مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

إِيْءُ اللَّهُمَّ إِيْنِي أَعْوَلُ مِنْ إِيْنَابِ، وَ سَمِعَ وَ إِيْءَابِ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِيْءُ رَسُولُ اللَّهِ، ص، بِالصَّلَاةِ.

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ إِيْنَهُ لَا يُبْغِي إِيْنُ يَكُونُ الْوَالِيَّ عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذِمَّاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْإِيْءِ حُكَامِ وَ إِيْءَامِهِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونُ فِي إِيْءِ مَوَالِيهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لَا- الْجَاهِلُ فَيَضِرُّ لَهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا- الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِ، وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ، وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلْسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْإِيْءُمَّ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردم گونه گونه با دل‌های پراکنده، ای کسانی که به تن‌ها حاضرید و به خرده‌ها غایب.

با مهربانی، شما را به سوی حق سوق می‌دهم و شما همانند بزغاله‌ای که از غرش شیر می‌رمد از آن می‌رمد. بعید است که به یاری شما عدالتی را، که چهره نهفته است، آشکار سازم یا حقی را، که

دیگران به کژیش کشانیده اند، راست گردانم.

بار خدایا، تو می دانی، که آن کارها که از ما سر زد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود باز گردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته ای، جاری گردد.

بار خدایا، من نخستین کسی هستم که به سوی تو روی آوردم و دعوت را شنیدم و اجابت کردم و در نماز، کسی جز رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر من پیشی نگرفته است.

شما دانسته اید، که سزاوار نیست کسی که بر ناموسها و جانها و غنیمتها و احکام مسلمین ولایت دارد و پیشوایی مسلمانان بر عهده اوست، مردی بخیل و تنگ چشم باشد، تا در خوردن اموالشان حریص شود و نیز، والی نباید نادان باشد تا مردم را با نادانی خود گمراه سازد و نباید که ستمکار باشد تا وظیفه روزی آنان را ببرد و نباید از گردش ایام بترسد تا گروهی را همواره بر گروه دیگر برتری دهد، و نه کسی، که در داوری رشوه می ستاند، تا رشوه گیرنده حقوق مردم را از میان برده و در بیان احکام و حدود الهی توقف نماید. و نه کسی، که سنت را فرو می گذارد تا امت را به هلاکت اندازد.

خطبه: ۱۳۲

و من خطبه له علیه السلام

نَحْمِدهُ عَلَى مَا آءَخَذَ وَ آءَعْطَى، وَ عَلَى مَا آءَبَى وَ آءْتَلَى، الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ، وَ الْحَاضِرُ لِكُلِّ سِرِّيَّةٍ، الْعَالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ، وَ مَا تَخُونُ الْعُيُونُ، وَ نَشْهَدُ

ص: ۲۶۱

ءَأَنَّ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَءَأَنَّ مُحَمَّدًا ص، نَجِيْبُهُ وَبَعِيْثُهُ، شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيْهَا السِّرُّ الْاِغْلَانِ، وَ الْقَلْبُ اللِّسَانِ.

مِنْهَا:

فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ، وَالْحَقُّ لَا الْكَاذِبُ، وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ، اءَسْمِعْ دَاعِيَهُ، وَ اءَعْجَلْ حَادِيَهُ، فَلَا يُعْرَنُّكَ سِوَاكَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَ حَيَّرَ الْاِقْلَالَ، وَ اءَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ اءَمَلٍ وَ اءَسْتَبْعَادَ اءَجَلٍ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ، فَمَاءَزَعَجَهُ عَن وَطْنِهِ، وَ اءَخَذَهُ مِنْ مِيَامِنِهِ، مَحْمُولًا عَلَى اءَعْوَادِ الْمَنَآيَا، يَتَعَاطَى بِهِ الرَّجَالُ الرَّجَالَ حَمَلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ وَ اِمْسَاكَ بِالْاِءْمَالِ.

ءَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِيْنَ يَأْمُلُوْنَ بَعِيْدًا، وَ يَبْنُوْنَ مَشِيْدًا، وَ يَجْمَعُوْنَ كَثِيْرًا؟ كَيْفَ اءَصِيْبَحَتْ بِيُوْتُهُمْ قُبُوْرًا، وَ مَا جَمَعُوْا بُوْرًا، وَ صَارَتْ اءَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِيْنَ، وَ اءَزُوْا جُهْمَ لِقَوْمٍ آخِرِيْنَ، لَا فِيْ حَسَبِنِهٖ يَزِيْدُوْنَ وَ لَا مِنْ سَبِيْئِهٖ يَسِيْرَتَعْبُوْنَ؟ فَمَنْ اءَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبُهُ بَرَزَ مَهْلُهُ، وَ فَاَزَ عَمَلُهُ، فَاهْتَبَلُوْا هَبْلَهَا، وَ اءَعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَرْوُدُوْا مِنْهَا اِلَى اءَعْمَالِ اِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَكُوْنُوْا مِنْهَا عَلَى اءَوْفَازٍ، وَ قَرَّبُوْا الظُّهُوْرَ لِلزِّيَالِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

سپاس می گویم او را، بر آنچه بستد و بر آنچه عطا کرد و بر هر احسان که نمود و بر هر امتحان که فرمود. از درون هر پنهان آگاه است و هر رازی در نزد او آشکار است به هر چه در دلهاست داناست و هر چه که چشمان، دزدیده، در آن نگرند می داند.

شهادت می دهم که خداوندی جز او نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) برگزیده و مبعوث از سوی اوست. شهادتی که در آن نهان و آشکار و دل و زبان موافق باشند.

و از

ص: ۲۶۲

به خدا سوگند، سخنی است به جد، نه بازیچه، سخنی است راست، نه دروغ و، آن سخن مرگ است، که چاوش آن بانگ دعوت خود به گوش همه رسانید و ساربان خدا خوانش (۱) مسافران را با شتاب فراخواند. پس به بسیاری مردمان فریفته نشوی، که خود به چشم خود دیدی آن را که پیش از تو بود، مالها اندوخت و از درویشی برحذر بود و با آرزوی دراز و دور انگاشتن مرگ، از عاقبت امر ایمن زیست، چگونه مرگ او را فرو گرفت و از وطنش بر کند و بر تخته های تابوت نشاند و مردم تابوت او را از یکدیگر می گرفتند و بر دوشها می نهادند و با سر انگشتان نگه می داشتند.

آیا آن کسانی را که آرزوهای دور و دراز در دل داشتند و بناهای بلند و استوار برمی آوردند و مال فراوان گرد می آوردند، دیدی، که خانه هایشان گورهایشان شد و هر چه گرد آورده بودند تباه گردید و اموالشان به میراث خواران رسید و زنانشان نصیب دیگران شد؟ نه یارای آنکه بر حسنات خویش بیفزایند و نه توان آنکه از گناهان پوزش خواهند.

هر کس تقوا را شعار قلب خود سازد، در اعمال خیر بر دیگران پیشی گیرد و کارش موجب رستگارش گردد. خیری را که از پرهیزگاری حاصل می کنید غنیمت شمارید و برای رسیدن به بهشت کاری در خور آن کنید. زیرا دنیا را نیافریده اند که سرای جاویدان شما باشد، بلکه گذرگاهی است و باید از آن توشه بگیرید، برای سرایی که در آن قرار خواهید گرفت.

پس برای سفر بشتابید و مرکبان را حاضر آورید که زمان جدایی در

خطبه: ۱۳۳

و من خطبه له عليه السلام

وَ انْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْمَآخِرَةُ بِأَعْزَمِ مَتْنِهَا، وَقَدَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ الْآءِ شَجَارُ النَّاصِرَةِ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النَّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَآتَتْهُ كُلُّهَا بِكَلِمَاتِهِ الثَّمَارَ الْيَانِعَةَ.

منها:

وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَغِي لِسَانَهُ، وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَعْرَاقُهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْرَمُ أَعْوَانُهُ.

منها:

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ، وَتَنَازَعِ مِنَ الْآءِ لُسْنِ، فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلَ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ.

منها:

وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتْتَهَى بَصَرِ الْآءِ عَمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَ الْبُصَيْرُ يَنْقُذُهَا بَصْرُهُ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبُصَيْرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَ الْآءِ عَمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ، وَ الْبُصَيْرُ مِنْهَا مُتْرَوِّدٌ، وَ الْآءِ عَمَى لَهَا مُتْرَوِّدٌ.

منها:

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا- وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمْلَهُ إِلَّا- الْحَيَاةَ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً، وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلِهِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَ بَصِيرَةٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَ سَمْعٌ لِلْأَذْنِ الصَّمَاءِ، وَ رِيٌّ لِلظَّمْآنِ، وَ فِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَ السَّلَامَةُ، كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَ لَا- يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ.

قَدِ اضْطَلَخْتُمْ عَلَى الْعِلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ، وَ تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ، وَ تَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْآءِ مَوَالٍ، لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْحَيِّثُ، وَ تَاةَ بِكُمْ الْعُرُورُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَعْنُفِكُمْ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

هم دنیا و هم آخرت مطیع و منقاد خداوندند و زمامشان به دست اوست. آسمانها و زمینها، کلیدهای خود را

تسلیم او نموده اند. درختان سبز و خرم هر بامداد و شامگاه در برابر او خاضع اند و برای او از شاخه های خود آتشیهای تابناک، از گلهای و میوه ها، می افروزند و به فرمان او و مشیت اوست که میوه های رسیده به بار می آورند.

از این خطبه:

و کتاب خدا در میان شماست، گویایی است که زبانش از گفتن در نمی ماند. سرایی است که ارکانش ویران نمی شود. پیروزمندی است که یارانش به هزیمت نمی روند.

و هم از این خطبه:

او را به هنگامی که در میان مردم پیامبرانی نبود به رسالت فرستاد. مردم هر یک در کار دین سخنی می گفتند پس، محمد (صلی الله علیه و آله) را در پی رسولان بفرستاد و وحی را بدو پایان بخشید. او در راه خدا با کسانی که از خدا اعراض کرده بودند و نیز کسانی که برایش شریک و همانند قرار داده بودند، جهاد کرد.

و هم از این خطبه:

دنیا منتهای دیده نایبناست، که نگاهش از آن در نمی گذرد و آنچه را، که در آن سوی آن است، نمی بیند. آنکه اهل بصیرت است، دیدگان گشوده و می داند که در آن سوی آن، سرای آخرت است. اهل بصیرت از دنیا دل بر می کند و آنکه دیده باطنش نایبناست، از آن دل بر نمی کند. بینا برای آخرت توشه برمی گیرد و نایبنا برای زندگی دنیا.

و هم از این خطبه:

بدانید که هر چه را هر چه باشد، روزی از آن سیر می شود و ملول می گردد. تنها زندگی است که از آن سیر نمی شود، زیرا در مرگ، راحت و آسودگی نمی یابد.

و آن سخن حکمت است

ص: ۲۶۵

که زندگی دل مرده است و بینایی دیده نابینا و شنوایی گوش ناشنوا و سیراب کردن است تشنه را و در همه آن بی نیازی است و سلامت.

کتاب خداست، که به یاری آن حق را می بینید و می گوید و می شنوید. برخی از آن، برخی دیگر را تفسیر می کند و برخی از آن، به برخی دیگر شهادت می دهد. در دین خدا اختلاف ندارد و پیرو خود را از خدا منحرف نگرداند. شما در کینه وری میان خود مصالحه کرده اید. دوستیهایتان همانند گیاهی است که در پارکین می روید، با ظاهری سبز و خرم و باطنی بدبو و رنج آور، اگر با یکدیگر راه صفا و دوستی می سپرید، انگیزه آن دوستی، آمال و آرزوهاست و اگر با یکدیگر دشمنی می ورزید به انگیزه گرد آوردن مال و خواسته است. شما را آن ناپاک، (یعنی شیطان) سرگردان ساخته و، فریبش، گمراه کرده است. خداوند است که از او برای شما و برای خود یاری توانم خواست.

کلام: ۱۳۴

و من کلام له علیه السلام وَ قَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزْوِ الرُّومِ بِنَفْسِهِ

وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لَاءَ هَيْلٍ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحُوزَةِ، وَ سَتَرَ الْعُورَةَ، وَ الَّذِي نَصَرَ رُومَ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَتَّى لَا يَمُوتَ، إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعِيدِ بِنَفْسِكَ فَتَلْفَهُمْ فَتُنَكَّبَ لَا تُكُنْ لِلْمُشْرِكِينَ كَانْفَهُ دُونَ أَفْصَى بِلَادِهِمْ، لَيْسَ بَعِيدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مَحْرَبًا وَ اخْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ النَّصِيحَةَ يَحِيهِ، فَإِنْ أَعْظَمَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِءَا لِلنَّاسِ، وَ مَثَابَهُ لِلْمُسْلِمِينَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) عمر برای اینکه خود به نبرد رومیان رود ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) عمر برای اینکه خود به نبرد رومیان رود با او مشورت کرد و علی (علیه السلام) فرمود:

خداوند، برای پیروان

ص: ۲۶۶

این دین، بر عهده گرفته است که حوزه دینشان را مستحکم گردانند و حریم اسلام را از تعرض خصم مصون دارد. آن خداوندی، که یاریشان کرد و هنوز شمارشان اندک بود و کس به یاریشان بر نمی خاست و آنان را از دشمنانشان حفظ کرد و حال آنکه، آنان را شمار اندک بود و توان دفاع از خود را نداشتند. اوست که زنده است و نمی میرد. اگر تو خود به سوی دشمن روی و خود با دشمن رویاروی شوی، اگر مغلوب گردی، مسلمانان را تا اقصا بلادشان پناهگاهی نمی ماند و بعد از تو مرجعی ندارند که به آن باز گردند. پس مردی سلحشور را به سوی ایشان بفرست و سپاهی گران همراه او کن که هم جنگ آزموده باشند و هم نیکخواه اسلام. اگر خداوند پیروزش گرداند که این همان است که تو خواسته ای و اگر کار را گونه ای دیگر افتاد، در آن حال، تو پناه مردم و مرجع مسلمانان خواهی بود.

کلام: ۱۳۵

و من کلام له علیه السلام

وَقَدْ وَقَعْتُ مُشَاجِرَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ وَقَعْتُ مُشَاجِرَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ: اِنَّا كَفَيْكَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُغِيرَةِ:

يَا بَنَ اللَّعِينِ الْمَاءِ بَتْرٍ، وَ الشَّجَرَةَ الَّتِي لَا اءِضْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ، اءَنْتَ تَكْفِينِي؟! فَوَ اللَّهُ مَا اءَعَزَّ اللَّهُ مَنْ اءَنْتَ نَاصِرُهُ، وَ لَا قَامَ مِنْ اءَنْتَ مُنْهَضُهُ، اَخْرُجْ عَنَّا اءَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكٍ، ثُمَّ اَبْلُغْ جَهْدَكَ فَلَا اءَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ اِنْ اءَبْقَيْتَ!

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

روزی میان او و عثمان مشاجره ای در گرفت مغیره بن اخنس، که در آنجا بود، به عثمان گفت من تو را در برابر او بسنده ام و

امیرالمؤ

ص: ۲۶۷

منین مغیره را فرمود:

ای فرزند آن ملعون ابتر و درخت بی ریشه و شاخ، تو مرا بسنده ای به خدا سوگند، کسی که تو یاورش باشی، هرگز، روی پیروزی نخواهد دید و کسی که تو بر پایش داری، هرگز، بر پای نخواهد ماند. از نزد ما بیرون شو. خداوند خیر و صلاح را از تو دور گرداند. هر چه توانی بکوش، خدا بر تو رحمت نیاورد اگر بر من رحمت آوری.

کلام: ۱۳۶

و من کلام له علیه السلام فی امر البیعه

لَمْ تَكُنْ بَيْعْتَكُمْ إِيَّايَ فَلْتَهُ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ! أَيْيَهَا النَّاسُ أَعْيُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُوْرِدَهُ مَهْلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در مورد بیعت

بیعت شما با من کاری نبود که بتصادف یا بدون اندیشه صورت پذیرفته باشد.

و کار من با شما یکی نیست. من شما را برای کارهای خدایی می خواهم و شما مرا برای منافع خود می خواهید. ای مردم، مرا یاری کنید، هر چند، خلاف میلتان باشد، سوگند به خدا، حق ستمدیده را از ستمگر می ستانم و مهار در بینی ستمگر کرده، چون شتر می کشانم تا او را به آبشخور حق برم، اگر چه، رفتن به آنجا را ناخوش دارد.

کلام: ۱۳۷

و من کلام له علیه السلام فی مَعْنَى طَلْحَةَ وَ الزَّيْبِرِ

وَ اللَّهُ مَا أَعْنَكُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نِصْفًا، وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَمَا هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصْرِي بِهِمْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلَبَةُ إِلَّا قَبْلَهُمْ، وَ إِنْ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَ إِنْ مَعِيَ لَبْصِيرَتِي، مَا لَبَسْتُ وَ لَا لَبِسَ عَلَيَّ.

وَ إِنَّهَا لَلْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ فِيهَا الْحَمَامُ

ص: ۲۶۸

وَ الْحَمَّةُ وَ الشَّبَهُهُ الْمُغْدِفَةُ، وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَ قَدْ زَاغَ الْبَاطِلُ عَنِ نِصَابِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنِ شَغِيهِ.

وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَأَعْرِضَنَّ لَهُمْ حَوْضًا نَّارًا مَاتِحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ، وَ لَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسِيٍّ.

مِنْهُ:

فَاءَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُودِ الْمَطَافِيلِ عَلَى آءِوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ قَبِضْتُ كَفِي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَ نَارَعَتْكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُمُوهَا.

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي، وَ نَكثَا بَيْعَتِي، وَ آءَلَبَا النَّاسَ عَلَيَّ، فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا آءَبْرَمَا، وَ آءَرِهْمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا آءَمَلَا وَ عَمَلَا، وَ لَقَدْ اسْتَشَبَّهُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَ اسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا آءِمَامَ الْوَقَاعِ، فَغَمَطَا النَّعْمَةَ، وَ رَدَّا الْعَافِيَةَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره طلحه و زبیر

به خدا سوگند، که از انتساب هیچ منکری به من خودداری نمودند و، در رفتار میان من و خود رعایت انصاف نکردند. ایشان حقی را طلب می کنند که خود آن را وا گذاشتند و خونی را می خواهند که خود آن را ریخته اند. (۱) اگر من در آن کار با آنان شریک بوده ام آنان خود بی نصیب نبوده اند و اگر آنان خود و بی من چنان کرده اند، پس آنها را باید بازخواست شوند و نخستین گامی که در راه عدالت برمی دارند، باید به زیان خود حکم دهند. هر آینه، بصیرت و بینایی من با من است. من امری را بر کسی مشتبه نکرده ام و امری هم بر من مشتبه نشده است. اینان گروه ستمکاران اند. در میان ایشان گل سیاه فتنه است و زهر کژدم گزنده و کارشان به شبهه افکندن است، شبهه ای ظلمانی. و حال آنکه، حقیقت آشکار است و باطل خود درختی است از ریشه برکنده. زبانش بریده است و

ص: ۲۶۹

۱-۳۶. مراد، خون عثمان است.

شرانگیزی نتواند. به خدا سوگند برایشان به دست خود آبگیری کنم که سیراب از آن بیرون نروند و از آن پس از هیچ آبگیری آبی ننوشند.

هم از این سخن:

همانند ماده شتری که به کره خود می گراید، به من روی نهادید و، در حالی که، پیاپی می گفتید بیعت، بیعت. من دستم را می بستم و شما آن را می گشودید. من دستم را واپس می بردم و شما می گرفتید و آن را به سوی خود می کشیدید. بار خدایا، آن دو طلحه و زبیر پیوند خود بریدند و بر من ستم کردند و بیعت من گسستند. و مردم را بر ضد من برانگیختند. بار خدایا، هر گره که بسته اند، بگشای و آنچه تاییده اند، سست نمای و بدی و ناکامی را، در هر چه آروزیش را دارند و در راه و روشی که در پیش گرفته اند، به آنان بنمای. پیش از آنکه جنگ را آغازند، از آنان خواستم به بیعتی که شکسته اند بازگردند، و درنگ و تاءنی نمایند، ولی نعمتی را که به ایشان ارزانی داشته بودم، خوار شمردند و عافیت را پس زدند.

خطبه: ۱۳۸

و من خطبه له علیه السلام یومی فیها ! لی ذکر الملاحم

يُعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ، وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.

مِنْهَا:

حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيَا نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةٌ اءِخْلَافُهَا، حُلُوَا رِضَاعُهَا، عَلَقَمَا عَاقِبَتُهَا.

اِءَلَا وَفِي غَدٍ وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَا خُدَّ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالِهَا عَلَى مَسَاوِي اءِعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ اءِءَرْضُ اءِءَالِيذٍ كَبِدِهَا، وَ تُلْقِي اءِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيَرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

مِنْهَا:

كَأَنَّيْ بِهٖ قَدْ نَعَقَ بِالسَّامِ، وَ فَحَصَ

ص: ۲۷۰

بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانٍ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ، وَفَرَشَ الْمَاءَ رِضًا بِالرُّؤُوسِ، قَدْ فَغَرَتْ فَاغْرَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْمَاءِ رِضًا وَطَاءَتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ، وَاللَّهِ لَيْشَرُّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْمَاءِ رِضًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ.

فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَعْلَامِهَا، فَالزُّمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ، الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النَّبُوءِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در آن به حوادث بزرگ اشارت دارد

هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی بازمی گرداند(۱)، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه ها را تابع قرآن گرداند در روزگاری که قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود ساخته باشند.

و از این خطبه:

تا آنگاه که جنگی سخت در میان شما درگیر شود، جنگی که چونان درنده ای دندان نماید همانند حیوانی شیرده که پستانهایش پر شیر باشد و شیرش به دهانها شیرین آید ولی در پایان به شرنگ بدل شود آگاه باشید که فردا و فردا خواهد آمد و ندانید با خود چه خواهد آورد فرمانروایی که نه از این قوم است، کارگزاران را به سبب اعمال ناپسندشان باز خواست خواهد کرد و زمین برای او گنجینه هایش را، چون پاره های جگرش، بیرون افکند. و کلیدهای خود را تسلیم او کند و او به شما نشان خواهد داد که دادگری در کشورداری چگونه است. و کتاب خدا و سنت او را، که مرده است، زنده کند.

از این خطبه:

چنان است که می بینم که مرغی شوم در شام بانگ می کند و پرچمهایش را در اطراف کوفه به چپ و راست به

ص: ۲۷۱

جنبش می آورد. و چون اشتری مست و چموش به آن دیار روی آورد و زمین را از سرهای بریده فرش می کند.

بلعیدن را دهان گشاده دارد. و زمین در زیر گامهای سنگینش می لرزد. به هر سو و هر جا جولان کند و حمله اش سخت و جانفشکار است. به خدا سوگند، که شما را در اطراف زمین پراکنده سازد تا از شما همان قدر باقی ماند که سیاهی سرمه بر چشم. و همواره بر این حال خواهید بود تا عرب عقل خویش بازیابد و آیینهای پیامبر، را به کار دارد و آثار او را پیش چشم داشته باشد و آن عهدی را که هنوز زمانی بر آن نگذشته و متمم نبوت است (یعنی امامت) رعایت کند.

بدانید، که شیطان راههای خود را پیش پای شما می گشاید، که از پی او روید.

کلام: ۱۳۹

و من کلام له علیه السلام فی وقتِ الشوری

لَنْ يُشْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَ صِلَ لَه رَجْمٌ وَ عَائِدَه كَرَمٌ، فَاسْمِعُوا قَوْلِي، وَ عُوا مَنْطِقِي، عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تُتَنَضَّى فِيهِ السُّيُوفُ، وَ تُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أُمَّةً لِرِجَالِ الضَّلَالَةِ، وَ شِيعَةً لِرِجَالِ الْجَهَالَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگام شورا

هیچکس پیش از من برای قبول دعوت حق و صله رحم و احسان نشنافت. (۱) پس سخن من بشنوید و هر چه می گویم، نیک، در خاطر نگه دارید.

پس از این روز، خواهید دید که شمشیرها از غلاف کشیده شود و پیمانها شکسته آید تا آنجا که بعضی از شما سرکرده گمراهان شوید و برخی دیگر از پیروان اهل جهالت.

کلام: ۱۴۰

و من کلام له علیه السلام فی النهی عن غیبه الناس

وَ إِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ، وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ

ص: ۲۷۲

۱-۳۸. قبول اسلام از رسول (صلی الله علیه و آله) نوعی صله رحم بود در حالی که دیگران قطع رحم کرده بودند.

عَلَيْهِمْ، وَ الْحَاجِرَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ، وَ عَيَّرَهُ بِلِسَانِهِ، أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَيِّئِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ
أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ؟ وَ كَيْفَ يَدُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا
سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ، وَ أَيْمَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجُرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ.

يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَخٍ حَدِّ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ بِهِ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ، فَلْيَكْفُفْ مَنْ
عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نهی از غیبت مردم

شایسته است، آنان که مرتکب گناه نشده اند و از معصیت در امان مانده اند، به گناهکاران و عاصیان رحمت آورند. و همواره
به درگاه خداوندی سپاس گزارند تا سپاس خداوندی، آنان را از عیبجویی گناهکاران باز دارد. پس چگونه است حال غیبت
کننده ای که زبان به غیبت برادر خود می گشاید و او را به سبب گرفتار شدنش در چنگ گناه سرزنش می کند. آیا به یاد
ندارد که خداوند گناهان او را مستور داشته، آن هم گناهی، که از گناهان کسی که زبان به غیبتش گشاده، بسی بزرگتر
بوده است. و چگونه او را به گناهی نکوهش می کند که خود نیز همانند آن را مرتکب می شود. و اگر آن گناه را، عیناً،
مرتکب نشده، خداوند را در مواردی که از آن گناه عظیمتر بوده است، نافرمانی کرده است. به خدا سوگند، اگر گناه بزرگی
مرتکب نشده ولی نافرمانی کوچکی از

او سر زده است، جرات او در عیبجویی و غیبت مردمان گناهی بزرگتر است.

ای بنده خدا، به عیبجویی گناهکار مشتتاب، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و از خردک گناهی هم که کرده ای، ایمن منشین، بسا که تو را بدان عذاب کنند. هر کس از شما که به عیب دیگری آگاه است، باید از عیبجویی باز ایستد. زیرا می داند که خود را نیز چنان عیبی هست.

باید به سبب عیبی که دیگران بدان مبتلا هستند و او از آن در امان مانده است، خدا را شکر گوید و این شکرگزاری او را از نکوهش دیگران به خود مشغول دارد.

کلام: ۱۴۱

و من کلام له علیه السلام فی النهی عن سماع الغیبه و فی الفرق بین الحق والباطل

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَعْيَبِهِ وَثِقَهُ دِينَ، وَ سَدَّادَ طَرِيقِ فَلَا- يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرِّامِي وَ تُخْطِئُ السَّهَامُ، وَ يُحِيلُ الْكَلَامَ، وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ.

أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.

فَسُئِلَ عَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا:

فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ، ثُمَّ قَالَ:

الْبَاطِلُ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ تَقُولُ: سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ تَقُولُ: رَأَيْتُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در نهی از شنیدن غیبت و فرق میان حق و باطل

ای مردم، آنکه بداند که برادرش در دین ثابت قدم و استوار است و به راه راست می رود، نباید به بدگوییهای مردم در حق او گوش فرا دهد، که تیرانداز گاه تیرهایش به خطا رود. و حال آنکه، سخن بی اثر نماند ولی، باطل آن روی در تباهی دارد و خدا شنوا و گواه است.

بدانید، که میان حق و باطل تنها چهار انگشت فاصله است.

از او پرسیدند که این به چه معنی است؟

انگشتانش را کنار هم نهاد و میان گوش و

چشم فرار داد و گفت:

باطل این است که بگویی شنیدم، و حق این است که بگویی دیدم.

کلام: ۱۴۲

و من کلام له علیه السلام

وَ لَيْسَ لِرِوَاظِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ آهْلِهِ مِنَ الْحِظِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحْمَدَهُ اللَّثَامُ، وَ ثَنَاءُ الْآءِ شَرَارٍ، وَ مَقَالَةُ الْجُهَالِ،
مَادَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ، مَا آءِ جُودَ يَدِهِ وَ هُوَ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ.

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لِيُحَسِّنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَ لِيُفَكِّ بِهَ الْآءِ سَيْرَ وَ الْعَانِي، وَ لِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ، وَ لِيَصْبِرَ نَفْسَهُ
عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَابِغِ ائْتِغَاءِ الثَّوَابِ، فَإِنَّ فَوْزًا بِهَذِهِ الْخِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَ دَرَكُ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

کسی که نه بجا و نه بحق، به کسی که سزاوار احسان نیست، احسان کند، جز ستایش مشتى فرومایه و ثنای جماعت اشرار و نادانان بهره ای نخواهد برد. آن هم تا زمانی که، احسانش در حق ایشان بر دوام باشد. براستی چه دستی بخشنده دارد ولی از انفاق در راه خدا بخل می ورزد.

کسی که خدا به او مال و خواسته ای ارزانی داشته، باید که به خویشاوندان برساند و مهمانیهای نیکو دهد و اسیران و گرفتاران را از بند برهاند و به فقیران و وامداران چیزی عطا کند. و تا ثوابی حاصل کند، خود شکیبایی ورزد و حقوقی را که به گردن دارد، ادا نماید و با سختیها بسازد. دست یافتن به این خصلتها، در دنیا سبب شرف و بزرگی و درک فضایل آخرت شود. (اگر خدا بخواهد).

خطبه: ۱۴۳

و من خطبه له علیه السلام فی الاستسقاء

إِلَّا- وَ إِنَّ الْمَاءَ رُضَ الَّتِي تُحْمِلُكُمْ، وَ السَّمَاءَ الَّتِي تُظِلُّكُمْ، مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَ مَا آءِ صَبَحْنَا تَجُودَانِ لَكُمْ بَبَرَ كَتَيْهِمَا تَوَجُّعًا لَكُمْ، وَ لَا
زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَ

ص: ۲۷۵

لَا لِخَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَ لَكِنْ أُمَّرْتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعْتَا، وَ أَعْقِمْتَا عَلَيَّ حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامْتَا.

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُقْلَعَ مُقْلَعٌ، وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِلرُّزْقِ، وَ رَحْمَةً لِلْخَلْقِ، فَقَالَ: سُبْحَانَهُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا فَرَحِمَ اللَّهُ أُمَّرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقَالَ حَطِيئَتَهُ، وَ بَادَرَ مَتِيئَتَهُ.

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَ الْأَكْنَانِ، وَ بَعِيدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَ الْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَ رَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَ خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَ نِقْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَ لَا تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ، وَ لَا تُؤْخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأْنَا الْمَضَابِقَ الْوَعْرَةَ، وَ أَلْجَأْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةَ، وَ أَعْيَيْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَ تَلَا حَمَّتْ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُشْتَضِعِبَةَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسَاءُ لَكَ أَيْنَ لَا تَرُدُّنَا خَائِبِينَ، وَ لَا تَقْلِبُنَا وَاجِمِينَ، وَ لَا تُخَاطِبُنَا بِذُنُوبِنَا، وَ لَا تُقَاسِنَا بِأَعْمَالِنَا.

اللَّهُمَّ أَنْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتَكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ، وَ اسْقِنَا سِقْيَا نَافِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً: تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَ تُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةَ الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنِي، تُرْوِي بِهَا الْقِيْعَانَ، وَ تُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَ تَسْتَوِرُقُ الْأَشْجَارَ، وَ تُرَخِّصُ الْأَشْعَارَ، إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در طلب باران

بدانید، زمینی که شما را بر پشت خود حمل می کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است، فرمانبردار پروردگار شما

هستند و اگر برکات خود را بر شما ارزانی می دارند، بدان سبب نیست که بر شما دل می سوزانند یا می خواهند به شما تقرب جویند یا از شما امید خیری دارند، بلکه، خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آن دو هم اطاعت کرده اند. خداوند، زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آن دو نیز بر پای ایستاده اند.

ایزد تعالی بندگانش را که مرتکب اعمال ناشایست شوند، به کاسته شدن میوه هاشان و نگه داشتن برکات از ایشان و فرو بستن خزاین خیرات به روی آنان می آزماید. تا توبه کنندگان توبه کنند و گناهکاران از گناه کردن باز ایستند و پندگیرندگان پند گیرند.

و آن که اراده گناه کرده و منجزر گردد. خداوند، آمرزش خواستن را سبب فراوانی روزی و رحمت بر آفریدگان قرار داده، که فرماید: (از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است. تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد. و شما به اموال و فرزندان مدد کند.) (۱) پس، خداوند رحمت کند کسی را که به توبه روی آورد و از خطاهای خود بخشش طلبد و بر مرگ خود پیشی گیرد و تدارک امر آخرت کند.

ای خداوند، ما به سوی تو بیرون آمده ایم، از درون خیمه ها و خانه هایی که ناله و فریاد ستوران و کودکانمان از آن بلند است. در حالی که، رحمت تو را می طلبیم و امید به فضل نعمت تو بسته ایم و از عذاب و خشم تو بیمناکیم.

بارخدایا، ما را به باران خود سیراب نما و نومیدمان باز مگردان و به قحط هلاک منمای و به

ص: ۲۷۷

آنچه سفیهان کرده اند مؤ اخذت مکن. ای بخشاینده ترین بخشاینندگان.

ای خداوند، ما به سوی تو بیرون آمده ایم، تا آنچه را که بر تو پوشیده نیست به تو شکایت کنیم. زیرا تنگناهای دشوارمان به بیچارگی کشانده، خشکسالیهای مشقت بار ما را به درگاه تو رانده. و خواسته های دست نیافتنی به رنجمان افکنده و فتنه های ناهنجار، گریبانگیرمان شده است.

بار خدایا، از تو می خواهیم که ما را، از درگاه خود، نومید بازنگردانی و اندوهگین واپس نفرستی و ما را به گناهانمان مورد خطاب قرار ندهی و برابر اعمالمان کیفر ندهی.

بار خدایا، بر ما باران و برکت و روزی و رحمت خود بگستران. بر ما بارانی بیار سودمند، سیراب کننده، رویاننده گیاهان، که برویاند هر چه را که نابود شده، و زنده گرداند، هر چه را که مرده است. بارانی بر ما بیار، که تشنگی را برطرف گرداند که و میوه ها را افزون سازد و زمینهای پست را سیراب کند و بر دره ها سیلاب افکند و درختان را برگ رویاند و نرخها را بشکند که تو به هر کاری که بخواهی توانایی.

خطبه: ۱۴۴

و من خطبه له علیه السلام

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْيَادِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاَهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ.

إِنَّا إِنْ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ لَا أَعْنَهُ جَهْلَ مَا أَعْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَ لَكِنْ لِيُبْلَوْهُمْ أَعْنَهُمْ أَعْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً، فَضَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا؟ كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا، إِنَّ رَفَعْنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطَانَا

وَ حَرَمَهُمْ، وَ اَدْخَلْنَا وَ اَخْرَجَهُمْ، بِنَا يُسْتَعْفَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى.

إِنَّ اللَّائِمَةَ مِنْ قَرِيشٍ غَرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

مِنْهَا:

آثَرُوا عَاجِلًا وَ اَخْرَجُوا آجِلًا، وَ تَرَكَوا صَافِيَا، وَ شَرِبُوا آجِنَا، كَأَنِّي اءَنْظُرُ إِلَى فَاَسْتَقِيهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَاَءَلَفَهُ وَ بَسِيَ بِهِ وَ وَاَفَقَهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَ صُبِغَتْ بِهِ خَلَائِقُهُ، ثُمَّ اءَقْبَلَ مُزِيدًا كَالْتِّيَارِ لَا يُبَالِي مَا غَرَّقَ، اءَوْ كَوَقَعَ النَّارِ فِي الْهَشِيمِ لَا يَحْفَلُ مَا حَرَّقَ!

اَيْنَ الْعُقُولُ الْمُشْتَضِجَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَ اَلْءَبْصَارُ اللّٰمِحَةُ اِلَى مَنَارِ التَّقْوَى؟ اَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ وَ عَوَّدَتْ عَلَى طَاعِهِ
اللَّهِ؟ اَزْدَحَمُوا عَلَى الْحَطَامِ، وَ تَشَاخَوْا عَلَى الْحَرَامِ، وَ رَفِعَ لَهُمْ عِلْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَصَيَّرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَجُوهَهُمْ، وَ اءَقْبَلُوا اِلَى النَّارِ
بِءَعْمَالِهِمْ، وَ دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَانْفَرُوا وَ وُلَّوْا، وَ دَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَ اءَقْبَلُوا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

خداوند، رسولان خود را فرستاد و وحی خویش ویژه آنان ساخت. و آنها را بر آفریدگان خود حجت گردانید تا از آن پس، آفریدگان را حجتی نباشد و عذری نماند.

بندگان خود را به زبان راستگوی پیامبران به راه حق فراخواند.

بدانید، که خداوند از حال درون مردمان پرده برگرفت و آن را آشکار ساخت. نه آنکه، بر رازی، که در درون می پرورند و اسراری که در دل پنهان کرده اند، آگاه نبود، بلکه می خواست بیازمایدشان که کدامیک در عمل بهتر از دیگران است، تا پاداش نیک جزای نیکان شود و کیفر بد سزای بدکاران.

کجایند کسانی که پنداشتند که راسخان در علم آنهایند، نه ما اهل بیت بر ما دروغ می بندند و ستم روا می دارند. خداوند

ما را فرا برده و آنان را فروهشته. به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را به درون برده و آنها را از در رانده است.

راه هدایت به پایمردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به ما از میان برود. هر آینه، پیشوایان از قریش هستند. نهال پیشوایی را در خاندان هاشم کشته اند. پیشوایی غیر ایشان را سزاوار نیست و ولایت و امامت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.

از این خطبه: (۱)

دنیای ناپایدار و گذرا را برگزیدند و آخرت را واپس داشتند. زلال صافی را رها کردند و آب گندیده ناگوار را آشامیدند. گویی بزهکارشان را می نگریم که به زشتکاری الفت یافته و انس گرفته و با آن موافق گشته است. تا آنگاه، که موی سرش در گناه سفید شده و همه رفتار و کردارش رنگ گناه گرفته است. سپس کف بر دهان آورده، در این حال، همانند دریای موجی است که از غرق کردن هیچکس و هیچ چیز باک ندارد. یا همانند شعله ای سرکش است که در گیاهان خشک در گرفته و هر چه را یابد می سوزاند و نابود می کند.

کجایند خردهایی که از چراغهای هدایت روشنی می جستند؟ و کجایند دیدگانی که به نشانه های پرهیزگاری می نگرستند؟ و کجایند دلهایی که فقط به خدا تعلق داشتند و به اطاعت و بندگی او پیمان بسته بودند؟ بر سر متاع بی ارزش دنیا ازدحام کردند و برای اندک حرامی با یکدیگر به نزاع برخاستند. نشان بهشت و دوزخ برایشان افراخته و نمایان است. ولی از بهشت روی گردانیده، با اعمالشان روی به دوزخ می نهند. پروردگارشان ایشان را فراخواند، بر میدند

ص: ۲۸۰

و، روی واپس کردند، شیطان آنها را فراخواند، دعوتش را اجابت کرده، روی به سوی او نمودند.

خطبه: ۱۴۵

و من خطبه له علیه السلام

إِيَّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا آتَيْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضًا تَتَّضِلُ فِيهِ الْمَنِيَا، مَعَ كُلِّ جَزَعَةٍ شَرَقٌ، وَ فِي كُلِّ أَيْكَلِهِ غَضِيصٌ، لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا - بِفِرَاقِ آخِرِي، وَلَا - يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِهَيْدَمِ آخِرٍ مِنْ أَيْجَلِهِ، وَلَا تُحَيِّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَيْكَلِهِ إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبَلَهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَلَا يَحْيِي لَهُ آئِثْرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ آئِثْرٌ، وَلَا يَتَحَيَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ آئِنٍ يَخْلَقُ لَهُ جَدِيدٌ، وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ.

وَ قَدْ مَضَتْ أَسْوَاطٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَيْضَلِهِ؟!

مِنْهَا:

وَ مَا أُحْدِثْتُ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّتُهُ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَالزُّمُومَا الْمَهْيِجَ، إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَيْضَلُهَا، وَ إِنَّ مُحَدِّثَاتِهَا شِرَارُهَا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردم، شما در این دنیا، به مثابه آماج هستید و مرگها تیرهای خود را به سوی شما می افکنند. هر جرعه ای که می نوشید آب در گلویتان می جهد. و هر لقمه ای، که می بلعید، گلوگیرتان می شود. از هیچ نعمتی بهره نمی یابید، مگر آنکه، نعمتی دیگر را از دست می دهید. هیچیک از شما یک روز عمر نمی یابد، مگر آنکه، یک روز دیگر از عمرش کاسته می شود و چیزی بر روزیش افزون نمی گردد، مگر هنگامی که آنچه در روز پیش داشته، از میان برود. برای او اثری پدید نمی آید مگر آنکه، اثر دیگرش نابود گردد. هر نوی را زمانی حاصل کند که نو دیگر را کهنه کرده باشد. هیچ نهالی برای او نرود تا نهال رویده ای از آن او بر زمین نیفتد. ریشه

ص: ۲۸۱

ها، پدران و مادران، رفتند و ما، فرزندان، شاخه‌ها هستیم و شاخه‌ها را پس از رفتن ریشه‌ها چه بقاست؟

و از این خطبه:

بدعتی را پدید نیاوردند، جز آنکه، سنتی را ترک نمودند. پس از بدعتها حذر کنید و در راه روشن قدم نهدید. از کارها آنچه دیرینه تر است، برتر است (۱) و آنچه نو پدید آمده، بدتر. (۲)

کلام: ۱۴۶

و من کلام له علیه السلام لعمر بن الخطاب ...

و من کلام له علیه السلام لعمر بن الخطاب وَ قَدْ اسْتَشَارَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الشُّخُوصِ لِقِتَالِ الْفُرْسِ بِنَفْسِهِ:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصِيرُهُ وَلَا خِدْلَانُهُ بِكَثْرِهِ وَلَا بِقِلِّهِ، وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَعْظَمَهُ، وَ جُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَعَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَ طَلَعَ حَيْثُمَا طَلَعَ، وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعَدَّهُ، وَ نَاصِرٌ جُنْدَهُ.

وَ مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْمَاءِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِخِدَافِيرِهِ إِعْيَادًا، وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ، فَكُنْ قُطْبًا، وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَعْضِلْهُمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخِصْتَ مِنْ هَذِهِ الْمَاءِ رَضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَعْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَيْكَمَ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِنَّ الْأَعْجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا: هَذَا أَعْضِلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَعْشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ، فَأَعْمِ مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَعَزُّ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَ هُوَ أَعْقَدُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ، وَ أَعْمِ مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنُّصْرِ وَالْمَعُونَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به عمر بن الخطاب ...

سخنی از آن حضرت

ص: ۲۸۲

۱- ۴۱. یعنی در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده.

۲- ۴۲. مراد، بدعتهاست.

(ع) به عمر بن الخطاب گفت هنگامی، که با او مشورت کرد، که خود به جنگ ایرانیان برود:

این کاری بود که نه پیروزی در آن به انبوهی لشکر بود و نه شکست در آن به اندک بودن آن. آن دین خدا بود که خدایش پیروز گردانید و لشکر او بود که مهتای نبردش کرد و یاریش داد. تا به آنجا رسید که باید برسد و پرتوش بر آنجا تافت که باید بتابد. خداوند ما را وعده پیروزی داده و خدا وعده خویش برمی آورد و لشکر خود را یاری می دهد.

جایگاه فرمانده سپاه، همانند رشته ای است که مهره ها را در آن کشند، و او آنها را در کنار هم جای داده. اگر آن رشته بگسلد، مهره ها پراکنده شوند و هر یک به سویی روند، آنسان، که گردآوردنشان هرگز میسر نگردد. عربها امروز اگر چه به شمار اندک هستند ولی با وجود اسلام بسیارند. و به سبب اتحادشان پیروزمند. تو محور این آسیاب باش و ساکن بر جای. به نیروی عرب آسیاب را به چرخش در آور و آتش جنگ را به ایشان برافروز، نه به خود. زیرا اگر از این سرزمین بروی، عربها از اطراف و اکناف پیمان بشکنند و کار به جایی کشد که نگه داری آنچه پشت سر نهاده ای، از آنچه رویاروی آن هستی، دشوارتر گردد.

ایرانیان فردا تو را ببینند و گویند این است ریشه عرب، اگر آن را قطع کنید، از جنگ آسوده شوید. و همین سبب می شود که حرص و طمعشان در نابود کردن تو افزون گردد. اما آنچه از آمدن این قوم به جنگ مسلمانان گفتی،

خداوند سبحان، از آمدن آنها به جنگ مسلمانان ناخشنودتر از توست و او تواناتر است تا آنچه را سبب ناخشنودی او می شود، دگرگون سازد. اما در باب شمار بسیارشان، ما در گذشته هرگز به پشتگرمی انبوهی سپاه نمی جنگیدیم، به امید یاری و مددکاری خداوند بود که می جنگیدیم.

خطبه: ۱۴۷

و من خطبه له علیه السلام

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَعْوَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، يَقْرَأُ قَدْ بَيَّنَّهُ وَآخِذًا بِحُكْمِهِ لِيُعَلِّمَ الْعِبَادَ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا، وَ لِيُقَرِّبُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَاحَدُوا، وَ لِيُثَبِّتُوا بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوا، فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا آرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ، وَ اخْتَصَمَ بِدَ مَنَاخِصِهِ بِدَ بِالنِّقَمَاتِ.

وَ إِنَّهُ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ آخَفَى مِنَ الْحَقِّ، وَ لَا آءَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ لَا آءَ كَثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْمَةٌ آءَبُورَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا آءَنَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ آءَنَكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لَا آءَعَرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ.

فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ، وَ تَنَاسَاهُ، حَفِظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ آءَهْلُهُ مَنْفِيَانِ طَرِيدَانِ، وَ صَاحِبَانِ مُضْطَجِبَانِ فِي طَرِيقِ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ، فَالْكِتَابُ وَ آءَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ، وَ لَيْسَا مَعَهُمْ، لِآءَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ.

كَآءَآءَ نَهْمُ آءَنَّمَهُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ! فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا- اسْمُهُ، وَ لَا- يَعْرِفُونَ إِلَّا- خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ، وَ مِنْ قَبْلِ مَا مَتَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلِهِ، وَ سَمَّوْا

صَدَّقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فَرِيَةً، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَبِ نَهَ الْعُقُوبَةَ السَّيِّئَةَ، وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ، وَتَغَيَّبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تَرُدُّ عَنْهُ الْمَعْدِرَةَ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَالنَّقْمَةُ.

إِنَّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مِنْ أَسْتَنْصَحَ اللَّهُ وَفَقَّ، وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدًى لِلَّتِي هِيَ أَهْلُ قَوْمٍ، فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَعَيْدُوهُ خَائِفٌ، وَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ إِذْ يَتَعَطَّمُ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ إِذْ يَتَوَاضَعُونَ لَهَا، وَسَيِّئَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ إِذْ يَسْتَسْلِمُونَ لَهَا، فَلَا تَنْفَرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ اللَّاءِ جَرَبٍ، وَالْبَارِي مِنْ ذِي السَّقَمِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِشَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ، فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ، وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را، بحق، به پیامبری مبعوث داشت، تا بندگان را از پرستش بتان برهاند و به پرستش او وادارد. و از فرمانبرداری شیطان منع کند و به فرمان او آورد. با قرآنی که معانی آن را روشن ساخت و بنیانش را استوار داشت، تا مردم پروردگارش را که نمی شناختند، بشناسند و پس از آنکه انکارش می کردند، به او اقرار آورند و پس از آنکه باورش نداشتند، وجودش را معترف شوند. پس، خداوند سبحان در کتاب خود بی آنکه او را ببینند، خود را به بندگان آشکار

ساخت، به آنچه از قدرت خود به آنان نشان داد و از قهر خود ایشان را ترسانید. که چگونه قومی را به عقاب خود نابود کرده و چسان کشت هستی جماعتی را به داس انتقام درو کرده است.

هر آینه، بعد از من بر شما روزگاری خواهد آمد که در آن هیچ چیز پنهانتر از حق نباشد و هیچ چیز آشکارتر از باطل نبود و دروغ بستن به خدا و پیامبرش از هر چه رایجتر باشد. در نزد مردم آن زمان، کالایی کاسدتر از قرآن نیست، اگر آن را چنانکه باید بخوانند و باز کالایی پرسودتر از قرآن نخواهد بود، اگر معنیش را تحریف کنند.

در سراسر بلاد، چیزی ناشناخته تر از کار نیک و شناخته تر از زشتکاری نباشد.

حاملان قرآن، قرآن را واگذارند. و حافظان قرآن، قرآن را فراموش کنند. پس قرآن و اهل قرآن رانده شدگان باشند و از جمع مردم به دور. قرآن و اهل قرآن هر دو در یک راه روان باشند و کس آن دو را احترام و نگهداشت ننماید. در این روزگار، قرآن و اهل قرآن در میان مردم اند و در میان مردم نیستند با مردم اند و با مردم نیند. زیرا گمراهی و هدایت را با هم سازگاری نباشد، هر چند در کنار هم آیند. آن قوم بر آن نهاده اند که از قرآن جدایی جویند و از اهل قرآن خود را به یک سو کشند، گویی، که آنها پیشوای قرآن اند، نه قرآن پیشوای آنها. در نزد ایشان، از قرآن جز نامی باقی نماند و از آن نشناسند، مگر، خطش را و نوشته هایش را.

یش از آنکه چنین زمانی رسد، صالحان را تا چه حد شکنجه کنند و سخن راستشان را دروغ بستن به خدا فرمایند و نیکباییشان را به بدی پاداش دهند. کسانی که پیش از شما بودند به سبب آرزوهای درازی که در سر می پروردند و باور نداشتن مرگی که از آن گریزی نبود، هلاک شدند تا آنکه وعده خداوند، یعنی مرگ، گریبانشان بگرفت. مرگی که با آمدنش عذرها پذیرفته نیاید و توبه ها برداشته شود. و خشم خدا و عذاب سخت او همراه آن در رسد.

ای مردم، آنکه از خداوند خواستار نصیحت باشد، توفیق یابد و هر که سخن خدا را رهنمای خود قرار دهد، به راست ترین راهها راهنمایی شود. زیرا، آنکه به خدا پناه گیرد، ایمن است و آنکه با خدا دشمنی ورزد، همواره ترسان. شایسته نیست، کسی که به عظمت خداوند آگاه است، خود را بزرگ شمرد، زیرا رفعت مقام کسانی که به عظمت او آگاه اند در این است که در برابر او فروتنی کنند. و سلامت کسانی که می دانند که قدرت او تا چه پایه است این است که تسلیم او باشند. پس از حق مگریزید آنسان که تندرست از جرب گرفته می گریزد و شفا یافته از بیمار. بدانید، که شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آنگاه که بدانید آنان که طالب رستگاری نیستند، چه کسانی و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید، مگر آنگاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می شکنند. و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آنگاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید. پس همه اینها را از اهل آن بجوید، زیرا ایشان زنده کننده دانش اند و

نابود کننده نادانی. آنان که حکم کردنشان شما را از علمشان خبر می دهد و خاموشیشان از سخن گفتنشان و ظاهرشان از باطنشان نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف. دین در میان ایشان شاهی است صادق و خاموشی است گویا.

کلام: ۱۴۸

و من کلام له علیه السلام فی ذکر اهل البصره

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْمَاءَ مَرَّ لَهُ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلِ، وَ لَا يَمِيدَانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ ضَبٌّ لِصَاحِبِهِ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ يَكْشِفُ قِنَاعَهُ بِهِ، وَاللَّهُ لَئِنْ آءَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَلَيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى هَذَا، قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ فَأَيُّنَ الْمُحْتَسِبِينَ؟ قَدْ سَيِّئَتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبْرُ، وَ لِكُلِّ ضَلَّهَ عَلَّهٗ، وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبَّهَهُ، وَاللَّهُ لَا آءَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّذَمِّ، يَسْمَعُ النَّاعِي، وَ يَخْضُرُ الْبَاكِي ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره مردم بصره

هر یک از آن دو (۱) فرمانروایی را برای خود امید می دارد، نه برای دوستش، و آن را به جانب خود می گرداند. این دو میان خود و خدا راهی نگشوده اند و پیوندی برقرار نکرده اند. هر یک کینه آن دیگر را در دل می پروراند و بزودی نقاب از چهره هایشان بر خواهند گرفت. به خدا سوگند، اگر به آنچه می خواهند دست یابند، هر یک جان آن دیگر را بگیرد و تباه و نابودش سازد.

ستم پیشگان برخاسته اند، کجایند آنهایی که تنها برای پاداش خداوندی مجاهدت می کنند که راههای رستگاری پیش پایشان گشاده است و پیش از این به آنان خبر داده اند. برای هر گمراه شدن، سببی و بهانه ای است و هر پیمان شکنی را شبیه ای است. به خدا سوگند، که من آن کسی نیستم که بانگ بر سر و سینه

ص: ۲۸۸

زدن عزاداران و آواز خبردهندگان از مرگ را بشنود و سپس بر سر گریندگان حاضر آید و، در آنها ننگریسته، بگذرد.

کلام: ۱۴۹

و من کلام له علیه السلام قبل موته

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ أَمْرٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ، وَاللَّائِلُ مَسَاقِ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَفَّاتُهُ، كَمْ أَعْطَرْتُ اللَّيَّامَ أَعْبَحْتُهَا عَنْ مَكُونِ هَذَا اللَّأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ! عَلِمَ مَخْرُؤُنَّ.

أَمَا وَصِيَّتِي: فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا صَ لَا تَضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَعْقِمُوا هِدْيِينَ الْعُمُودِينَ، وَأَعْوِدُوا هِدْيِينَ الْمَضِيبَاحِينَ، وَ خَلَائِكُمْ دَمٌ مَا لَمْ تَشْرُدُوا.

حَمَلَ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ رَبُّ رَحِيمٌ، وَ دِينَ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ، أَعْنَا بِالْمَاءِ مَسِ صَاحِبِكُمْ، وَ أَعْنَا الْيَوْمَ عَيْرَةَ لَكُمْ، وَ غَدَا مُفَارِقَكُمْ، غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ، إِنْ تَثَبَّتِ الْوُطَاءَةُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ، وَ إِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَعْيَاءِ أَعْصَانٍ، وَ مَهَابِّ رِيَّاحٍ، وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، أَضْمَحَلَّ فِي الْجَوْ مُتَلَفَّقُهَا، وَ عَفَا فِي اللَّأَرْضِ مَخْطُهَا، وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمْ بِيَدَيْيَ أَيَّامًا، وَ سَيَتَعَقَّبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعِيدَ حَرَائِكِ، وَ صَامِتَةً بَعِيدَ نَطُوقِ، لِيُعْظَكُمْ هِدْيُيَ وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي وَ سَيَكُونُ أَعْطَرَفِي، فَإِنَّهُ أَعْوَضَ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَ الْقَوْلِ الْمَشْمُوعِ.

وَدَاعَى لَكُمْ وَ دَاعَى أَمْرِي مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي، غَدَا تَرُونَ أَيَّامِي، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَيْرَائِرِي، وَ تَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي، وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پیش از وفاتش

ای مردم. هر کس چیزی را که از آن می گریزد، به هنگام فرار خواهد دید. مدت عمر هر کس چونان میدانی است که در آن میدان به سوی مرگش می رانند. فرار از مرگ، گرفتار آمدن است به چنگ آن. چه روزگاران که برای دانستن راز اجل کنجکاوها نمودم، ولی مشیت خدای تعالی آن بود که هر بار پوشیده ترش

ص: ۲۸۹

دارد هیئات، دانشی است در خزانه اسرار.

اما وصیت من به شما، هیچگونه شرک به خدا میاورید و سنت و شریعت محمد (صلی الله علیه و آله) را ضایع مگذارید و این دو ستون را همواره بر پای دارید و این دو چراغ را همواره افروخته نگه دارید. تا زمانی که دست در دست یکدیگر دارید و پراکنده نشده اید، کسی شما را نکوهش نخواهد کرد. هر کس از شما باید به قدر طاقتش بکوشد و بر نادانان آسان گیرد. پروردگاری است بخشاینده و دینی است استوار و درست و، پیشوایی است دانا. من دیروز یار و مصاحب شما بودم و امروز عبرت شما هستم و فردا در میان شما نخواهم بود. خدا مرا و شما را بیامرزد.

اگر در این لغزشگاه (دنیا) جای پای استوار باشد و زنده بمانم، که مطلوب شماسست و اگر پای بلغزد و مرگ در رسد، نه عجب، در سایه شاخه های درختان و در معرض بادهای وزنده و در سایه ابرها، ابرهایی که خود در فضا پراکنده می شدند و از میان می رفتند و سایه شان نیز از روی زمین ناپدید می گشت، به سر بردیم.

روزهایی همسایه شما بودم، تنم در جوار شما بود. بزودی از من جسدی خواهد ماند، بیجان. پس از آن همه تلاش و جنبش، ساکن و بی حرکت و پس از آن همه سخنوری، ساکت و خاموش. آرام خفتن من، از حرکت بازماندن دیدگانم و، دستها و پاها و سر و گردنم، برای آنان که پند می پذیرند، از هر بیان بلیغ و سخن شنیدنی، اندر زدهنده تر است. وداع کردن من با شما، همانند وداع کردن کسی

ص: ۲۹۰

است که منتظر دیدار دیگری است. فردا به یاد روزهایی زندگی من می افتید و رازهای درون من برایتان آشکار خواهد شد. آنگاه که من از میان شما بروم و دیگری جای مرا بگیرد، مرا خواهید شناخت.

خطبه: ۱۵۰

و من خطبه له علیه السلام یومی فیها إلی اءلملاحم

وَءَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا ظَعْنَا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّْ، وَ تَزَكَا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ، فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ، وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ، فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ ءَدْرَكَهُ وَدَّ ءَأْتَهُ لَمْ يُدْرِكْهُ، وَ مَا ءَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ.

يَا قَوْمِ هَذَا إِبَّانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلَعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ.

ءَلَا وَإِنَّ مَنْ ءَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيُحِلَّ فِيهَا رِيقًا وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقًّا، وَ يَصْدَعَ شَعْبًا، وَ يَشَعَبَ صَدْعًا، فِي سُرَّتِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ ءَآثِرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ، ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ، تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ ءَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

منها:

وَ طَالَ ءَلْءَمِيدُ بِهِمْ لَيْسَ تَكْمَلُوا الْخِزْيَ، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ، حَيْثَى إِذَا اخْلُوقَ ءَلْءَحْيَلُ، وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَ اشْتَأَلُوا عَنِ لَقَاحِ حَرْبِهِمْ لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَعْظَمُوا يَدْلَ ءَنْفُسِهِمْ فِي حَقِّ، حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدَ الْقَضَاءِ انْقِطَاعِ مِيدِهِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بَصِيءَآثِرَهُمْ عَلَى ءَشْيَآفِهِمْ، وَ دَانُوا لِرَبِّبِهِمْ بِءَاءَمْرٍ وَءَاعِظِهِمْ حَيْثَى إِذَا قَبَضَ اللّهُ رَسُوْلَهُ صِيْلَى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى ءَلْءَعْقَابِ، وَ عَمَّآلَتَهُمْ السُّبُلُ، وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ وَ وَصِيْلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذَى ءَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنِ رِصِّ ءَسَاسِهِ، فَبَنُوهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، مَعَادِنُ كُلِّ حَاطِيْتِهِ، وَ ءَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ، فِي غَمْرِهِ قَدْ مَارُوا

ص: ۲۹۱

فِي الْحَيْرَةِ، وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعِ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِبِينَ، أَوْ مُفَارِقِ لِلدِّينِ مُبَايِنِينَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) به حوادث بزرگ اشارت دارد

گاه به راست رفتند و گاه به چپ، ولی، راهشان راه ضلالت بود و دوری از طریق هدایت. پس، آنچه را که آمدنی است و انتظارش می رود به شتاب مطبید و هر چه را، که فردا خواهد آورد، آمدنش را دیر شمارید. بسا کسی که چیزی را به شتاب می طلبد و، چون به آن رسد، آرزو کند که ای کاش هرگز نرسیده بود. چقدر امروز به سپیده فردا نزدیک است. ای مردم، زمان فراز آمدن چیزهایی است که شما را وعده داده اند. و نزدیک است که فتنه ای را، که نمی دانید چیست، دیدار نماید. بدانید، که از ما هر که آن را دریابد با چراغ روشنی که در دست دارد، آن تاریکیها را طی کند و پای به جای پای صالحان نهد، تا بندهایی را که بر گردنهایت بگشاید و اسیران را آزاد کند و جمعیت باطل را پریشان سازد و پراکندگان اهل صلاح را گرد آورد و این کارها پوشیده از مردم به انجام رساند. آنکه در پی یافتن نشان اوست، هر چه به جستجویش کوشد، از او نشانی نیابد. پس گروهی در کشاکش آن فتنه ها بصیرت خویش را چنان صیقل دهند که آهنگر تیغه شمشیر را. دیدگانش به نور قرآن جلا گیرد و تفسیر قرآن گوشه‌هایشان را نوازش دهد و هر شامگاه و بامداد جامهای حکمت نوشند.

از این خطبه:

زمان جاهلیشان به طول انجامید تا خواری و عقوبت را به کمال رسانند و مستوجب حوادث سخت روزگار گردند. تا نزدیک شد

ص: ۲۹۲

که مدت پایان گیرد و گروهی به تبهکاریها دل خوش کردند و آسودگی خویش در فتنه ها یافتند. و تا آتش فتنه را برافروزند، شمشیر برکشیدند و مؤمنان در پیکارشان شکیبایی و پایداری ورزیدند و بر خدا هم منت نگذازدند و فدا کردن جان خویش در راه خدا را کاری بزرگ نپنداشتند. تا آنگاه، که قضای الهی به پایان گرفتن ایام محنت موافق افتاد و از روی بصیرت شمشیر زدند و به فرمان اندرزدهنده خود، به پروردگارشان تقرب جستند.

در این هنگام، خدا جان پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) را بستد. قومی به عقب بازگشتند و در راههای گوناگون، که به هلاکتشان می انجامید گام نهادند. بر آن آراء باطل، که در دلشان می گذشت، اعتماد کردند و از خویشاوند بریدند و از وسیله ای که به دوستی آن ماء مور شده بودند (یعنی اهل بیت) دور گشتند و بنا را از بنیان محکمش برافکندند و در جای دیگر، نه شایان آن، برآوردند. اینان معدن هر خطا بودند و به منزله دروازه هایی، که هر که خواهان باطل و گمراهی می بود، از آنها داخل می شد. در حیرت و سرگردانی راه می سپردند و به شیوه آل فرعون در بیهوشی و گمگشتگی و غفلت سر می کردند. برخی از ایشان از آخرت بریدند و به دنیا گرویدند و پاره ای پیوند خویش از دین گسستند.

خطبه: ۱۵۱

و من خطبه له علیه السلام

وَ اَشْتَعِبْنَاهُ عَلَى مَدَاجِرِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ، وَ الْاِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ نَجِيْبُهُ وَ صَفْوَتُهُ، لَا يُؤَازِي فَضْلُهُ، وَ لَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ، اِضَاعَتْ بِهٖ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلَمَةِ،

ص: ۲۹۳

وَالْجَهَالَةَ الْغَالِيَةَ، وَالْجَفْوَةَ الْجَافِيَةَ، وَالنَّاسَ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَيَسْتَدِلُّونَ الْحَكِيمَ، يَحْيُونَ عَلَى فَتْرِهِ وَيَمُوتُونَ عَلَى كَفْرِهِ.

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَسَرَ الْعَرَبِ أَعْرَاضَ بَلَايَا قَدِ اقْتَرَبَتْ فَأَتَقُوا سَكَرَاتِ النُّعْمَةِ، وَأَخَذُوا بِوَائِقِ النُّقْمَةِ، وَتَسَبُّوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ وَأَعْوَجَاجِ الْفِتْنَةِ، عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا، وَأَنْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَمَدَارِ رِحَاهَا تَبْدَاءً فِي مَدَارِجِ خَفِيِّهِ، وَتَوُولُ إِلَى فِطَاعِهِ جَلِيهِ، شَبَابُهَا كَشَابِ الْغُلَامِ، وَآثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ.

تَتَوَارَتْهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ، وَأَوْلَاهُمْ قَائِدٌ لِأَخْرِهِمْ، وَأَخْرَهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْلِيهِمْ، يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَرِيئِهِ، وَيَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيْفِهِ مُرِيحِهِ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الظُّلْمِ بَعِيْبِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقْمُودِ، فَيَتَرَايِلُونَ بِالْبَعْضَاءِ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ.

ثُمَّ يَأْتِي بَعِيدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَالْقَاصِمَةُ الرَّحُوفِ، فَتَزِيغُ قُلُوبَ بَعِيدِ اسْتِقَامَةِ، وَتَضِلُّ رِجَالَ بَعِيدِ سَلَامَةِ، وَتَخْتَلِفُ الْهَوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَتَلْتَبِسُ الْأَرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا، مَنْ أَسْرَفَ لَهَا قَصِيْمَتَهُ، وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطْمَتَهُ، يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ، قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَعَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ، تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَتَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةَ، وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبُدُوِّ بِمَسْحَلِهَا، وَتَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا، يَضِيْعُ فِي غُبَارِهَا الْوَحِيدَانُ، وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ، تَرْدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَتَحْلُبُ عَيْطَ الدَّمَاءِ، وَتَتَلِمُ مَنَارَ الدِّينِ، وَتَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ، يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَيُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ، مِرْعَادُ مِبْرَاقِ، كَاشِفُهُ عَنْ سَاقِ، تُفْطَعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ، بَرِيْهَا سَقِيمٌ، وَظَاعِنُهَا مُقِيمٌ.

مِنْهَا:

بَيْنَ قَيْلٍ مَطْلُولٍ، وَخَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَحْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَبِعُرْوَةِ الْإِيمَانِ، فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ، وَالزُّمُومَا عَقْدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَبُيْتٌ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ، وَأَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ، وَأَتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ، وَ

ص: ٢٩٤

مَهَابِطُ الْعُدْوَانِ، وَلَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مِّنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةِ، وَ سَهْلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

و از او یاری می جویم که مرا در راندن و دور ساختن شیطان یاری دهد و نگذارد که در دامهایش افتم و به فریبهایش گرفتار آیم و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و رسول او و پسندیده او و برگزیده اوست و کس در فضیلت همتای او نیست و جای او نتواند گرفت. جهان را، پس از ظلمت گمراهی و نادانی فراگیر و سخت دلیها، به وجود او روشنی بخشید. پیش از او مردم حرامها را حلال می شمردند و دانیان و خردمندان را خوار می داشتند. در زمانی می زیستند که پیامبری نبود و بر کفر می بردند.

شما ای قوم عرب، هدف تیره‌های بلایی هستید که نزدیک است که بر شما فرود آید. از سر مستی نعمت پرهیزید و از خشم و سخط خداوند بترسید. چون فتنه‌ها گرد انگیختند و کژراهه‌های آن اندک اندک آشکار شدند، همچنان، استوار در جای خود بمانید و چون چنین فتنه‌ها از بطن روزگار چهره نمایند و از نهانگاه خود ظاهر گردد و آسیابش به چرخش در آید، از جای نشوید و پایداری ورزید. راههایی، که گذرگاه فتنه است، راه‌هایی کور و ناپیدایند. فتنه از این راهها فرا می رسد و رسواییها به بار آورد. آغازش، آغاز جوانی را ماند با سرعت و نشاط و، آثارش چون زخم سنگ بر جای ماند، بهبود نیافتنی.

ستمگران روزگار با یکدیگر پیمان بسته اند که میراثبران فتنه باشند. پیشینان پیشوای آنهایی هستند که در پی آمده اند و آنان که در پی آمده اند،

پیرو پیشینیان خویش اند. بر سر این دنیای فرومایه با یکدیگر رقابت و ستیز می کنند و برای آن مردار گنده بدبو به دشمنی بر می خیزند، به گونه ای که، پس از اندک زمانی آنکه تابع است از متبوع خود بیزار شود و آنکه پیشواست از پیرو خود ببرد. با دلی انباشته از کینه یکدیگر را ترک می گویند و چون رویاروی آیند یکدیگر را لعنت کنند.

آنگاه فتنه دیگر آشکار شود، لرزاننده و کوبنده و شتابنده. دلهایی که آرامش یافته اند، در کشاکش تردید افتند و مردانی که به راه سلامت گام نهاده اند، دچار گمراهی گردند. دلها و راییها به اختلاف گرایند و اندیشه درست و نادرست به هم مشتبه شوند. هر کس در صدد دفع آن برآید، فروکوبدش و آن را که سعی خویش در نابود کردنش به کار برد، نابود کند. چونان گورخرانی که در گله اند و یکدیگر را به دندان می آزارند. ریسمان گره بسته، گسیخته شود و چهره حقیقت پوشیده ماند. آب چشمه های حکمت فروکش کند و ستمکاران را زبان بگشاید و بدویان را با آهن لجام مرکب خود، بکوبد و با فشار، سینه بر زمین زند. آن را که تکروی کند در غبار خود تباه سازد و دلیران و نیرومندان در راه آن به هلاکت رسند. از شرنگ تقدیر، جامی بر کف دارد و چونان دوشندگان، که شیر دوشند، او خون تازه مردم را بریزد. در منار دین رخنه پدید کند و در یقین استوار مردم شکست اندازد. خردمندان و زیرکان از آن بگریزند و پلیدان و نابکاران به تدبیر کارش پردازند. چون ابری تاریک آذرخش می افکند و می غرّد.

دامن بر کمر زده، مهبیای کارزار است. رشته خویشاوندی گسسته گردد. مردم از اسلام جدا شوند. آنکه از آن فتنه دوری گزیده، بیمار آسیبهای آن است و آنکه خواهد آسایش را پشت سر نهد و برود، رفتن نتواند.

از این خطبه:

جمعی کشته شوند و خونشان به هدر رود و گروهی ترسان در پی یافتن پناهگاهی باشند. پیمانها بندند و فریشان دهند. و به نام ایمان مغرورشان سازند.

شما از نشانه های فتنه ها و بدعتها مباشید. بر خود لازم شمرد که از آنچه رشته جماعت به آن بسته شده و اساس اطاعت و بندگی بر آن نهاده شده، دست بردارید.

چون به دیدار خدا می روید، اگر ستمدیده باشید، بهتر از آنکه ستمکار باشید. از دامهای شیطان حذر کنید و از گودالهای سهمناک دشمنی دوری گزینید. لقمه های حرام را به شکمهای خود داخل نکنید. زیرا آنکه نافرمانی را بر شما حرام کرده (و راه فرمانبرداری را برایتان هموار ساخته است) شما را می بیند.

خطبه: ۱۵۲

و من خطبه له علیه السلام فی صفات الله جل جلاله و صفات ائمه الدین

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالُّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُخْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى اَزَلَّتِيهِ، وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى اءَنْ لَا شَبَهَ لَهُ، لَا تَشْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَ لَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، لَا فِتْرَاقَ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ، اَلْءَءْحَدِ لَا بَتَاءَ وَايِلَ عَدَدٍ، وَالْءَخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَءَكِهِ وَ نَصَبٍ، وَالسَّمِيعِ لَا بِءَاءَدَاهِ، وَالبَصِيرِ لَا بِتَفْرِيقِ آءَلِهِ، وَالشَّءَاهِدِ لَا بِمُمَاسَّهِ، وَالبَّائِنِ لَا بِتَرَاخِي مَسَافِهِ، وَالظَّاهِرِ لَا بِرُؤْيِيهِ، وَالبَّاطِنِ لَا بِءَطَافِهِ، بَانَ مِنَ الءَءْشِيَاءِ بِالقَهْرِ لَهَا وَالقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ بَانَ الءَءْشِيَاءُ مِنْهُ بِالخُضُوعِ لَهُ وَالرُّجُوعِ اِلَيْهِ، مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ اءَبْطَلَ اءَزْلَهُ، وَ مَنْ قَال: كَيْفَ؟ فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قَال: اءَءِنَ؟

ص: ۲۹۷

فَقَدْ حَيَّرَهُ، عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَقَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورَ.

مِنْهَا:

فَقَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَائِحٌ وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِيَوْمٍ يَوْمًا، وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ، وَ إِنَّمَا الْأَعْيُنُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أُنْكِرَهُمْ وَ أُنْكِرُوهُ.

أَللَّهُ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمٌ سَلَامٌ وَ جَمَاعٌ كَرَامَةٌ، اضْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ، وَ بَيَّنَّ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ، لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، فِيهِ مَرَايِعُ النِّعَمِ، وَ مَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمِفَاتِحِهِ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِحِهِ، قَدْ أَعْمَى حِمَاهُ، وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ الْمُشْتَفَى، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفَى.

مِنْهَا:

وَ هُوَ فِي مُهَلِّهِ مِنَ اللَّهِ يَهْوَى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلا سَبِيلٍ قاصِدٍ، وَ لا إِمَامٍ قَائِدٍ.

مِنْهَا:

حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جِزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا، وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلَبَتِهِمْ، وَ لَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ، وَ إِنِّي أَعْذَرُكُمْ وَ نَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، فَلْيَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ حِدَادًا وَاضِعًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَ الضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي، وَ لَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْعَوَاةَ، بَتَعَسُفٍ فِي حَقِّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ.

فَأَفَقَ أَيْهَا السَّمْعِ مِنْ سَيِّئِ كَرْتِكَ، وَاسْتَيْقِظَ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَ اخْتَصِرَ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ أَعْنَمَ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَعْمَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

ص: ٢٩٨

مِمَّا لَا يُدَّ مِنْهُ، وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ، وَ خَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَ دَعَا وَ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَ ضَعَّ فَخْرَكَ، وَ اَحْطَطَّ كِبْرَكَ، وَ اذْكَرَ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ، وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصِدُ، وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا، فَاْمْهَدْ لِقَدَمِكَ، وَ قَدِّمْ لِيَوْمِكَ، فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ ائْتِيهَا الْمُسْتَمِعُ، وَ الْجِدَّ الْجِدَّ ائْتِيهَا الْغَافِلُ (وَ لَا يُبْتِئُكَ مِثْلُ خَيْرٍ).

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ النَّبِيِّ عَلَيْهَا يُثِيبُ وَ يُعَاقِبُ، وَ لَهَا يَرْضَى وَ يَسِيخُطُ، اءَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا وَ إِنْ اءَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ اءَخْلَصَ فِعْلَهُ اءَن يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَاقِيًا رَبَّهُ بِخَصِيْلِهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يُتَّبَ مِنْهَا: اءَن يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، اءَو يَشْفِي غَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ، اءَو يُعَرِّ بِءَاءِ مَرِّ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، اءَو يَسِيخُجَّ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِاِظْهَارِ بَدْعِهِ فِي دِينِهِ، اءَو يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، اءَو يَمْشِي فِيهِمْ بِلسَانَيْنِ، اءَعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شَبْهِهِ.

إِنَّ الْبُهَائِمَ هُمُّهَا بَطُونُهَا، وَ إِنَّ السَّبَاعَ هُمُّهَا الْعِيدُونَ عَلَىٰ غَيْرِهَا، وَ إِنَّ النِّسَاءَ هُمُّنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْتَكِينُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ حَافِقُونَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در صفات خداوند و امان دین

ستایش خداوندی را که آفریدگانش بر وجود او راهنمایند و چون جامه حدوث بر تن دارند، که پدید می آیند و از میان می روند، بر ازلی بودنش دلالت دارند. و شباهتشان به یکدیگر نشان بی همتایی اوست. حواس ما، حقیقت ذات او نتواند شناخت و، هیچ پرده ای مستورش نتواند داشت، زیرا فرق است میان آنکه صانع است و آنچه مصنوع است و میان آنچه محدود کننده است و آنچه محدود شونده و میان آنچه پرورنده است و آنچه پرورش می یابد. خداوند، یکی است،

ولی نه به تعبیر عددی، آفریننده است ولی نه با حرکت یا تحمل رنج. شنواست، بی آنکه ابزار شنوایش باشد. بیناست، نه بدان گونه که دیده از هم بگشاید. حاضر است نه اینکه با چیزی مماس باشد و جدا از هر چیزی است نه اینکه میانشان مسافتی باشد.

آشکار است نه به دیدن و نهان است نه سبب لطافت. از چیزها جداست زیرا هر چیزی مقهور او و به قدرت اوست. هر چیزی غیر اوست، که همه در برابر او خاضع اند و به سوی او باز می گردند. هر کس وصفش کند محدودش کرده و آنکه محدودش کند او را بر شمرده است و هر که بر شمارش ازلیتش را باطل کرده است.

هر که بگوید که خدا چگونه است، خواسته که وصفش کند و هر که بگوید خدا در کجاست برای او مکانی قائل شده. عالم بود، آنگاه که معلومی نبود، آفریننده بود، آنگاه که آفریده ای نبود. توانا بود، آنگاه که چیزی نبود که توانایش را با او سنجد.

از این خطبه:

طلوع کننده ای طلوع کرد. درخشنده ای درخشیدن گرفت، آشکار شونده ای آشکار شد و، آنچه کج و منحرف شده بود، راستی یافت. خداوند مردمی را به مردم دیگر بدل نمود و روزی را به روز دیگر. دگرگون شدن روزگار را انتظار می کشیدیم، انسان، که قحطی زده چشم به راه باران دارد.

جز این نیست، که امامان از سوی خدا، کار آفریدگان او را به سامان آورند و از جانب او بر مردم سروری یافته اند. به بهشت نرود مگر کسی که آنها را شناخته باشد، و آنها او را شناخته

ص: ۳۰۰

باشند. به دوزخ نرود مگر کسی که آنها را انکار کرده باشد و آنان نیز او را انکار کرده باشند.

خدای تعالی شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید. زیرا اسلام نشانی از سلامت است و مجموعه کرامتها. خداوند تعالی راه و روش اسلام را برگزید و حجت‌های آن را روشن گردانید، از علمی آشکار و حکمتی که پنهان است.

شگفتی‌هایش پایان نپذیرد و عجایبش از میان نرود. در اوست بارانهای نعمت‌زای بهاری و چراغهایی که پرتو آنها تاریکیها را روشن سازد. در خزانه خوبیها جز به کلیدهای آن گشوده نگردد و تاریکیها جز به پرتو چراغهایش روشنی نگیرد.

قرقگاههایش را حمایت کرده و در رعایت خویش گرفته. هر که را خواستار شفا باشد، شفا دهد و هر که خواهد، که نیازش برآورد، نیازمندش نگذارد.

و هم از این خطبه:

خدایش مهلت داد تا با جماعت غفلت زدگان در پی هوای خویش باشد و با گناهکاران شب را به روز رساند، بی آنکه به قصد هدفی در راهی گام زند یا امامی او را به مقصد و مقصودی کشاند.

و هم از این خطبه:

تا کیفر نافرمانی‌هایشان را برایشان آشکار کرد و از پرده غفلتها بیرونشان آورد، در این هنگام، روی به چیزی نهادند که به آن پشت کرده بودند یعنی آخرت و به چیزی که به آنان پشت کرده بود، روی نمودند. پس، از آنچه در طلبش بودند، سودی نبردند و از آنچه نیاز خود بدان برآورده بودند، فایده‌ای حاصل نکردند. من شما و خود را از چنین حالتی بر حذر می‌دارم. هر کس باید از عمل خود سود برد. اهل

ص: ۳۰۱

بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد و بنگرد و ببیند و از حوادث عبرت گیرد، سپس به راهی روشن قدم نهد. از فرو غلطیدن در پرتگاهها و گم شدن در کوره راهها دوری گزیند. و با اعمالی چون به بیراهه رفتن و در سخن حق تحریف نمودن و از گفتن حقیقت ترسیدن، گمراهان را بر زیان خویش یاری نکند.

ای آنکه سخن مرا می شنوی، از مستیت به هوش آی و از خواب گران غفلت بیدار شو و از شتابکاریت بکاه و نیک بیندیش در آنچه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تو رسیده است. سخنانی که از آنها گزیری و گریزی نیست. از کسی که با سخن پیامبر مخالفت می ورزد و به سخن دیگری گرایش می یابد، دوری گزین و او را با هر چه خود را بدان خشنود می سازد به حال خود واگذار.

نازش و تفاخر را رها کن و کبر و نخوت را فرو نه و به یاد گورت باش که آنجا گذرگاه تو خواهد بود. هر چه کرده ای، همانگونه کیفر بینی و هر چه کشته ای همان می دروی و هر چه امروز پیشاپیش فرستاده ای، فردا فراروی تو نهند. جای پای استوار کن و برای آن روز توشه ای بیندوز. بترس، بترس، ای آنکه سخن مرا می شنوی و بکوش، بکوش ای انسان غافل. (کسی تو را چون خدای آگاه خبر ندهد.) یکی از احکام خداوند در قرآن حکیم، که انجام دادن آن سبب ثواب و ترکش موجب عقاب است و خشنودی و خشم خدا را در پی دارد، این است که بنده را سود نکند که خود را

در عبادت به رنج افکند و در اعمالش خلوص نیت به خرج دهد، آنگاه که از دنیا بیرون رود خدایش را ملاقات کند، در حالی که، یکی از این گناهان به گردن او باشد و از آن توبه نکرده باشد و آنها چنین اند:

در عبادتی که خداوند برای او مقرر کرده کسی را شریک خدا قرار دهد، یا خشم خود را فرو نشاند به کشتن دیگری یا کار زشتی را که دیگری مرتکب شده بر زبان راند، یا حاجت خود را با گذاشتن بدعتی در دین برآورده سازد یا با مردم دورویی کند یا دو زبانی. در اینها تعقل کن زیرا هر مثل نشان دهنده همانند خود است.

چهارپایان، همه همشان شکمشان است و درندگان، همه همشان تجاوز و حمله به دیگران است و زنان همه همشان آرایش این جهان و فساد کردن در آن است. و مؤمنان مردمی فروتن هستند و مؤمنان مردمی مهربان هستند و مؤمنان از خدای ترسان هستند.

خطبه: ۱۵۳

و من خطبه له علیه السلام يذكر فيها فضائل اهل البيت

وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ، دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي، وَ اتَّبِعُوا الرَّاعِي.
قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَ آخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ، وَ أَعْرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ، نَحْنُ الشُّعَارُ وَ الْآءِضِيحَابُ،
وَ الْخَزَنَةُ وَ الْآءِثْبَابُ، وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا، سُمِّيَ سَارِقًا.

منها:

فِيهِمْ كَرَامَةُ الْإِيمَانِ، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَامَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا، فَلْيَصُدِّقْ رَائِدَ أَهْلِهِ، وَ لِيُخَضِّرْ عَقْلَهُ، وَ لِيَكُنْ
مِنْ أَوْلَادِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ، فَالْناظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ إِنْ يَعْلَمَ، أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ

ص: ۳۰۳

ءَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ
الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ، وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا لِعَسَائِرِهِ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؟

وَأَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَمَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ، وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ).

وَأَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا، وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِیَاءُ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا طَابَ سَقِيَّتُهُ طَابَ عَرْوَتُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبَثَ
سَقِيَّتُهُ خَبَثَ عَرْوَتُهُ وَءَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن فضائل اهل بیت می فرماید

خردمند با دیده دل پایان کار خویش را می نگرد و فرود و فراز آن را می شناسد.

دعوت کننده ای یعنی رسول خدا دعوت کرد و زمامداری زمام کار به دست گرفت.

پس به آن دعوت کننده پاسخ دهید و از آن زمامدار پیروی نمایید.

به دریاهاى فتنه ها فرو شدند و به جای سنتها، بدعتها را گرفتند. مؤمنان در گوشه ها خزیدند و گمراهان و دروغ پردازان به
سخن درآمدند. ما چون پیرهن که به تن چسبیده است، به نبوت نزدیکیم. ما یاران نبوت و خازنان نبوت و درهای ورود به
نبوت هستیم. باید که از درها به خانه ها درآیند، هر کس نه از درها به خانه درآید، دزدش خوانند.

از این خطبه:

در حق ایشان است آیات کریمه ایمان. آنان گنجینه های خدای رحمان اند. اگر زبان به سخن گشایند، راست گویند و اگر
خاموشی گزینند نه به آن

ص: ۳۰۴

معنی است که دیگران بر آنان سبقت گرفته اند. پیشوای قوم باید به قوم خود براستی سخن گوید، به عقل خود رجوع کند. از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن جهان آمده و به آنجا باز می گردد.

خردمندی که به دیده دل می نگرد و از روی بصیرت کار می کند، در آغاز، باید بداند که آنچه می کند به زیان اوست یا به سود او. اگر به سود او بود، همچنان پی گیرد و اگر به زیان او بود از انجام، آن بازایستد. زیرا هر کس بدون علم دست به عملی زند، چونان کسی است که بیرون از راه گام می زند، که هر چه بیشتر رود بیشتر از مقصود دور گردد. کسی که بر مقتضای علم عمل می کند، همانند کسی است که در راهی روشن و آشکار راه می سپرد. پس بر بیننده است که بنگرد که آیا پیش می رود یا بازپس می گردد. بدان، که هر ظاهری را باطنی است همانند آن. آنچه ظاهرش پاکیزه باشد، باطنش نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش ناپاک باشد باطنش نیز ناپاک است. پیامبر راستگوی (صلی الله علیه و آله) فرمود: بسا خداوند بنده ای را دوست دارد، ولی عملش را دوست ندارد. و گاه عملش را دوست دارد، ولی کننده آن را دوست ندارد.

و بدان که هر عملی را درختی است که آن عمل به مثابه میوه آن است. و هیچ درختی از آب بی نیاز نیست و آبها گونه گونند. هر آنچه آبیاریش نیکو درختش نیکو و میوه اش شیرین است و هر آنچه آبیاریش بد درختش بد و میوه اش تلخ است.

خطبه: ۱۵۴

و من خطبه له علیه السلام یدکر فیها بدیع خلقه الخفاس

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْحَسَرَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ عَنِ

ص: ۳۰۵

كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ، هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَعْحَقُّ وَءَبِينُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونُ مُمَثَّلًا، خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثِيلٍ وَلَا مَشُورَةٍ مُشِيرٍ وَلَا مَعُونَةٍ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَدْعَنَ لِطَاعَتِهِ، فَأَجَابَ وَ لَمْ يُدَافِعْ، وَانْقَادَ وَ لَمْ يُنَازِعْ.

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَيْغَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ، وَ كَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَعْنُ تَسْتَمِدُّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا، وَرَدَعَهَا بِتَلَاءُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَعْكَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلُجِ انْتِلَاقِهَا، فَهِيَ مُسَيِّدَةٌ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَعْيَادِهَا، وَ جَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّمَاسِ أَرْزَاقِهَا، فَلَا يَرُدُّ أَعْيُنَ بَصَارِهَا إِسْدَافَ ظُلْمَتِهِ، وَ لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ، فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَ يَدَّتْ أَوْضَاحَ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضُّبَابِ فِي وَجَارِهَا، أَعْطَبَتْ الْأَعْجَفَانِ عَلَى مَا قِيَهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا.

فَسِيَّحَانِ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَ مَعَاشًا، وَ النَّهَارَ سِيكِنًا وَ قَرَارًا، وَ جَعَلَ لَهَا أَعْجِنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَفْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ كَأَنَّهَا شَطَايَا الْمَآذِنِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَعْنَكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيْنَهُ أَعْلَامًا، لَهَا جَنَاحَانِ لَمْ يَرَقَا فَيَنْشَقَّا، وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَنْقُفَا، تَطِيرُ وَ وَلَدَهَا لَاصِقٌ بِهَا، لَا جِيءَ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَزْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَعْرَافُهُ، وَ يَحْمِلُهُ

لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ، فَسُبْحَانَ الْبَارِي لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلا مِنْ غَيْرِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن آفرینش بدیع خفاش را بیان می کند

حمد خداوندی را که هر توصیفی، از رسیدن به کنه معرفتش بازماند و عظمت او عقل فضول را دست رد به سینه زند. پس، رسیدن به نهایت ملکوت او را راهی پدید نیامد. اوست، پادشاه راستین، که هستی او آشکار است، آشکارتر از هر چه چشمها توانند دید. عقلا را نرسد که برای او حدی معین کنند، تا او به چیزی تشبیه شده باشد و اوهم نتوانند در حیطه توهمش آرند تا همانندی برای او انگارند.

آفریدگان را بیافرید، بی آنکه مثالی و نمونه ای داشته باشد یا با کسی مشورتی کند، یا از کس یاری طلبد. آفریدگانش به فرمان او آفریده شدند و آفرینش به فرمانروایش اعتراف کرد و امر او را اجابت کرد و اعتراضی ننمود. مطیع شد و سر بر نتافت. از لطایف صنع و عجایب خلقت او، چیزی است که در آفرینش حکیمانه خفاشان می بینیم، که روشنایی روز، همه چیز را به جنبش و نشاط می آورد، ولی خفاشان را از جنبش و نشاط بازمی دارد. و تاریکی شب به جنبش و نشاطش می آورد، در حالی که، هر جاننداری را از جنبش و نشاط باز می دارد.

چسان چشمانش ناتوان است که یارای آتش نیست که از خورشید تابان مدد جوید و در پرتو آن راه خود را بیابد و به آنجاها که خواهد برسد.

خداوند خفاشان را از رفتن به جایی، که نور خورشید می درخشد، بازمی دارد و در نهانخانه ظلمت جای می دهد و از پرواز در تابش خورشید، بی نیاز می دارد.

خفاش به

ص: ۳۰۷

هنگام روز، پلکهایش را بر روی حدقه های چشمانش فرو می خواباند و چون شب در رسد، تاریکی آن را چونان چراغی برای یافتن روزی خویش به کار می گیرد. تاریکی دیدگانش را از دیدن مانع نشود و او را از پرواز در اعماق ظلمت باز ندارد. چون خورشید نقاب از روی برگردد و سپیدی روز آشکار شود و لانه تنگ سوسماران را روشن نماید، بار دیگر دیدگان بر هم می نهد و به هر چه در ظلمت شب گرد آورده، اکتفا می کند.

منزه است خداوندی، که شب را روز او گردانید تا برای یافتن معاش در حرکت آید و روز را برای او زمان آرامش و سکون قرار داد.

خداوند او را بالهایی داد، آفریده از گوشت او که به هنگام نیاز با آنها پرواز کند. بالهایی همانند برگه گوش که در آن نه پر هست و نه استخوان، ولی تو جای رگها را در میان آنها به آشکار می بینی. خفاش را دو بال است نه چنان نازک و لطیف که شکافته شوند و نه سخت و ضخیم که سنگینی کنند. می پرد و بچه اش چسبیده به اوست، گویی به او پناه برده است. هنگامی که مادر می نشیند، او نیز می نشیند و هنگامی که برمی خیزد، او نیز برمی خیزد. از فرزند جدا نشود تا اعضایش محکم گردد و بالهایش توان پروازش را بیابند و بیاموزد راههای زیستنش را و مصالح زندگی را.

منزه است آن خداوندی، که آفریدگار هر چیزی است، بی هیچ نمونه ای که پیشتر آفریده باشندش.

کلام: ۱۵۵

و من کلام له علیه السلام خاطَبَ بِهِ اَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلٰی جَهَةِ اِقْتِصَاصِ الْمَلٰحِمِ

فَمَنْ اَسْتَطَاعَ عِنْدَ ذٰلِكَ اَنْ يَّعْتَقَلَ نَفْسَهُ، عَلٰى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ، فَاِنْ اَعْتَمُونِيْ فَاِنِّيْ حَامِلُكُمْ اِنْ

ص: ۳۰۸

شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ مَذَاقِهِ مَرِيرَةٍ.

وَ أَمَّا فَلَانَهُ فَأَعْدَرَ كَهَا رَأَى النَّسَاءِ، وَ ضِعْنَ غَلَا فِي صِدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، وَ لَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا آتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ، وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأَوْلَى، وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى

مِنْهُ:

سَبِيلُ أَيْ بَلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَيْ نُورُ السَّرَاحِ، فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَ بِالْإِيمَانِ يُعَمَّرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ يُزْهَبُ الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَ بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ تُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ، وَ إِنَّ الْخُلُقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ، مُزْقَلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

وَ مِنْهُ:

قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسَيِّئَةِ الْأَعْجَادِ، وَ صَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ، لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا، لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَ لَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَ إِنَّهُمَا لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَعْجَلٍ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَ النُّورُ الْمُسِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرَّئْيُ النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْجُوجُ فَيَقَامُ، وَ لَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ، وَ لَا يُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ، مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَ قَالَ:

أَخْبَرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَ هَلْ سَاءَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّهُ لَمَّا أُنزِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلُهُ: (الْمَاءُ حَسْبُ النَّاسِ) أَعْنَى يُتْرَكُوا أَعْنَى يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ أَعْظَمِنَا، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا

ص: ٣٠٩

هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي اءَخْبَرَكَ اللهُ بِهَا؟

فَقَالَ: (يَا عَلِيُّ إِنَّ اُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ اءَوَ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ اءُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مِنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حِزَّتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكُكَ عَلَيَّ، فَقُلْتَ لِي: (اَبَشِّرْ فَاِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ)؟ فَقَالَ لِي: (اِنَّ ذَلِكَ لَكَ ذَلِكُكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ اِذَنْ)؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ، وَ قَالَ: (يَا عَلِيُّ اِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي بِاَمْوَالِهِمْ، وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَيَّ رَبِّهِمْ، وَ يَتَمَنُّونَ رَحْمَتَهُ، وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَ قَيْسٍ تَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ اَلْءَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسِيءُ تَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَ الشُّحْتَ بِالْهَيْدِيَةِ، وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، فَبَاءَتِ الْمَنَازِلِ اءَنْزَلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكِ؟ اَبِمَنْزِلِهِ رَدَّهُ اَمْ بِمَنْزِلِهِ فِتْنَهُ؟ فَقَالَ بِمَنْزِلِهِ فِتْنَهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) خطاب به مردم بصره و در آن از پیش آمدهای سخت حکایت کند

در آن هنگام هنگام وقوع فتنه ها هر که تواند که خویشان را به اطاعت پروردگار وادارد، چنان کند. اگر از من فرمان ببرید، اگر خدا خواهد شما را به راه بهشت می برم، هر چند راه سخت و با تلخکامی آمیخته باشد.

اما بر فلان زن، اندیشه زنان غلبه یافت و کینه در سینه او جوشیدن گرفت، همچون بوته آهنگران که در آن فلز گدازند اگر او را فرا می خواندند که آنچه با من کرد با دیگری کند، نمی پذیرفت. به هر حال، حرمتی که در نخست داشت همچنان، بر جای است و حساب او با خداست.

از همین سخنان:

ایمان راهی است روشن و واضح، با چراغی پرتو افکن. به ایمان است که به کارهای نیکو راه توان برد و به کارهای نیکوست که ایمان را توان دانست. ایمان، سبب آبادانی علم است

ص: ۳۱۰

و مردم به علم است که از مرگ می ترسند و به مرگ، زندگی دنیا به پایان می رسد و به وسیله دنیا آخرت به دست آید (و به سبب قیامت، بهشت برای نیکوکاران نزدیک آورده شود و جهنم برای عصیانگران افروخته گردد). جایی نیست که مردم را از قیامت باز دارد. مردم در میدان قیامت می تازند تا به نهایتش رسند.

هم از این سخن:

از قرارگاه گور بیرون آیند و به آنجا که پایان مقصدشان است به راه افتند. هر سرایی را مردمی است که آن سرای را به سرای دیگر بدل نکنند و خود از آنجا به جای دیگر نروند. امر به معروف و نهی از منکر، دو صفت از صفات پروردگار عزّ و جلّاند که نه نزدیک شدن اجل را سبب شوند و نه از رزق کاهند.

بر شما باد به کتاب خدا که ریسمان محکم است و نور آشکار و داروی شفابخش، فرونشاندن تشنگیهاست و، هر کس را که در آن چنگ زند، نگه دارد و هر که بدان درآویزد، رهایی یابد. کژی نپذیرد تا نیازش به راست کردن باشد، و از حق عدول نکند تا به راه حقش بازگردانند. هر چند، که بر زبانها تکرار شود یا در گوشها فرو شود کهنه نگردد. هر که از آن سخن گوید، راست گوید و هر که بدان عمل کند، پیش افتد.

مردی برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین ما را از فتنه خبر ده. آیا در این باب از رسول الله (صلی الله علیه و آله) سخنی پرسیده ای؟

فرمود:

هنگامی که این آیه نازل شد (آیا مردم پنداشته اند که چون بگویند ایمان

ص: ۳۱۱

آوردیم رها شوند و دیگر آزمایش نشوند؟(۱) دانستم، که تا رسول الله (صلی الله علیه و آله) در میان ماست، فتنه ای بر ما فرود نیاید. پرسیدم: یا رسول الله، این فتنه ای که خدا از آن خبر داده چیست؟ گفت: یا علی، امت من بعد از من گرفتار فتنه خواهد شد. گفتم: یا رسول الله، آیا تو در روز احد که جماعتی از مسلمانان به شهادت رسیده بودند، و من شهید نشده بودم و این بر من دشوار می آمد، مرا نگفتی: بشارت باد تو را که شهادت در پی توست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا گفت: چنین است که گویی.

در آن هنگام چگونه صبر خواهی کرد؟ گفتم: یا رسول الله، آنجا جای صبر نیست، بلکه جای شادمانی و سپاسگزاری است. گفت: یا علی، این مردم فریفته داراییهای خود شوند و از اینکه دین خدا را پذیرفته اند بر خدای منت نهند و رحمت او را تمنا کنند و از خشم او خود را در امان پندارند. با شبتهای دروغ و هواهای سهوآمیز، حرام خدا را حلال شمارند و شراب را نبید نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروخت دهند. رشوه را هدیه خوانند. گفتم: یا رسول الله، در آن زمان مردم را در چه پایگاهی فرود آرم: از دین برگشتگان یا فریب خوردگان. فرمود، آنها را در پایگاه فریب خوردگان بنشان.

خطبه: ۱۵۶

و من خطبه له علیه السلام یحث الناس علی التقوی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَابًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ.

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَزْيِهِ بِالْمَاضِينَ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا

ص: ۳۱۲

مِا فِيهِ، آخِرُ فَعَالِهِ كَمَاؤَلِهِ مُتَشَابِهَةٌ اءَمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ اءَعْلَامُهُ، فَكَاءَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحِيدُكُمْ حِيدَ دَوَالِ الرَّاجِرِ بِشَوْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ اَرْتَبَكَ فِي اهلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ اءَعْمَالِهِ، فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ النَّارُ غَايَةُ الْمَفْرُطِينَ.

اَعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ، اِنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ اءَهْلُهُ وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ اِلَيْهِ اءَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَ بِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُصْوَى.

عِبَادَ اللّٰهِ، اللّٰهُ اللّٰهُ فِي اءَعَزِّ اَلْمَاءِ نَفْسٍ عَلَيْكُمْ وَ اءَحَبِّهَا اِلَيْكُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ اءَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ اءَنَارَ طُرُقَهُ فَبَشِّرْ قُوَّةَ لَازِمَهُ اءَوْ سَعَاةَ دَائِمَةٍ فَتَزَوَّدُوا فِي اءَيَّامِ الْفَنَاءِ لِاَيَّامِ الْبَقَاءِ، قَدْ دُلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ اءَمْرُكُمْ بِالطَّعْنِ وَ حَيْثُكُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَاِنَّمَّا اءَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَ قُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ.

اءَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْءُتْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْاٰخِرَةِ؟ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعْتُهُ وَ حِسَابُهُ؟!!

عِبَادَ اللّٰهِ، اِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللّٰهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ، وَ لَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.

عِبَادَ اللّٰهِ اءَحْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ اَلْاَعْمَالُ، وَ يَكْتَثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيْبُ فِيهِ اَلْاَطْفَالُ.

اَعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ، اِنَّ عَلَيْنَكُمْ رَصِيْدًا مِنْ اءَنْفُسِكُمْ وَ عِيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ اءَعْمَالَكُمْ وَ اءَدَدَ اءَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرْكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمُهُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكْنِتُكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ اِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيْبٌ.

يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَ يَجِيءُ اءُ الْغَدِ لَاحِقًا بِهِ فَكَاءَنَّ كُلَّ اَمْرٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ اَلْاَرْضِ مَنْرِلَ وَ خَدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَاِنَّ لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَ خَدَةٍ وَ مَنْرِلٍ وَ خَشِيَةٍ وَ مَفْرَدٍ

غُرْبِهِ! وَ كَاءَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ آءَتْكُمْ وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشَّيْتِكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاخَتْ عَنْكُمْ الْأَبْطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ
وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعَظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَ انْتَفِعُوا بِالنُّدْرِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن مردم را به پرهیزگاری می خواند

حمد خدایی را که حمد را کلید یاد خود و سبب افزونی فضل خود و دلیل شناخت نعمت ها و عظمت خود گردانید.

ای بندگان خدا، روزگار بر باقیمانندگان چنان گذرد که بر گذشتگان گذشته است.

آنچه رفته، باز نگردد و آنچه بر جای مانده، جاودانه نخواهد ماند. کردارش در پایان، همان است که در آغاز بود. حوادثش، بر یکدیگر پیشی گرفته، در می رسند و نشانه های آن همراه یکدیگرند.

گویی که در قیامت حاضر آمده اید و همانند ساربانان، که کره شتر تند رفتارش را می راند، شما را می راند. هر کس که غافل از خود، خویشتن را به دیگری مشغول دارد، در تاریکیهای حیرت زده بماند و در ورطه های هلاکت افتد و شیطانهای درون او به طغیانش وادارند و کارهای ناپسندش را در چشمش بیاریند. پس، بهشت، پایان راه پیشی گیرندگان است و آتش، پایان راه تقصیر کنندگان.

بدانید، این بندگان خدا، که پرهیزگاری سرایی است چون دژی استوار و بزهکاری، سرایی است خوار مایه و نا استوار، که ساکنان خود را از بلا ننگه نتواند داشت و هر که بدان پناه برد از آسیب در امان نخواهد بود.

بدانید، که تقوانیش زهر آگین خطاها را از آدمی دور می کند و شما به نیروی یقین به آن هدف عالی توانید رسید.

ای بندگان خدا، خدا را در نظر آورید، درباره عزیزترین و محبوبترین کسان در

نزد شما. خدای تعالی راه حق را برایتان آشکار نموده و روشن ساخته یا به شقاوتی جدا ناشدنی و درمان ناپذیر افتید یا به سعادت‌تی جاودانه خواهید رسید. در این جهان فانی، برای آخرت، که جهان باقی است، توشه بگیرید. شما را به توشه آخرت راه نموده اند و هم فرمان کوچ داده اند و بر رفتن تعجیل کنند. و شما همانند کاروانی هستید، منتظر، در راه ایستاده که نمی داند که چه وقت به حرکت فرمانش دهند.

براستی، کسی را که برای آخرت آفریده شده، با دنیا چه کار؟ و چه سود از مال و خواسته، وقتی که پس از اندکی می ربایندش و او در گرو بازخواست و حساب آن بماند.

ای بندگان خدا، آنچه خداوند، از پادشاهای نیکو، وعده داده، شایان ترک کردن و وا گذاشتن نیست و آنچه از آن نهی کرده، از بدیها، شایسته رغبت نباشد.

ای بندگان خدا، بترسید از روزی که از اعمالتان بازجست کنند. در آن روز، چنان لرزش و تشویشی بر شما چیره گردد که کودکان از وحشت آن پیر شوند.

بدانید، ای بندگان خدا، شما را از خود نگهبانانی و از اعضایتان جاسوسانی و حافظانی راستین است، که اعمالتان را می نویسند و حتی شماره نفسهایتان را ضبط می کنند. تاریکی شبهای ظلمانی شما را از آنان فرو نپوشد، یا اگر در پشت درهای بسته پنهان گردید از دیده آنها نماند نخواهید ماند.

فردا به امروز نزدیک است و امروز هر چه با خود دارد می برد و فردا از پی آن می آید و به آن می رسد. گویی هر یک از شما را می بینم که به سرای تنهایی و گورگاه خود

رسیده اید. و ای، که چه خانه ای تنها و چه منزلی وحشت زا و چه غربتی و چه جدایی از همگنان. گویی صیحه قیامت به گوش می رسد و ساعت رستاخیز فراز آمده است و شما از گورها بیرون آمده اید تا به محکمه عدل الهی حاضر آید. دیگر آن گفتارهای باطل به کارتتان نیاید و، بهانه ها زایل شده و حقایق آشکار گردیده و اعمالتان شما را به آنجا که باید، برده است. پس، از آنچه مایه عبرت است، موعظت پذیرید و از اینهمه، دگرگونی عبرت گیرید و از هشدارها سود ببرید.

خطبه: ۱۵۷

و من خطبه له علیه السلام

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَ طَوَّلَ هَجْعَهُ مِنَ الْأُمَّمِ وَ انْتَقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَضَائِقِ الدِّيِّ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُقْتَدَىٰ بِهِ، ذَلِكُ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.

منها:

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَىٰ بَيْتٌ مِدْرٍ وَلَا وَبِرٍ إِلَّا وَاءُذْخَلُهُ الظُّلْمَةُ تَرْحَهُ وَاءُوَلَّجُوا فِيهِ نِعْمَةً فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَىٰ لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ اءَضِيفْتُمْ بِالْمَاءِ مَرٍ غَيْرِ اءَهْلِهِ وَاءُورِدْتُمُوهُ غَيْرِ مَوْرِدِهِ وَ سَيَبْتَغِيكُمْ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَا كَلَّا- بِمَا كَلَّ وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ الْمَقْرِ وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَ دِثَارِ السَّيْفِ وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَ زَوَامِلُ الْأَثَامِ، فَأُقْسِمُ ثُمَّ اءُقْسِمُ لَتَنْخَمَنَّهَا اءَمِّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تَلْفَظُ النُّخَامَةُ، ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَ لَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا اءَبَدًا مَا كَرَّرَ الْجَدِيدَانِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

محمد (صلی الله علیه و آله) را هنگامی به رسالت فرستاد، که پیامبری نبود و مردم سالها می گذشت که

به خواب غفلت بودند و ستون ایمان شکسته شده بود. او به رسالت مبعوث شد و آنچه را که در نزد آنان بود یعنی کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق کرد و خود نوری آورد که مقتدای همگان شد. و آن نور قرآن بود. از قرآن بخواهید، که برایتان سخن گوید و قرآن هیچگاه سخن نگوید ولی من شما را از آن خبر می دهم. بدانید، که در قرآن است علم آینده و حدیث گذشته و داروی درد شما و نظام زندگی شما.

از این خطبه:

در آن هنگام نه خیمه ای می ماند و نه خانه ای، جز آنکه ستمکارانش پر از اندوه و کینه کنند. در آن زمان، نه در آسمان کسی عذرتان را پذیرا آید و نه در زمین کسی به یاریتان برخیزد. زیرا کسی را به فرمانروایی برگزیده آید که اهلیت آن را نداشته است و او را در جایی نشانده آید که جای او نبوده است. زودا، که خدا از ستمکار انتقام کشد خوردنی را به خوردنی و نوشیدنی را به نوشیدنی. با طعامی تلخ، چون حنظل و آبی تلخ و زهر آگین، چون (صبر). لباسی در بر آنان که جامه زیرین آن وحشت باشد و جامه روینش شمشیر، زیرا، آنان مرکبهای خطا و ستوران بارکش گناهان اند.

سوگند می خورم و سوگند می خورم، که بنی امیه، پس از من، خلافت را رها کنند چون خلط سینه ای که به دور افکنند. و تا شب و روز از پی هم می آیند نه هرگز مزه آن بچشند و نه طعمش را دریابند.

خطبه: ۱۵۸

و من خطبه له علیه السلام

وَلَقَدْ آهَسْتُمْ جِوَارِكُمْ، وَ آهَ حَطُّ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ، وَ آهَ عَتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّي الدُّلِّ

ص: ۳۱۷

وَ خَلَقَ الضَّيْمَ شُكْرًا مِّنِي لِلْبَرِّ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقًا عَمَّا ءَدْرَكَهُ الْبَصْرُ وَ شَهْدَةً الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

برایتان همنشین و معاشری نیکو بودم. تا یارایم بود، کوشیدم که از پشت سر نگهبانان شوم و از بندهای خواری آزادتان کردم و از چنبر ستم رهانیدم و این برای سپاسگزاری از آن اندک نیکی بود، که از شما دیدم و، چشم پوشی از آن همه زشتی که مرتکب شدید، که چشم دید و تن تحمل نمود.

خطبه: ۱۵۹

و من خطبه له علیه السلام

ءَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ وَ رِضَاٌ ءَمَانٌ وَ رَحْمَةٌ، يَفْضِي بِعِلْمٍ وَ يَعْمُو بِحِلْمٍ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي حَمْدًا يَكُونُ ءَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَ ءَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَ ءَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا ءَرَدْتَ، حَمْدًا لَا يُحْجِبُ عَنْكَ وَ لَا يُقْصِرُ دُونَكَ حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدْدُهُ وَ لَا يَفْنَى مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا ءَنَّا نَعْلَمُ ءَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصْرٌ.

ءَدْرَكَتِ ءَءَبْصَارُ وَ ءَءَحْصَيْتِ ءَءَعْمَالَ وَ ءَخَذْتِ بِالنَّوَاصِي وَ ءَءَقْدَامَ وَ مَا ءَلْدَى نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ نَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصُرَتْ ءَبْصَارُنَا عَنْهُ وَ اِنْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سُبُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ ءَعْظَمُ.

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ ءَعْمَلَهُ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ ءَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ فِي ءَهْوَاءِ سَمَءَوَاتِكَ وَ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ ءَمَاءِ ءَرْضِكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا وَ عَقْلُهُ مَبْهُورًا وَ سَمْعُهُ وَ ءِلْهًا وَ فِكْرُهُ حَائِرًا

مِنْهَا

يَدْعِي بِزَعْمِهِ ءَنَّهُ

ص: ۳۱۸

يَرْجُو اللَّهَ! كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُن رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ، فَكَلَّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ وَكَلَّ رَجَاءِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى
فِيَانَهُ مِدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ، يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا
يُعْطِي الرَّبَّ، فَمَا يَأَلُ اللَّهُ حَيْلَ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُضَيِّعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَمْ تَخَافُ أَمْ تَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَأَذِيَابِ، أَمْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ
لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَيْدًا مِنْ عِبِيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا وَخَوْفَهُ مِنْ
خَالِقِهِ ضَمَارًا وَوَعِيدًا وَكَذَلِكَ مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَصَارَ عَبْدًا
لَهَا.

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لِمَكَ فِي الْمَاءِ سَوَاهٍ وَ دَلِيلٌ لِمَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ
مَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَعْطَافُهَا وَ وَطِئَتْ لِعَيْبِهِ أَمْ كُنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَ إِنْ شِئْتُمْ تَنَبَّأْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ إِذْ يَقُولُ: رَبِّ إِنِّي لِمَ أُنزِلْتُ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، وَ اللَّهُ مَا سَاءَ لَهُ إِلَّا
خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَهُ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ حُضْرَةُ الْبُقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهَزَالِهِ وَ تَشَدُّبِ لَحْمِهِ.

وَ إِنْ شِئْتُمْ تَلْتُمُ بَدَاؤَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِيءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ
لِجُلَسَائِهِ: أَيْكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا؟ وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا.

وَ

إِنْ شِئْتِ قُلْتِ فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشَنَ وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشَّيَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاكِهْتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَ لَدَّ يَحْزُنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يَذِلُّهُ، ذَابَّتْ رِجَالُهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ.

فَتَاءَسَّ بِنَبِيِّكَ الْمَاءِ طَيْبِ الْمَاءِ طَهْرُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَاهَ لِمَنْ تَاءَسَّى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى وَ آءَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَاءَسَّى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ، قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَ لَمْ يُعْزِهَا طَرْفًا أَعْهَضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا وَ آءَحْمَضُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا عُرْضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى آءَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ آءَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ آءَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا آءَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنِ آءَمْرِ اللَّهِ وَ لَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْمَاءِ رُضٍ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَنْخِصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكُبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ وَ يَكُونُ السُّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ لِي آءِي آءَزْوَاجِهِ عَيْبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا، فَأَعْزَضَ عَنِ الدُّنْيَا بَقَلْبِهِ وَ آءَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ آءَحَبَّ آءَنْ تَغِيبَ

زَيْنُتُهَا عَنِ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ آءَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ عَيْبَهَا عَنِ الْبَصْرِ وَ كَذَلِكَ

مَنْ أَعْْبَغَضَ شَيْئًا أَعْْبَغَضَ آءَنَ يُنْظَرُ إِلَيْهِ وَ آءَنَ يُذَكَّرُ عِنْدَهُ.

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا، إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ آءَ آءَ كَرَمِ اللَّهِ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ آءَمَّ آءَاهَانُهُ؟ فَإِنْ قَالَ: آءَاهَانُهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَ اللَّهُ الْعَظِيمُ، وَ آءَتَى بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ: آءَ كَرَمُهُ فَلْيَعْلَمْ آءَنَّ اللَّهَ قَدْ آءَاهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ آءَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ، فَتَاءَسَى مُتَاءَسِّ بَنِيهِ وَ آءْتَصَّ آءَثْرَهُ وَ وَلَجَّ مَوْلَجَهُ وَ إِلاَ- فَلَا- يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِلْمًا لِلْسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ، خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصًا وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا، لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ آءَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ، فَمَا آءَعْظَمَ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ آءَنَعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطُؤُ عَقْبَهُ.

وَ اللَّهُ لَقَدْ رَفَعْتَ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى آءَسِيحَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: آءَ لَا تَنْبِذُهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: آءَرُبُّ عَنِّي (فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشَّرِيَّ).

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

فرمان او فرمانی است حتم و حکمت آمیز و خشنودی او، امان است و رحمت.

بر مقتضای علم حکم کند و از سر علم ببخشد. ای خداوند، سپاس باد تو را، چه آنگاه که می ستانی و چه آنگاه که عطا می فرمایی. یا آنگاه که عافیت می بخشی یا به بلا مبتلا می سازی. ستایشی که پسندیده ترین ستایشهاست و محبوبترین آنها و برترین آنهاست در نزد تو. ستایشی که سراسر عالم وجود را پر کند و به آن پایه که خواسته

ای برسد. ستایشی که از تو پوشیده نماند و در رسیدن به آستان جلال تو کوتاه نیاید. ستایشی که شمار آن منقطع نگردد و افزون شدنش پایان نپذیرد. پس، ما حقیقت عظمت را ندانیم، آنچه می دانیم این است، که تو زنده ای و برپایی، نه خواب گران بر تو چیره شود نه خواب سبک. اندیشه و دانشی را توان دست یافتن به تو نیست و هیچ چشمی تو را درنیابد. دیده ها را می بینی و اعمال بندگانت را حساب می کنی. سرها و پاهای همگان در قبضه قدرت توست. چه اندک است آنچه از آفرینش می بینم و از توانایت در شگفت می شویم و عظمت سلطنت را بدان وصف می کنیم، در حالی که، آنچه از تو بر ما پوشیده مانده است و دیدگانمان را یارای درکشان نیست و عقلهایمان را توان رسیدن به آنها نباشد و پرده های غیب میان ما و آنها حایل شده، بسی بزرگتر است. هر که دل خالی دارد و اندیشه اش را به کار گیرد تا بداند که عرش خود را چگونه برپای داشته ای و آفریدگانت را چسان آفریده ای و آسمانهایت را چگونه در هوا معلق داشته ای و زمینت را چگونه بر امواج آب گسترده ای، در کار خویش بماند و نگاهش خیره باز گردد و عقلش مغلوب شود و شنوایش از کار بیفتد و اندیشه اش مبهوت و حیرت زده ماند.

از این خطبه:

به گمان خود ادعا می کند، که به خدا امید بسته است. سوگند به خدای بزرگ، که دروغ می گوید. چه می شود او را که امیدواری در عملش پدیدار نیست. زیرا هر کس به چیزی امید بسته باشد، امیدواریش

ص: ۳۲۲

در اعمالش نمودار است، مگر امید به خدا که آمیزه ای و غشی در آن هست. و هر کسی از چیزی بترسد، ترس او را باور توان داشت، جز ترس از خدا که تا در اعمال آشکار نشود باورش نتوان داشت.

در کارهای بزرگ به خدا امید می بندد و در کارهای خرد به بندگان خدای. ولی آن خضوع و فروتنی که در برابر بنده دارد، در برابر خدای ندارد. چرا باید در ادای حق ایزد جلّ شانه قصور ورزد و حق بنده او را بتمامی ادا نماید؟ آیا می ترسی که اگر به خدای تعالی امید بر بندی امیدواریت رنگ دروغ گیرد؟ یا خداوند تعالی را در خور امید بستن نمی بینی؟ همچنین، اگر از بنده ای از بندگان خدا بیمناک باشد، ترس خود بر او عرضه دارد، در حالی که، با خدا چنین نکند. یعنی ترس از بنده خدا به نقد است و ترس از خدا در عهده وعده و تعویق. چنین است کسی که دنیا در نظرش بزرگ آید و در دلش مقام و موقعیتی رفیع یابد، سپس، دنیا را بر خدای تعالی برگزیند، و همواره به دنیا پردازد و بنده آن گردد.

سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله) در نکوهش و عیب کردن دنیا و بی اعتباری و بدیهای بسیارش، مقتدای تو کافی است. زیرا دنیا را از هر سو از رسول الله (صلی الله علیه و آله) گرفتند و به دیگران سپردند، و او از شیر این مادر ننوشید. زیورها و زینتهایش را از او دور کردند.

اگر خواهی، جز رسول الله (صلی الله علیه و آله) موسای کلیم (ع) را نیز مقتدای دیگر خود قرار ده، که گفت: (پروردگارا من

به آنچه برایم می فرستی نیازمندم) (۱) به خدا سوگند، موسی از خدا جز لقمه نانی درخواست نکرد، زیرا او از گیاه زمین می خورد و آنچنان لاغر و کم گوشت شده بود که سبزی آن علف که خورده بود، از درون شکمش پیدا بود.

اگر خواهی سومین نمونه را هم بیاورم، و آن داود (ع) است، صاحب مزامیر و خواننده اهل بهشت. با دست خود زنبیل می بافت و به کسانی که در مجلس او نشسته بودند، می گفت کدامیک از شما فروختن آن را بر عهده می گیرد؟ سپس از بهای آن قرص جوینی می خرید.

و اگر خواهی مثلی از عیسی بن مریم (ع) بیاورم. عیسی سنگ زیر سر می نهاد و جامه خشن می پوشید (و غذای ناگوار می خورد). به هنگام گرسنگی نان خورشش گرسنگی بود و در شبها چراغش ماه بود و در زمستان سرپناهِش خاور و باختر زمین بود و میوه و ریحانش همان بود که برای ستوران از زمین می روید. نه همسری داشت که فریفته او شود و نه فرزندی که برایش اندوهگین گردد و نه مالی که به خود مشغولش دارد و نه آزمندی که سبب خواریش گردد. مرکبش پاهایش بود و خادمش دستهایش.

به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله)، آن نیکوترین و پاکیزه ترین مردم اقتدا کن که او بهترین مقتداست برای هر کس که به او تاءسی جوید و شایسته ترین انتساب، انتساب به اوست. نیکوترین بندگان در نزد خدا، بنده ای است که به پیامبرش اقتدا کند و از پی او رود. رسول الله (صلی الله علیه و آله) خوردنش اندک و به قدر ضرورت بود. به این دنیا حتی به گوشه

ص: ۳۲۴

چشمی ننگریست. پهلوهایش از همه مردم لاغرتر بود و شکمش از همه خالیتر. دنیا بر او عرضه شد و او از پذیرفتنش ابا کرد و می دانست که خدای سبحان چه چیز را دشمن می دارد تا او نیز آن را دشمن دارد یا چه چیز را حقیر شمرده تا او نیز حقیرش شمارد و چه چیز را خرد و بیمقدار دانسته تا او نیز بیمقدارش داند. اگر چیزی را که خدا و پیامبرش دشمن داشته اند، دوست انگاریم یا چیزی را که آن دو حقیر شمرده اند، بزرگ پنداریم، برای سرکشی از فرمان خدا و مخالفت با اوامر او، همین ما را بس. رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر روی زمین غذا می خورد و چون بندگان می نشست و پارگی کفشش را، خود، به دست خود می دوخت و جامه اش را، خود، به دست خود وصله می زد. بر خر بی پالان سوار می شد و بسا کسی را هم بر ترک خود می نشانید. پرده ای بر در خانه اش آویخته بودند و بر آن نقش و نگاری چند، به یکی از زنانش گفت ای زن، این پرده را از جلو چشمم دور کن. زیرا، هرگاه، بدان می نگرم به یاد دنیا و زیورها و زینتهایش می افتم.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) به دل از دنیا اعراض کرده بود و یاد دنیا را در وجود خود میرانده بود و دوست داشت که زینت دنیا را از برابر چشم خود دور کند تا مبادا چیزی از آن برگیرد. و دنیا را پایدار نمی دانست و در آن امید درنگ نداشت.

پس علاقه به دنیا را از خاطر دور

ص: ۳۲۵

ساخت و از دل براند و از نظر انداخت. زیرا کسی که چیزی را ناخوش دارد نگریستن به آن را نیز ناخوش شمارد و نخواهد که در نزدش از آن سخن گویند. در سیرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) نکته هایی است که تو را به زشتیها و بدیهای دنیا رهنمون می آیند، زیرا او با خواص و نزدیکان خود همواره گرسنه می زیست، و با مقام و منزلتی که او را بود، آرایشهای دنیا از چشمش به دور مانده بود.

باید آن را که دیده بصیرت است از روی خرد ببیند که آیا خدای تعالی محمد (صلی الله علیه و آله) را، با چنین روش و سیرتی که داشت، گرامی داشته یا خوار و حقیرش کرده. اگر بگویند که خوار و حقیرش کرده، سوگند به خدای بزرگ که دروغ می گویند و بهتانی بزرگ می زند و اگر بگویند، گرامیش داشته، پس بدانند که خداوند دیگران را تحقیر کرده که دنیا را به آنان ارزانی داشته، در حالی که آن را از مقربترین مقربان خود دور ساخته است. پس هر که، باید به پیامبرش تاءبّیّی جوید و پای بر جای پای او نهد و از هر جا که او داخل شده داخل شود، اگر نه از هلاکت ایمن نباشد.

خدای تعالی محمد (صلی الله علیه و آله) را نشانه قیامت قرار داده و مژده دهنده بهشت و ترساننده از عقوبت. سیر ناشده از دنیا رخت بر بست و سالم از هر خطا و گناهی به عالم آخرت درآمد. سنگی بر روی سنگی نهاد تا به راه خود رفت و دعوت پروردگارش را اجابت کرد. چقدر خدا

را بر ما منت است که نعمت وجود محمد صلی الله علیه و آله را به ما عطا نمود. پیشروی که از پی او می رویم و پیشوایی که پای بر جای پای او می نهیم.

به خدا سوگند، که این جبه خود را چندان وصله زده ام که دیگر از وصله زنده آن شرم می دارم. یکی مرا گفت: آیا وقت آن نرسیده که به دورش افکنی؟ گفتم: از من دور شو که (به هنگام صبح است که مردم روندگان شب را می ستایند).

خطبه: ۱۶۰

و من خطبه له علیه السلام

ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُنْصِيءِ ۚ وَالْبُرْهَانَ الْجَلِيَّ وَالْمِنْهَاجَ الْبَادِي وَالْكِتَابَ الْهَادِيَ اءَشْرَتْهُ خَيْرٌ اءَشْرَهُ وَ شَجَرْتَهُ خَيْرٌ شَجَرِهِ، اءَعْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ وَ تِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ، مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ، عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَ اَمْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ، اءَرْسَلَهُ بِحُجَّهِ كَافِيهِ وَ مَوْعِظِهِ شَافِيهِ وَ دَعْوِهِ مُتَلَافِيهِ، اءَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُوْلَةَ وَ قَمِيعَ بِهِ الْبِدَاعِ الْمِدْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْاَءْحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينَا تَتَحَقَّقُ شِفْوَتُهُ وَ تَنْفِصِمَ عُرْوَتُهُ وَ تَعْظُمَ كِبْوَتُهُ وَ يَكُنْ مَآبُهُ اِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَلِيْلِ.

وَ اءَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلِ الْاِنَانِيَّةِ اِلَيْهِ وَ اءَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيْلَ الْمُؤَدِّيَةَ اِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ اِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.

اِءْوَصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ طَاعَتِهِ، فَاِنَّهَا النَّجِيْءُ غَمْدَا وَ الْمُنْجَاةُ اِءْبِيدَا، رَهَبٌ فَاِءْبَلُغْ وَ رَغَبٌ فَاِءْسَبِغْ وَ وَصَفَ لَكُمْ الدُّنْيَا وَ اِنْقِطَاعَهَا وَ زَوَالَهَا وَ اِنْتِقَالَهَا، فَاِءْغَرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلِّهَ مَا يَصِيْحُبُكُمْ مِنْهَا، اءَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَيِّئِ خَطِّ اللّٰهِ وَ اِءْبَعْدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللّٰهِ، فَعُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ عُمُوْمَهَا وَ اءَشْغَالَهَا، لِمَا قَلَدَ اِءَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَيْرُفِ حَالَاتِهَا، فَاِءْذَرُوْهَا حَذَرَ الشَّفِيْقِ النَّاصِحِ وَ الْمَجْدِّ الْكَادِحِ وَ اِعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَاَيْتُمْ مِنْ

مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ، قَدْ تَزَايَلَتْ أَعْوَصَالُهُمْ وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَاعْتَمَأَعَتْهُمْ وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ وَانْقَطَعَ سُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ، فَبَدُّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدَهَا وَبِصُحْبِهِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا، لَا يَتَفَاخِرُونَ وَلَا يَتَنَاسِلُونَ وَلَا يَتَزَاوَرُونَ وَلَا يَتَجَاوَرُونَ، فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، النَّاطِرِ بِعَقْلِهِ، فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ وَالْعِلْمَ قَائِمٌ وَالطَّرِيقَ جَدِيدٌ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

او را به رسالت مبعوث داشت، با نور روشنائی بخش و برهان آشکار و راه هویدا و کتاب راهنماینده. خاندانش، بهترین خاندانهاست و درخت نسبش بهترین درختان، که شاخه هایش راست است و میوه هایش در دسترس. زادگاهش مکه است و هجرتش به مدینه طیبه. در مدینه نامش بلندی گرفت و آوازه اش بگسترد. او را با حجت و دلیلی کافی و اندرزهایی شفافبخش و دعوتی پیش گیرنده از هلاکت مردم، بفرستاد. به وجود او، راههای ناشناخته را آشکار کرد. بدعتهایی را که در آنها راه یافته بود، فرو کوفت و احکامی را که خدا بر بندگانش مقرر داشته بود، بیان نمود. هر کس، جز اسلام، دینی طلبد شوربختیش محقق و ریسمان سعادتش بریده و به سر در آمدنش سخت خواهد بود و بازگشتش به اندوهی است طولانی و عذابی سخت. توکل می کنم به خدا، توکل کردن کسی که به سوی او بازگشته است و راهی را می جوید که به بهشت منتهی می شود و به رضا و خشنودیش می رسد.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا و طاعت او سفارش می کنم. زیرا تقوا و طاعت، فردا سبب نجات است و نیز رهایی ابدی را در پی دارد. خداوند بیمناک ساخت و بغایت بیمناک

ساخت و ترغیب نمود و ترغیب را افزون ساخت. برای شما دنیا را وصف کرد و جدایی و زوال و انتقال آن را. از هر چه در این دنیا سبب اعجابتان می شود، اعراض کنید، زیرا اندک زمانی با شما خواهد بود. دنیا نزدیکترین پایگاه به خشم خدا و دورترین جایگاه از خشنودی اوست. پس ای بندگان خدا، چشم ببوشید از اندوهها و گرفتاریهای آن، زیرا به مفارقت از او و دگرگونی حالاتش یقین کرده اید. و از آن حذر کنید، آنسان، که آن مهربان خیرخواه و آن کوشنده رنج بنده حذر می کند.

از سرنوشت و سرگذشت پیشینیان پند گیرید، که اکنون در خاک غنوده اند، اندامهایشان فرو ریخته و چشمها و گوشهایشان زایل گردیده، و شرف و عزتشان تباه گشته است و شادمانی و نعمتهایشان منقطع گشته. نزدیکی و همدلی با فرزندان، به از دست دادنشان بدل شده و همصحبتی و همنشینی با همسران، به جدایی از آنها. توان بر خود بالیدنشان نیست، دیگر فرزندی نیاورند، به دیدار یکدیگر نتوانند رفت، همدمی و همسایگی نکنند. پس ای بندگان خدا بترسید، چون ترسیدن کسی که بر نفس خود غلبه یافته و بر شهوات خود لگام زده و به دیده عقل می نگرد، که حقیقت روشن است و نشانه برپاست و راه آشکار است و راست.

کلام: ۱۶۱

و من کلام له علیه السلام

لِبَعْضِ اَصْحَابِهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمُكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَاَنْتُمْ اءَحَقُّبِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا اءَخَا بَنِي اءَسَدٍ، اِنَّكَ لَقَلِقُ الْوَضِيْنِ، تُرْسِلُ فِيْ غَيْرِ سَدِّ وَّلَكَ بَعْدُ ذِمَامَهُ الصُّهْرِ وَ حَقُّ الْمَسْءَلَةِ وَ قَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَاَعْلَمُ.

اَمْا الْاِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْاَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ الْاَسَدُوْنَ بِالرُّسُوْلِ

ص: ۳۲۹

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُوْطًا فَإِنَّهَا كَأَنْتَ إِثْرُهُ شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَسِيَّخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ وَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَ الْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةَ.

وَ دَعَّ عَنْكَ نَهْبًا صِيحٍ فِي حَجْرَاتِهِ

وَ لَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلِ

وَ هَلُمَّ الْخُطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سَفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ وَ لَا غَرَوُ وَ اللَّهُ فَيَا لَهُ خُطْبًا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ وَ يُكْثِرُ اللَّاءَ وَدَّ، حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مَضِيْبَاحِهِ، وَ سَيَدَّ فَوَارِهِ مَنْ يُتْبِعُهُ، وَ جِدَحُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ شَرِبًا وَ بِيئًا، فَإِنْ تَزْتَفَعْنَا وَ عَنْهُمْ مِحْنُ الْبُلُوْىِ إِهْمَلُهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ، وَ إِنْ تَكُنِ اللَّاءُ خَرَى (فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمِا يَصْنَعُونَ).

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به یکی از اصحابش که از او پرسید چگونه قومتان شما را از این مقام (یعنی خلافت) باز داشتند، در حالی که، از دیگران سزاوارتر بدان بودید؟ چنین پاسخ داد:

ای برادر اسدی (۱) بر مرکبی سوار شده ای که تنگش سست است و لغزان و، زمام آن رها کرده ای که به هر جای که خواهد برود. ولی تو را حق خویشاوندی (۲) و پرسیدن است. می خواهی از حقیقتی آگاه شوی، پس بدان، که آن زورگویی و خودکامگی که در امر خلافت با ما نمودند در حالی که ما به نسب برتر از آنها بودیم و با رسول الله (صلی الله علیه و آله) پیوند استوارتری داشتیم بدان سبب بود، که امر خلافت مقامی رغبت افزاست. گروهی سخت بدان آزمند شدند و گروهی سخاوت ورزیدند و از آن چشم پوشیدند. داوری با خداست و جای داوری، بازگشتگاه قیامت است.

(و دع عنک نهبا صیح فی حجراته) (۳)

آن غنیمتها را که گردش

ص: ۳۳۰

۱- ۴۶. مردی از قبیله بنی اسد.

۲- ۴۷. زینب، بنت حجش، همسر رسول الله (صلی الله علیه و آله) از بنی اسد بود.

۳- ۴۸. مصراعی است از امرؤ القیس.

هیاهو و جنجال است رها کن) و از ماجرای بزرگ پسر ابوسفیان یاد کن. روزگار مرا به خنده آورد، پس از آنکه، گریانم کرده بود. به خدا سوگند، جای شگفتی نیست که بزرگی حادثه جایی برای شگفت زدگی باقی نگذارد و کز روی و ناراستی را افزون سازد. آن قوم خواستند که نور خدا را در چراغش خاموش سازند و آب را از سرچشمه اش که چون فواره می جوشید قطع کنند. و آبی را که میان من و ایشان جاری بود، به وبا بیامیزند و فتنه برپا کنند اگر این آزمایش محنت افزای از میان ما برداشته شود، آنان را به راهی می برم که حقیقت محض باشد ولی اگر کار بر منوال دیگر باشد، (نباید که جان تو به خاطر آنها دچار اندوه شود زیرا خدا به کارهایی که می کنند آگاه است). (۱)

خطبه: ۱۶۲

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمَهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوِهَادِ، وَ مُخْصِبِ النَّجَادِ، لَيْسَ لَاءَ وَ لَيْتَهُ ابْتِدَاءٌ، وَ لَا لَاءَ زَلَّتْهُ انْقِضَاءٌ، هُوَ الْآءُ وَ لَمْ يَزَلْ، وَ الْبَاقِي بِلَا- اءِ جِلِّ، خَرَّتْ لَهُ الْجِيَاءُ، وَ وَحَدَّثَهُ الشَّفَاءُ، حَيْدَ الْآءِ شَيْءٍ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبَهَاتِهَا، لَا تُقَدَّرُ الْآءُ وَ هَامٌ بِالْحَيْدُودِ وَ الْحَرَكَاتِ، وَ لَا- بِالْجَوَارِحِ وَ الْمَاءِ دَوَاتٍ، لَا- يُقَالُ لَهُ: مَتَى؟ وَ لَا يُضْرَبُ لَهُ آءٌ مِيدٌ بِحَتَّى، الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ: مِمَّ؟ وَ الْبَاطِنُ لَا يُقَالُ: فِيمَ؟ لَا- شَبَّحَ فَيَتَقَصَّى وَ لَا مَحْجُوبٌ فَيُحَوَّى، لَمْ يَقْرَبْ مِنَ الْآءِ شَيْءٍ بِالتِّصَاقِ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصٌ لِحُظِّهِ، وَ لَا كُرُورٌ لَفُظِّهِ، وَ لَا اَزْدِلَافٌ رَبُّوهُ، وَ لَا اَنْبِسَاطٌ خُطُوهُ فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا غَسَقٍ سَاجٍ. يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَ تَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي الْآءِ فُؤَلٍ

ص: ۳۳۱

وَالْكُرُورِ، وَتَقَلَّبِ الْأَزْمَنَةِ وَالذُّهُورِ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَإِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ، قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَوُدَّهِ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا
يُنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَنِهَائِيَّاتِ الْأَقْطَارِ، وَتَأَثُّلِ الْمَسَاكِينِ، وَتَمَكُّنِ الْأَمَّاكِينِ.

فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أَوْسُولِ أَرْزَلِيهِ، وَلَا مِنْ أَوْائِلِ أَعْبَدِيهِ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ، لَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ
إِمْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ انْتِفَاعٌ، عِلْمُهُ بِالْأَهْوَاتِ الْمَاضِيْنَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِيْنَ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي
الْأَرْضِيْنَ السُّفْلَى.

مِنْهَا:

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَمُضَاعَفَاتِ الْأَشْتَارِ، بُدِئْتَ مِنْ سَلَا لِهٍ مِنْ طِينٍ، وَوُضِعْتَ فِي قَرَارٍ
مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَأَجَلَ مَقْسُومٍ، تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا، لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَلَا تَسْمِعُ زِدَاءً، ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى
دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تُعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا.

فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغَدَاءِ مِنْ نَدَى أُمَّكَ؟ وَ عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَ إِرَادَتِكَ؟ هَيْهَاتَ! إِنْ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ
ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجِزُ، وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَعْبَدُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

حمد باد خداوندی را که آفریدگار بندگان است و گستراننده زمین است و روان کننده آبهاست به پستیها و رویاننده گیاهان
است بر بلندیها.

اولیتش را آغازی نیست و ازلیتش را پایانی نیست. اول است بی هیچ زوالی، باقی است بی هیچ مدتی. پیشانیها در برابر او بر
خاک اند و لبها به ذکر وحدانیت او در جنبش. به هنگام آفرینش، هر چیزی را حدی معین ساخت تا خود از شباهت به آن

ص: ۳۳۲

دور ماند. اوهام و گمانها او را به حدود و حرکات و اعضا و آلات نتواند سنجید. درباره اش نتوان گفت که از چه زمانی بوده و تا چه زمانی خواهد بود. آشکار است و نتوان گفت که از چه، نهان است و نتوان گفت که در چه. شبی نیست که پدید آید و انحلال یابد.

در پرده ای نهان نیست که در چیزی محاط شده باشد. نزدیکی به اشیا، نه به چسبیدن به آنهاست و دوری از اشیا، نه به جدایی از آنهاست. نه نگریستن بندگانش بی آنکه پلک بر هم زنند، از او پنهان است و نه باز گردیدن سخن بر زبانشان و نه نزدیک شدنشان به تپه خاکی و نه آنگاه که به تپه ای نزدیک می شوند و نه آنگاه که در شبی خاموش گام برمی دارند و نه در شبی که ماه تابان بردمد و پس از آن خورشید نورانی سر برزند و نه طلوع و غروب پی در پی آنها و نه گردش زمانهای کوتاه و بلندش از آمدن شبی که می آید و روزی که می رود. پیشی دارد بر هر نهایت و مدت و بر هر چه احصا شود یا در شمار آید.

متعالی است از هر نسبت که توصیف کنندگانش به او دهند و او را به صفاتی چون دارنده مقدار و نهایت و ستبری موصوف دارند. یا بگویند که در جایی مسکن گزیده یا در مکانی قرار یافته. حد و اندازه، ویژه آفریدگان است و از صفات دیگران است. اشیا، را از مبادی و نمونه های ازلی نیافریده و بر نمونه های ابدی خلق نکرده بلکه هر چه

را که آفرید، حدی خاص برای آن قرار دارد. و صورتشان بخشید و صورت‌هایشان نیکو ساخت، هیچ چیز را یارای سرپیچی از فرمان او نیست و او از اطاعت آنها سودی نبرد. علم او به مردگان در گذشته چون علم او به زندگان برجای مانده است. علم او بر آسمانهای فرازین چون علم او به زمینهای فرودین است.

از این خطبه:

ای انسان آفریده شده در حد اعتدال. ای آنکه در تاریکیهای رحما و در پرده های تو بر تو نگهداریت کرده اند. آفرینشت از گل خالص آغاز شد و در قرارگاهی مطمئن جای دادند. تا زمانی معلوم و تا مدتی که بهره توست. در شکم مادر خود می جنیدی و به دعوت کس پاسخ نمی گفتی و آواز کسی شنیدن نتوانستی. سپس، تو را از قرارگاهت بیرون راندند. به سرایی آمدی که هرگز آن را ندیده بودی و راه رسیدن به منافع آن را نمی شناختی. پس چه کسی تو را به کشیدن غذا از پستان مادر راه نمود و به تو آموخت که نیازها و خواسته‌های را از کجا طلب کنی؟ هیهات! آنکه، در شناخت صفات کسی که اندام و اعضا دارد، ناتوان است، از شناخت صفات آفریدگارش ناتوانتر است. و هر چه او را به صفات مخلوقاتش محدود کند، از شناخت او دورتر گردیده است.

کلام: ۱۶۳

و من کلام له علیه السلام

لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ شَكَّوْا مَا نَقَمُوهُ عَلَى عُثْمَانَ، وَ سَاءَ لَوْهُ مُخَاطَبُهُ عَنْهُمْ وَ اسْتَعْتَابَهُ لَهُمْ، فَدَخَلَ عَ عَلِيٍّ عُثْمَانَ فَقَالَ:

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَ قَدْ اسْتَسَدَّ فَرْوَنِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ وَاللَّهِ مَا آءَدْرِي مَا آءَقُولُ لَكَ؟ مَا آءَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَ لَا آءَدُلُّكَ عَلَى آءَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا

ص: ۳۳۴

نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلُونَا بِشَيْءٍ فُتَبَلَّغَكُمْ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَدِّحْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَدِّحْنَا.

وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَعْوَلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَءَأْتَتْ أَعْقَرُبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَدَّيْجَهُ رَحِمَ مِنْهُمَا، وَقَدْ نَلْتِ مِنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمَى، وَلَا تُعَلِّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحُهُ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ.

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدَى وَهَدَى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَءَأَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ، وَإِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لَطَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَعَمَّتْ سُنَّةَ مَأْخُودَةٍ، وَءَأْحِيَا بِدَعَاةٍ مَثْرُوكَةٍ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: (يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْخَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا- عِيَاذُ رَبِّي فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَزْتَبُطُ فِي قَعْرِهَا) وَإِنِّي أَعْنُشُدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْفِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أَمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبُتُّ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يُمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا، فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيْفَهُ يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السُّنَنِ، وَتَقْضَى الْعُمُرَ.

فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ:

كَلَّمَ النَّاسَ فِي أَعْنُ يُوجِّلونِي حَتَّى أَعْرُجَ إِلَيْهِمْ مِنْمَطَائِلِهِمْ.

فَقَالَ ع:

مَا كَانِبَالْمَدِينَةِ فَلَا أَعْجَلُ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَعْجَلُهُ

ص: ٣٣٥

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

هنگامی که مردم نزد او گرد آمدند و، در آنچه از عثمان ناپسندشان افتاده بود، به وی شکایت کردند و خواستند که از سوی آنها با عثمان سخن گوید و بخواهد تا خوشنودشان سازد، نزد عثمان شد و چنین گفت:

مردم پشت سر من هستند و مرا چون سفیری از سوی خود به نزد تو فرستاده اند. به خدا سوگند، ندانم که تو را چه گویم؟ من از چیزی آگاه نیستم که تو خود آن را ندانی. و تو را به چیزی راه ننمایم که آن را نشناسی. هر چه ما می دانیم تو نیز می دانی. ما، در چیزی از تو پیشی نگرفته ایم که اکنون تو را از آن خبر دهیم. و در جایی با یکدیگر خلوت نکرده ایم که تو را از ماجرای آن بیاگاهانیم. تو دیده ای، چنانکه ما دیده ایم و شنیده ای انسان که ما شنیده ایم. با رسول الله (صلی الله علیه و آله) صحبت داشته ای، همانگونه، که ما صحبت داشته ایم. فرزند ابو قحافه و فرزند خطاب، به کار حق و صواب سزاوارتر از تو نبودند. تو به خویشاوندی از آن دو، به رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزدیکتری (۱) تو به دامادی او مرتبتی یافته ای که آن دو نیافته اند. (۲) پس خدای را، بر جان خود بترس. نایبنا نیستی که چشمانت بگشایند و نادان نیستی که چیزی به تو آموزند. راه ها روشن است و نشانه های دین برپای.

بدان، که بهترین مردم در نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته و مردم را هدایت نماید. سنت شناخته شده را برپای دارد

ص: ۳۳۶

۱- ۵۰. نسب عثمان، در چهار پدر به عبد مناف جد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسد و ابوبکر ددر شش پدر و عمر در هفت پدر (فیض. ص ۵۱۹).

۲- ۵۱. عثمان، نخست شوی رقیه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و پس از مرگ او دختر دیگر آن حضرت، ام کلثوم را به زنی گرفت.

و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنتها روشن است و نشانه هایش برپاست و بدعتها آشکار است و نشانه هایش برپا. بدترین مردم در نزد خداوند پیشوایی ستمگر است که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود. سنتی را، که مردم فرا گرفته اند، بمیراند و بدعتی را که متروک افتاده زنده کند. من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می گفت در روز قیامت پیشوای ستمگر را می آورند، هیچ یآوری ندارد و کس عذرخواه او نیست، در جهنمش می افکنند و او چون سنگ آسیابی که می چرخد در جهنم بچرخد. سپس، در قعر جهنم به زنجیرش می کشند. به خدا سوگندت می دهم، چنان مکن که پیشوای مقتول این امت گردی. زیرا گفته می شد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) که (در این امت پیشوایی کشته می شود و در کشت و کشتار تا روز قیامت به روی امت گشوده می شود و کارها را بر آنان مشتبه می کند. پس بذرفتنه ها پراکنده گردد و مردم حق از باطل شناسند و در کشاکش آن فتنه ها با یکدیگر بستیزند و آشوب کنند و کارشان به هرج و مرج کشد.) در این سالهای پیری و سرایشب عمر برای مروان (۱) چون مرکبی مباش، که به هر سو که خواهد، تو را براند.

عثمان گفت:

با مردم سخن بگویی و بخواه که مرا مهلت دهند. تا از عهده ستمی که بر آنان رفته است برآیم.

علی (علیه السلام) گفت:

آنچه در مدینه است نیازی به مهلت ندارد و آنچه در خارج مدینه است چندان مهلت باید که فرمان تو به آنجا رسد.

خطبه: ۱۶۴

و من خطبه له علیه السلام یدکر فیها عجب خلقه الطاؤوس

ابُدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانٍ وَ مَوَاتٍ، وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ، وَ

ص: ۳۳۷

۱-۵۲. مروان بن حکم مستشار عثمان بود.

أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنِيعِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ وَ مَسَلَّمَةً لَهُ، وَ نَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَائِلُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ، وَ مَا ذَرَاءَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسِيَّ كُنْهَا أَعَادِيدَ الْأَمْزَاجِ وَ خُرُوقَ فِجَاجِهَا وَ رَوَاسِيَ أَعْلَامِهَا، مِنْ ذَوَاتِ أَعْجَنِيهِ مُخْتَلَفِهِ، وَ هَيْئَاتِ مُتَبَايِنِهِ، مُصَيَّرَفِهِ فِي زِمَامِ التَّسْيِيرِ، وَ مُرْفَرَفِهِ بِأَعْجَنِيَّتِهَا فِي مَخَارِقِ الْحَيِّ وَ الْمُنْفَسِحِ وَ الْفَضَاءِ الْمُنْفَرَجِ، كَوْنَهَا بَعِيدٍ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُورِ ظَاهِرِهِ، وَ رَكْبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلِ مُخْتَجِبِهِ، وَ مَعَ بَعْضِهَا بَعَالَهُ خَلِقَهُ أَعْنُ يَسْمُو فِي الْهَوَاءِ خُفُوفًا، وَ جَعَلَهُ يَدْفُ دَفِيفًا، وَ نَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَ دَقِيقِ صَنِيعِهِ.

فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ لَا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غَمِسَ فِيهِ، وَ مِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صَبِغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلَافٍ مَا صَبِغَ بِهِ، وَ مِنْ أَعْجَبِهَا خَلَقَ الطَّائِفِ الَّذِي أَعْقَامُهُ فِي أَعْجَمِ تَعْدِيلٍ، وَ نَصَدَّ أَلْوَانُهُ فِي أَعْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحِ أَعْسَرَجِ قَصَبِهِ، وَ ذَنْبِ أَعطَالِ مَسِيحِهِ، إِذَا دَرَجَ إِلَى الْمَاءِ نَشْرَهُ مِنْ طَيْهِ وَسَيَّ مَا بِهِ مُظْلًا عَلَى رَأْسِهِ، كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوثِيَّتُهُ، يَخْتَالُ بِأَلْوَانِهِ، وَ يَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ، يُفْضِي كَأَفْضَاءِ الدِّيَكَةِ، وَ يُورُّ بِمَلَاقِحِهِ أَعْرَ الْفُحُولِ الْمُعْتَلِمَةِ لِلضَّرَابِ!

أَعْحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايِنَتِهِ، لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ، وَ لَوْ كَانَ كَزُعْمٍ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْفِحُ بِدَمْعِهِ تَنْسِيحُهَا مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي ضَمَّتِي جُفُونِهِ، وَ أَعْنُ أَعْنَاهُ تَطْعَمُ ذَلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلٍ سِوَى الدَّمْعِ الْمُسَبِّحِ، لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبٍ مِنْ مُطَاعَمَةِ الْغُرَابِ.

تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِيٍّ مِنْ فَضِّهِ، وَ مَا أَعْنَبَتْ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصِ الْعَقِيَانِ وَ فَلَدِ الرَّبْرِجِدِ، فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَعْنَبَتْ الْأَرْضُ قُلْتَ: جَنِيٌّ جُنِيٍّ مِنْ زَهْرِهِ كُلِّ رَّبِيعٍ، وَ

إِنْ ضَاهَيْتُهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشَى الْحَلِجْلِ، أَوْ مُونِقِ عَصَبِ الْيَمَنِ، وَإِنْ شَاكَلْتُهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ أَلْوَانٍ قَدْ نُطِقَتْ
بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ.

يَمْشَى مَشَى الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ، وَ يَتَصَفَّحُ ذَنْبَهُ وَ جَنَاحَيْهِ، فَيَقْتَهِّقُهُ ضَاحِكًا لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ، وَ أَعْصَابِيغِ وَ شَاحِهِ.

فَإِذَا رَمَى بِبَصِيرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوَلًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِعَاثَتِهِ، وَ يَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ
الْخِلَاسِيَّةِ، وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ طُثُوبِ سَاقِهِ صِيصَةً يَهْ خَفِيَّةً، وَ لَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قَنْزَعَةٌ خَضْرَاءُ مُوشَاءُ، وَ مَخْرُجٌ عَنْقِهِ كَالْبُرْبُرِيِّ، وَ
مَعْرُزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَبْغِ الْوَسْمَةِ الْيَمَانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرِهِ مُلْبَسِهِ مِرْآةَ ذَاتِ صِقَالٍ، وَ كَأَنَّه مُتَلَفِّعٌ بِمَعْجَرِ أَيْ شَيْحَمٍ إِلَّا أَنَّهُ يُحَيَّلُ
لِكَثْرَةِ مَائِهِ وَ شِدَّةِ بَرِيْقِهِ أِنَّ الْخُضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُمْتَرِجَةٌ بِهِ، وَ مَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ حَطُّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَغْفُحَانِ، أَيْ يُبْيَضُ يَقْقُ، فَهُوَ
بَبْيَاضِهِ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ، وَ قَلٌّ صَبْغٌ إِلَّا وَ قَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَ عَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَ بَرِيْقِهِ وَ بَصِيصِ دِيْبَاجِهِ وَ رَوْنَقِهِ، فَهُوَ
كَالْأَزَاهِيرِ الْمُبْتَوْنَةِ لَمْ تُرْبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ وَ لَا شُمُوسُ فَيْظٍ، وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيْشِهِ، وَ يَعْرِى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَنْزِيًّا، وَ يَنْثَبُ تَبَاعًا،
فَيَنْحُتُ مِنْ قَصَبِهِ أَنْحِيَاتُ أَرْوَاقِ الْأَغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَاخَقُ نَامِيًا حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ، لَا يُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوَانِهِ، وَ لَا يَقَعُ
لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ.

وَ إِذَا تَصَفَّحَتْ شَعْرَةً مِنْ شَعْرَاتِ قَصَبِهِ أَرْتَكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً، وَ تَارَةً خُضْرَةً زَبْرَجْدِيَّةً، وَ أَيْحِيَانَا صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً.

وَ كَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفِّهِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَعْقَالُ الْوَاصِفِينَ، وَ أَعْقَلُ أَعْجَازِهِ قَدْ أَعْجَزَ
الْأَهُوْهَامُ أَعْنُ تُدْرِكُهُ، وَالْأَلْسِنَةُ أَعْنُ تَصِفُّهُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاءِ اللَّعِينِ فَأَدْرَكَتَهُ مَحْدُودًا

مُكُونًا وَ مُؤَلَّفًا مُلَوَّنًا، وَ اءَعَجَزَ اَلْاَلْسُنَ عَن تَلْخِصِ صِفَتِهِ، وَ قَعَدَ بِهَا عَن تَاَدِيهِ نَعْتِهِ.

سُبْحَانَ مَنْ اءَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرِّهِ وَ اَلْهَمَجِهِ اِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ اَلْحَيْتَانِ وَ اَلْفَيْلِهِ، وَ وَاىَ عَلى نَفْسِهِ اءَنْ لَا يَضْطَرِبَ شَيْخٌ مِّمَّا اءَوَّلَجَ فِيهِ الرُّوْحَ اِلَّا وَ جَعَلَ اَلْحِمَامَ مَوْعِدَهُ وَ اَلْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

مِنْهَا فِي صِفَةِ اَلْجَنَّةِ:

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصِيرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَن يَدَائِعِ مَا اءُخْرِجَ اِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَمَدَاتِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا، وَ لَذَهَلْتَ بِالْفِكْرِ فِي اَصْطِطْفَاقِ اءَشْجَارِ غَيْبَتِ عُرُوقِهَا فِي كُتُبَانِ اَلْمَسْكِ عَلى سَوَاحِلِ اءَنْهَارِهَا، وَ فِي تَغْلِيْقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرُّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَ اءَفْنَانِهَا، وَ طُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ اءَكْمَامِهَا، تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ، فَتَاَتِي عَلى مُتْبِيهِ مُجْتَنِبِهَا، وَ يُطَافُ عَلى نَزَالِهَا فِي اءَفْتِيهِ قُصُورِهَا بِالْاَلْعَسَالِ اَلْمُصَيَّفَةِ، وَ اَلْخُمُورِ اَلْمُرُوقَةِ، قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ اَلْكَرَامَةُ تَتِمَادى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ اَلْقَرَارِ، وَ اءَمِنُوا نُقْلَهُ اَلْاَلْسَفَارِ.

فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبَكَ اءَيُّْهَا اَلْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ اِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ اَلْمَنَاطِرِ اَلْمُونِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا اِلَيْهَا، وَ لَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا اِلَى مُجَاوَرَةِ اءَهْلِ اَلْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا، جَعَلْنَا اَللَّهُ وَ اِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ اِلَى مَنَازِلِ اَلْاَلْبَرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

تَفْسِيرٌ بَعْضُ مَا فِي هَذِهِ اَلْخُطْبَةِ مِنَ اَلْغَرِيبِ:

قال السيد الشريف رضى الله عنه:

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يُؤْرُ بِمَلَايِقِهِ) اَلْاَرُ: كِنَايَةُ عَنِ النُّكَاحِ يُقَالُ: اءَزَّ الرَّجُلُ اَلْمَرَاةَ يَأُورُهَا، اِذَا نَكَحَهَا، وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (كَاءَنَّهُ قَلْعُ دَارِي عَنَجَهُ نُوتِيَهُ اَلْقَلْعُ شِرَاعُ السَّفِينَةِ، وَ دَارِيٌّ مَنَسُوبٌ اِلَى دَارِيْنٍ وَ هِيَ بَلْمَدَةٌ عَلى اَلْبَحْرِ يُجَلَّبُ مِنْهَا الطَّيْبُ، وَ عَنَجَهُ، اءَى: عَطَفَهُ، يُقَالُ: عَنَجْتُ اَلنَّاقَةَ كَنَصَرْتُ اءَعْنَجُهَا اِذَا عَطَفْتُهَا، وَ اَلنُّوتِيُّ: اَلْمَلَّاحُ. وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ص: ٣٤٠

(صَفَّتِي جُفُونِهِ)، اءرَادَ جَانِبِي جُفُونِهِ، وَ الصَّفَّاتَانِ: الْجَانِبَانِ. وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ فَلَدَ الزَّبْرَجِدِ (الْفِلْدُ: جَمْعُ فَلْدَةٍ، وَ هِيَ الْقِطْعَةُ، وَ الْكِبَائِسُ: جَمْعُ الْكِبَاسَةِ وَ هِيَ الْعِدْقُ، وَ الْعَسَالِيحُ: الْغُصُونُ، وَاحِدُهَا عَسْلُوجٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن به ذکر آفرینش شگفت طاووس می پردازد

خداوند تعالی موجودات را ابداع کرد، موجوداتی شگفت انگیز. بعضی جاندار، بعضی بیجان. برخی ساکن و برخی متحرک. پس بر آفرینش لطیف و دقیق و عظمت قدرت خود شواهدی آشکار اقامه کرد. آنسان، که عقلها به فرمانبرداریش اذعان نمودند و به وجودش معترف شدند و تسلیم او گشتند و، در گوشهای ما، دلایل یکتایی او آوازه افکنند. و از نشانه های آفرینش گونه های مختلف پرندگان است. پرندگانی در شکافهای زمین و رخنه های درهها و فراز کوهها، جای دارند. پرندگانی با بالهای گونه گونه و شکلهای مختلف و متباین، گرفتار در چنبر فرمانبرداری او، در اطراف گسترده هوا و فضای گشاده جوّ بال زنان می پرند. آنها روزگاری نبوده اند و خداوندشان از کتم عدم به عرصه وجود آورد و اشکال و صورتهای شگفت انگیز داد. اندامهایشان را با مفصلهای محکم، پوشیده در پوست و گوشت به هم پیوند داد. بعضی را که جثه ای سنگین داشتند، از بالا پریدن و بال زدن در فضا بازداشت. بال زدن اینگونه پرندگان را در نزدیکی زمین قرار داد. به لطف قدرت و باریکی صنعت خویش هر دسته از آنها را رنگی داد. دسته ای از آنها یک رنگ دارند و رنگ دیگر با آن آمیخته نیست. دسته دیگر سراسر نشان یک رنگ است و طوقی از رنگ دیگر به آنها داده.

از شگفت ترین شگفتیها، طاووس است که او را نیکوترین تناسب

بخشید و به زیباترین رنگها بیاراست. پرهایی که نایچه هایی آنها را به هم پیوند داده و دمی کشیده که چون با طاووس ماده رویاروی گردد، آن را چون چتری بگشاید و بر فراز سر خود سایبان سازد. در آن حال به بادبانهای کشتیهای (دارین) (۱) ماند که ملاحان گشوده باشند.

طاووس بر زیبایی رنگهای خود می بالد و مغرور به جلوه گریهای دمش، می خرامد. چون خروس با ماده خود جمع می آید و چون نرینه های شهوتناک با ماده خود نزدیکی می کند و بارورش می سازد. در این باب از تو می خواهم که خود به چشم خود ببینی، تا آنچه گفته ام، باورت گردد و من مانند کسی باشم که آنچه می گوید به عیان دیده نه از دیگری شنیده، که به قول او اعتماد نشاید کرد. اگر چنان باشد که بعضی پندارند که طاووس ماده از خوردن قطره اشکی که از چشم طاووس نر می تراود و در گوشه های چشمش می ماند، بار می گیرد و تخم می نهد نه از راه جماع، این امر عجیبتر از بارور شدن ماده کلاغ نیست که پندارند از چیزی که کلاغ نر در دهان او می گذارد، بارور می گردد.

نایچه های پر او چونان میله های سیمین است، که دایره هایی اعجاب انگیز همانند خورشید از آنها رسته است، دایره هایی از زرناب و زبرجد. اگر برایشان همانندی در روی زمین بجویی، چونان شکوفه هایی است از گلهای بهاری که دسته بر بندند.

اگر پره های رنگین او را به جامه های رنگین تشبیه کنی، چون حله های منقش است یا همانند بردهای دلاویز یمانی است. اگر آنها را به پیرایه ها و زیورها همانند خواهی، چون نگینهای رنگارنگ

ص: ۳۴۲

است که در انگشتریهای سیمین گوهر نشان کار گذاشته باشند.

چون متکبران، خرامان راه می رود و جلوهای زیبای دم و بالهایش را می نگرد. از نگریستن به ازار و جامه رنگارنگش به قهقهه می خندد.

اما چون پاهای خود را می بیند، بانگی حزین بر می آورد که به گریه ماند و آوازی اندوهگین، چون آواز دادخواهان، که آشکارا حکایت از غم فراوانش کند. زیرا پاهایش چون پاهای خروسهای خلاسی (۱) است، باریک. و از ساق نازک پایش سیخکی رسته است. در آنجا که جای یالهای اوست دسته ای موی سبز و رنگین پدیدار شده. برآمدگی گردنش، چون گردن راست و کشیده ابریق است. زیر گردنش تا شکمش سیاه است، سیاهی که به سبزی زند چون رنگ و سمه یمانی. یا چون حریری تنک که بر آینه ای صیقلی کشیده باشند. خود را در جامه ای سیاه پیچیده که از غایت شادابی و درخشندگی پنداری که به رنگ سبزی دلپذیر آمیخته است.

آنجا که سوراخ گوش اوست، گویی که با نوک قلم به رنگ بابونه سفید خطی کشیده اند و آن خط سفید میان آن موهای سیاه درخششی زیبا دارد.

کمتر رنگی است که طاووس را از آن بهره ای نباشد ولی رنگ او به درخشندگی و روشنی و زیبایی و رونق بر دیگر رنگها برتری دارد. طاووس با پره‌های رنگین خود گلستانی را ماند با گلهایی به هر سو پراکنده، ولی نه از آن گلها که باران رویانیده، یا آفتاب گرم تابستان پرورششان داده باشد.

گاه پره‌هایش می ریزد و آن جامه رنگارنگ را از تن بیرون می کند و باز هم می روید و می ریزد، همانند درختان که برگهایشان می ریزند و باز می رویند تا

ص: ۳۴۳

۱-۵۴. خروس خلاسی، گونه ای خروس که نه سفید است و نه سیاه، بلکه به رنگ خاکی است و گویند گونه ای خروس از فارسی و هندی زاده است که پاهای زشت دارد.

باز به هیئت نخستین بازگردند. هر رنگ درست عین رنگ پیشین است و در همانجا باشد که پیش از آن بوده است. چون مویی از پر طاووس را بر دست گیری، و نیک بنگری، نخست، رنگی سرخ گلگون به تو می نماید و بینی که سبز می شود به رنگ زبرجد و گاه زرد همانند طلا. پس چگونه می توانند اندیشه های ژرف نگر، اینهمه زیبایی را وصف نمایند. یا عاقلان صاحب قریحه به حقیقت آن برسند، یا و صافان سخنور، اوصاف او در سلک عبارت کشند. اوهام از درک خردترین اعضایش عاجز آید و زبانها در توصیف آن بماند. منزّه است خداوندی، که عقلها را خیره ساخته از وصف موجودی که آشکارا در برابر چشمانشان جلوه گر است، موجودی محدود و مخلوق و پدید آمده از اجزا و رنگها. آری، زبانها را از وصفش عاجز ساخته و از ادای وصف آن بازداشته.

منزّه است خداوندی که اعضای بدن مورچه و پشه را به هم پیوند داده، همانگونه، که اعضای بدن نهنگها و، فیلها را و بر خود لازم دانسته که آنچه را در آن روح دمیده است از هم نگسلد، جز آنکه، مرگ را موعد آن قرار داد و نیستی را پایان آن.

از این خطبه:

اگر به چشم دل خود، توصیفی را که از بهشت برای تو می شود بنگری، از آنچه در دنیاست، از خواهشها و لذتها و مناظر آراسته اش، دل برخواهی کند و اندیشه ات حیران ماند. چون در آواز به هم خوردن برگهای درختانش بیندیشی، درختانی که بر کناره های رودهایش روئیده اند و ریشه در تپه های مشک فرو برده اند، خوشه های

ص: ۳۴۴

مرواریدتر از شاخه های نازک و درشت آنها آویزان است. میوه های گونه گون در غلاف گلها جای گرفته اند و بی هیچ رنجی آنها را توان چید و همانگونه که چیننده را آرزوست در دسترسش قرار می گیرند. برای بهشتیان در پیرامون قصرهایشان عسلهای پالوده و شرابه های صافی در گردش آرند. اینان مردمی بوده اند، که در این دنیای فانی، مشمول کرامت پروردگارشان بوده اند تا به سرای آخرت رسیدند و از رنج سفر برآسودند. ای شنونده، اگر برای رسیدن به آن مناظر زیبا دل مشغول داری، هر آینه به شوق وصال آن، جان از تنت به پرواز آید و برای رفتن و رسیدن چنان شتاب کنی که از همین مجلس من رخت به کنار مردگان کشی. خداوند ما و شما را از روی رحمت و مهربانی خود از کسانی قرار دهد که به دل می کوشند تا به منازل نیکان رسند.

تفسیر بعضی از الفاظ غریب که در این خطبه آمده است:

شریف رضی گوید:

(یؤر بملاقحه) به معنی نکاح است (از الرجل المراءه یؤرها) نکاح کرد مرد زن را. و سخن امام (علیه السلام) که گوید (کاءنه قلع داری عنجه نوتیه) (القلع) بادبان کشتی است (داری) منسوب است به دارین و آن شهری است بر ساحل دریا که از آن چیزهای خوشبو آرند. و (عنجه) یعنی برگرداند آن را، گویند (عنجت الناقه) بر وزن (نصرت اعنجهها عنجا) زمانی که آن را برگردانی. و (التوتی)، یعنی، ملاح و (صفتی جفونه) مراد دو گوشه پلک است و (صفتان) به معنی دو جانب است. و گفته امام (علیه السلام) (و فلذ الزبرجد)، (الفلذ) جمع (فلذه) یعنی قطعه.

ص: ۳۴۵

و سخن او (علیه السلام)، (کبائس) جمع کباسه به معنی خوشه است و عسالیج یعنی شاخه ها مفرد (عسالیج)، (عسلوج) است.

خطبه: ۱۶۵

و من خطبه له علیه السلام

لِيَتِيَاءَسَّ صِدِّغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَ لِيَزَاءَفَ كَبِيرُكُمْ بِصِدِّغِيرِكُمْ، وَ لَا- تَكُونُوا كَجُنْفَاهِ الْجَاهِلِيَّةِ: لَا- فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَ لَا- عَنِ اللَّهِ يَعْقلُونَ، كَفَيْضِ بَيْضٍ فِي آءَدَاحٍ، يَكُونُ كَسْرُهَا وَرِزَا، وَ يُخْرِجُ حِضَانَهَا شَرًّا.

منها:

افْتَرَقُوا بَعْدَ آءَلْفِيهِمْ، وَ تَشَدَّتُّوا عَنِ آءَضِيْلِهِمْ، فَمِنْهُمْ آءَخِذُ بَغْضَنِ، آءَيْنَمَا مَالٌ مَعَهُ، عَلَيَّ آءَنَّ اللَّهُ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِيَنِي آءَمِّيَهَ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيْفِ، يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَّامًا كَرَّكَامِ السَّحَابِ، ثُمَّ يَفْتِيحُ لَهُمْ آءَبْوَابًا يَسِيلُونَ مِنْ مُسِيئَاتِهِمْ كَسِيْلِ الْجَنَّتِيْنَ، حَيْثُ لَمْ تَسَلَمْ عَلَيْهِ قَارَهَ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ آءَكَمَهَ، وَ لَمْ يَرُدَّ سَنَّهُ رِصٌّ طَوْدٍ وَ لَا حِدَابٌ آءَرْضٍ.

يُدْعِيْدُهُمْ اللَّهُ فِي بُطُونِ آءَوْدِيَّتِهِ، ثُمَّ يَسِيْلُكُهُمْ يَنَابِيْعَ فِي الْآءَرْضِ، يَأْءُخِذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقِ قَوْمٍ، وَ يُمْكِنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ، وَ آئِمُّ اللَّهُ لِيَذُوبَنَّ مَا فِي آءَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَ التَّمَكِيْنِ كَمَا تَذُوبُ الْآءَلْيَةُ عَلَيَّ النَّارِ.

آءَيْهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَخَاذَلُوا عَنِ نَضِيْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهْنُوا عَنِ تَوْهِيْنِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقُوْ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ، لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيْلَ، وَ لَعْمَرِي لِيَضَّ عَقْنُ لَكُمْ التِّيَهَ مِنْ بَعِيْدِي آءَضْعَافًا بِمَا خَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَ قَطَعْتُمُ الْآءَدْنَى، وَ وَصِيْلَتُمُ الْآءَبْعَدَ، وَ آءَلَمُوا آءَنكُمْ إِنْ آءَبَعْتُمُ الدَّآعِيَ لَكُمْ سَلَكٌ بِكُمْ مِنْهَاجِ الرَّسُولِ، وَ كَفَيْتُمُ مَوْنَهَ الْآءَغْسَافِ، وَ نَبَذْتُمُ الثَّقَلَ الْفَادِيحَ عَنِ الْآءَغْنَاقِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

باید که خردسالان به بزرگسالان اقتدا کند و باید که بزرگسالان بر خردسالان مهربان باشد. همچون مردم درشت خوی عهد جاهلیت مباشید که نه چیزی می فهمیدند و نه درباره

خدا می اندیشیدند. مانند تخم پرنده ای در گودالی در ریگستان که شکستن آن گناه است و اگر نشکنندش بسا از درون آن ماری زاید.

از این خطبه:

نخست میانشان الفت بود و اکنون جدا از یکدیگرند و از اصل خود پراکنده شده اند. بعضی از آنان به شاخه ای چسبیده اند، هر سو که آن شاخه متمایل گردد، متمایل گردند. تا آنکه خدای تعالی بار دیگرشان گرد آورد تا بنی امیه را به بدترین روزشان بنشانند، همانگونه که قطعات ابر در فصل خزان به هم می پیوندند، خدا میانشان الفت افکند، تا همچون ابرها انبوه و متراکم شوند. سپس، درها بگشاید و آنان از آنجا که خاستگاه ایشان است در حرکت آیند و سیل وار فرو ریزند. چونان سیلی که دو باغ قوم سبا را ویران ساخت. (۱) پس چیزی بر روی زمین برقرار نماند، تپه ها را از جای برکند و کوههای استوار و زمینهای مرتفع راه آن نتوانند بست. خداوند آنان را در درون درهها پراکنده می سازد و آنگاه، چون چشمه ها بر زمین جاری می سازد. به نیروی آنان، حق قومی را از قومی دیگر بستاند و قومی را در خانه های قومی دیگر جای دهد. به خدا سوگند، پس از آن قدرت و اعتلایی که می داشتند، هر چه گردآورده اند از دستشان برود، مانند دنبه ای که بر آتش نهند و ذوب شود.

ای مردم، اگر از یاری حق باز نمی نشستید و در خوار ساختن باطل سستی نمی ورزیدید، کسانی که همپایه شما نبودند، در شما طمع نمی کردند. و مدعیان نیرومندی، بر شما سروری نمی یافتند. ولی، شما چون قوم بنی اسرائیل، سرگردان شدید. به جان خودم سوگند،

ص: ۳۴۷

۱- ۵۵. اشاره به این آیه است: اعراض کردند ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم و با میوه های تلخ و شوره گز و اندکی سدر. (سوره ۲۴، آیه ۱۶).

که پس از این، سرگردانی شما چند برابر افزون خواهد شد. زیرا حق را پس پشت افکندید و از آنکه نزدیکتر است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بریدید و به آنکه دورتر است، پیوستید. بدانید، که اگر از کسی پیروی کنید که اینک شما را فرامی خواند، شما را به راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد برد و از آن پس، از رنج بیراهه رفتن آسوده شوید و آن بار سخت و سنگین را از گردن بر زمین افکنید.

خطبه: ۱۶۶

و من خطبه له علیه السلام فی اءولِ خلافته

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أُنزِلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ فَاخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَاصْدَفُوا عَنِ السَّرِّ تَقْصِدُوا.

الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ أَدَّوْهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدُّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ.

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ وَءَحَلَّ حَلَالًا- غَيْرَ مَيْدُخُولٍ وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَعْدَائِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَعْمَامُكُمْ وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَخْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ.

تَخَفَّفُوا تَلَحُّقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بَاءُؤَلَّكُمْ آخِرُكُمْ، اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آغاز خلافتش فرمود

خدای سبحان، کتابی هدایت کننده نازل کرد و در آن نیکیها و بدیها را بیان فرمود. پس به راه نیکی روید تا هدایت شوید و از بدی اعراض کنید تا به راه راست افتید.

بر شما باد به واجبات. آنها را برای خدای به جای آرید تا شما را به بهشت

برد. خداوند چیزهایی را، که ناشناخته نیست، بر شما حرام کرده (و چیزهایی را که در آنها عیبی نیست بر شما حلال نموده). حرمت مسلمان را از هر حرمتی برتر داشته. حقوق مسلمانان را به اخلاص و یکتاپرستی پیوند داده. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، مگر پای حق در میان باشد که گزند بر مسلمان جز در موردی که واجب باشد روا نیست. سبقت گیرید به واقعه ای که همگان را در برگیرد و یک یک شما را از آن چاره نیست، یعنی مرگ. مردم پیش روی شما آیند، و به عیان مرگشان را می بینید و مرگ از قفایتان شما را می خواند. سبکبار شوید تا برسید. آنان که پیشتر رفته اند، در انتظار از پس آمدگانند. از خدا بترسید، در حق بندگانش و بلادش، زیرا شما مسئول هستید حتی در برابر زمینها و ستوران. خدا را فرمان برید و سر از فرمان او برمتابید. خیر را هر جای، که دیدید، برگیرید و شر را هر جای، که دیدید، از آن اعراض کنید.

کلام: ۱۶۷

و من کلام له علیه السلام

بَعْدَ مَا بُوِيعَ بِالْخِلَافَةِ وَقَدْ قَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ لَوْ عَاقَبْتَ قَوْمًا مِمَّنْاءُ جَلَبَ عَلَيَّ عُثْمَانُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا إِخْوَتَاهُ، إِنِّي لَسْتُ أَعْلَمُ مَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةِ وَالْقَوْمِ الْمُجْلِبُونَ عَلَيَّ حَيْدُ شَوْكَتِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَلَا نَمْلِكُهُمْ؟ وَهَا هُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ تَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ وَالتَّفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ وَهُمْ خِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا، وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا لِقُدْرَةِ عَلَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ؟ وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ جَاهِلِيٌّ وَإِنَّ لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَادَّةً.

إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا حُرِّكَ

ص: ۳۴۹

عَلَىٰ أُمُورٍ: فِرْقَهُ تَرَىٰ مِثْلًا تَرُونَ وَ فِرْقَهُ لَا تَرَىٰ هَيْدًا وَلَا هَيْدًا، فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَهْدِيَ النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُوخِدَ الْحُقُوقُ مُسَمَّحَةً، فَاهْدُوا عَنِّي، وَ انظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لَا تَفْعَلُوا فَعْلَهُ تَضَعُصُ قُوَّةً وَ تُسْقِطُ مِنْهُ وَ تُورِثُ وَ هُنَا وَ ذَلَّةً وَ سَأَمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَ إِذَا لَمْ آءِجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكُفِيُّ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

پس از آنکه به خلافت با او بیعت کردند جمعی از صحابه او را گفتند، چه شود اگر کسانی را که بر عثمان شوریدند، کیفر دهی؟ علی (علیه السلام) فرمود:

ای برادران، من از آنچه شما می دانید بی خبر نیستم. ولی مرا چه توانایی است، در حالی که شورشگران در نهایت توانایی هستند. آنان بر من چیره شده اند و ما را در برابر آنها قدرتی نیست. اینان جماعتی هستند که بندگان شما به یاریشان برخاسته اند و اعراب بادیه نشین هم به آنها پیوسته اند. و خود در میان شما هستند و هر آزار که خواهند بر شما روا دارند. آیا بر آنچه خواستار آن هستید، تواناییتان هست؟ این کار از گونه کارهای عصر جاهلیت است و شورشگران نیز بی یار و مدد کار نباشند.

اگر این کار که می گوئید (یعنی خونخواهی عثمان) صورت پذیرد، مردم را بر سه گروه خواهی یافت. گروهی را نظری است، چون نظر شما و گروهی را نظری است، بر خلاف نظر شما و گروه سوم، نه این سری هستند و نه آن سری. پس شکیبایی ورزید تا مردم آرام گیرند و دلها بر جای خود قرار گیرد و حقوق از دست رفته به آسانی

گرفته شود. شتاب مکنید و مرا آسوده گذارید و منتظر فرمانی باشید که شما را می دهم و مبدا کاری کنید که تزلزل نیروی مرا در پی داشته باشد یا نیروی مرا فرو اندازد و موجب سستی و خواری ما گردد. و من تا آنگاه که مدارا سودمند افتد، این مهم را به مدارا از میان برخواهم داشت و چون چاره ای نیابم، داغ کردن، آخرین علاج است.

خطبه: ۱۶۸

و من خطبه له علیه السلام عند مسير اصحاب الجمل الى البصره

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ، وَ إِنَّ الْمُتَبَدِّعَاتِ الْمُشَدِّبَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ، إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَأَمَّا عَطُوهُ طَاعَتِكُمْ غَيْرَ مُلُومَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا وَ اللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَمْرًا لَيُنْقِلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يُنْقِلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ.

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَتْوا عَلَى سَخَطِهِ إِمَارَتِي وَ سَاءَ ضَبِيرٌ مَا لَمْ أَعْخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيْالِهِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُشْتَرِكِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَعَادَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَعْرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَعْدَابِهَا، وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) هنگام رهسپار شدن اصحاب جمل به بصره

خداوند پیامبری فرستاد، راه نماینده، با کتابی ناطق و آیینی برپا و پایدار. هلاک و تباه نشود، جز آنکه خود هدایت نپذیرد و به صلاح نیاید. بدعتها و کارهایی که به سنتها همانندند و از سنتها نیستند، هلاکت و تباهی مردم را در پی دارند. مگر آنکه خدا بندگان خود را از تباهی نگه دارد.

حکومت خدایی، نگهبان کارهای شماست. پس به رغبت تمام از آن فرمان

ص: ۳۵۱

برید، نه از بیم ملامت دیگران یا از روی اکراه. باید که چنین کنید و گرنه، به خدا سوگند، خدا دولت اسلام را از میان شما به درخواهد برد. و دیگر هرگزش بازنگرداند تا کارها به دست دیگران افتد. اینان دست اتحاد به هم داده اند و به خلاف من برخاسته اند، زیرا از حکومت من ناخشنودند و من صبر می کنم تا آنگاه که بترسم که صبر من اختلاف و افتراق شما را در پی داشته باشد.

اگر این اندیشه را که در سر دارند، به پایان برند، نظام کار مسلمانان از هم گسیخته گردد. اینان طالبان دنیا هستند، زیرا بر کسی که خداوند حکومت را بر عهده او نهاده است رشک می برند و می خواهند کارها را بر مسیر جاهلیت گذشته اندازند. شما را بر ما حقی است و آن عمل کردن است به کتاب خدای تعالی و سیرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قیام به ادای حق و برپای داشتن سنت او.

خطبه: ۱۶۹

و من خطبه له علیه السلام

ابِ الْجَمَلِ لِتُرْوَلَ الشُّبْهَةُ مِنْ نُفُوسِهِمْ، فَبَيَّنَ لَهُ، ع، مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَعْنَهُ عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ
وَ لَا أَعْدِيْتُ حَدَثًا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ ع:

أءَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَأْسًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَعْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَا وَ الْمَاءِ فَخَالَفُوا إِلَيَّ
الْمَعَاطِشِ وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟

قَالَ:

كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالَفَهُمْ إِلَى الْكَلَا وَ الْمَاءِ

فَقَالَ ع:

فَأَمْدُدْ إِذَا يَدُكَ

فَقَالَ الرَّجُلُ:

فَوَ اللَّهُ مَا اسْتَطَعْتُ أَعْنُ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ ع. (وَ الرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكَلْبِ الْجَرْمِيِّ).

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

روی سخن با

یکی از عربهاست، هنگامی که، امام (علیه السلام) به بصره نزدیک شد، مردم بصره، عربی را نزد او فرستادند تا حقیقت حالش را با اصحاب جمل معلوم دارد، مگر شبیه از دلشان برود. علی (علیه السلام) حقیقت کار خود را با آن مردم آنچنان بیان کرد که آن مرد دریافت که حق با اوست. پس، علی (علیه السلام) او را گفت بیعت کن. آن مرد گفت که منفرستاده قومی هستم، کاری نخواهم کرد تا نزد آنان بازگردم. علی (علیه السلام) او را گفت:

اگر کسانی که تو را به اینجا فرستاده اند، تو را به عنوان پیشرو بفرستند تا جایی را که باران باریده پیدا کنی و برگردی و آنان را از گیاه و آب خبر دهی اگر با تو مخالفت ورزیدند و به سرزمینهای خشک و بی گیاه روی نهادند، تو چه خواهی کرد؟
گفت:

رهاشان می کنم که بروند و خود به آنجا می روم که گیاه و آب یافته ام

امام (ع) فرمود:

پس دست را پیش بیاور.

آن مرد گفت:

به خدا سوگند هنگامی که حجت بر من تمام شد، نتوانستم از بیعت سرپیچی کنم. با او بیعت کردم. (این مرد را کلیب جرمی می گفتند.)

کلام: ۱۷۰

و من کلام له علیه السلام لما عزم علی لقاء لقوم بصیین

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرَى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ، وَ جَعَلْتَ سُدَّكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسَاءُ مُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَ رَبِّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْامِ، وَ مِيدْرَجًا لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى، وَ رَبِّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ اءْوْنَادًا وَ لِلخَلْقِ اءْتِمَادًا، إِنَّ اءْظَهَرَتْنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبُعْثَى وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ، وَ اِنْ

ص: ۳۵۳

أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَاَرْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ.

أَيُّنَ الْمَانِعِ لِلدُّمَارِ، وَالْعَائِرِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ؟ الْعَارُ وَرَاءَكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که عزم نبرد آن قوم را در صفین داشت

بار خدایا، پروردگارا این آسمان برافراشته و این فضای ننگه داشته، که آن را جایگاه فرو شدن شب و روز قرار دادی و مکان سیر خورشید و ماه و مسیر آمد و شد سیارات ساختی و ساکنانش جماعتی از ملایکه که هیچگاه از پرستش تو ملول نمی شوند. و ای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه مردم و جولانگاه خزندگان و ستوران و چیزهایی که به شمار نمی آیند، نمودی، چه آنها که دیده می شوند و آنها که دیده نمی شوند. ای پروردگار کوههای استوار که آنها را میخهای زمین قرار دادی تا از اضطرابش ننگه دارد و تکیه گاه آفریدگانش گردانیدی، اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی، از جور و ستم دور دار و در راه حق استوار و پای بر جا قرار ده و اگر دشمن را بر ما پیروزی دادی، شهادت را نصیب ما کن و ما را از فتنه ها در امان دار.

کجاست آن مدافع صاحب غیرت، که به هنگام نزول حوادث، نگهبان مردم خویش باشد. ننگ پشت سر شماست و بهشت رویارویتان.

خطبه: ۱۷۱

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءُ سَمَاءٍ، وَلَا أَرْضُ أَرْضَا.

مِنْهَا:

وَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْمَاءِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحْرِيصٌ! فَقُلْتُ: بَلْ أَسْتَتِمُّ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَأَبْعِيدُ، وَأَنَا أَعْخَصُ وَأَقْرَبُ، وَإِنِّي أَسْأَلُكَ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ، فَلَمَّا قَرَعْتَهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهِتَ لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ.

ص: ۳۵۴

لَلَّهِمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعْوَانَهُمْ، فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَيَّغُوا عَظِيمَ مَنزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي، ثُمَّ قَالُوا: أَيْلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَيْلًا تَأْخُذُهُ، وَفِي الْحَقِّ أَيْلًا تَتْرُكُهُ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ:

فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُزْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُجْرُ اللَّاءُ مَهْ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبُضَيْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بَيْتَيْهِمَا وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدَّاءَ عَطَانِي الطَّاعَةِ، وَسَمَّحَ لِي بِبَالِيَعِهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَامِلِي بِهَا وَخُزَانَ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَفَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً عَدْرًا.

فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصَيَّبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِأَجْرٍ جَزَاءً لِحَلِّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ، دَعَا مَا أَعَانَهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ستایش باد خداوندی را که آسمانی، آسمان دیگر را بر او پوشیده ندارد و زمینی زمین دیگر را.

از این خطبه:

یکی به سخن آمد و به من گفت ای پسر ابو طالب، چقدر به خلافت آزمندی. گفتم به خدا سوگند، شما بدان آزمندترید، با آنکه از رسول الله (صلی الله علیه و آله) دورترید. و من از شما به خلافت مخصوصترم و به او نزدیکتر. من حقی را طلبیدم که از آن من بود و شما میان من و حق من حایل شدید و مرا از آن منع کردید. چون آن مرد را در برابر جمع با

ص: ۳۵۵

برهانی که آوردم اینچنین مغلوب نمودم، مبهوت بماند و ندانست که مرا چه پاسخ دهد.

بار خدایا، می خواهم که مرا در برابر قریش و آنان که قریش را یاری می کنند یاری فرمایی. آنان پیوند خویشاوندی مرا بریدند و منزلت مرا خرد شمردند و برای نبرد با من، در امری که از آن من بود، دست به دست هم دادند. سپس در جایی گفتند حق آن است، که آن را بستانی و در جای دیگر گفتند که آن را واگذاری.

و هم از این خطبه (در ذکر اصحاب جمل):

بیرون شدند و حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله) را با خود به هر سو کشانند، آنگونه که کنیزی را برای فروختن به هر سو می کشانند. او را به بصره بردند ولی آن دو، زنان خود را در خانه نشانند و پرده نشین رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به خود و دیگران نشان دادند و همراه سپاهی به راه انداختند. سپاهی که در آن میان حتی یک تن نبود که به فرمانبرداری من گردن نهاده باشد و به دلخواه و بدون اکراه با من بیعت نموده باشد. بر عامل من و نگهبانان بیت المال مسلمین و دیگر مردم بصره تاخت آوردند. بعضی را در حبس یا اسارت کشتند و بعضی را به غدر و نیرنگ از پای درآوردند.

به خدا قسم، حتی اگر یک تن از مسلمانان را به عمد و بی هیچ جرمی کشته بودند، کشتار همه آن لشکر بر من روا بود. زیرا همه آنان در کشتن آن مرد حاضر بوده اند و کشتن او را منکر نمرده اند و

به دست و زبان یاریش نکرده اند و حال آنکه، از مسلمانان به شماره سپاهیان که به شهر داخل کرده بودند، کشتار کرده اند.

خطبه: ۱۷۲

و من خطبه له علیه السلام

اَءَمِينُ وَحِيهِ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشِيرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرُ نِقْمَتِهِ.

اَءُيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اَءَ حَقَّ النَّاسِ بِهَذَا اَلْمَاءِ مَرِ اَءُ قَوَاهِمُ عَلَيْهِ، وَ اَءُ عَلَّمُهُمْ بِاَءِ مَرِ اَللَّهِ فِيهِ، فَمَا اِنْ شَاعَبَ شَاغِبُ اَسْتِغْتَبَ فَاِنَّ اَءِ بِي قُوْتَلِ، وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ اَلْاِمَامَةُ لَا تَنْعَقُدُ حَتَّى تَخْضُرَها عَامَّةُ النَّاسِ فَمَا اِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَ لَكِنْ اَءُ هَلْهَا يَحْكُمُونَ عَلَيَّ مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ اَءُ أَنْ يَرْجِعَ، وَ لَا لِلْغَائِبِ اَءُ أَنْ يَخْتَارَ.

اَءَ لَا وَ اِنِّي اَءُ قَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا اَدَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ.

اَءُ وَصِيَّةُكُمْ عِبَادَ اَللَّهِ بِتَقْوَى اَللَّهِ، فَاِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَ خَيْرٌ عَوَاقِبِ اَلْاَءُمُورِ عِنْدَ اَللَّهِ، وَ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اَءُ هَلِ الْقَبْلَةِ، وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمُ اِلَّا اَءُ هَلُ الْبَصِيرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاَمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَ قَفُوا عِنْدَ، مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، وَ لَا تَعْجَلُوا فِي اَءُ مَرٍ حَتَّى تَسْتَبَيُّنَا، فَاِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ اَءُ مَرٍ تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا.

اَءَ لَا وَ اِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي اَءُ صَبَّحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَها وَ تَزْعَبُونَ فِيها، وَ اَءُ صَبَّحْتُمْ تَغْضَبُكُمْ وَ تُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ لَا مَنَزَلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَ لَا الَّذِي دُعِيتُمْ اِلَيْهِ، اَءَ لَا- وَ اِنَّهَا لَيْسَتْ بِاَقْبِيهِ لَكُمْ، وَ لَا تَبْقُونَ عَلَيْها، وَ هِيَ وَ اِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْها فَصَدَّ حِدْرَتُكُمْ شَرَّها، فَدَعُوا غُرُورَها لِتَخْذِيرِها، وَ اَءُ طَمَاعِها لِتَخْوِيفِها، وَ سَابِقُوا فِيها اِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ اِلَيْها وَ اَنْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْها.

وَ لَا- يَخَنَّ اَءُ حَيْدُكُمْ خَيْنَ اَلْمَاءِ عَلَيْهِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْها، وَ اَسْتَبْتُمْوا نِعْمَةَ اَللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اَللَّهِ، وَ اَلْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ

ص: ۳۵۷

ءَلا وَاِنَّهٗ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِّنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةً دِينِكُمْ، ءَلا وَاِنَّهٗ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظُكُمْ عَلَيْهِ مِّنْ ءَمْرِ دُنْيَاكُمْ، ءَاخَذَ اللّٰهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ اِلَى الْحَقِّ، وَءَاٰلِهَمْنَا وَءَايَاكُمْ الصَّبْرَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

محمد (صلی الله علیه و آله) امین وحی اوست و خاتم پیامبران اوست و بشارت دهنده رحمت اوست و ترساننده از خشم و کیفر اوست.

ای مردم سزاوارترین مردم به خلافت، کسی است که بر آن توانا تر از همگان باشد و داناتر از همه به او امر خدای تعالی. هرگاه، فتنه انگیزی فتنه ای آغازد از او خواهند که به حق باز گردد، اگر نپذیرد و سر برتابد، کشتنش واجب آید. به جان خودم سوگند، که اگر امامت جز با حضور همه مردم صورت نیندد، پس هرگز تحقق نخواهد یافت. ولی کسانی که اهل آن هستند و آن را پذیرفته اند، کسانی را که هنگام تعیین امام حاضر نبوده اند به پذیرفتن آن وامی دارند. سپس روا نیست کسی که حاضر بوده از بیعت خود باز گردد و آنکه غایب بوده دیگری را اختیار کند.

آگاه باشید که من با دو کس پیکار کنم. یکی کسی که چیزی را ادعا کند که حق او نباشد و دیگر کسی که از ادای حقی که به گردن اوست سر برتابد.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم و آن بهترین چیزی است که بندگان خدا باید یکدیگر را به آن سفارش کنند. بهترین کارها در نزد خدا آن است که با پرهیزکاری انجام پذیرد.

جنگ میان شما و اهل قبله آغاز شده است و این

پرچم را حمل نتواند کرد، مگر کسی که بینا و شکبیا باشد و جای حق را بشناسد. به هر چه به آن ماء مور شده اید، عمل کنید و از هر چه شما را نهی کرده اند، دست بدارید. در کاری شتاب مکنید، مگر آنگاه، که به حقیقت آن آگاه گردید. بسا شما کاری را ناخوش دارید و راءى ما در آن چیز دیگر باشد. بدانید که این دنیایی که همواره در آرزوی آن هستید و بدان رغبت می ورزید و سبب خشم و خشنودی شماست نه خانه شماست و نه منزلی است که برای آن آفریده شده اید، یا شما را بدان دعوت کرده باشند. بدانید که دنیایتان را بقایی نیست و در آن جاویدان نخواهید زیست. اگر از سویی بفرییدتان از دیگر سو از شر خود برحذرتان می دارد. پس در برابر برحذر داشتنش، فریبندگیش را واگذارید و در برابر ترساندنش، از طمع بستن به آن باز ایستید. تا در دنیا هستید، به سوی سرایی که شما را بدان فراخوانده اند، بر یکدیگر سبقت گیرید و دل از دنیا برکنید. وقتی که دنیا چیزی را از شما می ستاند چون کنیزان مویه مکنید. به شکبیایی بر طاعت خداوند، و به نگهداری از کتابش، که شما را به پاسداری از آن فرمان داده بود، بخواهید تا نعمت را بر شما تمام کند.

بدانید که تباه شدن نعمت دنیا شما را زیان نرساند، هر گاه، اساس دین خویش استوار دارید و اگر دین را ضایع گذارید آنچه از نعمت دنیا فرا چنگ آورده اید سودتان نکند.

خداوند دلهای ما و شما را به حق رهنمون گرداند و شکبیایی را به

و من کلام له علیه السلام فی معنی طلحه بن عبید الله

قَدْ كُنْتُ وَ مَا اَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَ لَا اَرْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَ اَنَا عَلَيَّ مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ، وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُمَيْرَانَ اِلاَّ خَوْفًا مِنْ اَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ لِاَنَّهٗ مَظْنُوتهٗ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ اِءْخَرُصَّ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَاَرَادَ اَنْ يُغَالِطَ بِمَا اءْجَلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبَسَ الْاَلَاءُ مَرَّ وَ يَقَعَ الشَّكُّ، وَ وَاللَّهِ مَا صَبَحَ فِي اَمْرِ عُمَيْرَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ: لَيْتَنُ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا كَمَا كَانَ يَزْعُمُ لَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ اَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ، اَوْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ، وَ لَيْتَنُ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ اَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَمَنِّهِينَ عَنْهُ، وَ الْمُعَذِّرِينَ فِيهِ، وَ لَيْتَنُ كَانَ فِي شَكِّ مِنَ الْخَصَلَتَيْنِ لَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ اَنْ يَعْتَرِلَهُ وَ يَزُكِّدَ جَانِبًا، وَ يَدْعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَ جَاءَ بَاءُ مَرِّ لَمْ يُعْرِفَ بَاءُهُ، وَ لَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِرُهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) درباره طلحه بن عبید الله

تاکنون کسی را یاری آن نبوده که مرا از جنگ بترساند، یا از ضربت شمشیر بیم دهد. پروردگرم مرا وعده یاری داده و من به وعده پروردگرم اطمینان دارم. به خدا سوگند، طلحه چونان شمشیری از نیام برکشیده در طلب خون عثمان شتاب نکرده، جز آنکه، می ترسد دیگران خون عثمان را از او بطلبند. زیرا او خود به کشتن عثمان مظنون است و در میان خیل کشندگان عثمان هیچ کس آزمندتر از او بدین کار نبود.

حال می خواهد مردم را به غلط اندازد تا امر مشتبه شود و شک در دلها لانه سازد.

به خدا سوگند، درباره عثمان هیچیک از این سه کار را انجام نداد. اگر فرزند عفان ظالم می بود چنانکه او می پنداشت شایسته بود که قاتلانش را یاری

دهد و با یاری کنندگانش ستیزه کند. و اگر مظلوم می بود، سزاوار چنان بود، که در زمره کسانی باشد که شورشگران را از او باز دارد و بیگناهی را عذری آورد. و اگر در تردید بود که او ظالم است یا مظلوم، بهتر آن بود که کناری می گرفت و به گوشه ای می خزید و مردم را با او به حال خود می گذارد. طلحه هیچیک از این سه کار را نکرد، بلکه نغمه ای نو ساز کرده که کس راه آن نمی شناسد و عذرهایی می آورد که همه نادرست است.

خطبه: ۱۷۴

من خطبه له علیه السلام

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرَ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ وَالْمَاءِ أَخُودٌ مِنْهُمْ، مَا لِي أَعْرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ؟ كَدَاءُ نُّكْمٍ نَعَمٌ أَعْرَاحَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعَى وَبَيْ، وَ مَشْرَبٍ دَوِيٍّ، وَإِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمَيْدَى، لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أَحْسَنَ إِلَيْهَا، تَحْسِبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَ شَبَعَهَا مَرْهَا.

وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَعْنِ أَعْخِرَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ، وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَكِنْ أَعْخَافُ أَعْنُ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَعْلَا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ.

وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاضِطْفَاؤُهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَعْنِطُ إِلَّا صَادِقًا، وَ لَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَ بِمَهْلِكِكَ مَنْ يَهْلِكُ، وَ مَنْجِي مَنْ يَنْجُو، وَ مَالِ هَذَا الْأَمْرِ، وَ مَا أَعْنِي شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَعْرَعَهُ فِي أَعْذُنِي، وَ أَعْفُضِي بِهِ إِلَيْ.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْحُتُّكُمْ عَلَى طَاعِهِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَا أَعْنُهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَعْتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ای غفلت زدگانی که خدا از شما غافل نیست. ای کسانی که فرمان خدا را ترک گفته اید

ص: ۳۶۱

و حال آنکه شما را بازخواست خواهد کرد، چیست که می بینمتان که از خدای می رمید و به دیگری جز او می گرایید. چونان چارپایانی هستید که چوپانشان به چراگاهی بیماری خیز و آبخوری دردانگیز رها کرده است. یا همانند آن گوسفندی هستید که فربه اش می سازند تا کارد بر گلویش مالند و ندانند که با او چه می کنند. اگر با او نیکی کنند پندارد که همواره روزگارش چنین است و کار او سیر شدن است و بس.

به خدا قسم، اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می رود و همه احوال او چگونه خواهد بود می توانم. ولی می ترسم درباره من عقیده ای پیدا کنید که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) کافر گردید. ولی آن رازها را با یاران خاص خود در میان می نهم که آنان را بیمی از کفر نیست. سوگند به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را براستی به رسالت مبعوث داشته و او را از همه آفریدگان برگزیده که جز به راستی سخن نمی گویم که رسول الله (صلی الله علیه و آله) مرا از همه چیز آگاه ساخته است و گفته است که چه کسی، چسان به هلاکت رسد و چه کسی، چسان رهایی یابد و سرانجام کار چه خواهد بود. هر چه در خاطر من گذشت، پاسخش را به گوش من فرو خواند و در آن باب با من سخن گفت.

ای مردم، به خدا سوگند، که من شما را به هیچ فرمانی ترغیب نمی کنم، جز آنکه، خود به انجام دادن آن بر شما پیشی می گیرم و شما

را از معصیتی نهی نمی کنم جز آنکه، خود پیش از شما از انجام دادن آن باز می ایستم.

خطبه: ۱۷۵

و من خطبه له علیه السلام

اِتَّفِعُوا بَيَانَ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ آذَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيلِ، وَآخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَبَيَّنَ لَكُمْ مَحَابَّةَ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ مِنْهَا لِتَتَّبِعُوا هَيْدَهُ وَ تَجْتَنِبُوا هَيْدَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقُولُ: (إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ).

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَاهِ، فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَن شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ آءَبَعْدُ شَيْءٍ مَنْرَعَا، وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْرِعُ إِلَى مَعْصِيَتِهِ فِي هَوَى.

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمَسِّي وَ لَا يُضْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِبًا عَلَيْهَا، وَ مُسْتَرِيدًا لَهَا، فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَ الْمَاضِينَ آءَمَامَكُمْ، قَوْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَ طَوَّوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَ الْمُخْدِتُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ آءَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادِهِ آءَوْ نَقَصَانٍ: زِيَادِهِ فِي هُدَى، وَ نَقَصَانٍ مِنْ عَمَى.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى آءَحَدٍ بَعِيدِ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ، وَ لَا لِآءَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ آءَدْوَائِكُمْ، وَ اسْتَتَعِينُوا بِهِ عَلَى لآءَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ آءَكْبَرِ الدَّآءِ،

وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعَنَى وَ الضَّلَالُ، فَآسَاءُوا لِلَّهِ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَ لَا تَسَاءُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَ آءَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

(أءَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبِهِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنِ) فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَ أَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

الْعَمَلَ الْعَمَلِ، ثُمَّ النَّهْيَةَ النَّهْيَةَ، وَالِاسْتِقَامَةَ الْإِسْتِقَامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ.

إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهْيَتِكُمْ، وَ إِنَّ لَكُمْ عَمَلًا فَاهْتَدُوا بِعَمَلِكُمْ، وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ، وَاخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَيَّنَّ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ، أءَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ.

أءَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ، وَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَ حُجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ هُمْ تَمَّ اسْتِقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أءَن لَّا تَخَافُوا وَ لَّا تَحْزَنُوا وَ اءَبْشَرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، وَ قَدْ قُلْتُمْ: رَبُّنَا اللَّهُ، فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَ عَلَى مِنْهَاجِ أءَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ، ثُمَّ لَّا تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَ لَّا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَ لَّا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْفَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَضْرِيْفَهَا، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيُخْزِنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ، وَاللَّهُ مَا أءَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ، وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أءَرَادَ أءَن يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدْبِرُهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِن كَانَ خَيْرًا أءَبْدَاهُ، وَ إِذ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمَ بِمَا أءَتَى عَلَى لِسَانِهِ، لَّا يَدْرِي مَاذَا

لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: (لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ) فَمَنْ اسْتِطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ، سَلِمَ اللِّسَانُ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَّ مَا اسْتَحَلَّ عَامَا أَوَّلَ، وَ يُحَرِّمُ الْعَامَّ مَا حَرَّمَ عَامَا أَوَّلَ، وَ أَنَّ مَا أَخَذَتْ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ، وَ لَكِنَّ الْحَلَالَ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ، وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَسْتُمُوهَا، وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ ضَرَبَتْ الْأَمْثَالُ لَكُمْ، وَ دُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ، فَلَا يَصْنَعُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصْنَعُ، وَ لَا يَعْمَى عَنْهُ إِلَّا أَعْمَى، وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَ التَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَ آتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَ يُنْكِرَ مَا عَرَفَ، فَإِنَّ النَّاسَ رَجُلَانِ: مُتَّبِعِ شَرْعِهِ، وَ مُبْتَدِعِ بَدْعِهِ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ سُنَّهِ، وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّتِهِ.

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ، مَرَّعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَيَدُّ كُرُونًا، وَ بَقِيَ النَّاسُونَ وَ الْمُتَنَاسُونَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعَيْنُوا عَلَيْهِ، وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقُولُ: (يَا ابْنَ آدَمَ اَعْمَلِ الْخَيْرَ، وَ دَعِ الشَّرَّ، فَإِذَا آتَتْ جَوَادُ قَاصِدًا).

أَيُّهَا الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ، فَأَيُّهَا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ

فَالشُّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَءَا مَا الظُّلْمَ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ؛ وَءَا مَا الظُّلْمَ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا.

الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَزَا بِالْمُدَى، وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ، وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصَيَّرُ ذَلِكَ مَعَهُ، فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مَنَالِحُ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عِيُوبِ النَّاسِ، وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَءَا كَلَّ قُوْتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

از سخن خدای سود برید و از مواعظش پند گیرید. اندرز خدا را بپذیرید. خداوند با دلایل واضح خود، برای شما جای عذری باقی نگذاشته و حجت را بر شما تمام کرده است و برایتان بیان فرموده که چه کارهایی را خوش دارد و چه کارهایی را ناخوش، تا از آنچه خوش دارد، پیروی کنید و از آنچه ناخوش دارد، اعراض نمایید.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود (که بهشت در سختیها احاطه شده و آتش در خواهشهای نفسانی). بدانید که اطاعت خداوند با سختی و درشتی همراه است و معصیت او با لذت و خوشی. پس، خداوند رحمت کناد کسی را که از خواهشهای نفس و لذتهای خود دل بر کند و هوای نفس را سرکوب نماید.

دشوارترین کارها، دور داشتن نفس است و از هوا و هوسهایش، زیرا نفس همواره خواهان معصیت و هوسرانی است.

دانید، ای بندگان خدای، مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی آورد مگر آنکه به نفس خویش بدگمان است و پیوسته بر او عیب می گیرد و از طاعت حق، افزونتر از آنچه به جای آورده، از او می طلبد. پس، همانند کسانی باشید که پیش از شما بوده اند و آنان که در برابر شما مردند و چون مسافران خیمه برکنند و رخت به جای دیگر بردند و دنیا را چون کسی که منازل را طی می کند طی کردند.

بدانید که این قرآن اندر زنده ای است که در اندرزش رنگ فریب نیست و راهنماینده ای است که گمراه نمی کند و سخنگویی است که دروغ نمی گوید. هر کس با قرآن همنشینی کند، چون برخیزد، چیزی بر او افزوده شده و چیزی از او کاسته گشته. به هدایتش افزوده شده و از کوردلیش کاسته گشته. بدانید، آنکه با قرآن است، نیازمند نباشد و کس را بدون قرآن بی نیازی حاصل نگردد. شفای دردهای خود را از قرآن بجویید، چون سختی پیش آید از قرآن یاری خواهید. قرآن شفا دهنده بزرگترین دردهاست، یعنی درد کفر و نفاق و تباهی و گمراهی. به قرآن از خدا حاجت خواهید و با عشق به قرآن روی به خدا آورید و قرآن را وسیله خواهش از مردم قرار مدهید.

بندگان خدا، برای روی آوردن به خدا، قرآن را نیکوترین وسیله یافته اند. بدانید که قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته آید و گوینده ای است که سخنش به تصدیق مقرون باشد. هر که را که در روز قیامت قرآن شفاعت کند، پذیرندش و، هر که را در روز قیامت قرآن

تقیح کند، سخنش به زیان او گردد.

در روز محشر آواز دهنده ای آواز دهد که (هر عمل کننده ای در دنیا، در این جهان گرفتار عاقبت عمل خویش است، مگر عمل کنندگان به قرآن) پس از عمل کنندگان به قرآن باشید و از پیروان قرآن و قرآن را دلیل شناخت پروردگار خویش گیرید و اندرز دهنده خود شمارید و هر اندیشه که بر خلاف قرآن در دل دارید، صوابش مشمرید و هواهای نفسانی خود را در برابر آن خیانتکار انگارید.

کاری کنید، کاری کنید. کار به پایان برید، کار به پایان برید. پایداری ورزید، پایداری ورزید شکیبایی کنید، شکیبایی کنید. پارسا باشید، پارسا باشید. هر آینه شما را سرانجامی است. به سوی سرانجام خویش روید تا بدان برسید. شما را نشانه ای است، به نشانه خود راه جوید. اسلام را هدفی است، به هدف اسلام بگرایید. به سوی خدا روید و حق او را در آنچه بر شما واجب ساخته و احکامی که برایتان مقرر داشته است، بگزارید. من گواه شمایم و در روز قیامت از سوی شما حجت می آورم.

بدانید، که هر چه زین پیش مقدر شده بود واقع شده، و آنچه قضای الهی بر آن تعلق گرفته بود، اندک اندک، پدیدار گشته. من از وعده خدا و حجت او سخن می گویم. خدای تعالی فرماید: (آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود می آیند که مترسید و غمگین م باشید، شما را به بهشتی که به شما وعده داده شده است بشارت است.) (۱)

شما گفته اید که پروردگار ما الله است. پس استقامت ورزید بر کتاب او و به راه

ص: ۳۶۸

او، راهی که شما را بدان فرمان داده، به استواری گام نهید و بر طریقه شایسته عبادت او پایدار مانید. و از آن راه، که در پیش پای شما گشاده است، بیرون مروید و در دین بدعت مگذارید و با دین مخالفت ننمایید. زیرا آنان که از آن راه پای بیرون نهند، روز قیامت از آوردن حجت در نزد خدا مانده شوند.

نیز شما را بر حذر می دارم از دگرگونی در خلق و خوی و از نفاق. همواره زبان را یکی کنید. هر کس باید که زبان خود نگه دارد. بسا شود که زبان سرکشی کند. به خدا سوگند، ندیده ام بنده ای را که پرهیزگاری کند و پرهیزگاریش او را سودمند افتد، مگر آنکه زبان خود نگه دارد. هر آینه زبان مؤمن در پس قلب اوست و قلب منافق در پس زبان او. زیرا، مؤمن هنگامی که آهنگ گفتن کند، نخست در درون خود در آن بیندیشد، اگر نیک بود بر زبان آرد و اگر بد بود پنهانش دارد. منافق هر سخن که بر زبانش آید بگوید و نداند چه به سود اوست و چه بر زیان او.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: (ایمان هیچ بنده ای استقامت نپذیرد مگر آنگاه که دلش استقامت پذیرد و دلش استقامت نپذیرد، مگر آنگاه که زبانش استقامت پذیرد.) هر یک شما بتواند خدای تعالی را دیدار کند، در حالی که، دستش از خون و مال مسلمانان پاک باشد و زبانش به عرض و آبروی کسی زیان نرسانیده باشد، باید چنان کند.

بدانید، ای بندگان خدا، که مؤمن حلال می شمارد، در این سال، چیزی

را که در نخستین سال حلال می شمرد و حرام می داند، در این سال، چیزی را که در نخستین سال حرام می دانست. بدعتیایی که مردم در دین نهاده اند، حرامی را بر شما حلال نمی کند، بلکه، حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان است که خدا حرام کرده است.

شما کارها را آزموده اید و تدبیر آنها کرده اید، از پیشینیان خود پند گرفته اید، برای شما مثلها زده شده و شما را به حقیقتی، که روشن و آشکار بود، فرا خواندند. پس، کران اند که آن را نمی شنوند و کوران اند که آن را نمی بینند. هر کس را که خداوند از تجربه ها و آزمایشها سود نرساند از هیچ اندرزی سود نخواهد برد و هر روز بر ضلالت او بیفزاید، تا آنجا که، معروف را منکر شناسد و منکر را معروف انگارد.

مردم دو دسته اند: یکی آنکه از شریعت پیروی کند، دیگر آنکه در دین بدعت آورد، در حالی که، از سوی خدای سبحان او را نه از سنت برهانی است و نه از حجت پرتوی. خدای تعالی، هیچکس را پندی نداده همانند این قرآن. قرآن ریسمان محکم خداست و وسیله ای است از سوی او عاری از هر خطا، بهار دلهاست و چشمه دانش است و دلها را جز آن صیقلی نیست. با آنکه عمل کنندگان به اندرزها، رفته اند و فراموشکاران یا کسانی که خود را به فراموشی می زنند، برجای مانده اند، اگر خیری دیدید آن را یاری دهید و اگر شری دیدید از آن احتراز جوید. زیرا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود که ای فرزند آدم،

خیر را به جای آور و شر را واگذار که اگر چنین کنی خوش رفتار و میانه رفتار باشی.

(بدانید که ظلم را سه گونه است: ظلمی که هرگز آمرزیده نشود و ظلمی که بازخواست گردد و ظلمی که بخشوده است و بازخواست نشود. ظلمی که هرگز آمرزیده نشود، شرک به خداست. خدای تعالی گوید: (خدا نمی آمرزد کسی را که به او شرک آورده باشد) (۱) و ظلمی که آمرزیده شود، ظلم بنده است به خود به ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ظلمی که بازخواست می شود، ظلم کردن بندگان خداست به یکدیگر.) قصاص در آنجا سخت است و آن زخم زدن به کارد یا به تازیانه نیست، چیزی است که اینها در برابر آن خرد نمایند.

زنهار، از دورنگی در دین خدا، زیرا همراه جماعت بودن، در کار حقی که آن را ناخوش می دارید بهتر است از پراکنندگی در امر باطلی که آن را خوش می دارید. زیرا خدای سبحان به هیچکس از گذشتگان و برجای ماندگان، که جدایی گزیند، خیری عطا ننموده است.

ای مردم، خوشا کسی که پرداختن به عیب خود او را از عیب دیگر مردم بازمی دارد و خوشا کسی که در خانه اش بماند و روزی خود بخورد و به طاعت پروردگارش مشغول باشد و بر گناهان خود بگریزد. چنین کسی، هم به کار خود پرداخته و هم مردم از او آسوده اند.

کلام: ۱۷۶

و من کلام له علیه السلام فی معنی الحکمین

فَمَاءٌ جَمَعَ رَأْيِي مَلَئَكُمْ عَلَىٰ إِذْنِ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ، فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا إِذْنٌ يُجْعِلُهُمَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَلَا يُجَاوِزُهُ وَتَكُونُ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَ الْإِعْوَجَاجُ رَأْيَهُمَا وَ قَدْ

ص: ۳۷۱

سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا وَالثَّقَّةُ فِي إِئْتِدَانِنَا لِأَنْفُسِنَا حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ وَءَاتَيَا بِمَا لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعَكُوسِ الْحُكْمِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باب آن دو حکم

رای سرانمان بر آن قرار گرفت که دو مرد را برگزینند. و ما از آن دو پیمان گرفتیم که هرچه قرآن گوید همان کنند و از آن تجاوز نمایند. زبانشان با قرآن باشد و دلشان بر...قرآن. ولی آن دو گمراه شدند و با آنکه حق را به عیان می دیدند ترکش گفتند و دلشان به ستم متمایل بود و کجروی شیوه آنها. شرط کرده بودیم که در داوری به عدالت گرایند و به حق عمل کنند و این پیش از آن بود که چنان رای بد و ستمکارانه ای بدهند. اکنون که آن دو پای از جاده حق بیرون نهاده اند و حکمی واژگونه داده اند تا به راییشان وقتی ننهیم، حجت به سود ما و در دست ماست.

خطبه: ۱۷۷

و من خطبه له علیه السلام

لَا يَسْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَلَا يُعَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ، لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَلَا نُجُومِ السَّمَاءِ، وَلَا سَيَوفِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَلَا- دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَلَا- مَقِيلِ الدَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْمَاءِ وَرَاقٍ وَخَفِيَّ طَرْفِ اللَّأَحْدَاقِ.

وَءَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ - بِهِ وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ وَلَا مَكْفُورٍ دِينُهُ وَلَا مَجْجُودٍ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةَ مَنْ صَدَقَتْ نَبْتُهُ وَصَفَتْ دِخْلَتَهُ وَخَلَصَ يَقِينُهُ وَثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ.

وَءَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمَجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ وَالْمُعْتَمَدُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ وَالْمُخْتَصَّ بِعَقَائِلِ

كَرَامَاتِهِ وَ الْمُصْطَفَى لِكِرَائِمِ رِسَالَاتِهِ وَ الْمُوَضَّحَهُ بِهِ اءَشْرَاطُ الْهُدَى وَ الْمَجْلُوبُ بِهِ غَزِيْبُ الْعَمَى.

اَيُّهَا النَّاسُ، اِنَّ الدُّنْيَا تُعْرُ الْمُؤْمَلُ لَهَا وَ الْمُخْلَدِ اِلَيْهَا وَ لَا تُنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا وَ تَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا، وَ اِيْمُ اللّٰهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ اِلَّا- بِجُذُوبٍ اجْتَرَحُوْهَا، لِاِنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيْدِ وَ لَوْ اَنَّ النَّاسَ حِيْنَ تَنْزَلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَّعُوا اِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ تِيَاتِهِمْ وَ وَلِهٖ مِنْ قُلُوْبِهِمْ لَرَدٌّ عَلَيْهِمْ كُلِّ شَارِدٍ وَ اءَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ.

وَ اِنِّي لَلْءَخْشَى عَلَيْكُمْ اءَنْ تَكُوْنُوْا فِي فِتْرَتِهِ وَ قَدْ كَاْنَتْ اءُمُورٌ مَّصَتْ مِلْتَمٌ فِيْهَا مِيْلَةً كُنْتُمْ فِيْهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُوْدِيْنَ وَ لِيْن رُدَّ عَلَيْكُمْ اءَمْرُكُمْ اِنْكُمْ لَسَعْدَاءُ وَ مَا عَلَيَّ اِلَّا الْجُهْدُ وَ لَوْ اءَشَاءُ اءَنْ اءَقُوْلَ لَقُلْتُ: عَفَا لِّلّٰهُ عَمَّ اَسْلَفَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

خداوند را هیچ کاری از کار دیگر باز ندارد. زمان دگرگونش نکند و مکان را گنجای او نباشد. زبانها از وصفش ناتوان اند. شماره قطره های آب و شمار ستارگان آسمان و ذرات خاک را که باد به هوا برمی دارد، می داند. و رفتن موری بر سنگی صاف و خوابگاه موری در شبی تاریک بر او پوشیده نیست. افتادن برگهای درختان و بسته شدن و باز شدن آهسته پلکها را می داند. شهادت می دهم که جز الله خدایی نیست. هیچ چیز همتای او نیست و در او تردید روا نبود، نه دینش را توان پوشیده داشت و نه آفرینش را انکار توان کرد.

شهادت می دهم، شهادت کسی که نیتش صادق است و باطنش از هر شائبه مبراست و یقینش خالص

است و کفه ترازوی عملش به نیکی سنگین است. شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و پیامبر اوست که از میان همه آفریدگانش برگزید و برای شرح حقایق دینش، اختیار کرد و به گرامترین کراماتش مخصوص گردانید و برای رسانیدن پیامهای نیکو انتخاب نمود. به وجود او نشانه‌های هدایت آشکار شد و ظلمت کوری و گمراهی روشنی گرفت.

ای مردم، دنیا کسی را که آرزوی او را در دل پرورد و خواستار او باشد می‌فریبد و با کسی که برای به دست آوردن آن با دیگران رقابت و همچشمی کند بخل نمی‌ورزد.

و مغلوب می‌سازد کسی را که بر او چیره گردد. به خدا سوگند، قومی که در فراخی نعمت و کامیابی بوده اند و نعمتشان روی به زوال نهاده، زوال نعمت را سببی جز ارتکاب گناهان نبوده است، زیرا خدا بر بندگانش ستم روا ندارد. اگر مردم هنگامی که محنت و بلایی بر آنها فرود می‌آید و نعمتهایشان زوال می‌یابد، از روی صدق و صفای نیت و شیفتگی دل به درگاه خداوندی زاری کنند، خداوند نعمت رمیده را به آنان بازمی‌گرداند و کارهای تباهشان را به صلاح می‌آورد.

می‌ترسم از مهلت داده شدگانی باشید که غافلگیر می‌شوند. کارهایی صورت پذیرفت و شما به آنها مایل شدید که در آن هنگام نزد من ناستوده بودید. اگر راه و روشی که در روزگاران گذشته داشته‌اید به شما بازگردد، اهل سعادت خواهید بود. بر من جز کوشش نیست. اگر خواهم که بگویم می‌گویم. خدا آنچه را گذشته است ببخشد.

کلام: ۱۷۸

و من کلام له علیه السلام

وَ قَدْ سَاءَ لَهُ ذِغْلِبُ الْيَمَانِيِّ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ يَا

ص: ۳۷۴

اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ

اِنَّ فَاْعَبْدُ مَا لَا اَعْرِى؟

فَقَالَ: وَ كَيْفَ تَرَاهُ؟ قَالَ ع:

لَا- تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهِدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ، قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مُلَابِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا- بَرَوِيَّةٍ، مَرِيدٌ لَا- بَهْمَةٍ، صَيَانِعٌ لَا بِنَجَارِحِهِ، لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّفَقَةِ، تَعُوُّ الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ذعبل یمانی از او پرسید: (یا امیرالمؤمنین آیا پروردگارت را دیده‌ای؟) علی (علیه السلام) فرمود:

(آیا چیزی را که نبینم، می‌پرستم؟)

پرسید که چگونه او را می‌بینی؟ علی (علیه السلام) فرمود:

چشمها او را به عیان نتوانند دید، ولی، دلها به ایمان حقیقی درکش کنند.

به هر چیز نزدیک است نه آنسان، که به آن چسبیده باشد. از هر چیز دور است، نه آنسان، که از آن جدا باشد. گویاست نه به نیروی تفکر و اندیشه. اراده کننده است، بدون قصد و عزیمت. آفریننده است نه به وسیله اعضا. لطیف است و ناپیدا نیست، بزرگ است و ستمکار نیست. بی‌ناست، نه به حواس. مهربان است ولی نتوان گفت نازک دل است. در برابر عظمتش چهره‌ها خوار و فروتن اند و از مهابتش دلها مضطرب و نگران.

خطبه: ۱۷۹

و من خطبه له علیه السلام فی ذمّ اصحابه

اَعْمَدُ اللّٰهَ عَلٰی مَا قَضٰی مِنْ اَمْرِ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَ عَلٰی اِبْتِلَآئِیْ بِكُمْ اَیَّتُهَا الْفِرْقَةُ الَّتِیْ اِذَا اَمَرْتُ لَمْ تُطِْعْ وَ اِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ، اِنْ اَمَّهَلْتُمْ خُضَّتُمْ وَ اِنْ حُورِبْتُمْ خُزْتُمْ وَ اِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلٰی اِمَامٍ طَعَنْتُمْ وَ اِنْ اَجْتَمَعْتُمْ اِلٰی مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ، لَا- اَعْيَا لَغَیْرُكُمْ، مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلٰی حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ اءِوِ الدُّلَّ لَكُمْ.

فَوَ اللّٰهَ

لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي وَلِيَائِي لَيَفْرَقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَءَنَا لِمُصْحَبَتِكُمْ قَالٍ، وَبِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ.

لِلَّهِ أَنتُمْ! ءَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حِمِيَّةَ تَشْحَدُكُمْ؟ ءَءَ وَ لَيْسَ عَجَبًا ءَأَنَّ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاهَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مُعُونِهِ وَلَا عَطَاءٍ وَ ءَنَا ءَادْعُوكُمْ وَ ءَأَنْتُمْ تَرِيكُهُ الْإِسْلَامَ وَ بَقِيَّةَ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ ءَءَ وَ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ!؟

إِنَّهُ لَا- يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ ءَمْرِى رِضَى فَتَرْضُونَهُ، وَ لَا- سِيْخَطُ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ ءَحَبَّ مَا ءَنَا لَأَقِ إِلَى الْمَوْتِ، قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ وَ فَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ وَ عَرَفْتُمْ مَا ءَنْكَرْتُمْ وَ سَوَّعْتُمْ مَا مَجَّجْتُمْ، لَوْ كَانَ ءَلَاءِ عَمَى يَلْحَظُ ءَءَ النَّائِمِ يَسْتَيْقِظُ! وَ ءَأَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ وَ مُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّبَاغَةَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در نکوهش یاران

ستایش می کنم خدای را، بر هر امری که مقرر ساخته و بر هر کاری که مقدر فرموده. و بر اینکه مرا مبتلای شما نموده است. ای گروهی که اگر فرمانتان دهم، اطاعت نمی کنید و اگر بخوانمتان پاسخ نمی دهید و اگر مهلت یابید سرگرم سخنان بیهوده می شوید، اگر به جنگتان کشند، سستی می کنید و اگر مردم بر پیشوای خود گرد آیند، آنان را سرزنش می کنید و طعنه می زنید و اگر در کشاکش دشواری افتید، بازپس می نشینید.

نه شما بی پدر! از چیست که در یاری کردن من درنگ می کنید و انتظار می برید و برای گرفتن حقتان جهاد نمی کنید. مرگ و خواری بر شما خواهد بود.

به خدا سوگند، اگر مرگ من فرا رسد و فرا خواهد رسید میان من و شما جدایی افکند. در حالی که، من از مصاحبت با شما بیزارم و با شما چنانم که گویی یآوری

ندارم. خدا را، شما چگونه مردمی هستید نه دین، شما را گرد می آورد و نه حمیت و غیرت شما را بر می انگیزد. آیا این شگفت نیست که معاویه مشتی بلاجوی بی سر و پا را فرا می خواند، بی آنکه هزینه یا عطایی به ایشان دهد، از او پیروی می کنند. و من شما را که یادگار اسلام و باقی مانده مؤمنان نخستین هستید، دعوت می کنم و هزینه و عطا می دهم و شما از گرد من پراکنده می گردید و با من مخالفت می ورزید. هر چه می گویم نمی پذیرید، خواه چیزی باشد که خشنودتان سازد یا به خشمتان آورد. کار شما، در هر حال، مخالفت با من و سرپیچی از من است. چیزی را که بیش از هر چیز دوست دارم، مرگ است که به سراغم آید. من کتاب خدا را به شما آموختم و باب حجت را بر رختان گشودم و آنچه نمی شناختید به شما شناساندم و شربتی را که از دهن می افکندید، جرعه جرعه به کامتان ریختم.

ای کاش کور بینا می شد و به خواب رفته بیدار می گردید. چه نادان مردمی هستید، اینان که پیشوایشان معاویه است و آموزگارشان فرزند نابغه (۱)

کلام: ۱۸۰

و من کلام له علیه السلام

وَ قَدْ أَرْسَلَ رَجُلًا مِنْ أَوْلِيَاءِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ آخِوَالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ قَدْ هَمُّوا بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ، وَ كَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ عَ، فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ:

أءِ مِنْوَا فَقَطَّنُوَا أءِمْ جَبَّنُوَا فَظَعَّنُوَا؟

فَقَالَ الرَّجُلُ:

بَلْ ظَعَّنُوَا يَا أءِمْيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ عَ:

بُعِيدَا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ نَمُودُ، أءِمْ يَا لَوْ أءِمْ شَرَعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَ صَيَّبَتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامِيَاتِهِمْ لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانُوا مِنْهُمْ، إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفَلَّهُمْ وَ هُوَ عَدَا مُتَّبِرِي

ص: ۳۷۷

مِنْهُمْ وَ مُنْخَلَّ عَنْهُمْ، فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَ اَزْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَمَى وَ صَدَّهُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ جَمَاحِهِمْ فِي التَّيْبِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

مردی از اصحاب خود را فرستاد تا بداند که آیا جماعتی از سپاهکوفه که می خواستند به خوارج پیوندند ولی از آن حضرت بیم داشتند، اکنون چه می کنند. چون آن مرد نزد او بازگشت، پرسید:

آیا ایمن شده اند و مانده اند یا ترسیده اند و رفته اند؟

پاسخ داد:

یا امیرالمؤمنین رفته اند.

آنگاه، امام فرمود:

از رحمت خدا دور باشند، آنسان، که قوم ثمود دور گشتند. اگر سر نیزه ها به سوی ایشان گرفته شود و شمشیرها بر فرقشان فرود آید، از آنچه کرده اند پشیمان می شوند. امروز خواست شیطان جدا کردن و پراکندن ایشان بود و چنان کرده است.

فرداست که از ایشان بیزاری جوید و از آنان کناری گیرد. بس است ایشان را بیرون شدن از طریق هدایت و افتادن در ورطه ضلالت و کوری و اعراض از حق و سرکشی در وادی گمراهی.

خطبه: ۱۸۱

و من خطبه له علیه السلام

و من خطبه له علیه السلام رَوَى عَنْ نَوْفِ الْبُكَالِيِّ قَالَ: خَطَبْنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ اءِمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ع بِالْكُوفَةِ، وَ هُوَ قَائِمٌ عَلٰى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَعِيْدَةُ بِنُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِيَّةِ، وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ، وَ حَمَائِلُ سَيْفِهِ لَيْفٌ، وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ، وَ كَاءَنَّ جَبِيْنَهُ ثَفِنُهُ بَعِيْرٍ. فَقَالَ ع

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اٰلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَ عَوَاقِبُ الْاٰمْرِ، نَحْمَدُهُ عَلٰى عَظِيْمِ اِحْسَانِهِ، وَ نَبِيْرٍ بُرْهَانِهِ، وَ نَوَامِيْ فَضْلِهِ وَ اٰمِنْتَانِهِ، حَمْدًا يَكُوْنُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَ لِشُكْرِهِ اَدَاءً، وَ اِلٰى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا وَ لِحُسْنِ مَزِيْدِهِ مُوجِبًا، وَ نَسْتَعِيْنُ بِهٖ اسْتِعَانَةً رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَ اٰثِقٍ بِدَفْعِهِ،

مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُدْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ.

وَأُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِنْ رَجَاءٍ مُوقِنًا، وَءَانَابٍ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَخَجَعٍ لَهُ مُدْعِنًا، وَءَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّدًا، وَعَظَمَهُ مُمَجِّدًا، وَلَاذِي بِهِ رَاغِبًا مُجْتَبِهًا.

لَمْ يُؤَلِّمْهُ شَيْئًا فِيكَونَ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثًا هَالِكًا، وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ، وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا ءَارَانَا مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِ، وَالْقَضَاءِ الْمُتَبَرِّمِ.

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مُوَطَّاتٍ بِإِلَاحِ عَمِيدٍ، قَائِمَاتٍ بِإِلَاحِ سَيِّدٍ، دَعَاهُنَّ فَمَاءَ جَبْنِ طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّثَاتٍ وَلَا مُبْطِنَاتٍ، وَلَا إِفْرَارَهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِدْعَانَهُنَّ لَهُ بِالطَّوَاعِيَةِ لِمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَلَا مَسِيكًا لِمَلَائِكَتِهِ، وَلَا مَصْعَدًا لِلِكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ.

جَعَلَ نُجُومَهَا ءَعْلَامًا يَشِي تَبْدُلُ بِهَا الْخَيْرَانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الْءَاءِ قَطَارٍ، لَمْ يَمْنَعِ ضَوْءُ نُورِهَا اذْلِهَامًا سِيَجْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَلَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيْبُ سَوَادِ الْخَنَادِسِ ءَأَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَاءُ نُورِ الْقَمَرِ.

فَسِيْبِحَانِ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ، وَلَا لَيْلٍ سَاجٍ فِي بِقَاعِ الْءَاءِ رَضِيْنَ الْمُتَطَاءِ طِنَاتٍ، وَلَا فِي يَفَاعِ الشُّفَعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ، وَمَا يَتَجَلَّجَلُّ بِهِ الرَّغِيدُ فِي اءُفُقِ السَّمَاءِ، وَمَا تَلَا شَتَّ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ، وَمَا تَسِيْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ تُزِيلُهَا عَنْ مَسِيْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْءَاءِ نَوَاءٍ وَءِنْهَطَالُ السَّمَاءِ، وَيَعْلَمُ مَسِيْقَطُ الْقَطْرَةِ وَمَقَرَّهَا، وَمَسِيْحَبُ الدَّرَّةِ وَمَجَرَّهَا، وَمَا يَكْفِي الْبُعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا، وَمَا تَحْمِلُ مِنَ الْءَاءِ نَثِي فِي بَطْنِهَا.

وَءَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ ءَأَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ ءَأَوْ عَرْشِ، ءَأَوْ سَمَاءِ ءَأَوْ ءَرْضِ، ءَأَوْ جَانِ ءَأَوْ اءِنْسِ، لَا يُدْرِكُ بَوَهِمِ، وَلَا يُقَدَّرُ بِفَهْمِ، وَ

لا- يَشْغَلُهُ سَائِلٌ، وَ لا- يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَ لا- يَنْظُرُ بَعِينٌ، وَ لا- يَحِيدُ بِءَائِنٍ، وَ لا- يُوصَفُ بِالْمَاءِ زَوْاجٌ، وَ لا- يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ، وَ لا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَ لا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَ آرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا، بِلا جَوَارِحٍ وَ لا آءَدَوَاتٍ، وَ لا نُطْقٍ وَ لا لَهَوَاتٍ.

بَيْلٌ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا آءُيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْضِيفِ رَبِّكَ، فَصِفْ جَبْرِيْلَ وَ ميكَائِيْلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجْرَاتِ الْقُدْسِ مُرْجِحِينَ، مُتَوَلِّهَةً عُقُولَهُمْ آءَنْ يَحْدُوا آءَحْسَنَ الْخَالِقِينَ.

وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ ذُووُ الْهَيْئَاتِ وَ الْآءَدَوَاتِ، وَ مَنْ يَنْقُضِي إِذَا بَلَغَ آءَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، آءَضَاءَ بُنُورِهِ كُلِّ ظَلَامٍ، وَ آءَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلِّ نُورٍ.

آءُوصِيَهُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي آءَلْبَسِيَهُكُمْ الرِّيَاشَ، وَ آءَسَبَّغَ عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ، فَلَوْ آءَنَّ آءَحِيدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُبُلًا، آءَوْ لِمَدْفَعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بِنَ دَاوُدَ عَ الَّذِي سَخَّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مَعَ التُّبُوهِ وَ عَظِيمِ الزُّلْفِهِ.

فَلَمَّا آءَتَمَّوْفَى طُعْمَتَهُ، وَ آءَسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِيُ الْفَنَاءِ بِنِبَالِ الْمَوْتِ وَ آءَصَبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَ الْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَ وَرَثَتُهَا قَوْمٌ آءَخَزُونَ، وَ إِنْ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ.

آءَيْنَ الْعَمَالِقَهُ وَ آءَبْنَاءَ الْعَمَالِقَهُ؟ آءَيْنَ الْفَرَاعِنَهُ وَ آءَبْنَاءَ الْفَرَاعِنَهُ؟ آءَيْنَ آءَصِيْحَابِ مِدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِيْنَ قَتَلُوا النَّبِيْنَ، وَ آءَطْفُؤُوا سِيْنَ الْمُرْسَلِيْنَ، وَ آءَحْيُوا سُنَنَ الْجَبَّارِيْنَ؟ آءَيْنَ الَّذِيْنَ سَارُوا بِالْجِيُوشِ، وَ هَزَمُوا الْآءُلُوفِ، وَ عَسَكَرُوا الْعَسَاكِرِ، وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ؟

مِنْهَا:

قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ آءَخَذَهَا بِجَمِيْعِ آءَدْبِهَا، مِنْ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا، وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا، فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اعْتَرَبَ الْإِسْلَامَ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيْبِ ذَنْبِهِ، وَ

ص: ٣٨٠

أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّتَهُ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَهُ مِنْ خَلَائِفِ أُنْبِيَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَّمَهُمْ، وَءَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَءَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا، لِلَّهِ أَلَيْسَ تَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَّاءُ بِكُمْ الطَّرِيقَ وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟

أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا، وَءَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا، وَءَزَمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارُ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى، مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفَكَتْ دِمَاؤَهُمْ وَهُمْ بِصَفِينِ أَعْنُ لَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَعْيَاءَ يُسَيِّغُونَ الْغُصَصَ، وَ يَشْرَبُونَ الرَّثِقَ! قَدْ وَ اللَّهِ لَقُوا اللَّهَ فَوْفَاهُمْ أَجْوَرَهُمْ، وَءَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَعْمَى بَعْدَ خَوْفِهِمْ.

أَعَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضُوا عَلَى الْحَقِّ أَعْيُنَ عَمَارٍ، وَ أَعْيُنَ ابْنِ التَّيْهَانِ، وَ أَعْيُنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، وَ أَعْيُنَ نَظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَيْتَةِ، وَ أَعْبُرَدَ بَرُّءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟

قَالَ:

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفِهَا الْكَرِيمِ فَءَطَالَ الْبُكَاءُ،

ثُمَّ قَالَ ع:

أَوَّهْ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَءَحْكَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْصَ فَءَأَقَامُوهُ، أَعْيُوا السُّنَّةَ، وَ أَعْمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَءَأَجَابُوا، وَ وَثَقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ، أَعْلَا وَ إِنِّي مُعْسِكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَاحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ.

قَالَ نَوْفٌ:

وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ ع فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِعَبِيٍّ أَيْتُوبَ الْأَنْصَارِيِّ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِعَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادِ الْآخِرِ، وَ هُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صَفِينٍ، فَمَا دَارَتْ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ

ص: ٣٨١

اللَّهُ، فَتَرَا جَعَتِ الْعَسَاكِرُ، فَكُنَّا كَاءَ غَنَامٍ فَقَدَتْ رَاعِيَهَا تَخْتَطِفُهَا الذَّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

از نوف بکالی روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین این خطبه را برای ما در کوفه ادا فرمود. و او که بر سنگی که جعه بن هبیره المخزومی برای او نصب کرده بود، ایستاده بود. جبه ای پشمین بر تن داشت و بند شمشیرش از لیف خرما بود و پایافزاری از لیف خرما به پای داشت و نشان سجده بر پیشانیش چون پینه های زانوی شتر پیدا بود. و چنین فرمود:

ستایش خدای را که بازگشت همه آفریدگان و پایان کارها به اوست. او را ستایش می کنم، به سبب احسان فراوانش و برهان روشنش و فضل و عطای روز افزونش. ستایشی که حق او را به جای آرد و سپاسش را ادا کند و ما را به ثواب او نزدیک سازد و موجب فزونی بخشش او شود. از او یاری می جوئیم، همانند یاری جستن کسی که به فضلش امید می دارد و به عطایش آرزومند است و به دفاعش دل بسته و به فراوانی نعمتش معترف است و به کردار و گفتار، فرمانبردار اوست. به او ایمان می آوریم، همانند ایمان کسی که از روی یقین به او امید بسته و از روی ایمان به او روی نهاده و خاشعانه در برابرش سر فرود آورده و از روی اخلاص به یکتایش می پرستد و بزرگش می دارد و می ستایدش و از دل و جان بدو پناه می جوید. زاده نشده تا در عز و بزرگی شریکی داشته باشد، دارای فرزندی نیست تا چون بمیرد میراث او برد. نه وقتی بر او مقدم بوده است و نه زمانی. افزونی و کاستی

را بر او راهی نیست. با نشانه های تدبیر درست و قضای نافذ و استوار خود بر خردها آشکار گردید. از شواهد آفرینش او، آفرینش آسمانهاست که بی هیچ ستون و تکیه گاهی بر جای و برپای اند. و او آنها را فراخواند و آنها اجابت کردند، در نهایت فرمانبرداری و انقیاد، بیدرنگ و بی هیچ تاءخیری. اگر آسمانها به ربوبیتش اقرار نکرده بودند، و امر او را به اطاعت کردن نمی نهادند، آنها را جایگاه عرش خود قرار نمی داد و نه جایگاه ملایکه اش و نه محل فرا رفتن سخن پاک و کردار شایسته آفریدگان خود. ستارگان آسمان را علاماتی قرار داد که مردم گمگشته هنگام سیر در راههای گشاده زمین به آنها راه جویند و پرده سیاه شب تاریک، مانع تاییدن نور آنها نگردید و پوشش سیاه شب ظلمانی نتوانست پرتو درخشان مهتاب را، که از آسمانها بر زمین می آید، بازگرداند.

منزه است خداوندی که بر او پوشیده نیست سیاهی تیره و تاریک و نه شب آرمیده در بقعه های پست زمین یا بر اوج کوههای به هم نزدیک و مجاور یکدیگر، و آواز تندر در آفاق آسمان و آنچه از درخشیدن برقها در درون ابرها متلاشی و نابود گردد، و برگی که بر زمین می افتد و وزش بادهایی که از انواء(۱) می جهند یا بارانهایی که فرو می ریزند، آن را از جای می جنبانند. خداوندی که می داند جایهای فرو افتادن قطره های باران و قرارگاه آنها را و می داند که مور ضعیف از کجا دانه می کشد و به لانه می برد. و می داند که روزی پشه از کجاست و زنان را چگونه فرزندی در شکم است.

ستایش

ص: ۳۸۳

۱- ۵۹. انواء جمع نوء است. هم به معنی باران است و هم به معنی غروب کردن منزلی است از منازل ماه و طلوع کردن منزل دیگر، مقابل آن.

خداوندی را که موجود بود، پیش از موجود شدن کرسی یا عرش یا آسمان یا زمین یا پریان یا آدمیان. و هم او را درنیابد و فهم اندازه او نداند.

هیچ خواهنده ای او را به خود مشغول ندارد و بخشش هیچ عطایی در او کاستی نیاورد. به چشم دیده نمی شود و نتوان گفت که در کجاست. به داشتن جفت موصوف نگردد. آفریدنش به مدد عضوی نیست و به حواس درک نگردد. با مردم سنجیده نشود. خداوندی که با موسی سخن گفت، سخن گفتنی و آیات بزرگ خود را به او نمایاند، بدون اعضا و ادوات و بدون آنکه به زبان سخن گوید یا از حنجره سود برد.

ای آنکه در وصف پروردگارت خویشتن را به رنج افکنده ای، اگر راست می گویی، جبریل و میکائیل و افواج ملائکه مقرب را، که در غرفه های قدس او هستند وصف نمای. ملائکه ای که از هیبت ذات الهی لرزان اند و عقولشان از شناساندن بهترین آفرینندگان واله و حیران است.

کسانی به صفات درک می شوند که دارای شکل و هیئت و آلات و ابزار باشند یا کسی که چون زمانش سر آید فانی گردد. پس خداوندی جز او نیست. به نور او هر تاریکی روشنی گیرد و چون نور خویش دریغ دارد، هر درخششی روی به تاریکی نهد.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم. خداوندی که بر شما جامه پوشید و وجه معاش شما بفراوانی مهیا داشت. اگر کسی می توانست جاوید زیستن را راهی جوید یا دفع مرگ را وسیله ای اندیشد، کسی جز سلیمان بن داوود (ع) نبود. آنکه خداوند پادشاهی جن

و انس با پیامبری و منزلت و مقام رفیع را مسخر او ساخته بود. چون روزی خود بتمامی بخورد و پیمانۀ عمرش لبریز گردید، کمانهای فنا تیرهای مرگ را به سوی او رها کردند، آن سراها تهی شد و آن کاخها خالی افتاد و آن مرده ریگ نصیب قوم دیگر گردید. هر آینه مایه های عبرت در قرنهای پیشین، فراوان است کجایند عمالقه و فرزندان عمالقه؟ کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟ صاحبان شهرهای (رَس) کجا رفتند؟ آنان که پیامبران را می کشتند و چراغ سنتهای پیامبران را خاموش می کردند و سنتهای جباران را زنده می ساختند.

کجایند آنان که لشکرها روانه می داشتند و هزاران تن را منهزم می ساختند، آنها که لشکرگاهها ساختند و شهرها پی افکندند؟

از این خطبه:

درع حکمت بر تن کرد و آن را با همه آدابش فرا گرفت. بدان روی آورد و بشناختش و جز آن به چیزی نپرداخت. حکمت در نظر او گمشده اش بود که به طلبش برخاسته بود و نیازش بود که پیوسته از آن می پرسید. او غریب است هنگامی که اسلام غریب شود. چونان اشتری که از شدت خستگی دم خود به حرکت آرد و گردن بر زمین نهد. او باقی بقایای حجت اوست و خلیفه ای است از خلفای پیامبران.

سپس، چنین فرمود (علیه السلام):

ای مردم، برای شما اندرزهایی آوردم که پیامبران به امتهای خود ارزانی دارند. سخنانی گفتم که اوصیای پیامبران به جانشینان خود گویند. به تازیانه ام ادبتان کردم، و به راه راست نیامدید، به اندرزها هشدار دادم، مجتمع نشدید.

شما را به خدا، آیا امامی جز مرا توقع دارید که با شما راه پیماید و

ص: ۳۸۵

آگاه باشید، که آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرد و آنچه پشت کرده بود روی آورد. بندگان نیک خدا، عزم رحیل کردند. متاع اندک ناپایدار این جهان را به نعمت فراوان و پایان ناپذیر آخرت فروختند. برادران ما که خونشان در صفین ریخته شد، اگر امروز زنده نیستند، زیان نکرده اند تا اندوهگین شوند و شرنگ تیره گون جفای دشمن را بیاشامند. به خدا سوگند با خدا دیدار کردند و خدا مزدهایشان را بتمامی بداد و پس از ترسان بودن به سرای امانشان در آورد. کجایند برادران من که قدم در راه نهادند و همراه حق در گذشتند؟ عمار بن یاسر کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذوالشهادتین کجاست؟ کجایند همانندان ایشان، برادرانمان که با هم مرگ پیمان بستند و سرهایشان به سوی بزهکاران فرستاده شد.

سپس، علی (ع):

دست در محاسن شریف و کریم خود زد و در گریه شد و بسیار گریست

سپس فرمود:

دریغا بر برادران من، که قرآن تلاوت کردند و آن را نیکو آموختند و در آنچه واجب بود، اندیشیدند و بر پایش داشتند و سنت را زنده ساختند و بدعت را میرانیدند و چون به جهاد دعوت شدند، اجابت کردند و به پیشوای خود اعتماد نمودند و از او پیروی کردند.

سپس، به آواز بلند ندا درد داد:

(الجهاد الجهاد)، ای بندگان خدا. بدانید که من امروز لشکر می آریم. هر که خواهد که با این سپاه به سوی خدا در حرکت آید به لشکرگاه روی نهد.

نوف گوید:

برای حسین (ع) ده هزار سپاهی معین کرد و برای قیس بن سعد، ده هزار و برای ابو ایوب انصاری ده

هزار و دیگران را هم شماری دیگر. می خواست به صفین بازگردد. هنوز روز جمعه نیامده بود که آن ملعون، ابن ملجم لعنه الله او را ضربت زد. لشکرها بازگشتند و ما چون گوسفندانی بودیم بی چوپان که گرگها از هر سو آنها را بربایند.

خطبه: ۱۸۲

من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِهِ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبِهِ، خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ، وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيُكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَرَاتِهَا، وَيُضَرِّبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَيُبَصِّرُوهُمْ عُيُوبَهَا، وَيَلْهَجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبِرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِحِهَا وَآسِقَامِهَا وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ وَكَرَامَةٍ وَهَوَانٍ، أَعْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَعْجَلًا، وَ لِكُلِّ أَعْجَلٍ كِتَابًا.

منها فی ذکر القرآن:

فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ، وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ، أَعْتَمَ نُورَهُ، وَ أَعْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ قَدْ فَرَّغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَعْكَامِ الْهُدَى بِهِ، فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا - وَ جَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ فَرِضًا فِيمَا بَقِيَ وَاحِدًا، وَ سَخَطَهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدًا.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخَطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ

ص: ۳۸۷

فِي آثَرِ بَيْنٍ، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجِيحِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرَّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ، قَدْ كَفَاكُمْ مَوْؤَنَهُ دُنْيَاكُمْ، وَحَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَافْتَرَضَ مِنْ
أَعْلَمْتُمْ الذُّكْرَ،

وَءَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَجَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَحَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي آتَيْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَنَوَاصِيَكُمْ بِيَدِهِ، وَتَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ، إِنَّ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتَابَهُ، قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفَظَهُ
كِرَامًا، لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَلَا يُشْتَبُونَ بَاطِلًا.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ، وَنُورًا مِنَ الظُّلَمِ وَيُخَلِّدْهُ فِي مَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَيُنْزِلْهُ مَنَزِلَ الْكِرَامِ عِنْدَهُ فِي
دَارِ أَصِيظَتِهَا لِنَفْسِهِ، ظِلُّهَا عَرْشُهُ، وَنُورُهَا بَهْجَتُهُ، وَزُورُهَا مَلَايِكَتُهُ، وَرُفْقَاؤُهَا رُسُلُهُ، فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَسَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ
يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَيَرْهَقُهُمُ الْأَجَلُ، وَيَسِيدُ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ، فَقَدْ أَصِيبَتْكُمْ فِي مِثْلِ مَا سَاءَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةُ مَنْ كَانَ
قَبْلَكُمْ، وَآتَيْتُمْ بِنُورِ سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ أُوذِيتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ وَءَمْرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا؛ أَعْرَاءَئْتُمْ جَزَعَ
أَعْدَاكُمْ مِنَ الشُّوْكَهِ تَصَبَّيْبُهُ، وَالْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابِقَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعِ حَجَرٍ وَقَرِينِ شَيْطَانٍ؟
أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُضْبِهِ، وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ؟!

أَيُّهَا الْيَفْنَ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَيْتُرُ! كَيْفَ آتَيْتَ إِذَا التَّحَمَّتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ، وَنَشِبَتْ الْجَوَامِعُ حَتَّى آكَلَتْ لُحُومَ
السَّوَاعِدِ؟ فَاللَّهُ اللَّهُ، مَعَشَرَ الْعِبَادِ، وَآتَيْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحِّهِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَفِي

الْفَسِيحَ قَبِيلَ الضَّبِقِ، فَاسْتَعَا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبِيلِ اءَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا، اءَسْبِهْرُوا عُيُونَكُمْ، وَ اءَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَ اءَسْتَعْمَلُوا اءَقْدَامَكُمْ، وَ اءَنْفِقُوا اءَمْوَالَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ اءَجْسَادِكُمْ تَجُودُوا بِهَا عَلٰى اءَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ قَالَ اللّٰهُ سُبْحٰنَهُ: اِنْ تَنْصِرُوا اللّٰهَ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبِتْ اءَقْدَامَكُمْ وَ قَالَ تَعَالٰى: مَنِ ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفْهُ لَهٗ وَ لَهٗ اءَجْرٌ كَرِيْمٌ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ، وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهٗ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ اءَءَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ، وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهٗ خَزٰئِنُ السَّمٰوٰتِ وَ اءَءَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ، وَ اِنَّمَا اءَرَادَ اءَنْ يَبْلُوَكُمْ اءَيْكُمْ اءَحْسَنُ عَمَلًا.

فَبَادِرُوا بِاَعْمَالِكُمْ تَكُوْنُوْا مَعَ جِرٰنِ اللّٰهِ فِيْ دَارِهِ، رَافِقٍ بِهِمْ رُسُلُهُ، وَ اءَزَارُهُمْ مَلٰٓئِكَتُهُ، وَ اءَكْرَمَ اءَسْمَاعَهُمْ اءَنْ تَسْمَعَ حَسِيْسٍ نَارِ اءَبَدًا، وَ صَانَ اءَجْسَادَهُمْ اءَنْ تَلْقٰى لُغُوْبًا وَ نَصَبًا ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَشَءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ، اءَقُوْلُ مَا تَسْمَعُوْنَ، وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰى نَفْسِيْ وَ اءَنْفُسِكُمْ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نَعْمَ الْوَكِيْلُ.

ترجمه: از خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ستایش خداوندی را که شناخته است بی آنکه دیده شود. آفریدگار است بی آنکه او را رنجی رسد. موجودات را به قدرت خود بیافرید و به عزت و چیرگی خود هر مهتر گردنکش را بنده ساخت و بر همه بزرگان به جود و بخشش خود سروری یافت. اوست که آفریدگان خود را در این جهان جای داد و پیامبران را بر جن و انس مبعوث فرمود، تا پرده از چهره دنیا بگیرند و مردم را از بدیها و سختیهایش بر حذر دارند، و برایشان از دنیا مثلها آورند و دیدگانشان را به معایب آن بگشایند

و بناگهان برایشان در آیند و سخنی عبرت آمیز گویند، از دگرگونیهای آن چون تندرستیهای آن و بیماریهای آن و حلال آن و حرام آن و آنچه خدا برای فرمانبرداران مهیا کرده و آنچه برای بزهکاران از بهشت و دوزخ و بزرگواری و خواری. ستایش می کنیم او را ستایشی که به ساحت قدس او منتهی گردد آنسان که از بندگانش خواسته که ستایشش کنند.

برای هر چیز اندازه ای نهاد و هر اندازه را زمانی مقرر داشت و هر زمان را در کتابی نوشت.

از این خطبه:

قرآن فرمان دهنده است و بازدارنده. خاموش است و گویا. حجت خداست بر آفریدگانش که برای آن از ایشان پیمان گرفته است و همه را در گرو آن قرار داده.

خدای تعالی نور هدایت خود را به قرآن تمام کرده و دین خود را به قرآن کامل نموده است. جان پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) را زمانی بستد که از رسانیدن احکام هدایت آمیزش فراغت یافته بود. پس خدای سبحان را چنان بزرگ دارید که او خود خویشتن را بزرگ داشته است. زیرا که چیزی را از دین خویش بر شما پوشیده نداشته است. هیچ چیز نیست که او را خشنود سازد یا سبب کراهت او گردد، مگر برای آن نشانی روشن و آیینی محکم آورد که یا منعش کرده یا به سوی آن فراخوانده است. و سبب خشنودی و خشم او در آینده و گذشته یکی است. بدانید که او هر چیزی را که بر پیشینیان ناپسند می داشته از شما پسندیده ندارد و چیزی را که از پیشینیان شما پسندیده می داشته از شما ناپسند نداند.

ص: ۳۹۰

شما به راه روشن حق گام می نهید و همان سخنان که مردان پیش از شما می گفته اند بر زبان می رانید. خداوند هزینه دنیای شما را بر عهده گرفته است و به سپاسگزاری واداشته و ذکر خود را فریضه زبانها کرده است. شما را به پرهیزگاری سفارش کرده و آن را منتهای خشنودی خود قرار داده و همین است آنچه از بندگان خود خواسته. پس، از خداوندی که همواره در نظر او هستید و زمام اختیاران به دست اوست و در قبضه قدرت اوست، برسید. اگر در نهمان کاری کنید، می داندش و اگر به آشکارا کاری کنید، می نویسدش و بر این کار فرشتگانی گمارده است. نگهبانان و ارجمندان، که حقی را نانوخته نگذارند و چیزی را بیجا ثبت نکنند. بدانید که هر که از خدا بترسد برای او راه بیرون شدنی از فتنه ها قرار می دهد و چراغی در تاریکیها و او را در آنچه میل و خواست اوست جاویدان دارد و در نزد خود در منزل کرامت فرود آورد، در سرایی که خاص خود ساخته، سایه اش عرش است و روشنایش اشراق نور خشنودی اوست و زایران آن فرشتگان او و دوستانش پیامبرانش هستند. به سوی معاد بشتابید، بر مرگها پیشی گیرید، زیرا، بسا مردم که رشته آرزوهایشان گسسته گردد و اجل دریابدشان و در توبه به رویشان بسته ماند.

شما همانند کسانی هستید که پیش از شما از این جهان رفته اند و از خدا می خواهند که آنان را به دنیا بازگرداند. شما مسافرانی هستید در سفر، از خانه ای که خانه شما نبوده است و اکنون بانگ رحیل سرداده اند که گاه رفتن است.

مراه خود توشه ای بردارید. بدانید که این پوست ظریف را طاقت آتش دوزخ نیست. پس بر خود ترحم کنید. شما توان خود را در برابر مصایب و سختیهای این جهانی سنجیده اید، آیا ندیده اید که اگر خاری بر تن یکی از شما رود یا بلغزد و بیفتد و خونین شود یا با ریگ تفته بسوزاندش چه حالی خواهد داشت؟ پس چگونه است حال او، آنگاه که میان دو طبقه از آتش جای گرفته، همخوابه اش سنگ است و همنشین او شیطان؟ آیا می دانید که چون مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد، برخی از آن برخی دیگر را فرو کوبد و خرد کند؟ و چون بر آن بانگ زند از هیبت آن فریاد برآورد و میان درهای دوزخ برجهد؟

ای پیر سالخورده که ضعف پیریت از پای درآورده، چگونه ای آنگاه که طوقهای آتش به استخوانهای گردنت بچسبد و غلها و زنجیرها گوشت ساعدانت را خورده باشند الله. الله. ای جماعت بندگان، شما که اکنون در تندرستی پیش از بیماری هستید و در گشایش پیش از تنگی، برای رهایی خود، پیش از آنکه گردنها به گرو اعمال رود و رهایی ممکن نگردد بکوشید. شب هنگام چشمان خود را بیدار دارید و شکمهای خود را لاغر نمایید و قدمهای خود به کار دارید و اموالتان را انفاق کنید و از تنهایتان بگیرید و به جانهای خود ببخشید و در این گرفتن و دادن بخل مورزید.

خدای سبحان فرماید: (اگر خدا را یاری کنید شما را یاری کند و پایداریتان خواهد بخشید.) (۱) و نیز گوید: (کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا برای او دو چندانش

ص: ۳۹۲

کند و او را پاداشی نیکو باشد. (۱) اگر خدا از شما یاری می خواهد نه از روی خوارمایی است و اگر از شما وام می خواهد نه به سبب بینوایی است. از شما یاری خواسته در حالی که، لشکرهای آسمان و زمین از آن اوست و اوست پیروزمند و حکیم و از شما وام می خواهد و حال آنکه، خزاین آسمانها و زمین از آن اوست و بی نیاز و ستوده است خداوند. می خواهد شما را بیازماید تا کدامیک از شما به عمل، بهتر از دیگران هستید. پس به کارهای نیک دست یازید تا با همسایگان خدا در خانه خدا باشید، همانند کسانی که خدا پیامبرانش را رفیقان آنان کرده و ملایکه خود را به دیدارشان فرستاده و گوشه‌هایشان را بدان گرمی داشته که هرگز صدای آتش را نشنوند و تنهایشان را از رسیدن رنج و درد مصون داشته (این بخشایشی است از جانب خدا که به هر که می خواهد ارزانش می دارد، که خدا صاحب بخشایشی بزرگ است. (۲) می گویم آنچه می شنوید. از خداوند برای خود و شما یاری می خواهیم. او مرا بسنده است که بهترین کارگزار است.

کلام: ۱۸۳

و من کلام له علیه السلام

قَالَ لِلْبُرْجِ بْنِ مُسَهْرٍ الطَّائِيِّ وَقَدْ قَالَ لَهُ بِحَيْثُ يَسْمَعُهُ: (لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)، وَ كَانَ مِنَ الْخَوَارِجِ:

اسِيكَتَ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أُمَّتْرُمُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَيِّلاً شَخْصَكَ خَفِيّاً صَوْتُكَ، حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمَتْ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به برج بن مسهر طایی فرمود: هنگامی که برج به گونه ای که امام بشنود گفت: (لا حکم الا لله) هیچ دارویی جز از آن خدا نیست. و برج از خوارج بود.

خاموش شو، ای مردی که دندانهای پیشین تو افتاده است.

ص: ۳۹۳

۱- ۶۱.سوره ۲، آیه ۲۴۵.

۲- ۶۲.سوره ۶۷، آیه ۲.

خدا چهره ات را زشت گرداند. به خدا سوگند، حق آشکار شد و در آن وقت حقیر و ناتوان و پوشیده آواز بودی. تا آنگاه که باطل نعره زد، آشکار شدی آنسان که شاخ بز نر آشکار شود.

خطبه: ۱۸۴

خطبه له علیه السلام

رَوَى أَنَّ صَاحِبَ إِتْمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يُقَالُ لَهُ: هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَ فُلَيْئًا لَمُتِّقِينَ حَتَّى كَأَنَّيَ إِعْظَمُ إِلَيْهِمْ، فَتَشَاقَلَ عَ عَنْ جَوَابِهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا هَمَامُ اتَّقِ اللَّهَ وَاعْحِسِنِ (فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ).

فَلَمْ يَقْنَعِ هَمَامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ،

فَحَمِدَ اللَّهَ وَاعْتَنَى، عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص

ثُمَّ قَالَ:

إِذَا مَا بَعُدَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيِّبًا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاءِهِ، وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ إِطَاعَتِهِ، فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَ وَضَعَ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَ مَعَهُمْ، فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مُنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ، غَضُّوا إِبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا إِسْمَاعِيَةً عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَمَا لَتِي نَزَلْتُ فِي الرَّخَاءِ، وَ لَوْ لَا الْإِعْجَالُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَضِيلَةَ مَا دُونَهُ فِي إِعْتِنِيهِمْ، فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ، قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَيَّامُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً إِعْتَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةٌ مُزْبِحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ، إِعْرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَ إِسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

ص: ۳۹۴

ءَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ اءَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لاءِ جِزَاءِ الْقُرْآنِ، يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا، يُحْزَنُونَ بِهِنَّ اءَنْفُسُهُمْ، وَيَسْتَتِيرُونَ بِهِنَّ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَاِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا اِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ اِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا اَنَّهَا نُصِبَ اَعْيُنُهُمْ، وَ اِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ اَضَعَوْا اِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا اَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي اءُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهَمْ حَانُونَ عَلَيَّ اءُوسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجَبَاهِهِمْ وَ اءَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ اءُطْرَافِ اءَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

وَ اءَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ اءَبْرَارٍ اءَتْقِيَاءَ، قَدْ بَرَّاهُمْ اَلْخَوْفُ بَرَى اَلْقِدَاحِ، يَنْظُرُ اِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ، وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ اءَمْرٌ عَظِيمٌ، لَا يَرْضُونَ مِنْ اءَعْمَالِهِمُ اَلْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْتِرُونَ اَلْكَثِيرَ، فَهَمْ لاءِ اَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ، وَ مِنْ اءَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، اِذَا رُكِيَ اءَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: اءَنَا اءَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي اءَعْلَمُ بِي مَنِّي بِنَفْسِي؛ اَللّٰهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي اءَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

فَمِنْ عَلامَةِ اءَحَدِهِمْ: اءَنَّكَ تَرى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْمًا فِي لِينٍ وَ اِيْمَانًا فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَ قَصْدًا فِي غِنَى، وَ حُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِي فِاقَةٍ، وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي هُدًى، وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ، يَعْمَلُ اَلْاَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَيَّ وَجَلٍ، يُمَسِّى وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُضَيِّحُ وَ هَمُّهُ الدُّكْرُ، بَيْتُ حَذِرًا، وَ يُضَيِّحُ فَرِحًا: حَذِرًا لَمَّا حَذَرَ مِنَ اَلْغَفْلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا اءَصَابَ مِنَ اَلْفُضْلِ وَ الرَّحْمَةِ، اِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا

تُحِبُّ، قُرَّةَ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

تَرَاهُ قَرِيبًا أُمَّلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنزُورًا أَعْكَلَهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتَهُ، مَكْظُومًا غَيْظَهُ، الْخَيْرُ مِنْهُ مَاءٌ مُوَلٌّ، وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَاءٌ مُوَنٌّ، إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشُهُ، لَيْسًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبَلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ، فِي الرِّزَالِ وَ قُورٍ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٍ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْتِي مَنْ يَحِبُّ، يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشَاهِدَ عَلَيْهِ، لَا يُضْمَعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَا يُنْسَى مَا ذُكِرَ، وَ لَا يُنَابِزُ بِاللَّاقَابِ، وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَا يَسْتَمُتُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ.

إِنْ صَيَّمَتْ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ، وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ، وَ إِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، أَعْتَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ، وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، بُعِدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.

قَالَ:

فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعْفَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا،

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَعْخَافُهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ:

فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ ع:

وَ يَحْكُ! إِنْ لِكُلِّ أَعْجَلٍ وَ قَتَا لَا يَغْدُوهُ، وَ سَبَا لَا يَتَجَاوِزُهُ، فَمَهْلًا لَا تَعْدُ

ص: ٣٩٦

لَمِثْلَهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

گویند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مصاحبی بود به نام همام که مردی عبادت پیشه بود روزی گفتش که ای امیرالمؤمنین، پرهیزگاران را برایم وصف کن. آنسان کهگیوی در آنها می نگرم. علی (علیه السلام) در پاسخش درنگ کرد، سپس گفت:

ای همام از خدا بترس و نیکوکار باش که خدا با کسانی است که پرهیزگاری کنند و نیکوکارند.

همام بدین سخن قانع نشد و علی (علیه السلام) را سوگند داد.

علی (علیه السلام) حمد و ثنای خدای به جای آورد و بر محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندانش درود فرستاد

سپس فرمود:

اما بعد، خداوند، سبحانه و تعالی، موجودات را بیافرید، و چون بیافرید از فرمانبرداریشان بی نیاز بود و از نافرمانیشان در امان. زیرا نه نافرمانی نافرمانان او را زیانی رساند و نه فرمانبرداری فرمانبرداران سودی. آنگاه روزیهایشان را میانشان تقسیم کرد و جای هر یک را در این جهان معین ساخت. پس پرهیزگاران را در این جهان فضیلتهاست. گفتارشان به صواب مقرون است و راه و رسمشان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی آمیخته. از هر چه خداوند بر آنها حرام کرده است، چشم می پوشند و گوش بر دانستن چیزی نهاده اند که آنان را سودی رساند. آنچه را به بلا خو گرفته اند که گویی در آسودگی هستند. اگر مدت عمری نبود که خداوند برایشان مقرر داشته، به سبب شوقی که به پاداش نیک و بیمی که از عذاب روز بازپسین دارند، چشم بر هم زدنی جانهایشان در بدنهایشان قرار نمی گرفت. تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هر چه هست در دیدگانشان خرد می نماید. با بهشت چنان اند

ص: ۳۹۷

که گویی می بیندش و غرق نعمتهایش هستند. و با دوزخ چنانند که گویی می بیندش و به عذاب آن گرفتارند. دلپایشان اندوهگین است و مردمان از آسایشان در امان اند. بدنهایشان لاغر است و نیازهایشان اندک است و نفسهایشان به زیور عفت آراسته است. روزی چند در بلا پای می فشردند و از پی آن آسایشی ابدی دارند. این معامت، که پروردگارشان نیز برایشان آسانش ساخته است، سود بسیار دهد. دنیا در طلب آنهاست و آنها از دنیاگیزان اند. به اسارتشان می گیرد ولی جانهای خویش به فدیة دهند تا از اسارت برهند.

اما شبها، همچنان برپای ایستاده اند تا جزء جزء کتاب خدا را بخوانند. می خوانند و آرام و با تاءنی و تدبّر می خوانند. به هنگام خواندنش خود را اندوهگین می سازند و داروی درد خویش از آن می جویند. چون به آیتی رسند که در آن بشارتی باشد، بدان میل کنند و در آن طمع بندند و چنانکه گویی در برابر چشمانشان جای دارد، جانهایشان به شوق دیدار سر می کشد و چون به آیتی رسند که در آن وعید عذاب باشد گوش دل بدان می سپارند و پندارند که اکنون بانگ جوش و خروش جهنم در گوششان پیچیده است. در برابر پروردگارشان میان خم کرده اند و پیشانی و کف دست و زانو و نوک پای بر زمین نهاده اند و از خداوند تعالی می طلبند که آزادیشان بخشد.

اما در روزها، عالمان اند، بردباران اند، نیکوکاران اند، پرهیزکاران اند. بیم خداوندشان چنان تراشیده که تیرگران تیر را بتراشند. چون بیننده ای در آنان نگیرد، پندارد که بیمارند و حال آنکه، بیمار نیستند و گوید بی شک در عقلشان خللی

است. آری، کاری بزرگشان به خود مشغول داشته.

از اعمال خویش چون اندک باشد، ناخشنودند و چون بسیار باشد در نظرشان اندک نماید، که اینان پیوسته خود را متهم می دارند و از آنچه می کنند بیمناک اند. چون یکیشان را به پاکی بستایند، از آنچه درباره اش می گویند بیمناک می شود و می گوید که من خود به خویشتن آگاهترم و پروردگار من به من از من آگاهتر است. ای پروردگار من، مرا به آنچه می گویند مؤاخذت مکن، مرا بهتر از آنچه می پندارند بگردان و گناهان مرا که از آن بی خبرند، بیامرز. از نشانه های یکیشان این است که می بینی که در کار دین نیرومند است و در عین دوراندیشی نرمخوی و ایمانش همراه با یقین است و به علم آزمند و علمش آمیخته به حلم و توانگریش همراه با میانه روی است و عبادتش پیوسته با خشوع. در عین بینوایی محتشم است و در عین سختی، صابر. در طلب حلال است و در جستجوی هدایت شادمان. از آزمندی به دور است. در آن حال، که به کارهای شایسته می پردازد، دلش بیمناک است. سپاسگویان روز را به شب می آورد و ذکرگویان شب را به روز می رساند. شب را در عین هراس می گذراند و شادمانه دیده به دیدار صبح می گشاید. هراسش از غفلتی است که مبادا گریبانگیرش شود و شادمانیش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته. اگر نفسش در طلب چیزی ناخوشایند سرکشی کند، پای می فشرد تا خواهشش را برنیاورد. شادمانی دلش، چیزی است که پایدار است و پرهیزش، از چیزی که نمی پاید. دانش را به بردباری آمیخته است و گفتار را با کردار. او

را بینی که آرزویش کوتاه است و خطایش اندک. دلش خاشع است و نفسش قانع. خوردنش اندک است و کارهایش آسان و، دینش محفوظ و، امیالش مرده و خشمش، فرو خورده. به خیرش امید است و از شرش ایمنی. اگر در جمع غافلان باشد، نامش را در زمره ذاکران نویسند و اگر در میان ذاکران باشد، در شمار غافلانش نیاورند. اگر بر او ستمی رود، عفو کند و به آن کس، که محرومش داشته، بخشش نماید. و با هر که از او ببرد، پیوند کند. زشتگویی از او دور است. گفتارش نرم است. ناپسندی در او ناپیداست و نیکوکاری در او هویدا. همواره خیرش روی آورده و شرش پشت کرده باشد. در شدایدی که دیگران را می لرزاند، او از جای نمی شود و در مکاره شکیبایی را از دست نمی هلد و چون در امن و راحت باشد، سپاس حق به جای آورد. بر کسی که دشمن دارد ستم روا ندارد و محبت دیگران به گناهِش نکشاند. پیش از آنکه بر زیانش شهادت دهند، او خود به حقیقت اعتراف می کند. و چون به پاسداری امری وادارندش، ضایعش نمی گذارد. آنچه را که خواهند که به خاطر بسپارد از یاد نمی برد. دیگران را با القاب زشت نمی خواند. به همسایه زیان نمی رساند. به هنگام مصایب شماتت روا نمی دارد. به باطل وارد نمی شود و از حق پای بیرون نمی نهد. اگر خاموش باشد از خاموشی خویش غمگین نمی گردد. صدا به خنده بلند نمی کند. چون بر او ستمی رود صبر می کند تا خدا انتقامش را بستاند. خود را به رنج می افکند و مردم از او در راحت اند. برای روز بازپسین، خویشتن به

مشقت می اندازد و مردم را راحت می رساند. از هر که دوری گزیند به سبب پارسایی و پاکی است و به هر که نزدیک شود به سبب نرمخویی و رحمت است. نه دوری گزیدنش از روی تکبر است و نه نزدیک شدنش از روی مکر و خدعه.

گوید که:

همام از این سخن بیهوش شد و در آن بیهوشی جان داد.

امیرالمؤمنین گفت:

که بر جانش بیمناک بودم.

سپس فرمود:

آری، اندرزه‌های رسا به هر که اهلش باشد چنین کند.

یکی گفت یا امیرالمؤمنین تو خود چگونه ای؟ گفت:

وای بر تو، مرگ هر کس را زمانی است که از او در نگذرد و سببی است که از آن بیرون نرود از اینگونه سخنان بازیست که شیطان بر زبان تو دمیده است.

خطبه: ۱۸۵

و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المنافقین

نَحَمِيدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ المَعَصِيَةِ، وَ نَسِيَ أَلَّهُ لِمَنَّتِهِ تَمَامًا وَ بِحَبْلِهِ اعْتَصَمَ، وَ نَشَّهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ، وَ قَدَّمَ تَلَوْنَ لَهُ الأَاءَ دُونَ، وَ تَاءَلَّبَ عَلَيْهِ الأَاءَ قِصُونَ، وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ العَرَبُ أَعْنَتَهَا، وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بُطُونَ رَوَاجِلِهَا، حَتَّى أُنزِلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أَعْبَادِ الدَّارِ، وَ أَسْحَقَ المَزَارِ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِخْرَاجِ دُرُكُمِ أَهْلِ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ المُضِلُّونَ، وَ الزَّالُونَ المَزِلُّونَ، يَتَلَوْنُونَ أَلْوَانَ، وَ يَفْتُنُونَ أَفْتِنَانًا، وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ، وَ يَرِضُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ، قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَ صِدْقُهُمْ نَقِيَّةٌ، يَمْسُونَ الخَفَاءَ، وَ يَدْبُونَ الضَّرَاءَ، وَ صِدْقُهُمْ دَوَاءٌ، وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ العِيَاءُ، حَسَدُهُ الرِّخَاءُ، وَ مُؤَكِّدُو البَلَاءِ، وَ مُقْطِعُو الرِّجَاءِ، لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيحٌ، وَ

ص: ۴۰۱

لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ، يَتَقَارِضُونَ الشَّاءَ، وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ، إِنَّ سَاءَ لُؤَا أَلْحَفُوا، وَ إِنَّ عَيْذُ لُؤَا كَشَفُوا، وَ إِنَّ حَكْمُوا أَسْرَفُوا، قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقِّ بَاطِلٍ وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلٍ وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلٍ وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحٍ، وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِضٍ بِأَحَا، يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْبِئَاسِ لِيُتَقِيمُوا بِهِ أَسْوَأَهُمْ، وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاهُمْ، يَقُولُونَ فَيْشَبِّهُونَ، وَ يَصْتَفُونَ فَيْمَوَّهُونَ، قَدْ هَيَّوْا الطَّرِيقَ وَ أَعْضَلَعُوا الْمَضِيقَ، فَهُمْ لِمَهُ الشَّيْطَانِ، وَ حُمَهُ النَّيرَانِ أَوْلِيكَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ، أَيْ لَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در وصف منافقان

می ستایم که توفیق طاعت داده و از معصیت دور داشته. از او خواهیم تمام کردن احسانش را بر ما و چنگ زدن در ریسمان او را. و شهادت می دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر اوست. برای خشنودی او در هر ورطه ای فرو شد و هر شرنگ گلوگیر را سرکشید، تا آنجا که، نزدیکان او رنگ دگرگون کردند و دوران بر ضد او گرد آمدند. عربها تا بر او تازند مهارها از سرها برگرفتند و برای تاختن بر او بر شکم مرکبها تازیانه زدند تا از دورترین اقامتگاههای خود کینه توزی خود را در محل و ماءوای او فرود آوردند.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم و از منافقان بر حذر می دارم. منافقان، گمراهان و گمراه کنندگان اند. خود خطا کارند و دیگران را هم به خطا اندازند. هر بار رنگی به خود گیرند و هر روز سخنی دیگر گویند و شیوه ای دیگر انگیزند و تا شما را گمراه کنند به هر وسیله چنگ می زنند و در هر جا به کمین می نشینند. دلهایشان بیمار است،

بیماری درمان ناپذیر، ولی ظاهرشان آراسته و پاکیزه است. در خفا این سو و آن سو روند و چون خزندگان درون جنگلها، نرم و پوشیده راه می سپرند. سخن گفتنشان به دارو ماند و به زبان، شفای دیگران خواهند، ولی به عمل دردی درمان ناپذیرند. اگر دیگران در راحت باشند، رشک برند که به جد خواستار بلایند و رشته امیدها را می برند. در هر راهی، کسانی را فدای خود کرده، به خاک هلاک افکنده اند و ایشان را نزد هر دلی شفاعتگری است. بر هر غمی سرشکها افشانده اند. مدح و ثنا به یکدیگر وام دهند و منتظر پاداشش باشند. اگر چیزی را خواهند، به اصرار خواهند و اگر مورد ملامت قرار گیرند، پرده دری کنند و اگر داوری کنند به اسراف گرایند. برای هر حقی باطلی مهیا کرده اند و برای هر راستی، کژی. و برای هر زنده ای، کشته ای و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی، چراغی.

نومید نمایی را وسیله آزمندی خود سازند تا بازار خود گرم دارند و کالای خود به بهای بیشتر بفروشند. سخن باطل می گویند و حق جلوه می دهند تا دیگران را به اشتباه افکنند. اگر توصیف می کنند، تزویر می کنند. طریق باطل را آماده و آسان جلوه دهند و گذرگاههای تنگ آن را پریچ و خم سازند تا رونده در آن سرگشته بماند. گروه شیطان اند و زبانه های آتش. (آنان حزب شیطانند و بدانید که حزب شیطان زیانکاران اند.) (۱)

خطبه: ۱۸۶

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اءْظَهَرَ مِنْ اَثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلَالَ كِبْرِيَاءِهِ، مَا خَيْرَ مُقَلِّ الْعُيُونِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَ رَدَّعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النَّفْسِ
عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ، وَ

ص: ۴۰۳

ءَشْهَدُ اَنَّ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ شَهَادَةٌ اِيْمَانٍ وَاِيْقَانٍ وَاِخْلَاصٍ وَاِذْعَانٍ.

وَءَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَعْرَسَ لَهٗ وَاَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَهٗ، وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَهٗ، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ، وَنَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى اِلَى الرُّشْدِ، وَءَمَرَ بِالْقَصْدِ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ.

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ، اِنَّهُ لَمَنْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يُزْسِتْكُمْ هَمَلًا عَلِيمًا مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ اءَخَصَّ بِى اِحْسَانَهُ اِلَيْكُمْ، فَاسْتَفْتِحُوهُ وَاسْتَنْجِحُوهُ، وَاطْلُبُوا اِلَيْهِ، وَاسْتَمْنِحُوهُ، فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ، وَ لَا اءْغَلَقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ، وَ اِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ، وَ فِى كُلِّ حِينٍ وَ اءَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ اِنْسٍ وَ جَانٍّ.

لَا- يَثْلُمُهُ الْعَطَاءُ، وَ لَا- يَنْقُصُهُ الْجِبَاءُ، وَ لَا- يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ، وَ لَا يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ، وَ لَا يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ وَيُلْهِبُهُ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ، وَ لَا تَحْجُزُهُ هَبَّةٌ عَنْ سَيْلٍ، وَ لَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، وَ لَا تُولِيهِ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ، وَ لَا يُجِنُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَ لَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ.

قَرَّبَ فَنَاءِى، وَ عَلَا فَدْنَا، وَ ظَهَرَ فَبَطْنَ، وَ بَطَنَ فَعَلَنَ، وَ دَانَ وَ لَمْ يَدَنْ، لَمْ يَذْرَأِ الْخَلْقُ بِاِحْتِيَالٍ، وَ لَا اسْتِعَانَ بِهِمْ لِكَلَالٍ.

اَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ، فَاِنَّهَا الرِّمَامُ وَالْقَوَامُ، فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَوَلُّ بِكُمْ اِلَى اءَكْنَانِ الدَّعَاةِ، وَ اءَوْطَانِ السَّعَاةِ، وَ مَعَاقِلِ الْحَزْزِ، وَ مَنَازِلِ الْعَزِّ فِى يَوْمِ تَشْخَصُ فِيهِ اَلْءَبْصَارُ، وَ تُظَلِّمُ لَهُ اَلْءَأْطَارُ، وَ تُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ، وَ يُنْفَخُ فِى الصُّورِ، فَتَرْهَقُ كُلُّ مَهْجَةٍ، وَ تَبْكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَ تَذِلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَ الصُّمُّ الرُّوَاسِخُ، فَيَصِيْرُ صَيْلُهَا سِرَابًا رَقْرَقًا، وَ مَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا، فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ، وَ لَا حَمِيمٍ يَنْفَعُ، وَ لَا مَعْدِرَةَ تَنْفَعُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

تایش خداوندی را که آثار سلطنت و جلال و بزرگی خود را آشکار ساخت، به گونه ای که دیدگان را از شگفتیهای قدرتش حیران ساخت و اندیشه ها را از شناخت کنه صفتش بازداشت. و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. شهادتی که از ایمان و یقین و اخلاص و فرمانبرداری مایه گیرد.

و شهادت می دهم که محمد بنده او و پیامبر اوست. او را به هنگامی فرستاد که نشانه های رستگاری از میان رفته بود و راههای دین پوشیده بود. پس، حق را هویدا ساخت و مردم را اندرز داد و به راه راست راه نمود و به میانه روی فرمان داد. درود خدا بر او و خاندانش باد.

ای بندگان خدا، بدانید که خداوندتان بیهوده نیافریده و چون اشتران بی ساربان رها ننموده، مقدار نعمتی را که ارزانیتان داشته می داند و نیکیهایش را در حق شما شماره کرده است. پس، پیروزی را از او بجوید و روان شدن نعمتها را از او بخواهید و هر چه خواهید از او بطلبید. عطا و بخشش او را درخواست کنید. حجابی نیست که شما را از او جدا سازد و دری نیست که بر روی شما بسته ماند. او در همه جا هست، در هر لحظه و زمان هست، با آدمیان و پریان هست. بخشش در خزانه اش رخنه پدید نیورد و هر چه عطا کند از دارایش نکاهد. خواهندگان هر چند خواهند مالش را به پایان نرسانند، آنکه خواستار نیل عطای اوست هرگز به پایان گنجینه اش نرسد. کسی او را از پرداختن به دیگری مانع نیاید و آوازی او را از آواز دیگر

مشغول نسازد. بخشیدن نعمتی از گرفتن نعمت دیگر منصرفش نکند.

آنجا که خشم گیرد از رحمت چشم نپوشد و آمرزش یکی از عقاب دیگری بازش ندارد. پنهان بودنش، پرده آشکار شدنش نیست و آشکار بودنش او را از نهان بودنش جدا نکند. نزدیک است و دور از دسترس. بالاست و با همه نزدیک. آشکار است و پنهان است. پنهان است و آشکار است. همه را پاداش دهد و کس او را پاداش ندهد. آفریدگان را به چاره گری نیافرید و از آنان به سبب رنج و ملال یاری نخواست.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، که ترس از خدا به مثابه مهار شماس است و نیز سبب برپایی شماس است. به ریسمانهای محکم تقوا در آویزید و به حقایق آن چنگ بزنید تا شما را به مواضع نهانی آسودگی برد. و به اوطان وسعت و فراخی سوق دهد و به حصارهای استوار و منازل عزت بکشاند. در روزی که از حیرت چشمها در چشمخانه ها بگردد و همه جا را تاریکی فراگیرد و شتران آبستن بی نگهبانی رها شوند. و در صور دمیده شود و جانها از تنها بیرون آیند و زبانها لال گردد و کوههای بلند و صخره های استوار خرد شده و بریزند آنسان، که از دور چون سرابهای لرزان در نظر آیند و آبادیها، زمینی خشک و هموار شوند. در آن روز، شفيعی نیست که شفاعت کند و دوستی نیست که به دفاع برخیزد و هیچ پوزشی سودمند نیفتد.

خطبه: ۱۸۷

و من خطبه له عليه السلام

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ، وَلَا مَنَارٌ سَاطِعٌ، وَلَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَءِئْ حَذْرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا

ص: ۴۰۶

دَارُ شُخُوصٍ، وَ مَحَلَّهُ تَنْغِيصٍ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَائِنٌ، تَمِيدُ بَاءَ هَلِهَا مِيدَانُ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمْ
الْغَرِقُ الْوَيْقُ، وَ مِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى مُتُونِ الْآءِ مَوَاجٍ، تَحْفِزُهُ الرِّيَّاحُ بَاءَ ذِيَالِهَا، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى آءِ هَوَالِهَا، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسِيءٍ تَدْرِكُ،
وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلِكِكِ.

عِبَادَ اللَّهِ، الْإِمَانُ فَاعْمَلُوا وَالْأَمْسُنُ مُطْلَقَةً، وَالْأَبْدَانُ صِيحِحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ، وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ
الْفُوتِ، وَ حُلُولِ الْمَوْتِ، فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَ لَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

او را به رسالت فرستاد، در زمانی که، هیچ نشانه ای برپا نبود و هیچ چراغی نمی تابید و هیچ راه روشنی پیش پای مردم نبود.
ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم. از دنیا برحذر می دارم، که دنیا سرای رخت بر بستن است و جایگاه
تیره شدن عیشهاست. ساکن آن همواره مهیای سفر است و آنکه در آن، جای گرم کرده، آماده جدایی. دنیا اهل خود را
پیوسته می جنباند، چونان سفینه ای که در لجه های دریا دستخوش طوفان گردد. پاره ای غرقه شوند و بمیرند و برخی بر روی
امواج از مرگ برهند و باد، با وزش خود آنان را این سو و آن سو برد و گرفتار وحشت و هراس گرداند. از آن میان، آنکه
هلاک شده، بازش نتوان یافت و آنکه رهایی یافته، باز هم رهسپار مرگ است.

ای بندگان خدا، اکنون دست به کاری زنید، که زبانها باز است و تنها درست و اعضای بدن در فرمان است و جای بازگشت
گشاده است و جولانگاه، پهناور است.

پیش از آنکه فرصت فوت شود و مرگ فرا رسد، فرا رسیدن مرگ را مسلم دارید و آن

و من خطبه له علیه السلام

وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسِيخُفُظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَ اءُنِّي لَمْ اءُرَدْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا- عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ، وَ لَقَدْ وَاَسْرَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنَكَّصُ فِيهَا الَاءَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الَاءَقْدَامُ، نَجْدَةً اءَ كَرَمَنِي اللَّهُ بِهَا.

وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ اِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي، وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي، فَأَءْمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِی، وَ لَقَدْ وُلِّتُ عُشِيْلَهُ ص وَ الْمَلَائِكَةُ اءَعْوَانِي، فَضَجَّتِ الدَّارُ وَ الَاءَفِيئَةُ، مَلَاءٌ يَهْبِطُ وَ مَلَاءٌ يَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقْتُ سَمْعِي هَيْئَمَهُ مِنْهُمْ، يُصِيلُونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَاَرِيْنَاهُ فِي ضَرْبِيحِهِ.

فَمَنْ ذَا اءَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا؟! فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ، وَ لَتُصَدَّقُنَّ بَيَاتِكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ، فَوَالَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ اِنِّي لَعَلَى جَادِهِ الْحَقُّ وَ اِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ، اءَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ اءَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

از اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) آنان که حافظان دین و رازداران او هستند، می دانند، که هرگز از فرمان خدا و پیامبرش سر برننافته ام. و پیامبرش را به جان و دل یاری کرده ام، آنجا که پهلوانان واپس می نشستند و گامها از پیش تاختن در می ماندند. و این شجاعتی بود که خدا مرا به آن گرامی داشته بود.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) جان تسلیم کرد و سرش بر سینه من بود. جانش بر کف دست من جاری شد و من آن را بر چهره خود کشیدم، غسل دادنش را عهده دار شدم و ملایکه یاران من بودند. سرای و بیرون سرای پر از ناله و زاری و ملایکه بود.

دسته ای فرود می آمدند و دسته ای فرامی رفتند، لحظه

ای بانگ و فریادشان از گوش من نمی برید. بر وی درود می فرستادند تا او را در مدفنش به خاک سپردیم. آری، در زندگی و مرگ چه کسی سزاوارتر از من به اوست. پس بشتابید با دل بینا و نیت‌های خویش را در کارزار با دشمن صافی سازید. سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، که من بر جاده حق ره می سپرم و آنان در لغزشگاه باطل اند. آنچه می گویم، می شنوید. برای خود و شما از خدا آمرزش می طلبم.

خطبه: ۱۸۹

و من خطبه له علیه السلام

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُوتِ، وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرٌ وَحِيهِ، وَ رَسُولٌ رَحْمَتِهِ.

اَمَّا بَعْدُ، فَاَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ اِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ اِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ اِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصِيرَةٌ عَمَى اَعْقَدَتِكُمْ، وَ شِفَاءٌ مَرَضِ اَجْسَادِكُمْ، وَ صِلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طُهُورٌ دَنَسِ اَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءٌ غِشَاءِ اَبْصَارِكُمْ، وَ اَمْنٌ فَرَعِ جَاءِ شِكْمِكُمْ، وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دِئَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفًا بَيْنَ اَضْلَاعِكُمْ، وَ اَمِيرًا فَوْقَ اُمُورِكُمْ، وَ مِنْهَالًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَ شَفِيعًا لِتَدْرِكَ طَلِبَتِكُمْ، وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِيَطْلُونَ قُبُورِكُمْ، وَ سَيِّكَنَا لِيَطُولَ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفْسًا لِيَكْرَبَ مَوَاطِنِكُمْ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِزْزٌ مِنْ مَتَالِفٍ مُكْتَنَفَةٍ، وَ مَخَافَتُهُ مُتَوَقَّعَةٌ، وَ اَعْوَارِ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ.

فَمَنْ اَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعِيدٌ دُنُوهَا، وَ اَخْلَوْلَتْ لَهُ الْمَاءُ مُورٌ بَعِيدَ مَرَارَتِهَا، وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْمَوَاجُ بَعِيدَ تَرَاجُمِهَا، وَ اَسْهَلَتْ لَهُ الصُّعَابُ بَعْدَ اِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ

ص: ۴۰۹

عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا، وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النُّعْمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَ وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَهُ بَعْدَ إِزْدَادِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَّكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ آمَنَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ، فَعَبَّدُوا أَنفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ أَخْرَجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اضْطَفَأَهُ لِنَفْسِهِ، وَ اضْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ اضْطَفَأَهُ خَيْرَهُ خَلْقِهِ، وَ اءَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ، اءَذَلَّ الْأَعْدِيَانَ بِعِزِّهِ وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ اءَهَانَ اءَعْيَادَهُ بِكِرَامَتِهِ، وَ خَذَلَ مُحَادِّثِهِ بِنُضِيرِهِ، وَ هَيَّأَ اءَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ، وَ سَيَّأَى مَنْ عَطَشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَ اءَتَأَقَّ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ.

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا ائْتِصَامَ لِعُزُوتِهِ، وَ لَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَ لَا ائْتِهَادَ لَأَسَاسِهِ، وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَ لَا ائْتِقْلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لَا ائْتِقْطَاعَ لِمُدَّتِّهِ، وَ لَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَ لَا حَيْدًا لِفُرُوعِهِ، وَ لَا ضَنْكَ لِطُرُقِهِ، وَ لَا وُغُوثَهُ لِسُهُولَتِهِ، وَ لَا سَوَادَ لَوْضَحِهِ، وَ لَا عَوَجَ لِاِئْتِصَابِهِ، وَ لَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَ لَا وَعَثَ لِفَجِّهِ، وَ لَا ائْتِطْفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَ لَا مَرَارَةَ لِحِلَاوَتِهِ.

فَهُوَ دَعَائِمٌ اءَسَاخٌ فِي الْحَقِّ اءَسِيَاخِهَا، وَ تَبَّتْ لَهَا اءَسَاسُهَا، وَ يَنَابِيعُ عَزْرَتْ عُيُونُهَا، وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا، وَ مَنَارٌ ائْتِيدَى بِهَا سُقَارُهَا، وَ اءَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَ مَنَاهِلٌ رَوَى بِهَا وُرَادُهَا.

جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَ ذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سِنَامَ طَاعَتِهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ النَّيْرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُعَوِّذُ الْمَثَارِ، فَشَرَّفُوهُ، وَ ائْتَبَعُوهُ، وَ اءَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَ ضَعُّوهُ مَوَاضِعَهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا ائْتِطْفَاعًا، وَ اءَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ ائْتِطْلَاعًا، وَ اءَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ، وَ قَامَتْ بِاِءْهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَ حَسُنَ مِنْهَا

مِهَادٌ، وَءَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعِ مِنْ مُدَّتَيْهَا، وَاقْتِرَابِ مِنْ أَسْرَاطِهَا، وَتَصَرُّمِ مِنْ أَهْلِهَا، وَانْفِصَامِ مِنْ حَلَقَتَيْهَا، وَانْتِشَارِ مِنْ سَبَبِهَا، وَغَفَاءِ مِنْ أَعْلَامِهَا، وَتَكْشُفِ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَقَصِيرٍ مِنْ طُولِهَا، جَعَلَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لِأَعْمَتِهِ، وَرَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَرِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَشَرَفًا لِأَنْصَارِهِ.

ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَاءُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَفُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ وَبُنْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَعْرَاقُهُ وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسَدِ قَامَتُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَعْنَابُهُ وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ، فَهُوَ مَعِيدُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ، وَبِنَابِيعِ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَعُودَاتِهِ، وَآثَا فِيهِ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَعْوَدِيَّةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ، وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعَيْوُنٌ لَا يُنْضِئُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يُغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْصِي عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعِيدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتُهُ، وَمَعْقِلًا مَبِيعًا ذُرُوتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ، وَعِذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجُنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّاهُ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

بانگ و فریاد وحوش را در بیابانها و نافرمانی بندگان را در خلوتها و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف و تلاطم آب را در وزش توفانها می داند. و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) برگزیده و سفیر وحی و پیامبر رحمت اوست.

اما بعد. شما را به ترس از خداوندی، که آفرینشتان را آغاز کرد، سفارش می کنم.

خداوندی که بازگشت شما به اوست. برآمدن نیازهایتان با اوست. اوست منتهای خواستها و آرزوهای شما و به سوی اوست، راه راست شما و او پناهگاه شماست به هنگام بیم و هراس.

ترس از خدا، داروی دلهای شما و روشنایی باطن شما و درمان بیماری اجساد شما و به صلاح آورنده فساد سینه های شما و زداینده آلودگی نفوس شماست.

اوست روشنایی چشمان نابینایان و ایمنی دلهایتان از هر بیم و هراس و روشنی بخش سیاهی تاریکی شما.

اطاعت از خدای تعالی را به مثابه جامه زبرین خود سازید نه جامه روئین، بلکه، درون جان خود جای دهید. نه تنها جامه زبرین که درون قلب خود برید. اطاعت از خدا باید که فرمانروای شما باشد، در کارهایی که می کنید و آبشخور شما باشد که به هنگام تشنگی به آنجا می روید و میانجی شما باشد برای دست یافتن به خواسته هایتان و سپر روز وحشت شما و چراغهای درون گور شما. و آرامش بخش شما در طول وحشتتان و فراخ سازنده گورتان، جایگاه اندوهبارتان.

اطاعت از خدا، بنده را از آنچه او را تلف می کند و به هلاکت می رساند، نگه می دارد و از مخافتگاهها که بر سر راه اوست، می رهاند و از تابش

آتش دوزخ در امان می دارد. هر که دست در دامن تقوا زند، سختیایی که به او نزدیک شده اند دور گردند و ناکامیها و مرارتها به کامیاییها و شیرینیها بدل گردد و امواج محن که گرداگردش را گرفته اند، فروکش کنند و دشواریها به آسانیها گرایند و باران کرامت پروردگار که منقطع شده بود از نو باریدن گیرد و رحمت حق که از او رمیده بود بدو روی آورد و چشمه های نعمت که خشکیده بود روان گردد و باران اندک برکت قطره های درشت شود و بیارد.

پس بترسید از خداوندی که شما را به مواعظ خود بهره مند گردانید و به وسیله پیامبرانش اندرز داد. و نعمت و احسان خویش بر شما ارزانی داشت. برای پرستش او خود را خوار دارید و حق طاعت او بگزارید.

و این اسلام دین خداست، که آن را برای خود برگزید و به نظر عنایت خویش در آن نگریست و پرورش داد. بهترین آفریدگان خود را برای تبلیغ آن اختیار کرد. و ستونهای آن را بر بنیاد دوستی خود برپای داشت و به عزت و غلبه او، دینهای دیگر را خوار ساخت و با برافراشتن آن ملتهای دیگر را فرو داشت. با گرامی داشت آن دشمنانش را پست نمود و با یاری کردن آن، معارضانش را فرو گذاشت. پایه هایش را محکم ساخت تا ارکان گمراهی فرو ریزد. تشنه کامان را از آبگیرهای آن سیراب نمود و آبگیرها را برای بردارندگان آب پر ساخت. سپس، آن را به گونه ای استواری بخشید که دستگیره اش را گسستن نباشد و حلقه هایش را گشودن نبود و شالوده اش

منهدم نگردد و ستونهایش فرو نیفتند و درختش از ریشه برنیاید و زمانش به پایان نرسد و قوانینش کهنه و محو و شاخه هایش بریده نگردد. و راههایش تنگ و گذار دشتهای هموارش دشوار نشود و رنگ کدورت نگیرد و استقامتش کجی نپذیرد و چوب مستقیم آن خمیده نگردد. راههای گشاده اش به تنگنا بدل نشود و چراغهای فروزانش خاموشی نگیرد. و شیرینیش به تلخی نگراید. اسلام را ستونهایی است که خدا پایه هایشان را بر بنیان حقیقت استوار ساخته. چشمه هایی است با جوشش فراوان و چراغهایی است با پرتوی تابان و نشانه هایی است که مسافرانش بدان راه جویند و علامتهایی است برای گمگشتگان در راهها. و آبشخوری است که هر که بدان در آید، سیراب شود. خداوند نهایت خشنودی و بلندترین نقطه ستونهای ادیان خود را در آن قرار داد. و عالیترین درجه اطاعت از خود را در پیروی آن نهاد.

دین اسلام در نزد خدا دینی است با ارکانی استوار و بنیانی رفیع و برهانی روشن و چراغی تابان و قدرتی پیروزمند و نشانه هایی بلند، که کس را یاری خلاف آن نیست. پس بزرگش دارید و پیرویش کنید و حقش را ادا نمایید و در موضع عز خود جایش دهید.

خدای سبحان، محمد (صلی الله علیه و آله) را بحق به رسالت فرستاد در زمانی که دنیا را سپری شدن نزدیک بود و آخرت روی آورده بود و جهان روشن و شادمان روی به تاریکی داشت و مردم دنیا به مشقت افتاده و جای امن و راحتشان به خشونت گراییده، دنیا را ویرانی نزدیک شده، مدت عمرش به سر رسیده

و نشانه های نابودیش پدیدار گشته و از مردمش بریده و حلقه های پیوندشان گسسته و عوامل در هم ریختنش، بسیار و آثار رستگاری، ناپیدا و عیبهای آشکار و مدت دراز عمرش کوتاه شده بود. در این هنگام، خداوند، رسالت خویش را به او ابلاغ کرد تا امتش را ارجمندی کرامت کند و مردم زمانش را به بهار زندگی رساند و یارانش را سربلند سازد و یاورانش را مشرف گرداند.

پس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که چراغهای خاموش نشود. چراغی که فروزندگیش کاستی نیابد، دریایی که ژرفایش دانسته نگردد و راهی که رونده اش را گمراه نکند و پرتوی که روشنایش تاریکی نگیرد و فرقانی که برهانش خاموشی نپذیرد و بنیانی که ارکانش ویران نگردد و شفایی که در آن بیم بیماری نباشد و پیروزی که یارانش منهزم نگردند و حقی که یاورانش مغلوب و خوار نشوند. معدن ایمان است و عین ایمان، چشمه های علم است و دریاهاى آن، باغهای عدل است و آبگیرهای آن، سنگ بنای اسلام است و شالوده آن، وادیهای حق است و دشتهای هموار آن. دریایی است که بردارندگان آب خالیش نسازند چشمه هایی است، که هر چه از آب آن کشند، پایان نپذیرد. آبشخوری است که هر چه از آن آب برگیرند، فروکش نکنند. و منزلهایی است که مسافران، راه آن گم نمایند و نشانه هایی است که از چشم رونندگان پوشیده نماند و پشته هایی است که قصدکنندگان از آن درنگذرند.

خدای تعالی، آن را فرونشاندن تشنگی عالمان گردانید و بهار دلهای جویندگان فهم حقایق و مقصد و مقصود صالحان و دارویی که پس از

آن دردی نیاید و نوری که با آن ظلمت نبود و ریسمانی که دستگیره های آن محکم است و پناهگاهی بلند و استوار و پیروزی برای هر که بدان تولا جوید و امن و سلامت، برای هر که بدان داخل شود و هدایت برای هر که بدان اقتدا کند و عذر خواه کسی که بدان انتساب جوید و برهان برای کسی که بدان سخن گوید و شاهد برای هر که بدان مخاصمه نماید و غلبه برای هر که آن را حجت خود سازد و نگه دارنده کسی که به آن عمل کند و مرکب برای کسی که آن را به کار دارد و نشانه برای کسی که نشانه جوید و سپهر برای هر که خود را در پناه آن آرد و دانش برای هر که به خاطر سپارد و حدیث برای هر که روایت کند و حکم برای هر که داوری نماید.

کلام: ۱۹۰

و من کلام له علیه السلام کان یوصی به اءصحابه

تَعَاهِدُوا اءَمْرَ الصَّلَاةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا، اءَلَّا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ اءَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الدُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَ تُطْلَقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِّيِّ، وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ.

فَمَا عَسَى اءَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَانِ الرَّكَاةِ.

وَ كَانَ رَسُولُ

ص: ۴۱۶

اللَّهُ صَ نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: وَءَمُرُكُمْ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ، وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيَّبَ النَّفْسَ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَ مِنَ النَّارِ حِجَازًا وَ وَقَايَةً، فَلَا يُتْبَعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَ لَا يُكْثَرَنَّ عَلَيْهَا لَهْفُهُ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيَّبِ النَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَعْبُونٌ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ.

ثُمَّ إِدَاءُ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَنِيئِيَّةِ، وَالْأَرْضِ بَيْنَ الْمَدْحُورِ، وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبِ، فَلَا أَطْوَلَ وَ لَا أَعْرَضَ وَ لَا أَعْلَى وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهَا، وَ لَوْ ائْتَنَعَ شَيْءٌ بِطَوْلِ أَوْ عَرْضِ أَوْ قُوَّةِ أَوْ عِزٍّ لَأَمْتَنَعَ، وَ لَكِنْ أَسْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلْنَ مَا جَهَلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ، لَطْفَ بِهِ خُبْرًا، وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا، أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ، وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به یاران خود سفارش می کند

امر نماز را مراعات کنید و به حفظ آن بکوشید و بسیار به جای آورید و بدان به خدای تقرب جوئید که نماز فریضه ای است بر مؤمنان که حتما باید در وقت خود آن را به جای آرند. آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی دهید، در آن هنگام، که از ایشان می پرسند: (چه چیز شما را به جهنم کشاند؟ گویند ما از نماز گزاران نبودیم). (۱) نماز گناهان را می ریزد، انسان که برگ درختان می ریزد. و بند گناهان از گناهکاران

ص: ۴۱۷

می گشاید آنسان، که بند از کسی بگشایند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) نماز را به چشمه آب گرم تشبیه کرده که بر در سرای کسی باشد و او هر روز و هر شب پنج بار خود را در آن بشوید. پس دیگر چرکی بر تن او باقی نمی ماند. حق نماز را مردان مؤمنی شناخته اند که آنان را زیور متاعهای این جهانی، از نماز، به کار دیگر مشغول نمی دارد و نه فرزندانشان و اموالشان که نور دیدگان ایشان اند.

خدای سبحان می فرماید: (مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروختی از یاد خدا و نماز گزاردن و دادن زکات بازشان ندارد.) (۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آنکه مژده بهشتش داده بودند، خود را برای نماز به رنج می افکند. زیرا، خدای سبحان گفته بود، که (کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار پای بیفشر.) (۲) پیامبر کسان خود را به نماز فرمان می داد و خود در آن تحمل رنج می فرمود.

همچنین، زکات را با نماز سبب تقرب مسلمانان به خدا قرار داده است. هر کس زکات را به طیب خاطر و از روی خشنودی بدهد، کفاره گناهان او خواهد بود و نیز او را از آتش جهنم باز می دارد و حفظ می کند. پس کسی که زکات می دهد نباید همواره خاطر بدان گمارد و بر ادای آن افسوس خورد. زیرا هر کس زکات بدهد ولی نه به طیب خاطر و خشنودی دل، و از خدا امید داشته باشد که چیزی برتر از آنچه داده پاداش گیرد، چنین کسی که به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاهل است و در

ص: ۴۱۸

۱- ۶۵.سوره نور، آیه ۳۷.

۲- ۶۶.سوره ۲۰، آیه ۱۳۲.

مزد زیان کرده است. عملش از دستش رفته و پشیمانی خواهد کشید.

همچنین است، ادای امانت. کسی که از امانت داران نباشد از رحمت حق نومید است. زیرا امانت به آسمانهای افراشته و زمین گسترانیده شده و کوههای بلند و استوار، که از آنها بلندتر و پهناورتر و فراتر و بزرگتر نبود، عرضه شد. بواقع، آسمان و زمین و کوه با وجود بلندی و پهناوری و قوت و ارجمندی از رفتن به زیر بار امانت امتناع کردند و از عقوبت پروردگار ترسیدند. آنها چیزی را دریافته بودند که موجودی ناتوان مانند انسان در نیافته بود.

(او ستم پیشه و نادان بود). (۱)

بر خدای، سبحانه و تعالی، آنچه بندگان در شب و روزشان به جای می آورند پوشیده نیست. بر خردترین اعمالشان آگاه است و به علم بر آنها احاطه دارد.

اندامهایتان گواهان او هستند و اعضای بدنانتان لشکرهای او و ضمایرتان جاسوسان او و اعمال نهانیتان بر او آشکار است.

کلام: ۱۹۱

و من کلام له علیه السلام فی معاویه

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مَنِّي، وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ، وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ، وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرِهِ فُجْرَةٌ، وَ كُلُّ فُجْرِهِ كُفْرَةٌ، وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
وَاللَّهِ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَ لَا أَسْتَعْمُرُ بِالشَّدِيدَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در باره معاویه

به خدا سوگند، معاویه از من زیر کتر نیست. او پیمان شکنی می کند و گنه کاری.

اگر پیمان شکنی را ناخوش نمی داشتم، من زیر کترین مردم می بودم. ولی پیمان شکنان، گنه کارند و گنه کاران، نافرمان. هر پیمان شکنی را در روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته گردد. به خدا سوگند، مکر و خدعه مرا غافلگیر نکند و در سختیها ناتوان نشوم.

کلام: ۱۹۲

و من کلام له علیه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا

تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبِهِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ، وَجُوعُهَا طَوِيلٌ!

اَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ؛ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهُ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَعْنُ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفِ خَوَارَ السَّكَّةِ الْمُحْمَاهِ فِي اللَّأْرُضِ الْخَوَارِهِ.

اَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيِّهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردم، در راه هدایت، اگر رهروانش اندک اند، وحشت مکنید. زیرا مردم همه بر سفره ای نشسته اند، که اندکی سیر کند و گرسنگی دراز در پی دارد. ای مردم، خشنودی نمودن از کاری و ناخشنودی نمودن از کاری پاداش و کیفر را فراگیر کند.

ماده شتر قوم ثمود را یک تن کشت ولی عذاب همه را در برگرفت، زیرا همه از کشتن آن خشنود بودند. خدای تعالی فرماید: (آن را کشتند و همه پشیمان شدند) (۱)

زمانی نگذشت که زمینشان صدا کرد و فرو رفت، چونان صدای گاو آهن تفته در زمین نرم.

ای مردم، هر که در راه روشن و آشکار رود به آب رسد و هر که از آن تخلف جوید در بیابان سرگردان بماند.

کلام: ۱۹۳

و من کلام له علیه السلام

رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ كَأَلْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ عِنْدَ قَبْرِهِ

السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي عَنِ ابْنَتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَعْنُ لِي فِي التَّاءِ سِي بَعْظِيمٍ فُرْقَتِكَ، وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعِ تَعَزُّ، فَلَقَدْ وَسَدَّتْكَ فِي مَلْجُودِهِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَلَقَدْ

ص: ۴۲۰

اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ، وَاءُخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ.

اِئْمًا حُزْنِي فَسِرِّ مَدُّ، وَ اِئْمًا لَيْلِي فَمُسِرِّ هَدُّ اِلَى اِءَنْ يَخْتَارَ اللّٰهُ لِي دَارَكَ الَّتِي اِءَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ، وَ سِرِّ تَبْتِكُكَ اِبْتِكُكَ بِتَضَافِرِ اِئْمَتِكَ عَلٰى هَضْمِهَا، فَاِءْ حَفِيهَا الشُّوْ اَلْ، وَاسْتَخْبِرْهَا اَلْحَالَ؛ هَذَا وَ لَمْ يَطْلُ اَلْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذُّكْرُ.

وَالسَّلَامُ عَلَيَكُمَا سَلَامٌ مُودِّعٌ لَا قَالٍ وَ لَا سَمٍ، فَاِنْ اِءَنْصَرِفُ فَا لَا عَنْ مَلَالِهِ، وَ اِنْ اِءَقَمُ فَا لَا عَنْ سُوءِ ظَنِّ بِمَا وَعَدَ اللّٰهُ الصّٰبِرِيْنَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

این سخن از آن حضرت روایت شده که هنگام به خاک سپردن سیده زنان، فاطمه (علیها السلام) بر سر قبر رسول الله (ص)، چنانکه گویی با او راز می گوید، بیان داشته است:

سلام بر تو، ای پیامبر خدا. سلام من و دختری که اکنون در کنار تو فرود آمده و چه زود به تو پیوست. ای رسول خدا، بر مرگ دخت برگزیده تو، شکیبایی من اندک است و طاقت و توانم از دست رفته ولی مرا، که اندوه عظیم فرقت تو را دیده ام و رنج مصیبت تو را چشیده ام، جای شکیبایی است. من خود تو را به دست خود در قبر خواباندم و هنگامی که سر بر سینه من داشتی، جان به جان آفرین تسلیم نمودی.

(انا لله و انا الیه راجعون).

آن ودیعت بازگردانده شد و آن امانت به صاحبش رسید. و اندوه مرا پایانی نیست. همه شب خواب به چشمم نرود تا آنگاه که خداوند برای من سرایی را که تو در آن جای گرفته ای، اختیار کند. بزودی، دختری تو را خبر دهد که چگونه امتت گرد آمدند و بر او ستم کردند. همه سرگذشت را از او بپرس و

خبر حال ما از او بخواه.

اینها در زمانی بود که از مرگ تو دیری نگذشته بود و تو از یادها نرفته بودی. بدرود تو را و دختری را. بدرود کسی که وداع می کند، نه بدرود کسی که رنجیده و ملول است. اگر از اینجا بازمی گردم نه از روی ملالت است و اگر درنگ می کنم نه به سبب آن است که به وعده ای که خدا به صابران داده است بدگمان شده ام.

کلام: ۱۹۴

و من کلام له علیه السلام

إِنَّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَ
أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَعْبَادُكُمْ، فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ.

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَمَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ، قَرْضًا وَلَا تُخْلِفُوا كَلًّا
فِيكُونَ عَلَيْكُمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردم، این دنیا سرایی است که گذرگاه شماس است و آخرت، سرایی است پایدار.

پس از این سرای که گذرگاه شماس است برای آن سرای که قرارگاه شماس است، توشه بگیرید. پرده هایتان را نزد کسی که اسرارشان را می داند برمدرید. پیش از آنکه بدنهایتان را از دنیا بیرون برند، دلهایتان را از دنیا بیرون کنید. شما در دنیا در معرض آزمایش بوده اید، زیرا برای سرایی جز این آفریده شده اید. هنگامی که کسی بمیرد، مردم می گویند چه برجای نهاده و ملائکه می گویند، چه پیش فرستاده. خدا بر پدرانانتان رحمت آورد. بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید و همه را پس از خود مگذارید تا وزو و بالتان گردد.

کلام: ۱۹۵

و من کلام له علیه السلام کان کثیرا ما ینادی به اءصحابه

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ،

ص: ۴۲۲

وَاعْقِلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَانْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَضَّرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَعْمَامَكُمْ عَقَبَهُ كَوْودَا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَا حِظَّ الْمَنِيِّ نَحْوَكُمْ دَائِيَّةٌ، وَكَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَقَدْ نَسَبْتُمْ فِيكُمْ، وَقَدْ دَهَمْتُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَ مُعْضِدَاتُ الْمَحْدُورِ، فَقَطَّعُوا عَلَاقِيقَ الدُّنْيَا، وَاسْتَظْهَرُوا بَزَادِ التَّقْوَى.

وَ قَدْ مَضَى شَيْءٌ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ بِخِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) همواره در میان اصحاب خود چنین ندا می داد

مهیما شوید خدایتان رحمت کند که در میان شما بانگ رحیل در داده اند.

درنگ خویش در دنیا کمتر سازید و همراه توشه های نیکویی که با خود برداشته اید، باز گردید، زیرا رویاروی شما گردنه ای است که از آن بسختی توان گذشت. منزلهایی است وحشتناک و هول انگیز، که بناچار بر آنها داخل خواهید شد و در آنجا درنگ خواهید کرد. بدانید، که مرگ از نزدیک به گوشه چشم در شما می نگرد و چنانکه پنداری، در چنگالهای آن گرفتار آمده اید، ناخن در تتان فرو برده است. کارهای بس دشوار و رنجهای کمر شکن آن شما را در بر گرفته. پس پیوند خود با دنیا ببرید و به توشه تقوا پشت خود قوی سازید.

برخی از این کلام پیش از این آمده بود و آن روایتی دیگر بود غیر از این.

کلام: ۱۹۶

و من کلام له علیه السلام

كَلَّمَ بِهِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ بَعْدَ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ وَقَدْ عَتَبَا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ مَشُورَتَيْهِمَا، وَالِاسْتِعَانَةِ فِي الْأُمُورِ بِهِمَا:

لَقَدْ نَقَمْتُمَا سِيرًا، وَ أَرْجَاءً تُمَا كَثِيرًا، أَلَا تُخْبِرَانِي أَيْ شَيْءٍ كَانَ لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَيْ أَيْ قَسَمِ اسْتِئْثَارْتُمْ عَلَيْنَا بِهِ؟ أَيْ أَيْ حَقٌّ رَفَعَهُ إِلَيَّ إِحْدُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ، أَيْ مَجْهَلْتُمْ، أَيْ أَيْ خَطَاؤُكُمْ بَابُهُ؟

وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي

ص: ۴۲۳

الْخِلَافَةَ رَغْبَةً، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةً، وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَعْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا وَ أَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَ مَا اسْتَيْسَرَ النَّبِيُّ ص فَاقْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ أَعْخِجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ، وَ لَا رَأْيِ غَيْرِكُمْ، وَ لَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلْتُهُ فَأَسْتَشِيرُكُمْ وَ إِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ، وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمْ وَ لَا عَنْ غَيْرِكُمْ.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ أَمْرِ الْأَسْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَعْخِمْ أَعْنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَ لَا وَلِيَّتُهُ هَوَى مَنِّي، بَلْ وَجِدْتُ أَعْنَا وَ أَعْتَمًا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ فُرِغَ مِنْهُ فَلَمْ أَعْخِجْ إِلَيْكُمْ فِيمَا قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ قَسِيمِهِ، وَ أَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ فَلَيْسَ لَكُمْ وَاللَّهِ عِنْدِي وَ لَا لِعَيْرِكُمْ فِي هَذَا عُتْبَى، أَعْخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَاءَ رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَ كَانَ عَوْنَا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

خطاب به طلحه و زبیر، پس از بیعت به خلافت، آن دو از اینکه امام (ع) در کارها با آنها مشورت نکرده و از ایشان یاری نخواست، اظهار ناخشنودی کرده بودند.

شما دو تن به اندک ناخشنود شدید و کارهای بسیاری را به تاءخیر انداختید. چرا نمی گوید که شما را در چه چیزی حقی بوده و من آن را از شما دریغ داشته ام؟ و در تصرف کدام نصیب و عطایی خود را بر شما ترجیح نهاده ام؟ یا کدام حق و دعوایی بود که یکی از مسلمانان نزد من آورد و من در ادای آن ناتوان بوده ام یا حکم

آن نمی دانسته ام یا در آن خطا نموده ام؟

به خدا سوگند، نه به خلافت رغبتی داشتم و نه به حکومت نیازی. این شما بودید که مرا به آن فراخواندید و بر من تحمیلش نمودید. هنگامی که خلافت به من رسید به کتاب خدا و آنچه برای ما در آن مقرر داشته و فرمانمان داده که بر شیوه آن عمل کنیم، نظر کردم و از آن پیروی نمودم. و به سنتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهاده است اقتدا کردم. بنابراین، دیگر به راءى شما و جز شما نیازی نداشتم. برای من حکمی هم پیش نیامده که آن را ندانم و از شما دو تن یا برادران مسلمانم مشورت خواهم. اگر چنین وضعی پیش آمده بود، هرگز از مشورت با شما و دیگران روی نمی گردانیدم. اما در باب اینکه چرا در تقسیم، مساوات می کنم، این هم چیزی است که من به راءى خود یا از روی هوای نفس در آن قضاوت نکرده ام. من و شما دو تن دیده ایم که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در این باب چه حکمی آورده و چگونه عمل کرده است. پس در کاری که خدا حکمش را مقرر داشته و امضا کرده بود، نیازی به راءى و نظر شما نداشتم. به خدا سوگند، شما دو تن را و جز شما را بر من حقی نیست که زبان شکایت گشایید. خداوند دلهای ما را و شما را به حق متمایل سازد. و در دل ما و شما شکیبایی اندازد.

(سپس فرمود): خدا بیامرزد کسی را که حقی را ببیند و آن را یاری دهد و

ص: ۴۲۵

ستمی را ببیند و آن را دور سازد و صاحب حق را در گرفتن حقش یار باشد.

کلام: ۱۹۷

ومن کلام له علیه السلام وَقَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَسُبُّونَ أَهْلَ الشَّامِ إِيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصَفِينٍ

إِنِّي أَعْكَرُهُ لَكُمْ إِذْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَ لَكِنِّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِي الْعِذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ أَعْصِلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ، وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يَزْعَوِي عَنِ الْعُتَى وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که شنید ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که شنید گروهی از اصحابش در جنگ صفین، شامیان را دشنامی گویند چنین فرمود:

دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید. ولی اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان پردازید، سختتان به صواب نزدیکتر و عذرتان پذیرفته تر است. به جای آنکه دشنامشان دهید، بگویید بار خدایا خونهای ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند راه بنمای. تا هر که حق را نمی شناسد، بشناسد و هر که آزمند گمراهی و دشمنی است از آن باز ایستد.

کلام: ۱۹۸

ومن کلام له علیه السلام فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَفِينٍ وَقَدْ رَأَى الْحَسَنَ ابْنَهُ عَ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ

أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِيَنِي، فَإِنِّي أَعْتَقُ نَفْسَ يَهْدِيَنِي (يَعْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع) عَلَى الْمَوْتِ لِئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص.

قال السيد الشريف:

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ مِنْ أَعْلَى الْكَلَامِ وَ أَعْفُصِحِهِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در یکی از روزهای جنگ صفین ...

در یکی از روزهای جنگ صفین فرزندش حسن (ع) را دید که به جنگ می شتابد و چنین فرمود:

نگه دارید و مانع شوید این پسر را از جنگ تا با مرگ خود پشت مرا نشکند. نمی خواهم که این دو (یعنی حسن و حسین (ع)) به کام مرگ

افتند و با مرگ آنها نسل رسول الله (صلی الله علیه و آله) منقطع شود.

شریف رضی گوید:

سخن امام که می گوید (املكوا عنی هذا الغلام) از برترین سخنان و فصیح ترین آنهاست.

کلام: ۱۹۹

ومن کلام له علیه السلام قاله لما اضطرَّ علیه اءصحابه فی امر الحکومه

اَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ یَزَلْ اءَمْرِی مَعَكُمْ عَلَی مَیَا اءُحِبُّ حَتَّی نَهَکْتُکُمْ اَلْحَرْبُ، وَ قَدْ وَاللَّهِ اءَخَذْتُ مِنْکُمْ وَ تَرَکْتُ، وَ هِیَ لِعِیدُکُمْ اءَنْهَکُ.

لَقَدْ کُنْتُ اءَمْسِ اءَمِیرَا فَاَءَضِیْبَحْتُ اَلْیَوْمَ مَاءَمُورًا، وَ کُنْتُ اءَمْسِ نَاهِیَا فَاَءَضِیْبَحْتُ اَلْیَوْمَ مِنْهَیَا، وَ قَدْ اءَحْبَبْتُمُ اَلْبَقَاءَ، وَ لَیْسَ لِی اءَنْ اءَحْمِلُکُمْ عَلَی مَا تَکْرَهُونَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که یارانش در باب حکمیت با او راه مخالفت پیش گرفتند، فرمود:

ای مردم، کار من با شما به گونه ای بود که به دلخواه من بود. تا زمانی که جنگ ناتوانتان ساخت. به خدا سوگند، چیزهایی را از شما گرفت، ولی چیزهایی را هم برایتان باقی گذاشت و دشمنان شما را بیش از شما ناتوان ساخت.

من دیروز فرمانده بودم، امروز فرمانپذیرم. دیروز من نهی می کردم امروز مرا نهی می کنند. شما دوست دارید که زنده بمانید و من نمی توانم شما را به کاری وادارم که خود نمی خواهید.

کلام: ۲۰۰

و من کلام له علیه السلام

بِاَلْبَصْرَةِ وَ قَدْ دَخَلَ عَلَی اَلْعَلَاءِ بْنِ زِیَادِ اَلْحَارِثِی وَ هُوَ مِنْ اءَصْحَابِهِ یَعُودُهُ، فَلَمَّا رَأَى سَعَةَ دَارِهِ قَالَ:

مَا کُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِی الدُّنْیَا؟ وَ اءَنْتَ اِلَیْهَا فِی اَلْآخِرَةِ کُنْتَ اءَحْوَجَ، وَ بَلِی اِنْ شِئْتِ بَلَّغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ تَقْرِی فِیْهَا اَلضَّیْفَ، وَ تَصِلُ فِیْهَا الرَّحِمَ، وَ تُطَلِّعُ مِنْهَا اَلْحُقُوقَ مَطَالِعِهَا، فَاِذَا اءَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ.

فَقَالَ لَهُ اَلْعَلَاءُ:

یا اءَمِیرَ اَلْمُؤْمِنِینَ اءَشْکُو اِلَیْکَ اءَحِی عَاصِمَ بْنِ زِیَادِ.

قَالَ:

وَمَا لَهُ؟

قَالَ:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ وَتَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا، قَالَ:

ص: ٤٢٧

عَلَى بِهِ، فَلَمَّا جَاءَ

قَالَ:

يَا عُدَى نَفْسِهِ، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَيْثُ، أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟ أَلَمْ تَرَى اللَّهَ أَدْحَلَ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟
أَأَنْتَ أَاهُونَ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ؟

قَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَأَنْتَ فِي خُشُونِهِمْ لَبْسِكَ وَجُشُوبِهِ مَاءُ كَلِّكَ!

قَالَ:

وَيَحْكُكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَتْرُهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

امام (ع) در بصره به عیادت علاء بن زیاد حارثی رفت و علاء از اصحابش بود. چون فراخی خانه اش را دید، چنین فرمود:

سرایبی به این فراخی در دنیا به چه کارت می آید و حال آنکه، در آخرت نیازت بدان بیشتر است. البته اگر بخواهی، با همین خانه به خانه آخرت هم خواهی رسید، هرگاه در آن مهمانان را طعام دهی و خویشاوندان را بنوازی و حقوقی را که به گردن توست ادا کنی. بدینسان، به خانه آخرت هم پرداخته ای.

علاء گفت:

یا امیرالمؤمنین از برادرم، عاصم بن زیاد به تو شکایت می کنم.

علی (علیه السلام) پرسید:

او را چه می شود

علاء گفت:

جامه پشمین پوشیده و از دنیا بریده است.

علی (علیه السلام) گفت:

او را نزد من بیاورید. چون بیاوردندش، فرمود ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندان ترحم نمی کنی پسنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی خواهد که از آنها بهره مند

گردی تو در نزد خدا از آنچه پنداری پست تر هستی.

عاصم گفت:

یا امیرالمؤمنین تو خود نیز جامه خشن می پوشی و غذای ناگوار می خوری علی (علیه السلام) در

ص: ۴۲۸

وای بر تو. مرا با توجه نسبت خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد.

خطبه: ۲۰۱

و من کلام له علیه السلام

وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ آءِ حَادِيثِ الْبِدْعِ وَ عَمَّا فِي آءِ يَدِي النَّاسِ مِنْ اخْتِلَافِ الْخَبْرِ، فَقَالَ ع:

إِنَّ فِي آءِ يَدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا، وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا، وَ نَاسِيخًا وَ مَنْسُوخًا، وَ عَامًّا وَ خَاصًّا، وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا، وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا، وَ لَقَدْ كَذَبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيْبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

وَ إِنَّمَا آءَاتَاكَ بِالْحَدِيثِ آءِ رَبْعَهُ رِجَالٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالإِسْلَامِ، لَا يَتَاءَثُّمْ وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ص رَأَاهُ، وَ سَمِعَ مِنْهُ، وَ لَقِفَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ آءَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا آءَخْبَرَكَ، وَ وَصَّيَهُمْ بِمَا وَصَّيَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى آءِئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ آءِ عَمَالَ، وَ جَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَيَّ رِقَابِ النَّاسِ، فَأَءَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ فَهَذَا آءِ أَحَدِ آءِ رَبْعِهِ.

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ، فَوَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدِيهِ وَ يَزْوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يَقُولُ: آءَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ

مِنْهُ، وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ.

وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمُنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

وَ آخَرَ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَمْ يَهْمُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ: لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَ حَفِظَ الْمُنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ، وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ وَ عَرَفَ الْمُتَشَابِهَ وَ مُحْكَمَهُ.

وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَ كَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، بِهِ وَ لَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَ يُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَ مَا قُصِدَ بِهِ، وَ مَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يَسْمَعُهُ وَ يَسْمَعُهُمْ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيَحْتَبُونَ أَنَّهُ يَجِيءُ الْمَاءَ عَرَابِيًّا أَوْ الطَّارِئُ فَيَسْأَلُهُ عَ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ، فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ، وَ عَلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

کسی در باب حدیثهای مجعول و خبرهای گوناگون که در دست مردم است از او سؤال کرد و آن حضرت (علیه السلام) چنین فرمود:

در دست مردم،

ص: ۴۳۰

حق است و باطل، دروغ است و راست، ناسخ است منسوخ، همچنین، عام است و خاص، محکم است و متشابه و عاری از اشتباه و آمیخته با آن.

در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن قدر بر او دروغ بستند که برخاست و برای مردم خطبه ای ادا کرد. و در آن گفت هر که بعمد بر من دروغ بندد جایگاه خود را به آتش برده است.

حدیث را چهار کس نقل می کنند و پنجمی ندارند یا منافق مردی است که اظهار ایمان می کند و خود را مسلمان می نمایاند، ولی از ارتکاب هیچ گناهی و جرمی باک ندارد و بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعمد دروغ می بندد. اگر مردم می دانستند که منافق و دروغگوست، سخنش را نمی پذیرفتند و تصدیق نمی کردند ولی می گویند یار رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، او را دیده و از او شنیده و ضبط کرده است. پس مردم گفتارش را می پذیرند و خداوند در قرآن از منافقان خبر داده و بدان صفات که دارند برای تو وصفشان کرده است. اینان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ماندند و بر آستان پیشوایان ضلالت و داعیانی که به باطل و بهتان مردم را به آتش فرا می خواندند، تقرب یافتند. حتی به حکومتشان هم گماشتند و بدین نام بر گردن مردم سوارشان کردند و در پناه نام آنها به جهانخواری، پرداختند. زیرا مردم غالباً با پادشاهان و دنیاداران هستند، مگر کسی که خداوندش از این خطر نگه داشته باشد. و این یکی از آن چهار است.

و دیگر، مردی است که از رسول خدا

(صلی الله علیه و آله) خبری شنیده، اما درستش را به خاطر نسپرده و سر آن ندارد که دروغ بگوید. او چیزی را که آموخته، اینک، روایت می کند و خود نیز به کارش می بندد و همه جا می گوید که این سخن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده ام. اگر مسلمانان می دانستند که او اشتباه دریافته از او نمی پذیرفتند و خود نیز اگر می دانست ترکش می گفت.

سه دیگر مردی است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی شنیده که بدان فرمان داده، سپس، از آن نهی کرده است، بی آنکه، او آگاه شده باشد. یا شنیده است که از کاری نهی کرده، سپس، به آن فرمان داده، بی آنکه او خبردار شده باشد.

بنابراین، منسوخ را شنیده ولی ناسخ را نشنیده است. این مرد اگر می دانست آنچه می گوید نسخ شده، هرگز نمی گفت. و اگر مسلمانان هنگامی که آن را از او شنیدند می دانستند که نسخ شده، آن را ترک می گفتند.

چهارم، مردی است که هرگز به خدا و پیامبر او دروغ نمی بندد و به سبب ترسی که از خدا دارد و نیز به خاطر بزرگداشت پیامبر او دروغ را دشمن است، به اشتباه هم نیفتاده است، بلکه هر سخنی را چنانکه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده است به خاطر سپرده و اینک روایتش می کند. نه بر آن می افزاید و نه از آن می کاهد. ناسخ را به خاطر سپرده و به کار می بندد و منسوخ را به خاطر سپرده و از آن دوری می جوید.

خاص را از عام تمیز می دهد و متشابه را به جای محکم نمی نشاند

و هر چیز را به جای خود می نهد.

گاه اتفاق می افتاد که سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله) را دو جنبه بود جنبه ای روی در خاص داشت و جنبه ای روی در عام. چنین سخن را کسی که از قصد خداوند سبحان و پیامبر او (صلی الله علیه و آله) آگاهی نداشت، می شنید، آنگاه بی آنکه به معنی آن معرفتی یافته و منظور گوینده را از بیان آن شناخته باشد، به صورتی توجیه می کرد. و چنان نبود که همه اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از او چیزی پرسیده و فهم آن سخن را خواسته باشند. تا آنجا که، برخی آرزو می کردند که عربی بادیه نشین یا غریبی بیاید و از او چیزی پرسد تا آنها گوش بدان فرا دهند. حال آنکه، هیچ مشکلی برای من پیش نمی آمد مگر آنکه از او می پرسیدم و درست، به خاطر می سپردم. آری، اینهاست علل اختلاف مردم در روایتها.

خطبه: ۲۰۲

و من خطبه له علیه السلام

وَ كَانَ مِنْ أَقْدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَ يَدِيعِ لَطَائِفِ صَيْغَتِهِ، إِعْنَ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ الْمُتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ بَيْسَا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ
أَطْبَاقًا فَفَتَّقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِفَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَ بِأَمْرِهِ وَ قَامَتْ عَلَى حَدِّهِ، وَ أَرْضًا يَحْمِلُهَا أَلَاءُ خَضِرِ الْمُتَعَجِّزِ، وَ
الْقُمْقَامِ الْمُسَيِّخِ، فَذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَ أَدْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَ وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ، وَ جَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَ نُشُوزَ مُتُونِهَا وَ أَطْوَادِهَا،
فَأَرْسَاهَا فِي مَرَايِبِهَا، وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَ رَسَتْ أَعْصُولُهَا فِي الْمَاءِ فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سِيْهُولِهَا، وَ
أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا، وَ أَعْطَالَ أَنْشَارَهَا، وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا، وَ أَعْرَزَهَا فِيهَا
أَوْتَادًا، فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ إِعْنِ تَمِيدِ

ص: ۴۳۳

بَاءَ هُلِّهَا، اءُؤُ تَسِيخٍ بِحَمْلِهَا، اءُؤُ تَزُولَ عَن مَوَاضِعِهَا فَسُبْحَانَ مَنْ اءَمَسَ كَهَا بَعِيدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَ اءَجَمَ لَهَا بَعِيدَ رُطُوبِيَه اءَكْنَفِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا، وَ بَسَّطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيِّ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي وَ قَائِمٍ لَا يَسِيرِي، تُكْرِكُهُ الرِّيَّاحُ العَوَاصِفُ، وَ تَمُخِّضُهُ العُغْمَامُ الدَّوَارِفُ إِنَّ فِي ذَلِكِ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

از آثار عظمتش و بدایع آفرینش شگفت انگیزش، این است که از آب دریای لبالب که موجهایش بر یکدیگر می آمدند و هر موج، موج دیگری را می راند، جایی خشک و جامد پدید آورد و از آن طبقاتی ایجاد کرد و آن طبقات را که بر بسته بودند از هم بگشود و هفت آسمان ساخت و آسمانها به فرمان او خود را نگه داشتند و هر یک در آنجا که بایدش برپای ایستاد. زمین را استوار بیافرید، در حالی که، آن را دریای عظیم سبزگون، که مسخر فرمان اوست، بر پشت حمل می کرد. در برابر فرمان او خوار و ذلیل بود و از هیبتش سر به فرمان. آب روان از بیمش بر جای بایستاد. پس صخره های زمین را آفرید و تپه های بلند و کوههای عظیم را پدید آورد و در جای خود استوار بداشت و مقرر داشت که در جای خود بمانند. کوهها را در هوا برافراشت و بن آنها در آب فرو برد و آنها را از زمینهای هموار و پست برکشید و آنها را در اقطار زمین و آن مکانها که برقرار هستند، فرو کرد. و قله ها را برافراشت و بلندیهایش را به اطراف کشانید. و این کوهها را ستونهای زمین گردانید و چون میخها در زمین فرو کرد. و زمین که جناب بود

آرامش یافت تا ساکنان خود را نلرزاند و بار خود نریزد و از جای خود به دیگر جای نشود.

منزه است خداوندی که زمین را پس از تموج آبهایش ثابت نگه داشت و پس از رطوبت اطرافش خشک گردانید و آن را جایگاه آسایش آفریدگان ساخت و آن را برایشان چون فرشی بر روی دریای ژرف ساکن بگسترده. دریایی که روان نیست و ایستاده است، نه گردان. بادهای سخت بر آن می وزد و می بردش و بازش می گرداند.

ابراهیم پسر باران بر آن بیارد و به جنبشش آورد. (در آن برای کسانی که می ترسند پندی است). (۱)

خطبه: ۲۰۳

و من خطبه له علیه السلام

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَجَّعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ، وَ الْمُضِلِّحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، فَأَبِي بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلَّا النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَ الْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ، فَإِنَّا نَسْتَشْهِدُكَ عَلَيْهِ يَا أَعْزَبَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَ نَسْتَشْهِدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا إِسْكَنْتَهُ أَرْضُكَ وَ سَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَعْنَتَ بَعْدَ الْمُغْنَى عَنْ نَصْرِهِ، وَ الْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

بارخداایا، هر بنده ای از بندگان که سخن ما را که از روی عدل است، نه ستم و به مصلحت دین و دنیا است، نه به خلاف مصلحت، بشنود و پس از شنیدن از آن سر برتابد و از یاریت بازایستد و در تقویت دین تو کاهلی کند، ای بزرگ ترین شاهدان تو را علیه او به شهادت می گیریم و نیز همه موجوداتی را که در زمین و آسمان جای داده ای به شهادت می گیریم و تو از آن پس ما را از یاری او بی نیاز فرمای و او را به گناهِش بازخواست نمای.

خطبه: ۲۰۴

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْعَالِبِ لِمَقَالِ

ص: ۴۳۵

الْوَاصَةِ فِينِ، الظَّاهِرِ بَعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ، وَ الْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بِلَا اِكْتِسَابٍ وَ لَا اِزْدِيَادٍ وَ لَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدَّرِ لِجَمِيعِ الْاُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَ لَا ضَمِيرٍ، الَّذِي لَا تَغْشَاهُ الظُّلْمُ، وَ لَا يَسْتَضِيءُ بِالْاَنْوَارِ، وَ لَا يَرْهَقُهُ لَيْلٌ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ، لَيْسَ اِدْرَاكُهُ بِالْاَبْصَارِ، وَ لَا عِلْمُهُ بِالْاَخْبَارِ.

وَ مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ص:

اَرْسَلَهُ بِالضُّيَاءِ وَ قَدَمَهُ فِي الْاَضْيَافِ، فَرْتَقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ، وَ سَاوَرَ بِهِ الْمَغَالِبَ، وَ ذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَ سَهَّلَ بِهِ الْحُزُونََ، حَتَّى سَيَّرَحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ستایش خداوندی را که برتر از آن است که با آفریندگانش همانند باشد و فراتر از گفتار واصفان است. برای اصحاب بصیرت آشکار است، به تدبیرهای شگفتی آورش و از اندیشه توهم کنندگان پنهان است، به جلال عزتش. عالم است بی آنکه علمی اندوخته باشد، یا بر علمش افزون شود یا علم خود از علم دیگری برگرفته باشد.

آفریننده هر چیز است، بدون اندیشه و تامل. خداوندی که تاریکیهایش پوشیده ندارد و از روشنهای روشنی نستاند. نه شب او را فرا می گیرد و نه روز بر او می گذرد. نه ادراکش به دیدن است و نه علمش از طریق اخبار.

از این خطبه (در وصف پیامبر (ص):

او را با فروغ اسلام به رسالت فرستاد و مقدم بر همه کسش برگزید. به او، پراکندگیها را به هم پیوست و پیروزمندان را به نیروی او درهم شکست. سختیها را به او آسان ساخت و ناهمواریها را به او هموار گردانید تا گمراهیها را از چپ و راست پراکنده ساخت.

خطبه: ۲۰۵

و من خطبه له علیه السلام

وَ اءَشْهَدُ اِنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٌ وَ حَكَمٌ فَصَلَّ، وَ

ص: ۴۳۶

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمَ فِيهِ عَاهِرٌ، وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ.

اِلاَّ وَ اِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ اَهْلًا وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمًا، وَ لِلطَّاعَةِ عِصِمًا، وَ اِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ عَلَيَّ اَلْاَلْسِنَةُ، وَ يُثَبِّتُ اَلْاَفْنَدَةَ، فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ، وَ شِفَاءٌ لِمُسْتَنْفٍ.

وَ اَعْلَمُوا اَنَّ عِبَادَ اللَّهِ اَلْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمُهُ، يَصُونُونَ مَصُونَتَهُ، وَ يُعْجِزُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصِلُونَ بِالْوَلَايَةِ، وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسِ رَوْيِهِ، وَ يَصُدُّرُونَ بِرِيَّتِهِ، لَا تَشُوبُهُمُ الرِّيْبَةُ، وَ لَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ، عَلَيَّ ذَلِكَ عَقْدَ خَلْقِهِمْ وَ اَخْلَاقِهِمْ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَ بِهِ يَتَوَاصِلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبُدْرِ يُنْتَفَى، فَيُؤْخَذُ مِنْهُ وَ يُلْقَى، قَدْ مَيَّزَهُ التَّخْلِصُ، وَ هَدَّبَهُ التَّمْحِيصُ،

فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَ لِيَحِذِرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَ لِيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ اَيَّامِهِ، وَ قَلِيلِ مَقَامِهِ، فِي مَنْزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلًا، فَلْيَصْبِرْ لِمَتَحَوَّلِهِ، وَ مَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ، فَطُوبَى لِإِدَى قَلْبِ سَلِيمٍ اِطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ، وَ اَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصِيرٍ مَنْ بَصُرَهُ، وَ طَاعَهُ هَادِ اِمْرَةً، وَ بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ اَنْ تُغْلَقَ اَبْوَابُهُ، وَ تُقَطَّعَ اَسْبَابُهُ، وَ اَسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَ اَمَاطَ الْحَوْبَةَ، فَقَدْ اَقِيمَ عَلَيَّ الطَّرِيقَ، وَ هَدَى نَهْجَ السَّبِيلِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

شهادت می دهم که خداوند عادل است و با آفریدگان خود عدالت می ورزد داوری است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند. شهادت می دهم که محمد بنده او و پیامبر اوست و سرور مهتر بندگان او. هر گاه که خداوند بندگانش را دو گروه کرد، او را در بهترین گروه قرار داد. در تبار او نه زناکاران را بهره ای

بوده و نه بزهکاران را جایی. بدانید، که خداوند برای نیکی یارانی قرار داد. و برای حق ستونهایی و برای طاعت، نگه دارندگان. شما را به هنگام هر طاعتی از سوی خداوند مددکاری است که کلمات را بر زبانان می نهد و دلهایتان را مطمئن می گرداند که در آن اکتفا کننده را کفایت است و شفاجوینده را شفاست.

بدانید که آن گروه از بندگان خدا که نگهدارندگان علم او هستند، آنچه را باید نگه دارند، نگه می دارند و چشمه های آن را جاری می سازند و به یاری، با هم می آمیزند و به محبت با یکدیگر دیدار می نمایند و جام سرشار به یکدیگر می نوشاند و سیراب از هم جدا می شوند. تردید و بدگمانی در آنها راه نیابد و غیبت را در میانشان راهی نیست. سرشت و خویشان چنین است و بر این حال با هم دوستی می ورزند و با یکدیگر می آمیزند. چونان بذرهایی برگزیده اند که جداشان کنند و برگیرند و بر زمین بیفشانند. بذری که خالص بودنش آن را بر دیگر بذرها برتری بخشیده و آزمایشش از هر ناپاک پیراسته است. پس آدمی باید که اندرزهای کریمانه را بپذیرد و پیش از آنکه حادثه در رسد از آن برحذر باشد و بنگرد به روزهای کوتاه عمرش و درنگ اندکش در سرایی که بزودی باید که واگذاردش و به سرایی دیگرش بدل کند. باید برای آن سرای که به آنجا رخت خواهد کشید کاری کند. خوشا آنکه دلی دارد پیراسته از رذایل که از هر که هدایتش می کند، فرمان می برد و از هر که تباهش سازد دوری می جوید و به راهنمایی کسی که دیدگانش را بینا ساخته

به راه سلامت رسیده است و اطاعت از کسی را که راه هدایتش نموده، شعار خود ساخته و پیش از آنکه درهای هدایت بسته گردد و وسیله هایش منقطع شود، به سوی آن شتابد. در توبه، به روی خود گشاده خواهد تا گناهانش را بزداید. چنین کسی بر سر راه است و راه روشن هدایت پیش پای اوست.

خطبه: ۲۰۶

و من دعاء له عليه السلام كان يدعو به كثيرا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتًا وَلَا سَقِيمًا، وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوِقِي بِسُوءٍ، وَلَا مَاءٌ خُوذًا بِإِسْوَاءِ عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَلَا مُرْتَدًّا عَنْ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْإِئْمَمِ مِنْ قَبْلِي.

إِذْ ضَيَّبْتُ عَيْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي، لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَلَا حُجَّةَ لِي، وَلَا إِسْتِطَاعَ أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَلَا إِتَّقَى إِلَّا مَا وَفَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ عَنْ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَعْزَلَ فِي هُدَاكَ، أَوْ أَعْضَمَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أَعْضَطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَامِي، وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ عَنْ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعَ بِنَاءِ هَوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ.

ترجمه: از دعاهای آن حضرت که فراوان می خواند

ستایش باد خداوندی را که شبم را به روز آورد و من نه مرده ام و نه بیمارم و نه رگهایم دچار اضطراب و آفتی است و نه به بدی کردارم مورد مؤاخذتم. نه بی فرزندم نه از دین برگشته ام و نه منکر پروردگارم هستم و نه از ایمانم نگرانم و نه عقلم آشفته است و نه به عذاب امتهای

پیشین معذّبم. شب را به روز می آورم، در حالی که، بنده ای بی اختیارم و بر خود ستم کرده ام. تو توانی بر من حجت آوری و من نتوانم در برابر تو عذری آورم. نتوانم گرفت جز آنکه تو مرا عطا کنی و نتوانم خویش را از بد نگه دارم مگر آنکه، تو مرا نگه داری.

بار خدایا، پناه می برم به تو، از اینکه در عین بی نیازیت نیازمند و تهی دست مانم یا در عین راهنمایت گمراه گردم یا در عین توانمندیت بر من ستمی رود. یا در عین آنکه همه کارها به دست توست، خوار و بی ارج گردم.

بار خدایا، جان مرا نخستین نعمت گرانبهایی قرار ده که از نعمتهای گرانبهای من می ستانی و نخستین ودیعه ای از ودایع خود که از من بازپس می گیری.

بار خدایا، به تو پناه می بریم از اینکه بخواهیم از سخن تو سر بر تاییم، یا کیش تو را وانهیم و به کیش دیگر گراییم، یا خواهشهای نفسانی پیش از فرا رسیدن هدایتی که از سوی تو آمده بر ما چیره گردد.

خطبه: ۲۰۷

و من خطبه له علیه السلام خطبها بصقین

إِنَّمَا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بُولَايِهِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، وَ الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَعْضَيْقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ.

وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ

مُضَاعَفَهُ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ لَا يُسَيِّئُ وَجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا- بِبَعْضٍ، وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِيِ عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِيِ، فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَعْلَفْتِهِمْ، وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصِلُحُ الرَّعِيَّةِ، إِلَّا بِصِلَاحِ الْوَلَاةِ، وَ لَا تَصِلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا- بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا آدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِيِ حَقَّهُ، وَ آدَّى الْوَالِيِ إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدِلَتْ مَعَالِمُ الْعِدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى آذِلَالِهَا السُّنُنُ، فَصَلِحَ بِذَلِكَ الرِّمَانُ، وَ طَمَعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ يَسَّتْ مَطَامِعُ الْآءِ عِدَاءِ.

وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَ إِلَيْهَا، آءُ آءِ جَحَفَ الْوَالِيِ بِرِعِيَّتِهِ، آخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَ تَرَكْتُ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعَمَلٌ بِالْهَوَى، وَ عَطَّلَتِ الْآءِ حِكَاةً، وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسَيِّئُ تَوْحُشٌ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَّلَ، وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ، فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْآءِ بَرَارًا، وَ تَعَزُّ الْآءِ شَرَارًا، وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصِيحِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ، فَلَيْسَ آءِ حَيْدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ، وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ، بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ آءِ هَلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ، وَ لِكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ، وَ لَيْسَ آءِ وَ إِنِ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ آءِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَ لَا آءِ وَ إِنِ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ وَ

اَفْتَحَمْتُهُ الْعُيُونَ بِدُونِ اءَنْ يُعِينَنَّ عَلَيَّ ذَلِكُكَ، اءَوْ يُعَانَنَّ عَلَيَّ.

فَاءَجَابَهُ عَ رَجُلٌ مِّنْ اءَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْتَبِرُ فِيهِ الشَّنَاءَ عَلَيَّهِ وَ يَذْكَرُ سَمْعَهُ وَ طَاعَتَهُ لَهُ،

فَقَالَ:

اِنَّ مِّنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِّنْ قَلْبِهِ اءَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعَظَمِ ذَلِكُكَ كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَ اِنَّ اءَحَقَّ مِّنْ كَانَ كَذَلِكَ مَن عَظَمْتَ نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيَّهِ، وَ لَطَفَ اِحْسَانَهُ اِلَيْهِ، فَاِنَّهُ لَمْ تَعْظَمْ نِعْمَةُ اللّٰهِ عَلَيَّ اءَحَدٍ اِلَّا اَزْدَادَ حَقُّ اللّٰهِ عَلَيَّ عِظْمًا، وَ اِنَّ مِّنْ اءَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ اءَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ يُوَضَّعَ اءَمْرُهُمْ عَلَيَّ الْكِبَرِ.

وَ قَدْ كَرِهْتُ اءَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ اءَنِّي اءَحِبُّ الْاِطْرَاءَ، وَ اسْتِمَاعَ الشَّنَاءِ، وَ لَسْتُ بِحَمِيدِ اللّٰهِ كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ اءَحِبُّ اءَنْ يُقَالَ ذَلِكُكَ لَتَرَكْتُهُ اِنْحِطَاطًا لِلّٰهِ سُبْحَانَهُ عَن تَنَاوُلِ مَا هُوَ اءَحَقُّ بِهِ مِّنْ الْعَظْمَةِ وَ الْكِبَرِيَاءِ، وَ رَبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الشَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِاِخْرَاجِي نَفْسِي اِلَى اللّٰهِ سُبْحَانَهُ وَ اِلَيْكُمْ مِّنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقِ لَمْ اءَفْرُغْ مِّنْ اءَدَائِهَا، وَ فَرَائِضَ لَا- بِيَدِّ مِّنْ اِمْضَائِهَا.

فَلَا- تَكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَ لَا- تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ اءَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قَيْلِ لِي، وَ لَا- اَلْتِمَاسَ اِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَاِنَّهُ مِّنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ اءَنْ يُقَالَ لَهُ، اءَوْ اَلْعِدْلَ اءَنْ يُعْرَضَ عَلَيَّ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا اءَثْقَلَ عَلَيَّ، فَلَا تَكْفُوا عَن مَقَالِهِ بِحَقِّ اءَوْ مَشُورِهِ بِعَدْلِ، فَاِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ اءَنْ اءُخْطِئَ، وَ لَا اَمَّنُ ذَلِكُكَ مِّنْ فِعْلِي اِلَّا اءَنْ يَكْفِي اللّٰهُ مِّنْ نَفْسِي مَا هُوَ اءَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، فَاِنَّمَا اءَنَا وَ اءَنْتُمْ

عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا - رَبِّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا تَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَءَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَعْبَدْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَءَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در صفین

اما بعد، خداوند برای من که ولی امر و زمامدار شما هستم، بر شما حقی مقرر داشته و همانگونه که مرا بر شما حقی است، شما را نیز بر من حقی است. هنگامی که درباره حق گفتگو می شود، حق گسترده ترین چیزهاست و به هنگام انصاف خواهی از یکدیگر حق دقیق ترین و تنگ میدان ترین امور است. انسان، که کسی را بر دیگری حقی است آن دیگر را نیز بر او حقی خواهد بود. کسی که بر همگان حق دارد و هیچکس را بر او حقی نیست، خدای تعالی است، نه هیچیک از بندگانش. زیرا اوست که بر آفریدگان خود توانایی دارد و عدلش در هر چه قضایش بر آن جاری گردد، نمایان است. و او حق خود را بر بندگان در آن قرار داد که اطاعتش کنند و جزای طاعتشان را دوچندان بر عهده گرفت.

این فضل و بخشایشی است از سوی او و بخشندگی بسیار است که او را در خور است و بس.

پس، خداوند سبحان، بعضی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب فرمود. و هر حقی را برابر پاداش حقی دیگر قرار داد. بعضی از آن حقوق زمانی واجب می آیند که آن دیگر نیز حقی را که بر گردن دارد ادا نماید.

بزرگترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه ای

است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیایند، مگر به راستی و درستی رعیت. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت یابد و پایه های دینشان استواری گیرد و نشانه های عدالت برپا گردد و سنتهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در پی آن روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مایوس گردند. و اگر رعیت بر والی خود چیره گردد یا والی بر رعیت ستم روا دارد، در این هنگام، میان آنها اختلاف کلمه پدید آید و نشانه های جور پدیدار آید و تباہکاری در دین بسیار شود و عمل به سنتها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند و احکام اجرا نگردد و دردها و بیماریهای مردم افزون شود و کس از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواستهای خداوند از بندگان بسیار گردد. پس بر شماست که در چنین زمانی به یکدیگر اندرز دهید و یکدیگر را نیکو یاری دهید. هیچ کس نمی تواند حق طاعت خداوند را انسان، که سزای اوست، به جای آورد، هر چند، هم که در به دست آوردن خشنودی او آزمند

بود و بسیار بکوشد. از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که یکدیگر را به مقدار توان اندرز دهند و حق را در میان خود برپای دارند و در این کار به یکدیگر یاری رسانند. و کسی نیست که در گزاردن حق از یاری خدا بی نیاز باشد، هر چند، منزلت وی در حق بزرگتر بود یا فضیلتش در دین بیش از دیگران باشد. آدمی هر چند، خرد و بی مقدار باشد و در دیده ها بی ارج آید، می تواند که دیگران را بر حق یاری دهد یا از دیگران یاری خواهد.

در این هنگام، مردی از اصحاب با گفتاری دراز به آن حضرت (علیه السلام) پاسخ داد و در سخن خود بر او درود فرستاد و گفت که سخن او را شنیده و فرمانبردار اوست

علی (علیه السلام) به او چنین فرمود:

هر کس جلال خداوندی در چشم جانش بزرگ آید و پایگاه او در دلش جلیل، باید که حق این عظمت و جلال به جای آرد و هر چه جز اوست در چشمش خرد و حقیر آید. در چنین حالی، سزاوارترین کس، کسی است که نعمت خدا بر او بسیار باشد و احسانش در حق او نیکو. زیرا نعمت خدا بر کسی افزون نشود مگر آنکه حق خداوندی در دلش بزرگتر آید. از سخیف ترین حالات و ایام در نزد مردم صالح این است که مردم پندارند که آنان دوستدار فخر و مباهات اند. و بنای کار خود بر کبر و غرور می نهند.

من ناخوش دارم که در پندار شما چنین آید که من خواهان ثنا و ستایشم و سپاس خدا را که چنین نیستم. اگر

هم دوست می داشتیم که بستایندم به سبب فروتنی در برابر پروردگارم آن را ترک می کردم. زیرا تنها اوست که سزاوار عظمت و کبریاست. بسیار افتد که مردم پس از انجام کار مهمی که کرده اند، خواهند که آنان را بستایند، ولی مرا به سبب فرمانبرداریم از خدا و نیز رفتار نیکویی که با شما داشته ام، به نیکی مستایید زیرا هنوز حقوقی است که من ادایشان نکرده ام و فرایضی بر گردن من است که باید آنها را بگذارم. انسان که با جباران سخن می گویند، با من سخن مگویید و از من پنهان مدارید آنچه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می دارند. نیز به چاپلوسی و تملق با من آمیزش مکنید. و مپندارید که گفتن حق بر من گران می آید. و نخواهم که مرا بزرگ انگارید، زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید، یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا راء زدن به عدل باز نایستید، زیرا من در نظر خود بزرگتر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود از خطا ایمن باشم. مگر آنکه، خدا مرا در آنچه با نفس من رابطه دارد، کفایت کند زیرا او تواناتر از من به من است. ما و شما بندگانیم هستیم در قبضه قدرت پروردگاری که پرورش دهنده ای جز او نیست. او صاحب اختیار ماست در آنچه خود بدان اختیار نداریم. اوست که ما را از آنچه در آن غوطه وریم، بیرون می کشد و به راهی که صلاح ما

در آن است، می برد. او بود که پس از گمراهی ما را هدایت کرد و پس از ناینایی، بینایی بخشید.

کلام: ۲۰۸

و من کلام له علیه السلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِيدُكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَأَكْفَرُوا إِنَائِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ
أَعُولِي بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَقَالُوا: أءلَا- إِنَّ فِي الْحَقِّ أَعْنَ تَاءُ خُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَعْنَ تَمْنَعُهُ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أءوْمْتُ مُتَاءَسِّفًا، فَنَظَرْتُ فَإِذَا
لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أءهْلَ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَتِيهِ فَأَغَضَيْتُ عَلَيَّ الْقَدِي، وَجَرَعْتُ رِيْقِي عَلَيَّ الشَّجَا، وَ
صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَيَّ أءَمَّرَ مِنَ الْعَلَقَمِ، وَ آَلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَزِّ الشُّفَارِ.

قال الشريف رضى الله عنه:

وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي أءثْنَاءِ خُطْبِهِ مُتَقَدِّمِهِ إِلَّا أءَنِّي كَرَّرْتُهُ هَاهُنَا لِأَخْتِلَافِ الرُّوَايَاتَيْنِ

وَمِنْهُ فِي ذِكْرِ السَّائِرِينَ أءلَى الْبُصْرَةِ لِحَرْبِهِ ع:

فَقَدِمُوا عَلَيَّ عُمَالِي وَخُزَانِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ وَ عَلَيَّ أءهْلٍ مَضِيرٍ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَيَّ بَيْعَتِي، فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ، وَ
أءَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ، وَوَتَّبَعُوا عَلَيَّ شَيْعَتِي، فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا، وَ طَائِفَةً عَضُّوا عَلَيَّ أءشْيَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ
صَادِقِينَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

بار خدایا از تو می خواهم که مرا در برابر قریش و یارانش یاری دهی که پیوند خویشاوندی مرا بریده اند و کاسه مرا سرنگون کرده اند. گرد آمده اند تا با من ستیزه کنند و حقی را که از آن من است و من از دیگران بدان سزاوارترم از من دریغ دارند.

گفتند که حق چیزی است که می توانی آن را بگیری و دیگران هم می توانند تو را از گرفتن آن بازدارند. پس، یا غمگانه
شکیبا

ص: ۴۴۷

باش یا از اندوه و حسرت بمیر. در آن حال، نگریستم، دیدم که مرا یآوری و مددکاری جز اهل بیتم نیست، دریغم آمد که آنها را طعمه مرگ سازم. پس در حالی که، خاشاک به دیده ام رفته بود، چشم پوشی کردم و در حالی که، استخوان در گلویم شکسته بود، آب دهن اندک اندک فرو بردم. صبر کردم و خشم خود فرو خوردم، بر چیزی که از حنظل تلختر بود و برای دل من از تیغ تیز دردآورتر.

شریف رضی گوید:

این سخن در ضمن خطبه های پیشین آمده بود ولی به سبب اختلاف روایت بار دیگر آن را نقل کردیم.

و از این سخن (در ذکر کسانی که برای جنگ با او به بصره رفته بودند).

بر کارگزاران من و خازنان بیت المال مسلمانان، که در دست من بود، و بر مردم شهر که همه در فرمان من و بر بیعت من می بودند، در آمدند و سبب تفرق و اختلاف آنان شدند و جمعیت هماهنگشان را به زیان من پراکنده ساختند.

بر شیعیان من تاخت آوردند و گروهی را به حیلت کشتند و گروهی نیز شمشیرها کشیدند و دندانها به هم فشردند و پیکار کردند تا با ایمان صادق جان باختند و خدا را دیدار کردند.

کلام: ۲۰۹

و من کلام له علیه السلام

لَمَّا مَرَّ بِطَلْحَةَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتَابِ بْنِ اَسِيدٍ وَ هُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ:

لَقَدْ اَعْصَبَ اَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا، اَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ اَعْرِهٗ اَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلِي تَحْتَ بُطُونِ الْكُؤَاكِبِ، اءَدْرَكْتُ وَتَرِي مِنْ بَنِي عَجْدٍ مَنَافٍ، وَ اءَفَلَتْنِي اَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ، لَقَدْ اءْتَلَعُوا اءَعْنَاقَهُمْ اِلَى اءَمْرِ لَمْ يَكُونُوا اءَهْلَهُ فَوَقَّصُوا دُونَهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ص: ۴۴۸

ر جنگ جمل بر کشته طلحه و عبد الرحمان بن عتاب بن اسید گذشت وچنین فرمود:

ابو محمد(۱) در اینجا غریب افتاده است. به خدا سو گند، که خوش نداشتم قریش، کشته در زیر نور ستارگان افتاده باشند. خونخواهی کردم از بنی عبد مناف ولی بزرگان بنی جمح از دست من گریختند. آنان برای کاری که لایق آن نبودند گردن کشیدند، ولی گردنهایشان شکسته شد و به مقصود نرسیدند.

کلام: ۲۱۰

و من کلام له علیه السلام

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَا مَعَ كَثِيرِ الْبُرُقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدَا فَعْتَهُ الْمَاءُ بَوَابُ إِي لِي بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطَمَاءِ نِينِهِ بِيَدَيْهِ فِي قَرَارِ الْمَاءِ مِنَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

خردش را زنده گردانید و نفسش را میرانید. تا پیکر ستبر او لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید. فروغی سخت روشن بر او تابید و راهش را روشن ساخت و به راه راستش روان داشت. به هر در زد و درها او را به آستان سلامت و سرای اقامت رانند. و به آرامشی که در بدنش پدید آمده بود، پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار بماند. بدانچه دل خود را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت.

کلام: ۲۱۱

و من کلام له علیه السلام یَحْتُ فِيهِ أَصْحَابُهُ عَلَى الْجِهَادِ

وَاللَّهُ مُسْتَأْدِدُكُمْ شُكْرَهُ، وَ مُورَثُكُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمَهِّلُكُمْ فِي مِضْمَارِ مَحْدُودٍ لَتَنَازَعُوا سَبْقَهُ، فَشُدُّوا عُقْدَ الْمِآزِرِ، وَ اطُّوْا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيمَةٌ، مَا أُنْقَضَ النَّوْمُ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ، وَ أَمَحَى الظُّلْمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَمَمِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در برانگیختن اصحابش به جنگ

خداوند از شما می خواهد که سپاس او به جای آورید. و فرمانروایی خود را برای شما نهاده است. در میدان پهناور مسابقت مهلتتان داده

ص: ۴۴۹

تا برای به دست آوردن جایزه به رقابت برخیزند. پس کمربندها را محکم کنید و دامن‌ها را بر کمر زنید. زیرا به میدان نبرد رفتن، کار دیگر است و به بزم سور رفتن، کاری دیگر. ای بسا خواب نوشین شب هنگام، تصمیم‌های روز را باطل سازد و چه بسا تاریکیها تصمیمها را از یادها بزدايد.

کلام: ۲۱۲

و من کلام له عليه السلام قاله بعد تلاوته اءلهاکم التکائر حتى زرتم المقابر

ياله مراما ما اءبعده، و زورا ما اءغفله، و خطرا ما اءفطعه، لقد استخلوا منهم اءى مئدكر، و تناوشوهم من مكان بعيد اءفبمصارع آبايهم يفخزون، اءم بعديد الهلكى يتكاثرون؟ يزجعون منهم اءجسادا خوت، و حرقات سءكنت، و لاءن يكونوا عبرا اءحق من اءن يكونوا مفتخرا، و لاءن يهبطوا بهم جناب ذله اءحجى من اءن يقوموا بهم مقام عزه!

لقد نظروا اليهم باءبصار العشوه، و ضربوا منهم فى عمره جهاله، و لو استنطقوا عنهم عرصات تلك الديار الخاويه والرُبوع الخاليه لءالت: ذهبوا فى الماء رضى ضمالا، و ذهبتم فى اءعقابهم جهالا، تطون فى هامهم، و تشيتبتون فى اءجسادهم، و تزعون فيما لفظوا، و تشكون فيما خرءوا، و انما الاءيام بينكم و بينهم بواك و نوائح عليكم.

اءولئك سلف غايتكم، و فراط مناهلكم الذين كانت لهم مقاوم العز و حلبات الفخر، ملوكا و سوكا، سلكوا فى بطون البرزخ سيلا. سلطت الماء رضى عليهم فيه، فاءكلت من لومهم، و شربت من دمائهم، فاءصبخوا فى فجوات قبورهم جمادا لا يئمون، و ضمارا لا يوجدون، لا يفزعهم و روء الاءهوال، و لا يحزنهم تنكر الاءحوال، و لا يحفلون بالزواجف، و لا ياءذنون للقاءصف، عيبا لا يئنظرون، و شهودا لا يحضرون.

و انما كانوا جميعا فتشتوا، و اءلفا فافترقوا، و ما عن طول عهدهم و لا بعد محلهم

ص: ۴۵۰

عَمِيَتْ اءِخْبَارُهُمْ، وَصَيَّمَتْ دِيَارُهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ سُقُوا كَاءِسا بَدَلْتَهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَسَا، وَبِالسَّمْعِ صَمَمَا وَبِالْحَرَكَاتِ سُكُونًا، فَكَاءَتْهُمْ فِي
ارْتِجَالِ الصَّفَةِ صَرَعى سُبَاتِ.

جِرَانٌ لَا يَتَأَسُونَ، وَاءِجْبَاءٌ، لَا يَتَرَاوِرُونَ، بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عُرَى التَّعَارُفِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ اءِسْبَابُ اَلِإِخَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَهُمْ جَمِيعٌ، وَ
بِجَانِبِ اَلْهَجْرِ وَهُمْ اءِخْلَاءٌ، لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صِيَّاحًا، وَلَا لِنَهَارِ مَسَاءً، اءِئِىُّ اَلْجَدِيدِينَ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سِرْمَدًا، شَاهِدُوا مِنْ
اءِخْطَارِ دَارِهِمْ اءِفْطَعَ مِمَّا خَافُوا، وَراءِؤَا مِنْ آيَاتِهَا اءِعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا.

فَكَلَّتِ اَلْغَايَتَيْنِ مُيَدَّتْ لَهُمْ اِلَى مَبَاءِهِ، فَاتَتْ مَبَالِغَ اَلْخَوْفِ وَرَجَاءِ، فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُوا بِصَفِهِ مَا شَاهِدُوا وَ مَا عَانُوا، وَ لَيُنْ
عَمِيَتْ آثَارُهُمْ، وَانْقَطَعَتْ اءِخْبَارُهُمْ، لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ اءِبْصَارُ اَلْعَبْرِ، وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ اَلْعُقُولِ، وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ اَلنُّطْقِ،
فَقَالُوا: كَلَحَتْ اَلْوُجُوهُ اَلنَّوَاضِرُ، وَ خَوَتْ اَلْاَجْسَامُ اَلنَّوَاعِمُ، وَ لَبَسْنَا اءِهَيْدَامَ اَلْبَلَى، وَ تَكَاءَ دَنَا ضَبِيقُ اَلْمَضْجَعِ، وَ تَوَارَتْ اَلْوُحْشَةُ، وَ
تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا اَلرُّبُوعُ اَلصُّمُوتُ، فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ اءِجْسَادِنَا، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا، وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ اَلْوُحْشَةِ اِقامَتُنَا، وَ لَمْ
نَجِدْ مِنْ كَرْبِ فَرْجَا، وَ لَا مِنْ ضَبِيقِ مُتْسَعَا!

فَلَوْ مَثَلْتُهُمْ بِعَقْلِكَ، اءِءِ وَ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ اَلْغِطَاءِ لَمَكَ، وَ قَدِ ارْتَسَيْخَتْ اءِسِمَاعُهُمْ بِاَلْهَوَامِّ فَاسِدَتَكَتْ، وَ اَكْتَحَلَتْ اءِبْصَارُهُمْ
بِاَلتُّرَابِ فَخَسَفَتْ، وَ تَقَطَّعَتْ اَلْاَلْسِنَةُ فِي اءِفَوَاهِهِمْ بَعِيدَ ذَلِاقَتِهَا، وَ هَمَيْدَتِ اَلْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعِيدَ يَقْظَتِهَا، وَ عَاثَ فِي كُلِّ
جَارِحِهِ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلِيٌّ سَيِّمَجِهَا، وَ سَيَّهَلَ طُرُقَ اَلْاَفْهِ اِلَيْهَا، مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا اءِئِدْ تَدْفَعُ، وَ لَا قُلُوبٌ تَجْرَعُ، لَرَأَيْتَ اءِشْجَانَ قُلُوبٍ وَ
اءِقْدَاءَ عَيُونٍ لَهُمْ فِي كُلِّ فِطَاعَةٍ صَفَهُ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ، وَ غَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي.

وَ كَمْ اءِ كَلَّتِ اَلْاَرْضُ مِنْ عَزِيْزِ جَسَدٍ وَ اءِ نَبِيْقِ لُؤْنٍ، كَانَ فِي اَلدُّنْيَا غَدِيٌّ تَرَفٍ،

وَرَيْبٍ شَرَفٍ، يَتَعَلَّلُ بِالشَّرُّورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ، وَ يَفْرُغُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبُهُ نَزَلَتْ بِهِ، ضَنَا بَغْضَارِهِ عَيْشِهِ، وَ شَاحَاحَهُ بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ الدُّنْيَا إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسِيكَهُ وَ نَقَضَتِ اللَّأْيَامُ قُوَاهُ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ الحُتُوفُ مِنْ كَثْبٍ فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ، وَ نَجِيٌّ هَمٌّ مَا كَانَ يَعِجْدُهُ، وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَنَرَاتٌ عَلِلَّ أَنْسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ.

فَفَزَعَ إِلَى مَا كَانَ عَوْدَهُ اللَّاءِطِبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الحَارِّ بِالقَارِّ وَ تَحْرِيكِ البَارِدِ بِالحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِئِ بِبَارِدٍ إِلَّا نَوَّرَ حَرَارَهُ، وَ لَا حَرَكَ بِحَارِّ إِلَّا هَيَّجَ بُرُودَهُ، وَ لَا اعْتَدَلَ بِمَمَازِجِ لِتَلِكِ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ، حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ، وَ تَعَايَا أءَهْلُهُ بِصَمِّهِ دَائِهِ، وَ حَرَسُوا عَنْ جَوَابِ السَّيِّئِينَ عَنْهُ، وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ، فَقَاتِلٌ يَقُولُ هُوَ لِمَا بِهِ، وَ مُمَنَّ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ، يَذْكُرُهُمْ أءَسَى المَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا وَ تَرَكَ اللَّاءِ حَبَّهُ، إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غَصِيصِهِ فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِدُ فِطْنَتِهِ، وَ بَيَّسَتْ رُطُوبَهُ لِسَانِهِ، فَكَمَّ مِنْ مُهَمِّمْ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّى عَنْ رَدِّهِ، وَ دُعَاءٍ مُؤَلِّمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعْظِمُهُ، أءَوْ صَمِّ غَيْرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ، وَ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أءَفْطَعُ مِنْ أءَنْ تُشْتَعْرَقَ بِصَفِهِ، أءَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أءَهْلِ الدُّنْيَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پس از تلاوت الهیکم التکائر حتی زُرتم المقابر (۷۱) فرمود

شگفتا، چه مقصدی دور و چه دیدار کنندگانی غافل و چه کاری بزرگ و رسوا کننده. جایگاه مردگان را از آنان تهی پنداشتند و آنان عجب اندرزدهندگان هستند از جایی دور آنها را طلب نمودند، آیا بر

گورهای پدرانشان می بالند یا به فزونی مردگانشان بر یکدیگر می نازند.

می خواهند که آن پیکرهای بی جان و بی جنبش باز گردند، حال آنکه، آنها اگر مایه عبرت باشند، بهتر از آن است که موجب مباحثات. و اگر بر آستان ذلتشان نشانند خردمندانه تر از آن است که بر سریر عزت فرابردند. هر آینه آنها را با چشمان کم سوی خود نگریستند و درباره آنها به ورطه جهالت فرو افتادند. اگر از رواقهای آن سراهای ویران شده و آن زمینهای خالی افتاده پرسند، خواهند گفت که خداوندانیشان گمگشته و بی نشان به زیر زمین خفتند و شما نادانان نیز از پی آنها خواهید رفت.

اینک بر کله های آنان پای می نهید و بر روی پیکرهاشان بذر می افشانید و آنچه را از متاع دنیوی بر جای نهاده اند، می چرید و در خانه های ویرانشان جای می کنید.

روزهایی که میان شما و ایشان است، بر حال شما می گریند و مویه می کنند. آنها پیش از شما به جایی که رخت خواهید کشید، رخت کشیده اند و زودتر از شما به آبشخورتان رسیده اند. آنان را مقامهای عزت و افتخار بود. هم پادشاه بودند و هم رعیت. در درون عالم برزخ راه پیمودند. مقهور زمین شدند. زمین گوشتهاشان را خورد و خونهاشان را آشامید. آنان در شکاف گورهایشان چون جمادی مانده اند، بی هیچ بالندگی و نموی. آنچنان گمگشته که پیدا نمی شوند. دیگر از صحنه های ترسناک نمی ترسند و بر تباهی حال خود محزون نمی شوند و از زلزله ها نگرانی ندارند و گوشه‌هایشان بانگ تندرهای را نمی شنود. غایبان اند و کس چشم به راهشان نیست و در حضرند و حضور ندارند.

مجتمع بودند و متفرق شدند. به هم الفت گرفته بودند و اکنون پراکنده اند. از دوری و درازی راه جایگاهشان نیست که اخبارشان از یادها رفته و خانه هایشان به خاموشی فرو شده، بلکه از آن روست، که جامی نوشیده اند که زبان گویایشان را گنگ کرده و گوشهای شنوایشان را کر ساخته و حرکاتشان را به سکون بدل نموده. توان گفت که اکنون موجوداتی هستند چون بیهشان به خاک افتاده به خواب رفته.

همسایگان اند و، به هم انس نگیرند، دوستان اند و به دیدار هم نروند. رشته های آشنایشان کهنه و فرسوده شده و پیوندهای برادریشان گسسته است. تنهائند، هر چند، در کنار هم اند. در عین نزدیکی و دوستی از هم دورند. نه شب را بامدادی می شناسند و نه روز را، شبی. اگر در شب یا روز به سفر مرگ رفته باشند همان برایشان جاودانه است. خطرها و سختیهای سرای آخرتشان را سخت تر از آنچه از آن می ترسیدند، به چشم خود دیدند. از صحنه های آن چیزهایی دیدند، بس بزرگتر از آنچه سنجیده بودند.

آن دو عاقبت: عاقبت نیک یا عاقبت بد تا رسیدن به جایگاه بازگشتشان بهشت و دوزخ همچنان، بر دوام است. در آن مدت، هر چه هست، بیم است یا امید. اگر به سخن می آمدند، از توصیف آنچه به مشاهدت دیده اند، عاجز می بودند. با آنکه آثارشان ناپدید شده و اخبارشان منقطع گردیده باز هم چشمان عبرت پذیر، در آنها می نگرند و گوشهای عقل آوازشان را می شنوند. سخن می گویند، ولی نه به زبان. به زبان حال می گویند که چهره های شاداب ما گرفته و زشت شده و پیکرهای

نرم ما بیجان گردیده. جامه هایی کهنه و فرسوده در برداریم و تنگی جای به رنجمان افکنده و وحشت، میراثی است که به ما رسیده. سرای خاموش گور بر سرمان ویران گردیده و زیباییهای جسم ما را محو و نابود کرده زیبایی از چهره های ما گریخته و درنگمان در این سرای وحشت به دراز کشیده. از محنتمان رهایی نبود و این تنگنا، که در آن افتاده ایم، گشادگی نیافت.

اگر از روی عقل حالتشان را تصور کنی، یا آنچه بر تو پوشیده است آشکار گردد، بنگری که چسان گوشه‌هایشان از آسیب خزندگان کر گشته و دیدگان‌شان از خاک پر شده و زبان‌هایشان در دهان‌هایشان پس از گشادگی و فصاحت چاک چاک گردیده و دل‌های بیدارشان در سینه هاشان سرد شده و هر یک از اندام‌هایشان را پوشیدگی تازه ای تباه کرده است و راه رسیدن آفات بر آنها آسان گشته. آری، اجسادشان دستخوش آفات شده و نه دستی که از آنان دفاع کند و نه دلی که برایشان زار بگرید. تو اندوه دلها و چشم‌هایی را که خاشاک در آنها افتاده است می بینی. ایشان را در هر یک از این شوربختیها و سختیها حالتی است که دگرگون نمی شود و ناهنجاریهایش از میان نمی رود.

زمین چه پیکرهای عزیز و خوش آب و رنگ را بلعیده است. آنکه در دنیا متنعم به نعمتها بود و در نوش‌خواری و لذت به سر می برد، در ساعات اندوه، به شادمانی می گرایید و اگر مصیبتی فرود می آمد، او به آرامش پناه می برد، زیرا نمی خواست که زندگی خوش او و لهُو و بازیچه اش را گرد غم بر سر نشیند. در

همان هنگام که شادمانه بر رخ دنیا می خندد و دنیا نیز بر رخ او می خندد و در سایه ناز و نوش و بی خبری غنوده، بناگاه، دست روزگار خار بلا بر دلش فرو کند، توانش به سستی گراید و چشمان مرگ از نزدیک در او نگرند و به اندوهی ناشناخته و جانکاه دچار آید و به رنجی پنهانی که تا آن هنگام از آن خبر نداشت، گرفتار شود. ضعف و فتور در او پدیدار گردد. در این حال هم، به تندرستی خود مطمئن است.

پس هراسان به آنچه پزشکان عادتاً تجویز می کنند، روی نهد. چون علاج گرمی به سردی و سردی به گرمی، ولی داروی سردی، حرارت را تسکین ندهد و داروی گرمی، جز سردی ثمره ای ندارد. آمیزه این طبایع، مزاج را به اعتدال نیاورد، بلکه بر دردها بیفزاید. تا پرستار ناتوان شود و دلداری دهنده سرگشته ماند و خویشاوندان از وصف بیماریش عاجز آیند و در برابر کسانی که از حال او می پرسند، هیچ نتوانند گفت. پس میان خود به کشاکش پردازند که چگونه حقیقت حالش را از او مخفی دارند. یکی گوید او همواره همین است و راه بهبود بسته است. دیگری امید می دهد که حالش نیکو شود و عافیت باز آید. دیگری بر فقدان او دیگران را تسلیت گوید که او نیز به گذشتگان تاءسی کرد. در همان حال که او مهیای جدایی از دنیا و ترک دوستان است، ناگاه، غصه گلویش را بفشارد، روزنه های ادراکش بسته شود و زبانش بخشکد. چه بسا پاسخها که می داند و زبانش را یارای گفتن نیست. چه بسیار سخنان دل آزار که می شنود و

خود را به کری می زند. بزرگترها بر سر او نوحه می کنند و در وصف بزرگواریهایش چیزها می گویند و خردسالی که به او مهربانی کرده، بر او می گرید. مرگ را ورطه هایی است، بسی سخت تر از آنکه به وصف آید یا عقلهای مردم دنیا توان سنجیدن آن داشته باشد.

کلام: ۲۱۳

و من کلام له علیه السلام قاله عند تلاوته رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَعْزَمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَ كَلَمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورٍ يَقْظُهُ فِي الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُدَكَّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفُلُوتِ، مَنْ آخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاهِ، وَ مَنْ آخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَ حَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ.

وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تَلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَ آدِلَّةَ تَلْكَ الشُّبُهَاتِ، وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا آخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَ يَأْتُمُّونَ بِالْقِسْطِ، وَ يَأْتُمُّونَ بِهِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ، فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهِدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.

فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمُحْمُودَةَ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةَ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَائِنَ أَعْمَالِهِمْ، وَ فَرَعُوا لِمَحَاسِنِهِ أَعْنَفِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أَمْرًا بِهَا فَقَصَّرُوا

ص: ۴۵۷

عَنْهَا، اءَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَ حَمَلُوا ثِقَلَ اءَوْ زَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَمُّوا عَنِ الِاسْتِثْقَالِ بِهَا، فَشَجُّوا نَشِيْجًا، وَ تَجَاوَبُوا نَحِيْبًا، يَعْجُونَ اِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ لِرَاءِيْتِ اءِءْلَامِ هُدًى، وَ مَصَابِيْحِ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمْ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمْ السَّكِيْنَةُ، وَ فُتِحَتْ لَهُمْ اءَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ اءَعَدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدَ الْكِرَامَاتِ فِي مَقَامِ اَطَّلَعَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضِي سِعِيْهِمْ، وَ حَمْدَ مَقَامِهِمْ، يَتَنَسَّمُونَ بِدَعَائِهِ رُوْحَ التَّجَاوُزِ.

رَهَائِنُ فَاقِهِ اِلَى فَضْلِهِ وَ اءِسَارِي ذَلِّهِ لِعَظَمَتِهِ، جَرَحَ طَوْلُ اَلْءَسَى قُلُوْبَهُمْ، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عِيُوْنَهُمْ، لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٍ اِلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ، يَشِءْلُوْنَ مَنْ لَّا- تَضِيْقُ لَعْدِيهِ الْمَنَادِحُ، وَ لَّا- يَخِيْبُ عَلَيْهِ الرَّاغِبُوْنَ، فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَاِنَّ غَيْرَهَا مِنَ اَلْءَنْفُسِ لَهَا حَسِيْبٌ غَيْرُكَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگام تلاوت آیه رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله (۷۲)

خداوند سبحان، یاد خود را روشنی دلها ساخت که به پرتو آن شنوا شوند، هر چند، زان پیش ناشنوا بوده اند، و بینا گردند هر چند، زان پیش نابینا بوده اند و آرامش یابند، هر چند زان پیش ستیزه جو بوده اند. همواره در پاره ای از زمان و در روزگاری که پیامبری نبوده، خداوند فراخ بخشایش و نعمت را، بندگانی است، با آنها از راه فکرتشان به الهام راز گوید و از طریق عقولشان به هدایت و راهنمایی سخن گوید و آنان به نور بیداری که در گوشها و چشمها و دلهایشان می افکند چراغ هدایت را روشن می دارند.

ایام الله را به یاد مردم می آورند و آنان را از عظمت و جلال خداوندی بیم می دهند. اینان همانند راهنمایانی هستند در بیابانها که هر که از راه میانه رود طریقه اش را بستایند و او را به رهایی مژده دهند و هر

که به راه راست یا چپ رود طریقه اش را نکوهش کنند و از هلاکتش بر حذر دارند و در این حال، چونان چراغهایی هستند که تاریکیها را روشن می سازند و راهنمایی که دیگران را از گرفتار شدن در شبهه ها باز می دارند.

مردمانی هستند که یاد خدا را به جای دنیا برگزیده اند و تجارت و خرید و فروخت، آنان را از آن مانع نشود. سراسر عمر را با یاد خدا گذرانند و نهی و منع خداوند را در آنچه حرام کرده به گوش غافلان می خوانند. مردم را به عدالت فرمان می دهند و خود به عدالت کار می کنند. مردم را از کارهای زشت بازمی دارند و خود مرتکب آن نمی شوند. گویی دنیا را طی کرده اند و به آخرت رسیده اند و اکنون در جهان آخرت اند و آنچه را که آن سوی دنیاست به عیان دیده اند. گویی به حالات پوشیده اهل برزخ با وجود طولانی بودن اقامتشان در آنجا آگاه اند و می دانند که چه مدت است که در آن عالم به سر می برند. قیامت وعده هایش را برایشان تحقق بخشیده و زنگ تردید از دلشان زدوده است. و اکنون برای مردم دنیا پرده از آن بر می گیرند، چنانکه گویی آنچه مردم نمی بینند، آنان می بینند و آنچه نمی شنوند، می شنوند.

اگر آنان را در عقل خود تصور کنی بینی که در آن جایگاه پسندیده و مجلس شایسته دفترهای اعمال خود را گشوده اند و برای محاسبه نفس خود از هر کار دست کشیده اند، هر خرد و بزرگ را که به آن مأمور شده اند، ولی در انجامش قصور ورزیده اند، یا از آن

نهی شده اند و مرتکب آن شده اند، می نگرند. در حالی که، بار گناهان بر پشتشان سنگینی می کند و از تحمل آن ناتوان شده اند، گریه گلویشان را می فشارد و با مویه و ناله پاسخ یکدیگر را می دهند.

به درگاه پروردگار خود پشیمان و معترف به زاری آواز بر می دارند. هم در آن حال، نشانه های هدایت را بنگری و چراغهای ظلمت شکن را بینی. ملایکه گرداگردشان را گرفته اند. بر آنان آرامش و آسودگی نازل گشته، درهای آسمان برایشان گشوده شده و کرسیهای کرامت در جایی که خداوند بر آن آگاه است، زده شده، از سعی آنها خشنود است و مقامشان نزد او پسندیده است. به هنگام رازگویی با خدای تعالی نسیم دلنواز عفو و بخشش را استشمام می کنند.

فقیرانی هستند نیازمند فصل و کرم او، اسیرانی به خاک مذلت نشسته، در برابر جلال و عظمت او، اندوه فراوان دلهایشان را و گریستن بسیار چشمانشان را خسته است. هر دری را که به لطف خداوندی باز می شود، با دست نیاز می کوبند، از کسی درخواست بخشش دارند که عرصه فراخ بخشایش او را تنگی نیست و هیچ خواهنده از آنجا نومید باز نمی گردد. پس تو، به حساب نفس خود برس که کسان دیگر را جز تو کسی هست که از آنها حساب بکشد.

کلام: ۲۱۴

و من کلام له علیه السلام قاله عند تلاوته یا ایُّها الإنسان ما عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

إِذْ حَضُّ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَعْقَطُ مَغْتَرٍّ مَعْدِرَةً، لَقَدْ أَعْبَرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ.

یا ایُّها الإنسان ما جرَّاءك علی ذنوبك، و ما عزَّك برَبِّك، و ما آنسك بهلكه نفسك؟ اءما من دائك بلول، اءم لیس من نومتك یقطه؟ اءما تزحم من نفسك ما تزحم من غیرك؟ فلربما ترى الصَّاحی من حرِّ الشَّمسِ فتظله، اءو

ص: ۴۶۰

تَرَى الْمُبْتَلَى بِأَلَمٍ يُمِضُ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ.

فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَجَلَدَكَ بِمُصَابِكَ، وَعَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ؟ وَكَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمِهِ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِحَ سَطَوَاتِهِ.

فَتِدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفُتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بَعَزِيْمِهِ، وَمِنْ كَرَى الْغُفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِيَقْظِهِ، وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا، وَبِحُكْمِهِ آنِسًا، وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ، وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَءَأْنْتَ مُتَوَلٌّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مِثْلِ أَعْزَمِهِ، وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَعْجَزَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَءَأْنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، وَفِي سَيْعِهِ فَضْلُهُ مُتَقَلِّبٌ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ، وَكَمْ يَهْتِكُكَ عَنْكَ سِتْرُهُ، بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ، فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَعْطَعْتَهُ.

وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَعَانَ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقِينَ فِي الْقُوَّةِ، مُتَوَازِينَ فِي الْقُدْرَةِ، لَكُنْتَ أَوْلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذِمِيمِ الْأَخْلَاقِ، وَ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ، وَحَقًّا أَعْقُولُ مَا الدُّنْيَا عَزَّتْكَ، وَ لَكِنْ بِهَا اعْتَرَّتْ، وَ لَقَدْ كَاشَفَتْكَ الْعِظَاتِ، وَ آذَنَتْكَ عَلَى سَوَاءٍ، وَ لَهَا بِمَا تَعَدُّكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجَسَدِكَ، وَالنَّفْسِ فِي قُوَّتِكَ أَعْزَمُ دَقُّ وَأَعْوْفَى مِنْ أَعْنُ تَكْذِيبِكَ أَوْ تَغْرُّكَ، وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ، وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ.

وَ لَيْتَنِي تَعَرَّفْتُهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِيرِكَ، وَ بِلَاغِ مَوْعِظَتِكَ، بِمَحَلِّهِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ، وَ لِنِعْمِ دَارٍ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَ مَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوطَّنْهَا مَحَلًّا، وَ إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالْدُّنْيَا غَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.

إِذَا رَجَفَتْ

ص: ٤٦١

الرَّاجِفُهُ، وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ، وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَنْسِكٍ آهْلُهُ، وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبَادَتُهُ، وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يُجْزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقٌ بَصِيرٍ فِي الْهَوَاءِ، وَ لَا هَمْسٌ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَكَمْ حُجَّهِ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضُهُ، وَ عَلَاتِيقِ عُذْرِ مُنْقَطِعُهُ، فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ، وَ تَثَبَّتْ بِهِ حُجَّتُكَ، وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ، وَ تَيَسَّرَ لِسَافِرِكَ، وَ شِمَّ بَرَقَ النَّجَاهِ، وَ أَرْحَلَ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگام تلاوت یا ایها الانسان ما غرک برتک الکریم (۷۳) فرمود

آنکه از او چنین پرسشی شده، دلیلش نادرست ترین دلیلهاست و فریب خورده ای است که عذرش در خور پذیرفتن نیست، اصرار می ورزد که درنگش در عالم جهالت به دراز کشد.

ای انسان، چه کسی تو را به گناهکاری دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت مغرور نمود. و چه چیز تو را به هلاکت خویش دلبسته ساخت؟ آیا درد را درمانی نیست آیا از این خواب گران دیده نمی گشایی؟ چرا انسان، که به دیگران مهر می ورزی به خود مهربان نیستی؟ بسا کسی را در تابش آفتاب بینی و از سر ترحم بر او سایه افکنی یا بیماری پیکرش را دردمند ساخته و بر او از سر دلسوزی بگریی.

پس از چیست که بر درد خویش شکیا هستی و بر مصیبتهای خود صبور و پایداری؟ از چیست که بر جان خود، که در نزد تو عزیزترین جانهاست، سرشکی نمی باری؟ چرا شیخون کیفر خداوندی از خواب غفلت بر نمی انگیزد و حال آنکه، نافرمانیهایت تو را به ورطه قهر او افکنده است. پس به نیروی عزم و تصمیم دردی را که بر دل تو سستی آورده،

درمان کن و به بیداری و هوشیاری خواب غفلت از دیدگان بزدای. خدا را اطاعت کن و به یاد او انس بگیر. و در نظر آر، آن حالت را که تو از او روی گردانیده ای و او به تو روی آورده است. تو را به بخشایش خویش فرا می خواند و فضل و نعمتش تو را در بر گرفته و تو از او به دیگری روی نهاده ای.

بلند و برتر است آن خدای توانا که کریم و بزرگوار است و تو ای بنده بیمقدار ناتوان در نافرمانی او، چه گستاخی و حال آنکه، در پناه ستر و پوشش او غنوده ای و در فراخنای فضل و بخشایش او می گردی. خداوند نه فضل و بخشایش خود را از تو دریغ داشت و نه پرده از گناهانت بر گرفت. بلکه، چشم بر هم زدنی، از نعمتی که بر تو ارزانی می دارد و پرده ای که بر گناهان تو می کشد یا بلا-یی که از تو می گرداند بی بهره نبوده ای. پس، چه گمان بری به او، اگر فرمانش بری؟ به خدا سوگند، اگر این حال میان تو و دیگری که در قدرت و توان همسنگ تو می بود، پدید آمده بود، تو خود نخستین کسی بودی که خود را به سبب سوء اخلاق و زشتی رفتارت نکوهش می کردی.

به راستی، دنیا تو را نفریفته، تو خود فریفته آن شده ای. دنیا هر چیز را که از آن عبرتی توان گرفت، برایت آشکار ساخت و از فواید عدالت آگاهت نمود. دنیا که تو را به دردمند شدن تن و نقصان نیرو و وعده می دهد، صادقتر و وفادارتر از آن است که به

تو دروغ گوید یا فریبت دهد. و بسا که تو اندرز دهندگان را متهم داشتی و راست گفتارانش را به دروغ نسبت دادی.

اگر دنیا را در سرایهای ویران و زمینهای خالی شده از مردمان بشناسی، بینی که چه پندهای نیکو و اندرزهای رسایت می دهد. پس آن را دوستی مهربان خواهی یافت که هرگز نخواهد که تو به تباهی افتی.

دنیا چه خوش سرایی است، ولی برای کسی که بدان دل نبندد و چه دلپذیر جایی است، ولی برای کسی که آن را وطن اصلی خویش نداند. فردای قیامت نیکبختان دنیا کسانی هستند که امروز از آن گریزان اند.

آنگاه که زمین بلرزد و قیامت با همه هول و هراسش در رسد و به هر آیینی، پیروان آن پیوندند و به هر معبودی، پرستندگانش و به هر پیشوایی، فرمانبرانش، چشمی به فضا باز و گامی آهسته بر زمین نهاده نماند، جز آنکه، در دستگاه عدل الهی جزای آن بحق داده شود. بسا حجتها که در آن روز باطل گردد و رشته عذرها گسسته شود. از اعمال خود وسیلتی بجوی تا عذرت پایدار و حجتت ثابت بماند. از آنچه برای تو نمی ماند توشه ای بگیر که برای تو بر جای ماند. مهیای سفر خود باش. به برق رهایی خود نظر افکن که از کجا می زند و بر مرکب جد و جهد خود بار برنه.

کلام: ۲۱۵

و من کلام له علیه السلام

وَ اللَّهُ لَأَنَّ آيَاتِ عَلَى حَسْرَتِكَ السَّعِيدَانِ مُسَيِّدًا، وَ أَجْرٌ فِي الْأَغْلَالِ مُصَيِّدًا، آءَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ آءَنْ آءَلِقَى اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ غَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَ كَيْفَ آءَظَلِمُ آءَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قُقُولَهَا، وَ

ص: ۴۶۴

يُطَوَّلُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟!

وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمَلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَمِ صَاعَا وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعَظِيمِ، وَ عَاوَدَنِي مُوَكَّدَا، وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدَا، فَأَضْمَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أُنِّي أَيْبَعُهُ دِينِي وَ أَاءْتَبُعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقِي، فَأَاءْحَمَيْتُ لَهُ حَدِيدَهُ، ثُمَّ أَاءْدَنْيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِّجِ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَاءَلِمِهَا، وَ كَادَ أَاءَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيَسْمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ:

تَكِلْتَكِ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَاءْتَنُّ مِنْ حَدِيدِهِ أَاءْحَمَاهَا إِنْ سَأَلْتَهَا لِلْعَيْبِ، وَ تَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَيَجْرُهَا جَبَارُهَا لِعَظْبِهِ! أَاءْتَنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَاءْتَنُّ مِنْ لُطَى؟!

وَ أَاءَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَفَنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا، وَ مَعْجُونِهِ شَنِتُّهَا، كَأَنَّمَا عَجِنَتْ بِرِيقِ حَيِّهِ أَاءَوْقَيْتُهَا، فَقُلْتُ: أَاءَصَلِّمَهُ أَاءَمَّ زَكَاءَ أَاءَمَّ صِيْدَقَهُ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَاءَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ: لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ، وَ لَكِنَّا هَرِيدِيَّةٌ، فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ، أَاءَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَاءَتَيْتَنِي لِيَتَّخِذَ عَنِّي؟ أَاءَمُخْتَبِطُ أَاءَمَّ ذُو جِنَّهٍ أَاءَمَّ تَهْجُرُ؟

وَ اللَّهُ لَوْ أَاءَعْطِيَتُ الْأَعْقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَاءَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَاءَنْ أَاءَعْصِيَتِي اللَّهُ فِي نَمَلِهِ أَاءَسَلْبُهَا جُلْبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَاءَهُونُ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمٍ جَرَادِهِ تَفْضُمُهَا، مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَذِهِ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سِيْبَاتِ الْعُقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلْلِ، وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیدار بمانم یا بسته به زنجیرم بر روی زمین بکشانند، مرا دوست داشتنی تر از آن است که در روز شمار به دیدار خدا و پیامبرش روم، در حالی که، به یکی از بندگان شتمی کرده یا پیشیزی از مال مردم را

به غضب گرفته باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم به خاطر نفسی که پیوسته روی در فنا دارد و سالها و سالها زیر خاک آرمیدن خواهد؟

به خدا سوگند عقیل (۱) را در نهایت بینوایی دیدم، از من خواست تا یک صاع (۲) از گندم شما مردم را به او ببخشم، در حالی که، فرزندانش را از شدت فقر آشفته موی و گردآلود با چهره ای نیلین می دیدم. چند بار نزد من آمد و خواهش خود مکرر کرد و من، همچنان، به او گوش می دادم و او پنداشت که دینم را به او می فروشم و شیوه خویش وامی گذارم و از پی هوای او می روم. پس پاره آهنی را در آتش گداختم و تا مگر عبرت گیرد، به تنش نزدیک کردم. عقیل همانند بیماری ناله سر داد و بیم آن بود که از حرارتش بسوزد.

گفتم: ای عقیل نوحه گران در عزایت بگریند، آیا از حرارت آهنی که انسانی به بازیچه گداخته است می نالی و مرا از آتشی که خداوند جبار به خشم خود افروخته بیمی نباشد تو از این درد می نالی و من از حرارت آتش ننالم. و شگفت تر از این، آن مردی است که شب هنگام با ظرفی سربسته نزد من آمد و در آن معجونی بود که همواره از آن بیزار بوده ام. گویی به زهر مارش عجین کرده بودند. گفتم: این هدیه است یا زکات یا صدقه؟ اگر زکات یا صدقه است بر ما خاندان پیامبر حرام است. گفت: نه این است و نه آن، هدیه ای است.

گفتم: مادرت در عزایت بگرید، آیا از راه دین خدا به فریب من

ص: ۴۶۶

۱- ۷۴. عقیل بن ابیطالب برادر امیرالمؤمنین (ع).

۲- ۷۵. پیمانۀ ای یا وزنی حدود سه کیلوگرم.

آمده ای؟ آیا در خردت نقصانی پدید آمده یا دیوانه شده ای یا سفیه گشته ای یا هذیان می گویی. به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم را و هر چه در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم، آنقدر که پوست جوی را از مورچه ای بربایم، نپذیرم. و این دنیای شما برای من از برگی، که ملخی می خاید، حقیرتر است. علی را با نعمتی که روی در زوال دارد و لذتی که پایدار نمی ماند چه کار؟ از اینکه خردم به خواب بیخبری رود یا به زشتی لغزشی مبتلا گردم، به خدا پناه می برم و از او یاری می جویم.

خطبه: ۲۱۶

و من دعاء له علیه السلام

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ، فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَأَسْتَعِطِفَ شَرَارَ خَلْقِكَ، وَأَبْتَلِي بِحَمِيدٍ مِّنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتِنَنَّ بِذِمٍّ مِّنْ مَّعْنِي، وَأَأْتَتْ مِنْ وَّرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه: دعایی از آن حضرت (علیه السلام)

بار خدایا، به توانگری، آبرویم را حفظ کن و مکانتم را به بینوایی تباه منمای که از روزیخواران تو روزی خواهم، یا از مردم بدکردارت مهربانی جویم و یا به ستایش کسانی، که به من چیزی بخشیده اند، مبتلا گردم و یا به نکوهش کسانی، که مرا محروم داشته اند، فریفته شوم. سرانجام، تویی که می توانی ببخشی و می توانی نبخشی که تو بر هر چیز توانایی.

خطبه: ۲۱۷

و من خطبه له علیه السلام

دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَعْوَالُهَا، وَلَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا، أَعْوَالٌ مُّخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٌ مُّتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَ الْأَعْمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُّسْتَهْدَفَةٌ، تَزْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا، وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّكُمْ وَ مَا أُنْتُمْ فِيهِ

مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ اَطْوَلَ مِنْكُمْ اَعْمَارًا، وَ اَعَمَرَ دِيَارًا، وَ اَبْعَدَ اَثَارًا، اَصْبَحَتْ اَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً، وَ اَعْجَسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَ اَثَارُهُمْ عَافِيَةً، فَاسْتَبَدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ، وَ النَّمَارِقِ الْمَمَّهَدَةِ الصُّخُورَ وَ الْاَعْجَارَ الْمُسَيَّنَدَةَ، وَ الْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ، الَّتِي قَدْ بِنِي عَلَى الْخَرَابِ فِنَاؤُهَا، وَ شِيدَ اِلْتِرَابِ بِنَاؤُهَا، فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ، وَ سَاكِنُهَا مُغْتَرَبٌ، بَيْنَ اَهْلِ مَحَلِّهِ مُوحِشِينَ، وَ اَهْلِ فَرَاغِ مَتَشَاغِلِينَ، لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْاَوْطَانِ، وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُو الدَّارِ.

وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَرَاوُرٌ وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكَلْكَلِهِ الْبَلِي، وَ اءَكَلْتَهُمُ الْجِنَادِلُ وَ الثَّرَى؟

وَ كَيْفَ اَنْ قَدْ صِرْتُمْ اِلَى مَا صَارُوا اِلَيْهِ، وَ اَزْهَنْتُمْ ذَلِكَ الْمَضْجِعَ، وَ صَمَّمْتُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدِعَ، فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْاَمْوُورُ، وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ؟ هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا اءَسْلَفَتْ، وَ رُدُّوْا اِلَى اللّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

سرایبی است که بلاها از هر سو گردش را گرفته و به غدر و بیوفایی شهرت یافته. نه خود همواره بر یک حال باشد و نه ساکنانش در امان و سلامت به سر برند. حالاتش گونه گون است و هر روز نوبت به یکی دهد. در آنجا شادمانی نکوهیده است و امن و آسودگی نتوان یافت. مردم دنیا در دنیا چون هدفهایی هستند که تیرها بر آنها می بارند. دنیا تیرهایش را بر مردمش می افکند و به مرگی که بر سرشان می فرستد، نابودشان می کند.

بدانید، ای بندگان خدا، شما و هر چه از این دنیا از آن شماست، به همان راه می روید که پیشینیان شما رفته اند.

کسانی که عمرهایشان درازتر از عمرهای شما و خانه‌هایشان آبادتر از خانه‌های شما و آثارشان ماندگارتر از آثار شما بود. آوازهایشان به خاموشی گرایید و باد بروتشان فرو نشست و پیکرهایشان فرسوده گردید و سراهانشان خالی افتاد و آثارشان مندرس شد. کاخهای بلند و بالشهایی را که بر آن تکیه می‌زدند به صخره‌های سخت و گورهای به هم چسبیده و لحدهای در زمین کنده، بدل کردند. گورهایی که آستانه‌اش بر ویرانی بنا گشته و بناهایش از خاک ساخته شده. مکانهایش به هم نزدیک و ساکنانش دور. در محله‌ای که مردمش ترسان و هراسان اند. مردمی به ظاهر آسوده و به باطن دل مشغول. به خانه‌های خود انس نمی‌گیرند و چون همسایگان با یکدیگر نمی‌پیوندند، هر چند در کنار هم اند و خانه‌هایشان به نزدیک است. چگونه به دیدار یکدیگر توانند رفت، در حالی که، در آسیاب فرسودگی خرد شده اند و سنگها و زمین پیکرشان را خورده است. اکنون، چنان پندارید که شما نیز به همانجا رخت کشیده‌اید که آنان کشیده‌اند و گروگان آن خوابگاهید و آن ودیعتگاهتان در کنار گرفته است. چه خواهید کرد، اگر کارتان به پایان رسد و زمانتان سر آید و قبرها دهان گشاید و مردگان بیرون آیند. (آنجا هر کس هر چه کرده است پاداشش را خواهد دید و همه را به سوی خدا مولای حقیقی‌شان باز می‌گردانند و همه آن بتان که به باطل می‌پرستیدند نابود می‌شود.) (۱)

خطبه: ۲۱۸

و من دعاء له علیه السلام

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْآنَسِينَ لِأَوْلِيَاءِكَ، وَاءْخَضَ رُحْمٌ بِالْكَفَايَةِ لِلْمَيِّتِ وَكَلِّينَ عَلَيْكَ، تُشَاهِدُهُمْ فِي سِرَائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ، فَأَسْرَأُهُمْ

ص: ۴۶۹

لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ، إِنَّ أَعْوَجَ حَشَتِهِمُ الْغُرْبَةُ أَنْسَهُمُ ذِكْرُكَ، وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَّؤُوا إِلَى الْاِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَعْزَمَهُ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّ فَهْمُ عَنْ مَسَائِلِي، وَأَوْعِيْتُ عَنْ طَلِبِي، فَدَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاتِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكُ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَلَا بِيَدِّعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ.

اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

ترجمه: دعایی از آن حضرت (علیه السلام)

بارخدایا، تو به دوستان از همه دوستانشان مهربانتری و بر آنان که به تو توکل کنند از هر کس دیگر کارسازتر. درون پرده رازشان را می بینی و بر ضمائرشان آگاهی و اندازه بصیرتشان را می شناسی و اسرارشان بر تو آشکار است و دلهایشان در حسرت دیدار تو سوخته است.

اگر غربت به وحشتشان افکند یاد تو انس و آرامش آنهاست و اگر باران مصایب بر سرشان ببارد به پناه جستن از تو روی آرند. زیرا می دانند که زمام همه کارها به دست توست و هر چه شود به مشیت و قضای توست.

بارخدایا، اگر زبانم از سؤال عاجز است یا ندانم چسان روی سؤال به درگاه تو آرم، مرا به آنچه صلاح من در آن است، راه بنمای و دلم را به جایی که رستگاری من آنجاست، متوجه ساز که چنین رهنمودها از تو بعید نیست و چنین کارسازیهایی از تو شگفت نباشد. بارخدایا، با من به بخشایش خود رفتار کن و به عدالت خود رفتار مکن.

کلام: ۲۱۹

و من کلام له علیه السلام

لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَعْوَدِ، وَ دَاوَى الْعَمِيدِ، وَ أَعْقَامَ السُّنَّةِ، وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ، ذَهَبَ نَقِي الثُّوبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَعْصَابَ خَيْرِهَا، وَ سَبَقَ شَرِّهَا، أَدَّى إِلَى اللَّهِ

ص: ۴۷۰

طَاعَتُهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ، رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مَّتَشَعَّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ، وَ لَا يَسْتَيِقِنُ الْمُهْتَدِي.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

خداوند، سرزمینی را که فلاخن از آنجا برخاسته، برکت دهد. کژیها را راست کرد و بیماریها را علاج نمود و سنت را برپای داشت و فتنه را پشت سر افکند. پاکدامن و کم عیب از این جهان برفت، به نیکوییهای آن دست یافت و از بدیهایش پیشی جست تا بدان نیالاید. اطاعت خدا را به جای آورد و آنچه‌آنکه باید، از او ترسید. بار سفر بست و خود برفت و مردم را در راههای گوناگون رها کرد. که گمراهان در آن، راه نمی یابند و آنکه راه یافته بر سر یقین خویش نمی ماند.

کلام: ۲۲۰

و من کلام له علیه السلام فی وصف بیعتہ بالخلافه و قد تقدم مثله باء لفاظٍ مختلفه

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُهَا، وَ مَدَدْتُ مَوْهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاكَتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَتَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ، وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَعْنِ ابْتِهَاجِ بِهَا الصَّغِيرِ، وَ هِدَجِ إِلَيْهَا الْكَبِيرِ وَ تَحَامَلِ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در وصف بیعت با او به خلافت ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) در وصف بیعت با او به خلافت نظیر این سخن با الفاظی دیگر، پیش از این گذشت.

دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم سپس، بر من هجوم آوردید انسان، که اشتران تشنه در نوبت آب خوردن به آبگیرها هجوم آورند، چندان که بند کفش برید و ردا از دوش افتاد و ناتوان در زیر پاها مالیده شد.

خوشحالی مردم در بیعت با من به حدی رسید که خردان، شادمانه و پیران، لنگان و لرزان و بیماران با درد و رنج

و من خطبه له علیه السلام

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ، وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَ عِنَقُ مَنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ، فَضِلَّ الْعَمَلُ فَاعْمَلُوا وَ الْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَ الدُّعَاءُ يُسْمَعُ، وَ الْحَالُ هَادِيَةٌ، وَ اللَّاءُ قَلَامٌ جَارِيَةٌ، وَ بادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاكِسًا، أَوْ مَرَضًا حَابِسًا، أَوْ مَوْتًا خَالِسًا.

فَمَا إِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِمَدَائِكُمْ، وَ مَكَادِرُ شَهَوَاتِكُمْ، وَ مَبَاعِدُ طِيَّاتِكُمْ، زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٍ، وَ قَوْزٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ، وَ وَاثِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ، قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ، وَ تَكَنَّفْتُمْ عَوَائِلَهُ، وَ أَعْقَصْتُمْ مَعَابِلَهُ، وَ عَظُمَتْ فِيكُمْ سَطْوَتُهُ، وَ تَتَابَعَتْ عَلَيْكُمْ عَدْوَتُهُ وَ قَلَّتْ عَنْكُمْ نَبْوَتُهُ.

فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلُمَاتِهِ، وَ أَحْتِمَامُ عِلَلِهِ، وَ حَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ، وَ غَوَائِثِي سَيِّكَرَاتِهِ، وَ أَعْلِيمُ إِزْهَاقِهِ، وَ دُجُوُّ أَعْطَابِهِ، وَ جُشُوبُهُ مِذَاقِهِ، فَكَيْفَ أَنْ قَدْ أَسَاكُمْ بَغْتَةً فَأَسَيْتُمْ نَجِيكُمْ، وَ فَرَّقَ نَدِيكُمْ، وَ عَفَى آثَارَكُمْ، وَ عَطَلَ دِيَارَكُمْ، وَ بَعِثَ وَرَثَتَكُمْ يَقْتَسِمُونَ تَرَاتِكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعِ، وَ قَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ.

فَعَلَيْكُمْ بِالْحِدْمِ وَ الاجْتِهَادِ، وَ التَّائِبِ وَ الاسْتِعْدَادِ، وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَعْرُنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا عَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ، وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ اخْتَلَبُوا دَرَّتَهَا، وَ أَسَابُوا عَرَّتَهَا، وَ أَعْفَنُوا عِدَّتَهَا، وَ أَعْلَقُوا جِدَّتَهَا.

وَ أَعْضَيْتُمْ مَسَاكِنَهُمْ أَعْجِدَاتًا، وَ أَمْوَالَهُمْ مِيرَاثًا، لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَسَاهُمْ، وَ لَا يَحْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَ لَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ، فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا عَدَارَةٌ عَرَّارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنْوَعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ، لَا يَدُومُ رَخَاؤُهَا، وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَ لَا يَزِيدُ بِلَاؤُهَا.

وَ مِنْهَا فِي صِفَةِ الزُّهَادِ:

أَنُوا قَوْمًا مِّنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا؛ عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ، تَقَلُّبُ
أَعْبَادُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ، وَ يَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ، وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَهْلِيائِهِمْ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

هر آینه ترس از خدا کلید رستگاری و درستکاری و اندوخته روز بازپسین (و آزادی از هر بندگی و رهایی از هر تباهی است). هر که را نیازی باشد، نیازش بدان برآید. هر که گریزان است رهایی یابد. هر که را خواسته ای است به خواسته های خود برسد. پس عمل کنید که عمل را به آسمان برند. توبه کنید که توبه سود دهد.

و دعا کنید که دعا شنیده شود. اکنون زمان آرامش است و قلمها به نوشتن اعمال روان اند. به اعمال و طاعات بشتابید. در برابر عمری که از جوانی به پیری می گراید یا بیماری که از کارت بیندازد یا مرگی که جان از تنت برآید. مرگ ویرانگر لذتهای شماس است. تیره کننده خواهشهای نفسانی شماس است. دورکننده شما از هر مقصد و مقصود است. دیدار کننده ای است که کس دوستش ندارد. هموردی است که هزیمت نشناسد. کینه جویی است که کس طلب دیدارش نیست. ریسمانهایش شما را سخت فرو بسته است. شر و فسادش شما را در بر گرفته و پیکانههایش به سویتان روان است و صولت و قهرش بر شما سخت بزرگ و ستم و تجاوزش پی در پی. کم افتد که ضربت شمشیرش خطا کند یا شمشیرش کند گردد. زودا که ابرهای تیره اش بر سرتان سایه افکند و بیماریهایش شدت گیرد و تاریکهای شدایدش همگان را

در خود فرو پوشد و زمان سكرات مرگ در رسد و دردهای جان دادن هر دم رخ نماید.

ظلمتهای تو بر تو و ناگواریهایش پدیدار گردد. اکنون، چنان پندارید که مرگ ناگهان بر شما تاخته است. همزانتان را خاموش کرده و مشاورانتان را پراکنده ساخته و آثارشان را محو نموده است. خانه هایتان را بی صاحب کرده و وارثانتان را برانگیخته تا مرده ریگتان را میان خود تقسیم کنند. در آن میان، از خواص شما، مهربانی است که سودی نرساند و خویشاوند محزونی است که دفع بلا نتواند یا شماتتگری است که بر حال زارتان زاری ننماید.

بر شما باد به جد و کوشش و آمادگی و مهیا شدن و، از آنجا که توشه توان برداشت، توشه ای برگرفتن. دنیا نفریبتان، آنسان، که پیشینیانتان را فریفت، امتهایی که پیش از شما بودند و از میان رفتند. آنان که دنیا را دوشیدند و دستخوش فریب آن شدند. بسا شبها و روزها را که فنا کردند و تازه های آن را کهنه نمودند. مساکنشان گورهایشان شد و اموالشان میراث دیگران. چنان بی خردند که نمی دانند چه کسی بر سر گورشان آمده یا چه کسی برایشان زاری می کند یا چه کسی ندایشان می دهد و پاسخ گفتن نتوانند. پس از دنیا حذر کنید. دنیا مغرور کننده و فریبنده است. نیرنگ باز است. به دستی می دهد و به دستی منع می کند. به دستی بر تن شما جامه می پوشد و به دستی جامه از تنتان به در می کند. آسودگیش بر دوام نیست و رنجهایش را پایان نباشد و بلایش را آرامش نیست.

از این خطبه (در صفت زاهدان):

قومی بودند به

ص: ۴۷۴

ظاهر از مردم دنیا و حال آنکه، اهل دنیا نبودند. در دنیا چنان زیستند که گویی نه از مردم دنیایند. کارهاشان از روی بصیرت بود و از آنچه می ترسیدند گریختند و بر هم پیشی گرفتند. با آنکه در دنیا بودند، در میان اهل آخرت می گردیدند. می بینند که مردم دنیا مرگ اجسادشان را بزرگ می پندارند و بر آن افسوس می خورند و آنان مرگ دلهای زنده شان را بزرگتر می شمارند.

خطبه: ۲۲۲

و من خطبه له علیه السلام

خَطَبَهَا بِدِي قَارٍ وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْبَصْرَةِ، ذَكَرَهَا الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ الْجَمَلِ

فَصَيَّدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَ بَلَغَ رَسُولَهُ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَ أَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ دَوَى الْأَرْحَامِ، بَعِيدَ الْعُدَاوَةِ الْوَاعِزَهُ فِي الصُّدُورِ، وَ الصَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ...

خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در ذوقار ادا فرمود هنگامی که به بصره می رفت. آن را واقدی در کتاب الجمل آورده است:

آنچه را که بدان مامور شده بود، بیان فرمود و پیامهای پروردگارش را به مردم رسانید. خداوند به وجود او گسیختگیها را به هم پیوست و شکافها را به هم آورد و میان خویشاوندان پس از آنکه سینه هایشان از کینه انباشته بود و آتش دشمنی در دلهایشان زبانه می کشید، دوستی افکند.

کلام: ۲۲۳

و من کلام له علیه السلام

كَلَّمَ بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَمْعَةَ وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِهِ وَ ذَلِكَ إِذْ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِ يُطَلَّبُ مِنْهُ مَالًا، فَقَالَ ع:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ، وَ إِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ وَ جَلَبَ أَسْـِـيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتُهُمْ فِي حَزْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاهُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغيرِ أَمْوَالِهِمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به عبد الله بن زمعه فرمود و او از شیعیانش بود در ایام

خلافتش نزد او آمد و مالی طلبید و علی (علیه السلام) در پاسخش چنین فرمود:

این مال نه از آن من است و نه از آن تو، غنیمت جنگی همه مسلمانان است اندوخته ای که شمشیرهایشان اندوخته. اگر با ایشان در کارزار شرکت کنی تو را نیز بهره ای است همانند ایشان و گرنه، چیزی که دست آنها چیده است طعمه دهان دیگران نخواهد شد.

کلام: ۲۲۴

و من کلام له علیه السلام

اءلا- وَاِنَّ اللّٰسَانَ بَضْعَةٌ مِّنَ الْاِنْسَانِ، فَلَا يَشِيْعُهُ الْقَوْلُ اِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمِهْلُهُ النُّطْقُ اِذَا اتَّسَعَ، وَ اِنَّا لَءَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِىْنَا تَنَشَّبَتْ عُرُوْفُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَلَتْ غُصُوْنُهُ.

وَ اَعْلَمُوْا رَحِمَكُمُ اللّٰهُ اِنَّكُمْ فِى زَمَانٍ الْقَائِلُ فِىْهِ بِالْحَقِّ قَلِيْلٌ، وَ اللّٰسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيْلٌ، وَ اللّٰزِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيْلٌ، اءَهْلُهُ مُعْتَكِفُوْنَ عَلٰى الْعِضْيَانِ، مُضْطَلِحُوْنَ عَلٰى الْاِذْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَاتِبُهُمْ آثِمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ، لَا يُعْظَمُ صَغِيْرُهُمْ كَبِيْرُهُمْ، وَ لَا يَعْوَلُ غَيْبُهُمْ فَقِيْرُهُمْ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

زبان پاره ای است از انسان. اگر آدمی را یارای سخن گفتن نباشد، زبان او را سخنگو نکند. و سخن به زبان مهلت درنگ ندهد، اگر آدمی به سخن گفتن توانا باشد.

ما امیران سخنی، سخن در ما ریشه دارد و شاخه هایش بر سر ما سایه افکنده. بدانید، خدایتان رحمت کند، شما در زمانی هستید که حقگویان در آن اندک اند و زبانها در گفتن راست ناتوان و جویندگان حق بیمقدارند. مردم این زمان به نافرمانی از خدا کمر بسته اند (و اهل سازش و مماشات در کارهای خلاف اند). جوانانشان بدخویند و پیرانشان گنهکارند و عالمانشان منافق اند و قاریانشان سودجوی و چاپلوس اند. خردان بزرگان را ارج نمی نهند و

ص: ۴۷۶

توانگران بینوایان را یاری نمی رسانند.

کلام: ۲۲۵

و من کلام له علیه السلام

رَوَى ذُعْلَبُ الْيَمَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَالِكِ بْنِ دَحِيحَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ قَدْ ذُكِرَ عِنْدَهُ
اِخْتِلَافُ النَّاسِ، فَقَالَ:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَعْنَهُمْ كَانُوا فَلَاقَهُ مِنْ سَبِيحِ أَرْضِ وَعَدْبِهَا، وَ حَزْنِ تُرْبِهِ وَ سَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ
أَرْضِهِمْ يَتَفَارِقُونَ، وَ عَلَى قَدْرِ اِخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ: فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَ مَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ، وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ،
وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَ مَعْرُوفُ الضَّرْبِ مُنْكَرُ الْجَلْبِ، وَ تَائِهَةُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه از عبد الله بن یزید از مالک بن دحیه روایت می کند که گفت ما نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام)
بودیم. در آنجا از اختلاف مردم سخن رفت و آن حضرت فرمود:

سرشت و طینت مردم است که آنها را از هم جدا می کند. زیرا از قطعه زمینی به وجود آمده اند که شور یا شیرین یا سخت یا
نرم بوده است. پس بر حسب نزدیک بودن زمینشان به یکدیگر نزدیک اند و بر حسب اختلاف زمینهایشان از یکدیگر متفاوت.
نیکو منظری است کم خرد، بلندبالایی است، کوتاه همت، نیکو کرداری است زشت روی، کوتاه قامتی است دوراندیش، نیکو
سرشتی است که خود را به راه بد افکنده. سرگشته دل است و پراکنده ذهن، گشاده زبان است و بینا درون.

کلام: ۲۲۶

و من کلام له علیه السلام قاله وَ هُوَ يَلِي غُسلَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تَجْهِيْزَهُ

بِمَاءِ بِيْءِ اَنْتَ وَ اُمِّي يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ لَقَدْ اَنْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ الثُّبُوْهِ وَ الْاَنْبَاءِ وَ اَخْبَارِ السَّمَاءِ، حَخَّصِيَتْ
حَتَّى صِرَتْ مُسْلِيًّا عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمَتْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيْكَ سِوَاءً.

ص: ۴۷۷

لَوْلَا- اِنَّكَ اَمَزْتِ بِالصَّبْرِ وَ نَهَيْتِ عَنِ الْجَزَعِ لَآءَنْفَعْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ، وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا، وَ الْكَمِيْدُ مُحَالِفًا، وَ قَلًّا لَكَ وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلِكُ رُدَّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ، بِأَبِي اَنتَ وَ اُمِّي، اذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بِالِكَ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به هنگام غسل دادن و کفن کردن رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود

پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله. با مرگ تو رشته ای گسسته شد که با مرگ دیگران گسسته نشده بود: رشته نبوت و اخبار غیبی و آسمانی.

حادثه خاصی بود مرگ تو. به گونه ای که آنان که به مصیبت مرگ تو دچار شدند دیگر مصیبتها را از یاد بردند و همگان یکسان در مصیبت مرگ تو عزادار شدند. اگر ما را به شکیبایی فرمان نداده بودی و از گریستن و زاری کردن منع نکرده بودی، آنقدر می گریستیم تا سرشکمان را به پایان رسانیم. درد جدایی تو در رفتن درنگ می کند و رنج و اندوه تو چون یار سوگندخورده ای همواره با ماست. در سوگ تو، هر چه بفراری کنیم، باز هم اندک است، ولی مرگ چیزی است که کس را یاری راندن و توان دفع کردن آن نیست. پدر و مادرم به فدایت، ما را نزد پروردگارت یاد کن و ما را در یاد خوددار.

خطبه: ۲۲۷

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَ لَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ، وَ لَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ، وَ لَا تَحْبُبُهُ السَّوَابِرُ، الدَّالُّ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ، وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى اَنَّ لَا شَبَهَ لَهُ.

الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ، مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى اَعْرَافِهِ، وَ بِمَا وَ

ص: ۴۷۸

سَمَّهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ، وَاحِدًا لَا بَعِيدٍ، وَدَائِمًا لَا بَاءَمِيدٍ، وَفَائِمًا لَا بَعَمِيدٍ، تَتَلَقَّاهُ
الْأَذْهَانَ لَا بِمُشَاعَرِهِ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضِرِهِ.

لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَبِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا، لَيْسَ بِبِدَى كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النَّهَايَاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجَسَّيْمًا، وَلَا
بِدَى عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجَسَّيْدًا، بَلْ كَبَّرَ شَاءَنَا، وَعَظَّمَ سُلْطَانًا.

وَءَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِيُّ وَءَمِينُهُ الرَّضِيُّ، صَءَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجُجِ، وَظُهُورِ الْفَلَجِ، وَإِيضَاحِ الْمَنْهَجِ، فَبَلَغَ
الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجِّجِ دَالًّا عَلَيْهَا، وَءَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ، وَمَنَارَ الضِّيَاءِ، وَجَعَلَ أَعْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً، وَعَرَى
الْإِيمَانَ وَثِيقَةً.

مِنْهَا فِي صِفَةِ عَجِيبِ خَلْقِ أَعْصَافٍ مِنَ الْحَيَوَانِ:

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النُّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلَيْهِ، وَ الْبَصَارَ
مَدْخُولَةً، أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَعْحَمَ خَلْقَهُ، وَءَتَقَنَ تَرْكِيْبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ سَوَى لَهُ الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ؟

انْظُرُوا إِلَى النَّمَلِ فِي صَغَرِ جُثَّتِهَا، وَ لَطَافِهِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصِيرِ، وَ لَا بِمُسِيءِ تَدْرِكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَ
صَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا وَ تَعُدُّهَا فِي مُسِيءِ تَقَرُّهَا، تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِيُرِدَهَا، وَ فِي وِرْدِهَا لِصَيْدِهَا، مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا،
مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا، لَا يُعْفِلُهَا الْمَنَانُ، وَ لَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَ لَوْ فِي الصِّفَا الْيَابِسِ، وَ الْحَجَرِ الْجَامِسِ.

وَ لَوْ فَكَّرَتْ فِي مَجَارِي أَعْلَافِهَا وَ فِي عُلُوقِهَا وَ سُفْلِهَا، وَ مَا فِي الْجُوفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا،

وَمَا فِي الرِّاءِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقِضِيَتْ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا وَ لَقِيَتْ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا.

فَتَعَالَى الَّذِي أَعْقَمَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا، لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ يُعِنُّهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ.

وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبْلُغَ غَايَاتِكَ مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى آءِ فَاظِرِ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلِ، لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيْءٍ، وَ مَا الْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ، وَ الثَّقِيلُ وَ الْخَفِيفُ، وَ الْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً، وَ كَذَلِكَ السَّمَاءُ وَ الْهَوَاءُ، وَ الرِّيَّاحُ وَ الْمَاءُ.

فَمَا نَظَرُ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ، وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ، وَ اخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ تَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَ كَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ، وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اللَّغَاتِ، وَ الْإِنْسَانِ الْمُخْتَلِفَاتِ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ آءَنَكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ!

زَعَمُوا آءَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَ لَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ، وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّتِهِ فِيمَا ادَّعَوْا، وَ لَا تَحْقِيقِ لِمَا وَعَوْا، وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، آءَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادِ إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَ آءَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَ جَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَ جَعَلَ لَهَا الْحَسَّ الْقَوِيَّ، وَ نَابَتَيْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ، وَ مِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ، يَزْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا وَ لَوْ آءَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثُ فِي نَزَوَاتِهَا، وَ تَقْضَى مِنْهُ شَهَوَاتِهَا، وَ خَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يُكُونُ إِضْبَعًا مُسْتَدَقَّةً.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْآرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا، وَ يُعَفِّرُ لَهُ خَدًّا، وَ

وَجُهَا، وَ يُلْقَى بِالطَّاعَةِ إِلَيْهِ سَلْمًا وَ ضَعْفًا، وَ يُعْطَى لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَ خَوْفًا، فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ، أَعْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفْسِ، وَ أَعْزَسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدى وَالْيَبْسِ، وَ قَدَّرَ أَعْقَوَاتَهَا، وَ أَعْصَى أَعْجَنَاسَهَا.

فَهَذَا غُرَابٌ وَ هَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا حَمَامٌ وَ هَذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَّلَ لَهُ بَرزُقِهِ، وَ أَعْشَاءَ السَّحَابِ الثَّقَالَ فَأَهْطَلَ دِيمَهَا، وَ عَدَدَ قِسْمَهَا، فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَعْخَرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ستایش خداوندی را که به حواس درک نشود و هیچ مکان را گنجای او نیست و هیچ چشمی نتواندش دید و هیچ پرده ای نتواندش پوشید. به حادث بودن آفریدگان خود بر قدیم بودنش راه می نماید و به پدید آوردن آنها بر هستی خویش گواهی دهد.

همانند بودن آفریدگانش به یکدیگر، دلیل بر بی همانندی اوست. خداوندی که در هر وعده که دهد صادق است و فراتر از آن است که بر بندگان خود ستم روا دارد. با آفریدگان خود به عدالت رفتار می کند و هر حکم که می دهد از روی عدالت است.

حادث بودن اشیاء بر ازلیت او گواه است و موسوم بودنشان به ناتوانی دلیل بر توانایی او، آنها به فنا محکوم اند و این نشانه بر دوام بودن اوست. یکی است اما نه به عدد، جاویدان است ولی نه به مدت. برپاست ولی نه به نیروی تکیه گاه. ذهنها دریابندش ولی نه از راه حواس. آنچه دیده شود گواه وجود اوست ولی نه انسان در آنها حاضر باشد و به چشم آید. اندیشه ها به او احاطه نکنند. بلکه جلوه ای نمود تا به وجودش معترف شوند و به تعقل دریابند

که ادراک کنه ذاتش ممنوع است و بدین ترتیب، آنها را بر اندیشه های باطلی که مدعی احاطه ذات او بودند، حاکم و داور قرار داد. بزرگیش به گونه ای نیست که دارای ابعاد باشد و این ابعاد سبب بزرگی جسم او گردند و عظمتش به گونه ای نیست که غایات به او خاتمه یابند و او را در حالی که، دارای جسد است، بزرگ نشان دهند. بلکه، شاءن او و سلطنت او بزرگ است.

و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و رسول برگزیده او و امین پسندیده اوست. او را فرستاد با حجت های الزام کننده و پیروزمندی آشکار و راهی روشن و رسالت خود را تبلیغ کرد و به آن حق و باطل را از هم جدا نمود. و مردم را به راه راست هدایت نمود و خود راهنمای ایشان بود. پرچم های هدایت و چراغ های روشن را برافراشت. و رشته های اسلام را استواری بخشید و دستگیره های آن محکم ساخت.

از این خطبه (در صفت آفرینش اصناف حیوانات):

اگر در عظمت و بزرگی نعمت باری تعالی می اندیشیدند، به راه راست بازمی گشتند و از عذاب آتش می ترسیدند. ولی دلها بیمار است و دیده ها عیناک. آیا به خردترین چیزی که آفریده است، نمی نگرند که چسان آفرینش او را استوار داشته و ترکیبش را محکم نموده؟ برایش چشم و گوش پدید آورده و استخوان و پوست ترتیب داده است. به آن مورچه بنگرید، با جثه خرد و اندام نازکش، آنچنان خرد که نزدیک است که به گوشه چشم دیده نشود و به نیروی اندیشه، آفرینشش به تصور درنیاید که

چگونه بر روی زمین می رود و روزی خود به دست می آورد و دانه به سوراخ می کشد و در انبار خود مهیا می دارد. در فصل گرما برای فصل سرمای خود دانه می اندوزد، و به هنگام در آمدن، راه دوباره بازگشتن را به یاد دارد. خداوند روزیش را ضمانت کرده و آنچه موافق حال اوست به او عطا کرده است. دادار نعمت دهنده از او غافل نشده و ایزد پاداش دهنده محرومش نساخته است. هر چند، که بر روی سنگی خشک و سخت که بر آن هیچ نمی روید جای داشته باشد، باز هم روزی اش می رسد. اگر در مجاری خوراک او در بالا و زیر و درون تن و اضلاع شکمش و چشمی و گوشه که بر سر او نهاده شده بنگری، از آفرینش او در شگفت خواهی شد. و در توصیف آن به رنج خواهی افتاد. پس بزرگ است، خداوندی که مورچه را بر روی دست و پاهایش برپای داشت و بر ستونهای بدنش قرار داد. در آفریدن آن هیچ آفریننده ای با او شریک نبود. و توانمندی یاریش ننموده است.

اگر در عوالم اندیشه ات به سیر و گشت پردازی و به نهایت رسی، به این امر رهنمون شوی که آفریننده مورچه همان آفریننده نخل خرماست. به سبب دقتها و ظرافتهایی که هر چیزی را از چیز دیگری جدا می کند و پیچیدگی اختلاف هر موجود زنده با دیگری یکی درشت و کلان است و یکی نرم و لطیف، یکی سنگین است و یکی سبک، یکی نیرومند است و یکی ناتوان، در آفرینش همه یکسان اند. خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است.

س به خورشید و ماه و درخت و آب و سنگ بنگر و آمد و شد این شب و روز و روان گشتن این دریاها و بسیاری این کوهها و بلندی این قله ها و پراکندگی این لغتها و زبانهای گوناگون. وای بر کسانی که آفریننده و مدبر آنها را انکار کنند و چنان پندارند که گیاهانی هستند که هیچ برزگری آنها را کشت نکرده است و این اشکال گونه گون را صانعی نیست. آنان برای ادعای خود حجتی نیاوردند و در آنچه باور داشتند، تحقیق و یقینی نداشتند. آیا هیچ بنایی بی سازنده ای تواند بود و هیچ جنایتی بی جنایتکاری صورت بندد؟

و اگر خواهی در آفرینش ملخ بنگر. برای او دو چشم سرخ آفرید و حلقه های چشمش را چون دو ماه تابان بیفروخت. برای او گوشی پنهان بیافرید و دهانی به اعتدال و سامان و حسی نیرومند و دو دندان نیش، که هر چیز را بدان برد و دو دست داس مانند که هر چیز را با آن بگیرد. کشاورزان به سبب کشته های خود از آن بیمناک اند و اگر همه یاران خود را گرد آورند، توانایی دفع آن ندارند. ملخها به خواست و میل خود به کشتزار روی نهند و هر چه خواهند بچوند و بخورند. همه اندام ملخ به قدر یک انگشت باریک نیست.

بزرگ است، خداوندی که هر چه در آسمانها و زمین است، چه از روی رغبت و چه از روی اضطرار در برابرش حاضرند و بر آستان او چهره و گونه بر خاک می ساینند. و از روی تسلیم و ناتوانی فرمان او می برند و از بیم،

زمام فرمانبرداری خود به دست او می دهند.

پرندهگان مسخر فرمان او هستند. به شمار پرهایشان و نفسهایشان آگاه است.

دستها و پاهای آنها را بر روی زمینهای نمناک و خشک استوار ساخته. روزیشان را مقدر فرموده و اجناس آنها را شماره کرده است. این کلاغ است و آن عقاب است و آن دیگر کبوتر است یا شتر مرغ. هر پرنده ای را به نام خود خواند و عهده دار روزی آن گردید. ابرهای گران را بیافرید و بارانهای بر دوام را از آنها ریزان ساخت و بهره هر جای را از آن معین فرمود و زمینی را که خشک شده بود آب داد و پس از خشکسال در آن گیاه رویانید.

خطبه: ۲۲۸

و من خطبه له علیه السلام

فِي التَّوْحِيدِ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أَسْوَاحِ الْعِلْمِ مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ غَيْرُهَا:

مَا وَحَدَّهُ مِنْ كَيْفِهِ، وَلَا حَقِيقَتَهُ إِصَابَ مَنْ مَثَلَهُ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ، وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ، كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ، فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ آلِهِ، مُتَعَدِّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرِهِ، غَنِيٌّ لَا بِاسْتِفَادِهِ، لَا تَصِيحْبُهُ الْأَعْوَقَاتُ، وَلَا تَزْفِدُهُ الْأَعْدَوَاتُ.

سَبَقَ الْأَعْوَقَاتُ كَوْنَهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودَهُ، وَالْإِتْدَاءَ أَرْزَلَهُ، بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عَرَفَ أَعْنَ لَا مَشَعَرَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَعْمُورِ عَرَفَ أَعْنَ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عَرَفَ أَعْنَ لَا قَرِينَ لَهُ، ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَ الْوُضُوحِ بِالْبُهْمَةِ، وَالْجُمُودَ بِالْبَلْبَلِ، وَالْحَرُورَ بِالصَّرْدِ.

مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مَتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارَنٌ بَيْنَ مَتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مَتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، لَا يُشْمَلُ بِحَيْدٍ، وَلَا يُحْسَبُ بِعَدٍّ، وَ إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَعْدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا، مَعْنَاهَا (مُنْدُ) الْقِدْمَةِ، وَ حَمَّتْهَا (قَدْ)

الَاءَزَلِيَّةَ، وَجَبَّتْهَا (لَوْلَا) التَّكْمَلَةَ.

بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَبِهَا امْتَنَعَ عَنِ نَظَرِ الْعُيُونِ، لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الشُّكُونُ وَالْحَرَكَهَ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ آءَجْرَاهُ، وَيَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ آءَبِيدَاهُ، وَيَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ آءَحِيدَتُهُ؟ إِذْنِ لَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ، وَلَتَجَزَّآءَ كُنْهُهُ، وَلَا امْتَنَعَ مِنَ الْآءَزَلِ مَعْنَاهُ، وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءَهُ إِذْ وَجَدَ لَهُ آءِمَامًا، وَلَا التَّمَسَّ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ التَّقْصَانُ، وَ إِذْنِ لَقَامَتْ آئِيهِ الْمَضِيئُوعِ فِيهِ، وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعِيدًا أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَ خَرَجَ بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ آءَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤَثِّرُ فِي غَيْرِهِ.

الَّذِي لَا- يَحُولُ، وَلَا يَزُولُ، وَلَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْآءُفُولُ، لَمْ يَلْتَدِ فَيَكُونَ مَوْلُودًا، وَ لَمْ يُوَلَدْ فَيَصْطَبِرَ مَحْدُودًا، جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْآءِئْبَاءِ، وَ طَهَّرَ عَنِ مَلَامَسِهِ النَّسَاءِ، لَا تَنَالُهُ الْآءُؤْهَامُ فَتَقْصِدْرُهُ، وَ لَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتَصَوَّرُهُ، وَ لَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتَحِسُّهُ، وَ لَا تَلْمَسُهُ الْآءُئْيَدِي فَتَمَسُّهُ، وَ لَا- يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَ لَا- يَتَبَدَّلُ فِي الْآءُؤْخَالِ، وَ لَا تُتْبِلِيهِ اللَّيَالِي وَالْآءُئْيَامُ، وَ لَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظَّلَامُ، وَ لَا يُوصِفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْآءُؤْجَزَاءِ، وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَالْآءُؤْغَضَاءِ، وَ لَا بِعَرَضٍ مِنَ الْآءُؤْغَرَضِ، وَ لَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْآءُؤْغَضِ، وَ لَا يُقَالُ لَهُ حَيْدٌ وَ لَا نِهَائِيَّةٌ، وَ لَا انْقِطَاعٌ وَ لَا- غَايَةٌ وَ لَا- آءَنَّ الْآءُؤْشِيَاءَ تَحْوِيهِ، فَتَقْلَهُ آءُؤْ تَهْوِيَهُ، آءُؤْ آءَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ آءُؤْ يُعِيدَلُهُ، وَ لَيْسَ فِي الْآءُؤْشِيَاءِ بِوَالِجٍ وَ لَا- عَنْهَا بِخَارِجٍ، يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَ لَهَوَاتٍ، وَ يَسْمَعُ لَا بِجُرُوقٍ وَ آءُؤْ دَوَاتٍ.

يَقُولُ وَ لَا يَلْفِظُ، وَ يَحْفَظُ، وَ لَا يَتَحَفَّظُ، وَ يُرِيدُ وَ لَا يُضْمِرُ، يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ، وَ يُبْغِضُ وَ يَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ، يَقُولُ لِمَا

إِحْدَائِهَا، وَلَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِبْجَادِهَا، وَتَحَيَّرَتْ عَقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ، وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ وَرَجَعَتْ خَاسِئَهُ حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقَرَّرَةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنشَائِهَا، مُذْعَنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَائِهَا.

وَإِنَّهُ يَعُودُ سُبْحَانَهُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ، كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلَا وَقْتٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ، عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالِ وَالْأَعْوَاتِ، وَزَالَتِ السَّنُونَ وَالسَّاعَاتُ، فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ، بِلَا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَلَوْ قَدَّرَتْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا، لَمْ يَتَكَأَذْهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَيَّرَهُ، وَلَمْ يُوْذِهِ مِنْهَا خَلْقٌ مَا بَرَّاءُهُ وَخَلَقَهُ، وَلَمْ يَكُونْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِ، وَلَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَنُقْصَانٍ، وَلَا لِلاِسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى زَمْدٍ مُكَاتِرٍ، وَلَا لِلْإِحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدِّ مُتَاوِرٍ وَلَا لِلزُّدْيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَلَا لِلْمُكَاتَرَةِ شَرِيكِ فِي شِرْكِهِ، وَلَا لَوَحْشِهِ كَانَتْ مِنْهُ فَأَعْرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا.

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَا لِسَاءَمٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْيِيرِهَا وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِرَاحَةٍ وَاصْتِمَالِهِ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ لَا يَمْلَهُ طُولُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَءَأْمَسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَءَأْتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ.

ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَلَا لِإِنْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحْشِهِ إِلَى حَالِ اسْتِثْنَاءٍ، وَلَا مِنْ حَالِ جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى حَالِ عِلْمٍ وَالتَّمَاسِ، وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَ

كَثْرَهُ، وَلَا مِنْ دُلٍّ وَضَعَهُ إِلَى عِزِّ وَقُدْرَةٍ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) ...

خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در توحید است و در این خطبه از اصول علم چیزی گرد آورده که در دیگر خطبه ها نیست.

یکتایش ندانست آنکه، برایش کیفیتی انگاشت و به حقیقتش نرسید آنکه برای او همانندی پنداشت. آنکه به چیزی همانندش ساخت، بدو پرداخت و آنکه، به او اشارت کرد و یا در تصورش آورد، قصد او نمود. هر چه کنه ذاتش شناخته آید، مصنوع است و هر چه قیامش به دیگری بود، معلول است. خداوند فاعل است ولی نه با ابزار، تعیین کننده است ولی نه با جولان فکر و اندیشه، بی نیاز است نه آنکه از کس سودی برده باشد. زمان همراه او نیست و ابزار و آلات به مددش برنیایند. هستی او بر زمانها پیشی دارد. وجودش بر عدم مقدم است. ازلیتیش را آغازی نیست. در آدَمیان قوه ادراک نهاد و از این معلوم گردد که او را آلت ادراک نیست. برخی موجودات را ضد دیگری قرار داد و از این معلوم شود که او را ضدی نیست و مقارنتی که میان اشیا پدید آورد، نشان این است که قرینی ندارد. روشنی را ضد تاریکی ساخت و ابهام را ضد وضوح و تری را ضد خشکی و سرما را ضد گرما. و میان ناسازگاران آشتی افکند و آنها را که از هم جدا بودند مقارن یکدیگر گردانید و آنها را که از هم دور بودند به یکدیگر نزدیک نمود. و نزدیکها را از هم دور ساخت.

هیچ حدی او را در برنگیرد و با هیچ عددی شمرده نشود. آلات اندازه گیری، همانندان

خود را تحدید کنند و به نظایر خود اشارت نمایند. گفتن که فلان شیء (از چه زمانی بود) مانع قدیم بودن آن است و گفتن (به تحقیق) بود، مانع ازلیت او و گفتن (اگر نه) آن را از کمال دور سازد.

به آفریدگان است که سازنده و آفریننده بر خردها آشکار گردد و به دیدن آنهاست که دیدن ذات پروردگار ممتنع شود. نه توان گفت که ساکن است و نه توان گفت که متحرک است. و چگونه چنین باشد که او خود پدیدآورنده حرکت و سکون است. و چگونه چیزی که خود پدید آورده، بدو بازگردد یا آنچه خود پدید آورده در او پدید آید. اگر چنین باشد در ذات خداوندی دگرگونی پدید آید و حقیقت ذات او تجزیه پذیرد و ازلیت او ممتنع گردد. اگر او را پیش رویی باشد، پشت سری هم تواند بود، پس، در این حال، ناقص بود و نیازمند کمال باشد و نشانه های مخلوق بودن در او آشکار آید و چون دیگر موجودات شود که دلیل بر وجود خدا هستند و حال آنکه، موجودات دلیل وجود او باشند. قدرت و سلطنت او مانع از آن است که آنچه در آفریدگان او مؤثر افتد در او نیز مؤثر افتد. خدایی است که نه دگرگون می شود نه زوال می یابد و نه رواست که افول کند یا غایب شود. نزاید تا او خود از چیزی زاده شده باشد و زاده نشده است تا وجود او محدود شود. فراتر از این است که او را فرزندی باشد و پاکتر از این است که با زنان بیامیزد. و همها در نیابندش تا اندازه

اش کنند و اندیشه های زیرکانه به او نرسند تا در تصورش آورند. حواس درکش نکند تا محسوس واقع شود. و دستها به او نرسند تا لمسش نمایند. حالتی بر او عارض نگردد که دگرگون شود، و در احوال دگرگونی نپذیرد. گردش شب و روز فرسوده اش نسازد و روشنایی و تاریکی در او تغییری حاصل نکند. به داشتن این جزء و آن جزء موصوف نگردد یا به داشتن اعضا و جوارح یا به عرضی از اعراض متصف نباشد و نتوان گفت بعضی از آن جزء بعضی دیگر است، و غیریت را در آن راه نیست. نه حدی دارد و نه نهایی. نه هستیش منقطع شود و نه آن را غایتی است و نتوان گفت که در چیزهایی جای می گیرد که بالایش می برند یا فرودش می آورند یا چیزی او را حمل می کند تا به سویی کجش کند یا راستش نگاه دارد. نه درون چیزهاست، نه بیرون آنها. خبر می دهد ولی نه به زبان یا زبانک ته گلو. می شنود ولی نه از راه روزنهای گوش و ابزار شنوایی درون گوش. سخن می گوید ولی نه به حرکت زبان. حفظ می کند ولی نه با رنج به خاطر سپردن. اراده می کند ولی نه آنکه در خاطره بگذرانند. دوست می دارد و خشنود می شود ولی نه از روی نازک دلی، دشمنی می ورزد و خشم می گیرد، بدون تحمل مشقت. هر چه را که بخواهد که ایجاد شود، می گوید موجود شو و آن موجود می شود. ولی نه به آوازی که به گوش خورد و نه به بانگی که شنیده آید. کلام خدای سبحان، فعلی است که از او ایجاد شده و تمثیل یافته

و حال آنکه، زان پیش موجود نبوده است که اگر قدیم می بود خدای دیگر می بود.

نمی توان گفت که خدا در وجود آمد، پس از آنکه نبود که اگر چنین گویی، صفات موجودات حادث بر او جاری گردیده و میان موجودات حادث و او فرقی نباشد و او را بر آنها مزیتی نماند و آفریننده و آفریده برابر گردند و پدید آورنده و پدیدار شده مساوی باشند. موجودات را بیافرید نه از روی نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد و برای آفریدن آنها از هیچیک از آفریدگانش یاری نجست. زمین را آفرید و آن را بر جای نگه داشت بی آنکه خود را بدان مشغول دارد و آن را بدون قرار گرفتن در جایی استوار برپای داشت و بدون پایه های برپای ساخت و بدون ستونهایی برافراشت. و از هر کژی حفظ نمود و از افتادن و شکافته شدن بازداشت. میخهایش را محکم کرد و کوههایش را چونان سدی در اطراف زمین قرار داد و چشمه هایش را جاری ساخت و نهرفهایش را شکافت. آنچه ساخت سستی نپذیرفت و آنچه را نیرو داد، ناتوان نگردید.

اوست که به قدرت و عظمت خویش بر آفریدگان غالب است و اوست که به نیروی علم و معرفت خود به چگونگی درون آنها داناست. به جلالت و عزت خود از هر چیز بلندتر است. هر چه را طلب کند طلبش ناتوانش نسازد. و هیچ چیز از فرمان او سر بر نتابد تا بر او غلبه یابد و شتابان از او نگریزند تا بر آنها پیشی گیرد. به توانگران نیازمند نیست تا روزیش دهند. همه چیز در

برابر او خاضع است و در برابر عظمتش ذلیل و خوار. کس را میسر نیست که از سلطنت او به نزد دیگری بگریزد و خود را از سود و زیان او بی نیاز نشان دهد. همتایی ندارد که در برابر او دعوی همتایی کند و همانندی ندارد که با او دم برابری زند. هر چه را جامه وجود بر تن باشد به عدم سپارد به گونه ای که، موجودش چون معدوم باشد.

فنای جهان، پس از آفرینش آن شگفت تر از پدید آوردن آن نیست. چگونه چنین باشد که اگر همه جانداران از پرندگان و ستوران چه آنها که در اصطبلها و آغلهایند و چه آنها که در چراگاهها، از هر جنس و از هر سنخ و همه مردم چه نادان و چه زیرک، گرد آیند تا پشه ای را بیافرینند بر آن قادر نتوانند بود. حتی طریق آفریدن آن را هم نمی دانند. و عقلهاشان در شناخت آن حیران شود و سرگردان ماند و نیروهایشان عاجز آید و به پایان رسد و زبون و خسته باز گردند. در حالی که، به شکست خود معترف اند و به عجز خود در آفرینش آن مقرونند و به ناتوانی خود در نیست کردن آن اذعان کنند.

خداوند سبحان، پس از فناى دنیا یگانه ماند و کس با او نباشد، همانگونه که در آغاز یگانه و تنها بود، پس از فناى آن هم چنین شود: نه وقتی، نه مکانی، نه هنگامی، نه زمانی. در این هنگام، مهلتها و مدتها به سر آید و سالها و ساعتها معدوم شود و هیچ چیز جز خدای قهار آنکه بازگشت همه کارها به اوست

همانگونه، که موجودات را در آغاز آفرینششان قدرت و اختیاری نبود، از فانی شدنشان هم نتوانستند سر بر تافت که اگر می توانستند از نابودشدن سر برتابند، همواره و جاوید می بودند.

چون به آفرینش پرداخت، آفرینش هیچ چیز بر او دشوار نبود و خلقت آنچه ایجاد کرد، مانده اش نساخت. آنها را نیافرید تا بر قدرت خود بیفزاید یا از زوال و نقصان بیمناک بود، یا آنکه بخواهد در برابر همتایی فزونی طلب، از آنها یاری جوید یا از آسیب دشمنی تازنده احتراز کند و نه برای آنکه بر وسعت ملک خود بیفزاید یا در برابر شریکی معارض نیرو گرد آورد. نه از تنهائیش وحشت بود که اینک با آفریدن موجودات با آنها انس گیرد. آنها را پس از ایجاد فنا سازد.

نه برای آنکه از گرداندن کار و تدبیر امر خود ملول شده باشد و نه آنکه فنای آنها سبب آسایش او می شود و نه برای آنکه تحملشان بر او سنگین است و نه از آنرو، که مدتشان به دراز کشیده و او را ملول ساخته و واداشته تا فنایشان کند. بلکه خدای تعالی جهان را به لطف خود به سامان آورد و به امر خود از در هم ریختنش نگه داشت و به قدرت خود استواریش بخشید و پس از فنا شدن بازش می گرداند، بی آنکه بدان نیازی داشته باشد یا به چیزی از آن بر آن یاری طلبد و نه برای آنکه از حالی به حالی گراید، مثلاً از وحشت به آرامش یا از نادانی و کوری به علم و بینایی، یا از فقر و نیاز به بی نیازی و

توانگری یا از خواری و پستی به عزت و قدرت.

خطبه: ۲۲۹

و من خطبه له علیه السلام تختص بذكر الملاحم

ءءلا- بءءبى و اءمى هم من عئده اءسءماؤهم فى السماء معروفة، و فى الاءرض مجهولة، اءلا فتوقءوا ما يكون من اءبار اءموركم، و انقطع و صلکم، و استعمال صغارکم.

ءاك حىء تكون ضربء السءف على المؤمن اءهون من الءرهم من حله، ءاك حىء يكون المعطى اءعظم اءجرا من المعطى، ءاك حىء تشءكون من عفر شراب، بءل من النعمه و النعم، و تحلفون من عفر اضطرار، و تكذبون من عفر اءراج، ءلك اءا عضمك البلاء كما يعض القءب عارب البعير، ما اءطول هءا العناء، و اءبعء هءا الرءاء!

اءبها الناس، اءلقوا هءه الاءزمه الءى تحمل ظهورها الاءثقال من اءءءكم، و لا تصءعوا على سءطانكم فتءموا عب فعالمكم، و لا تءءحمو ما اسءءبلكم من فور نار الفءنه، و اءمطوا عن سءننها، و خلوا قءء السبىل لها، فقء لعمرى يهلك فى لهبها المؤمن، و يسلم فىها عفر المسلم.

إنما مءلى بئلكم مءل السراج فى الظلمه يستضى به من و لءها، فاسمءوا اءبها الناس و عوا، و اءحضرءوا آءان قلوبكم تفهموا.

ترجمه: خطبه اى از آن حضرت (علیه السلام) در آن اشارت است به پیشامدهای ناگوار آینده

بدانید. پدر و مادرم فدای کسانی باد که در آسمان مشهورند و در زمین مجهول. چشم به راه حوادث آینده باشید. حوادثی، چون پشت کردن کارهایتان و گسستن پیوندهایتان و روی کار آوردن خردسالان و کهترانتان. در آن هنگام، زخم شمشیر آسانتر است از به دست آوردن یک درهم از راه حلال. در آن هنگام آنکه چیزی می ستاند، پاداشش از آنکه چیزی عطا می کند، بیشتر است. در آن هنگام، مستیتان از شراب نیست که از نعمت است و لذت جویى است.

سوگند می خورید نه از روی ناچاری و ضرورت، دروغ می گوید، بی آنکه

ص: ۴۹۵

به تنگنا افتاده باشید. در آن هنگام بلا- شما را می آزارد، انسان، که پالان کوهان شتر را می آزارد. چه دراز است رنج و محنت شما و چه دور است آستان امید شما.

ای مردم، زمام این اشتران را، که بار گناهانتان را بر پشت دارند، از دست رها کنید و از گرد سلطان خود پراکنده شوید تا چون کاری کنید خود را نکوهش کنید. خویشان را در لهیب فتنه ای که به شما روی آورده میفکنید و از راههای فتنه باز گردید و جاده را برای آن خالی گذارید. به جان خودم سوگند، که در شعله آن مؤمن بسوزد و آنکه مسلمان نیست، در امان ماند. (مثل من در میان شما چون چراغی است در تاریکی که هر که پای به درون تاریکی نهد از آن نور گیرد. ای مردم، بشنوید و به خاطر بسپارید و گوش دل حاضر آرید تا نیک دریابید.)

خطبه: ۲۳۰

و من خطبه له علیه السلام

اَوْصِيكُمْ اَيُّْهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ كَثْرَةِ حَمِيدِهِ عَلَى آلائِهِ إِلَيْكُمْ، وَ نِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ وَ بَلَائِهِ لَمَدِيكُمْ، فَكُمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمِهِ، وَ تَدَارَكُكُمْ بِرَحْمِهِ، اءَعُوزْتُمْ لَهُ فَسَتَرُكُمْ وَ نَعَرَضْتُمْ لَاءُ خُدَيْهِ فَاءُ مَهْلِكُكُمْ.

وَ اءُوصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ اِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ، وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَ طَمَعُكُمْ فِيْمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ!؟

فَكَفَى وَاِعْظَا بِمَوْتِي عَايَتُهُمْ، حُمِلُوا اِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَ اءُنزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، كَدَاءُ نَهْمٍ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَّارًا، وَ كَدَاءُ الْآخِرَةِ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا، اءُوحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَ اءُوطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ، وَ اءُشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَ اءُضَاعُوا مَا اِلَيْهِ اُنْتَقَلُوا، لَا عَنْ قَيْحٍ يَسْتَطِيعُونَ اِنْتِقَالَ، وَ لَا فِي حَسَنِ يَسْتَطِيعُونَ اَزْدِيَادًا، اءُنِسُوا بِالْدُّنْيَا فَغَرَّتْهُمْ، وَ وَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ.

فَسَابِقُوا

ص: ۴۹۶

رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُعْرِضْتُمْ عَنْهَا، وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَاسْتَيْتَمُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَىٰ طَاعَتِهِ، وَالْمُجَانِبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ، مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَاسْرِعَ الْأَيَّامَ فِي الشَّهْرِ، وَاسْرِعَ الشُّهُورَ فِي السَّنَةِ، وَاسْرِعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ!

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ای مردم، شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و به سپاس فراوان در برابر عطاهایش که ارزانیان داشته و نعمتهایش که شما را عنایت فرموده و احسان او در حق شما. ای بسا نعمت که شما را خاص آن گردانید و ای بسا رحمت که از آن بهره مندتان نمود. گناهان خود را آشکار کردید و او بر آنها پرده پوشید. به مرز مؤاخذتش رسیدید و او شما را مهلت توبه داد. شما را وصیت می‌کنم که مرگ را فراوان یاد کنید و اینهمه، از مرگ غافل مشوید. چگونه از چیزی غافل شوید که هیچگاه از شما غافل نگردد و چگونه در کسی طمع می‌بندید که مهلتان ندهد.

کسانی که مرگشان را به چشم خود دیده‌اید، شما را به اندرز بسنده‌اند. آنان را بر دوش به سوی گور خود بردند، نه آنکه سواره بر اسبان. و به گورهاشان فرو بردند نه آنکه خود به خواست خود فرو روند. گویی هرگز آبادکننده این جهان نبوده‌اند و گویی که همواره سرای آخرت سرای ایشان بوده. از آنجا که وطنشان بوده رمیده‌اند. و به جایی که از آن می‌رمیده‌اند، وطن گزیده‌اند. همه همشان دنیایی بود که از آن جدا شده‌اند و آخرتی را که سرای دیگرشان بود،

تباه نمودند. از زشتکاریها به نیکوکاریها بازگشتن نتوانند و نتوانند که بر حسنات خود بیفزایند. به دنیا الفت گرفتند و دنیا فریشان داد و به آن اطمینان کردند و بر زمینشان زد. خدا شما را بیامرزد، بر یکدیگر پیشی گیرید به سوی منازلی که به آباد کردنشان مأمور شده اید، به جایی که خداوند شما را بدان ترغیب کرده و به آنجا فراخوانده است. نعمت خدا را بر خود تمام کنید به صبر بر طاعتش و دوری از نافرمانیش که فردا به امروز نزدیک است. ساعتها در روزها چه به شتاب می گذرند و روزها در ماهها و ماهها در سالها. و سالهای عمر چه تند و پرتوان می روند.

خطبه: ۲۳۱

و من خطبه له علیه السلام

فَمِنَ الْإِيْمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيًّا بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَىٰ آجَلٍ مَّعْلُومٍ، فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَفَقِّهُوهُ حَتَّىٰ يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ.

وَالْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَىٰ حَدِّهَا الْمَاءِ وَالْوَلِّ، مَا كَانَ لِلَّهِ تَعَالَىٰ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِيرِ الْأُمَّةِ وَ مُعْلِنِهَا، لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَىٰ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ عَرَفَهَا وَ عَرَّفَهَا بِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ، وَ لَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَىٰ مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَجِعَتْهَا أَعْدُوهُ وَ وَعَاها قَلْبُهُ.

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيْمَانِ، وَ لَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورُ أَمِينِهِ وَ أَعْلَامُ رَزِينِهِ.

أَعْيَبَهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَاءَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرِجْلِهَا فَتَنْتَهَ تَطَأُ فِي خَطَامِهَا، وَ تَذْهَبُ بِأَعْلَامِ قَوْمِهَا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

گونه ای از ایمان است که ثابت است و در درون دلها جایگزین و گونه

ای است که میان دلها و سینه ها عاریت است تا آن روز معلوم (یعنی مرگ)، پس هرگاه خواستید از کسی بیزاری جوید، تامل کنید تا زمان مرگش فرا رسد. اینجاست مرز بیزاری جستن با مرز بیزاری نجستن.

هجرت از ضلالت به هدایت همانگونه، که واجب بود باز هم واجب است.

خداوند را به مردم روی زمین نیازی نیست، چه آنان که ایمان خویش پنهان دارند و چه آنان که آشکار کنند. نام مهاجر بر کسی نهند مگر آنکه حجت خدای بر روی زمین را بشناسد، پس، هر که او را شناخت و به او اقرار آورد مهاجر است. و نام مستضعف بر کسی که خبر حجت خدا به او برسد و به گوش خود بشنود و در دلش جای گیرد، صادق نباشد.

حقیقت امر ما سخت است و بر مردم سخت آید. کسی آن را نتواند برداشت مگر بنده مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده است و حدیث ما را فرا نگیرد جز سینه های امین و خردهای استوار.

ای مردم از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید (که ما به راههای آسمان داناتریم از راههای زمین). و پیش از آنکه فتنه چنان اشتري گریخته از صاحب خود گام بردارد و مهار خود زیر پای درنوردد و خردمندان را سرگردان سازد.

خطبه: ۲۳۲

و من خطبه له علیه السلام

اَعْخَمِدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَأَشْتَعِينُهُ عَلَى وَطَائِفِ حُقُوقِهِ، عَزِيزَ الْجُنْدِ، عَظِيمَ الْمَجْدِ، الثَّنَاءَ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَسْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنْ دِينِهِ، لَا يَثْنِيهِ عَنْ ذَلِكَ اجْتِمَاعَ عَلَى تَكْذِيبِهِ وَ التَّمَسُّسَ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ.

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتَهُ وَ مَعْقَلًا

ص: ۴۹۹

وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ غَمَرَاتِهِ وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُوْلِهِ وَ اءَعِدُوا لَهُ قَبْلَ نُزُوْلِهِ فَاِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ، وَ كَفَىٰ بِذٰلِكَ وَاِعْظَا لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبِرَا لِمَنْ جَهِلَ، وَ قَبْلَ بُلُوْغِ الْغَايَةِ مَا تَعَلَّمُوْنَ مِنْ ضِيْقِ الْاَلْمَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ الْاِبْتِلَاسِ وَ هَوْلِ الْمَطْلَعِ، وَ رَوْعَاتِ الْفَرْعِ وَ اِخْتِلَافِ الْاَلْمَضْلَاحِ وَ اسْتِكَاكَ الْاَلْمَسْمَاحِ وَ ظُلْمَةِ الْاَلْمَحْدِ، وَ خِيْفَةِ الْوَعْدِ وَ غَمِّ الضَّرِيْحِ، وَ رَدْمِ الصَّفِيْحِ.

فَاللّٰهُ اَللّٰهُ عِبَادَ اللّٰهِ، فَاِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلٰى سَيِّئِنِ، وَ اءَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرْنٍ، وَ كَآءَنُّهَا قَدْ جَآءَتْ بِآءِ شَرَاطِهَا، وَ اءَزِفَتْ بِآءِ فِرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلٰى صَرَاطِهَا، وَ كَآءَنُّهَا قَدْ اءَشْرَفَتْ بِزِلَازِلِهَا، وَ اءَنَآخَتْ بِكَلَاكِلِهَا، وَ اَنْصَرَفَتْ الدُّنْيَا بِآءِ هَلِهَا، وَ اءَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حَضْنِهَا، فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضٰى، وَ شَهْرٍ اِنْقَضٰى، وَ صَارَ جَدِيْدُهَا رَثًا، وَ سَمِيْنُهَا غَنًّا، فِي مَوْقِفِ ضَنْكَ الْمَقَامِ، وَ اءُمُوْرٍ مُّشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ، وَ نَارٍ شَدِيْدٍ كَلْبِهَا، عَالٍ لَجْبِهَا، سَاطِعٍ لَهْبِهَا، مُتَعَيِّظٍ زَفِيْرِهَا، مُتَآءَجِّجٍ سَيِّعِيْرِهَا، بَعِيْدٍ حُمُوْدُهَا، ذَاكٍ وُقُوْدُهَا، مَخُوْفٍ وَ عِيْدُهَا، عَمِّ قَرَارِهَا، مُظْلِمَةٍ اءِ قَطَارِهَا، حَامِيَةٍ قُدُوْرِهَا، فَطِيْعَةٍ اءُمُوْرِهَا وَ سَيِّقِ الدِّينِ اَتَقَوُّوا رَبَّهُمْ اِلٰى الْجَنَّةِ زُمَرًا، قَدْ اءَمِنَ الْعِيْدَابُ، وَ اِنْقَطَعَ الْعِتَابُ، وَ زُخْرِحُوا عَنِ النَّارِ، وَ اَطْمَآءَنْتْ بِهِمُ الدَّارُ، وَ رَضُوا الْمَثْوٰى وَ الْقَرَارَ، الدِّينِ كَانَتْ اءَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً، وَ اءَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً، وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا تَخَشُّعًا وَ اسْتِغْفَارًا، وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوْحُّشًا وَ اِنْقِطَاعًا، فَجَعَلَ اللّٰهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَآبًا، وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا، وَ كَانُوا اءَحَقَّ بِهَا وَ اءَهْلَهَا، فِي مُلْكِكَ دَائِمٍ، وَ نَعِيْمٍ قَائِمٍ.

فَارْعَوْا عِبَادَ اللّٰهِ مَا بَرِعَآئِهِ يَفُوْزُ فَاثْرُكُمْ، وَ يَآضَاعَتِهِ يَخْسِرُ مُبْطَلُكُمْ، وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِآءِ عَمَالِكُمْ، فَاِنَّكُمْ مُرْتَهِنُوْنَ بِمَا اءَسَلَفْتُمْ، وَ مَدِيْنُوْنَ بِمَا قَدَّمْتُمْ وَ كَآءَنُّ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوْفُ

فَلَا رَجْعَهُ تَنَالُونَ، وَلَا عَشْرَهُ تُقَالُونَ.

اسْتَعْمَلْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَعَفَا عَنَّا وَعَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

الزُّمُومَا الْأَعْرَضَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْبُلَاءِ، وَلَا تُحَرِّكُوا بَأْيَدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَىٰ أَلْسِنَتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَىٰ فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَىٰ مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَحَقِّ رَسُولِهِ وَآهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَىٰ اللَّهِ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَأْنَوَىٰ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِضْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَآجَلًا.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ستایش می کنم او را به شکرانه نعمتش و از او یاری می خواهم بر ادای حقوقش.

پیروزمند است لشکرش، بلند مرتبه است و بزرگ. و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر اوست. مردم را به فرمانبرداری او فراخواند و در جهاد برای پیروزی دینش، دشمنانش را مقهور ساخت. همدست شدن کافران بر تکذیب رسالت او و سعیشان در خاموش کردن نور او از انجام دادن رسالتش باز نداشت. پس به ریسمان تقوا چنگ در زدید، که پرهیزگاری را ریسمانی است با دستگیره های محکم و پناهگاهی است با بلندایی استوار و نفوذناپذیر. به پیشباز مرگ و سختیهای آن روید و پیش از آنکه بر شما فرود آید، پذیرای آن گردید و پیش از آنکه، در رسد خود را مهیای آن سازید. که قیامت پایان کار است و آن را که از خرد برخوردار است، مرگ اندر زدهنده است و برای آنکه از خرد بهره ای ندارد مایه عبرت است.

پیش از رسیدن به قیامت خود می دانید که تنگی

گور است و شدت اندوه نومیدی و بلا و وحشت از منظره آن جهان دیگر و پی در پی رسیدن صحنه های هول انگیز و در هم شدن استخوانها به سبب شدت فشار و کر شدن گوشها و تاریکی قبر و ترس از وعده عذاب و انباشته شدن گور و سنگ نهادن بر آن.

الله، الله، ای بندگان خدا. دنیا شما را بر یک راه (راه قیامت) می گذرانند و شما و قیامت به یک ریسمان بسته شده اید. گویی که قیامت نشانه های خود را آشکار ساخته و طلایه هایش نزدیک شده و شما را بر راه خود نگه داشته. گویی هم اکنون زلزله هایش در رسیده و چون اشتری سینه بر زمین هشته. دنیا از اهل خود بریده است و آنان را از آغوش پرستاری خویش دور ساخته. و گویی سراسر آن روزی بود و گذشت یا ماهی بود و به پایان رسید. تازه اش کهنه شد و فربه آن لاغر گردید. در جایهایی تنگ و کارهایی درهم و بزرگ. آتشی که سخت است عذابش و فروزان است، شعله اش و بلند است، لهیبش و خشمناک است، خروشش و درخشان است، زبانه اش و انتظار خاموشیش نمی رود. آتش گیره اش شعله ور است. تهدیدهایش خوف انگیز است. قرارگاهش راه به جایی ندارد و اقطارش غرقه در ظلمت است.

دیگهایش در جوشش است و هر چه هست دشواری است و مشقت. (و آنان را که از پروردگارشان ترسیده اند گروه گروه به بهشت می برند. (۱))

از عذاب ایمن اند و از عتاب و سرزنش آزاد و از آتش دور. سرایشان مطمئن و از جایگاه و قرارگاه خود

ص: ۵۰۲

خشنود. اینان، کسانی بوده اند که اعمالشان در این دنیا پسندیده بود و چشمانشان اشکبار. در دنیا شبشان، چون روز بود و همه خشوع و استغفار و روزشان چون شب بود، در تنهایی و بریدن از مردم. خداوند بهشت را جای بازگشت آنان گردانید و ثوابشان ارزانی داشت. آنان سزاوار بهشت و اهل آن بودند و آنها شایسته ثواب خدا بودند، در ملکی همیشگی و نعمتی برقرار.

پس ای بندگان خدا، پاس دارید چیزی را که رستگاران شما، بدان رستگار شدند و تبهکارانان با ضایع گذاشتن آن، زیانمند گشتند. با کردارهای خود بر اجلهای خود پیشی گیرید. شما در گرو اعمالی هستید که به سلف خریده اید و پاداش اعمالی را می گیرید که از پیش فرستاده اید. گویی آن حادثه خوفناک بر شما وارد شده و راه بازگشتان بسته گردیده و از لغزشهایتان رهایی ندارید. خداوند ما و شما را به طاعت خود و فرمانبرداری رسول خود وادارد. و به فضل و رحمتش گناهان ما و شما را عفو کند.

پای بر زمین محکم کنید و بر بلاها شکبیا باشید. مباد که دستها و شمشیرها تان را در راه خواهشهای زبانهای خود به کار برید. بر کاری که بدان مکلفتان نساخته مشتایید که هر کس از شما در بستر خود بمیرد، در حالی که، حق خدای خود و پیامبرش و خاندان پیامبرش را شناخته باشد، شهید مرده است و پاداش آن با خداست و ثواب کارهای نیکی را که در نیت داشته به او خواهد داد. نیت وی چون کشیدن شمشیری است بَران. هر چیز را مدت و پایانی است.

خطبه: ۲۳۳

و من خطبه له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ

ص: ۵۰۳

وَ الْغَالِبِ جُنْدُهُ وَ الْمُتَعَالَى جَدُّهُ، اءَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ التُّوَامِ، وَ الْآلِيهِ الْعِظَامِ، الَّذِي عَظَّم حِلْمُهُ فَعَفَا، وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَ عَلِمَ مَا يَمْضَى وَ مَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بَعْلِمِهِ، وَ مُشْتَبِهِيهِمْ بِحُكْمِهِ، بِالْاِقْتِدَاءِ وَ لَا تَعْلِيمٍ، وَ لَا اِخْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ، وَ لَا اِصَابِهِ خَطَا، وَ لَا حَضْرَهُ مَلَا.

وَ اءَشْهَدُ اءَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَبْتَعْتُهُ وَ النَّاسُ يَضْرِبُوْنَ فِي غَمْرِهِ، وَ يَمْوُجُوْنَ فِي حَيْرِهِ، قَدْ قَادَتْهُمْ اءَزْمَةُ الْحَيْنِ، وَ اءَسِيءَتَّعَلَّقْتُ عَلَى اءَفْنِدَتِهِمْ اءَقْفَالَ الرَّيْنِ.

اءَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ فَاِنَّهَا حَقُّ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللّٰهِ حَقِّكُمْ، وَ اءَنْ تَسْتَعِينُوْا عَلَيْهِ بِاللّٰهِ، وَ تَسْتَعِينُوْا بِهَا عَلَى اللّٰهِ، فَاِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِرْزُ وَ الْجُنَّةُ، وَ فِي عَدِي الطَّرِيْقِ اِلَى الْجَنَّةِ مَسِيْلُهَا وَ اَضِيْحُ، وَ سَالِكُهَا رَابِيْحُ، وَ مُسِيءُ تَوَدُّعِهَا حَافِظُ، لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةٌ نَفْسًا بِهَا عَلَى اَلْءَامَمِ الْمَاضِيْنَ مِنْكُمْ وَ الْعَابِرِيْنَ لِحَاجَتِهِمْ اِلَيْهَا عَمْدًا اِذَا اءَعَادَ اللّٰهُ مَا اءَبْدَى، وَ اءَخَذَ مَا اءَعْطَى، وَ سَاءَلَ عَمَّا اءَسْدَى، فَمَا اءَقَلَ مَنْ قَبَلَهَا وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلَهَا.

اءَوْلَيْتَكَ اَلْمَءَقْلُوْنَ عِيْدَا، وَ هُمْ اءَهْلُ صِفَةِ اللّٰهِ سِيْبِحَانَهُ اِذْ يَقُوْلُ: (وَ قَلِيْلٌ مِنْ عِبِ اِدِي الشُّكُوْر) فَاءَهْطِعُوْا بِاَسِيءِ مَاعِكُمْ اِلَيْهَا، وَ وَاكْطُوْا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَ اءَتَاضُوْهَا مِنْ كُلِّ سَلْفٍ خَلْفَا وَ مِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقَا.

اءَيقْطُوْا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ اءَقْطِعُوْا بِهَا يَوْمَكُمْ وَ اءَشْعِرُوْهَا قُلُوْبَكُمْ، وَ اَرْحُضُوْا بِهَا ذُنُوْبَكُمْ، وَ دَاوُوْا بِهَا اَلْمَءَسِيْقَامَ وَ بَادِرُوْا بِهَا اَلْحِمَامَ وَ اءَعْتَبِرُوْا بِمَنْ اءَضَاعَهَا، وَ لَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ اءَطَاعَهَا.

اءَلَا- فَصُوْنُوْهَا وَ تَصَوَّنُوْا بِهَا، وَ كُوْنُوْا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهَا، وَ اِلَى الْآخِرَةِ وَّلَا هَا، وَ لَا تَضَعُوْا مَنْ رَفَعْتُهُ التَّقْوَى، وَ لَا تَرْفَعُوْا مَنْ رَفَعْتُهُ الدُّنْيَا، وَ

لَا تَشْتَرِيْمُوا بَارِقَهَا، وَلَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَلَا تُحِبُّوْا نَاعِقَهَا، وَلَا تَسْتَضِيئُوْا بِإِشْرَاقِهَا، وَلَا تُفْتَنُوا بِأَعْلَاقِهَا، فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ، وَنَطَقَهَا كَاذِبٌ، وَءَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ، وَءَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ.

ءَلَا- وَهِيَ الْمُتَصِّدِيَةُ الْعُنُونُ، وَالْحَرَامِحَةُ الْحُرُونُ، وَالْمَيَائِنَةُ الْحُنُونُ، وَالْجَحُودُ الْكَنُودُ، وَالْعُنُودُ الصَّدُودُ، وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ، حَالُهَا ائْتِقَالٌ، وَوَطَاءُهَا زِلْزَالٌ، وَعِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَزَلٌ، وَعُلُوُّهَا سُفْلٌ، دَارُ حَرْبٍ وَسَلْبٌ، وَنَهْبٌ وَعَطْبٌ، اءَاهِلُهَا عَلَى سَاقٍ وَسِيَاقٍ، وَلِحَاقٍ وَفِرَاقٍ.

قَدْ تَحَيَّرْتُ مَيَادِيَهَا، وَءَعَجَزْتُ مَهَارِبُهَا، وَخَابَتْ مَطَالِبُهَا، فَأَسْلَمَتْهُمْ الْمَعَاقِلُ، وَلَفَظَتْهُمْ الْمَنَازِلُ، وَءَاعَيْتُهُمُ الْمَحَاوِلُ، فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَلَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَشَلْوٍ مَيَذْبُوحٍ، وَدَمٍ مَسْفُوحٍ، وَعِيَاضٌ عَلَى يَدَيْهِ، وَصِيَافِقٌ بِكَفَيْهِ وَمُرْتَفِقٌ بِخَدَيْهِ، وَزَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَرَاجِعٌ عَنِ عِزِّهِ، وَقَدْ اءَذْبَرَتِ الْحِيَلُ، وَءَقْبَلَتِ الْعِيَلُ، وَلَآتٍ حِينَ مَنَاصٍ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَ مَضَّتِ الدُّنْيَا لِحَالٍ بِأَلِهَا (فَمِ اءَبَكْتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْءَرْضُ وَمَا كُنَّا مُنْظَرِينَ).

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

ستایش خداوندی را که ستایش او در آفریدگانش منتشر است و لشکرش پیروز است و متعالی است عظمتش. سپاس می گویم به سبب نعمتهای دمام او و بخششهای بزرگ او. خداوندی که بردباریش بسیار است و در می گذرد و می بخشاید. در هر چه داوری کند به عدالت داوری کند و به آنچه گذشته است و می گذرد، آگاه است. پدیدآورنده موجودات است به علم خود و آفریننده آنهاست به حکمت خود. بی آنکه به کسی اقتدا کند یا از کسی بیاموزد، یا از نمونه کار صانع حکیمی بهره

مند گردد و بی آنکه مرتکب خطایی شود یا با جماعتی مشورت نماید و شهادت می دهد که محمد بنده او و پیامبر اوست. او را مبعوث داشت در حالی که، مردم در گرداب جهالت و گمراهی گرفتار بودند و بر امواج حیرت سرگشته. افسارشان به دست مرگ و تباهی بود، به هر جا که می خواست می بردشان و بر دلهاشان قفلهای ضلالت زده بود.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم که تقوا حق خداست بر شما و حق شما را بر خدا سبب شود. از خدای یاری جوید که به تقوایتان یاری دهد و از تقوا مدد خواهید که حق پروردگارتان را بگذارید. امروز، تقوا برای شما سپر است و پناهگاه و فردا راهی است که شما را به بهشت می رساند. راه تقوا راهی روشن است که هر که در آن راه رود سود برد. و آنکه امانت دار تقوا است نگه دارنده تقوا است. تقوا همواره خود را بر امتهای گذشته و امتهای برجای مانده به سبب نیازی، که روز رستاخیز بدان دارند، عرضه داشته، زیرا فردا، خداوند آنچه را پدیدار کرده باز گرداند و آنچه را داده باز ستاند و از آنچه بخشیده بازخواست نماید.

چه اندک اند کسانی که پذیرای تقوا گشته اند و انسان، که شایسته آن است بر خود هموار می کنند. آری، شمار اینان اندک است و اینان همانهاییند که خدا در توصیفشان گفته است (و اندکی از بندگان من سپاسگزارند. (۱)) پس گوش به تقوی دارید و با کوشش تمام بدان روی نهید، ملازم آن شوید و آن را عوض و جانشین سازید برای هر چه از

ص: ۵۰۶

دست داده اید و در برابر مخالف اگر با تقوا موافق باشید شما را کافی است.

به نیروی تقوا از خواب بیدار شوید و روزتان را با آن سپری سازید، و شعار دل خود گردانید. گناهانتان را با آب تقوا بشوید و بیماریهایتان را درمان کنید و با آن مرگ را به پیشباز روید. از آنان که تقوا را ضایع گذاشته اند عبرت بگیرید و مبادا که خود سبب عبرت کسانی شوید که در فرمان تقوا هستند. هان، در نگهداشت تقوا بکوشید تا تقوا نیز شما را نگه دارد. از دنیا دوری گزینید و شیفته و مشتاق آخرت باشید. کسی را که تقوا برافراشته، پست مسازید و آن را که دنیا برافراشته، بر میفرزید. چشم طمع به برق و باران دنیا مدوزید و به سخن آن گوش مسپارید. آنکه شما را به دنیا فرا می خواند، پاسخش مدهید. از پرتو دنیا روشنی نخواهید و فریب نعمتهای گرانبهایش را مخورید که برکش بی باران است، سخنش دروغ است، ثروتهایش دستخوش غارت است و نفایس آن ربنوده شده.

بدانید، که دنیا چونان روسپی زنی است که چهره می نماید و بزودی چهره می پوشد. یا چون توسنی است سرکش که کس را رکاب ندهد. دروغگویی است خیانتکار، منکری است کافر نعمت. ستیزه جویی است، چون اشتری که به راه نمی آید، کج می رود و از راه دور می افتد. سرشتش بی ثباتی و انتقال است از کسی به دیگر کس. قرارگاهش متزلزل و بیقرار است. عزتش ذلت است و جد آن هزل است، بلندیش پستی است. جایگاه ربنودن است و غارت و هلاکت. مردمش همواره رفتن را برپای ایستاده اند تا به

سوی مرگ رانده شوند. اگر به یکی می رسند از دیگری جدا می افتند. راههای همه سرگردانی و گریز گاههایش، بی سرانجامی است و خواسته هایش به نومییدی کشنده. پناهگاههایش پناه جویان را تسلیم دشمن کند و منازلش ساکنانش را بیرون افکند و چاره اندیشیها، ملولشان کرده. هر که هست یا رها شده ای است مجروح یا گوشتی پوست برکنده یا جسدی است بی سر یا خونی است ریخته شده. یکی از پشیمانی دست به دندان گزد، یکی از تاءسّف دست بر دست زند، یکی سر در گریبان برده و به سبب اعمالش خود را سرزنش کند و می خواهد از عزم خود بازگردد. ولی چاره از دست شده و مرگ ناگهانی در رسیده است و (لایت حین مناص) و جای گریز نیست. هیهات، هیهات، از دست شد هر چه از دست شد و رفت آنچه رفت و دنیا آنگونه، که دلخواهش بود، سپری گردید. (نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلت داده شد. (۱))

خطبه: ۲۳۴

و من خطبه له علیه السلام

۱

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُسَمِّي هَذِهِ الْخُطْبَةَ بِالْقَاصَةِ عَهْ وَ هِيَ تَتَضَمَّنُ ذَمَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَىٰ إِسْتِكْبَارِهِ وَ تَرْكِهِ السُّجُودَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آئِنَهُ أَوَّلُ مَنْ أَعْظَمَ الْعَصِيَّةَ وَ تَبَعَ الْحَمِيَّةَ، وَ تَحْذِيرَ النَّاسِ مِنْ سُلُوكِ طَرِيقَتِهِ:

الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمِيٍّ وَ حَرَمًا عَلَىٰ غَيْرِهِ، وَ أَضْيَطَّفَاهُمَا لِجَلَالِهِ، وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ.

ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَكَ وَ هِيَ الْعَالَمِيَّةُ مَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: (إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ

ص: ۵۰۸

۱- ۷۹. سوره ۴۴ آیه ۲۹.

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِذْ جُمِعُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ، وَتَعْصَبَ عَلَيْهِ لِإِضْطِرَافِهِ فَعَادُوا اللَّهَ إِمَامًا الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ إِسْيَاسَ الْعَصِيَّةِ بِيهِ، وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِ بِيهِ، وَادَّرَعَ لِيَاسَ التَّعْزُرِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ).

إِلَّا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا!؟

وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانُهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْإِبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ، وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْإِنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ، وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْإِعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانُهُ يَتَّبِلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ إِضْلَهُ تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفْيًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَ جَهَدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي مِنْ سِنِي الدُّنْيَا مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعِهِ وَاحِدَةٍ، فَمَنْ بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ.

كَلَّمَا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانُهُ لِيُدْخَلَ الْجَنَّةَ بِشَرِّهَا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا، إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ، وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحِهِ حِمَى حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.

فَاخْرَجُوا عِبَادَ اللَّهِ عُدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّدَكُمْ بِدَائِهِ، وَ أَنْ يَسْتَفْزِزَكُمْ بِدَائِهِ، وَ أَنْ يُجَلِّبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجَلِهِ، فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَ أَعْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَ قَالَ: (رَبِّ بِمَا أَعُوذُ بِتِنِّي لِمَاءِ زَيْنٍ لَهُمْ فِي الْمَاءِ رُضٍ وَ لَأَعُوذُ بِتِنِّيهِمْ إِجْمَعِينَ)،

قَدْ فَا بَغَيْبٍ بَعِيدٍ، وَ رَجْمًا بِظَنٍّ غَيْرٍ مُصِيبٍ

صَدَقَهُ بِهِ اءَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَ اِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ، وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ.

حَتَّى اِذَا اِنْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ، وَ اسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَانْجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ اِلَى الْاَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ.

فَاءَقْحَمُوكُمْ وَ لَجَاتِ الذُّلِّ، وَ اءَحْلُوكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَ اءَوُطُوهُكُمْ اِثْخَانَ الْجِرَاحِ، طَغْنَا فِي عُيُونِكُمْ، وَ حَزَا فِي حُلُوقِكُمْ، وَ دَقَّا لِمَنَاخِرِكُمْ، وَ قَصَدَا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَ سَوَقَا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ اِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ، فَاءَصْبَحَ اءَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا، وَ اءَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا، مِنَ الَّذِينَ اءَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِيْنِ، وَ عَلَيْهِمْ مُتَاءَلِيْنِ.

فَاَجْعَلُوا عَلَيْهِ حَيْدَكُمْ، وَ لَهُ جِدَّكُمْ، فَلَعَمْرُ اللهِ لَقَدْ فَحَرَ عَلَيَّ اءَصِيْلَكُمْ، وَ وَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ، وَ دَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ، وَ اءَجَلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَ قَصَيْدَ بِرَجْلِهِ سَبِيْلَكُمْ، يَفْتَنُصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ، لَا تَمْتَنِعُونَ بِحَيْلِهِ، وَ لَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيْمِهِ فِي حَوْمِهِ ذُلًّا، وَ حَلَقَهُ ضَيْقٍ، وَ عَرَضَهُ مَوْتٍ، وَ جَوْلَهُ بَلَاءٍ.

فَاءَطْفَنُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ، وَ اءَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ اِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ.

وَ اعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّنْذِلِ عَلَيَّ رُؤُوسِكُمْ، وَ اِلْتِمَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ اءَقْدَامِكُمْ، وَ خَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ اءَعْنَاقِكُمْ، وَ اتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسِيْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اءَدُوِّكُمْ: اِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.

فَاِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ اءُمَّةٍ جُنُودًا وَ اءَعْوَانًا، وَ رَجِلًا وَ فُرْسَانًا.

وَ لَا- تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَيَّ اِبْنِ اءُمَّةٍ مِنْ غَيْرِ مَيَا فَضْلِ جَعَلَهُ اللهُ فِيهِ سِوَى مَا اءَلْحَقَتِ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عِبَادَةِ الْحَسِيْدِ، وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْعُصْبِ، وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي

ءَأَنفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ، وَءَلْزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ءَأَلَا- وَقَدْ ءَمَعْتُمْ فِي الْبُعَى، وَءَأَفْسَدْتُمْ فِي الْمَءَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصِيحَةِ، وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ! فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ، وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَاقِحُ الشَّنَانِ، وَ مَنَافِحُ الشَّيْطَانِ، اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا ءَأَمَمَ الْمَاضِيَّةِ، وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَّةِ، حَتَّى ءَأَعْتَفُوا فِي خَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ ذُلًّا- عَنْ سِيَاقِهِ، سُلِّسَا فِي قِيَادِهِ، ءَأَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَ تَتَابَعَتْ الْقُرُونَ عَلَيْهِ، وَ كَابِرَا تَضَايَقَتْ الصُّدُورُ بِهِ.

ءَأَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعِهِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ ءَأَلْقُوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاحِدُوا اللَّهَ مَا صَيَّغَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِءَأَلَانِهِ! فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ ءَأَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ ءَأَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ اءَعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْهِمْ ءَأَضْدَادًا، وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَادًا، وَ لَا تُطِيعُوا ءَأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ، وَ خَلَطْتُمْ بِصَحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَ ءَأَذَخْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ.

وَ هُمْ ءَأَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ ءَأَحْلَاسُ الْعُقُوقِ، اتَّخَذَهُمْ ءَأَبْلَاسُ مَطَايَا ضَلَالٍ، وَ جُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَ تَرَاجِمَهُ يَنْطِقُ عَلَى ءَأَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقًا لِعُقُولِكُمْ، وَ دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَ نَتَا فِي ءَأَسْمَاعِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ، وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَ مَءَأَخَذَ يَدِهِ.

فَءَأَعْتَبَرُوا بِمَا ءَأَصَابَ ءَأَمَمَ الْمُسِيئِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بِيءَأَسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ، وَ اءَأَعْظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ، كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ.

فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لَءَأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ ءَأَنْبِيَائِهِ وَ ءَأَوْلِيَائِهِ، وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ، وَ رَضِيَ

لَهُمُ التَّوَّاضِعُ، فَأَلْصَقُوا بِالْمَاءِ رِضًا خُذُوا دَهْمَهُمْ، وَغَفَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ، وَخَفَضُوا أَعْيُنَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَكَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ، قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ، وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَامْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَافِ، وَمَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ.

فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَا وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ، جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَالاخْتِبَارِ فِي مَوَاضِعِ الْغِنَى وَالاقتِدَارِ فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: (أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نَسِيعٌ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ، بَلْ لَا يَشْعُرُونَ) فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.

وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ إِخْوَةُ هَارُونَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا عَلَى فِرْعَوْنَ وَعَلَيْهِمَا مِدَارِعُ الصُّوفِ وَبَاءَ يَدَيْهِمَا الْعِصْيَ، فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَدَوَامَ عِزِّهِ، فَقَالَ: أَيْ لَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَبَقَاءَ الْمُلْكِ وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ، فَهَلَّا أَلْقَى عَلَيْهِمَا إِسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ! إِنْ عِظَامَا لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَاخْتِقَارَا لِلصُّوفِ وَنُبْسِهِ.

وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَاءِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذُّهْبَانِ، وَمَعَادِنَ الْعِيقَانِ، وَمَعَارِسَ الْجِنَانِ وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِ بَيْنَ لَفْعِلٍ، وَ لَوْ فَعِلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ، وَبَطَلَ الْجَزَاءُ، وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ وَكَمَا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ إِجْرُ الْمُبْتَلِينَ، وَ لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَ لَا لَزِمَتْ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِهِمْ، وَ ضَعَفَهُ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَانِهِمْ، مَعَ قَنَاعِهِ تَمَلُّ الْقُلُوبِ وَ الْعُيُونِ غِنَى، وَ خِصَاصِهِ تَمَلُّ الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ أَيْ.

وَ لَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ، وَ عِزِّهِ لَا تُضَامُ وَ مُلْكِهِ

تُمْتِدُّ نَحْوَهُ اَعْنَاقُ الرَّحَالِ، وَ تُشَدُّ اِلَيْهِ عَقَدُ الرَّحَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ اَهُوْنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْاِعْتِبَارِ، وَ اَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْاِسْتِكْبَارِ، وَ لَامَنُوا عَنْ رَهْبِهِ قَاهِرِهِ لَهُمْ، اءَوْ رَغْبِهِ مَائِلِهِ بِهِمْ، فَكَانَتِ النَّيَاتُ مُشْتَرَكَةً، وَ الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اءَرَادَ اءَنْ يَكُونَ الْاِتِّبَاعَ لِرُسُلِهِ، وَ التَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَ الْخُشُوعُ لَوَجْهِهِ، وَ الْاِسْتِكَانَةُ لِءَامْرِهِ، وَ الْاِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ، اءُمُورًا لَهُ خَاصَّةً لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ، وَ كُلَّمَا كَانَتِ الْبُلُوَى وَ الْاِخْتِبَارُ اءَعْظَمَ، كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ اءَجْزَلَ.

اءَ لَا تَرَوْنَ اءَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اِخْتَبَرَ الْاِءْوَالِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صِي لَمَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بَاءَ حَجَارٍ لَا تَنْصُرُ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تُبَصِّرُ وَ لَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا، ثُمَّ وَضَعَهُ بَاءَ وُغْرٍ بِقَاعِ الْاِءْرُضِ حَجْرًا وَ اءَقْلَ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَ اءَضْيَقِ بَطُونِ الْاِءْوَدِيَةِ قُطْرًا، بَيْنَ جِبَالٍ حَسَنَةٍ، وَ رِمَالٍ دَمِيئَةٍ، وَ عُيُونٍ وَشَلَةٍ، وَ قُرَى مُنْقَطِعَةٍ لَا يَزُكُّو بِهَا حُفٌّ وَ لَا حَافِرٌ وَ لَا ظِلْفٌ.

ثُمَّ اءَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَدَهُ اءَنْ يَثْنُوا اءَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ اءَسْفَارِهِمْ، وَ غَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوِي اِلَيْهِ ثِمَارُ الْاِءْفَنْدَةِ، مِنْ مَفَاوِزِ قَفَارٍ سَحِيقَةٍ، وَ مَهَاوِي فِحَاجٍ عَمِيقَةٍ، وَ جَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَابِكُهُمْ ذُلَالًا- يَهْلُلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَ يَزْمُلُونَ عَلَى اءَقْدَامِهِمْ شُعْنًا غُبْرًا لَهُ.

قَدَتَبَتِ ذُو السَّرَابِيلِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَ شَوَّهُوا بِاِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، اِبْتِلَاءً عَظِيمًا وَ اِمْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اِخْتِبَارًا مُبِينًا، وَ تَمْحِيسًا بَلِيغًا، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَ وُضِلَّهُ اِلَى جَنَّتِهِ.

وَ لَوْ اءَرَادَ سُبْحَانَهُ اءَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ وَ اءَنْهَارٍ، وَ سِيَهْلٍ وَ قَرَارٍ، جَمَّ الْاِءَشْجَارِ، دَانِي الثَّمَارِ، مُلْتَفِّ الْبُنَى مُتَّصِلَ

الْقُرَى، بَيْنَ بُرْهٍ سَيِّمَرَاءَ، وَرَوْضِهِ خَضْرَاءَ، وَءَزْيَافٍ مُحَدِّقَةٍ، وَعِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ، وَزُرُوعٍ نَاصِرَةٍ، وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَيَّرَ مَعْرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ، وَ لَوْ كَانَتِ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْآءِ حَجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرْدَهْ خَضْرَاءَ، وَ يَاقُوتَهْ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةً إِيْلَيْسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِيَادَةَ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ آءِ بَوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ، وَ آءِ سَبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُغْيِ، وَ آجِلِ وَ حَامِهِ الظُّلْمِ، وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَضِيَّةٌ إِيْلَيْسَ الْعُظْمَى، وَ مَكِيدَةٌ الْكِبْرَى، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، فَمَا تُكْدِي آءِ بَدَا، وَ لَا تُشْوِي آءِ حَدَا، لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَ لَا مُقَلًّا فِي طِمْرِهِ.

وَ عَنِ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَّوَاتِ، وَ مُجَاهَدَةَ الصِّيَامِ فِي الْآءِ يَامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِينًا لِآءِ طَرَفِهِمْ، وَ تَخْشِيَةً لِآءِ بَصَارِهِمْ، وَ تَذَلِيلًا لِنفُوسِهِمْ، وَ تَخْفِيضًا لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ.

لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالطَّرَابِ تَوَاضَعًا، وَ النَّصِيَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْآءِ رُضِ تَصَاغُرًا، وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا، مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْآءِ رُضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى آءِ هَلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْفَقْرِ.

انظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْآءِ فَعَالٍ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ.

وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ آءِ حَدَا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْآءِ شَيْءٍ إِلَّا عَنِ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهْلَاءِ، آءِ وَ حُجَّةٍ تَلِيْطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرُكُمْ، فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِآءِ مَرٍ مَا يُعْرَفُ لَهُ

إِنَّمَا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ.

وَإِنَّمَا الْأَعْيَاءُ مِنْ مُتَرَفَةِ الْأَمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النَّعَمِ، فَقَالَ الْوَلَا:

(نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالِ الْأَوْلَادِ وَأَمْوَالِ دَاوَمٍ نَحْنُ بِمُعَدِّبِينَ).

فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَعْمَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجَرِّدَاءُ وَالتُّجَدَاءُ مِنْ بَيِّنَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ، وَالْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ، وَالْآثَارِ الْمُحْمُودَةِ.

فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمِيدِ: مِنَ الْحِفْظِ لِلْحَوَارِ، وَالْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلْبَرِّ، وَالْمَعْصِيَةِ لِلْكَبِيرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ، وَالْبِغْضِ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَالْكَظْمِ لِلْغَيْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.

وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَعْمَالِ، وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَمْوَالَهُمْ، وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ.

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَيَاتِهِمْ فَالزُّمُوا كَهْلَ أَمْرٍ لَزِمَتْ الْعِزَّةُ بِهِ حَالَهُمْ، وَرَاحَتْ الْأَعْيَادُ لَهُ عَنْهُمْ، وَمُيَدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَانْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَوَصَلَتْ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِمْ حَبْلَهُمْ، مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ، وَالتَّحَاضُّعِ عَلَيْهَا وَالتَّوَاصُّعِ بِهَا، وَاجْتِنَابِ كُلِّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَأَوْهَنَ مُنْتَهُمُ مِنَ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي.

وَتَدَبَّرُوا أَمْوَالِ الْمَاضِيَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَيَالِ التَّمْحِيصِ وَالْبَلَاءِ، إِنْ لَمْ يَكُونُوا أَمْثَالَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءَ، وَاجْتِهَادِ الْعِيَادِ بِالْبَلَاءِ، وَأَضْيَقِ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا؟ اتَّخَذْتَهُمُ الْفِرَاعِنَةَ عَيْبِدَا، فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعِيَادِ، وَجَرَّعُوهُمْ الْمُرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَاكَةِ، وَقَهْرِ

الْغَلْبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَهُ فِي امْتِنَاعٍ، وَلَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ.

حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْمَاءِ ذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ الْإِحْتِمَالِ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا فَأَبَدَ لَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا، وَ أُمَّةً أَعْلَامًا، وَقَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ، مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْثَلُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً، أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِيِّينَ، وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟

فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتِ الْمَاءُ لُفَّهُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْتِدَةُ، وَ تَشَجَّعُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قَصِيصُ أَعْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْكُمْ.

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ.

تَاءَ لَمَّا أَمْرُهُمْ فِي حَالِ تَشْتِتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ، لِيَالِي كَانَتِ الْمَاءُ كَاسِرَةً وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ يَحْتَازُونَ عَنْ رِيْفِ الْآفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ، وَ مَهَا فِي الرِّيحِ، وَ نَكِدِ الْمَعَاشِ.

فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَ وَبْرٍ، أَدَلَّ الْأَمَمِ دَارًا، وَ أَعَجَدَ بِهِمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوِهِ يَعْصِمُونَ بِهَا، وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفِهِ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا، فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءِ أَرْزُلٍ، وَ أَعْطَابِ جَهْلِ، مِنْ بَنَاتِ مَوْؤَدِهِ، وَ أَعْصَانِ مَعْبُودِهِ، وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعِهِ، وَ غَارَاتِ مَشْنُونِهِ.

تُعَمَّرُ لَهُمْ

قَنَاءَهُ، وَلَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاهُ.

فَمَا نَظَرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَوْلِيَاءَهُمْ، كَيْفَ تَشَدَّرَتِ النُّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَأَسَالَتْ لَهُمْ حِدَاوِلَ نِعِيمِهَا، وَالتَّفَّتِ الْمَلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْرَبُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَفِي حُضْرِهِ عَيْشَهَا فَكِهِينَ، قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ، وَآوَتْهُمْ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ، وَتَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ، فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَمُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ، يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَ يُمَضُّونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمَضِّيهَا فِيهِمْ، لَا تُعْمَزُ لَهُمْ قَنَاءَهُ، وَلَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاهُ.

أَعْلَا وَ إِنْكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَ تَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ.

وَ إِنْ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ ائْتَنَّا عَلَى جَمَاعِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا بِنِعْمِهِ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً، لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ، وَ أَعْجَلُ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا، وَ بَعْدَ الْمَوَالَاهِ أَعْرَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ، وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ.

تَقُولُونَ: النَّبَارَ وَ لَا الْعَارَ، كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ لِحَرِيمِهِ، وَ نَقْضًا لِمِيثَاقِهِ، الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ، وَ أَمْنَا بَيْنَ خَلْقِهِ، وَ إِنْكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَ لَا مِيكَائِيلَ وَ لَا مُهَاجِرُونَ وَ لَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ، إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

ص: ٥١٧

إِنَّ عِنْدَكُمْ لَآءِمَّةً مِّنْ يَّأْسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ، وَ آيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ، فَلَا تَسِيَّبُطُوا وَ عَيْدَهُ جَهْلًا بَاءَ خُذِهِ وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ، وَ يَأْسًا مِنْ بَاءِ سِهِ.

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرُونَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْآءِمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي.

أَيُّهَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَ آءَمْتُمْ آءَ حُكَّامَهُ، أَيُّهَا وَ قَدْ آءَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ آءِهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْآءَرِضِ فَأَيُّهَا مَا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُمْ، وَ آءَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُمْ، وَ آءَمَّا الْمَارِقَةَ فَقَدْ دَوَّخْتُمْ، وَ آءَمَّا شَيْطَانَ الرَّذْهَةِ فَقَدْ كُفَيْتُهُ بِصِيغَتِهِ سَمِعَتْ لَهَا وَجِبُهُ قَلْبُهُ وَ رَجَهُ صِدْرُهُ، وَ بَقِيَتْ بَقِيَّتُهُ مِنْ آءِهْلِ الْبَغْيِ، وَ لَيْتَنِي آءَذِنَ اللَّهُ فِي الْكُرِّهِ عَلَيْهِمْ لِمَاءِ دِيَلِنَ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي آءِطْرَافِ الْآءَرِضِ تَشَدُّرًا.

أَيُّهَا وَ ضَعْتُ بِكَالِكِلِ الْعَرَبِ، وَ كَسَّرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَ مَضَرٍ، وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ.

وَ ضَعِنِي فِي حِجْرِهِ وَ آءَنَا وَ لَدُّ، يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يَمْسُنِي بِجَسَدِهِ، وَ يُشْمِنِي عَرْفَهُ، وَ كَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ.

وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَ لَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ، وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ لَدُنْ آءَنْ كَانَ فَطِيمًا آءَ عَظْمِ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِي طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنَ آءِخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ.

وَ لَقَدْ كُنْتُ آءَتَّبِعُهُ آتِّبَاعَ الْفَصِيلِ آءَثْرَ آءُمَّهُ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ آءِخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالْآءْتِدَاءِ بِهِي.

وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ، فَأَءْرَاهُ وَ لَا

يَرَاهُ غَيْرِي، وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَدِيجَةَ وَ آءَنَّا نَالْتُهُمَا، أَعْرَى نُورَ
الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ آءَشْمُ رِيحِ النُّبُوَّةِ.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ؟ فَقَالَ: (هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ
أَيسَرَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا أَعْرَى، إِلَّا أءَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ، وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ).

وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا آءَاتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا
ءَخَوَاؤُكَ مِنْ بَنِيكَ، وَ نَحْنُ نَسَاءُ لُحُكٍ آءَمْرًا إِنْ آءَنْتَ آءَجَبْنَا إِلَيْهِ وَ آءَرَيْتْنَا عَظِيمًا لَمْ نَدَّعِ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا آءَنَّكَ
سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: (وَ مَا تَسْأَلُونَ؟)، قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجْرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ: (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ آءَتُومُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟)

قَالُوا: نَعَمْ قَالَ: (فَإِنِّي سَأْرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ آءَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ، وَ إِنْ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَ مَنْ يُحْرَبُ
الْءَحْزَابِ).

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: (يَا آءَيْتُهَا الشَّجْرَةَ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ آءَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ
حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ).

فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ آءَجْنَحِ الطَّيْرِ، حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُرْفَرِفَةً، وَءَلَقَتْ بِغُضَنِهَا أَلَاءَ عَلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِغُضِ أَعْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عُلُؤًا وَاسْتِكْبَارًا: فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَبِئَقَى نِصْفُهَا، فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَءَشَدِّهِ دَوِيًّا، فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالُوا كُفْرًا وَعُتُوءًا: فَمَرَّ هَذَا النَّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ، فَأَمَرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَجَعَ.

فَقُلْتُ أَيْنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنِّي أَعْوَلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَعْوَلُ مَنْ آمَنَ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِبُيُوتِكَ وَاجْتِلَالًا لِكَلِمَتِكَ.

فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ! عَجِيبُ السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَهَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا؟ (يَعْنُونِي).

وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتِ الصَّادِقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْمَاءِ بَرَارٍ، عَمَّارُ اللَّيْلِ وَنَسَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سَيِّئَةَ اللَّهِ وَسَيِّئَةَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَغْلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ، وَلَا يَفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَعْجَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) بعضی این خطبه را (قاصعه) (۸۰) نامیده اند

قسمت اول

و آن در نکوهش ابلیس (لعنه الله) است به سبب خودپسندی او و سجده نکردنش برای آدم (ع)

او نخستین کسی است که عصیبت را آشکار ساخت و از حمیت پیروی نمود. این خطبه مردم را از رفتن به راه ابلیس بر حذر می دارد.

ستایش خداوندی را که کسوت عزت و بزرگی پوشید و آن دو را خاص خود گردانید نه آفریدگانش و، آن دو را بر دیگران ممنوع و حرام نمود.

ص: ۵۲۰

عزت و بزرگی را تنها برای جلالت شأن خویش برگزید و لعنت را نصیب کسی از بندگانش نمود که در عزت و بزرگی با او به منازعت برخاست. سپس ملائکه مقرب خود را بیاموزد تا متواضعانشان را از متکبرانشان تمیز دهد. آنگاه خدای سبحان که از راز درون دلها آگاه است و آنچه را در پرده نهان است می داند، گفت (پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل می آفرینم چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم همه سجده اش کنید. همه فرشتگان سجده کردند، مگر ابلیس.) (۱) ابلیس بر آدم رشک برد و به آفرینش خود بر او بالید و به اصل خود نازیدن گرفت. ابلیس دشمن خدا و پیشوای متعصبان و پیشرو مستکبران و گردنکشان است. او بود که عصیت را پایه نهاد و با خدای تعالی بر سر کسوت عزت و جبروت به نزاع پرداخت و خود چنان کسوتی پوشید و جامه خواری و مذلت از تن به در نمود.

آیا نمی بینید که خداوند چگونه او را به سبب تکبرش حقیر ساخت و به سبب بلند پروازیش پست و بیقدر نمود و در دنیا مطرودش ساخت و در آخرت هم به عذاب آتش گرفتار خواهد نمود؟

اگر خدای تعالی می خواست که آدم را از نوری بیافریند که پرتوش دیده ها را خیره سازد و زیباییش بر خردها چیره شود و بوی خوشش دماغ جانها را معطر سازد، می توانست. اگر چنین کرده بود، گردن همگان در برابر او به خضوع خم می گردید و کار آزمایش بر ملائکه هم آسان می شد. ولی خدای سبحان، آفریدگان خود را به بعضی چیزهایی، که از اصل آن

ص: ۵۲۱

بی خبرند، می آزمایند، تا فرمانبرداران از نافرمانان جدا شوند و آنان را از لوث خود کامگی و گردنکشی پاک دارد و تکبر و خودپسندی را از آنان دور گرداند. پس، از آن معاملات که خداوند با ابلیس کرد عبرت گیرید. آن همه اعمال نیکویش را باطل گردانید و آن همه سعی و کوشش او را بی ثمر ساخت. ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد، حال از سالهای دنیا بود یا سالهای آخرت کس نداند، ولی یک ساعت تکبر ورزید. بعد از ابلیس چه کسی ممکن است که از اینگونه نافرمانیها در برابر ذات احدیت در امان ماند؟

هرگز خداوند انسانی را به بهشت نمی برد که مرتکب عملی شده باشد که ملکی را به سبب آن از بهشت رانده است. حکم او بر اهل آسمانها و مردم روی زمین یکسان است. و میان خدا و هیچیک از بندگانش مصالحه ای نیست که چیزی را که بر همه جهانیان حرام کرده بر آن بنده مباح نموده باشد.

پس، ای بندگان خدا بترسید از این که دشمن خدا شیطان شما را به بیماری خود (تکبر و خودپسندی) دچار گرداند و به ندای خود شما را از جای برانگیزد و سواران و پیادگان خود را به سر شما آورد. به جان خودم سوگند که او تیر تهدید در کمان رانده و کمانش را سخت کشیده است و از جایی نزدیک بر شما تیر می بارد. و گفت (ای پروردگار من چون مرا نومید کردی. در روی زمین بدیها را در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم). (۱) با این سخن تیر به تاریکی می افکند، تیری که هرگز به هدف نمی رسد.

ص: ۵۲۲

ولی جماعتی از زادگان حمیت و قومی از متعصبان و سوارکاران میدان تکبر و جهالت سخنش را راست پنداشتند.

تا آنگاه که آن سرکش و طاغی از میان شما برپای خاست و مطیع فرمان وی شد. شما در او طمع بستید و در طمع خود پای فشردید تا آن وسوسه ها که در دل داشتید، آشکار گردید و استیلای او بر شما نیرو گرفت و لشکرهای خود بر سر شما کشید، و در مغاک خواری و مذلتان افکندند، و در ورطه هلاکتان سرنگون ساختند و با تنی مجروح پایمالتان نمودند. نیزه ها در چشمانتان، نشانند و گلوهایتان را بریدند و بینی هایتان را خرد کردند بدین قصد که شما را بکشند و مهار در بینی کرده به سوی آتشی که برایتان مهیا شده است بکشند. پس شیطان به سبب آسیب رساندنش به دین شما و آتش افروزش در دنیای شما بزرگتر از کسانی است که به نبردشان برخاسته اید و برای پیکار به آنان آرایش لشکر داده اید. پس همه سعی خود را بر دفع او گمارید. به خدا سوگند که او بر پدر شما فخر کرد و بر حسب و نسب شما عیب گرفت و سوارانش را بر سر شما آورد و پیادگانش را بر سر راهتان بداشت. چنانکه، در هر جا شکارتان می کند و سرانگشتانان را می برد. به هیچ حيله خود را در امان نتوانید داشت و به هیچ افسون دفع آن نتوانید کرد. در لجه خواری گرفتار مانده اید، در چنبر تنگی افتاده اید و در عرصه مرگ و فنا و جولانگاه بلا اسیر شده اید. آتش عصبیت و کینه های جاهلی را

ص: ۵۲۳

که در اعماق دلتان کمین گرفته است، خاموش سازید که این حمیت برای مسلمانان از خطرهای شیطان است و از خود کامگیها و تباہکاریها و وسوسه های اوست. بر آن مصمم شوید که فروتنی را بر فرق خود جای دهید و تکبر و خودخواهی را زیر پای افکنید و خود کامگی را از گردنهایتان فرو هلید. فروتنی را چون مرزدارانی میان خود و دشمن بگمارید، یعنی میان خود و شیطان که او را از هر ملت و قومی لشکرها و یارانی است. چه پیاده و چه سواره.

و م باشید، همانند آن کس که بر برادر خود کبر ورزید^(۱) بی آنکه، خدا او را بر برادرش فضیلتی داده باشد. جز آنکه کبر و خودپسندی که از حسد برخاسته بود، بر او روی نهاد و حمیت در دل او آتش غضب افروخت و شیطان در بینی او باد غرور دمید. خداوند کیفر او را پشیمانی داد و گناه همه آدمکشان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

بدانید که شما در ستمگری سخت پیش رانیدید و در زمین فساد کردید که هم بصراحت با خدا در افتادید و هم در نبرد رویاروی مؤمنان قرار گرفتید. خدا را، خدا را، حذر کنید از بزرگی فروختن به سبب حمیت و تفاخر کردن به روش اهل جاهلیت. که حمیت زادگاه دشمنیهاست و جایگاه افسون دمیدن شیطان. شیطان با افسونهای خود امتهای پیشین و مردمان روزگاران دیرین را فریب داد، تا آنگاه که در ظلمات جهالت او و مغاکهای ضلالت او سرنگون گشتند. در حالی که، تسلیم او بودند که به هر جا که خواهد براندشان و رام او، که به هر

ص: ۵۲۴

۱- ۸۳. مراد، قابیل پسر آدم است.

سو که خواهد بکشاندشان و شتافتند به سوی چیزی که دلها در پذیرفتنش همانند یکدیگرند و بسا سالها که در پی آن روان بوده اند، در حالی که، سینه ها از تکبر به تنگی افتاده بوده است.

هان. حذر کنید، حذر کنید از اطاعت سروران و مهترانتان که به حیثیت و شرف پدران خود نازیدند و رفعت جستند به نیاکان خود بر دیگران. و چیزی را که خود عیب می شمردند به پروردگار خود نسب دادند و نعمتی را که خدا ارزانیشان داشته بود، انکار کردند و با قضا و قدر او به ستیزه برخاستند و با نعمتهای او سر پیکار داشتند. اینها پایه ها و اساس عصیت اند و ارکان فتنه و شمشیرهای نازش به شیوه زمان جاهلیت.

پس، از خدا بترسید و با نعمتهایی که شما را داده است مستیزید و به فضیلتی که به یکی از شما عنایت کرده است رشک مبرید و از مدعیان دروغین نسب پیروی مکنید. اینان کسانی هستند که شما آب صافی و گوارای خود را با آب گل آلود آنان نوشیدید و بیماریشان را با تندرستی خود در آمیختید و سخن باطلشان را بر سخن حق خود در افزودید. اینان اساس بزهکاری هستند و ملازمان نافرمانی و معصیت خداوندند، شیطان بار ضلالت خود بر پشت آنها نهاده که خود لشکریان شیطان اند که به نیرویشان بر مردم می تازد و چون ترجمانی به زبانشان سخن می گوید تا عقلهایتان را بدزدد و در چشمانتان داخل شود و بر گوشهایتان افسون دمد و شما را هدف تیرهای خود سازد و به زیر پای خود بسپرد و شما را دستمایه اغوای خود گرداند. پس

عبرت گیرید از آنچه مستکبران پیش از شما را رسید، از عذاب و خشم خدا و سختگیریها و عقوبتهای او. و پند گیرید از چهره بر خاک نهاده آنها و از پهلوهای بر خاک خفته آنها و به خدا پناه برید از آنچه تکبر آورد، آنسان، که از حوادث روزگار به او پناه می برید.

اگر خدای تعالی بندگانش را رخصت کبر ورزیدن می داد، همانا به خواص پیامبران و دوستان خود رخصت می داد. ولی خدای سبحان، کبر ورزیدن را برای ایشان ناپسند شمرد و از تواضعشان خشنودی نمود. آنان چهره های خود را بر زمین هشتند و رویهای خود به خاک بیالودند و در برابر مومنان فروتنی نمودند و خود مردمانی بودند به ناتوانی موصوف. خداوندشان به گرسنگی امتحان نمود و به سختیها مبتلا کرد و به وحشتها بیازمود و به جفاها و ناخوشیها بیالود.

قسمت دوم

مبادا که مال و فرزند را ترازوی خشم و خشنودی خداوند پندارید، در حالی که، ندانید که اگر توانگری و قدرت عطا می کند، چیزی جز آزمایش شما نیست. خدای سبحان فرماید (آیا می پندارند که آن مال و فرزند که ارزانشان می داریم. برای آن است که می کوشیم خیری به آنها برسانیم؟ نه، که آنان در نمی یابند.) (۱) او بندگان خودپسند و سرکش خود را به ارزش و اعتباری که بندگان زبون و ناتوان او در دیده آنها دارد می آزماید. چنانکه موسی بن عمران با برادرش هارون بر فرعون داخل شدند. آن دو جامه پشمین بر تن داشتند و هر یک را عصایی در مشت بود. به فرعون گفتند که اگر اسلام آورد عزت و پادشاهی باقی خواهد ماند. فرعون گفت آیا از این دو

ص: ۵۲۶

در شگفت نیستید که با من در باب بقای عزّت و سلطنتم شرط می کنند و خود چنانکه می بینید در عین بینوایی و خواری هستند. چرا دستبندهای زرین به دستهایشان آویخته نیست زیرا فرعون زر و زراندوزی را بزرگ می داشت و جامه پشمین پوشیدن را حقیر می شمرد.

اگر خدای سبحان، می خواست که هنگام مبعوث داشتن پیامبران خود گنجها و معادن زر را برایشان بگشاید و باغهای بهشت گونه را به آنان دهد و پرندگان آسمان و وحوش زمین را به فرمان ایشان در آورد، چنان می کرد. ولی اگر چنان کرده بود، آزمایشها را موردی نبود و پاداش روز جزا باطل می شد و اخبار آسمان تباه می گردید. و اجر و مزد امتحان شدگان بر پذیرندگان دعوت تعلق نمی گرفت و مؤمنان مستحق ثواب نیکوکاران نمی شدند. نامهای مؤمن و کافر، معانی خود را از دست می دادند.

ولی خدای سبحان، پیامبران خود را به اراده و تصمیم، نیرومندی داد و بظاهر در چشم دیگران ناتوانشان نمود. با قناعتی که دلها و دیدگان را از بی نیازی پرسازد و بینوایی و فقری که چشمها و گوشها را بیازارد. اگر پیامبران را نیرویی بود، چنانکه، کس را یارای ستیز با آنان نبود و یا عزّت و جاهی بود که مورد ستم واقع نمی شدند یا سلطنتی بود، که مردم به سویشان گردن می کشیدند تا هیبت و شوکتشان را بنگرند و از هر سو بار سفر بسته آهنگ ایشان می نمودند، در این حال مردم اندر زهایشان را آسانتر می پذیرفتند و در برابر آنان کمتر سرکشی می کردند، آنگاه به آنان ایمان می آوردند و این ایمان یا از وحشتی بود که بر آنها چیره شده

بود یا رغبتی بود که به ایمانشان متمایل کرده بود. یعنی نیت‌هایشان خالص نبود و اعمال نیکشان میان مؤمن حقیقی و ظاهری منقسم شده بود. اما خداوند می‌خواهد که پیروی از رسولانش و تصدیق به کتاب‌هایش و خشوع در برابرش و فروتنی در برابر فرمانش و تسلیم به طاعتش اموری باشند خاصّ او و از هر شایبه و آمیزه‌ای پاک که هر چه آزمایش بزرگتر باشد ثواب و جزای آن بیشتر خواهد بود.

آیا نمی‌بینید که خداوند سبحان پیشینیان را از زمان آدم (علیه السلام) تا کسانی که پس از آنها آمده‌اند از این عالم بیازمود، به سنگ‌هایی که نه سود می‌رسانیدند و نه زیان، نه می‌دیدند و نه می‌شنیدند، و آن سنگ‌ها را بیت الحرام خود قرار داد و آن را برای مردم برپا ساخت در سخت‌ترین سنگلاخ‌های زمین در ریگ‌زاری که در آنجا از هر جای دیگر کمتر گیاه می‌روید. در درّه‌ای از دیگر درّه‌ها تنگتر، بین کوه‌های سخت و ریگ‌های نرم، انسان، که گذر کردن از آنها دشوار باشد و چشمه‌های کم‌آب و دهکده‌های دور از یکدیگر که در آنجا نه اشتری فربه می‌شود و نه اسب و گاو و گوسفندی. آدم (علیه السلام) و فرزندان او را فرمان داد که به آن خانه روی نهند و آنجا بازارگاهی شد برای کسانی که در سفرها در پی سودند و بارگاهی برای افکندن بارها.

مردم، شتابان روی به بیت الحرام آوردند. از بیابان‌های بی‌آب و گیاه و از عمق درّه‌های ژرف و جزیره‌های پراکنده و دریاها. تا از روی خواری شانه‌های خود را

بجانبند و گرد آن بگردند و آواز به تهلیل (۱) بردارند. موی پریشان و خاک آلود، نه دوان و نه آهسته گام بردارند جامه ها از تن به در کنند و بارها کردن موی، چهره نیکوی خود را زشت نمایند. این است آزمایش بزرگ و امتحانی سخت و آزمونی آشکار. خداوند آن را سبب رحمت خود ساخت و وسیله رسیدن به بهشت خویش.

اگر خدای می خواست بیت الحرام خود را و پرستشگاههای بزرگش را در میان باغها و نهرا قرار می داد و در جایی که زمین نرم و هموار باشد، در مکانی پر درخت و درختان سرشار از میوه. در میان خانه ها و عمارات بسیار و روستاهای به هم پیوسته.

در میان گندمزارهای قهوه ای رنگ و اراضی پر باران و باغستانهای خرم و راههای آباد. در این حال، پادشاه اندک بود، زیرا رنج سفر اندک بود. اگر بنیانی که کعبه بر روی آن ساخته شده و سنگهایی که دیوارهایش را بر آورده، زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنی بود، از دو دلیلی و تردیدهایی که در سینه ها جاری کرده می کاست و سعی و کوشش شیطان را از دلها دور می ساخت و اضطراب و نگرانی را از قلب مردم می زدود. ولی خداوند بندگانش را به گونه گونه سختی می آزماید و به انواع مجاهدتها به بندگی وامی دارد. و به کارهای ناخوش آیند امتحان می کند تا تکبر و خودپسندی را از دلهایشان بیرون کند و خواری و فروتنی را جانشین آن سازد.

اینهاست درهایی که به عوالم فضل و احسان او گشوده می شود و سببهایی مهیا برای آنکه بندگانش را بیامرزد و گناهانشان را ببخشد.

خدا

ص: ۵۲۹

را، بترسید از تبهکاری در این جهان و کیفر ستمگری در آن جهان، و از سرانجام بد خودخواهی و خودپسندی که دام بزرگ ابلیس است. حيله و مکر او بر دلها چنگ می افکند، آنسان، که زهر کشنده. او در کار خود ناتوان نگردد و در کشتن، شمشیرش خطا نکند و کس را از فریب خود مجال رهایی ندهد، خواه عالمی باشد، به سبب علمش یا بینوایی باشد، در جامه کهنه اش. خداوند بندگان مؤمن خود را از دامهای شیطان نگه می دارد، به نمازها و زکاتها و مجاهدتها در گرفتن روزه در روزهایی که واجب است. تا جسمشان آرامش یابد و در دیدگان نشان خشوع آشکار شود و در نفسهاشان فروتنی پدید آید. و آتش شهوت در دلهاشان فروکش کند و کبر و نخوت از آنان دور شود. زیرا در نماز است که به تواضع چهره‌های نیکو به خاک می آلاینند و برای اظهار خردی، اعضا و جوارح بر زمین می ساینند و شکمها در روزه داری، از روی خضوع، به پشت می چسبند. و در زکات است که ثمرات زمین و غیر آن به مستمندان و مسکینان داده می شود. بنگرید، که در این کارها چه فوایدی نهفته است، از سرکوبی کبر و غرور، آنگاه که تازه سر بر می دارد و دفع خودپسندی آنگاه که تازه مجال ظهور می یابد. نگرستم و هیچیک از مردم جهان را ندیدم که در چیزی تعصب ورزد، مگر آنکه تعصبش را علت و سببی بود، که یا فریب و اشتباه نادانان را در برداشت یا تراوشهای ذهن مستی مردم بیخرد را. و اینها شما نیستید، زیرا شما به چیزی تعصب می ورزید که سبب و

علتش ناشناخته است. شیطان به سبب اصل و نژاد خود بر آدم تعصب ورزید و گردنکشی کرد. بر آفرینش او طعن زد و گفت که من از آتش آفریده شده‌ام و تو از گل. و توانگران و صاحب نعمتان، تعصبشان به مال و ثروت خود بود. چون خود را در آن همه نعمت و آسایش دیدند گفتند (ما را مال و فرزند بیش است و ما عذاب نمی‌شویم) پس اگر بناگزییر تعصبی باید، تعصبتان به خصال والا و کارهای پسندیده باشد، که بزرگواران و دلیر مردان از خاندانهای عرب و سروران و مهتران قبایل به آن خصال و صفات بر یکدیگر برتری می‌جستند. چون نیکخویی و خردمندی فراوان و توانایی در کارهای بزرگ و رفتارهای پسندیده. شما نیز اگر تعصب می‌ورزید، باید که در خصال پسندیده بود، چون پناه دادن کسانی که به شما پناه می‌آورند و وفای به عهد و پیمان و اطاعت از نیکان و نافرمانی در برابر متکبران و انتخاب فضایل و دوری از ستم و رذایل و پرهیز از قتل و عدالت با مردم و فرو خوردن خشم و اجتناب از فساد کردن در زمین. و بترسید از عذابهایی که در اثر رفتارهای ناپسند و کردارهای نکوهیده بر امتهای پیش از شما رسیده است. پس بیاد آرید، احوال نیک و بد آنان را و حذر کنید از اینکه همانند آنان باشید. چون در تفاوت حالاتشان اندیشیدید، روشی را برگزینید که به سبب آن مقامشان ارجمندی یافت و دشمنانشان از سرشان رانده شد و عافیت بر سرشان سایه گسترد و نعمت مطیع و منقادشان شد. و به برکت آن کرامت، رشته

اتحاد در میانشان استوار گردید و از تفرقه اجتناب کردند و الفت و مهربانی را شعار خود ساختند و یکدیگر را بر آن تحریض نمودند و سفارش کردند، و از هر کاری که پشتشان را می شکست و بنیان قدرتش را سست می نمود، چون رخنه کردن کینه ها در دلها و افروخته شدن آتش عداوتها در سینه ها و از یکدیگر روی گردانیدن و از یاری هم دست کشیدن، دوری نمودند. پس در احوال مؤمنانی که پیش از شما می زیستند، تاءمیل کنید. که در هنگام آزمون و رنج چگونه بودند. آیا از همه آفریدگان بارشان سنگینتر و از همه بندگان خدا به هنگام آزمایش کوشنده تر نبودند و زندگیشان از همه مردم جهان تنگتر نبود فرعونان آنان را برده خود می ساختند و سخت شکنجه شان می نمودند و شرنگ جانگزا، جرعه جرعه، به کامشان می ریختند و همواره با خواری و هلاکت دست به گریبان بودند. و مقهور قهر و غلبه آنان. برای سر بر تافتن از ستم چاره ای نمی دانستند و دفاع از خود را راهی نمی شناختند. تا آنگاه که خدای سبحان دید که چگونه در راه محبت او، بر آن همه آزار، شکیبایی می ورزند و چسان از خوف او هر ناگواری را تحمل می کنند. پس از آن تنگناهای بلا، راهشان را بگشود و خواریشان را به عزت بدل نمود و وحشتشان را به ایمنی، پادشاهان و حاکمان شدند و پیشوایانی سرفراز. کرامت خداوندی در حق ایشان به جایی رسید که هرگز آرزوی آن را در دل نپرورده بودند.

قسمت سوم

بنگر که حال آنان چگونه بود، آنگاه که جماعتشان متفق بودند و آرایشان یکی بود و شمشیرهاشان آخته به

یاری هم. و دیده بصیرتشان ژرف نگر و عزم و آهنگشان یگانه بود. آیا در آن روزگاران مهتران روی زمین و ملوک فرمانروا بر مردم جهان نبودند آنگاه به پایان کارشان بنگرید، زمانی که میانشان تفرقه افتاد و الفتشان به پراکندگی کشید و میان آنها به دل و زبان خلاف و پراکندگی افتاد. با یکدیگر به نزاع برخاستند و خداوند جامه کرامت خود از تنشان به در کرد و نعمت سرشارش را از آنان بست. داستانشان در میان شما بماند تا مگر عبرت گیرندگان عبرت گیرند. از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و فرزندان اسرائیل (درود بر آنان) پند گیرید حالاتشان چه به هم شبیه است و شباهتشان نزدیک. در کار آنها بیندیشید و به پراکندگی و تفرقه آنها در روزگاری که کسرها و قیصرها سرورانشان بودند. آنها را از آبادیهای آفاق و دریای عراق و اراضی سبز و خرم می راندند و به جایهایی که ((درمنه)) می روید و بادهای سخت می وزد، می فرستادند و آنان گرفتار زندگی سخت و ناگواری شدند. آنان را، چون گروهی درویش و مسکین با چند اشتر پشت ریش و مشی کرک رها کردند. از حیث مساکنشان، خوارترین ملتها بودند و سرزمینشان بی آب و گیاه ترین زمینها. نه به دعوتی پیوسته بودند، که بر آن تعصب ورزند و نه سایه سار محبتی داشتند، که در آنجا بیارامند و به عزت و ارجمندی متکی شوند. احوالشان پریشان بود و آرایشان گونه گونه. با آنکه به شمار بیش بودند، در پراکندگی می زیستند، گرفتار بلاهای سخت و نادانیهای تو بر تو، چون زنده به گور کردن دختران و پرستش بتان و بریدن از خویش

و پیوند و رفتن در پی غارت و تاراج. سپس این قوم را بنگرید، آنگاه که خداوند نعمتهای خویش به آنان ارزانی داشت و برایشان پیامبری فرستاد و آنان را فرمانبردار آیین او نمود و به دعوت او پراکندگیهایشان را به یگانگی بدل کرد. و نعمت، بال کرامت بر سرشان بگسترد و جویبارهای خود را به سویشان روان داشت. دین خدا آنان را در سودها و برکات خود در پیچید. در نعمت اسلام غرقه شدند و در مرغزارهای زندگی خوش به شادمانی بیارمیدند. در سایه سلطانی قاهر و غالب کارهایشان به سامان آمد و حالشان به گونه ای نیکو شد که در کنف عزت و پیروزمندی جای گرفتند. کارها به آسانی می رانند و بر اوج اقتدار جای گرفتند و بر همه جهانیان فرمانروا شدند. پادشاهانی شدند فرمانروا بر سراسر زمین. از هر کس که بر آنها فرمان رانده بود، فرمانروایی بستند و کسانی را که روزگاری بر آنان حکومت می کردند به زیر فرمان در آوردند. دیگر نه کسی را اندیشه آن بود که نیزه ای بر آنان راند و نه سنگی به سوی ایشان افکند. بدانید که شما بند طاعت اسلام از دستها گشودید و آن دژ خدایی را که گرداگردتان را فرا گرفته بود با به کار بستن احکام جاهلیت، سوراخ کردید. خدای سبحان بر جماعت این امت منت نهاد، آنگاه که میانشان عقد الفت بست. الفتی که در سایه آن قدم می زدند و در پناه آن می آرمیدند. همراه با نعمتی که هیچیک از آفریدگان بهای آن ندانند، زیرا بهایش از هر بهایی بیش است و ارجش از هر ارجمندی برتر. بدانید که شما بعد

از هجرت بار دیگر شیوه اعراب بادیه نشین را پیش گرفتید و پس از عقد مودت گروه گروه شدید.

از اسلام تنها نام آن بر خود بستید و از ایمان تنها به ظاهر آن بسنده کردید. می گوئید آتش، آری و ننگ و عار، نه. گویی می خواهید که چهره اسلام را وارونه سازید و پرده حرمتش بردرید و پیمانی را که خدا با شما بسته است بگسلید. همان پیمان که آن را در زمین پناهگاه خود ساخت و جای امن و آسایش در میان آفریدگان خود قرار داد. اگر از اسلام به غیر اسلام پناه جوئید کافران به پیکار شما خواهند خاست. نه جبرئیل به یاریتان خواهد آمد و نه میکائیل، نه مهاجران و نه انصار. و یآوری جز ضربه های شمشیر نخواهید داشت تا آنگاه که خدا در میان شما حکم کند. هر آینه، شما را نمونه های عبرت آمیزی است، از عذابهای و سختیهای کوبنده الهی بر امتهای پیشین و روزهای نزول عذاب و حوادث سخت او. فرا رسیدن عذاب خدا را دیر مینگارید، بدین بهانه که از مؤ اخذه او بیخبرید یا خشم و غضب او را سهل می شمارید و چنان پندارید که عذاب او به شما نخواهد رسید. خداوند سبحان گذشتگان را که پیش از شما بودند، از رحمت خود دور نساخت، مگر بدین سبب که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. خداوند سفیهان را به خاطر ارتکاب معاصی و اهل خرد را به سبب وا گذاشتن نهی از منکر لعنت نموده است. آگاه باشید که شما رشته اسلام را بریده اید و حدود آن را اجرا نکرده اید

ص: ۵۳۵

و احکامش را میرانده اید. بدانید که خدا مرا به جنگ با سرکشان و پیمان شکنان و کسانی که در زمین فساد می کنند، فرمان داده است و من با پیمان شکنان جنگیدم و با آنان که حق را وا گذاشتند، جهاد کردم و بیرون شدگان از دین را خوار و زیون نمودم. اما شیطان ردهه با بانگی که بر او زدم، کارش را تمام کردم. بانگی که در اثر آن صدای قلبش را و لرزش سینه اش را شنیدم. بقیتی از باغیان و تجاوزگران باقی مانده اند، اگر خدا مرا اجازت دهد باز بر آنها می تازم و دولتشان را می ستانم، جز اندک مردمی از ایشان که در اطراف زمین پراکنده باشند.

من در خردی پشت عرب را به خاک رسانیدم و شاخهای ربیعه و مضر را شکستم و شما از منزلت من در نزد رسول الله آگاه هستید، هم از جهت خویشاوندی و هم از جهت حرمت خاصی که برای من می شناخت. من خردسال بودم که مرا در کنار خود می نشانند و بر سینه خود می چسباند و در بستر خود می خوابانید و تن من به تن او می سایید و بوی خوش خود را به مشام من می رسانید. گاه چیزی را می جوید و در دهان من می نهاد. او هرگز نه دروغی را از من شنید و نه در رفتارم خطایی دید. از آن زمان که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از شیر باز گرفته شد، خداوند، بزرگترین ملک خود را شب و روز همنشین او ساخت تا او را به راه بزرگواریها و خصال و اخلاق نیکو برد. من همواره، چون بچه شتری که در

پی مادر رود در پی او می رفتم و او هر روز یکی از صفات پسندیده اش را بر من آشکار می نمود و مرا می فرمود که بدان اقتدا کنم. هر سال در غار حراء، زمانی چند خلوت می گزید. من او را می دیدم و جز من کسی نمی دید. روزگاری جز خانه ای که رسول الله (صلی الله علیه و آله) و خدیجه و من در آن می زیستیم، اسلام را دیگر خانه ای نبود. نور وحی و رسالت را به چشم می دیدم و بوی نبوت را می شنیدم. هنگامی که وحی نازل می شد صدای ناله شیطان را می شنیدم. می پرسیدم یا رسول الله، این صدای چیست می گفت که صدای شیطان است، از اینکه او را بپرستند، نومید شده است. تو هم می شنوی، هر چه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی ولی تو وزیر منی، تو به راه خیر می روی. من با آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بودم که گروهی از بزرگان قریش بیامدند و گفتند یا محمد تو ادعای بزرگی کرده ای که نه پدرانت چنان کرده بودند و نه یکی از خاندانت. ما از تو چیزی می خواهیم که اگر بپذیری و به ما نشان بدهی، دانیم که تو پیامبر و فرستاده او هستی و اگر نکنی دانیم که جادوگر و دروغگویی. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید چه می خواهید، گفتند این درخت را فراخوان تا از ریشه به درآید و بیاید و پیش روی تو بایستد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید گفتند آری، گفت اکنون هر چه

خواسته اید به شما نشان خواهم داد. ولی می دانم که به راه خیر باز نمی گردید. در میان شما کسی است که به چاه قلب افکنده شود و کسی است که گروهها را گرد آورد. سپس گفت ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می دانی که پیامبر خدا هستم، به اذن خدای از ریشه به در آی و بیا و در برابر من بایست. سوگند به کسی که او را به رسالت مبعوث داشته، درخت از جای برآمد و بیامد. آوازی سخت داشت و چون پرندگان بال زنان بیامد و در برابر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بایستاد و شاخه های بالای خود را بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) سایبان ساخت و یکی از شاخه هایش را بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بودم. مردم به آن نگریستند و از روی بلندگرایی و گردنکشی گفتند اکنون فرمانش ده که نیمی از آن نزد تو آید و آن نیم دیگر برجای بماند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان داد. نیمی از درخت با رفتاری عجیب و آوازی بلندتر، نزد او آمد. آنقدر که نزدیک بود به گرد او پیچیده شود. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند حال بفرمای تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر فرمود و درخت باز گشت. من گفتم لا اله الا الله. من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده ام. ای رسول خدا و نخستین کسی هستم که گواهی می دهم که به امر خدای تعالی برای تصدیق نبوت تو و ارج نهادن بر سخن تو، درخت چه کرد. همه آن قوم گفتند

که این مرد جادوگری دروغگوست. شگفت جادوگری و در جادوگری چه سبک دست. آنها گفتند آیا جز همانند این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق کند من از قومی هستم که ملامت هیچ ملامتگری آنان را از راه خدای بازنمی دارد. چهره آنان چهره راستگویان است و سخنشان سخن نیکان. شب را به عبادت بیدارند و روزها، مردم را چراغ هدایت اند. چنگ در ریسمان قرآن زده اند و سنتهای خدا و سنتهای پیامبرش را زنده نگه می دارند. نه گردنکشی می کنند و نه برتری می فروشند. از نادرستی و تبهکاری به دورند. دلهایشان در بهشت است و تنهایشان در کار عبادت.

کلام: ۲۳۵

و من کلام له علیه السلام

قاله لعبد الله بن العباس و قد جاءه برسالة من عثمان و هو محصور يساء له فيها الخروج إلى ماله بينبع، ليقبل هتف الناس باسمه للخلافة، بعد ان كان ساء لهم مثل ذلك من قبل، فقال عليه السلام:

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَعْنُ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغُرَبِ أَعْقِبُ وَ أَدْبِرُ، بَعَثَ إِلَيَّ أَعْنُ أَخْرُجُ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَعْنُ أَعْقُدُ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَعْنُ أَخْرُجُ، وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَعْنُ أَعْكُونَ آثِمًا.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام)

به عبد الله بن عباس فرمود هنگامی که نامه ای از عثمان آورده بود و عثمان در محاصره بود. از او می خواست که بر سر ملک خود به (بینبع) رود تا مگر نام او را برای خلافت کمتر برند و عثمان پیش از این هم، چنین درخواستی از او کرده بود ای ابن عباس. عثمان چیزی نمی خواهد مگر آنکه مرا چون اشتری آبکش سازد، با دلوی بزرگ که پی در پی بیایم و بروم. نخست نزد

من فرستاد که از شهر بیرون شوم. آنگاه نزد من فرستاد که بازگردم. اکنون هم، کس فرستاده که از شهر بیرون روم. به خدا سوگند از او دفاع نمودم، به گونه ای که ترسیدم که گناهکار شده باشم.

کلام: ۲۳۶

و من کلام له علیه السلام اقتص فی ذکر ما کان منه بعد هجره النبی ص ثم لحاقه به

فَجَعَلْتُ إِذْ تَبِعَ مَا أَخَذَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَطَأُ ذِكْرَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرْجِ

قال السيد الشريف رضى الله عنه فى كلام طويل قوله ع:

فأطأ ذكروه من الكلام الذى رمى به إلى غايته الا يجاز و الفصاحة اءراد اءنى كنت اءعطى خبره، ص من بدء خروجى إلى اءن انتهيت إلى هذا الموضع، فكنى عن ذلك بهذه الكنايه العجيبه.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) از حال خود بعد از هجرت پیامبر از مکه ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) از حال خود بعد از هجرت پیامبر از مکه و پیوستن به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در مدینه، حکایت می کند. راهی را که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در پیش گرفته بود، پی گرفتم و به یاد او گام نهادم تا به عرج رسیدم. (در گفتاری دراز).

سخن آن حضرت (فأطأ ذكروه) از سخنانی است که در نهایت ایجاز ادا شده. مراد این است که از آغاز بیرون شدنم از شهر تا به آن موضع (یعنی عرج) رسیدم، از او خبر می گرفتم و خبر او به من داده می شد. علی (علیه السلام) این مطلب را با چنین کنایه عجیبی بیان کرده است.

خطبه: ۲۳۷

و من خطبه له علیه السلام

فَاعْمَلُوا وَ اءْتَمُّوا فِى نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمِدْبَرُ يُدْعَى، وَ الْمَسِيءُ يُرْجَى، قَبْلَ اءَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَ يَنْقُضَى الْاَعْجَلُ، وَ يُسَدُّ بَابُ التَّوْبَةِ، وَ تَصْعَدُ الْمَلَائِكَةُ.

فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَ اءَخَذَ مِنْ حَيٍّ، لِمَيِّتٍ،

وَمِنْ فَاِنَّ لِيَاقِ، وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ، اَمْرُوْ خَافَ اللّٰهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ اِلَى اَعْجَلِهِ، وَ مَنْظُوْرٌ اِلَى عَمَلِهِ، اَمْرُوْ اءَلْجَمِ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَاَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَن مَعَاصِي اللّٰهِ، وَ قَادَهَا بِزِمَامِهَا اِلَى طَاعَةِ اللّٰهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام)

عمل کنید، اکنون که عمرتان باقی است و صحیفه ها گشوده است و در توبه باز است و رویگردانندگان از خدای را فرامی خوانند و گناهکاران را امید می دهند، پیش از آنکه، آتش عمل خاموش شود و فرصت از دست برود و زمان به سر آید و در توبه را بر بندند و ملایکه به آسمانها فرا روند. پس، هر کس باید که خود برای خود بکوشد. از زندگیش برای مردنش و از دنیای فانی برای دنیای باقی و از جهان رونده برای جهان جاودان توشه بگیرد. مردی است که از خدای ترسیده و تا زمان مرگ هنوز هم او را فرصت است و برای به جای آوردن عمل نیکو مهلتش داده اند. و کسی است که بر دهان نفس خود لجام زده و زمام آن به دست خود دارد. که هر گاه بخواهد مرتکب گناه شود، لجامش را می گیرد و بار دیگر به فرمانبرداری خداوندش را می دارد.

کلام: ۲۳۸

و من کلام له علیه السلام فی شاعن الحکمین و ذم اهل الشام

جُفَاهُ طَعَامٌ، عَيْسِدٌ اَفْرَامٌ، جُمِعُوا مِنْ كُلِّ اَعُوْبٍ، وَ تَلَقَّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَتَّبِعِي اءَنْ يَفْقَهَ وَ يُؤَدَّبَ، وَ يُعَلِّمَ وَ يُدْرَبَ، وَ يُوَلِّي عَلَيْهِ، وَ يُؤَخِّدَ عَلٰى يَدَيْهِ، لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَ الْاَنْصَارِ، وَ لَا مِنَ الدِّيْنِ تَبَوُّؤُا الدَّارَ وَ الْاِيْمَانَ.

اِءَلَا وَ اِنَّ الْقَوْمَ اَخْتَارُوا لِاَنْفُسِهِمْ اءَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّوْنَ، وَ اِنَّكُمْ اَخْتَرْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ اءَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُوْنَ، وَ اِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللّٰهِ بِنِ قَيْسٍ بِالْاَمْسِ يَقُوْلُ: اِنَّهَا

فِتْنَهُ فَقَطُّعُوا أَعْوَاتَ رُكْمٍ، وَ شِيمُوا سُيُوفَكُمْ.

فَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَقَدْ أَسْخَطَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَقَدْ لَزِمَتْهُ التَّهْمَةُ، فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهْلَ اللَّأْيَامِ، وَحُوطُوا قَوَاصِيَ الْإِسْلَامِ.

إِلَّا تَرَوْنَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى، وَإِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمَى!؟

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در باب حکمین و نکوهش مردم شام

مردمی هستند درشتخوی و رذل و سفله. بردگانی فرومایه اند که هر یک از سویی گرد آورده و از جایی برچیده شده. کسانی که هنوز باید دین خود را فرا گیرند و به آداب آن آشنا گردند. تعلیم داده شوند و در کارها آزموده گردند. کسی بر آنان سرپرستی یابد و دستشان بگیرد. نه از مهاجران اند و نه از انصار و نه از آنان که در مدینه جای داشته و بر ایمان استوار بودند.

بدانید که شامیان کسی را به داوری اختیار کردند که به آنچه دوست دارند از همه نزدیک تر بود و شما کسی را برگزیدید که به آنچه ناخوش دارید از همه نزدیک تر بود. بیاد آرید عبد الله بن قیس که دیروز می گفت این فتنه است، پس زه کمانهای خود را بگشایید و شمشیرها را در نیام کنید، اگر راست می گفته، پس در آمدنش به نزد ما، بی آنکه مجبورش کرده باشند، خطا کرده و اگر دروغ می گفته، تهمت در حق او رواست. اینکه با برگزیدن عبد الله بن عباس، نیتی را که عمرو بن العاص در دل پرورده است بزدايید. و فرصتها را از دست مدهید و بلاد دوردست اسلام را حفظ نمایید. آیا نمی بینید که آتش جنگ در آن بلاد شعله ور است و نمی بینید که چسان قدرت شما را که چون صخره

ای استوار بود هدف قرار داده اند.

خطبه: ۲۳۹

و من خطبه له علیه السلام یذکر فیها آل محمد ص

هُم عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ صِيَمَتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا- يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا- يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَ لَا تَبْجِ الْأَعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ، وَ انْزَاخَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنَبَتِهِ، عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَ عَايَهُ وَ رَعَايَهُ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَهُ؛ فَإِنَّ زُورَةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (علیه السلام) در آن آل محمد را یاد می کند

آنان حیات علم و مرگ جهل اند. حلمشان شما را از علمشان خبر می دهد. (و ظاهرشان از باطنشان) و خاموشیشان از سخن گفتنشان. با حق مخالفت نمی کنند و در آن اختلاف ندارند. ستونهای اسلام اند و پناهگاه آن. به پایمردی ایشان حق به جایگاه خود بازگشت و باطل از جایگاه خود رانده شد و زبانش از بن بریده گردید.

دین را شناختند و فرا گرفتند و آن را از تحریف نگه داشتند. بدان عمل کردند، نه شناختی که منحصر به شنیدن باشد و شنیده را به دیگران گفتن. که راویان علم بسیارند ولی نگهدارندگان آن اندک اند.

نامه ها

اشاره

بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ كُتُبِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَعْدَائِهِ وَ أَعْمَاءِ بِلَادِهِ وَ يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ مَا اخْتِيرَ مِنْ عَهْدِهِ إِلَى عَمَالِهِ وَ وَصَايَاهُ لَا هَلَةَ وَ أَعْصَابَهُ.

باب گزیده ای از نامه های مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دشمنان و کارگزارانش در شهرها و نیز گزیده ای از عهدنامه هایش به عمالش و وصایای آن حضرت به کسان و یارانش.

نامه: ۱

من کتاب له علیه السلام إلى أهل الكوفة عند مسيره من أئمة دينه إلى أئمة بصره

مِنْ عِبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ جَبْهَةَ الْأَنْصَارِ وَ سَنَامِ الْعَرَبِ:

أَعْمَاءَ بَعْدُ، فَإِنِّي

أَخْبِرْكُمْ عَنْ أَمْرِ عَثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمِعُهُ كَعْيَانِهِ، إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكَانَتْ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْتَابَهُ وَأَقْلَّ عِتَابَهُ وَكَانَ طَلْحَهُ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَى سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ، وَارْتَفَقَ حَدَائِهِمَا الْعَنِيفُ وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتُهُ غَضَبٌ، فَأُتِيَاحَ لَهُ قَوْمٌ قَتَلُوهُ وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا، وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجِلِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَأَسْرِعُوا إِلَيَّ وَأَمِيرِكُمْ وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم کوفه هنگام حرکتش از مدینه به بصره

از بنده خدا، علی، امیرالمؤمنین به مردم کوفه که بزرگواران یاران و ارجمندان عرب اند.

اما بعد. شما را از کار عثمان خیر می دهم، به گونه ای که شنیدنش چون دیدن باشد مردم بر او خرده گرفتند و من که مردی از مهاجران بودم، همواره خشنودی او را می خواستم و کمتر سرزنش می کردم. ولی طلحه و زبیر در باره او شیوه دیگر داشتند و آسانترین کارشان، تاختن بر او بود و نرمترین رفتارشان، رفتاری ناهموار بود. بناگاه، عایشه بی تامل بر او خشم گرفت و مردمی بر او شوریدند و کشتندش. آنگاه مردم با من بیعت کردند نه از روی اکراه یا اجبار، بل به رضا و اختیار.

بدانید که سرای هجرت (مدینه) مردمش را از خود راند و مردم نیز از آنجا رفتند. ناگاه، چون دیگری که بر آتش باشد، جوشیدن گرفت و فتنه سر برداشت. پس به سوی امیرتان بشتابید و اگر خدا خواهد، برای جهاد با دشمن، به پیش تازید.

نامه: ۲

و من کتاب له علیه السلام إلیهم بعد فتح لبصره

وَ جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ إِحْسَنَ مَا

يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَءَطَعْتُمْ، وَدُعَيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) پس از فتح بصره به مردم کوفه نوشته است

خداوند به شما مردم شهر از جانب خاندان پیامبرتان پاداش نیکو دهد، همان پاداش که به فرمانبران و سپاسگویان نعمتش می دهد. شما شنیدید و اطاعت کردید، فراخوانده شدید و پاسخ دادید.

نامه: ۳

من کتاب له علیه السلام کتبه لسُریح بنِ اءلحارثِ قاضیه

رَوَى اءَنَّ سُرِيحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيِ اءَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ اشْتَرَى عَلَيَّ عَهْدَهُ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَى سُرِيحًا فَاسْتَدْعَاهُ وَ قَالَ لَهُ:

بَلَّغْنِي اءَنَّكَ اِبْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَ اءَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُودًا.

فَقَالَ لَهُ: سُرِيحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا اءَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ فَنَظَرَ اِلَيْهِ نَظَرَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ:

يَا سُرِيحُ اءَمَا اِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا، وَ يُسِيلَمَكَ اِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا، فَانْظُرْ يَا سُرِيحُ لَا تَكُونُ اِبْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ اءَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ، فَاِذَا اءَنْتَ قَدْ حَسِبْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ.

اءَمَا اِنَّكَ لَوْ كُنْتَ اءَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَ كِتَابًا عَلَيَّ هَذِهِ النُّسخَةَ، فَلَمْ تَزَعْجْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقَهُ. وَ اُنْسخَهُ هَذِهِ:

(هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيِّتٍ قَدْ اءَزْعَجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ العُرُورِ مِنْ جَانِبِ الفَانِينَ، وَ خِطَهُ اهلِكِينَ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارُ حُدُودًا اءَرْبَعَةً: اَلْحَدُّ اَلْاَوَّلُ يَنْتَهِي اِلَى دَوَاعِي اَلْاَفَاتِ، وَ اَلْحَدُّ اَلثَّانِي يَنْتَهِي اِلَى دَوَاعِي اَلْمُصَيَّبَاتِ، وَ اَلْحَدُّ اَلثَّالِثُ يَنْتَهِي اِلَى اَلهُوَى اَلْمُرْدَى وَ اَلْحَدُّ اَلرَّابِعُ يَنْتَهِي اِلَى اَلشَّيْطَانِ اَلْمُعْوَى وَ فِيهِ يُسْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ.

اشْتَرَى هَذَا اَلْمُعْتَرِّ بِاَلْءَمَلِ، مِنْ هَذَا اَلْمُرْعَجِ بِاَلْءَجْلِ، هَذِهِ الدَّارُ بِاَلْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ اَلْقَنَاعَةِ وَ اَلدُّخُولِ فِي ذُلِّ اَلطَّلَبِ وَ

ص: ۵۴۵

الضَّرَاعَهُ، فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ فَعَلَى مُبْلِلِ أَعْجَسَامِ الْمُلُوكِ وَ سَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَةِ وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاغِنَةِ، مِثْلَ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ تُبَيْعَ وَ حَمِيرَ وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ وَ أَدْخَرَ وَ اعْتَقَدَ وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَ الْحِسَابِ وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ: إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ (وَ خَسِرَ هُنَّ الْكُ الْمُبْطِلُونَ) شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا).

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به قاضی اش شریح بن الحارث

گویند که شریح بن الحارث قاضی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان او خانه ای خرید به هشتاد دینار. این خبر به علی (علیه السلام) رسید. او را فرا خواند. و گفت شنیده ام خانه ای خریده ای به هشتاد دینار و برای آن قبالة نوشته ای و چند تن را هم به شهادت گرفته ای. شریح گفت چنین است یا امیرالمؤمنین. علی (علیه السلام) به خشم در او نظر کرد، سپس فرمود:

ای شریح، زودا که کسی بر سر تو آید که در قبالة ات ننگرد و از شاهدانت نپرسد، تا از آنجا براندد و بی هیچ مال و خواسته ای به گورت سپارد. پس، ای شریح، بنگر، نکنند که این خانه را از دارایی خود نخریده باشی، یا نقدی که بر شمرده ای از حلال به دست نیامده باشد. که اگر چنین باشد هم در دنیا زیان کرده ای و هم در آخرت.

اما اگر آنگاه که این خانه را می خریدی نزد من آمده بودی، برایت قبالة ای می نوشتم به این نسخه و تو حتی

یک درهم و چه جای بیش از آن رغبت نمی کردی که به بهای این خانه دهی. و نسخه آن قباله چنین است:

این خانه ای است که بنده ای ذلیل، از مرده ای که برای کوچ کردن او را از جای خود برانگیخته اند، خریده است. خانه ای از سرای فریب در کوی از دست شدگان و محلت به هلاکت رسیدگان. این خانه را چهار حدّ است حدّ نخستین، منتهی می شود به آنجا که آفات کمین گرفته اند، و حدّ دوم به آنجا که مصیبتها را سبب است، و حدّ سوم به خواهشهای تباه کننده نفسانی، و حدّ چهارم به شیطان اغواگر. و در آن از حدّ چهارم باز می شود. خریدار که فریب خورده آمال خویش است آن را از فروشنده ای که اجل او را برانگیخته تا براندش، به بهای خارج شدن از عزّ قناعت و دخول در ذلّ طلب و خواری خریده است. در این معامله ضرر و زیان خریدار در آنچه خریده است، بر عهده کسی است که اندامهای پادشاهان را ویران سازد و جان از تن جباران بیرون کند و پادشاهی از فرعونان چون شهریاران ایران و قیصرهای روم و تبعهای یمن و حمیرهاستانده است، و نیز آن کس که دارایی خود را گرد آورد و همواره بر آن در افزود و کاخهای استوار برآورد و آنها را بیاراست و آرایه ها ساخت و اندوخته ها نهاد تا به گمان خود برای فرزند، مرده ریگی نهد. همه اینان را برای عرضه در پیشگاه حسابگران و آنجا که ثواب و عقاب را معین می کنند، حاضر آورد. در آنجا حکم قطعی صادر شود و کار

ص: ۵۴۷

داوری به پایان آید. (در آنجا تبهاران زیانمند شوند) عقل هر گاه که از اسارت هوس بیرون آید و از علایق دنیوی در امان ماند، به این رسند گواهی دهد.

نامه: ۴

و من کتاب له علیه السلام إلی بعض امراء جیشه

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعَصِيَّانِ فَأَنْهَدُ بِمَنْ أَسْطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ وَاسْتَعْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَفَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارَةَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَقُعُودُهُ أَعْنَى مِنْ نُهُوضِهِ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از فرماندهان سپاهی

اگر در سایه فرمانبرداری باز آیند، این چیزی است که ما خواستار آنیم و اگر حوادث و پیشامدها، آنان را به جدایی و نافرمانی کشانید، باید به یاری کسانی که از تو فرمان می برند، به خلاف آنکه فرمانت نمی برند، برخیزی. و به پایمردی آنکه مطیع توست از آنکه به یاریت بر نمی خیزد، بی نیاز باشی. زیرا، آنکه به اکراه همراه تو به نبرد می آید، غیبت او بهتر از حضور اوست و در خانه نشستنش، بهتر است از به یاری برخاستنش.

نامه: ۵

و من کتاب له علیه السلام إلی اءشعث بن قیس و هو عامل اءذربایجان

وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمِهِ، وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ إِيمَانَهُ وَ أَعْنَتَ مُسْتَرَعِي لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ إِعْنَتُ تَفْتَاتِ فِي رَعِيَّتِهِ، وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا- بِوَيْفِهِ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَعْنَتٌ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَى وَ لَعَلِّي إِعْنَتٌ لَا إِكُونُ شَرًّا وَ لَا تَكُ لَكَ، وَ السَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) که به اشعث بن قیس، عامل خود در آذربایجان نوشته است

حوزه فرمانروایت طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو، و از تو خواسته اند که فرمانبردار کسی باشی که فراتر از توست. تو را نرسد که خود هر چه خواهی رعیت را فرمان دهی. یا خود را درگیر کاری بزرگ کنی، مگر آنکه، دستوری به تو رسیده

باشد. در دستان تو مالی است از اموال خداوند، عز و جل، و تو خزانه دار هستی تا آن را به من تسلیم کنی. امید است که من برای تو بدترین والیان نباشم. و السلام.

نامه: ۶

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویه

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أبا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيَّ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ إِعْنٌ يَخْتَارُ، وَلَا لِلْغَائِبِ إِعْنٌ يَزِدُّ، وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَيِّمُوهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنِّي مَرِهَمٌ خَارِجٌ بَطْنِ إِعْنٍ أَوْ بَدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَيَّ مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَيَّ أَتْبَاعَهُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

وَ لَعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي إِعْبَاءَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَ لَتَعْلَمَنَّ إِنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا إِعْنٌ تَتَجَنَّى، فَتَجَنَّنَا مَا بَدَا لَكَ، وَ السَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

این مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است، نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است نرسد که آنچه حاضران پذیرفته اند نپذیرد. شورا از آن مهاجران و انصار است. اگر آنان بر مردی همراهی شدند و او را امام خواندند، کارشان برای خشنودی خدا بوده است، و اگر کسی از فرمان شورا بیرون آمد و بر آن عیب گرفت یا بدعتی نهاد باید او را به جمعی که از آن بیرون شده است باز آورند. اگر سر بر تافت با او پیکار کنند، زیرا راهی را برگزیده که خلاف راه مؤمنان است و خدا نیز در

گردن او کند، گناه آنچه را خود متولی آن شده است.

ای معاویه، به جان خودم سوگند، که اگر به دیده خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، در خواهی یافت که من از هر کس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و من از آن کناری جسته بودم، مگر آنکه بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است پنهان داری. والسلام.

نامه: ۷

و من کتاب منه ع إِيَّاهُ يُضَا

إِءْمًا بَعْدُ فَقَدْ آتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةً مُوَصَّلَةً، وَ رِسَالَةً مُجَبَّرَةً نَمَّقْتَهَا بِضَلَالِكَ، وَ آءْمُضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ! وَ كِتَابٌ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَاءَجَابَهُ، وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لِأَغْطَا وَ ضَلَّ خَابِطًا.

وَ مِنْهُ وَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ:

لِإِنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُتَنَّى فِيهَا النَّظَرُ، وَ لَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ، الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَ الْمُرَوِّى فِيهَا مُدَاهِنٌ.

ترجمه: نامه ای دیگر از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

اما بعد، اندرزنامه ای از تو به من رسید با جمله هایی برافته و عباراتی که به ضلالت خویش آراسته بودی و از روی بدانندیشی روانه کرده بودی. این نامه، نامه کسی است که نه خود دیده بینا دارد تا راه هدایت را به او نشان دهد، و نه او را رهبری است که راهش بنماید. هوا و هواس او را فراخوانده و او نیز پاسخش گفته و ضلالت رهنمونش گشته و او نیز متابعتش نموده. هذیانی در هم آمیخته، گم گشته و به خطا رفته است.

و از این نامه:

بیعت کردن فقط یک بار است و دوباره در آن نظر نتوان کرد. گزینش از سر گرفته نشود. هر که از بیعت بیرون رود، طعن زنده است، و هر

ص: ۵۵۰

که در پذیرفتنش درنگ کند و دو دلی نشان دهد، منافق است.

نامه: ۸

و من کتاب له علیه السلام إلی جریر بن عبد الله البجلي لما أرسله إلی معاویه

أَمْيَا بَعِيدًا، فَإِذَا آتَاكَ كِتَابِي فَأَحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيَّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَةٍ، أَوْ سَلْمٍ مُخْزِيَةٍ، فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَأَنْبِذْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بِيَعْتِهِ، وَالسَّلَامَ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به جریر بن عبد الله البجلي ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به جریر بن عبد الله البجلي هنگامی که او را نزد معاویه فرستاده بود(۱)

اما بعد. چون نامه من به تو رسید، معاویه را وادار که کارش را با ما یکسره کند و بخواه که به طور جزم تصمیم بگیرد. آنگاه مخیرش کن میان جنگی که مردم را از خانه هایشان براند یا صلحی که به خواری بپذیرد. اگر جنگ را اختیار کرد، همانند خودش عمل کن و اعلان جنگ نمای و اگر صلح را اختیار کرد، از او بیعت بستان. والسلام.

نامه: ۹

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویه

فَاءَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَاخَ آءِصِيْنَا، وَهَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ، وَفَعَلُوا بِنَا الْآءِفَاعِيلَ، وَمَعُونَا الْعِيْدَ، وَآءِخْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَآءِضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرِيٍّ، وَآءِوَقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ، وَالرَّمْيِ مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ، مُؤْمِنًا يَبْغِي بِذَلِكَ الْآءِجْرَ، وَكَافِرًا يُحَامِي عَنِ الْآءِضْلِ، وَ مِنْ آءِسَلِمَ مِنْ قُرَيْشٍ خَلَوْ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحَلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانٍ آءِمْنٍ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، ص إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ، وَ آءِخْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ آءِهْلَ بَيْتِهِ فَوْقِي بِهِمْ آءِصِيْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْآءِسِنَّةِ، فَقُتِلَ عَبِيدَهُ بِنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ قُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ آءِحُدٍ، وَ قُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ، وَ آءِرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي آءِرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَ لَكِنَّ آءِجَالَهُمْ عَجَلَتْ، وَ مَيِّتُهُ آءِخَّرَتْ، يَا

ص: ۵۵۱

۱- ۱. امیر المؤمنین (علیه السلام) جریر را نزد معاویه فرستاده بود تا از معاویه بیعت بگیرد، ولی معاویه شش ماه او را در شام نگه داشت و بیعت نکرد ولی خود را برای جنگ آماده ساخت.

عَجَبًا لِلدَّهْرِ إِذْ صَرَفَتْ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي، وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابِقَتِي، الَّتِي لَا يُدَلِّيْ اءَحَدٌ بِمِثْلِهَا إِلَّا اءَنْ يَدَّعِي مُدَّعٍ مَا لَا اءَعْرِفُهُ، وَ لَا اءَظُنُّ اللّٰهَ يَعْرفُهُ، وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى كُلِّ حَالٍ.

وَ اءَمَّا مَا سَءَلْتِ مِنْ دَفْعِ قَتْلِهِ عُمَانَ اِلَيْكَ فَاِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا اَلءَمْرِ فَلَمْ اءَرَهُ يَسْعُنِي دَفْعُهُمْ اِلَيْكَ وَ لَا اِلَى غَيْرِكَ وَ لَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنِّيكَ وَ شَتَمَاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ، لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبَهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ إِلَّا اءَنَّهُ طَلَبْتُ يَسُوءَكَ وَ جَدَانَهُ، وَ زَوْرًا لَا يَسُرُّكَ لُقْيَانَهُ، وَ السَّلَامُ لِءَاهْلِهِ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

قوم ما (قریش) آهنگ کشتن پیامبر ما کردند و خواستند که ریشه ما برکنند. پس درباره ما بارها نشستند و رأی زدند و بسا کارها کردند. از زندگی شیرین منعمان نمودند و با وحشت دست به گریبانمان ساختند. ما را وادار کردند که بر کوهی صعب (۱) زیستن گیریم، سپس، برای ما آتش جنگ افروختند. ولی خداوند خواسته بود که ما از آیین برحق او نگهداری کنیم و نگذاریم که کس به حریم حرمتش دست یازد. در میان ما، آنان که ایمان آورده بودند، خواستاران پاداش آن جهانی بودند و آنان که ایمان نیاورده بودند از خاندان و تبار خود حمایت می کردند. از قریشیان هر که ایمان می آورد از آن آزار که ما گرفتارش بودیم در امان بود. زیرا یا هم سوگندی بود که از او دفاع می کرد و یا عشیره اش به یاریش برمی خاست. به هر حال، از کشته شدن در امان بود.

چون کارزار سخت می شد و مردم پای واپس می نهادند، رسول الله (صلی الله علیه و آله)

ص: ۵۵۲

۱-۲. مراد، شعب (دره) ابوطالب است که قریش، بنی هاشم را در آن محاصره کردند.

اهل بیت خود را پیش می داشت و آنها را سپر اصحاب خود از ضربت‌های سخت شمشیر و نیزه می نمود. چنانکه عبیده بن الحارث (۱) در روز بدر به شهادت رسید و حمزه (۲) در روز احد، و جعفر (۳) در جنگ مته. یکی دیگر بود که اگر خواهم نامش را بیاورم. او نیز چون آنان خواستار شهادت می بود، ولی مرگ آنها زودتر فرا رسید و مرگ او به تاءخیر افتاد. و شکفتا از این روزگار که مراقین کسی ساخته که هرگز چون من برای اسلام قدمی برنداشته و او را در دین سابقه ای چون سابقه من نبوده است. سابقه ای که کس را بدان دسترس نیست، مگر کسی ادعایی کند که من او را نمی شناسم و نپندارم که خدا هم او را بشناسد. در هر حال، خدا را می ستایم.

و اما از من خواسته بودی که قاتلان عثمان را نزد تو فرستم، من در این کار اندیشیدم.

دیدم برای من میسر نیست که آنها را به تو یا به دیگری سپارم. به جان خودم سوگند، که اگر از این گمراهی باز نیایی و از تفرقه و جدایی باز نایستی، بزودی آنها را خواهی شناخت که تو را می جویند و تو را به رنج نمی افکنند که در بیابان و دریا و کوه و دشت به سراغشان روی.

البته تو در پی یافتن چیزی هستی که یافتنش برای تو خوشایند نیست و اینان کسانی هستند که دیدارشان تو را شادمان نخواهد کرد. سلام بر آنکه شایسته سلام باشد.

نامه: ۱۰

و من کتاب له علیه السلام إلیه ائیناً

وَ كَيْفَ آءَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا آءَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِرَبِّتَيْهَا، وَ

ص: ۵۵۳

۱-۳. عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

۲-۴. حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله).

۳-۵. جعفر بن ابی طالب، پسر عم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و برادر علی بن ابیطالب (علیه السلام)

خَدَعَتْ بِلَمَدِّهَا، دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَآمَرَتْكَ فَأَطَعْتَهَا، وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنَجِّيكَ مِنْهُ مُنْجٍ.

فَأَقْعَسَ عَنْ هَذَا الْمَاءِ مَرًّا، وَخُذَ مِنْهُ الْحِسَابَ، وَشَمَّرَ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَلَا تُمَكِّنِ الْغَوَاةَ مِنْ سَمِّعِكَ، وَإِلَّا تَفْعَلْ أَعْلَمُكَ مَا أَعْفَلَتْ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَاءَ حَذَاهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالْدَّمِ.

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَوَلَاهُ أَمْرَ الْأُمَمِ، بَعِيرٌ قَدِمَ سَابِقًا، وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ؟ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ! وَ أَعْدْرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتْمَادِيًا فِي غَرِّهِ الْأَمْثِيَّةِ، مُخْتَلِفِ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ فَدَعَّ النَّاسَ جَانِبًا وَآخَرَ إِلَى، وَأَعْفَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ لِيُعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ وَالْمُعْطَى عَلَى بَصِيرَةٍ؛ فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلٌ حَيْدُكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ شَدْخَا يَوْمَ بَدْرٍ، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي! مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَلَا اسْتَحْدَثْتُ نَبِيًّا، وَإِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ نَائِرًا بَعُثْمَانَ، وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا، فَكَاءَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضَعُ بِي مِنْ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْكَ ضَجِيحُ الْجَمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَكَاءَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَ مَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ، أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

چه می کنی اگر این حجابهای دنیوی، که خود را در آنها پوشیده ای، به کناری روند؟ دنیایی که آرایه هایش به زیبایی جلوه گرند و خوشیها و لذتهایش فریبنده است. دنیا تو را به خود فراخواند و

تو پاسخش دادی، و تو را در پی خود کشید و از پی او رفتی و فرمانت داد و اطاعتش کردی. چه بسا، بناگاه، کسی تو را از رفتن باز دارد، به گونه ای که هیچ سپری تو را از آسیب او نرساند. پس عنان بکش و از تاختن باز ایست، و برای روز حساب توشه ای بگیر، و برای رویارویی با حادثه ای که در راه است، دامن بر کمر زن، و به سخن گمراهان گوش فرامده. و اگر نکنی تو را از چیزی که از آن غافل مانده ای، می آگاهانم. تو مردی هستی غرقه در ناز و نعمت. شیطان به بند کشیده و آرزوی خویش در تو یافته است و اینک در سراسر وجود تو چون روح و خون در جریان است.

ای معاویه، از چه زمان شما زمامداران رعیت و والیان امر امت بوده اید و حال آنکه، نه در دین سابقه ای دیرین دارید و نه در شرف مقامی رفیع. پناه می بریم به خدا از شقاوتی دامنگیر. و تو را بر حذر می دارم از اینکه، همچنان، مفتون آرزوهای خویش باشی و نهانت چون آشکارت نباشد.

مرا به جنگ فراخواندی. مردم را به یکسو نه، خود به تن خویش به پیکار من آی. دو سپاه را از آن معاف دار تا همگان بدانند که کدامیک از ما قلبش را زنگ گناه تیره کرده است و پرده غفلت بر دیدگانش افتاده.

من ابو الحسنم. کشنده نیای تو (۱) و دایی تو (۲) و برادر تو (۳) در روز بدر سرشان شکافتم. اکنون همان شمشیر با من است و با همان دل با دشمن روبرو می شوم. نه دین دیگری برگزیده

ص: ۵۵۵

۱-۶. جد مادری معاویه، عتبه بن ابی ربیع.

۲-۷. ولید بن عتبه

۳-۸. حنظله بن ابی سفیان

ام و نه پیامبری نو. بر همان راه و روشی هستیم که شما به اختیار ترکش کردید و به اکراه در آن داخل شدید.

پنداشته ای که برای خونخواهی عثمان آمده ای، می دانی که خون عثمان در کجا ریخته شده، پس آن را از همانجا بطلب، اگر به خونخواهی او آمده ای. گویی چنان است که می بینمت که چون جنگ بر تو دندان فرو برد، می نالی آنسان، که شتران گرانبار از سنگینی بار خود می نالند. و می بینم که سپاهیان در گیر و دار ضربتهای پیاپی و حوادث دردناک و سرنگون شدنهای می نالند و مرا به کتاب خدا می خوانند، حال آنکه، مشتی کافرند و منکر یا بیعت کرده و بیعت شکسته.

نامه: ۱۱

و من وصیه له علیه السلام وصی بها جیشا بعنه إلی العدو

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعَكُمْ كَرُّكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَيْتَانِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِذَاءٌ، وَ دُونَكُمْ مَرَدًّا، وَ لَتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُفَبَاءَ فِي صِيَابَةِ الْجِبَالِ، وَ مَنَاكِبَ الْهَضَابِ، لِئَلَّا يَأْخُذَ بِكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافِهِ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَ عُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَ لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غَرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً.

ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که سپاهی بر سر دشمن می فرستاد

چون بر دشمن فرود آمدید یا دشمن بر شما فرود آمد، باید که لشکر گاهتان بر فراز بلندیها یا دامنه کوهها یا در بین رودخانه ها باشد تا شما را پناهگاه بود و دشمن را مانع. و باید که جنگتان در یک سو باشد یا دو سو. و دیده بانها بر سر کوهها و تپه ها بگمارید تا مباد، که دشمن از جایی که می ترسید یا

خود را در امان می دانید، بناگاه، بر شما تاخت آورد. بدانید که مقدمه لشکر، همان چشمان لشکر است، و چشمان مقدمه، طلایه داران هستند. از پراکندگی پرهیزید. چون فرود می آید همه فرود آید، و چون کوچ می کنید همه کوچ کنید. هنگامی که شب در رسید، نیزه ها را گرداگرد خود قرار دهید. به خواب مروید یا اندک اندک بخوابید.

نامه: ۱۲

و من وصیه له علیه السلام لمَعْقِلِ بْنِ قَيْسِ الرِّيَاحِيِّ حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ مُقَدَّمَةً لَهُ

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ، وَلَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ.

و سِرِّ الْبُرْدَيْنِ، وَ عَوِّزِ النَّاسِ، وَ رَفَّةِ فِي السَّيْرِ، وَ لَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَ قَدْرَهُ مُقَامًا لَا طَعْنًا، فَأَرْخِ فِيهِ بَدَنَكَ، وَ رَوْحَ ظَهْرِكَ.

فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى بَرَكَهِ اللَّهِ، فَإِذَا لَقَيْتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَعْصِي حَابِكَ وَ سَطَا، وَ لَا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَ لَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ حَتَّى يَأْثُرَكَ أَمْرِي، وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَاؤُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) به معقل بن قیس الریاحی فرمود ...

سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) به معقل بن قیس الریاحی فرمود آنگاه که او را به سه هزار سپاهی بر مقدمه به شام می فرستاد:

از خدایی که بناچار، روزی با او دیدار خواهی کرد و جز درگاه او پایانی نداری، بترس. جنگ مکن مگر با آنکه با تو بجنگد.

و لشکرت را در ابتدا یا انتهای روز به حرکت درآور و به هنگام گرمای نیمروز فرود آر. و مرکبها را خسته مدار، و در آغاز شب، لشکر را به حرکت در میاور که خداوند شب را برای آسودن قرار داده. و آن را برای درنگ کردن مقرر

ص: ۵۵۷

کرده نه سیر و سفر. به هنگام شب خود و مرکب را از خستگی بر آور. و چون بر آسودی، یا هنگام سحر و یا زمان دمیدن سپیده به برکت خداوندی حرکت کن هرگاه با دشمن رویاروی شدی، خود در میانه لشکر قرار گیر. و به دشمن چنان نزدیک شو که پندارد قصد حمله داری و چندان دور مایست که چون کسی باشی که از جنگ بیمناک است تا فرمان من به تو رسد. کینه آنان تو را وادار نکند که پیش از آنکه به اطاعتشان فراخوانی و حجت را بر آنان تمام کنی، جنگ را بی‌آغازی.

نامه: ۱۳

و من کتاب له علیه السلام إلی امیرین من امراء جیشه

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْمَاءِشْتَرِ فَاسْتَمِعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَأَجْعَلَا دِرْعًا وَمِجَنًّا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهَنْهُ وَلَا سَقَطَتْهُ، وَلَا بُطُؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَوْ حَزْمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطُءُ عَنْهُ أَوْ مَثَلٌ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به دو تن از امیران لشکرش

من، مالک بن الحارث الاشر را بر شما و همه سپاهیان که در فرمان شماست امیر کردم. به سخنش گوش دهید و فرمانش برید. او را زره و سپر خود قرار دهید. زیرا مالک کسی است که نه در کار سستی می کند و نه خطا و نه آنجا که باید درنگ کند، شتاب می ورزد و نه آنجا که باید شتاب ورزد، درنگ می کند.

نامه: ۱۴

و من وصیه له علیه السلام لعسكره قبل لقاء العدو بصين

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَبِهِ، وَ تَزَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُوكُمْ حُجَبَهُ أَوْ خَرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ.

فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِاللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصَيِّبُوا مُعَوِّرًا، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمَنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّنَ أَمْرَاءَكُمْ، فَإِنَّهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالنَّفْسِ وَالْعُقُولِ، إِنْ

كُنَّا لِنُؤْمِرُ بِمَا كَفَّ عَنْهُمْ وَ إِنَّهِنَّ لَمُشْرِكَاتٌ، وَ إِن كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْءَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ اءِوِ الْهَرَاوِهِ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) به سپاهش پیش از دیدار با دشمن در صفین

با آنان مجنگید تا آنان جنگ را بیاغازند. سپاس خدا را، که حجت با شماست. و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند، این هم حجتی دیگر است به سود شما و زیان ایشان. هرگاه، به اذن خدا، روی به هزیمت نهادند، کسی را که پشت کرده و می‌گریزد، مکشید و آن را که از پای افتاده است، آسیب مرسانید و مجروح را زخم مزینید و زنان را میازارید و آنان را به خشم میاورید، هر چند، آبروی شما بریزند یا امیرانتان را دشنام دهند. که زنان به جسم ناتوان اند و به نفس و عقل ضعیف. حتی در زمانی که زنان مشرک بودند، ما را گفته بودند که از آنان دست باز داریم. در زمان جاهلیت، رسم بر آن بود که اگر مردی با سنگ یا چوبدستی به زنی تعرض می‌کرد او را و فرزندانش را، که پس از او می‌آمدند، عیب می‌کردند و سرزنش می‌نمودند.

نامه: ۱۵

وَ كَانَ ع يَقُولُ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِبًا

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ اءَفْضَتِ الْقُلُوبُ وَ مَدَّتِ اءَءَعْنَاقُ وَ شَخَّصَتِ اءَءَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ اءَءَقْدَامُ، وَ اءُئْضِيَتِ اءَءَبْدَانُ.
اللَّهُمَّ قَدْ صَرَءَ مَكْنُونُ السَّنَانِ، وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ اءَءَضْعَانِ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَهُ بَيْنَنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَّتِ اءَهُوَانِنَا (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا ا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اءَنْتَ خَيْرُ اءِ اءِحِينَ).

ترجمه: هنگامی که آن حضرت (علیه السلام) به عزم جنگ، با دشمن روبرو می‌شد می‌فرمود

بارخدایا، دلها به تو نزدیک شده و گردنها به سوی تو کشیده شده و چشمها به درگاه تو خیره و پاها به آستان تو به راه افتاده و بدنها نزار گردیده. بار

ص: ۵۵۹

خدایا، کینه های پنهان آشکار گشته و دیک کینه ها به جوشش آمده. بارخدایا، به تو شکوه می کنم، نبودن پیامبران را و فراوانی دشمنانمان را و پراکندگی خواسته‌هایمان را. (ای پروردگار، ما میان ما و قوم ما بحق راهی بگشا که تو بهترین راهگشایان هستی)

نامه: ۱۶

و کان یقول ع لا صحابه عند الحزب

لَا تَشْتَدَنَّ عَلَيْنَا فَرَّةً بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَلَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ، وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَوَطَّنُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا، وَأَذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعَسِيِّ، وَالضَّرْبِ الطَّلْحِيِّ، وَأَمِيتُوا الْمَاءَ صَوَاتَ فَإِنَّهُ أَعْطَرُ لِلْفِشْلِ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ مَا أَسْلَمُوا، وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَعْظَمُوا!

ترجمه: هنگام جنگ به یاران خود می فرمود

بر شما گران نیاید، گریختنی که پس از آن بازگشتنی باشد، یا واپس نشستنی که از پی آن حمله ای بود. حق شمشیرها را ادا کنید و پهلویهای دشمن را بر خاک هلاک آورید. همواره آزمند آن باشید که نیزه‌هایتان تن‌ها را بشکافد و ضربت‌هایتان سخت و کشنده باشد. آوازه‌ها را در سینه‌ها حبس کنید، که این سکوت سستی را از مرد جنگجو دور می‌کند. سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اینان اسلام را نپذیرفته‌اند بلکه تسلیم شده‌اند. و کفر را در دل نهان داشته‌اند و چون یارانی بیابند، آشکارش سازند.

نامه: ۱۷

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویه جواباً عن کتاب منه إلیه

وَإِذَا مَا طَلَبَكَ إِلَيَّ الشَّامِ، فَإِنِّي لَمَّا كُنْتُ لَأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتِكَ إِيمَسًا.

وَإِذَا مَا قَوْلِكَ: (إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا - حُشَاةً إِيمَسًا بَقِيَتْ) إِيمَسًا - وَ مِنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مِنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ.

وَ إِذَا مَا اسْتَوَأْنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشُّكِّ مَنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَ لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَخْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ

ص: ۵۶۰

أَهْلَ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: (إِنَّا بَنُو عَبِيدٍ مَنَافٍ) فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمَّيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَ لَا حَرْبُ كَعْبِيدِ الْمُطَّلِبِ، وَ لَا أُمَّبُو سَيْفِيَّانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ وَ لَبِئْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

وَ فِي إِيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النَّبِيِّ الَّتِي آذَلَّلْنَا بِهَا الْعَرِيزَ، وَ نَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ وَ لَمَّا آذَخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ آفُوجَا وَ آسَلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّمَةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينٍ فَآزَّ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِييَا، وَ لَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَ السَّلَامُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ نامه معاویه

شام را از من می خواهی و من چیزی را که دیروز از تو منع می کرده ام امروز به تو نخواهم داد.

اما اینکه می گویی که جنگ، عرب را خرد و تباہ کرد و اکنون او را جز نیم نفسی نمانده است، بدان که هر کس که در راه حق کشته شده به بهشت رفته و هر که در راه باطل جان باخته به جهنم. اما این سخن تو که ما در جنگ و مردان جنگی برابریم، نه چنین است. تو اهل شکی و من مرد یقینم. و آن قدر که مردم شام به دنیا آزمندند، بیشتر از آن مردم عراق به آخرت دلبسته اند.

اما این سخنت که گویی، ما فرزندان عبد مناف هستیم، آری ما نیز چنین هستیم، ولی امیه کجا و هاشم کجا؟ حرب کجا و عبد المطلب کجا؟ ابو سفیان کجا و ابو طالب کجا؟

ص: ۵۶۱

مهاجر در راه خدا را با آزاد کرده (۱) چه نسبت. و آنکه نسبی صریح و آشکار دارد، با آنکه خود را به خاندانی بسته است، هرگز برابر نباشد. آنکه بر حق است همتای آنکه بر باطل است نبود، و مؤ من کجا؟ و دغلكار کجا؟ و چه بد فرزندی است، آنکه پیرو پدرانی است که همه در دوزخ سرنگون شده اند. افزون بر اینها، ما را فضیلت نبوت است که به نیروی آن عزیزان را دلیل کردیم و ذلیلان را نیرو و توان بخشیدیم.

هنگامی که خداوند عرب را گروه گروه به دین خود درآورد و این امت برخی برضا اسلام آورد و برخی بکراهت، شما از آن گروه بودید که اگر اسلام را پذیرفتند یا به سبب رغبت به دنیا بود یا از بیم جان. و این به هنگامی بود که پیشی گرفتگان به سبب پیشی گرفتشان، به پیروزی رسیده بودند و مهاجران، نخستین نصیب خود از فضیلت برده بودند. پس شیطان را از خود بهره مند مساز و او را بر نفس خود مسلط منمای.

نامه: ۱۸

و من کتاب له علیه السلام إلی عبد الله بن عباسٍ و هو عامله علی البصره

وَاعْلَمَ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ فَحَادِثُ آءَاهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِيْنِي تَمِيمٌ، وَ غَلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ بِنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ، وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بَوْغَمٍ فِي جَاهِلِيَّتِهِ وَ لَا إِسْلَامٍ، وَ إِنْ لَهُمْ بِنَا رَحِمًا مَاسَّةً وَ قَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَي صِلَتِهَا وَ مَأْزُورُونَ عَلَي قَطِيْعَتِهَا.

فَارْبِعْ أَيْبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَي لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحٍ

ص: ۵۶۲

۱- ۹. پس از فتح مکه، رسول الله (صلی الله علیه و آله) همه کسانی را که با او جنگیده بودند آزاد کرد از این رو خاندان ابوسفیان را (طلاق) یعنی آزاد شدگان یا (ابناء الطلقاء) فرزندان آزادشدگان می گفتند.

ظَنِّي بِكَ وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به ابن عباس، عامل او در بصره

بدان، که بصره جایگاه فرود آمدن ابلیس است و کشتگاه فتنه ها و آشوبها. پس، مردم آنجا را به نیکی کردن خوشدل نمای و گره وحشت از دل‌هایشان بگشای. به من خبر رسیده که با بنی تمیم بدخویی و درشتی کرده ای. از میان بنی تمیم ستاره ای غروب نکرد، مگر آنکه در میان آنها ستاره دیگری طلوع نمود. در جاهلیت و اسلام، در کینه جویی، کس همانند آنها نبوده است. ایشان را با ما پیوند خویشاوندی و قرابت خاص است، که اگر آن را مراعات کنیم، پاداش یابیم و اگر نکنیم، مرتکب گناه شده ایم. پس ای ابو العباس (۱) خدایت رحمت کند، در آنچه از نیکی و بدی بر دست تو جاری می شود، مدارا کن، که ما هر دو در آن شریکیم و چنان باش که گمانم به تو نیکو گردد و اندیشه ام درباره تو بد نگردد.

نامه: ۱۹

و من کتاب له علیه السلام إلی بعضی عماله

إِئْمًا بَعِيدًا، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ لَهُمْ أَهْلًا لِأَنَّ يُدْنُوا لِيَتْرَكِهِمْ، وَ لَا أَعْنُ يُفْصَوْا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُوهُ بِطَرْفِ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوِلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّاءِفَةِ وَأَمْرَجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيْبِ وَالْإِدْنَاءِ وَالْإِبْعَادِ وَالْأَقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از عاملانش

اما بعد. دهقانان شهر تو، از درشتخویی و سخت دلیت شکایت کرده اند که ایشان را تحقیر می کنی و برایشان ستم روا می داری. نگریستم و دیدم که آنان هنوز مشرک اند و سزاوار آن نیستند که به خود نزدیکشان سازی و چون در پناه اسلام اند نشاید که آنان را برانی یا برایشان ستم روا

ص: ۵۶۳

۱- ۱۰. ابوالعباس: کینه عبدالله بن عباس است.

داری. پس شعار خود ساز، درستی کردن را آمیخته به نرمخویی. و روشی پیش گیر، میان شدت و رافت. گاه آنها را به خود نزدیک نمای و گاه از خود دور دار، اگر خدا خواهد.

نامه: ۲۰

و من کتاب له علیه السلام إلی زیاد بن ابیه و هو خلیفه عامله عبد الله بن عباس ...

و من کتاب له علیه السلام إلی زیاد بن ابیه و هو خلیفه عامله عبد الله بن عباس علی البصیرة و عبد الله عامل امیر المؤمنین ع یومئذ علیها و علی کور الہواز و فارس و کرمان:

وَ اِنِّیْ اُقْسِمُ بِاللّٰهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِیْ اَنَّكَ حُنْتَ مِنْ فِیِّ الْمُسْلِمِیْنَ شَیْئًا صَغِیْرًا اَوْ کَبِیْرًا لَّاءُشَدَنَّ عَلَیْكَ شَدَّةً تَدْعُكَ قَلِیْلَ الْوَفْرِ، ثَقِیْلَ الظُّهْرِ، ضَبِیْلَ الْاَمْرِ وَالسَّلَامِ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) این نامه را به زیاد بن ابیه (۱۱) نوشته است که از سوی ...

از نامه آن حضرت (علیه السلام) این نامه را به زیاد بن ابیه (۱) نوشته است که از سوی عبد الله بن عباس بر بصره فرمان می راند و ابن عباس خود از جانب علی (علیه السلام) فرمانروایی اهواز و فارس و کرمان را داشت:

به خدا سوگند می خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده ای، چنان بر تو سخت گیرم که کم مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار شوی. والسلام.

نامه: ۲۱

و من کتاب له علیه السلام إلیه ایضا

فَدَعِ الْاَسْرِ اَفَ مُقْتَصِدًا، وَاذْكُرْ فِی الْیَوْمِ عَدَا، وَاَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَاَقْدِمِ الْفَضْلَ لِیَوْمِ حَاجَتِكَ، اءَتَرَجُو اَنْ يُعْطِیَكَ اللّٰهُ اَجْرَ الْمُتَوَاضِعِیْنَ وَاَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِیْنَ؟ وَ تَطْمَعُ وَاَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِی النَّعِیْمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِیْفَ وَالْمَاءِزَمَلَةَ اَنْ یُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِیْنَ؟ وَاِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِیٌّ بِمَا سَلَفَ وَاَقْدِمْ عَلَی مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) نیز به زیاد

از زیاده روی پرهیز و میانه روی پیشه کن. امروز به فکر فردایت باش. از

ص: ۵۶۴

۱- ۱۱. زیاد بن ابیه، یعنی زیاد فرزند پدرش، تا آنگاه که ابوسفیان او را در نسب به خود ملحق ساخت، از آن پس، زیاد بن ابوسفیان خواندند.

مال به قدر نیازت نگهدار و آنچه افزون آید، پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی، روانه دار. آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد، در حالی که، در نزد او از متکبران هستی. آیا در حالی که، خود در ناز و نعمت فرو رفته ای و آن را از ناتوانان و بیوه زنان دریغ می داری، طمع در آن بسته ای که ثواب صدقه دهندگانت دهند آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده، پاداش ببند و بر سر آن رود که از پیش روانه داشته. والسلام.

نامه: ۲۲

و من کتاب له علیه السلام إلی عبدِ اللهِ بنِ العباسِ وَ کانَ ابنُ عَبَّاسٍ یَقُولُ ...

و من کتاب له علیه السلام إلی عبدِ اللهِ بنِ العباسِ وَ کانَ ابنُ عَبَّاسٍ یَقُولُ: مَا انْتَفَعْتُ بِکَلَامٍ بَعْدَ کَلَامِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کَانَتِ فَاغَى بِهَذَا کَلَامٍ:

إِذَا مَا بَعِیدُ فَبِإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ یَسْرِئُهُ دَرْکُ مَا لَمْ یَکُنْ لَیْفُوتَهُ، وَ یَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ یَکُنْ لَیُدْرِکُهُ فَلَیَکُنْ سُرُورُکَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِکَ وَ لَیَکُنْ اِسْتِغْفَارُکَ عَلَی مَا فَاتَکَ مِنْهَا، وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْیَاکَ فَلَا تُکَثِّرْ بِهِ فَرَحًا، وَ مَا فَاتَکَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَیْهِ جَزَعًا، وَ لَیَکُنْ هَمُّکَ فِیمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) این نامه را به ابن عباس نوشته و او می گفت ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) این نامه را به ابن عباس نوشته و او می گفت که پس از سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله) از هیچ سخنی بدین پایه سود نبرده ام:

اما بعد. گاه آدمی را دست یافتن به چیزی که برای او مقدر بوده، شادمان می سازد، و گاه از دست دادن چیزی که دست یافتن به آن برایش مقدر نبوده است، غمگین می کند. پس باید شادمانی تو به چیزی باشد که برای آخرتت به دست آورده ای، و اندوهت به چیزی باشد که از آخرتت

از دست داده ای. به آنچه از دنیا به دست آورده ای فراوان شادی مکن، و بر آنچه از دنیایت از دست می‌دهی، تأسف مخور و زاری ننمای. و باید همه هم تو منحصر به کارهای پس از مرگ باشد.

نامه: ۲۳

و من کلام له علیه السلام قاله قبیل موته علی سبیل الوصیه لما ضربہ ابن ملجم لعنه الله

وَصِيَّتِي لَكُمْ اَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَمُحَمَّدٌ صَ فَلا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، اَعِيْمُوا هَذِيْنَ الْعُمُوْدِيْنَ وَاَوْقِدُوا هَذِيْنَ الْمِصْبِيْحِيْنَ وَاَعُوْذُوا بِاللَّهِ مِنْ خَلَاكُمُ ذَمًّا.

اَنَا بِالْاَمْسِ صَاحِبِكُمْ، وَالْيَوْمِ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَعَمَدًا مُفَارِقُكُمْ! اِنْ اَبَيْتُمْ فَاءَنَا وَلِيَّ دَمِي، وَاِنْ اَعَفَنْتُمْ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَاِنْ اَعَفْتُمْ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا اِذَا تَحِبُّوْنَ اِنَّ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ.

وَاللَّهِ مَا فَجَاءَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَاَرِدُ كَرِهَتُهُ، وَلا طَالِعَ اَنْكَرَتُهُ، وَما كُنْتُ اِلا كَقَارِبٍ وَرَدٍّ، وَطَالِبٍ وَجَدٍّ وَما عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ لِلْاَبْرارِ.

قال السيد الشريف رضى الله عنه اقول:

وَ قَدْ مَضَى بَعْضُ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطْبِ، اِلا اَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ اَوْجَبَتْ تَكَرُّرَهُ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که ابن ملجم، لعنه الله علیه، او را ضربت زد ...

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) هنگامی که ابن ملجم، لعنه الله علیه، او را ضربت زد کمی پیش از وفاتش این وصیت را بیان فرمود:

شما را وصیت می‌کنم که به خدا هیچ شرک میاورید و سنت محمد (صلی الله علیه و آله) را ضایع نگذارید و این دو ستون را همواره برپای دارید، تا کسی را یارای نکوهش شما نباشد.

من دیروز یار و مصاحب شما بودم و امروز مایه عبرت شما هستم و فردا از میان شما می‌روم. اگر زنده بمانم، خود اختیار خون خود را دارم و اگر بمیرم، مرگ میعادگاه من است. اگر عفو کنم، موجب تقرب من به خداست و برای شما

ص: ۵۶۶

حسنة است. پس عفو کنید: (آیا دوست ندارید که خدا پیامرزدتان) (۱)

به خدا سوگند، چون بمیرم، چیزی که آن را ناخوش دارم، به سراغم نخواهد آمد یا کسی که دیدارش را نخواستہ باشم بر من آشکار نخواهد شد. من همانند تشنه ای هستم که به طلب آب می رود و آب می یابد. (آنچه نزد خداوند است برای نیکان بهتر است.) (۲)

شریف رضی گوید:

من می گویم: بعضی از این سخنان پیش از این در خطبه ها گذشت ولی در اینجا چیزهایی افزون شده که تکرار آن را سبب می شد.

نامه: ۲۴

و من وصیه له علیه السلام بما یعمل فی امواله کتبها بعد منصرفه من صغیر

هذا ما امر به عبد الله علي بن ابي طالب امير المؤمنين في ماله ابتغاء وجه الله ليولجه به الجنة، و يعطيني به الاءمته.

منها:

وَ إِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثَ وَ حَسَيْنٍ حَتَّى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَ أَوْضَرَهُ مَصْدَرُهُ.

وَ إِنْ لَبِنِي فَاطِمَةَ مِنْ صِدْقِهِ عَلِيٌّ مِثْلَ الَّذِي لَبِنِي عَلِيٌّ، وَ إِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَ قُرْبَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، ص وَ تَكْرِيمًا لِحُرْمَتِهِ، وَ تَشْرِيفًا لَوْصَلَتِهِ.

وَ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَ هَدَى لَهُ، وَ أَنْ لَا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَخِيلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ دِيَّهَ حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا.

وَ مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي اللَّاتِي أَعْطَوْفَ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَلَدًا وَ هِيَ حَامِلٌ فَتَمَسَّكَ عَلَى وَلَدِهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرُّقُّ، وَ حَرَّرَهَا الْعَتَقُ.

قال الشريف:

قوله ع في هذه الوصية: ان لا يبيع من نخيلها و ديهه الوديه: الفسيله، و جمعها

ص: ۵۶۷

وَدِيٌّ. وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَتَّى تُشَكِّلَ اءَرْضُهَا غِرَاسًا هُوَ مِنْ اءَفْصَحِ الْكَلَامِ، وَالْمُرَادُ بِهِ اءَنَّ الْاِءْرَاضَ يَكْثُرُ فِيهَا غِرَاسُ النَّخْلِ حَتَّى يَرَاهَا النَّاظِرُ عَلَى غَيْرِ تَلْكَ الصَّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيُشَكِّلُ عَلَيْهِ اءَمْرَهَا، وَ يَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.

ترجمه: وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) که پس از او با اموالش چه کنند ...

وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) که پس از او با اموالش چه کنند آن را هنگامی که از صفین باز می گشت نوشته است:

این وصیتی است که بنده، خدا، علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین، درباره دارایی خود بدان فرمان داده است. برای خشنودی خداوند تا او را به بهشت برد و در سرای امن خود فرود آورد.

از این وصیت:

حسن بن علی به انجام دادن این وصیت قیام می کند. خود از دارایی من هزینه می کند آنسان، که شایسته است، و از آن انفاق می کند آنسان، که شایسته است. اگر برای حسن حادثه ای پیش آید و حسین زنده باشد، او کار را بر عهده خواهد گرفت و وصیتم را مانند برادرش به انجام خواهد رسانید.

نصیب دو پسر فاطمه از صدقه علی همان مقدار است که دیگر فرزندان علی را.

و اگر پسران فاطمه را برای این کار تعیین کرده ام، برای خشنودی خدا و تقرب به رسول الله (صلی الله علیه و آله) و پاس حرمت و شرف خویشاوندی اوست. و با کسی که این کار را بر عهده دارد، شرط می کنم که اصل مال را به همان گونه که هست باقی گذارد و از ثمره آن هزینه کند، به شیوه ای که بدان ماءمور شده و راهنمایی گشته است. دیگر اینکه، نهالهای نخلهای آن قریه ها را نفروشد تا به قدری فراوان گردند که شناختن نخلستانها برای کسی، که آنها را

ص: ۵۶۸

پیش از این دیده است، دشوار باشد.

از کنیزان من هر که با او همبستر بوده ام و صاحب فرزندی باشد یا فرزندی در شکم داشته باشد، به فرزندش واگذار می شود و مادر بهره فرزند است. اگر فرزندش بمیرد و او زنده باشد آزاد می شود و نام کنیز از او برداشته می شود و آزادی نصیب او گردد.

شریف رضی گوید:

سخن آن حضرت که می گوید از نخلها (ودیّه) را نفروشند، (ودیّه) نهال نخل است و جمع آن (ودیّ) است و آنجا که می فرماید (حتی تشکل ارضها غراسا) از فصیحترین سخنان است. مراد این است، که نخلها چنان بسیار شود که کسی که آن را پیش از این به گونه دیگر دیده است، اکنون شناختش برای او دشوار باشد و پندارد که زمین دیگر است.

نامه: ۲۵

تُبْهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ ...

تُبْهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جَمَلًا مِنْهَا لِيُعْلَمَ بِهَا أَنَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أَمْثَلَهُ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَ كَبِيرِهَا، وَ دَقِيقِهَا وَ جَلِيلِهَا:

انْطَلَقَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَ خِدَّةٍ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا، وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهَا، وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَعْكَثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ، مِنْ غَيْرِ أَعْنٍ تُخَالِطُ أَعْيَابَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسْأَلُمَّ عَلَيْهِمْ، وَ لَا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ.

ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِأَخَذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَيِّئْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقِّ قِتْوَدُوهُ إِلَى وَليِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَ إِنْ أَعْنَمَ لَكَ مُنْعَمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَعْنٍ تُخِيفُهُ أَوْ

ص: ۵۶۹

تَوَعَّدَهُ اءَوْ تَعَسَّمَهُ اءَوْ تُزَهَّقَهُ، فَخُذْ مَا اءَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ اءَوْ فِضَّةٍ؛ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا شِئِمَهُ اءَوْ اِبْلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ اءَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا اءَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهِ دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَلَا عَنِيفٍ بِهِ، وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِمَهُ وَلَا تُفْرِعَنَّهَا، وَلَا تَسْوَنَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْدَعْ اَلْمَالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ:

فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا- تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْدَعْ اَلْبَاقِيَ صِدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اَللَّهِ فِي مَالِهِ، فَاقْبِضْ حَقَّ اَللَّهِ مِنْهُ، فَإِنْ اَسْتَقَالَكَ فَاءَقْلَهُ ثُمَّ اَخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْبِغْ مِثْلَ اَلَّذِي صَبَغْتَ اءَوْلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اَللَّهِ فِي مَالِهِ، وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرَمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ.

وَلَا تَأْمَنْنَّ إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ اَلْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِّلَهُ إِلَى وِلْيَتِهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ، وَلَا تُؤْكَلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَءَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ.

ثُمَّ اءُحْذِرْ اَلْإِنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصَيْبُهُ حَيْثُ اءَمَرَ اَللَّهُ بِهِ فَإِذَا اءَخَذَهَا اءَمِينُكَ فَاءَوْعِزْ اِلَيْهِ اءَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَ نَاقِهِ وَبَيْنَ فَصِّ بِلَيْهَا، وَلَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلَهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّ رُكُوبًا، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا.

وَلْيُرْفَهُ عَلَى اَللَّاعِبِ، وَلْيَسْتَأْذِنِ بِاَلنَّقَبِ وَاَلظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ اَلْعُدْرِ، وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ اَلْءَرْضِ إِلَى جَوَادِّ اَلطَّرِيقِ.

وَلْيُرْوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيَمْهَلْهَا عِنْدَ اَلنُّطَافِ وَاَلْءَءْءَشَابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اَللَّهِ بَدْنَا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اَللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، ص، فَإِنَّ ذَلِكَ اءَعْظَمُ لِءَجْرِكَ، وَءَقْرَبُ

ترجمه: سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) آن را برای کسی می نوشت ...

سفارشی از آن حضرت (علیه السلام) آن را برای کسی می نوشت که به گرفتن زکاتش می فرستاد جمله هایی از آن را در اینجایی آوریم تا همگان بدانند که علی (علیه السلام) ستون حق را برپای می داشتو نشانه های عدالت را در کارهای خرد و کلان و کلی و جزئی آشکار می نمود:

در حرکت آی، با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست. زنهار، مسلمانی را مترسانی و اگر خود نخواهد به سراغش مروی و بیش از آنچه حق خداوند است، از او مستانی. چون به قبیله ای برسی بر سر آب آنها فرود آی و به خانه هایشان داخل مشو. آنگاه با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی. سلامشان کن و تحیت گوی و در سلام و تحیت امساک منمای. سپس، بگویی که ای بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا به نزد شما فرستاده تا سهمی را که خدا در اموالتان دارد بستانم. آیا خدا را در اموالتان سهمی هست، که آن را به ولی خدا پردازید؟ اگر کسی گفت: نه، به سراغش مرو و اگر کسی گفت: آری، بی آنکه او را برترسانی یا تهدیدش کنی، یا بر او سخت گیری، یا به دشواریش افکنی، به همراهش برو و آنچه از زر و سیم دهد، بستان و اگر او را گاو و گوسفند و شتر باشد، جز به اجازت صاحبانش به میان رمه مرو، زیرا بیشتر آنها از آن اوست و چون به رمه چارپایان رسیدی، مانند کسی مباش که خود را بر صاحب آنها مسلط می شمارد یا می خواهد

بر او سخت گیرد. چارپایی را رم مده و مترسان و صاحبش را در گرفتن آن مرنجان. پس مال را هر چه هست به دو بخش کن و صاحب مال را به گزینش یکی از آن دو بخش مخیر گردان و در آنچه برای خود برمی گزیند، متعرضش مشو. سپس، باقی را باز به دو بخش کن و باز او را در گرفتن یکی از آن دو بخش مخیر نمای و در آنچه برای خود برمی گزیند سرزنش نمای. و پیوسته چنین کن تا آن قسمت، که حق خداوند در آن است، بر جای ماند. پس سهم خدا را از او بستان و اگر پنداشت که مغبون شده و خواست آنگونه قسمت کردن را بر هم زند، از او بپذیر و بار دیگر دو قسمت را یکی کن و باز قسمت از سر گیر. تا سهم خدا را از مال او معین کنی و بستانی. و ستور پیر و سالخورده و پای و پشت شکسته و بیمار و لاغر و معیوب را مگیر.

و چون مال مسلمانان را می فرستی، آن را به کسی بسیار که به دینداری او مطمئن باشی تا آن را به ولی امر مسلمانان برساند و او میان مسلمانان قسمت نماید. و به نگهداری آنها مگمار، مگر مردی نیکخواه و مهربان و امین را که نیکو نگهبانی کند. کسی که با ستوران درشتی نکند و آنها را تند نراند و خسته شان نگرداند. پس، هر چه گرد آورده ای، زود به نزد ما فرست تا ما نیز در جایی که خداوند مقرر فرموده، صرف نماییم.

چون امین تو ستوران زکات را گرفت،

از او بخواه که در راه میان مادر و کره شیرخواره اش جدایی نیفکند و آن قدر آن را ندوشد که کره اش را زیان رسد و با سوار شدن بر آنها خسته نکند و میان آن شتر که بر آن سوار می شود یا آن را می دوشد و دیگر شترها عدالت ورزد. و چنان کند که شتر خسته بیاساید و با شتری که پایش مجروح شده و رفتن نتواند بمدارا رفتار کند و آنها را بر سر آبگیرها برد و آب دهد و از راههایی براند که به علفزارها نزدیک باشد، نه از راههای خشک و عاری از گیاه، و ساعتها مهلت آسایش دهد تا آب خورند یا علف بچرند. تا به اذن خدا آنها را به ما برساند، فربه و پرتوان نه خسته و لاغر، و ما آنها را، چنانکه در کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده، تقسیم کنیم. اگر چنین کنی، اجر تو بزرگ باشد و تو را به رستگاری، ان شاء الله، نزدیکتر سازد.

نامه: ۲۶

و من عهد له علیه السلام إلی بغضِ عماله و قد بعته علی الصدقه

اَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ اَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيْلَ دُونَهُ.

وَ اَمْرُهُ اَنْ لَا- يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيْمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ اِلَى غَيْرِهِ فِيْمَا اَسْرَرَ، وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ اَدَّى اَلْاَمَانَةَ وَ اَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.

وَ اَمْرَهُ اَنْ لَا يَجِبَهُمْ وَ لَا يَعْضَهُمْ، وَ لَا يَزْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْاِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَاِنَّهُمْ الْاِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَ اَلْاَعْوَانُ عَلَيَّ اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ.

وَ اِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيْبًا مَفْرُوضًا، وَ حَقًّا مَعْلُومًا، وَ شُرَكَاءَ اَهْلَ مَسْكَنَتِهِ، وَ ضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقِهِ، وَ

إِنَّا مُؤَفَّوڪَ حَقِّكَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا- تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَعْكَثِرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْسًا لِمَنْ خَصِمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ
وَالْمَسَاكِينُ، وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُ وَإِنَّ السَّبِيلَ!

وَ مَنْ اسْتَيْهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يُنْزِرْهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَعْلَلَ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الذُّلَّ وَالْخِزْيَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ
أَعْذَلُ وَ أَعْزَى، وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأَمَّةِ، وَ أَعْظَمَ الْغِشِّ غِشُّ الْأُمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از کارگزاران خود ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از کارگزاران خود هنگامی که او را برای گردآوری زکات فرستاد:

او را به ترس از خدا فرمان می دهم، چه در امور نهانی و چه اعمال پوشیده از نظرها. جایی که جز خدای ناظر اعمال او نیست
و جز خدای کارسازی نبود.

فرمانش می دهم که به آشکارا اطاعت خداوند نکند و در نهان کاری به خلاف آن. زیرا کسی که نهان و آشکارش و گفتار
و کردارش یکی باشد، امانت خدا را ادا کرده و در عبادتش اخلاص ورزیده. او را فرمان می دهم که مردم را نرنجاند و
دروغگویشان نخواند و تهمت ننهد. و به این دستاویز که بر آنان امارت دارد، روی از ایشان برمتابد. زیرا آنها برادران دینی او
و در گرفتن حقوق خداوند یاران او هستند.

تو را در این صدقه نصیبی است ثابت و حقی است معلوم و نیز مسکینان و ناتوانان و بینوایان با تو شریک اند. من حق تو را
بتمامی می پردازم، تو نیز، حق آنان را بتمامی بپرداز. که اگر چنین نکنی در روز جزا مدعیان تو از همه بیش است و بدا به
حال کسی که مدعیانش، در پیشگاه عدل

الهی، فقیران و مسکینان و سائلان و رانده شدگان و وامداران و در راه ماندگان باشند. هر که امانت را بی ارج شمارد و در مزرع خیانت چرد و خود و دین خود را از لوٹ آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است. بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بزرگترین دغلکاری، دغلکاری با پیشوایان. والسلام.

نامه: ۲۷

و من عهد له علیه السلام إلی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ قَلَدَهُ مَضْرُ

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَيْكَ، وَ اءَلِنْ لَهُمْ جَانِبَيْكَ، وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يِنْيَأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرِ، وَ الظَّاهِرِ وَ الْمُسْتُورِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَعْظَمُ، وَ إِنْ يَغْفِرْ فَهُوَ أَعْزَمُ.

وَ اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَ لَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ، وَ اءَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا اءَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَرَفُّونَ، وَ اءَخَذُوا مِنْهَا مَا اءَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ، وَ الْمَنْجَرِ الرَّابِحِ، اءَصَابُوا لَعْنَةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَ تَيَقَّنُوا اءَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدَا فِي آخِرَتِهِمْ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَدُنْهِ.

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ اءَعِدُوا لَهُ عِدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ اءَبَدًا، اءَوْ شَرٌّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ اءَبَدًا.

فَمَنْ اءَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ اءَمَلِهَا، وَ مَنْ اءَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ اءَمَلِهَا؟ وَ اءَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَيُوتِ، إِنْ اءَقَمْتُمْ لَهُ اءَخَذَكُمْ، وَ إِنْ فَرَزْتُمْ مِنْهُ

ص: ۵۷۵

ءَدْرَكَكُمْ وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظَلَمِكُمْ!

الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمُ، وَالْدُّنْيَا تُطَوَّى مِنْ خَلْفِكُمْ، فَاحْذَرُوا نَارًا قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ.

دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ، وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ.

وَاعْلَمُ، يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَعْجَنَادِي فِي نَفْسِي أَاهْلَ مِصْرَ، فَأَعَانَتْ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَيَّ نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِثَ عَن دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَيِّخِطِ اللَّهُ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تَعْجَلْ وَفَتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تَوَخَّزْهَا عَن وَفَتِهَا لِاسْتِعْجَالٍ، وَاعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ.

وَ مِنْ هَذَا الْعَهْدِ:

فَإِنَّهُ لَا سِوَاءَ إِمَامٍ الْهُدَى وَ إِمَامٍ الرَّدَى، وَ وَلِيِّ النَّبِيِّ وَ عِيدُو النَّبِيِّ، وَ لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص: (إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا: أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ، وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَ يَفْعَلُ مَا تُتَكَبَّرُونَ).

ترجمه: عهدنامه ای از آن حضرت به محمد بن ابی بکر هنگامی که او را حکومت مصر داد

عهدنامه ای از آن حضرت به محمد بن ابی بکر (۱) هنگامی که او را حکومت مصر داد

با ایشان فروتن باش و نرمخوی و گشاده رو. همه را یکسان بنگر. اگر یکی را به گوشه چشم نگریستی به دیگری رو در رو نگاه مکن تا بزرگان از تو نخواهند که بر ناتوانان ستم کنی و ناتوانان

ص: ۵۷۶

۱-۱۴. محمد بن ابی بکر مورد محبت علی (ع) بود. او را حکومت مصر داد. گرفتار توطئه های معاویه شد و معاویه بن حدیج او را در جنگ شکست داد، سپس، بگرفت و شهیدش کرد.

از عدالت تو نومید نشوند. خداوند تعالی، شما بندگان را از اعمالتان می پرسد، چه خرد باشد و چه کلان، چه آشکار و چه پنهان. پس اگر عذاب کند از ستمکاری شماست، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

و بدانید، ای بندگان خدا، که پرهیزگاران، هم در این دنیای زودگذر سود برند و هم در جهان آینده آخرت. آنها با مردم دنیا در کارهای دنیوی شریک شدند و مردم دنیا با ایشان در کارهای اخروی شریک نشدند. در دنیا زیستند، نیکوترین زیستنها و از نعمت دنیا خوردند، بهترین خوردنیها و از دنیا بهره مند شدند آنسان، که اهل ناز و نعمت بهره مند شدند و از آن کامیاب گردیدند، چونان که جباران خودکامه کام گرفتند. سپس، رخت به جهان دیگر کشیدند با ره توشه ای که آنان را به مقصد رسانید و با سودایی که سود فراوانشان داد. لذت زهد را در دنیا چشیدند و یقین کردند که در آخرت در جوار خداوندند. اگر دست به دعا بردارند، دستشان را واپس نگرداند و بهره شان از خوشی و آسایش نقصان نگیرد.

ای بندگان خدا، از مرگ و نزدیکی آن بترسید و ساز و برگ آن مهیا دارید، زیرا مرگ کاری بزرگ و حادثه ای خطیر را با خود آورد. مرگ یا هر چه می آورد خیر است که با آن شری همراه نیست یا شری است که در آن از خیر نشانی نیست. چه کسی به بهشت نزدیکتر از کسی است که برای بهشت کار می کند؟ و چه کسی به دوزخ نزدیکتر از کسی است که برای دوزخ کار می کند؟ مرگ در پی شماست. اگر بایستید، می گردتان

و اگر بگریزید، باز هم به شما می رسد. از سایه هایتان به شما نزدیکتر است، مرگ بر پیشانیهایتان بسته است و دنیا از پشت سرتان چون بساطی پیچیده می شود.

از آتشی که ژرفای آن بسیار است و گرمایش سخت است و شکنجه اش تازه است، بترسید. خانه ای که در آن نشانی از شفقت و بخشش نیست، به ندای کسی گوش فرادهند و گرهی از اندوه کسی نمی گشایند.

اگر توانستید که میان شدت خوفتان از خدا و حسن ظن به او جمع کنید، چنین کنید. زیرا بنده خدا باید حسن ظنش به خدا به قدر خوفش از او باشد. از میان بندگان خدا، کسانی حسن ظنشان به خدا بیشتر است که خوفشان بیشتر باشد.

و بدان، ای محمد بن ابی بکر، تو را بزرگترین سپاهیانم، یعنی مردم مصر، والی گردانیدم، پس موظف هستی که با نفس خود مخالفت کنی و از دین خویش حمایت نمایی. حتی اگر یک ساعت از زندگیت در این جهان باقی نمانده باشد. برای خشنودی یکی از آفریدگان خدا را به خشم میاور. زیرا خشنودی خدا جانشین هر چیز شود و چیزی جانشین خشنودی خدا نشود.

نماز را در وقتی که برایش معین شده به جای آر و به سبب فراغت از کار نماز را پیش مینداز و به سبب اشتغال به کارهای دیگر نماز را به تاخیر میفکن و باید که همه کارهای تو تابع نماز تو باشد.

هم از این عهدنامه:

برابر نیستید، پیشوایی که مردم را به هدایت خواند و پیشوایی، که به گمراهی دعوت کند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود که من بر

امت خود از مؤمن و مشرک باک ندارم، زیرا مؤمن را خدا به سبب ایمانش باز می‌دارد و مشرک را به سبب شرکش سرکوب می‌سازد، ولی بر شما از آنکه به دل منافق است و به گفتار عالم، می‌ترسم که چیزهایی می‌گوید که می‌پسندید و کارهایی می‌کند که نمی‌پسندید.

نامه: ۲۸

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة جوابا و هو من محاسن الکتاب

إِذَا مَا بَعِدُ فَقَدْ آتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ أَصِيْرُ طِفَاءِ اللَّهِ مُحَمَّدًا ص لِدِينِهِ وَ تَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ بِمَنْ آءَيْدُهُ مِنْ آءِصِيْحَابِهِ، فَلَقَدْ خَبَاءَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجْبًا، إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا، وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا، فَكُنْتَ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ وَ دَاعِي مُسِيْدِدِهِ إِلَى النُّضَالِ.

وَ زَعَمْتَ آءَنَّ آءَ فَضْلِ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، فَذَكَرْتَ آءَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَزَلَكَ كُلُّهُ، وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ تَلْمُؤُهُ.

وَ مَا آءَنْتَ وَ الْفَاضِلَ وَ الْمَفْضُولَ، وَ السَّائِسَ وَ الْمَسُوْسَ وَ مَا لِلطَّلْقَاءِ وَ آءِْبْنَاءِ الطَّلْقَاءِ، وَ التَّمْيِيْزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِيْنَ آءِْوَلِيْنَ، وَ تَرْتِيْبَ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ، هَيْهَاتَ! لَقَدْ حَنَّ قِدْحَ لَيْسَ مِنْهَا، وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا.

آءِ-لَا- تَرْبِعُ آءِْيُهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظَلْعِكَ؟ وَ تَعْرِفُ قُصُوْرَ ذُرْعِكَ، وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ آءَخْرَكَ الْقَدْرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوْبِ، وَ لَا لَكَ ظَفْرُ الظَّافِرِ! وَ إِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيْهِ، رَوَاحٌ عَنِ الْقَصْدِ، آءِ-لَا- تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ آءِ-حَدَّثُ آءَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيْلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَ آءِ-نُصَارِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيْلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَ حَصَّهُ رَسُوْلُ اللَّهِ ص بِسَبْعِيْنَ تَكْبِيْرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ؟

آءِ-وَلَا تَرَى آءَنَّ قَوْمًا قُطِعَتْ آءِ-يْدِيْهِمْ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا كَمَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيْلَ: الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ

ص: ۵۷۹

وَلَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فِضَائِلَ جَمَّةٍ، تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ.

فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ، فَإِنَّا صَيْنَانِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعِيدُ صَيْنَانِعِ لَنَا، لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمَ عِزِّنَا وَلَا عَادِي طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ إِذْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَتَكْحُنَا وَءَانَكْحُنَا فِغْلَ الْإِءْكَفَاءِ، وَلَسْتُمْ هُنَاكَ! وَءَأْنَى يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكْذِبُ، وَمِنَّا إِسِيدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ إِسِيدُ الْإِءْخْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ إِهْلِيلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيهُ النَّارِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ؟ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ.

فَإِسْلَامُنَا مَا قَدْ سَمِعَ، وَجَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ، وَكِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: وَتَعَالَى وَءَأُولُوا الْإِءْرْحَامِ بَعْضُهُمْ ءَأَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ ءَأَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَتَحْنُ مَرَّةً ءَأَوْلَى بِالْقِرَابَةِ، وَتَارَةً ءَأَوْلَى بِالطَّاعَةِ.

وَلَمَّا اخْتَبَجَ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْإِءْنَصَارِ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَلَجُوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَإِنْ يَكُنْ بَعِيرُهُ فَالْءَانَصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ!

وَزَعَمْتَ ءَأْنَى لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ، وَعَلَى كُلِّهِمْ بَغِيْتُ! فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ:

وَ تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارُهَا

وَ قُلْتِ: إِنِّي كُنْتُ ءَأَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمِيلُ الْمُخْشُوشُ حَتَّى ءَأُبَايِعَ، وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ ءَأَرَدْتُ ءَأَنْ تَدُمَّمَ فَمِيدَحَتِ، وَ ءَأَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ!

وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضِهِ فِي ءَأَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ، وَ لَا مُرْتَابًا بِبِقِينِهِ،

وَ هَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا، وَلَكِنِّي أَعْطَلْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا.

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرٍ وَ أَمْرِي عُثْمَانَ، فَلَكَ أَعَنْ تَجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ، فَأَعَيْنَا كَانَ أَعِيدِي لَهُ، وَ أَعْدِي إِلَى مَقَاتِلِهِ، أَعَمَّنْ بَدَلَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهُ، أَعَمَّ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاحِي عَنْهُ وَ بَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى آتَى قَدْرُهُ عَلَيْهِ؟!

كَأَلَّا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاءَسَ إِلَّا قَلِيلًا.

وَ مَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أَعْنِي كُنْتُ أَعْتَمُّ عَلَيْهِ أَعْدَاثًا، فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ، فَزَبَّ مُلُومٌ لَا ذَنْبَ لَهُ:

وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّ الْمُتَنَصِّحُ وَ مَا أَعْرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أَعْنِبُ.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لِأَصِيحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَعْضَحَكَتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ! مَتَى أَعْلَفَيْتَ بَيْنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ عَنِ الْإِعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَ بِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ:

لَبَّثُ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ

فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَ يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ، وَ أَعْنَا مُرْقِلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْإِعْدَاءِ نَصَارٍ وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ، سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ، مُتَسَرِّبِلِينَ سِرْبَالَ الْمَوْتِ، أَعْحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ، وَ قَدْ صَيَّحَبْتُهُمْ ذُرِّيَّةَ يَدْرِيَّةٍ، وَ سَيُؤَفِّ هَاشِمِيَّةً، قَدْ عَرَفْتُ مَوَاقِعَ نَصَالِهَا فِي أَعْحِيكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَعْهَلِكَ (وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ).

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ معاویه و این از بهترین نامه های امام (علیه السلام) است

اما بعد، نامه ات به من رسید. در آن نوشته بودی که خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را برای دین خود اختیار کرد و او را به کسانی که خود نیرویشان داده بود، یاری نمود.

روزگار شگفت چیزی را از ما نهان داشته بود و

می خواهی ما را از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته و پیامبر خود را به میان ما فرستاده است، خبر دهی؟ تو، در این حال، همانند کسی هستی که خرما به هجر (۱) می برد یا کسی را که به او تیر انداختن آموخته است به مبارزت طلبد.

پنداشته ای که برترین مردم در اسلام فلان و فلان هستند. سخنی گفتی که اگر سراسر درست باشد، تو را از آن بهره ای نیست و اگر درست نباشد تو را از آن زیانی نرسد. تو را چه کار چه کسی از چه کسی برتر است یا برتر نیست؟ یا چه کسی زبردست است و چه کسی زبردست؟ آزادشدگان (۲) و فرزندان آزادشدگان را چه رسد که میان مهاجران نخستین فرق نهند و درجات و طبقات ایشان را تعیین کنند، یا ترتیب دهند. هیئات، آن تیر که نه از جنس تیرهای (۳) دیگر بود، آواز داد و خود را شناساند و کسی در این قضیه زبان به داوری گشود که خود محکوم بود. ای آدمی، چرا به جای خود نمی نشینی و نمی خواهی که کاستیهای خود را بشناسی. چرا در آن رتبه واپسین که برای تو مقدر شده قرار نمی گیری، چه زیان تو را که چه کسی مغلوب شد و چه سود تو را که چه کسی پیروز گردید. تو در بیابان ضلالت گمشگشته ای و از راه راست منحرف شده ای. آیا نمی بینی البته نمی خواهم تو را خبر دهم بلکه از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته سخن می گویم که گروهی از مهاجران در راه خدا به شهادت رسیدند. آری، هر یک را فضیلتی بود،

ص: ۵۸۲

۱-۱۵. هجر: شهری است در بحرین که در آنجا خرما بسیار باشد.

۲-۱۶. رجوع شود به ذیل صفحه ۲۸۱.

۳-۱۷. مراد، تیرهای قمار است که اگر تیری از جنس دیگر در میان آنها باشد، چون تیرها را به هم زنند، از صدایش آن را بشناسند.

تا شهادت نصیب شهید خاندان ما شد او را سید الشهداء(۱) خواندند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر کشته او نماز گزارد و به هفتاد تکبیرش اختصاص داد؟ یا نمی بینی کسانی دستهایشان در راه خدا از تن جدا افتاد، البته هر یک را فضیلتی بود، تا دست یکی از ما را جدا کردند، او را (طیار) و (ذوالجناحین)(۲) خواندند و گفتند که در بهشت با دو بال پرواز می کند. اگر خداوند خودستایی را منع نفرموده بود، گوینده برای تو از فضایی سخن می گفت که دلهای مؤمنان به آنها خو گرفته است و گوشهای شنندگان آنها را ناخوش ندارد. این شکار را واگذار که صید آن کار تو نیست. ما پروردگان خداییم و دیگر مردم پروردگان ما هستند. اگر با خاندان شما در آمیختیم و چون همتایان با شما رفتار کردیم، در عزت و شرف دیرین ما نقصانی پدید نیامد. از شما زن گرفتیم و به شما زن دادیم، در حالی که، همتایان ما نبودید. به راستی شما را با ما چه نسبت؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) از ماست و آن دروغگو که تکذیبش نمود از شماست. (اسد الله)(۳) از ماست و (اسد الاءحلاف)(۴) از شماست. سرور جوانان بهشت (۵) از ماست و (صبیبه النار)(۶) از شماست. بهترین زنان جهان (۷)

از ماست و حمّاله الحطب (۸) از شماست. و بسا چیزهایی دیگر که از فضایل ما هستند و یادکردنشان به زیان شماست.

فضیلت ما را در اسلام، همگان شنیده اند و ارج و مقام ما هم در عصر جاهلی بر کس پوشیده نیست. آنچه از ما پراکنده بوده در کتاب خدا گرد آمده است. آنجا که گوید (به حکم کتاب خدا خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند)(۹) و نیز

ص: ۵۸۳

-
- ۱-۱۸. مراد، حمزه بن عبدالمطلب است.
 - ۲-۱۹. مراد، جعفر بن ابی طالب است که در جنگ موه به شهادت رسید.
 - ۳-۲۰. اسد الله، ممکن است مراد حمزه باشد.
 - ۴-۲۱. اسد الاحراف، شیر سوگندها، بعضی گویند ابوسفیان است و بعضی گویند عتبه بن ربیع است.
 - ۵-۲۲. سرور جوانان بهشت: مراد، حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام حسین (ع) است.
 - ۶-۲۳. رسول الله (صلی الله علیه و آله) پس از جنگ بدر فرمان کشتن عقبه بن ابی معیط را داد: او گفت: (من للصبیه با محمد) چه کسی برای کودکان خواهد ماند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: (النار) نهج البلاغه، ص ۵۲۰، ترجمه دکتر شهیدی.
 - ۷-۲۴. بهترین زنان جهان، مراد، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (ع) است.
 - ۸-۲۵. حماله الحطب، زن ابولهب که ام جمیل نام داشت و او عمه معاویه بود.
 - ۹-۲۶. سوره ۸، آیه ۷۵.

سخن حق تعالی که (نزدیکترین کسان به ابراهیم همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند و خدا یاور مؤمنان است.) (۱) ما یک بار به سبب خویشاوندی با پیامبر به خلافت سزاواریم و یک بار به سبب طاعت و متابعت. چون در روز سقیفه مهاجران بر انصار حجت آوردند که ما از نزدیکان رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستیم، بر همه پیروز گردیدند. اگر خویشاوندی با رسول الله (صلی الله علیه و آله) سبب پیروزی در حجت است، پس این حق از آن ماست نه شما و اگر عنوان خویشاوندی سبب پیروزی نشود، پس انصار بر دعوی خویش باقی هستند.

پنداشته ای که من بر همه خلفا رشک برده ام و به خلاف همه برخاسته ام، اگر چنین باشد که تو گویی، تو را نرسد که بازخواست کنی. جنایتی بر تو نیامده است که از تو عذر خواهند (و تلک شکاه ظاهر عنک عارها این گناهی است که ننگ آن از تو دور است).

و گفتم که مرا چون شتر، مهار در بینی کشیدند تا بیعت کنم. به خدا سوگند، خواستی مرا نکوهش کنی ولی ستودی. خواستی مرا رسوا سازی، خود را رسوا ساختی. مسلمانان را چه نقصان که بر او ستم رود، هرگاه در دین خود به شک نیفتد و یقینش به تردید نیالاید. قصد من از بیان این سخنان اقامه حجت و دلیل برای چون تویی نیست، این شمه ای است که به خاطر آمد و آن را اظهار داشتم.

سپس، از ماجرای من و عثمان سخن گفتم. باید پاسخ این پرسش را به تو داد که خویشاوند او هستی. حال بگو، کدام یک از ما در

ص: ۵۸۴

حق عثمان بیشتر دشمنی کرد و به کشتن او مردم را راه نمود؟ آیا آنکه خواست به یاریش برخیزد ولی عثمان خود نخواست و گفتش در خانه ات بنشین و از یاری من دست بدار؟ یا آنکه عثمان از او یاری خواست ولی او درنگ کرد و اسباب هلاکت او مهیا داشت تا قضای الهی بر سر او آمد؟ به خدا سوگند، (خدا می داند چه کسانی از شما مردم را از جنگ بازمی دارند و نیز می شناسد کسانی را که به برادران خود می گویند: به نزد ما بیایید و جز اندکی به جنگ نمی آیند.) (۱) من نمی خواهم اکنون به سبب خرده گرفتنم از اعمال بدعت آمیز او پوزش بطلبم. گناه من این است که او را راه نموده ام و ارشاد کرده ام. بسا کسی را ملامت کنند که او را گناهی نیست.

(وقد يستفيد الظنه المتنصّح گاه اتفاق افتد که نصیحت گر خود در معرض بدگمانی افتد.) (تا آنجا که بتوانم قصدی جز به صلاح آوردنتان ندارم. توفیق من تنها با خداست، به او توکل کرده ام و به درگاه او روی می آورم.) (۲)

و گفتمی که مرا و یارانم را جز شمشیر پاسخی نیست. به راستی تو خندانندی پس از آنکه گریانیدی. کی دیده ای که فرزندان عبدالمطلب از برابر دشمن واپس نشینند یا از شمشیرش بترسند.

(لَبِثَ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمْلَ اُنْكَى دِرْنَكْ كُنْ تَا حَمْلَ بَه جَنْكْ پيوندد).

بزودی آنکه او را می جویی تو را بجوید، و آنچه از تو دور است به تو نزدیک شود.

من با سپاهی گران از مهاجران و انصار و تابعین آنان که نیکو پرورش یافته اند، بر سر

ص: ۵۸۵

۱- ۲۸. سوره ۳۳، از آیه ۱۸.

۲- ۲۹. از آیه ۸۸، سوره ۱۱.

تو می تازم. لشکری انبوه که غبارشان فضا را پر کند، همه جامه مرگ بر تن که محبوبترین دیدارهایشان دیدار با پروردگارشان است. همراه ایشان اند فرزندان اهل بدر و شمشیرهای بنی هاشم و تو از شیوه جنگیدن آنان آگاه هستی آنگاه که با برادرت (۱) و دایی ات (۲) و جدت (۳) و خویشاوندانت می جنگیدند. (و آن از ستمکاران دور نخواهد بود). (۴)

نامه: ۲۹

و من کتاب له علیه السلام إلی أهل البصره

وَ قَدْ كَانَ مِنْ اَنْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ، فَإِنْ خَطَّتْ بِكُمْ اَلَاءُ مُورِ الْمُزْدِيَّةِ، وَ سَفَهُ اَلْآرَاءِ الْجَائِرَةِ اِلَى مُنَابَذَتِي وَ خِلَافِي فَهَاءَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي وَ رَحَلْتُ رِكَابِي. وَ لَئِنْ اءَلْحِيَا تُمُونِي اِلَى الْمَسِيرِ اِلَيْكُمْ لَمَآءُ وَقَعَنَّ بِكُمْ وَفَعَهُ لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ اِلَيْهَا اِلَّا كَلَعَقَهُ لَاعِقٍ، مَعَ اءَنِّي عَارِفٌ اِلَذِي الطَّاعِهِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَ لِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَمًا اِلَى بَرِيٍّ وَ لَا نَاكِثًا اِلَى وَفِيٍّ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به مردم بصره

شما خود می دانید که چسان رشته فرمانبرداری را گسستید و قدم در راه جدایی و دشمنی نهادید. من گناهکارتان را عفو کردم و از گریختگانتان شمشیر برداشتم و آنان را که به ما روی آوردند، پذیرفتم. حال اگر اعمال مرگ آور و آراء سفیهانه دور از صوابتان، شما را وادارد که پیمان بشکنید و به خلاف من برخیزید، بدانید، که من مهبای پیکارم و اسبان خود را پیش آورده ام و بر اشتران خویش پالان نهاده ام. اگر ناچارم سازید که بر شما بتازم، آنچنان جنگی آغاز می کنم که نبرد جمل در برابر آن حقیر نماید. با اینهمه، ارج فرمانبرداریتان را می شناسم و حق نیکخواهانتان را ادا می کنم و بیگناه را به جای

ص: ۵۸۶

۱- ۳۰. نک: پانوش ص ۲۷۷.

۲- ۳۱. نک: پانوش ص ۲۷۷.

۳- ۳۲. نک: پانوش ص ۲۷۷.

۴- ۳۳. سوره ۱۱، آیه ۸۳.

گناهکار نمی گیرم و وفاکننده به عهد و بیعت را به جای پیمان شکنان مؤاخذه نمی کنم.

نامه: ۳۰

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَأَنْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفِهِ مَا لَا تُعْذِرُ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ إِعْلَامًا وَاضِحَةً وَ سُبُلًا نَيِّرَةً وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً وَ غَايَةً مُطَلَّبَةً، يَرُدُّهَا إِلَيْكَ كَيْسًا وَ يُخَالِفُهَا إِلَيْكَ كَيْسًا، مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَبَطَ فِي التِّيهِ وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَ إِحْلَلَ بِهِ نِقْمَتَهُ، فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ، فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ إِمْرُوكَ، فَقَدْ إِجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ وَ مَحَلِّهِ كُفْرٍ، وَ إِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا وَ إِفْحَمَتْكَ غِيًّا، وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَةَ، وَ أَوَعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَةَ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

پس از خدای بترس. در آنچه به تو ارزانی داشته و در حقی که بر گردن تو نهاده نظر کن و به شناخت چیزهایی که به ناشناختنشان معذور نیستی باز گرد.

زیرا فرمانبرداری را نشانه هایی آشکار است و راههایی روشن و جاده هایی راست و دور از کثری و نهایتی مطلوب همگان. راهی که زیرکان و خردمندان در آن گام نهند و سفلگان سرافکننده از آن دور می شوند. هر که از آن راه پای بیرون نهد، از راه حق بیرون شده و در بیابان گمراهی سرگردان گشته است. خدا نعمتش را بر او دگرگون کند و خشم خود را بر سر او فرستد. پس خود را بیای، خود را بیای، خداوند برای تو راهت را آشکار ساخته. هر جا که هستی، همانجا بایست که کار را به حد نهایت رسانده ای. نهایتی که خسران است و کفر. نفس تو، تو را به بدی گرفتار ساخته و به گمراهی در انداخته و

ص: ۵۸۷

به مهلكه كشيده و راهها را بر تو دشوار گردانیده است.

نامه: ۳۱

و من وصيه له عليه السلام للحسن بن علي، ع، كتبها إليه بحاضرين منصرفا من صفين

۱

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدَبِّرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدَا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُوْمَلِّ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْهَامِ وَ رَهِينِهِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيهِ الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصْبِ الْأَفَاتِ، وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفِهِ الْأَمْوَاتِ.

أَمَا بَعِيدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ إِقْبَالَ الْأَخْرَجِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي، فَصَدَقَنِي رَأْيِي، وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَ صِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

وَ جَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَ جَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَسَابَكَ أَسَابِنِي، وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَسَاكَ أَسَاتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنْ أَعَانَا بَقِيَتْ لَكَ أَعْوَانِي.

فَأِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بِنَيْ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثُقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْتِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَعْنَتْ أَعْنَتْ بِهِ؟

أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ أَمْنَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قُوَّةَ بِالْيَقِينِ، وَ نَوْرَهُ بِالْحِكْمَةِ وَ دَلْلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرْرَهُ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصْرَهُ فَجَائِحِ الدُّنْيَا، وَ حِدْرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ، وَ أَعْرَضَ عَلَيْهِ أَعْتِبَارَ الْمَاضِيَيْنِ، وَ ذَكْرَهُ بِمَا أَسَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ، وَ سِرَّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَ عَمَّا

ص: ۵۸۸

اَتَّقُلُوا، وَءَيْنَ حَلَاوَا وَ نَزَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدِ اَتَّقَلُوا عَنِ اَلْءَجِبَةِ، وَ حَلَاوَا دِيَارَ اَلْغَرْبَةِ، وَ كَأَنَّكَ عَنِ قَلِيلٍ قَدْ صَرَفْتَ كَأَنَّ حَدِيهِمْ، فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.

وَدَعَ اَلْقَوْلَ فِيمَا لَا- تَعْرِفُ، وَ اَلْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَ اءَمْسِكَ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَمَلَاتَهُ، فَإِنَّ اَلْكَفَّ عِنْدَ خَيْرِهِ اَلضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ اَلْءَاهْوَالِ، وَ اءَمْرٌ بِاَلْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ اءَهْلِهِ، وَ اءَنْكِرِ اَلْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اَللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا- تَأْخُذْكَ فِي اَللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنِّمِ، وَ خُصِّ اَلْعَمَرَاتِ لِاَلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهْ فِي اَلدِّينِ وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ الصَّبْرَ عَلَى اَلْمَكْرُوهِ، وَ نِعَمِ اَلْخُلُقِ اَلتَّصَبُّرِ فِي اَلْحَقِّ.

وَ اءَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي اَلْءُمُورِ كُلِّهَا إِلَى اَلْءِهْكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيرٍ وَ مَانِعِ عَزِيرٍ، وَ اءَخْلِصْ فِي اَلْمَشَاءِ لَهُ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ اَلْعَطَاءَ وَ اَلْحِرْمَانَ، وَ اءَ كَثِيرِ اَلْإِسْتِخَارَةِ، وَ تَفْهَمُ وَ صَبِيَّتِي، وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَمْفُحًا، فَإِنَّ خَيْرَ اَلْقَوْلِ مَا نَفَعُ، وَ اءَعْلَمُ اءَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعْلُمُهُ.

اءَى بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِتْنَا، وَ رَأَيْتُنِي اءَزْدَادُ وَ هُنَا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ اءَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ اءَنْ يَعْجَلَ بِي اءَجَلِي دُونَ اءَنْ اءُفْضِلَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، اءَوْ اءَنْ اءُنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، اءَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ اَلْهَوَى، وَ فِتَنِ اَلدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَمَا اَلصَّعْبِ اَلنُّفُورِ، وَ إِنَّمَا قَلْبُ اَلْحَدِيثِ كَمَا اَلْمَاءُ رُضِ اَلْخَالِيَةِ، مِمَّا اءَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتُهُ، فَبَادَرْتُكَ بِاَلْمَاءِ دَبِّ قَبِيلِ اءَنْ يَقْسُو قَلْبِيكَ، وَ يَشْتَعِلَ لُبُّكَ، لَسَدِ تَقِيلَ بِجِدِّ رَأْيِيكَ مِنْ اَلْمَاءِ مِمَّا قَدْ كَفَاكَ اءَهْلُ اَلتَّجَارِبِ بُعَيْتَهُ وَ تَجَرَّبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْ وَ نَهَ اَلطَّلَبِ وَ

عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِيبِ، فَأَعْتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا أَعْظَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَعَى بُنَىٰ إِيَّيْ وَ إِنْ لَمْ أَعُكُنْ عُمَرُتُ عُمَرُ مِنْ كَانِ قَبْلِي فَتَقَدُّ نَظَرْتُ فِي أَعْمِيهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَعْرِيَارِهِمْ، وَ سَرَوْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَعْدِهِمْ، بَلْ كَأَعْنِي بِمَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أَعْمُورِهِمْ قَدْ عُمَرُتُ مَعَ أَعْوَلِهِمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لِمَكَ مِنْ كُلِّ أَعْمُرٍ نَخِيلُهُ، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَيَّرْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَعْمَرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَعَجَمْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَعْدَبِكَ أَعْنُ يَكُونُ ذَلِكَ وَ أَعْنَتْ مُقْبِلُ الْعُمَرِ، وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو بَيْتِهِ سَلِيمِهِ، وَ نَفْسِ صَافِيهِ، وَ أَعْنُ أَعْبَدْتُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَعْحَاكِمِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَعْبَاوَزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ.

ثُمَّ أَعَشَفَقْتُ أَعْنُ يَلْتَبَسُ عَلَيْكَ مِمَّا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَعْهْوَانِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَعْحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَعْمُرٍ لَا أَعْمُرُ عَلَيْكَ فِيهِ الْهَلَكَةُ وَ رَجَوْتُ أَعْنُ يُوفِّقُكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَعْنُ يَهْدِيكَ لِقُضْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَعْنُ أَعْحَبَّ مَا أَعْنَتْ أَخَذُ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَىٰ اللَّهِ وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ الْإِعْخَاذُ بِمَا مَضَىٰ عَلَيْهِ الْإِعْخَاذُ مِنَ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ، مِنْ أَعْهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَعْنُ نَظَرُوا لِأَعْنُفْسِهِمْ كَمَا أَعْنَتْ نَاطِرًا، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَعْنَتْ مُفَكِّرًا، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَيَّ الْإِعْخَاذُ بِمَا عَرَفُوا وَ الْإِمْسَاكُ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا.

فَإِنْ أَعْبَتْ نَفْسُكَ أَعْنُ تَقْبَلْ ذَلِكَ دُونَ أَعْنُ

تَعَلَّمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَتَعَلَّمَ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَغُلُوِّ الْخُصُومَاتِ، وَابْتِدَاءِ قَبْلِ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِغَانِهِ
بِالْهَيْكِ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِذَا أَيْقَنْتَ أَنَّ قَدْ صَيَّفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَإِنْ
أَعْنَتْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ، وَلَيْسَ
طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ وَلَا مِنْ خَلَطَ! وَالْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا لَيْسَ بِكَ مِنَ الْمَيُوتِ هُوَ مَا لَيْسَ بِكَ مِنَ الْحَيَاةِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَاعْلَمْ
أَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمَعِيَافِي، وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِنَسِيَتِكَ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ وَالْإِثْلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، وَ مَا شَاءَ مِمَّا
لَا نَعْلَمُ.

فَإِنَّ أَسْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ
الْمَاءِ مَرٍ وَتَحْيِرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضَلُّ فِيهِ بَصِيرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعِيدَ ذَلِكَ، فَاعْتَصِمِ بِالذِّمَّةِ خَلْقَكَ، وَرَزَقَكَ وَسَوَاكَ، فَلْيَكُنْ لَهُ
تَعَبُدُكَ، وَ إِلَهِي رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ إِحْدَا لَمْ يُسَبِّحْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أُنْبِئَتْ عَنْهُ الرَّسُولُ، ص فَارْضَ بِهِ رَأْسًا، وَ إِلَى النِّجَاهِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلْكَ
نَصِيحَةً، وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظْرِ لِنَفْسِكَ وَ إِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظْرِي لَكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ

وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا، وَ لَمْ يَزَلْ، أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلَئِيهِ، وَ آخِرُ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلَا نَهَايِهِ، عَظَمَ عَنْ آءَنْ تَثَبَّتْ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبِ آءَوْ بَصَرٍ.

فَمَاذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَتَّبِعِي لِمِثْلِكَ آءَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِدْقِ حَاطِرِهِ، وَ قَلِّهِ مَقْدِرَتِهِ، وَ كَثْرِهِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

يَا بَنِيَّ، إِنِّي قَدْ آءَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا، وَ آءَنْبَأْتُكَ عَنِ الْمَآخِرَةِ وَ مَا آءَعَدَّ لِآءَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْآءَمَثَالَ لِتَعْتَبَرَ بِهَا وَ تَحْذُو عَآءِيهَا.

إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنَزِلٌ حَيْدِيْبٌ فَآءَمُّوا مَنَزِلًا خَصِيْبًا، وَ جَنَابًا مَرِيْبًا، فَآءَحْتَمَلُوا وَ عَنَاءَ الطَّرِيْقِ، وَ فِرَاقَ الصَّدِيْقِ وَ خُشُوْنَةَ السَّفَرِ، وَ جُشُوْبَةَ الْمَطْعَمِ، لِآءَاتُوا سِيْعَهُ دَارِهِمْ، وَ مَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُوْنَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ آءَلْمًا، وَ لَا يَرُوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا، وَ لَا شَيْءَ آءَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَ آءَذْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ.

وَ مِثْلُ مَنْ آءَتَرَ بِهَا كَمِثْلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنَزِلٍ خَصِيْبٍ فَتَبَا بِهِمْ إِلَى مَنَزِلٍ حَيْدِيْبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ آءَكْرَهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا آءَفْطَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَتِهِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُوْنَ عَلَيْهِ، وَ يَصِيْرُوْنَ إِلَيْهِ.

يَا بَنِيَّ، آءَجْعَلْ نَفْسَكَ مِيْرَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَآءَ حَبِيْبٍ لَغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ آءَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ آءَنْ تُظْلَمَ، وَ آءَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ آءَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ

بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ إِنْ يُقَالُ لَكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَآفَةُ الْأَلْبَابِ، فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا آءَتْ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ
أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَآءَةٌ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرٍ بَلَغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ
خِفَةِ الظَّهِرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالًا عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ
زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمُهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ، وَآءُ كَثْرٍ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَآءَتْ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ
فَلَا تَجِدُهُ، وَاعْتَنِمِ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عَشْرَتِكَ.

٢

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَهُ كَوُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَآءٌ مَهَبَطُهَا بِكَ
لَا مَحَالَةَ إِلَّا مَا عَلَى جَنَّتِهِ آءٌ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى
الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ آءَذَنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَآءَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ،
وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ آءَسَأْتَ
مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرَكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفِضَّةُ يَحُ بِحُكِّ آءُولَى، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ
الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ

ص: ٥٩٣

يُنَاقِشُكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الدُّنْبِ حَسِينَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَبَتِكَ عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَجَّعَ نِدَاكَ، وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَعْفُضْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ أَعْبَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكَّوْتَ إِلَيْهِ هُمُومِيكَ، وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبِيكَ، وَ اسْتَعْنَيْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَ سَاءَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صِحَّةِ الْأَعْبَادِ، وَ سَعَةِ الْأَعْرَاقِ.

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا أَدَانَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسَاءَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتِ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَأْيِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُفْنِطُنْكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ السُّئِيهِ، وَ رَبَّمَا أَخْرَجْتَ عَنْكَ الْإِجَابَةَ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَعْجَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ، وَ رَبَّمَا سَاءَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أَوْتَيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرَبِّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكَ دِينِكَ لَوْ أَوْتَيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسَاءَلَتُكَ فِيْمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ.

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقِ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَيُوتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَ لَا بُدَّ أَيْدِيهِ مِنْهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَوْ يُدْرِكُكَ وَ أَعْنَتْ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيُحْوَلُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَعْنَتْ قَدْ أَهْلَكَتْ نَفْسَكَ.

يَا بَنِيَّ، أَعْكَثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ،

حَتَّى يَأْتِيَكَ وَقَدْ آخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَشَدَدْتَ لَهُ آعْزْرَكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ، وَ إِيَّاكَ آءَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ
آءَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَ تَكَالِبُهُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَ تَكَشَفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا.

فَإِنَّمَا آءَهْلُهَا كِلَابٌ آءَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا، وَ يَقْتَهُرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا، نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ وَ آءُخْرَى
مُهْمَلَةٌ قَدْ آءَضَلَّتْ عَقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحٌ آءَاهَهُ بَوَادٍ وَ عَثٍ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيْمُهَا، وَ لَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا
طَرِيْقَ الْعَمَى، وَ آءَخَذَتْ بِآءَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَ آتَخَذُوا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا،
وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا، رُوِيْدَا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتِ الْآءَظْعَانَ، يُوشِكُ مَنْ آءَسْرَعَ آءَنْ يَلْحَقَ.

وَ آءَلِمَ يَا بَنِيَّ، آءَنْ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَ آءِفَا، وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيْمًا وَ آءِعَا.

وَ آءَلِمَ يَقِيْنَا آءَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ آءَمَلِكَ، وَ لَنْ تَعِيْدُ وَ آءَجَلِكَ وَ آءَنَّكَ فِي سَبِيْلِ مَنْ كَدَانَ قَبْلَكَ، فَخَفِضْ فِي الطَّلَبِ، وَ آءَجْمَلْ فِي
الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَزَّ إِلَى حَرْبٍ، وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَ لَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمُخْرُومٍ.

وَ آءَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيئَةٍ وَ إِنْ سَافَتَكَ إِلَى الرَّعَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَضَ بِمَا تَبِيْدُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَ لَا تُكُنْ عَبِيْدَ غَيْرِكَ وَ
قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَ مَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ!؟

وَ إِيَّاكَ آءَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ آءَ لَا يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو

نِعْمَهُ فَاَفْعَلْ، فَاِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسِيْمَكَ، وَ اَخِذْ سِيْهِمْكَ، وَ اِنَّ الْيَسِيْرَ مِنَ اللّٰهِ سُبْحٰنَهُ اَعْظَمُ وَ اَعْكَرَمُ مِنَ الْكَثِيْرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ اِنَّ كَانَ كُلُّ مِنْهُ.

وَ تَلٰفِيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صِيْمَتِكَ اَيْ سِيْرٌ مِنْ اِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاِ بِشِدِّ الْوِكَاءِ، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدِيْكَ اَعْحَبُّ اِلَيَّ مِنْ طَلْبِ مَا فِي يَدِيْ غَيْرِكَ، وَ مَرَارَةُ الْيَاسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلْبِ اِلَى النَّاسِ، وَ الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُوْرِ، وَ الْمَرْءُ اَعْحَفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رَبُّ سَاعٍ فَيَمَا يَضُرُّهُ!

مِنْ اَعْكَثَرَ اَعْهَجَرَ، وَ مِنْ تَفَكَّرَ اَعْبَصَرَ، قَسَارِنُ اَعْهِيْلُ الْخَيْرِ تُكْنُ مِنْهُمْ، وَ يَبِيْنُ اَعْهِيْلُ الشَّرِّ تَبِيْنُ عَنْهُمْ، بِنَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ، وَ ظُلْمِ الضَّعِيْفِ اَعْفَحَشُ الظُّلْمِ، اِذَا كَانَ الرَّفْقُ حُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، رَبُّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَ رَبُّمَا نَصَحَ غَيْرَ النَّاصِحِ وَ عَشَّ الْمُسْتَنْصَحَ، وَ اِيَّاكَ وَ الْاِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَاِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ.

بِيَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبِيْلَ اءَنْ تَكُوْنَ غُصَّةً، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيْبُ، وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُؤُوْبُ، وَ مِنَ الْفَسَادِ اِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسِدَةُ الْمَعَادِ، وَ لِكُلِّ اءَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيْكَ مَا قُدِّرَ لَكَ، التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ وَ رَبُّ يَسِيْرٍ اءَنْمَى مِنْ كَثِيْرٍ. وَ لَا خَيْرَ فِي مُعِيْنٍ مَهِيْنٍ، وَ لَا فِي صِيْدِيْقٍ ظَنِيْنٍ، سَاهِلِ الدَّهْرِ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُوْدُهُ، وَ لَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءَ اءَعْكَثَرَ مِنْهُ، وَ اِيَّاكَ اءَنْ تَجْمِيْحَ بِكَ مَطِيْبُهُ اللَّجَاجِ، اِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ اءَخِيْكَ عِنْدَ صِيْرَمِهِ عَلَى الصَّلٰهِ، وَ عِنْدَ صُدُوْدِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُوْدِهِ عَلَى الْبَدْلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عِبْدٌ

وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إِيَّاكَ أَعْنُ تَضَعُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَعُوذُ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ وَامْحُضْ أَعْخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَأَنَّهُ قَبِيحَةٌ، وَ تَجَرَّعِ الْعَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَعْلَى مِنْهَا عَاقِبَةٌ وَ لَا أَعْلَمُ مَعْبَهُ، وَ لِي لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَعْنُ يَلِينُ لَكَ، وَ خُذْ عَلَيَّ عِدُوَّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَعْلَى الظَّفَرَيْنِ، وَ إِنْ أَعْرَدْتَ قَطِيعَهُ أَعْحِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ يَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمَ مَا، وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصِدْقُ ظَنِّهِ، وَ لَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَعْحِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بَأَخٍ مِنْ أَعَضَّتْ حَقَّهُ.

وَ لَا يَكُنْ أَعْهْلُكَ أَعَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَ لَا تَزْعَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَ لَا يَكُونَنَّ أَعْحُوكَ أَعْفُوى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَ لَا يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسْدَاءِ أَعْفُوى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْجَعِي فِي مَضْرَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَعْنُ تَسْوَةٌ.

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ، أَعْنُ الرَّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَعْنَتْ لَمْ تَأْتِهِ أَعْتَاكَ، مَا أَعْقَبِحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى، إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَعَصِلَحَتْ بِهِ مَثْوَاكَ، وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ.

اسْتَبِدِلْ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَعَشْبَاءُ، وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ، وَ الْبُهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ، أَطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا.

وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَ الصَّدِيقُ

مَنْ صَدَقَ غَيْبِهِ، وَ الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى وَ رَبُّ بَعِيدٍ اءَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ وَ قَرِيبٍ اءَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَيْبٌ، مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ اَقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ اءَبْقَى لَهُ.

وَ اءَوْثَقُ سَبَبٍ اءَخَذْتَهُ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عِدُوْكَ، قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ اِدْرَاكًا اِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ وَ لَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ وَ رَبَّمَا اءَخْطَاَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ اءَصَابَ الْاَلَاءُ عَمَى رُشْدَهُ.

اَلْاٰخِرُ الشَّرِّ فَاِنَّكَ اِذَا شِئْتِ تَعَجَّلْتَهُ وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَمَهُ الْعَاقِلِ، مَنْ اءَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ وَ مَنْ اءَعْظَمَهُ اءَهَانَ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى اءَصَابًا، اِذَا تَعَيَّرَ السُّلْطَانُ تَعَيَّرَ الزَّمَانَ، سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

اِيَّاكَ اءَنْ تَذُكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَ اِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ الرءى فى المراءه و اِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَاِنَّ رَاةِيَهُنَّ اِلَى اءَفْنٍ وَ عَزَمَهُنَّ اِلَى وَهْنٍ وَ اَكْفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ اءَبْصِيَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ اِيَّاهُنَّ، فَاِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ اءَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بَاَشَدَّ مِنْ اِدْخَالِكَ مِنْ لَا- يُوْتَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ اِنْ اَسِيَطَعْتَ اءَلَا- يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَاَفْعِلْ وَ لَا- تُمْلِكِ الْمَرْءَةَ مِنْ اءَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَاِنَّ الْمَرْءَةَ رِيحَانَهُ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانِهِ وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تَطْمَعُهَا فِى اءَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا وَ اِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِى غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ، فَاِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ اِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيئَةَ اِلَى الرَّيْبِ.

وَ اجْعَلْ لِكُلِّ اِنْسَانٍ مِنْ خِدْمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَاِنَّهُ اءَحْرَى اءَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا فِى خِدْمَتِكَ وَ اءَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ فَاِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِى بِهِ تَطِيرُ وَ اءَصْلُكَ الَّذِى اِلَيْهِ

تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

اسْتَوْدِعَ اللَّهُ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ اسَاءَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلِ وَ الْآجِلِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ السَّلَامُ.

ترجمه: از وصیت آن حضرت (علیه السلام) به حسن بن علی (علیه السلام) در آن هنگام که از صفین بازمی گشتند

قسمت اول

از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آنجا رخت برمی بندد، به فرزند خود که آرزومند چیزی است که به دست نیاید، راهرو راه کسانی است که به هلاکت رسیده اند و آماج بیماریهاست و گروگان گذشت روزگار. پسری که تیرهای مصائب به سوی او روان است، بنده دنیاست و سوداگر فریب، و وامدار مرگ و اسیر نیستی است و هم پیمان اندوه ها و همسر غمهاست، آماج آفات و زمین خورده شهوات و جانشین مردگان است.

اما بعد. من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خود و روی آوردن آخرت به سوی خود، دریافتم که باید در اندیشه خویش باشم و از یاد دیگران منصرف گردم و از توجه به آنچه پشت سر می گذارم باز ایستم و هر چند، غمخوار مردم هستم، غم خود نیز بخورم و این غمخواری خود، مرا از خواهشهای نفس بازداشت و حقیقت کار مرا بر من آشکار ساخت و به کوشش و تلاشم برانگیخت کوششی که در آن بازیچه ای نبود و با حقیقتی آشنا ساخت که در آن نشانی از دروغ دیده نمی شد. تو را جزئی از خود، بلکه همه وجود خود یافتم، به گونه ای که اگر به تو آسیبی رسد، چنان است که به من رسیده و اگر مرگ به سراغ تو

ص: ۵۹۹

آید، گویی به سراغ من آمده است. کار تو را چون کار خود دانستم و این وصیت به تو نوشتم تا تو را پشتیبانی بود، خواه من زنده بمانم و در کنار تو باشم، یا بمیرم.

تو را به ترس از خدا وصیت می‌کنم، ای فرزندم، و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او. کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توست، محکمتر است، هرگاه در آن دست زنی؟ دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند. چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابیهای شب و روز برحذر دار. اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش ساز. بر خانه‌ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده‌اند و آن جایها، که رفته‌اند و آن جایها، که فرود آمده‌اند، نظر کن. خواهی دید که از جمع دوستان بریده‌اند و به دیار غربت رخت کشیده‌اند و تو نیز، یکی از آنها خواهی بود. پس منزلگاه خود را نیکودار و آخرت را به دنیا مفروش و از سخن گفتن در آنچه نمی‌شناسی یا در آنچه بر عهده تو نیست، پرهیز و در راهی که می‌ترسی به ضلالت کشد، قدم منه. زیرا باز ایستادن از کارهایی که موجب ضلالت است، بهتر است از افتادن در

ورطه ای هولناک. به نیکوکاری امر کن تا خود در زمره نیکوکاران در آیی. از کارهای زشت نهی بنمای، به دست و زبان، و آن را که مرتکب منکر می شود، بکوش تا از ارتکاب آن دورداری و در راه خدا مجاهدت نمای، آنسان، که شایسته چنین مجاهدتی است. در کارهای خدایی ملامت ملامتگران در تو نگیرد. و در هر جا که باشد، برای خدا، به هر دشواری تن در ده و دین را نیکو بیاموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده و در همه کارهایت به خدا پناه ببر. زیرا اگر خود را در پناه پروردگارت در آوری، به پناهگاهی استوار و در پناه نگهبانی پیروزمند در آمده ای. اگر چیزی خواهی فقط از پروردگارت بخواه، زیرا بخشیدن و محروم داشتن به دست اوست. و فراوان طلب خیر کن و وصیت را نیکو دریاب و از آن رخ بر متاب. زیرا بهترین سخنان سخنی است که سودمند افتد و بدان که در دانشی که در آن فایده‌تی نباشد، خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید، آموختنش شایسته نبود.

ای فرزند، هنگامی که دیدم به سن پیری رسیده ام و سستی و ناتوانیم روی در فزونی دارد، به نوشتن این اندرز مبادرت ورزیدم و در آن خصلتهایی را آوردم، پیش از آنکه مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم. یا همانگونه که در جسم فتور و نقصان پدید می آید، در اندیشه ام نیز فتور و نقصان پدید آید. یا پیش از آنکه تو را اندرز دهم، هوای نفس بر تو غالب آید و این

جهان تو را مفتون خویش گرداند. و تو چون اشتری رمنده شوی که سر به فرمان نمی آورد و اندرز من در تو کارگر نیفتد. دل جوانان نوحاسته، چونان زمین ناکشته است که هر تخم در آن افکنند، بپذیردش و پیروردش. من نیز پیش از آنکه دلت سخت و اندرزنای پذیر شود و خردت به دیگر چیزها گراید، چیزی از ادب به تو می آموزم. تا به جد تمام، به کارپردازی و بهره خویش از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده اند و به محک خویش آزموده اند، حاصل کنی و دیگر نیازمند آن نشوی که خود، آزمون از سرگیری. در این رهگذر، از ادب به تو آن رسد که ما با تحمل رنج به دست آورده ایم و آن حقایق که برای ما تاریک بوده برای تو روشن گردد.

ای فرزند، اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، ولی در کارهاشان نگریسته ام و در سرگذشتشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام، تا آنجا که، گویی خود یکی از آنان شده ام. و به پایمردی آنچه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته ام و دریافته ام که در کارها آنچه صافی و عاری از شایبه است کدام است و آنچه کدر و شایبه آمیز است، کدام. چه کاری سودمند است و چه کاری زیان آور. پس برای تو از هر عمل، پاکیزه تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده اش را اختیار کردم و آنچه را که مجهول و سبب سرگردانی تو شود، به یک سو نهادم. و چونان پدری شفیق که

در کار فرزند خود می نگرد، در کار تو نگریستم و برای تو از ادب چیزها اندوختم که بیاموزی و به کار بندی. و تو هنوز در روزهای آغازین جوانی هستی و در عنفوان آن. هنوز نیتی پاک داری و نفسی دور از آلودگی.

مصمم شدم که نخست کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تاءویل آن آگاهت سازم و بیش از پیش به آیین سلامت آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری و از این امور به دیگر چیزها نپرداختم. سپس، ترسیدم که مباد آنچه سبب اختلاف عقاید و آراء مردم شده و کار را بر آنان مشتبه ساخته، تو را نیز به اشتباه اندازد. در آغاز نمی خواستم تو را به این راه کشانم، ولی با خود اندیشیدم که اگر در استحکام عقاید تو بکوشم به از این است که تو را تسلیم جریانی سازم که در آن از هلاکت ایمنی نیست. بدان امید بستم که خداوند تو را به رستگاری توفیق دهد و تو را راه راست نماید. پس به کار بستن این وصیتم را به تو سفارش می کنم.

و بدان، ای فرزند، که بهترین و محبوبترین چیزی که از این اندرز فرا می گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه ای که پیشینیان، یعنی نیاکانت و نیکان خاندانت، بدان کار کرده اند. زیرا، آنان همواره در کار خود نظر می کردند، همانگونه که تو باید نظر کنی و به حال خود می اندیشیدند، همان گونه که تو باید بیندیشی تا سرانجام، به جایی رسیدند که آنچه نیکی بود، بدان عمل کردند و از انجام

آنچه بدان مکلف نبودند، باز ایستادند. پس اگر نفس تو از به کار بردن شیوه آنان سرباز می زند و می خواهد خود حقایق را دریابد، چنانکه آنان دریافته بودند، پس بکوش تا هر چه طلب می کنی از روی فهم و علم باشد، نه به ورطه شبهات افتادن و به بحث و جدل بیهوده پرداختن. پیش از آنکه در این طریق نظر کنی و قدم در آن نهی از خدای خود یاری بخواه و برای توفیق یافتن به او روی آور و از هر چه تو را به شبهه می کشاند یا به گمراهیت منجر می شود، احتراز کن و چون یقین کردی که دلت صفا یافت و خاشع شد و اندیشه ات از پراکندگی برست و همه سعی تو منحصر در آن گردید، آنگاه به آنچه در این وصیت برای تو، بوضوح، بیان داشته ام، بنگر و اگر نتوانستی به آنچه دوست داری، دست یابی و برای تو آسودگی نظر و اندیشه حاصل نیامد، بدان که مانند شتری هستی که پیش پای خود را نمی بیند و در تاریکی گام برمی دارد. کسی که به خطا می رود و حق و باطل را به هم می آمیزد، طالب دین نیست و بهتر آن است که از رفتن باز ایستد.

ای فرزندی، وصیت مرا نیکو دریاب و بدان که مرگ در دست همان کسی است که زندگی در دست اوست و آنکه می آفریند، همان است که می میراند و آنکه فناکننده است، همان است که باز می گرداند و آنکه مبتلا کننده است همان است که شفا می بخشد و دنیا استقرار نیافته مگر بر آن حال که خداوند برای آن مقرر داشته، از نعمتها

و آزمایشها و پاداش روز جزا یا امور دیگری که خواسته و ما را از آنها آگاهی نیست. اگر درک بعضی از این امور بر تو دشوار آمد، آن را به حساب نادانی خود گذار، زیرا تو در آغاز نادان آفریده شده ای، سپس، دانا گردیده ای و چه بسیارند چیزهایی که تو نمی دانی و اندیشه ات در آن حیران است و بصیرتت بدان راه نمی جوید، ولی بعدها می بینی و می شناسی. پس چنگ در کسی زن که تو را آفریده است و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده و باید که پرستش تو خاص او باشد و گرایش تو به او و ترس تو از او. و بدان ای فرزند، که هیچکس از خدا خیر نداده، انسان، که پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) خیر داده است. پس بدان راضی شو، که او را پیشوای خود سازی و راه نجات را به رهبری او پویی. من در نصیحت تو قصور نکردم و انسان، که من در اندیشه تو هستم، تو خود در اندیشه خویش نیستی.

بدان، ای فرزند، اگر پروردگارت را شریکی بود، پیامبران او هم نزد تو می آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می دیدی و افعال و صفات او را می شناختی. ولی خدای تو آنگونه که خود خویشان را وصف کرده، خدایی است یکتا. کسی در ملکش با او مخالفتی نکند، هرگز زوال نیابد و همواره خواهد بود. پیش از هر چیز بوده است، که او را آغازی نیست و بعد از هر چیز خواهد بود، که او را نهایی نیست. فراتر از این است که پروردگارش ثابت شود به دانستن

و شناختن به دل یا به چشم. چون این را دانستی، اکنون چنان کن که از چون تویی شایسته است با وجود خردی قدر و منزلتش و اندک بودن توانایش و فراوانی ناتوانیش و بسیاری نیازش به پروردگارش، در فرمانبرداری از او و ترس از عقوبت او و بیم از خشم او. او تو را جز به نیکی فرمان ندهد و جز از زشتی باز ندارد.

ای فرزند، تو را آگاه کردم از دنیا و دگرگونیهایش و دست به دست گشته‌هایش. و تو را از آخرت خبر دادم و آنچه برای اهل آخرت در آنجا مهیا شده و برای هر دو مثللهایی آوردم، تا به آنها عبرت گیری و از آنها پیروی کنی. مثل کسانی که دنیا را به آزمون شناخته‌اند، مثل جماعتی است از مسافران که در منزلگاهی قحطی زده و بی آب و گیاه منزل دارند و از آنجا آهنگ جایی سبز و خرم و پر آب و گیاه نمایند. اینان سختی راه و جدایی از دوستان و مشقت سفر و ناگواری غذا را به جان بخرند تا به آن سرای گشاده، که قرارگاه آنهاست، برسند. پس، آن همه رنجها را که در راه کشیده‌اند، آسان شمارند و آن هزینه که کرده‌اند زیان نپندارند. و برایشان چیزی خوشتر از آن نیست که به منزلگاهشان نزدیک کند و به محل موعودشان درآورد. و مثل کسانی که فریب دنیا را خورده‌اند، مثل جماعتی است که در منزلگاهی سبز و خرم و با نعمت بسیار بوده‌اند و از آنجا به منزلگاهی خشک و بی آب و گیاه رخت افکنده‌اند. پس

برای آنان چیزی ناخوشایندتر و دشوارتر از جدایی از جایی که در آن بوده اند و رسیدن به جایی که بدان رخت کشیده اند، نباشد.

ای فرزند، خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار. پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خود دوست می داری و برای دیگران مخواه آنچه برای خود نمی خواهی و به کس ستم مکن همانگونه که نخواهی که بر تو ستم کنند.

به دیگران نیکی کن، همانگونه که خواهی که به تو نیکی کنند. آنچه از دیگران زشت می داری از خود نیز زشت بدار. آنچه از مردم به تو می رسد و خشنودت می سازد، سزاوار است که از تو نیز به مردم همان رسد. آنچه نمی دانی مگوی، هر چند، آنچه می دانی اندک باشد و آنچه نمی پسندی که به تو گویند، تو نیز بر زبان میاور و بدان که خود پسندی، خلاف راه صواب است و آفت خرد آدمی. سخت بکوش، ولی گنجور دیگران مباش. و چون راه خویش یافتی، به پیشگاه پروردگارت بیشتر خاشع باش.

قسمت دوم

و بدان، که در برابر تو راهی است، بس دراز و با مشقت بسیار. پیمودن این راه را نیاز به طلب است، به وجهی نیکو. توشه برگیر بدان مقدار که تو را برساند، در عین سبک بودن پشتت از بار گران. پس بیش از توان خویش بار بر پشت منه که سنگینی آن تو را بیازارد. هرگاه مستمند بینوایی را یافتی که توشه ات را تا روز قیامت ببرد و در آن روز که روز نیازمندی توست همه آن را به تو باز پس دهد، چنین کسی را غنیمت بشمار و بار خود بر او

ص: ۶۰۷

نه و فراوانش مدد رسان، اکنون که بر او دست یافته ای، بسا، روزی او را بطلبی و نیایی. و نیز غنیمت بشمر کسی را که در زمان توانگری از تو وام می طلبد تا در روز سختی به تو ادا کند.

و بدان، که در برابر تو گردنه ای است بس دشوار. کسی که بارش سبکتر باشد در گذر از آن، نیکو حال تر از کسی باشد که باری گران بر دوش دارد. و آنکه آهسته می رود، از آنکه شتاب می ورزد، بدحال تر بود. جای فرود آمدن از آن گردنه یا بهشت است یا دوزخ. پس، پیش از فرود آمدنت، برای خود پیشروی فرست و منزلی مهیا کن. زیرا پس از مرگ، خشنود ساختن خداوند را وسیلتی نیست و راه بازگشت به دنیا بسته است.

و بدان، که خداوندی که خزاین آسمانها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند و از او آموزش طلبی تا بیامرزدت و میان تو و خود، هیچکس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعت کند و اگر مرتکب گناهی شدی از توبه ات باز نداشت و در کیفیت شتاب نکرد. و چون بازگشتی سرزنشت نمود و در آن زمان، که در خور رسوایی بودی، رسوایت نساخت و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند و از رحمت خود نومیدت نساخت. بلکه روی گردانیدن تو را از گناه، حسنه شمرد.

و گناه تو را یک بار کیفر دهد و کار نیکت را ده بار جزا دهد. و باب توبه را به رویت بگشود. چون ندایش دهی، آوازت را می شنود و اگر براز سخن گویی، آن را می داند. پس حاجت به نزد او ببر و راز دل در نزد او بگشای و غم خود به نزد او شکوه نمای و از او چاره غمهایت را بخواه و در کارهایت از او یاری بجوی و از خزاین رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد، چون افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی.

خداوند کلیدهای خزاین خود را در دستان تو نهاده است، زیرا تو را رخصت داده که از او بخواهی و هر زمان که بخواهی درهای نعمتش را به دعا بگشایی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی. اگر تو را دیر اجابت فرمود، نومید مشو. زیرا عطای او بسته به قدر نیت باشد. چه بسا در اجابت تاءخیر روا دارد تا پاداش سؤال کننده بزرگتر و عطای آرزومند، افزونتر گردد. چه بسا چیزی را خواسته ای و تو را نداده اند، ولی بهتر از آن را در این جهان یا در آن جهان به تو دهند. یا صلاح تو در آن بوده که آن را از تو دریغ دارند. چه بسا چیزی از خداوند طلبی که اگر ارزانیت دارد تباهی دین تو را سبب شود. پس همواره از خداوند چیزی بخواه که نیکی آن برایت برجای ماند و رنج و مشقت آن از تو دور باشد. نه مال برای تو باقی ماند و نه، تو

و بدان، که تو را برای آخرت آفریده اند، نه برای دنیا. برای فنا آفریده اند، نه برای بقا و برای مرگ آفریده اند، نه برای زندگی. در سرایی هستی ناپایدار که باید از آن رخت بربندی. تنها روزی چند در آن خواهی زیست. راه تو راه آخرت است و تو شکار مرگ هستی. مرگی که نه تو را از آن گریز است و نه گزیر. در پی هر که باشد از دستش نهلد و خواه و ناخواه او را خواهد یافت. از آن ترس، که گرفتارت سازد و تو سرگرم گناه بوده باشی، به این امید که زان سپس، توبه خواهی کرد. ولی مرگ میان تو و توبه ات حایل شود و تو خود را تباه ساخته باشی.

ای فرزند، فراوان مرگ را یاد کن و هجوم ناگهانی آن را به خاطر داشته باش و در اندیشه پیشامدهای پس از مرگ باش. تا چون مرگ به سراغت آید، مهیای آن شده، کمر خود را بسته باشی، به گونه ای که فرا رسیدنش بناگهان مغلوبت نسازد. زنهار، که فریب نخوری از دل بستگی دنیا داران به دنیا و کشاکش آنها بر سر دنیا. زیرا خداوند تو را از آن خبر داده است و دنیا خود، خویشتن را برای تو توصیف کرده است و از بدیهای خود پرده بر گرفته است. دنیا طلبان چون سگانی هستند که بانگ می کنند و چون درندگانی هستند که بر سر طعمه از روی خشم زوزه می کشند و آنکه نیرومندتر است، آن را که ناتوان تر است، می خورد و آنکه بزرگتر است، آن را که خردتر است، مغلوب می سازد، ستورانی هستند

برخی پای بسته و برخی رها شده که عقل خود را از دست داده اند و رهسپار بیراهه اند. آنان را در بیابانی درشتناک و صعب رها کرده اند تا گیاه آفت و زیان بچرند. شبانی ندارند که نگهداریشان کند و نه چراننده ای که بچرانندشان. دنیا به کوره راهشان می راند و دیدگانشان را از فروغ چراغ هدایت محروم داشته. سرگردان در بیراهه اند ولی غرق در نعمت. دنیا را پروردگار خویش گرفته اند.

دنیا آنها را به بازی گرفته و آنها نیز سرگرم بازی با دنیا شده اند و آن سوی این جهان را به فراموشی سپرده اند.

اندکی بیای تا پرده تاریکی به کناری رود. گویی کجاوه ها رسیده اند و آنکه می شتابد به کاروان گذشتگان می رسد. بدان، ای فرزند، کسی که مرکبش شب و روز باشد، او را می برند، هر چند به ظاهر ایستاده باشد و مسافت را طی می کند، هر چند، در امن و راحت غنوده باشد.

و به یقین بدان که به آرزویت نخواهی رسید و از مرگ خویش رستن نتوانی. تو به همان راهی می روی که پیشینیان تو می رفتند. پس در طلب دنیا، لختی مدارا کن و سهل گیر و در طلب معاش نیکو تلاش کن، زیرا چه بسا طلب که به نابودی سرمایه کشد. زیرا چنان نیست که هر کس به طلب خیزد، روزیش دهند و چنان نیست که هر کس در طلب نشتابد، محروم ماند. نفس خود را گرامی دار از آلودگی به فرومایگی، هر چند تو را به آرزویت برساند. زیرا آنچه از وجود خویش مایه می گذاری دیگر به دست نخواهد آمد. بنده دیگری مباش، خداوندت آزاد

آفریده است. خیری که جز به شر حاصل نشود، در آن چه فایده و آسایشی که جز به مشقت به دست نیاید، چگونه آسایشی است؟

پرهیز از اینکه مرکبهای آزمندی تو را به آبخور هلاکت برند. اگر توانی صاحب نعمتی را میان خود و خدای خود قرار ندهی، چنان کن. زیرا تو بهره خویش خواهی یافت و سهم خود بر خواهی گرفت. آن اندک که از سوی خدای سبحان به تو رسد بزرگتر و گرامیتر است از بسیاری که از آفریدگانش رسد، هر چند، هر چه هست، از اوست. جبران آنچه به سبب خاموش ماندنت به دست نیاورده ای، آسانتر است از به دست آوردن آنچه به گفتن از دست داده ای. نگهداری آنچه در ظرف است، بسته به محکمی بند آن است. نگهداری آنچه در دست داری، برای من دوست داشتنی تر است از طلب آنچه در دست دیگری است. تلخی نومیدی بهتر است از دست طلب پیش مردمان دراز کردن. پیشه وری با پارسایی به از توانگری آلوده به گناه. آدمی بهتر از هر کس دیگر نگهبان راز خویش است. بسا کسان که بکوشند و ندانند به سوی چه زیانی پیش می تازند. پرگو همواره یاوه سراسر است. آنکه می اندیشد، چشم بصیرتش بینا شود. با نیکان بیامیز تا از آنان شمرده شوی. از بدان پرهیز تا در شمار آنان نیایی. بدترین خوردنیها چیزی است، که حرام باشد. ستم بر ناتوان نکوهیده ترین ستم است. جایی که مدارا، درشتی به حساب آید، درشتی، مدارا شمرده شود. بسا که دارو سبب مرگ شود و بسا دردا که خود دارو بود. بسا کسا که در او امید نصیحتی

ص: ۶۱۲

نرود و نصیحتی نیکو کند و کسی که از او نصیحت خواهند و خیانت کند. زنهار از تکیه کردن به دیدار آروزها، که آرزو سرمایه کم خردان است. عقل، به یاد سپردن تجربه هاست.

بهترین تجربه تو تجربه ای است که تو را اندرزی باشد.

فرصت را غنیمت بشمار، پیش از آنکه غصه ای گلوگیر شود. چنان نیست که هر که به طلب برخیزد به مقصود تواند رسید و چنان نیست که هر چه از دست شود، دوباره، باز گردد. از تبهکاری است، از دست نهادن زاد راه و تباه کردن آخرت. هر کاری را عاقبتی است. آنچه تو را مقدر شده خواهد آمد. بازرگان دستخوش خطر است. بسا اندک که از بسیار بارورتر بود. در دوست فرومایه و یار بخیل فایده‌تی نیست. سخت مکوش با زمانه چندانکه، مرکب آن رام و مطیع توست و تا سود بیشتر حاصل کنی، خطر را به جان مخر. زنهار از اینکه مرکب ستیزه جویی تو را از جای برکنند. اگر دوستت پیوند از تو گسست، پیوستن او را بر خود هموار سازد و چون از تو رخ برتافت تو به لطف پیوند روی آور و چون بخل ورزید، تو دست بخشش بگشای و چون دوری گزید، تو نزدیک شو و چون درشتی نمود، تو نرمی پیش آر و چون مرتکب خطایی شد، عذرش را بپذیر، آنسان، که گویی تو بنده او هستی و او ولی نعمت تو. ولی مباد که اینها نه به جای خود کنی یا با نااهلان نیکی کنی. دشمن دوست را دوست خود مشمار که سبب دشمنی تو با دوست گردد. وقتی که برادرت را اندرز

می دهی چه نیک و چه ناهنجار، سخن از سر اخلاص گوی و خشم خود اندک اندک فرو خور که من به شیرینی آن شربتی نوشیده ام و پایانی گواراتر از آن ندیده ام. با آنکه، با تو درستی کند، نرمی نمای تا او نیز با تو نرمی کند. با دشمن خود احسان کن که آن شیرینترین دو پیروزی است، انتقام و گذشت. اگر از دوست خود گسستن خواهی، جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی بازگشتن خواهد، تواند. اگر کسی درباره تو گمان نیک برد، تو نیز با کارهای نیک خود گمانش را به حقیقت پیوند. به اعتمادی که میان شماست، حق دوست را ضایع مکن، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی، دیگر دوست تو نخواهد بود. با کسانت چنان کن که بی بهره ترین مردم از تو نباشند.

با کسی که از تو دوری می جوید، دوستی مکن. و نباید دوست تو در گسستن پیوند دوستی، دلیلی استوارتر از تو در پیوند دوستی داشته باشد. و نباید انگیزه اش در بدی کردن به تو از نیکی کردن به تو بیشتر باشد. ستم آنکه بر تو ستم روا می دارد در چشمت بزرگ نیاید، زیرا در زیان تو و سود خود می کوشد. پاداش کسی که تو را شادمان می سازد، بدی کردن به او نیست.

و بدان، ای فرزند، که روزی بر دو گونه است یکی آنکه تو آن را بطلبی و یکی آنکه او در طلب تو باشد و اگر تو نزد او نروی او نزد تو آید. چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و درستی به هنگام بی نیازی. از دنیایت همان اندازه بهره

توست که در آبادانی خانه آخرت صرف می کنی. اگر آنچه از دست می دهی، سبب زاری کردن توست پس به هر چه به دست نیامده، نیز، زاری کن. دلالت جوی از آنچه بوده بر آنچه نبوده، زیرا کارها به یکدیگر همانندند. از آن کسان مباش که اندرز سودشان نکند، مگر آنگاه که در آزارشان مبالغت رود، زیرا عاقلان به ادب بهره گیرند و به راه آیند و ستوران به زدن. هر غم و اندوه را که بر تو روی آرد، به افسون شکیبایی و یقین نیکو، از خود دور ساز. هر که عدالت را رها کرد به جور و ستم گرایید. دوست به منزله خویشاوند است. و دوست حقیقی کسی است که در غیبت هم در دوستیش صادق باشد. هوا و هوس شریک رنج و الم است. چه بسا بیگانه ای که خویشاوندتر از خویشاوند است، و چه بسا خویشاوندی که از بیگانه، بیگانه تر است. غریب کسی است که او را دوستی نباشد. هر که از حق تجاوز کند به تنگنا افتد. هر کس به مقدار خویش بسنده کند قدر و منزلتش برایش باقی بماند. استوارترین رشته پیوند، رشته پیوند میان تو و خداست. هر که در اندیشه تو نیست، دشمن توست. گاه نومید ماندن به منزله یافتن است هنگامی که طمع سبب هلاکت باشد. نه هر خلی را به آشکارا توان دید و نه هر فرصتی به دست آید. چه بسا بینا در راه، به خطا رود و نابینا به مقصد رسد. انجام دادن کارهای بد را به تاءخیر انداز، زیرا هر زمان که خواهی توانی بشتابی و به آن دست یابی. بریدن از

نادان، همانند پیوستن به دانااست. هر که از روزگار ایمن نشیند، هم روزگار به او خیانت کند. هر که زمانه را ارج نهد، زمانه خوارش دارد. نه چنان است که هر که تیری افکند به هدف رسد. چون راءى سلطان دگرگون شود، روزگار دگرگون گردد. پیش از قدم نهادن در راه پیرس که همراهت کیست و پیش از گرفتن خانه بنگر که همسایه ات کیست. زنهار از گفتن سخن خنده آور، هر چند، آن را از دیگری حکایت کنی. از راءى زدن با زنان بپرهیز، زیرا ایشان را راءى سست و عزمى ناتوان است. زنان را روى پوشیده دار تا چشمشان به مردان نیفتد، زیرا حجاب، زنان را بیش از هر چیز از گزند نگه دارد. خارج شدنشان از خانه بدتر نیست از اینکه کسی را که به او اطمینان نداری به خانه در آوری. اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد چنان کن و کاری را که برون از توان اوست، به او مسپار، زیرا زن چون گل ظریف است، نه پهلوان خشن. گرمی داشتنش را از حد مگذران و او را به طمع مینداز، چندان که دیگری را شفاعت کند. زنهار از رشک بردن و غیرت نمودن نابجا، زیرا سبب می شود که زن درستکار به نادرستی افتد و زنى را که به عفت آراسته است به تردید کشاند. برای هر یک از خادمانت وظیفه ای معین کن که به انجام آن پردازد و هر یک، کار تو را به عهده آن دیگر نیندازد. عشیره خود را گرمی دار، که ایشان بالهای تو هستند که به آن می پری و اصل و ریشه

تواند که بدان بازمی گردی و دست تو هستند که به آن حمله می آوری.

دین و دنیایت را به خدا می سپارم و از او بهترین سرنوشت را برای تو می طلبم، هم اکنون و هم در آینده، هم در دنیا و هم در آخرت. والسلام.

نامه: ۳۲

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة

وَ اءَرَدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ وَ اءَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، نَعَشَاهُمْ الظُّلُمَاتِ وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَاؤُوا عَنْ وِجْهَتِهِمْ وَ نَكَّضُوا عَلَيَّ اءَعْقَابِهِمْ وَ تَوَلَّوْا عَلَيَّ اءَذْيَارِهِمْ وَ عَوَّلُوا عَلَيَّ اءَحْسَابِهِمْ اِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ اءَهْلِ البَصَائِرِ، فَاِنَّهُمْ فَاَرَقُوكَ بَعِيدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا اِلَيَّ اللّٰهِ مِنْ مُوَازِرَتِكَ اِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَيَّ الصَّعْبِ وَ عَدَلْتِ بِهِمْ عَنِ الْقَصِيْدِ، فَاتَّقِ اللّٰهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَاِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَ الْاٰخِرَةُ قَرِيْبَةٌ مِنْكَ، وَ السَّلَامُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

بسیاری از مردم را به گمراهی خویش فریب دادی و به تباهی افکندی و به امواج نفاق خود سپردی. ظلمت گمراهی آنان را فرا گرفت و در تلاطم شبهه ها گرفتار آمدند و از راه راست خود دور گشتند و چونان کسی که بر روی پاشنه های خود بچرخد به عقب باز گردیدند و بار دیگر به نیاکان خویش متکی شدند و بر آنها بالیدند؛ جز اندکی از اهل بصیرت؟، که چون تو را شناختند، از تو جدا شدند. و یاریت را فرو گذاشتند و به سوی خدا گریختند. زیرا تو ایشان را به کاری صعب و امی داشتی و از راه راست منحرف می ساختی. پس، ای معاویه، به دل از خدای بترس و افسار خود از کف شیطان به در کن. زیرا دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده. والسلام.

نامه: ۳۳

و من کتاب له علیه السلام إلی قثم بن اءعباسٍ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَيَّ مَكَّةَ

اِءَمَّآ

ص: ۶۱۷

بَعِيدٌ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنْبَسَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمَى الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكَمَةِ
 الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَيَطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالْذِّينِ وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ
 الْمَاءِ بُرَارِ الْمُتَّقِينَ وَ لَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا - عِيَامِلُهُ وَ لَا - يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا - فَاعِلُهُ، فَهَاءِ قِمِّ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامِ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَ
 النَّاصِحِ اللَّيْبِ التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَذِرُ مِنْهُ وَ لَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا وَ لَا عِنْدَ الْبُؤْسَاءِ فَشِلًّا، وَ السَّلَامُ

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به قثم بن عباس، عامل خود در مکه

اما بعد، جاسوس من که در مغرب (۱) است به من نوشته و خبر داده که جمعی از مردم شام را برای روزهای حج به مکه فرستاده اند. مردمی کوردل، گران گوش و کور دیده، که حق را از راه باطل می جویند و با فرمانبرداری از مخلوق، نافرمانی خالق می کنند و دین خویش می دهند و متاع ناچیز دنیا می ستانند و به بهای جهان نیکان و پرهیزگاران، دنیای دون را می خرند. و حال آنکه، به خیر دست نخواهد یافت مگر نیکوکار و کیفر شر نبیند، مگر بدکار. زمام کار خویش به دوراندیشی و سرسختی به دست گیر و چون ناصحان خردمند و پیروان امر حکومت و فرمانبرداران امامت به کار خویش پرداز. زندهار از اینکه مرتکب عملی شوی که نیارت به پوزش افتد. اگر نعمتی به چنگ افتد، سرمستی منماید و به هنگام بلا سست راء و دلباخته مباش. والسلام.

نامه: ۳۴

و من کتاب له علیه السلام إلی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ...

و من کتاب له علیه السلام إلی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزَلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مَصِيرِ تَمُوتُفِي إِلا شَرُّ فِي تَوَجُّهِهِ إلی
 مِصْرَ قَبْلَ

ص: ۶۱۸

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَّغْنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَشْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ وَإِنِّي لَمَ أَفْعَلُ ذَلِكَ اسْتِطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ وَلَا أَزْدِيادًا لَكَ فِي الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْ وَنَهَّ وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلَايَه.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَ لَيْتُهُ أَمْرٌ مَضِيرٌ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا وَ عَلَيَّ عِيدُونًا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ فَلَقَدِ اسْتِكْمَلَ أَيْامَهُ وَ لَاقَى حِمَامَهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ، أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ، فَأَعْضِيحُ لِعِيدُوكَ وَ أَمْضِ عَلَيَّ بِصِدْقِكَ وَ شَمِّرْ لِحِزْبِ مَنْ حَارَبَكَ وَ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ وَ أَعْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِيكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِينِكَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به محمد بن ابی ابکر ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به محمد بن ابی ابکر هنگامی که از دلتنگی او به سبب عزلش از مصر و جانشینی مالک اشتر خبر یافت و اشتر در راه پیش از رسیدنش به مصر وفات یافت.

اما بعد، خبر یافتم که از اینکه اشتر را به قلمرو فرمانت فرستاده بودم، ملول شده ای. من این کار را به سبب کنندی تو در کار یا برای افزودن در کوشش تو نکرده بودم. اگر قلمرو فرمان تو را از تو گرفتم، بدان سبب بود که می خواستم تو را به کاری که انجام دادن آن بر تو آسانتر باشد و حکومت بر آن تو را خوشتر می افتد، بر گمارم.

مردی که به امارت مصر فرستادم، ما را نیکخواه بود و در برابر دشمنان ما سخت پایدار و درشت خو. خدایش بیامرزد. روزهای عمر خویش به پایان رسانید. با مرگ دیدار کرد و ما از

او خشنودیم و خداوند، خشنودی خود بهره او سازد و ثوابش را دو چندان کند. پس با لشکر خود به بیرون تاز و با بصیرت دل راه خویش در پیش گیر و برای نبرد با کسی، که آهنگ جنگ تو دارد، دامن بر کمر زن و آنان را به راه پروردگارت فرا خوان و فراوان از خدای یاری بجوی تا در هر کار، که دلمشغولت می دارد، تو را کفایت کند و در هر حادثه که بر تو فرود می آید یاریت نماید. ان شاء الله.

نامه: ۳۵

و من کتاب له علیه السلام إلی عبد الله بن اعباس بعد مقتل محمد بن ابي بكر بمصر

إِذَا مَا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتَتِحَتْ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْسَبُهُ وُلْدًا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا وَ رُكْنَا دَافِعًا وَ قَدْ كُنْتُ حَثَّتُ النَّاسَ عَلَى لِحَاقِهِ وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ وَ دَعَوْتُهُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ عَوْدًا وَ بَيْدًا، فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهَا وَ مِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا وَ مِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا.

إِذَا سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا، فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ تَوَطُّبِي نَفْسِي عَلَى الْمَيِّتِ، لَأَخْبَيْتُ أَنْ لَا أَبْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا وَ لَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَدًا.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس، پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر

اما بعد. مصر گشوده شد و محمد بن ابی بکر (رحمه الله) به شهادت رسید. پاداش او را از خدای می طلبم. محمد، فرزندی بود نیکخواه و کارگزاری بود کوشنده و شمشیری بود برنده و رکنی استوار بود در برابر دشمن. مردم را تحریض کردم که بدو پیوندند و، بیش از آنکه حادثه در رسد، یاریش کنند. آنان را پنهان و آشکارا فراخواندم و باز فراخواندم، بعضی به اکراه آمدند و برخی بهانه های دروغ

آوردند و شماری در خانه های خود نشستند و ما را فرو گذاشتند. از خدا می خواهیم که بزودی از ایشان رهاییم دهد. به خدا سوگند، اگر نه این بود که همه آرزویم به شهادت رسیدن است، به هنگام رویارویی با دشمن و اگر نه دل بر مرگ نهاده بودم، خوش نداشتم که حتی یک روز هم در میان اینان بمانم یا در روی ایشان بنگرم.

نامه: ۳۶

و من کتاب له علیه السلام إلی اءخیه عقیل بن اءبی طالب ...

و من کتاب له علیه السلام إلی اءخیه عقیل بن اءبی طالب فی ذکر جیش اءنفذه إلی بعض اءلا غداء وهو جواب کتاب کتبه إلیه عقیل:

فَسِرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسَيْلِمِينَ فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا وَ نَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ وَ قَدَّ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِللَّيْلِ، فَاقْتَتَلُوا شَيْئًا كَلًّا وَ لَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفٍ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَّقِ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَا يَا بِلَايَ مَا نَجَا.

فَدَعُ عَنْكَ قُرَيْشًا وَ تَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ وَ تَجَوَّاهُهم فِي الشَّقَاقِ وَ جَمَّاحُهُمْ فِي التَّيِّهِ فَإِنَّهُم قَدَّ اءَجَمَعُوا عَلَيَّ حَزْبِي كَأَجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَزْبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلِي فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي، فَقَدَّ قَطَعُوا رَجِمِي وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ اءُمِّي.

وَ اءَمَّا مَا سَاءَلْتِ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحَلِّينَ حَتَّى اءَلْقَى اللَّهُ، لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّهُ وَ لَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَ حَشَهُ وَ لَا تَحَسَبَنَّ ابْنَ اءَبِيكَ وَ لَوْ اءَسْلَمَهُ النَّاسُ مُتَضَرِّعًا مُتَخَشِّعًا وَ لَا مُقَرًّا لِلضَّيْمِ وَ اءِنَّا وَ لَا سَلَسَ الرِّمَامَ لِلْقَائِدِ وَ لَا وَطَى اءَ الظُّهْرَ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِّدِ وَ لَكِنَّهُ كَمَا قَالَ اءَخُو بَنِي سَلِيم:

فَإِنْ تَسَاءَلْتَنِي كَيْفَ اءَنْتِ؟ فَإِنِّي صَبُورٌ عَلَيَّ رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيْبٌ

يَعِزُّ عَلَيَّ

ص: ۶۲۱

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به برادرش، عقیل بن ابی طالب ...

از نامه آن حضرت (علیه السلام) به برادرش، عقیل بن ابی طالب در ذکر سپاهی که به جنگ یکی از دشمنانش (۱) فرستاده بود. این نامه در پاسخ نامه عقیل:

است سپاهی گران از مسلمانان به سوی او روانه کردم. چون خبر آن بشنید، دامن بر کمر زد و بگریخت و پشیمان از کرده خویش باز گردید. سپاه من در راه به او رسید. آفتاب نزدیک به غروب بود، با شتاب تمام جنگی کردند که بیش از ساعتی به دراز نکشید. و او که سخت به تنگنا افتاده بود و رمقی بیش، از او باقی نمانده بود، با تأسف، رهایی یافت و شتابان روی بتافت. قریش را به حال خود گذار تا در گمراهی بتازد و در تفرقه و نفاق جولان دهد و در وادی سرگردانی به سرکشی خویش ادامه دهد. آنان برای نبرد با من همدست شدند، همانگونه که پیش از این در نبرد با رسول الله (صلی الله علیه و آله) همدست شده بودند. آن خداوندی که کیفر گناهان را می دهد، قریش را کیفر دهد، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و حکومتی را که از آن فرزند مادرم (۲) بود، از من بستند.

پرسیده بودی که در پیکار با این قوم چه راهی دارم؟ به خدا سوگند با این مردم پیمان شکن می جنگم تا خدا را دیدار کنم. افزونی پیرامونیان بر عزتم نیفزاید و پراکنده شدنشان به وحشتم نیفکند و میندار که فرزند پدرت، هر چند مردم رهایش کنند، در برابر دشمن تضرع و خشوع کند یا از ناتوانی زیر بار ستم رود یا زمام خود به دست دیگری

ص: ۶۲۲

۱-۳۵. این دشمن بسرین ابی اراطاه است که بر یمن تاخته بود.

۲-۳۶. مراد از فرزند مادرم، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است.

دهد و یا به کس سواری دهد. بلکه او چنان است که آن شاعر بنی سلیم گفته است:

فان تساءلینی کیف انت فانی صبور علی ریب الزمان صلیب

یهز علی ان تری بی کآبه فیشمت عاد اویساء حبیب

(اگر از من پرسسی که چگونه ای؟ گویم در برابر سختی روزگار شکیباً و پایدارم، بر من دشوار است که اندوهناکم ببیند تا دشمن سرزنش کند و دوست غمگین گردد.)

نامه: ۳۷

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة

فَسُبْحَانَ اللَّهِ مِمَّا آسَفَتْ لُزُومَكَ لِلْمَاءِ هَوَاءَ الْمُتَبَدِّعِ وَالْحَيْرِ الْمُتَّبِعِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَاطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طَلَبُهُ وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ!

فَاءَمَّا إِكْتَارُكَ الْحِجَاكِ فِي عُثْمَانَ وَقَتْلَتِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ وَخَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

سبحان الله! چه بسیار است پیروی تو از هواهای بدعت آمیز و چه سخت است گرفتار آمدن به چنگ حیرت و سرگردانی. حقایق را ضایع می گذاری و پیمانها را به دور می افکنی. حقایق و پیمانهایی که خواسته خداوند است و حجت است بر بندگان او، اما درباره عثمان و قاتلانش، سخت به جدال برخاسته ای و فراوان سخن می گویی. تو خود روزگاری به یاری عثمان برخاستی که یاری کردنت به سود خودت بود و هنگامی از یاری کردن باز ایستادی و او را وا گذاشتی که اگر یاریش می کردی به سود او بود. والسلام.

نامه: ۳۸

و من کتاب له علیه السلام إلی اهل مضر لما ولی علیهم اءلاشتر

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ وَذَهَبَ بِحَقِّهِ، فَضْرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى أَبْرِ وَ الْفَاجِرِ وَ الْمُقِيمِ وَ الظَّاعِنِ فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَ لَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا

ص: ۶۲۳

يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْيَادِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بَنِ الْحَارِثِ إِخْوِ مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاسْمَعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلَ الظُّبَيْهِ وَلَا نَابِي الضَّرِيْبِيهِ، فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَأَقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَقَدْ آتَزْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوَّكُمْ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم مصر هنگامی که مالک اشتر (ره) را بر آنان امارت داد

از بنده خدا علی، امیرالمؤمنین، به مردمی که برای خدا خشمگین شدند، هنگامی که دیگران در زمینش نافرمانی کردند و حقش را از میان بردند. هنگامی که ستم، سراپرده اش را بر سر نیکوکار و تبهکار و مقیم و مسافر بر پای داشت و هیچ معرفی نماند که در سایه آن توان آسود و نه کس از منکری سرباز می زد.

اما بعد، بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم. مردی که در روزگار وحشت به خواب نرود و در ساعات خوف از دشمن رخ برنتابد. بر دشمنان از لهیب آتش سوزنده تر است. او مالک بن الحارث از قبیله مذحج است.

در هر چه موافق حق بود به سخنش گوش بسپارید و فرمانش را اطاعت کنید. اگر گفت، به راه افتید، به راه افتید و اگر گفت، درنگ کنید، درنگ کنید. او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش کند شود و نه ضربتش بی اثر ماند. او نه به خود در کاری اقدام می کند. و نه از کاری باز می ایستد، نه قدم واپس نهد و نه پیش

گذارد، مگر به فرمان من. در فرستادن مالک به دیار شما، شما را بر خود ترجیح نهادم، زیرا مالک را نیکخواه شما دیدم و دیدم که او از هر کس دیگر سخت تر لجام بر دهان دشمنانتان زند.

نامه: ۳۹

و من کتاب له علیه السلام إلی عمر و بنی العاص

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِأَدْنِيَا أَمْرِي ظَاهِرٌ غَيْبُهُ، مَهْتُوكِ سِتْرُهُ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ وَيُسِفُّهُ الْحَلِيمَ بِخِلَاطِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ اتِّبَاعِ الْكَلْبِ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ إِلَى مَخَالِبِهِ وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيستِهِ، فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتُكَ وَ لَوْ بِالْحَقِّ أَعْخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ، فَإِنْ يُمَكِّنِي اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنْ ابْنِ أَبِي سَفِيَانَ أَعْزِمُكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمَا وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقَيَا فَمَا أَمَامَكُمَا شَرُّ لَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به عمرو بن العاص

تو دین خود را تابع مردی ساختی که گمراهیش آشکار است و پرده اش دریده است. کریمان را در مجلس خود ناسزا گوید و به هنگام معاشرت، بردبار را سفیه خواند. تو از پی او رفتی و بخشش او را خواستی، آنسان که سگ از پی شیر رود و به چنگالهای او چشم دوزد تا مگر چیزی از فضله طعام خود نزد او اندازد.

پس هم دنیایت را به باد دادی و هم آخرت را. اگر به حق روی می آوردی هر چه می خواستی به چنگ می آوردی. اگر خداوند مرا بر تو و پسر ابو سفیان چیرگی دهد، سزای اعمالتان را بدهم و اگر شما مرا ناتوان کردید و برجای ماندید عذاب خدا که پیش روی شماست برای شما بدتر است.

نامه: ۴۰

و من کتاب له علیه السلام إلی بعضِ عماله

أَمَّا بَعِيدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسِيخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَعْزَيْتَ أَمَانَتَكَ، بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَعْخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ

ص: ۶۲۵

ءَكَلْتِ مَا تَحْتِ يَدَيْكَ، فَارْفَعِي إِلَيَّ حِسَابَكَ وَاعْلَمِي أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به یکی از کارگزارانش

از تو خبری به من رسید. اگر چنان باشد، که خبر داده اند، پروردگارت را خشمگین ساخته ای و بر امام خود عصیان ورزیده ای و امانت را خوار و بیمقدار شمرده ای. مرا خبر داده اند، که زمین را از محصول عاری کرده ای و هر چه در زیر پایت بوده، برگرفته ای و هر چه به دستت آمده، خورده ای. حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است.

نامه: ۴۱

و من کتاب له علیه السلام إلی عبداللّٰه بن عباس عامله ببصره

ءَمَّا بَعْدُ، فإِنِّي كُنْتُ أَسْرَعْتُكَ فِي أَمْرَانِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَ مُوَارَاتِي وَ أَدَاءِ الأَمَانَةِ إِلَيَّ، فَلَمَّا رَأَيْتِ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَ العُدُوَّ قَدْ حَرَبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتِ وَ هَذِهِ الأُمَّةَ قَدْ فَتَنَتْ وَ شَعَرَتْ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ المِجَنِّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ المُفَارِقِينَ وَ حَدَلْتَهُ مَعَ الحَاذِلِينَ وَ حُتَّتْهُ مَعَ الحَائِثِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتِ وَ لَا الأَمَانَةَ أَدَّيْتِ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تُكْنِي اللّٰهَ تُرِيدُ بِجَهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تُكُنْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتِ تَكِيدُ هَذِهِ الأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ تَنُوِي غَرَّتْهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ.

فَلَمَّا أَمْكَنْتِ الشَّدَّةَ فِي خِيَانِهِ الأُمَّةَ أَسْرَعْتَ الكَرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الوَثْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ المَصُونَةِ لِأَرْوَامِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتَطَافَ الذُّبِّ المَاءَ زَلَّ دَامِيَّةَ المِغْزَى الكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الحِجَازِ رَحِيبَ الصُّدْرِ تَحْمِلُهُ غَيْرَ مُتَأَتِّمٍ مِنْ أَعْخِذِهِ، كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَائِكُ مِنْ أَيْبِكَ وَ أُمَّكَ، فَسُبْحَانَ اللّٰهِ!

اءَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ اءَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟

اءِ يُّهَا الْمَعِيدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْاَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَابَا وَ طَعَامَا وَ اءَنْتَ تَعْلَمُ اءَنْكَ تَأْكُلُ حَرَامَا وَ تَشْرَبُ حَرَامَا؟ وَ تَبْتَاغِ الْاِمَاءَ وَ تَنْكِحُ اُنْسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِيْنَ اءَفَاءَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْاَمْوَالُ وَ اءَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادُ!

فَاتَّقِ اللّٰهَ وَ ارْذُدْ اِلَى هُوَلَاءِ الْقَوْمِ اءَمْوَالَهُمْ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ اءَمَكْنِي اللّٰهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ اِلَى اللّٰهِ فِيْكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِيْ مَا ضَرَبْتُ بِهِ اءَحَدًا اِلَّا دَخَلَ النَّارَ.

وَ اللّٰهُ لَوْ اءَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا- مِثْلَ الَّذِيْ فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِيْ هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرًا مِّنِّيْ يَارَادَهٗ، حَتَّىْ آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ اءَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا.

وَ اءُقْسِمُ بِاللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ: مَا يَسِيْرُنِيْ اءَنَّ مَا اءَخَذْتَهُ مِنْ اءَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِيْ اءَتْرُكُهُ مِيْرَاثًا لِمَنْ بَعْدِيْ، فَضَحَّ رُوَيْدَا فَكَاءَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دُفِنْتَ تَحْتَ التُّرَى وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ اءَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِيْ يُنَادِيْ الظَّالِمُ فِيْهِ بِالْحَشْرِهِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيْهِ الرَّجْعَةَ وَ لَا تَ حِيْنَ مِّنْ اَصٍ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبدالله بن عباس فرماندارش در بصره

اما بعد. تو را در امانت خود شریک کردم. و یار و همراز خود شمردم و هیچیک از افراد خاندان من در غمخواری و یاری و امانتداری در نزد من همانند تو نبود. چون دیدی که روزگار بر پسر عمت (۱) چهره دژم کرده و دشمن، آهنگ جنگ نموده و امانت مردم تباهی گرفته و این امت به تبهکاری دلیر شده و پراکنده و بیسامان گردیده، تو نیز با پسر عمت دگرگون شدی و با آنان که از او رخ برتافته بودند، رخ بر تافتی و چون دیگران او

ص: ۶۲۷

۱-۳۷. بعضی گویند که این نامه را به عبدالله بن عباس نوشته و بعضی گویند به عبیدالله بن عباس.

را فرو گذاشتی و با خیانتکاران هم‌راهی و هم‌راز شدی. نه پسر عمت را یاری کردی و نه امانتش را ادا نمودی. گویی در همه این احوال، مجاهدت برای خدا نبوده و گویی برای شناخت طاعت خداوند حجت و دلیلی نمی‌شناخته‌ای شاید هم می‌خواستی ای که بر این مردم در دنیایشان حيله كنى و به فریب از غنایمشان بهره مند گردی.

چون فرصت به دست آوردی به مردم خیانت کردی و شتابان، تاخت آوردی و برجستی و هر چه میسرت بود از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نهاده بودند، برگرفتی و بربودی، آنسان، که گرگ تیز چنگ بز مجروح را می‌رباید. اموال مسلمانان را به حجاز بردی، با دلی آسوده، بی آنکه، خود را در این اختلاس گناهکار پنداری. وای بر تو، چنان می‌نمودی که میراث پدر و مادرت را به نزد آنها می‌بری. سبحان الله، آیا به قیامت ایمانت نیست، آیا از روز حساب بیمی به دل راه نمی‌دهی.

ای کسی که در نزد من از خردمندان می‌بودی، چگونه آشامیدن و خوردن بر تو گواراست و، حال آنکه، آنچه می‌خوری و می‌آشامی از حرام است. کنیزان خواهی خرید و زنان خواهی گرفت، آن هم از مال یتیمان و مسکینان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مالها را برای آنها قرار داده و بلاد اسلامی را به آنان محافظت نموده است. از خدای ترس و اموال این قوم به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو پیروزی دهد، با تو کاری خواهم کرد که در نزد خداوند عذر خواه من باشد. با این شمشیر، که

هر کس را ضربتی زده ام به دوزخش فرستاده ام، تو را نیز خواهم زد. به خدا سوگند، اگر از حسن و حسین چنین عملی سر می زد نه با ایشان مدارا و مصالحه می نمودم و نه هیچ یک از خواهشهایشان را بر می آوردم، تا آنگاه که حق را از ایشان بستانم و باطلی را که از ستم ایشان پا گرفته است، بزدایم. به خدا، آن پروردگار جهانیان، سوگند که آنچه تو به حرام از اموال مسلمانان برده ای، اگر به حلال به دست من می رسید، دلم نمی خواست برای بازماندگانم به میراث نهم. شتاب مکن، گویی که به پایان رسیده ای و در زیر خاک مدفون شده ای و اعمالت را بر تو عرضه کرده اند و اکنون در جایی هستی که ستمگر فریاد حسرت بر می آورد و تباہ کننده عمر، آرزوی بازگشت به دنیا می کند (و جای گریز نیست).

نامه: ۴۲

و من کتاب له علیه السلام إلی عمر بن ابی سلمه المخزومی ...

و من کتاب له علیه السلام إلی عمر بن ابی سلمه المخزومی و کان عامله علی البحرین، فعزله، واءستعمل ائنعمان بن عجلان ائلزرقي مكانه:

اءما بعید، فانی قد ولیت النعمان بن عجلان الزرقی علی البحرین و نزعْتُ یدک بلا دم لک و لا تثریب علیک، فلقد اءحسینت الولایه و اءدیت الاءمانه، فاءقبل غیر ظنین و لا ملوم و لا مئهم و لا مأثوم، فلقد اءردت المسیر إلی ظلمه اءهل الشام و اءحببت اءن تشهد معی، فإنک ممن اءشظهر به علی جهاد العدو و إقامه عمود الدین، إن شاء الله

ترجمه: نامه آن حضرت (علیه السلام) به عمر بن ابی سلمه مخزومی ...

نامه آن حضرت (علیه السلام) به عمر بن ابی سلمه مخزومی که عامل آن حضرت در بحرین بود. او را عزل کرده و نعمان بن عجلان زرقی را به

ص: ۶۲۹

جای او بر گماشته است:

اما بعد. من نعمان بن عجلان زرقی را بر بحرین امارت دادم و تو را، بی آنکه بر تو نکوهشی و سرزنشی باشد، از آنجا برداشتم. تو وظیفه خویش در امارت، نیک، به جای آوردی و امانتی را که به تو سپرده بودم، نیک ادا کردی. اینک به نزد من بیا. نه به تو بد گمانم و نه تو را ملامت می کنم و نه متهم هستی و نه گنهکار. می خواهم بر ستمکاران شامی بتازم و دوست دارم که تو هم با من باشی. زیرا از کسانی هستی که در جهاد با دشمن و برپای نگهداشتن دین به تو پشتگرم توان شد. ان شاء الله.

نامه: ۴۳

و من کتاب له علیه السلام إلی مصقله بن هبیره الشیبانی و هو عامله علی اءردشیر خره

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَدَيْتَ خَطَّتْ إِلَيْكَ وَأَغْضَبْتَ إِمَامَكَ: أَيْنَكَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ حَارَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَ خِيَلُهُمْ وَ أُرِيقتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَى بِكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ؛ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَاءَ النَّسِيمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخَفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَشْتَهِي بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصَلِّحَ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.

أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا الْفِيءِ سَوَاءٌ: يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به مصقله بن هبیره شیبانی کهعامل او در اردشیر خره بود

از تو خبری به من رسیده، که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خود را غضبناک کرده ای. تو غنایم جنگی مسلمانان را که به نیروی نیزه ها و اسبانشان گرد آمده است و بر سر آنها خونها ریخته شده، به جماعتی از عربهای قوم خود، که تو را اختیار کرده اند، بخشیده ای. سوگند به کسی که دانه را شکافته

ص: ۶۳۰

و جانداران را آفریده، اگر این سخن راست باشد، از ارج خود در نزد من فرو کاسته ای و کفه اعتبار خود را سبک کرده ای. پس حقیقت پروردگارت را سهل مینگار و خوار مدان و دنیایت را به نابودی دینت آباد مگردان. که در زمره زیانکارترین مردم در روز رستاخیز خواهی بود.

بدان، که مسلمانانی که در نزد تو هستند، یا در نزد ما هستند، سهمشان از این غنیمت برابر است. برای گرفتن سهم خود نزد من می آیند و چون بگیرند، باز می گردند.

نامه: ۴۴

و من کتاب له علیه السلام إلی زیاد بن ابیه و قد بلغه آئن معاویه کتب إلیه یرید خدیعها استحقاقه

وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْ لُبَّكَ وَ يَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ، فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَ يَسْتَلْبَ غَرَّتَهُ، وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سَيْفِيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَهُ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ نَزَعَهُ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ، لَا يَبُتُّ بِهَا نَسَبٌ وَ لَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِزْتُ.

وَ الْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ وَ النَّوْطِ الْمُدْبَذِ.

فَلَمَّا قَرَأَ زِيَادُ الْكِتَابِ قَالَ:

شَهِدَ بِهَا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ. وَ لَمْ تَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى ادَّعَاهُ مُعَاوِيَةُ.

قال الرضی قوله ع:

(اءلواغل): هُوَ اءلذی يَهْجُمُ عَلَى اءلشربِ لِيَشْرِبَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَلَا يَزَالُ مُدْفَعًا مُحَاجَزًا وَ (اءلنوط اءلمدبذب): هُوَ مَا يُنَاطُ بِرَحْلِ اءلرَاكِبِ مِنْ قَعْبِ اءو قَدَحِ اءو مَا اءشبهه ذلِكَ، فَهُوَ اءبدا يَتَقَلَّبُ إِذَا حَتَّ ظَهْرُهُ وَ اءشجعجل سَيْرُهُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به زیاد بن ابیه (۳۸) ...

از نامه آن حضرت (علیه السلام) به زیاد بن ابیه معاویه نامه ای به زیاد نوشته تا او را بفریبد و در نسب به خود ملحق سازد:

دانستم که معاویه نامه ای به تو نوشته و می خواهد پای عقلم

ص: ۶۳۱

را بلغزاند و عزم را سست گرداند. از معاویه بر حذر باش که او شیطان است و از او روبرو و پشت سر و راست و چپ نزد آدمی می آید تا به هنگام غفلت فرصت یافته مقهورش سازد و عقلش را بریاید. از ابو سفیان در مجلس (۱) عمر، سخن ناسنجیده ای سر زد که

سبب آن هوای نفس و وسوسه های شیطان بود. به آن ادعا نه نسبی ثابت می شود و نه کسی سزاوار میراث می گردد و کسی که بدان دل بندد، چونان کسی است که ناخوانده به بزم شرابخواران در آید و پیوسته از آن جمع برانندش، یا مانند کاسه ای چوبینی است که به پالان شتر می آویزند که در یک جای قرار نگیرد و ثبات نیابد.

چون زیاد این نامه برخواند، گفت:

سوگند به خدای کعبه که به برادری من با معاویه شهادت داد. و این خیال پیوسته در سر او بود تا آنگاه که معاویه او را برادر خود خواند.

شریف رضی گوید:

(الواغل) کسی است که به بزم شرابخواران هجوم می آورد تا با ایشان شراب خورد و آنان پی در پی او را از خود می رانند. (التوط المذبذب)، پیاله یا کاسه یا چیزی شبیه به آن است که به پالان شتر می بندند و هر گاه شتر تند می راند، می جنبد و به یک جای قرار ندارد.

نامه: ۴۵

و من کتاب له علیه السلام إلی عثمان بن حنیف اءلا نصاری و هو عامله علی البصره ...

و من کتاب له علیه السلام إلی عثمان بن حنیف اءلا نصاری و هو عامله علی البصره و قد بلغه اءنه دعی إلی ولیمه قوم من اءهلها، فمضى إلیها:

إءمًا بعء، یا بن حنیف فقد بلغنی اءن رجلاً من فئیه اءهل البصره دعاك إلی ماذبہ فاءسرعت

ص: ۶۳۲

إِلَيْهَا، تُسَيِّطَابُ لَكَ الْآءَلْوَانُ، وَ تُنْقَلُ عَلَيْكَ الْجِفَانُ، وَ مَا ظَنَنْتُ إِذْ نَكَتُ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلِهِمْ مَجْفُوءٌ، وَ غَيْبُهُمْ مَدْعُوءٌ، فَانْظُرْ
إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ، وَ مَا إِتَقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَنَلُّ مِنْهُ.

ءءَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ، وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، ءءَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرَيْنِهِ، وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ،
ءءَلَا وَ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ تَقْمِدُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ ءءَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَفْوٍ وَ سِدَادٍ، فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا أَدْحَرْتُ
مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَ لَا ءءَعَدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طَمْرًا.

وَ لَا حُزْتُ مِنْ ءءَرْضِهَا شَيْرًا وَ لَا ءءَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ ءءَتَانٍ دَبْرِهِ وَ لَهْيِ فِي عَيْنِي ءءَوْهَى وَ ءءَوْهَنْ مِنْ عَفْصِهِ مَقْرَهُ بَلَى كَانَتْ
فِي ءءَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُذْلٍ مِمَّا ءءَظَلَّتْهُ السَّمِيءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سِيَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَ نَعَمَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَ مَا
ءءَضْنَعُ بِفَدِكٍ وَ غَيْرِ فَدِكٍ وَالنَّفْسُ مَطَانُّهَا فِي غَدِّ جَدَّتْ، تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَ تَغِيْبُ ءءَخْبَارُهَا، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُشْحَانِهَا،
وَ ءءَوْسِعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجْرُ وَالْمَدْرُ، وَ سَدَّ فَرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ، وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي ءءُرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَةً
يَوْمَ الْخَوْفِ الْءءَكْبَرِ، وَ تَثْبَتَ عَلَى حَوَائِبِ الْمَزَلَقِ.

وَ لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَيِّفِي هَذَا الْعَسَلِ، وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ، وَ لَكِنَّ هَيْهَاتَ ءءَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَ
يُقَوِّدَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْءءَطْعَمِهِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ ءءَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ! ءءَوْ ءءَبَيْتَ مِبْطَانًا وَ
حَوْلِي بُطُونٌ غَزَتِي، وَ ءءَكْبَادُ

حَرَى، اءو اء كَوْنَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ اءَنْ تَبَيْتَ بِيْطْنِهِ وَ حَوْلَكَ اءُ كِبَادٌ تَحْنُ اِلَى الْقَدِّ

اءءءْفَعُ مِنْ نَفْسِي بِءَاءَنْ يُقَالُ: هَذَا اءَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا اءَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، اءو اء كَوْنَ اءَسْوَهَ لَهُمْ فِي جُشُوْبِهِ الْعَيْشِ، فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلْنِي اءَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيْمَةِ الْمَرْبُوْطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا، اءو الْمُرْسَلَةُ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا، تَكَثَّرَتْ مِنْ اءَعْلَافِهَا، وَ تَلْهُوْ عَمَّا يَزَادُ بِهَا، اءو اءُتْرَكَ سُدَى، اءو اءُهْمَلَ عَابِثًا، اءو اءَجَرَ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، اءو اءَعْتَسَفَ طَرِيْقَ الْمَتَاھِهِ وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُوْلُ:

اِذَا كَانَ هَذَا قُوْتُ ابْنِ اءَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ الْاَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ؟ اءَلَا وَ اِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ اءَضَلَبُ عُوْدًا، وَ الرَّوَايِعَ الْخَضِرَةَ اءَرَقُ جُلُوْدًا، وَ النَّبَاتِيَّاتِ الْعَدِيَّةَ اءَقْوَى وَ قُوْدًا، وَ اءَبْطَأُ خُمُوْدًا، وَ اءَنَا مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ كَالضُّوْءِ مِنَ الصَّنُوْءِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَضْدِ.

وَ اللّٰهُ لَوْ تَطَاھَرَتِ الْعَرَبُ عَلٰى قِتَالِي لَمِيََا وَ لَيَّتْ عَنْھِمَا، وَ لَوْ اءَمَكَنْتِ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِھِمَا لَسَارَعَتْ اِلَيْھِمَا، وَ سَاءَ جُهْدُ فِي اءَنْ اءَطَهَّرَ الْاَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوْسِ، وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوْسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيْدِ.

اِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَجَلْبُوكِ عَلٰى غَارِبِكِ، قَدِ اَنْسَيْلْتُ مِنْ مَخَالِكِكِ، وَ اءَفَلْتُ مِنْ Θσθ.....ЙеЙÙР، وَ اجْتَنَبْتُ الذَّھَابَ فِي مَدَاحِكِكِ، اءَيْنَ الْقُرُوْنُ الَّذِيْنَ غَرَزْتِھُمْ بِمَدَاحِكِكِ؟ اءَيْنَ الْاَءَمَمُ الَّذِيْنَ فَتَنْتِھُمْ بِرَخَافِكِ؟ هَاھُمْ رَهَائِنُ الْقُبُوْرِ، وَ مَضَامِيْنُ اللُّحُوْدِ.

وَ اللّٰهُ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيْتِيًا، وَ قَالِبًا حَسِيْنًا، لَءَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُوْدَ اللّٰهِ، فِي عِبَادِ غَرَزْتِھُمْ بِالْاَءَمَانِيْ، وَ اءَمَمِ اءَلْمَقِيْتِھُمْ فِي الْمَهَاوِيْ، وَ مُلُوْكِ اءَسَلَمْتِھُمْ اِلَى التَّلْفِ، وَ اءَوْرَدْتِھُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، اِذْ لَا وِرْدَ وَ لَا صَدْرَ.

ھَيْهَاتَ مَنْ وَطِئَ دَخْصَكَ زَلِقَ، وَ مَنْ رَكِبَ لُجَجِكَ غَرِقَ، وَ مَنْ اَزُوْرَ عَنْ حَبَالِكِ وَفَّقَ، وَ السَّالِمُ مِنْكَ لَا يَبِيْ اِلٰى اِنْ ضَاقَ بِهٖ مُنَآخُھُ، وَ الدُّنْيَا

عِنْدَهُ كَيْومَ حَانَ انْسِلَاخُهُ.

اَعْزُبِي عَنِّي فَوَاللَّهِ لَا اءِذُلُّ لَكَ فَتَسِدِ تَدْلِيْنِي، وَلَا اءَسْلِسُ لَكَ فَتَقُوْدِيْنِي، وَاِيْمُ اللّٰهِ يَمِيْنَا اءَسِيْتِنِي فِيْهَا بِمَشِيْتِهِ اللّٰهِ لَاءَرْوَضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا اِلَى الْقُرْصِ اِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَا دُوْمًا، وَ لَاءَدَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِيْنَهَا، مُسِدِ تَفْرِعَهُ دُمُوْعَهَا.

اِءِ تَمْتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رِغِيْهَا فَتَبْرُكُ، وَ تَشْبَعُ الرَّيْبِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِيضُ، وَ يَاءُ كُلُّ عَلِيٍّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ؟ قَرَّتْ اِذَا عَيْنُهُ اِذَا اَقْتَدَى بَعْدَ السِّنِيْنَ الْمُتَطَاوَلَةِ بِالْبَهِيْمَةِ الْهَامِلَةِ، وَ السَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ!

طُوْبِي لِنَفْسِ اِءَدَّتْ اِلَى رَبِّيْهَا فَزَصَّهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسِيْهَا، وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمَضَهَا، حَتَّى اِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا اَفْتَرَشَتْ اَرْضَهَا، وَ تَوَسَّدَتْ كَفِّيْهَا، فِي مَعْشَرِ اءَسِيْهَرِ عُيُوْبِهِمْ خَوْفُ مَعَاْدِهِمْ، وَ تَحَاوَفَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوْبِهِمْ، وَ هَمَّهَتْ بِحَذْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَ تَقَشَعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوْبَهُمْ اءَوَّلِ نِيْكَ حِزْبِ اللّٰهِ، اءَلَا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ.

فَاتَّقِ اللّٰهَ يَا بَنَ حَنِيفٍ، وَ لَتَكْفُفَ اءَقْرَاصُكَ، لِيَكُوْنَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عثمان بن حنیف که عامل او در بصره بود ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عثمان بن حنیف که عامل او در بصره بود وقتی که شنید به مهمانی قومی از مردم بصره دعوت شده و به آنجا رفته است:

اما بعد. ای پسر حنیف به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به سوری فرا خوانده و تو نیز بدانجا شتافته ای. سفره ای رنگین برایت افکنده و کاسه ها پیشت نهاده. هرگز نمی پنداشتم که تو دعوت مردمی را اجابت کنی که بینویان را از در می رانند و توانگران را بر سفره می نشانند. بنگر که در خانه این کسان چه می خوری، هر چه را در حلال بودن آن تردید داری از دهان بیفکن و آنچه

ص: ۶۳۵

را، که یقین داری که از راه حلال به دست آمده است، تناول نمای.

بدان، که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می کند و از نور دانش او فروغ می گیرد. اینک شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعامهایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید، ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش یاری دهید. به خدا سوگند، از دنیای شما پاره زری نیندوخته ام و از همه غنایم آن مالی ذخیره نکرده ام. و به جای این جامه، که اینک کهنه شده است، جامه ای دیگر آماده نساخته ام.

آری، در دست ما از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، (فدکی) بود که قومی بر آن بخل ورزیدند و قومی دیگر از سر آن گذشتند و بهترین داور خداوند است. فدک و جز فدک را چه می خواهم که فردا میعاد آدمی گور است. در تاریکی آن آثارش محو می شود و آوازه اش خاموش می گردد. حفره ای که هر چه فراخش سازند یا گور کن بر وسعتش افزاید، سنگ و کلوخ تن آدمی را خواهد فشرد و روزنه هایش را توده های خاک فرو خواهد بست. و من امروز نفس خود را به تقوا می پرورم تا فردا، در آن روز وحشت بزرگ، ایمن باشد و بر لبه آن پرتگاه لغزنده استوار ماند.

اگر بخواهم به عسل مصفا و مغز گندم و جامه های ابریشمین، دست می یابم.

ولی، هیئات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من مرا به گزینش طعامها بکشد و

حال آنکه، در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد. یا شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکمهایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد. آیا چنان باشم که شاعر گوید:

و حسبک داء آن تبت ببطنه و حولک اکباد تحنّ الی القَدّ

(تو را این درد بس که شب با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو گرسنگانی باشند در آرزوی پوست بزغاله ای)

آیا به همین راضی باشم که مرا امیرالمؤمنین گویند و با مردم در سختیهای روزگارشان مشارکت نداشته باشم؟ یا آنکه در سختی زندگی مقتدایشان نشوم؟ مرا برای آن نیافریده اند که چون چارپایان در آغل بسته که همه مقصد و مقصودشان نشخوار علف است، غذاهای لذیذ و دلپذیر به خود مشغولم دارد یا همانند آن حیوان رها گشته باشم که تا چیزی بیابد و شکم از آن پر کند، خاکروبه ها را به هم می زند و غافل از آن است که از چه روی فربهش می سازند. و مرا نیافریده اند که بی فایده ام واگذارند، یا بیهوده ام انگارند، یا گمراهم خواهند و در طریق حیرت سرگردانم پسندند؟

گویی یکی از شما را می بینم که می گوید، اگر قوت پسر ابو طالب چنین است، باید که ناتوانیش از پای بیفکند و از نبرد با هموردان و کوشیدن با دلیران بازش دارد. بدانید، که آن درخت که در بیابانها پرورش یافته، چوبی سخت تر دارد و بوته های سرسبز و لطیف، پوستی بس نازک. آری، درختان بیابانی را به هنگام سوختن، شعله نیرومندتر

باشد و آتش بیشتر. من و رسول خدا، مانند دو شاخه ایم که از یک تنه روئیده باشند و نسبت به هم چون ساعد و بازو هستیم. به خدا سوگند، که اگر همه اعراب پشت به پشت هم دهند و به نبرد من برخیزند، روی برنخواهم تافت و اگر فرصت به جنگ آید به جنگ بر می خیزم و می کوشم تا زمین را از این شخص تبهکار کج اندیش پاکیزه سازم. چنانکه گندم را پاک کنند و دانه های کلوخ را از آن بیرون اندازند.

ای دنیا از من دور شو، افسارت را به پشتت افکندم. من خود را از چنگالهای رها کردم و از دامهای بیرون افکندم و از آن پرتگاهها که بر سر راه من کنده ای اجتناب کرده ام. آن گردن فرازانی که با دلیریهایت فریفتی، اکنون کجایند؟ آن مردمی، که به زرق و برقهای مفتون ساختی، چه شدند؟ آری همه در گور خفته اند. به خدا سوگند، اگر تو موجودی مجسم بودی و پیکری محسوس، به خاطر آن گروه از بندگان خدا که به سراب آرزوها فریفته ای و آنها را در گودالهایی که بر سر راهشان تعبیه کرده ای، سرنگون ساخته ای و پادشاهانی که به ورطه نابودی سپرده ای و به آبشخور بلا- آنجا که هیچکس را از آن بازگشتنی نیست کشیده ای، حد خدا را بر تو جاری می ساختم. فسوسا که هر کس بر لغزشگاه تو پای نهاد، سرنگون شد و هر کس کشتی بر گرداب تو راند، غرقه گشت و هر که از چنبر تو سر بیرون کشید، پیروز شد.

آنکه از تو در امان مانده، باکی از آن

ندارد که روزگار بر او تنگ گیرد، زیرا دنیا در نظر او روزی است بر آستان غروب. از نزد من دور شو، در برابر تو سر فرود نمی آورم که بر من سروری جویی و زمام کارم را به دست تو نسپارم که هر جا که خواهی مرا بکشی. به خدا سوگند تا مشیت خداوند چه باشد که نفس خویش را چنان پرورش دهم که چون قرص نانی یابد شادمان شود و به جای هر نانخورش به نمک قناعت ورزد. و چشمانم را چنان به گریه وادارم که سرچشمه اشکش بخشکد و سرشکش به پایان رسد. آیا شتر، شکم را به چرا انباشته است. و اینک به قرارگاه خود می رود؟ یا آن گوسفند از علف اشباع گشته و اینک به آغل خود روی می نهد؟

آیا علی نیز سیر شده و اینک از تلاش باز ایستاده است؟ اگر علی پس از سالیان دراز به آن گوسفند یا شتر رها شده در علفزار، شباهت یافته باشد، چشمش روشن باد.

خوشا به حال کسی که وظیفه خود را نسبت به پروردگارش گزارده باشد و در بلای خویش صابر باشد و شب هنگام خواب را بر چشم خود حرام کند، یا چون خواب بر او غلبه کند، زمین را نهالی و دستهای خود را بالش سازد. در میان مردمی که از وحشت قیامت شب را زنده داشته اند و از جامه خواب دوری گزیده اند و لبهایشان به ذکر پروردگارشان می جنبند و گناهانشان در اثر آمرزش خواستن فراوانشان ناچیز گشته است. (اینان حزب خداوندند و حزب خداوند رستگارند.) (۱)

پس ای پسر حنیف، از خدا بترس. به همان چند قرص نان اکتفا کن

ص: ۶۳۹

نامه: ۴۶

و من کتاب له علیه السلام إلی بعضِ عماله

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْرَيْتَ ظَهْرَهُ بِهٍ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَ أَعْقَمَ بِهِ نَحْوَةَ الْأَعْتَمِ، وَ أَسَدُّ بِهِ لَهَاةَ الثُّغْرِ الْمُخُوفِ، فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَ أَخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضَةِ غُثِّ مِنَ اللَّيْنِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَ اعْتَرِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ، وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَيْكَ، وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اعْلِنْ لَهُمْ جَانِبَيْكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ، حَيْثَى لَا يَطْمَعُ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَبْتَاعُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَ السَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به یکی از عمال خود

اما بعد، تو از کسانی هستی که در برپای داشتن دین از آنان یاری می جویم و نخوت و سرکشی گناهکاران را به آنان فرو می گویم و مرزهایی را که از آنها بیم رخنه یافتن دشمن است به آنان می بندم. پس آهنگ هر کار که می کنی از خدای یاری بخواه و درشتی را به پاره ای نرمی بیامیز و، در آنجا که نرمی و مدارا باید، نرمی و مدارا کن و در آنجا که جز درشتی تو را به کار نیاید، درشتی نمای و با رعیت فرو تن باش و گشاده روی و نرمخوی. و مباد که یکی را به گوشه چشم نگری و یکی را رویاروی نگاه کنی یا یکی را به اشارت پاسخ گویی و یکی را با درود و تحیت. با همگان یکسان باش تا بزرگان به طمع نیفتند که تو را به ستم کردن بر ناتوانان برانگیزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نگردند. والسلام.

نامه: ۴۷

و من وصیه له علیه السلام لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِلَّا تَبَغَيْتُمَا الدُّنْيَا وَ إِن بَعَثْتُمَا، وَ لَا تَأْسِفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا، وَ قُولَا بِالْحَقِّ، وَ اعْمَلَا لِلْآجِرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ حَضْمًا، وَ

لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

أَوْصِيَكُمْ بِمَا وَصَّيْتُ وَلِدِي وَآهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظَمِ أَمْرَكُمْ، وَصَلِّحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: صَلِّحْ ذَاتَ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْأَيْتَامِ، فَلَا تُعْبُوا أَعْفَوَاهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّتُهُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِّثُهُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَآئِنْفُسِكُمْ وَآئِلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ.

لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا- أَعْلَفَيْتُكُمْ تَحُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَوْضًا تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا يَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي.

انظُرُوا إِذَا آتَاكُمْ مِنْ ضَرْبِي هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهُ بَضْرِبِهِ وَلَا يَمَثَلُ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمِثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ.

ترجمه: وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) به حسن و حسین (ع) هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله) او را ضربت زد

شما را به ترس از خدا وصیت می کنم و وصیت می کنم که در طلب دنیا مباشید، هر چند، دنیا شما را طلب کند، بر هر چه دنیایی است و آن را به دست نمی آورید یا از دست می دهید، اندوه مخورید. سخن حق بگویند و برای پاداش آخرت کار کنید.

ظالم را دشمن و مظلوم را یاور باشید.

شما دو تن و همه فرزندان و خاندانم را و هر کس را که این

نوشته به او می‌رسد، به ترس از خدا و انتظام کارها و آشتی با یکدیگر سفارش می‌کنم. که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌گفت آشتی با یکدیگر برتر است از یک سال نماز و روزه.

خدا را، خدا را، درباره یتیمان. مباد آنها را روزی سیر ننگه دارید و دیگر روز گرسنه و مباد که در نزد شما تباه شوند.

خدا را، خدا را، درباره همسایگان، همسایگان، سفارش شده پیامبرتان (صلی الله علیه و آله) هستند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) همواره درباره آنان سفارش می‌کرد، به گونه ای که گمان بردیم که برایشان میراث معین خواهد کرد.

خدا را، خدا را، درباره قرآن، مباد که دیگران در عمل کردن به آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را، خدا را، درباره نماز، که نماز ستون دین شماست. خدا را، خدا را، درباره خانه پروردگارتان. مباد تا هستید آن را خالی بگذارید که اگر زیارت خانه خدا ترک شود، شما را در عذاب مهلت ندهند.

خدا را، خدا را، درباره جهاد به مال و جان و زبان خود در راه خدا، بر شما باد پیوند با یکدیگر و بخشش به یکدیگر و زنده نگه داشتن از پشت کردن به یکدیگر و بریدن از یکدیگر. امر به معروف و نهی از منکر را فرو مگذارید، که بدترین کسانتان بر شما سروری یابند و از آن پس، هر چه دعا کنید به اجابت نرسد.

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، بنیمن که در خون مسلمانان فرو رفته باشید و بانگ بر آورید که، امیرالمؤمنین کشته شد. بدانید که نباید به قصاص خون من جز

قاتلم کشته شود. بنگرید اگر من از این ضربت که او زده است کشته شوم شما نیز یک ضربت بر او زنید. اعضایش را میرید، که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: بیرهزید از مثله کردن حتی اگر سگ گیرنده باشد.

نامه: ۴۸

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة

فَإِنَّ الْبُغْيَ وَالزُّورَ يُوتِعَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَ يُبْدِيَانِ خَلْلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قَضَىٰ فَوَاتُهُ، وَ قَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بِغَيْرِ الْحَقِّ فَتَاءَلَوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكَذَبَهُمْ، فَاحْذَرْ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَعْجَمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ، وَ يَنْدَمُ مَنْ أَمَكَنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَازِبْهُ.

وَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَىٰ حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ لَسْنَا إِيَّاكَ أَعْجَبْنَا، وَ لَكِنَّا أَعْجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ، وَ السَّلَامَ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

ستمکاری و دروغگویی دین و دنیای آدمی را تباه می کند و کاستیهای او را نزد عیجویانش آشکار می سازد. و تو می دانی که از دست رفته را باز نتوانی آورد. مردمی قصد کاری نادرست کردند و حکم خدا را تاءویل نمودند و خدایشان دروغگو شمرد. بترس از آن روز، که هر که عاقبتی پسندیده دارد، خشنود است و هر که زمام خویش به دست شیطان داده و برای رهایی خود به ستیزه برنخاسته، پشیمان است. تو ما را به حکم قرآن فرا خواندی و حال آنکه، خود اهل قرآن نیستی. ما دعوت تو را اجابت نکردیم، بلکه حکم قرآن را گردن نهادیم. والسلام.

نامه: ۴۹

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة ایضاً

إِذَا مَا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَ لَمْ يُصَبِّ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا، وَ لَهَا لَهَا، وَ لَنْ يَسْتَعْنِي صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَ مِنْ

ص: ۶۴۳

وَرَأَى ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ، وَنَقْضُ مَا اءَبْرَمَ! وَ لَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

اما بعد. دنیا آدمی را چنان به خود مشغول می دارد، که از دیگر چیزها غافل می گرداند. دنیا طلب از دنیا بهره ای نبرد، جز آنکه، آزمندی و شیفتگیش فزونی گیرد.

و آنچه از دنیا به چنگش افتاده او را از آنچه هنوز به دستش نیفتاده، بی نیاز نکند. پس از آن جدایی است، از آنچه گرد آورده یا شکستن و در هم ریختن آنچه محکم کرده و انتظام داده. اگر از آنچه گذشته است پند گیری، باقی مانده را نگه توانی داشت. والسلام.

نامه: ۵۰

و من کتاب له علیه السلام إلی ائمرائه علی الجبوش

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِ.

اِءْمَا بَعِيدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي اءَلَا- يُعَيِّرُهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَ اءَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًا مِنْ عِبَادِهِ، وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

اِءَلَا- وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي اءَلَا- اءَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًّا اءَلَا- فِي حَرْبٍ، وَ لَا اءَطْوَى دُونَكُمْ اءَمْرًا اءَلَا- فِي حُكْمٍ، وَ لَا اءُؤَخَّرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَ لَا اءَقْتَفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَ اءَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سِيَوَاءً، فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبْتُ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ النِّعْمَةَ، وَ لِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةَ، وَ اءَنْ لَا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوِهِ، وَ لَا تُفَرِّطُوا فِي صِلَاحٍ، وَ اءَنْ تَخُوضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ.

فَإِنَّ اءَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ اءَحِيدٌ اءَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اءَعُوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ اءَعْظَمُ لَهُ الْعُقُوبَةُ، وَ لَا- يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً، فَخُذُوا هَذَا مِنْ اءَمْرَائِكُمْ، وَ اءَعْطُوهُمْ مِنْ اءَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ اءَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به فرماندهان لشکرها

از بنده خدا

ص: ۶۴۴

علی، امیرالمؤمنین به نگهبانان مرزها. اما بعد. شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد یا به نعمتی مخصوص گردید، نسبت به افراد رعیتش دگرگون نشود. بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد.

بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را. و حقی را که از آن شماست از موعد خود به تاخیر نیفکنم و تا به انجامش نرسانم از پای ننشینم و حق شما را به تساوی دهم. چون چنین کردم، بر خداست که نعمت خود بر شما عنایت کند و بر شماست که از من فرمان ببرید و اگر شما را فرا خواندم درنگ روا ندارید و در انجام دادن کاری، که صلاح شما را در آن می‌دانم، قصور موزید و در راه حق خود را به سختیها افکنید.

اگر در آنچه می‌گویم خلاف روا دارید، هیچکس در نزد من، خوارتر و بی‌ارج تر از آنکه سر بر تافته و به راه کج رفته است، نخواهد بود. من او را سخت عقوبت خواهم کرد و او را از عقوبت من رهایی نیست. پس این فرمان را از هر که بر شما امیر است بپذیرید و در آنچه خداوند کارهایتان را بدان به صلاح می‌آورد، از ایشان فرمان برید. والسلام.

نامه: ۵۱

و من کتاب له علیه السلام إلی عماله علی الخراج

اشاره

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ

ص: ۶۴۵

مَيَّا يُحْرِزُهَا، وَاعْلَمُوا أَنَّ مَيَّا كَلَّفْتُمْ بِهِ سَيِّئًا، وَاعْنَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرًا، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَهَى اللَّهِ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعِدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ.

فَأَنْصِتُوا لِلنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَ وُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَ سَفَرَاءُ الْأَعْتَمَةِ، وَ لَا تُحْسِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَ لَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ، وَ لَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شَتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ وَ لَا دَابَّةً يَعْتمِلُونَ عَلَيْهَا وَ لَا عَبِيدًا، وَ لَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَاهِمَ، وَ لَا تَمْسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَ لَا مُعَاهِدًا إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرْسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْأَسْـِـلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْأَسْـِـلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ، وَ لَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَ لَا الْجُنْدَ حُسْنَ سَيْرِهِ، وَ لَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَ لَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَ أَعْبَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَبِيلَهُ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَ أَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

ترجمه:

نامه آن حضرت (علیه السلام) به کارگزارانش در امر خراج

از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به کارگزاران خراج. اما بعد. کسی که از روز حساب، روزی که روی در آمدن دارد بیم به دل راه ندهد، چیزی که در آن روز نگهبانش خواهد بود پیشاپیش نفرستد. بدانید، که آنچه به انجام دادنش مکلف شده اید، اندک است و پاداش آن بسیار. اگر در آنچه خداوند شما را از آن نهی کرده، چون ستم و تجاوز، عقابی نبود که مردم از آن بترسند، در اجتناب از آنها آن قدر ثواب

ص: ۶۴۶

هست که مردم را برای ترک آنها بهانه ای نباشد. پس خود، داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید و برای برآوردن نیازهایشان، حوصله به خرج دهید. شما خازنان رعیت هستید و وکیلان امت و سفیران امامان. کسی را که نیازی دارد، در برآوردن آن درنگ نکنید آنسان، که به خشم آید و او را از مطلوبش باز ندارید و برای گرفتن خراج، جامه تابستانی و زمستانی مردم را یا ستوری که با آن کار می کنند یا بنده آنها را مفروشید و هیچکس را برای درهمی تازیانه نزنید و دست به مال هیچکس، چه مسلمان و چه ذمی، نبرید، مگر آنکه، اسبی یا سلاحی نزد آنان بیاید که بدان بر مسلمانان تجاوز کنند و مسلمانان را شایسته نیست که اینگونه چیزها را در دست دشمن اسلام واگذارند تا سبب نیرومندی او بر ضد اسلام گردد. از خیرخواهی دیگران دریغ نکنید و با سپاهیان رفتار نیکو را فرو مگذارید و از یاری رعیت باز مایستید و در تقویت دین درنگ روا مدارید. آنچه در راه خدا بر شما واجب است به جای آرید، زیرا خداوند سبحان از ما و شما خواسته است که در سپاسگزاریش تا توانیم بکوشیم و تا توانمان هست یاریش کنیم. هیچ نیرویی جز از سوی خداوند نیست.

نامه: ۵۲

و من کتاب له علیه السلام إلی ائمراء البلاد فی معنی الصلاه

إِذَا مَا بَعِدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مِثْلِ مَرْبِضِ الْعَنْزِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصِيرَ وَالشَّمْسُ بَيضاءَ حَيْثُ فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسِيَّخَانِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَيُدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنَى وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلثِ

ص: ۶۴۷

اللَّيْلِ، وَ صَلَّى بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَ صَلَّى بِهِمْ صَلَاةً أَضْعَفِيهِمْ وَ لَا تَكُونُوا فِتْنَيْنِ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به امرای بلاد در باب اوقات نماز

اما بعد. نماز ظهر را تا زمانی با مردم بگزارید که سایه آفتاب به قدر جای خفتن بزی گردد. و نماز عصر را زمانی با ایشان بگزارید که آفتاب سفید باشد و تابنده و از روز آن قدر مانده باشد که در آن دو فرسنگ راه توان پیمود. و نماز مغرب را تا زمانی با آنها بگزارید که روزه دار، روزه می گشاید و حاجی روانه منا می گردد و نماز عشاء را زمانی با ایشان بگزارید که شفق پنهان گردد تا ثلثی از شب بگذرد و نماز صبح را زمانی با ایشان بگزارید که هر کس صورت دیگری را تواند شناخت و نماز را در حد توان ناتوانترینشان به جای آرید، که موجب فتنه انگیزیشان نگردید.

نامه: ۵۳

و من عهدله ع كُتِبَهُ لِلا شْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللهُ لَمَّا وَاوَاهُ عَلَى مِصْرَ وَاَعْمَالِهَا ...

۱

و من عهدله ع كُتِبَهُ لِلا شْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللهُ لَمَّا وَاوَاهُ عَلَى مِصْرَ وَاَعْمَالِهَا و من عهدله ع كُتِبَهُ لِلا شْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللهُ لَمَّا وَاوَاهُ عَلَى مِصْرَ وَاَعْمَالِهَا حِينَ اضْطَرَبَاءِ مَرْءِ مِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَ هُوَ اطْوَلُ عَهْدٍ كُتِبَهُ وَاَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِي فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَاوَاهُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا، وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللهِ، وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ، مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا، وَ أَنْ يَنْصُرَ اللهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ

ص: ۶۴۸

اسْمُهُ قَدْ تَكْفَلُ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْزَازِ مَنْ اَعَزَّهُ.

وَ اَمْرُهُ اَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنْ عِنْدِ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَاِنَّ النَّفْسَ اَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ اللّٰهُ.

ثُمَّ اَعْلَمُ، يَا مَالِكَ اَنْنِي قَدْ وَجَّهْتُكَ اِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ، وَ اِنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ اُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ اُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلِكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَ اِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللّٰهُ لَهُمْ عَلَى اَسْلُسِنِ عِبَادِهِ.

فَلْيُكُنْ اَحَبَّ الذَّخَائِرِ اِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاَمْلِكْ هَوَاكَ وَ شَحِّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَاِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْاِنْصَافُ مِنْهَا فَيَمَّا اَحَبَّتْ اَوْ كَرِهَتْ وَ اَشْعَرَ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ اَعْمَلَهُمْ، فَاِنَّهُمْ صِنْفَانِ: اِمَّا اَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ اِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.

يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ تُؤْتِي عَلَى اَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا، فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صِفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى اَنْ يُعْطِيكَ اللّٰهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صِفْحِهِ، فَاِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ اِلَى الْاَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللّٰهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَا كَ وَ قَدِ اسْتَكْفَاكَ اَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحُزْبِ اللّٰهِ، فَاِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ، وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ، وَ لَا تُسْرِعَنَّ اِلَى بَادِرِهِ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحُهُ، وَ لَا تَقُولَنَّ اِنِّي مُؤَمَّرٌ اَمْرٌ فَاُطَاعَ فَاِنَّ ذَلِكَ اِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهَكُهُ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِيْبِ.

وَ اِذَا اَخْدَثَ لَكَ مَا اَنْتَ فِيهِ مِنْ

سُلْطَاتِكَ اءَبَّهَ اءُ وَّ مَخِيْلَهٗ فَاَنْظُرْ اِلَى عِظَمِ مُلْكِكَ اللّٰهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلٰى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَاِنَّ ذٰلِكَ يُطَامِنُ اِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَ يَفِيْءُ اِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

اِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللّٰهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوْتِهِ، فَاِنَّ اللّٰهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

اِنَّصِفِ اللّٰهَ وَ اِنَّصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصِّهِ اءَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوٰى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَاِنَّكَ اِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ! وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللّٰهِ كَانَ اللّٰهُ خَصِيْمَهٗ دُوْنَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصِمَهٗ اللّٰهُ اءَذْحَضَ حُجَّتَهٗ وَ كَانَ لِلّٰهِ حَرْبًا حَتّٰى يَنْزِعُوْا يَتُوْبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ اءَدْعٰى اِلَى تَغْيِيْرِ نِعْمَتِهِ اللّٰهِ وَ تَعْجِيْلِ نِقْمَتِهِ مِنْ اِقَامَتِهِ عَلٰى ظُلْمٍ، فَاِنَّ اللّٰهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهَدِيْنَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِيْنَ بِالْمِرْصَادِ.

وَ لِيَكُنْ اءَحَبَّ الْمَءْمُوْرِ اِلَيْكَ اءُ وَسِيْطُهَا فِي الْحَقُوْءِ اءَعْمُهَا فِي الْعِيْدِ وَ اءَجْمَعُهَا لِرِضٰى الرَّعِيَّتِيْهِ، فَاِنَّ سِيْخَطَ الْعَآمَّةِ يُجْحِفُ بِرِضٰى الْخَاصِّهِ وَ اِنَّ سِيْخَطَ الْخَاصِّهِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضٰى الْعَآمَّةِ وَ لَيْسَ اءَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّتِيْهِ اءَثْقَلَ عَلٰى الْوَالِيِّ مَثُوْنَهٗ فِي الرَّخَاءِ وَ اءَقْلَ مَعُوْنَهٗ لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ اءَكْرَهَ لِلْاِنْصِيَاْفِ وَ اءَشْءَالَ بِالْاِلْحَافِ وَ اءَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْاِعْطَآءِ وَ اءَبْطَآءَ عِذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ اءَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ اءَهْلِ الْخَاصِّهِ وَ اِنَّمَا عَمُوْدُ الدِّيْنِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْعِيْدَةُ لِلْاَعْدَآءِ الْعَآمَّةِ مِنَ الْاَءْمَّةِ، فَلِيَكُنْ صِدْقُوْكَ لَهُمْ وَ مِيْلَكَ مَعَهُمْ.

وَ لِيَكُنْ اءَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ اءَشْنَاءَهُمْ عِنْدَكَ اءَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَاِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوْبًا الْوَالِيِّ اءَحَقُّ مِنْ سِتْرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَاِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيْرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللّٰهُ يَحْكُمُ عَلٰى مَا

غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِثْرٍ وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ وَلَا تَعَجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعْدُكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَتَى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَعْوَزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَلَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ؛ أَوْلَيْتَكَ إِخْفُ عَلَيْكَ مُؤُونَهُ وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَهُ وَأَخْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْلُ لِعَغْرِكَ إِفْنَا، فَاتَّخِذْ أَوْلِيَّتَكَ خَاصَّةً لِخَلْوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ.

ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لِمَكَ وَأَعْقَلُهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِبَائِيهِ وَأَقْبَعَا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَالصُّقُ بَاءَ هَيْلِ الْوَرَعِ وَالصُّدُقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى آءَنْ لَا يُطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْبَاطِرَاءِ تُحَدِّثُ الرَّهْوَ وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ.

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسْتَسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلِهِ سَوَاءً، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِييًّا لِلْأَهْلِ الْإِسَاءِ عَلَى الْإِسَاءِ وَأَعْلَمُ مَا أَلْزَمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَعْدَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالِ بَرَعِيَّتِهِ

مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهَا لِمَوْنَاتِ عَنْهُمْ وَ تَزَكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ.

فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْمَعُ لَكَ بِهِ حُسْنَ الظَّنِّ بِرِعَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصِيبًا طَوِيلًا وَإِنَّ أَعْقَبَ مَنْ حَسِنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسِنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَإِنَّ أَعْقَبَ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفُ وَ صَالِحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَ أَعَثَّرَ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُثَافَتَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيهِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ وَ إِقَامِهِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصِلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ، فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفِيقُ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ وَ مُسْلِمِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ وَ كُلُّ قَدِّ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زِينُ الْوُلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبِيلُ الْمَاءِ مِنْ وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ، ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقُودُونَ بِهِ عَلَى فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِيَامَ لَهُذَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّالِثِ مِنْ

القضاءِ وَالْعَمَالِ وَالْكَتَابِ، لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا وَلَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتَّجَارِ وَذَوَى الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسِيكَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَبْعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُضِلُّهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا - بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِيعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقَلَ.

فَوَلِّ مَنْ جُنُودَكَ أَوْ نَصِيحَتَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَوْلِيَاءِكَ جَنَابًا وَ أَوْفِضْ لَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعُصْبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُدْرِ وَ يَرَاءُفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَوْفِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يُشِيرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضُّعْفُ.

ثُمَّ الصَّقُ بِذَوَى الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَخْسِيَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمِيحَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكُرْمِ وَ شَعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ، ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِي الْإِدَانَ مِنْ وَلَدِهِمَا وَ لَا - يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّبَتْهُمْ بِهِ وَ لَا - تَحْفَرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدَتْهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بِيْذِلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ لَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ اللَّيْسِيرَ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

وَ لِيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَوْفِضْ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ

وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَ
إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورِ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسِيْلَامِهِ صُدُورِهِمْ وَلَا تَصْحَحُ
نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاةِ الْأُمُورِهِمْ وَقَلْبِهِ اسْتِقْتَالَ دَوْلِهِمْ وَتَرَكَ اسْتِبْطَاءَ انْقِطَاعِ مِدَّتِهِمْ فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَوَاصِلْ فِي
حُسْنِ النِّيَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُؤُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنَّ شَاءَ اللَّهُ
تعالى.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَلَا تَضَيِّقَنَّ بِلَاءَ امْرِيٍّ إِلَى غَيْرِهِ وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفِ امْرِيٍّ
إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفَ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

وَازْدُدْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعَكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَيَشْتَبِهْ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ لِقَوْمِ أَحَبِّ إِرْشَادِهِمْ:
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَوَلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ)
فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.

ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضَيِّقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَ لَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَ لَا
يَحْضِرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِأَذْنَى فِهِمْ دُونَ أَقْصَاةٍ وَ أَؤُوقَفُهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ
أَخَذَهُمْ بِالْحَجَجِ وَ أَقْلَهُمْ

تَبْرًا بِمَرَاَجَعِهِ الْخِصْمِ وَءَضْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ وَءَضْبَرَمَهُمْ عِنْدَ إِضْحَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدْهِهِ إِطْرَاءٌ وَلَا يَسِيءُ تَمِيلُهُ إِعْرَاءٌ
وَءَوْلَيْكَ قَلِيلٌ.

٢١

ثُمَّ ءَكْثَرَ تَعَاهِدَ قَضَائِهِ وَافْسَحَ لَهُ فِي الْيَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَتَقَلَّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَءَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ
غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.

فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ ءَسِيرًا فِي ءَيْدِي ءَلَاءِ شَرَارٍ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا.

ثُمَّ انظُرْ فِي ءُمُورِ عَمَّا لَكَ فَاسِيءِ تَعْمَلُهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَءَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ ءَهْلَ
التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ ءَهْلِ الْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ ءَكْرَمٌ ءَخْلَاقًا وَ ءَصِيحٌ ءَعْرَاضًا وَ ءَاقِلٌ فِي
الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا وَ ءَبْلَغٌ فِي عَوَاقِبِ ءَلْمُورِ نَظْرًا.

ثُمَّ ءَسْبِغْ عَلَيْهِمُ ءَلْمَاءَ رِزَاقٍ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْيَةِ لَاحِ ءَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ ءَيْدِيهِمْ وَ حُجْبَةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ
خَالَفُوا ءَمْرَكَ، ءَوْ تَلَمَّوْا ءَمَانَتَكَ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ ءَعْمَالَهُمْ وَ اِبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ ءَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَيْدُوهُ لَهُمْ عَلَى اسِيءِ تَعْمَالِ
الْءَمْرَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ تَحْفَظُ مِنَ ءَلْمَاءِ عَوَانٍ فَإِنَّ ءَحَيْدٌ مِنْهُمْ بَسِيْطٌ يَدُهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ ءَخْبَارُ عُيُونِكَ
اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسِيْطٌ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ وَ ءَخَذَتْهُ بِمَا ءَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصِيْبَتُهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسِيْمَتُهُ بِالْخِيَانَةِ وَ
قَلْدَتُهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

وَ تَفَقَّدْ ءَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصِلِحُ ءَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صِيْلَاحِهِ وَ صِيْلَاحِهِمْ صِيْلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَآ صِيْلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِءَنَّ
النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ

ص: ٦٥٥

وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَيْبَلَّغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَوْ خَرَبَ الْبِلَادَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا، فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عَلَهُ أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبِ أَوْ بِالْهِ إِحَالَهُ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّوْا أَنْ يَصِلَ بِه أَمْزُهُمْ وَ لَا يَنْقَلِنَ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِه الْمُؤُونَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يُعُودُونَ بِه عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وَ لَا يَتَّكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَ تَبْجِيحِكَ بِاسْتِغْلَابِهِ الْعِدْلَ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عَنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ، فَرَبَّمَا حَدَّثَ مِنْ الْمَأْمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيْبَةً أَوْ نَفْسِيَهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوَزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

ثُمَّ انْظُرْ فِي حِيَالِ كُتَابِكَ قَوْلَ عَلَى الْمُرُوكِ خَيْرُهُمْ وَ اخْضِضْ رَسَائِلِكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِمَاءِ جَمْعِهِمْ لَوْجُوهُ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لِمَكَ بِحَضْرَةِ مَلَاٍ وَ لَا تَقْصِرْ بِه الْعُقْلَةَ عَنْ إِبْرَادِ مَكَاتِبِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ وَ إِضْيَادِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا اغْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْمَأْمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ

وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاهِ بِتَصْنِيعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ يَحَهُ وَ الْإِيمَانِهِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَأَعْمَدَ لِإِحْسَانِهِمْ كَأَنَّ فِي الْعَامَّةِ إِثْرًا وَ اعْرِفِهِمْ بِالْإِيمَانِهِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ.

وَ اجْعَلْ لِزَائِسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا وَلَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَ مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَايَيْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جُلَابِئِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتَهُ وَ صَلَاحٌ لَا تُخْشَى عَائِلَتَهُ.

وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ سُحَا قَبِيحًا وَ إِحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرِّهِ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاهِ.

فَاصْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَّ مِنْهُ وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْنَا سَمِحًا بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ إِسْعَارًا لَا تُجْحِفُ بِالتَّفْرِيقَيْنِ مِنَ وَ اعْوَانِكَ مِنْ إِحْرَاسِكَ وَ شَرْطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: (لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ).

ثُمَّ اخْتَمِلِ الْخُزُقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَ نَحِّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْإِيْنَفَ، يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ إِكْنَفَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ، وَ اعْطِ مَا اعْطَيْتَ هَيْئًا، وَ ائْتَمِعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ.

ثُمَّ

أَمْوَرٌ مِنْ أَمْوَرِكَ لَا يُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْبَى عَنْهُ كِتَابُكَ؛ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ؛ وَ أَمْضٍ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ.

وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَ اجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صِلِحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَ لِيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَهُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ، وَ وَوِّفْ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.

وَ إِذَا قُمْتَ فِي صِيَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مَنْفَرًا وَ لَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ، وَ قَدْ سَاءَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: (صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَعْضَائِهِمْ، وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا).

وَ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تَطُولَنَّ احْتِجَابِيكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَ قَلَّةُ عِلْمِ بِالْأَمْوَرِ، وَ الْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضِيغُرُ عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ، وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ؛ وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأَمْوَرِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصَّدَقِ مِنَ الْكُذِبِ؛ وَ إِنَّمَا أَعْنَتْ أَعْدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا أَمْرًا سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيهِمُ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلَ كَرِيمٍ تُشَدِّدِيهِ؟ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسَاءَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ، مَعَ أَنَّ

أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَهُ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شَكَاهِ مَظْلَمِهِ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلِهِ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِنَارًا وَتَطَاوُلًا، وَقَلَّةً إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلِهِ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَخْوَالِ، وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَخِيذٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقُودِهِ تَضَرُّرٌ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِّبِ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْتَأًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صِدْقًا مُحْتَسِبًا، وَأَقْعَا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يُنْقَلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَهُ ذَلِكَ مَحْمُودُهُ؛ وَإِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْرِحْ لَهُمْ بِعُدْوَانِكَ، وَأَعِدْ عَنكَ إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءَ وَسَيْفُكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمِهِ وَلَا أَعْظَمَ لَتَبِعِهِ وَلَا أَعْزَى بِزَوَالِ نِعْمِهِ وَانْقِطَاعِ مَدِّهِ مِنْ سَيْفِكَ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَاءَلُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَيْفِكَ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ، وَيُوَهِّنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيُنْقَلُهُ.

وَلَا عُدْوَانَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ، وَإِنْ ابْتُلِيَتْ بِخَطَاٍ وَأَعْفِرْطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدَكَ بِالْعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الْوَكُزِهِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلُهُ، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَعْنُ تُوَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْبَاطِرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ، وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ

بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّرِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعِدَّهُمْ فَتُشَبِّحَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّرِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأَمْرِ قَبِيلَ أَوْ وَانْهَاءَ، أَوْ السَّيْقُطَ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَءَوَقَعَ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُهُ، وَالتَّغَابِي عَمَّا تُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُمُومِ، فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنَكَّشُفُ عَنْكَ أَوْ غَطِيَهُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ.

أَمْلِكُ حَمِيَّةَ أَوْ نَفْسَكَ وَ سُورَةَ حَيْدِكَ وَ سَيْطَوَةَ يَدِكَ وَ غَزَبَ لِسَانِكَ وَ احْتَرَسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضْبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ، أَوْ تَتَذَكَّرُ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومِهِ عَادِلِهِ، أَوْ سُنَّهَ فَاضِلِهِ، أَوْ أَمْرٍ عَنْ نَبِيِّنَا صَ أَوْ فَرِيضِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَ اسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجْبَةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عَلَيَّ عِنْدَ تَسْرِعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا، فَلَنْ يَعِصِمَ مِنَ الشُّؤْمِ وَ لَا يُوقِقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى. وَ قَدْ كَانَ فِيمَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي وَصَايَاهُ تَخْضِيعُ عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَوْخَيْتُمْ لَكُمْ بِمَا عَاهَدْتُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

وَ مِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَ

وَ اَنَا اَسِيءُ اللّٰهَ بِسَيِّئِهِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلٰى اِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ اِنَّهُ يُوفِّقُنِي وَ اِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنْ الْاِقَامَةِ عَلٰى الْعِزِّ الْوَاضِحِ اِلَيْهِ وَ اِلٰى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ التَّنَاقُطِ فِي الْعِيَادِ وَ جَمِيْلِ الْاَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ وَ تَضَعِيفِ الْكِرَامَةِ وَ اِنَّ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ اِنَّ اِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ السَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا وَ السَّلَامُ.

ترجمه: از فرمان او به مالک اشتر این فرمان را برای مالک اشتر نخعی نوشت ...

قسمت اول

از فرمان او به مالک اشتر این فرمان را برای مالک اشتر نخعی نوشت هنگامی که او را امارت مصر و توابع آن داد. در آن هنگام که کار بر محمد بن ابی بکر آشفته شده بود. این فرماندرازترین فرمانهاست و از دیگر نامه های او محاسن بیشتری در بردارد:

به نام خداوند بخشنده مهربان

این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین، به مالک بن الحارث الاشتر. در پیمانی که با او می نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد.

او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده، از واجبات و سنتهایی که کس به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آنها و ضایع گذاشتن آنها. و باید که خدای سبحان را یاری نماید به دل و دست و زبان خود، که خدای جلّ اسمه، یاری کردن هر

کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد بر عهده گرفته است. و او را فرمان می دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوتها به دست گیرد و از سرکشیهایش باز دارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد.

ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده ام که پیش از تو دولتها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر. و مردم در کارهای تو به همان چشم می نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آنها می گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت.

باید بهترین اندوخته ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد. پس زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می شمارد. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش. از آنها خطاها سر خواهد زد و علتی عارضشان خواهد شد و، بعمد یا خطا، لغزشهایی کنند، پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همانگونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد. زیرا تو برتر از آنها هستی و، آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده، برتر از توست

و خداوند برتر از کسی است که تو را ولایت داده است. ساختن کارشان را از تو خواسته و تو را به آنها آزموده است.

ای مالک، خود را برای جنگ با خدا بسیج مکن که تو را در برابر خشم او توانی نیست و از عفو و بخشایش او هرگز بی نیاز نخواهی بود. هرگاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان مشو و هرگاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباش. هرگز به خشمی، که از آنت امکان رهایی هست، مشتتاب و مگویی که مرا بر شما امیر ساخته اند و باید فرمان من اطاعت شود. زیرا، چنین پنداری سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن دگرگونیها در نعمتهاست. هرگاه، از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست. این نگریستن سرکشی تو را تسکین می دهد و تندی و سرافرازی را فرو می کاهد و خردی را که از تو گریخته است به تو باز می گرداند.

پرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه ای را پست و بیمقدار سازد. هر چه خدا بر تو فریضه کرده است، ادا کن و درباره خواص خویشاوندانت و از افراد رعیت، هر کس را که دوستش می داری، انصاف را رعایت نمای. که اگر نه چنین کنی، ستم کرده ای و هر که بر بندگان

خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود. و خدا با هر که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون تمکاری، نعمت خدا را دیگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.

باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بود و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد. خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری گران اند و چون حادثه ای پیش آید کمتر از هر کس به یاریش برخیزند و خوش ندارند که به انصاف درباره آنان قضاوت شود. اینان همه چیز را به اصرار از والی می طلبند و اگر عطایی یابند، کمتر از همه سپاس می گویند و اگر به آنان ندهند، دیرتر از دیگران پوزش می پذیرند. در برابر سختیهای روزگار، شکیبایشان بس اندک است. اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد.

و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمنترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیبهایی است و والی از هر کس

دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیبهای مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیبهای دیگران را ببوشان، تا خداوند عیبهای تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، ببوشاند. و از مردم گره هر کینه ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن. زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید.

با بخیلان راءى مزن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را در چشم تو می آریند که بخل و ترس و آزمندی، خصلتهایی گوناگون هستند که سوء ظن به خدا همه را دربر دارد. بدترین وزیران تو، وزیری است که وزیر بدکاران پیش از تو بوده است و شریک گناهان ایشان. مبادا که اینان همراز و همدم تو شوند، زیرا یاور گناهکاران و مددکار ستم پیشگان بوده اند. در حالی که، تو می توانی بهترین جانشین را برایشان بیابی از کسانی که در راءى و اندیشه و کردانی همانند ایشان باشند ولی بار گناهی چون بار گناه آنان بر دوش ندارند، از کسانی که ستمگری را در ستمش و بزهکاری را در بزهش یاری نکرده باشند. رنج اینان بر تو کمتر است و یاریشان بهتر و مهربانیشان بیشتر و دوستیشان با غیر تو

کمتر است. اینان را در خلوت و جلوت به دوستی برگزین. و باید که برگزیده ترین وزیران تو کسانی باشند که سخن حق بر زبان آرند، هر چند، حق تلخ باشد و در کارهایی که خداوند بر دوستانش نمی پسندد کمتر تو را یاری کنند، هر چند، که این سخنان و کارها تو را ناخوش آید. به پرهیزگاران و راست گویان ببینند، سپس، از آنان بخواه که تو را فراوان نستایند و به باطلی که مرتکب آن نشده ای، شادمانت ندارند، زیرا ستایش آمیخته به تملق، سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادارد.

و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید. با هر یک چنان رفتار کن که او خود را بدان ملزم ساخته است. و بدان، بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به رعیتش سبب می شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت و کاستن است از بار رنج آنان و به اکراه وادار نکردنشان به انجام دادن کارهایی که بدان ملزم نیستند. و تو باید در این باره چنان باشی که حسن ظن رعیت برای تو فراهم آید. زیرا حسن ظن آنان، رنج بسیاری را از تو دور می سازد. به حسن ظن تو، کسی سزاوارتر است که در حق او بیشتر احسان کرده باشی و به بدگمانی، آن سزاوارتر که در حق او بدی کرده باشی.

سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده اند و رعیت بر آن سنت به نظام آمده و حالش

نیکو شده است، مشکن و سنتی میاور که به سنتهای نیکوی گذشته زیان رساند، آنگاه پاداش نیک بهره کسانی شود که آن سنتهای نیکو نهاده اند و گناه بر تو ماند که آنها را شکسته ای. تا کار کشورت به سامان آید و نظامهای نیکویی، که پیش از تو مردم برپای داشته بودند برقرار بماند، با دانشمندان و حکیمان، فراوان، گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته اند.

بدان، که رعیت را صنفهایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی نیاز نباشند. صنفی از ایشان لشکرهای خدای اند و صنفی، دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت گسترند و صنفی، کارگزاران اند که باید در کار خود انصاف و مدارا را به کار دارند و صنفی جزیه دهندگان و خراجگزارانند، چه ذمی و چه مسلمان و صنفی بازرگانان اند و صنعتگران و صنفی فرودین که حاجتمندان و مستمندان باشند. هر یک را خداوند سهمی معین کرده و میزان آن را در کتاب خود و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده و دستوری داده که در نزد ما نگهداری می شود.

اما لشکرها، به فرمان خدا دژهای استوار رعیت اند و زینت والیان. دین به آنها عزت یابد و راهها به آنها امن گردد و کار رعیت جز به آنها استقامت نپذیرد. و کار لشکر سامان نیابد، جز به خراجی که خداوند برای ایشان مقرر داشته تا در جهاد با دشمنانشان نیرو گیرند و به آن در به سامان آوردن

کارهای خویش اعتماد کنند و نیازهایشان را برآورد. این دو صنف، برپای نمانند مگر به صنف سوم که قاضیان و کارگزاران و دبیران اند، اینان عقدها و معاهده‌ها را می‌بندند و منافع حکومت را گرد می‌آورند و در هر کار، چه خصوصی و چه عمومی، به آنها متکی توان بود. و اینها که برشمردم، استوار نمانند مگر به بازرگانان و صنعتگران که گردهم می‌آیند و تا سودی حاصل کنند، بازارها را برپای می‌دارند و به کارهایی که دیگران در انجام دادن آنها ناتوان اند امور رعیت را سامان می‌دهند. آنگاه، صنف فرودین، یعنی نیازمندان و مسکینان اند و سزاوار است که والی آنان را به بخشش خود بنوازد و یاریشان کند. در نزد خداوند، برای هر یک از این اصناف، گشایشی است. و هر یک را بر والی حقی است، آن قدر که حال او نیکو دارد و کارش را به صلاح آورد. و والی از عهده آنچه خدا بر او مقرر داشته، بر نیاید مگر، به کوشش و یاری خواستن از خدای و ملزم ساختن خویش به اجرای حق و شکیبایی ورزیدن در کارها، خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید.

آنگاه از لشکریان خود آن را که در نظرت نیکخواه‌ترین آنها به خدا و پیامبر او و امام توست، به کار برگمار. اینان باید پاکدامن‌ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر خشمناک شوند و چون از آنها پوزش خواهند، آرامش یابند. به ناتوانان، مهربان و بر زورمندان، سختگیر باشند. درشتیشان به ستم بر نینگیرد و نرمیشان برجای نمانند. آنگاه به مردم صاحب‌حسب و خوشنام بپیوند، از خاندانهای صالح که

سابقه ای نیکو دارند و نیز پیوند خود با سلحشوران و دلیران و سخاوتمندان و جوانمردان استوار نمای، زیرا اینان مجموعه های کرم اند و شاخه های احسان و خوبی. آنگاه به کارهایشان آنچنان پرداز که پدر و مادر به کار فرزند خویش می پردازند. اگر کاری کرده ای که سبب نیرومندی آنها شده است، نباید در نظرت بزرگ آید و نیز نباید لطف و احسان تو در حق آنان هر چند خرد باشد، در نظرت اندک جلوه کند. زیرا لطف و احسان تو سبب می شود که نصیحت خود از تو دریغ ندارند و به تو حسن ظن یابند. نباید بدین بهانه، که به کارهای بزرگ می پردازی، از کارهای کوچکشان غافل مانی، زیرا الطاف کوچک را جایی است که از آن بهره مند می شوند و توجه به کارهای بزرگ را هم جایی است که از آن بی نیاز نخواهند بود.

قسمت دوم

باید برگزیده ترین سران سپاه تو، در نزد تو، کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه قصور نورزد و به آنان یاری رساند و از مال خویش چندان بهره مندشان سازد که هزینه خود و خانواده شان را، که بر جای نهاده اند، کفایت کند، تا یکدل و یک رأی روی به جهاد دشمن آورند، زیرا مهربانی تو به آنها دلهایشان را به تو مهربان سازد. و باید که بهترین مایه شادمانی والیان برپای داشتن عدالت در بلاد باشد و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت. و این دوستی پدید نیاید، مگر به سلامت دلهاشان. و نیکخواهیشان درست نبود، مگر آنگاه که برای کارهای خود بر گرد والیان خود باشند و بار دولت ایشان

را بر دوش خویش سنگین نشمارند و از دیر کشیدن فرمانروایشان ملول نشوند. پس امیدهایشان را نیک بر آور و پیوسته به نیکیشان بستای و رنجهایی را که تحمل کرده اند، همواره بر زبان آر، زیرا یاد کردن از کارهای نیکشان، دلیران را برمی انگیزد و از کارماندگان را به کار ترغیب می کند. ان شاء الله. و همواره در نظر دار که هر یک در چه کاری تحمل رنجی کرده اند، تا رنجی را که یکی تحمل کرده به حساب دیگری نگذاری و کمتر از رنج و محنتی که تحمل کرده، پاداشش مده. شرف و بزرگی کسی تو را و ندارد که رنج اندکش را بزرگ شمری و فرودستی کسی تو را و ندارد که رنج بزرگش را خرد به حساب آوری.

چون کاری بر تو دشوار گردد و شبهه آمیز شود در آن کار به خدا و رسولش رجوع کن. زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود، گفته است (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوالمر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید).^(۱) رجوع به خدا، گرفتن محکومات کتاب اوست و رجوع به رسول، گرفتن سنت جامع اوست، سنتی که مسلمانان را گرد می آورد و پراکنده نمی سازد. و برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی آید و از عهده کار قضا برمی آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، راءی خود

ص: ۶۷۰

را بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نورزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ نماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند. قاضی تو باید، از هر کس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیاتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رأی دهد. چرب زبانی و ستایش به خودپسندیش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند، پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگهدار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکان درباره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند.

در این کار، نیکو نظر کن که این دین در دست بدکاران اسیر است. از روی هوا و هوس در آن عمل می کنند و آن را وسیله طلب دنیا قرار داده اند.

در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که

اهل تجریت و حیا هستند و از خاندانهای صالح، آنها که در اسلام سابقه ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته ترند و آبرویشان محفوظتر است و از طمعکاری بیشتر رویگردان اند و در عواقب کارها بیشتر می نگرند.

در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می دارد. و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت خللی پدید آورند. پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار. زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی دارد. و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.

در کار خراج نیکو نظر کن، به گونه ای که به صلاح خراجگزاران باشد. زیرا صلاح کار خراج و خراجگزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکوشدن حال خراجگزاران، زیرا همه مردم روزیخوار خراج و خراجگزاران اند. ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی

زمین و هر که خراج طلبید و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بکاه، آنقدر که امید می داری که کارشان را سامان دهد. و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آنها را به خود جلب کرده ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میانشان گسترده ای و به افزودن ارزاقشان و به آنچه در نزد ایشان اندوخته ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه گاهی استوار ساخته ای. چه بسا کارها پیش آید که اگر رفع مشکل را بر عهده آنها گذاری، به خوشدلی به انجامش رسانند. زیرا چون بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند که ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گرد آوردن مال بود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود برنگیرند.

سپس، به دبیرانت نظر کن و بهترین آنان را بر کارهای خود بگمار و نامه هایی را که در آن تدبیرها و اسرار حکومت آمده است، از جمع دبیران، به کسی اختصاص ده که به اخلاق از دیگران شایسته تر

باشد. از آن گروه که اکرام تو سرمستش نسازد یا چنان دلیرش نکند که در مخالفت با تو، بر سر جمع سخن گوید و غفلتش سبب نشود که نامه های عاملانت را به تو نرساند یا در نوشتن پاسخ درست تو به آنها درنگ روا دارد، یا در آنچه برای تو می ستاند یا از سوی تو می دهد، سهل انگاری کند، یا پیمانی را که به سود تو بسته، سست گرداند و از فسخ پیمانی که به زیان توست، ناتوان باشد. دبیر باید به پایگاه و مقام خویش در کارها آگاه باشد زیرا کسی که مقدار خویش را نداند، به طریق اولی، مقدار دیگران را نتواند شناخت. مباد که در گزینش آنها بر فراست و اعتماد و حسن ظن خود تکیه کنی. زیرا مردان با ظاهر آرای و نیکو خدمتی، خویشان را در چشم والیان عزیز گردانند. ولی، در پس این ظاهر آراسته و خدمت نیکو، نه نشانی از نیکخواهی است و نه امانت.

دبیرانت را به کارهایی که برای حکام پیش از تو بر عهده داشته اند، بیازمای و از آن میان، بهترین آنها را که در میان مردم اثری نیکوتر نهاده اند و به امانت چهره ای شناخته اند، اختیار کن. که اگر چنین کنی این کار دلیل نیکخواهی تو برای خداوند است و هم به آن کس که کار خود را بر عهده تو نهاده. بر سر هر کاری از کارهای خود از میان ایشان، رئیسی برگمار. کسی که بزرگی کار مقهورش نسازد و بسیاری آنها سبب پراکندگی خاطرش نشود. اگر در دبیران تو عیبی یافته شود و تو از آن غفلت کرده

باشی، تو را به آن بازخواست کنند.

اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران بپذیر و درباره آنها به کار گزارانت نیکو سفارش کن. خواه آنها که بر یک جای مقیم اند و خواه آنها که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند. زیرا این گروه، خود مایه های منافع اند و اسباب رفاه و آسودگی و به دست آورندگان آن از راههای دشوار و دور و خشکی و دریا و دشتهای و کوهساران و جایهایی که مردم در آن جایها گرد نیایند و جرئت رفتن به آن جایها نمایند. اینان مردمی مسالمت جوی اند که نه از فتنه گریهایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی. در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو. با اینهمه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص اند و بخیل. احتکار می کنند و به میل خود برای کالای خود بها می گذارند، با این کار به مردم زیان می رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند.

پس از احتکار منع کن که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به گونه ای که در بها، نه فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آنکه احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد.

خدا را،

ص: ۶۷۵

خدا را، در باب طبقه فرودین کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس، در نگهداشت آن بکوش. برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند. و از تو خواسته اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی. سرمستی و غرور، تو را از ایشان غافل نسازد، زیرا این بهانه که کارهای خرد را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن، هرگز پذیرفته نخواهد شد.

پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره دژم منمای و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت، خود، تفقد و بازجست نمای. اینان مردمی هستند که در نظر دیگران بیمقدارند و مورد تحقیر رجال حکومت. کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند، برای نگریستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند.

با مردم چنان باش، که در روز حساب که خدا را دیدار می کنی، عذرت پذیرفته آید که گروه ناتوانان و بینوایان به عدالت تو نیازمندتر از دیگران اند و چنان باش که برای یک یک آنان در پیشگاه خداوندی، در ادای حق ایشان، عذری توانی داشت.

بیماردار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید. و گاه باشد که خداوند این دشواریها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند، آسان می سازد. آنان خود را به شکیبایی وامی دارند و به وعده راست خداوند، درباره خود اطمینان دارند.

قسمت سوم

برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و، برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگویند. که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می گفت پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زیردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند. پس تحمل نمای، درشتگویی یا عجز آنها را در سخن گفتن. و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید. اگر چیزی می بخشی، چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می کنی، باید که منع تو با مهربانی و پوزشخواهی همراه بود.

سپس کارهایی است که باید خود به انجام دادنشان پردازی. از آن جمله، پاسخ دادن است

به کارگزاران در جایی که دبیانت درمانده شوند. دیگر بر آوردن نیازهای مردم است در روزی که بر تو عرضه می شوند، ولی دستیارانت در ادای آنها درنگ و گرانی می کنند. کار هر روز را در همان روز به انجام رسان، زیرا هر روز را کاری است خاص خود.

بهترین وقتها و بیشترین ساعات عمرت را برای آنچه میان تو و خداست، قرار ده اگر چه در همه وقتها، کار تو برای خداست، هر گاه نیت صادق باشد و رعیت را در آن آسایش رسد.

باید در اقامه فریضی، که خاص خداوند است، نیت خویش خالص گردانی و در اوقاتی باشد که بدان اختصاص دارد. پس در بخشی از شبانه روز، تن خود را در طاعت خدای بگمار و اعمالی را که سبب نزدیکی تو به خدای می شود به انجام رسان و بکوش تا اعمالت بی هیچ عیب و نقصی گزارده آید، هر چند، سبب فرسودن جسم تو گردد. چون با مردم نماز می گذاری، چنان مکن که آنان را رنجیده سازی یا نمازت را ضایع گردانی، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند و برخی نیازمند. از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگامی که مرا به یمن می فرستاد، پرسیدم که چگونه با مردم نماز گزارم؟ فرمود: به قدر توان ناتوانترین آنها و بر مؤمنان مهربان باش.

به هر حال، روی پوشیدن از مردم به دراز نکشد، زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه ای نامهربانی است به آنها و سبب می شود که از امور ملک آگاهی اندکی داشته باشند. اگر والی از مردم رخ ببوشد، چگونه تواند از شوربختیها و رنجهای آنان آگاه شود. آن وقت، بسا

بزرگا، که در نظر مردم خرد آید و بسا خردا، که بزرگ جلوه کند و زیبا، زشت و زشت، زیبا نماید و حق و باطل به هم بیامیزند. زیرا والی انسان است و نمی تواند به کارهای مردم که از نظر او پنهان مانده، آگاه گردد.

و حق را هم نشانه هایی نیست که به آنها انواع راست از دروغ شناخته شود. و تو یکی از این دو تن هستی یا مردی هستی در اجرای حق گشاده دست و سخاوتمند، پس چرا باید روی پنهان داری و از ادای حق واجبی که بر عهده توست دریغ فرمایی و در کار نیکی، که باید به انجام رسانی، درنگ روا داری. یا مردی هستی که هیچ خواهشی را و نیازی را بر نمی آوری، در این حال، مردم، دیگر از تو چیزی نخواهند و از یاری تو نومید شوند، با اینکه نیازمندیهای مردم برای تو رنجی پدید نیاورد، زیرا آنچه از تو می خواهند یا شکایت از ستمی است یا درخواست عدالت در معاملتی.

و بدان، که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملت با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن. به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندانت زمینی را به اقطاع مده، مبادا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در

دنیا و آخرت بهره تو گردد. اجرای حق را درباره هر که باشد، چه خویشاوند و چه بیگانه، لازم بدار و در این کار شکیبایی به خرج ده که خداوند پاداش شکیبایی تو را خواهد داد. هر چند، در اجرای عدالت، خویشاوندان و نزدیکان تو را زیان رسد. پس چشم به عاقبت دار، هر چند، تحمل آن بر تو سنگین آید که عاقبتی نیک و پسندیده است.

اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت پروده ای و با رعیت مدارا نموده ای. عذری که می آوری سبب می شود که تو به مقصود خود رسی و آنان نیز به حق راه یابند.

اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی برمتاب که خشنودی خدای در آن نهفته است. صلح سبب بر آسودن سپاهیانست شود و تو را از غم و رنج برهاند و کشورت را امنیت بخشد. ولی، پس از پیمان صلح، از دشمن برحذر باش و نیک برحذر باش. زیرا دشمن، چه بسا نزدیکی کند تا تو را به غفلت فرو گیرد. پس دوراندیشی را از دست منه و حسن ظن را به یک سو نه و اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده ای، نیک، رعایت نمای.

در برابر پیمانی که بسته ای و امانی که داده ای خود را سپر ساز، زیرا هیچ یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف

در آرا و عقاید، در آن همداستان و همراهی هستند، بزرگتر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می شمردند، زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته ای، خیانت مکن و پیمانت را مشکن و خصمت را به پیمان مغریب. زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی، دلیری کنند.

خداوند پیمان و زینهار خود را به سبب رحمت و محبتی، که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را چون حریمی ساخته که در سایه سار استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب را و نه حيله گری را. پیمانی مبنی که در آن تاءویل را راه تواند بود و پس از بستن و استوار کردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارتهای دو پهلو که در آنها ایهامی باشد، تکیه منمای. و مبادا که سختی اجر..... پیمانی که بر گردن گرفته ای و باید عهد خدا را در آن رعایت کنی، تو را به شکستن و فسخ آن وادارد، بی آنکه در آن حقی داشته باشی.

زیرا پایداری تو در برابر کار دشواری که امید به گشایش آن بسته ای و عاقبت خوشش را چشم می داری، از غدیری که از سرانجامش بیمناک هستی بسی بهتر است. و نیز به از آن است که خداوندت بازخواست کند و راه طلب بخشایش در دنیا و آخرت بر تو بسته شود.

بپرهیز از خونها و خونریزیهای بناحق. زیرا هیچ چیز، بیش از

خونریزی بناحق، موجب کیفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگردد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد. خداوند سبحان، چون در روز حساب به داوری در میان مردم پردازد، نخستین داوری او درباره خونهایی است که مردم از یکدیگر ریخته اند. پس مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی، زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست سازد، بلکه آن را از میان برمی دارد یا به دیگران می سپارد. اگر مرتکب قتل عمدی شوی، نه در برابر خدا معذوری، نه در برابر من، زیرا قتل عمد موجب قصاص می شود. اگر به خطایی دچار گشتی و کسی را کشتی یا تازیانه ات، یا شمشیرت، یا دستت در عقوبت از حد درگذرانید یا به مشت زدن و یا بالاتر از آن، به ناخواسته، مرتکب قتل شدی، نباید گردنکشی و غرور قدرت تو مانع آید که خونهای مقتول را به خانواده اش بپردازی.

از خودپسندی و از اعتماد به آنچه موجب اعجابت شده و نیز از دل بستگی به ستایش و چرب زبانیهای دیگران، پرهیز کن، زیرا یکی از بهترین فرصتهای شیطان است برای تاختن تا کردارهای نیکوی نیکوکاران را نابود سازد. زنهار از اینکه به احسان خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه برای آنها کرده ای، بزرگش شماری یا وعده دهی و خلاف آن کنی. زیرا منت نهادن احسان را باطل کند و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده، سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود.

خدای تعالی فرماید خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویند و به جای

از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آنها بپرهیز و نیز، از سستی در انجام دادن کاری که زمان آن فرا رسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سررشته اش ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است، حذر نمای. پس هر چیز را به جای خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان.

و بپرهیز از اینکه به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در آنچه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاه اند. زیرا بزودی آن را از تو می ستانند و به دیگری می دهند. زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد و بینی که داد مظلومان را از تو می ستانند. به هنگام خشم خویشتندار باش و از شدت تندی و تیزی خود بکاه و دست به روی کس بر مدار و سخن زشت بر زبان میاور و از اینهمه، خود را در امان دار باز ایستادن از دشنامگویی و به تاءخیرافکندن قهر خصم، تا خشمت فرو نشیند و زمام اختیارت به دست آید. و تو بر خود مسلط نشوی مگر آنگاه که بیشتر همت یاد بازگشت به سوی پروردگارت شود.

بر تو واجب آمد که همواره به یاد داشته باشی، آنچه که بر والیان پیش از تو رفته است، از حکومت عادلانه ای که داشته اند یا سنت نیکویی که نهاده اند یا چیزی از پیامبر، (صلی الله علیه و آله) که آورده اند یا فریضه ای

ص: ۶۸۳

که در کتاب خداست و آن را برپای داشته اند. پس اقتدا کنی به آنچه ما بدان عمل می کرده ایم و بکوشی تا از هر چه در این عهدنامه بر عهده تو نهاده ام و حجت خود در آن بر تو استوار کرده ام، پیروی کنی، تا هنگامی که نفست به هوا و هوس شتاب آرد، بهانه ای نداشته باشی. و جز خدای کس نیست که از بدی نگهدارد و به نیکی توفیق دهد.

از وصایا و عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من ترغیب به نماز بود و دادن زکات و مهربانی با غلامانتان. و من این عهدنامه را که برای تو نوشته ام به وصیت او پایان می دهم و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

و از این عهد نامه (که پایان آن است):

از خدای می طلبم که به رحمت و اسعه خود و قدرت عظیمش در بر آوردن هر مطلوبی مرا و تو را توفیق دهد به چیزی که خشنودیش در آن است، از داشتن عذری آشکار در برابر او و آفریدگانش و آوازه نیک در میان بندگانش و نشانه های نیک در بلاش و کمال نعمت او و فراوانی کرمش. و اینکه کار من و تو را به سعادت و شهادت به پایان رساند، به آنچه در نزد اوست مشتاقیم و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین.

نامه: ۵۴

و من کتاب له علیه السلام إلی طَلْحَةَ وَ اءَلْزُبَیْرٍ ...

و من کتاب له علیه السلام إلی طَلْحَةَ وَ اءَلْزُبَیْرٍ، (مَعَ عِمْرَانَ بْنِ اءَلْحَصَیْبِیْنِ اءَلْخَزَاعِیِّ) ذَكَرَهُ اءَبُو جَعْفَرٍ اءَلْاَسَدِیُّ فِی كِتَابِ اءَلْمَقَامَاتِ فِی مَنَاقِبِ اءَمِیْرِ اءَلْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْهِ اءَلْسَّلَامُ:

اَءَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَ اِنْ كَتَمْتُمَا

ص: ۶۸۴

أَنْتِي لَمْ أَدْرِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَ لَمْ أَدْرِ بَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي، وَ إِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي، وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَاصِبٍ وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَا إِنِّي طَائِعِينَ فَارْجِعَا وَ تَوَيَّا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ إِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَا إِنِّي كَارِهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ؛ وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمْ بَاءَ حَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكَيْفَانِ، وَ إِنْ دَفَعْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ.

وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنكُمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يَلْزَمُ كُلُّ امْرِيٍّ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ، فَارْجِعَا إِلَيْهَا الشَّيْخَانَ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمُ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمَعَ الْعَارُ وَ النَّارُ، وَ السَّلَامُ

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به طلحه و زبیر ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به طلحه و زبیر با عمران بن حصین خزاعی آن را ابو جعفر اسکافی در کتاب مقامات در مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده است:

اما بعد. شما نیک می دانید، هر چند کتمان می کنید، که من آهنگ مردم نکردم تا آنها آهنگ من کردند. من از آنها بیعت نخواستم تا آنها با من بیعت کردند. شما دو تن از کسانی بودید که به سوی من آمدید و به من دست بیعت دادید. بیعت کردن مردم با من، بدان سبب نبود که مرا قدرتی است غالب یا مالی است مهیا. اگر شما از روی رضا با من بیعت کرده اید از این بیعت شکنی باز گردید و بر فور توبه کنید و اگر به اکراه بیعت کرده اید، به سبب تظاهر به طاعت و در دل نهان داشتن معصیت، راه

بازخواست خود را بر من گشاده داشته اید. به جان خودم سوگند، که شما از دیگر مهاجران به تقیه و کتمان سزاوارتر نبوده اید. نپذیرفتن بیعت من، پیش از آنکه داخل در بیعت شوید، برای شما آسانتر بود از بیعت کردن و خارج شدن از آن.

پندارید که من عثمان را کشته ام. میان من و شما از اهل مدینه، کسانی هستند که نه با من هستند و نه با شما. اینان قضاوت کنند تا هر کس هر اندازه در این امر دخالت داشته بر گردنش آید و از عهده آن برآید. ای دو مرد سالخورده، از این رای و نظر که دارید، باز گردید که اگر امروز چنین کنید، تنها عار گریبانگیر شماست و اگر داوری به قیامت واگذارید، هم عار است و هم نار. والسلام.

نامه: ۵۵

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة

إِذَا مَا بَعُدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيُعْلَمَ أَيُّهُمْ أَوْ حَسَنٌ عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَوْ مِرْنَا، وَإِنَّمَا وَضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا وَقَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي، فَجَعَلَ أَوْ حِدْنَا حُجَّةً عَلَيَّ الْآخِرِ، فَعِيدُوتٌ عَلَيَّ طَلَبَ الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ وَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَلَا لِسَانِي وَعَصَيْتَنِي أَوْ نَتَ وَأَهْلِي الشَّامِ بِي وَأَوْلَبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلُكُمْ وَقَائِمُكُمْ قَاعِدُكُمْ.

فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَاصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَطَرِيقُكَ، وَاحْذِرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعِهِ تَمَسُّ الْأَعْضَالَ، وَتَقَطُّعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أَوْلِي لَكَ بِاللَّهِ أَوْلِيَّ غَيْرَ فَاجِرِهِ، لِنُنْجِمَعْتَنِي وَإِيَّاكَ جَوَامِعِ الْأَعْقَدَارِ لَا أَعْزَالُ بِبَاحْتِكَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

اما بعد، خدای سبحان دنیا

ص: ۶۸۶

را برای آخرت، که پس از آن می آید، آفریده است. و مردمش را می آزماید تا معلوم شود کدام یک به عمل نیکوترند. ما برای دنیا آفریده نشده ایم و ما را به کوشش در کار دنیا امر نفرموده اند. ما را به دنیا آورده اند تا بیازمایندمان. خداوند مرا به تو آزموده است و تو را به من. و یکی از ما را حجت آن دیگر قرار داده. پس تو در پی دنیا تاختی و به تاءویل قرآن پرداختی و مرا به جنایتی متهم ساختی، که دست و زبان من در آن دخالتی نداشته اند. تو و مردم شام این بهتان را بر ساختید. عالم شما جاهلتان را برانگیخت و ایستادگانان، نشستگانان را. پس درباره خود از خدای بترس و زمام خود از دست شیطان به در کن و روی به آخرت نه که راه آخرت راه ما و راه توست. و بترس که بزودی تو را حادثه ای رسد که ریشه ات را بر کند و نسلت را براندازد. برای تو سوگند می خورم، سوگندی عاری از هر دروغ، که اگر دست تقدیر مرا و تو را به هم رساند، همچنان در برابر تو خواهم بود. (تا خداوند میان ما داوری کند که او بهترین داوران است). (۱)

نامه: ۵۶

و من وصیه له علیه السلام وصی به شریح بن هانی لما جعله علی مقدمته إلی الشام

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْعَرُورَ، وَلَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَزِدْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَهُ مَكْرُوهَهُ سَمَتْ بِكَ الْآهْهُوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرْرِ فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا، وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَأَقِمَا قَامِعًا.

ترجمه: وصیتی از آن حضرت (علیه السلام) به شریح بن هانی هنگامی او را با مقدمه لشکر خود به شام فرستاد

در هر صبح و شام از خدای بترس و نفس خود را از

ص: ۶۸۷

دنیای فریبنده برحذر دار. و در هیچ حال امینش مشمار و بدان که اگر نفس خویش را از بسیاری از آنچه دوست می داری، به سبب آنچه ناخوش می داری، باز نداری، هوا و هوس تو را به راههایی می کشاند که زیانهای فراوان در انتظارت خواهد بود. پس همواره زمام نفس خویش فرو گیر و راه خطا بر او بر بند و چون به خشم آمدی، مقهورش ساز و سرش را فرو کوب و خردش نمای.

نامه: ۵۷

و من کتاب له علیه السلام إلی أهل الكوفة عند مسيره من المدینه إلی البصره

إِئْمًا بَعِيدًا، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا، إِئْمًا ظَالِمًا وَإِئْمًا مَظْلُومًا وَإِئْمًا بَاغِيًا وَإِئْمًا مَبْغِيًا عَلَيْهِ، وَ إِيَّا نَا إِذْ كَرَّمَ اللَّهُ مِنْ بَلَاغِهِ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا إِيَّاعَانِي، وَإِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبْنِي.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم کوفه هنگامی که از مدینه به بصره می رفت

اما بعد. من از موطن قبیله خویش بیرون آمده ام. ستمکارم یا ستمدیده، گردنکشم یا دیگران از فرمانم رخ بر تافته اند. خدا را به یاد کسی می آورم که این نامه من به او رسد تا اگر به سوی من آید، بنگرد که اگر سیرتی نیکو داشتیم یاریم کند و اگر بدکار بودم از من بخواهد تا به حق باز گردم.

نامه: ۵۸

و من کتاب له علیه السلام کتبه إلی أهل الامصار یقتضی فیہ ما جرى بینہ و بین أهل صفین

وَ كَانَ بَدْءُ إِيْمَانِنَا التَّقِيَّةَ وَ الْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الظَّاهِرُ إِيَّا نَا رَبَّنَا وَاحِدًا، وَ نَبِيَّنَا وَاحِدًا وَ دَعَوْتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةً، وَ لَا نَسْتَزِيدُ هُمْ فِي الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّصَدِيقِ لِرَسُولِهِ وَ لَا يَسْتَزِيدُونَنَا الْإِيْمَانَ وَاحِدًا إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ.

فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِي مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ تَسْكِينِ الْعِيَامَةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْإِيْمَانُ وَ يَسْتَجْمَعَ، فَنفُوِي عَلَي وَضَعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ، فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمَكَابِرَةِ، فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَ رَكَدَتْ وَ وَقَدَّتْ نِيرَانُهَا وَ حَمِشَتْ

فَلَمَّا ضُرَّ سَيِّئْنَا وَ إِيَّاهُمْ وَ وَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِيْنَا وَ فِيهِمْ، اءَجِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا وَ سَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعِيذَةُ، فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي اءْتَقَدَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاِكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به مردم شهرها نوشته ...

از نامه آن حضرت (علیه السلام) به مردم شهرها نوشته و در آن از آنچه میان او و سپاه صفین گذشته است حکایت می کند:

ابتدای کار ما چنین بود که با شامیان روبرو شدیم. به ظاهر خدای ما یکی بود و پیامبرمان یکی بود و دعوت ما به اسلام یکسان بود. نه ما از آنها خواستیم که بر ایمان خویش به خداوند و گواهی دادنشان به پیامبرش بیفزایند و نه آنها از ما می خواستند. در همه چیز هم، عقیده ما یکی بود جز در باب خون عثمان که میانمان اختلاف بود. آنها ما را بدان متهم می کردند و ما از آن میرا بودیم. گفتیم بیایید تا با فرو کشتن آتش انتقام و آرام ساختن مردم، کار را چاره کنیم که چون لهیب آن بالا گیرد، چاره اش نتوان نمود. تا کارها به سامان آید و انتظام یابد و بتوانیم حق را به جایگاهش قرار دهیم. گفتند نه که چاره کار را جز جنگ ندانیم. تا سرانجام جنگ در گرفت و قوت کرد و افروخته شد و شعله بر کشید. چون مرگ دندانهای خود در ما و ایشان فرو برد و چنگالهای خود بر تن ما بیفشرد، در این حال، به آنچه دعوتشان کرده بودیم،

گردن نهادند و ما نیز به آنچه دعوتمان کردند، گردن نهادیم و در پذیرفتن خواسته‌هایشان شتاب ورزیدیم، تا حجت بر آنان آشکار گردید و راه عذرخواهی بسته آمد. هر کس از آنان که بر این سخن اقرار دارد، خداوندش از هلاک برهاند و هر که لجاج ورزد و در گمراهی خویش بماند، پیمان شکنی بیش نیست. خداوند بر دلش پرده افکنده و حوادث ناگوار به گرد سرش چرخ می‌زند.

نامه: ۵۹

و من کتاب له علیه السلام إلی الأسود بن قطبہ صاحب جند حلوان

إِذَا مَا بَعِيدٌ، فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَيْدِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَيْدِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُتَكَبَّرُ أَمْثَالُهُ وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِئًا ثَوَابَهُ، وَتَتَحَوَّفَا عِقَابَهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاعْتَهُ لَنْ يُغَيِّبَكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا، وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ وَ الْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ فَضْلٌ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به اسود بن قطبه فرمانروای حلوان

اما بعد. هر گاه والی را نسبت به افراد رعیب میل و هوا گونه گون باشد، بسا از اجرای عدالت باز ماند. پس باید کار مردم، در حقی که دارند، در نزد تو یکسان باشد که از ستم نتوان به عدالت رسید و از هر چه همانند آن را ناروا می‌شماری دوری گزین و خود را به کاری که خدا بر تو واجب ساخته، وادار نمای، در حالی که، امید پاداش او داری و از عقابش بیمناک هستی. و بدان، که دنیا سرای بلاهاست. کسی را در آن، ساعتی آسودگی نیست، جز آنکه آسودگی

ص: ۶۹۰

سبب حسرت و دریغ او در قیامت گردد. هیچ چیز تو را از حق بی نیاز نگرداند. و از آن حَقها که بر گردن توست یکی نگهداری نفس توست از کژتابیهایش و کوشش توست در کار رعیت به قدر توانت. زیرا آنچه از آنها نصیب تو می شود بسی بیش از چیزی است که از تو نصیب آنان گردد. والسلام.

نامه: ۶۰

و من کتاب له علیه السلام إلی العَمَالِ الذین یطاء الجیش عملهم

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاهِ الْخَرَاجِ وَعُمَالِ الْبِلَادِ.

اَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَصَرْفِ الشَّدَى، وَ
أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شَبِيعِهِ، فَتَنَاوَلُوا مَنْ تَنَاوَلُوا مِنْهُمْ طُلْمًا
عَنِ ظُلْمِهِمْ وَ كُفُّوا أَيْدِي سَيْفِهِائِكُمْ عَنِ مَضَارَّتِهِمْ وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِي مَيَا اسْتَيْتَيْنَاهُ مِنْهُمْ وَ أَعْنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ فَارْفَعُوا إِلَيَّ
مَظَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِي، فَأَنَا أَعْيَرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عاملانی که لشکر از سرزمینهایشان می گذرد

از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین، به گرد آورندگان خراج و عمال بلاد که لشکر از سرزمینشان می گذرد.

اما بعد. من لشکری را گسیل داشتم که اگر خدا خواهد بر شما خواهد گذشت و آنچه را که خداوند واجب گردانیده است به آنان سفارش کرده ام، که به کس آزار نرسانند و گزند خویش از دیگران باز دارند. من، در نزد شما، به سبب بیعتی که میان ماست، بیزارم از آسیبی که سپاهیان به مردم رسانند. مگر آنکه، یکی از آنها گرسنه مانده و

ص: ۶۹۱

برای سیر کردن خود، جز آن راهی نداشته باشد. پس کسی را که دست به ستم می گشاید در برابر ستمش کیفر دهید. در عین حال، سفیهانتان را از زیان رسانیدن و تعرض به آنها منع کنید. من خود در میان لشکرم. شکایتهای خود به من رسانید. و آن سختیها که از ایشان به شما رسد و توان دفع آن را جز به خدا، یا به من ندارید، با من در میان نهید، تا به یاری خدا آن را دگرگون سازم و اصلاح کنم. ان شاء الله.

نامه: ۶۱

و من کتاب له علیه السلام إلی کمیل بن زیاد النخعی و هو عامله علی هیت ...

و من کتاب له علیه السلام إلی کمیل بن زیاد النخعی و هو عامله علی هیت ینکر علیه تزکه دفع مینجاتز به من جیش العیدو طالبا للغاره:

اءمّا بعد، فإنّ تضييع المرء ما ولى، و تكلفه ما كفى، لعجز حاضر و راءى متبر و إن تعاطيك الغارة على اهل قريسييا و تعطيلك مسالحك التي ولىناك، ليس لها من يمنعها و لا يرذ الجيش عنها، لراءى شعاع، فقد صرت جسرا لمن اراد الغارة من اعدائك على اوليائك غير شديد المنكب، و لا مهيب الجانب، و لا ساد ثغرة، و لا كاسر لعيدو شوكة، و لا مغل عن اهل مضيره، و لا مجز عن اميره، و السلام.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (ع) به کمیل بن زیاد نخعی که عامل او برهیت بود ...

نامه ای از آن حضرت (ع) به کمیل بن زیاد نخعی که عامل او برهیت بود او را به سبب منع نکردن لشکر دشمن که از سرزمین او گذشته و به غارت مسلمانان رفته، سرزنش می کند:

اما بعد. کسی که کاری را که بر عهده او گذاشته اند تباه سازد و به کاری که انجام دادنش بر عهده دیگران است، پردازد، ناتوان مردی است با اندیشه ای ناقص.

تاخت و تاز کردند بر قرقیسیا و رها کردن مرزهایی که تو را به حفظ آنها فرمان داده ایم، به گونه ای که کس آنها را پاس ندارد و لشکر دشمن را از آن منع نکند، نشان نارسایی اندیشه توست. توبه مثابه پلی شده ای که هر کس از دشمنان بخواهد بر دوستان تاخت آورد، از آن پل می گذرد. چگونه است که تو را توان هیچ کاری نیست و کس را از مهابت تو بیمی به دل نیست. مرزی را نتوانی بست و بر شوکت دشمن شکست نتوانی آورد. نه نیاز مردم شهر را بر می آوری و نه فرمانده خود را خشنود توانی ساخت. والسلام.

نامه: ۶۲

و من کتاب له علیه السلام إلی اهل مضر مع مالک الا شتر رحمة الله لما ولاه إمارتها

إِذَا مَا بَعِدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَ مَهْمِنًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ، فَلَمَّا مَضَى ص تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَئِمْرَ مِنْ بَعْدِهِ.

فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِنَالِي إِذْ الْعَرَبُ تُزْعَجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ص عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَعْنَهُمْ مَنْحُوهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْتِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ فَأَمْسَيْتُ كَيْدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَهُ النَّاسَ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دَيْنٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَعْصِرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ إِذْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتَكُمُ اللَّيْلِ إِذَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَّقَشَعُ السَّحَابُ، فَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَعْيَادِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَه.

وَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ:

إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ، وَ إِنِّي مِنْ

ص: ۶۹۳

ضَالَاهُمْ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهَدَى الَّذِي آءَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَأِقٌ، وَ لِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ، وَ لِكِنِّي آسِي آءَنْ يَلِي آءَمْرَ هَذِهِ آءَاءَمِّهِ سِيْفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَ عِبَادَهُ خَوَلًا، وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَ الْفَاسِقِينَ حَرْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ وَ جَلَدَ حِدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَ إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِيَ خَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَائِحُ، فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا آءَ كَثُرَتْ تَأْءَلِّيْبِكُمْ وَ تَأْءَنِّيْبِكُمْ وَ جَمْعُكُمْ وَ تَحْرِيضُكُمْ، وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ آءَبَيْتُمْ وَ وَنَيْتُمْ.

آءَ لَا تَرُونَ إِلَى آءَطْرَافِكُمْ قَدِ انْتَقَصَتْ وَ إِلَى آءَمْصَارِكُمْ قَدِ انْفَسَحَتْ، وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تَرَوِي، وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزِي؟!

انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالِ عِدْوِكُمْ، وَ لَا تَتَّقُوا إِلَى آءَاءَرْضِ فَتَقَرُّوا بِالْخَشْفِ، وَ تَبْؤُوا بِالذُّلِّ وَ يَكُونَ نَصِيْبِكُمُ الْآءَءَحْسُ، وَ إِنَّ آءَءَا الْحَرْبِ الْآءَءِرُقُ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ، وَ السَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم مصر ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به مردم مصر (این نامه را با مالک اشتر هنگامی که او را حکومت مصر داده بود فرستاد).

اما بعد. خداوند سبحان محمد (صلی الله علیه و آله) را فرستاد تا مردم جهان را بیم دهد و گواه بر پیامبران باشد. چون رسول الله (صلی الله علیه و آله) در گذشت، مسلمانان در امر خلافت به نزاع پرداختند. به خدا سوگند، هرگز در خاطر نمی گذشت که عرب پس از رحلت محمد (صلی الله علیه و آله) خلافت را از اهل بیت او به دیگری واگذارد، یا مرا پس از او از جانشینش باز دارد و مرا به رنج نيفکند جز شتافتن مردم به سوی فلان و بیعت کردن با او. من چندی از بیعت

دست باز داشتم، تا آنکه دیدم گروهی از مردم از اسلام برمی گردند و می خواهند دین محمد (صلی الله علیه و آله) را از بن برافکنند. ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری ندهم در دین رخنه ای یا ویرانی خواهم دید که برای من مصیبت بارتر از فوت شدن حکومت کردن بر شما بود. آن هم حکومتی که اندک روزهایی بیش نپاید و چون سراب زایل گردد، یا همانند ابرهایی که هنوز به هم نپیوسته پراکنده شوند. در گیر و دار آن حوادث از جای برخاستم تا باطل نیست و نابود شد و دین بر جای خود آرام گرفت و استواری یافت.

از این نامه:

به خدا سوگند، اگر با ایشان روبرو شوم، من تنها باشم و آنها روی زمین را پر کنند، نه باک دارم و نه هراس، زیرا به آن گمراهی که آنان در آن غرقه اند و آن هدایتی که خود بدان آراسته ام، نیک آگاهم. و از جانب پروردگارم با یقین همراهم. من به دیدار خداوند و ثواب نیکویی که مرا ارزانی دارد، امید بسته ام و منتظر آن هستم.

ولی اندوه من از این است که مشتی بیخردان و تبهکاران این امت حکومت (۱) را به دست گیرند و مال خدا را میان خود دست به دست گردانند و بندگان خدا را به خدمت گیرند و با نیکان در پیکار شوند و فاسقان را یاران خود سازند. از آنان کسی است (۲) که در میان شما حرام می نوشد، حتی بر او حد اسلام جاری شده و کسی است که تا اندک مالی نستد به اسلام نگروید. اگر نه از حکومت اینان بر شما

ص: ۶۹۵

۱- ۴۴. یعنی، لشکر معاویه.

۲- ۴۵. مراد ولید بن عقبه بن ابی معیط است که از سوی عثمان حکومت بصره را داشت.

بیم داشتم، هرگز شما را بر نمی انگیختم و سرزنش نمی کردم و فرامی خواندم و تحریضتان نمی نمودم، بلکه تا سر بر می تافتید یا سستی به خرج می دادید، رهایتان می کردم.

آیا نمی بینید سرزمینهایی را که در تصرف داشتید، نقصان یافته و شهرهایتان، یک یک، فتح می شود و کشورهایتان از دست می رود و بلادتان مورد حمله و هجوم دشمن قرار گرفته است. روی به رزم دشمنانتان نهدید. خدایتان بیامرزد. در خانه ها درنگ نکنید که به ستم گرفتار خواهید شد و به خواری خواهید افتاد و نصیبتان اندک خواهد شد. مردان سلحشور همواره بیدارند که هر که خود به خواب رود، دشمنش به خواب نرفته است. والسلام.

نامه: ۶۳

و من کتاب له علیه السلام إلی اءبی موسیٰ الا شعریٰ، وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَی الْکُوفَةِ ...

و من کتاب له علیه السلام إلی اءبی موسیٰ الا شعریٰ، وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَی الْکُوفَةِ وَ قَدْ بَلَغَهُ عَنْهُتَّيْبَةُ النَّاسِ عَنِ الْخُرُوجِ إِلَيْهِ لَمَّا نَدَبَهُمْ لِحَرْبِ اءِصْحَابِ الْجَمَلِ:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ اءِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ.

ءَمَّا بَعِيدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلُ هَوْلِكَ وَ عَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ رَسُولِي فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَ اَشْدُدْ مِزْرَكَ، وَ اَخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ، وَ اَنْدُبْ مَنْ مَعَكَ، فَإِنْ حَقَّقْتَ فَانْقُدْ، وَ إِنْ تَفَسَّلْتَ فَابْعُدْ.

وَ اَيْمُ اللَّهِ لَتُؤْتِيَنَّ حَيْثُ اءَنْتَ، وَ لَا تُتْرَكَ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَاثِرِكَ، وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَ حَتَّى تُعْجَلَ عَنْ قَعْدَتِكَ، وَ تَحْذَرَ مِنْ اءَمَامِكَ، كَحَذَرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ مَا هِيَ بِالْهُوَيْنَا الَّتِي تَرْجُو، وَ لَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يُرَكَّبُ جَمَلُهَا، وَ يُدَلَّلُ صِيْعُهَا، وَ يُسَهَّلُ جَبَلُهَا، فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَ اَمْلِكْ اءَمْرَكَ، وَ خُذْ نَصِيحَةَ بَيْتِكَ وَ حِطَّتِكَ، فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا فِي نَجَاهٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتَكْفَيْنَنَّ وَ اءَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لَا يُقَالَ: اءَيْنَ فُلَانٌ؟

وَ اَللَّهُ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقِّ، وَ مَا يُبَالِي مَا

ص: ۶۹۶

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به ابو موسی اشعری که عامل او در کوفه بود ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به ابو موسی اشعری که عامل او در کوفه بود به امام خبر رسید که بدان هنگام که مردم را به جنگ با اصحاب جمل فرا می خوانده، ابوموسی، کوفیان را از رفتن به جنگ باز می داشته و به نشستن در خانه ترغیب می کرده است:

از بنده خدا، امیرالمؤمنین به عبد الله بن قیس.

اما بعد، از تو به من سخنی رسیده که هم به سود توست و هم بر زیان تو.

چون فرستاده من، با پیام من نزد تو آید، دامن بر میان زن و بند کمر استوار نمای و از سوراخت بیرون آی و، کسانی را که با تو هستند، فراخوان. اگر دیدی که باید از من اطاعت کنی، به نزد من آی و اگر در تردید بودی از آن مقام که تو را داده ام کناره گیر.

به خدا سوگند، هر جا که باشی تو را بیاورند و رهایت نکنند تا راه چاره بر تو بسته شود و سرگردان مانی و کره ات با شیر و گداخته ات با ناگداخته آمیخته شود. تو را وادارند که بشتاب از جای برخیزی و از پیش رویت چنان ترسان شوی که از پشت سرت. این مهم را آسان مپندار که بلایی است بزرگ. باید بر اشترش نشست و توسنش را رام کرد و کوههایش را چون دشت هموار ساخت. پس عقلت را به فرمان آور و رشته کار خود به دست گیر. و نصیب و بهره خویش دریاب. اگر آمدن را خوش نداری از کار کناره گیر و به تنگنای خود گریز. جایی که در آن، راه

رهایی بسته است. سزاست که دیگران آن کار را کفایت کنند و تو در خواب باشی آنسان، که هرگز کس نپرسد که فلان کجاست؟ به خدا سوگند، که این جنگ جنگی است بر حق. همراه کسی که او نیز بر حق است. و او را باکی نیست که ملحدان چه کردند. والسلام.

نامه: ۶۴

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة جوابا عن کتابه

إِنَّمَا بَعِيدٌ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَآئْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتِ مِنَ الْمَاءِ لُفِهِ وَالْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِئْمَسِ إِيَّا أَمَّا وَكَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ إِيَّا
اسْتَقَمْنَا وَفُتِنْتُمْ، وَمَا إِسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرَهَا، وَبَعْدَ إِذْ كَانَ إِذْ نَفُ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص حِزْبًا.

وَ ذَكَرْتِ إِذْ نِي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ، وَ شَرَدْتُ بِعَائِشَةَ، وَ نَزَلْتُ بَيْنَ الْمُضِيرَيْنِ؛ وَ ذَلِكُ إِذْ مَرَّ غَيْبَتْ عَنْهُ فَلَا عَلَيَّكَ، وَ لَا الْعِذْرُ فِيهِ
إِلَيْكَ.

وَ ذَكَرْتِ إِذْ نِيكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ؛ وَ قَدْ انْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ يَوْمَ إِسْرَارِ إِخْوِكَ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ، فَإِنِّي إِنْ
أَعَزُّرُكَ فَذَلِكَ جَدِيدٌ إِنْ يَكُونُ اللَّهُ إِيَّا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلنَّفْعِ مِنْكَ، وَ إِنْ تَرَزَّنِي فَكَمَا قَالَ إِخْوَانِي إِسْدِ:

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَّاحِ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِبٍ بَيْنَ إِغْوَارٍ وَ جُلُودٍ

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي إِعْضَضْتَهُ بِحَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ إِخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، وَ إِيَّاكَ وَ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ: إِذْ غَلَفَ الْقَلْبُ، الْمُقَارِبُ
الْعَقْلُ، وَالْأَوْلَى إِنْ يُقَالَ لَكَ: إِيَّاكَ رَقِيتَ سِلْمًا إِذْ طَلَعَكَ مَطْلَعُ سُوءٍ عَلَيَّكَ لَا لَكَ، لِإِيَّاكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَ رَعَيْتَ غَيْرَ
سَائِمَتِكَ، وَ طَلَبْتَ إِمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا فِي مَعْدِنِهِ.

فَمَا إِذْ بَعِيدٌ قَوْلِكَ مِنْ فِعْلِكَ وَ قَرِيبٌ مَا إِشْبَهَتْ مِنْ إِعْمَامٍ وَ إِخْوَالٍ حَمَلَتْهُمْ الشَّقَاوَةُ، وَ تَمَنَّى الْبَاطِلَ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ص
فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا، وَ لَمْ يَمْنَعُوا

ص: ۶۹۸

حَرِيْمًا يُوَفِّعُ سُوْفٍ مَّا خَلَا مِنْهَا الْوَعْيَى، وَ لَمْ تَمَاشِهَا الْهُوَيِّنَا.

وَ قَدْ اءَكْتَرَتْ فِي قَتْلِهِ عُنْمَانٌ، فَادْخُلْ فِيْمَا دَخَلَ فِيْهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ اِلَى اءَحْمَلِكْ وَ اِيَّاهُمْ عَلَي كِتَابِ اللّٰهِ تَعَالَى.

وَ اءَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيْدُ فَاِنَّهَا خُدَعَهُ الصَّبِيّ عَنِ اللَّبَنِ فِي اءَوَّلِ الْفِصَالِ، وَالسَّلَامُ لِءَهْلِهِ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ به معاویه

اما بعد. چنانکه گفتم ما و شما، پیش از اسلام دوست بودیم و با هم بودیم و دیروز (اسلام) میان ما و شما جدایی افکند، که ما ایمان آوردیم و شما کافر ماندید.

امروز هم ما استوار ایستاده ایم و شما به فتنه گراییده اید و اسیر هوا شده اید. هیچیک از مسلمانان قوم شما، جز به اکراه، اسلام نیاوردند، آن هم پس از آنکه سران عرب به رسول الله (صلی الله علیه و آله) گرویده بودند. گفتم که طلحه و زبیر را من کشته ام و عایشه را آواره و رسوا ساخته ام و میان بصره و کوفه فرود آمده ام، این کاری است که تو از آن برکنار بودی. پس تو را چه زیان رسید که باید از تو پوزش خواست.

گفتم که با مهاجران و انصار به دیدار من خواهی آمد، و حال آنکه، آن روز که برادرت اسیر گردید (یعنی در فتح مکه) هجرت پایان گرفت (۱) اگر شتاب داری، قدری بیارام. سزاوار آن است که من به سوی تو در حرکت آیم که خدا مرا برانگیخته است که تو را کیفر دهم. و اگر تو به سوی من در حرکت آیی، چنان است که شاعر بنی اسد گوید:

مُسْتَقْبِلِيْنَ رِيَّاحِ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِبٍ بَيْنَ اءَغْوَارٍ وَ جُلْمُوْدٍ

(روبروی بادهای تابستان ایستاده اند باد

ص: ۶۹۹

۱- ۴۶. اشاره است به سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: لا هجره بعد الفتح. پس از فتح مکه هجرتی نیست.

بر آنها ریگ می افشاند و آنها میان زمینهای پست و صخره ها گرفتار آمده اند.)

هنوز آن شمشیر که با آن جد مادری تو را و دایی تو را و برادرت (۱) را کشتم با من است. به خدا سوگند، تو چنانکه دریافتم دلی فرو بسته داری و خردی اندک.

شایسته است درباره تو بگویند که از نردبامی فرارفته ای و از آن فراز منظره ای ناخوشایند می بینی و هر چه بینی به زیان توست نه به سود تو. زیرا در طلب گمشده ای هستی که از آن تو نیست و ستوری را می چرانی که از آن دیگری است.

مقامی را می طلبی که سزاوار آن نیستی و نه از معدن آن هستی. چه دور است گفتار تو از کردارت. چه همانندی با عموها و داییهایت، که آنها را شقاوتشان و آرزوهای باطلشان واداشت که رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) را انکار کنند و چنانکه می دانی در ورطه هلاکت افتادند. نتوانستند هیچ حادثه عظیمی را دفع کنند یا از حریم خود دفاع نمایند، زیرا در برابر مردان شمشیر زنی بودند که میدان نبرد را پر کرده بودند و در رزم سستی نمی نمودند.

درباره قاتلان عثمان فراوان سخن می گویی. نخست باید در بیعت با من همان کنی که دیگر مردم کرده اند. سپس، با آنان پیش من به داوری نشینی تا تو را و ایشان را به هر چه کتاب خدای تعالی حکم کند، ملزم سازم. اما آنچه اکنون می گویی و می خواهی، فریفتن کودک است از شیر در آغاز از شیر باز گرفتنش. و سلام بر کسی که شایسته آن باشد.

نامه: ۶۵

و من کتاب له علیه السلام إلیه ایضاً

إِئْمًا بَعْدُ، فَقَدْ أَنْ لَكَ

ص: ۷۰۰

ءَأَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمِيحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْءَأْمُورِ، فَلَقَدْ سَلَّكَتِ مِيدَارِجَ ءَأَسْرِ لَءَأَفِكَ بِءَأَدْعَائِكَ ءَأَبَءَأَطِيلَ، وَءَأَقْتِحَامِكَ عُزُورَ ءَأَمِينِ
وَالءَأَكْءَأَذِيبِ، وَءَأَبْتِحَالِكَ مَءَأَقَدْ ءَأَلَا-عَنِيكَ، وَءَأَبْتِرَازِكَ لَمَءَأَقَدْ ءَأَخْتَرْنَ دُونَكَ، فِرَارًا مِنَ ءَأَحَقِّ وَءَأُجُودًا لَمَءَأَ هُوَ ءَأَلَزَمَ لَكَ مِنْ
لَحْمِكَ وَءَأَمِيكَ، مِمَّا قَدْ وَعَءَأَ سَمْعُكَ، وَءَأَمَلِيَ بِهِ صَدْرُكَ.

فَمَا ذَا بَعِيدِ ءَأَحَقِّ ءَأِلَّا الضَّلَالُ، وَبَعِيدِ ءَأَبْيَانِ ءَأِلَّا اللُّبْسُ، فَاخْذِرِ الشُّبُهَةَ وَءَأَشْتَمَالَهَا ءَأَلَى لُبْسِيَتِهَا، فَإِنَّ ءَأَلْفِئْتَهُ طَءَأَلَمَ ءَأَعْدَفَتْ جَلَابِيَتِهَا، وَ
ءَأَعَشَبَتْ ءَأَبْءَأَارَ ظُلْمَتِهَا.

وَءَأَقَدْ ءَأَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو ءَأَفَءَأَيْنِ مِنَ ءَأَقُولِ ضَمِعَتْ قُوءَأَهَا عَنِ السَّلْمِ، وَءَأَسَءَأَطِيرَ لَمْ يَحْكُمَهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَءَأَلَا حِلْمٌ، ءَأَضِيءَأَحَتْ مِنْهَا
كَءَأَلْحَءَأِضِ فِي ءَأَدْءَأَسِ، وَءَأَلْحَءَأِطِ فِي ءَأَدِيمَءَأَسِ، وَءَأَرَقَّءَأَتِ ءَأِلَى مَرْءَأَبِهِ بَعِيدِهِ ءَأَمْرَءَأَمِ، نَءَأَزَحِهِ ءَأَلْءَأَعْلَامِ، تَقْصِيرُ دُونَهَا ءَأَلْءَأَنُوءُ، وَءَأِيءَأَذَى
بِهَا ءَأَلْيُوءُ.

وَءَأَشَءَأَ لَلَّهْ ءَأَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا ءَأَوُ وِرْدًا، ءَأَوُءَأَجْرِي لَكَ ءَأَلَى ءَأَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا ءَأَوُ ءَأَهْدَا، فَمِنَ ءَأَلَّءَأَنْ فَنَدَارَكَ نَفْسَكَ
وَءَأَنْظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ ءَأِلَيْكَ عِبَادُ ءَأَللهِ ءَأَزْتَجَتْ ءَأَلَيْكَ ءَأَلْءَأُمُورُ، وَءَأُنِعَتْ ءَأَمْرًا هُوَ مِنْكَ ءَأَلْيُوءَ مَقْبُولٌ، وَءَأَلْسَءَأَمٌ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) نیز به معاویه

اما بعد، وقت آن رسیده که دیده بصیرت بگشایی و از آنچه عیان است، منتفع شوی. اما تو به همان راهی که گذشتگانت می رفتند، قدم نهادی و دعویهای باطل کردی. مشتی دروغ بر ساخته ای و در اذهان عوام انداخته ای. مقامی به خود بستی که از شائن تو بس برتر است و چیزی را که برای دیگران اندوخته شده بود، بر بودی. به جهت فرار از حق، بیعتی را که از گوشت و خونت بر تو لازمتر است، انکار کردی و آنچه را که هنوز گوش تو از آن پر و سینه ات

از آن انباشته است، ناشنیده انگاشتی.

بعد از حق، جز گمراهی آشکار چه تواند بود و بعد از صراحت، جز آمیختن حق به باطل چه توان یافت. پس حذر کن از شبهت و از آمیختن آن به حق و باطل بپرهیز. که زمان درازی است که فتنه پرده های خود آویخته و ظلمت آن دیدگان را کور ساخته است.

نامه ای از تو به من رسید، سراسر سخن پردازی و مبهم و مغشوش، در آشتی جویی، سست و ناتوان. افسانه هایی که در بافتن آن نه دانشی به کار رفته و نه خردی. همانند کسی شده ای که بر روی ریگ روان راه می سپرد یا در بیابانی تاریک، بی آنکه راه را بشناسد، گام برمی دارد. می خواهی به جایی فرا روی که برای تو دست نیافتنی است و به راهی روی که نشانه هایش ناپیداست. عقابان بلند پرواز به اوج آن نتوانند رسید که در بلندی همبر عیوق است.

پناه می برم به خدا، که پس از من بست و گشاد کارهای مسلمانان را تو بر دست گیری. یا تو را منصبی دهم که با یکی از آنها عقدی توانی بست یا پیمانی توانی نهاد.

پس، هم اکنون، در پی چاره کار خویش باش که اگر تقصیر و کوتاهی کنی، بندگان خدا به سوی تو بسیج شوند و درهای چاره به رویت بسته گردد، و آنچه امروز از تو می پذیرند، دیگر نخواهند پذیرفت. والسلام.

نامه: ۶۶

و من کتاب له علیه السلام إلی عبد الله بن العباس وقد تقدم ذكره بخلاف هذه الرواية

إِذَا مَا بَعِيدٌ، فَإِنَّ الْعَبِيدَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُفَوِّتَهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلَا يَكُنْ إِذْ فُضِّلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغٌ لَدَّهِ إِذْ شَفَاءُ غَيْظٍ،

ص: ۷۰۲

وَلَكِنْ إِطْفَاءً بَاطِلٍ وَ إِحْيَاءً حَقٍّ، وَ لِيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَ اءَسْفُكَ عَلَيَّ مَا خَلَّفْتَ، وَ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس و پیش از این روایت دیگری از این نامه را آوردم

اما بعد، آدمی گاه به چیزی که سرانجام نصیب او خواهد شد، شادمان می شود. و گاه بر چیزی که مقدر نشده که به او برسد، غمگین می گردد. پس نباید بهترین چیزی که در این دنیا بدان نایل می آیی، رسیدن به لذتی یا فرو نشانیدن کینه ای باشد، بلکه باید خاموش کردن باطلی بود یا زنده کردن حقی. باید شادمانی تو به سبب چیزهایی باشد که پیشاپیش برای آخرت فرستاده ای و اندوه و دریغ تو، بر آنچه در این دنیا به جای می گذاری. و باید که همه هم تو منحصر به امور پس از مرگ باشد.

نامه: ۶۷

و من کتاب له علیه السلام إلی قثم بن العباس، و هو عامله علی مکه

اَمَّا بَعْدُ، فَاَعْقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَ ذَكِّرْهُمْ بِاَيِّ امِ اللّٰهِ، وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَاَعْفِ الْمُسْتَفْتِيَّ، وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ، وَ لَا يَكُنْ لِمَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا- لِسَانُكَ، وَ لَا- حَاجِبٌ إِلَّا- وَجْهِكَ، وَ لَا تَحْجِبَنَّ ذَا حَاجِهِ عَن لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِن ذِيدَتْ عَن اَبْوَابِكَ فِي اءَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدَ فِيمَا بَعْدَ عَلَيَّ قَضَائِهَا.

وَ انظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللّٰهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَةِ، مُصِيبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْمَفَاقِرِ وَ الْخَلَّاتِ، وَ مَا فَضَّلَ عَن ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِنِّيَا لِنَفْسِي مَهْ فِيمَنْ قَبْلَنَا، وَ مُرْءَاهِلَ مَكَّةَ اءَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ اءَجْرًا، فَإِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: سَوَاءٌ أَعْرِفُ فِيهِ وَ أَلْبِ اِدِ فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَ الْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ اءَهْلِهِ، وَ قَفْنَا اللّٰهَ وَ إِيَّاكُمْ لِمَحَائِهِ وَ السَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به قثم بن عباس، که عامل او در مکه بود

اما بعد، حج را برای مردم بر پای دار و ایام

ص: ۷۰۳

الله را به یادشان آور و هر بامداد و شامگاه برایشان به مجلس بنشین و کسی را که در امری فتوا خواهد، فتوا ده. نادان را علم بیاموز و با عالم مذاکره کن. میان تو و مردم، پیام رسانی جز زبانت و حاجبی جز رویت نباشد. هیچ نیازمندی را از دیدار خود باز مدار. زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود و سپس، نیاز او بر آوری، کس تو را نستاید.

در مال خدا که نزد تو گرد می آید، نظر کن، آن را به عیالمندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و فقیران برسان. و هر چه افزون آید، نزد ما روانه اش دار، تا ما نیز آن را به محتاجانی، که نزد ما هستند، برسانیم. مردم مکه را فرمان ده که از کسانی که در خانه هایشان سکونت می کنند، کرایه نستانند. زیرا خدای تعالی می فرماید (سواء العاکف فیہ و الباد) عاکف و بادی در آن یکسان اند. عاکف کسی است، که در مکه مقیم است و بادی کسی است، که از مردم مکه نیست و به حج آمده است. خداوند ما و شما را به آنچه دوست دارد، توفیق دهد. والسلام.

نامه: ۶۸

و من کتاب له علیه السلام إلی سلمان الفارسی رحمه الله قبل ایام خلافتیه

إِذَا مَا بَعِدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ، لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سَيْمُهَا، فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقَلِّهَ مَا يَصِيحِبُكَ مِنْهَا، وَ ضَعْ عَنْكَ هُمُومَهَا لِمَا آتَيْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالَاتِهَا، وَ كُنْ أَنَسَ مَا تُكُونُ بِهَا إِخْدَرًا مَا تُكُونُ مِنْهَا، فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُورٍ إِشْخَصْتَهُ عَنْهُ إِلَى مَحْدُورٍ، أَوْ إِلَى إِيْنَسٍ إِذْ زَالَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به سلمان فارسی، رحمه الله، پیش از ایام خلافت او

اما بعد، این دنیا همانند مار است

ص: ۷۰۴

که چون دست بر او کشند، نرم آید، ولی زهرش کشنده است. از هر چه در این دنیا شادمانت می دارد، رخ برتاب. زیرا اندکی از آن با تو همراه ماند. اندوه دنیا از دل به در کن، زیرا به جدایی دنیا از خود یقین داری. هر چه انس تو به دنیا افزون شود باید که بیشتر از آن حذر کنی. زیرا دنیا دار، هر گاه به شادمانی دلبستگی یابد، دنیا او را از آن شادمانی به بلایی می کشاند. و هر گاه انس گرفتنش موجب آرمیدن گردد او را از آن حال به ترس و هراس می افکند. والسلام.

نامه: ۶۹

و من کتاب له علیه السلام إلی الحارث الهمدانی

و تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ، وَءَجَلَ حَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، وَصَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبَرَ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا، وَآخِرَهَا لِأَحَقِّ بِأَوْلَاهَا، وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ.

وَ عَظَّمَ اسْمَ اللَّهِ إِذْ تَذَكَّرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ، وَءَاءَ كَثِيرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعِيدَ الْمَوْتِ، وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ، وَآخِذَ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ وَ يُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَآخِذَ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَآخِذَ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سِيئَلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ إِذْ نُكِرَهُ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ، وَ لَا تَجْعَلْ عَرْضَكَ غَرَضًا لِتَبَالِ الْقَوْلِ، وَ لَا تُجِدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَيَجَعَتْ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا، وَ لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا، وَ أَكْظِمِ الْعَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْقُدْرَةِ وَاحْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَاضِفْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ، وَاسْتَصِيلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ إِذْ نُعِمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَ لِيُرِ عَلَيْكَ إِذْ تَرَى مَا إِذْ نَعَمَ

ص: ۷۰۵

اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقَدَّمَ مِنْ نَفْسِهِ وَآهْلِهِ وَمَالِهِ، وَإِنَّكَ مَا تَقَدَّمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذُخْرُهُ، وَمَا تُوَخَّرُهُ يَكُنْ لِعَيْرِكَ خَيْرُهُ، وَاحْتِذْ صِيحَابَهُ مَنْ يَفِيْلُ رَأْيَهُ وَيُنْكَرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصِيحَابِهِ، وَاسْتَكُنِ الْإِمَامَ مَصِيَارَ الْعِظَامِ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَاحْتِذْ مَنَازِلَ الْعَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقَلَّةِ الْإِعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَأَقْصِرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ، وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْإِسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَمَعَارِضُ الْفِتَنِ، وَاعْكَثِرْ إِذْ تَنْتَظِرُ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ، وَلَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَدُّرُ بِهِ، وَاعْطِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهِهَا، وَخَادِعٌ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَفْهَرْهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا يُدُّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا، وَإِيَّاكَ إِذْ يَنْزِلُ بِكَ الْمَوْتُ وَاعْتَبِرْ بِرَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ، وَقُرِّ اللَّهُ وَاعْتَبِرْ أَجْبَاءَهُ، وَاحْتِذِرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به حارث همدانی

به ریسمان قرآن چنگ در زن و از آن نصیحت بجوی. حلالش را حلال بدار و حرامش را حرام. حقی را که پیش از این بوده است تصدیق کن. آنچه را از دنیا مانده است به آنچه از آن گذشته است، قیاس نمای. زیرا آنچه از آن باقی مانده، همانند گذشته آن است و پایانش پیوسته است به آغاز آن و سراسر آن ناپایدار و رفتنی است. نام

خدا را بزرگ شمار و جز برای حق بر زبانش میاور. فراوان از مرگ و جهان پس از مرگ یاد کن و آروزی مرگ مکن، مگر به شرطی محکم و استوار. از هر کار که کننده آن انجامش دادنش را از خود می پسندد و از دیگر مسلمانان ناپسند می دارد حذر کن.

از هر کار که در نهان انجام گیرد، ولی به آشکارا سبب شرمساری شود، دوری نماید. از هر کاری که چون از کننده اش پرسند، انکارش کند و عذر آورد پرهیز. آبروی خود را هدف تیرهای سخن مردم قرار مده. هر چه شنیدی به دیگران مگوی که همین بس که تو را دروغگو شمزند و هر چه شنیدی، انکارش مکن که همین بس که تو را نادان شمزند. خشم خود فرو خور و به هنگام قدرت، گذشت نماید و در وقت غضب بردبار باش و چون توانایی یافتی گناه دیگران را عفو کن تا عاقبت نیک از آن تو بود.

و سپاس هر نعمتی را که خدا به تو داده به جای آر تا نعمت پایدار ماند. هیچیک از نعمتهایی را که خدا به تو عنایت کرده، تباه منماید و باید که نشان نعمت خداوندی بر تو آشکار بود.

بدان که بهترین مؤمنان کسی است که جان خود و خویشاوندان و دارایی خود را پیش از دیگران در راه خدا تقدیم دارد. زیرا هر خیر که پیشاپیش فرستی، اندوخته شده، برای تو بماند و هر چه واپس نهی، خیرش به دیگری رسد. پرهیز از مصاحبت هر کس که عملش ناپسند باشد، که هر کس را به دوستش شناسند.

در شهرهای بزرگ سکونت گیر

که محل اجتماع مسلمانان است و از جایی که منزلگاه غفلت و ستم است و طاعت خداوند را یاران اندک است، پرهیز.

اندیشه خود منحصر به اموری دار که به کارت آید و از نشستن بر سر بازارها حذر کن که جایگاه شیطان است و محل بروز فتنه هاست. بر کسانی که تو را بر آنان برتری است، فراوان، نظر کن که نظر کردن تو سپاسگزاری از نعمت است. در روز جمعه سفر مکن تا در نماز جمعه حاضر آیی، مگر اینکه سفر در راه خدا باشد یا کاری باشد که در انجام دادنش ناچار باشی. در همه کارها خدا را اطاعت کن، زیرا اطاعت حق از هر کار دیگر برتر است. نفس را در عبادت بفریب و با او مدارا کن و بر او قهر منمائی. و به هنگام فراغت و آسایشش او را دریاب، مگر در آنچه بر تو واجب است که از به جای آوردن و مراعات آن در وقت مقرر، چاره ای نیست. بترس که مرگ به سراغت آید و تو در طلب دنیا از خدای گریخته باشی. پرهیز از مصاحبت بدکاران که شرّ پیوسته به شرّ است. خدا را بزرگ دار و دوستانش را دوست بدار و از خشم پرهیز که خشم از سپاهیان ابلیس است. والسلام.

نامه: ۷۰

و من کتاب له علیه السلام إلی سهل بن حنیف الانصاری ...

و من کتاب له علیه السلام إلی سهل بن حنیف الانصاری وَ هُوَ عَامِلُهُ، عَلَی الْمَدِیْنَةِ فِی مَعْنَى قَوْمٍ مِّنْهَا هَلِهَا لِحَقْوَا بِمَعَاوِيَةَ:

اَءَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَّغْنِي اَنَّ رَجَالًا مِّمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ اِلَى مَعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عِدَدِهِمْ، وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ غِيَا وَ لَكَ مِنْهُمْ

ص: ۷۰۸

شَافِيَا فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَإِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ، وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَهُمْ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا
الْعَيْدَلَّ وَرَأَوْهُ وَسَمِعُوهُ وَعَوَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَأَ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ، فَبُعْدًا لَهُمْ وَسَيِّئًا لِيَهُمْ وَاللَّهُ لَمْ
يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَيْدَلٍ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَيْعِبَهُ، وَيُسَيِّئَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ
عَلَيْكَ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به سهل بن حنیف انصاری ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به سهل بن حنیف انصاری از سوی آن حضرت حاکم مدینه بود. در این باب که شماری از کسانی که نزد او بودند به معاویه پیوستند:

اما بعد، به من خبر رسید که برخی از مردانی که در فرمان تو اند، پنهانی، به نزد معاویه می گریزند. غمگین مباش اگر از شمار سپاهیان کاسته می شود یا یاری شماری از ایشان را از دست می دهی. کیفر ایشان همین بس که به گمراهی افتاده اند و تو از زحمتشان رهایی یافته ای. آنان از هدایت و حق گریخته اند و به نایبایی و نادانی افتاده اند. اینان، یاران دنیا بودند و به دنیا روی آوردند و به سوی آن شتافتند. حکومت عدل ما را دیدند و شناختند و آوازه آن را شنیدند و به گوش سپردند. دریافته بودند که در اینجا مردم در برابر حق و عدالت برابرند. پس گریختند تا مگر خود به سودی برسند. خداوند ایشان را از رحمت خود دور گرداند. اینان از ستم نگریخته اند و به عدل نیز نخواهند رسید و در این کار از خدا می خواهیم، دشواریها را برایمان آسان سازد. و ناهمواریها را هموار

و من کتاب له علیه السلام إلی المُنْدِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِي ...

و من کتاب له علیه السلام إلی المُنْدِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِي وَقَدْ كَانَ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى بَعْضِ النَّوَاحِي فَخَانَ الْإِمَانَةَ فِي بَعْضِ مَا وَلَاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَمَإْنٌ صِيْلَاحِ أَيْبِيكَ غَرْنِي مِنْكَ، وَ طَنَنْتُ أَيْنَكَ تَتَّبِعْ هَيْدِي، وَ تَسْلِمُكَ سَبِيلَهُ، فَمَإِذَا أَعْنَتْ فِيْمَا رُقِّي إِيَّيْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيَادًا، وَلَا تُبْقِي لِأَخْرَجْتِكَ عَتَادًا، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِحَرَابِ أَخْرَجْتِكَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعِهِ دِينِكَ.

وَلَيْنَ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَ شِسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ إِنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، أَوْ يُنْقَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي إِمَانِهِ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى خِيَانِهِ، فَأَقْبِلْ إِيَّيَّيْ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قال الرضی:

وَ الْمُنْدِرُ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَنظَارٌ فِي عِطْفَيْهِ، مُخْتَالٌ فِي بُرْدِيهِ، تَفَالٌ فِي شِرَاكِيهِ.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به منذر بن الجارود العبدی ...

از نامه آن حضرت (علیه السلام) به منذر بن الجارود العبدی در پاره ای از آنچه او را بر آن ولایت داده بود، خیانت کرد:

اما بعد، درستکاری پدرت مرا در انتصاب تو بفریفت و پنداشتم که تو از روش او پیروی می کنی و به راه او می روی. ولی، آنسان، که به من خبر رسیده تو فرمانبرداری از نفس خود را فرو نمی هلی و برای آخرت اندوخته ای نمی نهی و با ویران ساختن آخرت می خواهی دنیایت را آبادان سازی و به بهای بریدن از دینت به عشیره خود می پیوندی. اگر آنچه مرا خبر داده اند، درست باشد، پس اشتر قبيله ات و بند کفشت از تو بهتر توانند بود. کسانی همانند تو هیچ

مرزی را استوار نتواند داشت و لایق آن نیستند که بر رتبه و مقامشان افزوده شود یا در امانتی شریکشان سازند یا از خیانتشان در امان تواند بود. این نامه من که به تو رسید بر فور به نزد من در حرکت آی. ان شاء الله.

شریف رضی گوید:

این منذر همان است که امیرالمؤمنین درباره او فرمود از روی خودپسندی پیوسته به چپ و راست خود می نگرند و در دو برد گرانبهای خود می خرامند و کفشهای خود را فوت می کند که گرد از آنها بزداید:

نامه: ۷۲

و من کتاب له علیه السلام إلی عبد الله بن العباس، رحمه الله

إِئْمًا بَعْدُ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ إِئْجَلِكَ، وَلَا مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ، وَاعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ وَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ دُولٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ إِئْتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس

اما بعد، تو بر اجلت پیشی نخواهی گرفت و آنچه روزی تو نیست به تو اش ندهند و بدان که دنیا دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیان تو. و دنیا سرایی است که پیوسته دست به دست می گردد. آنچه از آن تو باشد، سرانجام، به تو خواهد رسید، هر چند، ناتوان باشی و آنچه بر زیان توست، دفعش نتوانی کرد، هر چند، نیرومند باشی.

نامه: ۷۳

و من کتاب له علیه السلام إلی معاوية

إِئْمًا بَعْدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ لَمْوهنَّ رَأْيِي وَ مُحْطِي فِرَاسْتِي وَ إِنَّكَ إِذْ تُجَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَ تُرَاجِعُنِي السُّطُورَ كَالْمُسْتَقْبَلِ النَّائِمِ تَكْذِيبُهُ إِخْلَامُهُ وَ الْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي: إِي لَهْ مَا يَأْتِي إِيْمَ عَلَيْهِ؟ وَ لَسْتَ بِهْ غَيْرِ إِيْنَهْ بِكَ شَبِيهٍ، وَ إِيْفَسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الْإِسْتِبْقَاءِ لَوْصَلَتْ إِلَيْكَ

ص: ۷۱۱

مِنِّي قَوَارِعُ تَقَرُّعِ الْعَظْمِ، وَ تَهْلِسُ اللَّحْمِ، وَ اعْلَمَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ عَنْ اءَنْ تُرَاجِعَ اءَحْسَنَ اءُمُورِكَ، وَ تَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ
وَ السَّلَامُ لِءَاهِلِهِ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) به معاویه

اما بعد، من از اینکه، پی در پی، به نامه هایت پاسخ می دهم و به گفته هایت گوش می سپارم پندارم که مردی سست رای شده ام و در فراست و هوشیاری گرفتار خطا گشته ام. تو هنگامی که نامه ای به من می نویسی و چیزی می طلبی به کسی می مانی که در خواب گران است و خوابهای دروغ می بیند. یا همانند حیرت زده ای هستی که سرگردان ایستاده و از ایستادن به مشقت افتاده و نمی داند، آنچه به سراغش می آید به سود اوست یا به زیان اوست. البته تو همانند او نیستی، او همانند توست. به خدا سوگند، اگر نمی خواستم که زنده بمانی، بلاهایی از من به تو می رسید که استخوانت را خرد سازد و گوشت تنت را آب کند. بدان، که شیطان تو را بر جای داشته و نمی گذارد به بهترین کارهایت باز گردی و گوش به نصیحت بسپاری. و سلام به آنکه شایسته سلام است.

نامه: ۷۴

و من حلف له علیه السلام کتبه بین ربيعہ و اليمين و نقل من خط هشام بن الكلبي

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ اءَهْلُ اليمينِ حاضِرُها وَ بادِيها، وَ ربيعُهُ حاضِرُها وَ بادِيها اءَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللّهِ؛ يَدْعُونَ إِلَيْهِ، وَ يَأْمُرُونَ بِهِ، وَ يُجِيبُونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ اءَمَرَ بِهِ، لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا، وَ لَا يَرْضُونَ بِهِ يَدَلًا، وَ اءَنَّهُمْ يَدُّ وَاِحِدَهُ عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ وَ تَرَكَهُ، اءَنصَارٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، دَعَوْتُهُمْ وَاِحِدَهُ، لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبِهِ عَاتِبٍ، وَ لَا لِعَضَبٍ غَضِبٍ، وَ لَا لِشَيْءٍ تَدْلَالٍ قَوْمٍ قَوْمًا، وَ لَا لِمَسِيْبَةٍ قَوْمٍ قَوْمًا عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ عَاتِبُهُمْ وَ سَفِيهِهُمْ وَ عَالِمُهُمْ وَ

ص: ۷۱۲

حَلِيمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولًا.

وَ كَتَبَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

ترجمه: پیمان نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) میان ربیعہ و یمن از روی خط هشام بن الکلبی نقل شده است

این پیمان نامه ای است که اهل یمن و مردم ربیعہ، چه آنها که شهرنشین اند، و چه آنها که بیابان نشین اند، بر آن توافق کرده اند که از کتاب خدا پیروی کنند و مردم را به آن فرا خوانند و از مردم بخواهند که آن را بپذیرند. و هر کس را که به کتاب خدا دعوت کند و بدان فرمان دهد، اجابت کنند. و در برابر این کار مزدی نطلبند و جز به آن به کار دیگر خرسند نشوند. و بر ضد کسی که این پیمان بشکند یا آن را ترک گوید، دست به دست هم دهند. و یار و مددکار یکدیگر باشند و سخنان یکی شود، و عهد خود را به سبب سرزنش یا خشم این و آن یا به سبب خوار ساختن و دشنام دادن گروهی دیگر را، نشکنند. و بر آن گواه است، آنکه از ایشان حاضر است یا غایب است و هر که سفیه است یا داناست و هر که بردبار است و هر که نادان است. عهد و پیمان خدا در این عهد نامه بر عهده شماست و از پیمان خدا سؤال خواهند کرد. نوشت آن را علی بن ابی طالب.

نامه: ۷۵

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة من المدینة ...

و من کتاب له علیه السلام إلی معاویة من المدینة فی اءول ما بویع له بالخلافه، ذکره الواقدي فی کتاب الجمل:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ:

إِنَّمَا بَعُدُ، فَقَدْ عَلِمْتُ إِعْدَارِي فِيكُمْ وَ إِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا

ص: ۷۱۳

لَا يُدُّ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ، وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَدْ اءَدْبَرَ مَا اءَدْبَرَ، وَءَقْبَلَ مَا اءَقْبَلَ، فَبَايَعَ مَنْ قَبْلَكَ وَءَقْبَلَ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ اءَصْحَابِكَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) از مدینه ...

نامه ای از آن حضرت (علیه السلام) از مدینه در آغاز بیعت با او به خلافت به معاویه نوشته استوافدی آن را در کتاب الجمل آورده است:

از بنده خدا، امیرالمؤمنین، به معاویه بن ابی سفیان

اما بعد، می دانی که من اگر چیزی درباره شما گفته ام یا از شما روی گردانیده ام، معذور بوده ام. تا آن اتفاق که باید بیفتد، افتاد و دفع آن را چاره نبود. و این سخن دراز است و حرف بسیار. گذشته گذشت و آمدنی آمد. پس از آنان که در نزد تو هستند، بیعت بستان و با جمع یاران به نزد من آی. والسلام.

نامه: ۷۶

و من وصیه له علیه السلام لعبد الله بن العباس، عند استخلافه إياه على البصره

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْعُضْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

ترجمه: وصیت آن حضرت (علیه السلام) به ابن عباس، هنگامی که او را در بصره جانشین خود ساخت

با مردم گشاده رو باش، آنگاه که به مجلس در آیند و آنگاه که درباره آنها حکمی کنی. از خشم پرهیز که خشم نشان سبک مغزی از سوی شیطان است و بدان که هر چه تو را به خدا نزدیک می کند، از آتش دور می سازد و آنچه از خدا دور می سازد به آتش نزدیک می کند.

نامه: ۷۷

و من وصیه له علیه السلام لعبد الله بن العباس لما بعثه للاختجاج على الخوارج

لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ، وَ لَكِنْ خَاصِمُهُمْ لَا بِالسُّنَنِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا.

ترجمه: از وصیت آن حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن عباس هنگامی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد

با ایشان به قرآن مناظره مکن، زیرا قرآن بار معناهای گوناگون را تحمل

کند. تو چیزی می گویی و آنها چیزی می گویند، بلکه با ایشان به سنت مناظره کن که راه گریز نیابند.

نامه: ۷۸

و من کتاب له علیه السلام اءجاب به اءبا موسى الاشعری عن کتاب ...

و من کتاب له علیه السلام اءجاب به اءبا موسى الاشعری عن کتاب کتبه الیه من المکان الذی اقعءوافیه للحکومه، و ذکر هذا الکتاب سعید بن یحیی الاموی فی کتاب المغازی:

فإن الناس قد تغیر كثير منهم عن كثير من حظهم، فمالوا مع الدنيا و نطقوا بالهوى و انی نزلت من هذا الاء مر منزلاً معجبا اجتمع به اءقوام اءعجبتهم اءنفسهم، فانی اءداوی منهم قرحا اءخاف اءن یعود علقا و لیس رجلاً فاعلم اءخرص علی جماعه اءمه محمد ص و اءلفتها منی.

اءبغی بذلک حسن الثواب و کرم المآب و ساءفی بالذی و اءیت علی نفسی و إن تغیرت عن صالح ما فارقتنی علیه، فإن الشقی من حرم نفع ميا اءوتی من العقل و التجربه و انی لاء عید اءن یقول قائل باطل و اءن اءفسد اءمرا قد اءصلحه الله، فدع ما لا تعرف، فإن شرار الناس طائرون الیک باءقایل السوء، و السلام.

ترجمه: از نامه آن حضرت (علیه السلام) به ابو موسی اشعری در پاسخ امر حکمین ...

از نامه آن حضرت (علیه السلام) به ابو موسی اشعری در پاسخ امر حکمین آن را سعید بن یحیی الاموی در کتاب المغازی نقل کرده است:

هر آینه بسیاری از مردم از بسیاری از نصیب خود بی بهره ماندند. به دنیا گرویدند و سخن از روی هوا گفتند. و من در این کار در شگفت شده ام. در آنجا گروهی مردم خود پسند گرد آمدند و من اکنون زخمی را معالجه خواهم کرد که ترسم به صورت خون لخته در آید. و بدان، که هیچکس آزمندتر از من به گرد آمدن امت محمد (صلی الله علیه و

ص: ۷۱۵

آله) و الفت و مهربانی آنها با یکدیگر نیست. من در این کار خواستار پاداش نیکو و باز گشت به جایگاه نیکو هستم. بزودی بر آنچه بر خود مقرر داشته ام، وفا خواهم کرد، هر چند، که تو آن شایستگی را که به هنگام جدا شدن داشتی، از دست داده باشی. بدبخت آنکه از سود عقل و تجربتی که او را داده اند، بی بهره ماند. من نمی توانم سخن باطل و نادرست را تحمل کنم، یا کاری را که خدا به صلاح آورده، تباہ سازم. پس آنچه را که نمی دانی چیست رها کن، زیرا مردم بد کردار با این سخنان نابکارانه تو به سوی تو خواهند شتافت. والسلام.

نامه: ۷۹

و من کتاب کتبه ع لَمَّا اسْتُخْلِِفَ، إلی اَئِمْرَاءِ الْاَجْنَادِ

إِئِمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمُ إِئِنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاسْتَرَوْهُ وَ آءَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ.

ترجمه: نامه آن حضرت (علیه السلام) به سرداران سپاه هنگامی که به خلافت رسید

اما بعد. آنان که پیش از شما بودند هلاک شدند، زیرا مردم را از حقشان محروم نمودند تا آن را با دادن رشوت به دست آوردند. مردم را به راه باطل کشانیدند و مردم هم از پی ایشان رفتند.

حکمت ها

اشاره

باب المختار من حکم أمير المؤمنين عليه السلام ويدخل في ذلك المختار من أجوبه مسائله والكلام القصير الخارج في سائر أغراضه

باب گزیده سخنان حکمت آمیز و اندرزهای امیر المؤمنین علیه السلام و در این گزیده است پاسخ پرسشهایی که از آن حضرت شده و نیز سخنان کوتاه او در باره مطالبی که منظور نظرش بوده است.

حکمت ۱: (درباره رفتار با فتنه جویان)

متن عربی

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيَحْلَبَ

ترجمه

علی (علیه السلام) فرمود: به هنگام بروز فتنه چون اشتر دو ساله باش که نه پشتی استوار دارد که بر

ص: ۷۱۶

آن سوار توان شد و نه پستانی شیرده، که از آن شیر توان دوشید.

حکمت ۲: (در نکوهش طمع و آز و اظهار گرفتاری و تنگدستی و بی اندیشه سخن گفتن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْزَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشَعَرَ الطَّمَعَ وَ رَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَن ضُرِّهِ وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنِ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آنکه طمع را شعار خود سازد، خود را خوار ساخته و هر که پریشانحالی خویش با دیگران در میان نهد، تن به ذلت داده است و کسی که زبانش بر او فرمان راند، بی ارج شود.

حکمت ۳: (در نکوهش بخل و ترس و تنگدستی و بینوائی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبُخْلُ عَارٌ وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ وَ الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْنَ عَن حُجَّتِهِ وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بخل، ننگ است و ترس، نقص است و تنگدستی، زبان زیرک را از بیان حجتش بر بندد و بینوا در شهر خود غریب است.

حکمت ۴: (در نکوهش واماندگی و ستایش شکیبائی و پارسائی و دوری از گناهان و خشنود بودن به قضاء)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَجْزُ آفَةٌ وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ وَ الزَّهْدُ ثَرَوَةٌ وَ الْوَرَعُ جُنَّةٌ وَ نِعَمَ الْقَرِينِ الرَّضَىٰ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): و ناتوانی، آفت است و شکیبایی، دلیری است و زهد، توانگری است و پارسایی، چونان سپر است. بهترین همنشین خشنودی است از خواست خداوند.

حکمت ۵: (در ستودن دانائی و خواهی پسندیده و اندیشه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ وَ الْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ وَ الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ

و فرمود (علیه السلام): و دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهایی نو به نو و اندیشه، آینه ای صافی است.

حکمت ۶: (در ستایش رازداری و گشاده روئی و بردباری از سختیها و در نکوهش خودبینی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالُهُ الْمَوَدَّةِ وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرِ الْعُيُوبِ
وَ رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً الْمَسْأَلَةُ حِبَاءُ الْعُيُوبِ وَ مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سینه عاقل صندوقچه راز اوست و خوشرویی دام دوستی است

و برد باری، گورگاه زشتیها. و نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است که آشتی جویی، سرپوش عیبهاست. هر که از خود خشنود بود، خشم گیرندگانش بسیارند.

حکمت ۷: (در سود صدقه و بخشش به بینوایان و در اینکه هر کس به پاداش و کیفر کردار خود می رسد)

متن عربی

وَ الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنَجِّحٌ وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): و صدقه دارویی است شفا بخش و اعمال بندگان در این جهان، مقابل چشم آنهاست در آن جهان.

حکمت ۸: (در شگفتی آفرینش انسان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از این انسان در شگفت شوید، به قطعه ای پیه می بیند و به پاره گوشتی سخن می گوید و به تکه استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد.

حکمت ۹: (در نگاهش دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): وقتی که دنیا به قومی روی آورد، خوبیهای دیگران را به آنها عاریت دهد و چون پشت کند، خوبیهایشان را از ایشان بستاند.

حکمت ۱۰: (در سود خوشرفتاری با مردم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنَوْا إِلَيْكُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): با مردم به گونه ای بیامیزید، که اگر بمیرید، بر شما بگریند و اگر بمانید با شما دوستی کنند.

حکمت ۱۱: (در عفو و گذشت از دشمن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون بر دشمن ظفر یافتی، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی قرار ده.

حکمت ۱۲: (در نگوئش نداشتن و از دست دادن دوست)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ

ترجمه

و فرمود

ص: ۷۱۸

(ع): ناتوانترین مردم، کسی است که در یافتن دوست ناتوان باشد و ناتوانتر از او، کسی است که دوستی فراچنگ آورد و ضایعش گذارد.

حکمت ۱۳: (در ترغیب به سپاسگزاری از نعمتهای خداوند)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون سرآغاز نعمت به شما رسد با کم سپاسی دنباله آن را نبرید.

حکمت ۱۴: (روش بر خورد با خویشاوندان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانگانش دست گیرند.

حکمت ۱۵: (درباره گرفتاران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر فریب خورده ای درخور عتاب نیست.

حکمت ۱۶: (در اعتماد نداشتن به تدبیر و پایان بینی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَذَلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کارها دستخوش تقدیرند، انسان، که گاه تدبیر سبب مرگ شود.

حکمت ۱۷: (در زمان خلافتش سبب خضاب نکردن را به این طریق)

متن عربی

وَ سِئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ غَيْرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرٌ وَ مَا اخْتَارَ

ترجمه

از آن حضرت در باره این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند که فرموده بود: رنگ سفید موی را تغییر دهید و خود را همانند یهودان مسازید و او فرمود:

این سخن را رسول الله (صلی الله علیه و آله) زمانی فرمود که مسلمانان اندک بودند، اما اکنون که دایره اسلام فراخ گردیده و دین استقرار یافته، هر کس به اختیار خود است.

حکمت ۱۸: (درباره کسانی که از جنگ با حضرت کناره گیری کردند)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الَّذِينَ اعْتَرَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ

ترجمه

در باره کسانی که از پیکار در کنار او، کناره گرفته بودند، چنین فرمود: حق را وا گذاشتند و باطل را

یاری نکردند.

حکمت ۱۹: (در نکوهش آرزوی دراز)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ جَرَى فِي عِنَانٍ أَمَلَهُ عَثْرٌ بِأَجَلِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که عنان مرکب آرزو را رها کند و در پی آن بشتابد مرگش بلغزاند و بر زمین زند.

حکمت ۲۰: (درباره جوانمردان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از لغزشهای جوانمردان در گذرید، که هیچیک از آنان نلغزد، مگر آنکه دست او در دست خدا باشد و برداردش.

حکمت ۲۱: (در نکوهش ترس و شرمندگی بیجا و از دست دادن فرصت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخِيْبَةِ وَ الْحَيَاءُ بِالْحَرَمَانِ وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ترس قرین نومیدی است و شرم، موجب محرومی است و فرصت می گذرد، چونان که ابرها می گذرند. فرصتهای نیکو را غنیمت شمیرید.

حکمت ۲۲: (درباره غصب خلافتش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَ إِنْ طَالَ السَّرَى

قال الرضى و هذا من لطيف الكلام و فصيحته و معناه أنا إن لم نعط حقنا كنا أذلاء و ذلك أن الرديف يركب عجز البعير كالعبد

والأسير و من یجری معراهما.

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ما را حقی است که اگر آن را به ما دادند، بگیریم و اگر ندادند، بر ترک شتر سوار می شویم، هر چند، سیر در شب باشد و به دراز کشد.

[سید رضی گوید: این سخن، سخنی لطیف و فصیح است. یعنی اگر حق ما را ندهند، ما در زمره خوارشندگان باشیم زیرا بنده و اسیر و امثال آنها را بر سرین شتر می نشانند یعنی پشت سر آنکه شتر را می راند].

حکمت ۲۳: (در ترغیب بکردار نیکو)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ

ترجمه

و فرمود

ص: ۷۲۰

(ع): هر که در کارها درنگ کند، شرف نسب، سبب سرعت در کارش نشود.

حکمت ۲۴: (در سفارش ستمدیدگان و افسردگان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ كَفَّارَاتِ الذَّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از کفاره های گناهان بزرگ، به فریاد رسیدن ستمدیدگان است و شاد کردن غمگینان.

حکمت ۲۵: (درباره ناسپاسان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای پسر آدم، اگر دیدی که خدای سبحان، نعمتش را پی در پی به تو ارزانی می دارد و تو نافرمانیش می کنی، از کیفر او بترس.

حکمت ۲۶: (درباره پنهان نماندن راز)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هیچکس چیزی را در دل نهان ننمود، مگر آنکه، در سخن نابجایی که از دهانش می پرد، یا در صفحات چهره اش، هویدا شود.

حکمت ۲۷: (درباره خودداری از بیماریها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): تا درد همراه توست تو نیز با او همراهی کن.

حکمت ۲۸: (درباره زهد)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الزَّهْدِ إِخْفَاءُ الزَّهْدِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): برترین پارساییها آن است که در نهان باشد.

حکمت ۲۹: (درباره یاد مرگ بودن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَ الْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر تو روی به بازگشت نهاده باشی و مرگ روی در آمدن داشته باشد، چه زود به هم خواهید رسید.

حکمت ۳۰: (در ترغیب به دوری از گناه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ غَفَرَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بترسید، بترسید، به خدا سوگند، که گناه چنان گناه را می پوشاند که پنداری آن را بخشیده است.

حکمت ۳۱: (درباره علامات و نشانه های ایمان و ضد آن کفر و شک)

متن عربی

وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ

ص: ۷۲۱

الإيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْبَقِيَّةِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجَهَادِ وَ الصَّبْرِ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزَّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَيَلَّمَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ المَوْتَ سَيَارَعَ إِلَى الخَيْرَاتِ وَ الْبَقِيَّةِ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَصُّرِهِ الْفِطْنَةَ وَ تَأْوِيلِ الحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ العِبْرَةِ وَ سِيْنِهِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الحِكْمَةُ عَرَفَ العِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ العِبْرَةَ فَكَانَ نَمِيًّا كَمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَائِصِ الفَهْمِ وَ غُورِ العِلْمِ وَ زُهْرَةِ الحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غُورِ العِلْمِ وَ مَنْ عِلِمَ غُورِ العِلْمِ صَدَرَ عَنِ شَرَائِعِ الحُكْمِ وَ مَنْ حَلِمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا وَ الْجَهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي المَوَاطِنِ وَ شَنَاَنِ الفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ المُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ المُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الكَافِرِينَ وَ مَنْ صَدَّقَ فِي المَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى التَّعَمُّقِ

وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الحَقِّ وَ مَنْ كَثُرَ نَزَاعُهُ بِالجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الحَقِّ وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الحَسَنَةُ وَ حَسِبَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ سَيَكُرُ سَيَكُرُ الضَّمَالَةُ وَ مَنْ شَاقَّ وَ عُرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ أَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرُجُهُ وَ الشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ

عَلَى التَّمَارِ وَ الْهَوْلِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَانًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرِّيبِ وَ طِئْتُهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَ مَنْ اسْتَسَلَّمَ لِهُلَاكِهِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا

قال الرضى و بعد هذا كلام تركنا ذكره خوف الإطالة والخروج عن الغرض المقصود فى هذا الكتاب

ترجمه

از امير المؤمنين معنى ايمان را پرسيدند، فرمود: ايمان را چهار پايه است: شكيابى و يقين و عدل و جهاد.

شكيابى را نيز چهار شعبه است: شوق و ترس و پارسايى و انتظار.

پس، هر كه در او شوق بهشت باشد، بايد كه از شهوات دورى جويد و هر كه از آتش دوزخ ترسد، بايد كه از محرمات اجتناب كند، و هر كه در دنيا پارسايى گزيند، تحمل مصيبتها بر او آسان شود و هر كه در انتظار مرگ باشد، به كارهاى نيك شتاب كند.

و يقين را چهار شعبه است: بينايى هوشمندانه و دريافت از روى حكمت و پند گرفتن از چيزهاى عبرت آميز و رفتن به روش پيشينيان.

هر كه از روى هوشمندی نگرد، حكمت بر او آشكار شود و هر كه از حكمت بر او آشكار شود، آموخته است كه چگونه از حوادث عبرت گيرد و هر كه عبرت گرفتن را آموزد، گويى با گذشتگان در گذشته، زيسته است.

و عدالت را چهار شعبه است: فهمى كه به عمق چيزها رسد و علمى كه حقايق را دريابد و داورى كردنى نيكو و راسخ بودن در بردبارى. آنكه نيكو فهم كند به عمق دانايى رسد و هر كه به عمق دانايى رسد، از آبشخور احكام دين سيراب

بیرون آید و هر که بردباری را شعار خود سازد، در کارها تقصیر ننماید و در میان مردم، ستوده زیست کند.

جهاد را نیز چهار شعبه است: امر به معروف و نهی از منکر و پیکار در راه دین و دشمنی با فاسقان.

پس، هر که امر به معروف کند، مؤمنان را پشتیبانی نیکوست و هر که نهی از منکر نماید، بینی منافقان را بر خاک مالیده و هر که در راه خدا پیکار کند، آنچه را بر عهده داشته به جای آورده و هر که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا را در روز جزا خشنود ساخته است.

کفر را چهار پایه است: کنجکاوی بیهوده و خصومت کردن و انحراف از حق و دشمنی ورزیدن.

کسی که در کارها بیهوده کنجکاوی کند، به حق نرسد. هر که به سبب نادانی به خصومت پردازد، همواره دیده اش از دیدن حق نابینا باشد و هر که از حق منحرف گردد، نیکی را بدی انگارد و بدی را نیکی پندارد و به باده گمراهی مست شود و هر که دشمنی ورزد، راههایش ناهموار و پر وحشت گردد و کارش دشوار شود و راه بیرون شدن بر او بسته ماند.

شک را نیز چهار شعبه است: جدال بیهوده و هول و هراس و دودلی و تسلیم.

هر که جدال را عادت خود سازد شبش به روز بدل نگردد و هر که از کارهایی که در پیش دارد بترسد، واپس ماند و به مقصود نرسد و هر که به تردید و دودلی گرفتار آید، پس سپر سمهای شیاطین شود و هر که به تباهی دنیا

و آخرت تن در دهد، هم در دنیا هلاک شود و هم در آخرت.

سید رضی گوید: پس از این کلامی است، که ما از ذکر آن خودداری کردیم از بیم به دراز کشیدن سخن و خارج بودنش از موضوع ما.

حکمت ۳۲: (در برتری علت از معلول)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نیکوکار از کار نیکویش بهتر است و، بدکار از کار بدش بدتر.

حکمت ۳۳: (در نهی از افراط و تفریط)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُنْ سَمِحاً وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّراً وَ كُنْ مُقَدِّراً وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرّاً

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بخشنده باش و اسرافکار مباش و میانه رو باش و سختگیر مباش.

حکمت ۳۴: (در دل نبستن به آرزوها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): برترین توانگری ترک آرزوهاست.

حکمت ۳۵: (در زیان رنجاندن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ

و فرمود (علیه السلام): هر که به کاری بشتابد، که مردمش ناخوش دارند، در باره اش آن گویند که ندانند.

حکمت ۳۶: (در زیان آرزوی دراز)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که دامنه آرزوهایش گسترده شود، کردارش ناروا گردد.

حکمت ۳۷: (در نکوهش فروتنی برای غیر خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدَّوْا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ

مَا هَذَا الَّذِي صَيَّرْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنْ نُعْظُمٍ بِهِ أُمْرَاءُنَا فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمْرَاؤُكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشُقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَ مَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرَبِحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ

ترجمه

هنگامی که به شام می رفت، دهقانان شهر انبار به دیدارش آمدند. از اسبها پیاده شدند و پیشاپیش او دویدند. پرسید: این چه

کار است که می کنید؟ گفتند که این عادت ماست در بزرگداشت فرمانروایانمان. امام (علیه السلام) فرمود: این کاری است که امیرانتان از آن سود نبردند و شما خود را در زندگی خود به مشقت می افکنید و در آخرت به بدبختی گرفتار می آید. چه زیانبار است مشقتی که در پی آن عذاب باشد و چه سودمند است آسودگی همراه با ایمنی از عذاب خدا.

حکمت ۳۸: (اندرز به امام حسن علیه السلام)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِتَابِنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ - إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعِدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

ترجمه

به فرزند خود امام حسن (ع) فرمود: ای فرزند، از من چهار و چهار چیز را به خاطر بسپار که چون کارهایت را به آنها به انجام رسانی، هرگز زبانی به تو نرسد:

برترین بی نیازیها عقل است و بزرگترین بینواییها حماقت است و ترسناکترین ترسها خودپسندی است و گرامیترین حسب و نسب، خلق نیکوست.

ای فرزند، پرهیز از دوستی با احمق، زیرا احمق خواهد که به تو سود رساند، ولی زیان می رساند و پرهیز از دوستی با بخیل که او چیزی را که بسیار به آن نیازمند هستی از تو دریغ می دارد و پرهیز از دوستی با تبهکار که تو را به اندک چیزی می

فروشد. و پرهیز از دوستی دروغگو، که او چون سراب است، دور را نزدیک نشان می دهد و نزدیک را دور می نمایاند.

حکمت ۳۹: (در اهمیت دادن به واجبات)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالفَرَائِضِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در به جای آوردن مستحبات قربتی نیست اگر به واجبات زیان رساند.

حکمت ۴۰: (در نکوهش احمق)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ

قال الرضی و هذا من المعانی العجیبه الشریفه والمراد به أن العاقل لا یطلق لسانه إلا بعد مشاوره الرویه ومؤامره الفکره والأحمق تسبق حذفات لسانه وفتلات کلامه مراجعه فکره ومماخضه رأیه فکأن لسان العاقل تابع لقلبه وکأن قلب الأحمق تابع للسانه

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): زبان خردمند آن سوی دل اوست و دل بی خرد آن سوی زبانش.

سید رضی گوید: این از معانی عجیب و شریف است. مراد این است که عاقل زبان نمی گشاید مگر پس از آنکه با اندیشه و فکر خود مشورت کند و بی خرد، سخنان بیهوده اش بر فکر و تأمل و اندیشه اش پیشی گیرد. گویی زبان عاقل، تابع دل اوست و دل احمق، تابع زبان اوست.

حکمت ۴۱: (در نکوهش احمق)

متن عربی

و قدروی عنه علیه السلام هذا المعنى بلفظ آخر و هو قوله

قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ

و معناهما واحد

ترجمه

این معنی از آن حضرت به عبارات دیگری هم آمده است، مانند این عبارت:

دل احمق در دهان اوست و زبان عاقل در دلش، و هر دو یک معنی است.

حکمت ۴۲: (درباره این که بیماری سبب آموزش گناهان می شود)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلِّهِ اعْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ
السَّيِّئَاتِ وَ يَحْتَهَا حَتَّ الْأُورَاقِ وَ

ص: ۷۲۷

إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصَدَقِ النَّبِيِّ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ

قال الرضی وأقول صدق عليه السلام إن المرض لأجر فيه لأنه ليس من قبيل ما يستحق عليه العوض لأن العوض يستحق على ما كان في مقابله فعل الله تعالى بالعبء من الآلام والأمراض و مايجرى مجرى ذلك والأجر والثواب يستحقان على ما كان في مقابله فعل العبد فبينهما فرق قد بينه عليه السلام كما يقتضيه علمه الثاقب ورأيه الصائب.

ترجمه

به یکی از اصحابش که بیمار شده بود چنین فرمود:

خداوند بیماری تو را که از آن شکوه می کنی، سبب کاستن از گناهانت قرار داده. زیرا در بیماری اجر و ثوابی نیست، ولی گناهان را می ریزد، آنسان، که برگ درختان می ریزند. اجر و ثواب، حاصل گفتار به زبان است و کردار به دست و پای. خداوند به سبب صدق نیت و باطن پاک، هر کس را که خواهد، به بهشت می برد.

سید رضی می گوید: امام (علیه السلام) راست گفته است و در بیماری اجر و ثوابی نیست زیرا بیماری از چیزهایی است که آن را عوض است نه مزد. عوض در برابر دردها و بیماریهایی است که از سوی خداوند بر بنده می رسد، ولی اجر و ثواب در برابر عملی است که از بنده سر زده است پس میان عوض و ثواب فرقی است که امام با علم نافذ و رأی صواب خویش بیان فرموده است.

حکمت ۴۳: (نیکبختی و اوصاف پسندیده)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ يَرْحِمُ اللَّهُ حَبَابَ بْنَ الْأَرْتِّ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَهَاجَرَ طَائِعًا وَقَبِعَ بِالْكَفَافِ

ص: ۷۲۸

وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا

ترجمه

هنگامی که از خُباب من الارت یاد می کرد چنین فرمود:

خداوند خُباب بن الارت را رحمت کند. به رغبت اسلام آورد و در عین اطاعت، مهاجرت کرد و به آنچه روزیش داده بودند، قناعت نمود و از خدا راضی بود و مجاهد زیست.

حکمت ۴۴: (ارزش آخرت گرایی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ

ترجمه

خوشا به حال کسی که همواره به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند و به آنچه روزیش داده اند، قانع باشد و از خدای راضی.

حکمت ۴۵: (درباره مومن و منافق)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقِ عَلَيَّ أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحْبَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى بِفَانْقَاضِي عَلَيَّ لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر به این شمشیرم بر بینی مؤمن زخمی کنم که با من دشمن شود، دشمن نشود و اگر همه جهان را به کام منافق ریزم که با من دوست گردد، دوست نگردد. و این، از آن روست، که حکم خدای بر زبان پیامبر امی (صلی الله علیه و آله) گذشت که فرمود: یا علی، مؤمن تو را دشمن نشود و منافق دوست نگردد.

حکمت ۴۶: (در نکوهش خودبینی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ

و فرمود (علیه السلام): گناهی که اندوهگینت سازد، در نزد خدا بهتر است از کار نیکی که به خودپسندیت وادارد.

حکمت ۴۷: (درباره صفات نیکو)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ

ص: ۷۲۹

صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مقام و مرتبت هر کس به قدر همت اوست و صدق او به قدر جوانمردی اوست و شجاعتش به قدر حمیت اوست و عفت او به قدر غیرت اوست.

حکمت ۴۸: (درباره فیروزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الظُّفْرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی به جولان اندیشه و اندیشه به نگاه داشتن اسرار است.

حکمت ۴۹: (درباره جوانمرد و ناکس)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَ اللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از تعرض کریمان، چون گرسنه شوند و از تعرض فرومایگان، چون سیر شوند، حذر کنید.

حکمت ۵۰: (در سفارش دلها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلُوبُ الرِّجَالِ وَ حَشِيَّتُهُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دل‌های مردان رمنده است، هر که آنها را به دست آورد، به او روی نهند.

حکمت ۵۱: (درباره کسی که دنیا به او رو آورد)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدَّكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): عیب تو پوشیده است تا بخت مساعد توست.

حکمت ۵۲: (درباره عفو)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَفْذَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سزاوارترین مردم به عفو تواناترین آنهاست به عقوبت.

حکمت ۵۳: (در معنی جود)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنِ مَسْأَلِهِ فَحَيَاءٌ وَ تَدَمُّمٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سخاوت هنگامی است که بخشش بدون سؤال بود و پس از سؤال یا از شرم است و یا از بیم بدگویی مردم.

حکمت ۵۴: (درباره پاره ای از صفات)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَ لَا ظَهِيرَ كَالْمَشَاوَرَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هیچ بی نیازی چون عقل و هیچ بینوایی چون جهل و هیچ میراثی

چون ادب و هیچ پشتیبانی چون رأی زدن با دیگران نباشد.

حکمت ۵۵: (درباره شکیبائی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): صبر بر دو گونه است: یکی صبر در آنچه آن را ناخوش می داری و یکی صبر از آنچه دوستش می داری.

حکمت ۵۶: (درباره دارائی و بی چیزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَ الْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): توانگری در غربت، وطن است و فقر در وطن، غربت است.

حکمت ۵۷: (در سود قناعت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ

قال الرضی و قد روی هذا الکلام عن النبی صلی الله علیه و آله

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): قناعت ثروتی است که از میان نرود.

سید رضی گوید: این سخن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم روایت شده است.

حکمت ۵۸: (در زیان دارائی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ثروت اصل و مایه شهوتهاست.

حکمت ۵۹: (در باره پنددهنده)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آنکه تو را از چیزی بر حذر می دارد، همانند کسی است که تو را مژده ای می رساند.

حکمت ۶۰: (در زیان گفتار بی اندیشه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ - عَنْهُ عَقَرَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): زبان، درنده ای است که اگر به خود واگذارندش، بگذرد.

حکمت ۶۱: (در نکوهش زن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوهُ اللَّسْبِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): زن کژدمی است که گزیدنش شیرین است.

حکمت ۶۲: (در عوض دادن به کار نیک)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حُبِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَى - بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِنَهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي

و فرمود (عليه السلام): چون تو را درود گفتند، در پاسخ، درودی بهتر گوی و چون دستی از سر احسان به سوی تو دراز شد، به احسانی

ص: ۷۳۱

بیشتر، پاداشش ده و فضیلت از آن کسی است که آغاز کرده است.

حکمت ۶۳: (در سود شفاعت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شفاعت کننده، برای کسی که طالب چیزی است، چونان بال است برای پرنده.

حکمت ۶۴: (درباره غفلت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم دنیا چون کاروانیانی هستند که می برندشان و آنها در خواب اند.

حکمت ۶۵: (در زیان بی کسی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ الْأَجِبَهُ غُرْبَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فقدان دوستان به مثابه غربت است.

حکمت ۶۶: (در ترغیب زیر بار ناکس نرفتن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَّا غَيْرَ أَهْلِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از دست شدن حاجت، آسانتر است از خواستن آن از ناهلان.

حکمت ۶۷: (درباره بخشش)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از بخشش اندک شرمنده مباش، زیرا نومید ساختن، اندکتر از آن است.

حکمت ۶۸: (در پاکدامنی و سپاسگزاری)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پاکدامنی، زیور بینوایی است و سپاسگزاری، آرایش توانگری است.

حکمت ۶۹: (درباره آرزوها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر آنچه می خواهستی میسر نشد، به هر حال که هستی، قانع باش.

حکمت ۷۰: (در نکوهش نادان)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): جاهل دیده نشود مگر در افراط یا تفریط.

حکمت ۷۱: (در نشانه عقل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون عقل به کمال باشد، سخن اندک گردد.

حکمت ۷۲: (درباره روزگار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَ يُجَدِّدُ الْأَمَالَ وَ يُقَرِّبُ الْمَيِّتَةَ وَ يُبَاعِدُ الْأُمِّيَّةَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ وَ مَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام):

ص: ۷۳۲

روزگار بدنهارا فرسوده سازد و آرزوها را تازه گرداند و مرگ را نزدیک و امیدها را دور کند. هر که بر آن ظفر یابد به رنج افتد و هر که از دستش بدهد، سختی کشد.

حکمت ۷۳: (درباره پیشوایان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبَهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. کسی که آموزگار و ادب کننده خویش است، سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه آموزگار و ادب کننده مردم است.

حکمت ۷۴: (در نزدیکی مرگ)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نفسهای آدمی، گامهای اوست به سوی مرگ.

حکمت ۷۵: (در شادی و افسردگی بیجا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَ كُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر چه شمردنی است به پایان رسد و، هر چه چشم به راه آن هستی، فرا می رسد.

حکمت ۷۶: (در اندیشه پایان کار)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون کارها به هم شبیه گردند آخرشان را به اولشان قیاس کن.

حکمت ۷۷: درباره یکی از خواص و نیکان اصحاب امام علیه السلام

متن عربی

وَمِنْ خَبَرِ ضِرَّارِ بْنِ حَمَزَةَ الضَّبَّائِيِّ ۞

عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسَّأَلْتِهِ لَهُ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ
سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ

ص: ۷۳۳

عَنْ أَبِي تَعْرُضٍ أُمِّ إِلَى تَشَوُّقِ لَأَحَانَ حِينَكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَأَحَاجَهُ لِي فَيْكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ

ثَلَاثًا لَأَرْجِعَهُ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ آهٍ مِنْ قَلْبِهِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ

ترجمه

در خبر آمده است که چون ضرار بن ضمیره الضَّبَّابِي بر معاویه داخل شد، معاویه او را از امیر المؤمنین (ع) پرسید. ضرار گفت: شهادت می دهم که او را در جایی که عبادت می کرد دیدم. شب پرده برافکنده بود و او در محراب خود ایستاده بود. محاسن خود را به دست گرفته، چون مار گزیده به خود می پیچید و چون اندوهگینان می گریست و می گفت:

ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو. آیا خود را به من می نمایانی یا به من مشتاق شده ای؟ هنگام فریبت نزدیک مباد. هیئات دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست. تو را سه طلاق گفته ام که دیگر در آن بازگشتی نباشد. زندگی کوتاه است و آرزویت حقیر است. آه، از اندک بودن راه توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزلگاه.

حکمت ۷۸: (درباره قضاء و قدر)

متن عربی

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَمَا كَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرٍ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ

وَيَجِيءُكَ لَعَلْمُكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِيْرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُطْعَ

ص: ۷۳۴

مُكْرِهًا وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ وَ لَمْ يُنَزِّلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الْكَافِرِينَ كَفَرُوا
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

ترجمه

هنگامی که کسی از او پرسید آیا رفتن ما به شام، قضا و قدر خداوند است، پاسخی دراز فرمود که گزیده اش چنین است:

وای بر تو، گویا به قضای لازم و قدر حتمی گمان می بری! اگر چنین باشد دیگر ثواب و عقاب باطل شود و وعده و وعید ساقط گردد.

خداوند بندگانش را امر کرده با اختیار و نهی کرده تا بترسند. آنان را به آسان مکلف ساخته و به دشوار مکلف نساخته. در برابر عمل اندک، پاداشهای بسیار داده است. نباید مغلوبش پندارند و نافرمانیش کنند و نباید از روی اکراه اطاعتش نمایند.

او پیامبران را به بازیچه نفرستاد و، بعثت، کتابهای آسمانی را نازل نمود و آسمان و زمین را و آنچه میان آنهاست به باطل نیافریده. «این گمان کسانی است که کافر شده اند و وای بر کسانی که کافر شده اند از آتش.»

حکمت ۷۹: (درباره حکمت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَدَانَتْ فَهِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صِدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلِجُ فِي صِدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): حکمت را در هر جا که باشد فراگیر که گاه در سینه منافق باشد و در آنجا آرام نگیرد تا بیرون آید و، با همانندان خود در سینه مؤمن جای گیرد.

حکمت ۸۰: (نیز درباره حکمت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): حکمت گمشده مؤمن است. پس حکمت را فراگیر، هر چند،

از زبان منافقان باشد.

حکمت ۸۱: (درباره هنر)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ

قال الرضی وهی الکلمه التی لاتصاب لها قیمه و لاتوزن بها حکمه و لاتقرن إليها کلمه

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ارزش هر کس چیزی است که نیکویش می داند.

سید رضی گوید: این سخن را بها نتوان کرد که هیچ سخن حکمت آمیزی همسنگ آن نیست و هیچ کلامی قرین آن نتواند بود.

حکمت ۸۲: (در اندرز)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِيكَ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُرِّئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شما را به پنج چیز وصیت می کنم که برای به دست آوردن آنها اگر بر شتر سوار شوید و تند بتازید، شایسته است:

هیچ یک از شما جز به پروردگار خود امید نبندد و از چیزی جز گناه خود نترسد و اگر چیزی که از او پرسند که نداند از گفتن «نمی دانم» شرمنده نباشد و از آموختن چیزی که نمی داند، ننگ نداشته باشد.

بر شما باد به شکیبایی، زیرا شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن، در بدنی که سر نباشد، خیری نیست. همچنین است در ایمانی که با شکیبایی توأم نباشد.

حکمت ۸۳: دوگانگی و غلو

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ مِنْهُمَا أَنَا دُونَ مَا

ص: ٧٣٦

تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ

ترجمه

به مردی که در ستایش او افراط می کرد و او می دانست که دلش با زبانش یکی نیست چنین فرمود: من فروترم از آنچه می گویی و فراترم از آنچه در دل داری.

حکمت ۸۴: (در بقای نسل و فرزندان نیکان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرُ وُلْدًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آنان که از شمشیر می رهند، بیش از دیگران بمانند و صاحب فرزندان بیشتری شوند.

حکمت ۸۵: (در زیان نگفتن نمی دانم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أُدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که از گفتن «نمی دانم» سر باز زند به هلاکت رسد.

حکمت ۸۶: (درباره رای پیر)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى الشَّيْخَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ وَ رُؤْيٍ مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): تدبیر پیر را از دلاوری جوان دوست تر دارم.

[در روایت دیگر آمده]: از حضور جوان.

حکمت ۸۷: (درباره استغفار)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در شگفتم از کسی که از رحمت خداوند نومید می شود و حال آنکه، توان آمرزش خواستش هست.

حکمت ۸۸: (دو عامل ایمنی مسلمین)

متن عربی

وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ

قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

قال الرضى و هذا من محاسن الاستخراج و لطائف الاستنباط

ترجمه

ابو جعفر، امام محمد باقر (ع) از آن حضرت حکایت کند که فرمود:

بر روی زمین مردم را از عذاب خدا، دو

چیز مایه امان بود: یکی از آن دو برداشته شد و دیگری برجاست آنرا بگیرید و بدان تمسک جوید. آن امان که برداشته شد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود. و آن امان که برجای ماند، استغفار است. خدای تعالی فرماید: «تا آن گاه که تو در میانشان هستی، خدا عذابشان نکند و تا آن گاه که از خدا آمرزش می طلبند خدا عذابشان نخواهد کرد».

سید رضی گوید: امام (علیه السلام) این معنی را چه نیکو بیرون کشیده اند و استنباط کرده اند.

حکمت ۸۹: (درباره رسیدن به سعادت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که رابطه میان خود و خدا را نیکو سازد، خداوند نیز، رابطه او را با مردم نیکو سازد. و هر که کار آخرت خود را به صلاح آورد، خداوند، کار دنیایش را به صلاح آورد و هر که اندرز دهنده خود باشد از سوی خدا برای او نگهبانی بود.

حکمت ۹۰: (درباره روش تبلیغ)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ الْفَقِيهِ كُلِّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْتَضِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فقیه کامل کسی است که مردم را نه از آمرزش خداوند نومید گرداند و، نه از رحمت حق مأیوسشان سازد، نه از مکر خدا ایمنی دهد.

حکمت ۹۱: (درباره به ستوده نیامدن از علم و دانش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): این دلها هم ملول

می شوند، انسان، که تن ها ملول می شوند. پس برای شادمان ساختنشان سخنان نغز و حکمت آمیز بجویید.

حکمت ۹۲: (در نکوهش علم بی عمل)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بی قدرترین علمها، علمی است که بر سر زبان باشد و ارجمندترین علمها، علمی است که بر اعضا و ارکان آدمی آشکار شود.

حکمت ۹۳: (درباره پناه بردن از فتنه به خدا)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَيَّ فِتْنَةٍ وَ لَكِنَّ مَنِ

اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتَعِدَّ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِتَبْيِينِ السَّخِطِ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِي بِقِسْمِهِ وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَكِنَّ لَتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ

قال الرضى و هذا من غريب ما سمع منه فى التفسير

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی از شما نگویید که خداوندا پناه می برم به تو از آزمایش. زیرا هیچکس نیست مگر آنکه، به نحوی به آزمایش گرفتار است، ولی اگر کسی خواهد که به خدا پناه جوید، از او بخواهد که از آزمایشهای گمراه کننده اش پناه دهد. خدای سبحان می فرماید: «بدانید که داراییها و فرزندان شما وسیله آزمایش شمایند». معنی آن است که خداوند بندگانش را به اموال و اولاد می آزمايد تا معلوم دارد که چه کسی به روزی او ناخشنود است و چه کسی خشنود. هر چند، خداوند به آنها از

خود آنها آگاهتر است، ولی برای آن است که کارهای مستحق ثواب را از کارهایی که درخور عقاب است معلوم دارد، زیرا برخی فرزند پسر را دوست دارند و آنان را از دختر خوش نیاید. بعضی بارورساختن مال را می پسندند و از کاهش آن ناخشنودند.

سید رضی گوید: و این تفسیری عجیب است که از آن حضرت شنیده شده.

حکمت ۹۴: (در تفسیر خیر و نیکی)

متن عربی

وَ سِئَلٌ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تَبَاهِيَ النَّاسَ بِعِيَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسِيَّاتَ اسْتَغْفَرَتَ اللَّهَ وَ لَمَّا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ

ترجمه

هنگامی که از او پرسیدند که خیر چیست چنین فرمود: خیر آن نیست که مالت فراوان یا فرزندان بسیار باشند، بلکه خیر آن است که علمت افزون و بردباریت بسیار باشد و اگر بر مردم می بالی، بالیدنت به پرستش پروردگارت بود. پس اگر نیکی کنی، خدای را سپاس گویی و اگر بدی کنی، از او آمرزش خواهی.

در این جهان خیری نیست، مگر برای دو کس: کسی که گناهی می کند و به توبه جبرانش می نماید و کسی که برای کارهای خیر می شتابد.

حکمت ۹۵: (ارزش تقوی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَلُ

ترجمه

عملی که با تقوا توأم باشد، اندک نیست، پس چگونه عملی که به درگاه خداوند مقبول افتاده، اندک باشد.

حکمت ۹۶: (در فضیلت طاعت و بندگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مِّنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنِ بُعِدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنِ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مِّنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنِ قَرَّبَتْ قَرَابَتَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نزدیکترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به آنچه آورده اند داناتر باشند. [سپس این آیه را تلاوت نمود] «نزدیکترین کسان به ابراهیم همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند.» سپس فرمود: دوست محمد (صلی الله علیه و آله) کسی است که خدا را اطاعت کند، هر چند به نسب از او دور باشد و دشمن محمد (صلی الله علیه و آله) کسی است که خدا را اطاعت نکند هر چند، خویشاوند نزدیک او بود.

حکمت ۹۷: عمل بی ارزش

متن عربی

وَ سَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَجُلًا مِّنَ الْحَرُورِيِّهِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ

ترجمه

وقتی شنید که یکی از حروریه نماز شب می گزارد و قرآن می خواند چنین فرمود:
خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر است از نماز گزاردن با شک.

حکمت ۹۸: (درباره اندیشه در اخبار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْقَلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَّا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هرگاه خبری شنیدید آن را نیک بفهمید و در آن بیندیشید، نه این که بشنوید و نقل کنید. زیرا نقل کنندگان علم بسیارند ولی، اندیشه کنندگان در آن اندک اند.

حکمت ۹۹: (تفسیر دلپذیر اِنَّا لِلَّهِ ...)

متن عربی

وَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ اِنَّ قَوْلَنَا اِنَّا لِلَّهِ اِقْرَارٌ عَلَيَّ اَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَ قَوْلَنَا اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ اِقْرَارٌ عَلَيَّ اَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ

شنید که کسی می گوید: انا لله و انا اليه راجعون. فرمود: وقتی که می گوییم: «اَنَّا لِلّٰهِ...» ما از آن خداییم به

ص: ۷۴۱

فرمانروایی و پادشاهی او اعتراف کرده ایم و چون می گوئیم «انا الیه راجعون» به سوی او باز می گردیم، به هلاکت و از میان رفتن خود اعتراف می کنیم.

حکمت ۱۰۰: (در برابر مداحان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ أَللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه

هنگامی که کسی او را رویاروی می ستود، چنین فرمود: بار خدایا، تو از من به خودم داناتری و من خود را بهتر از ایشان می شناسم. بار خدایا، مرا بهتر از آن دار که اینان می پندارند و گناهانی را که اینان نمی دانند، برای من ببامرز.

حکمت ۱۰۱: (در باره روا ساختن نیازها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بَاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بَاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَوَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر آوردن حاجتها، جز به سه چیز، راست نیاید. خرد شمردن آن تا در نزد خدا بزرگ آید. پنهان داشتن آن تا به هنگام پاداش آشکار شود و شتاب در انجام دادن آن تا گوارا شود.

حکمت ۱۰۲: (در باره بعضی پیش آمدها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَا يُظْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَ صَلَمَةَ الرِّجْمِ مَتًّا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَهَ عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ وَ إِمَارَةُ الصَّبِيَّانِ وَ تَدْبِيرُ الْخِصْيَانِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر مردم روزگاری می آید که مقرب نبود، مگر سخن چین و خوش طبع، به شمار نیاید، مگر تبهکار، و مردم منصف را ناتوان خوانند و صدقه را غرامت شمارند و صله رحم را منت نهادن

و عبادت را برتری فروختن بر مردم. در این حال، حکومت، با مشورت زنان بود و امارت از آن خردان و تدبیر کارها به دست خواجهگان.

حکمت ۱۰۳: روش برخورد با دنیا

متن عربی

و رُئِيَ عَلَيْهِ إِزَارٌ خَلَقَ مَرْقُوعٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ

يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عِدْوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ

ترجمه

جامه ای کهنه و وصله دار بر تن داشت، در این باب از او پرسیدند، فرمود: این جامه دل را خاشع و نفس را خوار می سازد و مؤمنان بدان اقتدا کنند.

و فرمود (علیه السلام): دنیا و آخرت دو دشمن ناهمگون اند و دو راه گونه گون. هر که دنیا را دوست بدارد، آخرت را دشمن داشته. دنیا و آخرت به مثابه مشرق و مغرب اند و کسی که میان آن دو سیر می کند، هر گاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور گردد و یا چون دو زن هستند در نکاح یک شوی.

حکمت ۱۰۴: (وصف زاهدان)

متن عربی

وَ عَنْ نُوفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَتَنَظَّرَ فِي النُّجُومِ فَقَالَ لِي يَا نُوفُ أَرَأَيْتَ أَنْتَ أَمِ رَامِقٌ فَقُلْتُ بَلْ رَامِقٌ قَالَ

يَا نُوفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدَّعَاءَ دِثَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ يَا نُوفُ إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ

ص: ۷۴۳

هَذِهِ السَّاعَةُ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرَطِبَةٍ وَ هِيَ - الطَّبْثُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبِهِ وَ هِيَ - الطَّبْلُ وَ قَدْ قِيلَ أَيْضًا إِنَّ العَرَطِبَةَ الطَّبْلُ وَ الكُوبَةَ الطَّبْثُورُ

ترجمه

نوف بکالی گوید: شبی امیر المؤمنین را دیدم که از بستر برخاست و به ستارگان نگریست و مرا فرمود: ای نوف، خواب هستی یا بیدار؟ گفتم: یا امیر المؤمنین، بیدارم. و فرمود (علیه السلام): ای نوف، خوشا به حال کسانی که از دنیا بریده اند و به آخرت روی آورده اند. اینان مردمانی هستند که زمین را فرش خود کرده اند و خاکش را بستر و آبش را عطر خوشبوی خود. درون خود را به قرآن آراسته اند و برون را به دعا. چون مسیح، دنیا را از خود دور ساخته اند.

ای نوف، داود (ع) در چنین ساعتی از شب، برخاست و فرمود: این ساعتی است که هیچ بنده ای به درگاه خداوند دست به دعا برندارد، مگر آنکه، دعایش مستجاب شود، مگر عشریّه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت گزارش کند یا شرطه، یا صاحب عرطبه «طنبور» باشد و یا صاحب کوبه «طبل».

سید رضی گوید: بعضی گویند عرطبه طبل است و کوبه طنبور.

حکمت ۱۰۵: (در پیروی از دستور خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيُّوْهَا وَ حَيْدَ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خداوند بر شما اعمالی واجب داشته، آنها را ضایع نگذارید و برایتان حدودی معین کرده،

ص: ۷۴۴

از آن حدود تجاوز مکنید. شما را از چیزهایی نهی کرده، حرمت آن مشکند و چیزهایی است که در باره آنها سکوت کرده، نه آنکه فراموش کرده باشد، در آنها خود را به رنج میفکنید.

حکمت ۱۰۶: (درباره بی اعتنائی بدین)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم، هیچیک، از امور دینی را برای بهبود امور دنیوی ترک نکنند جز آنکه، خداوند برایشان وضعی پیش آورد که زیانش بیش از سودش باشد.

حکمت ۱۰۷: (عالم جاهل منش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه بسا عالمی را که جهلش از پای در آورد و حال آنکه، علمش با او بود و سودش نکرد.

حکمت ۱۰۸: (شگفتی های روح آدمی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ عَلِقَ بِيَتَاظِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ - أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنْ لَهُ مَوَادِّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْعُضْبُ اشْتَدَّ بِهِ الْعَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرَّضَى نَسِيَ - التَّحْفِظُ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهَ الْجَزَعُ وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَنَتْهُ الْبِطْنَةُ فَكُلَّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلِّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به رگ دل انسان، پاره گوشتی آویخته است که از شگفت ترین چیزهاست و آن قلب

اوست که در آن مایه‌هایی از حکمت است و مایه‌هایی ضد آن و خلاف آن.

هرگاه امیدواری به او روی آورد، آزمندی خوارش می‌سازد و اگر آزمندی به او روی نهد حرص تباهش کند و اگر نومی‌دی بر آن دست یابد، تأسف او را بکشد و اگر خشم بر او مسلط شود، کینه توزیش شدت گیرد و اگر خشنودی و رضا سبب سعادتش شود، خویشنداریش را از دست بدهد و اگر وحشت‌گریبانش را بگیرد، حذر از کار به خود مشغولش دارد و اگر امن و آسایش نصیبش شود، غرور و غفلتش برآید. اگر مالی بدستش افتد، بی‌نیازی به سرکشیش وادارد. اگر مصیبتی به او رسد، بیتابی رسوایش گرداند و اگر به فقر دچار آید، به بلا افتد، اگر گرسنگی او را بیازارد، ناتوانی از پایش در اندازد. اگر در سیری افراط کند، پری شکم آزارش دهد. اگر در کاری کوتاه آید، زیان اوست و اگر از حد گذراند، مایه فسادش باشد.

حکمت ۱۰۹: (ارزش والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ التَّمْرَةُ الْوُسْطَىٰ بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ما همانند آن پستی میانی، حد وسط هستیم، که هر که نرسیده باید خود را برساند و هر که از ما در گذرد، باید که به ما باز گردد.

حکمت ۱۱۰: (شرائط تحقق اوامر الهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَ لَا يُضَارِعُ وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فرمان خدا را بر پای ندارد مگر آنکه، در اجرای حق مدارا نکند و در برابر باطل فروتنی ننماید و از پی مطامع خود نرود.

حکمت ۱۱۱ و ۱۱۲: (در ابتلاء کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست دارد)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ

قَدْ تُوْفِي سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ الْأَنْصَارِيَّ بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مَرَجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صِفِّينَ وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ

معنی ذلك أن المحنه تغلظ عليه فتسرع المصائب إليه و لايفعل ذلك إلا بالأتقياء الأبرار والمصطفين الأخيار و هذا مثل قوله عليه السلام

حکمت ۱۱۲:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا

و قد بیوول ذلك علی معنی آخر لیس هذا موضع ذکره

ترجمه

هنگامی که سهل بن حنیف انصاری، که یکی از دوستان امام (علیه السلام) بود، پس از آنکه با او از صفین بازگشت، در کوفه وفات کرد، در باره او فرمود: اگر کوهی هم مرا دوست بدارد، فرو ریزد.

سید رضی گوید: معنی این سخن این است که رنج و محنت بر او سخت می گیرد و مصیبتها به سوی او بشتابند و این جفا نرود مگر با پرهیزگاران و نیکان و برگزیدگان و این شبیه است به این سخن حضرت که (در حکمت ۱۱۲ آمده است).

حکمت ۱۱۲: هر کس که ما اهل بیت را به دوستی گیرد، باید جامه درویشی را بر تن بپذیرد.

حکمت ۱۱۳: (هیجده اندرز مهم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَقْلَ كَالْتِدْبِيرِ وَ لَا كَرَمَ كَالْتَقْوَى وَ لَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَ لَا قَائِدَ كَالْتَوْفِيقِ وَ لَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَ لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَ لَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَ لَا عِلْمَ كَالْتَفْكِرِ وَ لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَا إِيْمَانَ كَالْحَيَاءِ وَ الصَّبْرِ وَ لَا حَسَبَ كَالْتَوَاضُعِ وَ لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ وَ لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ

ترجمه

و

ص: ۷۴۷

فرمود (علیه السلام): هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست و هیچ تنهایی وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست و هیچ عقلی، چون اندیشیدن و تدبیر نیست و هیچ کرامتی چون تقوی نیست و هیچ هم نشینی چون خوش خویی نیست و هیچ میراثی چون ادب نیست و هیچ رهبری چون توفیق نیست و هیچ تجارتی چون عمل صالح نیست و هیچ سودی چون ثواب آخرت نیست و هیچ پارسایی چون توقف در برابر شبهه نیست و هیچ زهدی چون زهد در حرام نیست و هیچ ایمانی چون حیا و شکیبایی نیست و هیچ حسبی چون تواضع نیست و هیچ شرافتی چون علم نیست و هیچ عزتی چون بردباری نیست و هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت نیست.

حکمت ۱۱۴: (جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَوْلَى الصِّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَهُ فَقَدْ ظَلَمَ وَ إِذَا اسْتَوْلَى
الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون صلاح و نیکوکاری بر زمانه و مردمش مستولی شود، سپس کسی به دیگری که هنوز رسوایی به بار نیاورده، بدگمان شود، بر او ستم کرده است و چون بدکاری و فساد بر زمانه و مردمش مستولی شود و کسی به دیگری گمان نیک برد، فریب خورده است.

حکمت ۱۱۵: (توجه به پایان پذیری دنیا)

متن عربی

وَ قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ وَ يَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَ يُؤْتَى
مِنْ مَأْمَنِهِ

ترجمه

او را گفتند یا امیر المؤمنین، خود را چگونه می یابی؟ فرمود: چگونه است حال کسی که بقایش او را به فنا می کشاند و در تندرستیش بیمار

گردد و مرگ در جای امن و آسایشش به سراغش آید.

حکمت ۱۱۶: (انسان و انواع آزمایش ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بسا کسا که با احسان و نعمت خداوندی کم کم به عذاب او نزدیک شود. با پوشیده داشتن گناهش فریب می خورد و از این که، مردم او را به نیکی یاد می کنند، فریفته گردد. خداوند، هیچکس را به چیزی چون مهلت دادن به او، نیازموده است.

حکمت ۱۱۷: (پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به سبب من دو کس به هلاکت رسیدند: یکی، آنکه در دوستی من غلو می کند و دیگر، کسی که در دشمنی من پای می فشرد.

حکمت ۱۱۸: (استفاده از فرصت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضُّهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از دست دادن فرصت غصه است.

حکمت ۱۱۹: (دنیا مار خوش خط و خال!)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْتَنُ مَسَّهَا وَ السَّمَّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرَّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دنیا همانند مار است. چون بر آن دست کشند، نرم آید، ولی در درون آن زهر کشنده است. مردم فریب خورده و نادان بدان میل کنند و خردمند عاقل از آن دوری جوید.

حکمت ۱۲۰: (ویژگی های قبایل قریش)

متن عربی

وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ أَمَا بَنُو مَخْزُومٍ

فَرَيحَانُهُ قُرَيْشٌ نُجَبٌ حَدِيثٌ رِجَالِهِمْ وَ النَّكَاحُ فِي نِسَائِهِمْ وَ أَمَا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا وَ أَمَا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا وَ أَسْمَحُ

عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمَكْرُ وَ أَنْكَرُ

ص: ۷۴۹

ترجمه

در باره قریش از او پرسیدند، فرمود: اما بنی مخزوم، ریحان خوشبوی قریش اند گفتگو با مردانش و زناشویی با زنانش دوست داشتنی است. بنی عبد شمس، به رأی، از دیگران دوراندیشترند. و در حمایت آنچه پشت سر خود دارند [یعنی مال و خاندان] استوارترند.

اما ما به آنچه در دست داریم، بخشنده تریم و به هنگام مرگ، به جان دادن، سخاوتمندتریم. بنی عبد شمس به شمار بیش اند و مکارتر و بد کردارترند، ولی ما فصيحتريم و مردم را نیکخواهتریم و خوشرویتريم.

حکمت ۱۲۱: (تفاوت اعمال خیری که مورد رضای خداست و لذات و هوسرانی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَثُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فرق است میان این دو عمل، عملی که لذتش رفته و عواقب ناگوارش مانده است و عملی که رنجش سپری شده و اجر و ثوابش باقی است.

حکمت ۱۲۲: (عبرت از مرگ یاران)

متن عربی

وَ تَبِعَ جَنَازَهُ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَ جَبَّ وَ كَأَنَّ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ بُؤُثُهُمْ أَجْدَانُهُمْ وَ نَأْكُلُ تَرَائِيَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظِهِ وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحِهِ

ترجمه

از پی جنازه ای می رفت، مردی را دید که می خندید. امام (علیه السلام) به او فرمود:

گویی که مرگ بر دیگران مقرر شده، نه بر ما و گویی حق بر غیر ما واجب شده و گویی، این مردگان که می بینیم، مسافرانی هستند که بزودی به نزد ما باز می گردند آنها را در گورهایشان می گذاریم و اموالشان را می خوریم،

پنداری، که پس از آنها جاودانه خواهیم زیست. سپس، هر اندرز دهنده ای را چه مرد و چه زن فراموش می کنیم و خود را به دست هر بلا و آفت می سپاریم.

حکمت ۱۲۳: (الگوهای کامل انسانیت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَالَحَتْ سِرِّيْرَتُهُ وَ حَسِنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسَعَتُهُ السَّنَةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ

قال الرضى أقول و من الناس من ينسب هذاالكلام إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و كذلك الذى قبله

ترجمه

خوشا به حال کسی که نفس را به فروتنی وادارد، و کسبش پاک و شایسته و نیتش پسندیده و خلق و خویش نیکو باشد. زیادی مالش را انفاق کند و سرکشی زبانش را مهار نماید و شرّ خود را از مردم دور دارد. و سنت بر او دشوار نیاید و به بدعت نسبتش ندهند.

سید رضی می گوید: بعضی از این سخن و سخن پیش از آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده اند.

حکمت ۱۲۴: (روانشناسی زن و مرد)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان.

حکمت ۱۲۵: (تفسیر دقیق اسلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اسلام را به گونه ای وصف می کنم که کس پیش از من چنانش وصف نکرده باشد: اسلام تسلیم است و تسلیم، یقین است و یقین، تصدیق است

ص: ۷۵۱

و تصدیق، اقرار است و اقرار، به جای آوردن است و به جای آوردن، پرداختن به عمل صالح است.

حکمت ۱۲۶: (شگفتی ضد ارزش ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الْعَدِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الْعَدِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُجَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الْعَدِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُمَا يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ عَجِبْتُ لِغَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در شگفتم از بخیل که فقری را، که همواره از آن می گریزد، بشتاب می طلبد و آن توانگری را، که در طلب اوست، از دست می دهد. پس در دنیا، زندگی به زندگی بینوایان ماند و در آخرت چون توانگران از او حساب می کشند.

و در شگفتم از متکبر که دیروز نطفه بود و فردا مرداری بیش نخواهد بود.

و در شگفتم از کسی که در خدا شک می کند و آفریدگان خدا را می بیند.

و در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش می کند و مردگان را می بیند.

و در شگفتم از کسی که منکر روز رستاخیز است و حال آنکه، پدید آمدن نخستین را می بیند.

و در شگفتم از کسی که دنیای فانی را آباد می سازد و جهان باقی را وا می گذارد.

حکمت ۱۲۷: (نکوهش از سستی در عمل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فَيَمُنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ

ترجمه

ص: ۷۵۲

فرمود (علیه السلام): کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه دچار گردد و خداوند را، به کسی که خدا را در مال و جانش نصیبی نباشد، نیازی نیست.

حکمت ۱۲۸: (تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در آغاز سرما خود را از آن حفظ کنید و در پایان آن بدان روی نهید زیرا سرما با بدنها همان کند که با درختان کند. در آغاز می لرزاندشان و در پایان، برگشان را می رویاند.

حکمت ۱۲۹: (شناخت عظمت پروردگار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغَّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بزرگی خداوند در نظر تو سبب می شود که آفریدگان در چشمت خرد آیند.

حکمت ۱۳۰: (گفت و گوی امام علیه السلام با ارواح مردگان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ يَا أَهْلَ التَّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَأَحِقُّ أَمَّا الدَّوْرُ فَقَدْ سُرِيكَنْتَ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحْتَ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

ترجمه

از صفین بازگشته بود، گذارش به گورستان بیرون کوفه افتاد. چنین فرمود:

ای ساکنان خانه های وحشترا و محله های تهی و گورهای تاریک، ای در خاک غنودگان، ای غریبان، ای ترسندگان، شما در رفتن بر ما پیشی گرفته اید و ما از پی شما می آییم.

اما خانه های تان، دیگران در

ص: ۷۵۳

آنها آرمیده اند و اما زنانان، دیگران آنان را به زنی گرفته اند، اما امواتان به میان دیگران تقسیم شده. اینها خبرهایی بود که ما داشتیم، شما چه خبر دارید؟ [سپس، به اصحابش روی کرد و فرمود:] اگر اینان رخصت سخن گفتن می داشتند، به شما می گفتند که بهترین توشه ها پرهیزگاری است.

حکمت ۱۳۱: (در ستودن دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرَّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا أَوْ تَغْتَرَّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى أَمْ بِمَصَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوِصِفُ لَهُمُ الْأَطْبَاءَ غَدَاهُ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَائُكَ وَ لَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَائُكَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ وَ لَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بَطْلِبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكَتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنَهُمَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السِّرُورِ رَاحَتِ بَعَافِيهِ وَ ابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعِهِ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً فَذَمُّهَا رِجَالُ غَدَاهُ النَّدَامَةُ وَ حَمْدُهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَ حَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا

ترجمه

وقتی که شنید مردی دنیا را نکوهش می کند،

چنین فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می کنی و حال آنکه فریفته نیرنگهای او هستی و به دروغهایش دلباخته ای. آیا هم فریفته دنیا هستی و هم نکوهشش می کنی آیا تو او را گناهکار می شماری یا او تو را گناهکار می شمارد؟ این دنیا از کی عقل از سرت ربود و سرگردانت نمود از کی فریبت داد آیا به جایی که پدرانت به خواب مرگ رفته اند و پوسیده اند تو را فریفته یا به آنجا که مادرانت در خاک سرد غنوده اند چه بیمارانی را، با دستهای تیمار داشتی و چه دردمندانی را پرستاری کردی. برایشان شفا طلبیدی و از پزشکان، اوصاف بیماریشان را پرسیدی. نه داروی تویی نیازشان کرد نه گریه هایت سودشان بخشید. نه ترس تو فایده‌ای در بر داشت نه به خواست خود رسیدی و نه، به نیروی خویش، بیماری از آنان دور ساختی. دنیا، برای تو از او نمونه‌ای ساخت که مرگ او مرگ تو را ماند.

دنیا برای کسی که گفتارش را راست انگارد، سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد، سرای عافیت است و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد، سرای توانگری است و برای کسی که از آن پند پذیرد، سرای اندرز و موعظه است.

دنیا نمازگاه دوستان خداست، مصلاهی ملائکه خداست، محل نزول وحی خداست، بازارگاه دوستان خداست که در آن کسب رحمت کنند و سودشان بهشت است.

پس چه کسی دنیا را نکوهش می کند، در حالی که، دنیا خود ندای فراق در داده و خود و اهل خود را به نیستی

هشدار داده محنت و بلایی را که خود بدان گرفتار است، نمونه محنتها و بلاهای آخرت گردانید و به شادمانی خود آنان را به شادمانی آخرت راه نمود

شب با تندرستی گذشت و بامدادان در سختی فراز آمد. هم ترغیب کند و هم بترساند، هم بیم دهد و هم هشدار. پس، فردا که روز پشیمانی است، گروهی نکوهشش کنند و جمعی در قیامت بستایندش. زیرا دنیا به یادشان آورد و آنان نیز به یاد آورند، با آنان سخن گفت، سخنش را راست شمردند. اندرزشان داد اندرزش را پذیرا آمدند.

حکمت ۱۳۲: (ضرورت یاد مرگ)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُومِ اللَّمُوتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خداوند را ملکی است که در هر روز ندا در می دهد که بزیاید برای مردن و گرد آورید برای فنا شدن و بسازید برای ویران گشتن.

حکمت ۱۳۳: (اقسام مردم و دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دنیا سرایی است گذرگاه، نه سرایی که در آن قرار توان یافت. مردم در دنیا دو گروهند. آنکه، خود را فروخت و به تباهی افکند و آنکه، خود را خرید و آزاد کرد.

حکمت ۱۳۴: (دوست واقعی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوست را دوست نتوان گفت، مگر آن گاه، که در سه جای آبروی دوست خود نگه دارد. یکجا به هنگامی که به بلایی گرفتار شود و یکی در هنگامی که حاضر نباشد و یکی بعد

حکمت ۱۳۵: (حقوق دوستان)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أُعْطِيَ - أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا مَنِ أُعْطِيَ - الدَّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ - التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ - الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ - الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ

قال الرضى وتصديق ذلك كتاب الله قال الله فى الدعاء ادعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ و قال فى الاستغفار وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمِ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُورًا رَّحِيمًا و قال فى الشكر لئن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و قال فى التوبه إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که را چهار چیز بدهند، از چهار چیز محروم نماند. کسی را که توفیق دعا دهند از اجابت محروم نماند و کسی را که توفیق توبه دهند از پذیرفته شدن توبه محروم نماند و کسی را که توفیق استغفار دهند از آمرزش محروم نماند و کسی را که توفیق سپاسگزاری دهند از زیادت نعمت محروم نماند.

سید رضی می گوید: گواه این در کتاب خدای عزّ و جلّ است: در باب دعا گوید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و در باب استغفار گوید: «هر که کار ناپسندی کند یا به خود ستم روا دارد، آن گاه از خدا آمرزش خواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.» و در باب شکر گوید: «اگر مرا سپاس گوئید بر نعمت شما می افزایم» و در باب توبه گوید: «جز این نیست که توبه از آن کسانی است که به نادانی مرتکب کاری زشت می شوند و زود توبه می کنند خدا توبه اینان

را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.»

حکمت ۱۳۶: (بهترین وسیله قرب به خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّيَّامَةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نماز به منزله قربانی هر پرهیزگاری است و حج، جهاد هر ناتوانی است. و هر چیز را زکاتی است و زکات بدن، روزه است و جهاد زن، نیکوداشتن شوی است.

حکمت ۱۳۷: (صدقه راه نزول روزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَزِلُّوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): روزی را به صدقه دادن فرود آرید.

حکمت ۱۳۸: (درباره روزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ

ترجمه

و کسی که به عوض یقین داشته باشد در بخشش جوانمردی کند.

حکمت ۱۳۹: (تناسب امداد الهی با نیازها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): یاری خداوند به مقدار رنج و زحمت هر کس برسد.

حکمت ۱۴۰: (قناعت و بی نیازی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا عَالَ مَنْ اِقْتَصَدَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): درویش نشود کسی که میانه روی کند.

حکمت ۱۴۱: (راه آسایش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلَّ الْعِيَالُ اِذَا اخَذَ الْيَسَارِينَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کم بودن نان خور یکی از دو توانگری است.

حکمت ۱۴۲: (دوستی ها و خردمندی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ

ترجمه

دوستی کردن با دیگران نیمی از عقل است.

حکمت ۱۴۳: (غمها و پیری زودرس)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ

ترجمه

اندوه خوردن، نیمی از پیری است.

حکمت ۱۴۴: (تناسب بردباری با مصیبت ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخْدِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شکیبایی به قدر مصیبت نازل می شود، هر کس که به هنگام مصیبت بر زانو زند، پاداشش از میان می رود.

حکمت ۱۴۵: (عبادهای بی حاصل)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمْأُ وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ

ص: ۷۵۸

لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ وَالْعَنَاءُ حَبْدًا نَوْمِ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه بسیار روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی بهره ای نبرد و چه بسا، نمازگزاری که از نمازش جز بیداری و رنج نصیبی حاصل نکند. خوشا خوابیدن زیرکان و خوشا روزه گشادن ایشان.

حکمت ۱۴۶: (ارزش دعا، صدقه و زکات دادن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُوِسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالِدَّعَاءِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ایمان خود را با صدقه نگه دارید و داراییهای خود را با دادن زکات حفظ کنید و امواج بلا را با دعا برانید.

حکمت ۱۴۷: (برتری علم بر ثروت—حاملان علم چند گروهند)

متن عربی

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصَّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ

يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ وَ هَمِيحٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كُمَيْلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُضُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَرْكُوَا عَلَى الْإِنْفَاقِ وَ صَيَّبِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِرَوَالِهِ يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأَحْدُوثِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ يَا كُمَيْلُ هَلَكُ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى

صَدْرِهِ لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ بَلَىٰ أَصَبْتُ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعِمِلًا آلَهُ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَىٰ
أَوْلِيَائِهِ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلِهِ الْحَقِّ لَمَا بَصَّيرَهُ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبَّهِهِ أَلَا لَأَ ذَا وَ لَأَ ذَاكَ أَوْ مِنْهُومًا
بِاللَّذِهِ سَلَسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُعْزَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ

لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ أَللَّهُمَّ بَلَىٰ لَأَ تَخْلُو الْأَرْضُ
مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَجِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمَ ذَا وَ أَيْنَ أُؤَلِّئُكَ أُؤَلِّئُكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ
عَدَدًا وَ الْأَعْظُمُونَ

عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّىٰ يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَىٰ حَقِيقَتِهِ
الْبَصِيرَةَ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلْتَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرَوَّاحُهَا
مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَىٰ أُؤَلِّئُكَ خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدَّعَاةُ إِلَىٰ دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَىٰ رُؤْيَتِهِمْ انصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ

ترجمه

سخنی از آن حضرت (علیه السلام) به کمیل بن زیاد نخعی. کمیل بن زیاد گوید: امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، دست مرا
گرفت و از شهر بیرون برد. چون به صحرا رسیدم آه بلندی کشید و فرمود:

ای کمیل، دلها چونان ظرفهایند و بهترین آنها نگهدارنده ترین آنهاست. پس، هر چه می گویم به خاطر بسپار. مردم سه دسته
اند، عالمی ربّانی و آموزنده ای که در راه راست گام برمی دارد و سه دیگر همج الرّاع. یعنی کسانی

که از پی هر آواز می روند و با وزش هر باد به چپ و راست میل می کنند. از فروغ دانش بهره ور نشده اند و به رکن استواری پناه نجسته اند.

ای کمیل، علم بهتر از مال است. علم تو را نگه می دارد و تو باید مال را نگه داری. مال به هزینه کردن کاسته می شود و حال آنکه، از علم هر چه انفاق کنی، افزونتر شود و آنچه به مال پرورده شود با زوال مال زوال می یابد.

ای کمیل بن زیاد، شناخت فضیلت علم، رکنی از ارکان دین است که باید بدان گردن نهاد. به علم است که آدمی، تا هنگامی که زنده است به اطاعت پروردگارش پردازد و پس از مرگش نام نیک او بر جای ماند. علم، حاکم است و مال، محکوم.

ای کمیل، مرده اند آنان که گنجوران مال اند، هر چند، به ظاهر زنده اند، ولی عالمان تا جهان برپای است برجای اند. اجسادشان از میان می رود، ولی آثارشان در دلها موجود است.

بدان که در اینجا [اشاره به سینه خود فرمود] علمی گرد آمده است، اگر برای آن عاملانی بیابم. آری، یکی را یافتم که نیکو در می یافت ولی امین نبود. زیرا دین را وسیله رسیدن به دنیا ساخته بود و با نعمت خدا بر بندگان خدا برتری می فروخت. و می خواست به حجت علم، اولیای خدا را مغلوب سازد.

یا کسی است که پیرو حاملان علم است، ولی در شناخت رمز و راز علم بصیرتش نیست، در اولین شبهه که بر او عارض می شود، شک و تردید در دلش

شراره می افروزد. نه این و نه آن.

یا کسی است که سخت خواستار لذت است و در شهوات، عنان گسیخته و شیفته جمع مال و اندوختن آن. اینان، هیچیک، پاسدار دین نباشند. بیش از هر چیز به ستوران چرنده می مانند. بدین گونه است که علم با مرگ حاملانش می میرد.

آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها. تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند به خدا سوگند، که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است. خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند. و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیاوند ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است. جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه، آه. چه آرزومند دیدارشان هستیم. ای کمیل، اگر خواهی بازگرد.

حکمت ۱۴۸: (نقش سخن در شناخت انسان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آدمی در زیر زبان خود پنهان است.

حکمت ۱۴۹: (ضرورت خودشناسی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که قدر و منزلت خویش نشناسد، هلاک شود.

حکمت ۱۵۰: (یک اندرز جامع!)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ لَا تَكُنْ

مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ

إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ - يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَهَايَا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ - وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ - إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ نَالَهُ رَحَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَمَّا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرِّ وَ فِتْنٍ وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ يُفْصِرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنِ شَرَايِطِ الْمَلَةِ يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدَلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَ الْغَرَمَ مَغْنَمًا يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْتَرُّهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُبَادِرٌ اللَّهُوَ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ

وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصَى وَ يَسْتَوْفَى وَ لَا

يُوفِي وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ

قال الرضی و لو لم یکن فی هذا الكتاب إلا هذا الكلام لکفی به موعظه ناجعه و حکمه بالغه و بصیره لمبصر و عبره لناظر مفکر

ترجمه

در پاسخ مردی که از او خواسته بود اندرزش دهد، چنین فرمود:

همانند آن کس مباش که بی آنکه کاری کرده باشد به آخرت امید می بندد و به آرزوی دراز خود توبه را به تأخیر می افکند. گفتارش به گفتار زاهدان ماند و کردارش به کردار دنیاپرستان. هر چه از دنیا بهره اش دهند، سیر نگردد و اگر بی بهره اش دارند، قناعت نکند.

نعمتی را که به او ارزانی داشته اند، سپاس نتواند گفت، باز هم، خواهان باز مانده آن است. دیگران را از زشتکاری منع می کند و خود از کارهای زشت باز نمی ایستد. از دیگران کارهایی را می طلبد که خود انجام نمی دهد. نیکان را دوست دارد ولی عمل نیکان ندارد. با گنهکاران دشمنی می ورزد و خود یکی از آنهاست. به سبب بسیاری گناهانش از مرگ بیزار است، ولی در انجام دادن کارهایی که سبب بیزاری او از مرگ شده، پای می فشرد.

چون بیمار شود از کرده خود پشیمان شود و چون تندرستی خویش بازیابد به لهُو و شادی روی نهد. اگر از بیماری بهبود یابد بر خود می بالد و چون بیمار گردد نومید می شود. هرگاه بلایی به او رسد، خدا را بزاری می خواند و اگر به آسایشی رسد، چون مغروران، رخ برمی تابد. نفسش در پندارها بر او چیره شود و آنجا که پای یقین در میان می آید

ص: ۷۶۴

بر نفس خود چیرگی نیابد.

اگر دیگران گناهی کنند، خردتر از گناه او، بر آنان بیمناک شود و برای خود پاداشی بیش از عملش می طلبد. اگر بی نیاز شود، سرمست و مغرور شود و اگر بینوا گردد، نومید و ناتوان در عمل کوتاه آید و در خواستن مبالغت ورزد. اگر محنتی بر او عارض شود از جاده شریعت پای بیرون نهد.

سخنان عبرت آمیز گوید و خود عبرت نگیرد. اندرز می دهد و خود اندرز نپذیرد. در گفتار بر خود ببالد و به کردار از همه کمتر باشد. در آنچه ناپایدار است با دیگران رقابت کند و در آنچه پایدار است به مسامحت بگذرد.

غنیمت در نظرش غرامت است و غرامت را غنیمت انگارد. از مرگ می ترسد و پیش از آنکه فرصت از دست بشود، به کار نیک نمی شتابد.

گناه دیگران را بزرگ می شمارد و بزرگتر از گناه آنان را، اگر خود مرتکب شود، خرد می انگارد. طاعت و عبادت خود را بسیار می شمارد، هر چند، اندک باشد و طاعت و عبادت دیگران را حقیر می انگارد، هر چند، بسیار باشد. بر مردم طعن می زند و خویشتن را می ستاید.

در نزد او لذت جویی و لهو با توانگران دوست داشتنی تر است از ذکر گفتن با فقیران. به زیان دیگران و سود خود داوری کند ولی به سود دیگران و زیان خود داوری نمی کند. دیگران را راه می نماید ولی خود را به گمراهی می کشد.

می خواهد که همگان فرمانبردار او باشند و حال آنکه، خود همواره راه عصیان در پیش می گیرد. می خواهد که

حق او را بکمال ادا کنند و خود، حق کسی را بکمال ادا نمی کند. از مردم می ترسد ولی نه به خاطر خدا ولی از خدا در کارهای بندگان او نمی ترسد.

سید رضی گوید: اگر در تمام این کتاب جز این سخن نمی بود، پند سودمند و حکمت رسا و بصیرت، صاحب بصر و عبرت نگرنده صاحب اندیشه را کافی بود.

حکمت ۱۵۱: (ضرورت آینده نگری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةُ حُلُوَّةٍ أَوْ مُرَّةٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر کس را سرانجامی است، شیرین، یا تلخ.

حکمت ۱۵۲: (توجه به فنا پذیری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ وَ مَا أَدْبَرَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر روی آورنده ای روزی پشت کند و آنچه پشت کرد، گویی هرگز نبوده است.

حکمت ۱۵۳: (صبر و پیروزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مرد شکیبا پیروزی را از دست ندهد، هر چند، روزگارانی سخت بر او بگذرد.

حکمت ۱۵۴: (اهمیت نیت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمَ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمَ الرِّضَى بِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که از اعمال قومی خشنود باشد، گویی خود در داخل کارهای آنان بوده است. بر هر کس که در مجلس فاسقان نشیند، دو گناه باشد، یکی، گناه آن کار که مرتکب شده و یکی گناه خشنودی او به آن کار.

حکمت ۱۵۵: (ضرورت پایبندی به عهد و پیمان)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْتَصِمُوا بِالَّذِمِّ فِي أَوْتَادِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): با کسانی عهد و پیمان بندید که به عهد و پیمان خود وفا می کنند.

حکمت ۱۵۶: (ضرورت خدا شناسی و اطاعت)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعَذَّرُونَ بِجَهَالَتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر شما باد اطاعت از

ص: ۷۶۶

کسانی که در شناختنشان معذور نیستید.

حکمت ۱۵۷: (فراهم بودن راه های هدایت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَ أُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شما را بینایی داده اند، اگر بنگرید و راه نموده اند، اگر راهنمایی پذیرید و چیزها به گوشتان گفته اند، اگر بشنوید.

حکمت ۱۵۸: (روش برخورد با دوستان بد)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ ارْجُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوست خود را با نیکی کردن در حق او سرزنش کن و با بخشش به او گزندش را باز گردان.

حکمت ۱۵۹: (پرهیز از مواضع اتهام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که به جاهایی رود که تهمت انگیز است، نباید کسی را که به او بدگمان شده است، ملامت کند.

حکمت ۱۶۰: (قدرت و زورگویی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که ملک یابد، همه چیز را برای خود خواهد.

حکمت ۱۶۱: (ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا

ترجمه

و هر که خود کامگی پیشه کند، به هلاکت رسد و هر که با مردم مشورت نماید، در خردشان شریک شده است.

حکمت ۱۶۲: (ضرورت راز داری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که راز خود نهان دارد، اختیار آن همواره به دست او باشد.

حکمت ۱۶۳: (فقر و نابودی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): تنگدستی، مرگ بزرگتر است.

حکمت ۱۶۴: (روش بر خورد با متجاوزان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که حق کسی را ادا کند که او حقش را ادا نکرده، خود را بنده او ساخته.

حکمت ۱۶۵: (پرهیز از نافرمانی خدا)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ

ص: ۷۶۷

السلام لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فرمانبرداری مردم با نافرمانی خدا نسازد.

حکمت ۱۶۶: (پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی را که ادای حقش به تأخیر افتد، سرزنش نباید کرد، کسی را سرزنش باید کرد، که چیزی را که حق او نیست، بستاند.

حکمت ۱۶۷: (مانع بزرگ ترقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خودپسندی افزونی و پیشرفت را باز می دارد.

حکمت ۱۶۸: (توجه به فنا پذیری دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَ الْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مرگ نزدیک است و فرصت صحبت با یاران اندک.

حکمت ۱۶۹: (نشانه های حق آشکار است)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدِي عَيْنَيْنِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): برای کسی که دو چشم بینا دارد، صبح روشن است.

حکمت ۱۷۰: (ضرورت ترک گناه)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): گناه نکردن از توبه نمودن آسانتر است.

حکمت ۱۷۱: (ره آورد شوم حرام خواری)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ مِنْ أَكَلِهِ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه بسا یک خوردن مانع خوردنهای شود.

حکمت ۱۷۲: (نادانی و دشمنی ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند.

حکمت ۱۷۳: (راه شناخت حق)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که از آراء دیگران استقبال کند، مواضع خطا را تواند شناخت.

حکمت ۱۷۴: (ارزش خشم در راه خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشَدِّاءِ الْبَاطِلِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که سر نیزه خشم خود را بخاطر خدا تیز کند، در نابود کردن سخت ترین باطلها توانا بود.

حکمت ۱۷۵: (راه زدودن ترس و وحشت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقِعَ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ

ترجمه

ص: ۷۶۸

فرمود (علیه السلام): هرگاه از کاری بترسی خود را به میان آن افکن، زیرا سختی بر حذر بودن، بزرگتر از آن چیزی است که از آن می ترسی.

حکمت ۱۷۶: (ابزار ریاست)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آلَهُ الزِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ابزار سروری، شکیبایی در تحمل نامرادیهاست.

حکمت ۱۷۷: (روش برخورد با بدن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را رنجه می دارد.

حکمت ۱۷۸: (روش نابود کردن بدی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بیخ کینه را از دل دیگران برکن، با برکندن آن از دل خود.

حکمت ۱۷۹: (لجاجت و سستی اراده)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): لجاجت و ستیز، تدبیر را دور می کند.

حکمت ۱۸۰: (طمع ورزی و بردگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): طمعکاری، بردگی همیشگی است.

حکمت ۱۸۱: (ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ثمره تفریط و کوتاهی در کارها پشیمانی است و ثمره دوراندیشی سلامت است.

حکمت ۱۸۲: (شناخت جایگاه سخن و سکوت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آنکه سخن حکمت آمیز است خاموشیش سود ندارد، همان گونه که، سخن گفتن از روی نادانی را فایده‌ی نیست.

حکمت ۱۸۳: (باطل گرایی و اختلاف)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دو دعوی خلاف یکدیگر نباشند، مگر آنکه، یکی از آنها گمراهی باشد.

حکمت ۱۸۴: (ویژگی های اعتقادی امام علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مُذُ أُرِيْتُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از آن وقت که حق را به من نموده اند، در آن تردید نکرده ام.

حکمت ۱۸۵: (ویژگی های اعتقادی امام علی علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَذَّبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ لَا

ص: ۷۶۹

ضَلَلْتُ وَ لَا ضُلَّ بِي

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دروغ نگفتم و دروغ نشنیده ام. گمراه نشدم و کسی را گمراه نکرده ام.

حکمت ۱۸۶: (سرنوشت ظالم آغازگر)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَضَّةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آنکه نخست دست به ستم گشاید، انگشت ندامت به دندان خواهد گزید.

حکمت ۱۸۷: (ضرورت یاد قیامت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّحِيلُ وَ شَيْكٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کوچ کردن نزدیک است.

حکمت ۱۸۸: (ضرورت حق گزایی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که از چهره حق پرده بگیرد، به دست مردم نادان هلاک شود.

حکمت ۱۸۹: (ارزش صبر و خطر بی تابی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ

و فرمود (علیه السلام): هر که را صبر رهایی ندهد، بیتابی و زاری تباهش سازد.

حکمت ۱۹۰: (معیار امامت؟)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاعْبَاهُ أَوْ تَكُونُ الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ

قال الرضی وروی له شعر فی هذا المعنی

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم || فكيف بهذا والمشيرون غيب

و إن كنت بالقربى حججت خصيمهم || فغيرك أولى بالنبي وأقرب

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شگفتا، آیا خلافت به سبب مصاحبت با پیامبر تواند بود و به سبب مصاحبت و خویشاوندی او نتواند بود؟

سید رضی گوید: و در این معنی شعری از آن امام (علیه السلام) نقل شده است: «اگر به شورا کار آنان را به دست گرفته ای، چگونه شورایی بود که صاحبان رأی و مشورت در آن حاضر نبودند. و اگر به دستاویز خویشاوندی بر خصمان خود حجت آورده ای، دیگران به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تو نزدیکتر بوده اند.»

حکمت ۱۹۱: (مشکلات دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِمُ وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَضَبٌ وَ

لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَهُ إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَىٰ وَ لَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ فَفَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ وَ أَنْفُسُنَا نَصَبُ الْحُتُوفِ
فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَيْنَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آدمی در این دنیا همانند هدفی است که تیرهای مرگ به سوی آن روان است، یا چون متاعی است که رنجها و محنتها برای ربودنش، پیشدستی کنند هر جرعه آبش، گلوگیر شود و هر لقمه اش در حلق بماند.

هیچ بنده ای نعمتی را فراچنگ نیاورد، مگر آنکه، نعمت دیگری را از دست بدهد و به استقبال هیچ روزی از روزهای عمرش نرود، مگر آنکه، یک روز از عمرش را سپری سازد.

پس ما یاران مرگ هستیم و جانهای ما هدف تباه شدنها. چگونه به جاوید زیستن امید بندیم و، حال آنکه، این شب و روز بنایی برنیاورند، مگر آنکه، بشتاب ویرانش کنند و هر جمع را پریشان سازند.

حکمت ۱۹۲: (برهیز از زراندوزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزه ات کسب کنی، تو خزانه دار آن برای دیگری هستی.

حکمت ۱۹۳: (راه به کار گرفتن قلب)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَاتُّوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ -

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دلها را میل و هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی. هر زمان که خود روی آوردند، به کارشان گیرید. زیرا اگر دلها را به اکراه به کاری وادارند،

کور شوند.

حکمت ۱۹۴: (ضرورت پرهیز از خشم و انتقام)

متن عربی

وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ
أَحِينَ أَعْجَزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيَقَالُ لِي لَوْ صَبِرْتَ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيَقَالُ لِي لَوْ عَفَوْتَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هنگامی که خشمگین می شوم، چه هنگام خشم خود را فرو نشانم. آیا زمانی که از انتقام عاجز آمده ام که می گویند صبر کن. یا آن گاه که بر انتقام توانیم که می گویند، اگر عفو کنی، بهتر؟

حکمت ۱۹۵: (پرهیز از بغل و ورزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةً هَذَا مَا بَحَلَّ بِهِ الْبَاخِلُونَ وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ
بِالْأَمْسِ

ترجمه

وقتی بر مزبله ای گذشت، چنین فرمود: اینها چیزهایی است که بخیلان از انفاش خودداری می کردند.

[و در روایت دیگر آمده است]:

اینها چیزهایی هستند که دیروز برای به دست آوردنشان با هم رقابت می کردند.

حکمت ۱۹۶: (ضررهای عبرت آموز منفعت است)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از مال تو آنچه از دستت رفته و سبب عبرت تو بوده است، از دستت نرفته است.

حکمت ۱۹۷: (راه تحصیل نشاط)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): این دلها ملول می شوند، انسان، که بدنها ملول می شوند. برای شادمان ساختنشان سخنان نغز و حکمت آمیز بجویید.

حکمت ۱۹۸: (ضرورت حکومت)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ كَلِمَهُ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ

ترجمه

وقتی که این سخن خوارج را شنید که می گویند: حکومت جز از آن خدا نیست فرمود سخن حقی است که باطلی را بدان اراده کنند.

حکمت ۱۹۹: (نکوهش اوباش (انسان های شرور))

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْغَوَاةِ هُمْ

ص: ۷۷۲

الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَقِيلَ بَلْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا فَقِيلَ قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ فَمَا مَنَفَعُهُ افْتِرَاقِهِمْ فَقَالَ يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَ النَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ وَ الْحَبَّازِ إِلَى مَخْبِزِهِ

ترجمه

در صفت اوباش و فرومایگان، گفت:

اینان چون گرد آیند غلبه کنند و چون پراکنده باشند، شناخته نشوند. [و گویند که فرمود:] اینان چون گرد آیند، زیان رسانند و چون پراکنده باشند، سود دهند. [پرسیدند، زیان جمع آمدنشان را می دانیم. اما سود پراکنده شدنشان در چیست، فرمود:] پیشه وران به سر کارهای خود باز می گردند و مردم از آنها فایده می برند، بنا به کار ساختن باز می گردد و بافنده به کار گاهش و نانوا به ناوایش.

حکمت ۲۰۰: (نکوهش انسان های شرور)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَتَى بَجَانٍ وَ مَعَهُ غَوْغَاءٌ فَقَالَ لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَأُتْرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ

ترجمه

جنایتکاری را نزد او آوردند و جمعی از اوباش همراه او بودند، امام فرمود: گشاده و خوش مباد، چهره هایی که دیده نمی شوند، مگر در جایی که رسوایی باشد.

حکمت ۲۰۱: (امدادهای الهی و حفظ انسان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَينِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): با هر انسانی دو فرشته است که نگهبان اویند. چون تقدیر فراز آید از میان او و تقدیر به کناری روند و تسلیمش کنند. مدت عمری که برای هر کس معین شده، او را، چون سپری، حفظ می کند.

حکمت ۲۰۲: (واقع نگری در مسائل سیاسی)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ

ص: ٧٧٣

الزَّبِيرُ تُبَايِعُكَ عَلَيَّ أَنَا شَرَكَائُوكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ لَأَوْ لَكِنَّا كَمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالِاسْتِعَانَةِ وَعَوْنَانِ عَلَيَّ الْعَجْزِ وَالْأَوْدِ

ترجمه

طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می کنیم بدین شرط که ما هم در امر خلافت با تو شریک شویم. فرمود: نه، شما با من باشید در نیرو بخشیدن و پایداری کردن. و به هنگام سختی و درماندگی دو یار من باشید.

حکمت ۲۰۳: (یاد مرگ و پرهیز کاری)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِذَا هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای مردم، از خدا بترسید. خدایی که اگر سخن گویند، می شنود و اگر چیزی در دل نهمان کنید، می داندش. و بر مرگ پیشی گیرید، مرگی که اگر بگریزید به شما می رسد و اگر بایستید، می گیردتان و اگر فراموشش کنید، شما را یاد کند.

حکمت ۲۰۴: (بی توجهی به سپاسگذاری مردم)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَقَدْ تُدْرِكُ مِنَ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دلسرد نکند تو را از نیکوکاری، کسی که نیکوکاریت را سپاس نمی گوید. گاه کسی تو را سپاس گوید که از نعمت تو بهره مند نشده است. و تو از سپاس گفتن دیگران، بیش از آنکه ناسپاسان تباه کرده اند، به دست خواهی آورد و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

حکمت ۲۰۵: (گنجایش نامحدود ظرف علم)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ وَعَاءٍ يَصِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ بِهِ

ترجمه

و فرمود

ص: ۷۷۴

(ع): هر ظرفی از آنچه در آن می نهند پر شود، مگر ظرف دانش که هر چه در آن نهند فراخ تر می گردد.

حکمت ۲۰۶: (ره آورد حلم و بردباری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نخستین پاداشی که بردبار از بردباریش می گیرد، این است، که مردم در برابر نادانان حمایتش می کنند.

حکمت ۲۰۷: (ارزش همانند شدن با خوبان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار، زیرا کم اتفاق افتد که کسی خود را به قومی شبیه سازد و همانند آنان نشود.

حکمت ۲۰۸: (مراحل خودسازی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنْ اِعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که حساب نفس خود کند، سود برد و هر که بی‌نا گردد، بفهمد و هر که بفهمد، به دانش رسد.

حکمت ۲۰۹: (خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِيَّهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلْمَا عَقِيْبَ ذَلِكَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الْعَدِيْنِ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ

و فرمود (علیه السلام): دنیا پس از کزتابیهایش به ما روی خواهد کرد و مهربان خواهد شد. چونان ماده شتر بدخویی که به بچه خود مهربان شود. [سپس این آیه برخواند:] «و ما بر آن هستیم که مستضعفان روی زمین را نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.»

حکمت ۲۱۰: (الگوهای پرهیزکاری)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّنْ شَمَرٍ تَجْرِيداً وَجَدَّ تَشْمِيراً وَكَمَشَ فِي

ص: ۷۷۵

مَهْلٍ وَبَادَرَ عَن وَجَلٍ وَنَظَرَ فِي كَرِهِ الْمَوْتِ وَعَاقِبِهِ الْمَصْدَرِ وَ مَعْتَبِهِ الْمَرْجِعِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از خدای بترسید، چونان کسی که دامن بر کمر زده و خود را مجرد از علائق ساخته و کوشیده و چالاکی به خرج داده است و در مهلتی که داشته از پای ننشسته و ترسان روی به راه آورده و نگریسته است به مقصدی که به سوی آن روان است و به آنجا که جایگاه بازگشت اوست.

حکمت ۲۱۱: (ارزش های اخلاقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السِّيفِ وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظُّفْرِ وَ السِّلْوُ عَوْضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ وَ الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدَائِنَ وَ الْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى وَ كَمَ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرِبَةِ وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سخاوتمندی، پاسدار آبروهاست و بردباری، دهانبند بی خرد و عفو، زکات پیروزی.

دوری کردن از کسی که با تو بی وفایی کند، پاداش توست.

مشورت کردن، عین ره یافتن است.

هر که تنها به رأی و تدبیر خویش بسنده کند، خود را به مخاطره افکنده.

شکیبایی، دور کننده سختیهای روزگار است.

بی تابی کردن از یاوران روزگار است بر آزار آدمی.

شریفترین بی نیازیها ترک آرزوهاست.

چه بسا عقلها که گرفتار هوا و هوس اند.

تجربه اندوزی نشان پیروزی است.

دوستی با مردم، خود، گونه ای خویشاوندی است.

بر مردم رنجیده و ملول ایمن مباش.

حکمت ۲۱۲: (خودپسندی آفت عقل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خودپسندی، از حسودان

ص: ۷۷۶

عقل آدمی است.

حکمت ۲۱۳: (تحمل مشکلات و خشنودی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَغْضِ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبَدًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر خاشاک چشم فرو بند و گرنه هرگز خشنود نگردی.

حکمت ۲۱۴: (نرمخویی و کامیابی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آن که چوبش نرم و تازه است، شاخ و برگش فراوان بود.

حکمت ۲۱۵: (اختلاف آفت اندیشه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخِلَافُ يَهْدِي الرُّأْيَ -

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مجادله کردن، تدبیر را ویران سازد.

حکمت ۲۱۶: (قدرت و تجاوز کاری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که به خواسته‌هایش رسد، گردن فرازی کند.

حکمت ۲۱۷: (دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در گردش و دگرگونی های روزگار است که گوهر مردان شناخته آید.

حکمت ۲۱۸: (حسادت آفت دوستی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): رشک بردن دوست، نشان خلل در دوستی اوست.

حکمت ۲۱۹: (آرزوها آفت اندیشه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): جایی که خردها به سر در آیند، آن جاست که برق آزمندیها بدرخشد.

حکمت ۲۲۰: (عدالت در قضاوت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از عدالت نیست، داوری از روی گمان.

حکمت ۲۲۱: (بدترین توشه راه آخرت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنَسِّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بدترین رهتوشه روز رستاخیز، دشمنی با بندگان خداست.

حکمت ۲۲۲: (بی توجهی به بدی بدکاران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفَلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از بهترین کارهای مرد بزرگوار، چشم پوشی اوست از آنچه می داند.

حکمت ۲۲۳: (حیاء و عیب پوشی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که حیا جامه ای بر او پوشاند، کسی عیبی در او نبیند.

حکمت ۲۲۴: (برخی از ارزش های اخلاقی)

متن عربی

وَ قَالَ

ص: ۷۷۷

عليه السلام بِكَثْرَةِ الصِّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَبِالنَّصِيْفَةِ يَكْتُمُ الْمَوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِاحْتِمَالِ
الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُودُ وَبِالسِّيَرَةِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمَنَاقِبُ وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در خاموشی فراوان، مرد را هیبت افزایش

و انصاف سبب افزونی یاران و دوستان گردد

و به بخشش، قدر و منزلت بزرگ شود

و به تواضع، نعمتها به کمال رسد

و با تحمل رنجها سروری حتمی شود.

و به عدالت، دشمن از پای در آید

و به بردباری، در برابر نادان، یاران افزون گردند.

حکمت ۲۲۵: (حسد دشمن سلامتی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَجَبُ لِعَفْلِهِ الْحُسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شگفتا که حسودان از تندرستی مردم غافل اند.

حکمت ۲۲۶: (طمع ورزی و خواری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الدَّلِّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): طمعکار به دام مذلت و خواری خویش گرفتار است.

حکمت ۲۲۷: (حقیقت ایمان)

وَسُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ

ترجمه

هنگامی که او را از معنی ایمان پرسیدند، چنین فرمود: ایمان شناخت است به دل و یا اقرار است به زبان و یا عمل است به اعضا.

حکمت ۲۲۸: (ارزش ها و ضد ارزش ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ وَمَنْ أَتَى غَتِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغَنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يُغَبُّهُ وَحِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَأَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که برای دنیا غمگین گردد، بر قضاى

خداوندی خشم گرفته است

و هر که از مصیبتی که به او رسیده، شکایت کند، از پروردگارش شکایت کرده

و هر که نزد توانگری رود و به سبب مالش فروتنی کند، دو ثلث دینش از دستش رفته است

و هر که قرآن خواند و مرد و به جهنم رفت، آیات خدا را استهزا می کرده است

و هر که دلش شیفته دنیا است، سه چیز بر قلبش چیرگی دارد: اندوهی که از او دست بردارد و حرصی که رهایش نکند و آرزویی که به او نرسد.

حکمت ۲۲۹: (ارزش قناعت و خوش خلقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ

نَعِيمًا وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): قناعت، گونه ای پادشاهی است و حسن خلق، گونه ای نعمت است.

هنگامی که از او در باره این سخن خدای عز و جل پرسیدند: فلنحیینه حیاة طیبه، «زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد» فرمود: این زندگی خوش و پاکیزه قناعت است.

حکمت ۲۳۰: (راه به دست آوردن روزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَارِكُوا أَلْدَى قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغَنَى وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحِطِّ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): با مردم فراخ روزی شراکت کنید، زیرا توانگری را سزاوارتر و نیکبختی را شایسته ترند.

حکمت ۲۳۱: (تعریف عدل و احسان)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ

ترجمه

در معنی این سخن خدای عز و جل از او پرسیدند: "ان الله يأمر بالعدل و الاحسان" «خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد» فرمود: عدل، انصاف دادن است و انصاف، نیکی کردن است و بخشش داشتن.

حکمت ۲۳۲: (ره آورد انفاق)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ

ص: ۷۷۹

يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ

قال الرضى ومعنى ذلك أن ما ينفقه المرء من ماله فى سبيل الخير والبر وإن كان يسيرا فإن الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا واليومان هاهنا عبارة عن النعمتين ففرق عليه السلام بين نعمه العبد ونعمه الرب تعالى ذكره بالقصيره والطويله فجعل تلك قصيره و هذه طويله لأن نعم الله أبدا تضعف على نعم المخلوق أضعافا كثيره إذ كانت نعم الله أصل النعم كلها فكل نعمه إليها ترجع ومنها تنزع

ترجمه

و فرمود (عليه السلام): کسی که با دست کوتاه ببخشد او را با دست دراز ببخشند.

سید رضی می گوید: معنی این عبارت این است که انسان مالی را که در راه خدا انفاق می کند هر چند، اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد. و دو دست، عبارت است از دو نعمت. امام میان نعمت بنده و نعمت پروردگار فرق گذاشته و از نعمت بنده به دست کوتاه تعبیر نموده و از نعمت خدا به دست دراز. زیرا، نعمت خداوندی همواره چند برابر نعمت بنده است. نعمت او اصل همه نعمتهاست و هر نعمت به او باز می گردد و از او افاضه می شود.

حکمت ۲۳۳: (برهیز از آغازگری در مبارزه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مُبَارَزَةٍ وَإِن دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِي مَصْرُوعٌ

ترجمه

به فرزند خود امام حسن (علیهما السلام) چنین فرمود: کسی را در میدان جنگ به مبارزت فراخوان و اگر تو را فرا خواندند، پاسخ گوی. زیرا آنکه به جنگ فرا می خواند، ستمکار است و ستمکار بر خاک هلاک می افتد.

حکمت ۲۳۴: (تفاوت اخلاقی مردان و زنان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ۷۸۰

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزُّهُوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً

لَمْ تُمْكِنَ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا

ترجمه

بهترین خصلتهای زنان، بدترین خصلتهای مردان است: نازش به خود، ترس و بخل. چون زن به خود نازد، به کس سر فرود نیارد و چون بخیل باشد، مال خود و شویش را نگه دارد و چون ترسو بود، از هر چه بدو روی آورد، هراسان گردد.

حکمت ۲۳۵: (نشانه خردمندی)

متن عربی

وَ قِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَيَقِيلُ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ

قال الرضى يعنى أن الجاهل هو الذى لا يضع الشئء مواضعه فكأن ترك صفته صفة له إذ كان بخلاف وصف العاقل

ترجمه

به او گفتند: عاقل را برای ما وصف کن، فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را به جای خود می نهد. گفتند: جاهل را برای ما وصف کن، فرمود: وصف کردم.

[سید رضی گوید: یعنی جاهل کسی است که هر چیز را به جای خود نمی نهد. پس گویی وصف نکردن او وصف کردن اوست. چه اعمال او خلاف اعمال عاقل است].

حکمت ۲۳۶: (زشتی دنیای حرام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لِدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به خدا سوگند، که دنیای شما در چشم من بی ارج تر از پاره استخوان خوکی است در دست شخصی جذامی.

حکمت ۲۳۷: (اقسام عبادت)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ

ص: ٧٨١

شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): گروهی، خدا را به شوق بهشت می پرستند، این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس عذاب او می پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را برای سپاس او می پرستند، این عبادت آزادگان است.

حکمت ۲۳۸: (مشکلات تشکیل خانواده)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): زن همه اش بدی است و بدترین چیزی که در اوست این است که از او چاره ای نیست.

حکمت ۲۳۹: (زشتی سستی و سخن چینی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَّ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَأْسِيَّ ضَيَّعَ الصِّدِّيقَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که در کارها سستی پیشه کند، حقوق خویش تباه کرده و هر که از سخن چین پیروی کند، دوست خود از دست داده.

حکمت ۲۴۰: (غصب و ویرانی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَجْرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا

قال الرضی ویروی هذا الکلام عن النبی صلی الله علیه و آله و لاعجب أن یشبه الکلامان لأن مستقاهما من قلیب و مفرغهما من ذنوب

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سنگ غصبی که در بنای خانه به کار رفته باشد، گرو ویرانی آن است.

رضی گوید: این سخن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم نقل شده و اگر این دو گفتار همانند هم باشند، جای شکفتی نیست. زیرا مانند آبی هستند که از یک چاه کشیده و از یک دلو ریخته باشد.

حکمت ۲۴۱: (آینده دردناک ستمکاران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدَّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): روز بازخواست ستمدیده بر ستمکار، سخت تر است از روز قدرت ستمکار بر ستمدیده.

حکمت ۲۴۲: (ارزش ترس از خداوند)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنْ قَلَّ وَ

ص: ۷۸۲

اجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از خدای بترس، اگر چه اندک باشد، و میان خود و خدای پرده شرمی قرار ده، هر چند، نازک بود.

حکمت ۲۴۳: (روش صحیح پاسخگویی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اِزْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر پاسخها بسیار و درهم باشد، پاسخ درست پنهان ماند.

حکمت ۲۴۴: (مسئولیت نعمت های الهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَ مَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَرَزَ إِلَى نِعْمَتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خدای تعالی را در هر نعمتی حقی است، هر که آن را ادا کند، بر نعمتش بیفزاید و هر که در ادای آن قصور ورزد، نعمت خدا را در خطر نابودی انداخته.

حکمت ۲۴۵: (کاستی قدرت و کنترل شهوت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هرگاه توانایی بیفزاید، خواهش نقصان یابد.

حکمت ۲۴۶: (هشدار از پشت کردن نعمت ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْذَرُوا نِفَارَ النَّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از رمیدن نعمت بترسید، بسا که رمیده باز نگردد.

حکمت ۲۴۷: (ره آورد سخاوت)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَرْمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کرم و جوانمردی از خویشاوند مهربانتر است.

حکمت ۲۴۸: (تقویت خوشبینی ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقَ ظَنَّهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که به تو گمان خیر برد، چنان کن که گمانش صادق آید.

حکمت ۲۴۹: (بهترین عمل ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بهترین کارها، کاری است که خود را به انجام دادن آن، به اجبار، وادار سازی.

حکمت ۲۵۰: (خداشناسی در حوادث روزگار)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَفْسُخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلَّ الْعُقُودِ وَ نَقَضَ الْهِمَمِ

و فرمود (علیه السلام): خدای سبحان را به گسیختن عزیمتها و باز شدن گره اراده ها شناختم.

حکمت ۲۵۱: (تلخی های و شیرینی های دنیا و آخرت)

متن عربی

وَ

ص: ۷۸۳

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): تلخکامی دنیا، شیرین کامی آخرت است و شیرین کامی دنیا، تلخکامی آخرت.

حکمت ۲۵۲: (فلسفه احکام الهی)

متن عربی

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّيْلَمَةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَ الزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَ الْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلشَّفَهَاءِ وَ صَلَّهَ الرَّحِمَ مَنَمَةً لِلْعَيْدِ وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ وَ تَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِيَةً بَيْنَ الْعَقْلِ وَ مُجَانَبَةً السَّرِيقَةِ إِجَابًا لِلْعَفْوِ وَ تَرَكَ الزَّوْنِي تَحْصِيَةً بَيْنَ النَّسَبِ وَ تَرَكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيْرًا لِلنَّسْلِ وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ وَ تَرَكَ الْكُذْبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ وَ السَّلَامَ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ وَ الْأَمَانَةَ نِظَامًا لِلْأُمَمِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خداوند ایمان را واجب نمود، برای پاکی دلها از شرک

و نماز را برای منزه ساختن مردم از خودخواهی

و زکات را برای رسیدن روزی

و روزه را برای آزمودن اخلاص مردم

و حج را برای نیرو گرفتن دین

و جهاد را برای عزت و ارجمندی اسلام

و امر به معروف را برای اصلاح مردمان

و نهی از منکر را برای باز داشتن سفیهان از زشتیها

و صلّه رحم را برای افزون شدن شمار خویشاوندان

و قصاص را برای ممانعت از خونریزی

و اجرای حدود را برای بزرگ نشان دادن زشتی اعمال حرام

و منع از شرابخواری را برای حفاظت از عقلها

و اجتناب از دزدی را برای رعایت عفت مردم

و ترك زنا را برای سلامت نسبها

و ترك لواط را برای افزونی

ص: ۷۸۴

و شهادتها را برای گرفتن حقوق انکار شده

و ترک دروغگویی را برای حرمت یافتن راستگویی

و سلام کردن را برای ایمنی بخشیدن از هر چه مایه هراس است

و امامت را برای نظام امت

و اطاعت را برای بزرگداشت امام.

حکمت ۲۵۳: (روش سوگند دادن ستمکار)

متن عربی

وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوِجِلَ الْعُقُوبَةَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ أَلْذَى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَ اللَّهُ تَعَالَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر می خواهید که ستمکار را سوگند دهید، از او بخواهید که چنین گوید: «از حول و قوت خداوند بیزار است...» زیرا اگر چنین سوگند خورد و دروغ گوید، در عقوبتش شتاب گردد و اگر بگوید: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست...» در عقوبتش شتاب نشود، زیرا خدا را به یکتایی قبول کرده است.

حکمت ۲۵۴: (تلاش در انفاهای اقتصادی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَ اَعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤَثِّرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای پسر آدم، تو خود وصی خویش باش و از مال خود همان گونه در راه خدا انفاق کن که خواهی که پس از تو چنان کنند.

حکمت ۲۵۵: (تندخویی و جنون)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): تندخویی، گونه ای دیوانگی است، زیرا تندخو از کرده خود پشیمان است و اگر پشیمان نشود، دیوانگیش حتمی است.

حکمت ۲۵۶: (حسادت و بیماری)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِ الْحَسَدِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): تندرستی از کمی حسد است.

حکمت ۲۵۷: (راه شاد کردن دیگران (اخلاق خانواده))

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ

ص: ۷۸۵

النَّخَعِيَّ يَا كَمِيلُ مَرَّ أَهْلَكَ أَنْ يَزُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَيُدَلِّجُوا فِي حَاجِهِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سَيْرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السَّيْرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبُهُ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرُدُ غَرِيْبَهُ الْإِبِلُ

ترجمه

و فرمود (ع) به کمیل بن زیاد نخعی: ای کمیل، کسان خود را بگویی که هنگام عصر برای کسب صفات نیکو بیرون روند و هر شامگاه در برآوردن نیاز کسانی که به خواب رفته اند، بکوشند. سوگند به کسی که هر آواز را می شنود، که هر که دلی را شادمان سازد، خداوند برای او لطفی آفریند و چون مصیبتی بدو رسد، آن لطف چون آبی به سوی او سرازیر شود تا آن مصیبت را ببرد و دور گرداند، آن سان، که اشتر غریب را از چراگاه می رانند.

حکمت ۲۵۸: (صدقه و توانگری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر گاه تنگدست شدید با دادن صدقه با خدای تعالی سودا کنید.

حکمت ۲۵۹: (شناخت جایگاه وفاداری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ عَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): وفاداری با بی وفایان، بی وفایی با خداست و بی وفایی با بی وفایان، وفاداری با خداست.

حکمت ۲۶۰: (پرهیز از مهلت دادن های خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ

قال الرضی و قدمضی هذا الكلام فیما تقدم إلا أن فیہ هاهنا زیاده جیده مفیده

و فرمود (عليه السلام): چه بسیار کسان که خداوند در حقشان نیکی کند

ص: ۷۸۶

تا بیازمایدشان و چه بسیار کسان که چون خداوند گناهانشان پوشیده دارد، مغرور شوند و چه بسیار کسان که خداوند نام نیکشان را بر زبانها اندازد و فریفته شوند، خداوند کسی را همانند آنکه در نافرمانی مهلتش داد، مورد آزمایش قرار نداده است.

سید رضی گوید: این سخن پیش از این گذشت و در اینجا با افزونیهای نیکو و سودمند مکرر شد.

فصل نذکر فیہ شیئا من غریب کلامه المحتاج إلى التفسیر

اشاره

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتی آور امام را می آوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد).

۱- و فی حدیثه علیه السلام (اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام)

متن عربی

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ

قال الرضی الیعیسوب السید العظیم المالک لأمر الناس یومئذ والقرع قطع الغیم التی لاماء فیها

ترجمه

در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: چون زمانش در رسد، «یعیسوب» دین با پیروان خود به راه افتد و مردم بر او گرد آیند چون «قرع» پاییز که به هم پیوندند.

سید رضی گوید: «یعیسوب» به معنی سرور و مهتر قوم است که کارهای مردم به دست اوست و «قرع» به معنی پاره های ابر است که در آن باران نباشد.

۲- و فی حدیثه علیه السلام (سخنوری)

متن عربی

یرید الماهر بالخطبه الماضی فیها و کل ماض فی کلام أوسیر فهو شحشح والشحشح فی غیر هذاالموضع البخیل الممسک

ترجمه

در حدیثی فرمود: این خطیب «شحشح» است.

مراد از «شحشح» کسی است که در ادای خطبه و ادامه دادن آن مهارت دارد و هر که در سخن و رفتار چالاک باشد او را «شحشح» گویند. در غیر این موضوع به معنی بخیل و ممسک است.

۳- وفی حدیثه علیه السلام (تأثیر ایمان در روح)

متن عربی

یرید بالقحم المهالك لأنها تقحم أصحابها فی المهالك والمتالف فی الأكثر فمن ذلك قحمة الأعراب و هو أن تصیبهم السنه

ص: ۷۸۷

فتتفرق أموالهم فذلك تقحمها فيهم وقيل فيه وجه آخر و هو أنها تقحمهم بلاد الريف أى توجههم إلى دخول الحضر عندمحول البدو

ترجمه

و در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: دشمنی را «قحم» است.

مراد از «قحم» جایهایی است که هلاکت را سبب شود. زیرا دشمن بیشتر اوقات یاران خود را در آن هلاکتگاهها به هلاکت رساند. و از این است «قحمه الاعراب» و آن سالهای قحطی است که ایشان را فرو گیرد و اموالشان را نابود گرداند. معنی دیگر این است که صحراها خشک شود و ساکنان خود را به زور وادارد که به شهرها روند.

۴- و فی حدیثه علیه السلام (سرپرستی زنان)

متن عربی

إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصْبَةُ أَوْلَى

والنص منتهى الأشياء ومبلغ أقصاها كالنص في السير لأنه أقصى ماتقدر عليه الدابة وتقول نصصت الرجل عن الأمر إذا استقصيت مسألته عنه لتستخرج ما عنده فيه فنص الحقائق يريد به الإدراك لأنه منتهى الصغر والوقت الذي يخرج منه الصغير إلى حد الكبير و هو من أفصح الكنايات عن هذا الأمر وأغربها يقول فإذا بلغ النساء ذلك فالعصبه أولى بالمرأه من أمها إذا كانوا محرما مثل الإخوه والأعمام وبتزويجها إن أرادوا ذلك . والحقاق محاقه الأم للعصبه فى المرأه و هو الجدال والخصومه وقول كل واحد منهما للآخر أنا أحق منك بهذا يقال منه حاقفته حقاقا مثل جادلته جدالا و قد قيل إن نص الحقائق بلوغ العقل و هو الإدراك لأنه عليه السلام إنما أراد منتهى الأمر الذي تجب فيه الحقوق والأحكام . و من رواه نص الحقائق فإنما أراد جمع حقيقه هدامعنى ما ذكره أبو عبيد القاسم بن سلام . و الذى عندى أن المراد بنص الحقائق هاهنا بلوغ المرأه إلى الحد الذى يجوز فيه تزويجها وتصرفها فى حقوقها تشبيها بالحقاق من

الإبل وهي جمع حقه وحق و هو ألدی استکمل ثلاث سنين ودخل فی الرابعه و عند ذلك يبلغ إلى الحد ألدی يتمكن فيه من ركوب ظهره ونصه فی السیر والحقائق أيضا جمع حقه فالروایتان جميعا ترجعان إلى معنى واحد و هذا أشبه بطريقه العرب من المعنى المذكور أولا

ترجمه

در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: چون زنان به «نص الحقائق» رسیدند، خویشاوندان پدری سزاوارترند.

«نص» نهایت چیزهاست و رسیدن به منتهای هر چیز. چون «نص در رفتن» و آن منتهای سرعتی است که چهار پا تواند رفت. و می گویی «نصصت الرجل عن الامر» و آن هنگامی است که پرسش خود را در باره امری به منتهی رسانی، تا هر چه را در دل دارد، بیرون آوری.

«نص الحقائق» مراد، رسیدن به حد بلوغ است زیرا پایان دوره خردسالی و هنگامی است که کودک پای به دوران جوانی می نهد. و این از فصیح ترین کنایات است در این باب.

چون زن به این سن برسد خویشاوندان پدری از خویشاوندان مادری به او نزدیکتر باشند. زیرا محرم او هستند، چون برادران و عموها و نیز اگر بخواهند او را به شوی دهند.

و «حقاق» عبارت از نزاع مادر است با خویشاوندان پدری دختر در باره او، که هر یک از آن دو به دیگری می گوید که من سزاوارتر به او هستم. و در این معنی است: «حاقته حقاقا» مانند «جادلته جدالا».

و گویند «نص الحقائق» رسیدن عقل است به کمال که همان رسیدن به سن بلوغ است چه قصد امام (علیه السلام) از آوردن این عبارت، رسیدن به سنی است که بر او حقوق و

احکام واجب می شود. و آنان که «نص الحقائق» گفته اند، از حقایق جمع حقیقت را خواسته اند و این معنی را ابو عبید نقل کرده است. به نظر من «نص الحقائق» در اینجا به معنی رسیدن زن است به سنی که در آن سن، ازدواجش جایز باشد و بتواند در حقوق خود تصرف کند و این تشبیهی است به «حقاق» در شتر، که جمع «حقّه» است و آن زمانی است که سه سال او تمام شده باشد، وارد چهار سالگی شود. و می توان بر آن سوار شد و تند راند. حقایق نیز جمع «حقّه» است و هر دو روایت به یک معنی باز می گردند. و این به روش عرب در معنی مذکور نزدیکتر است.

۵- و فی حدیثه علیه السلام (تأثیر ایمان در روح)

متن عربی

إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لَمْظَةً فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ازْدَادَ الْإِيمَانُ ازْدَادَتِ اللَّمْظَةُ

واللمظه مثل النكته أونها من البياض و منه قيل فرس ألمظ إذا كان بجحفلته شيء من البياض

ترجمه

و در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: ایمان آشکار می شود به صورت «لمظه» ای در دل، هر چه ایمان بیشتر شود، این لمظه بزرگتر گردد.

«لمظه» مثل نقطه ای است سفید و از این معنی است «فرس المظ» هنگامی که بر پوزه اش سفیدی باشد.

۶- و فی حدیثه علیه السلام (ضرورت پرداخت زکات)

متن عربی

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْنُ الظَّنُونُ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُرَكِّبَهُ لِمَا مَضَى إِذَا قَبَضَهُ

فالظنون الذي لا يعلم صاحبه أيقبضه من الذي هو عليه أم لافكأنه الذي يظن به فمره يرجوه و مره لا يرجوه و هذا من أفصح الكلام و كذلك كل أمر تطلبه و لا تدرى على أي شيء أنت منه فهو ظنون و على ذلك قول الأعشى

ما يجعل الجد الظنون الذي || جنب

مثل الفراتی إذا ما طما || يقذف بالبوصی والماهر

والجد البئر العادیه فی الصحراء والظنون التي لا يعلم هل فیها ماء أم لا

ترجمه

و در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: هر گاه کسی را «دین الظنون» باشد، باید هنگامی که آن را می ستاند زکاتش را بدهد.

«الظنون» دینی است که صاحب آن نمی داند آن را از بدهکار گرفته است یا نه ولی به آن گمان دارد. گاه امیدوار است به گرفتن آن و گاه ناامید از ستاندنش و این از فصیحترین سخنان است. همچنین است، هر کاری که تو آن را می طلبی و نمی دانی به آن خواهی رسید، یا نه. این را هم ظنون گویند.

و در این معنی است قول اعشی:

ما يجعل الجدّ الظنون الذی جنب صوب اللّجب الماطر

مثل الفراتی اذا ما طما يقذف بالبوصی و الماهر

«چه نسبت است چاهی را که ندانی در آن آب هست یا نه، دور از ریزش پر صدای باران با رودی، که چون طغیان کند، کشتی و شناگر را از پای در آورد.»

«الجدّ» به معنی چاه است و «الظنون» چاهی است که ندانی در آن آب هست یا نه.

۷- و فی حدیثه علیه السلام (اخلاق نظامی)

متن عربی

أَنَّ شَيْخَ جَيْشًا بَغْرِيَهُ فَقَالَ اَعْدِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ

ومعناه اصدفوا عن ذكر النساء وشغل القلب بهن وامتنعوا من المقاربه لهن لأن ذلك يفت في عضد الحميه ويقدمح في معاهد العزيمه ويكسر عن العدو ويلفت عن الإبعاد في الغزو فكل من امتنع من شيء فقد عذب عنه والعاذب والعدوب الممتنع من الأكل والشرب

ترجمه

در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) در بدرقه سپاهی که به جنگ می فرستاد آمده است: چندان

ص: ۷۹۱

که توانتان هست از زنان دوری کنید.

«یعنی به هنگام نبرد از یاد زنان و دل بستن به آنها دوری کنید و با آنان همبستر مشوید. زیرا این کار بازوی حمیت را سست کند و گره عزیمتها را بگسلد و مانع تعقیب دشمن شود و جنگجو را از فرو رفتن در میدان نبرد روی گردان سازد و، هر چه انسان را از کاری باز می دارد، گویند، «اعذب عنه» و «العاذب» و «العذوب» کسی که از خوردن و آشامیدن روی بر تافته است.

۸- و فی حدیثه علیه السلام (امید به پیروزی)

متن عربی

كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزِهِ مِنْ قِدَاحِهِ

الیاسرون هم الذین يتضاربون بالقداح علی الجزور والفالج القاهر والغالب یقال فلج علیهم و فلجهم و قال الراجز

لما رأیت فالجا قد فلجا

ترجمه

در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: همانند «یاسر فالج» که منتظر نخستین پیروزی از تیرهای قمار خود است.

«یاسرون» کسانی هستند که تیرهای قمار را بر شتر کشته ای می افکنند. و «فالج» به معنی پیروز است. و گویند «قد فلج علیهم و فلجهم» یعنی بر آنان پیروز شد و مغلوبشان گردانید و راجز گوید: «لما رأیت فالجا قد فلجا»، چون دیدم که غلبه کننده، غلبه کرد.

۹- و فی حدیثه علیه السلام (جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

متن عربی

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ

و معنی ذلك أنه إذا عظم الخوف من العدو واشتد عضاض الحرب فرغ المسلمون إلى قتال رسول الله صلى الله عليه وآله بنفسه فينزل الله عليهم النصر به ويأمنون مما كانوا يخافونه بمكانه . و قوله إذا احمر البأس كناية عن اشتداد الأمر و قد قيل في ذلك أقوال أحسنها أنه شبه حمى الحرب بالنار التي تجمع الحرارة والحمرة

بفعلها ولونها ومما يقوى ذلك قول رسول الله صلى الله عليه وآله وقدرأى مجتلد الناس يوم حنين وهى حرب هوازن الآن
حمى الوطيس فالوطيس مستوقد النار فشبه رسول الله صلى الله عليه وآله مااستحر من جلاد القوم باحتدام النار وشده التهابها

انقضى هذاالفصل ورجعنا إلى سنن الغرض الأول فى هذاالباب

ترجمه

در حدیثی از آن حضرت (علیه السلام) آمده است: هنگامی که کارزار سرخ می شد ما خود را در پناه رسول الله (صلی الله علیه و آله) حفظ می کردیم. و از میان ما کسی نزدیکتر از او به دشمن نبود.

«یعنی چون ترسمان از دشمن بسیار می شد و جنگ دندان می نمود، مسلمانان به رسول الله (صلی الله علیه و آله) پناه می بردند و از آنچه ترسیده بودند، ایمنی می یافتند.

سخن او «إذا احمر البأس» کنایه از شدت کارزار است. در این باب، عبارات دیگر هم گفته اند. بهترین آنها همان است که امام فرمود و گرمی پیکار را به آتش تشبیه کرد که هم داغ است و هم سرخ. و آنچه این معنی را تقویت می کند این است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روز حنین، در جنگ با هوازن چون جلادت مردان را دید فرمود «حمى الوطيس». و طیس کانون یا تنور افروخته است. رسول الله (صلی الله علیه و آله) گرمی پیکار مردم را بگرمی و شدت التهاب آتش تشبیه کرده است.

این فصل به پایان رسید و اکنون به همان شیوه پیشین در این باب باز می گردیم.

حکمت ۲۶۱: (مظلومیت امام علی علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ

ص: ۷۹۳

مَا شَيْئًا حَتَّى أَتَى النَّخِيلَةَ وَ أَدْرَكَهُ النَّاسُ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ

فَقَالَ مَا تَكْفُونَنِي أَنْفُسِي كُمْ فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ إِنْ كَانَتْ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِهَا وَ إِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِي
كَأَنَّي الْمَقُودُ وَ هُمُ الْقَادَةُ أَوْ الْمَوْزُوعُ وَ هُمُ الْوَزَعَةُ

فلما قال عليه السلام هذا القول في كلام طويل قد ذكرنا مختاره في جملة الخطب تقدم إليه رجلا من أصحابه فقال أحدهما إني
لا أملك إلا نفسي وأخي فمر بأمرك يا أمير المؤمنين نقد له فقال عليه السلام وَ أَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ

ترجمه

هنگامی که به او خبر رسید که یاران معاویه بر شهر انبار تاخته اند، خود پیاده از کوفه بیرون آمد تا به نخيله رسید. در آنجا
مردم بدو پیوستند و گفتند: یا امیر المؤمنین، ما تو را در نبرد با آنان کفایت می کنیم. علی (علیه السلام) گفت: به خدا
سوگند، شما مرا از زیان خود نگاه ندارید. چگونه می توانید از آسیب آنها نگه دارید؟ اگر زین پیش، رعیت از جور حاکمان
می نالید، من امروز از جور رعیت می نالم. گویی ایشان پیشوا هستند و من پیرو ایشانم یا من فرمانبرم و ایشان فرمانده.

سید رضی گوید: علی (علیه السلام) این سخن را در کلامی طولانی بیان فرمود و ما گزیده آن را در ضمن خطبه ها آورده
ایم. در این حال دو مرد از اصحاب پیش آمدند و یکی از آن دو گفت: مرا جز بر خود و این برادرم تسلطی نیست. ای امیر
المؤمنین، بفرمای تا به جای آوریم. علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: شما کجا بید و آنچه من می خواهم کجا.

حکمت ۲۶۲: (مشکل حق ناشناسی)

متن عربی

وَ قِيلَ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حُوَطٍ أَتَاهُ

ص: ۷۹۴

فَقَالَ أ تَرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَيَّ ضَلَالَةً

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتُ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ

فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَرِلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ سَعِيداً وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ

ترجمه

گویند حارث بن حوط نزد او آمد و گفت: آیا پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می پندارم؟ علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: ای حارث، تو به پایین نگریسته ای و به بالا ننگریسته ای، از این رو حیران و سرگردان مانده ای. تو حق را نشناخته ای که اهل حق را بشناسی و باطل را ندانسته ای تا بدانی آنها که راه باطل می سپرند، کدام اند. حارث گفت: من و سعد بن مالک و عبد الله بن عمر کناره گرفتیم. علی (علیه السلام) فرمود: سعد بن مالک و عبد الله بن عمر حق را یاری نکردند و باطل را فرو نگذاشتند.

حکمت ۲۶۳: (مشکل هم نشینی با قدرتمندان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الْأَسَدِ يُغْبِطُ بِمَوْعِيهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): همنشین سلطان چون کسی است که بر شیر سوار شده، مردم به مقام او غبطه می خورند و او خود بهتر از هر کس می داند که در کجا نشسته است.

حکمت ۲۶۴: (نیکی به بازماندگان دیگران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تُحَفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به بازماندگان دیگران نیکی کنید تا بازماندگانتان را پاس دارند.

حکمت ۲۶۵: (گفتار حکیمان و درمان)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَ

إِذَا كَانَ خَطَاً كَانَ دَاءً

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سخن حکیمان اگر درست باشد داروست و اگر نادرست باشد، درد است.

حکمت ۲۶۶: (روش صحیح پاسخ دادن)

متن عربی

وَ سَيَأْتِيهِ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ فَأْتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ فَإِنْ نَسِيَتْ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدِ يَنْقُفُهَا هَذَا وَ يُخْطِئُهَا هَذَا

و قد ذکرنا ما أجاب به فيما تقدم من هذا الباب و هو قوله الإيمان على أربع شعب

ترجمه

مردی از او خواست که ایمان را به او بشناساند، فرمود: فردا نزد من آی تا با تو بگویم و مردم هم بشنوند، تا اگر تو سخن مرا فراموش کنی، دیگران به خاطر بسپارند. زیرا سخن چون شکار رمنده است. یکی آن را می گیرد، دیگری از دستش می دهد.

سید رضی گوید: و پیش از این پاسخ آن حضرت را آورده ایم. آنجا که می گوید ایمان بر چهار شعبه است.

حکمت ۲۶۷: (پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ أَلَدِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ أَلَدِي قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بَرزِقَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای فرزند آدم، اندوه روز نیامده را به روزی که آمده است میاور. زیرا فردا، اگر از عمر تو باشد، خداوند در آن روز، روزیت را خواهد داد.

حکمت ۲۶۸: (اعتدال در دوستی ها و دشمنی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَ أَبْغَضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوستت را به اندازه دوست بدار، شاید روزی خصم تو گردد و با دشمنت به اندازه دشمنی کن شاید روزی با تو دوست شود.

حکمت ۲۶۹: (روش برخورد با دنیا)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ

ص: ۷۹۶

فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنِ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَجَاءَهُ الْمَدَى لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ فَأَحْرَزَ الْحَظِيزِينَ مَعًا وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم در دنیا دو گونه کار کنند: یکی در دنیا، برای دنیا کار می کند و دنیا چنانش به خود مشغول داشته که به آخرتش نمی پردازد و می ترسد که بازماندگانش گرفتار فقر شوند و حال آنکه، خود از دنیا در امان است. چنین کسی عمر خود را برای سود دیگران تباه می کند؛

و آن دیگر در دنیا برای آخرتش کار می کند، پس بهره او از دنیا بی هیچ رنجی به دستش می آید. چنین کسی نصیب خود از دنیا و آخرت فراهم آورد و مالک دو سرای شود. در نزد خدای هم آبرومند است و هر حاجت، که از او خواهد، برآورد.

حکمت ۲۷۰: (ضرورت حفظ اموال کعبه)

متن عربی

وَ رَوَى أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلْيُ الْكَعْبَةِ وَ كَثُرَتْهُ فَقَالَ قَوْمٌ

لَوْ أَخَذَتْهُ فَجَهَّزَتْ بِهِ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلْيِ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَفَسَّيْمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ وَ الْفَيْءِ فَفَسَّيْمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ وَ الْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ وَ الصَّيْدَ دَقَاتٍ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى

ص: ۷۹۷

حَالِهِ وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَانًا فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَوْلَاكَ لَأَفْتَضَحْنَا وَ تَرَكْنَا الْحَلِيَّ بِحَالِهِ

ترجمه

گویند در زمان خلافت عمر بن الخطاب و در نزد او سخن از زیورهای کعبه و فراوانی آنها به میان آمد. جمعی گفتند که می توان آنها را برگرفت و هزینه بسیج سپاهیان اسلام ساخت ثواب این کار بیشتر است. زیرا کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر خواست چنان کند و از امیر المؤمنین (ع) پرسید. آن حضرت در جواب فرمود:

قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و اموال را به چهار قسمت کرده است: یکی داراییهای مسلمانان که پس از آنها به میان وارثانشان، به گونه ای که مقرر شده، تقسیم می شود. دو دیگر، فیء یا غنائم جنگی است که به مستحقانش داده شود و سوم، خمس که خداوند تقسیم آن را طریقه ای معین کرده و چهارم، صدقات که آنها را هم جایی مقرر است. زیورهای کعبه در آن روزها هم بود ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به حال خود گذاشت، نه این که تقسیم آنها را فراموش کرده باشد یا آنکه مکان آنها را ندانسته باشد. آنها را در همان جای قرار ده که خداوند و رسولش قرار داده بودند. عمر گفت: اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیورهای کعبه را به حال خود رها کرد.

حکمت ۲۷۱: (روش صحیح قضاوت)

متن عربی

رَوِيَ - أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ الْآخَرُ مِنْ عُرُوضِ النَّاسِ

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ

ص: ۷۹۸

اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَمَّا الْآخِرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ فَقَطَعَ يَدَهُ

ترجمه

گویند دو مرد را نزد او آوردند که از مال خدا دزدی کرده بودند. یکی از آن دو، برده ای بود از آن بیت المال مسلمانان و دیگری، برده ای بود از آن یکی از مردم. فرمود:

آن که از بیت المال است، حدی بر او نیست، زیرا برخی از مال خدا را برخی از مال خدا خورده است. اما دیگری را باید حد زد. و دستش را برید.

حکمت ۲۷۲: (ضرورت استقامت در برداشتن کجی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ - مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر پاهای من در این لغزشگاه استوار بماند، چیزهایی را تغییر دهم.

حکمت ۲۷۳: (ضرورت توکل به خداوند)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ وَ إِنِ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ اشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ أَكْثَرَ

مِمَّا سَمِيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قَلَّةِ حِيلَتِهِ وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سَمِيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنَفَعِهِ وَ التَّيَارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ سُغْلًا فِي مَضَرِّهِ وَ رَبُّ مَنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنَّعْمَى وَ رَبُّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلَاةِ فَرْدٌ أَيُّهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِكَ وَ قَصْرٌ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ قِفٌ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ

ترجمه

حکمت ۲۷۴: (ضرورت عمل گرای)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عِلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): علم خود را جهل و یقین خود را شک مپندارید. چون دانستید، عمل کنید و چون یقین کردید، پای پیش نهید.

حکمت ۲۷۵: (ضد ارزش های اخلاقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ

ص: ۷۹۹

السلام إِنَّ الطَّمَعِ مُورِدٌ غَيْرُ مُصَدِّرٍ وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ وَ رَبِّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيهِ وَ كَلَّمَا عَظَمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمَتَنَافِسِ فِيهِ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ وَ الْأَمَانِي تَعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ وَ الْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): طمع تو را بر لب آب برد و سیراب نشده بیرون آرد. ضمانت می کند و وفا نمی کند. چه بسا آشامنده ای که پیش از سیراب شدن، آب گلوگیرش شود.

هر قدر چیزی که مایه رقابت است، ارزشش بیش باشد، اندوه فقدانش بیش باشد.

آرزوها دیدگان بصیرت را کور سازند و بهره نصیب کسی شود که در پی آن نبوده است.

حکمت ۲۷۶: (پرهیز از دورویی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تُقَبِّحَ فِيمَا أَبْطِنُ لَكَ سِرِّي تِي مُحَافِظًا عَلَي رِثَائِي النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأَبِيدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بار خدایا، به تو پناه می برم از این که ظاهرم در چشم مردم نیکو جلوه کند و درونم که پنهانش می دارم، زشت باشد، و در نزد مردم از روی ریا خودنمایی کنم، در کارهایی که تو از من بدان آگاهتری. و خود را در برابر مردم نیکو جلوه دهم، ولی اعمال بدم را نزد تو آرم تا به بندگانت تقرب جویم و از خشنودی تو دور گردم.

حکمت ۲۷۷: (سوگند امام علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلِهِ دَهْمَاءَ تَكْشِيرُ عَنْ يَوْمٍ أَعْرَّ مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نه، به خداوندی سوگند که به

توانایی او، شبی سیاه را که روزی سپید در پی داشت، به پایان بردیم، که چنین و چنان خواهد شد.

حکمت ۲۷۸: (ارزش تداوم عمل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چیز اندکی که بر آن مداومت کنی، بهتر است از بسیاری که از آن ملول گردی.

حکمت ۲۷۹: (شناخت جایگاه واجبات و مستحبات)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَضْرَبْتَ التَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر مستحبات به واجبات زیان رسانند، مستحبات را ترک گوی.

حکمت ۲۸۰: (یاد قیامت و آمادگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که دوری سفر را در نظر آورد، خود را برای آن مهیا دارد.

حکمت ۲۸۱: (برتری عقل از مشاهده چشم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ كَالْمَعَانِيَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اندیشیدن همانند دیدن به چشم نیست. چه بسا چشم در دیدن خطا کند و حال آنکه، عقل به کسی که

از او نصیحت خواهد، خیانت نکند.

حکمت ۲۸۲: (غرور، آفت پندپذیری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرِّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): میان شما و اندرز پرده ای است از غفلت.

حکمت ۲۸۳: (عال سقوط جامعه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نادان شما به عبث در کار بیفزاید و دانایان کارها را به تأخیر افکند.

حکمت ۲۸۴: (دانش نابود کننده عذرها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّينَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): علم راه بهانه جویان را می بندد.

حکمت ۲۸۵: (ضرورت استفاده از فرصت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنِّظَارَ وَ كُلُّ مُؤَجِّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از همه می خواهند که شتاب کنند ولی آنها مهلت می خواهند و برای هر یک مدتی معین نهاده اند و

آنها بهانه آورند و

ص: ۸۰۱

کار به تأخیر اندازند.

حکمت ۲۸۶: (سرانجام خوشی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَ النَّاسُ لَشَيْءٍ طُوبَى لَهُ إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم چیزی را نگفتند: خوشا، مگر آنکه روزگار برای آن روز بدی را پنهان داشته است.

حکمت ۲۸۷: (مشکل درک قضا و قدر)

متن عربی

وَ سُئِلَ عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سِرٌّ أَلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ

ترجمه

او را از قدر پرسیدند و فرمود (علیه السلام): راهی است تاریک، بدان گام منهد و دریایی است ژرف، بدان داخل مشوید. راز خداوند است، در آشکار کردن آن خود را به رنج میفکنید.

حکمت ۲۸۸: (جهل و خواری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هرگاه خداوند بنده ای را خوار خواهد، او را از فرا گرفتن دانش باز دارد.

حکمت ۲۸۹: (الگوی کامل انسانیت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَبْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكَيِّرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهَوَّ لَيْثٌ غَابٍ وَ صِلَّ وَادٍ لَا يَدُلِّي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا وَ كَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا يَجِدُ الْعُدْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ

اعْتِدَارُهُ وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا

عِنْدَ بُرِّهِ وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَكَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغَلِبْ عَلَى السُّكُوتِ وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ
أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَكَانَ إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَيُخَالِفُهُ فَعَلَيْكُمْ

ص: ٨٠٢

بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزَّمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پیش از این مرا برادری بود، در راه خدا که خرد بودن دنیا در نظرش او را در چشم من بزرگ داشته بود، هرگز بنده شکم نبود. چیزی را که نمی یافت، آرزو نمی کرد و چون می یافت، بسیار به کار نمی برد.

بیشتر روزگارش در خاموشی می گذشت و اگر سخن می گفت بر دیگر گویندگان غلبه می یافت. و عطش پرسندگان را فرو می نشاند.

مردی افتاده بود و همه ناتوانش می انگاشتند. چون زمان کوشش فرا می رسید، شیر بیشه را می ماند و مار بیابان را. تا نزد قاضی نمی رفت، حجت نمی آورد.

کسی را که خطا می کرد و می دانست عذری دارد، تا عذرش را نمی شنید، ملامتش نمی کرد.

از درد شکوه نمی نمود، مگر آن گاه که بهبود یافته بود.

اگر کاری را می کرد، می گفت و اگر نمی کرد، نمی گفت.

اگر در سخن مغلوب می شد، در خاموشی مغلوب نمی شد. همواره به شنیدن حریصتر بود تا به گفتن.

هرگاه دو کار برای او پیش می آمد می نگریست که کدام یک از آن دو به هوای نفس نزدیکتر است تا خلاف آن کند.

بر شما باد به این خویها، آنها را فرا گیرید و در فراگرفتنشان با یکدیگر رقابت نمایید. اگر نتوانستید به همه آنها برسید، بر گرفتن اندک بهتر از ترک کردن همه است.

حکمت ۲۹۰: (مسؤولیت نعمت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ

ترجمه

ص: ۸۰۳

فرمود (علیه السلام): اگر خداوند، به سبب نافرمانیش، مردم را بیم نمی داد باز هم فرمانبرداریش واجب بود تا سپاس نعمتش را بگزاریم.

حکمت ۲۹۱: (روش تسلیت گفتن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بَنَ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهٍّ

يَا أَشْعَثُ إِنْ تَحْزَنَ عَلَيَّ ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ وَ إِنْ تَصْبِرْ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَا جُورُ وَ إِنْ جَرَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَا زُورٌ يَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَّكَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ وَ حَزَنُكَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ

ترجمه

در تعزیت به اشعث بن قیس که پسرش مرده بود چنین فرمود:

ای اشعث، اگر بر پسرت اندوهگین هستی، سزاواری، زیرا جگر گوشه توست. اگر صبر کنی، خداوند به هر مصیبتی پاداشی دهد.

ای اشعث، اگر در این مصیبت صبر کنی، تقدیر خداوند بر تو رفته است و تو را مزدی است و اگر بیتابی کنی، تقدیر خداوند بر تو رفته و تو گناهکاری.

ای اشعث، پسر تو شادمانت می داشت، پس برای تو بلا و آزمایش بود اکنون تو را محزون داشته و آن ثواب است و رحمت.

حکمت ۲۹۲: (عزای پیامبر علیه السلام و بی تابی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَاعَةً دَفِنِهِ

إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ

ترجمه

هنگام به خاک سپردن رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر سر قبر آن حضرت، چنین فرمود:

صبر نیکوست، مگر بر مرگ تو و بیتابی زشت است، مگر در فراق تو. اندوهی که از مرگ تو رسد بزرگ

است و هر اندوه دیگر، چه پیش از آن و چه پس از آن، خرد است و بی مقدار.

حکمت ۲۹۳: (دوستی با احمق هرگز!!)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصْحَبِ الْمَاتِقَ فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): با احمق همنشین مباش که کردار خویش در چشم تو بیاراید و دوست دارد که تو را همانند خود سازد.

حکمت ۲۹۴: (فاصله میان شرق و غرب)

متن عربی

وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسِيرَهُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ

ترجمه

از او فاصله مشرق و مغرب را پرسیدند، فرمود: به قدر یک روز سیر خورشید.

حکمت ۲۹۵: (شناخت دوستان و دشمنان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ

فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوستان تو سه کس اند و دشمنان تو نیز، سه کس. اما دوستان تو دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن توست و اما دشمنان تو: دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو.

حکمت ۲۹۶: (پرهیز از دشمنی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوِّ لَهُ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ رِدْفَهُ

ترجمه

به مردی که برای زیان رسانیدن به دشمن سعی می کرد ولی به گونه ای که به خود زیان می رسانید، فرمود: تو مانند کسی هستی که نیزه ای در تن خود فرو کند تا کسی را که پشت سرش بر اسب سوار شده، بکشد.

حکمت ۲۹۷: (ضرورت عبرت گرفتن)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَأَقْلَّ الْإِعْتِبَارَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه بسیار است پندها و چه اندک اند، پند پذیرندگان.

حکمت ۲۹۸: (اعتدال در دشمنی ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَنْتُمْ وَمَنْ

ص: ۸۰۵

قَصَرَ فِيهَا ظِلْمٌ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مِنْ خَاصَمٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که دشمنی را از حد بگذراند، گناه کرده است و هر که در آن کوتاهی کند، ستم کرده و کسی که همواره با دیگران نزاع کند، نمی تواند از خدا بترسد و پرهیزگار باشد.

حکمت ۲۹۹: (نماز در نگرانی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أَهَلَّتْ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اندوهگینم نکند، گناهی که پس از آن مهلت به جای آوردن دو رکعت نماز را داشته باشم.

حکمت ۳۰۰: (شگفتی روزی بندگان)

متن عربی

وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ

ترجمه

در پاسخ کسی که از او پرسید که چگونه خداوند از مردم حساب می کشد با وجود بسیاری آنها، فرمود: همان گونه که آنان را با وجود بسیار بودنشان روزی می دهد.

پرسید: چگونه از آنها حساب می کشد، در حالی که مردم نمی بینندش؟ فرمود: همان گونه که روزیشان می دهد و حال آنکه نمی بینندش.

حکمت ۳۰۱: (احتیاط در فرستادن پیک ها و نامه ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولُكَ تَرْجَمَانُ عَقْلِكَ وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فرستاده ای که نزد کسی می فرستی، ترجمان عقل توست و نامه تو رساتر چیزی است که از سوی تو سخن می گوید.

حکمت ۳۰۲: (نیاز انسان به دعا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجِ إِلَى الدَّعَاءِ الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کمتر به دعا نیازمند است، مبتلایی که سخت گرفتار بلا شده، از تندرستی که از بلا ایمنی ندارد.

حکمت ۳۰۳: (ارزش دنیا دوستی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ

ص: ۸۰۶

السلام النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم، فرزندان دنیا هستند و آدمی را به سبب دوست داشتن مادرش سرزنش نمی کنند.

حکمت ۳۰۴: (ضرورت پاسخ دادن به درخواستها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بینوایی که از تو چیزی می طلبد، فرستاده خداست. کسی که او را چیزی ندهد، گویی حق خدا را ادا نکرده است و هر که او را چیزی دهد، حق خدا را ادا کرده است.

حکمت ۳۰۵: (غیرتمندی و ترک زنا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا زَنَى غَيْرُ قَطِّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): غیرتمند هرگز زنا نمی کند.

حکمت ۳۰۶: (نگهدارندگی أجل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مدت مقرر عمر، نگهداری را کافی است.

حکمت ۳۰۷: (روانشناسی عبادات)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثَّكْلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ

قال الرضى ومعنى ذلك أنه يصبر على قتل الأولاد ولا يصبر على سلب الأموال

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردی که فرزندش را کشته اند به خواب تواند رفت، ولی مردی که مالش را برده اند خواب به چشمش نرود.

سید رضی گوید: یعنی بر کشته شدن فرزند صبر تواند کرد و از ربه شده مال صبر نتواند.

حکمت ۳۰۸: (ره آورد دوستی پدران)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوَدَّةُ آبَاءِ قَرَابَةٍ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوستی پدرها سبب خویشاوندی میان فرزندان شود. پس خویشاوندی را به دوستی بیشتر نیاز است تا دوستی را به خویشاوندی.

حکمت ۳۰۹: (ارزش گمان مؤمن)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از گمانهای مؤمنان بپرهیزید، زیرا خداوند حق را بر

زبانهای ایشان نهاده است.

حکمت ۳۱۰: (ضرورت اطمینان به وعده های الهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ایمان بنده خدا صادق نباشد تا آن گاه که، به آنچه در دست خداوند است، اعتمادش بیشتر باشد، از آنچه در دست خود اوست.

حکمت ۳۱۱: (نفرین امام علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ وَ قَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَ الزَّبِيرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يُدَكِّرُهُمَا شَيْئاً مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَعْنَاهُمَا فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَضْرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةً لَا تُؤَارِيهَا الْعِمَامَةُ

قال الرضى يعنى البرص فأصاب أنسا هذا الداء فيما بعد فى وجهه فكان لا يرى إلا مبرقعا

ترجمه

هنگامی که به بصره آمد، انس بن مالک را نزد طلحه و زبیر فرستاد تا چیزی را که از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در باره آنها شنیده است به یادشان آورد. انس بن مالک از دادن آن گواهی خودداری کرد و چون نزد او بازگشت، گفت: آن سخن فراموش کرده ام.

حضرت به او فرمود: اگر دروغ بگویی، خدا تو را به آن سپیدی درخشان دچار نماید که عمامه نتواندش پوشاند.

[سید رضی گوید: مرادش بیماری پیسی بود و انس به این بیماری دچار شد و چهره اش را لکه های سپید فرا گرفت و از آن پس، بی نقاب دیده نشد].

حکمت ۳۱۲: (روانشناسی عبادات)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ

و فرمود (علیہ السلام): دلہا را شوق روی آوردن

ص: ۸۰۸

به کاری است یا میل روی برگرداندن از آن. اگر دل را شوق روی آوردن بود آن را به مستحبات و ادار و اگر میل روی برگردانیدن بود به همان واجبات بسنده کن.

حکمت ۳۱۳: (جامعیت قرآن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در قرآن خبرهای پیشینیان شماسست و خبرهای آنها که پس از شما می آیند و نیز در آن است، حکم روابط میان شما.

حکمت ۳۱۴: (روش برخورد با متجاوز)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سنگ را به همان جا که از آن آمده است، باز گردانید. زیرا بدی را جز بدی دفع نکند.

حکمت ۳۱۵: (روش نویسندگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكَاتِبِهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَلِقِ دَوَاتَكَ وَ أَطْلِ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرِّجْ بَيْنَ السِّطُورِ وَ قَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحِهِ الْخَطِّ

ترجمه

حکمت ۳۱۶: (پیشوایی مؤمنان و تبهکاران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ

قال الرضى ومعنى ذلك أن المؤمنين يتبعوننى والفجار يتبعون المال كما تتبع النحل يعسوبها و هورئيسها

و فرمود (علیه السلام): من پیشوای مؤمنان هستم و ثروت پیشوای تباہکاران.

سید رضی گوید: مراد این است که مؤمنان پیروان من هستند و تباہکاران از پی ثروت می روند، همان گونه که زنبوران از پی ملکه (یعسوب) خود روند و او رئیس آنهاست.

حکمت ۳۱۷: (اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان)

متن عربی

وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ مَا دَفَعْتُمْ نَبِيِّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَأ فِيهِ وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَعَلْتُمْ أَرْجُلَكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ مَا جَعَلْنَا إِلَهُاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

ترجمه

یکی از یهودیان گفت: هنوز

پیغمبرتان را دفن نکرده بودید که در او اختلاف نمودید در پاسخ او فرمود:

ما در باره جانشینی او اختلاف کردیم نه در باره او. ولی شما هنوز پاهایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیغمبرتان گفتید «همان طور که آنها را خدایانی است برای ما هم خدایی بساز. گفت: شما مردمی بی خرد هستید.»

حکمت ۳۱۸: (قاطعیت در مبارزات)

متن عربی

وَ قِيلَ لَهُ يَا سَيِّءِ غَلَبَتِ الْأَقْرَانَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَقِيتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ

قال الرضى يومئذ بذلك إلى تمكن هيته فى القلوب

ترجمه

از او پرسیدند که چگونه بر اقران و هماوردان غلبه یافتی؟ فرمود: در کارزار با مردی رویاروی نشدم، جز آنکه در دل او چیزی پدید می آمد که مرا بر ضد او یاری می داد.

[سید رضی گوید: اشارت است به ایجاد وحشت در دلها].

حکمت ۳۱۹: (ره آورد شوم تهیدستی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَابْنِهِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ

ترجمه

به فرزند خود، محمد بن حنیفه، فرمود: ای فرزند بیم دارم که تو فقیر شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر. زیرا فقر سبب نقص در دین است و سرگردانی عقل و ایجاد کننده دشمنی است.

حکمت ۳۲۰: (روش صحیح پرسیدن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضَةٍ لَهُ سَلَّ تَفْقَهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنَّاتًا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتِ

ترجمه

به کسی که از او مشکلی پرسید، فرمود: برای فهمیدن بپرس، نه به قصد جدل. زیرا نادانی که چیزی می آموزد، همانند داناست و دانایی که پای از دایره انصاف بیرون می نهد به نادان می ماند.

حکمت ۳۲۱: (قاطعیت رهبری در مشورت)

متن عربی

وَ قَالَ

ص: ۸۱۰

عليه السلام لعبد الله بن العباس وقد أشار إليه في شيء لم يوافق رأيه لك أن تُشير عليّ وأرى فإن عصيتك فأطعني

ترجمه

به عبد الله بن عباس در مورد رأیی که داده بود و موافق نظرش نبود، فرمود: بر تو است که رأی خود را با من در میان نهی. من در آن می‌نگرم، اگر نپذیرفتم، باید تو از رأی من اطاعت کنی.

حکمت ۳۲۲: (ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ)

متن عربی

و روي - أنه عليه السلام لما ورد الكوفة قادمًا من صفين مرّ بالشّبابيين فسمع بكاء النساء على قتلى صفين و خرج إليه حرب بن شريحيل الشّامي - و كان من وجوه قومه فقال عليه السلام له أتغلبكم نساءكم على ما أسمع أ لا تنهونهن عن هذا الزين و أقبل حرب يمشي معه و هو عليه السلام راكب فقال عليه السلام ارجع فإنّ مني - مثلك مع مثلي فتنه للوالي و مدله للمؤمن

ترجمه

گویند هنگامی که از صفین باز گردید و وارد کوفه شد بر شبامیان گذشت، صدای گریه زنانشان را بر کشتگان نبرد صفین شنید. در این حال، حرب بن شریحیل شبامی، که از بزرگان قوم خود بود، به سوی او آمد. امام به او فرمود:

چنانکه می‌شنوم زنان شما بر شما چیره شده‌اند. چرا آنان را از ناله و زاری نهی نمی‌کنید؟

حرب همراه او به راه افتاد. علی (علیه السلام) سواره بود و او پیاده. پس به او فرمود: باز گرد، پیاده رفتن چون تویی در رکاب چون منی موجب فریب والی و مذلت و خواری مؤمنان شود.

حکمت ۳۲۳: (علل انحراف خوارج)

متن عربی

و قال عليه السلام و قد مرّ بقتلى الخوارج يوم النهروان بؤساً لكم لقد ضرّكم من غرّكم فقیل له

ص: ۸۱۱

مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ الْأَمَارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتَهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَفَسَّيَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي وَوَعَدَتْهُمْ
الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ

ترجمه

در روز نهروان بر کشتگان خوارج گذشت. فرمود:

ای شوربخت مردمی که شما می‌دانید آنکه فریبتان داد به شما زیان رسانید. او را گفتند: یا امیر المؤمنین، چه کسی فریبشان داد؟
فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس فرمان دهنده بر بدی. آنان را فریفته آرزوها ساخت و راه نافرمانی را برایشان بگشود و به
پیروزی وعده داد و به آتش سرنگون نمود.

حکمت ۳۲۴: (خداترس در خلوتگاهها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از نافرمانی خدای در نهانجای بترسید. زیرا آنکه شاهد اعمال است، همو داوری کند.

حکمت ۳۲۵: (اندوه عزای محمد بن ابی بکر)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ

إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُورِهِمْ بِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَعْضًا وَ نَقَصْنَا حَبِيبًا

ترجمه

چون خبر قتل محمد بن ابی بکر (رضی الله عنه) به او رسید، فرمود:

اندوه ما در کشته شدن او، به قدر شادمانی آنهاست، جز آنکه، آنها از دشمنی رستند و ما دوستی محبوب را از دست دادیم.

حکمت ۳۲۶: (مهلت پذیرش توبه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعُمْرُ الَّذِي أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مدت عمری که خداوند عذر فرزند آدم را در آن می پذیرد، شصت سال است.

حکمت ۳۲۷: (پیروزیهای دروغین)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پیروزی نیافت، آنکه گناه بر او پیروز شد و کسی که به پایمردی شر پیروز شود، شکست خورده است.

حکمت ۳۲۸: (وظیفه سرمایه داران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي

ص: ۸۱۲

أَمْوَالِ الْأَغْيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ ۖ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَن ذَلِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته. پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آنکه، توانگری حق او را باز داشته است و خدای تعالی توانگران را، بدین سبب، باز خواست کند.

حکمت ۳۲۹: (بی نیازی از عذر خواهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ

ترجمه

بی نیازی از عذر آوردن، بهتر از عذر آوردن از روی راستی است.

حکمت ۳۳۰: (مسئولیت نعمت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کمترین حقی که خدای سبحان را بر عهده شماست، این است که از نعمتهایش در راه نافرمانیش یاری نخواهی.

حکمت ۳۳۱: (ارزش اطاعت و بندگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خدای سبحان طاعت خود را غنیمت زیرکان قرار داد، هنگامی که ناتوانان در انجام دادن آن قصور می ورزند.

حکمت ۳۳۲: (مسئولیت رهبری)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْوَزَعُ فِي أَرْضِهِ

ترجمه

الْوَزَعُ: جمع «وازع»، حاکمی که از مخالفت با دین جلوگیری میکند.

حکمت ۳۳۳: (روانشناسی مؤمن)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَشْنَأُ السِّمْعَةَ طَوِيلُ غَمِّهِ بَعِيدُ هَمِّهِ كَثِيرٌ صِدْقُهُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ شَاكِرٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ ضَمِينٌ بِخَلَّتِهِ سَهْلٌ الْخَلِيقَةَ لَيْنٌ الْعَرِيكَهَ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ

ترجمه

در صفت مؤمن چنین فرمود: مؤمن را شادمانی در چهره است و اندوه در دل حوصله اش از همه بیش است و نفسش از همه خوارتر. برتری جویی را خوش ندارد

و از خودنمایی بیزار است.

اندوهش بسیار و همتش بلند و خاموشیش دراز و وقتش مشغول است. مؤمن صبور و شکرگزار است، همواره در اندیشه است و در اظهار نیاز امساک کند. نرمخوی و نرم رفتار است. نفسش از صخره سخت تر است، در عین حال، خود را از بردگان کمتر می گیرد.

حکمت ۳۳۴: (یاد مرگ و آرزوها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر بنده خدا مدت عمر و سرانجام خود را بنگرد، آرزو و غرور را دشمن دارد.

حکمت ۳۳۵: (آفات اموال)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَ الْحَوَادِثُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر کس را در مالش دو شریک است، یکی وارث و یکی حوادث.

حکمت ۳۳۶: (مسئولیت وعده دادن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعْدَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که از او چیزی خواسته اند، آزاد است تا زمانی که وعده دهد.

حکمت ۳۳۷: (ضرورت عمل گرای)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که مردم را به کار نیک می خواند و خود عمل نمی کند، چونان تیراندازی است که کمانش را زه نیست.

حکمت ۳۳۸: (اقسام علم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): علم بر دو گونه است: یکی مطبوع، یعنی علمی که در طبیعت کسی سرشته است و یکی مسموع، که به گوش بشنوند. اگر علم مطبوع نبود علم مسموع سود ندهد.

حکمت ۳۳۹: (قدرت و حاکمیت اندیشه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذَّوْلِ يُقْبَلُ بِاقْبَالِهَا وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): رأی درست وابسته دولتهاست. روی آورد به روی آوردن دولت و برود به رفتن آن.

حکمت ۳۴۰: (ارزش پاکدامنی و شکرگزاری)

متن عربی

وَ

ص: ۸۱۴

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پاکدامنی، زیور فقر است و شکرگزاری زیور توانگری.

حکمت ۳۴۱: (روز دردناک ظالم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): روز دادگری بر ستمگر سخت تر است از روز ستم بر ستمدیده.

حکمت ۳۴۲: (راه بی نیازی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بزرگترین توانگری، مأیوس شدن است از آنچه در دست مردم است.

حکمت ۳۴۳: (شناخت مردم و ضد ارزشها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّيْرَانِيُّ مَبْلُوءٌ وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنَّتْ وَ مُجِيْبُهُمْ مُتَكَلَّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَزِدُّهُ عَنِ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السَّيْحُطُ وَ يَكَادُ أَصْلَابُهُمْ عُوْدًا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَجِيْهُهُ الْكَلِمَةُ الْوَّاحِدَةُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): گفته ها نوشته شده و رازها آشکار گشته و هر کس در گرو کاری است که کرده.

مردم، ناقصان اند و معیوبان، مگر آنکه خدایش در امان دارد. آنکه می پرسد، قصد آزار دارد و آنکه پاسخ می دهد به تکلف دهد.

کسی را که اندیشه برتر است، خشنودی یا خشم دیگرانش از اندیشه اش منصرف دارد. آنکه از همه پایدارتر و سخت ترمی نماید، بسا از نیم نگاهی آزرده گردد یا به یک سخن دگرگون شود.

حکمت ۳۴۴: (ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكُم مِّنْ مُّؤْمِلٍ مَّا لَا يَبْلُغُهُ وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَجَامِعٌ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقِّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ

ص: ۸۱۵

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای مردم، از خدای بترسید، چه بسا، آرزومندی که به آرزویش نرسد و چه بسا کسی که بنایی برآورد و در آن زیستن نتواند و چه بسا، گرد آورنده ای که بگذارد و بگذرد. شاید آن را به ناروا گرد آورده است یا حق کسی است که آن را به او نداده، یا از حرام به دستش آورده و گناهِش به گردن اوست و بارش بر دوش او. به پیشگاه پروردگارش حاضر می شود، با تأسف و دریغ «زیانکار در دنیا و آخرت و این زیانکاری آشکار است».

حکمت ۳۴۵: (یکی از راههای پاک ماندن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): گونه ای پاکدامنی است، به گناه دست نیافتن.

حکمت ۳۴۶: (مشکلات درخواست کردن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاءٌ وَ جِهَةٌ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السَّوَالُ فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آبروی تو آبی است بسته. درخواست از دیگران آن را قطره قطره می ریزد، پس بنگر که آبرویت را نزد که می ریزد.

حکمت ۳۴۷: (جایگاه ستایش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ستودن بیش از استحقاق، تملق است و کمتر از استحقاق، ناتوانی در گفتار است یا رشک بردن.

حکمت ۳۴۸: (سخت ترین گناه)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سخت ترین گناهان، گناهی است که مرتکب آن آسانش انگارد و خردش شمرد.

حکمت ۳۴۹: (الگوی انسان کامل)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطَبَ وَ مَنْ اقْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ وَ

ص: ۸۱۶

مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَمَنْ مَيَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَ بِهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِينِهِ وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْينِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که به عیب خود نگرست از نگرستن در عیب دیگران بازماند

هر که به روزی که خدا به او داده، خرسند باشد، بر آنچه از دستش رفته، محزون نگردد.

هر که تیغ ستم بیرون کشد، سرانجام، خورش به آن بریزد.

هر که با کارها پنجه در افکند هلاک شود.

هر که خود را به گردابها افکند، غرق گردد.

هر که به جایهای ناشایست قدم نهد، متهم شود.

هر که سخنش بسیار باشد، خطاهایش بسیار باشد و هر که خطایش افزونتر، آزرش کمتر و هر که آزرش کم باشد، پارسایش اندک بود و هر که پارسایش اندک باشد، قلبش بمیرد و هر که قلبش بمیرد به آتش دوزخ داخل گردد.

هر که به عیبهای مردم بنگرد و آنها را ناخوش دارد، ولی خود مرتکب آنها گردد، بی تردید احمق است.

قناعت ثروتی است پایان ناپذیر.

هر که فراوان یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا راضی باشد.

و هر که بداند گفتارش همان کردار اوست، در آنچه به کارش نیاید چیزی نگوید.

حکمت ۳۵۰: (روانشناسی مردان ستمکار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَمَنْ

دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ستمکار را سه نشان است: بر کسی که فراتر از اوست به معصیت ستم می کند و بر آنکه فروتر از اوست، غلبه می یابد و ستمکاران را در ستمگری یار و پشتیبان است.

حکمت ۳۵۱: (امیدواری در سختی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفَرَجُ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرِّخَاءُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون سختی به نهایت رسد، گشایش آید و چون حلقه های بلا تنگ گردد، آسودگی فرا رسد.

حکمت ۳۵۲: (اعتدال در پرداخت به امور خانواده)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمَّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ

ترجمه

به یکی از اصحابش فرمود: بیشتر کارت را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر آنها دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را ضایع نگذارد و اگر دشمنان او باشند، چرا باید همه همت و کار تو صرف دشمنان خدا شود.

حکمت ۳۵۳: (بزرگترین عیب)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بزرگترین عیب این است که چیزی را عیب انگاری که در تو نیز تواند بود.

حکمت ۳۵۴: (روش تبریک گفتن در تولد فرزند)

متن عربی

وَ هُنَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بَغْلَامًا وَ إِدَّ لَهُ فَقَالَ لَهُ لِيَهْنِكَ الْفَارِسُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ
بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقَتْ بَرَّهُ

ترجمه

مردی در حضور او به مرد دیگری که صاحب پسری شده بود تهنیت گفت. و گفت: تولد سوارکارت گوارا باد. امام فرمود:

چنین مگوی، بگوی بخشنده را سپاس گوی و آنچه بخشیده، بر تو مبارک

ص: ۸۱۸

باد. به سن رشد رسد و از نیکیهایش بهره مند گردد.

حکمت ۳۵۵: (برهیز از تجمل گرایی)

متن عربی

وَ بَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْمًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْلَعْتَ الْوَرِقَ رُءُوسَهَا إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى

ترجمه

یکی از کارگزاران او بنای پرشکوهی برآورده بود. او را فرمود: درهمهای نهفته سر بر آوردند و این بنا حکایت از توانگریت دارد.

حکمت ۳۵۷: (روش تسلیت گفتن)

متن عربی

وَ عَزَى قَوْمًا عَنْ مَيِّتٍ مَيِّتٍ لَهُمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ يَدًا وَ لَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى وَ قَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فَإِنَّ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ

ترجمه

در تعزیت جماعتی که یکی از آنها مرده بود، فرمود: این کار به شما آغاز نشده و به شما هم پایان نیابد. این یار شما وقتی که زنده بود، سفر می کرد، چنان پندارید که اکنون هم به سفر رفته است. اگر نزد شما برگشت که برگشته و گرنه، شما به نزد او خواهید رفت.

حکمت ۳۵۶: (قدرت خداوند در روزی رسانی)

متن عربی

وَ قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ سُدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَ تَرِكَ فِيهِ مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ

ترجمه

از او پرسیدند مردی که در خانه اش را به رویش بر بندند و در آنجا رهایش کنند، روزیش از کجا می رسد؟ فرمود: از آنجا که اجلش به سراغش می آید.

حکمت ۳۵۸: (مسئولیت نعمت ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعَمَةِ وَجَلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقَمَةِ فَرِقِينَ إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ
اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا وَ مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای مردم، باید که خداوند شما را به

ص: ۸۱۹

هنگام نعمت، ترسان بیند همان گونه که شما را به هنگام محنت ترسان می بیند. کسی که خداوند در داراایش گشایش داده و این گشایش را وسیله امتحان خود نداند، خود را از حادثه ترسناکی در امان پنداشته و کسی که در تنگی و ناداری افتد و آن را امتحان خود به حساب نیاورد پاداشی را که امیدش می رفت، تباہ کرده است.

حکمت ۳۵۹: (راه خودسازی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا

فَإِنَّ الْمُعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَمَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَبْرٌ رِيفٌ أَنْيَابِ الْحِدَاثَانِ أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوِهِ عَادَاتِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای اسیران خواهشهای نفس، درنگ کنید. زیرا کسی را که به دنیا گرویده است، نترساند، مگر صدای دندانه‌های حوادث. ای مردم، خود خویشتن را ادب کنید و نفس خود را از عاداتهای زشتی که به آن خو گرفته اید باز گردانید.

حکمت ۳۶۰: (ضرورت پرهیز از بدگمانی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَظُنَّنْ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به سخنی که از دهان کسی بیرون می آید، گمان بد مبر، چندان که توانی احتمال نیکی بر.

حکمت ۳۶۱: (روش خواستن از خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانُهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسَالَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چون از خداوند سبحان حاجتی خواهی، حاجت خود را با صلوات بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز کن. زیرا خدای تعالی بزرگتر از این است که از او دو حاجت خواهند و او یکی را بر آورد

و یکی را روا نسازد.

حکمت ۳۶۲: (ضرورت پرهیز از جدال و درگیری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که آبروی خود را خواهد، باید ستیزه جویی و کشاکش را رها کند.

حکمت ۳۶۳: (نشانه بی خردی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَ الْأَنَاءِ بَعْدَ الْفُرْصَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از حماقت است شتاب نمودن در کاری پیش از پدید آمدن امکان آن و درنگ کردن، پس از فرا رسیدن فرصت.

حکمت ۳۶۴: (جایگاه پرسیدن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ فَفِي الْأَذَى قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از آنچه هنوز رخ نداده، مپرس، که آنچه رخ داده برای مشغول ساختن تو کافی است.

حکمت ۳۶۵: (ارزش های اخلاقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَ الْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَ كَفَى أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اندیشه آینه ای صافی است و عبرت گرفتن، هشدار دهنده ای نیکخواه. برای ادب کردن خود، همین بس که از هر چه از دیگری ناپسند می انگاری، دوری نمایی.

حکمت ۳۶۶: (هماهنگی علم و عمل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): باید که علم با عمل همراه باشد. پس، هر که آموزد، باید که به کار بندد. علم، عمل را فرا می خواند، اگر پاسخ داد، می ماند و گرنه، از آنجا رخت بر می بندد.

حکمت ۳۶۷: (روش برخورد با دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُؤَبِّيٌّ فَتَجَبُّوا مَرَعَاهُ قُلْعَتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَ بُلْعَتُهَا أَرْكَى مِنْ ثَرَوَتِهَا حُكِيمٌ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ وَ أَعْيَنَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالزَّاحَةِ مَنْ رَاقَهُ زَبْرَجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا وَ مَنْ اسْتَشَعَرَ الشُّغْفَ بِهَا

ص: ۸۲۱

مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهُنَّ رَقِصٌ عَلَى سُودَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ
هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاءُوهُ وَ عَلَى الْإِخْوَانِ الْقَاؤُهُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْعِتَابِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا
بُأَذْنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاضِ إِنْ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): ای مردم، متاع این جهانی همانند گیاهی است خشک و بیماری انگیز. پس، از چراگاهی دوری گزینید که رخت بر بستن از آن خوشتر است از قرار گرفتن در آن و به اندک روزی آن خرسند شدن، بهتر است از ثروت آن.

آنکه مال فراوان اندوخته، محکوم به فقر است و هر که از آن بی نیازی جسته به آسودگی رسیده. کسی را که به زیورها و آرایه هایش فریفته شود، نابینایی در پی است. هر که دوستیش را شعار خود سازد، دل خود را از اندوه پر ساخته و این اندوه در اعماق قلبش بماند، اندوهی بر او چیره شود و به خود مشغولش دارد و اندوهی محزونش نماید و همچنان، با او در ستیز و کشاکش بود تا راه نفسش بسته آید و او را در گورستانی افکنند، در حالی که، شاهرگ حیاتش بریده شده است. گرفتن جانش بر خداوند آسان بود و به گورستان بردنش برای یارانش سهل.

مؤمن دنیا را به دیده عبرت می نگرد، و به هر چه روزی روزانه اوست، خرسند است و با خشم و کینه، سخن دنیا را می شنود، اگر گویند که توانگر شد،

بی درنگ، بانگ برآید که تهی دست گردید و اگر به زندگیش شادمان شوند باید به سوگ مردنش نشست. چنین است حال آدمی در این جهان و حال آنکه، روزی که در آن نومید شوند هنوز در نرسیده است.

حکمت ۳۶۸: (فلسفه کیفر و پاداش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَهُ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خدای تعالی ثواب را در اطاعت خود نهاده است و عقاب را در معصیتش، تا بندگان خود را از عذاب خود مصون دارد و آنها را به بهشت روانه دارد.

حکمت ۳۶۹: (خبر از مسخ ارزش ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهَيْدَى سِيكَا نَهَا وَ عُمَارُهَا شَرٌّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يُرْدُونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَأُبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيَّكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَ قَدْ فَعَلَ وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر مردم روزگاری بیاید که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی نماند. در آن روزگار، مسجدهایشان از حیث بنا آباد است و از جهت رستگاری ویران. ساکنان و آباد کنندگان، از بدترین مردم روی زمین خواهند بود. فتنه ها از آنجا بیرون آید و خطا کاریها در پناه آنها مأوا گیرد. هر که خواهد از آن فتنه ها کناری گیرد، بگیرندش و به میان فتنه اش افکنند. و هر که خود را واپس دارد به سوی فتنه هایش رانند.

خدای تعالی فرماید: سوگند به خودم که بر ایشان فتنه ای بر گمارم، آنسان، که مردم بردبار را در آن حیران گذارم و خداوند چنین خواهد کرد. از خداوند می خواهیم که از لغزش و غفلت ما درگذرد.

حکمت ۳۷۰: (هدفداری انسان و ضرورت تقوا)

متن عربی

وَ رُؤْيِ - أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَبْتَرُ إِلَّمَا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْهُوَ وَ لَا تُرِكَ سِيْدِي
فَيَلْغُوَ وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحْسَبُ لَهَا بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَحَها سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ
كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ

ترجمه

گویند کمتر اتفاق می افتاد که امام بر منبر نشیند و پیش از ادای سخن، مردم را چنین اندرزی ندهد:

ای مردم، از خدای بترسید. هیچکس به عبث آفریده نشده تا سرگرم لهو و بازیچه گردد و او را به خود وانگذاشته اند تا به کارهای لغو و بیهوده پردازد.

مباد که دنیا در نظرش به گونه ای آراسته آید که آن را جانشین آخرت، که زشتش انگاشته، قرار دهد.

آن فریب خورده ای که در دنیا به بالاترین پیروزی رسیده، هرگز به پایه کسی که از آخرت اندک سهمی یافته، نرسد.

حکمت ۳۷۱: (ارزش های والای اخلاقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَا عِزَّ أَعَزَّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَ لَا شَفِيعَ أَنْجِحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَا
كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ وَ لَمَّا مَيَّالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوَّةِ وَ مِنْ اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةُ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ
الدَّعَاةِ وَ الرَّغْبَةَ مِفْتَاحِ النَّصَبِ

وَ مَطِيئَةُ التَّعَبِ وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هیچ شرفی، برتر از اسلام نیست و هیچ عزتی، فراتر از پرهیزگاری نیست و هیچ پناهگاهی، بهتر از پارسایی نیست و هیچ شفیع، پیروزمندتر از توبه نیست

و هیچ گنجی، توانگرتر از قناعت نیست و هیچ ثروتی، نیکوتر از خشنودی به روزی روزانه، تهی دستی را نزداید.

هر کس به کفافی که او را داده اند، بسنده کند، به آسودگی، پیوسته است و در سایه امن و راحت جای گرفته.

خواهشهای نفسانی کلید رنجها و مرکب خستگیهاست.

حرص و تکبر و حسد، آدمی را به فرو افتادن در ورطه گناهان فرامی خوانند. و بدکاری، جامع همه زشتیهاست.

حکمت ۳۷۲: (عوامل استحکام دین و دنیا)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَا جَابِرُ قِوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ وَجَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَجَوَادٍ لَمَّا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَفَقِيرٍ لَمَّا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَإِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ

ترجمه

به جابر بن عبد الله الانصاری فرمود: ای جابر، قوام دنیا بر چهار کس است: عالمی که علم خود را به کار دارد. جاهلی که از فرا گرفتن علم سر بر نتابد، بخشنده ای که در بخشش بخل نرزد و فقیری که دنیا را به آخرتش نفروشد. هرگاه، عالم، علم خود را به کار ندارد، جاهل از آموختن سر بر

تابد و هرگاه، توانگر از بخشیدن مال خود بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیا خواهد فروخت.

ای جابر، هر کس که از نعمت خدا بسیار بهره مند شود، نیازهای مردم به او افزون باشد. هر کس که در نعمتی که خدا به او ارزانی داشته به گونه ای که بر او واجب است عمل کند، خداوند نعمت او را دوام بخشد و باقی گذارد و هر که چنین نکند، داراییش را به فنا و زوال کشاند.

حکمت ۳۷۳: (مراحل امر به معروف و نهی از منکر)

متن عربی

وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحِجَاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ أَنَّهُ قَالَ
فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَ أَنَابَهُ ثَوَابُ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ يَقُولُ يَوْمَ
لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُيُودَنَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ
أَفْضَلُ مِنْ صِيَاغِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتُكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السِّفْلَى فَذَلِكَ أَلْغَى أَبْ سَبِيلَ
الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ

ترجمه

محمد بن جریر طبری در تاریخ خود از عبد الرحمن بن ابی لیلی فقیه روایت کند، (و این عبد الرحمن از آنان بود که با ابن اشعث به جنگ حجاج رفت) که او هنگامی که مردم را به جهاد با حجاج تحریض می کرد، گفت که شنیدم که علی - که خدا را درجات او را در میان صالحان فرا برد و ثواب شهیدان و صدیقانش عطا کند - در روزی که با

مردم شام روبرو شدیم، می فرمود:

ای مؤمنان، کسی که ببیند که بر مردم ستم می کنند یا آنها را به منکری فرا می خوانند و او در دل انکار کند، سالم مانده و مبرا از گناه. و هر که آن را به زبان انکار کند، از ثواب بهره یابد و او از آنکه تنها به دل انکار کرده، برتر است و آنکه انکار خود را با شمشیر اعلام دارد تا سخن حق بالا گیرد و سخن باطل روی در نشیب نهد، کسی است که راه رستگاری را یافته و بر آن قیام نموده و نور یقین در قلبش درخشیده است.

حکمت ۳۷۴: (مراحل امر به معروف و نهی از منکر)

متن عربی

وَ فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَهُ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدِهِ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجْئٍ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ

ترجمه

در سخنی دیگر هم در این معنی گوید:

کسی است که کار زشت را نکوهیده دارد و به دست و زبان و دل خود از آن اعراض می کند. چنین کسی خصال نیکو را به

ص: ۸۲۷

کمال رسانیده است.

و کسی است که به زبان و دل انکارش می کند نه به دست. چنین کسی را دو خصلت از خصال نیکوست او یک خصلت را ضایع گذاشته است. و کسی که فقط به دل انکار کند، نه به دست و زبان، چنین کسی دو خصلت را که شریفترند، تباه کرده است و کسی که منکر را به زبان انکار کند و نه به دست و نه به دل، چنین کسی مرده ای است در میان زندگان.

همه اعمال نیکو در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند دمیدنی است بر دریای موج، امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می سازد و نه از روزی کسی می کاهد. از همه اینها برتر، سخن از دادگری گفتن است، رو در روی حاکمی ستمکار.

حکمت ۳۷۵: (مراحل شکست در مبارزه)

متن عربی

وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَوَّلُ مَا تُغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالسِّبْتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بَقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قَلْبًا فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ

ترجمه

نخستین جهادی که در آن شکست می خورید، جهاد با دستهایتان است. سپس، جهاد است با زبانهایتان و آن گاه جهاد با دلهایتان. کسی که کار نیکویی را در دل نستاید و کار زشتی را در دل نکوهش نکند، دگرگون شود و زیر و زبر گردد.

حکمت ۳۷۶: (سر انجام حق و باطل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَ بِيءٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): حق دشوار است، ولی گواراست و باطل آسان است و بیماری افزای.

حکمت ۳۷۷: (ضرورت ترسیدن از عذاب الهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيَّ خَيْرٌ هَذِهِ

الأمه عذاب الله

لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ لَا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ-قرآن-۱۴۶-۲۰۵

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر بهترین کسان این امت هم از عذاب خدای ایمن مباش، زیرا خدای تعالی می فرماید: «از مکر خداوند جز زیانکاران ایمن نیستند»

و بر بدترین کسان این امت، از رحمت خداوند مأیوس مباش که خدای تعالی فرموده است: «هر آینه از رحمت خدا جز کافران نومید نگردند».

حکمت ۳۷۸: (آثار شوم بخل ورزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بخل صفتی است جامع همه بدیها و عیبها. بخل مهاری است که آدمی را به سوی هر ناشایست می کشاند.

حکمت ۳۷۹: (اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ آدَمَ الرَّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَيِّئِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ كَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُّؤُوتِكَ فِي كُلِّ عَدِيدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ وَ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَرْتُ لَكَ

قال الرضى و قدمضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب إلا أنه هاهنا أوضح وأشرح فلذلك كررناه على القاعده المقرره فى أول الكتاب

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): روزی بر دو گونه است: یکی آنکه تو در طلبش هستی و یکی آنکه او در طلب توست و اگر تو به سوی او نروی او به سوی تو خواهد آمد.

ص: ۸۲۹

پس، اندوه سال خود را بر اندوه روز خود بار مکن که هر روز، هر چه تو را روزی مقرر کرده اند، کفایت کند. اگر آن سال از عمر تو باشد، خدای تعالی در هر روز که می آید، آنچه قسمت تو ساخته به تو عطا خواهد کرد. و اگر آن سال از عمر تو نباشد پس چرا باید اندوه چیزی را بخوری که از آن تو نیست.

در آنچه روزی توست هیچ خواهنده ای بر تو پیشی نگیرد و هیچ غلبه کننده ای بر تو غالب نشود و آنچه برای تو مقدر شده، در رسیدن به تو، درنگ نکند.

(سید رضی گوید: این سخن پیش از این در این باب آمده است، ولی در اینجا واضحتر و مشروح تر بیان شده. از آن رو آن را دوباره آوردیم، آنسان، که در آغاز کتاب مقرر داشته بودیم.)

حکمت ۳۸۰: (ضرورت یاد مرگ)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبُّ مُسْتَقْبَلٍ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه بسا کسانی که آمدن روز را ببینند، ولی رفتنش را نبینند و دیگران در آغاز شب بر او رشک برند و در پایان شب، سوگواران بر او بگریند.

حکمت ۳۸۱: (ضرورت راز داری و کنترل زبان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِيرْتَهُ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرَقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سخن در بند توست، تا آن را بر زبان نیاورده ای، چون بر زبانش آوری تو به بند او در آمده ای. پس، همچنان که، زر و سیمت را حفظ می کنی، زبانت را

هم حفظ کن، زیرا چه بسا یک کلمه که نعمتی را سلب کند و محنتی را فراخواند.

حکمت ۳۸۲: (ارزش سکوت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چیزی را که نمی دانی مگویی، حتی بسیاری از چیزهایی را، که می دانی، بر زبان میاور. زیرا خدا بر اعضای تو احکامی واجب کرده که در آن روز به آنها بر تو حجت آورد.

حکمت ۳۸۳: (تلاش در اطاعت و بندگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتُكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ إِذَا قَوَيْتَ فَاقَوْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ إِذَا ضَعُفَتْ فَاضْعُفْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بترس از این که، خدا تو را آنجا که معصیت اوست ببیند و آنجا که طاعت اوست، نیابد. پس زیانکار باشی. اگر نیرومند هستی، نیرویت را در طاعت خدا به کار بر و اگر ناتوان هستی در معصیت او ناتوان باش.

حکمت ۳۸۴: (راه چگونه زیستن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ وَ التَّقْوَى فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غِبْنٌ وَ الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): گرایش به دنیا، با آنچه از آن می بینی، نادانی است و قصور در انجام کردار نیک، اگر به ثواب آن اطمینان داری، زیانکاری است و اعتماد به هر کس، پیش از آزمایش او، نشان عجز و ناتوانی در کارهاست.

حکمت ۳۸۵: (دنیا شناسی)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا

ترجمه

و فرمود (عليه السلام):

ص: ٨٣١

نشان خوار و بی ارج بودن دنیا در نزد خدا، این است که وی را جز در آنجا نافرمانی نکنند و به آنچه در نزد اوست، نتوان رسید، مگر به ترک کردن آن.

حکمت ۳۸۶: (ضرورت استقامت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر کس در طلب چیزی برخیزد، یا همه آن را به دست خواهد آورد یا بخشی از آن را.

حکمت ۳۸۷: (شناخت خوبی ها و بدی ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خیری که پس از آن عذاب آتش باشد، خیر نیست و شری که پس از آن نعیم بهشت بود، شر نیست. هر نعمتی جز نعمت بهشت، حقیر است و هر بلایی، جز عذاب آتش، عافیت است.

حکمت ۳۸۸: (فقر زدایی و سلامت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدَّ

مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدَّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ مِنْ صِحِّهِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بدانید که یکی از بلاها تهیدستی است و بدتر از تهیدستی بیماری تن است و بدتر از بیماری تن بیماری دل است. بدانید که [از نعمتهاست گشایش در مال و برتر از گشایش در مال تندرستی است و] برتر از تندرستی پرهیزگاری است.

حکمت ۳۸۹: (ضرورت عمل گرایی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که عملش او را واپس دارد، نسبش سبب نشود که پیش افتد.

و در روایتی دیگر است: هر

ص: ۸۳۲

که شرافت و حسب خود را از دست بدهد، شرافت و حسب نیاکان سودش نکند.

حکمت ۳۹۰: (برنامه ریزی صحیح در زندگی)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمِ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمِهِ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَهُ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می گوید و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشیها و لذات حلال و نیکوی خود می پردازد. و عاقل در پی سه کار باشد: یا در پی اصلاح معاش خود یا در کار معاد یا در پی لذتهای غیر حرام.

حکمت ۳۹۱: (ضرورت ترک حرام و غفلت زدگی)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَزْهَدٌ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَغْفُلُ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): در دنیا پرهیزگاری پیشه کن تا خدا نیز دیده تو را به عیبهای آن بینا سازد. غافل مباش که از تو غافل نیستند.

حکمت ۳۹۲: (راه شناخت انسان ها (سخن گفتن))

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): سخن بگوید تا شناخته شوید که آدمی در زیر زبانش پنهان است.

حکمت ۳۹۳: (روش برخورد با دنیا)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ فَإِنَّ أُنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): از دنیا همان را بگیر که نزد تو آید و از آنچه روی از تو بر می تابد، روی برتاب. اگر چنین نتوانی، اندازه نگه دار.

حکمت ۳۹۴: (ارزش سخن)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَعُ مِنْ صَوْلِ

ترجمه

و فرمود بسا

ص: ۸۳۳

گفتاری که روانتر است از جمله آوردن چه بنرمی

حکمت ۳۹۵: (ارزش قناعت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر چه بدان اکتفا توان کرد، همان کافی است.

حکمت ۳۹۶: (راه خوب زیستن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَمِيَّةُ وَ لَا الدَّيْتِيَّةُ وَ التَّقَلُّ وَ لَا التَّوَسُّلُ وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مرگ، آری. خواری و پستی، نه. به اندک ساختن و دست به سوی این و آن دراز نکردن. آن کس که اگر بنشیند، چیزی به دستش نیاید، اگر هم بایستد چیزی ندهندش.

روزگار، دو روز است، روزی که به زیان توست و روزی که به سود تو است. روزی که به سود توست، سرمست مشو و روزی که به زیان توست، شکیبایی ورز.

حکمت ۳۹۷: (عطر خوب)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِعَمَ الطَّيْبِ الْمِسْكِ خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ عَطِرٌ رِيحُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مشک چه خوشبوی نیکویی است، در حمل سبک و رایحه اش هم دلپذیر است.

حکمت ۳۹۸: (ترک غرور و یاد مرگ)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَعْفَ فَخْرِكَ وَاحْطَطَ كِبْرِكَ وَاذْكُرْ قَبْرَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به خود مناز و باد خودپسندی از سر به در کن و به یاد گورت باش.

حکمت ۳۹۹: (حقوق متقابل پدر و فرزند)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقَّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقَّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فرزند را بر پدر حقی است و پدر را نیز بر فرزند حقی. حق پدر بر

ص: ۸۳۴

فرزند این است، که فرزندش در همه حال، فرمانبردار باشد و مگر در معصیت خدای سبحان و حق فرزند بر پدر این است، که برای او نامی نیکو برگزیند و نیکو ادبش کند و قرآنش بیاموزد.

حکمت ۴۰۰: (شناخت واقعیت ها و خرافات)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَيْنُ حَقٌّ وَ الرَّقَى حَقٌّ وَ السِّحْرُ حَقٌّ وَ الْفَأَلُ حَقٌّ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الْعِيدُوى لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَ الزُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چشم زخم راست است و افسون راست است و سحر راست است و تفأل راست است. فال بد زدن راست نیست. سرایت بیماری از یکی به دیگری راست نیست. بوی خوش بیمار را بهبود بخشد و عسل بیماری را بهبود بخشد و سواری بیماری را بهبود بخشد و نظر به سبزه بیماری را بهبود بخشد.

حکمت ۴۰۱: (ضرورت هماهنگی با مردم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): موافقت با مردم در خلق و خویشان، سبب ایمنی است از آسیبشان.

حکمت ۴۰۲: (ضرورت موقعیت شناسی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ مُخَاطَبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَصَغَرُ مِنْهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا لَقَدْ طَرَتْ شَكِيرًا وَ هَدَرَتْ سَقْبًا

قال الرضى والشكير هاهنا أول ما ينبت من ريش الطائر قبل أن يقوى ويستحصف والسقب الصغير من الإبل ولا يهدر إلا بعد أن يستفحل

ترجمه

به یکی از مخاطبان خود که سخنی بر زبان آورد، که چون او بی از گفتن چنان سخنی حقیرتر می نمود، فرمود: هنوز پر بر نیاورده پریدی، و در کزگی بانگ کردی.

سید رضی گوید: در این عبارت «شکیر» نخستین پرهای پرنده است، پیش از آنکه قوت گیرد و محکم شود. و «سقب» کره شتر

ص: ۸۳۵

است زیرا شتر تا بزرگ نشود، بانگ نکند.

حکمت ۴۰۳: (پرهیز از کارهای گوناگون)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيَلُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که به کارهای گوناگون می پردازد، چاره سازیهایش کارسازش نتواند بود.

حکمت ۴۰۴: (تفسیر لا حول و لا قوة الا بالله)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً وَ لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنا فَمَتَى مَلَكَنا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا

ترجمه

در معنی «لا حول و لا قوة الا بالله»، که می گویند از او پرسیدند، فرمود:

ما با وجود خدا مالک چیزی نیستیم. و مالک نمی شویم، مگر آنچه او ما را مالک آن گردانیده است. پس هر گاه به ما چیزی عطا کند که او از ما سزاوارتر به آن باشد ما را تکلیفی بر عهده گذاشته است و هر گاه آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشت.

حکمت ۴۰۵: (جاهلان متظاهر به دین)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ قَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَاماً دَعَاهُ يَا عَمَّارُ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَى عَمَدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِراً لِسَقَطَاتِهِ

ترجمه

شنید که عمار بن یاسر با مغیره بن شعبه گفتگو می کند، آن حضرت به عمار فرمود:

ای عمار، مغیره را به حال خود واگذار. زیرا او از دین نگرفته، مگر همان که او را به دنیا نزدیک می کند. بعمد، حق را بر

خود مشتبه ساخته تا برای خطاهای خود عذری بیاورد.

حکمت ۴۰۶: (اخلاق تهیدستان و توانگران)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ

ص: ۸۳۶

تِيهِ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر بینوایان، برای به دست آوردن خشنودی خداوند، و نیکوتر از آن، مناعت بینوایان است در برابر توانگران به سبب توکلی که بر خدای دارند.

حکمت ۴۰۷: (ارزش عقل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خداوند، عقل را به انسان ودیعت نداد، مگر این که، روزی سبب نجات او گردد.

حکمت ۴۰۸: (سر انجام حق ستیزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعه

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که با حق پنجه در افکند، حق او را بر زمین زند.

حکمت ۴۰۹: (هماهنگی قلب و چشم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دل صحیفه دیده است که هر چه دیده بیند در دل نقش شود.

حکمت ۴۱۰: (ارزش پرهیزگاری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّقَى رَئِيسُ الْاِخْلَاقِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): پرهیزگاری سر همه خلقهاست.

حکمت ۴۱۱: (احترام به استاد)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَيَّ مَن اَنْطَقَكَ وَ بَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَيَّ مَن سَدَّدَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): با کسی که تو را سخن گفتن آموخته، بتندی سخن مگوی و با کسی که سخت را استواری بخشیده، اظهار بلاغت منماید.

حکمت ۴۱۲: (راه خود سازی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَاكَ اَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِن غَيْرِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): برای ادب کردن خود همین بس، که از هر چه از دیگران ناپسند می داری، اجتناب کنی.

حکمت ۴۱۳: (راه تحمل مصیبت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَن صَبَرَ صَبِرَ الْاَحْرَارِ وَ اِلَّا سَلَا سُلُوَّ الْاَعْمَارِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که در بلاها چون آزادگان شکیبایی نرزد، سرانجام، چون نادانان مصیبت را فراموش خواهد کرد.

حکمت ۴۱۴: (راه تحمل مصیبت ها)

متن عربی

وَفِي خَيْرٍ آخَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مُعَرِّياً عَنِ ابْنِ لَهُ

إِنْ

ص: ٨٣٧

صَبْرَتِ صَبْرِ الْأَكَارِمِ وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوكَ الْبُهَائِمِ

ترجمه

و در خبر دیگر آمده است که در تعزیت اشعث بن قیس فرمود: یا چون بزرگواران شکیبایی پیشه کن یا چون ستوران رنج را فراموش نمای.

حکمت ۴۱۵: (دنیا شناسی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا تَغْرٌ وَ تَضْرٌ وَ تَمَزٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد. خدای سبحان، دنیا را نه پاداش دوستان خود قرار داده و نه شکنجه و عذاب دشمنان خود، مردم دنیا چون کاروانیانی هستند که تا فرود آیند و بار بگشایند، سالار کاروان، بانگ رحیل در دهد و بناچار، کوچ کنند.

حکمت ۴۱۶: (روش برخورد با دنیا)

متن عربی

وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تُخْلَفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ تَخْلُفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ فَكَنتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَةِ بَيْتِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ حَقِيقًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ قَالَ الرُّضَيُّ - وَ يُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَ هُوَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَلْدَى فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمَعْتَهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ أَهْلًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ

ترجمه

ص: ۸۳۸

ه فرزند خود حسن (ع) فرمود: ای فرزند بعد از خود مالی برجای مگذار. زیرا آنچه می نهی برای یکی از این دو خواهد بود، یا کسی که آن مال را در طاعت خدا به کار می برد، پس او به چیزی که سبب بدبختی تو شده، نیکبخت می گردد یا کسی است که آن مال را در معصیت خدا صرف می کند، پس به آنچه تو برایش نهاده ای، بدبخت شود. و تو او را در معصیت یار باشی و این دو هیچیک شایسته آن نیستند که او را بر خود برگزینی.

سید رضی گوید: و این معنی را به گونه دیگری هم آورده اند:

اما بعد آنچه از دنیا در دست توست پیش از تو صاحبانی داشته و بعد از تو به دیگران خواهد رسید. مالی که گرد آورده ای به یکی از این دو خواهد رسید: یکی آنکه مال تو را در راه طاعت خدا به کار برد، پس او به چیزی که تو بدان بدبخت شده ای، خوشبخت گردد، یا کسی است که آن را در راه معصیت خدا مصرف کند، پس به سبب مالی که برای او گرد آورده ای، بدبخت شود. هیچیک از این دو، سزاوار آن نیستند که او را بر خود برگزینی یا بار او را بر دوش کشی. پس برای آنها که رفته اند، امید آمرزش داشته باش و برای آنان که مانده اند، امید روزی خداوند را.

حکمت ۴۱۷: (شرائط توبه و استغفار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ أ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَيَّ سِتَّةَ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَيَّ

ص: ۸۳۹

مِا مَضَى وَ الثَّانِي العَزْمُ عَلَى تَرْكِ العُودِ إِلَيْهِ أَيْدَاءً وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدَّى - إِلَى المَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللّهُ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدَّى - حَقَّهَا وَ الخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللّحْمِ

الَّذِي نَبَتَ عَلَى السَّحْتِ فَتُدْبِيهِ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلصِقَ الجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الجِيسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ المَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللّهُ

ترجمه

به مردی که در حضور او استغفر الله گفته بود، فرمود: مادرت در عزایت بگرید، آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مرتبگان است و آن را شش شرط است، نخست پشیمانی برگزیده. دوم، عزم بر ترک بازگشت به طور همیشه. سوم، این که حقوق مردم را ادا کنی تا با خدای عاری از هر گناهی دیدار نمایی. چهارم، هر واجبی را که بر عهده تو بوده و انجامش نداده ای، به جای آوری. پنجم، آنکه گوشتی را که در گناه بر پیکرت روییده، در غمها و اندوهان آب کنی تا پوستت به استخوانت بچسبد و میان پوست و استخوان گوشت تازه برآید. ششم، جسم خود را رنج طاعت بچشانی، همچنان، که بر او حلاوت معصیت چشانده بودی. در این هنگام بگویی: استغفر الله.

حکمت ۴۱۸: (ره آورد حلم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الحِلْمُ عَشِيرَةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بردباری همچون عشیره است.

حکمت ۴۱۹: (مشکلات انسان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومُ الأَجْلِ مَكْنُونُ العِلَلِ مَحْفُوظُ العَمَلِ تُؤَلِّمُهُ البَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُنْبِتُهُ العَرَقَةُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مسکین فرزند آدم، اجلش پوشیده است، بیماریش پنهان است، اعمالش را می نگارند، پشه ای می آزاردش، جرهه ای، گلوگیرش می

شود و عرق تن، بویش را بد کند.

حکمت ۴۲۰: (راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده)

متن عربی

و رَوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ
فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيُقْتُلُوهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوَيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَنِ ذَنْبٍ

ترجمه

گویند در میان اصحابش نشسته بود. زنی خوب روی بگذشت. اصحاب چشم بر او دوختند. امام فرمود:

این نرینگان چه آزمندانه می نگرند. و این گونه نگریستن مایه هیجان شهوت است. هرگاه یکی از شما چشمش به زنی افتد،
که او را خوش آید، با زن خود همبستر شود که او نیز زنی است همانند آن زن دیگر.

یکی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چه نیک می فهمد. مردم برخاستند تا آن مرد را بکشند. امام فرمود:

آرام بگیرید. دشنام را پاداش دشنام است یا بخشیدن گناه.

حکمت ۴۲۱: (ره آورد عقل)

متن عربی

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُئِلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): عقل تو را همین بس که راه گمراهیت را از راه رستگاریت آشکار می سازد.

حکمت ۴۲۲: (ارزش نیکوکاری)

متن عربی

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا

فَإِنَّ صِغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيُكُونَ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا

تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کار نیک را به جای بیاورید و آن خرد شمارید، زیرا، کار نیک، هر چند، در

ص: ۸۴۱

نظر خرد آید، بزرگ باشد و هر چند، اندک نماید، بسیار باشد. نباید یکی از شماها بگوید که فلان در انجام دادن کارهای نیک سزاوارتر از من است. به خدا سوگند، بسا که چنین شود. زیرا گروهی اهل خیرند و گروهی اهل شر، که هرگاه کار خیر یا کار شر را شما رها کنید، اهل آن به جای شما به آن پردازند.

حکمت ۴۲۳: (ره آورد خودسازی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَ مَنْ عَمَلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که باطن خود را نیکو سازد، خداوند هم ظاهرش را نیکو جلوه دهد. هر که برای دینش کار کند، خداوند کار دنیایش را کفایت کند و هر که رابطه خود را با خدا نیکو گرداند، خداوند، رابطه او را با مردم نیکو گرداند.

حکمت ۴۲۴: (ارزش عقل و بردباری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بردباری پرده ای است، پوشنده و عقل، شمشیری است برنده. پس عیبهای اخلاقت را به بردباری بپوش و با هوای نفست به نیروی عقلت پیکار نمای.

حکمت ۴۲۵: (مسئولیت توانگران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرَبُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خدا را بندگانی است که نعمت خود را ویژه آنها کرده است تا مردم را سود رسانند. اینان تا زمانی که به مردم انفاق می کنند نعمتهایشان در دستهایشان باقی است و چون نعمت خود را از

مردمان دریغ داشتند، خداوند نعمتش را از آنان می ستاند و به دیگری می دهد.

حکمت ۴۲۶: (دو چیز ناپایدار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقَ بِخَصْلَتَيْنِ الْعَافِيَةَ وَالْغِنَى بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافَىٰ إِذْ سَقِمَ وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آدمی را به دو خصلت اعتماد نشاید، یکی تندرستی و یکی توانگری. چه بسا هنگامی که او را تندرست می بینی، بناگاه، بیمار شود و هنگامی که او را توانگر می بینی، بناگاه، فقیر گردد.

حکمت ۴۲۷: (جایگاه شکوه کردن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ شَكَاهَا الْحَاجَةَ إِلَىٰ مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَاهَا إِلَىٰ كَافِرٍ فَكَأَنَّمَا شَكَاهَا لِلَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که نیاز خود را با مؤمنی در میان نهد، گویی که با خدا در میان نهاده است و هر که حاجت خود را به کافری برد، گویی که از خدای گله کرده است.

حکمت ۴۲۸: (شناخت روز عید)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ وَ كُلَّ يَوْمٍ لَا يُعْصَىٰ اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ

ترجمه

در یکی از عیدها فرمود: عید از آن کسی است که روزه اش پذیرفته شده و نمازش را پاداش داده اند. هر روزی، که در آن روز، خدا را معصیت نکنی، تو را روز عید است.

حکمت ۴۲۹: (اندوه سرمایه داران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسِرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ فِيهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ فِيهِ النَّارَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بزرگترین حسرتها، در روز قیامت، حسرت کسی است که در نافرمانی خداوند، مالی گرد آورد و دیگری آن را به ارث برد و

ص: ۸۴۳

در راه خدای سبحان انفاش کند و به بهشت رود و آن مرد نخستین را به سبب آن به دوزخ برند.

حکمت ۴۳۰: (اندوه زر اندوزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَحْسَرَ النَّاسِ صَفْقَهُ وَ أَخْيَبَهُمْ سَعِيًّا رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبَعْتِهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): زیانکارترین مردم در داد و ستد و نومیدترین آنها در سعی و کوشش مردی است که جسم خود را در طلب مال فرسوده سازد و قضا او را در رسیدن به خواسته‌هایش یاری نکرده باشد، پس حسرت زده از دنیا برود و با بار گناهانش به سرای دیگر در آید.

حکمت ۴۳۱: (اقسام روزی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّزْقُ رِزْقَانِ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): روزی بر دو گونه است: یکی آنکه او تو را طلب می کند و دیگری آنکه تو در طلبش هستی. هر که دنیا را طلب کند، مرگ در طلب اوست تا از دنیا بیرونش برد و هر که آخرت را طلب کند، دنیا او را طلب کند و روزیش را بتمامی به او رساند.

حکمت ۴۳۲: (ویژگی های دوستان خدا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الْعَدِيمِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمَيَّتَهُمْ وَ تَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْرُكُهُمْ وَ رَأَوْا اسْتِكْنَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ وَ سَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسَ بِهِمْ عِلْمَ الْكِتَابِ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ

قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا لَا يَرُونَ مَرْجُوءًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوستان خدا کسانی اند که به باطن دنیا نگریستند، در حالی که، دیگران به ظاهر آن می نگرند. آنان به کار آخرت پرداختند، در حالی که، دیگران به کار دنیا پردازند.

از دنیای خود دور کردند، آنچه را که می ترسیدند، سبب هلاکتشان شود و ترک کردند، آنچه را که می دانند که سرانجام ترکشان خواهد کرد. بهره مند شدن فراوان دیگران را از دنیا، بی مقدار شمردند و به دست آوردنش را با از دست دادن آن یکی دانستند.

با آنچه مردم دیگر دوست هستند، دشمن اند و با آنچه مردم دیگر دشمن اند، دوست هستند.

قرآن به آنان دانسته شد و خود دانای آن هستند. کتاب خدا به ایشان بر پاست و آنان به کتاب خدا بر پایند.

بیش از آنکه بدان امید بسته اند، نمی بینند و از چیزی، جز آنچه باید از آن بترسند، نمی ترسند.

حکمت ۴۳۳: (ضرورت توجه به فنا پذیری لذت ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَبَقَاءَ التَّبِعَاتِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): به پایان رسیدن خوشیها و برجای ماندن عواقب ناگوارشان را همواره به یاد داشته باشید.

حکمت ۴۳۴: (آزمودن انسان ها)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْبِرْ تَقْلِهِ

قال الرضى و من الناس من يروى هذا للرسول صلى الله عليه و آله و مما يقوى أنه من كلام أمير المؤمنين عليه السلام ما حكاه ثعلب عن ابن الأعرابي قال المأمون لو لا أن عليا عليه السلام قال اخبر تقله لقلت اقله تخبر

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): امتحان کن تا دشمن گردی.

سید رضی گوید: بعضی این عبارت را به رسول الله (ع) نسبت

ص: ۸۴۵

داده اند. ولی از دلایلی که نسبتش را به علی (علیه السلام) قوت می بخشد، مطلبی است که ثعلب از ابن الاعرابی روایت کرده که می گوید: مأمون می گفت که اگر علی نگفته بود «اخبر تقله» من می گفتم «اقله تخبر» با آنها دشمنی کن تا امتحانشان کرده باشی.

حکمت ۴۳۵: (ارزش های والای اخلاقی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٌ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَ لَا يَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٌ بَابَ الدَّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ لَا يَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نشود که خدا در شکر را به روی بنده ای بگشاید، در حالی که، در افزون شدن نعمت را به رویش بسته باشد. و نشود که در توبه را بگشاید، در حالی که، در آمرزش را بسته باشد.

حکمت ۴۳۶: (راه شناخت بزرگواران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَى النَّاسِ بِالكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): شایسته ترین مردم به کرم، کسی است که به گوهر کریمتر باشد.

حکمت ۴۳۷: (شناخت عدل و بخشش)

متن عربی

وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا

ترجمه

از آن حضرت پرسیدند که کدام یک از این دو برترند: عدالت یا بخشندگی؟ فرمود:

عدالت، هر چیز را به جای خود می نهد و بخشندگی آن را از جای خود بیرون می نهد. عدل، نگاهدارنده همگان است و بخشندگی، تنها کسی را در بر می گیرد که بخشش نصیب او شده. پس، عدالت از بخشندگی شریفتر و برتر است.

حکمت ۴۳۸: (جهل و دشمنی)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ أَعْدَاءُ

ص: ۸۴۶

مَا جَهِلُوا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند.

حکمت ۴۳۹: (تعریف زهد و پارسایی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ
وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): همه زهد، میان دو کلمه از قرآن قرار گرفته است. خدای تعالی می فرماید: «تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می آید شادمانی نکنید». کسی که بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شادمان نباشد زهد را از دو سوی آن گرفته است.

حکمت ۴۴۰: (نقش خوابدیدن ها در زندگی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه تصمیمهای مهم روز را که خواب ناچیز کند.

حکمت ۴۴۱: (تجربه کاری و شناخت مدیران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَلِيَّاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): حکومتها میدان مسابقت مردان هستند.

حکمت ۴۴۲: (راه انتخاب شهرها برای زندگی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): برای تو هیچ شهری بهتر از شهر دیگر نیست. بهترین شهرها شهری است که تو را بپذیرد و در آن آسوده باشی.

حکمت ۴۴۳: (ویژگی های مالک اشتر)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ

مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ

قال الرضى والفند المنفرد من الجبال

ترجمه

هنگامی که خبر مرگ مالک اشتر، رحمه الله، به او رسید، فرمود:

مالک، مالک، چه بود! به خدا سوگند، اگر کوه می بود، کوهی بی همتا و سرافراز بود و اگر صخره ای بود، صخره ای

سخت بود که سم هیچ ستوری آن را نمی سود و هیچ پرنده ای به او جش نتوانست پرید.

سید رضی گوید: «فند» کوه های منفرد و جدا از دیگر کوهها را گویند.

حکمت ۴۴۴: (ارزش تداوم کار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلِيلٌ مَّدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اندکی که پیوسته باشد به از بسیاری که از آن ملول گردند.

حکمت ۴۴۵: (انسان شناسی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتَهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): اگر در کسی صفتی شگفت دیدید، منتظر صفات همانند آن باشید.

حکمت ۴۴۶: (ضرورت پرداخت دیون مردم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِغَالِبِ بْنِ صَعَصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ فِي كَلَامٍ دَارَ بَيْنَهُمَا

مَا فَعَلْتَ إِبْلُكَ الْكَثِيرَةَ قَالَ دَغَدَغَتَهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ أَحْمَدُ سُئِلَهَا

ترجمه

میان امام علی (علیه السلام) و غالب بن صعصعه پدر فرزدق، گفتگویی بود، امام (علیه السلام) از او پرسید:

آن همه شتر که داشتی چه شد؟ گفت: ادای حقوق مردم، آنها را پراکنده ساخت. امام (علیه السلام) فرمود: بهترین راههای پراکنده شدنشان همین بود.

حکمت ۴۴۷: (ضرورت فقه در تجارت)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدِ ارْتَطَمَ فِي الرَّبَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که علم فقه نداند و تجارت کند، در ورطه ربا افتد.

حکمت ۴۴۸: (راه برخورد با مصیبت ها)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِكِبَارِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که مصیبت‌های خرد را بزرگ شمارد، خدایش به مصیبت‌های بزرگ دچار خواهد کرد.

حکمت ۴۴۹: (راه مبارزه با هوا پرستی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هر که به کرامت نفس خود آگاه شود، شهوات در دیده اش حقیر آیند.

حکمت ۴۵۰: (پرهیز از شوخی کردن)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَزَّحَ امْرُؤٌ مَزْحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هیچکس

مزاح نمود، مگر آنکه، اندکی از عقل خود را از دست داد.

حکمت ۴۵۱: (روش برخورد با مردم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُهْدُكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظٍّ وَ رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ نَفْسٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دوری گزیدن تو از کسی که خواستار توست نقصان بهره توست از او و گرایش تو به کسی که از تو دوری می گزیند، سبب خواری و ذلت توست.

حکمت ۴۵۲: (معیار شناخت فقر و غنا)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): توانگری و تهی دستی پس از عرضه داشتن کردار است به خدای تعالی.

حکمت ۴۵۳: (علل انحراف زبیر)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا زَالَ الزَّبِيرُ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشْتُومَ عَبْدَ اللَّهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): زبیر همواره یکی از ما اهل بیت بود تا پسر نامیمون او عبد الله به جوانی رسید.

حکمت ۴۵۴: (راه غرور زدایی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ أَوْلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): فرزند آدم به چه چیز خود می نازد؟ آغازش نطفه بود و پایانش مردار شود. توان آن ندارد که خود را روزی دهد و نتواند که مرگش را از خود دفع کند.

حکمت ۴۵۵: (راه شناخت بزرگترین شاعر)

متن عربی

وَ سُئِلَ مَنْ أَشَعَرَ الشُّعْرَاءِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبِهِ تُعْرِفُ الْعَايَةَ

عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ

یرید امرأ القیس

ترجمه

از او پرسیدند که بزرگترین شاعر عرب کیست، فرمود: شاعران در یک مسابقه اسب دوانی، اسب نتاخته اند تا معلوم شود که چه کسی نی پایان را می رباید. و اگر بناچار باید کسی را نام برد، ملک الضلیل.

[پادشاه گمراه و مراد او امرؤ]

ص: ۸۴۹

حکمت ۴۵۶: (بهای جان آدمی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): آیا آزاده ای نیست که این ته مانده غذای در دهن مانده را برای آنان که در خور آن هستند، بیفکند. هر آینه نفسهای شما را بهایی جز بهشت نیست، پس خود را جز به آن بها مفروشید.

حکمت ۴۵۷: (تسنگان مال و علم)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبِ عِلْمٍ وَ طَالِبِ دُنْيَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دو گرسنه اند که هیچگاه سیر نشوند: طالب علم و طالب دنیا.

حکمت ۴۵۸: (نشانه های ایمان)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): نشان ایمان این است که راست را برگزینی، هر چند به زیان تو بود، بر دروغی که سود تو در آن است. و گفتارت از علمت افزون نیاید و از خدای بترس هنگامی که سخن از دیگری می گویی.

حکمت ۴۵۹: (شناخت جایگاه جبر و اختیار)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ

قال الرضى و قدمضى هذا المعنى فيما تقدم بروايه تخالف هذه الألفاظ

ترجمه

و فرمود (عليه السلام): تقدیر بر تدبیر چیره می شود، به گونه ای که گاهی آفت و تباهی در تدبیر است.

سید رضی گوید: این معنی پیش از این در روایتی دیگر با الفاظی دیگر آمده است.

حکمت ۴۶۰: (ارزش صبر و تحمل)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَنَاةُ تَوْأَمَانِ يُنْتَجُهُمَا عَلْوُ الْهِمَّةِ

ترجمه

و فرمود (عليه السلام): بردباری و تأمل توأمان هستند که هر دو از همت بلند می زاینند.

حکمت ۴۶۱: (غیبت نشانه ناتوانی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ

ترجمه

ص: ۸۵۰

فرمود (علیه السلام): غیبت کردن تنها سلاح ناتوان است.

حکمت ۴۶۲: (پرهیز از غرور زدگی در ستایش)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبُّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چه بسیار کسان که از ستودن دیگران فریفته و گمراه شده اند.

حکمت ۴۶۳: (دنیا برای آخرت است)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دنیا برای دیگری آفریده شده، برای خود آفریده نشده.

حکمت ۴۶۴: (سرانجام دردناک بنی امیه)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةٍ مَرُودًا يَجْرُونَ فِيهِ وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ

قال الرضى والمرود هنا مفاعل من الإرواد وهو الإمهال والإظهار و هذا من أفصح الكلام وأغربه فكأنه عليه السلام شبه المهله التى هم فيها بالمضمار الذى يجرون فيه إلى الغايه فإذا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدها

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بنی امیه را مهلتی است که در آن اسب قدرت می تازند، هر چند، میانشان اختلاف افتد. سپس، گفتاران به جنگشان برخیزند و مغلوبشان سازند.

سید رضی گوید: «مرود» بر وزن «مفاعل» از مصدر «ارواد» است و آن به معنی مهلت دادن است و این از فصیحترین و غریبترین سخنان اوست. گویی، مهلتی را که در آن هستند به میدان مسابقه تشبیه کرده است که در آن برای رسیدن به هدف، اسب می تازند که چون به پایان رسد رشته انتظامشان گسسته شود.

حکمت ۴۶۵: (ارزش های والای انصار)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ هُمْ وَاللَّهِ رَبُّوهُمُ الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوحُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ وَالْأَسْتِثْمُ السَّلَاطِ

ترجمه

در ستایش انصار فرماید:

به خدا سوگند، اینان اسلام را پرورش دادند، آنسان، که کره اسب از شیر باز گرفته را پرورش دهند. به نیروی دارایی خود و کفهای بخشنده خود و زبانهای تیز و برنده خود.

حکمت ۴۶۶: (دقت در مشاهدات)

متن عربی

وَ

ص: ۸۵۱

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَيْنُ وَكَأَنَّ السَّهَ

قال الرضی و هذه من الاستعارات العجیبه كأنه يشبه السه بالوعاء والعین بالوكاء فإذا أطلق الوكاء لم ينضب الوعاء و هذا القول فی الأشهر الأظهر من كلام النبی صلی الله علیه و آله و قدرواه قوم لأمیر المؤمنین علیه السلام و ذکر ذلك المبرد فی كتاب المقتضب فی باب اللفظ بالحروف و قد تكلمنا علی هذه الاستعاره فی كتابنا الموسوم بمجازات الآثار النبویه

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): چشم به مثابه بند نشیمنگاه است.

رضی گوید: این از استعاره های عجیب است. گویی نشیمنگاه را به ظرفی تشبیه کرده که چشم، بند آن ظرف است. چون بند باز شود، هر چه در ظرف است، بریزد. بنا بر قول اشهر این سخن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. و بعضی آن را از امیر مؤمنان نقل کرده اند. مبرد در کتاب المقتضب در باب «اللفظ بالحروف» ذکر کرده. ما نیز در کتاب خود موسوم به مجازات الآثار النبویه این استعاره را آورده ایم.

حکمت ۴۶۷: (وصف یکی از رهبران الهی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَلَامٍ لَهُ وَ وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ

ترجمه

در ضمن سخن فرموده است: والیی بر آنان فرماندهی یافت. کار را بر پای داشت و خود استقامت ورزید تا دین قرار گرفت.

حکمت ۴۶۸: (مسئولیت سرمایه داری)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ

سُبْحَانَهُ وَ لَا تَسْؤُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ تُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُونَ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِينَ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بر مردم روزگاری می آید، سخت گزنده که توانگر از شدت

بخل، مال خود را به دندان نگه می دارد، و حال آنکه او را چنین فرموده اند. خدای سبحان، می فرماید: «بخشندگی را میان خود فراموش مکنید.»

در آن روزگاران، بدان بلند پایه شوند و نیکان خوار گردند و با در ماندگانی که از خریدن یا فروختن چیزی ناچارند، معامله کنند. و حال آنکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) معاملات با چنین کسان را در حالت اضطرار منع فرموده است.

حکمت ۴۶۹: (پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیه السلام)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ مَفْرُطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ

قال الرضی و هذامثل قوله عليه السلام

هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): دو کس در باره من هلاک شدند، یکی آنکه، در دوستی افراط می ورزد و یکی آنکه، بهتان می زند و افترا می بندد.

نظیر این سخن امام (علیه السلام) است که فرمود: دو کس در باره من هلاک شدند: دوستی که در دوستیش غلو کند و دشمنی که در دشمنیش افراط ورزد.

حکمت ۴۷۰: (تعریف توحید و عدل)

متن عربی

وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ

ترجمه

او را از توحید و عدل پرسیدند، فرمود: توحید این است که خدا را به تصوّر در نیاوری و عدل این است که خدا را متهم نسازی.

حکمت ۴۷۱: (شناخت جایگاه سخن و سکوت)

متن عربی

و قال عليه السلام لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): کسی که سخنش حکمت آمیز است، خاموشیش سود ندارد، همان گونه که سخن گفتن نادان را فایده‌ای نیست.

حکمت ۴۷۲: (دعای باران)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دُعَاءِ اسْتَسْقَى بِهِ

اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا

قال الرضی و هذا من الکلام

ص: ۸۵۳

العجيب الفصاحه و ذلك أنه عليه السلام شبه السحاب ذوات الرعود والبوارق والرياح والصواعق بالإبل الصعاب التي تقمص برحالتها وتقص بركبائها وشبه السحاب خاليه من تلك الروائع بالإبل الذلل التي تحتلب طبعه وتقتعد مسمحه

ترجمه

و در طلب باران فرمود (عليه السلام): بار خدایا، ما را باران ده از ابرهائی که به فرمان اند نه از ابرهائی چموش و سخت نافرمان.

سید رضی گوید: این سخنی است در فصاحت شگفت آور. زیرا ابرهای تندر زای آذرخش افکن همراه با بادهای و صاعقه ها را به اشتران سرکش که بر می جهند و بارهای خود می افکنند و سواران خود را بر زمین می زنند، تشبیه کرده و ابرهای خالی از تندر و آذرخش را به اشتران رام که، به آسانی، شیرشان را توان دوشید و، به آسانی بر آنها سوار توان شد.

حکمت ۴۷۳: (ارزش رنگ کردن و آرایش)

متن عربی

وَ قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبِهِ يُرِيدُ وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

ترجمه

او را گفتند: یا امیر المؤمنین، چه می شد که موی خود خضاب می کردید. فرمود: خضاب آرایش است و ما قومی مصیبت زده ایم.

[مرادش وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود].

حکمت ۴۷۴: (ارزش عفت و پاکدامنی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ

ترجمه

و فرمود (عليه السلام): اجر و مزد مجاهد شهید در راه خدا، بالاتر از اجر و مزد کسی نیست که بر گناهِش توانایی هست، ولی پاکدامنی می ورزد. نزدیک است که مردم پاکدامن در زمره ملائکه در آیند.

حکمت ۴۷۵: (ارزش قناعت)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ

قال الرضى و قدروى بعضهم هذاالكلام لرسول الله صلى الله عليه و آله

ترجمه

و فرمود (عليه السلام): قناعت ثروتى است پايان ناپذير.

سيد رضى گويد: بعضى اين سخن را از رسول الله صلى الله عليه و آله نقل کرده اند.

حکمت ۴۷۶: (راه کشور داری)

متن عربى

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَزِيدَ ابْنِ أَبِيهِ وَقَدْ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَ أَعْمَالِهَا فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا نَهَاءٌ فِيهِ عَنِ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ

ترجمه

به زياد بن ابيه فرمود، هنگامى كه او را به جاي عبد الله بن عباس به فارس و اعمال آن مى فرستاد و اين سخن دراز است، امام او را از گرفتن خراج پيش از موعد منع مى كند.

و نيز مى گويد: عدالت را به كار بند و از ستم و بيداد حذر كن زيرا ستم رعيت را آواره مى كند و بيدادگري، شمشير را فرا مى خواند.

حکمت ۴۷۷: (بزرگ ترين گناه)

متن عربى

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ

ترجمه

و فرمود (عليه السلام): سخت ترين گناه، گناهى است كه گناهكار حقيرش شمارد.

حکمت ۴۷۸: (مسئوليت آگاهان)

متن عربى

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): خداوند، نادان را به آموختن موظف نساخت، مگر آن گاه، که دانا یان را موظف ساخت که نادانان را تعلیم دهند.

حکمت ۴۷۹: (بدترین دوست)

متن عربی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَرَّ الْإِخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ

قال الرضی لأن التکلیف مستلزم للمشقه و هو شر لازم عن الأخ المتکلف له فهو شر الإخوان

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): بدترین دوستان تو،

ص: ۸۵۵

دوستی است که برای او خود را به رنج و تکلف اندازی.

سید رضی گوید: تکلف مستلزم مشقت است و آن شری است که از دوستی که خود را برای او به تکلف انداخته ای، می زاید. پس چنین دوستی، بدترین دوستان توست.

حکمت ۴۸۰: (آفت دوستی)

متن عربی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ

قال الرضی یقال حشمه وأحشمه إذا أغضبه وقيل أخجله أو احتشمه طلب ذلك له و هو مظنه مفارقته

و هذاحین انتهاء الغایه بنا إلى قطع المختار من کلام أمير المؤمنین علیه السلام، حامدین لله سبحانه علی ما من به من توفیقنا لضم ما انتشر من أطرافه، و تقرب ما بعد من أقطاره. و تقرر العزم كما شرطنا أولا علی تفضیل أوراق من البیاض فی آخر کل باب من الأبواب، لیكون لاقتناص الشارد، واستلحاق الوارد، و ماعسی أن یظهر لنا بعد الغموض، و یقع إلینا بعد الشدوذ، و ماتوفیقنا إلا بالله علیه توکلنا، و هو حسبنا و نعم الوکیل. و ذلك فی رجب سنه أربع مائه من الهجره، و صلی الله علی سیدنا محمد خاتم الرسل، و الهادی إلى خیر السبل، و آلہ الطاهرین، و أصحابه نجوم الیقین.

ترجمه

و فرمود (علیه السلام): هنگامی که مؤمن برادر خود را به خشم می آورد، سبب جدایی او می شود.

سید رضی گوید: گویند «حشمه» و «احشمه» زمانی که او را به خشم آورد یا گویند که شرمگین شدن و به خشم آوردن برای او خواهد و آن نشانه این است که قصد جدایی دارد.

اکنون زمان آن رسید که گزیده سخنان امیر المؤمنین (ع) را پایان دهیم، سپاس می گوئیم خدای سبحان را که بر ما منت نهاد و توفیق عنایت کرد، تا هر چه از

کلام امام (علیه السلام) پراکنده بود، در یک جای گرد آوریم و عباراتی، که دور از هم بودند به هم نزدیک سازیم. و همان گونه که در آغاز کتاب آوردیم، برگهایی نانوشته در آخر هر باب بیفزاییم تا اگر مطلبی از دست رفته را یافتیم به آن بپیوندیم، شاید سخنی از ما پوشیده مانده، سپس، آشکار گردد و پس از دور نمودن به دست آید. هیچ توفیقی حاصل نمی شود، مگر به یاری خدای تعالی. به او توکل کردیم. او ما را بسنده است و کار سازی نیکوست. و این در ماه رجب سال چهار صد از هجرت است. درود خدا بر سید و سرور ما، محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم پیامبران و راهنمای بهترین راهها و بر خاندان پاک و یاران او که ستارگان آسمان یقین اند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

